

# فَجَّ الْفَصَاحَةِ

مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ

با ترجمه فارسی

مترجم و فراهم آورنده:

ابوالقاسم پاشیده

گفتار محمد از گفتار آسمانی فروتر  
و از گفتار انسانی قراقر است

# فَجُّ الْفَصَاحَةِ

مجموعه کلمات چهار حضرت رسول (ص)

ترجمه فارسی

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی  
بانضمام فهرست موضوعی

در آخر کتاب

و مقدمه‌ای جامع از زندگانی محمد (ص)

کتابخانه

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

شماره ثبت: ۰۰۶۵۷۵

مترجم و فراهم آورنده: ابو القاسم پاینده

ابو القاسم پاینده





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



بنیانگذار: محمود علمی

## نهج الفصاحه

مترجم و فراهم آورنده: ابو القاسم پاینده

تیراژ: دو هزار و دویست جلد

نوبت چاپ: چهارم - ۱۳۸۲

چاپ: چاپخانه زیبا

شابک: ۹۶۴-۶۷۱۸-۰۴-۳

ISBN : 964 - 6718 - 04 - 3

## مقدمه چاپ اول

به نام خدای سخن آفرین

سخن آئینه روح است زیرا تصورات و امیال و افکار و معتقدات گویندگان در آن جلوه گر می شود و محقق است که هر چه روح بزرگتر و نیرومندتر باشد، جلوه آن زیباتر و دلپذیرتر است.

بزرگی و توانائی روح را از آثار آن می توان شناخت. کسانی که در جهان کارهای بزرگ و شگفت انگیز انجام داده اند اعمالشان بر بزرگی و توانائی روحشان شاهدهی صادق است. از این میانه آنها که اعمال بزرگ و حیرت انگیزشان مایه بهبود و کمال و صلاح انسانیت شده در مرحله عظمت و نبوغ، در صف اول جای دارند و از سایر بزرگان جهان ممتازند. اینان در میان فرزندان انسان مانند خورشید در میان ستارگانند که با حرارت و نور و نیروی خود زندگی و نظم معنوی جهان را از زوال و آشفته گی حفظ می کنند و رفتار و گفتارشان برای راهنمایی کسان، به کمال مطلوب انسانیت و رها ساختن بیخبران از بند هوی و پای بند شهوت بهترین وسیله است.

در ظلمتکده جهان که حقیقت با اوهام و ظنون آمیخته و راه از چاه هویدا نیست و از تصادم امیال و وظایف و قیود در هر قدم هزاران پیچ و خم و پرتگاه در پیش است، برای فرار از حیرت و گمراهی، بناچار دلیلی را می باید جست و به پرتو او این راه سخت و

پرخطر را آسان و بی خطر پیمود.

این کار از همه کس ساخته نیست. اگر رهبری، مشکل و پرخطر باشد محققاً رهبری، هزار بار مشکلاتر است. طبیعتی پاک باید و گوهری اصیل و روحی چون کوه استوار و همّتی چون آسمان بلند و حوصله‌ای چون دریا وسیع و از همه اینها مهمتر، دلی باید از شوق لبریز و سری از عشق پرشور و روحی از پرتو غیب، روشن تابه نیروی شوق و رهنمائی عشق و پرتو غیب، راه از چاه باز شناسد و از تاریکی نجات یابد و آنگاه گمشدگانِ مسالک را از مهالک برهاند و به سرمنزّل مقصود برساند.

این مقام عالی، اوج کمال انسانی است. کسی که بدین مرحله رسید چنان را با هر چه در آنست زیر پا می‌گذارد و از سرمنزّل طبیعت تا سرحدّ حقیقت بالا میرود. از خلق می‌گذرد و به حق می‌رسد و آنگاه از مرحله وصول نزول می‌کند تا دیگران را نیز که در راه طلب از فرط تعب از رفتار بازمانده‌اند، با چنان سخت در دام طبیعت افتاده‌اند، که به اندیشه طلب نیفتاده‌اند در این سیر ابدی راهبری و راهنمائی کند. کسی که بدین مقام رسید رفتارش برای دیگران سرمشق کمال و گفتارش دستور فضیلت و اخلاقست، و سخنانی که از روح بزرگ او تراوش می‌کند برای جان‌های سرگشته و حیرت‌زده که در کار خویش فرو مانده و در ظلماتِ وهم و تردید فرورفته‌اند، مانند آب حیات است که آن‌ها را در جهانِ معانی، زندگی جاودانی می‌بخشد.

می‌گویند ارزش سخن را بمقام صاحب سخن شاید سنجید و در این مرحله باید از وضع و مقام گوینده چشم پوشید و مقام و وضع گفتار را دید و مردِ خردمند باید گفتارِ سودمند را اگر چه نقش دیوار

باشد نقش خاطر و آویز گوش کند. این سخن در عالم فرض صحیح است، اما در عالم عمل، طبع کسان این نکته را مشکل می‌پذیرد یا اصلاً نمی‌پذیرد.

تأثیر سخن بسته به رفتار صاحب سخن است. وقتی گوینده به چیزی معتقد بود چون ایمان ملازم عمل است، طبعاً بدان عمل میکند و از تکرار عمل عقیده وی راسخ‌تر می‌شود و به مرحله یقین می‌رسد و همینکه درباره آن چیز، سخن گوید گوئی شعله‌ای از ایمان خود را در قالب الفاظ و عبارات جای داده، در روح شنونده سرمی‌دهد و او را گرم و نورانی می‌کند. اما سخنی که به قصد خودنمایی و فریفتن دیگران گفته شود چون در دل گوینده جا ندارد از دل بر نمی‌خیزد و مسلم است که وقتی سخن از دل برنخیزد بر دل نمی‌نشیند و حدود تأثیر آن از منطقه گوش، تجاوز نمی‌کند، بدینجهت است که مردم گفتار را به کردار می‌سنجند و اگر گفتاری با کردار، همراه یا موافق نبود آنرا بدیوار می‌زنند، زیرا این نکته بالطبع معلوم است که گفتار بی‌کردار موج هواست.

سخن خوب و مؤثر آنست که در دل نفوذ کند و روح را از تاریکی و زشتی و پلیدی برهاند و از پستی و فروافتادگی اوج دهد و در افقی وسیع و باصفا که به نور ایمان روشن است سردهد. روحی که ایمان ندارد سخنی چنین مؤثر و نافذ از او بوجود نمی‌آید زیرا در پیش اهل نظر مسلم است که عطاکننده شئی فاقد آن نیست و طبعاً فاقد شئی عطاکننده آن نتواند بود، یعنی آنکه یقین ندارد دیگران را به یقین نمی‌رساند و آنکه کور است از عصاکشی دیگران ناتوانست. بنابراین تأثیر سخن با ایمان گوینده تناسب مستقیم دارد و هر چه ایمان صاحب سخن استوارتر باشد، نفوذ سخنش بیشتر است.

اکنون با سرعت و اجمال زندگانی مرد بزرگی را که این مجموعه سخنان، نماینده روح بزرگوار اوست از نظر می‌گذرانیم، تا از قوت یقین و ثبات ایمان او و بالتبّیجه از ارزش اخلاقی و نفوذ معنوی سخنانش آگاه شویم.

\*\*\*

در سرزمینی دور از مدنیّت، در میان درّه‌ای خشک و بی‌حاصل، طفلی یتیم که از رعایت پدر و محبت مادر محروم و از تعلیم بی‌بهره بود پرورش یافت. طفولیت وی به گوسفندچرانی گذشت. فقیر بود اما امین و درستکار بود و روح وی در معبر زندگانی، از آلائش زشتی و پستی برکنار ماند. در سن چهل سالگی بر ضدّ بت پرستی، و پستی و بیدادگری که در آن روزگار، در میان مردمش سخت رواج داشت، قد برافراشت و مردم عرب را که دائماً چون درندگان با یکدیگر در جدال و ستیز بودند، به یگانگی خواند و گفت باید از پرستش بتان چشم پوشند و خدای یگانه و بی‌شریک را که نزائیده و زائیده نشده و کسی همنای او نیست پرستند و با یکدیگر برادر و برابر باشند و هیچکس را جز به وسیلهٔ پرهیزگاری امتیازی ندهند.

مالداران و متنفّذان قریش که تعلیمات او را مخالف مرکزیت مکه و بالتبّیجه، منافی سیادت اقتصادی و دینی و سیاسی خود میدانستند با تمام قوّت بمخالفتش برخاستند و تا آنجا که قدرت و وسیله داشتند کوشیدند تا شاید او را از این راه بازگردانند. نخست او را تهدید نمودند، سپس به مال و مقام تطمیع کردند، اما از این کارها، سودی نبردند. پس از آن روابط خود را با او و کسانش بریدند و آنها را در درّه‌ای محصور ساختند، ولی او از گفتار خویش دست برنداشت و همچنان در کار دعوت خود استوار بود. مالداران قریش که او را

مایه ویرانی خود می‌دانستند به مشورت یکدیگر برای ریختن خورش  
طرحی ماهرانه ریختند. وی ناچار شد هستی و دیار خویش را بگذارد  
و فرار کند، اما در همه این احوال چون کوهی استوار و پابرجا بود و به  
تهدید کسان واقعی نمی‌گذاشت و به تطمیعشان اعتنا نمی‌کرد و از  
آزارشان باک نداشت. ضعف و تزلزل و اضطراب را نمی‌شناخت. با  
ایمان و عقیده‌ای ثابت و خلل‌ناپذیر دائماً بسوی خدا نگران بود  
شعله‌ای که در روحش سوزان بود خاموشی و سردی نمی‌پذیرفت و  
مخالفت کسان در آن بی‌اثر بود.

هنگامیکه از شهر خود گریخته از بیم تعصب دشمنان، در غاری  
نهان شده بود، کافران بجستجویش تا در غار رفتند و مصاحب وی،  
وقتی صدایشان را شنید از وحشت بلرزید اما او همچنان خونسرد و  
بی‌اعتنا بود و وقتی ترس مصاحب خود را دید گفت: «غم مخور خدا  
باما است».

زمانی که از دیار خود چشم پوشید و در مدینه مقیم شد، کار  
صورت دیگر گرفت. متنفذان قریش که باور نمی‌کردند کار او چنین  
بالا بگیرد، وقتی دیدند نفوذ وی در شهری که معبر تجارت شام بود  
استقرار یافت از سرنوشت تجارت و زوال سیادت خود بترسیدند و  
مبارزه آن‌ها که تا آنوقت صورت تهدید و تطمیع و محصور کردن  
داشت، بصورت مبارزه مسلحانه درآمد، ولی او ایمانی تزلزل‌ناپذیر  
داشت و به نیروی ایمان و پشتیبانی خدا از هیچکس باک نداشت.

در جنگ بدر که پیروان او با نیروئی سه برابر نیروی خود و از  
لحاظ لوازم جنگی چند برابر روبرو شدند، همین که ضعف کسان  
خود و نیروی مخالفان را بدید نگران شد، اما متوخش نشد، سر به  
آسمان برداشت و گفت: «خدایا اگر این گروه هلاک شوند کسی ترا



پرستش نخواهد کرد.»

در جنگ اُحد که شکست در پیروانِ وی افتاد و دشمنان از هر طرف در میانش گرفتند تا از میانش برگیرند، نیرویِ ایمانش مسنی نگرفت و مضطرب نشد. بیشتر پیروانش از مقابل دشمن گریختند و او را در معرکه تنها گذاشتند اما خدا با او بود.

در جنگِ حُنین که دشمنان در تاریکی شب بناگاه از کمینگاه بر سر مسلمانان تاختند و تفرقه در آنها انداختند، وی با چند تن از صمیمی‌ترین یاران خود در مقابلِ انبوه دشمن که چون سیلِ دمان، از دامن کوه به اعماقِ درّه سرازیر بود بایستاد و نه فقط بخيال فرار نیفتاد، بلکه از فرط ایمان و حمیت، چنان به هیجان آمد که میخواست یک تنه به قلب سپاه بزند و اگر یکی از خویشاوندانش جلو استرش را نمیگرفت هیچ چیز او را از این اقدامِ خطرناک باز نمیداشت. خطر بزرگ بود ولی ایمانِ وی از خطر بزرگتر بود.

بدین‌طریق در مذهبِ زندگانیِ عملی خود در همه جا و همه وقت با ایمان و ثبات بجانب هدفِ عالیِ خویش که کمالِ انسانیت بود، توجه داشت، چیزی نگذشت که سراسر عربستان و پس از مدتی قسمت اعظم دنیای آن‌زمان پیرو تعلیمات او شد.

مردی چنین بزرگ و نیرومند و مؤمن که تا این حد در مبادی خود استوار بود سزاوار است که پیشوای جهانیان باشد زیرا تنها چیزی که زندگانی پر آشوب این جهان را با صلح و صفا و خوبی و نیکی و جمال قرین می‌کند ایمانِ پاک و اعتقاد بی‌خلل است. ایمان شعلهٔ حیات است و روشنی و گرمی آن، جهانرا از خاموشی و خمودی و سردی و تاریکی نجات میدهد. روح بی‌ایمان مانند سنگی جامد و یخی منجمد است که در ظلمت و وحشت و برودت و جمود فرو

رفته و کاری از او ساخته نیست. آنکس که ایمان ندارد و بمرض و سواس و تردید دچار است همیشه بیچاره و بی‌نوا است و چون پشه‌ای ضعیف در مقابل میله‌ها و هوس‌های مختلف، هر دم بسوئی نگرانست، عمری را به اضطراب و حیرت و دودلی میگذراند و سرانجام با وحشت و ترس، به این زندگانی بدتر از مرگ خاتمه میدهد.

بدینجهت من این مجموعه را که از سخنان یکی از مؤمن‌ترین مردان جهان جمع‌آوری کرده‌ام بنسل حاضر ایران که در روشنائی عصر جدید برای احراز تفوق و اثبات لیاقت نژاد ایران می‌کوشد، ارمغان میفرستم و امیدوارم این سخنان بزرگ که تراوش یک روح نیرومند است برای تهذیب و تصفیه جوانان امروز که مردان فردا هستند عاملی مؤثر باشد.

برای بحث از زیبایی اسلوب و میزان فصاحت و اهمیت ادبی سخنان محمد کتابی مفصل با لاقطی مقالی مطول لازم است. جاحظ که بحق یکی از معروف‌ترین و تواناترین و مطلعترین نویسندگان عرب است و شهادت وی در این قبیل مسائل سندی تردیدناپذیر است درباره سخنان محمد (ص) چنین میگوید:

سخنی است که شماره حروفش اندک و شماره معانی بسیار، از تصنع بری و از تکلف برکنار است. آنجا که تفصیل باید مفصل و آنجا که اختصار شاید مختصر است. از کلمات نامأنوس و فراری و از سخنان مبتذل و بازاری مبرا است. کلماتش با حکمت همدوش و با عصمت هم آغوش و با تأیید قرین و با توفیق هم‌نشین بود. این گفتار را خداوند، با محبت و قبول توأم ساخته بود. مهابت و حلاوت و الفهام و اختصار را با هم داشت. از تکرار سخن بی‌نیاز بود و شنونده را بدینکار نیاز نمی‌افتاد. باوجود این هیچوقت کلمه‌ای از سخنش نمی‌افتاد و خطائی



بر او رخ نمیداد و دلیلش سستی نمیگرفت، هیچکس براو فائق نمیشد و سخندانی او را مجاب نمیکرد. سخنان مفصل را با کلمه مختصر رد میکرد. برای اسکات حریف، در حدود معلومات او سخن می گفت. جز سخن راست دلیلی نمی آورد و غلبه را جز بوسیله حقیقت نمیخواست. سخنان فریبنده و خدعه آمیز نمیگفت. عیبجویی نمیکرد. گوشه نمیزد. در سخن نه کند بود و نه تند. گفتارش نه طولانی بود و نه مبهم. مردم سخنی سودمندتر و شیواتر و رساتر و مؤثرتر و روانتر و فصیحتر و واضحتر از سخن وی نشنیدند.»

جاحظ پس از ذکر این سخن از بیم آنکه مبادا گفتار وی در نظر کوتاه نظران و بی خبران گزاف جلوه کند چنین گوید:

«شاید آنها که از دانش بهره کافی ندارند و از رموز سخن و سخندانی بی خبرند گمان برند که ما در ستایش سخن محمدی راه تکلف پیمودیم و درباره اهمیت آن گراف گفتیم، چنین نیست. قسم به آنکه گراف گوئی را بر دانشمندان حرام کرده و تکلف را در نظر اهل نظر قبیح ساخته و دروغگویان را در پیش خردمندان بی قدر نموده، این گمان را کسانی می کنند که از راه حقیقت منحرف شده اند.»

این سخن از محمد (ص) سخت مشهور است که میگفت: «من از همه مردم عرب فصیحترم» هر چند این سخن در مقام تحدی و دعوت بمعارضه گفته نشده اما مسلم است که گفتاری چنین و ادعائی بدین صراحت و وضوح، حمیت مردم عرب را که فصاحت و بلاغت را ناحیه تخصص و مایه تشخیص خود میدانستند تحریک می کرد و آنها را بمعارضه وامیداشت و محققاً اگر قدرت داشتند، دست از معارضه برنمی داشتند و این خود دلیلی روشن است که وی در میان سخنگویان عرب، در فصاحت ممتاز و در بلاغت بی همتا بود و این عجب نیست، زیرا قلب وی مهبط الهام بود و گفتار الهی بر زبانش

جاری میشد، هر چند اسلوب سخنان وی با گفتار الهی مختلف است اما در اینجهت باهم اشتراک دارد که هر دو از دسترس معارضه و تقلید برکنار است.

ابوبکر که در علم احوال و اخبار عرب تبخّری بسزا داشت یکبار بدو گفت: «من در میان عرب گشته و گفتار فصحای عرب را شنیده و از تو فصحتر کسی را ندیده‌ام، چه کسی ترا ادب آموخت؟» جواب داد: «خدایم ادب آموخت و نیک آموخت.»

\*\*\*

منابعی که در جمع‌آوری این مجموعه از آنها استفاده شده از این قرار است:

- ۱ - اصول اربعة: کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، استبصار.
- ۲ - صحاح سته: بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی.
- ۳ - اعیان الشیعه تألیف سید محمدحسن امین عاملی.
- ۴ - ناسخ التواریخ (جلد حضرت رسول) تألیف محمدتقی سپهر.
- ۵ - الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر تألیف سیوطی.
- ۶ - تیسیر الوصول الی جامع الاصول تألیف ابن دیبع شیبانی.
- ۷ - کنوزالحقایق فی حدیث خیرالخلایق تألیف امام عبدالرؤف مناوی.

- ۸ - کمال التصحیحة والادب تألیف کمال الدین عراقی.
- ۹ - البیان والتبیین تألیف ابو عمر و عثمان جاحظ.
- ۱۰ - العقد الفرید تألیف شهاب الدین احمد بن عبدربه.
- ۱۱ - ربیع الابرار تألیف جارا لله محمود زمخشری.

نکته‌ای که تذکر آن لازم می‌نماید اینست که بعضی کلمات این

مجموعه در ردیف کلمات قصار علی بن ابیطالب (ع) نقل شده و این توارد در بسیاری از کلمات و اخبار منتسب به علی بن ابیطالب (ع) دیده می شود. بعضیها گمان کرده اند این قضیه نتیجه اشتباه راویان است ولی حقیقت اینست که تقارب و تشابه معنوی که میان محمد (ص) و علی (ع) وجود داشته این توارد و تشابه را بوجود آورده است.

علی (ع) از طفولیت در پناه محبت و رعایت محمد (ص) نشو و نما یافت و در دوره جوانی نیز تحت تربیت و نفوذ فکری او بود، بدینجهت شاید در دنیا دو تن را نتوان یافت که تا این حد از لحاظ فکر و عقیده و معنویات با هم نزدیک باشند و عجب نیست اگر گفتارهایی که منسوب به این دو تن است از بعضی جهات متشابه و حتی از لحاظ لفظ و معنی متوارد باشد.

سید رضی فراهم آورنده نهج البلاغه در ذیل یکی از کلمات قصار میگوید: «این سخن را از پیغمبر روایت میکنند و عجب نیست اگر دو سخن شبیه هم باشند زیرا سرچشمه آن یکی است.»

جای تأسف است که این مجموعه زیبا که کمال معنی و جمال ظاهر را یکجا دارد از یک عیب که نمیدانم کوچکش بنام یا بزرگ خالی نیست، آنها که با کار چاپ و چاپخانه سروکار دارند میدانند که چاپ کتاب بی غلط عاده محال است، بارها شده که برای اكمال تصحیح، چند بار نمونه های چاپخانه غلط گیری شده و باز در موقع چاپ یک یا چند حرف از جای خود در رفته و پس و پیش شده است. اینهمه اشکال در چاپ و تصحیح عبارات فارسی از تعداد اشکال حروف پدید می آید. وقتی حروف معرب باشد اشکال تصحیح دو چندان است بدینجهت وقتی چاپ این مجموعه آغاز میشد امیدوار نبودم بتوانم آنرا بی غلط از چاپ درآرم و اعتراف

میکنم که صحت آن تا این حد نیز موافق انتظار منست زیرا خوشبختانه اغلاطی که از تغییر یک کلمه پدید آمده بسیار کم و انگشت شمار است و بیشتر غلطها از آنجاست که یک نقطه افتاده یا بیجا افتاده و یا اعرابی زیروزبر شده است. خوشبختانه بیشتر این غلطها چندان مهم نیست و در معنی اثر ندارد بعلاوه خواننده اگر دقیق باشد صحیح آنرا به آسانی تشخیص میدهد.

این مجموعه دو قسمت متمایز است: قسمتی که سخنان محمد است از حدود عیجونی و خرده گیری برکنار است. قسمت دیگر کار من است که مفاد سخنان محمد (ص) را ضمن آن بفارسی آورده‌ام. آنان که برای قسمت بعجم عنایت نگرند و بخطائی برخوردند اگر سر عیجونی دارند باید در نظر آرند که کامل مطلق خداست و انسان همعنان سهو و قرینِ نسیان است و اگر منظورشان اصلاح خطا و اظهار حقیقت است امیدوارم با ابراز نظریات خود رهین امتنانم کنند.

مَرْيَمُ تَحْتَمِلُ مَا تَوَدَّ عَلِيمٌ  
رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا، رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيْرَآئَكَ سَمِيعُ  
الدُّعَاء.

مرداد ۱۳۲۴ ابوالقاسم پاینده

## مقدمه چاپ دوم

آن بامداد که محمد امین (ص) هراسان از حرایب آمد و گفت: «در خلوت‌گاه غار، فرشته خدا را دیدم که بمن گفت: «بخوان» و کلماتی خواند.» هیچکس باور نمی‌کرد کز این شهود نیمشب موجی جهان‌گیر می‌زاید.

وحی نخستین از پس سال‌ها خلوت و ریاضت، چون برقی در ظلمات ظنون جست و آنگاه فترتی شد که این جان روشن از تجلی وحی، از هول قطع رابطه با خدای، دل بر سقوط از فراز ابوقییس نهاده بود، اما حیرت نیاید و باز وحی آمد و ندای: *مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ* <sup>(۱)</sup> این ضمیر طوفان زده را از آن حالت اطمینان که خاص موهبت یافتگان است سرشار کرد و بدنبال آن، فرمان: *قُمْ فَأَنْذِرْ* <sup>(۲)</sup> رسید و اسلام از خانه محمد (ص) جوانه زدن آغاز کرد و شاگرد بی‌همتا و همسر با وفایش که خفایای کار او را موبمومی دانستند، بی‌گفتگو بحوزه دین نو درآمدند. پس از آن برور زمان، تنی چند از اشراف زادگان جوان که به تعبیر پدران‌شان راه رشاد گم کرده بودند، و به تبع ایشان گروهی ناچیز از بندگان و موالیان و بدویان که از سودجوئی و زورگوئی و امتیازطلبی قرشیان به جان آمده بودند و از جورشان مفری می‌جستند بمسلمانان نخستین پیوستند که در مدت سه سال و بیشتر، مجموعشان از سی و پنج شش کس فروتر نبود. آنگاه ندای: *وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ* <sup>(۳)</sup> و خطاب: *فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ* <sup>(۴)</sup> رسید و دعوت که در نهان

۲ - مدثر، ۳

۴ - حجر، ۹۴

۱ - سورة الضحی آیه دوم،

۳ - شعرا، ۲۱۲

انجام میشد آفتابی شد و از بالای صفاصلای: قُولُوا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا  
برخواست. سیر دعوت کند بود و این چشمه زلال که از بطحا میجوشید  
در آن ریگزارهای سوزان، راه خود را آهسته می پیمود و از آن مردم  
عطشان، آبجویان فراوان نمی یافت. صلاهی دعوت عام بود اما قبول  
آن خاص کسانی بود که گوش مستمع و جان مستعد داشتند.

ده سال بعد که حمیت قرشیان بجوشید و امید آشتی نماند و کار  
دشمنی بالا گرفت و همه مسلمانان جز تنی چند از مستضعفان، چون  
مجرمان فراری، نیمشبان راه شهرک یثرب، موطن قبایل یمنی، رقیبان  
دیرین قرشیان را پیش گرفتند، بعدا کثر بیش از هشتاد و پنج یا شش  
کس نبودند، اما دین جدید چون نهالی اصیل که مدت ها ریشه کرده و  
شاخه زده با همین گروه به ظاهر معدود به معنی فزون، مایه کافی برای  
باروری و سایه گستری حاصل آورده بود.

در یثرب (مدینه) سیر حوادث تند شد. از ائتلاف هشتاد و چند  
مهاجر مکی با دویست و نسی و چند تن انصار اوسیی و خزرجیی از  
طوایف قحطانی که اگر به سابقه از مهاجران کم بودند به همت از آنان  
کم نبودند، نیروئی فراهم آمد که میشد به دستیاری آن راه تجارت  
مکیان را که به برکت ایلاف قریش، قرن های پیاپی در عربستان  
پر آشوب از دستبرد مصون مانده بود، بست و قرشیان مغرور را به  
خفقان اقتصادی گرفت و انتقام آن حصار هول انگیز را که چند سال  
پیش در مکه، حریم امن و امان، بناحق بگروهی از همین مهاجران  
تحمیل کرده بودند کشید و تلوان آن مال و اثاث را که از مسلمانان  
مهاجر در مکه به جا مانده و غالباً چپاول شده بود از اموال کاروان ها  
که در عبور از مکه بشام ناچار از حومه یثرب میگذشتند گرفت که  
قانون فطرت همین است: فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ

## مَا عَتَدْتُ عَلَيْكُمْ<sup>(۱)</sup>

خطری بزرگ بود، جمهوری مکه برای شکستن حصار و رفع خطر از تجارت شمال، چند بار به قلمرو دین جدید هجوم برد، در جنگ بدر شکستی رسوا خورد، در جنگ احد انتقام ناتمام گرفت، در جنگ احزاب از محاصره فرسوده شد و نومید پس رفت، آنگاه مکه شهر مرفه دیروز که زیارتش متروک و تجارتش مختل بود بزانو درآمد و با وجود تعلل حدیبیه که لجوجان قوم برای حفظ ظاهر کردند، خواه ناخواه دروازه‌های خویش را بر فراریان دیرین گشود، که چون فاتحان وارد آن شدند و محمد(ص) که هشت سال پیش بحکم سنای مکه مهدورالدم بقلم رفته بود در مقابل اشراف قریش که پس از عزت قرون در مانده و زبون شده بودند، بانگ زد: بروید که شما آزاد شدگانید. وعده خدا محقق شده بود عربستان بجنبش آمد، مردم قبایل نه تک تک بل فوج فوج، مسلمان میشدند.

اسلام اوج میگرفت و پی افکن اسلام در نتیجه بیست و سه سال کوشش دائم چون ستاره صبحدم به افولگاه میرفت. در حج وداع صدای: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**<sup>(۲)</sup> داد و فرمان: **فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ**<sup>(۳)</sup>. شنید. دین خدا از جنوب تا شمال عربستان از مرزهای شام تا اقصای یمن مستقر شد و او پس از یک بیماری دو هفته که معلوم نشد چیست، به مرجع جانهای مطمئن پیوست.

در همه مدت دعوت، کار پیمبر بلاغ بود و وسیله بلاغ سخن بود و این هیمالیای سربلند تاریخ، جانهای قابل را که استعداد هدایت داشتند به نیروی بیان صیقل میداد تا جلوه حق را در آفاق به بینند و

۲ - مانده ۵.

۱ - بقره، ۱۹۰.

۳ - نصر، ۳.



به کمک کلمات، چیزی از آن شور و حال را که در ضمیر وی موج میزد در ضمیرشان سرمیداد و از شتربانان حقیر مکه، قهرمانان بزرگ تاریخ میساخت.

قسمتی از آن کلمات بیّنات که محمد(ص) به هنگام بلاغ میگفت نظم و سیاق خاص داشت که در شرایطی ممتاز بدو نازل میشد. این کلمات خدا بود، روح بزرگ کاینات که بی اقتران به همه اشیا درونست و بی افتراق از همه اشیا برونست، این جان روشن مهذب را جلوه گاه اراده خویش کرده بود و کلمات خدا با کلمات فصیح عربی، که نظم و اسلوب آن چون الماس تراشیده، زیبا و یک دست بود، بوسیله روح القدس، فرشته امین، به قلب وی القا میشد که از مجموع آن معجز جاودان، یعنی قرآن پدید آمده که ضمن مقدمه ای بر ترجمه قرآن کمی از آنچه باید درباره آن گفته شود، گفته ام.

و قسمت دیگر مبدعات خاطر وی بود که از کلام خدا ممتاز بود و در عین بلاغت و قوت بیان، سیاق قرآن از زمین تا آسمان تفاوت داشت و این مجمل را بعنوان تکمله بر چاپ تازه و کامل مجموعه ای از این سخنان پرداخته ام که طبعاً همه سخن خاص آن بایدم کرد: وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ<sup>(۱)</sup>

محمد(ص) خاتم پیمبران از دودمان قریش بود و در طایفه بنی سعد پرورش یافته بود. لهجه اصیل و دلاویز بنی سعدیان در سراسر جزیره ضرب المثل بود و اریستوکرات های تجمل طلب مکی، نوزادان خویش را، هم برای رضاع و هم برای لهجه آموزی بدیشان میسپردند. قرشیان که به تدبیر دهها، درّه بی حاصل و بی آب خویش را معروف ترین شهر دنیای قدیم کرده بودند و قبایل چپاولگر صحرا را



چنان بنظم ایلاف قریش بسته بودند که به برکت آن، جزیره محصور عرب، سر پل تجارت قاره‌ها شده بود، طبعاً لهجه خاصشان هم آهنگ با زندگی مادی، رونق و کمالی فوق‌العاده داشت که رسائی کلمات و زیبایی معانی از احوال نفوس می‌آید و زندگی قوم هر چه گشاده‌تر باشد ضمیرشان معنی آفرین‌تر و کلمات زبانشان به ادای حالات گونه‌گون، رساتر میشود و عجب نیست اگر قرشیان، هم آهنگ توفیق تجارت در فنون سخن نیز میرقبایل بودند و در آن بازارها که برای منافره و مفاخره و مشاعره پیا میشد و سخن پردازان از اقصای جزیره برای عرض متاع خویش بدانجا میشدند، وجوه نقادان سخن از قرشیان بودند و سرآمد پیمبران بتأیید خدا در جمع قرشیان بنصاحت یگه بود و بی‌باک از تعرض کسان، صلاهی: انا افصح العرب میداد که فرموده بود: «خدا قرشیانرا از عرب برگزید و مرا از قریش»  
حقاً محمد (ص) افصح عرب بود. اما فصاحت وی در آنگونه سخن که نه به وحی الهی بل به ابداع خاطر میگفت از قماش فصاحت قرآن نبود، از نوع دیگر بود بمرتبت مادون قرآن. اما در مرحله‌ای مافوق بلاغت عادی که از فرط عذوبت و سهولت و صفا، جان امتیان صحرا از ذوق آن به وجد می‌آید و خاطرشانرا چنان می‌ربود که پروانه او میشدند، اوج فصاحت وی چون قرآن دراعلای ثریا نبود اما از ثری فراتر بود، در حقیقت سخنی بود فاصل میان بلاغت خالق و صنعت مخلوق.

درباره راز فصاحت و قوت بیان، و هم این نکته که فصاحت، خاص کلمه است و از آنجا بمعنی میرود یا خاص معنی است و کلمه به تبع آن حال فصاحت میگیرد، گفتگوها کرده‌اند از همان باب که شرر از تیشه خیزد یا زسنگ است، اما حق اینست که فصاحت، چون

جمال است یعنی فصاحت بیان جمال جانست و جستجوی راز  
فصاحت چون جستجوی راز جمال بحثی بیحاصل است.

به پندار من فصاحت نه در کلمه است نه در معنی، بلکه در ضمیر  
گوینده است و قوت بیان از قدرت جان می آید و این گوینده فصاحت  
شعار است که چون حفار معدن الماس از خفایای ضمیر خویش آن  
معانی باریک را که به روزگاران از تجربه ها و حادثه ها و موهبت ها  
تکوین شده کشف میکند و در کپسول کلمات میریزد، جان سخن  
همین است و همه آن فرض ها که پیشاهنگان فن درباره فصاحت و  
وسایل آن کرده اند گفتگو از توابع و نتایج است و از صمیم مطلب،  
کمتر سخن کرده اند یا نکرده اند: و عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ.

فصاحت محمدی فصاحت موهوب بود نه مصنوع. آن جان  
نیرومند که نورافکن تاریخ بود با آن اقتدار عجیب بر احاطه معانی که  
خدایش داده بود، با آن تسلط خارق العاده که بر لهجات عرب، خاصه  
لهجه مذهب و کامل قریشی داشت، با آن قوت عزیمت و استقامت طبع  
که با حوادث سهمگین تحدی میکرد با آن صفای خاطر که چون  
آسمان بلند مافوق حوادث بود و غبار کدورت آسان نمیگرفت، بحق  
در سایه قرآن، بمرحله ای مادون آن بی منازع بر اورنگ فصاحت  
عرب تکیه زده بود.

براستی که خدایش برای ابلاغ رسالت نکو پرورانیده بود و برای  
وصول بدان اوج کمال که خلوتگه راز است، همه رنجهای گونه گون  
حیات را از مرارت یتیمی و حرمان محبت مادر و گزش فقر و داغ  
فرزند و هول دائم خطر و حیرت نابسامانی و محنت غربت و بدتر از  
همه انزوای توانفرسای کشنده یعنی بلیه تنهایی در جمع بی خبران  
پرمدها چشیده بود و این جان نورانی باریک بین که از پرواز دادن

طایری، بر تپه‌ای مشرف به خانه‌ای در مدینه که در طفولیت در آن سفر آخر همراه مادر جوانمرگ خویش دیده بود چنان به رقت آمده بود که در سال‌های آخر عمر پس از نیم قرن حوادث موسپیدکن، هنوز آنرا بخاطر داشت<sup>(۱)</sup> در بوته این بلایای سخت که می‌بایست تحمل کند تا خلعت «خلق عظیم» به تن کند، خوب گداخته بود و به عمل نه پندار از آن رنجهای جانکاه که دهر قساوت گر بر ابنای بشر تحمّل میکند و تا جان دربند زندگی است از تحمل آن چاره نیست، خبر یافته بود و رمز هدایت جماعات را در مسالک پرخطر حیات تا گور و ماورای گور که عنوان آن پیغمبری است به اراده ازلی در مکتب حرمان و رنج آموخته بود، انسان کامل شده بود، پیداست که از ضمیری چنین مهذب که آینه بی غش جلوه خداست چه میزاید، همه درهای شاهوار.



بنابراین سرآمد پیغمبران بجز معجزة المعجزات قرآن که ولوله در جهان افکند معجز دیگر داشت که جلوه شخصیت او بود و چیزی از آن در کلمات وی از دستبرد قرون مصون مانده و از آن گرمی و روشنی که هنوز دارد، توان دانست که این جرقه‌ها در آن روزگار که از کانون می‌جهیده چسان بوده است. آنها که در عصر رسالت چیزی از این سخنانرا به مشافهه شنیده‌اند از موالف و مخالف معترف بوده‌اند که سرگل دودمان هاشم، قوت بیانی معجز آسا دارد. یکبار در نیمه راه دعوت که اسلام چون نهال نوکار از باد حوادث می‌لرزید، اشراف مکه پیش از موسم حج انجمنی کردند تا به مشورت و تدبیر از بسط نفوذ محمد (ص) بر زائران کعبه جلوگیری کنند، اینان گرگان جزیره بودند که از رمز نفوذ در جماعات که جادو همان بود، نکته‌ها

آموخته بودند یکیشان گفت: «بر راه‌ها نشینیم و به زائران تازه رسیده گوئیم، این جادوگری جن‌زده است» یعنی یکمک تلقین، ضمیر بی‌رنگ کسانرا به نقش پندار خویش آلوده کنیم تا گوش از سخن حق بدارند که وقتی نقشی به لوح کرده باشند نقش نو بر آن مشویش میشود، اما یکی دیگرشان که اتفاقاً از عنودترین دشمنان اسلام یعنی طایفه مخزوم بود، و هنی این کار را نمایان کرد و گفت: «قوت بیان محمد چنانست که وقتی کسان با او روبرو شوند افسون ما بی‌اثر شود» (۱)

من نمیدانم در وصف بیان محمد (ص) از شهادت جاحظ، پادشاه نثر عرب در همه قرون که عین آنرا در جای دیگر آورده‌ام (۲) بیشتر چه میتوان گفت که امام صناعت مباحث مفصل را در کلمات مجمل آورده و از عبارت‌ها به اشارت‌ها بس کرده، اما حق سخن را درباره آن قوت و فصاحت و عدوبت و انسجام که کلام محمد (ص) را هست ادا کرده و بر سخن وی سخنی، افزودن خرما به بصره بردن است.

گفتار محمد (ص) شیوه‌ای دارد که خاص اوست. این جان منور که ثبات کوه و مناعت آسمان و شکوه صحرا داشت به هنگام کلام از ضمیر دریاوش خویش مرواریدها می‌پراکند که نقاد خبیر، از محک آن به حیرت می‌شود که گفتار وی از آن اوج و حضیض‌ها که در سخنها هست و از آن ضعف و قوت بیانی که بلای متکلمانست مصون مانده، چون موج دریا یکنواخت و چون قطرات باران، آسان و روان از پی هم میرسد. از آن صنعت سجع که کاهنان سلف می‌پرداخته‌اند و متادبان خلف تقلید آن کرده‌اند و سخن را از نظم عادی و صفای

فطری منقلب میکند نشانی ندارد. کلمات با دقتی معجز آسا قالب معانیست و معانی درست. در خور کلماتست، حقاً عنوان سهل و ممتنع درخور این کلمات تامات است که معانی عالی در عبارات عادی. بری از تصنع و تشویش و اغلاق. چون مروارید غلطان از صدف فکرت مردی که خدایش خاص رسالت خویش کرده بود، یکسان برآمده و چون آب زلال و زمین تنفیده خاطر رُبا است. کلمات در سلک کلام به قوت و انسجام فولاد آبدیده صیقلی شده را ماند که نشان اعوجاج و خلل در آن نیست. در همه جا اجزای جمله چنان خوب بهم پیوسته که صدر و ذیل و میان آن چون نغمه‌ای موزون هم آهنگ و طرب‌انگیز است. عبارات در عین سادگی چنان پرشور و هیجانست که گوئی حیات و قوت در آن موج میزند و یک عقل نورانی از خلال کلمات پرتوافشانی میکند.

انطباق لفظ و معنی چنانکه جامه لفظ بقامت معنی رسا باشد و معنی از حوصله لفظ کمتر و بیشتر نباشد. از معجزات کلام است که وصول بمعراج آن خاص موهبت یافتگان است. این عنعنه‌ها و متمه‌ها که متکلمان دارند و آفت کلام و نفرت گوش و حجاب تفاهم است، از آنجا است که در سرسرای خاطر، اندیشه‌ای آماده ظهور دارند، اما در محفظه ضمیر کلمه‌ای که قالب آن تواند شد حاضر ندارند و کارشان به آن رسوائی میکشد که لکنت معنوی است و وارون آن چنان است که گوینده از مضبوط خاطر، الفاظ مکرر فراهم کند، چون تفاله که از آب و رونق معنی تهی است که وادی معنی تنگ است و پای فکرت لنگ، چون کور که در جهان پرنور جز ابهام نمی‌بیند و عریض خود میبرد و زحمت مستمعان میدارد و این بلیه عظمی در روزگار ما که غول گوتمبرگ از طلسم آزاد شده و هر روز

از صنعت مترسّان خوراک تازه میجوید و پیوسته: هَلْ مِنْ مَزِيدِ  
میگوید، شیوعی عجیب دارد که در نتیجه آن هنر بیان حکایت سیمبرغ  
و کیمیاست.

کلام محمّد (ص) از همه آفات سخن آنچه گفتیم و آنچه نگفتیم  
و فهرست آنرا در کتب بلاغت می توان جست برکنار است که سخن  
پیمبر، پیمبر سخن است و فضل آن بر دیگر سخنان همان است که  
پیمبر را بر دیگران بود.

درباره گفتار محمّد (ص) سخن مفصل تر از این باید گفت و این  
اجمالی از آن مقال است که در وصف بلاغت وی باید آورد که مایه  
از بلاغت الهی داشت و آن شور نشور که در عصر اول در اقوام صحرا  
فکند که شتربانان تهامه و چوپانان نجد در مدتی کوتاه نظم جهانرا  
دگرگون کردند و قاره ها را بیای نشاط پیمودند، از قرآن و اینگونه  
سخن که در ضمیر خود داشت مایه میگرفت که شعله بجانها میزد: لَمَّا  
نَشَأْتُ بُغِضْتُ إِلَى الْأَوْثَانِ وَ بُغِضْتُ إِلَى الشَّعْرِ (۱)

آن قوت و شکوه و جلوه و روشنی که قرآن و بیان محمّد (ص)  
داشت، این پندار را در مخالفان راسخ کرده بود که او را به شاعری  
متسبب کنند که معجز وی از نوع سخن بود، غافل از آنکه تسخیر  
قلوب، با کلماتی که همه وعظ و عبرت و پند و مثل است، با کار  
شاعران، تفاوت بسیار دارد که همه هنر شاعر، کاهی را به مقام کوه  
بردن و از انبان خیال، نقش های فریبا برون آوردن است. کَسْرَابِ  
بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهَا الظَّمْآنُ مَاءً (۲)

افلاطون، خرد پیشه یونان، در آن جمهوری پنداری، شاعران را  
به طبقات جماعت نیاورده که با اوهام خویش فکر هموطنان

جمهوری را مشوش میکنند، الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ. أَلَمْ تَرَأَهُمْ فِي كُلِّ  
وَادٍ يَهِيمُونَ. وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (۱)

و بنظر صاحب نظر، بدتر از شاعران ضلال افکن، شاعران ستایش  
گرند که به نساچی خیال، بتان منفور انسانی را رنگ میزنند و بازار  
بت پرستی را روتق میدهند و نابکاران دژ مخوی ستمگر دون را بصف  
فرشتگان مقرب میبرند که حقاً خطر اینان برای جماعات از خطر بتان  
بیش است. شاعران عرب نیز جز این نبودند که دیوان شعر عرب  
بجز تشبیب و تغزل و تذکار مفاخر اجداد، همه مدحی بود یا قدحی،  
که نه معدوح، آنهمه فضایل داشت و نه مقدوح آنهمه رذائل، که  
شعرشان دروغی بود مزخرف که بندگان خدا را از استقامت منحرف  
میکرد و اینهمه نتیجه هیام شاعر بود که از خشت خیال، بناها  
میساخت و خدای عزوجل بر بنده متعجب خویش که میباید بنای  
دنیای کهن را واژگون کند و بر ویرانه آن طرحی دیگر بریزد و بتانرا  
بی آبرو کند و بتان مال و قدرت و نسب را از عرش جبروت بزیر آرد  
و صلاهی **إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ** (۲) بر آرد هم آهنگی شاعرانرا  
نپسندید و ما عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ (۳) و از کودکی شعر را چون بتان، منفور  
وی کرده بود تا بدانجا که با همه دقت نظر، به اراده خدا سلیقه نظم  
کلام از او دور بود که اگر چیزی انشاد کردی بجز مصرعی نکردی و  
اگر شعر، کامل بود به وزن، کامل نبود که خمیره شعر در ضمیر وی  
نبود و سزاوار وی نبود و ما يَنْبَغِي لَهُ که شعر فساد جماعت و تفریر  
غافل و تأیید ظالم و ترویج باطل است چون مایه چرکین که از  
تشویش مزاج میآید لِأَنْ يَمْتَلِي الْمَرْءُ قَبِيحاً خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شِعْراً که

۲ - حجرات، ۱۳

۱ - شعرا، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶

۳ - یس، ۶۹



چرک فساد یکی است و شعر فساد همگان. البته اینهمه درباره تخیل و تزییل و قدح و مدح است و گرنه شاعر خردمند که اعتبار سخن سبک نکند و مدح و ذم کس نگوید و به تاجدار زمان فخر کند که ایام سعدی در ایام اوست از باب دیگر است که: **إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً** و باز این حکمت در خور پیمبر نبود که پیمبری از وادی دیگر است. **قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ** (۱)

براستی که محمد (ص) حکومت دلها داشت و این حکومت را بتأیید خدا به نیروی سخن داشت و به اعجاز قرآن و قدرت بیان، چنان جانها را مسحّر کرد که اکنون پس از قرنهای هنوز آن دولت پاینده خلل نیافته: **الْإِسْلَامُ يَقُولُوا وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ** و این توفیق شگفت که بحق، معجز تاریخ است بسیار کسان را به نقل و روایت خرق عادت‌ها از آن نوع که انبیای سلف داشته‌اند واداشته که ضبط آن به تفاوت از چند تا یکصد و چند است و تسبیح حصا و تکلم حیوان از آن جمله است و در قبال اینان، بعضی محققان پنداشته‌اند که همه یا بعضی از این روایات با قرآن سازگار نیست که به حکایت آن مخالفان از ختم رسل معجزه‌ها می‌خواستند: **لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ** (۲) **لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ** (۳) **لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ** (۴) **لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ** (۵) و به تویخ این متکلفان، به طنزی بدیع بدنبال همین آیه از سوره عنکبوت گوید: **أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ** (۶) و باز بتأیید این نکته در وصف خارق عادت طلبان که سرلجاج داشتند نه کشف حق گوید:

۲ - رعد، ۲۷.

۳ - طه، ۳۳.

۶ - عنکبوت، ۵۱.

۱ - عنکبوت، ۲۹.

۳ - انعام، ۳۹.

۵ - عنکبوت، ۵۰.



وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالُوا الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ<sup>(۱)</sup> و هم این گروه، بتأیید نظر خویش گویند که روایت خرق عادات در متون سیرت قدیم که زمان تألیف آن کمی پس از عصر اول است یا نیست و اگر هست کم است و این قرینه دیگر است که اینگونه روایات در دورانیهای بعد بصنعت قصاصان پدید آمده و بعضی محققان به غلوی بیشتر پنداشته‌اند که روایت خرق عادات‌ها بساحت قرآن و جلال رسول، وهنی نارواست که این وهم هست که خرق عادت جویان، جذبه قرآن و شور سخنان محمد را برای جلب آنها که لوح دلشان تذکار جو بوده کافی نمی‌دانسته‌اند که برخلاف سنت خدا روایت‌ها بتأیید آن آورده‌اند.

و مرا این پندار هست که از بود و نبود این روایات قوت و وهنی نمی‌آید که معجز جاوید سرآمد پیغمبران که با تحدی همراه بود و از معارذ و سوء فتنه چنانست که با وجود آن، همه روایت‌ها گویا باشد، البته بتأیید روایتها توان پنداشت که خدا بمصلحتی سنت مقرر خویش بشکند که به دیدن تیزبین، در تکوین اشیا و سیر حادثه‌ها نظم هست اما جبر نیست اما فطرت سلیم از فرض وقوع تا وقوع فرض فاصله می‌بیند. براستی که جز قرآن و اوج بلاغت که محمد راست، در سیرت وی از حوادث مسلم خرق عاداتهاست که از بعضی روایات قصه و ش که محتملاً اغراقات آن دس<sup>۲</sup> دشمنانست بقوت و دلالت کمتر نیست. فی‌المثل آن صفا و بی‌پیرایگی که داشت و در اوج قدرت مدینه بتواضع چوپان فقیر مکه بود با قیاس بآنچه از دخایل نفوس میدانیم، اگر خرق عادت نیست چیست؟

مردی از حضيض فقر و حیرت یتیمی به اوج آمده چون اهرام

۲ - مانند، شبیه، دیس.

بلند در میان جماعات شیفته که در خیرگی توفیق‌های عظیم، بتعظیم وی هر فکری را پذیرا بودند، پیوسته بانک: **إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ** <sup>(۱)</sup> میزد و ندای **إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ** <sup>(۲)</sup> میداد و: **لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ** می‌گفت و نشان میداد که برخلاف انسانهای عادی از این دعوت، هدفی بزرگتر و بالاتر از تعظیم خویش دارد.

صداقت بی‌بدیل محمد(ص) در کار بلاغ دعوت، خرق عادت‌ی دیگر بود، همو درباره آن مسلمان سرشار از حمیت بدوی که چون فولاد اصیل در کوره تعلیمات اسلام آب‌ثبات و صراحت دیده بود و در اعلای حق، ضعف و تهاون نداشت یعنی ابوذر غفاری فرموده بود: «آسمان بر راستگوتر از ابوذر سایه نکرد و توان این سخن را استعاره کرد که زیر آسمان از محمد(ص) راستگوتری نبود و سیرت وی که از دقایق آن، چیزی نهان نیست بر این مدعا شاهدی صادق است.

محمد(ص) از آغاز دعوت اعلام کرده که کار به وحی خدا میکنم اما هر جا وحی نبود از مشورت و قبول رأی کسان دریغ نداشت. پیش از جنگ بدو که مسلمانان به تعاقب قافله بیرون شدند، بر سر چاه بدر که معلوم شد قافله از راه دیگر رفته و حامیان جنگجوی قافله با عده‌ای ساز و برگ کافی نزدیکند و بجای غنیمت آسان، تصادمی خونین در پیش است، حباب بن منذر انصاری درباره جایگاه مسلمانان رأی خاص داشت که به پندار وی شایسته بود این گروه بر چاهی نزدیک دشمن فرود آیند، و چاه‌های دیگر را پر کنند تا دشمن فزون بشمار، از تنگی آب در کار خویش فروماند که: **الْحَرْبُ خَدَعَةٌ** و چون احتمال میداد که جای مسلمانان به انتخاب محمد(ص) و وحی خداست این نکته را پرسید و او مثل همیشه بی‌تحفظ و دریغ اعلام

کرد که وحی نبوده و چون رأی حباب را پسندیده یافت کار  
بمشورت وی کرد.

و صبحگاهان احد، در آن شورای جنگ، در خانه محمد(ص)  
که پیران قوم طرفدار جنگ حصار بودند و جوانان پر حمیت و شور،  
مضر بودند با دشمن کینه توز که با اباطح و ظواهر قریش و گروه  
اجایش<sup>(۱)</sup> و دسته کمکی غطفان سه برابر نیروی مسلمانان بود در  
میدان روبرو شوند، وی با حصاریان، همدل بود اما چون رأی پیران با  
حمیت جوانان برنیامد و سنگ اکثریت به کفه ایشان افتاد، کار برای  
جوانان، کرد اما رأی خویش را با آن بیم که از شکست مسلمانان در  
جنگ میدان داشت پنهان نکرد.

بی گفتگو، اگر صداقت وی نشان خلل داشت، به سهولت  
میتوانست رأی خویش را که در نتیجه جنگ اصابت آن معلوم شد، به  
دستاویز وحی غالب کند اما نکرد و بعضی اهل نظر، حوادثی از اینگونه  
را که نظایر آن در متون سیرت فراوانست و خفایای آن جان پاک را  
آفتابی می کند از غالب روایات بخیر عادت گاه با فرض صحت،  
بسیاری از آنرا بجدل با حکایات مشعبدان مانند توانند کرد. در راه  
مقصود که کشف صدق پی افکن اسلام است بدلات قویتر می بینند.

و دلیل دیگر بر صداقت بی شایبه محمد(ص) آن تعرض هاست که  
در عبارات وحی بر رفتار او هست که اگر قرآن منسوج خاطر وی بود،  
نه القای وحی، این تعرض بر رفتار خویش کردن و ترک اولاهای  
خویش و نمودن خاصه در آن دوران اول که اسلام نیروی ظاهر

---

۱ - قریش اباطح قرشیان اصیل و مقیم دره مکه بودند قریش ظواهر وابستگان قریش  
و مقیم خارج دره و در حقیقت قرشیان افتخاری بودند و اجایش گروه بستگان و آزاد  
شدگان قریش بودند. «دائرة المعارف اسلامی».

نداشت و دشمنان نیرومند لجوج داشت، معقول نبود که سیرت انسانها جز این نیست که بزبان همه تکریم خویش گویند و ضعف خویش قوت نمایند.

نمونه این تعرض را، در سورة عبس سورة هشتم نظم موجود قرآن میتوان یافت. و قصه چنان بود که وی با تنی چند از مقتدران و توانگران قریش، عتبة ابن ربیع و عمرو بن هشام و عباس بن عبدالمطلب و امیه و ابی پسران خلف انجمن بود و با آنها به راز سخن می گفت که به اسلامشان امید میداشت که شوکتشان مایه قوت اسلام توانست شد. عتبہ شیخ طایفه امیه و عضو متنفذ سنای مکه بود و تنها کس بود که در مکه خانه مزین به آئینه بنام دارالقواریر داشت<sup>(۱)</sup> و همو بود که در شب هجرت در تصویب قتلنامه محمد (ص) خلل کرد<sup>(۲)</sup>.

عمرو بن هشام پیشوای محزومیان، ملقب به ابوالحکم معروف به ابوجهل، سردمدار سنای علمدار جمهوری مکه بود، از همه معارف آن دوران، تنها کس او بود که هنوز موبهجهریه نیاورده برخلاف سنت به دارالندوه رفت و بر شیوخ قوم مقدم نشست<sup>(۳)</sup> ابی و امیه پسران جمع از طایفه عبدالدار از جمله مالداران مکه بودند. نگفته پیداست که نرم کردن مردانی چنین برای نهضت نوزاد که در آن روزگار نیلوفری آویخته بشاخ بود، توفیقی بزرگ مینمود که در دنیای ماحق مجرد پانمیگیرد و مبادی بلند اگر پشتیبانهای قوی از پسران آدم نداشته باشد جز به اوراق دفتر یا بخاطر مفکر نفوذ نمیکند، و عجب نبود اگر محمد (ص) دقت و توجه خویش را همه خاص ایشان کرده بود. در آن اثنا ابن ام مکتوم که کوری فقیر بود پیاخاست و طبعاً با آن

۲ - الطبقات الکبیر.

۱ - انسان المیون

۳ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

آهنگ ناخوشایند که بدویان نامیّهذب داشتند و مستوجب ملام قرآن شده‌اند بانگ زدای فرستاده خدا از آنچه خدایت آموخته بمن بیاموز. و چون اقبالی ندید غافل از اینکه پیمبر از او بدیگران مشغول است ندا مکرر و بانگ بلندتر کرد تا آنجا که اثر کراحت در قیافه پیمبر نمودار شد و خاصه بشری در او بجنید که اکنون این بزرگان اندیشه کنند که پیروان محمد همه کوران و فرومایگان و بندگانند<sup>(۱)</sup> و چهره درهم کشند و با آن کسان رازگوئی از سر گرفت.

همانوقت وحی آغاز شد که: عَبَسَ وَتَوَلَّى. اَنْ جَاءَهُ الْاَعْمَى. وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّى. اَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى. اَمَّا مَنِ اسْتَغْنَى. فَاَنْتَ لَهٗ تَصَدَّى. وَمَا عَلَيْكَ اَلَّا يَزَّكَّى. اَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى. وَهُوَ يَخْشَى. فَاَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى. كَلَّا اِنَّهَا تَذْكِرَةٌ. فَمِنْ شَاءِ ذَكَرَهُ<sup>(۲)</sup>

آیه اول دوم و صف حال پیمبر است که: «روی ترش کرد و پشت بگردانید که چرا آن کور نزد وی آمد.» آنگاه تعرض آغاز میشود که: «تو چه دانی شاید او پاک شود یا تذکار یابد و تذکارش سود دهد.» سپس لحن تعرض اوج میگیرد که: «اما آنکه بی نیازی میکند، تو بدو اقبال میکنی که اگر هم پاک نشود گناهی بر تو نیست.» و بار دیگر تعرض رنگ عتاب میگیرد که: «اما آنکه شتابان نزد تو آمده و همو ترسد، تو از وی تغافل میکنی.» کلمه کلاً در قرآن بسیار نیست و هر چه هست در آیات مکی است و همه جا برای تشدید عتابست که: «هرگز چنین روانیست که این تذکاریست و هر که خواهد آنرا یاد گیرد» که نزد خدا آنکه بطلب حق می شتابد اگرچه کوری فقیر است از آن قدرتمند فخر فروش که از حق بی نیازی میکند و با پیروان حق سرگرانی میکند، گرامی تر است که کرم مرد به مال و جاه و حسب

نیست، به حق جوئی و تقوی است.

از پس این حادثه پیمبر این ام مکتوم را سخت گرامی داشتی و هر وقت او را بدیدی گفتی: «مرحبا به آنکه خدایم درباره او عتاب کرده است.»

و مورد دیگر از تعرض وحی بر رفتار رسول (ص) درباره اذن تخلف از سفر پرخطر و رنج تبوک بود و قصه چنان بود که پس از فتح مکه و تسلیم قریش بسال هشتم هجرت که غلبه دین خدا مسلم شد، آن گروه از مردم حسود عنود که سالها در مدینه دندان بر جگر داشتند و آرزومند سقوط اسلام بودند و قرآن از آنان بعنوان منافقان یاد میکنند، سخت بجنیدند و توطئه ها کردند، مگر کاری بسازند که نفوذ روزافزون اسلام مقاصدشانرا به خطر داشت. در همان دوران گروهی از بنی عوف ظاهراً بتقلید مسجد قبا و در باطن به تلقین ابوعامر، راهب معروف به فاسق که از سالها پیش مسیحی شده و تعمید گرفته بود و با فرماندار رومی شام سروتیری داشت و به اتکای دولت مستعمراتی روم، حکومت جزیره یا لا اقل مدینه را خاص خود میخواست و برضد اسلام ستون پنجمی بنیاد میکرد، مسجدی ساختند که به تعبیر قرآن مسجد ضرار عنوان یافت. ابوعامر همان بود که پس از بدر بمکه رفت و بر کشتگان قریش نوحه کرد و در احد به همدستی قرشیان برضد اسلام به میدان آمد مگر از آن نفوذ که پنداشت در مردم مدینه دارد کاری برای کینه جویان مکه بسازد و نساخت، و پیوسته به یاران خود وعده میداد که بزودی به کمک سپاه روم محمد (ص) را از مدینه برون خواهد کرد.

اتفاقاً در آن تابستان گرم، سفر تبوک پیش آمد که پس از دو سه سال قحط، نخل ها بشمر آمده بود و سایه نخيلات میوه دار را رها

کردن و در صحراهای سوزان باستقبال خطر رفتن، خاصه با آن تلقین ها که منافقان می کردند و سقوط اسلام را قریب الوقوع میدانستند که به پندار ایشان با دولت عظیمی چون روم شرقی، پنجه افکندن مشقت به سندان کوفتن بود، حقاً سخت مینمود. هنگام سفر، در مدینه جنجالی شد و هر کس به بهانه ای سر از سفر باز زد و گروهی از آنها که دل باسکندر داشتند به سنت مردم مآل اندیش دنیا که هنگام خطر جز حفظ خویش بهردنات هدفی ندارند از محمد (ص) اذن ماندن میخواستند تا در مدینه مراقب کار باشند و از ثمرات توطئه، اگر به نتیجه میرسید، بی بهره نمانند، و وی که به الهام خدا از مخفیات کارشان خبر داشت از آن شرم حضور که بکمال داشت اذن ماندنشان داد و عتاب سخت قرآن آمد که: لَمْ أَذِنْتَ لَهُمْ<sup>(۱)</sup> اما این عتاب به تلطیف: بِأَعْيَا لَلَّهِ عَنْكَ آغاز شده بود.

و مورد دیگر از تعریض و حی، قیام بر قبر عبدالله ابن ابی ابن سلول بود که وی را به تعصب و لحاج، در صف مخالفان اسلام با ابوجهل، عمرو بن هشام مخزومی قیاس توان کرد که او در مکه و این در مدینه از حمیت و جاه طلبی، روزگار مسلمانان را زهر آگین کرده بودند و از کارشکنیهای عیان و نهان کاری که نکردند، نبود. ابن ابی همان بود که در احد به این بهانه که یهودان معاهد او را بکار جنگ نگرفته اند از نیمه راه میدان با سیصد تن از کسان خود بازگشت و مسلمانان را در مقابل نیروی چهار برابر تنها گذاشت و هم او بود که در احزاب وحدت یثرب از تفتین وی بخطر بود و قرآن شعار: يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ<sup>(۲)</sup> را بحکایت گفتار وی یاد میکند و هم در آن قصه افک که مخالفان ناجوانمرد به تشفی آن کینه ها که از توفیق

اسلام در سینه داشتند عرض پاک محمد (ص) را هدف کرده بودند و دامن زنی را که قرآن به تأیید عفت وی نازل شد، چون دلهای خویش آلوده میخواستند، آتش افروز فصاحت، ابن ابی بود و دیگران همه افزارکار بودند و هم او بود که به تعبیر قرآن سخن کفرآمیز گفته بود که کار ما و مهاجران چنانست که سگت را چاق کن تا ترا بخورد وَاللّٰهُ لَیْنٌ رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِیْنَةِ لَیْخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا لَذَلَّ<sup>(۱)</sup> و هم در آن توطئه عظیم راه تبوک که بنا بود محمد (ص) را در تنگنای راه از میان بردارند و در مدینه آشوب کنند و کاری را که سی سال بعد به دست معاویه انجام شد زودتر کنند و قرآن با عبارت: هَمُّوا بِأَلَمٍ یَّتَأَلَّوْا<sup>(۲)</sup> از آن یاد میکند انگشت، وی نمودار بود که هنگام سفر تبوک برای شوکت نمائی، با یاران خویش در ذی جده اردو زد و گروه وی از آن گروه که با محمد (ص) در ثنیة الوداع اردو زده بودند کمتر نبود<sup>(۳)</sup>، اما بهانه‌ای کرد و به تبوک رفت و بشهر بازگشت و منتظر حوادث بود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پس از تبوک ابن ابی، شایسته‌ترین کار همه عمر خود را کرد یعنی مرد و جانها از شرش بیاسود و اسلام از کید این دشمن دزونی که بخطر از دشمنان برونی بزرگتر بود و قسمتی از سورة براءت و همه سورة منافقون، قدح وی و اعمال اوست رهائی یافت، اما پسر وی که مسلمانی نیک اعتقاد بود پس از مرگ پدر از پیمبر خواست که پیراهن تن خویش برای کفن میت ایثار کند و بر او نماز ببرد و استغفار کند، پیمبر پیراهن خویش بداد و بر قبر ابن ابی ایستاد و استغفار کرد که از خیار: اِسْتَغْفِرُ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ<sup>(۴)</sup> این کار را روا دانسته بود و

۲ - براءت، ۷۵.

۴ - براءت، ۸۰.

۱ - منافقون، ۸.

۳ - امتناع الاسماع



تَعْرِضُ وَحَىٰ بِلَحْنٍ خَفِيفٍ آمَدَ كَه: وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ قَبْرِ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ  
أَبْدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ (۱)

موارد دیگر از این باب هست که هر یک بر صدق دعوی محمد  
(ص) شاهد دیگر است که هیچکس از ابداع خاطر، تعریض خویش  
چنین مکرر نمی‌کند.

چرا حادثه مرگ ابراهیم را نگوئیم که مقارن آن، آفتاب گرفت  
و کسان که آشفتگی این جان مطمئن را از غم مرگ یگانه پسر دیده  
بودند که خاطر متورش از شدت غم منکسف بود پنداشتند کسوف  
خورشید به رعایت خاطر اوست اما وی این وهم را بشدت سرکوب  
کرد و گفت: «این آیات خداست که سستی معین دارد و گرنه خورشید و  
ماه از مرگ کسی نمی‌گیرد.»

و از زندگی خاص وی که متون سیرت و حدیث و طبقات،  
جزئیات آنرا به دقت ثبت کرده‌اند، بر این صداقت شاهدها است که  
قدرت طلبان دروغزن توفیق را برای جاه و جبروت و عیش مهیا و  
معاش مهتا میجویند اما محمد (ص) در فقر و غنا و ضعف و قدرت و  
حضیض و اوج همان بود که بود بارها دیده بودند که کفش خویش  
میدوخت یا وصله بجامه خود میزد، یا در اجاق آتش میافروخت یا  
خاشاک بجاروب از خانه میرفت یا به دوشیدن بز اشتغال داشت یا از  
بازار برای کسان خود چیزی میخرید و به هر که میرسید به سلام کردن  
پیشی میگرفت.

این رفتار کسی بود که بر عصر خویش نفوذی نگفتنی داشت و  
این نفوذ مافوق انسانی بدانجا رسیده بود که یک روز سوار بر استر  
فقط با یک ملازم، بیرون مدینه رفت و یکی را که در گرما گرم جنگ

احد، بکینه دیرین، مسلمانی را از پشت سر هدف کرده بود، در دلی  
قبیله او، با حضور سران قبیله، به دست یکی از آنها گردن زد و  
بازگشت. آنها که دانند، عرب بحکم عادات قرون در کار حمایت از  
افراد قبیله بی اختیار است، همین قضیه را از لحاظ خرق عادات عصر،  
از تسبیح حصا عجیب تر می دانند.

زهدوی عجب بود. در همه عمر گوشه‌ای خاص خود نداشت و  
آن اطاق‌های حقیر گلین که در جوار مسجد خاص همسران خود  
داشت، طاقهائی از چوب نخل داشت و بجای در، پرده‌ها از موی بز یا  
پشم شتر بر آن آویخته بود. آن هفته‌ها که به تحریک عایشه و تفتین  
حفصه، خلاف در خانه وی افتاده بود و از اطاق زنان دوری گرفت،  
در بالاخانه‌ای سکونت داشت که فرش آن حصیری کوتاه بود و چون  
بر آن می‌خفت یک نیمه تنش بر زمین بود. متگائی زیر سر داشت که  
آنها از برگ خرما پر کرده بودند. بالای سر او پوست خامی آویخته و  
مقداری گندم در گوشه‌ای آویخته بود<sup>(۱)</sup> در اوقات دیگر نیز بستر وی  
از این بهتر نبود. تشکی از چرم پر از برگ خرما داشت که همه عمر بر  
آن می‌خفت. زیرپوش وی از پارچه‌ای خشن بود که تن را میخورد و  
ردائی از پشم شتر داشت. این بستر و لباس کسی بود که پس از حنین  
از غنائم هوازن چهار هزار شتر و بیش از چهل هزار گوسفند و آنقدر  
طلا و نقره که یکی چون او که جثه‌ای از متوسط درشت تر داشت، از  
پس انبوه آن نهان تواند شد به این و آن بخشید، گمان ندارم بی اطلاع  
کافی از مبانی اقتصاد آن عصر بتوانید ارزش این ثروت بی حساب را  
حدس بزنید.

خوراک وی و کسانش از منزل و اثاث و لباس نیز حقیرانه تر بود.

ای بسا ماهها میگذشت که در خانه وی چراغ روشن نمیشد و برای طبع، آتش نمی‌افروختند، غذایش همه خرما و نان جو بود<sup>(۱)</sup> هیچ وقت دو روز پیایی غذای سیر نخورد<sup>۲</sup> و یک روز دوبار سیر از سفره برنخواست<sup>(۲)</sup> مکرر میشد که او و کسانش شبهای پیایی گرسنه میخفتند<sup>(۳)</sup> روزی فاطمه (ع) پاره نانی جوین برای وی آورد که نانی پختم و دلم رضا نداد برای تو نیارم، آنرا بخورد و گفت: «این تنها غذائیست که پدرت از سه روز پیش میخورد». روزی که در نخلستان یکی از انصار خرما میخورد فرمود: «روز چهارم است که چیزی نخورده‌ام». گاهی از شدت گرسنگی سنگ بشکم می‌بست که سنگ به شکم بستن گرسنگی را تسکین میدهد. هنگام مرگ زره وی در قبال سی پیمانه جو پیش یک یهودی به گرو بود<sup>(۴)</sup>.

زندگی محمد (ص) در اوج قدرت که عربستان را زیر فرمان داشت و از همه جا زکات و غنائم جنگ بی‌حساب بدو میرسید، بدینگونه بود. آیا همین زندگی محقر که زهاد جهان از تحمل نظیر آن باک دارند دلیل صدق گفتار وی نیست؟ که دروغگویان چون بنوایی رسیدند اگر بساط عیش نگسترند لا اقل معاش خود را بسطی می‌دهند، اما محمد (ص) هر چه به دست می‌آورد، و کم نبود، بی حساب و دریغ به این و آن بذل میکرد و دیناری ذخیره معاش نمیکرد. دریغ است اگر خرده بینان کم انصاف، آنهمه آیات زهد و قناعت را در زندگی مردی که با امکان و قدرت از نعیم جهان گذشته بود نبینند و شمار زنان وی را که به قوت پندار از آن حرمسرائی میکنند، دستاویز تعرض کنند که به پندار درست، آنهمه زن که در خانه داشت برای

۱ و ۲ - مسلم

۲ - الترغیب و الترہیب

۳ - بخاری

۴ - ترمذی

کسب لذت و اقناع شهوت نبود، بجز عایشه زن محبوب وی که سترون بود، بیشتر زنان وی فرتوتان مانده از شوهر یا شوهران بودند که در رعایتشان مصلحتی بود. حقیقاً در آن تنور داغ تهامه که زنان از فوران اعصاب نه ساله بالغ میشوند، زن پنجاه و فزون ساله را بحکم دل بخانه نمی‌برند.

به پندار من این زنهای مکرر گرفتن، بدنبال آن آرزوی قوی یعنی پسر داشتن بود که همه عمر به دل داشت که در طبع انسانی حُب حیات مقوم ذات است و چون همه انسانها بحکم آن جبر که در طبع اشیا هست از این ورطه هلاک میشوند، فرزند داشتن خاصه پسر که حامل نام و مظهر مواریث پدر است، گوئی استمرار بقای اوست و اگر خطا نکنم این خاصه، در مردم عرب نیرومندتر است.

در آن دوران که محمد (ص) بمکه بود و تشریف رسالت نداشت، پسر یا پسران او نزدیک بلوغ می‌بردند و غم مرگشان دل وی را چون لاله صحرا داغدار کرد، عجب نیست اگر بخاصه بشری. پیوسته هوای فرزند پسری به سر داشت و در پی این آرزو که تقدیر از تحقیق آن دریغ داشت، زنان مکرر می‌گرفت. اما خدا نمی‌خواست و این عقده نمی‌گشود. مخالفان مکه که در زندگی وی خللی برای نمودار کردن می‌جستند و نمی‌یافتند، از اینکه فرزند پسر نداشت به تعبیر وی کوششها کردند که: **إِنَّا أُعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ** به دفع آن آمده در مدینه نیز پسر نداشتن وی دستاویز معاندان بود و پراکنده بودند که ساحره یهودی وی را جادو کرده و بسیار عادیست که مبردی آرزومند، چون او بطلب فرزند پسر، زنان مکرر بخانه برد.

در سال‌های آخر عمر که تنش از حوادث ایام فرسوده بود و دل از حق ناشناسی کسان ریش داشت این آرزو رخ نمود و ماهی چند

چشم و دل وی بیدار ابراهیم روشن و شاد بود، اما مرگ وی داغی دیگر بر آن داغها که از ایام قدیم مکه به دل داشت افزود و یاران با حیرت فراوان این مرد گرانقدر بلند همت دریا حوصله را که در مهالک صعب، خم به ابرو نداشت و در کام خطر، قهرمانی تأثرناپذیر بود دیدند که در غم مرگ طفلک شازده ماهه برخلاف شیمه خویش و رسم عرب، زار میگریست که امید عمرش در هم شکسته بود. وقتی بدو گفتند تو که ما را صبر میفرمودی و همه جا نمونه صبر و ثبات بودی پس این گریه بیتاب چیست؟ فرمود: «دل می سوزد و اشک میریزد، و جز آنچه خدا پسندد نگوئیم.» چه میشد کرد! خدای رازدان به اقتضای مصلحت نهان، پیمبر منتخب خویش را بکمال آرزو رسیده نمیخواست!

در جهان ما دروغزنان فراوان بوده اند که بطلب جبروت و جاه، جماعات زودباور را بدنبال خویش به وادی ضلال برده اند و حاصل دروغشان همه وبال بوده و هیا شده اما با هر که دروغ گفته اند با خویش دروغ گفتن نتوانسته اند که دروغزن رسوا در اتفاقات دشوار چون بندباز توازن باخته، لرزان میشود که از راز خویش واقف است و نیک داند که در انبان چیست، اما محمد (ص) در حوادث سخت تر میشد و هر چه حادثه سخت تر بود، اطمینان وی بیشتر بود که به هدف خویش ایمان داشت، چرا که او بمقام شهود کامل رسیده بود!

میراث بزرگ محمد (ص) که قرنهایست از دستبرد روزگار قساوت گر، مصون مانده بر صدق گفتار وی آیتی دیگر است که بگفته کارلایل با دروغ، سنگی روی سنگی نتوان نهاد، راستی با این همه دلایل صدق و امانت، که چون اقمار تابان به دور خورشید قرآن هست، اگر روایات خرق عادات چنانکه پنداشته اند اصیل نباشد یا در

خور تاویل باشد، از انکار یا تاویل آن کدام مشکل می آید!

سخن از سخن محمد (ص) داشتیم و این خوض که در حالات وی کردیم بدنبال بحث از صدق دعوی بود و هم از آنرو که سخن صدای ضمیر سخنور است و فضل سخن از فضیلت سخنگو است.

سخن کردن محمد (ص) آداب خاص داشت. جز بموقع سخن نمی گفت و بیش از حاجت نمیگفت. پیوسته در اندیشه بود و گاهی خاموشی وی دراز میشد و فرموده بود: «ما پیغمبران کم سخنیم»<sup>(۱)</sup> و هم میفرمود: «خدا پرگوئی را دوست ندارد، هر که سخن بقدر حاجت کند خدایش سرسبز دارد»<sup>(۲)</sup>. و هم میفرمود: «خدایم فرمان داده سخن کوتاه گویم»<sup>(۳)</sup> به عمار صحابی معروف گفته بود: «نماز دراز و سخن کوتاه کن.» صدائی رسا داشت اما سخن آهسته می گفت، میفرمود: «خدا بلند گفتن را دوست ندارد» سخن به تفارق می گفت تا بمرور زمان در ضمیر کسان نفوذ کند و ملول نشوند<sup>(۴)</sup> میفرمود خدا ملول نشود مگر وقتی شما ملول شوید. کلمات را به تائی ادا میکرد که اگر خواستند توانستند شمرد<sup>(۵)</sup> غالباً برای اطمینان از سماع و فهم هر سخن را سه بار می گفت و بدنبال آن: اَللّٰهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ می گفت و گاه: اَللّٰهُمَّ اشْهَدْ می گفت و خدا را شاهد بلاغ خویش میگرفت.

سخن کردن وی به دوران مکه در آن انجمنها بود که مسلمانان در خانه ها داشتند. گوئی در سالهای اول، پیش از همه در خانه ارقم مخزومی فراهم میشدند که به کناری بود و رفت و آمد آن جلب نظر نمیکرد و وسعتی داشت و همه مسلمانان را که به دیدار پیمبر و استماع

۲ - عمده این رشتیق

۴ - مسلم

۱ - اهجاز القرآن

۳ - ابوداود

۵ - بخاری



سخنانش اشتیاقی داشتند جای توانست داد، و هم در آنجا جماعت، از کید دشمن، ایمن بود که سر رشته دارانِ خصومت، همه مخزومیان بودند و این گروه معاند بحکم عرف و سنت میباید حرمت خانه هم قبیله خویش و همه آنها که در جوار وی بودند نگهدارند.

و بیشتر کلام این ایام توضیح اصول اسلام و تشویق خیر و ترغیب کمال و استقامت در شدايد بود که تهدید مخالفان سخت بود و شمار آن کسان از نو مسلمانان خارج از حمایت قبایل که بگناه مسلمانی از شکنجه دشمنان جان باخته بودند، از انگشتان دو دست بیشتر شده بود و اگر سخنان گرم و جاذب وی همت ها را قوت نمیداد، خدا میداند آن گروه ناچیز که در کام خطر روزنه توفیقی نمی دیدند، به وسواس ضمیر فریبگر از بوته امتحان های سخت چگونه برون میشدند، برای تأیید مستضعفان، حکایت از گذشتگان می گفت. یکبار که بعضی یاران شکایت بدو بردند که چرا از خدا فیروزی عاجل نخواهی؟ بخشم آمد و گفت: «به روزگاران سلف یکی را گرفته گور وی می کنند آنگاه آره بر سرش نهاده به دو نیمش میکردند اما از دین خویش باز نمی گشت و یکی را با شانه آهنین گوشت و پی از استخوان جدا میکردند اما از دین خود باز نمی گشت»<sup>(۱)</sup> و هم برای استوار کردن قدمها و گرم کردن دل ها از پیشرفت دین خدا نویدها میداد، میفرمود: «بخدا این دین اوج می گیرد تا آنجا که سوار از حضرموت موت به صنعا رود و جز از خدایا از گرگ بر گوسفندان خویش بیم نکند»<sup>(۲)</sup> صنعا پایتخت یمن، در اقصای جنوب شرق جزیره بر ساحل بحر احمر مجاور باب المندب است و حضرموت در جنوب جزیره هم بر ساحل دریاست و برای عبور از صنعا به حضرموت یک نیمه بیشتر عرض



جزیره را باید پیمود و از بسیار قبایل عرب چون بنی‌کنده و بنی حارث و بنی بجیله باید گذشت و حدیث شریف بتوضیح آیه: وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ، بسط اسلام را در همه عربستان پیشگوئی میکند.

دوران تشریع از مدینه آغاز شد. در مکه حکم صریح جز منع شرک و تحریم ربا نیامد و آن نماز که مسلمانان به فرادی یا جماعت همی خواندند، بر غبت بود نه وجوب و با نماز مدینه تفاوت‌ها داشت. از جمله رکوع نداشت و از قیام به سجود می‌شدند و به تشهد ختم میکردند<sup>(۱)</sup>.

در مکه فراغ بیشتر بود اما از بیم خطر، مجال گفت و شنود کمتر بود و بیشتر فعالیت پیمبر در این دوران، تلقی و القای آیات قرآن بود که قسمت اعظم سوره‌ها در مکه نازل شد. گرچه در شمار سوره‌های مکی و مدنی خلاف هست، اما به گفتار درست از یکصد و چهارده سوره قرآن، هشتاد و شش سوره در مکه آمده<sup>(۲)</sup> البته بیشتر سوره‌های مکی کوتاه است و گاه از سه یا چهار آیه بیشتر نیست، اما اگر شمار آیات را مقیاس کنیم از شش هزار و بیشتر آیه قرآن به تقریب هزار و ششصد و چند آیه یعنی کمی بیشتر از ربع، مدنی و مابقی مکی است. اما در غالب سوره‌های مکی آیه‌ها کوتاه است و اگر شمار کلمات را مقیاس کنیم به تقریب، کمی بیش از یک ثلث قرآن در مدینه و دو ثلث کمتر در مکه آمده.

ولی گفتار مضبوط پیمبر که عنوان حدیث بدان داده‌اند بیشتر از ایام مدینه یادگار است که در مکه پیروان، کم و ضعیف بودند و انجمن عام چون مسجد برای بحث و گفتگو و توضیح احکام و تفسیر

۱ - ابن ابی الحدید

۲ - الاتقان، البرهان، مقدمتان فی علوم القرآن

آیات نبود و آن گفتگوها که در انجمن خاص میشد، چون بیشتر بحث و ترغیب بود نه انشا و تشریع، کمتر مضبوط ماند که غالب نو مسلمانان، ایمانی چنانکه باید قوی نداشتند و با وجود وعده قرآن و تأیید پیمبر، در آن ضعف و تشویش و بیم، برای ضبط سخنانی که بعدها بطلب آن شرق و غرب می پیمودند، شوق کافی نبود.

به دوران مدینه مسجد محل نماز و گفتار و بحث و توضیح و حلّ و عقد امور شد. وافدان عرب در آنجا پذیرفته میشدند و آن گروه مسلمانان که از قبایل اطراف بودند و در مدینه خانه و سامان نداشتند، در صفة مسجد اقامت می گرفتند.

مسجد، چهار دیواری ساده ای بود که بنای آن از همان روزهای اول هجرت آغاز شد. هنگام ورود پیمبر بمدینه، بسیار کسان میزبانی وی را بجان می خواستند، اما گوئی بیم آن بود که از همچشمی ها رنجشی خیزد و از همان آغاز کار فتنه های خفته اوس و خزرج که در جاهلیت ایام خونین داشت بیدار شود، از اینرو وی در کوچه های مدینه همچنان بر شتر خویش میرفت تا شتر نزدیک زمینی از دو طفل یتیم که گوشه ای از آن نمازگاه اسعد بن زراره نقیب انصار بود بخت و پیمبر همه زمین را به ده دینار خرید و خاص مسجد و خانه خویش کرد و تا کار بنا پرداخته شود، ماهی چند، در خانه ابو ایوب انصاری که بنه وی بدانجا رفته بود و نزدیک مسجد بود و مخلا بود که ابو ایوب زن نداشت، اقامت گرفت و بلافاصله بنای مسجد و خانه های وی آغاز شد.

خانه را در اینجا بمعنی اطاق باید گرفت که مترجمان حدیث همه جا «دار» بمعنی «خانه» و «بیت» بمعنی «طاق» را «خانه» گفته اند. قسمتی از زمین، خاص مسجد شد و اطراف قسمت دیگر به مرور

زمان، اطاق‌های گلین برآوردند که در هر اطاقی یکی از زنان پیمبر جا می‌گرفت. پایه دیوار و همه درگاه مسجد را از سنگ برآوردند و آنگاه دیوار باندازه قامتی با خشت بالا رفت. محمد (ص) در حمل خشت با مسلمانان همدست بود و خشت به عبای خود نهاده پای کار میبرد، چنانکه تنش خاک آلود شد. علی (ع) و عمار در این کار از دیگران نشاطی بیشتر داشتند که خشتهای سنگین را دو و سه و چهار بدوش میبردند و از غبار آن باک نداشتند<sup>(۱)</sup>. بر قسمتی از حیاط طاقی از حصیر بر ستون‌ها از تنه‌های خرما زدند و روی آنرا گل ریختند، اما گل اندک بود و هنگام باران آب گل آلود بر نمازگزاران میریخت. یکبار پیمبر را گفتند: «اگر فرمودی گل بیشتر بر آن بریزیم که آب نریزد، یکبار نیز گروهی از انصار مالی فراهم کرده بیاوردند که این مسجد بساز و زینت آن بفرمای، مگر تا چند توانیم زیر این حصیرها نماز کنیم، و پیمبر فرمود: «نزدیک وقوع قیامت، مردم بزینت مسجدها تفاخر کنند»<sup>(۲)</sup> و مسجد همچنان بود تا پس از او تغییرها در آن دادند. زمین مسجد خاک بود و هر کس دامنی شن همراه میبرد و بجای خویش میریخت که هنگام نماز بخاک و گل آلوده نشود، پیمبر این بدید و فرمود: «فرشی نکوست» و همه مسجد را شن ریختند، و همه زینت که در ایام پیمبر بمسجد وی کردند همین بود. در سالهای اول وقتی پیمبر بسخن می‌ایستاد، پشت به یکی از ستونها میداد. بسال پنجم هجرت نجاری از انصار به تبع نمونه‌ای که در شام دیده بود منبری سه پله بساخت که پیمبر هنگام سخن بر آن می‌نشست<sup>(۳)</sup>.

۲ - انسان العیون

۱ - فی منزل الوحی

۳ - الاطلاق النفسه

معمولاً پیمبر از پس نماز، سخن می‌گفت. در مناسبات خاص و حوادث بزرگ، سخنان وی از معمول بیشتر میشد. ضمن گفتار به سؤال کسان پاسخ میداد اما توغل در سؤال را خوش نداشت. مردم بدوی که تربیت کافی نداشتند، ادب حضور نگه نمیداشتند، گاه به استهزا سؤالات نامناسب میکردند، یکی که شتر گم کرده بود میگفت: «شتر من کجاست؟» و یکی دیگر می‌پرسید: «پدر من کیست؟» و آیه صدویکم از سوره مائده بجواب وی آمد که: لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْؤُكُمْ<sup>(۱)</sup> که تعریضی از نوع عالی متناسب با مقام قرآن دارد. بعضی دیگر سؤالات بی‌فائده می‌کردند، یکی می‌پرسید: «در بهشت اسب هست در بهشت شتر هست؟»<sup>(۲)</sup> گاهی مسائل سوفسطائی طرح می‌کردند که اثر تلقین یهودان در آن نمایان بود، می‌گفتند: «ما که کشته خویش می‌خوریم چگونه کشته خدا نخوریم»<sup>(۳)</sup>. مقصودشان از کشته انسانی ذبیحه بود که بحکم شرح حلال است و از کشته خدا حیوان مرده را منظور داشتند. این گفتگوها اذهان ساده را مشوش توانست کرد. پیمبر درباره آن میفرمود: «مادام که چیزی نگفتم مرا واگذارید، اسلاف شما از کثرت سؤال بضلال افتادند، وقتی دستوری بشما دادم هر چه توانید بدان کار کنید و چون از کار منعتان کردم بس کنید که راه صلاح اینست»<sup>(۴)</sup>. از قبل و قال بنی اسرائیلی که در قرون بعد در کار مسلمانان خللها کرد بشدت بیزار بود، روزی گروهی نزدیک خانه عایشه درباره قدر گفتگو داشتند، بشنید و خشمگین برون شد و گفت: «امتهای سلف نیز چنین گمراه شدند»<sup>(۵)</sup> بار دیگر

۲ - ترمذی  
۴ - اعلام الموقعین

۱ - بخاری  
۳ - ابن ماجه  
۵ - ترمذی

بکسانی که درباره قدر سخن داشتند گفت: «اسلاف شما از بحث قدر بهلاکت افتادند بشما دستور میدهم، که در این باب مشاجره نکنید.»<sup>(۱)</sup> درباره کسانی که به بحث‌های بی حاصل سرخوشند میفرمود: «پیوسته سؤال میکنید تا آنجا که گوئید: «همه چیز را خدا آفرید اما خدا را کی آفرید.»

مجلس وی عام بود، هر که خواهی گویا و هر که خواهی گوبرو خانه وی نیز حاجب و دربان نداشت. اما زائرانِ سمیع موقع شناس را خوش نداشت. گوئی ابوهریره دوستی از این جمله بود که بدو فرموده بود: «زُرْنِي غَبًّا تَزِدُّ حُبًّا» و گویا حدیث: «زُرْ غَبًّا تَزِدُّ حُبًّا» که با حذف ضمیر متکلم بصورت عام روایت شده تحریف همین عبارت است.

ادب و انضباط مجلس را خوش داشت. روزی بمسجد شد و حاضران را دید که حلقه‌ها بودند فرمود چرا متفرقید فراهم آئید<sup>(۲)</sup> که فرموده بود: يَدْأِلُهُمُ مَعَ الْجَمَاعَةِ در انجمن عام. همگان بدور وی حلقه میزدند و هر که میرسید بی رعایت نسب و مقام، هر جا فراغی بود می‌نشست<sup>(۳)</sup> فرموده بود: «کسی، کسی را از جا برنخیزاند که بجای او بنشیند.»<sup>(۴)</sup> و: «هر که از جای خود برخاست و بازگشت باشغال آن اولی است»<sup>(۵)</sup> و: «روا نیست در مجلس میان دو کس بی اجازه آنها فاصله افکنند.»<sup>(۶)</sup> و آن کسان را که از جمع جلوتر آمده درون حلقه می‌نشستند لعنت کرده بود.<sup>(۷)</sup> یک روز سه کس بیامدند، یکی در

۲ - ابوداود، مسلم

۴ - بخاری

۶ - ابوداود

۱ - مسلم، بخاری، ابوداود

۳ - بخاری حدیث جابر بن ابی سمره

۵ - بخاری

۷ - ترمذی حدیث حذیفه

جمع جائی جُست و نشست و آن دیگر برون جمع جا گرفت و یکی برفت پیمبر گفت: «این یکی از خدا جا خواست و جایش داد، آن دیگر شرم کرد و خدا از او شرم کرد و سومی روی از خدا بگردانید خدا نیز روی از او بگردانید.»<sup>(۱)</sup>

با همهٔ مهربانی و فروتنی، در دلِ کسان مهابتی داشت، آن یارانِ ممتحن که به نور تعلیم وی روشن بودند غالباً در انجمن، خاموش و منتظر میماندند تا بیگانه‌ای نامقید به ادب حضور بیابد و در سؤال بگشاید و پیمبر بسخن آید و فایده‌ها ببرند. البته آنها که به سبق و همت و ثبات و انس از دیگران ممتاز بودند از این قید آسودگی داشتند. علی (ع) گوید: «من هر روز و شب پیش وی میرفتم، هر جا بود، با او بودم گاه او بخانهٔ من میآمد، وقتی نزد وی میشدم خلوت میکرد و زنان را برون میفرستاد چون از او میپرسیدم جواب میداد و چون ساکت می شدم سخن آغاز میکرد»<sup>(۲)</sup>.

در دوران مدینه که اسلام اوج گرفته بود، مستمعان به نقلِ سخنان وی رغبتی فوق‌العاده داشتند و آنها که از قبایل دور و نزدیک به یثرب می‌شدند چیزی از گفتار پیمبر را ره آورد کسان خویش میکردند. مسلم است که ابنای بشر به سماع و فهم و حفظ و امانت یکسان نیستند. در همان دوران بودند کسان که به عمد، یا غفلت، گفتار وی را تحریف میکردند، یکبار بسخن ایستاد و گفت: «دروغ بر من فراوان میزنند، هر که دروغی بمن ببندد، جایگاهش از آتش پر شود»<sup>(۳)</sup>. اما نقل دقیق گفتارِ خویش را می‌پسندید، میفرمود: «هر که سخن من بشنود و بفهمد و برای ناشنیده نقل کند، خدایش سرسبز

دارد<sup>(۱)</sup> و هم هنگام سخن میفرمود: «حاضر بغایب برساند که حاضر تواند سخن بکسی رساند که از وی فهمیم تر باشد»<sup>(۲)</sup> کسان را ترغیب میکرد که گفتار وی بخاطر سپارند. می فرمود: «هر که چهل حدیث از من بخاطر سپارد خدایش به بهشت درآرد» و یا: «... خدایش روز قیامت دانا برانگیزد» و یا: «... به معرض حساب نیارد» و یا: «... روز قیامت شفاعت او کنم»<sup>(۳)</sup>

گوئی در همان دوران، بعض کسان به ثبت قسمتی از سخنان وی پرداخته بودند که فرمود: «چیزی از من ننویسید و هر که جز قرآن چیزی نوشته باید محو کند»

شاید این منع از آن رو بود که بیم میرفت، ماثور نبوی با آیه‌های قرآن بهم آمیزد که بیشتر آن اسقاطها که در کلمات و آیات قرآن توهم کرده‌اند از اینجاست که توضیح آیه‌ای یا حدیث مستقلاً را از عبارت قرآن امتیاز نداده‌اند. فی‌المثل در آیه دوازدهم از سوره نساء بدنبال: «وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ» جمله: «مِنْ أُمِّ» افزوده‌اند یا در آیه یکصد و نود و هشتم از سوره بقره بدنبال: «أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلاً مِنْ رَبِّكُمْ» عبارت: «فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ» خوانده‌اند و یا در آیه یکصد و چهارم از سوره آل عمران بدنبال: «يَذْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» جمله: «وَيَسْتَعِينُونَ اللَّهَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ» آورده‌اند یا در آیه بیست و ششم از سوره فتح بدنبال: «فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ» جمله: «وَلَوْ حَمِيَّتُهُمْ كَمَا حَمَّوْا فَسَدَ الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ» خوانده‌اند<sup>(۴)</sup> و مسلم است که این عبارات اضافی که در عصر اول مایه گفتگوها شده از متن و سیاق قرآن نیست، توضیحاتی است که پیمبر یا اصحاب

۲ - بخاری

۴ - مقدمتان فی علوم القرآن.

۱ - نسائی

۳ - خصال صدوق



وی هنگام سخن یا قرائت در بعض آیات قرآن میکرده‌اند و توهم قرآن بودن آن از ضعف دقت مستمعان بوده است و هم آن عبارت معروف: «لَوْ كَانَ لِإِبْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ ذَهَبٍ لَأَبْتَغَىٰ وَادِيَا ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُهُ جَوْفُ بَنِي آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ» که به غلط از اسقاطات قرآن به قلم برده‌اند، بی‌گفتگو حدیث پیمبر است و این غلط از ضبط مستمعان آمده که در آن روزگار نیز فهم درست و گوش دقیق فراوان نبود و آن بحر زخار معرفت که از دیار بی‌نشان به تعلیم نوع بشر آمده بود، از حسرت فهم درست خوندل بود که میفرمود: «هر که سخن مرا بشنود و بفهمد خدایش رحمت کند.» و: «ارزش مرد به فهم و ادراک اوست.»

گوئی منع کتابت حدیث، غیر از بیم خلط دلیل دیگر نیز داشت که الفبای عربی به دوره خامی بود و وصل حروف و اسقاط دامن‌ها صورت قطعی نداشت. اعراب و نقطه نبود آنچه مینوشتند رموزی بود که فقط نویسنده بکمک حافظه از آن بهره توانست برد و دیگران در کار خواندن آن زحمت‌ها داشتند و تحریف‌ها میکردند که تفصیل آن بیاید. بعلاوه شمار آنها که خط توانستند نوشت، بسیار نبود تا آنجا که بعضی اسیران بدر را در عوض تعلیم خط آزاد کردند. وسایل نوشتن نیز کمیاب بود. فقط نامه‌های پیمبر را که به ملوک عصر فرستاد بر پوست صاف شده آهو نوشتند. آیه‌های قرآن را بر پاره‌های چرم و چوب و سنگ و استخوان ثبت کرده بودند و مجموع قرآن به دوران پیمبر در کیسه‌ای بود و اگر بعضی اصحاب صحیفه‌ای خاص خود داشتند فقط سوره‌ای یا آیه‌ای چند بود که پوست صاف آهو که صحیفه‌ای از آن توانستند کرد کمیاب بود و همه قرآن را بر آن نوشتن میسر نبود. به دوران بعد همه قرآن به صحیفه آمد و مصحف نام یافت.

پیمبر میخواست همه دقت مسلمانان؛ خاص قرآن شود.

بنویسند و بخوانند و بخاطر سپارند و بیاموزند و بیاموزانند و بکار  
 بندند و در فضیلت قرآن و ترغیب کسان به مؤانست آن سخنان  
 فراوان داشت، میفرمود: «فضیلت گفتار خدا بر سخنان دیگر چون  
 فضیلت خدا بر مخلوق خویش است.»<sup>(۱)</sup> و: «بهترین شما کسی است  
 که قرآن بیاموزد و بیاموزاند»<sup>(۲)</sup> و: «هر که قرآن نیک خواند قرین  
 فرشتگان است.»<sup>(۳)</sup> و: «اگر یکیتان هر روز بمسجد آید و دو آیه قرآن  
 آموزد از دو شتر داشتن بهتر است و سه آیه از سه شتر و چهار آیه از  
 چهار شتر و همچنین»<sup>(۴)</sup> و: «آن کسان که در خانه‌ای فراهم آمده به  
 قرائت و دقت قرآن بردارند در رحمت خدایند.»<sup>(۵)</sup> ضمیر خالی از  
 قرآن را به خانه ویران مانند میکرد<sup>(۶)</sup> و کسان را از فراموش کردن  
 قرآن بر حذر میداشت میفرمود: «قرآن را بیاد آرید که از سینه کسان از  
 گوسفندان فراری، گریزان تر است»<sup>(۷)</sup> و: «حافظ قرآن چون آنست که  
 شتر خویش عقال کرده، اگر مراقب آن باشد بماند و اگر غافل شود  
 برود»<sup>(۸)</sup> و: «گناهی بزرگتر از این نیست که کسی سوره یا آیه قرآن  
 بیاموزد و از خاطر ببرد»<sup>(۹)</sup> و در فضل قرائت قرآن میفرمود: «خانه‌ای  
 که قرآن در آن خوانده شود شیطان بدان درنیاید»<sup>(۱۰)</sup> و: «قرآن  
 بخوانید که روز قیامت از یاران خویش شفاعت میکند.»<sup>(۱۱)</sup> در وصف  
 قرآن میفرمود: «رسمان محکم خدا و نور روشن اوست ذکر حکیم  
 است و صراط مستقیم»<sup>۱۲</sup> و در فضیلت ضبط و حفظ قرآن میفرمود:

۲ - بخاری، ابوداود، ترمذی

۴ - مسلم، ابوداود

۶ - ترمذی

۸ - بخاری

۱۰ - ترمذی

۱ - ترمذی

۳ - مسلم، ابوداود

۵ - مسلم

۷ - مسلم

۹ - ابوداود

۱۱ - ترمذی

«هر که ثلث قرآن فراگیرد ثلث پیمبری را فرا گرفته و هر که نصف قرآن فراگیرد و بدان عمل کند نصف پیمبری را فرا گرفته و هر که همه قرآن را فراگیرد همه پیمبری را فرا گرفته، فقط وحی بدو نمیرسد.»<sup>(۱)</sup> درباره مؤمن و منافق قرآن خوان و نخوان تمثیلی بدیع داشت، میفرمود: «مؤمن قرآن خوان چون ترنج است که بویش خوش است و طعمش خوب و مؤمن قرآن نخوان چون خرما است بی بو، با طعم شیرین. و منافق قرآن خوان چون علفی است خوش بو با طعم تلخ و منافق قرآن نخوان چون حنظل است بی بو و تلخ»<sup>(۲)</sup>.

به نزد وی اعتبار کسان به دانستن قرآن بود. روزی گروهی را به سفر جنگی میفرستاد، بدانها گفت: قرآن هر چه می دانید بیارید، یکی که از همه قوم جوانتر بود گفت: «من فلان و فلان و سوره بقره را از بردارم.» فرمود: «برو که امیر این گروه توئی.»<sup>(۳)</sup> مصعب بن عمیر قرشی و معاذ بن جبل انصاری که هر دو به روزگار جوانی با وجود اعتراض شیوخ، به مأموریت های بزرگ رفتند و سرپرستی مسلمانان مدینه را پیش از هجرت و حکومت مکه را پس از فتح بعهدہ گرفتند از اینرو بود که در تعلیم و قرائت و حفظ قرآن، گوی سبق از دیگران برده بودند.

قرآن آموختن آسان نبود که میباید آموخته را بخاطر سپرد. عمر سوره بقره را به دوازده سال آموخت و چون پایان برد، شتری بکشت<sup>(۴)</sup> و پسر وی عبدالله همین سوره را به هشت سال آموخت<sup>(۵)</sup> افاضل اصحاب هر یک سوره ای بیشتر نیاموخته بودند<sup>(۶)</sup> کسانی که

۱ - الجامع لاحکام القرآن

۲ - بخاری

۳ - ترمذی

۴ - الجامع لاحکام القرآن

۵ - الموطاء

۶ - ترمذی

همه قرآن آموخته بودند چهار یا شش تن پیش نبودند که علی (ع) و عبدالله بن مسعود و ابن ابی کعب و معاذ بن جبل از آن جمله بودند<sup>(۱)</sup>. عبدالله بن مسعود می‌گفت: ما قرآن مشکل آموزیم و آسان عمل کنیم و اخلاف ما آسان آموزند و مشکل عمل کنند<sup>(۲)</sup>.

پیمبر نمی‌خواست یاران بکتابی غیر قرآن توجه کنند. روزی عمر صحیفه‌ای از تورات (شاید قسمتی از تورات) نزد وی آورد و گفت: «این تورات است» پیمبر خاموش ماند، عمر خواندن آغاز کرد و وی خشمگین شد و گفت: «بخدا اگر موسی ظهور میکرد پیرو او میشدید و مرا رها میکردید، و اگر موسی نبوت مرا درک کرده بود پیرو من میشد»<sup>(۳)</sup> درباره حرمت قرآن سخت دقیق بود، اجازه نمیداد کسان قرآن را با خود به سرزمین کفار ببرند<sup>(۴)</sup> مبدا به دست ناکس افتد و حرمت آن برود. (۵) یک روز قسمتی از قرآن را پیش یکی از جوانان هذیل دید که یک یهودی نوشته بود گفت: «هر که چنین کرده خدایش لعنت کند، احترام کتاب خدا را نگاه دارید»<sup>(۶)</sup> بعضی سوره‌ها را بر بعض دیگر ترجیح میداد، میفرمود (یس) قلب قرآن است<sup>(۷)</sup> حقاً آن سیاق بسیار موزون که (یس) دارد و کلماتش چون زیباترین اصوات آهنگین طرب انگیز است و جمال معنی که در آن هست که وصف دقیق بهشتیان و جهنمیان است، شایسته وصفی چنین است که قرآن اوج بلاغت است و (یس) زبده بلاغت قرآن است. پس از نزول سوره فتح درباره آن فرمود امشب سوره‌ای بمن نازل شد که آنرا از همه

۲ - الجامع لاحکام القرآن

۴ - دارمی

۶ - الجامع لاحکام القرآن

۱ - مقدمتان فی علوم القرآن

۳ - ابو داود

۵ - توضیحات مالک

۷ - بیهقی ترمذی

جهان عزیزتر دارم<sup>(۱)</sup> که نزول فتح در لحظه‌ای دقیق بود، بسال ششم هجرت که وی با مسلمانان سر زیارت کعبه داشت، مکیان راه بیستند و در حدیبیه پیمانی بسته شد که آن سال باز گردند و سال بعد زیارت کعبه روند که آنرا عمره القضا گفتند. بازگشت بظاهر شکستی بود و بعضی یاران عجل غافل از دقایق سیاست، جنجالی کردند، اما بحق قرارداد حدیبیه فتحی بزرگ بود که مکه معاند، دولت نوزاد اسلام را شناخته بود که راه مکه بر مسلمانان باز شده بود و هنگام بازگشت در راه که پیغمبر بر پشت شتر بود وحی آمد و همه سوره فتح یکجا نازل شد و نوید الهی، مسلمانان غمزده را که در حوادث فردا نتایج حدیبیه را نمی‌دیدند شادمان کرد، خدا اجل و علا رأی پیغمبر خویش را تسجیل کرده بود.

قرآن، محبوب وی بود که از قرائت و استماع و املا و تلقین آن سیر نمیشد. همیشه پیش از خواب مسبحات قرآن یعنی سوره حدید و حشر و صف و جمعه و تلقین را که کمی از یک جزو قرآن کمتر است می‌خواند.<sup>(۲)</sup> گاهی نیز بخواندن الم سجده و سوره ملک اکتفا میکرد.<sup>(۳)</sup> بسا میشد که شبانگاه بقره و آل عمران را در یک رکعت میخواند.<sup>(۴)</sup> این دو سوره از چهار جزو قرآن کمی کمتر است و اگر بیاد داشته باشیم که وی قرائت به تقطیع میکرد مثلاً در قرائت حمد بر الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وقف میکرد و باز بر الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وقف میکرد<sup>(۵)</sup> صبر و ثبات وی بر این قرائت طولانی در نماز شب آشکارتر میشود. شب هنگام آنقدر بخواندن سوره‌های طولانی بپا

۱ - بخاری

۲ - ترمذی

۳ - مقدمتان فی علوم القرآن

۴ - مقدمتان فی علوم القرآن

می ایستاد که بیم میرفت پاهایش بشکافتد. در آخر عمر که از ضعف، و هم از سنگینی تن قدرت قیام طولانی نداشت نشسته نماز شب میکرد و هنگام رکوع بپای ایستاد و به رکوع میرفت<sup>(۱)</sup>.

قرآن بدو نازل شده بود همه را کلمه به کلمه و آیه به آیه میدانست. وقتی آیه ای میآمد به کاتبان وحی می گفت این را به دنبال فلان آیه بگذارید.<sup>(۲)</sup> هر سال جبریل قسمتهای نازل شده قرآن را بر او تکرار میکرد و باز خوش داشت کلمات آسمانی را از قاریان دیگر بشنود. ابن مسعود گوید: روزی بمن گفت: برای من قرآن بخوان. گفتم: برای تو که قرآن بتو نازل شده؟ گفت: دوست دارم از دیگری بشنوم. سوره نساء را آغاز کردم و همینکه به آیه چهل و یکم رسیدم که: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً دیدم که دیدگان وی از اشک پر شدند و گفت: بس است.<sup>(۳)</sup> و هم شبی از خانه یکی از یاران برون شد، از خانه ای صدای قرآن بلند بود بایستاد و مدتی گوش داد<sup>(۴)</sup>.

اگر کتابت قرآن بعهد کاتبان بود املا و تلقین آن همه بعهد وی بود. علی (ع) گوید: «آیه ای بر پیمبر نازل نشد مگر برای من خواند و املا کرد و بخط خویش نوشتم و تفسیر آن بمن آموخت».<sup>(۵)</sup> ابن مسعود می گفت: هفتاد و چند سوره قرآن را از دهان پیمبر آموختم.<sup>(۶)</sup> قرآن را رشته وحدت جماعت می شمرد، میفرمود مادام که دلهایتان به قرآن مؤتلف است بخوانید و همینکه مختلف شدید

۲ - الاتفاق

۱ - بخاری

۴ - مقدمتان فی علوم القرآن

۳ - الجامع لاحکام القرآن

۶ - بخاری

۵ - خصال صدوق



بس کنید. (۱) یک بار شنید که دو تن در آیه‌ای اختلاف کرده‌اند خشمگین شد و فرمود: «اسلاف شما از اینجهت هلاک شدند که در کتاب خویش اختلاف کردند». (۲) میفرمود: «قرآن نازل نشده که آیه‌های آنرا با هم قیاس کنید که آیه‌های قرآن مصدق یکدیگر است، هرچه از آنرا دانستید عمل کنید و هر چه متشابه بود بدان مؤمن باشید». (۳) از تفسیر قرآن به هوس و رأی، بشدت منع کرده بود که: «هر که قرآن را برای خویش تفسیر کند اگر هم بصواب کند خطا کرده است». بهمین جهت قسمتی از گفتار وی توضیح آیه‌های قرآن بود که قرآن مشکلات و تشابهات داشت و بسیار کسان به غرض یا بغفلت حتی آیه‌های واضح را توضیحات عجیب میکردند، فی‌المثل در آیه یک صد و هشتاد و چهارم از سوره بقره درباره شب صیام که گوید: «كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ وَ مِنْ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» و سپیدی صبح و سیاهی شب در اختلاف سحرگاه برشته سپید و سیاه همانند شده و استعاره‌ای ظریف شایسته قرآن در سخن هست. یکی از یاران، شبانگاه روزه، رشته سپید و سیاه بکف در حیاط همیرفت تا سیاه از سفید کی تواند شناخت و پیمبر او را از غفلت باز آورد که رشته سیاه و سپید، روشنی و تاریکی روز و شب است.

و هم آیه نود و چهارم از سوره مائده که متمم آیه تحریم خمر است و بجواب شبهه کسان درباره آن مؤمنان که خمر میخورده و بمرده‌اند آمده که: لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا، شبهه دیگر پدید آورده بود که عثمان بن مطعون و عمرو بن معدی‌کرب که مردمی تجمل دوست بودند و به میخوارگی رغبتی داشتند پنداشتند که بحکم

۲ - مسلم

۱ - بخاری

۳ - اعلام الموقنین



آیه میخوارگی را ادامه توانند داد که بدلخواه خویش فعل ماضی را از زمان منسلخ میکردند تا معنی چنین شود که مؤمنان هر چه خورند گناه ندارند.

و هم آیه یکصد و نهم از سوره بقره که گوید: وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَمِنْ وَجْهِ اللَّهِ لِرَّای بعضی کسان این و هم آورد که از رعایت قبله معافیت هست که هر جا رو کنند جهت خدا است. غافل از آنکه آیه مناسبت و حادثه خاص دارد که شبانگاهی گروهی از مسلمانان راهسپر بودند و سمت قبله نتوانستند یافت و هر کس به پندار خویش نماز بسوئی برد و صبحگاهان حال پیش پیمبر آوردند و این آیه، خاص حالت ایشان بود که مشرق و مغرب خاص خداست و (بهنگام حیرت) هر جا رو کنید جهت خدا همانجاست.

و هم آیه یکصد و هشتاد و هشتم از سوره آل عمران که گوید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ» که در همان دوران اول بعضی کسان از عسوم آن بحیرت بودند که بتی گفتگو همه کس از آنچه دارد شادمانست و دوست دارد با آنچه نکرده ثنایش کنند، غافل از آنکه آیه درباره گروهی از یهودان است که پیمبر درباره حکم تورات نکته‌ای از ایشان پرسید و حق را نهان کردند و چیزی بخلاف واقع گفتند و به کار ناکرده، منتظر ثنای پیمبر بودند که او را از واقع کار بی خبر می‌پنداشتند.

قرآن از این بلیه‌ها بسیار داشته و در هر دوران کسان بوده‌اند که از نبودن فهم درست یا بودن غرض، گفتار خدا را از معنی آن بگردانیده با نقش پندار خویش منطبق میکرده‌اند و بعضی از این تحریف‌ها که در معنی قرآن شده شگفت‌انگیز است. از جمله بیان بن

سمعان پیشوای فرقهٔ بیانیه که از فرق منقرض اسلام است جمله: هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ را از آیه یکصدوسی و هشتم سوره آل عمران با نام خویش انطباق میداد و دعوی داشت که قرآن بنام وی ناطق است! و مانند وی، عبیدالله مهدی که در افریقا کَر و فری داشت و حکومتی پی افکند دو دستیار بنام نصرالله و فتح داشت و آیه اول سوره نصر را که گوید: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحِ وَصَفَ حَالِهَا قَلَمُ دَادٍ مِی‌کرد که به زعم وی از پس آمدن «نصرالله» و «فتح» مردم افریقا فوج فوج بدین خدا درون میشدند<sup>(۱)</sup> و البته «دین خدا» مطابق این توجیه ناروا همان فرقهٔ فاسد وی بود! و نظیر این گفتهٔ آنهاست که پنداشته‌اند بقره محکوم بقتل در آیه شصت و هفتم از سوره دوم قرآن عایشه است و جبت و طاغوت در آیه شصتم از سوره نساء معاویه و عمرو بن عاص است<sup>(۲)</sup> و نظیر این انحراف از هدف قرآن، تأویلات ابن عربی شیخ طریقت اشراق است که به پندار وی در حکایت موسی «صندوق» یعنی «طبع انسانی» و «دریا» یعنی «ورطهٔ معرفت عالی» که موسی را در صندوق طبع انسانی کرده و در بحر معرفت الهی افکنده‌اند<sup>(۳)</sup> و خرافه اغنام بی بها خذلهم الله از همین باب است که پنداشته‌اند کلمه «امر» در قرآن اشاره بطریقهٔ ملعونهٔ ایشان است. حقاً عجب است یکی پر مایهٔ کم مایهٔ متعرب بجای «کار» گوید «امر» و تنی چند فرومایه تر از او پندارند که این کلمه را خاص ایشان کرده‌اند! و این از همان باب است که یکی مدعی نبوت میگفت پیمبر از ظهور من خبر داده که نام من «لا» است و او فرموده: «لَأَتِيَنَّ بَعْدِي» یعنی «لا» پس از من پیغمبر است. دریغا که در دنیای ما از جهل بی خبران و کوشش صاحب

۲ - تاویل مختلف الحدیث

۱ - محاسن التاویل

۳ - فصوص الحکم فصل ۲۵

غرضان، بازار لاطایل کساد نیست و از غباوت کسان پناه بخدای مَنان  
باید برد.

به شهود آن وضع و پیش‌بینی این اوضاع بود که پیمبر تفسیر  
قرآن را مقید کرده بود و همه جا کتاب و سنت را قرین میکرد و به  
رعایت و تبعیت آن سفارش میفرمود که نزد وی کتاب و سنت در  
تعیین حق دین و دنیا، چون دو پهلوی مسطر مکمل یکدیگرند،  
می‌فرمود: «یکیتان بر جای خود ننشینند و گوید هر چه در کتاب هست  
مرا بس است.» و آن علم که بدان ترغیب میفرمود و در فضل آن  
گفتارها داشت قرآن و حدیث بود که فرموده بود: «علم آیه‌ای استوار  
است با سنتی برقرار الخ...»<sup>(۱)</sup> و در متون حدیث هر جا حدیث از علم  
هست، بی‌گفتگو منظور علم حدیث است که در آن روزگار علم متبع  
جز آن نبود.

بنابراین همه کار پیمبر ترویج و تعظیم و توضیح قرآن بود که  
قانون اساسی اسلام همان بود که در اسلام قانونگزاری خاص  
خداست: وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ<sup>(۲)</sup> و هر که خدا را  
دوست دارد باید پیمبر را اطاعت و تبعیت کند، إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ  
فَاتَّبِعُونِي<sup>(۳)</sup> که خدا مرجع فصل امور است و پیمبر را تالی خویش  
کرده که: إِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى الرَّسُولِ<sup>(۴)</sup> و حکم  
رسول، حکم خداست: وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى<sup>(۵)</sup> و آنچه فرمان دهد  
باید پذیرفت و از آنچه منع کند باید بس کرد: وَ مَا أَمَّاكُمُ الرَّسُولَ  
فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا<sup>(۶)</sup>، که برای مسلمانان مقتدائی نکوست:

۲ - شوری، ۱۰

۴ - نساء، ۵۹

۶ - حشر، ۳

۱ - ابن ماجه

۳ - آل عمران، ۳۱

۵ - نجم، ۳

وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. <sup>(۱)</sup> و اطاعت وی اطاعت خداست: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ <sup>(۲)</sup> و در موارد مکرر اطاعت وی قرین اطاعت خدا آمده: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ <sup>(۳)</sup>. و در موارد دیگر اطاعت وی از اطاعت خدا حتی به لفظ فاصله ندارد که نه قرین اطاعت خدا بل عین اطاعت خداست: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ <sup>(۴)</sup>. أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ <sup>(۵)</sup>. وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ <sup>(۶)</sup> أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ <sup>(۷)</sup> و نتیجه اطاعت فوز و فلاح و بهشت و هدایت است: وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ <sup>(۸)</sup>. وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَدْخُلْهُ جَنَّاتٍ <sup>(۹)</sup> وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ <sup>(۱۰)</sup>. وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ <sup>(۱۱)</sup> وَ أَنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا <sup>(۱۲)</sup>. و عصیان پیمبر عصیان خداست و نتیجه هر دو ضلال است و جهنم است: وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ <sup>(۱۳)</sup>. وَ مَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ... يَدْخُلْهُ نَارًا. <sup>(۱۴)</sup> و معارضة با پیمبر معارضة با خداست و موجب سرکوفتگی و ذلت است: إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُتِبُوا <sup>(۱۵)</sup>. إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ <sup>(۱۶)</sup>. و مرتکب آن مستحق جهنم است: إِنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ <sup>(۱۷)</sup>.

- |                 |                    |
|-----------------|--------------------|
| ۱ - احزاب، ۲۱.  | ۲ - نساء، ۸۰.      |
| ۳ - محمد، ۲۳.   | ۴ - آل عمران، ۱۳۲. |
| ۵ - انفال، ۲۰.  | ۶ - تغابن، ۱۲۹.    |
| ۷ - نساء، ۵۹.   | ۸ - فتح، ۱۰.       |
| ۹ - نساء، ۱۳.   | ۱۰ - احزاب، ۷۱.    |
| ۱۱ - نور، ۵۲.   | ۱۲ - نور، ۵۴.      |
| ۱۳ - احزاب، ۳۶. | ۱۴ - نساء، ۱۴.     |
| ۱۵ - مجادله، ۵. | ۱۶ - مجادله، ۲۰.   |
| ۱۷ - توبه، ۶۳.  |                    |



مبادی دین همه در قرآن بود و کار پیمبر همه توضیح و شرح فروع بود. فی المثل نماز در قرآن هست اما کیفیت آن نیست و هم درباره زکات هیچ توضیح نیست و درباره حج و نکاح و طلاق و سایر عبادات و معاملات و عقود و ایقاعات و فرائض، توضیحات همه فروع را از نصوص پیمبر گرفته‌اند و این فقه دامنہ‌دار را که بی‌گفتگو مجموعه‌ای به زیبایی و نظم و شمول آن در دفتر معنویات بشر نیست پی‌افکنده‌اند و آن خرده بینان که از اشتراک بعضی تشریعات وی با مبادی تورات و حقوق روم و رسوم بابل، فرصتی برای غرض نمائی دیده‌اند ندانسته‌اند یا نخواسته‌اند بدانند که خمیر مایه عدل و نصفت در سنت خدا و فطرت بشر بیش از یکی نیست. حفظ جان و حمایت خانه و حاصل کار و فروع بسیار در این بابها متفق علیه نوع بشر است و هر جا فطرت سلیم از قید هوس آزاد شود، چون قطب نمای سالم، سوی این مبادی می‌رود. راستی مگر این خرده بینان که تنی چند از خاورشناسان یهود پیش صف آنها میدویدند، شایسته میدیدند پیمبر ما بحکم آنکه حمورابی در لوح خویش و موسی در تورات، و روم در مجموعه حقوق بحکم فطرت با هدایت خدا چیزی از مایه نصفت و عدالت داشته‌اند، تشریعی برضد آن بیارد و سنت مستقر خدا را نقض کند؟

بجز آن سخنان که در توضیح مسائل دین میگفت، به ترغیب خیر و اعلای فضیلت و توهین رذیلت و تأیید آن صفات که فاصل انسان و حیوان است سخنها داشت که میان او و رسوم کهن که به تبع مردگان از ماورای قرون و از ظلمات قبور بر ضمیر جماعات حکومت داشتند جنگی سخت بود، حقاً آن دشمنان صعب و هول که محمد و اسلام از ایشان به رنج و خطر بودند، گروههای مجهز بدر و اُحد و

احزاب و حنین نبودند که به تأیید خدا همه شوکت ایشان بساعتی و روزی چند بشکست. مغرور آمدند و زبون برفتند و نور خدا از دیشان خموشی نگرفت. بلکه خطر بزرگ از جانب آن دیوان تنوره زن بود که از رسوم سلف در ضمیر ابنای زمان کمین داشتند و هر چه توفیق اسلام بیشتر میشد چون ماران گرما دیده هیجانشان فزونی میگرفت. جهاد اکبر و جنگ پرخطر این بود و دریغ که آن قهرمان قهرمانان در این جنگ مهیب بخلاف جنگهای میدان، یاران فراوان نداشت.

این نهضت عجیب که به دیده قرشیان، هوسی گذران می نمود و یهودان یثرب بغلط آنرا بازیچه اهوای خویش میخواستند نورافکن بزرگ تاریخ بود. دنیای کهن در کار سقوط بود و دنیای نو در شهرک یثرب، از مادر زمانه میزاد و نظم جدید، با همه کارشکنیها که قرشیان و منافقان و یهودان بر ضد آن میکردند چون موجی بزرگ به دریای طوفانی پیوسته وسعت میگرفت. اراده خدا چنین بود که خسروان از صحنه تاریخ برون شوند و قیصران از قلمرو خویش واپس روند و اواسط الناس ابطح و کله بانان یثرب به نور مسلمانی در عرصه حوادث تجلی کنند، پی افکن این تحول بزرگ محمد (ص) بود که از آن مردم ضعیف، جماعتی نیرومند میساخت. جماعتی که میباید شش قرن و بیشتر از یثرب و دمشق و بغداد و قاهره و قرطبه بر دنیا حکومت کند و قرنهای پس از آن به نفوذ معنوی چون اهرام بلند، در عرصه تاریخ مشار با لبنان باشد!

جماعت خوب را از افراد مهذب میتوان ساخت. اما شمار افراد مهذب فراوان نبود. مشکل بزرگ همین بود، میباید همه چیز را از نو ساخت. از مردم عرب، بدویان همه خشن و بی ادب و شهریان یکسره

فاسد بودند، مکه جاهلیت عیاشخانه عرب بود و از ام الفساد بزرگ تمدن یعنی زن، بوضعی سنگین تر از آنچه توان پنداشت، بهره‌ور می‌شدند. روسپیان، بسیار بودند و از آنجمله هفت تن در مکه مقارن بعثت در اوج شهرت بر خانه خویش پرچم داشتند<sup>(۱)</sup>. در یثرب شهر دوم حجاز نیز زنان بدکاره فراوان بودند که خویشان بکرایه می‌دادند و از همه مردم شهر مالدارتر بودند. رسوم زمان، کسب مال را از تن زنان ناروا نمی‌شمرد.

عبدالله ابن جدعان تیمی از کرایه دادن کنیزان، سود فراوان می‌برد. عبدالله بن ابی، مدعی سلطنت یثرب چند کنیز داشت که به زناکاری می‌فرستاد و از حاصل کارشان جیب می‌انباشت و اگر روزی دخلشان کمتر از انتظار بود از خانه برویشان می‌کرد که بروید کار کنید و آیه سی و سوم از سوره نور به توبیخ وی آمد که: وَلَا تُكْرِهُوا قَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ. رومی بسیار زشت داشتند یکی زن خود بخانه مرد دیگر می‌فرستاد که با وی همبستر شود و زن روزها و هفته‌ها بخانه بیگانه می‌ماند و این را نکاح استبضاع می‌گفتند. مردان فراوان، کمتر از ده، با زنی رابطه می‌یافتند و مولود حاصل از این عمل بدلخواه زن یا بحکم قیافه‌شناس خاص یکی از آنها بود.<sup>(۲)</sup> عمرو بن عاص داهیه عرب و فاتح مصر و موجد جنجال حکمت صفین، از چنین فضاحتی زاده بود<sup>(۳)</sup>. طلبکار بحکم رسوم، زن یا دختر بدهکار را بحریف میداد و از کار مزدشان، طلب خویش ایفا میکرد. این رسوائی در فقه نامکتوب آترمان عنوان مساعات داشت<sup>(۴)</sup> و ادبنات و قتل فرزندان بیم فقر که قرآن بروج آن ناطقست و شناعة قوم لوط از دفتر سقوط این مردم

۲ - ابوداود

۱ - اسباب النزول واحدی

۴ - من تاریخ الحركات الفكرية في الاسلام

۳ - ابن ابی الحديد



نیم وحشی که در بوته تعلیمات محمّدی گداخته و صافی شدند برگِ بیش نیست. از وضع خوراک ایشان کلمه‌ای بشنوید تا بدانید جبر اقتصاد این جماعت محصور در کوهستان‌های خشک و کویرهای بی آب را در ورطه فلاکت تا کجا برده بود! خوردن موش و موسمار و مار عار نبود. کنه آغشته بخون، براده شاخ، باقی مانده ناخن، عقرب و عنکبوت را با هر چه جانی داشت و قوتی توانست شد میخوردند. مردم بنی اسد را بخوردن سگ عیب می‌کردند<sup>(۱)</sup>. شایع بود که همینان و مردمی از طوایف دیگر از خوردن انسان نیز باک نداشته‌اند.<sup>(۲)</sup> مایع شکنجه شتر را برای رفع تشنگی میخوردند<sup>(۲)</sup> هنگام عبور از خیانه‌های سخت، شتران را سیراب می‌کردند تا در شکنجه آن ذخیره آب داشته باشند<sup>(۳)</sup> وقتی شتری را سر میریدند خون آنرا به ظرفی کرده بچوب میزدند تا لخته‌ها ته‌نشین شود و زرداب باقی مانده را برای رفع عطش میخوردند<sup>(۴)</sup>. فکر کنید مردمی که همه عمر روغن بتن زنند و آب نزنند در آن گرمای سخت، چه عفوئی جانفروسا میگیرند؟ از همین مشقت قصه خروار توان خواند و حقاً مردمی چنین را به نور تاریخ و تمدن کشیدن کاری معجز‌آمیز است و فقط خدا میداند پیمبر منتخب مذهب وی در کار تهذیب آن شهریان نیم بدوی که دستخوش رسوم و چنین رسوا بودند و آن صحراگردان خشن که: **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ وَصَفَ** حال ایشان است چه رنجه‌کشید که بیم شکست بدر و هول سقوط احد و خطر تفرقه حنین در قبال آن هیچ است.

از اینهمه رنج، فقط شمه‌ای از تاریخ تراوش میکند. بیچاره تاریخ نیم کور از آن لرزه‌ها که این جان مذهب در تماس با مردم بی ادب

۱ - البخلاء.

۲ - البخلاء.

۳ - صیون الاخبار.

پیوسته بدان دچار بود چه میدانند! چیزی از آنچه گفته بخوانید و همه آنچه نگفته بقیاس بدانید. فی‌المثل مردم بنی‌ظفر که از انصار بودند تقاضائی عجیب داشتند که یکی از ایشان طعمه نام، زرهی از همسایه خود بر بود و در خانه زید بن سمین یهودی نهان کرد. صاحب مال زره خویش بجست و یهودی قصه خویش بر ملا کرد که زره از طعمه گرفتم. ظفریان نزد پیمبر شدند که از ظفری طرفگیری کند و تهمت بر یهودی افکند و آیه صد و چهارم تا صد و سیزدهم سوره نساء در همین باب آمد که خطاب: لَهْمَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ ضَمِنَ آنست. (۱) راستی برای یکی چون محمد (ص) که خاطری از افکار آسمانی سرشار داشت چه رنجی جانکاه‌تر از این که کسان به این دستاویز که از نور هدایت وی اقتباسی کرده‌اند، هامنش را به دنائت‌های زندگی حقیر خویش آلوده خواهند!

و بلاهت مکیان از این عجیب‌تر بود که در صبحگاهان دعوت، که خورشید نورافشانی کرده بود به سازش آمدند که خدای محمد (ص) را به صفِ بتان خویش بپذیرند و همه را با هم ستایش کنند و همه سوره: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ به تفریع ایشان آمد. براستی رنج سنگ خوردن و دندان باختن و آواره قبال شدن بقیاس این رنج‌ها که زندگی محمد (ص) از آن مالا مال بود، شهد شیرین است.

قرآن از سبکسری بدویان و آن سرگرانی که با پیمبر داشتند و آن منت که از مسلمانی خویش بر او مینهادند حکایت میکند و آیه هفدهم از سوره حجرات ملامت آنهاست: قُلْ لَا تَتَّبِعُوا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ. بدویان تمیم که به یثرب آمده بودند از صحن مسجد محمد (ص) را که در خانه خویش بود، به بانگهای ناهنجار میخواندند که ای محمد

بیا! ای محمد بیا! و آیه چهارم سوره حجرات بی خریدشان را میکند که: إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. از آیه پنجاه و سوم سوره احزاب که: لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ دَنَابِلَهُ آن که مزاحمان موقع ناشناس را از جلوس نابهنگام در خانه پیمبر منع میکند، توان دانست که حتی شهریان غریق در خشونت بدوی از ساده‌ترین اصول تربیت که الفبای زندگی مدنی است، بی‌خبر بوده‌اند. یک روز در کوچه‌های یثرب او را دیدند که بادیه‌نشینی عبای وی را بسختی همی کشید چنانکه گردنش از فشار عبا سرخ شده بود و بانگ میزد ای محمد! بقدر بار این دوشتر بمن بده تو که از مال پدرت نمیدهی! از او هام عجیب بدویان یک نمونه بشنوید که برای تشخیص خوب و بد و حق و ناحق، مقیاسی خاص داشتند، یکی از آنها به یثرب میشد، اگر در غیاب او زنش پسر آورده و اسبش کزّه‌ای کرده بود میگفت: «چه دین خوبی است!» و اگر زنش بار نگذاشته و اسبش کزّه نکرده بود میگفت: «چه دین بدی است.»<sup>(۱)</sup> حتی در آن دوران که اسلام از ورطه بلایای سخت سالم درآمده بود و بسط و استقرار آن قطعی مینمود، بعضی بدویان که از مناعت قبیله خویش غروری داشتند، از دین خدا امتیاز میخواستند که بتان خویش نگهدارند و نیمه مسلمان و نیمه بت پرست باشند که به استقرار دین نوامید میداشتند و از بازگشت وضع کهن بیمناک بودند و پنداشتند احتیاط همین است. بعضی کسان چون عمرو بن معدی‌کرب توقع داشتند پیمبر حرمت شراب از ایشان بردارد. ثقفیان که توفیق اسلام را تفوق قریش می‌شمردند از مسلمانی، امتیازات بیشتر میخواستند. میگفتند ما مردمی عزیزیم از زنا چگونه توانیم گذشت و هم از ترک ربا

بیم داشتند، میگفتند: «همه کسب و سود ما از رباست، حرمت ربا و زنا از ما بردارید که ربا خوریم و زنا کنیم و مسلمان باشیم»<sup>(۱)</sup>

عاقبت آن کوشش مداوم پنجاه شصت ساله از چوپانی و بادیه پیمائی و مقابله با حریفان و فرماندهی جنگ و تدبیر امور جماعت و نگرانی دائم از سرنوشت اسلام با آن رنجهای توانکاه که شمه‌ای از آن گفتیم محمد (ص) را خیلی زودتر از آنچه انتظار میرفت از پا درآورد. در سالهای آخر این بنیه نیرومند که نمونه قوت و صلابت بود در هم شکسته بود. گفتند یک زن یهودی بانتقام کشتگان خیبر بره بریان زهرآلود پیش آورد و وی از شانه آن چیزی چشید، من ندانم اثر زهر در مزاج انسان چگونه بتدریج ظاهر تواند شد! اما گوئی آن شرنگهای مداوم که از حوادث نااملایم در جان وی نفوذ کرده بود برای ویرانی بنیه‌ای به نیرومندی وی که در همه عمر تب نکرده بود بس بود. در حج وداع چنان ناتوان بود که طواف کعبه و سعی صفا و مروه را بر شتر کرد و آن خطبه معروف را که در عرفه گفت و آخرین خطبه مفصل اوست، با فواصل بیش از معمول گفت که از ناتوانی، قدرت استمرار سخن نداشت.<sup>(۲)</sup>

در همین دوران چند موی سپید بر سر و محاسن وی نمودار شده بود، میفرمود: «سوره هود و نظایر آن یعنی همه سوره‌ها که وصف احوال قیامت است، مرا پیر کرد.» در سال آخر میفرمود: «جبریل هر سال یکبار قرآن را بمن عرضه میکرد و امسال دوبار کرد.» معلوم میشد این ضمیر منور که به تأیید خدا تکلیف بزرگ خود را انجام شده میدید. از کوشش ظاهر بریده بکوشش معنوی دل بسته و از خلق رو بخالت کرده بود. گوئی در همین دوران به رؤیا دید پسران ابی العاص

چون بوزینگان بمنبر وی جست و خیز میکنند و مردم را از راه بدر میبرند و از آن پس تا هنگام مرگ وی را شادمان ندیدند و آیه شصتم از سوره بنی اسرائیل بتوضیح این حال است که: **وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ** (۱)

در اینجا گوشه‌ای از زندگی رقت‌انگیز محمد (ص) نمایان می‌شود که از همه مصیبت‌ها جانسوزتر است. تو گوئی باغبانی به نیروی خلاق ایمان، از تیغستانی صعب باغی فرحزاکرده و در آن از همه گل‌ها آورده به رنگ و بو دلفریب و جانفزا و ناگاه به رؤیای صادق بیند که سگ بچکان در باغ بتکاپو درند و گلها پامال و رنجها هدر شده! و رنج محمد (ص) از این سخت‌تر بود که همه علایق خویش به اسلام داده بود و خدا میداند در طی بیست و سه سال و بیشتر در پی افکندن و برآوردن این کاخ رفیع مسلمانی از ابنای زمان و خاصه از امویان مکار دون که با دودمان هاشم، کینه دیرین داشتند چه رنجها دیده بود! خدا یا در این دنیا که باراده خویش آفریده‌ای رنجها هست که نه با کلمات عادی توان گفت و نه دراکه‌های معمولی درک آن توانند کرد. باید آن حالات را داشت که درک سوزش آتش جز به لمس نتوان کرد.

محمد (ص) همه عمر از کید قرشیان به رنج بود. در صبحگاه دعوت که مسلمانان از تهدید دایم ایشان بخطر بودند گرویشان از راه باب‌المنذب آواره افریقا شدند و همو با باقیمانده مسلمانان، محصور درّه ابوطالب شد و آذوقه بر آنها بسته شد و عاقبت بدعوت کسان آواره قبایل شد و از خطر محقق به یثرب پناه برد. سلسله جناب همه جنگ‌های خونین، قرشیان بودند اما چون کاری از پیش نبردند و

ستاره دین نو اوج گرفت و مکه به قلمرو اسلام افتاد، آن مردم معامله گر سود طلب که همه چیز را بمیزان دانک و قیراط می سنجیدند با نرمشی عجیب رو بمسلمانی کردند و دشمنان دیروز، مسلمانان امروز شدند که سوداگران بودند و همه جاسود خویش میبجستند. نامسلمانی و مسلمانی بهانه بود که هدف، یکی بیش نبود و مسلمانی دستاویز شد. پس از فتح مکه آندم که بلال از فراز کعبه گلبانگ الله اکبر بر آورد همینان که بزبان، مسلمان و به دل کافر بودند، کفر خویش عیان کردند<sup>(۱)</sup> و آن صبحگاه که در تنگنای دره حنین تفرقه در جمع اسلام افتاد سخنان کفر آمیز گفتند که جادوی محمد (ص) باطل شد و محمد و مسلمانان قد علم نخواهند کرد و چون از ثبات تنی چند از مسلمانان بدل، شکست محقق بفتح بدل شد باز همینان زبان بمسلمانی نهادند و همه غنایم هوازن خاص خویش کردند<sup>(۲)</sup>. ابوسفیان، دشمن شماره یک اسلام با دو پسرش یزید و معاویه هر کدام یک صد شتر و چهل کیل نقره گرفتند<sup>(۳)</sup> و همو در سفر حنین بدنبال سپاه میرفت و از مخلفات راه بار شتر خویش سنگین کرد و بعد از حنین مدد و مال از مدینه بدو میرسید<sup>(۴)</sup> و دیگر قرشیان که تا هفته پیش علمدار جنبش ضد اسلام بودند و از ماجراجویی ثمر نبرده بودند از اسلام دروغین خویش بهره گزاف بردند و هر کدام از غنائم حنین یک صد و دو یست و سیصد شتر گرفتند.

اما این بزرگ منشی که محمد (ص) بجای شمشیر نیز کیسه زر می نهاد در دل این دغلان اثر نداشت که عمری به کفر خو کرده بودند و همه خاطرات قدیم در ضمیر خویش داشتند و پیوسته میکوشیدند تا

۲ - انسان العیون

۴ - ابوداود

۱ - امتاع الاسماع

۳ - امتاع الاسماع

نهضت نو را که چون سیل نیرومند از سرشان گذشته بود، در مجرای آرزوهای خویش سر دهند و همه آن قدرت که با ظهور اسلام از کف داده بودند در سایه مسلمانی بچنگ آورند. تاریخ از این قضایا جز به تلمیح سخن نمیکند که چون روغن بسطح حوادث میلغزد و از توطئه‌ها و ائتلاف‌های نهان که چرخ عقربه حوادث است، چیزی نمی‌بیند و آنجا که نص نیست سخن به تخمین نباید گفت اما این سخن که پیمبر فرمود: «این طایفه قریش امت مرا نابود خواهد کرد»<sup>(۱)</sup> از روایت‌های مفصل گویاتر است. معلوم نیست در ضمیر محمد از فتنه جوئی قرشیان که به میراث عظیم او چشم طمع داشتند و بی‌گفتگو آثار این طمع را در حوادث و قیافه‌ها عیان میدید چه طوفانها بود که در آن ایام آخر در آن شب که بحال تب به بقیع رفت بتلویح آرزوی مرگ کرد و خطاب باهل قبور گفت: «این حال که دارید بشما خوش باد» و گوئی حوادث نهان را در آینه عیان میدید که افزود: «فتنه‌ها چون پاره‌های شب سیاه از پی هم میرسند، آخر به اول پیوسته و فتنه آخر از فتنه اول بدتر است»<sup>(۲)</sup> این سخن آنکس میگفت که در همه عمر نشان ثبات و استقامت و صلابت بود. از حوادث مخوف پاک نداشت و مقابله با خطر تفتن او بود! خدایا مگر حق‌شناسی‌ها و زیاده طلبیها و فرومایگیهای ابنای زمان با این مافوق انسان چه کرده بود که به استقبال مرگ میرفت!

غوغا از بستر مرگ وی آغاز شد. می‌خواست نامه‌ای بنویسد یا بنویسند، تا به تعبیر وی: «وثیقه امت باشد و با وجود آن هرگز گمراه نشوند، گفتند: «ولش کنید که یاوه می‌گوید». حقا یاوه‌ای هول‌انگیز گفتند و خطائی عظیم کردند که نگذاشتند این مرد رنج دیده در دم



واپسین، آخرین آرزوی خود را عملی کند. افسوس! که پس از مرگ وی فتنه‌های تاریک نمایان شده قریش میراث عظیم محمد(ص) را خاص خود میخواست. انصار لااقل یک نیمه میراث را حق خود میدانست و امیری جدا طلب می نمود. علی(ع) با اطمینان از اولویت خویش در خانه بجمع قرآن مشغول بود. ولوله در قبايل افتاد و مسلمانان به فوج آمده بهمان سهولت از دین خدا روی برتافتند و روز دوم مرگ پیمبر در زیر طاقک بنی ساعده به ابتکار عمر، گوی توفیق در آستین عتیق تیمی مکتی بابو بکر بعداً ملقب به صدیق افتاد و حيله گران قریش که گوئی مرگ محمد غافلگیرشان کرده بوده، به این راه حل رضا دادند که پیری ناتوان نزدیک بمرگ از اواسط الناس قریش چیزی مانند دولت محلل باشد تا فرصت بیشتر برای دقت و تفکر داشته باشند و توطئه بزرگ خویش را که دوازده سال بعد، با انتخاب عثمان براه ثمر دادن افتاد و میراث محمد(ص) را بازیچه خاندان عبد شمس کرد، کامل کنند.

وقتی گل دچار خزان شد، گلاب غریز و گران میشود. مسلمانان که تا دیروز این خورشید نورافشان را در میان خود داشتند و هر روز و ساعت آهنگ گرم او را می شنیدند، با مرگ وی فراغی عظیم در معنویات خود یافتند که برای پرکردنش به نقل و بحث و تنظیم گفتار پیمبر پرداختند و علم حدیث مایه از آنجا گرفت. حدیث بمعنی گفتار است و در اصطلاح همه آن گفته‌هاست که از گفتار یا رفتار پیمبر و فرزندان وی حکایت میکنند. عامه در این تعریف «اصحاب» را بجای «فرزندان» نهاده‌اند که به پندار ایشان، اصحاب پیمبر همه عادل و راستگو بوده‌اند و گفتار و رفتارشان حاکی از گفتار و رفتار پیمبر است. پس از مرگ پیمبر بحث و روایت و ضبط حدیث، رواجی

گرفت که تجدید خاطره‌های شیرین و تعلیم مسائل دین و تذکار مفاخر سلف از حدیث بود. در آن دوران که هنوز مهابت رسالت بخاطرها بود صلحای قوم در نقل حدیث احتیاط بلیغ میکردند. عبدالله بن مسعود که از حافظان قرآن بود، حدیث به ندرت میگفت و چون می‌گفت: پیمبر چنین گفت، اضافه میکرد یا کمتر از این یا بیشتر از این یا نزدیک این یا مثل این گفت،<sup>(۱)</sup> تا شبهه تحریف گفتار پیمبر از میان برخیزد. ابودردا هنگام نقل حدیث آغاز سخن بدین گونه میکرد که: پیمبر چنین گفت، یا مثل این گفت یا شکل این گفت<sup>(۲)</sup> بعضی یاران پیمبر از فرط احتیاط از نقل حدیث دریغ داشتند. عبدالله بن زبیر به پدر خود گفته بود: چرا تو نیز مثل فلان و فلان، حدیث از پیمبر نگوئی؟ و زبیر جواب داده بود که من پیوسته بصحبت وی بودم اما شنیدم که گفت: «هر که بر من دروغ بندد جهنمی است»<sup>(۳)</sup> سایب بن زید گوید با سعد بن مالک از مدینه بمکه رفتم و شنیدم که از پیمبر حتی یک حدیث گوید. شعبی گوید سالی با عبدالله بن عمر رفت و آمد داشتم و شنیدم چیزی از پیمبر نقل کند.<sup>(۴)</sup> انس بن مالک گفته بود این حدیث که هر که بر من دروغ بندد جهنمی است مانع است که شما را از پیمبر حدیث بسیار گویم<sup>(۵)</sup>. زید بن ارقم را گفتند: «برای ما حدیث از پیمبر خدا گوی» گفت: «ما پیر شده‌ایم و فراموشی آمده و حدیث از پیمبر گفتن مشکل است»<sup>(۶)</sup>. جابر بن زید هیچوقت از پیمبر حدیث نمیگفت که بیم داشت ندانسته تحریفی کند<sup>(۷)</sup>. عبدالرحمن

۲ - دارمی

۴ - ابن ماجه

۶ - ابن ماجه

۱ - ابن ماجه

۳ - بخاری

۵ - بخاری

۷ - دارمی

بن ابی لیلی گفته بود: «یکصد و بیست تن از یاران رسول را دیدار کردم که هر یک چون حدیثی میگفت آرزو داشت دیگری این حدیث گفته باشد.»<sup>(۱)</sup>

ابوبکر نقل حدیث را خوش نداشت و پس از وفات پیمبر مردم را فراهم آورد و گفت: «شما از پیمبر حدیثها نقل میکنید که مایهٔ اختلافتان میشود و اخلاف شما بیشتر اختلاف خواهند کرد» پس، از رسول خدا چیزی نقل نکنید و هر کس از شما دربارهٔ پیمبر چیزی پرسید گوئید کتاب خدا میان ما و شماست.»<sup>(۲)</sup> عمر در این باب بسیار سخت گیر بود. وقتی به دوران او حدیث فراوان شد گفت احادیث نوشته را بیارند و دستور داد همه را بسوزانند، آنگاه گفت: «چرا شما نیز مانند اهل کتاب بجز کتاب خدا چیزی مینویسید.»<sup>(۳)</sup> و هم او ابن مسعود و ابودردا و ابومسعود انصاری را که هر سه از صلحای اصحاب بودند بزنجان کرد باین گناه که حدیث از پیمبر بسیار میگفتند<sup>(۴)</sup>. یکبار نیز ابوهریره را به تازیانه زد و گفت: «حدیث بسیار میگوئی و دروغ میگوئی یا حدیث گفتی بگذار یا تو را بسرزمین دوس (یا سرزمین بوزینگان) میفرستم»<sup>(۵)</sup> سخت گیری عمر در کار حدیث بآنجا رسیده بود که از راویان، شاهد میخواست. روزی ابوموسی پیش وی آمد و به رسم زمان از پشت در سه بار سلام داد و اجازه نیافت و بازگشت. عمر کس بدنبال وی فرستاد که چرا بازگشتی؟ گفت: «شنیدم پیمبر گفت: هر که سه بار سلام کند و جوابش ندهند، باید باز گردد. عمر گفت: یا بر این سخن شاهی بیار و گرنه هر

۲ - تذکرة الحفاظ ذهبی

۴ - تذکرة الحفاظ

۱ - تقریب نووی

۳ - الطبقات الکبیر

۵ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

چه دیدی از چشم خود دیده‌ای» ابو موسی مضطرب برفت و از جمله اصحاب که این سخن از پیمبر شنیده بودند یکی را بشهادت پیش عمر آورد<sup>(۱)</sup> گوئی اصرار عمر در جلوگیری از نقل حدیث از آنرو بود که رواج حدیث را مایه بی رغبتی کسان به قرآن می‌شمرد. وقتی گروهی از انصار از مدینه به شام می‌شدند، عمر بایشان گفت: «شما پیش مردمی می‌روید که زبانشان به قرآن گویاست، آنها را بحدیث از قرآن باز مدارید»<sup>(۲)</sup> مسلم است اینهمه سختگیری کسان را از ضبط و نقل حدیث باز نمی‌داشت و آن مایه حدیث درست که در صحاح عامه و اصول خاصه هست از کوشش آن دوران بجای مانده است.

ضبط حدیث بحافظه می‌کردند و در کار کتابت آن، ملاحظات و نظریات مختلف بود. در حیات پیمبر از احادیث وی مجموعه‌ها کرده بودند، گوئی آن منع صریح که از ثبت گفتار خویش کرده بود عام و مطلق نبود و مردم دقیق عالم به خفیات امور که به ثبت و فهم و دقت و ضبطشان اعتمادی بود، اینکار به اجازه وی می‌کردند. علی (ع) مجموعه‌ای از احادیث به املائی پیمبر به قلم آورده بود که در خاندان وی نسل به نسل میرفت و قسمتی از آن در کتاب بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار که از منابع اساسی احادیث خاصه بقلم میرود ثبت افتاده است.<sup>(۳)</sup> و هم ابورافع مولای پیمبر از احکام و قضایای وی مجموعه‌ای فراهم کرده بود<sup>(۴)</sup>. اسما دختر عمیس همسر جعفر بن ابیطالب مجموعه‌ای داشت که بعضی احادیث رسول را در آن فراهم آورده بود، و هم سعد بن عبادہ انصاری متوفی بسال ۱۵ هجری مجموعه‌ای داشت که بعضی اعمال و اقوال پیمبر در آن ثبت

۱ - مقدمة معرفة علوم الحديث

۲ - دارمی

۳ - تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام.

۴ - تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام

بود، و هم جابر بن عبدالله انصاری متوفی بسال ۶۸ هجری و سمره بن جندب، هر یک مجموعه حدیثی نوشته داشتند. (۱) عبدالله بن عمرو بن عاص که مردی زاهد بود و به سیئات اعمال پدر آلوده نبود و پیش از او به مسلمانی رو کرده بود، در زندگی پیمبر از گفتار او چیزی ثبت میکرد. بدو گفتند: «مگر ندانی که پیمبر بحال آرامش و خشم سخن گوید.» وی از پیمبر پرسید و جواب شنید: «بنویس که من جز حق نگویم.» (۲) عبدالله مجموعه خویش را صادقه نامیده بود و می گفت: «از همه جهان بدان خوشدلم. (۳) عمر در حکومت خویش بفکر افتاده بود همه احادیث پیمبر را در مجموعه ای فراهم کند، یک ماه به تفکر و مشاوره سر کرد و عاقبت از اینکار صرف نظر کرد گفت: «چیزی را هم سنگ قرآن نمی کنیم.» یکی از اصحاب هنگام مرگ نوشته های خود را که همه حدیث بود بهشت، گفت: «بیم دارم، بدست کسانی افتد که آنرا بجای خود نگیرند.» (۴) بعضی اصحاب نوشتن حدیث را خوش نداشتند. ابوسعید خدری را گفتند: «حدیث برای ما بنویس که بخاطر سپردنش مشکل است.» گفت: «ما حدیث ننویسیم و آنرا هم سنگ قرآن نکنیم، ما از پیمبر بخاطر سپردیم، شما نیز بخاطر سپارید.» اوزاعی گفته بود: حدیث: «عزیز بود تا به دفتر آمد و به نا اهلان رسید.»

به دوران عمر حتی گفتگو از تفسیر قرآن برای همه کس روا نبود. مردی بنام ضبیع به مدینه آمده بود و از مشابهاات قرآن می پرسید؛ عمر فرستاد او را بیاوردند، مقداری چوب خرما حاضر کرده بود، وقتی بیامد چوبی برگرفت و او را بزد تا سرش خونین شد،

۲ - مسند ابن حنبل

۴ - همان کتاب.

۱ - تاریخ الفقه الاسلامی

۳ - دارمی



گفت: «بس است آنچه در سر من بود برفت.» عمر از نوشتن تفسیر قرآن نیز منع میکرد. وقتی قرآنی بدست یکی دید که به هر آیه توضیحی پهلوی آن نوشته بود مقراضی خواست و آنرا مقراض کرد.<sup>(۱)</sup>

وقتی درباره حدیث و تفسیر چنین سختگیر بودند نگفته پیداست که درباره نوشته‌های دیگر چه رفتاری داشتند. ابومره کندی کتابی از شام آورده بود و به ابن مسعود داد. وی در آن نظر کرد و طشتی پر آب بخواست و کتاب را در آن فرو برد و گفت: «اسلاف شما هلاک شدند که کتاب خویش رها کردند و به کتابهای دیگر پرداختند.»<sup>(۲)</sup> به قرینه این روایات آن شایعات که از کتابسوزی فاتحان عرب در تاریخ هست بی‌مایه نیست، البته به شیمه بشر که اشیای مفقود را از آنچه بوده زیباتر و بزرگتر می‌بیند، هم در تعداد و هم در طعمه این کتابسوزی‌ها اغراق گفته‌اند، در شرایط آن روز دنیا یک میلیون و نیم میلیون کتاب در اسکندریه و مداین و هر جای دیگر فراهم کردن محال عادی بوده است، تاریخ به نقش راغب است، یک کلاغ را چهل کلاغ می‌کند.

مادام که طبع بشر گونه‌گون است یعنی تا آن سوی رستخیز حکم عام در تاریخ نیست. آن دقت و احتیاط که گفتیم در نقل حدیث میکردند خاصّی تنی چند از یاران مؤمن بود که دین و شرف و امانت خویش بگرو مقاصد دنیا نمیدادند و گرنه آن گروه اوباشی که در زندگی پیمبر دروغزنی آغاز کرده بودند، نگفته پیداست که در غیاب وی چه میکردند. در تعریف صحابی میان اهل حدیث خلافتی هست اگر هر که پیمبر را ولو یکبار دیدار کرده صحابی است، شمار صحابیان

از یکصد و چهارده هزار فزون میشود که در حج و داع شمار همراهان چنین بود و از مردم قبایل و هم از مردم مدینه بسیار کسان به سفر نیامده بودند و هم مردم مکه را که چند هزار بودند براین شمار باید افزود. این گروه‌های عظیم، غالباً مسلمانان به فوج آمده بودند و بعضیشان فقط یکبار پیمبر را در جلسه عام یا براه دیده بودند و از فیض تعلیم وی بهره کافی که در جانشان مؤثر تواند بود، نبرده بودند. حتی بسیاری از آنها که فیض صحبت بیشتر یافته بودند ظلمات خاطرشان به نور اسلام مقهور نشده بود. ابوهریره دوسی و مغیره بن شعبه ثقفی و عمرو بن عاص و معاویه پسر ابوسفیان را که از رنج گرسنگی و بیم قصاص یا بطلب فخر و مال پیش از عمره القضا یا پس از فتح مکه به اسلام رو کرده بودند و بیشتر مسلمانان بعد از فتح از قماش ایشان بودند بعنوان نمونه یاد میکنیم.

سنت تاریخ چنین است. خوسه چینان گرد خرمن قدرت، حلقه میزنند و ای بسا حرمت خرمن را قربان خوسه‌ای میکنند. در مدت بیست و چند سال از حوادث زلزله و ش، قدرت‌های معنوی و سیاسی و اقتصادی عصر در هم ریخته بود و بجای آن قدرتی نوزاد به نام اسلام پدید آمده بود و اخلاط ناس روسوی آن کرده بودند و در نهاد انسان نهاده‌اند که به ابراز تفاخر یا کسب اعتبار یا هر منظور دیگر حق را وارون میکند، آنچه را میباید دیده یا شنیده باشد و نبوده تابشود و به بیند، دیده و شنیده میگیرد و این نکته در قضایای ضمیر شناسان چون اولیات اقلیدس است. از اینجا به وضوح توان یافت که در آن سالهای پس از مرگ پیمبر، از تصادم اغراض گونه‌گون و فخر فروشیه و اعتبار جوئیها و دعوی صحبتها که نو مسلمانان داشتند حدیث دروغ به پیمبر بستن چه رواجی گرفته بود، اما هنوز مهابت رسالت به دلها



بود و صلحای قوم در سماع و استماع حدیث دقتی نزدیک به وسواس می کردند و قدرتهای وقت بشدت مانع بحط حدیث بودند و همین نکات آن آشفته گی سهمگین را که سنت پیمبر بعدها بدان دچار شد بیست و چند سال عقب انداخت.

پیمبر برای نقد حدیث معیاری نهاده بود که چون حدیثی از من بشما رسید، آنرا به قرآن و سنت عرضه کنید و هر چه موافق آن بود بگیرید. منظور از سنت، احادیث مسلم است که مضمون آن محکم حدیث مشکوک از سنت، احادیث مسلم است که مضمون آن محکم حدیث مشکوک تواند شد و هم فرموده بود: «هر چه از من بشما رسید و موافق قرآن نبود من نگفته ام»، اما همه کس از این معیار استفاده نمی توانست کرد که به تعبیر علی (ع) در قرآن آیات، محتمل الوجوه هست و تشخیص حدیث مسلم که معیار حدیث مشکوک تواند شد، مشکل دیگر است که ذهن عادی به حل آن قادر نیست، بدین جهت بیشتر کسان، حدیث درست را از صدق راوی می شناختند که بفطرت بدوی و ممارست ایام راستگو را از دروغگو آسان توانستند شناخت و هسته علم درایت یعنی احوال رجال از اینجا پدید آمد و در همان زمان بسیار کسان بجستجوی حدیث درست و سماع از راوی راستگو شرق و غرب می سپردند و از مدینه بمصر و شام و گاه تا فرغانه و سمرقند میرفتند و محنت سفر را که بحق در آن روزگار نمونه سفر بود در راه این مقصد بزرگ آسان می شمردند. جابر بن عبدالله انصاری صحابی معروف از مدینه بشام رفت تا حدیثی را که عبدالله بن انیس جهنمی از پیمبر روایت می کرد از او بشنود<sup>(۱)</sup>، و هم او از مدینه تا مصر سفر کرد تا از عقبه بن عامر حدیثی فرا

گیرد. (۱) در مسجد دمشق یکی پیش ابودردا آمد و گفت: «از مدینه آمده‌ام تا حدیثی را که از پیمبر روایت میکنی از تو بشنوم. (۲) نکته اینجاست که هم جابر و هم آن مرد مدنی، حدیث مطلوب را از راویان دیگر شنیده بودند و این راه دراز به قدم شوق می‌سپردند تا از سلسله راویان حدیث یکی کمتر گردد و سند آن به پیمبر نزدیکتر شود و حدیث از کسی بشنوند که از پیمبر شنیده باشد. کار ابویوب انصاری از این جالب‌تر بود. وی حدیثی از پیمبر شنیده بود و شنید که عقبه بن عامر نیز همان حدیث را روایت می‌کند. از مدینه بمصر سفر کرد و بخانه عقبه رفت و حدیث را از او شنید. (۳) اینکار برای تایید حدیث شنیده می‌کرد تا مطمئن شود در سماع وی خطائی نیست. ابن عباس گوید: «من همه جا از پی یاران پیمبر بودم می‌شنیدم یکی حدیثی شنیده و نیمروز به در خانه میشدم و عبای خویش گسترده میخفتم و باد بر من همی وزید وقتی از خانه برون می‌شد از دیدن من تعجب میکرد میگفتم: «به استماع حدیثی که از پیمبر روایت میکنی آمده‌ام.» (۴) در دورانه‌های بعد یکی از محدثان برای آنکه حدیثی را به یک واسطه کمتر بشنود از بغداد تا سمرقند رفته بود. همه این دقت و کوشش برای جلوگیری از رواج حدیث نادرست بود که حدیث از همه کس مسموع نبود، دقت و ضبط و امانت حسن نیت و شهرت راوی شرط بود. ابن عباس گفته بود: «ما سابقاً وقتی میشنیدیم یکی میگفت پیمبر چنین گفت چشم بدو میدوختیم و چون مردم بدو خوب بهم آمیختند از دیگران جز آنچه صحت آن توانیم شناخت فرا

۲ - الحجرج والتعديل  
۳ - مقدمتان فی علوم القرآن

۱ - معرفة علوم الحديث  
۳ - معرفة علوم الحديث

نمی‌گیریم»<sup>(۱)</sup>

در کار تفسیر قرآن نیز علاقه و طلب چنین بود شعبی گوید:  
«یکی از مدینه بجستجوی تفسیر آیه‌ای بصره رفت، گفتند: «آنکه  
تفسیر آیه بدانست بشام است.» و او از بصره بشام رفت تا تفسیر آیه از  
او بشنید<sup>(۲)</sup>.» عکرمه محدث معروف گوید بیست و چهار سال  
بجستجو بودم تا نام کسی را که آیه: «وَمَنْ يُخْرِجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى  
اللَّهِ دِرْبَارَةً وَیَآمَدَهُ كَشَفَ كَرْدَمِ»<sup>(۳)</sup>

این همه کوشش در راه سماع حدیث از راوی صدق با آن دقت  
که قدرتهای وقت در جلوگیری از نقل و رواج حدیث داشتند تا حدی  
هوسها را مهار کرده بود. دوران ابوبکر کوتاه بود، عمر چنان با  
خشونت حکومت میکرد که در ایام او کس جرأت دم زدن نداشت،  
امویان عمر را کشتند تا راه خویش بسوی قدرت هموار کنند، وی در  
ایام آخر پیوسته میگفت: «خدایا من از ایشان (یعنی قریش) خسته  
شده‌ام و ایشان نیز از من خسته شده‌اند»<sup>(۴)</sup>. قاتل وی فیروز مسیحی  
ایرانی به کینه ابولؤلؤ، غلام مغیره بن شعبه ثقفی حاکم کوفه بود. این  
ثقفی حيله گر، سوابقی تیره و گمان آور داشت، معترف بود که در یک  
سفر تجارت همراهان خفته خویش را سربریده و مالشان ربوده و  
باسلام پناه آورده است.<sup>(۵)</sup> ثقفیان و امویان در جاهلیت و اسلام  
روابط نزدیک داشتند که فضاحت سمیه و زیاد، گوشه‌ای از آن بود.  
مغیره رازدار و همدل معاویه بود و هم او بود که سالها بعد زمینه بیعت  
یزید را در عراق فراهم کرد، حقا حیرت‌انگیز است که مغیره چند ماه

۲ - الجامع  
۴ - ابن ابی الحدید

۱ - معرفة علوم الحديث  
۳ - همان کتاب  
۵ - ابن ابی الحدید

پیش از حادثه باصرار از عمر بخلاف فرمان عمومی وی که موالی یعنی همه مردم غیر عرب را از ورود مدینه ممنوع کرده بود برای غلام خویش اجازه اقامت گرفت<sup>(۱)</sup> و وقتی غلام او عمر را بکشت و خود را نیز کشت هیچ کس نخواست دست مغیره و انگشت معاویه را بخون عمر آلوده ببیند، عثمان بقدرت رسیده بود و کفه امویان سنگین بود. بنی عاص و بنی امیه دو تیره خاندان عبد شمس رؤیای قدرت قدیم را در میدانی وسیعتر تعبیر می کردند، ظهور اسلام تجارت جنوب و شمال را از ایشان گرفته بود اما بتدبیر و دها سیاست جنوب و شمال را به کف گرفته بودند. هیچ کس اصرار نداشت انگشت به لانه زنبور کند. سایه معاویه با کیسه های طلا که جادوی بزرگ تمدن ماست بر مدینه افتاده بود و خاموشی را به بهای گران می خرید. هرمرزان سردار مشکوک الحال را که وابسته به یکی از خاندانهای بزرگ ایران بود و گوئی در خوزستان به عمد یا سهل انگاری یک یا چند شهر را تسلیم کرده و راه نفوذ قوم فاتح را تا اقصای فارس می مانع کرده بود دیده بودند، یا گفتند دیده اند که روزی در کوچه ای به لذت همزبانی با فیروز گفتگوئی داشته بود و به توطئه متهم کردند و به دست عیدالله پسر کم خرد و سریع التأثير عمر که از مرگ پدر بهیجان بود خونس بریختند تا اذهانرا منحرف کنند. شایعات برای خلط و تشویش فراوان بود، گفتند: «فیروز بانتقام سقوط مداین دشنه بشکم عمر فرو برده است.» کسی نگفت که توطئه قتل را در کوچه نمی کنند، اندیشه نکردند و تاریخ نه عادت به اندیشه دارد نه حاجت، که اگر معنویاتی به این قوت در مردم ایران میبود کشوری چنان وسیع با آن فر و شکوه که مرز شرقی در اقصای ماوراءالنهر داشت و بر نیمه جهان فرمانروا

بود با آن گارد جاویدان که طنطنه آن از ماورای قرون بگوش میرسد، در قادسیه و نهاوند در برابر سی هزار و کمتر چریک پیاده و شتر سوار عاری از نظم و تعلیم جنگی که بسیاریشان از ابزار حمله و دفاع چوبی بیشتر نداشتند سقوط نمیکرد و یزدگرد نگون بخت با آن جبروت که اسلاف وی تازیانه به دریا می زدند از تیسفون تا مرو شتابان به استقبال مرگ در آسیا نمیرفت.

خواستند دامن علی را بخون آلوده کنند، ادعائی رسوا بود، این مرد که نمونه زهد و بزرگواری و تقوی بود و در همه عمر چون سایه از پی محمد و در خط تعلیمات وی میرفت و یک ترک اولی نکرد، از قتل عمر چه میخواست؟ در جلسه نهائی شورای مستخبان، عبدالرحمن عوف از او میخواست تعهد کند که بفرض انتخاب بر روش ابوبکر و عمر میرود و نکرد گفت: «به اجتهاد خویش میروم». مردم عادی تعهداتی از این قبیل را آسان میکنند و آسانتر فراموش میکنند و گویا تعهدی به مصلحت کردن و عمل نکردن از دست بخون آلودن آسانتر است. تاریخ میگوید که عمال معاویه از پس قتل عمر در مدینه حاتم بخشی آغاز کردند تا زمینه خلافت عثمان محکم کنند و کردند و این قرینه دیگر است که معاویه انگشتی در توطئه داشت و عمال وی از پیش به انتظار و آماده کار بودند تا به مال معاویه عثمان را که پله قدرت امویان بود، تایید کنند. از قتل عمر تا انتخاب عثمان سه روز بود و از مدینه تا دمشق بشتاب ممکن آنزمان دست کم دو هفته راه بود.

با توفیق عثمان، امویان سر برداشتند، منصبهای معتبر خاص ایشان شد، نواحی وسیع را به تیول بردند و غنایم فراوان به کیسه ریختند و آنها که از پیش ثرونی اندوخته بودند و از هول عمر، جرئت تظاهر

نداشتند فارغ‌البال با استفاده از آن نشستند. گویند در آن جلسه نخست که خلافت بعثمان رسیده بود و جمع امویان بخانه وی بودند، ابوسفیان که مدتها بود دیده ظاهرش نیز چون باطن کور بود گفت: «بیگانه‌ای میان شما نیست؟» گفتند: «نه» گفت: «ای پسران عبدمناف! این قدرت را چون گوی دست به دست برید که بخدا نه وحیی آمد و نه جبریلی بود!» شاید گفتار پیر عرب با آن تحفظ که داشت در جمع کسان سخن چنین بی‌پرده نمی‌گفت و اگر می‌گفت کس بتاریخ باز نمی‌گفت، اما بی‌گفتگو ندای ضمیر او همین بود که از دو خاندان قدرت طلب قریش که در جاهلیت چون دو اسب رهان دوش به دوش می‌رفتند شوکت مخزومیان در بدر و بعد بدر درهم شکسته بود و از ایشان که مردمی دلیر و جاه طلب و لجوج بودند جز خالد بن ولید سردار معروف که به نبوغ جنگی از ریزه کاریهای سیاسی غافل بود و عمر به کینه دیرین، قدرت از او گرفته بود، کسی فرصت خودنمایی نیافته بود، امویان گوی سبقت برده بودند و همه هوسهای دیرین قرشیان در ایشان تجلی کرده بود.

معاویه پسر ابوسفیان از دوران عمر، حکومت شام داشت و این حکومت بجای برادر خود یزید یافته بود که حکومت از ابوبکر داشت و چون در شام بمرد، عمر بتقاضای ابوسفیان جای وی بمعاویه داد. یزید همان بود که در فتح مکه گروهی از اوباش قوم را فراهم آورده در کوچه‌ها راه بر مسلمانان بست و خالد بن ولید او را به اسیری گرفت، و ابوسفیان وی را از خالد ربوده بخانه خویش برد که خانه وی حریم امان شده بود<sup>(۱)</sup>.

شام یعنی سوریه و لبنان امروز، از آن پیش ییلاقگاه رومیان بود



که بیشتر اراضی آن به تیول داشتند و پس از محو قدرتشان زمینها بی صاحب مانده بود. معاویه به دستور عمر همه را بضبط آورد و از درآمد آن سالانه شصت میلیارد درهم برمی داشت.<sup>(۱)</sup>

قتل عثمان که همه فتنه ها از آن بود، معمائی است. بی گفتگو اگر مروان حکم پسر عم وی که بعدها قدرت از خاندان ابوسفیان ربود و خلیفه چهارم اموی شد، منشی و رازدار عثمان نبود، خونس نمیریخت که علی (ع) و خیراندیشان قوم، شورشیان را به مدارا از شهر برون کرده بودند و مصریان در راه بازگشت یکی را دیدند جمّازه سوار به حالی گمان انگیز که گاه از راه، برون و گاه درون میشد و گوئی میگفت عسس مرا بگیر و در قمقمه وی نامه ای به موم گرفته، بخط مروان و مهر عثمان یافتند که بحاکم مصر نوشته بود شورشیان به آشتی بازگشته را دست و پا ببرد و با هیجان باز آمدند و خانه اش بحصار گرفتند و در آن لحظات سخت، باز هم مروان از تحریک دشمنان پرهیجان کوتاهی نکرد و از فراز دیوار، یکی از جماعت را به تیر زد و کشت و غوغا طغیان کرد و شد آنچه شد.

مدتها پیش از آنکه خطر علنی شود و دود از خاکستر نمایان شود عثمان از معاویه کمک خواسته بود و وی سپاهی از شام به امارت یزید بن اسد قسری فرستاد که تا ذی خشب نزدیک مدینه آمد و بدستور معاویه همانجا بماند تا عثمان کشته شد و باز پس رفت.<sup>(۲)</sup> بی گفتگو اگر معاویه به دست مروان در خون عثمان انگشت نداشت، از قتل وی دلگیر نبود که با همه دهای اموی از آن بهره برداری کرد و به دستاویز خونخواهی عثمان اسلام را که با همه بجرانها هنوز در خط خود میرفت از راه به در برد و نهضت بزرگ محمد (ص) را در قالب

امپراطوری متعصب عرب ریخت.

جنگ جمل که نخستین جنگ داخلی اسلام بود به کمک بنی‌امیه و اعتبار عایشه راه افتاد. یعلی بن منیه اموی که خراجگیر عثمان در یمن بود از آن مال که با خود آورده بود، مصارف جنگ را داد، عایشه از آن کینه دیرین که با علی داشت از غم قتل عثمان که تا زنده بود او را به نعل گدای یهودی مانند میکرد، فغان برآورد و آبروی خویش وسیله تحریک کسان کرد و آتش جنگ بیفروخت و دو مسلمان قدیمی زیربن عوام اسدی پسر عمه محمد (ص) و طلحه بن عبیدالله تیمی که از ترکازی امویان به دوران عثمان خوندل بودند و خلع وی به آرزو میخواستند و از علی تقاضای حکومت بصره و کوفه یعنی همه قلمرو میان خلیج فارس و بحر مازندران داشتند و اگر صبر میکردند شاید مییافتند همراه عایشه، خواه نخواه شاید باین امید که تظاهری میشود و جنگی نمیشود تا بصره رفتند و در گرماگرم معرکه، مروان اموی، به انتقام کشتگان بدر، طلحه را از پشت سر به تیری زد و کشت<sup>(۱)</sup>. و زیر بملاحت ضمیر خویش از معرکه برفت و بیرون میدان کشته شد. فتح جمل را علی کرد اما سود آنرا معاویه برد که تصادم صفین عقب افتاد و معاویه فرصت تدارک یافت و از آن کشتار خونین جمل، حمیت‌ها بر علی بجنید و همه قبایل خونی به دل یا عمل مؤید امویان شدند. جنگ صفین تصادم جنوب و شمال بود که یاران علی همه قبایل انصار جنوبی نژاد و از دیان و مرادیان و نخعیان یمنی بودند. معاویه بظاهر خون عثمان میخواست و به دل کینه مرگ پدر بزرگ و برادر و عموی خویش که در بدر به دست علی و هاشمیان بخون غلطیده بودند میجست. سیر جنگ نشان داد که هم خانه محمد

و قهرمان بدر و أحد و احزاب و خیبر و حنین که نزدیک سی سال جنگ و میدان ندیده بود و بدوران فراغت همه در ینبع حفاری و آبیاری و درختکاری کرده و شصت هزار نخل به ثمر آورده بود و از حاصل ایام عزلت شاهکاری بدیع چون نهج البلاغه بزبان عرب داده بود، در شصت و بیشتر سالگی همان بود که در جوانی بود و سی سال عزلت و حرمان و رنج، در شجاعت و همت وی خلل نیاورده بود. در لحظه فاصل جنگ که معاویه اسب خواسته بود تا فرار کند، روباه عرب به نیرنگ حاصل جنگ را ربود. قرآن‌ها به نیرزه‌ها کردند، باطلی به نیت حق گفتند، دسیسه حکمت به ضرر علی (ع) انجام شد و از طغیان آن بدویان متعصب که در کپسول کلمات خود محصور بودند، فتنه‌ها برخاست و دشت نهران از خون جماعت قایم اللیل صائم النهار قرآن خوان اما کج سلیقه که خطرشان از کفار حربی کم نبود رنگین شد و عاقبت علی (ع) که برای میراث عظیم محمد (ص) سرپرستی نکو بود، در نتیجه تو طغیانی که ظاهراً به تن از خوارج کرده بودند، و معاویه و عمرو عاص از خطر آن مصون ماندند و همین نیز معمائی است، در محراب نماز بخون غلطید و بانگ زد: «بخدای آسوده شدم». منافره صد و بیشتر ساله هاشم و امیه و فرزندان‌شان به نفع بنی‌امیه پایان یافته بود، مکه جای خود را به دمشق داد، معاویه پایه امپراطوری خود را محکم کرده بود!

این مجمل از حوادث اسلام بعد از وفات پیمبر تا قتل علی از آن رو گفتم که با گفتگوی حدیث که این صفحات، خاص تحقیق درباره آن کرده‌ام، رابطه‌ای نزدیک دارد که بلای حدیث از این فتنه‌ها بود. با قتل علی (ع) معاویه نیاز بود که هنوز هاشمیان قوتی و مسلمانان همتی داشتند و نیز از حمیت قبایل قحطانی که از توفیق امویان عدنانی

خشنود نبودند خطرها بود و پسر هند جگرخوار که با همه تدبیر و  
 دها، گوی توفیق را از لب پرتگاه بتصادف ربوده بود، از سرنوشت آن  
 بیم داشت، بدینجهت همه قدرت و مال وی و همه امویان شام که  
 اندک نبودند بکار افتاد تا وضع موجود را مستقر کنند و وسیله کارشان  
 تبلیغ بود که در آن روزگار نیز مثل دوران ما ضمیر کسان را بجادوی  
 کلمات مطمئن بی معنی میشد فریفت. به دوران جاهلیت، وسیله تبلیغ و  
 نفوذ در خاطر کسان، سخن موزون بود، اما نفوذ اسلام در طی شصت  
 و چند سال و آن بی اعتنائی که سران قوم به شعر و شاعران داشتند از  
 قوت آن کاسته بود و در تصادمی چنین صعب، که امویان از سوئی و  
 هاشمیان و صلحای مسلمانان و قبایل ناراضی از سوی دیگر صف  
 آراسته بودند، افسون شاعران کاری نمیساخت. وسیله مؤثرتر، حدیث  
 پیمبر بود که در خاطرها نفوذی فوق العاده داشت و امویان از آن  
 کمک جستند یعنی مقاصد خود را در قالب سخن بنام حدیث رواج  
 دادند. جعل حدیث در عرصه ای وسیع به تأیید معاویه و تکریم عثمان  
 و تعظیم ابوبکر و عمر که حکومتشان پایه حکومت عثمان بود و  
 توهین هاشمیان خاصه علی که خونی امویان بود و از قیام اخلاف وی  
 هر دم بیم خطر بود، آغاز شد. معاویه به همه حکام خود، به تعبیر  
 زمان ما بخشنامه کرد هر که حدیثی در فضل عثمان یا ذم ابوتراب  
 روایت کند به او جایزه باید داد و احترام باید کرد و هم او گروهی از  
 یاران سست رأی دون همه پیمبر را که مسلمانان نان بودند برای  
 جعل حدیث اجیر کرد و به بهای آن منصب و مال میداد. نگفته  
 پیداست که مردم بی مروت و شرف دنیا که هدفی جز اشباع شکم و  
 اقناع متعلقات آن ندارند، بجلب رضای ارباب قدرت که زرشان در  
 مشت آماده ریختن و مشتشان در آستین، آماده فرود آمدنست چه ها

می‌کنند که مردم به دین ملوکند و صلاح و فساد جماعت همه از حکومت است و هر عیب که سلطان پسندد هنر رایج زمان میشود. مسابقه‌ای عجیب آغاز شد، هر کس از گفتار پیمبر حدیثی دگر می‌ساخت. عمرو عاص میگفت: «از پیمبر شنیدم که فرمود خاندان ابوطالب دوستان من نیستند دوستان من پرهیزکارانند»<sup>(۱)</sup> گوئی حدیثی بدین مضمون از پیمبر بود که بجای ابوطالب ابوالعاص بود. بخاری نیز در نقل این روایت تحفظ کرده و در نسخه‌های قدیم جای عاص را که سفید بوده و کاتبان رعایت امانت و از بیم خلط در محل خالی کلمه بیاض نوشته‌اند که کلمه قبل و بعد بهم وصل نشود و بعضی‌ها متن حدیث را «خاندان ابی بیاض» خوانده‌اند<sup>(۲)</sup> ابوهریره دوسی که بشمار اصحاب صفه بود و همیشه میگفت: «نماز با علی خوشتر اما آتش معاویه چربتر است» به اعتبار آن صحبت سه ساله پیمبر چشم بست و دهان گشود و آنچه از بادیه نشین و قبیح تازه بدوران رسیده‌ای شایسته است بنام حدیث پیمبر درباره علی بزبان آورد هم او پس از جنگ صفین و قتل علی همراه معاویه بعراق آمد و در مسجد کوفه گفت: «مردم تصور می‌کنید من به پیمبر دروغ زنم و خویشتن را جهنمی کنم؟ بخدا من از پیمبر شنیدم که فرمود هر پیمبری را حرمی بود و مدینه حرم من است و هر که در آن حادثه‌ای پدید آرد لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد»<sup>(۳)</sup> این سخن را که شاید راست بود از پیمبر گفت و برگفته خویش افزود که خدا را گواه میگیرم که علی در مدینه حادثه پدید آورده است، قصد وی تلمیح بقتل عثمان بود که علی کرده است و معاویه چون این گفتار بشنید

۲ - تاریخ الفقه الاسلامی

۱ - بحر الاسلام

۳ - ابوهریره شرف الدین



حکومت مدینه بدو داد که دنیا همیشه دنیا بوده است. پیدا است که حاصل این سخن مطلق ناسزای علی (ع) بود که در همه دوران حکومت اموی جز سالی چند در ایام عمر بن عبدالعزیز، بر منبرها رواج داشت و پس از حمد خدا و نعت پیمبر - خاکشان بدهن - توهین علی (ع) میگفتند. هم آهنگ با و من علی (ع) احادیث در فضل خلفا جعل میشد. ابوهریره میگفت: «بخانه رقیه دختر پیمبر شدم شانه‌ای به دست داشت و گفت هم اکنون پیمبر پیش من بود و موی وی شانه زدم و بمن گفت شوهرت چطور است؟ گفتم خوب است گفت او را عزیز دار که خوی وی از همه یارانم به من ماندتر است.»

جماعت، کودکی است که به بوی قدرت و رنگ مال، هر بلاهتی را می‌پذیرد. از آن جماعت مستمعان که حدیث ابوهریره شنیدند یکی اندیشه نکرد که رقیه دختر پیمبر بسال سوم هجرت بمرد و این دوسی بی‌سر و پا بسال هفتم، بصف مسلمانان آمد و چگونه تواند بخانه رقیه رفته باشد؟ آنکه حدیث میگفت حاکم مدینه بود و همیشه حق با حاکم است!

بجز این در وصف عثمان، لاطایلات فراوان ساختند که شمه‌ای از آن در فهرست موضوعات هست گفتند: «از آسمان درمهای مسکوک خاص عثمان پیامد که بر آن نقش بود، سکه خدا برای عثمان بن عفان!» درباره ابوبکر گفتند: «پیمبر شب معراج جدا از جبریل از تنهایی به وحشت افتاد ناگهان ابوبکر را دید که بر اوج آسمانها تکیه زده است و ترشش برفت.» و هم از پیمبر نقل کردند که بر عرش جریده‌ای سبز دیدم که نام ابوبکر صدیق به نور سپید بر آن نوشته بود و یا: «از خدا خواستم که پس از من علی را خلیفه کند و فرشتگان باضطراب آمدند - یعنی متینگ آسمانی راه انداختند - و



گفتند ای محمد! خدا هر چه خواهد کند، خلیفه ابوبکر است.» و در فضل عمر از گفتار جبریل نقل کردند که ای محمد اگر همان مدت که نوح در قوم خویش بود یعنی هزار پنجاه سال کم ذکر فضائل عمر کنم یکی از فضائل او نیارم گفت.<sup>(۱)</sup>

بعضی از این معمولات به هذیان دیوانگان تبادر مانند بود چون این: بهشت و جهنم مفاخره کردند، جهنم بهشت گفت من بقدر از تو فروزم که فرعونان و جبّاران و شاهان و شهزادگان مقیم منند و خدا به بهشت وحی کرد بگو من افضلم که خدایم برای ابوبکر و عمر زینت کرده است!

من در این سخن مایه‌ای از هنرِ جَعَالِ اجیر می‌بینم که دل به جعل نداشته و گوئی به عمد مدحی مانند ذم آورده که دو خلیفه را با فرعونان و جبّاران هم‌آورد کرده است. یا این، که بروایت عایشه از گفتار پیمبر در فضل ابوبکر آورده‌اند: «جبریل گفت که خدا روح ابوبکر را برگزید و خاک آن را از بهشت و آب آن را از چشمه حیوان کرد، و در بهشت، قصری از یک گوه‌ر سپید برای او ساخت و تعهد کرد که ثواب از او برنگیرد و گناه از او بازخواست نکند و خدا هم ضامن است که در مجاورت قبر من جز او کس نخواهد (ولابد عمر به نقض ضمانت خدا خفته است) و خلیفه من جز او نباشد که جبریل و میکائیل و گروهی از شیطانهای دریا بر این پیمان کرده‌اند (ولابد پیمان شیطانهای دریا برای محکم‌کاری است تا اگر خدای نکرده جبریل و میکائیل جر زدند و از ادای شهادت دریغ کردند، محصول خاک بهشت و آب حیوان بی‌گواه نماند) و هم این حدیث در فضایل ابوبکر گفتنی است که پندارند پیمبر گفته: «روز قیامت برای ابراهیم

منبری رو بروی عرش نهند و برای من منبری نهند و برای ابوبکر نیز منبری نهند و خدا تجلی کند و نوبتی به روی ابراهیم خندد و نوبتی به روی من خندد و نوبتی به روی ابوبکر خندد».

بعضی فضایل معمول را گوئی از افسانه‌های یونانی رونویس کرده‌اند از جمله این: «مردم مصر پیش عمروعاص شدند که نیل ما رسمی دارد که اگر هر ساله دختری قربان آن نکنیم از جریان می‌ایستد، عمرو از اجرای رسم قدیم جلوگیری کرد و نیل ایستاد و مردم قصد جلای وطن کردند، عمرو قصه به عمر نوشت و جواب آمد که نوشته‌ای با این نامه هست در نیل بینداز. در نوشته نخست نام صاحب نامه و عنوان نیل بود که از بنده خدا و امیر مؤمنان به نیل مصر و آنگاه نوشته بود: اما بعد اگر به اراده خویش روانی که بمان و اگر خدای یگانه قهار ترا روان میکند از او می‌خواهیم که روانت کند و نیل (که لابد عربی میدانست و از خطاب عمر مرعوب شد) براه افتاد و یکشنبه شانزده ذراع برفت (چون مدتی ایستاده بود باید آهسته آهسته براه بیفتد) و از آن روز خدا بدی از مردم مصر برداشت<sup>(۱)</sup> و یا این: «عمر به منبر بود و ناگهان در اثنای سخن فریاد زد ساریه کوه! ساریه کوه! و مستمعان حیران شدند، و بعد معلوم شد که ساریه یکی از سرداران عرب در نقطه‌ای دور بارو میان یا ایرانیان به پیکار بود و عمر به چشم شهود عرصه پیکار را دیده بود که دشمن به کمین مسلمانان است. و از منبر بانگ زد ساریه کوه یعنی به کوه، پناه ببر و بعضی روایات افزوده‌اند که بعدها ساریه اعتراف کرد که به موقع، ندای عمر را شنیده و خطای سوق الجیشی خود را اصلاح کرده و فقط در نتیجه همین تذکار، جنگ را که قطعاً باخته بود، برده است.

و این حدیث در فضل خلیفگان سه گانه شنیدنی است که بر برگ درختان بهشت نام خدا و محمد و ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین نوشته اند؛ البته مه‌رسید که چرا در این اوراق بهشتی نام علی را لا اقل به ردیف چهارم خلفا نیاورده اند! جعل تابع هوس است، ضابطه و قانون ندارد.

و گوئی بعضی غلات شیعه که دوستان نادان بوده اند بتقلید این ترهات از منسوج خاطر، روایاتی چون آن کاروان آسمانی که سی هزار بار سی هزار سال روان بود و بار آن، همه کتاب بود که فضیلتی را مکرر همی کرد یا حدیث کرکره و دردره و صرصره که نمونه‌ای از افسانه‌های هندی است، رواج داده اند و به هر حال جعل، جعل است به نفع امویان نیز حدیثها ساخته شد، از جمله در فضیلت ابوسفیان آوردند که وی به پیمبر گفت مرا همه تقاضا هست: دخترم را که زیبا ترین دختر عرب است. به زنی بگیری و معاویه را کاتب خویش کنی و مرا اجازه جهاد دهی! این حدیث که نه در فهرست موضوعات بل در صحیح مسلم که محتویات آنرا قطعی و خدشه ناپذیر میدانند، هست، بی‌گفتگو مجعولست که حفصه دختر ابوسفیان، سالها پیش از مسلمان شدن وی زن پیمبر شده بود، حفصه در اوّل، همسر عبیدالله جحش اسدی بود و با شوهر خود به مهاجرت حبشه رفت، در آنجا عبیدالله دین ترساگزید و ترسا بمرد و از او دختری ماند حبیبیه نام که کنیه ام حبیبیه برای حفصه از آنجا بود و پیمبر کس به حبشه فرستاد و از او خواستگاری کرد و او را به زنی گرفت<sup>(۱)</sup> اما این قرینه مسلم تاریخی مانع از رواج حدیث نشده که از فضل معاویه نیز سخنی داشته و او را کاتب پیمبر خواسته است و گوئی همه آن شایعات که پسر ابوسفیان را

به صفِ کاتبان وحی آورده از روایاتی نظیر این مایه میگیرد و درباره آن محتاط باید بود که به پندار من، پس از آن تجربه تلخ که پیمبر از عبدالله بن ابی سرح اموی داشت که وی پس از چندی که کاتب وحی بود غوغا در انداخت که بهنگام کتابت، تحریف وحی میکرده‌ام مشکل بود اموی زاده‌ای را به کتابت وحی، امین شمارد و نمی‌شمرد. درباره جهاد ابوسفیان باید گفت در زندگی پیمبر بیشتر جهاد برضد ابوسفیانش و همدستان وی بود و هنگامی که اینان دل بشکست دادند و پیکار پنهان بر ضد اسلام آغاز کردند، بظاهر جهادی نماند، حنینی بود که وی به طمع غنیمت نه قصد جهاد؛ همراه مسلمانان رفت. در طایف ابوسفیان نبود و اگر بود جنگ نکرد! در تبوک نیز برای قتل پیمبر رفته بود که خدا فرصت این کار به توطئه گران نداد وَ هُمَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا، خواستند ولی نتوانستند و این اجازه جهاد خواستن، دروغی رسوا بود، اتفاقاً مقدمه این روایت نادرست، که گوید: «مسلمانان از ابوسفیان نفرت داشتند و با او نشست و برخاست نمی‌کردند» درست است و سخن درستی را مقدمه روایت نادرستی کرده‌اند.

به نفع مروانین نیز حدیثها آوردند، پیمبر مروان را از مدینه بیرون کرده و به زبان خویش، وی و اعقابش را ملعون شمرده بود و تا پیمبر بود بمدینه نتوانست آمد که جاسوس اعمال رسول بود و به مراقبتِ دایم، خفایای امور وی را کشف کرده به دشمنان میگفت و روزی که پیمبر از ضعف مزاج، خلجانی در اعضا داشت، به حکایت حالِ وی، حرکاتِ وقیح کرده بود و ابوهریره قطعاً با اشاره مروان برای رفع اثر از حدیثِ لعن و نفی بلد که بسیار مشهور بود و انکار آن میسر نبود، حدیثی آورد که: خدایا! محمد، چون همهٔ ابنای بشر خشمگین میشود، هر مؤمنی را اذیت کرده یا ناسزا گفته‌ام عمل مرا کفاره گناه یا

مایهٔ تقرب او کن.» و مروان و کسان او به رواج این حدیث که مایهٔ تطهیرشان بود و به موجب آن به جبران لعن پیمبر چیزی از خدا طلبکار بودند، به مال و مقال کوشیدند و مروان در آن روزگار که حاکم مدینه بود به تأیید ابوهریره که این حدیث ساخته بود شایع کرد که ابوهریره را بخانهٔ حکومت آوردیم و در خفا کاتبی نشانیدیم که از روایت او صفحه‌ها نوشت و سال دیگر باز بحضور ما و خفای کاتب همهٔ روایت‌ها را تکرار کرد و مقابله کردیم و یکت و او، پس و پیش نبود. این توثیق رسوا از ابوهریره دروغگوی ابن‌الوقت برای آن میکردند که دروغ‌زنی او برملا شده بود و بیشتر کسان، وی را به این صفت میشناختند.

در فضائل معاویه نیز حدیث‌ها ساخته بودند، از جمله اینکه پیمبر گفته بود: «خدایا او را از عذاب مصون دار و قرآن بدو بیاموز.»<sup>(۱)</sup> و یا خدایا وی را هدایت یافته و هدایتگر کن» و از همه جالبتر اینکه ابوهریره میگفت پیمبر تیری بمعاویه داد و گفت این را نگهدار تا در بهشت بهم برسیم» و یا: «خدایا من را امین و وحی خویش کرد من و جبریل و معاویه» و هم او را خال مؤمنان عنوان داده بودند که در قرآن زنان پیمبر عنوان مادر مؤمنان دارند و چون خواهر وی زن پیمبر بوده پس او خال مؤمنان است.

این گفتگوها به پشتیبانی قدرت و مال امویان در جهان اسلام رواج مییافت و در ضمیر کسان نفوذ میکرد که حق را وارونه می‌دیدند، علی شهنشوار اسلام را که در اعلای این دین، سهمی بزرگ داشت قاتل عثمان و مسؤل خونریزیهای جمل و صفین و نهروان قلمداد میکردند و از پس هر نماز ناسزاها قرین نام بلند وی می‌آوردند

و نفوذ ترهات در غوغای غافل بی خبر چنان بود که وقتی علی را ضربت زدند مردمی از قبایل معاند که شنیدند این حادثه در محراب رخ داده بحیرت گفتند: عجب مگر علی هم بمسجد میرفت! نزدیک سه قرن بعد ابوبکر صولی در بصره روایتی از فضایل علی (ع) نقل کرده بود و مردم بجستجوی او برخاستند که خونس بریزند و بناچار تا آخر عمر نهان میزیست. (۱)

و معاویه دشمن مسلمانی که وقتی از اعلای کفر، امید برید به جیب انباشتن رو به اسلام کرد. خال مؤمنان و کاتب وحی پیمبر و مورد علاقه وی بقلم میرفت و هاله ای از جلال دروغین به دور وی میساختند و این اراجیف مدت یک قرن چنان رواج یافته بود که تا قرنهای بعد نفوذ آن از اذهان نرفته بود.

مقدسی در قرن چهارم در اصفهان یکی را که به زهد و عبادت شهرتی داشت دیده بود که میگفت معاویه پیمبر مرسل است و چون این معنی را انکار کرد کار بجای نیاورد و کشید و اگر قافله بموقع حرکت نمیکرد جان وی بخطر بود. (۲)

و همو در جامع واسط یکی را دیده بود که حدیث از پیمبر میگفت: «روز قیامت خدا معاویه را نزد خویش آورد و چون عروس به مردم بنمایاند.» و چون پرسید معاویه این فضیلت از کجا یافت، گفت: «از آنجا که با علی جنگ کرد.» و چون اعتراض کرد بانگ زد بگیری که این رافضی است و او بزحمت از میانه سالم جست (۳). ابو عبدالرحمن نسائی محدث معروف و صاحب سنن را در دمشق از فضائل معاویه پرسیدند گفت من که فضیلتی از معاویه نمیدانم و مردم



بسرش ریختند و بزدند و از مسجد برون انداختند و عاقبت از همین زحمت بمرد.<sup>(۱)</sup> در بغداد بسال ۳۵۰ فتنه‌ای شد و سپاهیان ترک و سودان بجان مردم افتاده هر که را می‌گرفتند میگفتند خال تو کیست و اگر نمی‌گفت معاویه، بسختی او را میزدند.<sup>(۲)</sup> در همین دوران مایکی بصورت دانشوران نه بسیرت ایشان که کالای تملق بیهای خوب همی فروشد به یک لبنانی که پنداشته بود بتقلید آبای خویش تمایلات اموی دارد گفته بود من از کتاب تاریخ خویش فصل معاویه را بریده‌ام که مورخان بی‌انصاف، بخال عزیز مؤمنان اهانت کرده‌اند و مرا از داشتن آن دل فکار است. از اینقرار هنوز استخوانهای پسر ابوسفیان از اعماق گور بر جان فرومایگان حکومت میکنند.

برضد شورشیان عثمان که پیشین مسلمانی دلبسته بودند و برای جلوگیری از بسط قدرت امویان که آثار آن عیان شده بود شورش کرده بودند حدیثها ساختند از جمله اینست: پیمبر فرمود: سلیمان شیاطین را بدریا بزنجیر کرد و چون سال سی و پنج درآید در مساجد بقرآن و حدیث با مردم مناقشه کنند آنکه این حدیث ساخته غافل بوده که به دوران پیمبر، هجرت مبدء تاریخ نبود و این کار از ایام عمر شد و تعیین سال ۳۵ هجری ضمن حدیث پیمبر چیزی نظیر قرآن بخط یوسف نبی است.

از جمله حدیثهای فراوان که امویان به تضعیف نهضت عباسیان ساخته بودند یکی این است که پیمبر رو به مشرق داشت و فرمود: «فتنه آنجاست، فتنه آنجاست از آنجاست که شاخ شیطان نمودار میشود» بی‌گفتگو این حدیث را در اواخر دوران اموی که از خراسان خبرهای ناگوار میرسید ساختند که از ناحیه مشرق بیمناک بودند و

عاقبت نیز دولت امویان بقدرت خراسانیان در هم پیچیده شد و مسلمانان از استبداد این مردم جاه طلب پرغرور که اسلام را دستخوش هوسهای خود کرده بودند رها شدند.

میدان جعل، تنگ نبود و در همان دوران که در این حدیث، مشرق را مظهر شاخ شیطان می‌پنداشتند و کشاکش امویان نرفته و عباسیان نیامده درگیر بود و عباسیان، تن پوش سیاه را شعار خود کرده بودند یکی دیگر که تمایلات عباسی داشت و از دولت ایشان امید منفعت میداشت این حدیث آورد که جبریل نزد من آمد، عمامه سیاه به سر و قبای سیاه بتن و کفش سیاه بپا و کمر بند سیاه بکمر داشت گفتم: «این چیست؟» گفت: «این لباس بنی‌عمان تو است که رستاخیز بر ملک ایشان میرسد» جاعل حدیث سرشار از اخلاص عباسیان از زبان پیمبر بقای دولت ایشان را تا به رستاخیز خبر داده است و لابد آنروز که بغداد سقوط کرد بتوجیه این دروغ گفتند که رستاخیز همین یورش ترکان و سقوط بغداد و قتل مستعصم است که بر دولت عباسیان درآمد.

و نمی‌دانم کدام طماع متملقی به مدافعه از خلیفه اموی یا عباسی که درم و دینار غارتی از خلق خدا را بی‌دریغ می‌بخشید این حدیث میگفت که پیمبر فرمود از خلفای شما یکی باشد که مال پیرا کند و نشمارد.

تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است که وقتی ملک از باغ سببی خورد غلامان درخت از بیخ بر آرند، رواج جعل از امویان بود اما جماعت از اغراق دراینکار دریغ نکرد که همه جعل حدیث بخاطر امویان نبود و مدت دو قرن تا عصر اول عباسیان که جعل حدیث رواج داشت، هر کس هدفی داشت حدیثی بتأیید آن

میساخت، بسیاری احادیث بتأیید شهرها یا طایفه‌ها ساخته شد. از جمله این: «مکه آیت شرف است و مدینه معدن دین است و شام معدن اسلام است و مصر لانه شیطان است»<sup>(۱)</sup>

و پیداست که حدیث را بتأیید شام و مذمت مصر ساخته‌اند و فضل مکه و مدینه را تکیه گاه سخن کرده‌اند و یا این: «شیطان در عراق تخم گذاشت و در مصر جا پهن کرد و چون بشام رفت برونش کردند» که قدح عراق و ذم مصر و مدح شام است و رنگ دروغ در آن چنان هویدا است که برای تشخیص آن حاجت بهیچ دقت نیست و یا این حدیث که پیداست یکی خون دل از مظالم عباسیان به ذم پایتخت ایشان ساخته و آرزوی خویش را که بغداد بزمین فرو رود در آن جای داده که پیمبر فرمود: «شهری میان دجله و دجله کوچک ساخته شود که مالیات جهان سوی آن آرند و بشتاب چون میخ آهن در خاک سست بزمین فرو میرود» و یا این حدیث که پیداست برای ترغیب کسان با قامت پادگان عسقلان ساخته‌اند که پیمبر فرمود: «هر که شبی و روزی در پادگان عسقلان بماند و شصت سال پس از آن بمیرد شهید مرده است» و یا این حدیث که گوئی یکی از قزوین در فضل شهر خویش از گفتار پیمبر آورده که فرمود: «شهری بنام قزوین گشوده میشود که هر که چهل روز در پادگان آن باشد در بهشت ستونی از طلا دارد» و این حدیث که بتأیید دمشق ساخته‌اند که: چهار شهر از بهشت است مکه و مدینه و بیت المقدس و دمشق. و حدیث از اینگونه درباره بغداد و بصره و کوفه و مرو و قزوین و عسقلان و نصیبین و اسکندریه و انطاکیه بسیار است که موافقان بمدح و مخالفان در قدح آن ساخته‌اند، گویند محمد بن عمرو واقدی که در آغاز قرن

دوم میزیست سی هزار حدیث روایت میکرد که یکی درست نبود و از اینجا توان یافت که اهل غرض در عرصه جعل حدیث چه ترکنازی کرده بودند.

در اواخر عهد اموی و عصر اول عباسی که اقتباس از علوم یونان رواجی گرفت و باب روز شد و از تأثیر آن فرقه‌های گونه‌گون پدید آمد هر فرقه به تأیید خویش و تضعیف دیگران حدیث میساخت که بسیاری از آنرا در فهرست موضوعات آورده‌اند و چیزی از آن در صحاح نیز هست، فی‌المثل این حدیث که گوید: «چهار فرقه بزبان هفتاد پیمبر لعنت شده‌اند: قدریان و جهمیان و مرجثان و اباضیان.» صرف‌نظر از ملاحظات دیگر در این نکته دقت کنید که پیمبران یهود که در عهد عتیق نامشان هست از هفتاد خیلی کمترند و معلوم نیست جاعل حدیث، فهرست هفتاد پیمبر را از کجا آورده است؟

و گروهی دیگر از جاعلان حدیث که خطرشان از همه بیشتر بود، یهودیان و ترسایان نو مسلمانی بودند که درزی گوسفند گرگی میکردند و چون از دشمنی کاری نساخته بودند، به سنگر دوستی نشسته از خلط و جعل حدیث، ضعف اسلام و وهن پیمبر میخواستند. فی‌المثل از یهودان یمن کعب الاحبار و عبدالله بن سبا و از پارسی نژادان آن سامان وهب بن منبه و از نصاری تمیم داری فلسطینی که بظاهر مسلمان بودند با آن افسانه‌های عجیب که بحدیث و تفسیر می‌آمیختند و عقول ساده تلقین‌پذیر را بضلال می‌بردند، بیش از دشمنان میدان، به اسلام زیان میزدند و بسیاری آشفته‌گی‌ها که در حدیث و تفسیر و سیرت و تاریخ هست و خدا می‌داند چه انحرافها از آن زاده است حاصل کار آنهاست. این مردم مغرض از اوهام خویش بنام تورات و انجیل نقش‌ها میزدند و طباع تنوع طلب که به نکات

غریب رغبتی داشتند ترهاتشان را آسان می پذیرفتند، کعب الاحبار گفته بود من هفتاد کتاب مُنزل خوانده‌ام و دروغ این سخن هویدا است که کتب مُنزل هفتاد نیست و این کلمه هفتاد که یادگار ریاضیات هفتی مردم آسیای غربی است، بر زبان جاعلان بسیار می رفته که حساب را هفت و هفتاد داشته‌اند و هفتصد را سرحد ارقام میدانسته‌اند. یکی در مداین پاره‌ای از فرش بهارستان به غنیمت برد و به هفتصد درم فروخت، گفتندش ارزان دادی. گفت: مگر از هفتصد بالاتر هم چیزی هست! این یهودی خبیث که گوئی به مداهنه و تحبیب کعب الاحبار یعنی سرآمد عالمان یهودش میگفتند از مختلقات خویش هر چه میخواست بنام تورات نقل میکرد گوئی تورات روزنامه حوادث آینده بود و نه چون رمل و طلسمات به ابهام و رمز، بل با عباراتی روشن از جزئیات کار آیندگان خبر میداد. هم او بود که چند روز پیش از قتل عمر بدو گفت در تورات می بینم که چند روز دیگر ترا میکشند و عمر که با همه دها از خوشبختی مردم یدوی بی بهره نبود گفت نام مرا بتورات دیده‌ای؟ گفت نه بعلاّم دیده‌ام و آنروز که پهلوی عمر به دشنه فیروزان درید هیچکس به اندیشه نیفتاد از این یهودی دروغزن که اگر در توطئه دستی نداشت بی گفتگو خبری از آن داشت تحقیق و بازخواستی کند!

و هب ابن منبه در افسانه سازی از شهرزاد قصه گو سبق میبرد و بیشتر افسانه‌ها که با متون تفسیر آمیخته و عقل و شرع از آن بری است حاصل تخیل اوست. وی برادری داشت که اوراق مکتوب از شام میخرید و طبعاً برای افسانه‌های وی مایه فراهم میکرد و او نیز که طباع ساده را راغب افسانه‌های خویش میدید همه میراث بابل و آشور را که انبوهی از خرافات بی سروبن است بنام کتاب‌های آسمانی نقل میکرد

و در اذهان جای میداد. تمیم داری راهبی از مردم فلسطین بود و بسال نهم مسلمان شد و نخستین کس بود که چراغ بمسجد افروخت که پیش از آن روشنی مسجد از سوختن شاخ خرما بود. هم او بود که جام آن مرد سهمی بدزدید<sup>(۱)</sup>. و آیه صد و ششم و هفتم و هشتم سورة مائده در همین باب آمد و گوئی بعضی روایت های دجال مایه از او میگیرد و آن حدیث مفصل دیدار دجال در یکی از جزائر بحر که مسلم، بخطا بنقل پیمبر از او روایت میکند اقتباسی از افسانه سندباد بحری است که دجال را بجای دیو نهاده اند و تمیم، به قالب سندباد رفته است.

عبدالله بن سبا همان بود که فکر خدائی علی را که با فکر خدائی عیسی از فلسفه افلاطونی جدید گرفته اند تبلیغ میکرد و بفرمان علی (ع) وی و یارانش را به آتش سوختند با نفی بلد کردند اما مگر میشد همه خاطر ها را که با افکار پلید وی آلوده بود با آتش پاک کرد.

بجز اینان زندیقان دروغی بودند که با جعل حدیث از اسلام انتقام می گرفتند. گویند وقتی ابن ابی العوجا زندیق معروف را میبردند که گردش بزنند گفت بخدا چهار هزار حدیث بساختم که با آن حلال را حرام و حرام را حلال کردم. زندیقی نزد مهدی عباسی اعتراف کرده بود که چهار صد حدیث از ساخته وی بزبان و قلم مردم همی رود و هم یکی از آنها که از ضلال باز آمده بود میگفت: «بنگرید که ما وقتی رائی داشتیم حدیثی بتأیید آن می ساختیم<sup>(۲)</sup>»

مهلّب بن ابی صفره که از جانب امویان بسرکوبی خوارج میرفت به ذم و تقبیح ایشان حدیث می ساخت<sup>(۳)</sup>. نگفته پیداست که خوارج



نیز از معارضه دریغ نداشتند و حدیث مجعولی را بحدیث مجعولی مقابل می‌کردند، سنگی در قبال کلوخی میزدند، یکی از ایشان از آن پس که توبه کرده بود اعتراف میکرد که ما اغراض خویش به قالب حدیث می‌کردیم. حاکم نیشابوری صاحب مستدرک گوید محمد بن قاسم جابکانی که از سران فرقه مرجئه بود به تأیید مذهب خویش حدیث میساخت، مرجئان منصفان بودند که در مسائل موردخلاف چون خلافت و حق علویان و قتل عثمان خاموش بودند و میگفتند حقیقت حال خدا نیک‌تر داند.

در فتنه‌های پیایی، در یک قرن، حکومت اموی و عصر اول عباسی نورسیدگان قدرت طلب فراوان بودند که بتأیید خویش احادیث مجعول میخواستند و این کالای فاسد به بهای خوب میخریدند. مختار بن ابی عبیده ثقفی که گوئی نسبش نیز بمانند حال و کارش مشکوک است به یکی از محدثان گفته بود: «از گفتار پیمبر حدیثی درباره من بیار که وی فرمود: از پیس من مردی بیاید و انتقام خون فرزندم بگیرد و این خلعت و مرکب و خادم و ده هزار درم مزد آن بگیرد.» و او گفته بود: «حدیث دروغ از پیمبر نگویم اما از گفته اصحاب هر چه خواهی گویم و مزد هر چه خواهی ده که حدیث از پیمبر مؤکدتر اما عذاب سخت‌تر است. گوئی به همه دورانها جعل حدیث بیشتر برای جلب نظر ارباب قدرت میکرده‌اند. گویند غیاث بن ابراهیم بنزد مهدی عباسی شد، بدو گفتند: «برای خلیفه حدیث گوی» و وی از پیمبر روایت کرد که: مسابقه فقط در تیراندازی و سواری و کبوترپرانی رواست. حدیث پیمبر بیش از تیر و اسب نیست و الحاق کبوتر بخاطر خلیفه بود که دلبسته کبوتران می‌بود. مهدی کیسه زری

بدو داد و چون برفت فرمان داد تا همه کبوترانرا سربریدند. (۱) و هم بدوران نزدیک ما آن حدیث تباهی را برای صاحب قدرتی ساخته‌اند که عادت نکو هیده داشت و به جبر ضمیر تاب و گذاشتن آن نداشت، و چون مایه‌ای از دین و شرف در خاطر داشت از عواقب گناه مشوش بود خواستند تا به تباهی آرایش گناه از جان بشوید و خاطر مبارکش آسوده باشد! و گرنه در دفتر حدیث سلف نشانی از این نیست و عقل نمی‌پذیرد که کار دروغی را پاداشی چنین گراف دهند؟

گوئی همه جاعلان حدیث، سودجو و جاه طلب نبوده‌اند و کسانی بوده‌اند که این جنایت عظیم از حسن نیت به قصد اعلای دین یا ترویج قرآن و تهذیب اخلاق می‌کرده‌اند. ابو عبدالله نهانندی گوید غلام خلیل را که حدیث بسیار می‌گفت و به جعل متهم بود گفتیم: این حدیث که می‌گوئی ضعیف است. گفت: ما این حدیث بساختیم تا قلوب عوام بدان رفیق کنیم. و هم از او نقل کنند که حدیث از بکر بن عیسی می‌گفت گفتندش: این مرد به دوران قدیم وفات کرد و تو او را ندیدی حدیث از او چگونه گوئی؟ که در رسم محدثان قدیم چنان بود که حدیث از سماع بایدشان کرد، گفت از آن گروه که به بصره حدیث از ایشان شنیدم شصت تن بکر بن عیسی نام دارند (۲). ابن جوزی گوید: «غلام خلیل مردی زاهد پیشه بود و از شهوات دنیا به کنار بود و خوراک دائم وی باقلا بود و به روز مرگ وی در بغداد همه بازارها بسته شد، اما شیطان این کار زشت را بدیده او نکو نموده بود که بی پروا حدیث می‌ساخت.» و هم ابوداود نخعی به شب همه نماز می‌گذاشت و به روز روزه می‌داشت اما حدیث می‌ساخت و هم ابوبشر احمد بن محمد فقیه مروزی به کار دین از همه مردم زمان

خویش سخت‌تر بود اما از حدیث ساختن باک نداشت. میسرۃ ابن عبدربه را که در فضایل قرآن حدیث فراوان داشت گفتند: این همه حدیث در فضل قرآن از کجا گرفتی؟ گفت: این حدیث ساختن تا مردم را به قرائت قرآن راغب کنم. ابوزرعه رازی گوید: میسرۃ حدیث آسان میساخت و چهل حدیث در فضیلت قرآن ساخت و می‌گفت این کار به رضای خدا می‌کنم. و هم ابو عصمه مروزی در فضیلت قرآن حدیث بسیار می‌گفت و در فضل قرائت هر سوره قرآن روایتی پر اغراق داشت گفتند: این حدیث که تو از عکرمه از ابن عباس می‌گویی چیست که یاران عکرمه از آن بی‌خبرند؟ گفت: «مردم را دیدم که به فقه ابوحنیفه و جنگنامه ابن اسحق از قرآن مشغولند و این احادیث به رضای خدا و ترویج قرآن ساختم» ابوجعفر هاشمی از جعل احادیثی که مؤید حق بود باک نداشت. خالد بن یزید از محمد بن سعید دمشقی نقل کرده بود که هر سخنی نیکو باشد به پیمبر منسوب میدارم<sup>(۱)</sup> نگفته پیداست که تشخیص حق و نگو به سلیقه ایشان بود و ای بسا حقشان که تائید بود و نگویشان که از زشت بدتر بود.

وقتی مهابت جعل از میان برخاست کار به کوچه و بازار افتاد، گویند سعد بن طریف فرزند خویش را دید که از خشونت معلّم می‌گریست، گفت بگذار تا حدیثی درباره او بگویم، عکرمه از ابن عباس از پیمبر گفت که معلمان اطفال بدترین خلق خدایند. به مأمون بن احمد گفتند: «یاران شافعی در خراسان فراوانند» گفت: «از احمد بن عبدالله بن معدان از انس شنیدم که پیمبر فرمود از امت من مردی بنام محمد بن ادريس پدید آید که ضرر وی از ابليس بیشتر

باشد» که نام شافعی محمد بن ادریس میبود.

و بعض جاعلان، قصه گویان بودند که به اقناع مستمعان، احادیث قصه و ش میساختند و بعضیشان در کار خویش جرأتی عجیب داشتند. احمد بن حنبل صاحب مسند معروف گوید: «من و یحیی بن معین در مسجد رصافه به بغداد نماز کردیم، پس از نماز یکی بپایستاد و گفت: «احمد بن حنبل و یحیی بن معین روایت کرده اند که پیمبر فرمود هر که لا اله الا الله گوید خدا از هر کلمه او مرغی بیافریند با منقار طلا و پر مرجان و...» و قصه ای منمق بیش از بیست ورق گفت همه دروغ، و ما همچنان به تعجب خاموش بودیم تا او سخن بسر برد و پرسیدیم: این حدیث با تو که گفت؟» گفت: «از احمد بن حنبل و یحیی بن معین شنیده ام.» یحیی گفت: «اینک من یحیی بن معینم و این احمد بن حنبل است و از حدیث پیمبر چنین سخنان نشنیده ایم.» قصه گو گفت: «تو یحیی بن معینی؟» گفت: «بله!» گفت: «شنیده بودم احمقی و اکنون یقین کردم، مگر در این دنیا یحیی بن معین و احمد بن حنبل بودن منحصر به شماست؟ من از هفده احمد بن حنبل روایت شنیده ام.»<sup>(۱)</sup> و طبع افسانه دوست مردم این قصه ها را می پذیرفت و رواج می داد. مقدسی گوید: «مردم چنینند اگر گوئی شتری پرید خوشتر دارند که گوئی شتری دوید.»<sup>(۲)</sup>

بدینسان تا اواخر قرن دوم به کوشش جاعلان، حدیث منسوب به پیمبر فراوان شده بود و شماره آن به ششصد و هفتصد هزار میرسید که بگفتار دار قطنی صاحب صحیح معروف، حدیث درست در آن میان چون موی سپید بر گاو سیاه بود<sup>(۳)</sup> عمر بن عبدالعزیز که بر

۲ - البدء، والتاریخ

۱ - الجامع الاحکام القرآن

۳ - زندگانی محمد

پیشانی حکومت سیاه امویان ستاره‌ای بود به ابوبکر بن حزم نوشت: «بنگر از حدیث پیمبر هر چه هست بنویس که بیم دارم علم از میان برود و عالمان کم شوند و جز حدیث پیمبر نقل مکن»<sup>(۱)</sup>. نخستین کس که به دوران عمر بن عبدالعزیز حدیث فراهم کرد، محمد بن شهاب زهري فقيه حجاز و شام بود که میان محدثان درباره امانت وی گفتگوهاست و پس از او به قرن دوم ابن جریح در مکه و ابن اسحاق و مالک در مدینه و ربیع بن صبیح و چند تن دیگر در بصره و سفیان ثوری در کوفه و اوزاعی در شام و هشیم در واسط و معمر در یمن، مجموعه‌هایی از حدیث صحیح فراهم کردند که در آن گفتار پیمبر با گفته اصحاب و فتوای تابعان بهم آمیخته بود و تفریق حدیث پیمبر از فتوای اصحاب، از قرن سوم آغاز شد<sup>(۲)</sup>.

از دوران اول رسم بود که در نقل و ثبت حدیث، راوی و یا راویان را یاد میکردند که اعتبار حدیث، به راوی بود و همه آن عبارات که در صدر حدیث بذکر نام روات اختصاص داشت سند حدیث نامیده میشد و هر حدیث که سند بدان پیوسته بود مسند بود و هر مجموعه که حدیث مسند در آن ثبت میشد مسند نام مییافت» به قرن دوم در هر یک از نواحی اسلام مسندی فراهم کرده بودند که بنام آن معروف بود، چون مسند بغداد و مسند مصر و مسند شام و مسند یمن<sup>(۳)</sup> و چون زنان نیز به حدیث اشتغال داشتند حدیث ایشانرا مسنده می‌گفتند.<sup>(۴)</sup> منصور دوانقی خلیفه عباسی به مالک بن انس گفته بود: «میخواهم این حدیث یکی کنم و بحاکمان و امیران سپاه و قاضیان

۲ - مقدمه معرفة علوم الحديث

۴ - رحله ابن بطوطه

۱ - بخاری

۳ - الجامع الفقه الاسلامی

بنویسم که آنرا تعلیم دهند و هر که مخالفت کند گردنش بزنم»<sup>(۱)</sup>.  
 پیداست منظور منصور این بود که مجموعه‌ای از احادیث را رسمی  
 کند که حدیث جز آن نگویند. این کار را اگر به دورانِ اوّل از پس  
 مرگِ پیمبر کرده بودند خلط و تشویش حدیث رخ نمی‌داد و بازار  
 جاعلان دغل رواج نمی‌گرفت اما به دوران منصور دیگر دیر شده بود!  
 با همه آن کوشش‌ها که برای ثبت حدیث به دفترها میشد، بعضی  
 حافظان، در حفظ احادیث قدرتی شگفت داشتند، ابن عقده (م ۲۲۳)  
 دویست و پنجاه هزار حدیث با متن و سند بخاطر داشت<sup>(۲)</sup> قاضی  
 موصل دویست هزار حدیث بخاطر سپرده بود<sup>(۳)</sup> عبدالله بن سلمان  
 اشعث (م ۳۱۶) محدث عراق به سجستان رفت و سی هزار حدیث از  
 حافظه خویش بر مردم فرو خواند و چون مخالفانش از بغداد کس  
 فرستادند و همه آن احادیث نوشتند، وی را در شش حدیث به خطا  
 منسوب کردند که فقط در سه حدیث خطا کرده بود.<sup>(۴)</sup>

تنظیم آن مجموعه‌ها که مؤلفانش کوشش داشتند، همه حدیث  
 صحیح در آن فراهم کنند در ثلث دوم قرن سوم آغاز شد بخاری (م  
 ۲۵۶) از آن مخلوط عجیب اوهام و اساطیر که از گفتار پیمبر چیزی  
 بدان آمیخته بود، هفت هزار حدیث برگزید که به پندار وی صحیح  
 بود و بنام صحیح ملحق بنام وی معروفست. از حدیث بخاری سه  
 هزار مکرر است که با اسناد مختلف آورده و نامکرر آن چهار هزار  
 بیش نیست. از اینقرار از هفتصد هزار حدیث متداول آن زمان از هر  
 صد و پنجاه و بیشتر یکی را برگزیده پس از او مسلم (م ۲۶۱) و  
 ابوداود و ترمذی (م ۲۷۹) و ابن ماجه (م ۲۷۳) و نسائی (م ۳۰۳)

۲ - منتظم

۴ - السبکی

۱ - الجرح والتعديل

۳ - همان کتاب



هر یک از مجموعه‌ای بنام صحیح یا سنن فراهم آورده‌اند که مایه آن احادیث بخاری است و بعضیشان در شرایط صدق و عدالت راویان تساهل بیشتر کرده و کم و بیش بر احادیث بخاری افزوده‌اند و این جمله به صحاح شش‌گانه معروف است.

بنای این مؤلفان در نقد حدیث و تشخیص صحیح از ناصحیح بر تفحص حال راویان بوده است که پایه علم درایت بر معرفت حال رجال نهاده‌اند و ایشان اگر سند حدیث از ناقل حاضر تا پیمبر یا یکی از یاران وی پیوسته باشد و راویانش همگی عادل و ثقه و صدیق باشند حدیث را صحیح باید نام داد و بجز آن درباره حدیث اصطلاحات دیگر از حسن و ضعیف و مرفوع و منقطع و موقوف و موصول و مرسل و معضل و مغلق و غریب و شاذ کرده‌اند<sup>(۱)</sup> که تفصیل آن از کتب علم حدیث باید جست.

و چون راوی حدیث در طبقه اول همیشه صحابی است، همه اصحاب را باعتبار دوران صحبتشان طبقه‌بندی کرده‌اند، آنها که در سالهای اول به دوران خفای دعوت، اسلام آورده‌اند و آنها که هنگام ظهور دعوت یکجا به اسلام گرویده و صف مسلمانان را قوت داده‌اند و آنها که به مکه ایمان آورده و بر آزار و تهدید مخالفان پایمردی کرده‌اند و آنها که پس از مسلمان شدن برای فرار از محنت مخالفان سوی حبشه رفته‌اند و آنها که از مردم مدینه به مکه آمده در عقبه اول با پیمبر بیعت کرده‌اند و آنها هم که از مردم مدینه به مکه در عقبه دوم با پیمبر بحمایت وی پیمان کرده‌اند و آنها که حاضران بدر بوده‌اند و پیمبر درباره ایشان فرمود شاید خدا بر اهل بدر نگریسته و گفته هر چه خواهید کنید که شما را بخشیده‌ام و آنها که از مکه پس از بدر به

هجرت سوی مدینه آمده‌اند و آنها که در حدیبیه زیر آن درخت با پیمبر بمقاومت پیمان کرده‌اند و اهل بیعت رضوانشان می‌گفتند و آنها که پس از حدیبیه و پیش از فتح مکه به هجرت بصف مسلمانان پیوسته‌اند و آنها که در فتح مکه به رضا یا اکراه بصف مسلمانان آمده‌اند و آنها که در فتح مکه و حج وداع نورسان و کودکان بوده‌اند و فیض دیدار پیمبر یافته‌اند که این جمله دوازده طبقه‌اند و همه را به صف اصحاب آورده‌اند<sup>(۱)</sup> پیدا است که این طبقات به فضل و عدل و امانت و خلوص یکسان نبودند، اما اهل سنت که اهل جماعتشان نیز گویند دربارهٔ اصحاب اعتقادی خاص دارند و بعضیشان به غلوی عجیب صحابی را به حکم صحبت پیمبر، عدل و ثقه و امین دانند و بر خطا حتی جنایت او عیب گرفتن روانداند و گویند اجتهاد کرده و در اجتهاد خویش خطا کرده است.

در مرحلهٔ بعد، راویان را نیز به قیاس عدالت و فهم و دقت، طبقه‌بندی کرده و هر طبقه را عنوان دیگر داده‌اند. نخست ثقه یا متقن یا ثبت است که بالاتر از آن هیچ نیست؛ این عنوان را به عدول روات می‌دهند که به امانت و ورع و حفظ و فهم یگانه باشند و حدیث ایشان اگر از راویان دیگر مخدوش نباشد، بکمال صحت است، پس از آن حجت و عدل و حافظ و ضابط است که حدیثشان بی‌عیب از روات دیگر، مادون صحیح است و پس از آن صدق یا «محلّه الصدق» یا «لاباس به» است که روایت وی قابل قبول است<sup>(۲)</sup>. و چون مؤلفان صحاح در تشخیص عدالت و امانت راوی شرایط واحد ندارند طبعاً صحاح ششگانه در نظر محدثان به یک مرحله از صحت و اعتبار نیست و از آن جمله بخاری و مسلم که عنوان «شیخین» دارند و دو

صحیححشان را «صحیحین» مطلق گویند به اعتبار در صف اولند و به پندار اهل جماعت هر چه بخاری و مسلم آورده‌اند قطعاً صحیح است و علم قطعی به صحت آن حاصل است<sup>(۱)</sup> و به تعبیر ابن خلدون «اجماع امت بر قبول و عمل به مندرجات آن هست»<sup>(۲)</sup> و تردید در صحت آن مخالفت اجماع است.

و شیعه دوازده امامی را در کار حدیث اصول دیگر هست که در فضیلت و عدالت اصحاب با اهل جماعت هم داستان نیستند و از همه اصحاب گروهی معدود را صاحب عدل و امانت شمارند و در روایت و درایت، طرق خاص دارند. چنانکه گفتیم علی (ع) در حیات پیمبر مجموعه‌ای از احادیث وی نوشته بود که هسته حدیث شیعه از آنجاست و مدتها بعد، همان کتاب را به خط علی (ع) در خاندان وی دیده بودند. از آن پس فرزندان وی که وارث حق خاندان علوی بودند با همه زجر و آزار و تعقیب و مزاحمت که در دوران امویان بیشتر و در ایام عباسیان کمتر ولی مستمر بود از نقل و روایت و تفهیم و توضیح حدیث فارغ نبودند و یاران خاص از تقریر و نقل ایشان مجموعه‌ها کرده بودند که بنام «اصل» یا «اصول» خوانده میشد.

به دوران جعفر صادق (ع) که مزاحمت اهل قدرت تخفیفی یافته بود برای بسط و ترویج حدیث شیعه فرصت بیشتر بود و چهار هزار کس حدیث از او شنیدند و روایت کردند،<sup>(۳)</sup> و از تقریر وی مجموعه‌ها فراهم آوردند که شمار آن به چهارصد می‌رسید و به «اصول چهار صد گانه» معروف بود<sup>(۴)</sup>.

نخستین مجموعه مفصل و منظم از حدیث پیمبر و فرزندان وی

۲ - مقدمه ابن خلدون

۴ - تأسیس الشيعة للمعلوم الاسلام

۱ - همان کتاب

۳ - ارشاد مفید

که از طریق شیعه به دست است «اصول کافی» است که شیخ طریقت امامیه محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸) شانزده هزار و بیشتر حدیث مسند در آن فراهم آورده است. پس از لوایی جعفر ابن بابویه ملقب به صدوق (م ۳۸۱) مجموعه (من لایحضره الفقیه) را از نه هزار و بیشتر حدیث فراهم کرد. آنگاه ابو جعفر محمد معروف به شیخ طوسی ملقب به شیخ طایفه (م ۴۵۹) کتاب تهذیب را از سیزده هزار و پانصد و بیشتر حدیث و استبصار را از پنج هزار و پانصد حدیث ترتیب داد، که این چهار کتاب بنام «اصول چهارگانه» معروف است و بنای فقه و آداب شیعه را بر آن نهاده اند.

پس از آن کتاب های دیگر با استقصای بیشتر چون بحار و وافى و وسایل و مستدرک فراهم آمد که چون در شرایط روایت دقت کمتر کرده اند بسیاری روایات که در اصول نیست در آن هست و از آن جمله بحار الانوار از آنجهت که پاره ای احادیث قطعاً ضعیف محتملاً معمول در آن هستند، به دوران ما به معرض خرده گیری نقادان آمده و درباره آن افراطی کرده اند. مؤلف بحار، محمد باقر مجلسی چنانکه از مقدمه آن پیداست کتاب بسیار مفصل خویش را از اندماج یک صد کتاب متداول شیعه فراهم آورده که بسیاری از آن از دستبرد دهر قساوتگر مصون نمانده و اگر در بحار نبود اثری از آن نمی بود. در حقیقت بحار الانوار در طی قرون، مضبوطه ای برای حفظ ذخائر شیعه بوده و از این لحاظ حق و مقامی مسلم دارد. اما دریغ که مشاغل عادی و محتملاً آن گرفتاریهای عظیم که همیشه عالم مراقب سیاست، با آن دست و گریبان است و علم و گاهی عالم را در مذبح سیاست، قربان می کند، مؤلف را نگذاشته تا اجزای مؤلف بحار را که گوئی تنظیم آن بعهد دیگران بوده نیک نظر کند و خر مهره از گوهر

جدا افکند و بیخبران غافل از این نکات که زشت و زیبا را آمیخته بهم دیده‌اند بعضی روایات آنرا دستاویز طعن ناروا کرده‌اند. فی‌المثل در عروسی پیمبر و خدیجه از گفتار خدیجه و حاضران شعرها آورده که از سیاق زبان عرب بدور است و طبع سلیم از پذیرفتن آن معذور است و هم پیمبر را بآئین خسروان «تاجی از طلای سرخ مرصع بسر و خلخال طلای فیروزه نشان بپا و قلاده زمرد و یاقوت بگردن» بمجلس عروسی آورده و خانه خدیجه را آنقدر وسعت داده که همه اهل مکه در آن جای گرفته‌اند و این همه با حقایق تاریخ و اقتصاد آن عصر خلاقی عجیب دارد. حیف که اراجیف از اینگونه در بحار، بسیار هست که دریا، بی‌خس و خاشاک نیست.

محدثان شیعه نیز چون محدثان جماعت، راویان را طبقه‌بندی کرده‌اند اما اصطلاحشان با جماعتیان یکی نیست که اینان عدالت و امامی بودن را شرط قبول روایت دانسته‌اند و در کفایت عدالت ظاهر یا لزوم عدالت باطن یعنی چیزی که آنرا ملکه عدالت نام می‌دهند خلاف کرده‌اند. در طبقه‌بندی حدیث نیز قدمای شیعه اصطلاح خاص داشته‌اند که حدیث را دو دسته می‌کرده‌اند: صحیح و ضعیف. بنظر ایشان حدیث صحیح آن بود که به قرائن مختلف میشد اطمینان یافت که از معصوم آمده و عمل به مفاد آن لازم بود و این اطمینان از ثبت کتب معتبر یا نقل مکرر راویان معتمد با مطابقت عقل یا قرآن یا حدیث مسلم‌الصدور یا اجماع امامیه حاصل توانست شد و هر حدیث که این صفات نداشت ضعیف بود و عمل به مفاد آن لازم نبود چنین بود تا به دوران حسن بن مطهر حلی معروف به علامه یا در ایام سید جلال‌الدین بن طاووس که بتعبیر بهاء‌الدین محمد عاملی «در نتیجه طول زمان و تسلط حکام ستمگر بعضی اصول معتمد که رواج و

استنساخ آن مشکل مینمود از یادها رفته بود و همه اصول متداول در اصول مشهور درج شده بود و آن حدیثها که از اصول معتمد آمده بود با آنچه از اصول غیر معتمد بود بهم آمیخته بود و تشخیص آن محتاج دقت و نظر بود بناچار قانونی بایست که حدیث معتبر از نامعتبر بدان سنجش کنند و در طبقه‌بندی حدیث، اصطلاحی تازه کردند<sup>(۱)</sup>

در اصطلاح تازه، حدیث را بصحیح و حسن و موثق و ضعیف تقسیم کردند. صحیح یعنی حدیثی که همه راویانش امامیان موثق باشند، حسن یعنی حدیثی که همه راویانش امامیان باشند اما همه یا بعضیشان کاملاً ثقه باشند. موثق یعنی حدیثی که راویانش یک یا چند غیرامامی، اما ثقه باشند، ضعیف یعنی حدیثی که شرایط صحت و حسن و توثیق نداشته باشد.

و بعضی از این اقسام فروع دیگر دارد که ضعیف، مقبول است و نامقبول و صحیح، به تفاوت شرایط راوی، مسند است و معلق و

مرسل و مشهور و عالی<sup>(۲)</sup> تحقیق کاتوزی علوم اسلامی

چنانکه گفتیم مقیاس مؤلفان صحیح در نقد حدیث، فقط دقت در احوال روات بود که رشته حدیث چون به صحابی میرسید از چون و چرا دور بود که اینان درباره صحابیان خوشبختی ساده لوحانه داشته‌اند و می‌پنداشته‌اند صحبت رسول بی قید و شرط مایه فضیلت است و هر که از این چشمه فیض کفی برگرفت همه لکه ذیلت از خاطرش شسته میشود، گوئی از خصایص فطرت بشر غافل بوده‌اند و آن دیو مهیب هفت سر را که همه در ضمیر خویش دارند و فقط معدودی موهوبان مهارت بر آن زده‌اند، نشناخته‌اند تا بدانند برای بهره‌وری از مایه فیض مقابله و صحبت بس نیست، استعداد قبول نیز



باید که خفاش کور بر چشمه نور همچنان کور است و زنگی پس از هفت شستشو همچنان سیاه. البته اعتماد به امانت و اخلاص راوی در آن قضایا که از عقل فطری مقیاس روشن ندارد مایه اطمینان تواند شد اما به هیچیک از بندگان خدا جز آنها که صولت نفس اماره شان در هم شکسته، اعتماد مطلق نمی توان کرد که کشافان روح انسانی یعنی ضمیر شناسان عصر ما از خصایص ضمایر فریب گر که گاهی به دروغ و ریا «من خویش» را نیز براه خطا می برند، از حاصل استقراء عروس منطق نو، نکته ها آورده اند که با توجه بدان اعتماد، به ضمیر انسان کردن چون بر باد نشستن و بر موج خفتن است و پیمبر ما همه این مباحث مفصل را که به مجلدها دراست در سخنی کوتاه که نمونه ای از کلمات جامعات اوست آورده که: لَقَلْبُ اِنِّ اَدَمَ کَرِیْشَةٍ بِقَلَاةٍ یُقَلِّبُهَا الرِّیَاحُ وَ صَدَقَ رَسُوْلُ اللّٰهِ.

صحت نقل را بجز امانت راوی به قرائن دیگر چون منقولات مسلم و ملاحظات عقل و اشیا آن می توان سنجید و آن مقیاس که پیمبر از سنت و کتاب خویش برای نقد حدیث آورد جز این نیست که کتاب، متن مسلم است و سنت، مجموع قرائن دیگر است و بی گفتگو به «تنقیح مناط حکم» همه قرائن معتبر را که مایه کشف حقیقت تواند شد در نقد حدیث بکار میتوان برد و باید برد و اگر بفرض امانت راوی قرائن دیگر برخلاف متن حدیث بود در قبول آن تأمل باید کرد و جامعان صحیح که در فراهم کردن حدیث پیمبر رنجی مفرط برده اند از این نکته غفلت داشته اند و از این غفلت چه خطاها زائیده است.

گوئی نخستین حدیث که پس از مرگ پیمبر نقل شد حدیث عایشه و ابوبکر درباره مدفن وی بود که مسلمانان در باب آن خلاف

کردند. مهاجران این شرف را خاص مکه موطن قدیم خویش میخواستند. از بیت المقدس نیز سخنی رفت، اما بردن جسد بمکه و بیت المقدس مشکلات عملی و سیاسی داشت، بناچار کفه انصار بچربید و مدینه مدفن وی شد و خواستند گوشه‌ای از مسجد، مقبره او کنند اما عایشه گفت: در روزهای اخیر از پیمبر شنیدم که می‌گفت: «خدا گروهی را که قبر پیمبران خویش را مسجد کردند لعنت کند.» گرچه مرا در دلالت این حدیث نظر است که طبق آن مقبره را مسجد نباید کرد اما در آنجا گفتگو بود که مسجد را مقبره کنند. رفتار عایشه در زندگی پیمبر و آن فتنه‌ها که در خانه وی میکرد و همه آشوب در آن خانه از او بود و هم رفتار وی پس از مرگ پیمبر قرینه بسیار قویست که احتمال جعل حدیث چندان ضعیف نیست. زنی که بجای طلبی از مکه تا بصره بیابانها می‌پیمود و در میدان جنگ به قلب سپاه جا می‌گرفت، تواند بطلب فخری که گردن‌ها سوی آن دراز بود، از گفتار شوهر متوفای خویش که در زندگی نیز از مکدر کردن خاطرش باکت نداشت دروغی بسازد.

اما در آن لحظات آشوب و غم، هیچکس در صحت و دلالت این حدیث که همسر پیمبر و دختر خلیفه وی می‌گفت شک نیاورد و این فکر که قبر پیمبر بمسجد کنند، سرکوب شد. انتخاب مکان دیگر مایه خلاف تازه میشد، جسد پیمبر در خانه یعنی اطاق عایشه بود و گوئی در زندگی خویش اطاق زنانرا به ایشان بخشیده بود و ابوبکر مرد مجرب پیر در لحظه مناسب این حدیث آورد که شنیدم پیمبر گفت: «پیمبری نمرود مگر آنجا که مرد مدفون شد» و کار یکسره شد و نفوس حیران بیمناک از نتیجه خلاف که گوئی از آن قصور و تأخیر که در دفن پیمبر کرده بودند نامشوش نبودند، دم نزدند و پیمبر را در

همان جا که دوست داشت ایام بیماری را بسر برد بخاک کردند و کوی افتخار که سود بسیار داشت به دامن عایشه افتاد و خاندان تیم به یک روز دو توفیق بزرگ که هر یک بتنهایی برای سرافراز کردن خاندان‌ها بس بود به دست آورد، ابوبکر بجای پیمبر نشسته و جثّه او را در ملک دختر خویش خاک کرده بود.

بی‌گفتگو حدیث ابوبکر درباره پیمبران بنی اسرائیل است که به اقتضای آن ممات و مدفنشان یکی بوده است، اما تورات بخلاف این می‌گوید که «ابراهیم را در مغاره مکپلاه در کشتزار عفرون دفن کردند»<sup>(۱)</sup> و «اسحق نیز در آنجا دفن شد»<sup>(۲)</sup> و «داود با پدران خویش خوابید و در شهر داود مدفون شد»<sup>(۳)</sup> و «سلیمان با پدران خویش خوابید و در شهر داود مدفون شد»<sup>(۴)</sup> البته توان پنداشت که ابراهیم در مغاره کشتزار عفرون مرده و در همانجا مدفون شده و هم برای تصحیح روایت ابوبکر باور میتوان کرد که اسحق به هنگام مرگ به مقبره ابراهیم رفته و همانجا مرده و بخاک رفته است و سلیمان و داود نیز در مقبره پدران خویش مرده‌اند تا مدفنشان از جای مردنشان جدا نباشد و حدیث ابوبکر نادرست شود، اما بگفته تورات «یعقوب در مصر مرد و یوسف جثّه او را بکنعان بود و بخاک سپرد»<sup>(۵)</sup> و «یوسف را پس از مرگ بلسان مالیده بتابوتی نهادند»<sup>(۶)</sup> و «موسی استخوانهای وی را همراه برد»<sup>(۷)</sup> از این قرار یعقوب و یوسف که به نصّ قرآن، پیمبر بوده‌اند به صریح تورات، جای مرگشان مدفنشان نبود و این با

۱ - تکوین فصل ۲۵ شماره ۹ - ۲ - تکوین فصل ۴۹ شماره ۲۹، ۳۰

۳ - اول ملوک فصل دوم شماره ۱۱ - ۴ - اول ملوک فصل یازدهم شماره ۴۳

۵ - تکوین فصل پنجاهم شماره ۴ تا ۷

۶ - تکوین فصل پنجاهم شماره ۲۶ - ۷ - خروج فصل سیزدهم شماره دو

حدیث ابوبکر سازگار نیست، حقاً این پندار که ابوبکر از پس بیست و سه سال مسلمانی در برابر جثهٔ مردی که خاندان گمنام تیم را شهرت جاوید داد و از لب پرتگاه آتش به هدایت خدا آورد، حدیثی نادرست گفته باشد احتمالی هول‌انگیز است که هنوز کفن پیمبر تر بود و دروغ بر او بستن از شرف مسلمانی دور بود، اما از سوی دیگر راه نیست و آن فرض تحریف که دربارهٔ تورات هست مشکل ما را حل نمیکند که اگر تحریفی بود خاص بشارات بود که جعل و تحریف را به طلب نفع و دفع ضرر می‌کنند و معلوم نیست یهودان از تحریف مدفن یعقوب و یوسف چه سود می‌برده‌اند؟ مگر برای تصحیح حدیث و دفع افترا از کسی که اهل جماعت عنوان صدیق بدو داده‌اند به وسعت نظر توان گفت که مصر و کنعان یکی است که هر دو سرزمین خداست! اتفاقاً در تجشّمات ابن تیمیّه شیخ الاسلام مطلق که حقاً قدرت تمنطق وی را باید ستود، نظایر این بسیار هست که به تعبیر معلّم اول استدلال کردن از مبادی سوی مطلوب نه حق - رفتن است!

اتفاقاً حدیث: نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نِزْكَهٌ سِيَاق: مامات نبی دارد با تورات سازگار نیست که می‌گوید: «سلیمان بر تخت پدر نشست»<sup>(۱)</sup> و قرآن نیز بهمین معنی ناطق است و پسر سلیمان بجایش سلطنت نمود<sup>(۲)</sup> مگر گوئیم که سلیمان و پسر، سلطنت از پدر به صدقه برده‌اند نه ارث! و گوئی این هر دو حدیث را از سیاق حدیث: ماکان نبی الا راعی غنم گرفته‌اند که درست است و همهٔ انبیای یهود چوپانان بوده‌اند اما خبر «مامات» و «لانورث» با تورات سازگار نیست و بی‌گفتگو از تورات و ابوبکر یکی دروغ گفته‌اند!

در صحیح بخاری بجز حدیث ابوبکر احادیث دیگر بسیار هست

که به توثیق راوی از متن حدیث و اختلاف آن با قراین مسلم، غافل مانده است. از جمله این حدیث که در باب هجرت از انس نقل می‌کند که: «پیمبر سوی مدینه آمد و ابوبکر بردیف بر شتر وی سوار بود. پیمبر جوانی ناشناس بود و ابوبکر پیری سرشناس و هر که بدو میرسید می‌گفت ای ابوبکر این کیست؟» مسلم است و بخاری نیز در باب سن پیمبر روایت می‌کند که وی هنگام مرگ دست کم شصت و سه سال داشت و نیز مسلم است که ابوبکر بشصت و سه سالگی مرد پس دو سال و چند ماه از پیمبر کوچکتر بود و نمی‌توانست در آنحال که پیمبر بسن پنجاه و سه سالگی جوانی ناشناس بود، پیری سرشناس باشد! بعض مفسران بخاری که دقت از او بیشتر داشته‌اند برای رفع توهم جعل، که آسانترین راه حل مشکل است، گفته‌اند موی ابوبکر سپید بود و پیرنما بود و پیمبر موی سفید نداشت و جوان مینمود؛ شاید اشکال پیری و جوانی را با این توجیه نجسب حل توان کرد اما اشکال ناشناس و سرشناس بجای خود هست و مفسران بخاری درباره آن گفته‌اند: «ابوبکر در کار تجارت رفت و آمد داشت و بخلاف پیمبر، در همه جا معروف بود.» اما در متون سلف هیچ جا از تجارت ابوبکر در بیرون مکه سخن نیست که همه تجارت وی برآزی کوجه‌های مکه بود، اما محمد سفرهای مکرر بشام رفته و از مدینه گذشته بود، در این شهر خویشاوندان از طرف مادر داشت و هشتاد و چند کس از مردم شهر در عقبه اول و دوم با او پیمان کرده بودند و بسیار کسان دیگر که در سالهای دعوت مکه از مدینه به حج میشدند او را دیده بودند و مردی چنین به دعوت مشهور که پنجاه و سه سال داشت جوانی ناشناس نبود. در حقیقت این مفسران خوش نیت که ضعف حدیث بخاری را نادیده گرفته‌اند خواسته‌اند دروغی را به دروغ دیگر رفو

کنند!

بخاری در همین باب هجرت، در روایت دیگر گوید: «پیمبر با پیشوازیان خویش در طایفه بنی عمرو بن عوف فرود آمد و خاموش بود و از جمع انصاریان کسانی که او را ندیده بودند وقتی میآمدند به ابوبکر سلام می کردند تا آفتاب بر پیمبر افتاد و ابوبکر با عباى خویش بر او سایه کرد و مردم پیمبر را شناختند» راستی عجیب است که هشتاد و چند نفر بیعت کنان عقبه که در آن شهر کوچک یثرب همه سرشناس و میر قبایل بودند در آن روز که از پس سالی انتظار آرزویشان محقق میشد همگی در خانه نشسته و در بسته بودند و یکیشان در میان جماعت نبود که پیمبر را بدیگران بشناساند و این اشتباه آنقدر دوام یافت تا آفتاب بیامد و پیمبر را شناسانید!

بی گفتگو این حدیث را همچون حدیث سابق به تأیید ابوبکر ساخته اند که جلال و وقار او ثابت کند و از این معنی غافل مانده اند که لازم هر حدیث و هر پیغمبر است. و ابن عساکر در همین زمینه حدیث دیگر آورده که پیمبر از ابوبکر پرسید: «من و تو کدام بزرگتریم؟» گفت: «من از تو بسن بیشم و تو از من بزرگتری.» و این دروغ مسلم بن جلیل ابوبکر و تلقین ادب او آورده است و چون محقق است که سن وی از پیمبر کمتر بوده است بنیاد این گفتگو بر هواست و به تبع آن همه روایات دیگر که درباره شیخوخت ابوبکر بدوران جاهلیت در صحاح هست یکسره بی مایه است که وی هنگام بعثت سی و هفت سال و چند ماه پیش نداشت و جایی که محمد پنجاه و سه ساله جوانی ناشناس باشد، جوان سی و هفت ساله و چند ماهه را پیر نمیگویند.

نرمدی در کتاب تفسیر از عایشه حدیث میکند که در آیه:



وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ از پیمبر پرسیدم اینان آن کسانی که شراب نوشند و دزدی کنند؟ گفت: «نه ای دختر صدیق! بل آن کسانی که روزه دارند و نماز کنند و صدقه دهند و بیم دارند از ایشان پذیرفته نشود.» مورد گفتگو آیه شصتم از سوره مومن است و معنی آن واضح است: «آنها که از آنچه دارند دهند و قلوبشان ترسان است.» و سؤال عایشه بی مورد است یعنی او که عرب بوده و زبان میدانسته و بقرآن مانوس بوده، نمیتوانسته چنین سؤالی کرده باشد و نکرده و گوئی این حدیث را برای همان کلمه «ای دختر صدیق» ساخته اند که در حقیقت محور جعل حدیث است.

من نمی دانم عنوان صدیق از چه وقت برای ابوبکر ابداع شد که نام وی عتیق بود و شاید کنیه ابوبکر از این جهت یافت که عایشه نخستین همسر دوشیزه پیمبر بود و وی را پدر بکر عنوان دادند و در منابعی که به دسترس داشتم چیزی در این باب نتوانستم یافت، اما از این روایت و روایات دیگر که به تسجیل صدیق در صحاح هست و مجعول بودن آن روشن است استنباط توان کرد که عنوان صدیق را پس از ایام رسول بدو داده اند، و در این حدیث و نظایر آن خواسته اند به تعظیم وی عنوان صدیق را بزبان پیمبر جاری کنند.

از جمله این حدیث است که در بخاری و ترمذی و ابوداود و نسائی و ابن ماجه هست که انس گفت: «پیمبر با ابوبکر و عمر و عثمان بر احد رفت و کوه بلرزید، پیمبر فرمود: «أحد! استوار باش که پیمبری و صدیقی و دو شهید بر تو هست.» سیاق حدیث گواهی میدهد که اصیل نیست و خواسته اند ضمن آن از گفتار پیمبر بر صداقت ابوبکر و شهادت عمر و عثمان شاهد بیاورند. أحد کوه آتش فشان نبود تا بلرزد و پیمبر برای اسکات آن به آبروی صدیق و

دو شهید متوسل شود.

ترمذی در فضائل عثمان همین مضمون را درباره کوه ثبیر که در مکه است نقل میکند با این اضافه که: «از لرزش ثبیر سنگ‌ها فرو ریخت و پیمبر پای بر آن زد که ثبیر آرام باش تا آخر...»

و در حدیث دیگر که همین ترمذی نقل میکند «کوه حرا» برای لرزیدن انتخاب شده و بدنبال آن گفتار پیمبر چنین است: «آرام باش که بر تو جز پیمبری و صدیقی و دو شهید نیست» که گوئی حرا از ترس حضور بیگانه بلرزیده و پیمبر فرموده که اینجا جز آشنا نیست، چون آفتاب روشن است که جاعلی حدیثی در فضل خلفا می ساخته و زمینه این بوده که ضمن حادثه‌ای از گفتار پیمبر صداقت ابوبکر و شهادت دو خلیفه دیگر تأیید شود، صحنه کار را کوهی کرده‌اند تا سخن استوارتر شود و حادثه را لرزیدن کوه دانسته‌اند تا به غرابت آن مستمعان مرعوب شوند و درباره حدیث اندیشه نکنند و این صنعت استعار است که دروغی را به دروغی پوشانند و این کوه گاهی احد بوده و زمانی ثبیر و حرا می شده و گوئی این تشویق از حافظه جاعل است که ضبط کافی نداشته و کوه مدینه و مکه را امتیاز نمیکرده و راویان غافل از این نکات همه را نقل کرده و مشت جاعل را باز کرده‌اند!

بعضی حدیث سازان که قصد تفضیل خلفا می داشته‌اند، غالباً - ندانم به عمد یا غفلت - این تفضیل را قرین و هن پیمبر کرده‌اند، چون آن حدیث که ترمذی در فضائل عمر از گفتار عایشه آورده که گوید: «نشسته بودیم و صدایی شنیدیم پیمبر برخاست و زنی حبشی دیدیم که دف می‌زد و رقص میکرد و کودکان اطراف وی بودند، پیمبر گفت: «عایشه بیا تماشا کن» و من پهلوی وی بتماشا ایستادم و همی

گفت: «سیر نشدی سیر نشدی» و من برای آنکه منزلت خویش پیش وی بدانم می‌گفتم: نه، ناگهان عمر بیامد و مردم پراکنده شدند و پیمبر گفت: می‌بینم که شیطان‌های جن و انس از عمر گریزانند». محور جعل حدیث حرمت عایشه و مهابت عمر است، حدیث ساز صحنه پرداز، پیمبر را با عایشه به تماشای رقص و دف حبشی کشیده تا حرمت عایشه ثابت کند که پیمبر دستخوش اراده‌ی وی بود. اگر در ابراز حرمت عایشه و هنی بر پیمبر هست جاعل را چه غم که به بهای حدیث، دینار و درم می‌دهند و عمر، قهرمان داستان است که چون بیاید شیطانها که از پیمبر بیم نداشتند از او گریزان شدند و معرکه ختم شد! و از همین خمیرمایه، حدیثی دیگر ساخته‌اند که جعل آسان نبود و دریغ بود از مایه‌ای مهتأ بیش از یک حدیث قالب نزنند. حدیث این است: پیمبر از سفر جنگ آمده بود زنی سیاه بحضور وی آمده گفت نذر کرده‌ام اگر سالم بازگشتی بحضور تو دف بزنم، پیمبر گفت: «اگر نذر کرده‌ای بزن» و او آغاز کرد، ابوبکر بیامد و او همچنان میزد، عثمان بیامد و میزد و چون عمر بیامد دف را نهان کرد و پیمبر گفت: «عمر! شیطان از تو می‌ترسد» جاعل کوردل، حدیث پیمبر نشنیده بود که نذر بر انجام معصیت روا نیست و به و هنی پیمبر حرمت عمر می‌افزود که در حضور او دف می‌زدند و از این بیم داشتند.

در اینجا دیدیم که ابوبکر و عثمان و عمر از پی یکدیگر به صحنه آمدند که اقتضای جعل چنین بود، اما در آن حدیث که مسلم از فضائل عثمان آورده سیاق داستان اقتضای دیگر دارد و ابوبکر اول و بعد عمر و پس از همه عثمان نمودار می‌شود.

عایشه گوید: «پیمبر در خانه‌ی من خفته بود و رانها یا ساق‌های وی برهنه بود، ابوبکر بیامد و همچنان بود، عمر بیامد و همچنان بود و

چون عثمان بی‌آمد پیمبر بنشست و لباس خویش مرتب کرد و گفت چگونه از مردی که فرشتگان از او شرم دارند شرم نکنم. «حقاً عجیب است آنها که میدانسته‌اند به صریح حدیث پیمبر ران، عورت است و نهان کردنی است، این خرافه به مقام صحاح چسان برده‌اند و چنین بی‌باک، و هن پیمبر چرا خواسته‌اند که بحضور کسان نیم‌برهنه خفته بود و آنجا که باید شرم میکرد جز بحضور عثمان نمیکرد! خدا سیاست را لعنت کند که اینهمه فضاحت از او است و ارباب دنیا در مذبح قدرت، دین و شرف پیمبر، همه را قربان میکنند!

حدیث سازان و هن خدا و پیمبران و فرشتگان نیز می‌کرده‌اند و چیزی از متخلقات ایشان بصحاح معتبر ره یافته است. بخاری و مسلم و ترمذی از ابوهریره حدیث می‌کنند که جهنم پیوسته هَلْ مِنْ مَزِيدٍ گوید تا خدا قدم در آن نهد و جهنم گوید: بس بس و بهم پیچیده شود!

و ترمذی در باب تفسیر حدیثی دارد که خدا چون آدم را بیافرید همه ذریه او را نمودار کرد و وی داود را بدید و دل بسته او شد و از خدا پرسید این کیست و جواب آمد این مردی است داود نام از ملت‌های اخیر، و چون آدم بدانست که عمر داود فقط شصت سال است از خدا خواست که چهل سال از عمر وی بر آن بیفزاید. چون فرشته مرگ بر او درآمد گفت زود آمده‌ای که مرا عمر هزار سال تمام است فرشته گفت مگر نه آن چهل سال به داود دادی و آدم انکار کرد و از آن روز که آدم جر زد، سند نوشتن و شاهد گرفتن مقرر گشت! و هم در بخاری و مسلم که به تعبیر نووی هر چه در آن هست قطعی و بگفتار ابن خلدون مورد اجماع است، قصه‌ای رسواتر از این هست که اگر رموز حمزه از خرافه‌های نو نبود می‌گفتم از آنجا

گرفته‌اند. قصه اینست: «فرشته مرگ به موسی در آمد که جانش را بگیرد، موسی مثنی بزد و چشمش کور کرد. فرشته (لابد گریان و نالان) پیش خدا رفت که مرا پیش بنده‌ای فرستادی که نمی‌خواهد بمیرد و چشمم را کور کرد، خدا چشم وی باز داد و گفت به بنده من بگو اگر دوست داری زنده بمانی دست بر پوست گاوی نه و بشمار، هر مو که زیر دست تو نهان شود سالی زنده خواهی بود! و ابن حنبل در مسند خویش بر این قصه حدیث‌نما افزوده که تا این حادثه، فرشته مرگ آشکارا نزد کسان میشد و از آن پس که ضرب شست موسی بدید نهان گشت».

قصه ساز عامی یهودی در خور ملامت نیست که به تعظیم موسی از الگوی عقل خویش افسانه قهوه‌خانه‌ای آورده، اما جامعان حدیث به قید صحیح را ملامت می‌توان کرد که چرا خرف را در دامن صدف نشانده‌اند. در بخاری و مسلم از حدیث ابوهریره درباره موسی قصه دیگر هست که گوئی برای خندانیدن مادران بچه مرده آورده‌اند بدین مضمون: «موسی همیشه نهان از بنی اسرائیل آب تنی میکرد، گفتند قطعاً فتق دارد، یک روز که لباس خود به سنگی نهاده بود سنگ براه افتاد و موسی بدنبال آن تا میان قوم دوید تا وی را بدیدند آنگاه سنگ ایستاد و موسی لباس خویش برداشت و سنگ را زدن گرفت و شش هفت زخم بدان زد و آیه شصت و نهم از سوره احزاب که گوید: لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا اشاره به همین حادثه است. رسوائی این حدیث هم بمتن و هم بسند عیان است، سند از ابوهریره دروغگو است که در صف اصحاب، دروغگوتر از اوئی نبود و متن همین است، دویدن سنگ و آنگاه شش هفت زخم خوردن از مشت موسی که لابد هرکول آهنین بوده است و بدتر از



همه در این قصه سخیف و هن قرآن نیز هست که آیه‌ای را با خرافه‌ای مربوط می‌کند و دو جامع حدیث که مقید بوده‌اند از احادیث جزر صحیح نیارند آنرا روایت کرده‌اند.

من ندانم آن حدیث که بخاری و مسلم در باب معراج از و خالت موسی در کار نماز و مراجعة مکرر پیمبر برای تخفیف آن آورده‌اند، و هن پیمبر ماست یا تعظیم پیمبر یهود! حدیث اینست و از گفتار پیمبر نقل میکند که شب معراج هنگام بازگشت، چون به موسی رسیدم بدو گفتم بر امت من پنجاه نماز مقرر شد، موسی گفت من مردم را از تو بهتر میشناسم که با بنی اسرائیل تجربه‌های سخت کرده‌ام و امت تو طاقت این نماز ندارند، سوی خدا باز گرد و تخفیف بخواه و باز گشتم و از خدا خواستم و چهل نماز شد و باز موسی مرا به تخفیف گرفتن فرستاد و بار دیگر بیست و بعد ده و عاقبت پنج نماز شد موسی میخواست باز مرا بتقاضای تخفیف فرستد و گفتم بنیکی سر فرود آورده‌ام.

این افسانه نمونه‌ای از معنویات شراد یهود است که از چانه وانمی‌مانند و گوئی جعل آن نیز یهودان کرده‌اند تا دوستی موسی و یهود در دل مسلمانان نفوذ دهند و از سیاق افسانه و ش حدیث مجعول بودن آن چنان مسلم است که حاجت به هیچ توضیح نیست. پیمبر در هاله جلال نبوت بود و تعریض وی موجب کفر و ارتداد و قتل می‌شد، با وجود این جاعلان ناجوانمرد که از جنایت خویش، و هن اسلام میخواستند از تطاول به حدود وی دریغ نکرده‌اند و آثار خبشان در صحاح هست، چون این حدیث که ابوداود و ترمذی از گفته ابن عباس آورده‌اند که روز بدر قطیفه‌ای گم شد و گفتند مگر پیمبر برداشته است و آیه یک صد و شصتم از سوره



آل عمران بدین مناسبت آمد که: وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ. حَقّاً حدیثی هول‌انگیز است که حدیث ساز خبیث از تلفیق افسانه‌ای با آیه‌ای به پندار خویش ساحت پیمبر را به وهم خیانت در قطفه‌ای آلوده است. و حدیث سازان اجیر ملعون، اگر درباره پیمبر بضرورت احتیاطی می‌کرده و سوءنیت خویش چون حدیث قطفه در لفافه می‌آورده‌اند، درباره خاندان و کسان او از هیچ رذالت پروا نکرده‌اند که از آنجمله در صحاح نمونه‌ها مانده است، چون آن حدیث که مسلم و ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند که پیمبر برگور مادر خویش نشست و بگریست و گفت از خدا خواستم که برای او آمرزش طلبم و اجازه نیافتم و بعضی حدیث سازان نظیر این درباره پدر وی آورده‌اند که از گور او گریه کنان برخاست و پنداشته‌اند آیه یک صد و شانزدهم از سوره توبه که گوید: وَمَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ در همین باب آمد که پیمبر برای پدر مشرک خویش آمرزش خواست و عتاب الهی شنید. محور حدیث مسلم و ابوداود و ترمذی و هم این حدیث بروهن آباء پیمبر است که بخطا اثبات شرک ایشان می‌خواسته‌اند و این افترائی عظیم است که پدران وی بر دین حنیف بوده‌اند و فرضاً نمی‌بودند به دوران حیرت و فترت رسل بود و این وهن نیست. گوئی هدف جاعلان از فرض کفر آباء پیمبر جز این نبود که بار کفر از دوش اسلاف بنی‌امیه که کافر بودند و بجنگ ایمان آمدند و با کفر بمردند سبک کنند!

فاطمه دختر پیمبر نیز از تعریض حدیث سازان مصون نماند. بخاری و مسلم و ترمذی نقل می‌کنند که وقتی آیه: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ پیامد پیمبر گفت: «ای مردم قریش کاری از من برای شما ساخته نیست (و گروهی از نزدیکان خود را نام برد) آنگاه گفت ای

فاطمه دختر محمد (ص) هر چه خواهی از مال من بخواه تا بتو دهم اما پیش خدا کاری از من برای تو ساخته نیست. خدا جاعل و قبیح را لعنت کند که از کوردلی ندانسته و نخواسته بداند که به اتفاق اهل حدیث، آیه انذار عشیره بسال سوم هجرت و یا زودتر آمد و در آن روزگار فاطمه نبود و اگر بود کودکی بود که در خور این خطاب نبود که پیمبر وی را با سران قریش به معرض عتاب آورد و از خشم خدا بیم دهد که عتابی چنین شایسته گنهکاران بزرگ است و دخترک نورس دو سه و حداکثر چهار ساله در خور آن نیست و این عبارت: «هر چه از مال من بخواهی» قرینه دیگر است که نادرستی حدیث را هویدا میکند که پیمبر مالی نداشت تا چیزی بفاطمه یادگیری دهد.

کینه‌های نهان اموی، حتی مادر فاطمه را از تعریض، مصون نداشت و جاعلانِ خداشناس از اراجیف خویش درباره او چیزی آوردند. احمد بن حنبل حدیثی از ابن عباس دارد که خویلد پدر خدیجه به همسری دختر خویش با محمد (ص) راضی نبود، خدیجه غذایی آماده کرد و گروهی از بزرگان قریش را با پدر خویش بر سفره نشاند و بخوردند و بنوشیدند تا مست شدند و در آن حال از خویلد رضایت گرفت و چون از مستی بازآمد گفت: من دختر خویش به یتیم ابوطالب ندهم و بعد راضی شد. گوئی از این حدیث نادرست هم تعریض خدیجه و هم و هن پیمبر خواسته‌اند، اما ندانسته‌اند که خویلد سالها پیش از آن مرده بود و اگر نمرده بود نمی‌توانست از همسری دختر خویش با خاندان هاشمیان ناخشنود باشد که خدیجه از آن پیش، به یکی از تیمیان شوهر کرده بود و بیوه چهل و پنج ساله تیمیان که از اواسط قبایل بودند به عروسی هاشیمان دادن، و هن خویلد نبود و جاعلان خواسته‌اند یادگارِ درخشانِ زنی را که با خرج بی دریغ مال

خود، حقی بزرگ بر مسلمانی دارد با این حدیث نادرست بیالایند! که همه گناه وی آن بود که دختری چون فاطمه داشت که همسر علی شده بود و امویان از او خوش دل نبودند.

ابوطالب نیز بهمین جهت هدف واضعان حدیث بود که درباره دین علی سخن آسان نمی توانستند گفت، اما از کفر ابوطالب، افسانه می توانستند ساخت که وهن پدر، وهن پسر بود.

بخاری و مسلم، دو صحیح مطلق، روایت می کنند که چون مرگ ابوطالب در رسید پیمبر پیش وی آمد و ابو جهل و عبدالله بن ابی امیه آنجا بودند، پیمبر گفت عمو! یک کلمه لا اله الا الله بگو که نزد خدا برای تو گواهی دهم! ابو جهل و عبدالله گفتند ای ابوطالب! مگر از دین عبدالمطلب بیزار شده ای! پیمبر پیوسته شهادت بر او عرضه می کرد و آن دو تن گفتار خویش تکرار می کردند و آخر سخن که ابوطالب گفت این بود که بر دین عبدالمطلب و لا اله الا الله گفتن ابا کرد و پیمبر گفت مادام که منعم نکنند برای تو آموزش خواهم خواست و آیه منع استغفار که از این پیش گفتیم نزول آن را درباره پدر پیمبر پنداشته اند، درباره وی آمد! و از این نکته غافل بوده اند که منع استغفار آیه ۱۱۴ سوره براءت است که در مدینه آمده و مرگ ابوطالب در مکه بود. در این حدیث تنها تعریض ابوطالب نیست، تعریض عبدالمطلب نیز که جد پیمبر بوده هست که او را نیز بناحق متهم داشته اند.

بخاری و مسلم روایت دیگر دارند که نزد پیمبر یاد ابوطالب کردند و وی گفت: «شاید شفاعت منش سود دهد و او را در آتشی نهند که فقط تا قوزکش باشد و مغز سرش از آن بجوشد.» و باز روایت کنند که عباس از پیمبر پرسید: «آیا برای ابوطالب که ترا حمایت

میکرد سودمند بودی؟! گفت آری تا کمرش در آتش است و اگر من نبودم در اعماق آتش بود. یا: «... او را در اعماق آتش دیدم و برون آوردم که تا کمر در آتش است.»

و هم بخاری و مسلم و ترمذی نقل کرده اند که پیامبر به غم خود گفت بگو لا اله الا الله تا روز قیامت برای تو گواهی دهم. گفت اگر بیم نداشتم که قریش گویند از بیم مرگ، مسلمان شد چشم تو بدین گفتار روشن میکردم و آیه ۵۶ از سوره قصص پیامد که: إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ.

سیاق احادیث از رسوائی آن حکایت میکنند، حقا این مستی عجیب است که یکی را فقط تا کمر در آتش کنند! و تازه هنوز رستاخیز نشده تا شیخ بنی هاشم را بفرض کفر به جهنم برند و همه یا نیمه او را در آتش کنند! برآستی که درباره این مرد شریف بصیر دوراندیش که بر اسلام متنی عظیم دارد انصاف نکرده اند، من ندانم که اگر به دوران اول دعوت، این مرد شجاع با آن حمایت بی دریغ و مراقبت دائم، کید دشمنی از پی افکن دین دور نمی کرد نهضت نوزاد از دوران ضعف مکه چسان می گذشت.

سیرت ابوطالب و آن دلسوزی ها که از دوران طفولیت و جوانی درباره محمد داشت نشان می دهد که وی به تأیید خدا حوادث آینده را به فراست می دید و میکوشید تا برادرزاده خود را به فراغ از غم معاش واصل کند تا مشکلات عادی زندگی، سنگ راه کمال او نشود، محمد به دوران جوانی، پیش از همسری خدیجه در خانه ابوطالب میزیست و اندیشه داشت فاخته دختر وی را بزنی بگیرد، فاخته همانست که در تاریخ بنام ام هانی شهرت دارد، اما ابوطالب دختر خویش بزنی به هبیره ابن ابی وهب مخزومی داد که از پیش با

مخزومیان رابطه نسب داشت. خال وی هاشم ابن مغیره که مرگ وی مبدأ تاریخ بود از ایشان بود و همدلی این طایفه نیرومند را برای مقابله با آن کارشکنیها که امویان به کینه دیرین هاشم و امیه در کار وی میکردند لازم میشمرد و به محمد گفت: «برای تو زنی بگیرم که بی نیازت کند.» از اینقرار با احتمال قوی مدتها پیش از آنکه محمد اجیر خدیجه شود و بامانت و لیاقت، بیوه مالدار را مایل خویش کند، پیر بصیر بنی هاشم نقش این ازدواج مناسب را که به برکت آن محمد (ص) از گرفتاری معاش آسوده شد بخاطر داشت.

وقتی آن پیمان شوم میان قرشیان بسته شد و هاشمیان را به حصار گرفتند، این پیر دلیر که همتی به بلندی کوه و اراده ای به صلابت سنگ داشت دل به زیونی نداد و نلرزد و هاشمیان را در گوشه دره مکه که بنام شعب ابوطالب معروف است فراهم آورد و در دفاع از اسلام و مراقبت از محمد (ص) ثباتی نشان داد که تنها ثبات فرزند وی را در میدان های جنگ همانند آن توان کرد و سه سال بعد وقتی پیمان پاره شد و حصار بشکست و این مرد قزوت هفتاد و چند ساله از رنج و اضطراب سه ساله، درهم شکسته بود و شمع جانش رو به خاموشی میرفت، گوئی به رؤیا دیده بود که پس از مرگ وی دعوت نوزاد چه خطرها دارد که در بستر مرگ به محمد (ص) گفت: «ما در مدینه خویشان داریم که از تو حمایت می کنند.» و فکر هجرت و بسط اسلام در خارج مکه را پیش آورد و دریغ است اگر مردی چنین ثابت و شریف و مخلص را فقط به این گناه که پسرش در جنگ بدر، پدر بزرگ و خال و برادر معاویه را بخاک افکنده است به شرک نسبت دهند! براستی از این مسلمانان عصر اول که بیش از هفت هزارشان را بنام و نشان در فهرستها آورده اند، بجز محمد و علی کدامشان در

استقرار اسلام حتی چون ابوطالب داشته‌اند!

حدیث‌سازان می‌خواسته‌اند اینهمه شجاعت و ثبات و وفا را در راه دفاع اسلام به حمیت قبیله منسوب کنند و به تلویح، خاندان عبدالمطلب را کافر به قلم آرند و هم درباره علی و هنی کنند که پدر وی کافر مرده و تا کمر در جهنم بوده است! ای سیاست بنام تو چه حماقت‌ها میکنند!

و علی شهسوار اسلام که مادر دهر چون اوئی نژاد، هدف حدیث‌سازان بود و از طعن وی دفترها کرده‌اند که از آن در صحاح متداول نمونه‌ها مانده است. ابوداود و ترمذی از گفته علی آورده‌اند که گفت: «عبدالرحمن عوف غذائی آماده کرد و ما را بخواند و شرابمان داد و شراب بگرفتمان و هنگام نماز شد و مرا امام کردند و در نماز بدنبال: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ چنین خواندم: حَقُّ نَعْدُ مَا نَعْبُدُونَ. و آیه چهل و یکم از سوره نساء بیامد که لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى!

و باز بخاری از گفتار علی نقل میکند که پیمبر شبانگاه بخانه ما آمد و من و فاطمه خفته بودیم گفت مگر نماز نمی‌کنید؟ گفتم ضمیر ما به دست خداست اگر خواهد تواند که ما را برخیزاند پیمبر برفت و چیزی بمانگفت و شنیدم هنگام برون شدن دست به ران خود میزد و میخواند: وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ جَدَلًا!

راستی باور کردنی است علی با آن زهد و ملایمت که داشت مست به نماز ایستاد و قرآن وارونه خواند و همین شاگرد صمیمی که در همه عمر در اراده محمد فنا بود بجای خویش خفته بود و چون او بیامد برنخواست و همانطور خفته، به جواب او سفسطه گفت! حقا که: كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ جَدَلًا وَجَفَلًا وَزَلَلًا وَضَلَالًا و آنها که کار جدل و جعل و زلل و ضلال را بدینجا رسانیده‌اند از انسان بدورند و بایدشان



گفت: وَكَانَ الْحَيَوَانُ...

و هم ابوداود و حاکم روایت میکنند که پیمبر فتنه‌ها را یاد کرد و گفت: «آنگاه فتنه جنگ خواهد بود که شعله افروز آن یکی از خاندان من است که پندارد از من است و از من نیست که یاران من پرهیزکارانند.» و رنگ سیاست اموی در این حدیث نمایان است که حدیث سازان خواسته‌اند مسؤولیت جمل و صفین و کشتار مسلمانان را برگردن علی بار کنند.

مؤلفان صحیح که همه اعتبار روایت را به شخصیت راوی می‌دانسته‌اند چنان بطریقه خویش خو کرده بودند که قرائن دیگر را مطلقاً ندیده حدیثهای نادرست را که برخلاف حقایق مسلم تاریخی و طبیعی و لغوی است فراوان ضبط کرده‌اند، فی‌المثل ابوداود از گفتار پیمبر نقل میکند که: «یکی از اهل مدینه بفرار سوی مکه رود و سپاهی از شام سوی او فرستند که بصحرا میان مکه و مدینه بزمین فرو رود» این حدیث را به نفع عبدالله بن زمیر که برضد امویان قیام کرد و در مکه مقام گرفت ساخته‌اند مگر از بیم فرو رفتن زمین، تفرقه در سپاه امویان افتد، اما سپاه شام بیامد و مکه را محاصره کرد و کعبه را سنگباران کرد و عبدالله را بگرفت و بردار کرد و این پیشگوئی که اگر از پیمبر بود میبایست تحقق یافته باشد رخ نمود و از آن گروه انبوه، حتی یکی بزمین فرو نرفت معذلت ابوداود دو قرن بعد این حدیث نادرست را که فصاحت آن از پیش هویدا شده بود به صف احادیث درست برد. بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی نیز حدیثی بهمین مضمون و عبارت دیگر دارند که یکی بکعبه پناه برد و سپاهی برضد او براه افتد و در صحرا بزمین رود. گوئی از این بزرگواران چنان در احادیث خویش محصور بوده‌اند که حوادث تاریخ عصر اول را که با

ایشان فاصله بسیار نداشت نمی دیده اند!

ترمذی روایت میکند که پیمبر سه طایفه را گرامی داشت: ثقیف و بنی حنیفه و بنی امیه! بنی حنیفه همان بود که مسیلمه کذاب از آن برخاست، حال بنی امیه عیان است، و ثقیفان اگر به فساد بنی امیه نبودند، نمی توانستند مورد مکرمت خاص پیمبر باشند و این حدیث بخلاف حقایق تاریخ است.

بخاری و مسلم حدیثی از پیمبر روایت کرده اند که فرمود: «شیطان در نماز مزاحم من شد با او کشتی گرفتم و مغلوبش کردم و خواستم او را ببندم تا بازیچه کودکان مدینه شود.» حقا که افسانه ای واهی است و بگفتار پیمبر نمی ماند و این افسانه از عقول بدوی که شیطان را موجود مشخص خارجی پنداشته اند مایه گرفته و اتفاقاً سند آن نیز اعتبار ندارد که ابوهریره در همه جا به جعل و دروغ معروف است، معذلک بیشتر از یک دهم روایات بخاری از اوست.

و ترمذی این حدیث نقل میکند که از پس جنگ بدر به پیمبر گفتند اکنون از پس کاروان باید رفت که مدافع ندارد و عباس که در بند بود بانگ زد روا نیست که خدا یکی از دو گروه را بتو وعده کرده بود و وعده خویش وفا کرد. پیمبر گفت راست گفתי. بی گفتگو این حدیث به تأیید عباسیان و تعظیم جد ایشان ساخته اند! غافل از این و هن که عباس همه عمر به ربا مشغول که با منکیان به جنگ مسلمانان آمده بود، فقه و قرآن به پیمبر آموزد! بر ضد حقایق لغوی نیز حدیث در صحاح هست از جمله حدیث ترمذی است که در تفسیر: یا وِیْلُنَا اِنَّا کُنَّا ظَالِمِیْنَ از گفتار پیمبر آورده که وِیل دره ای است به جهنم که کافر چهل سال در آن فرو رود و به قعرش نرسد. قرآن بزبان عرب آمده و معنی وِیل نزد عرب واضح است و این جعل فاضح را قصه گویان

کرده‌اند که از دره‌ای چنین عمیق مستمعان خود را اقناع میکرده‌اند.  
 خدایا! این قصه سازان و افسانه بافان با دین تو که پایه آن بر عقل  
 و فطرت سلیم انسان بود چه کردند؟ ندانم در کدام تفسیر دیدم آیه  
 چهلّم سورة اعراف را که گوید: إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا  
 عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى يَلْجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ مربوط  
 بجنگ جمل دانسته و روایتی بر این زعم واهی آورده بود که در  
 آنجا جملی بوده و در آیه نیز جملی هست و هر چه باشد جمل جمل  
 است! و یکی کم هوش سرشار از تعصب ناروامرا به تعرض گرفته بود  
 که چرا در قرآن ترجمه کوثر را فزونی آورده‌ام که شینته روایات  
 درباره کوثر میبود و دریغ داشت داستانهای چنین خاطر فریب  
 شاهی از قرآن عزیز نداشته باشد.

به پندار من آن جنایت که امویان از خلط و جعل احادیث  
 کرده‌اند از فاجعه عظیم عاشورا و قتل عام حرّه و هتک حرم رسول،  
 هول انگیزتر بوده که اکنون پس از طی قرون هنوز عواقب این جنایت  
 هست و بلیه عظمای اسلام است و آن طعن، که فرنگان بر اسلام میزنند  
 بیشتر به دستاویز همان روایات افسانه‌وش است و من در آن قصه  
 غرائق که در کتب حدیث هست و به موجب آن پیمبر روزی یا  
 ساعتی از خط خویش بگردید و به نفوذ بتان تسلیم شد، انگشت  
 حدیث سازان اموی را می‌بینم که کینه‌های بدر و احد و احزاب را به  
 میدان حدیث آورده بودند و از خاطره این بنده منتخب خدا که با  
 دعوت خویش اقتصاد و سیاست مکه را بهم ریخته و قدرت‌های  
 جاهلیت را بگور سپرده و در راه این هدف، گروهی از معاریف قریش  
 و بنی‌امیه را بهلاکت داده بود انتقام میکشیدند و دین وی را با  
 احادیث مجعول مشوش میخواستند و در مدت یک قرن انبوهی

افسانه و وهم و غرض، بهم انباشتند که در هر مجموعه حدیث هر قدر هم در انتخاب آن دقت کرده باشند چیزی از آن هست.

ابوحنیفه نعمان مؤسس فقه و مذهب حنفی که به حدیث، بی اعتنا بود و قیاس و استنباط عقل را در صف دلایل فقه بمقام اول میبرد از هر ششصد و هفتصد حدیث متداول زمان خویش یکی برگزیده و یکهزار و شصت و هفت حدیث برگرفته که شاگرد وی ابویوسف (م ۱۸۲ هـ) همه را در مجموعه‌ای بنام مسند ابوحنیفه آورده و باز در میان آن مجعولات محقق هست!

از جمله حدیث عایشه است که گوید: «پیش از آنکه پیمبر مرا بگیرد، جبریل تصویر مرا برای وی آورده بوده». بخاری و مسلم و ترمذی نیز حدیثی به همین مضمون دارند که جبریل تصویر عایشه را بر پارچه ابریشمین برای پیمبر برده بود. گوئی خلاف نیست که در اسلام تصویر موجودات جاندار کشیدن و بالتبع داشتن و دیدن حرام است و ابوحنیفه را فتوی همین است. مگر بجدل گویند که جبریل فرشته است و بر فرشته تکلیف نیست و تواند تصویر عایشه برای پیمبر بیارد و پیمبر تواند یک نظر به مخطوبه خویش کند، اما در همان مسند ابوحنیفه حدیث دیگر از گفته جبریل هست که با پیمبر گفت: «دیروز پیش تو آمدم اما برای این پرده مصور که بر در است به درون نیامدم، سر این تصویر را ببرید». معلوم نیست جبریلی که برای پرده مصور از ورود بخانه پیمبر صر فتنظر میکند، چگونه تصویر عایشه را برای وی میبرد. و هم در مسند ابوحنیفه روایت دیگر هست که یکی پیش پیمبر آمد و گفت قرآن آموختن نتوانم چیزی بمن بیاموز که از قرآن کفایت کند پیمبر گفت بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و من با اطمینان کامل رنگِ جعل را در این حدیث می بینم که  
پیمبر چیزی را با قرآن برابر نمی کرده. بعلاوه کسی که تواند این  
عبارات را که ملفقی از کلمات قرآن است بخاطر سپارد چگونه نتواند  
معادل آن از قرآن فرا گیرد!

و عجب تر از همه این حدیث است که یکی پیش علی (ع) آمد و  
گفت: «بهتر از تو کسی ندیده‌ام.» پرسید: پیمبر را دیده‌ای؟ گفت نه،  
گفت: «اگر دیده بودی گردنت می‌زد» بعد پرسید: «ابوبکر و عمر را  
دیده‌ای؟» گفت نه، گفت: «اگر دیده بودی مجازات می‌کردم»  
بی گفتگو این جعل به تعظیم ابوبکر و عمر کرده‌اند و مقدمه آن برای  
پی گم کردن است و جاعل می‌خواسته اعتراف علی را در حدیثی  
بگنجانند و سخن از پیمبر برای نیرو دادن حدیث است. فرضاً علی،  
ابوبکر و عمر را افضل می‌شمرد روا نبود برای سخنی که مسلماً مقید  
بزمان و مکان بود و حکم عام نبود یکی را گردن بزند یا مجازات کند.  
و نظیر این، روایت دیگر است که ابوحنیفه به قید «شنیدم» آورده  
که به عمر گفتند: «چرا علی را بخلافت نصب نکردی؟» و او گفت:  
«ترسوی گمنامی است». با اطمینان میتوان گفت همه آن افسانه‌ها که  
جعالانِ اجیر معاویه و مروان و اعقابشان برضد علی و خاندان وی  
ساختند هیچیک در شجاعت وی خدشه نکرد که بی انصافانی از  
آن گونه که بطلب درم و دینار چشم بسته و دهان گشوده داشتند و هر  
ناروایی را بقالب حدیث میریختند، خورشید به گِل اندودن  
نمی‌توانستند، گفتند پدرش کافر بود، در دین مادرش که مربی پیمبر بود  
و او را از فرزندان خویش عزیزتر می‌داشت خلل پنداشتند، اما کس  
نگفت علی که نیمی از فیروزی بدر از او بود که در احد اگر ثبات  
بی دریغ او دردم آخر نبود خدا میداند چه میشد که در خیبر قلعه

محکم یهود بگشود که در احزاب با قتل عمرو، صولت مهاجمان بشکست و مدینه را از سقوط، نگهداشت که در حنین به پایمردی وی فراریان صبحگاهان دلگرم باز آمدند و شکست محقق، فتح عظیم شد که در جمل و صفین ضرب شست خویش بنمود و دشت بصره و صفین را از خون دوستاناران بنی امیه رنگین کرد، کس نگفت علی با این سوابق که نام بلند او هم نام محمد در آفاق میرو و گمنام بوده است! ابن ابی الحدید حدیثی نزدیک باین مضمون دارد که عمر گفته: «علی نرمخوست.» البته نسبت به خشونت عمر که تازیانه بر فرق کسان نهاده بود، علی آنجا که پای حق در میان نبود، نرمخو بود. به پندار من حدیث ابوحنیفه تحریف همین حدیث است که زمینه را گرفته و کلمه ای را به کلمه دیگر بدل آورده و معنی را برگردانیده اند و این از جعل کامل خطرناکتر است که کشف تحریف دقیق در متن و سیاق درست حتی برای آن ها که با حدیث، انس کافی دارند مشکل است و از اینگونه در صحاح بسیار هست که تذکار آن مقدمه ما را کتابی جدا میکند.

از جمله حدیثها که سیاق درست دارد و یک کلمه آن را تحریف کرده اند آن حدیث است که به تأیید هوش و ایمان پارسی نژادان آورده اند که اگر ایمان (یا علم) به ثریا بودی مردمی از اهل پارس بدان رسیدندی.

و این از تحریفات شعوبیان است که در قدح عرب و مدح غیر عرب کوششی داشتند. اصل حدیث که بخاری و مسلم و ترمذی در باب تفسیر آورده اند چنین است که راوی گوید: «ما نزد پیمبر بودیم که سوره جمعه بیامد، آیه اول را که وصف بعثت وی در میان ایمان است بخواند و به آیه دوم رسید که وصف به هدایت نه پیوستگان



است. یکی گفت آنها که بما نپیوسته‌اند کیانند و پیمبر (که سؤال بی جا را خوش نداشت) در جواب او سکوت کرد، آنگاه دست بر سلمان فارسی که در میان حاضران بود نهاد و گفت اگر ایمان به ثریا بودی مردمی مانند این بدان رسیدندی. متن حدیث این است و گوئی شعوبیان که غالباً غیر عرب بوده و سلیقه کافی برای جعل حدیث تمام نداشته‌اند «مردمی مانند این» را تحریف کرده بجای آن «مردانی از پارس» نهاده‌اند و هم در روایت دیگر برای مزید تفصیل «ایمان» را به «علم» بدل کرده‌اند که بنظر ایشان در عرصه مفاخره با عرب اعتبار علم از «ایمان» بیشتر بوده است، اما روح حدیث از این هر دو تحریف بیزار است که سلمان عنوان‌های مختلف داشت. او مردی جهان دیده بود، مملوک سابق بود، هوشی مجرب داشت، در ادیان سلف دستی داشت؛ از دین یهود رسته و پیش از مسلمانی به دین نصاری پیوسته بود، در علوم آن زمان دستی داشت، خندق به ابتکار او کنده شد، در جنگ طائف که کار حصار مشکل بود، منجنیق و دبابه به راهنمایی او ساختند تا آنجا که بعضی فرنگان خاورشناس عنوان مهندسی باو داده‌اند. مسلمانی نیک اعتقاد و از یاران مخلص پیمبر و فارسی نژاد نیز بود و معلوم نیست آن تأیید که پیمبر در ضمن حدیث از او میکرد به کدامیک از این عنوان‌هاست، اما شعوبی شیفته محامد غیر عرب حدیثی دید و به تحریف، هدف خویش در آن نهاد و در آفاق سمر شد که پیمبر ایمان داری یا هوشیاری مردم پارس را ستوده است. البته هوش و ایمان پارسی نژادان ستودنی است، اما حدیث بدان صورت که آورده‌اند از پیمبر نیست و ای عجب که عربان ضدشعوبی خاموش نماندند که در صنعت جعل استادتر بودند و در قبال این، حدیثی دیگر از انبان جعل برآوردند که پیمبر گفت: «ای سلمان مرا دشمن مدار که

از دین برون شوی.» و سلمان به حیرت گفت: «چگونه ترا دشمن دارم که خدا ما را به برکت تو هدایت کرده است» گفت: «عرب را دشمن داری، مرا دشمن داشته‌ای»<sup>(۱)</sup> گرچه قضیه قابل خلاف است اما به پندار من از سیاق حدیث مسلم است که از مجعولات ضدشعوبی است که بدوران پیمبر، اسلام از حدود عربستان برون نرفته بود و مسئله حب و بغض عرب مطرح نبود و پیمبر که صلاهی: لَا فُضْلَ لِعَرَبٍ عَلَى عَجَمٍ داده بود محبت عرب را تبلیغ نمی‌کرد و این سخنان یادگار زمان امویان است که اسلام را از صفای فطری. به در بردند و حمیت جاهلیت را زنده کردند و غرور ملل غیرعرب را که به اسلام دلبستگی داشتند برانگیختند و تمایلات شعوبی بر ضد عرب قوت گرفت. در آن روزگاران که نطفه انقلاب ضد اموی ظاهر آ به تأیید علویان و در معنی برای عباسیان در خراسان بسته میشد و جزو تاریخ به مد میرفت و کافر کوبهای خراسانی برای درهم کوفتن بنای حکومت عرب، نه اسلام آماده میشد، حامیان بنیاد عرب که خطر را نزدیک می‌دیدند به صحنه سازی و جعل حدیث میپرداختند و از زبان پیمبر به سلمان میگفتند: «دشمنی عرب - همان عربها که بیشتر از همه مردم جهان با پیمبر دشمنی کرده بودند - دشمنی من است».

و هم آن حدیث که در صحاح نیست اما در مجموعه‌های حدیث از زبان پیمبر هست که: من در زمان شاه عادل زاده‌ام. از مجعولات شعوبیان است که به تأیید شاهان قدیم قالب زده‌اند و آنها که سیاق حدیث شناسند و با زبان فخر پیمبران انس دارند نیک دانند که این سخن از دیار آشنا نیست و این مرد عرب نژاد ملهم از جانب خدا از این مرحله بسیار دور بود که با سیاقی چنین از حلیه بلاغت بری

که اضافات پیش بوی جعل پارسی می دهد از استخوان کسری که بیت القصیده فضایلش همه قتل عام متهمان مزدکی و تجدید قدرت اسپهبدان و مؤبدان و وابستگان ایشان بود و بنیاد آن هرج عظیم را که سقوط مداین از آن زاد همونهاد، تمجید کند و قطعاً نکرده است. بی گفتگو آنکس که همه قدرتهای عصر خویش را از خرد و کلان به دیده نفرت و حقارت می دید و میگفت: «زشتترین نامها نزد خدا مردیست که نام وی ملک الاملاک باشد که خدا وی را دشمن دارد و خبیث شمارد که مالکی جز خدا نیست»<sup>(۱)</sup> چنین کسی زبان به مدح ملک الاملاک نمی گشود.

بجز آن جعل مفروض و آن تحریفهای عمد که در حدیث کرده اند از آشتفگی خط عرب بسی تحریفها در متون آمده که بزرگان قوم از همان عصر اول از وسعت دامنه آن به تشویش بودند. خط عربی را از القبای آرامی گرفته بودند و بدوران ظهور اسلام از این اقتباس سالی چند میگذشت، نمونه های خط آن زمان که هست چنانست که با سبق ذهن و حدس و تخمین به رحمت کلمه ای را میتوان خواند، نقطه و اعراب معمول نبود و مایه زبان چنانست که بی اعراب و نقط از تشابه کلمات مشکلهای بزرگ میزاید به یک نقطه محرم مجرم میشود، زیر و زیری معنی را زیر و زیر میکند. زَيْدٌ قَاتِلُ أَخِي را اگر به ضَمّ لام قَاتِلٌ بخوانند معنی می دهد که زید برادر مرا میکشد و اگر به تنوین یعنی نونی که در لفظ هست و در خط نیست قَاتِلٌ بخوانند معنی می دهد که زید برادر مرا کشته است. در: مَا أَحْسَنَ زَيْدٌ اگر زید را به تنوین مرفوع بخوانیم معنی می دهد که زید کار خوب نکرد و اگر به تنوین منصوب خوانده شود معنی می دهد که چه زیباست زید و اگر

۱ - بخاری مسلم، ابوداود، ترمذی

نون احسن مضموم شود و زید را مجرور بخوانیم سؤال از زیباترین صفت یا حالت ما عضو زید است.

به پندار من بیشتر اختلافات در قرائت قرآن از همین جاست که کلمات بی نقطه و اعراب را بحالت گونه گون خوانده اند و از آن جمله همه قرائت ها که با سیاق و معنی سازگار بوده مضبوط مانده است.

و مردم بی خبر بعضی آیه ها را بخلاف سیاق و معنی میخواندند چون آیه سوم از سوره براءت که چنین است: **إِنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ** که در سیاق جمله رسول به الله پیوسته و مفتوح باید خواند و معنی چنین است که خدا و رسول وی از مشرکان بیزارند. به زمان عمر یکی بتعلیم قرآن بمدینه آمده بود و چون معلم قرآن آیه بر او خواند رسول را بمشرکین پیوسته کرد و مکسور خواند که معنی چنین می داد: خدا از مشرکان و از پیمبر خویش بیزار است و نوآموز قرآن گفت: «من نیز از آنکه خدا از او بیزار است بیزارم.» و عمر چون این بشنید تعلیم قرآن را برای کسانی که علم و صلاح کافی نداشتند ممنوع کرد. و هم آیه بیست و پنجم از سوره فاطر که گوید: **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** که الله مفعول و علما فاعل فعل است و اول را مفتوح و دوم را مضموم باید خواند و معنی چنین است که از بندگان خدا فقط علما از او میترسند اما اگر الله را مضموم و علما را مفتوح بخوانند معنی وارون میشود که گوئی خدا را از بندگان خویش فقط از علما میترسد و چنانکه میگویند ابوالاسود دثلی یکی را شنید که آیه را به همین غلط میخواند و بفکر افتاد بر کلمات، نقطه و اعراب نهد و هم قواعد نحو را ضبط کند و نخستین کس که قرآن معرب و منقوط کرد او بود و هم نخستین کس که چیزی از قواعد زبان عرب ثبت کرد و اساس نحو نهاد او بود.

این آشفتگی بیشتر از خلط مردم غیر عرب با عرب آمده بود که مردم عرب بحکم فطرت جز در موارد خلاف که از لهجه خاص قبایل است زبان خویش با اعراب صحیح میخوانند چنانکه در آن معارضه که میان دو امام نحو سیبویه پارسی و کسائی بصری بحضور خلیفه عباسی در قضیه زنبوریه شد و حق با سیبویه بود اما رأی بخلاف وی داده بودند هر چه گفت که چند بادیه نشین را به تلفظ قضیه وادارند مسموع نیفتاد.

شیخ علامه پارسی نژاد به تجربه نیک می دانست که بادیه نشین اصیل بخلاف قانون اعراب چیزی بزبان نتواند آورد.

خدا می داند از تغیر اعراب و نقط در احادیث پیمبر چه تحریفها زاده و چه مشکلهای نگشودنی پدید آمده است. در کتابهای حدیث و درایت شمه ای از تحریفهای مضبوط برای عبرت کسان آورده اند از جمله در بخاری هست که پیمبر فرمود خدا قتل را از مکه نگهداشت و این در اصل قیل بوده که خدا از مکه نگهداشت نه قتل و از تغیر و افزودن نقطه ها قیل به قتل مبدل شده است. درباره یکی از اصحاب پیمبر حدیثی در متون هست که مردی غبین بود و این کلمه با غبین و با و یا، بمعنی مغبون است و در بعضی متون، غبین را تحریف کرده و عنین باعین و نون و یا نوشته و بتوضیح آن نکته ها گفته اند.

ابو احمد رازی بمجلس محمد خزیمه شنیده بود که یکی حدیث از مختصر فقه مزنی میخواند که عمر از آبی که در حر زن ترسا بود وضو گرفت و همه را خنده گرفت، به قرینه پیدا است که حر جر بوده که بمعنی کوزه است و سقوط نقطه کوزه را چیزی کرده که نباید گفت. محمد بن عبدوس از شیخ خود شنیده بود که پیمبر فرمود: اَذْهَبُوا



عَنَّا یعنی از پیش ما بروید، و ابن تصحیف حدیث: اِذْهِنُوا غُبًّا است. یعنی دیر به دیر روغن بزنید که بدوران وی حمام نبود و شستشوی تن جز بضرورت نمیکردند و روغن زدن وسیله آرایش مردمان بود که بعضی زنان مکه نذر کردند تا انتقام کشتگان بدر روغن نزنند و بعضی کسان چنان در روغن زدن افراط میکردند که لباسشان چون روغن فروشان بود و پیمبر برای پاکیزه ماندن تن و لباس، این دستور فرموده بود!

حامد صوفی از محمّد بن مذکر شنیده بود که پیمبر فرمود: زَرَعْنَا تَزْدَادُ حَنًّا. یعنی کجی زراعت مافزون میشود و آنگاه قصه‌ای طولانی گفته بود ماحصل اینکه گروهی بودند که زکات غلات خویش نمی‌دادند و صدقه نمیکردند و همه را اعتشان رویهم خفت و همه این قصه بیجا بود که اصل حدیث: زُرْعُتُهَا تَزْدَدُ حُبًّا بود که با افزودن یک الف و دو تصحیف از معنی برون شده بود.

ابو منصور محمد فقیه به یکی را دیده بود که میگفت پیمبر چون بنماز میایستاد، بُزّی برابر خویش مینهاد و چون حدیث مورد استشهاد وی را دید چنین بود: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا صَلَّى نَصَبَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَزَّةً و اینمرد عَزَّة را که نون وسط آن مفتوح است و نیزه معنی می‌دهد با جزم نون خوانده بود که معنی آن بز میشود.

و یکی از مشایخ بزرگ دوران اخیر که از اقطاب فقه و اصول بود در این حدیث پیمبر که: مَنْ كَانَ عَلَى جِدَّةٍ وَجَبَ لَهُ الْحَجُّ، جِدَّة را که به کسر جیم و فتح دال بمعنی دارائست جِدَّة با جیم مفتوح و دال مشدد مکسور خوانده و به توجیه آن که چگونه هر که در جده باشد حج بر او واجب میشود تقریری مفصل کرده بود.

و شیخ ما محمد گنابادی خراسانی رحمة الله علیه که به فطنت و



دقت در عصر خویش همنا نداشت در اسفار الهی در بحث علل آنجا که عبارتی از شیخ ابن سینا نقل میکند که: إِذَا عَجَزَ الطَّبِيعَةُ أَعْنَاهَا بِالصَّنْعَةِ در مطالعه پیش از درس کلمه سوم را اَعْنَاهَا به صیغه غایب خوانده بود و از تعیین فاعل در مانده و معنی را نیافته بود و بناچار نسخه خویش را با ظرافتی که همو داشت تراشیده و: اَعْنَاهَا را اُغْنِيْنَاهَا کرده بوده و هنگام درس بما میگفت نسخه های دیگر را که همه از یک چاپ بود اصلاح کنیم. وقتی بدو گفتیم: اَعْنَاهَا به فتح عین و تشدید نون، فعل متکلم است و فاعل در آنست و با مقصود سازگار است یعنی وقتی طبیعت ناتوان شود به صنعت کمکش کنیم، از عجله خویش بشگفت شد، خدایش رحمت کند، همیشه به دعا میگفت خدایا ذهن ما را منحرف مکن.

و هم در آن روزگار که مغنی اللیب ابن هشام انصاری را بر ادیب حبیب آبادی که خدایش عمر دهداد به درس می خواندیم، و یاد آن روزگاران بخیر باد یکی آستین بر یاد در انجمن میگفت: «معنی معضلات لا ینحل دارد» و مرا حیرت افتاد که از این معضلات بی خبر مانده بودم برای نمونه یکی را گفت که در مفردات در حرف اجل چنین بود: ... حَرْفُ جَوَابٍ وَ قَيْدًا لِمَا لَقِيَ الْخَبَرَ بِالْمُثَبِّتِ و معنی چنین است اجل خاص جواب است و مالمقی (نحوی معروف) خبر را به مثبت مقید کرده و این صحیح است که اجل یعنی بله و بجواب جمله منفی بله نتوان گفت که مدعی عبارت را چنین خوانده بود: وَ قَيْدًا لِمَا لَقِيَ الْخَبَرَ بِالْمُثَبِّتِ و در ظلمات حیرت افتاده بود که ذهن انسان چون آهن ریاست، وقتی چیزی را گرفت آسان وانمیگذارد و بسیاری از مشکلات از اینجاست که ذهن منحرف مدرکات خویش رها نتواند کرد و خدا ما را از این بلا محفوظ دارد که فلج جان است.

انحراف از معنی حدیث نیز چون تحریف آن، مایه تشویش می‌شود و از آن نمونه بسیار است فی‌المثل مؤلف ضحی الاسلام از مقصد این حدیث که بخاری در باب فتن آورده که پیمبر فرمود: «صدسال دیگر از آنها که بر پشت زمینند یکی نخواهد بود.» منحرف شده و آنرا دروغ پنداشته که به نظر وی اقتضای حدیث این بوده که پس از صد سال یکی در دنیا نباشد و چون چنین نشده پس بی‌گفتگو حدیث دروغ است. اما گوئی معنی چنین است که پس از صدسال از آنها که در زمان حدیث بر پشت زمین بوده‌اند یکی نماند و جز این نشده است، ممکن است در سند حدیث خللی باشد یا بر مفاد آن اشکالی توان گرفت که این توضیحات و اضحات است اما به هر حال در متن حدیث، دلیلی بر دروغ بودن آن نیست.

شاید همین تحریفها و انحرافها در متون حدیث که قطعاً بسیاری از آن نامکشوف مانده مشایخ قدیم را واداشته تا نقل و روایت را به اجازه خاص مقید کنند که شرط آن قرائت شفاهی بود و این رسم از قرون سلف تا نزدیک به دوران ما محفوظ بود و اگر رشته حدیث نگسیخته و سنت پیمبر مشوش نشده نتیجه آن غیرت و حمیت است که اهل حدیث در ضبط و روایت دقیق آن میکرده‌اند.

این شمه‌ای از آن خلطها و تشویشهاست که معتمدان مغرض و جاعلان خبیث و غافلان خوش نیت در میراث عظیم محمد (ص) کرده‌اند، میراثی که اگر خاکستر اوهام و اساطیر از آن برخیزد شعله‌ای جهان افروز است و هنوز پس از قرن‌ها برای روشن کردن جانها و رهانیدن جهان ما از این افراطهای خطرناک و تفریطهای هول‌انگیز مایه‌ای رسا دارد.

و من این مجموعه از حدیث شریف پیمبر را ضمن فحص و

بحث متون بسالها پرداختم و چیزی از نقد عمر بر آن صرف کردم و در نقد آن به امکان خویش کوشیدم و اگر با همه دقت از آن غفلت که در نهاد انسان هست حدیثی ناسره در این میان آمده مشوش نیستم که چیزی به بعمد بر پیمبر نبسته‌ام و نقل حدیث دیگران با علم بضعف نکرده‌ام و هم مجوز دیگر داشته‌ام که مجموعه ما احادیث حلال و حرام نیست، حدیث خیر و فضیلت و صلاح و کمال است و ائمه سلف تساهل در اسناد اینگونه احادیث را به اتفاق روا داشته‌اند که حدیث مشهور میگوید: «هر که شنود کار خیری ثوابی دارد و به انجام آن پردازد، پاداش آن یابد و گرچه پیمبر نگفته باشد»<sup>(۱)</sup> و یا: «... حدیث چنانکه بدو رسیده نباشد».

هسته این مجموعه در آغاز از ایلاف چند اربعین و دو رساله صد کلمه‌ای پدید آمد. اربعین مجموعه‌ایست که محدثان سلف، بقصد ادراک ثواب و بهره‌وری از شفاعت موعود، از چهل حدیث معتبر و مسلم مرتب میکرده و متن آنرا بخاطر میسرده و بر تکرار و تلقین و تعلیم آن مواظبتی دقیق داشته‌اند تا آنجا که من به ضبط آورده‌ام، مجموعه‌های اربعین از مؤلفات سلف از اربعین بیشتر است و هم بعض محدثان به رعایت احتیاط از بیم آنکه مبادا یک یا چند حدیث منقولشان مسلم‌الصدور نباشد برای اطمینان از حصول ثواب و فیض و شفاعت، مجموعه‌ای از یکصد حدیث فراهم میکرده‌اند تا قطعاً چهل حدیث مسلم را ضبط کرده باشند.

بسال ۱۳۱۳ که فراغت بهشتی داشتم و مایه بیشتر کارهای من از آن دوران است، اندیشه تنظیم مجموعه‌ای از کلمات خیرالبشر که موضوع آن فضیلت و اخلاق باشد نه احکام، در من قوت گرفت و

چند اربعین خطی و چاپی و دو مجموعه صد حدیث را بهم پیوستم که پس از حذف مکررات و احادیث احکام که از حفظ و ضبط آن، مردم عادی را سود نیست چیزی کمتر از سیصد حدیث بجا ماند و باقیمانده را به اسناد آن از متون خاصه و اصول عامه عرضه کردم و چند حدیث را که در ترازوی درایت وزنی نداشت رها کردم و مابقی را با ترجمه فارسی بعنوان سخنان محمد (ص) بسال ۱۳۱۶ به چاپ دادم که در مدتی کم دوبار چاپ شد و اکنون بیشتر از بیست سال است نسخه آن آسان به دست نمی آید و بدنبال آن از لطف خدای متان توفیق دیگر بود و در اثنای ترجمه زندگانی محمد (ص) که ناسخ بیشتر سیرتهای متداول است، ضمن آن مراجعه ها که برای حل مشکلات متن به کتب حدیث و سیرت و تاریخ میکردم، بعضی کلمات مناسب این باب به دست آمد که بر مجموعه سخنان محمد افزودم و باز ضمن تتبع در متون قدیم برای شالوده ریزی طرحی جدید، در سرگذشت شاگرد با وفای محمد (ص) یعنی علی (ع) که سالهاست نیمه تمام است، مجموعه ما بدین صورت که می بینید بیاری خدا کامل و یا نزدیک به کامل شد و همه یا غالب کلمات محمد که ترغیب خیر و تأیید فضیلت و کمال است در یکجا فراهم آمد و معانی آن به قالب فارسی ریخته شد و یک نیمه از آن بسال ۱۳۲۴ به چاپ رسید و عنوان آنرا به اقتضای شریف رضی که کلمات علی (ع) فراهم کرده بود، نهج الفصاحه کردم که این دو مجموعه بزرگ که یکی از کانون فضیلت محمدی جسته و دیگری از ضمیر پاک شاگرد بی بدل وی تراوش کرده از پس قرآن که یکه تاز بلاغت قرون است چون دو سبق جو در این مضمار پیش و پس میروند و اگر آن نهج بلاغت است این نهج فصاحت است و شایسته مجموعه ای چون این عنوانی جز این

نبود.

چاپ نیمه دوم نهج الفصاحه معوق ماند که مرا از امور واهی دنیا اشتعالات دیگر بود و در این سالیان دراز نیمه چاپ شده کتاب دیر یاب شده بود و احیاناً اگر دست دوم نسخه‌ای می‌آمد به رضایت به چند برابر قیمت می‌پردند که آشنایان دانسته بودند متاع ما کجائست تا در ماههای اخیر که خدا خواست و مقدمات کار فراهم آمد و چاپ همه کتاب یعنی نیمه چاپ شده و نیمه چاپ نشده با مشکلاتی که داشت آغاز و زودتر از آنچه انتظار میرفت انجام شد.

در این مدت که نیمه‌ای از نهج الفصاحه به دستها بود بسیار کسان هم از آنها که از بحث و سؤال و ضوح حق می‌خواهند و هم آنها که سودای دگر دارند درباره کلمات نفی و اصالت و طرق روایت آن و بسیاری مسائل دیگر نکته‌ها طرح می‌کردند که لازم آمد درباره آن در حدود مکنت که مراست موشکافی شود و این سطور که در حقیقت تکلمه چاپ کامل است از اینجا دید آمد که اگر خدا خواهد، طالبان معرفت حدیث را مدخلی شایسته تواند شد که بحثی چنین رسا درباره حدیث و اطراف آن در متون قدیم و جدید نیست و اگر رغبت و فرصتی داشتید توانید آن بحث را که دایرة المعارف اسلامی درباره حدیث آورده یا فصل احمد امین را در فجر الاسلام و ضحی الاسلام راجع به حدیث با این سطور موازنه کنید و هم تنویه فضل خداست اگر گویم و او را شکر که در همه قرون از این همه حافظ حدیث در عرب و عجم مجموعه‌ای منقح از این نوع کلمات پیمبر نپرداخته‌اند و خدای مٔان این فخر، خاص بنده ناتوان خویش کرد که به روزگاری نزدیک موهبتی خوب‌تر از اینش داده بود و او را سپاسگزار دیده بود که دل از همه برگرفته و بدو داده بود.



یکی از معاصران بر عنوان مجموعه ما خرده گرفته که از عنوان نهج الفصاحه بر کلمات پیمبر این وهم تواند زاد که وی تعلیم دیده است، او بیش از این نگفته و من از گفته وی بیش از این نتوانستم دانست که اعتراضی واهی است حدیث «انا افصح العرب» اگر متواتر نیست به شیاع از احادیث عادی برتر است و عنوان «افصح» که پیمبر بخویش می دهد کافی است که مجموعه ای از کلمات او را نهج الفصاحه توان نامید که نهج طریقه روشن است و سخنان افصح عرب، راه روشن فصاحت است.

شاید این معترض عزیز، مطلب خویش را وارونه گفته و پنداشته عنوان نهج الفصاحه این وهم تواند آورد که رسول را معلّم فصاحت دانسته ایم و اگر چنین است حقاً از واهی نیز واهی تر است. آنکس که رموز کمال و خیر و صلاح و تقوی بجهانیان آموخت از آموختن فصاحت چه وهنی تواند داشت، و حقاً مجموعه ما برای آنها که قوت و مایه ای در زبان عرب دارند تعلیم نامه فصاحت است که ائمه فن هم سخند که رموز بلاغت را بقواعد و اصول نمی توان آموخت، بلکه مؤنست میراث فصحا تواند شعله ای از آتش ایشان را بجان نوآموز افکند، من ندانم از پس قرآن در زبان عرب مجموعه ای که به فصاحت از این قوی تر باشد از کجا خواهند جست؟

و یکی از آنان که همیشه عاشق مفقودند و دشمن موجود، خرده ای دیگر گرفته که میخواستم خاموش از آن بگذرم که گفته بود: «فلان، یعنی من بنده، اوجی عجیب گرفته که گفتار خویش به گفتار پیمبر برابر کرده و در یک صفحه نیمی از سخن رسول آورده و نیمی از سخن خویش!» ندانم به نقض گفته او بیش از آنچه گفته چه میتوان گفتم، من از خویش گفتاری نداشته ام و سخنی نگفته ام و اگر شوری به



جان دارم به برکات قرآن و این کلمات بوده که بوئی از کمال همنشین در من افتاده و این فضل خداست که مرا فرصت جمع آوری و توفیق ترجمانی کلمات بزرگترین مرد تاریخ داده بدانسان که معترضان بانصاف انگشت نقد بر آن نتوانند نهاد و گوئی اهل نظر ترجمه را با اصل مقابل نهادن ناروا ندانند و بسیار کسان همین طریقه را بهتر پسندند که ضمن خواندن، اصل ترجمه را توانند دید و هنگام خواندن ترجمه، اصل را پیش چشم خواهند داشت. به پندار من، که شاید از مایه تشخیص این مسائل بی بهره نباشم این گناه نیست که کرده‌ام و اگر هست خدا از بخشش آن دریغ نخواهد کرد.

و معترض دیگر فرموده بود: قسمتی از این کلمات از منابع عامه است و ندانستم وجه اشکال چیست که در مجموعه‌ای از این باب صحبت خاصه و عامه نیست، همه بحث از فضیلت است و ترغیب به خیر و قدح رذیلت که مایه اسلام و تعلیمات محمد همه اینست و اگر بسیاری احادیث در متون عامه بوده فراهم آوردنش خاصه پس از آن نقد دقیق که کرده‌ام و ناسره از سره برون آورده‌ام چه محذور میداشته است؟ خدا یکی و پیغمبر یکی و دین یکی و کتاب یکی، اگر خلافت هست در کار خلافت و مسائل مربوط به آن است و در این احادیث که مجموعه ما از آنست نه خلاف هست و نه جعل، و تصرف در آن فایده‌ای داشته است، بعلاوه گوئی معترض عزیز از یاد برده یا اصلاً بیاد نداشته که محدثان خاصه بسیاری احادیث از طریق عامه آورده‌اند و همین «اصول چهارصدگانه» که مایه «اصول چهارگانه» ما شده بسیاری از آنرا غیر امامیان پرداخته‌اند.

حقاً من از این معترضان و آنها که اعتراضشان ثبت نکردم به حیرتم که در این دوران پر آشوب که سیل خروشان از دو سوا از غرب

و شرق در بن دیوار افتاده و ایوانِ عظیم، از نهیبِ آن میلرزد، این  
دلسوختگان را همه غم آنست که من به پندار ایشان فلان نقش را از  
آنچه میباید کمرنگ تر کشیده‌ام، انصافاً که خرد جز این میگوید، تا  
خرد خاص اینان چه گوید. واللّٰه المستعان.

تهران اسفند ۱۳۳۶ - ابوالقاسم پاینده



مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

# در تحریر مقدمه از این کتابها کمک گرفته ام

## الف: کتب تفسیر و علوم قرآن

- |  |                          |
|--|--------------------------|
| ۱ - تفصیل الایات القرآن الحکیم         | محمد فواد عبدالباقی      |
| ۲ - الجامع لاحکام القرآن               | قرطبی                    |
| ۳ - مقدمتان فی علوم القرآن             | ابن عطیه                 |
| ۴ - محاسن التأویل                      | محمد جمال الدین قاسمی    |
| ۵ - اسباب النزول                       | ابی الحسن واحدی نیشابوری |
| ۶ - لباب النقول                        | علامه سیوطی              |
| ۷ - البرهان فی علوم القرآن             | بدرالدین محمد زرکشی      |
| ۸ - معجم آیات القرآن                   | دکتر حسین نصار           |
| ۹ - ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن         | رمانی، خطابی، جرجانی     |
| ۱۰ - تأویل مشکل القرآن                 | ابن قتیبه دینوری         |
| ۱۱ - البیان فی تفسیر القرآن            | سید ابوالقاسم خونی       |
| ۱۲ - المر القرآن فی تطویر النقد العربی | محمد زغلول سلام          |
| ۱۳ - من بلاغة القرآن                   | دکتر احمد احمد بدوی      |
| ۱۴ - اعجاز القرآن و البلاغة النبویه    | مصطفی صادق رافعی         |
| ۱۵ - مذاهب التفسیر الاسلامی            | اگنتس کلدزهر             |

## ب: کتب حدیث

- |                   |                 |
|-------------------|-----------------|
| ۱۶ - خصال صدوق    |                 |
| ۱۷ - وسائل الشیعه | شیخ حر عاملی    |
| ۱۸ - بحار الانوار | محمد باقر مجلسی |
| ۱۹ - صحیح بخاری   |                 |
| ۲۰ - صحیح مسلم    |                 |

- ۲۱ - سنن ابی داود  
 ۲۲ - سنن نسائی  
 ۲۳ - صحیح ترمذی  
 ۲۴ - سنن ابن ماجه  
 ۲۵ - سنن دارمی  
 ۲۶ - مسند احمد بن حنبل

### ج : کتب سیرت

- |                              |                      |
|------------------------------|----------------------|
| دکتر محمد حسنین هیکل         | ۲۷ - حیاة محمد (ص)   |
| ر. ف. بودلی                  | ۲۸ - الرسول محمد (ص) |
| شیخ محمد خضری                | ۲۹ - نورالیقین       |
| تقی الدین احمد بن علی مقریزی | ۳۰ - امتاع الاسماع   |
| برهان الدین حلبی             | ۳۱ - انسان العیون    |
| ابوالقاسم عبدالرحمن خیثمی    | ۳۲ - الروض الاثف     |



مرکز تحقیقات پژوهش‌های اسلامی  
 دفتر کتب علم حدیث

- |                    |   |
|--------------------|---|
| حاکم نیشابوری      | ۳۳ - معرفة علوم الحديث                              |
| شیخ فخرالدین طریحی | ۳۴ - جامع المقال فيما يتعلق به احوال الحديث والرجال |
| ابن قتیبہ دینوری   | ۳۵ - تأویل مختلف الحديث                             |
| ابن جوزی           | ۳۶ - تذكرة الموضوعات                                |
| علامہ سیوطی        | ۳۷ - اللالی المصنوعة                                |
| شیخ منصور علی ناصف | ۳۸ - غایة المأمول                                   |
| فنسک               | ۳۹ - مفتاح كنوز السنه                               |

### هـ : کتب انساب و رجال

- |                  |                     |
|------------------|---------------------|
| محققین سعد واقدی | ۴۰ - الطبقات الكبير |
|------------------|---------------------|

- ٤١ - نسب قریش ابو عبد اللہ مصعب زبیری  
 ٤٢ - الاصابہ فی تمییز الصحابہ ابن حجر عسقلانی  
 ٤٣ - الاستیعاب فی اسماء الاصحاب ابن عبد البر قرطبی  
 ٤٤ - اسد الغابہ فی معرفۃ الصحابہ عزالدین ابن اثیر جزری  
 ٤٥ - الحرج والتعذیل ابو حاتم رازی

## و: کتب تاریخ

- ٤٦ - اشہر مشاہیر الاسلام رفیق بک العظیم  
 ٤٧ - الحضارة الاسلامیہ فی القرن الرابع آدام متر  
 ٤٨ - الدولة العربیة و سقوطها ولهاوزن  
 ٤٩ - المجتمعات الاسلامیہ فی القرن الاول شکری فیصل  
 ٥٠ - تاریخ الشعوب الاسلامیہ بروکلمان  
 ٥١ - تاریخ التمدن الاسلامی جرجی زیدان  
 ٥٢ - العرب قبل الاسلام محمود شکری الوسی



ز: کتب دیگر  
 مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی

- ٥٣ - دایرة المعارف اسلامی (مادہ حدیث) لامانس  
 ٥٤ - شرح نهج البلاغہ عزالدین ابن ابی الحدید  
 ٥٥ - نظرة عامہ فی تاریخ الفقہ اسلامی دکتر علی عبدالقادر  
 ٥٦ - العثمانيہ عمرو بن بحر جاحظ  
 ٥٧ - الرحلة الحجازیہ محمّد لبیب بتانونی  
 ٥٨ - فی منزل الوحي دکتر محمّد حسنین هیکل  
 ٥٩ - تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام سيد محسن صدر

گفتار محمد از گفتار آسمانی فروتر  
و از گفتار انسانی فزونی است

# فَتْحُ الْفَصَاحَةِ

مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم ص



مرکز تحقیقات و پژوهش اسلامی  
پارچه فارسی

## بالضمان فهرست موضوعی

مترجم و فراهم آورنده:

ابوالقاسم پائیده

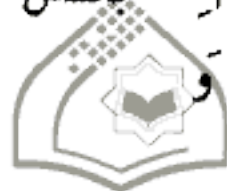




مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

# بسم الله الرحمن الرحيم

آفَةُ الشُّجَاعَةِ الْبَغْيُ وَآفَةُ  
 الْحَسَبِ الْإِفْتِخَارُ وَآفَةُ السَّهَابَةِ  
 الْعَنُ وَآفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَةُ  
 وَآفَةُ الْحَدِيثِ الْكَذِبُ وَ  
 آفَةُ الْعِلْمِ النُّسْيَانُ وَآفَةُ الْحِلْمِ  
 السَّفَهُ وَآفَةُ الْجُودِ السَّرَفُ وَ  
 آفَةُ الدِّينِ الْهَوَى.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. سرکشی آفت شجاعت است،  
 تفاخر آفت شرافت است، منت آفت  
 سماحت است، خود پسندی آفت  
 جمال است، دروغ آفت سخن است  
 فراموشی آفت دانش است، سفاهت  
 آفت بردباری است، اسراف آفت  
 بخشش است، هوس آفت دین است.

۲. إِنْتُوا الدَّعْوَةَ إِذَا دُعِيتُمْ. وقتی شمارا دعوت کردند بپذیرید.

۳. نيك كردار باش و از كار بد پرهيز  
 بين ميل دارى ديگران در باره تو  
 چه بگويند همانطور رفتار كن و  
 از آنچه نميخواهى در باره تو  
 بگويند بر كنار باش.

إِنْتِ الْمَعْرُوفَ وَاجْتَنِبِ  
 الْمُنْكَرَ وَانْظُرْ مَا يُعْجِبُ أَذُنَكَ  
 أَنْ يَقُولَ لَكَ الْقَوْمُ إِذَا قُمْتَ  
 مِنْ عِنْدِهِمْ فَأَنْتَ وَانْظُرِ الَّذِي  
 تَكْرَهُ أَنْ يَقُولَ لَكَ الْقَوْمُ إِذَا  
 قُمْتَ مِنْ عِنْدِهِمْ فَاجْتَنِبْهُ.

- ۴ آفَةُ الدِّينِ ثَلَاثَةٌ فَقِيهٌ فَاجِرٌ  
وَأِمَامٌ جَائِرٌ وَمُجْتَهِدٌ جَاهِلٌ
- ۵ آفَةُ الْعِلْمِ النَّسِيَانُ وَإِضَاعَتُهُ  
أَنْ تُحَدَّثَ بِهِ غَيْرَ أَهْلِهِ.
- ۶ أَكَلُ كَمَا يَأْكُلُ الْعَبْدُ وَ  
أَجْلِسُ كَمَا يَجْلِسُ الْعَبْدُ.
- ۷ أَمَرُوا النِّسَاءَ فِي بَنَاتِهِنَّ.  
آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ، إِذَا  
حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ  
وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ.
- ۸ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ لِقَاتِلِ  
الْمُؤْمِنِ تَوْبَةً.
- ۹ أَبَى اللَّهُ أَنْ يَقْبَلَ عَمَلَ صَاحِبِ  
بِدْعَةٍ حَتَّى يَدَعَ بِدْعَتَهُ.
- ۱۰ ابْتَغُوا الرَّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ تَحْلُمَ  
عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْكَ وَتُعْطِيَ  
مَنْ حَرَمَكَ.
- آفت دین سه چیز است، دانای بد  
کار و پیشوای ستم کار و مجتهد نادان
- آفت دانش فراموشیست و دانشی  
که بناهل سپاری تلف میشود.
- مانند بندگان غذا میخورم و  
مانند آنها بر زمین می نشینم.
- بازنان درباره دخترانشان شور کنید  
نشان منافق سه چیز است، سخن  
بدروغ گوید، از وعده تخلف کند و  
در امانت خیانت نماید.
- خداوند از گناه قاتل مؤمن  
نمیگذرد و توبه او را نمی پذیرد.
- خداوند عمل بدعتگذار را نمی  
پذیرد تا از بدعت خویش دست بردارد
- اگر میخواهید پیش خداوند  
منزلتی بلند یابید خوشنتر ابر برداری  
و محرومیت را بعبا تلافی کنید.

أَبْدِ الْمَوَدَّةَ لِمَنْ وَاذَكَ فَإِنَّهَا  
أَثْبَتُ .

آنکه با تو در دوستی می زند با ۱۱  
وی ره دوستی گیر که این گونه  
دوستی پایدار تر است.

إِبْدَاءُ بِنَفْسِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهَا  
فَإِنْ فَضَلَ شَيْئٌ عَنْ أَهْلِكَ فَإِنْ  
فَضَلَ شَيْئٌ عَنْ أَهْلِكَ فَلِذِي  
قَرَابَتِكَ فَإِنْ فَضَلَ عَنْ ذِي  
قَرَابَتِكَ شَيْئٌ فَهَكَذَا وَهَكَذَا  
إِبْدَاءُ بَيْنَ تَعُولُ .

صدقه را از خویشتن آغاز کن ۱۲  
اگر چیزی فزون آمد بکسان خود  
ده اگر از کسان تو چیزی فزون  
آمد بخویشان ده و اگر از خویشان  
نیز چیزی فزون آمد به دیگران  
ده و همچنین صدقه را از عیال خویش



أَبَى اللَّهُ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ .

خدا روزی بنده مؤمن خویش را ۱۳  
از جایی که انتظار ندارد میرساند

إِبْدَؤْا بِأَبْدَاءِ اللَّهِ بِهِ .  
أُبَشِّرُوا وَبَشِّرُوا مَنْ وَرَاءَكُمْ  
أَنَّهُ مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
صَادِقًا لَهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

صدقه را از آنچه خداوند آغاز ۱۴  
کرده است آغاز کنید.  
شمارا مرده میدهم و شما بدیگران ۱۵  
مرده دهید که هر کس شهادت دهد  
که خدائی جز خدای یگانه نیست و  
بدان معتقد باشد وارد بهشت میشود

أَبْغِضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ .  
منفورترین چیزهای حلال در ۱۶  
پیش خدا طلاق است.

۱۷ أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ آمَنَ  
مِنْكُمْ كُفَرًا.  
منفورترین مردم پیش خدا آن  
کس است که ایمان آورد و سپس  
کافر شود.

۱۸ أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُّ  
الْخَصِمُ.  
منفورترین مردان در پیش خدا مرد  
لجوج و مستیزه جوست.

۱۹ أَبْغَضُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ مَنْ كَانَ  
ثَوْبَاهُ خَيْرًا مِنْ عَمَلِهِ: أَنْ تَكُونَ  
ثِيَابُهُ ثِيَابَ الْأَنْبِيَاءِ وَعَمَلُهُ  
عَمَلُ الْجَبَّارِينَ.  
منفورترین بندگان در پیش خدا  
کسی است که جامه وی از کارش  
بہتر باشد، یعنی جامه او جامه  
پیامبران باشد و کار وی کار  
ستمگران.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۰ أَبْغُونِي الضُّعْفَاءَ فَإِنَّا مُرَزِّقُونَ  
وَتُنَصَّرُونَ بِضُعْفَاءِكُمْ.  
ناتوانان را پیش من آرید زیرا  
شما ببرکت ناتوانان خود روزی  
می خورید و یاری می شوید.

۲۱ أَبْأَمُوا حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ  
إِبْلَاحَ حَاجَتِهِ. فَمَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا  
حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاحَهَا  
كُتِبَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصُّرَاطِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.  
حاجت کسی را که از ابلاغ آن  
ناتوانست ببزرگان برسانید زیرا هر  
کس حاجت در مانده ایرا بزرگی  
برساند روز رستاخیز خداوند پاهای  
وی را بر صراط استوار میسازد.

ابن آدم اطع ربك تسى  
عاقلاً ولا تنصيه فتسى جاهلاً.

فرزند آدم؛ پروردگار خویش را  
فرمانبردار باش تا ترا خردمند  
خوانند و از فرمان وی بیرون مباش  
که ترا نادان شمارند.

ابن آدم اذا أصبحت معافى في  
جسدك آمناً في سربك عندك  
قوت يومك فعلى الدنيا لعاف.

فرزند آدم وقتی تن تو سالم است و  
خاطرت آسوده است و قوت یکروز  
خویش را داری جهان گو مباش.

ابن آدم عندك ما يكفيك  
و تطلب ما يطغيك ابن آدم  
لا بقليل تقنع ولا بكثير تشبع

فرزند آدم، آنچه حاجت ترا رفع  
کند در دسترس خود داری و در  
پی آنچه ترا بطغیان و امیدارد روز  
میگذاری، باندك قناعت نمیکنی  
و از بسیار سیر نمیشوی.

أناي جبريل فقال يا محمد  
عش ما شئت فأنتك ميتة  
وأحب ما شئت فأنتك مفارقة  
و أعمل ما شئت فأنتك مجزئ  
به. و أعلم أن شرف المؤمن  
قيامه بالليل وعزه استغناؤه  
عن الناس.

جبریل پیش من آمد و گفت ای  
محمد هر چه میخواهی زنده بمان  
که عاقبت خواهی مرد، هر چه را  
میخواهی دوست بدار زیرا از آن  
جدا خواهی شد و هر چه میخواهی  
بکن که پاداش آن را خواهی دید و  
بدان که شرف مؤمن پیاختن شب  
است و عزت وی بی نیازی از مردم



۲۶ أَنَايَ جِبْرِيلُ فَقَالَ بَشِّرْ أُمَّتَكَ

إِنَّهُ مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ  
شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ قُلْتُ يَا جِبْرِيلُ  
وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ نَعَمْ  
قُلْتُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى قَالَ  
نَعَمْ قُلْتُ وَإِنْ سَرَقَ وَإِنْ زَنَى  
قَالَ نَعَمْ وَإِنْ شَرِبَ الْخَمْرَ.

جبریل پیش من آمد و گفت امت  
خود را بشارت بده که هر کس بمیرد  
و چیزی را با خدا شریک نسازد به  
بهشت میرود گفتم ای جبرئیل و  
اگر دزدی کرده باشد و اگر زنا  
کرده باشد؟ گفت آری گفتم و اگر  
دزدی کرده باشد و اگر زنا کرده  
باشد؟ گفت آری گفتم و اگر دزدی  
کرده باشد و اگر زنا کرده باشد گفت  
آری و اگر هم شراب خورده باشد

۲۷ أَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ وَتُذْرِكَ

حَاجَتَكَ؟ إِنْ رَحِمَ الْيَتِيمَ وَامْسَحَ  
رَأْسَهُ وَأَطْعَمَهُ مِنْ طَعَامِكَ يَلِينْ  
قَلْبُكَ وَتُذْرِكَ حَاجَتَكَ.

آیا دوست داری دلت نرم شود و  
حاجت خود بیایی بریتیم رحمت  
آوروی را بنواز و از غذای خویش  
بدو بخور آن تا دلت نرم شود و حاجت  
خود بیایی.

۲۸ أَلْتَحْسِبُونَ الشَّدَّةَ فِي حَمْلِ

الْحِجَارَةِ إِنْهَا الشَّدَّةُ أَنْ يَمْتَلِي  
أَحَدُكُمْ غَيْظًا ثُمَّ يَغْلِبَهُ.

آیا گمان میکنید نیرومندی در  
بردن سنگ است، نیرومند حقیقی  
آنست که خشمگین شود و بر خشم  
خود غالب گردد.

۲۹ اتَّخِذُوا عِنْدَ الْفُقَرَاءِ أَيْدِيَ

فَإِنَّ لَهُمْ ذَوْلَةَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

با فقرا دوستی کنید زیرا در روز  
دستاخیز دولتی بزرگ دارند

أَتَذَرُونَ مَا لَلْعَصَةِ ؟ .. كَقُلِّ  
الْحَدِيثِ مِنْ بَعْضِ النَّاسِ إِلَى  
بَعْضٍ لِيُفْسِدُوا بَيْنَهُمْ .

۳۰ آیا میدانید سخن چینی چیست؟  
سخن چینی آنست که سخنی را از  
کسان پیش دیگران نقل کنند و  
میان آنها را بهم بزنند

أَتَرَكَ فُضُولَ الْكَلَامِ وَحَسْبُكَ  
مِنْ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ  
أَتُرْكُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَإِنَّهُ  
مَنْ أَخَذَ مِنْهُ فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ  
أَخَذَ مِنْ حَتْفِهِ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ .

۳۱ از سخنان بیهوده چشم پیوش  
سخنی که رفع حاجت کند ترا  
کفایت کند.

۳۲ دنیا را بمردم دنیا وا گذارید زیرا  
هر کس از دنیا بیش از حد کفایت  
بر گیرد در هلاک خویش می‌کوشد  
اما نمیداند.

۳۳ إِتَّقِ اللَّهَ فِي عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ  
در سختی و سستی از خدا بترس

إِتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ  
الْمَعْرُوفِ شَيْئًا وَلَوْ أَنْ تُفْرِغَ مِنْ  
دَلُوكَ فِي إِيَّائِهِ الْمُسْتَسْقَى وَأَنْ  
تَلْقَى أَخَاكَ وَوَجْهَكَ إِلَيْهِ مُنْبَسِطٌ .

۳۴ از خدا بترس و هیچ کار نیکی را  
حقیر مشمار گرچه کار نیک منحصراً  
باین باشد که دلو خویش را در ظرف  
تشنه‌ای بریزی و برادر خود را با  
روی گشاده ملاقات کنی.

إِتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّمَا  
يَسْأَلُ اللَّهُ تَعَالَى حَقَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ  
تَعَالَى لَا يَنْفَعُ ذَا حَقٍّ حَقُّهُ .

۳۵ از دعای مظلوم پرهیز زیرا وی  
بدعا حق خویش را از خدا می‌خواهد  
و خدا حق را از حق‌دار دریغ نمیدارد.

۳۶ اِتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ  
 کما تُحِبُّونَ أَنْ يَبْرُؤَكُمْ.  
 از خدا بترسید و میان فرزندان  
 خود بعدالت رفتار کنید همانطور که  
 میخواهید با شما بنیسی رفتار کنند.

۳۷ اِتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا  
 تُحْمَلُ عَلَى الْغَنَامِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى  
 وَعِزِّي وَجَلَالِي لَا نَصْرَ لَكَ  
 وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ .  
 از نفرین مظلوم بترسید زیرا نفرین  
 وی بر ابرها میرود و خداوند می  
 گوید بعزت و جلال من سو کند  
 که ترا یاری میکنم اگر چه پس  
 از مدتی باشد.

۳۸ اِتَّقُوا الْحَجَرَ الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ  
 فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْخَرَابِ .  
 از استعمال سنگ حرام در ساختمان  
 پرهیزید که مایه ویرانی است.

۳۹ اِتَّقُوا قَرَارَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ  
 يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .  
 از فرست مؤمن بترسید که چیزها  
 را بانور خدا مینگرد.

۴۰ اِتَّقُوا الشَّحَّ فَإِنَّ الشَّحَّ أَهْلَكَ  
 مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَحَمَلَهُمْ عَلَى  
 أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَاسْتَحَلُّوا  
 مَحَارِمَهُمْ .  
 از بخل پرهیزید زیرا که بخل  
 پیشینیان را هلاک کرد و آنها را  
 وادار کرد که بخون یکدیگر دست  
 یالایند و محارم خویش را حلال  
 شمارند .

۴۱ اِتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ نَفْرَةٍ  
 فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ .  
 از آتش پرهیزید و گرچه بوسیله  
 يك پاره خرما باشد و اگر ندارید  
 بوسیله سخنی نیک.

إِتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ  
وَ اَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ  
أَغْنَى النَّاسِ .

۴۲ از چیزهای حرام پرهیز تا از  
همه کس عابدتر باشی و بقسمت  
خویش راضی باش تا از همه کس  
ثروتمندتر باشی.

أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقُّ  
فِيهِ لَهُ وَ عَلَيْهِ .

۴۳ از همه مردم پرهیز گاتر آنکس  
است که حق را بر نفع و ضرر خویش  
بگوید .

إِتَّقُوا الدُّنْيَا فَوَ الَّذِي نَفْسِي  
بِيَدِهِ إِنَّهَا لَا تَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ  
وَ مَارُوتَ .

۴۴ از دنیا پرهیزید، قسم بآنکس که  
جان من در کف اوست که دنیا از  
هاروت و ماروت سحرتر است.

إِتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ  
عِنْدَكُمْ عَوَانٌ .

۴۵ درباره زنان از خدا بترسید که  
آنها پیش شما اسیرند .

إِتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَأَتَّبِعِ  
السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَفْعُهَا وَ خَالِقِ  
النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ .

۴۶ هر کجا هستی از خدا بترس؛ به  
دنبال گناه کار نیک انجام بده تا آن  
را محو کند و با مردم خوش اخلاق  
و نیکو رفتار باش .

إِتَّقُوا دَعْوَةَ الظَّالِمِ فَإِنَّهَا  
تَقْعُدُ إِلَى السَّهَاءِ كَأَنَّهَا شَرَارَةٌ .

۴۷ از نفرین مظلوم بترسید که چون  
شعله آتش بر آسمان میرود.

۴۸ اَتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَ اِنْ  
 كَانَ كَافِرًا فَانْهَا لَيْسَ دُونَهَا  
 حِجَابٌ .  
 از نفرین مظلوم بترسید اگر چه  
 کافر باشد، زیرا در برابر نفرین  
 مظلوم پرده و مانعی نیست.

۴۹ اَتَّقُوا اللَّهَ وَ اَصْلِحُوا ذَاتَ  
 نَفْسِكُمْ .  
 از خدا بترسید و میان خویش را  
 اصلاح کنید .

۵۰ اَتَّقُوا الدُّنْيَا وَ اتَّقُوا النَّسَاءَ  
 فَاِنَّ ابْلِسَ طَلَّاعَ رَّصَادٍ وَ مَا  
 هُوَ بِشَيْءٍ مِنْ فُخُوخِهِ بَاوْتَقٍ  
 لِّصَيْدِهِ فِي الْاَتَقْيَاءِ مِنَ النَّسَاءِ .  
 از دنیا بترسید و از زنان بپرهیزید  
 زیرا شیطان نگران و در کمین است  
 و هیچیک از دامهای وی برای صید  
 پرهیزکاران مانند زنان مورد  
 اطمینان نیست.

۵۱ اَتَّقُوا الظُّلُمَ فَإِنَّ الظُّلُمَ ظِلْمَاتٌ  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ .  
 از ستمگری بپرهیزید که ستمگری  
 مایه تاریکی روز رستاخیز است.

۵۲ اَتَّقُوا صَاحِبَ الْجُدَامِ كَمَا  
 يُتَّقَى السَّبُعُ إِذَا هَبَطَ وَادِيًا  
 فَاهْبِطُوا غَيْرَهُ .  
 از بیماری که بخوره مبتلا است  
 بپرهیزید چنانکه از شیر میگریزد  
 اگر در دره ای فرود آمد شما در  
 دره دیگر فرود آئید.

۵۳ اَتَّقُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ وَ اَنْتَظِرُوا  
 فَيْتَهُ .  
 از لغزش دانا بترسید و منتظر باز  
 گشت وی باشید.

إِثْنَانٍ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهَا  
رُؤُسُهُمَا عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى  
يَرْجِعَ وَامْرَأَةٌ عَصَتْ زَوْجَهَا  
حَتَّى تَرْجِعَ.

۵۴ دو کسند که نمازشان از سرشان  
بالتر نمیرود بنده ای که از آقایان  
خود گریخته باشد تا هنگامی که  
باز گردد و زنیکه شوهر خود را  
نافرمانی کرده باشد تا باز گردد.

إِثْنَانٍ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ قَاطِعُ الرَّحِمِ وَجَارُ السُّوءِ.

۵۵ دو کس را خداوند روز قیامت بنظر  
رحمت نمی نگرد، آنکه با خویشان  
ببرد و آنکه با همسایه بدی کند.

إِثْنَانٍ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ  
خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ  
ثَلَاثَةٍ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.

۵۶ دوتن از یکی بهتر و سه تن از دو  
تن برتر و چهار تن از سه تن نیکوتر  
است، همیشه باجماعت باشید.

إِثْنَانٍ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ  
الْمَوْتُ وَالْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ مِنَ  
الْفِتْنَةِ وَيَكْرَهُ قِلَّةَ الْمَالِ وَقِلَّةُ  
الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ.

۵۷ فرزند آدم از دو چیز بیزار است  
یکی مرگ در صورتیکه مرگ برای  
او از فتنه بهتر است و کمی مال در  
صورتی که هرچه مال کمتر باشد  
حساب آن آسانتر است.

إِثْنَانٍ يُعَجِّلُهُمَا اللَّهُ فِي الدُّنْيَا  
الْبَغْيُ وَالْعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ.

۵۸ دو چیز را خداوند در این جهان  
کیفر می دهد تعدی و ناسپاسی پدر  
و مادر.



۵۹ إِنْجَتَبُوا الْخُمْرَ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ.

از شراب بگریزید که کلید همه بدیهاست.

۶۰ إِنْجَتَبُوا التَّكَبُّرَ فَإِنَّ الْعَبْدَ لَا يَزَالُ يَتَكَبَّرُ حَتَّى يَقُولَ اللَّهُ تَعَالَى أَكْتُبُوا عَبْدِي هَذَا فِي الْجَبَّارِينَ.

از تکبر پرهیزید زیرا بنده همینکه بتکبر خو گرفت خداوند می گوید این بنده را در شمار گردن کشان بشمار آرید.

۶۱ إِنْجَتَبُوا كُلَّ مُسْكِرٍ.

از هر چه مست میکند پرهیزید.



۶۲ اجْتَنِبِ الْغَضَبَ.

از خشم پرهیز.

۶۳ إِنْجَتَبُوا دَعَوَاتِ الْمَظْلُومِ مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ.

از تقربین های مظلوم بترسید که میان آن و خدا حجابی نیست.

۶۴ أَجْرُكُمْ عَلَى قَسَمِ الْجَدِّ أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ.

هر کس از شما در خوردن قسم جدی جری تراست به جهنم نزدیکتر است

۶۵ إِنْ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى وَ إِنْ حِمًى اللَّهِ فِي الْأَرْضِ مَحَارِمُهُ.

هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خدا در زمین معمرات اوست.

۶۶ أَجِلُّوا اللَّهَ يَغْفِرَ لَكُمْ.

خدا را استایش کنید تا شما را ایامرزد

أَجْمِلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ  
كُلَّ مُسَرٍّ لَهَا كُتِبَ لَهُ مِنْهَا.

در طلب دنیا معتدل باشید زیرا بهر  
کس هر چه قسمت اوست میرسد

أَجْوَعُ النَّاسِ طَالِبُ الْعِلْمِ  
وَأَشْبَهُهُمْ الَّذِي لَا يَبْتَغِيهِ.

از همه مردم گرسنه تر آنکس  
است که در پی دانش میرود و از همه  
مردم سیرتر آنکس است که طالب  
آن نیست.

أَجِيبُوا الدَّاعِيَ وَلَا تَرُدُّوا  
الْهَدْيَةَ وَلَا تَضْرِبُوا الْمُسْلِمِينَ.

دعوت را بپذیرید، هدیه را رد  
نکنید و مسلمانان را نزنید.

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ  
الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلْتُمْ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ  
ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

بهترین کارها در نزد خدا نماز  
بوقت است آنکه نیکی با پدر و مادر  
آنکه جنک در راه خدا.

أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا  
وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا.  
أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْأَتَقِيَاءُ  
الْأَخْفِيَاءُ.

محبوبترین جای شهرها در پیش  
خدا مسجدهاست و منفورترین جای  
شهرها در پیش خدا بازارهاست.  
محبوبترین بندگان در پیش خدا  
پرهیزکاران گمنامند.

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهَا  
وَإِنْ قَلَّ.

محبوبترین کارها در پیش خدا  
کاریست که دوام آن بیشتر است  
اگر چه اندک باشد.

۷۴ أَحَبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا عَسَى  
أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا  
وَأَبْغَضُ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا عَسَى  
أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.

در دوستی میانه نگه دار که شاید  
دوست روزی دشمن تو شود و در  
دشمنی راه افراط مسپار که شاید  
دشمن روزی دوست گردد.

۷۵ أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ  
تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسِنْ مُجَاوِرَةً  
مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا.

آنچه برای خود می خواهی  
برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و  
با همسایگان نیکی کن تا مسلمان  
باشی.

۷۶ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَنْ  
أَطْعَمَ مِنْ جُوعٍ أَوْ دَفَعَ عَنْهُ مَغْرَمًا  
أَوْ كَشَفَ عَنْهُ كَرْبًا تَحْقِيقًا كَإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بهترین کارها در پیش خدا آنست  
که بینوائی را سیر کنند، یا قرض  
او را پردازند یا زحمتی را از او  
دفع نمایند

۷۷ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ  
الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى  
الْمُسْلِمِ.

بهترین کارها در پیش خدا بعد  
از ادای واجبات خوشحال کردن  
مرد مسلمان است.

۷۸ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ  
اللِّسَانِ.

بهترین کارها در پیش خدا نگهداری  
زبان است.

۷۹ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ الْحُبُّ

بهترین کارها در پیش خدا دوستی

ودشمنی در راه خداست.

فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

۸۰ بهترین جهادها در پیش خدا  
سخن حقی است که به پیشوای ستم  
کار گویند.

أَحَبُّ الْجِهَادِ إِلَى اللَّهِ كَلِمَةُ  
حَقٍّ تُقَالُ لِإِمَامٍ جَائِرٍ.

۸۱ در نظر من بهترین سخنان آنست  
که راست تر باشد.

أَحَبُّ الْحَدِيثِ إِلَى أَصْدَقِهِ

۸۲ بهترین غذاها در پیش خدا آن  
است که گروهی بسیار بر آن  
بنشینند.

أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا  
كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي.

۸۳ بهترین بازی ها در پیش خدا اسب  
دوانی و تیراندازی است.

أَحَبُّ اللَّهْوِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
إِجْرَاءُ الْخَيْلِ وَالرَّمْيِ.

۸۴ بهترین بندگان در پیش خدا کسی  
است که خلقتش نیکتر باشد.

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ  
أَحْسَنُهُمْ خَلْقًا.

۸۵ خداوند بنده ای را که بهنگام خرید  
و هنگام فروش و هنگام پرداخت  
و هنگام دریافت سهل انگار است  
دوست دارد.

أَحَبُّ اللَّهِ تَعَالَى عَبْدًا سَمَحًا إِذَا  
بَاعَ وَسَمَحًا إِذَا اشْتَرَى وَسَمَحًا  
إِذَا قَضَى وَسَمَحًا إِذَا اقْتَضَى.

۸۶ از جمله بندگان آنکس پیش خدا  
محبوبتر است که برای بندگان  
خدا سودمندتر است.

أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ  
أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

۸۷ أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ  
لنَفْسِكَ.

آنچه برای خود میخواهی برای  
مردم بخواه

۸۸ أَحَبُّ يَوْمِنَا إِلَى اللَّهِ يَبْتَ  
فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ.

محبوبترین خانه های شما در  
نظر خدا خانه ایست که در آن  
یتیمی محترم باشد.

۸۹ احْتَرِسُوا مِنَ النَّاسِ بِسُوءِ  
الظَّنِّ.

بوسیله بدگمانی از مردم در  
امان باشید.

۹۰ احْتِكَارُ الطَّعَامِ بِمَكَّةَ الْحَادِثِ  
است.

احتکار خوردنیها در مکه کفر  
است.

۹۱ اُحْنُوا التُّرَابَ فِي وَجْهِهِ  
الْمَدَّاحِينَ.

در چهره ستایشگران خاک  
پاشید.

۹۲ احْذَرُ أَنْ يُرَى عَلَيْكَ آثَارُ  
الْمُحْسِنِينَ وَأَنْتَ تَخْلُو مِنْ ذَلِكَ  
فَتُخْشَرُ مَعَ الْمُرَائِينَ.

مبادا آثار نیکان در تو نمودار  
باشد و نیک نباشی که در اینصورت  
با ریاکاران محشور خواهی شد.

۹۳ احْذَرُوا الشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ :  
الْعَالِمُ يُحِبُّ أَنْ يَجْلِسَ إِلَيْهِ.

از شهوت مخفی پرهیزید شهوت  
مخفی آنست که دانشمند دوست  
دارد کسان در محضر وی بنشینند

- ۹۴ از ستمگری پرهیزید زیرا کیفری  
از کیفر ستمکاری آماده تر نیست.
- أَحْذَرُوا الْبَغْيَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ  
عُقُوبَةٍ هِيَ أَحْضَرُ مِنْ عُقُوبَةِ  
الْبَغْيِ.
- ۹۵ آنکه در فرو بردن خشم از دیگران  
پیشتر است از همه کس دور اندیش  
تر است
- أَحْزَمُ النَّاسِ أَكْظَمُهُمْ لِلْفَيْظِ.
- ۹۶ از لغزش عالم پرهیزید که لغزش  
او در آتش نگون سارش خواهد  
کرد
- أَحْذَرُوا زَلَّةَ الْعَالِمِ فَإِنَّ زَلَّتْهُ  
تُكَبِّكُهُ فِي النَّارِ.
- ۹۷ قدر نعمتهای خدا را بدانید و آن را  
از خود مرانید زیرا کمتر ممکن  
است نعمشی از قومی زایل شود و پس  
آنان باز گردد.
- أَحْسِنُوا جَوَارِعَ اللَّهِ لَا تَنْفِرُوهَا فَقَمَّا زَالَتْ عَنْ رِقَابِهِمْ  
فَعَادَتْ إِلَيْهِمْ.
- ۹۸ وقتی فرمان روائی یافتید به نیکی  
گرائید و زیرستان خود را ببخشید
- أَحْسِنُوا إِذَا وُلِّيتُمْ وَأَعْفُوا  
عَمَّا مَلَكَتُمْ.
- ۹۹ جانب خدا را نگهدار تا همیشه  
وی داروبر و بینی.
- إِحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ.
- ۱۰۰ زبان خویش را نگهدار.
- إِحْفَظْ لِسَانَكَ.



۱۰۱ إِحْفَظْ مَا بَيْنَ لَحْيَيْكَ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْكَ .  
دهان و فرج خویش را نگهدار.

۱۰۲ إِحْفَظْ وَدَّ أَيْبِكَ لَا تَقْطَعَهُ  
فَيُطْفِئَ اللَّهُ نُورَكَ .  
دوستی پدر خویش را حفظ کن  
و رشته آنرا مبر که خداوند نور  
تورا خاموش میکند.

۱۰۳ إِحْفَظْ عَوْرَتَكَ إِلَّا مِنْ  
زَوْجَتِكَ أَوْ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ .  
فَإِذَا كَانَ الْقَوْمُ بَعْضُهُمْ مِنْ  
بَعْضٍ قَالَ إِنْ اسْتَطَعْتُ أَنْ لَا  
يَرَيْنَهَا أَحَدٌ فَلَا يَرَيْنَهَا قِيلَ إِذَا  
كَانَ أَحَدُنَا خَالِيًا قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ  
أَنْ يُسْتَخْيَى مِنْهُ مِنَ النَّاسِ .  
عورت خویش را جز از همسر و  
کنیز خود مستور دار گفتند اگر  
کسان خویشاوندان یکدیگر  
باشند؟ گفت اگر توانستی که هیچ  
کس آنرا نبیند بهتر است که نه  
بینند گفتند اگر یکی از ما تنها  
باشد گفت از خداوند بیش از  
مردم باید شرم کنند.

۱۰۴ أَحِلُّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِلْأُنَاثِ  
أُمَّتِي وَحُرْمٌ عَلَى ذُكُورِهَا .  
طلا و ابریشم بر زنان امت من  
حلال است و بر مردانشان حرام.

۱۰۵ أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي  
پس از خودم بر امتم از مه چیز

ثَلَاثًا: ضَلَالَةَ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ  
الشَّهَوَاتِ فِي الْبُطُونِ وَالْفُرُوجِ  
وَالْغَفْلَةَ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ.

بیم دارم، گمراهی هوسها و پیروی  
خواهشهای شکمها و فرجها و غفلت  
پس از معرفت.

إِخْتَبَرُوا النَّاسَ بِأَخْدَانِهِمْ  
فَإِنَّ الرَّجُلَ يُخَادِنُ مَنْ يُعْجِبُهُ.

مردم را از معاشرانشان بشناسید ۱۰۶  
زیرا کند هم جنس با هم جنس  
پرواز.

أَخْذُ الْأَمِيرِ الْهَدِيَّةَ سُخْتٌ وَ  
قَبُولُ الْقَاضِي الرُّشُوءَ كُفْرٌ.

هدیه گرفتن امیر نادر است و ۱۰۷  
رشوه گرفتن قاضی کفر است

أَخْسَرُ النَّاسِ صَفَقَةً رَجُلٌ  
أَخْلَقَ يَدَيْهِ فِي أَمَالِهِ وَلَمْ  
يُسَاعِدْهُ الْأَيَّامُ عَلَى أَمْنِيَّتِهِ  
فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ زَادٍ وَ  
قَدِمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِغَيْرِ حُجَّةٍ.

زیانکارترین مردم آن کس است که ۱۰۸  
که عمری بارز و گذارند و روزگاروی  
را بمنظور نرساند و از دنیا بی توشه  
برون رود و در پیشگاه خداوند  
دلیلی نداشته باشد.

أَخْشَى مَا خَشِيتُ عَلَى أُمَّتِي  
كِبَرُ الْبَطْنِ وَ مُدَاوَمَةُ النَّوْمِ  
وَالْكَسَلُ وَ ضَعْفُ الْيَقِينِ.

بر امت خویش، بیشتر از هر ۱۰۹  
چیز، از شکم پرستی و پر خوابی  
و بیکارگی و بی ایمانی بیمناکم.

۱۱۰ اَخْلَصْ دِيْنَكَ يَكْفِكَ الْقَلِيلُ  
مِنْ الْعَمَلِ.

ایمان خویش را خالص کن که  
اندکی عبادت ترا کفایت کند.

۱۱۱ اَخْلَصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ  
لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خَلَصَ لَهُ.

اعمال خویش را برای خداوند از  
روی اخلاص انجام دهید، زیرا خدا  
فقط کارهای پیرا میپذیرد که از روی  
اخلاص برای او انجام گرفته باشد

۱۱۲ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي  
كُلُّ مُنَافِقٍ عَلِيمُ اللِّسَانِ.

بیش از هر چیز از منافقان دانابر  
امت خود بیم دارم.

۱۱۳ إِخْوَانُكُمْ خَوَلُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ  
قِنِيَّةً تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَمَنْ كَانَ  
أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِنْ  
طَعَامِهِ وَلْيَلْبِسْهُ مِنْ لِبَاسِهِ وَلَا  
يُكَلِّفْهُ مَا يَغِيبُهُ فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا  
يَغِيبُهُ فَلْيُعِنِّهُ.

بندگان شما برادران شما هستند  
که خداوند آنها را زیر دست شما  
قرار داده هر کسی برادر وی زیر  
دستش باشد باید از غذای خود بدو  
بخورداند و از لباس خویش بر او  
پوشاند و کاریکه بیش از طاقت  
وی باشد بدو رجوع نکند و اگر کار  
سختی بدو رجوع کرد یاریش کند

۱۱۴ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي  
الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ.

بر امت خویش بیش از هر چیز  
از هوس و آرزوی دراز بیم دارم.

۱۱۵ أَدِّ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ

واجبات خدا را بجای آر تا عابد

تَكُنْ مِنَ أَعْبَادِ النَّاسِ وَاجْتَنِبْ  
مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ تَكُنْ مِنَ  
أَوْرَعَ النَّاسِ وَارْضَ بِمَا قَسَمَهُ  
اللَّهُ لَكَ تَكُنْ مِنَ أَغْنَى النَّاسِ  
ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ  
بِالْإِجَابَةِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا  
يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلْبٍ غَافِلٍ  
لَهُ .

ترین مردم باشی، و از محرمات خدا  
پرهیز تا پارساترین مردم باشی به  
قسمتی که خدا برای تو تعیین کرده  
راضی باش تا بی نیازترین مردم باشی.

۱۱۶ خدا را بخوانید و باجابت دعای  
خود یقین داشته باشید و بدانید که  
خداوند دعا را از قلب غافل بیخبر  
نمیپذیرد.

أَدْ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ أُتْمِنَكَ  
وَلَا تَخُنْ مَنْ خَالَكَ .  
با کسی که تو را امین میداند به  
امانت رفتار کن و با کسی که بتو  
خیانت کرده است خیانت مکن

أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي .  
خداوند مرا ادب آموخت و نیک  
آموخت.

إِذْ رُؤَا الْهُدُودَ عَنِ الْمُسْلِمِينَ  
مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّ الْإِمَامَ لَا بُدَّ  
يُخْطِئُ فِي الْعَفْوِ خَيْرٌ مِنْ أَنْ  
يُخْطِئَ فِي الْعُقُوبَةِ .  
تا آنجا که می توانید مجازات ها  
را از مسلمانان باز دارید زیرا اگر  
پیشوائی در بخشش خطا کند بهتر  
از آن است که در مجازات خطا  
کند.

۱۲۰ اِدْرَوْا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ  
اَقْبِلُوا الْكِرَامَ عَثَرَاتِهِمْ اِلَّا  
فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ.

وقتی تردید پیش آمد مجازاتها را  
باز دارید و لغزشهای بزرگان را  
ببخشید مگر در کار حدود و مجازات

۱۲۱ اَدْنَىٰ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَنْتَعِلُ  
بِنَعْلَيْنِ مِنْ نَارٍ يَغْلِي دِمَاغُهُ مِنْ  
حَرَارَةِ نَعْلَيْهِ.

از مردم جهنم آنکه عذابش از  
همه آسانتر است دو کفش آتشین  
پا دارد که مغز وی از حرارت  
کفشهایش بجوش میآید.

۱۲۲ اَدْنَىٰ جَبَذَاتِ الْمَوْتِ بِمَنْزِلَةِ  
مِائَةِ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ.

آسانترین کششهای مرگ مانند  
صد ضربت شمشیر است.

۱۲۳ اِذَا أُبْرِدْتُ إِلَىٰ رَبِّدَا فَأَنْعُوهُ  
حَسَنَ الْوَجْهِ حَسَنَ الْإِسْمِ

وقتی قاصدی پیش من میفرستید  
نیک صورت و نیک اسم بفرستید.

۱۲۴ اِذَا ابْتَغَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ فَاطْلُبُوهُ  
عِنْدَ حَسَنِ الْوَجْهِ.

اگر نیکی میخواهید آن را پیش  
نیک صورتان بجوئید.

۱۲۵ اِذَا ابْتُلِيَ أَحَدُكُمْ بِالْقَضَاءِ يَنْ  
الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَقْضِ وَهُوَ غَضَبَانُ  
وَلَيْسُوا بَيْنَهُمْ فِي النَّظَرِ وَالْمَجْلِسِ  
وَالْإِشَارَةِ.

اگر یکی از شما بکار قضاوت  
میان مسلمانان دچار شود باید به  
هنگام غضب از قضاوت خودداری  
کند و میان ارباب دعوی در نگاه  
و نشیمنگاه و اشاره تفاوتی نگذارد

إِذَا أَتَى عَلَى يَوْمٍ لَا أَرْدَادُ  
فِيهِ عِلْمًا يُقَرَّبُ بِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
فَلَا بُرْكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ  
ذَلِكَ الْيَوْمَ .

اگر روزی بر من بگذرد و در ۱۲۶  
آن روز دانشی نیاموزم که مرا  
بخداوند نردیک کند، طلوع آفتاب  
آن روز بر من مبارک مباد.

إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ  
قَدْ كَفَاهُ عِلَاجُهُ وَ دَخَانُهُ  
فَلْيَجْلِسْ مَعَهُ فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ  
فَلْيَسْأَلْهُ أَكَلَهُ أَوْ أَكَلَتَيْنِ .

وقتی خادم شما غذائی می آورد که ۱۲۷  
آن را تهیه کرده و دود آن را خورده  
باید وی را با خویشتن بنشانند و  
اگر او را ننشانند يك يا دو لقمه باو

إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ فَلْيَسْتَبْرِ  
وَلَا يَتَجَرَّدَانِ تَجَرُّدَ الْغَيْرَيْنِ .

وقتی یکی از شما پیش کسان خود ۱۲۸  
می رود خود را بپوشانند و مانند  
شتران برهنه نباشند.

إِذَا آتَاكَ اللَّهُ مَالًا فَلْيُرْ أَثْرُ  
نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ كَرَامَتِهِ .

اگر خداوند چیزی بتو داد باید ۱۲۹  
نشان نعمت و کرم وی در تو  
پدیدار شود.

إِذَا أَنَاكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ  
وَدِينَهُ فَرَوْجُوهُ إِنْ لَا تَفْعَلُوا  
تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَ فساد  
عَرِضٌ .

وقتی کسی که خلق و دین وی ۱۳۰  
مایه رضایت است بخواستگاری می  
آید بوی زن بدهید و اگر چنین  
نکنید فتنه و فساد در زمین فراوان  
خواهد شد.



۱۳۱ إِذَا أَنْتُمْ السَّائِلُ فَضَعُوا فِي يَدِهِ وَلَوْ ظِلْفًا مُخَرَّقًا.

وقتی سائلی پیش شما آمد چیزی بدو بدهید اگرچه یکقطعه سم سوخته باشد.

۱۳۲ إِذَا أَنْتُمْ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ.

وقتی بزرگ طایفه‌ای پیش شما آمد او را بزرگ شمارید.

۱۳۳ إِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِيرَانُكَ أَنْتَ مُحْسِنٌ فَأَنْتَ مُحْسِنٌ وَإِذَا أَتَى عَلَيْكَ جِيرَانُكَ أَنْتَ مُسِيءٌ فَأَنْتَ مُسِيءٌ.

اگر همسایگانت ترا نیکو کار دانستند نیکو کاری و اگر همسایه گانت ترا بدکار شمردند بدکاری

۱۳۴ إِذَا اجْتَمَعَ الْعَالَمُ وَالْعَابِدُ عَلَى الصِّرَاطِ قِيلَ لِلْعَابِدِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ وَتَنَعَّمْ بِعِبَادَتِكَ وَقِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ هُنَا فَاشْفَعْ لِمَنْ أَحْبَبْتَ فَإِنَّكَ لَا تَشْفَعُ لِأَحَدٍ إِلَّا لَشَفَعْتَ فَقَامَ مَقَامَ الْأَنْبِيَاءِ.

وقتی عالم و عابد بر صراط اجتماع کنند بعابد گویند بی‌هشت در آی و از عبادت خویش بهره‌مند شو و بعالم گویند اینجا بایست و برای هر که می‌خواهی شفاعت کن زیرا هر که را شفاعت کنی شفاعت تو پذیرفته خواهد شد آنگاه عالم در صف پیغمبران می‌ایستد.

۱۳۵ إِذَا اجْتَمَعَ الدَّاعِيَانِ فَأَجِبْ أَقْرَبُهُمَا أَبَا فَإِنْ أَقْرَبُهُمَا أَبَا أَقْرَبُهُمَا جَوَارًا وَإِنْ سَبَقَ

وقتی دو کس ترا با هم دعوت کردند دعوت کسیرا که خانه‌اش نزدیکتر است بپذیر زیرا آنکه

أَحَدُهُمَا فَأَجِبِ الَّذِي سَبَقَ.

خانه‌اش نزدیکتر است درهم‌سایگی  
مقدم است و اگر یکی زودتر دعوت  
کرده است دعوت او را بپذیر.

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ وَ  
إِذَا أَحَبَّهُ الْحُبُّ الْبَالِغَ إِقْتَنَاهُ  
قَالُوا مَا اقْتِنَاؤُهُ قَالَ لَا يَتْرُكُ  
لَهُ مَالًا وَلَا وَلَدًا.

وقتی خداوند بنده ایرا دوست ۱۳۶  
دارد وی را مبتلا سازد و وقتی ویرا  
کاملاً دوست دارد او را خاص خود  
سازد گفتند چگونه او را خاص خود  
میسازد گفت مال و فرزندی برای  
او باقی نمیگذارد.

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا حَمَاهُ  
الدُّنْيَا كَمَا يَظَلُّ أَحَدُكُمْ يَحْمِي  
سَقِيمَهُ الْمَاءَ.

وقتی خداوند بنده ایرا دوست ۱۳۷  
دارد دنیا را از او منع میکند چنانکه  
شما مریض خویش را از نوشیدن  
آب منع میکنید.

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا ابْتَلَاهُ  
لِيَسْمَعَ تَضَرُّعَهُ.

وقتی خداوند بنده ایرا دوست ۱۳۸  
دارد ویرا مبتلا سازد تا تضرع او را  
بشنود.

إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا قَذَفَ حُبَّهُ  
فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ وَ إِذَا  
أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا قَذَفَ بُغْضَهُ  
فِي قُلُوبِ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ يَقْذِفُهُ  
فِي قُلُوبِ الْآدَمِيِّينَ.

وقتی خداوند بنده ایرا دوست ۱۳۹  
دارد دوستی ویرا در دل فرشتگان  
جای میدهد و وقتی بنده ایرا دشمن  
دارد دشمنی او را در دل فرشتگان  
اندازد سپس آنرا در دل آدمیان جای  
دهد،

۱۴۰. إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمَهُ  
فَإِنَّهُ أَبْقَى فِي الْأُلْفَةِ وَأَثْبَتُ  
فِي الْمَوَدَّةِ .

وقتی کسی آشنای خود را  
دوست دارد بدو خبر دهد که این  
کار موجب بقای الفت و دوام  
مودت است .

۱۴۱. إِذَا أَحْبَبْتَ رَجُلًا فَلَا تُهَارِهِ  
وَلَا تُجَارِهِ وَلَا تُشَارِهِ وَلَا تَسْتَلِ  
عَنْهُ أَحَدًا فَغَسَى أَنْ تُوَافِيَ لَهُ عَدُوًّا  
فَيُخْبِرَكَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَيُفَرِّقَ  
مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ .

وقتی با کسی دوست شدی با او  
مجادله و رقابت مکن و برابرتری  
مجو و از هیچکس درباره او چیزی  
مپرس چه ممکن است به یکی از  
دشمنان او برخوردی و درباره وی  
سخن بخطا گوید و میان شما را  
تفرقه اندازد .

۱۴۲. إِذَا أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَعْلَمُوا مَا لِلْعَبْدِ  
عِنْدَ رَبِّهِ فَانْظُرُوا مَا يَتَّبِعُهُ  
مِنَ الثَّنَاءِ .

وقتی بخواهید مقام بنده را در  
عند ربِّه قانظروا ما يتبعه  
سراو چه میگویند .

۱۴۳. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ  
فِي الدِّينِ وَزَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا  
وَبَصَّرَهُ عَيْوَبَهُ .

وقتی خداوند برای بنده ای  
نیکی خواهد و برا در کار دین دانا  
و بدنیای بی اعتنا سازد و عیوب و ایرا  
بدو بنمایاند .

۱۴۴. إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا صَيَّرَ  
حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْهِ .

وقتی خداوند برای بنده ای  
نیکی خواهد حاجت های مردم را  
در دست او قرار میدهد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ  
عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا وَ  
إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمْسَكَ  
عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُؤَافِيَ بِهِ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ .

وقتی خداوند برای بنده خویش ۱۴۵  
نیکی خواهد کیفر او را در دنیا  
میدهد و وقتی برای او بد خواهد  
گناه وی را میگذارد که در روز  
رستاخیز کیفر دهد.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَحَ  
لَهُ قُفْلَ قَلْبِهِ وَجَعَلَ فِيهِ الْيَقِينَ  
وَالصِّدْقَ وَجَعَلَ قَلْبَهُ وَاعِيًا  
لِمَا سَلَكَ فِيهِ وَجَعَلَ قَلْبَهُ سَلِيمًا  
وَلِسَانَهُ صَادِقًا وَخَلِيقَتَهُ  
مُسْتَقِيمَةً وَجَعَلَ أُذُنَهُ سَمِيعَةً  
وَعَيْنَهُ بَصِيرَةً .

وقتی خداوند برای بنده ای ۱۴۶  
خوبی خواهد قفل دل و برامیگشاید  
و در آن ایمان و راستی قرار میدهد  
و قلب وی را نسبت برقرار او  
هوشیار میسازد دل وی را سلیم و  
زبانش را راستگو و اخلاقش را  
مستقیم و گوش ویرا شنوا و چشمش  
را بینا میسازد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا  
فَقَّهَهُمْ فِي الدِّينِ وَوَقَّرَ صَغِيرَهُمْ  
كَبِيرَهُمْ وَرَزَقَهُمُ الرِّفْقَ فِي  
مَعِيشَتِهِمْ وَالْقَصْدَ فِي نَفَقَاتِهِمْ وَ  
بَصَرَهُمْ عِيُوبَهُمْ فَيَتُوبُوا مِنْهَا

وقتی خداوند برای مردم خانه ۱۴۷  
ای نیکی خواهد آنانرا در کار دین  
دانا سازد و خورد سالانشان سال -  
خورد گانشان را محترم دارند .  
مدارا در معیشت و اعتدال در خرج  
را نصیب آنها سازد و عیوبشان را  
بآنها بنمایاند تا از آن باز گردند .

و اگر برای آنها جز این خواهد  
بخودشان و اگذارشان کند .

وَإِذَا أَرَادَ بِهِمْ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَهُمْ  
هَمَلًا .

وقتی خداوند برای قومی نیکی  
خواهد عمرشان را دراز و زبانشان  
را بشکر باز کند .

۱۴۸ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَمَدَّ  
لَهُمْ فِي الْعُمُرِ وَاللَّهُمُّ الشُّكْرَ .

وقتی خدا بخواند قومی را  
بزرگ کند آنها را صاحب عفت و  
گذشت میکند و وقتی بخواند  
قومی را منقرض سازد در خیانت  
را برویشان میگذارد .

۱۴۹ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ نَهَاءً رَزَقَهُمُ  
السَّهَاحَةَ وَالْعِافَاةَ وَإِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ  
إِنْقِطَاعًا فَتَحَّ عَلَيْهِمْ بَابُ الْخِيَانَةِ .

وقتی خداوند برای قومی نیکی  
خواهد بخرند اندانشانرا بر آنها  
فرمانروا سازد و دانشمندانشان  
میان آنها قضاوت کند و مال را  
بدست بخشندگان دهد و وقتی  
برای قومی بدی خواهد سفیهانسان  
را بر آنها فرمانروا سازد و نادانان  
میان آنها قضاوت کنند و مال را  
بدست بخیلانسان دهد .

۱۵۰ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا وَلَّى  
عَلَيْهِمْ حُلَمَاءَهُمْ وَقَضَىٰ لِيَنَّهُمْ  
عُلَمَائُهُمْ وَجَعَلَ أَلْمَالَ فِي سَمَحَاتِهِمْ  
وَإِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ شَرًّا وَلَّى عَلَيْهِمْ  
سُفَهَاءَهُمْ وَقَضَىٰ لِيَنَّهُمْ جُهَالَهُمْ  
وَجَعَلَ أَلْمَالَ فِي بُخْلَاتِهِمْ .

وقتی خدا برای مردم خانه ای نیکی  
خواهد آنها را بامدارا قرین سازد

۱۵۱ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا  
أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرِّفْقَ .



إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ جَعَلَ  
أَمْرَهُمْ إِلَى مُتَرَفٍ فِيهِمْ.

وقتی خداوند برای مردمی ۱۵۲  
بدی خواهد کارشانرا بدست تجمل-  
پرستان آنها می سپارد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَرْيَةٍ هَلَاكًا  
أَظْهَرَ فِيهِمُ الزِّنَا.

وقتی خدا بخواد مردم قریه‌ای ۱۵۳  
را نابود سازد زنا را در میان آنها  
پدید می‌آورد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا  
جَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ نَفْسِهِ  
يَأْمُرُهُ وَيَنْهَاهُ.

وقتی خدا برای بنده ای نیکی ۱۵۴  
خواهد و اعظی از نفس وی برای  
گمارد که او را بکار نیک و دارد  
و از کار بد باز دارد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَهَّرَهُ  
قَبْلَ مَوْتِهِ قَالُوا وَ مَا ظَهَرَ  
أَلْبَدِ قَالَ عَمَلٌ صَالِحٌ يَأْتِيهِ  
إِيَّاهُ حَتَّى يَقْبِضَهُ عَلَيْهِ.

وقتی خدا برای بنده ای نیکی ۱۵۵  
خواهد او را پیش از مرگش پاک  
می‌کند گفتند پاکی بنده چگونه  
است گفت کار نیکی بدو الهام می  
کند تا جان وی را در اثنای انجام  
آن بگیرد .

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَاتَبَهُ  
فِي مَنَامِهِ.

وقتی خداوند برای بنده ای ۱۵۶  
نیکی خواهد او را در خواب عتاب  
کند

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا عَسَّلَهُ  
قِيلَ وَمَا عَسَّلَهُ قَالَ يَفْتَحُ لَهُ عَمَلًا

وقتی خداوند برای بنده ای ۱۵۷  
نیکی خواهد او را شیرین کند  
گفتند شیرینی او چگونه است



صَالِحًا قَبْلَ مَوْتِهِ ثُمَّ يَقْبِضُهُ عَلَيْهِ.

گفت پیش از مرگش کار نیکی را  
پیش پای او میگذارد و در انشای  
انجام آن جانش را میگیرد.

۱۵۸ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ اسْتِعْمَلَهُ  
قِيلَ وَمَا اسْتِعْمَلَهُ؟ قَالَ يَفْتَحُ لَهُ  
عَمَلًا صَالِحًا بَيْنَ يَدَيْ مَوْتِهِ  
حَتَّى يَرْضَى عَنْهُ مَنْ حَوْلَهُ.

وقتی خداوند برای بنده ای  
نیکی خواهد او را بکار گیرد گفتند  
بکار گرفتن او چگونه است گفت  
نزدیک مرگ وی کار نیکی را پیش  
پایش میگذارد تا اطرافیان را از  
او خوشنود کند.

۱۵۹ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ رَزَقَهُمُ  
الرِّفْقَ فِي مَعَائِشِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ  
بِهِمْ شَرًّا رَزَقَهُمُ الْخُرْقَ فِي  
مَعَائِشِهِمْ.

وقتی خداوند برای بندگان  
نیکی خواهد آنها را در کارهای  
زندگیشان با مدارا قرین سازد  
و هنگامیکه برایشان بدی خواهد  
آنها را با زیاده روی همراه کند.

۱۶۰ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا جَعَلَ  
لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ  
وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ وَإِذَا أَرَادَ بِهِ  
غَيْرَ ذَلِكَ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سُوءٍ  
إِنْ نَسِيَ لَمْ يَذْكُرْهُ وَإِنْ ذَكَرَ  
لَمْ يُعِنِّهِ.

وقتی خداوند برای امیر نیکی  
خواهد برای او وزیر راست و  
درست قرار میدهد که اگر چیزی  
را فراموش کرد یاد آوریش کند  
و اگر بیاد آورد در انجام آن یاریش  
کند و اگر برای او جزاین خواهد  
برای او وزیر بدی قرار دهد که اگر  
چیزی را فراموش کرد یاد آوریش  
نکند و اگر بیاد آورد یاریش نکند.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا  
جَعَلَ صَنَائِعَهُ وَمَعْرُوفَهُ فِي أَهْلِ  
الْحِفَافِ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ  
شَرًّا جَعَلَ صَنَائِعَهُ وَمَعْرُوفَهُ  
فِي غَيْرِ أَهْلِ الْحِفَافِ.

۱۶۱ وقتی خدا برای کسی نیکی  
خواهد سر و کار او با مردم حقشناس  
میافتد و موقعیکه برای کسی بدی  
خواهد سر و کار او با مردم حق  
ناشناس میافتد.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ  
غَنَاهُ فِي نَفْسِهِ وَتُقَاهُ فِي قَلْبِهِ  
وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا جَعَلَ  
فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ.

۱۶۲ وقتی خدا برای کسی نیکی  
خواهد ثروتش را در روحش و  
تقوایش را در قلبش قرار میدهد و  
وقتی برای کسی بدی خواهد فقر را  
پیش چشم او جای میدهد.

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا كَثَّرَ لَهُمُ  
فُقَهَاءَهُمْ وَأَقَلَّ جُهَالَهُمْ فَإِذَا  
تَكَلَّمَ الْفَقِيهُ وَجَدَ أَعْوَانًا وَإِذَا  
تَكَلَّمَ الْجَاهِلُ قَهَرَ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ  
بِقَوْمٍ شَرًّا كَثَّرَ جُهَالَهُمْ وَأَقَلَّ  
فُقَهَاءَهُمْ فَإِذَا تَكَلَّمَ  
الْجَاهِلُ وَجَدَ أَعْوَانًا وَإِذَا  
تَكَلَّمَ الْفَقِيهُ قَهَرَ.

۱۶۳ وقتی خدا برای قومی نیکی  
خواهد داناانان آنها را زیاد و نادانها-  
یشان را کم کند تا هنگامیکه دانا  
سخن گوید یارایش کنند و موقعی  
که نادان لب گشاید مغلوب گردد  
و وقتی برای قومی بد خواهد نادان  
هایشان را زیاد و داناان آنها را  
کم کند تا هنگامیکه نادان لب  
گشاید یارایش کنند و وقتی دانا  
سخن گوید مغلوب گردد.

۱۶۴ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُوَقِّعَ عَبْدًا  
أَعْمَى عَلَيْهِ الْحَيْلَ .

وقتی خداوند خواهد بنده ای  
را از پا درآورد راههای چاره را  
بر او ببندد.

۱۶۵ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ خَلْقَ شَيْءٍ لَمْ  
يَمْنَعْهُ شَيْءٌ .

وقتی خدا بخواند چیزی را  
بیافریند چیزی مانع او نمیشود .

۱۶۶ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ قَبْضَ عَبْدٍ بِأَرْضٍ  
جَعَلَ لَهُ فِيهَا حَاجَةً .

وقتی خداوند بخواند بنده ای  
را در سرزمینی بمیراند برای وی  
در آنجا حاجتی پدید میآورد .

۱۶۷ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْفَادَ قَضَائِهِ  
وَقَدَرَهُ سَابَّ ذَوِي الْقَوْلِ عُقُولُهُمْ  
حَتَّى يُنْفِذَ فِيهِمْ قَضَاؤَهُ وَ قَدَرَهُ  
فَإِذَا قَضَى أَمْرَهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ عُقُولَهُمْ  
وَوَقَّتِ النَّدَامَةُ .

وقتی خدا بخواند قضا و قدر  
خویش را اجرا کند عقل صاحب  
خردان را میگیرد و قضای خویش  
را در باره آنها جاری میسازد،  
وقتی فرمان وی انجام گرفت  
عقولشان را باز پس میدهد و  
پشیمانی رخ میدهد .

۱۶۸ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَبِيعَ  
مَقَارَهُ فَلْيَعْرِضْهُ عَلَى جَارِهِ .

وقتی کسی بخواند خانه یا مملکت  
خویش را بفروشد باید نخست به  
همسایه خویش پیشنهاد کند .

إِذَا أَرَدْتَ أَمْرًا فَعَلَيْكَ  
بِالتَّوَدُّةِ حَتَّى يُرِيكَ اللَّهُ مِنْهُ  
الْمَخْرَجَ .

وقتی خواستی کاری را انجام ۱۶۹  
دهی تأمل کن تا خدا راه آنرا  
بتو نشان دهد.

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ  
فَاَبْغِضِ الدُّنْيَا وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ  
يُحِبَّكَ النَّاسُ فَمَا كَانَ عِنْدَكَ  
مِنْ فَضُولِهَا فَاَبْغِضْهُ إِلَيْهِمْ .

اگر میخواهی خدا ترا دوست ۱۷۰  
دارد دنیا را دشمن دار و اگر می  
خواهی مردم ترا دوست دارند آنچه  
از زواید دنیا داری پیش آن ها  
بریز .

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَفْعَلَ أَمْرًا  
فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا  
فَأْمُضِهِ وَإِنْ كَانَ شَرًّا فَارْتَدَّ .

وقتی در کاری تصمیم میگیری ۱۷۱  
در نتیجه آن بیندیش اگر نتیجه  
نیک است آن کار را انجام بده و اگر  
بد است از آن در گذر .

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَذْكُرَ عُيُوبَ  
غَيْرِكَ فَادْكُرْ عُيُوبَ نَفْسِكَ .

وقتی میخواهی عیوب دیگران را ۱۷۲  
یاد کنی عیوب خویش را یاد آر .

إِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ .

وقتی بدی کردی، بدی را بنیکی ۱۷۳  
محو کن .

إِذَا اسْتَأْجَرَ أَحَدُكُمْ أَجِيرًا  
فَلْيُعْلِمْهُ أَجْرَهُ .

وقتی یکی از شما کس را مزدور ۱۷۴  
می کند مزدش را باو بگوید .

۱۷۵ إِذَا اسْتَشَارَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ  
فَلْيُشِرْ عَلَيْهِ .

وقتی یکی از شما بابرادر خود  
مشورت می کند وی باید رأی خود  
را صریح بگوید.

۱۷۶ إِذَا اسْتَشَاطَ السُّلْطَانُ تَسَلَّطَ  
الشَّيْطَانُ .

وقتی سلطان بغضب آید شیطان  
تسلط یابد.

۱۷۷ إِذَا اسْتَعْطَرَتِ الْمَرْأَةُ فَمَرَّتْ  
عَلَى الْقَوْمِ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ  
زَانِيَةٌ .

اگر زنی خود را معطر کند  
بر مردمی بگذرد که بوی او را  
دریابند زناکار است.



۱۷۸ إِذَا اسْتَكْتَمْتُمْ فَأَنْتُمْ كُفَرَاءُ عَرَضَاءُ  
وقتی مسواک می کنید مسواک  
را بعرض دهان بکشید.

۱۷۹ إِذَا أُسَاتَ فَأَنْحَسَ فَإِنَّ الْحَسَنَاتِ  
يُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ .  
وقتی بدی کردی بدنبال آن  
نیکی کن که نیکی ها بدیها را  
محو می کند.

۱۸۰ إِذَا اشْتَدَّ كَلْبُ الْجُوعِ فَعَلَيْكَ  
بِرَغِيفٍ وَجَرٍّ مِنْ مَاءِ الْقُرْأَحِ  
وَقُلْ عَلَى الدُّنْيَا وَ أَهْلِهَا  
مِنِّي الدَّمَارُ .  
وقتی گرسنگی سخت شدنانی  
و جرعه آبی بر گیر و جهان و هر  
چه در آنست گو مباش.

إِذَا اشْتَكَى الْمُؤْمِنُ أَخْلَصَهُ  
مِنَ الذُّرْبِ بِمَا يُخَالِصُ الْكَبِيرُ  
مُخْبِتَ الْحَدِيدِ .

۱۸۱ مصیبتی که بر مؤمن وارد میشود  
اورا از گناهان پاک می کند چنانکه  
کوره کثافت آهن را پاک میسازد.

إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ فَإِنَّ  
الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تُكْفِّرُ اللِّسَانَ  
فَتَقُولُ اتَّقِ اللَّهَ فِينَا فَإِنَّا نَحْنُ  
بِكَ فَإِنْ اسْتَقَمْتَ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ  
إِغْوَجَجْتَ إِغْوَجَجْنَا .

۱۸۲ وقتی صبح فرارسد همه اعضای  
تن در مقابل زبان تعظیم کنند و  
گویند درباره ما از خدا بترس زیرا  
صلاح کار ما بتو وابسته است، اگر  
باستقامت گرائیدی ما نیز باستقامت  
گرائیم و اگر بکجی متمایل شدی  
ما نیز کج شویم.

إِذَا أَعْطَى اللَّهُ أَحَدَكُمْ خَيْرًا  
فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ

۱۸۳ وقتی خدا یکی از شما چیزی  
داد در صرف آن از خود و کسان خود  
آغاز کند،

إِذَا لَقِيَ الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفَيْهِمَا  
فَقَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَالْقَاتِلُ  
وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ قِيلَ يَا رَسُولَ  
اللَّهِ هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بِالْمَقْتُولِ  
قَالَ إِنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ  
صَاحِبِهِ .

۱۸۴ وقتی دو مسلمان شمشیر بدست  
با یکدیگر روبرو شوند یکی از  
آنها دیگری را بکشد قاتل و مقتول  
به جهنم میروند، گفتند ای پیغمبر  
خدا قاتل بجای خود مقتول چرا گفت  
برای آنکه او نیز بکشتن دیگری  
راغب بود.



۱۸۵ إِذَا أَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ  
خُطْبَةً امْرَأَةً فَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ  
إِلَيْهَا.

وقتی خداوند خواستگاری زنی  
را بدل کسی انداخته باشد مانعی  
نیست که او را بنگرد.

۱۸۶ إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ  
فَإِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ  
وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ وَذَا الْحَاجَةِ  
وَإِذَا صَلَّى لِنَفْسِهِ فَلْيُطَوِّلْ  
مَا يَشَاءُ.

وقتی کسی در نماز پیشوای  
مردم شد نماز را سبک گیرد که در  
میان کسان کوچک و بزرگ و بیمار  
و ناتوان و حاجتمند هست و هر  
وقت برای خود نماز گذارد هر  
چه خواهد طول دهد.

۱۸۷ إِذَا بَاتَتِ الْمَرْأَةُ هَاجِرَةً فَرَأَتْ  
زَوْجَهَا لَمَسَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى  
تُصْبِحَ.

وقتی زنی دور از بستر شوهر  
خود بخوابد و در خواب مرد خود را  
تأصیح او را لعنت کنند.

۱۸۸ إِذَا تَطَيَّبَتِ الْمَرْأَةُ لِغَيْرِ زَوْجِهَا  
فَإِنَّهَا هُوَ نَارٌ وَشَنَارٌ.

وقتی زنی برای کسی جز شوهر  
خود بوی خوش بکارد برد مایه  
آتش و عار است.

۱۸۹ إِذَا تَقَارَبَ الزَّمَانُ أَنْتَقَى الْعَوْتُ  
خِيَارَ أُمَّتِي كَمَا يَنْتَقِي أَحَدُكُمْ  
خِيَارَ الرُّطْبِ مِنَ الطَّيِّقِ.

وقتی آخر زمان فرا رسد  
مړك نيكان امت مرا گلچين مي  
كند چنانكه شما خرماهاي خوب  
را از طبع انتخا ب مي كنيد.

إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَنْظُرْ  
مَا تَمَنَّى فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا كُتِبَ  
لَهُ مِنْ أَمْنِيَّتِهِ .

۱۹۰ وقتی کسی آرزوی می‌کند  
مراقب باشد که چه آرزو می‌کند  
زیرا نمیداند که از آرزوی وی در نامه  
اعمال چه مینویسند.

إِذَا تَمَّ فُجُورُ الْعَبْدِ مَلَكَ  
عَيْنُهُ فَبِكَيْ بَهَا مَتَى شَاءَ .

۱۹۱ وقتی بدکاری بنده کمال یابد  
چشمانش در اختیار او باشد و هر  
وقت بخواهد گریه آغاز کند.

إِذَا جَاءَكُمْ الزَّائِرُ فَأَكْرِمُوهُ .

۱۹۲ وقتی کسی بملاقات شما آمد  
ویرا گرامی دارید.

إِذَا جَاءَكُمْ الْأَكْفَاءُ  
فَأَنْكَحُوهُمْ وَلَا تَرَبَّصُوا بِهِمْ  
الْحِدَاثَانِ .

۱۹۳ وقتی اشخاص همشان بخواست  
گاری پیش شما آمدند دختران خود  
را بشوهر بدهید و در کار آنها منتظر  
حوادث مباشید.

إِذَا جَاءَ الْمَوْتُ بِطَالِبِ الْعِلْمِ  
مَاتَ وَهُوَ شَهِيدٌ .

۱۹۴ وقتی مرگ طالب علم فرا رسد  
شهید می‌میرد .

إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ زَوْجَتَهُ أَوْ  
جَارِيَتَهُ فَلَا يَنْظُرُ إِلَى فَرْجِهَا  
فَإِنَّ ذَلِكَ يُورِثُ الْعَمَى .

۱۹۵ وقتی یکی از شما با همسر یا مملوک  
خویش نزدیک شود بفرج او ننگرد  
که مایه کوری است.

۱۹۶ إِذَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ شَيْئًا فَدَعَهُ.  
وقتی دل تو از کاری چرکین  
است از آن چشمه بیوش.

۱۹۷ إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِحَدِيثٍ ثُمَّ  
الْتَفَتَ فِيهِ أَمَانَةٌ.  
وقتی مردی سخنی گفت و به  
اطراف خود نگریست آن سخن در  
پیش شما امانت است.

۱۹۸ إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ بِإِلٍ مِنْ غَيْرِ  
حَلِّهِ فَقَالَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ  
قَالَ اللَّهُ لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدَيْكَ  
هَذَا مَرْدُودٌ عَلَيْكَ.  
وقتی کسی بامالی که حلال  
نیست بحج رودهنگامی که  
گوید لایک خدا یا لایک ، خدا  
گوید نه لایک و نه سعیدیک این ها  
به تو باز میگردد.

۱۹۹ إِذَا حَسَدْتُمْ فَلَا تَبْغُوا وَإِذَا  
ظَنَنْتُمْ فَلَا تُحَقِّقُوا وَإِذَا وَزَنْتُمْ  
فَارْجِعُوا.  
وقتی دچار حسد شدید تعدی  
نکنید و وقتی گمان بردید آن را  
حقیقت مپندارید و وقتی چیزی را  
وزن میکنید چیزی بر آن یفزائید.

۲۰۰ إِذَا حَكَمْتُمْ فَأَعْدِلُوا وَإِذَا  
قُلْتُمْ فَأَحْسِنُوا فَإِنَّ اللَّهَ مُحْسِنٌ  
يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.  
وقتی حکم می کنید به عدل  
رفتار کنید و وقتی سخن میگوئید  
نیک گوئید زیرا خدا نیک است و  
نیکو کاران را دوست دارد.

۲۰۱ إِذَا خَافَ اللَّهُ الْعَبْدُ أَخَافَ اللَّهُ  
مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ وَإِذَا لَمْ يَخَفِ  
وقتی بنده از خدای بترسد  
خداوند همه چیز را از او بترساند

الْعَبْدُ اللَّهِ أَخَافُهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ .

و اگر بنده از خدای نترسد خداوند او را از همه چیز بترساند .

إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ وَهُوَ يَخْضِبُ بِالسَّوَادِ فَلْيَعْلَمَنَّ أَنَّهُ يَخْضِبُ .

اگر کسی زنیرا خواستگاری کرد و موی خود را رنگ میزند باید بدو خبر دهد که موی خود را رنگ می زند .

إِذَا خَفِيََتِ الْخَطِيئَةُ لَا يَضُرُّ إِلَّا صَاحِبَهَا وَإِذَا ظَهَرَتْ فَلَمْ تُغَيَّرْ ضَرَّتِ الْعَامَّةَ .

وقتی گناهی مخفی بماند بجزز گنهکار کسی را ضرر نمیرساند و اگر آشکار شود و از آن جلوگیری نکنند برای همه مردم زیان دارد .

إِذَا دَخَلَ الضَّيْفُ عَلَى الْقَوْمِ دَخَلَ بِرِزْقِهِ وَإِذَا خَرَجَ خَرَجَ بِعَفْوَةِ ذُنُوبِهِمْ .

وقتی میهمانی بر کسان در آید روزی خود را همراه می آورد و وقتی برون رود با آمرزش گناهان آنها برون رود .

إِذَا رَأَيْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ فَارْجُهُ: الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ وَالصَّدْقُ وَإِذَا لَمْ تَرَهَا فَلَا تَرْجُهُ .

وقتی در برادر خود سه صفت دیدی بدو امیدوار باش، حیاء و امانت و راستی و اگر این صفات را ندارد از او امیدی نداشته باش .

إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِهِ

وقتی یکی از شما از خود یا مال

أَوْ مَالِهِ أَوْ مِنْ أَخِيهِ مَا يُعْجِبُهُ  
فَلْيَدْعُ لَهُ بِالْبَرَكَاتِ فَإِنَّ الْعَيْنَ  
حَقٌّ .

خود یا برادر خود چیز جالب  
توجهی دید برای وی بدعا برکت  
خواهد ذیرا چشم حق است

۲۰۷ إِذَا رَأَيْتَ النَّاسَ قَدْ مَرَجَتْ  
عُهُودُهُمْ وَخَفَّتْ أَمَانَتُهُمْ وَكَانُوا  
هَكَذَا - وَشَبَّكَ بَيْنَ أُنَامِلِهِ -  
فَالزَّمْ يَمِيْنَكَ وَامْكُ عَلَىكَ  
لِسَانَكَ وَخُذْ مَا تَعْرِفُ وَدَعْ  
مَا تُنْكِرُ وَعَلَيْكَ بِخَاصَّةِ أَمْرِ  
نَفْسِكَ وَدَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ

وقتی دیدی که مردم پیمان  
هایشان سست شده و امانتشان  
سبکی گرفته و چنین شده اند - و  
انگشتان خود را از هم باز کرد در  
خانه خود بنشین و زبان خویش را  
نگهدار و آنچه را می شناسی بگیر  
و آنچه را نمی شناسی رها کن ؛  
بکار خویش مشغول باش و از کار  
مردم کناره گیر.

۲۰۸ إِذَا رَأَيْتُمُ الْأَمْرَ لَا تَسْتَطِيعُونَ  
تَغْيِيرَهُ فَاصْبِرُوا حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ  
هُوَ الَّذِي يُغَيِّرُهُ .

وقتی دیدید نمی توانید چیزی  
را تغییر دهید صبر کنید تا خدا آن  
را تغییر دهد.

۲۰۹ إِذَا رَأَيْتُمُ أَهْلَ الْجُورِ وَالتَّفَكَّرَ  
فَادْنُوا مِنْهُمْ فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَجْرِي  
عَلَى السِّنْتِهِمْ .

وقتی اهل گرسنگی و تفکر را  
دیدید بآنها نزدیک شوید زیرا  
حکمت بر زبان آنها جاری میشود

إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الْبَلَاءِ فَاسْتَأْذِنُوا  
اللَّهَ الْعَافِيَةَ.

وقتی اهل بلا را دیدید از خداوند ۲۱۰  
طلب عافیت کنید.

إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ أَلَمَ اللَّهُ بِهِ  
الْفَقْرَ وَالْمَرَضَ فَإِنَّ اللَّهَ يُرِيدُ  
أَنْ يُصَافِيَهُ.

وقتی دیدید خداوند فقر و مرض ۲۱۱  
را بر بنده ای فرود آورد می خواهد  
او را تصفیه کند.

إِذَا زَنَى الْعَبْدُ خَرَجَ مِنْهُ  
الْإِيمَانُ فَكَانَ عَلَى رَأْسِهِ كَالظِّلَّةِ  
فَإِذَا أَقْلَعَ رَجَعَ إِلَيْهِ.

وقتی بنده ای زنا کند ایمان از ۲۱۲  
او بیرون رود و چون سایه ای بر  
سرش بایستد و هنگامی که از آن  
دست بردارد باز می گردد.

إِذَا سَبَّكَ رَجُلٌ يَأْتِيكَ بِمَنْعَةٍ  
فَلَا تَسْبُهُ بِمَا تَعْلَمُ مِنْهُ فَيَكُونَ  
أَجْرُ ذَلِكَ لَكَ وَوَبَّالَهُ عَلَيْهِ.

اگر کسی ترا بدانچه از تو می ۲۱۳  
داند دشنام گوید تو بدانچه از او  
میدانی ویرا دشنام مگوی تا اجر این  
کار نصیب تو شود و وبال آن بدو  
باز گردد.

إِذَا سَرَّكَ حَسَنَتُكَ وَسَاءَ لَكَ  
سَيِّئَتُكَ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ.

اگر از کار نیک خود خوشحال ۲۱۴  
و از کار بد خود دلگیر میشوی مؤمن  
هستی.

إِذَا سَمِعْتُمْ بِجَبَلٍ زَالَ عَنْ  
مَكَانِهِ فَصَدُّوا وَإِذَا سَمِعْتُمْ

اگر شنیدید کوهی از جای خود ۲۱۵  
تکان خورده باور کنید و اگر شنیدید



بِرَجُلٍ زَالَ عَنْ خُلُقِهِ فَلَا  
تَصَدُّقُوا فَإِنَّهُ يَصِيرُ إِلَى مَا  
جُبِلَ عَلَيْهِ .

کسی از خوی خویش دست بر  
داشته باور مکنید زیرا عاقبت به  
فطرت خویش باز میگردد.

۲۱۶ إِذَا شَهَرَ السَّيِّئُ عَلَى أَخِيهِ  
سِلَاحًا فَلَا تَرَالُ مَلَائِكَةُ اللَّهِ  
تَعَالَى تَلْعَنُهُ حَتَّى يَشِيبَهُ عَنْهُ .

وقتی مسلمانی بروی برادر  
خود شمشیر کشد فرشتگان او را  
لعنت کنند تا هنگامی که شمشیر  
را در غلاف کند.

۲۱۷ إِذَا طَلَبَ أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ  
حَاجَةً فَلَا يَبْدَأْهُ بِالْمِدْحَةِ فَيَقْطَعُ  
ظَهْرَهُ .

اگر کسی از برادر خویش  
حاجتی میخواهد گفتار خود را با  
مدح آغاز نکند و پشت او را گران  
باز نکند.

۲۱۸ إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ  
فَقَدْ أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ .

وقتی زناکاری و ربا خواری  
در دهکده ای آشکار شود مردم  
آن عذاب خدا را بخود خریده اند

۲۱۹ إِذَا ظَهَرَتِ الْفَاحِشَةُ كَانَتْ الرَّجْفَةُ  
وَإِذَا جَارَ الْحُكَّامُ قَلَّ الْمَطَرُ وَإِذَا  
غَدَرَ بِأَهْلِ الذِّمَّةِ ظَهَرَ الْعَدُوُّ .

وقتی رنارواج گیرد زلزله  
پیدا شود ، وقتی حاکمان ستم  
کنند باران کم شود و وقتی که  
باز میان خیانت شود دشمنان چیره  
شوند.

إِذَا عَلِمَ الْعَالَمُ فَلَمْ يَعْمَلْ كَانَ  
كَالْمِصْبَاحِ يُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ  
يُحْرِقُ نَفْسَهُ.

دانشمندی که بداند و بکار  
نبرد مانند چراغ است که مردم  
را روشن کند و خود را بسوزد.

إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيَتَّقْنَهُ

هر کس کاری میکند باید آنرا  
خوب انجام دهد.

إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأُخْبِرْ  
عَنْهَا تَوْبَةً، السِّرُّ بِالسِّرِّ وَ  
الْعَلَانِيَةُ بِالْعَلَانِيَةِ.

وقتی کار بدی از تو سر زد از آن  
توبه کن برای گناه نهانی توبه نهانی  
و برای گناه آشکار توبه آشکار.

إِذَا عَمِلْتَ الْخَطِيئَةَ فِي الْأَرْضِ  
كَانَ مَنْ شَهِدَهَا فَكُفِّرَتْ عَنْهَا  
كَمَنْ غَابَ عَنْهَا وَمَنْ غَابَ عَنْهَا  
فَرَضِيهَا كَانَ كَمَنْ شَهِدَهَا.

وقتی گناهی در زمین رخ دهد  
کسی که آنرا دیده ولی از آن  
متنفر است ، مانند کسیست که  
آنرا ندیده و کسی که آنرا ندیده  
ولی از آن راضیست مانند کسیست  
که آنرا دیده باشد.

إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَكَانَ  
قَائِمًا فَلْيَقْعُدْ وَإِنْ كَانَ قَاعِدًا  
فَلْيَضْطَجِعْ.

وقتی یکی از شما خشمگین شود  
اگر ایستاده است بنشیند و اگر  
نشسته است بخوابد.

إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ.

وقتی خشمگین شدی خاموش باش

۲۲۶ إِذَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ لِرَوْجِهَا  
مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ فَقَدْ  
حَبِطَ عَمَلُهَا.

وقتی زنی بشوهر خود گوید  
از تو خیری ندیدم اعمال نیکش  
بی اثر میشود.

۲۲۷ إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ  
الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

وقتی بر دشمن خود قدرت  
یافتی بشکرانه قدرت از او در گذر

۲۲۸ إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ مِنْ سَفَرٍ  
فَلْيَقْدِمْ مَعَهُ بَهْدِيَّةٌ وَلَوْ يُلْقِي  
فِي مَخْلَاطِهِ حَجَرًا.

وقتی کسی از سفری می آید  
ارمغانی با خود بیاورد اگر چه  
سنگی در تو بره خود بیندازد.



۲۲۹ إِذَا قَصَرَ الْعَبْدُ فِي الْعَمَلِ  
ابْتَلَاهُ اللَّهُ تَعَالَى بِالْهَمِّ.

وقتی بنده ای در عمل کوتاهی  
کند خداوند او را بغم مبتلا سازد.

۲۳۰ إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا  
تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا.

وقتی دو تن آهسته سخن می  
گویند میان آنها داخل مشو.

۲۳۱ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ فَلَا  
تَطْلُبْ مَا يُطْعِمُكَ.

اگر چیزی که مایه کفایت باشد  
در دسترس داری در جستجوی آنچه  
ترا بطغیان و امیدارد مباش

۲۳۲ إِذَا كَانَتْ أُمْرًا وُكِّمَ

وقتی امرای شما نیکان شما باشند  
و ثروت مندان شما بخشندگان

باشند و کارها میان شما بمشورت  
انجام گیرد پشت زمین از شکم آن  
برای شما بهتر است و وقتی امرای  
شما اشرار شما و ثروتمندان شما  
بخیلان باشند و کارهای شما به  
دست زنان افتد شکم زمین برای  
شما بهتر از پشت آنست.

خِيَارَكُمْ وَأَغْنِيَاكُمْ سَمَحَاءَكُمْ  
وَأُمُورَكُمْ سُورَىٰ يَنِيكُمْ فظَهَرَ  
الْأَرْضِ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ بَطْنِهَا وَإِذَا  
كَانَتْ أُمْرًاؤُكُمْ أَشْرَارَكُمْ  
وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخْلَاءُكُمْ وَ  
أُمُورُكُمْ إِلَىٰ نِسَاءِكُمْ فَبَطْنُ  
الْأَرْضِ خَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا.

وقتی روز دستاخیز در آید ۲۳۳  
بانگونی بانك میزند که هر کس  
کاری برای غیر خدا انجام داده  
باشد خود را از آنکس که برای  
او کار کرده بگیرد.

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَىٰ مُنَادٍ  
مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ فَلْيَطْلُبْ  
ثَوَابَهُ مِنْ عَمَلِهِ لَهُ.

وقتی مردی دوزن داشته باشد ۲۳۴  
و میان آنها بعدالت رفتار نکند روز  
دستاخیز يك نیمه او افتاده است

إِذَا كَانَتْ عِنْدَ الرَّجُلِ امْرَأَتَانِ  
فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَشِقَّةٌ سَاقِطَةٌ.

وقتی سه تن باهمند دوتا شان ۲۳۵  
آهسته باهم سخن نگویند.

إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَىٰ  
إِثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ .

وقتی سه تن باهمید دوتن از شما ۲۳۶

إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَا يَتَنَاجَىٰ

رَجُلَانِ دُونَ الْآخِرِ حَتَّى تَخْتَلِطُوا  
بِالنَّاسِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَحْزُنُهُ.

با هم آهسته سخن نگویند، تا  
با دیگران مخلوط شوید زیرا این  
کار ویرا غمگین می کند.

۲۳۷ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُ الْعَبْدِ فَلَمْ  
يَكُنْ لَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا تُكَفِّرُهَا  
إِبْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحُزْنِ لِيُكَفِّرَ عَنْهُ.

وقتی گناهان بنده فزونی گیرد  
و کار نیک آنقدر نداشته باشد که  
گناهان را جبران کند خداوند او را  
را بغم مبتلا سازد تا گناهانش را  
جبران کند.

۲۳۸ إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ.

وقتی حیاء نداری هر کار می  
خواهی بکن.

۲۳۹ إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ  
إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ أَوْ  
عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ  
يَدْعُو لَهُ.

وقتی انسان بمیرد دنباله کار  
های نیک او بریده شود جز سه چیز  
صدقه جاری و دانشی که کسان  
از آن بهره ور شوند و فرزند درست  
کاری که برای او دعا کند.

۲۴۰ إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ قَالَ اللَّهُ  
تَعَالَى لَهُ لَا تُكْتَبُ عَلَيْهِ قَبَضَتُمْ وَلَدَ  
عَبْدِي ؟ فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَيَقُولُ  
مَاذَا قَالَ عَبْدِي ؟ فَيَقُولُونَ حَمْدُكَ

وقتی فرزند بنده ای بمیرد  
خداوند بفرشتگان گوید فرزند  
بنده مرا گرفتید؟ گویند آری گوید  
بنده من چه گفت؟ گویند ترا سپاس  
گذاشت و گفت همه ما متعلق به

وَاسْتَزَجَعَ فَيَقُولُ اللَّهُ ابْنُوا  
لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ سَمُوهُ  
بَيْتَ الْحَمْدِ .

خدا هستیم و بسوی او باز میگردیم  
خداوند گوید برای بنده من خانه  
ای در بهشت بسازید و آنرا خانه  
سپاسگزاری نام نهید.

إِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ لَا  
تَعْمُوا فِيهِ

وقتی کسی بمیرد ویرا بگذارید ۲۴۱  
و از او بد نگوئید.

إِذَا مَاتَ الْعَبْدُ قَالَ النَّاسُ مَا  
خَلَّفَ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ

وقتی بنده ای بمیرد مردم گویند ۲۴۲  
چه بجا گذاشت و فرشتگان گویند  
چه همراه آورد؟

إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ  
فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْهَالِ وَالْخَلْقِ  
فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ .

وقتی کسی را که در مال و جمال ۲۴۳  
از شما پیش است مینگرید بکسی  
که از شما پست تر است نیز نظری  
ببفکنید.

إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَاسْتَخِرْ رَبَّكَ  
فِيهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْظُرْ إِلَى  
الَّذِي يَسْبِقُ إِلَى قَلْبِكَ فَإِنَّ  
الْخَيْرَ فِيهِ .

وقتی بکاری تصمیم گرفتی هفت ۲۴۴  
بار استخاره کن سپس بنگر دل تو  
به کدام طرف نگران است زیرا  
نیکی در آن است .

إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ

اگر کسی نصیحت برای برادر ۲۴۵



نُصْحًا فِي نَفْسِهِ فَلْيَذْكُرْهُ لَهُ .

خود در خاطر می باید باو یاد  
آوری کند.

۲۴۶ إِذَا وُصِّدَ الْأَمْرُ إِلَىٰ غَيْرِ أَهْلِهِ  
قَانَتْظِرِ السَّاعَةَ .

وقتی کار را بدست نااهلان سپارند  
منتظر رستاخیز باش.

۲۴۷ إِذَا وَقَعَ فِي الرَّجُلِ وَأَنْتَ فِي  
مَلَأٍ فَكُنْ لِلرَّجُلِ نَاصِرًا وَلِلْقَوْمِ  
زَاجِرًا وَقُمْ عَنْهُمْ .

وقتی در انجمنی که توهستی در  
باره مردی بد میگویند آنمرد را  
یاری کن و آن گروه را از بد  
گوئی باز دار و از آنجا برخیز.

۲۴۸ أَذْكُرَ اللَّهُ فَإِنَّهُ عَوْنُكَ عَلَىٰ  
مَا تَطْلُبُ .

خداوند را یاد کن زیرا او در  
کارها یاور تو است.



۲۴۹ أَذْكُرُوا مَحَاسِنَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ  
كُفُّوا عَنْ مَسَاوِيهِمْ .

یاد کنید نیکی های مردگان خود را یاد  
کنید و از بدیهایشان چشم پوشید.

۲۵۰ أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ .

خوارترین مردم کسی است که  
مردم را خوار شمارد.

۲۵۱ أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ  
مَافَاتِكَ مِنْ الدُّنْيَا صِدْقُ الْحَدِيثِ  
وَحِفْظُ الْأَمَانَةِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ  
وَعِفَّةُ مَطْعَمٍ .

چهار چیز است که اگر داری  
بر آنچه نداری غم مخور: راستی  
گفتار و حفظ امانت و نیکی خلق  
و عفت در کار خوراک.

أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ  
وَالْوَجَعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ.

چهار چیز است که اندک آن ۲۵۲  
بسیار است بینوائی و درد و دشمنی  
و آتش.

أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى:  
الْبَيَّاعُ الْخَلَّافُ وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ  
وَالشَّيْخُ الزَّانِي وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ.

چهار کس را خداوند دشمن ۲۵۳  
دارد، فروشنده قسم خور، فقیر  
متکبر و پیر زنا کار و پیشوای  
ستمگر.

أَرْبَعٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى أَنْ  
لَا يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ وَلَا يُزَيِّقَهُمْ  
نَعِيمَهَا: مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَآكِلُ  
الرِّبَا وَآكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بَغْيًا  
حَقٌّ وَالْعَاقُ لِوَالِدَيْهِ.

چهار کس را خداوند بی‌هشت ۲۵۴  
در نیارد و از نعیم آن نچشانند،  
شرابخوار و درباخوار و آنکس که  
مال یتیم بناحق خورد و آنکس که  
که پدر و مادر از او ناخشنود باشند.

أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ: جُمُودُ  
الْعَيْنِ وَقَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَبُعْدُ  
الْأَمَلِ وَحُبُّ الْبَقَاءِ.

چهار چیز نشان بدبختی است ۲۵۵  
خشکی چشم و سختی دل و آرزوی  
دراز و حب بقا (بیش از حد لزوم)

أَرْبَعٌ لَا يَدْخُلُ بَيْتًا وَاحِدَةً  
مِنْهَا إِلَّا خَرِبَ وَلَمْ يَفْعَرْ

چهار چیز است که هر يك از آنها ۲۵۶  
در خانه‌ای در آید خراب شود  
و ببرکت آباد نگردد، خیانت و

بِالْبَرَكَةِ: الْخِيَانَةُ وَالسَّرَقَةُ  
وَشُرْبُ الْخَمْرِ وَالزَّانَا.  
دزدی و شرابخواری و زنا.

۲۵۷ أَرْبَعٌ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ  
تَكُونَ زَوْجَتُهُ صَاحِبَةً وَأَوْلَادُهُ  
أَبْرَارًا وَخُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَأَنْ  
يَكُونَ رِزْقُهُ فِي بَلَدِهِ.  
چهار چیز نشان خوشبختی  
مرد است، زنش پارسا باشد و  
فرزندانش نیکوکار باشند، و  
معاشرانش صالح باشند و روزی  
خویشرا در شهر خود بدست آورد.

۲۵۸ أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَرَمَةُ اللَّهِ  
تَعَالَى عَلَى النَّارِ وَ عَصَمَهُ مِنَ  
الشَّيْطَانِ مَنْ مَلَكَ تَفْسَهُ حِينَ  
يَرْغَبُ وَ حِينَ يَرْهَبُ وَ حِينَ  
يَشْتَهِي وَ حِينَ يَغْضِبُ.  
چهار چیز است که هر که دارد  
خدایش بر آتش حرام و از شیطان  
حراست کند آنکه بهنگام رغبت  
و بهنگام بیم و وقت شهوت و موقع  
غضب عنان خویش از کف نگذارد.

۲۵۹ أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ  
خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِسَانٌ  
ذَاكِرٌ وَقَلْبٌ شَاكِرٌ وَ بَدَنٌ  
عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرٌ وَ زَوْجَةٌ لَا تَبْغِيهِ  
خَوْنًا فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالَهُ.  
چهار چیز است که هر کس از  
آن بهره دارد، از نیکی دوجهان  
بهره ور است، زبانی که یاد خدا کند  
و قلبی که سپاس پروردگار گذارد  
و تنی که بر بلا صبور باشد و زنی که  
بناموس و مال وی خیانت نکند.

أَرْجَى الرَّبِّ شَتْمُ الْأَعْرَاضِ وَ  
أَشَدُّ الشَّتْمِ الْهَجَاءُ وَالرَّأْوِيَةُ  
أَحَدُ الشَّاتِمِينَ .

بدترین رباها ناسزائی است که ۲۶۰  
درباره عرض کسان گویند و سخت  
ترین ناسزاها هجو است و کسیکه  
هجا را نقل کند یکی از ناسزا  
گویان است.

إِرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكَ  
مَنْ فِي السَّمَاءِ .

بآنها که در زمینند رحم کن ۲۶۱  
تا آنکه در آسمان است بر تو رحم  
کند.

إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ وَغَنِيًّا افْتَقَرَ  
وَعَالِيًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ .

بر سه کس رحم کنید، عزیزی ۲۶۲  
که بخوار شده و ثروتمندی که فقیر  
گشته و دانشمندی که میان جاهلان

گمنام مانده.

إِرْحَمُوا تُرْحَمُوا وَاغْفِرُوا  
يُغْفَرَ لَكُمْ .

کسان را رحم کنید تا شما ۲۶۳  
رحم کنند دیگران را ببخشید تا  
بخشیده شوید.

إِرْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ الْمُسْلِمِينَ  
وَإِذَا مَاتَ أَحَدٌ مِنْهُمْ فَقُولُوا  
فِيهِ خَيْرًا .

زبان خود را از بد گوئی مسلمانان ۲۶۴  
باز دارید، اگر کسی مرد درباره  
او بنیکی سخن گوئید .

أَرْقَاءُكُمْ أَرْقَاكُمْ فَأَطِيعُواهُمْ  
مِمَّا تَأْكُلُونَ وَالْبِسُواهُمْ

بندگان خود را اطاعت کنید ۲۶۵  
هر چه میخورید بآنها بخورانید و

مِمَّا تَلْبَسُونَ وَإِنْ جَاؤَا بِذَنْبٍ  
لَا تُرِيدُونَ أَنْ تَغْفِرُوهُ فَبِيعُوا  
عِبَادَ اللَّهِ وَلَا تُعَذِّبُوهُمْ .

هر چه می پوشید بآن ها بپوشانید  
و اگر گناهی کردند که نمیخواهید  
بخشیت آنها را بفروشید و عذابشان  
ندهید .

۲۶۶ أَرْقَاؤُكُمْ إِخْوَانُكُمْ فَأَحْسِنُوا  
إِلَيْهِمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ  
عَنْكُمْ رِجْزَ الْيَهُودِ وَيُعَذِّبَ الَّذِينَ  
كَفَرُوا .

بندگان شما برادران شما  
هستند با آنها نیکی کنید آنها  
را در کارهای مشکل خود بکمک  
گیرید و آنها را در کارهای  
مشکل کمک کنید.

۲۶۷ إِرْمُوا وَازْكَبُوا أَنْ تَرْمُوا  
أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا كُلَّ  
شَيْءٍ يَلْعَنُ بِهِ الرَّجُلُ بَاطِلٌ  
إِلَّا رَمَى الرَّجُلُ بَقَوْسِهِ أَوْ تَأْدِيهِ  
فَرَسَهُ أَوْ مُلَاعَبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَإِنَّهُنَّ  
مِنْ الْحَقِّ وَمَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ  
مَا عَلَّمَهُ فَقَدْ كَفَرَ الَّذِي عَلَّمَهُ .

تیراندازی کنید و سواری کنید  
اگر تیراندازی کنید بیشتر دوست  
دارم که سواری کنید هر چیزی  
که مرد بدان سرگرم شود بیهوده  
است جز آنکه مردی با کمان خود  
تیراندازد یا اسب خود را تربیت  
کند یا با زن خود بازی کندهمه  
اینها حق است و هر کس تیراندازی  
آموزد و آنرا ترك کند حق معلم  
خود را ادا نکرده است.

۲۶۸ إِيْزَهِدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبُّكَ اللَّهُ  
وَإِزْهَدْ فِيهَا فِي أَيْدِي النَّاسِ

از دنیا چشم بپوش تا خدا ترا  
دوست دارد. و از آنچه در دست  
مردم است چشم بپوش تا مردم ترا

يُحِبُّكَ النَّاسُ.

دوست دارند.

أَزْهَدُ النَّاسِ فِي الْعَالَمِ أَهْلُهُ  
وَجِرَانُهُ.

کسان و همسایگان مرد دانشمند ۲۶۹  
از همه مردم نسبت باو بی رغبت ترند.

أَزْهَدُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَنْسَ الْقَبْرَ  
وَالْبَلَاءَ وَتَرَكَ أَفْضَلَ زِينَةٍ  
الدُّنْيَا وَآثَرَ مَا يَبْقَى عَلَى مَا  
يَفْنَى وَلَمْ يَعْذْ غَدًا مِنْ أَيَّامِهِ  
وَعَدَّ نَفْسَهُ فِي الْمَوْتِ.

زاهدترین مردم آنکس است ۲۷۰  
که قبر و بلا را فراموش نکند و از  
بهترین زینت دنیا چشم پیوشد و  
نعمت باقی را بر نعمت فانی ترجیح  
دهد و فردا را از عمر خویش حساب  
نکند و خود را در ردیف مردگان  
شمارد.

إِسْتِثْمَامُ الْمَعْرُوفِ خَيْرٌ مِنْ  
إِيتِدَائِهِ.

انجام دادن کار نیک بهتر از آغاز ۲۷۱  
کردن آنست.

إِسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ إِسْتِحْيَاءَكَ  
مِنْ رَجُلَيْنِ مِنْ صَالِحِي عَشِيرَتِكَ

از خدا مانند دو تن از خویشان ۲۷۲  
صالح خود شرمگین باش.

إِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى حَقَّ  
الْحَيَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ  
أَخْلَاقَكُمْ كَمَا قَسَمَ بَيْنَكُمْ  
أَرْزَاقَكُمْ.

از خداوند چنانکه باید آزر ۲۷۳  
داشته باشید زیرا خداوند اخلاق شما  
را نیز مانند روزیتان میان شما تقسیم  
کرده است.



۲۷۴ اِسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ  
 مَنْ اِسْتَحْيَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ  
 فَلْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى  
 وَلْيَحْفَظِ الْبَطْنَ وَمَا حَوَى  
 وَلْيَذْكُرِ الْمَوْتَ وَالْبَلَاءَ وَمَنْ  
 ارَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الْحَيَاةِ  
 الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ  
 اِسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ .

از خداوند چنانکه شایسته است  
 شرم کنید، هر که از خدا چنانکه  
 شاید شرم کند سر و اعضای آن را  
 از گناه نگهدارد و شکم و متعلقات  
 آن را از ناروا حفظ کند و مرک  
 و بلا را باخاطر داشته باشد و هر که  
 نعیم آن جهان را خواهد ذینست این  
 جهان را ترک کند و هر که چنین  
 کند از خدا چنانکه باید شرم  
 کرده است.

۲۷۵ اِسْتَرِشِدُوا الْعَاقِلَ تَرُشِدُوا  
 وَلَا تَفْصُوهُ فَتَنْدَمُوا .  
 نکنید که پشیمانی برید \*

۲۷۶ اِسْتَعِدَّ لِلْمَوْتِ قَبْلَ تَزُولِ  
 الْمَوْتِ .  
 پیش از آنکه مرک در آید  
 برای آن آماده باش.

۲۷۷ اِسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ جَارِ  
 الْمَقَامِ فَإِنَّ جَارَ الْمُسَافِرِ إِذَا شَاءَ  
 أَنْ يُزَايِلَ زَايِلَ .  
 از شر همسایه مقیم ، بخدا پناه  
 برید زیرا همسایه مسافر اگر  
 خواهد از او بر کنار شود، بر کنار  
 شود .

۲۷۸ اِسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنَ الْفَقْرِ وَ  
 بخدا پناه برید از فقر و عیال مندی

الْعِيْلَةُ وَ مِنْ أَنْ تَظْلِمُوا أَوْ تَظْلَمُوا .  
و اینکه ظلم کنید یا تحمل ظلم کنید.

إِسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّالنِّسَاءِ  
وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ فِي حَذَرٍ  
از زنان بد بخدا پناه ببرید و  
از نیکانشان پرهیزید.

إِسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنَ الْعَيْنِ فَإِنَّ  
الْعَيْنَ حَقٌّ .  
از چشم بد بخدا پناه ببرید زیرا  
چشم حق است.

إِسْتَعِذُوا عَلَى أُمُورِكُمْ  
بِالْكِتَابِ فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ  
مَحْسُودٌ .  
بوسیله پرده پوشی بر انجام  
کارهای خودیاری جوئید زیرا هر که  
نعمتی دارد محسود کسانست.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

إِسْتَعِذُوا عَلَى النِّسَاءِ بِالْعُرَى  
فَإِنَّ إِحْدَاهُنَّ إِذَا كَثُرَتْ  
نِيَابُهَا وَأَحْسَنْتْ زِينَتَهَا أَعْجَبَهَا  
الْخُرُوجُ .  
از بی لباسی برای نگهداری  
زنان کمک جوئید زیرا زن وقتی  
لباس فراوان و زینت کامل دارد مایل  
به بیرون رفتن است.

إِسْتَفْتُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ  
بِشَوْصِ السُّوَالِ .  
از مردم بی نیاز باشید و يك  
قطعه چوب مسواك هم از آن ها  
نخواهید.

۲۸۴ اِسْتَفْتِ نَفْسَكَ وَ اِنْ اَفْتَاكَ  
الْمُفْتُونَ .

نیکی و بدی چیزها را از دل  
خویش پرس ، دیگران هر چه  
میخواهند بگویند

۲۸۵ اِسْتَقِمْ وَلِيَحْسُنْ خُلُقُكَ لِلنَّاسِ

استوار باش و رفتار خویش را  
درباره مردم نیک ساز.

۲۸۶ اِسْتَقِيمُوا وَ نِعْمًا اِنْ اِسْتَقَمْتُمْ .

استوار باشید و چه نیکست  
که استوار باشید.

۲۸۷ اِسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَاِنَّ

با زنان بنیکی رفتار کنید زیرا  
زن از دنده کج خلق شده است و  
دردنده آنچه کجتر است بالاتر  
است و اگر بخواید راستش کنید  
آنرا می شکنید و اگر رهاش کنید  
کج میماند. پس با زنان بنیکی  
رفتار کنید .

الْمَرْأَةُ خُلِقَتْ مِنْ ضَلْعٍ اعْوَجَ  
وَ اِنْ اَعْوَجَ شَيْءٌ فِي الصُّلْعِ  
اَعْلَاهُ فَاِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ  
وَ اِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ اعْوَجَ  
فَاِسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا .

۲۸۸ اِسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ  
قُلُوبُكُمْ .

با یکدیگر برابر شوید و مختلف  
مشوید تا دلهایتان مختلف نشود .

۲۸۹ اِسْتَوُوا تَسْتَوِ قُلُوبُكُمْ وَ  
تَهَاسُوا تَرَا حُمُومًا .

با یکدیگر برابر شوید تا دل  
هایتان برابر شود و با یکدیگر  
آمیزش کنید تا بهم رحم کنید .

أَسَدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ ذِكْرُ اللَّهِ  
عَلَى كُلِّ حَالٍ وَالْإِنْصَافُ مِنْ  
نَفْسِكَ وَمُوَاسَاةُ الْأَخِ فِي الْمَالِ

استوارترین کارها سه چیز است ۲۹۰  
یاد خداوند در همه حال و رعایت  
انصاف بر ضرر خویش و تقسیم مال  
با برادر دینی.

أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَ  
صَلَةُ الرَّحِمِ وَأَسْرَعُ الشَّرِّ عُقُوبَةٌ  
أَلْبَنَى وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ .

پاداش نیکو کاری و پیوند ۲۹۱  
خویشاوندان از نیکی‌های دیگر  
زودتر میرسد و کیفر ستمکاری و  
بریدن از خویشاوندان از بدهای

دیگر سریعتر میرسد

أَسْرَعُ الدُّعَاءِ إِجَابَةُ دُعَائِهِ  
غَائِبٍ لِّغَائِبٍ .

دعائی که غایبی برای غایبی ۲۹۱  
دیگر کند از همه دعاها زودتر  
مستجاب می‌شود.

إِسْمَعُ يُسْمَعُ لَكَ .

با کسان سهل‌انگاری کن تا با ۲۹۳  
تو سهل‌انگاری کنند.

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ  
زَعَمَ أَنَّهُ مَلِكُ الْأَمْلَاقِ لَا  
مَلِكَ إِلَّا اللَّهُ .

خشم خدا بر آنکه گمان می ۲۹۴  
کند ملک ملکان است بسیار سخت  
است ملکی جز خدا نیست.

إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى الزُّمَانَةِ .

خشم خدا نسبت بزناکاران ۲۹۵  
بسیار سخت است.

۲۹۶ اِشْتَدَّتْ اَزْمَةُ تَنْفَرِجِي .  
وقتی کار بنهایت سختی رسید  
راه چاره پیدا می شود.

۲۹۷ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى امْرَأَةٍ  
اَدْخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ وَلَدًا لَيْسَ  
مِنْهُمْ يَطْلَعُ عَلَى عَوْرَاتِهِمْ وَ  
يَشْرِكُهُمْ فِي اَمْوَالِهِمْ .  
زنی که فرزندی «بخطا» پدید  
آورد و بر خانواده ای در آورد که  
بناحق محارم آنها را ببیند و در  
اموالشان شرکت کند خشم خدا  
نسبت بوی بسیار سخت است.

۲۹۸ اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى مَنْ ظَلَمَ  
مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرَ اللَّهِ .  
آنکسکه بر ینوائمی که بجز  
خدا پناهی ندارد ستم میکند خشم  
خدا نسبت باو بسیار سخت است

۲۹۹ أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ .  
شجاعت‌ترین مردم آنکس است  
که بر هوس خویش تسلط یابد.

۳۰۰ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
إِمَامٌ جَائِرٌ .  
روز رستاخیز عذاب پیشوای  
ستمگر از همه کس سختتر است

۳۰۱ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً أَلَا نَبِيًّا ثُمَّ  
الْأَمَلُ فَأَلَا مَثَلُ يَنْتَلِي الرَّجُلُ  
عَلَى حَسَبِ دِينِهِ فَإِنْ كَانَ  
فِي دِينِهِ صُلْبًا اِشْتَدَّ بَلَاؤُهُ  
ابتلای پیغمبران از همه مردم  
سختتر است و پس از آن هر که  
بآنها نزدیکتر باشد، مردباندازه  
قوت دین خود بلامی بیند اگر دین  
او محکم باشد ابتلای او سخت است

وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ إِبْتَلَىٰ  
عَلَىٰ قَدَرٍ دِينَهُ فَمَا يَبْرَحُ الْبَلَاءُ  
بِالْعَبْدِ حَتَّى يَتْرُكَهُ يَمْشِي عَلَى  
الْأَرْضِ وَمَا عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ.

و اگر دین او سست باشد بساندازه  
دین خود بلا می بیند بلا بر بنده فرو  
می آید تا همه گناهان او را پاک  
کند.

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا لِلنَّاسِ فِي  
الدُّنْيَا أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ  
اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

آنکه در دنیا مردم را بیشتر  
آزار کند در روز رستاخیز پیش  
خدا از همه مردم عذاب وی سخت  
تر است.

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
مَنْ يُرَى النَّاسَ أَنْ فِيهِ خَيْرٌ  
وَلَا خَيْرَ فِيهِ.

در روز رستاخیز از همه مردم  
عذاب آنکس سخت تر است که  
مردم گمان میکنند خیری در او  
است ولی خیری در او نیست.

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمُهُ.

روز رستاخیز عذاب دانشمندی  
که از دانش خود بهره نمی برد از  
همه مردم سخت تر است.

أَشَدُّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
رَجُلٌ أَمَكَّنَهُ طَلَبُ الْعِلْمِ فِي  
الدُّنْيَا فَلَمْ يَطْلُبْهُ وَرَجُلٌ عَلِمَ  
عِلْمًا فَانْتَفَعَ بِهِ مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ.

دو کس روز رستاخیز از همه  
مردم بیشتر حسرت میخورند یکی  
مردی که در دنیا برای طلب دانش  
فرصت داشته ولی به جستجوی آن  
بر نگذاشته است یکی دیگر مردی  
که دانشی بدیگری آموخته و



دُوتَهُ .

شاگردوی از آن بهره‌مند شده  
ولی او بی بهره مانده است.

۳۰۶ أَشَدُّكُمْ مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ عِنْدَ  
الْغَضَبِ وَأَحْلَمَكُمْ مَنْ عَفَى بَعْدَ  
الْمَقْدِرَةِ .

نیرومندترین شما کسی است  
که هنگام غضب بر خود تسلط  
داشته باشد و بردبارترین شما کسی  
است که پس از قدرت از گناه  
کسان درگذرد.

۳۰۷ أَشْرَفُ الْإِيْمَانِ أَنْ يَأْمَنَكَ  
النَّاسُ وَأَشْرَفُ الْإِسْلَامِ أَنْ  
يَسْلَمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِكَ وَيَدِّكَ .

بهترین ایمان آنستکه مردم  
از تو در امان باشند و بهترین اسلام  
آنست که مردم از دست و زبان تو  
بسلامت مانند.

۳۰۸ أَشْرَفُ الزُّهْدِ أَنْ يَسْكُنَ  
قَلْبُكَ عَلَى مَا رَزَقْتَ وَإِنْ أَشْرَفَ  
مَا تَسْأَلُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْعَافِيَةُ  
فِي الدِّينِ وَالْدُّنْيَا .

بهترین زهد آنست که از آنچه  
داری خشنود باشی و بهترین  
چیزی که از خدا توان خوانست  
عافیت دین و دنیا است .

۳۰۹ أَشْعَرُ كَلِمَةٍ تَكْتُمُ بِهَا الْعَرَبُ  
كَلِمَةً لَبِيدٍ: الْأَكْلُ شَيْئًا وَمَا  
خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ .

بهترین شعری که عرب گفته  
سخن لبید است که گوید بجز خدا  
همه چیز باطل است.

اِسْفَقُوا تُحْمَدُوا وَ تُؤْجَرُوا.      مهربان باشید تا شما راستایش ۳۱۰  
کنند و پاداش یابید.

اَشْقَى الْاَشْقِيَاءَ مَنْ اجْتَمَعَ      از همه بدبختان بدبخت تر کسی ۳۱۱  
عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ      است که فقر دنیا و عذاب آخرت را  
باهم دارد.

اَشْكُرُ النَّاسَ اَشْكُرُهُمُ لِلنَّاسِ.      از همه مردم سپاسگزارتر آن ۳۱۲  
کس است که بهتر سپاس مردم را  
می گزارد.

اَشْهَدُوا النِّكَاحَ وَ اَعْلَنُوهُ.      عقد نکاح را محکم کنید و ۳۱۳  
آنرا اعلنی سازید.

اَصَابَتْكُمْ فِتْنَةُ الضَّرَاءِ      فتنه سخت را دیدید و صبر ۳۱۴  
فَصَبَرْتُمْ وَ اِنْ اَخَوْفَ مَا اَخَافُ      کردید و من از فتنه ای سخت تر  
عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ السَّرَّاءِ مِنْ قَبْلِ      بر شما بیم دارم که از طرف زنان  
النِّسَاءِ اِذَا تَسَوَّرْنَ الذَّهَبَ وَ      می آید هنگامی که انگوی طلا  
لَبَسْنَ رُبُطَ الشَّامِ وَ عَضَبَ      بدست و پارچه های فاخر ببر کنند و  
الْيَمَنِ وَ اَتَعَبَنَ الْغَنِيِّ وَ كَلَفَنَ      توانگران را بزحمت اندازند و از  
الْفَقِيرَ مَا لَا يَجِدُ.      فقیر چیزی که بدان دسترس ندارد  
بخواهند.

اُصْدَقُ الرُّؤْيَا بِالْاَسْحَارِ.      راست ترین خوابها را در سحر ۳۱۵  
گاه توان دید،

۳۱۶ أَصْرِمُ الْأَحَقَّ. بالحق آمیزش مکن.

۳۱۷ أَصْلَحُ النَّاسِ أَصْلَحُهُمُ لِلنَّاسِ. بهترین مردم کسی است که برای مردم سودمندتر است.

۳۱۸ أَصْلَحُ بَيْنَ النَّاسِ وَ لَوْ تَعْنِي الْكُذْبَ. میان مردم را باصلاح آرا اگر چه بادروغ باشد.

۳۱۹ أَصْلِحُوا دُنْيَاكُمْ وَاعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ كَأَنَّمْ تَمُوتُونَ غَدًا. دنیای خویش را اصلاح کنید و برای آخرت خویش بکوشید چنانکه گویی فردا خواهید مرد،

۳۲۰ اصْنِعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ مِنْ أَهْلِهِ وَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ فَإِنْ أَصَبْتَ أَهْلَهُ أَصَبْتَ أَهْلَهُ وَ إِنْ لَمْ تُصِبْ أَهْلَهُ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلَهُ. با آنکسکه سزاوار نیکی است و آنکسکه سزاوار آن نیست نیکی کن، اگر نیکی تو با اهل آن رسید چه بهتر و گرنه تو خود اهل آن هستی.

۳۲۱ اِضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ اِضْمَنَ لَكُمْ الْجَنَّةَ أَصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَ أَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ وَ أَدُوا إِذَا اتَّعَمَنْتُمْ وَ احْفَظُوا شش چیز را از طرف خود برای من تعهد کنید تا من بهشت را برای شماها تعهد کنم وقتی سخنی می گوئید راست گوئید و وقتی وعده میدهید وفا کنید. وقتی امانت به

فَرُوجَكُمْ • وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ  
وَكَفُّوا أَيْدِيَكُمْ •

شما سپردند رد کنید، خوبشتر را  
از آمیزشهای ناپاک حفظ کنید،  
چشمهای خود را « از نگاههای نا  
روا » ببندید و دست خویش را « از  
اعمال ناپسند » نگه دارید.

إِضْمَنُوا لِي سِتَّ خِصَالٍ  
أُضْمِنُ لَكُمْ الْجَنَّةَ لَا تَظَالِمُوا  
عِنْدَ قِسْمَةِ مَوَارِيثِكُمْ وَأَنْصِفُوا  
النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَلَا تَجُنُّوا  
عِنْدَ قِتَالِ عَدُوِّكُمْ وَلَا تَغْلُوا  
غَنَائِمَكُمْ • وَامْنَعُوا ظَالَِمَكُمْ مِنْ تَكْبِيرِ كَيْدِهِ  
مَظْلُومِكُمْ •

شش صفت را برای من تعهد ۳۲۲  
کنید تا بهشت را برای شما تعهد  
کنم، هنگام تقسیم ارث یکدیگر  
ستم نکنید؛ با مردم به انصاف  
رفتار کنید و هنگام جنگ با دشمن  
ترسان مباشید و در غنائم خیانت  
نکنید و ظالم را از مظلوم دفع  
کنید.

تربیت

روزی را در نهانگاههای زمین ۳۲۳  
بجوئید.

اطْبُوا الرِّزْقَ فِي خَبَايَا  
الْأَرْضِ •

دانش را بجوئید اگرچه در ۳۲۴  
چین باشد زیرا طلب دانش بر هر  
مسلمانی واجب است و فرشتگان  
بال خویش را برای طالب علم پهن  
می کنند زیرا از آنچه وی در طلب

اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَكُلُّهُ بِالصَّيْنِ  
فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ قَرِيبَةٌ عَلَى  
كُلِّ مُسْلِمٍ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَضَعُ  
أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا

آنست خشتود هستند.

يَا يَطْلُبُ.

حوائج خویش را با عزت نفس  
بجوئید زیرا کارها جریان مقدر  
دارد،

۳۲۵ اَطْلُبُوا الْحَوَائِجَ بِعِزَّةٍ لَا نَفْسَ  
فَإِنَّ الْأُمُورَ تَجْرِي بِالْمَقَادِيرِ.

عافیت را برای دیگران بخواه  
تا نصیب تو شود.

۳۲۶ اَطْلُبِ الْعَافِيَةَ لِغَيْرِكَ تُرْزَقْهَا  
فِي نَفْسِكَ.

از کهوآره تا گوردانش بجوئید.

۳۲۷ اَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى  
الْحَدِّ.

غذای خود را به پرهیزکاران  
بخورانید و نیکیهای خود را در  
بارۀ مؤمنان انجام دهید.



۳۲۸ أَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ إِلَّا تَقِيَاءَ  
أَوْ لَوْ مَعْرُوفِكُمُ الْمُؤْمِنِينَ.

بزرگواری را در پیش رحیمان  
امت من بجوئید و در پناه آنها  
زندگی کنید و آن را از سنک  
دلان مجوئید

۳۲۹ اَطْلُبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرَّحَمَاءِ مِنْ  
أُمَّتِي تَعِيشُوا فِي أَكْنَافِهِمْ وَلَا  
تَطْلُبُوهُ مِنَ الْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ.

در قبرها بنگر و از رستاخیز  
پند آموز

۳۳۰ اَطَّلِعْ فِي الْقُبُورِ وَ اغْتَبِرْ  
بِالنُّشُورِ.

إِطْلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ  
أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَاطْلَعْتُ  
فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا  
النِّسَاءَ .

در بهشت نگریستم و دیدم که ۳۳۱  
بیشتر مردم آن فقیرانند و در جهنم  
نگریستم و دیدم که بیشتر مردم آن  
زنانند.

أَطْيَبُ الْكَسْبِ عَمَلُ الرَّجُلِ  
بِيَدِهِ .

بهترین کسبها آنست که مرد با ۳۳۲  
دست خود کار کند.

أَطْيَبُ كَسْبِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ  
سَهْمُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

بهترین کسب مرد مسلمان تیری ۳۳۳  
است که در راه خدا میاندازد

أَطْيَبُ الطَّيِّبِ الْمِسْكُ .  
بهترین بوهای خوش مشك ۳۳۴



مرکز تحقیقات و انتشار کتب اسلامی

اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ  
كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ .

خدای را چنان پرستش کن که ۳۳۵  
گوئی او را می بینی اگر تو او را  
نمی بینی او ترا می بیند.

إِعْتَبِرُوا الصَّاحِبَ بِالصَّاحِبِ .  
یار را یار توان سنجید ۳۳۶

أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّنْيَا  
وَأَبْغَلَ النَّاسِ مَنْ بَغَلَ بِسَلَامٍ .  
عاجزترین مردم آنکس است که ۳۳۷  
از کار دنیا عاجز ماند و بغیل ترین  
مردم آنکس است که در ادای سلام  
بخل ورزد.



۳۳۸ أَغْدَى عَدُوُّكَ نَفْسُكَ الَّتِي يَنْ جَنْبِكَ.

خطرناکترین دشمن تو نفس  
تو است که میان دو پهلوئی تو  
است.

۳۳۹ أَغْدَى عَدُوُّكَ زَوْجَتُكَ الَّتِي تُضَاجِعُكَ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ.

خطرناکترین دشمن تو همسر  
تو است که با تو همخوابه است و  
مملوک تو.

۳۴۰ أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِمَا مَأْ يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَكَرِهَ لَوْ مَأْ كَرِهَ لِنَفْسِهِ.

عادلتر از همه مردم کسی است  
که آنچه برای خود پسندد برای  
مردم نیز پسندد و آنچه بر خود  
روا ندارد بر مردم روا ندارد



۳۴۱ إَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ بِالْخُلُقِ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبِرِّ وَاللُّطْفِ.

شما که میخواهید فرزندان  
در نیکی و محبت با شما بعدالت  
رفتار کنند در کار بخشش با آنها  
بعدالت رفتار کنید.

۳۴۲ أَعْذَرَ اللَّهُ إِلَى أَمْرٍ آخَرَ أَجَلُهُ حَتَّىٰ بَلَغَ سِتِّينَ سَنَةً.

هر کس را خداوند تا شصت  
سال زنده نگاهدارد در عذر را  
به روی او بسته است.

۳۴۳ أَعْرُوا النِّسَاءَ يَلْزِمْنَ الْحِجَالَ.

زنان را بی لباس بگذارید تا  
در خانه بمانند.

أَعَزَّ أَمْرَ اللَّهِ يُعِزُّكَ اللَّهُ.

کارخدارا عزیزد او تا خدایت عزیز کند. ۳۴۴

أَعَزَلَ الْأَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ.

مانع از راه مسلمانان دور کن. ۳۴۵

أَعْطَى وَلَا تُؤْكِنِي فُيُوكَا عَلَيْكَ.

بخش و تنك مگیر که بر تو تنك گیرند. ۳۴۶

أَعْطِ السَّائِلَ وَلَوْ جَاءَكَ عَلَى فَرَسٍ وَأَعْطِ الْأَجِيرَ حَقَّهُ قَبْلَ أَنْ يَجُفَّ عَرْفُهُ.

بگذا چیزی بده و گرچه براسب بنزد تو آمد و مزد اجیر را پیش از آنکه عرقش خشک شود بپرداز. ۳۴۷

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

أَعْطَيْتُ جَوَامِعَ الْحَكِيمِ وَأَخْتَصِرَ لِي الْكَلَامُ اخْتِصَارًا.

کلمات جامع و پرمعنی را بمن بخشیدند و سخن برای من پیچیده و مختصر شد. ۳۴۸

أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفِيهَا.

پر اجر ترین عبادت ها آنستکه نهانترباشد. ۳۴۹

أَعْظَمُ النَّاسِ هُمَا الْمُؤْمِنُ يَهْتَمُّ بِأَمْرِ دُنْيَاهُ وَأَمْرِ آخِرَتِهِ.

مؤمن از همه مردم گرفتار تر است زیرا باید بکار دنیا و آخرت هر دو برسد. ۳۵۰

أَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ

شوهر از همه کس بیشتر بر زن ۳۵۱

زَوْجُهَا وَأَعْظَمُ النَّاسِ حَقًّا عَلَى  
الرَّجُلِ أُمُّهُ.

حق دارد و مادر از همه کس بیشتر  
بر مرد حق دارد.

۳۵۲ أَعْظَمُ الْخَطَايَا اللِّسَانُ الْكَذُوبُ.

سر گناهان، زبسان دروغپرداز  
است.

۳۵۳ أَعْظَمُ الظُّلْمِ ذِرَاعٌ مِنَ الْأَرْضِ  
يَنْتَقِصُهُ الْمَرْءُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ  
أَيْمَسَتْ حِصَاةٌ أَخَذَهَا إِلَّا طَوَّقَهَا  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

بزرگترین ستمها آنست که  
مردی یکذراع زمین از حق برادر  
خویش بگیرد، هر ریکی که بدین  
طریق در تصرف او در آید روز  
رستاخیز در گردن او طوقی میشود



۳۵۴ أَعْظَمُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا خَطَرًا  
مَنْ لَمْ يَجْعَلْ لِلدُّنْيَا عِنْدَهُ خَطَرًا.

در دنیا قدر کسی بیشتر است  
که دنیا در نظرش قدر ندارد

۳۵۵ أَعْظَمُ النَّاسِ قَدْرًا مَنْ تَرَكَ  
مَا لَا يَنْفَعِيهِ.

عالیقدر از همه مردم کسیست  
که در آنچه بدو مربوط نیست  
مداخله نکند.

۳۵۶ أَعْظَمُ النِّسَاءِ أَحْسَنُهُنَّ وَجُوهًا  
وَأَرْخَصُهُنَّ مُهُورًا.

بهترین زنان آن است که رویش  
خوبتر و مهرش کمتر است

۳۵۷ أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَاةَ أَقْلِهِنَّ

از همه زنان پربرکت تر آنست

مَوْنَةً.

که خرجش کمتر باشد.

أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً  
لِلنَّاسِ .

عاقلمتر از همه مردم کسی است که  
با مردم بیشتر مدارا کند.

إِعْقِلْهَا وَتَوَكَّلْ .

زانوی شتر را ببند و توکل کن

أَعْلَمُ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ  
النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ .

دانشمندتر از همه مردم کسی  
است که دانش دیگران را بدانش  
خود بیفزاید.

إِغْلَمْ أَنَّ الْخَلَائِقَ لَوْ اجْتَمَعُوا  
عَلَى أَنْ يُنْطُوكَ شَيْئًا وَلَمْ يُرِدِ  
اللَّهُ أَنْ يُعْطِكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ  
أَوْ يَصْرِفُوا عَنْكَ شَيْئًا أَرَادَ اللَّهُ  
أَنْ يُصِيبَكَ بِهِ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى  
ذَلِكَ فَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ  
وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ .

بدانکه اگر جهانیان بخواهند  
چیزی بتو بدهند و خداوند نخواهد  
نمی توانند و اگر جهانیان بخواهند  
چیزی را که خداوند برای تو خواسته  
از تو منع کنند نمیتوانند بنا بر این  
وقتی چیزی میخواهی از خدا بخواه  
و وقتی کمک می جویی از خدا  
بجوی

إِغْلَمْ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ  
لِيُخْطَأَكَ وَمَا أَخْطَأَكَ لَمْ

بدانکه آنچه بتو رسیده ناچار  
میرسید و آنچه از تو فوت شده

يَكُنْ لِيُصِيبَكَ.

بناچار فوت میشد.

۳۶۳ اَعْلَمَ اَنْ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَاَنْ  
الْفَرَجَ مَعَ الْكَرْبِ وَاَنْ مَعَ  
الْعُسْرِ يُسْرًا.

بدانکه ظفر قرین صبر است و  
کشایش قرین رنج و بدنبال سختی  
سستی ای هست.

۳۶۴ اَعْلَمَ اَنْ الْقَلَمَ قَدْ جَرَى بِمَا هُوَ  
كَائِنٌ.

بدان که قلم تقدیر، بر همه شدنیا  
رفته است.

۳۶۵ اَعْلَمَ اَنْهُ لَيْسَ مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ  
اِلَّا مَالٌ وَاَرِثُهُ اَحَبُّ اِلَيْهِ مِنْ  
مَالِهِ. مَا لَكَ مَا قَدَّمْتَ وَمَا  
وَارِثُكَ مَا اٰخَرْتَ.

بدانید که همه شما مال وارث  
خویش را از مال خویش بیشتر دوست  
دارید. مال تو آنست که از پیش  
میفرستی و مال وارث آنست که  
بجا میگذاری.

۳۶۶ اَعْمَارُ اُمِّي مَا بَيْنَ السَّتِّينَ  
وَالِ السَّبْعِينَ.

عمرهای امت من میان شصت  
و هفتاد سال است.

۳۶۷ اِعْمَلْ عَمَلًا مَرِيءًا يَظُنُّ اَنْهُ  
لَنْ يَمُوتَ اَبَدًا وَاَحْذَرْ حَذَرَ  
اَمْرِيءَ يَخْشَى اَنْ يَمُوتَ غَدًا.

چنان کار کن که گویی هیچ  
وقت نخواهی مرد و چنان بیمناک  
باش که گویی فردا خواهی مرد.

۳۶۸ اِعْمَلُوا فَكُلُّ مُيَسَّرٍ اِمَّا

کار کنید زیرا هر کسی آنچه

خُلِقَ لَهُ.

را برای آن ساخته شده بدست  
می آورد.

الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ.

کارها وابسته به نیت است ۳۶۹

أَعِينُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى الْبِرِّ  
مَنْ شَاءَ إِنْ سَخَّرَ جَ الْعُقُوقَ مِنْ  
وَلَدِهِ.

فرزندان خود را در خوب شدن ۳۷۰  
کمک کنید زیرا هر که بخواهد می  
تواند نافرمانی را از فرزند خود  
بیرون آورد.

أَغْبَطُ النَّاسِ عِنْدِي مُؤْمِنٌ  
خَفِيفُ الْحَاذِ ذُو حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ  
وَكَانَ رِزْقُهُ كِفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ  
حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ وَأَحْسَنَ عِبَادَةٍ  
رَبِّهِ وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ  
عَجَلَتْ مَنِيَّتُهُ وَقَلَّ تَرَاتُّهُ وَ  
قَلَّتْ بَوَاكِيهِ.

خوشبخت ترین مردم در نظر ۳۷۱  
من مؤمنی است که متعلقاتش کم  
و از نماز بهره ور باشد، روزی او  
بحد کفاف باشد و با آن بسازد تا  
بخدای خویش برسد، خدای را به  
خوبی پرستش کند و در میان مردم  
گمنام باشد، وقتی مرگش برسد  
ارزش کم باشد و گریند گانش انگشت  
شمار باشند.

إِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ  
شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتَكَ  
قَبْلَ سُقْمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ  
وَفَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ وَ  
حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ.

پنج چیز را پیش از پنج چیز ۳۷۲  
غنیمت شمار جوانی پیش از پیری  
صحت پیش از بیماری و ثروت پیش  
از نیازمندی و فراغت پیش از اشتغال.  
و زندگی پیش از مرگ



۳۷۳ اِغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ  
فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ.

بهنگام رقت دعا را غنیمت  
شمارید که رقت مایه رحمت است

۳۷۴ اِغْتَنِمُوا دَعْوَةَ الْمُؤْمِنِ الْمُبْتَلَى.

دعای مؤمن مبتلا را غنیمت  
شمارید.

۳۷۵ اُغْذُوا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ مُسْتَمِعًا  
أَوْ مُجِبًّا وَلَا تَكُنِ الْخَامِسَةَ  
فَتَهْلِكَ.

دانشمند باش یا دانش آموز یا  
مستمع یا دوستدار علم و پنجمی  
مباش که هلاک خواهی شد.

۳۷۶ اُغْدُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَإِنَّ  
الْعُدُوَّ بَرَكَهٌ وَ نَجَاحٌ.

در طلب علم زود خیز باشید  
زیرا زود خیزی مایه برکت و کام  
یابی است.

۳۷۷ اِغْسِلُوا ثِيَابَكُمْ وَخُذُوا مِنْ  
شُعُورِكُمْ وَاسْتَاكُوا وَتَرَيُنَا  
وَتَنْظِفُوا فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ  
يَكُونُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ فَرَزَتْ  
نِسَاؤُهُمْ

لباسهای خود را تمیز کنید و  
موهای خود را کم کنید، مسواک  
بزنید و آراسته و پاکیزه باشید  
زیرا یهودان چنین نکردند و زنان  
شان زناکار شدند.

۳۷۸ اِغْفِرْ، فَإِنَّ عَاقِبَتَ فَعَائِبٍ  
بِقَدْرِ الذَّنْبِ وَ اتَّقِ الْوَجْهَ.

گناه کسان را ببخش و اگر  
معجزات میکنی بقدر گناه معجزات  
کن و صورت را میازار.

أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ يَتَعِظْ  
بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ.

۳۷۹ غافتر از همه مردم کسی است  
که از تغیر احوال جهان پند نگیرد

أَغْنَى النَّاسِ مَنْ لَمْ يَكُنْ  
لِلْحِرْصِ أُسِيرًا.

۳۸۰ بی نیازتر از همه مردم کسی است  
که در بند آرز نباشد.

أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ تَحَابُّوا.

۳۸۱ سلام را آشکار کنید تا رشته  
دوستی شما استوار شود.

أَفْشُوا السَّلَامَ تَسَلَّمُوا.

۳۸۲ سلام را آشکار سازید تا سلامت



۳۸۳ سلام را افش کنید و طعام بخورائید،  
با خویشاوندان الفت گیرید و  
هنگام شب که مردم در خوابند  
نماز بخوانید تا وارد بهشت شوید.

أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ  
وَصَلُّوا الْأَرْحَامَ وَصَاؤُوا بِاللَّيْلِ  
وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ  
بِسَلَامٍ.

۳۸۴ بهترین دوستان کسی است که  
وقتی یاد کردی ترا یاری کند و  
ووقتی فراموش کردی ترا بیاد آرد.

أَفْضَلُ الْأَصْحَابِ مَنْ إِذَا  
ذَكَرْتَ أَعَانَكَ وَإِذَا نَسِيتَ  
ذَكَرَكَ.

۳۸۵ بهترین کارها سه چیز است،

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ:

تواضع بهنگام دولت و عفو بهنگام  
قدرت و بخشش بدون منت.

التَّوَّاضِعُ عِنْدَ الدَّوْلَةِ وَالْعَفْوُ  
عِنْدَ الْقُدْرَةِ وَالْعَطِيَّةُ بِغَيْرِ الْمِنَّةِ.

بهترین کارها آنستکه برادر  
مؤمن خویش را خوشحال سازی  
یا قرض او را پردازی.

۳۸۶ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْ تُدْخَلَ  
عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ سُرُورًا أَوْ  
تَقْضَى عَنْهُ دَيْنًا.

بهترین کارها پس از ایمان به  
خدا دوستی با مردم است.

۳۸۷ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ  
بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ.

بهترین کارها کسب حلال

۳۸۸ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ  
مِنْ الْحَلَالِ.

بهترین کارها خداشناسی است  
کاری که با دانش قرینست اندک  
و بسیار آن سودمند است و کاری  
که با نادانی قرینست نه اندک  
آن سود میدهد و نه بسیار.

۳۸۹ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْعِلْمُ بِاللَّهِ  
إِنَّ الْعِلْمَ يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ  
وَكَثِيرُهُ وَإِنَّ الْجَهْلَ لَا يَنْفَعُكَ  
مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ وَلَا كَثِيرُهُ.

بهترین کارها دوستی و دشمنی  
در راه خداست.

۳۹۰ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ  
وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

أَفْضَلُ الْإِيْمَانِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ  
اللَّهَ مَعَكَ حَيْثُمَا كُنْتَ .

۳۹۱ بهترین اقسام ایمان آنست که  
بدانی هر جا هستی خدا با توست.

أَفْضَلُ الْإِيْمَانِ أَنْ تُحِبَّ لِلَّهِ  
وَتُبْغِضَ لِلَّهِ وَتُعِیلَ لِسَانَكَ  
فِي ذِكْرِ اللَّهِ وَأَنْ تُحِبَّ لِلنَّاسِ  
مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُمْ  
مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَأَنْ تَقُولَ  
خَيْرًا أَوْ تَصْمِتَ .

۳۹۲ بهترین اقسام ایمان اینست که  
برای خدا دوست بداری و برای  
خدا دشمن بداری و آنچه برای  
خود می‌خواهی برای مردم بخواهی و  
آنچه برای خود نمی‌خواهی برای  
دیگران نخواهی و سخن نیک بگویی  
یا خاموش مانی.



أَفْضَلُ الْإِيْمَانِ الصَّبْرُ وَالسَّيَاحَةُ  
بِأَفْضَلِ الْإِيْمَانِ صَبْرٌ وَ ۳۹۳

أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ  
سُلْطَانٍ جَائِرٍ .  
۳۹۴ بهترین جهاد سخن حقیست که  
پیش پادشاه ستمکار گویند

أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ  
يَهَمْ بِظُلْمِ أَحَدٍ .  
۳۹۵ بهترین اقسام جهاد آنست که  
کسی روز آغاز کند و در اندیشه ظلم  
کسی نباشد .

أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ تَكْرِمَةُ  
الْجُلَسَاءِ .  
۳۹۶ بهترین کارهای نیک آنست که  
جلیسان را عزیزداری .

۳۹۷ أَفْضَلُ الْجِهَادِ أَنْ يُجَاهِدَ الرَّجُلُ  
نَفْسَهُ وَهَوَاهُ .

بهترین جهاد آنست که انسان  
با نفس و هوس خود پیکار کند .

۳۹۸ أَفْضَلُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ الْمَرْءِ لِنَفْسِهِ .

بهترین دعاها دعائیست که  
انسان برای خود میکند

۳۹۹ أَفْضَلُ الدَّنَائِرِ دِينَارٌ يُنْفِقُهُ  
الرَّجُلُ عَلَى عِيَالِهِ .

بهترین پولها پولی است که  
انسان برای نان خوردن خود خرج  
میکند.

۴۰۰ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ طَهْرٍ  
غَنًى وَ أَيْدِ الْعُلَمَاءِ خَيْرٌ مِنْ أَيْدِ  
السُّفُلَى وَ ابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ .

بهترین صدقه‌ها اینست که در  
حال بیناوری صورت گیرد و دست  
دهنده بهتر از دست گیرنده است .

۴۰۱ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْمَرْءُ  
الْمُسْلِمُ عِلْمًا ثُمَّ يُعَلِّمَهُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ .

بهترین صدقه‌ها آن است که  
مرد مسلمان دانشی بیاموزد و به  
برادر مسلمان خود تعلیم دهد.

۴۰۲ أَفْضَلُ صَدَقَةِ اللِّسَانِ الشَّفَاعَةُ  
تَفْكَ بِهَا الْأَسِيرَ وَ تَحْقِنُ  
بِهَا الدَّمَ وَ تَجْرِبُ بِهَا الْمَعْرُوفَ وَ

بهترین صدقهٔ زبان، شفاعتی  
است که بوسیلهٔ آن اسیر را آزاد  
سازی و از ریختن خون جلوگیری  
کنی و نیکی و احسان را به‌سوی

برادر خویش بکشانی و بدی را  
از او دفع کنی.

الْإِحْسَانُ إِلَى أَخِيكَ وَتَدْفَعُ  
عَنْهُ الْكَرِهِيَّةَ.

بهترین کارها آنست که گرمه ۴۰۳  
داسیر کنی.

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَنْ تُشْبِعَ  
كَبِدًا جَائِعًا.

بهترین صدقه ها ، نگهداری ۴۰۴  
زبانست.

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ حِفْظُ اللِّسَانِ.

بهترین صدقه ها ، صدقه زبان ۴۰۵  
است.

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ صَدَقَةُ اللِّسَانِ.

بهترین صدقه ها آنست که هنگامی ۴۰۶  
که سالم و تنگدستی و امید ثروت  
و بیم فقر داری صدقه بدهی نه  
آنکه بگذاری تا وقتی جان بکلو  
رسید گوئی؛ این مال فلانی و این مال  
فلانی، زیرا آنها متعلق بفلانی شده  
است.

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ أَنْ تُصَدِّقَ  
وَأَنْتَ صَاحِبٌ صَحِيحٌ تَأْمَلُ  
الْفَنَى وَتَخْشَى الْفَقْرَ وَلَا تَهْوَلَ  
حَتَّى إِذَا بَلَغْتَ الْحُلُقُومَ قُلْتَ  
لِفُلَانٍ كَذَا وَلِفُلَانٍ كَذَا،  
أَلَا وَقَدْ كَانَتْ لِفُلَانٍ.

بهترین اقسام صدقه آنست که ۴۰۷  
میان دو کس را اصلاح دهی.

أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ  
ذَاتِ الْبَيْنِ.



٤٠٨ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ الصَّدَقَةُ عَلَى  
ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ.

بهترین صدقه‌ها آنست که به  
خویشاوندی که دشمن توست چیزی  
بدهی.

٤٠٩ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ.

بهترین اقسام عبادت انتظار  
کشایش است.

٤١٠ أَفْضَلُ الْعَمَلِ أَذْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ.

بهترین کارها آن است که دوامش  
بیشتر است اگرچه اندک باشد.

٤١١ أَفْضَلُ الْعَمَلِ النِّيَّةُ الصَّادِقَةُ.

بهترین کارها نیت پاک است

٤١٢ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا سُرْعَةُ  
الْقِيَامِ مِنَ عِنْدِ الْمَرِيضِ.

از همه عبادت‌ها بهتر و پر  
اجرت‌تر آن است که زودتر از  
پیش مریض برخیزی.

٤١٣ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ أَنْ تَصِلَ مَنْ  
قَطَعَكَ وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ  
وَتَصْفَحَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

بهترین فضایل اینست که با  
آنکه از تو پیرد پیوند گیری  
و بکسی که تو را محروم میکند  
عطا کنی و از آنکه بر تو ستم  
کند درگذری

٤١٤ أَفْضَلُ الْكَسْبِ بَيْعٌ مَبْرُورٌ  
وَعَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ.

بهترین کسبها معامله‌ای است  
که نادرستی در آن نباشد و کاری  
است که مرد با دست خود انجام  
دهد.

أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِسْلَامًا مَنْ  
سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ  
وَأَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا  
أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا .

۴۱۵ از همه مؤمنان اسلام آنکس  
بهتر است که مسلمانان از دست و  
زبانش در امان باشند، و از همه  
مؤمنان ایمان آنکس بهتر است که  
اخلاق وی نیکتر است.

أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا الَّذِي  
إِذَا سُئِلَ أَعْطَى وَ إِذَا لَمْ يُعْطَ  
اسْتَفْنَى .

۴۱۶ از همه مؤمنان ایمان آنکس  
بهتر است که وقتی از او چیزی  
بخواهند بدهد و اگر چیزی باو  
ندهند راه بی نیازی سپرد.

أَفْضَلُ النَّاسِ رَجُلٌ يُعْطِي جَهْدَهُ

۴۱۷ بهترین مردم آنست که همه  
کوشش خود را بکار میبرد.

أَفْلَحَ مَنْ رَزَقَ لُبًّا .

۴۱۸ آنکه بخرد دارد رستگار می  
شود.

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ تَوَاضَعَ عَنْ  
رِفْعَةٍ وَ زَهَدَ عَنْ غُنْيَةٍ وَ أَتَصَفَّ  
عَنْ قُوَّةٍ وَ حَلَمَ عَنْ قُدْرَةٍ .

۴۱۹ بهتر از همه مردم کسی است  
که در حال رفعت فروتنی کند و در  
عین ثروت زاهد باشد و در عین قوت  
انصاف دهد و در حال قدرت برد  
باری کند

أَفْضَلُكُمْ إِيمَانًا أَحْسَنُكُمْ  
أَخْلَاقًا .

۴۲۰ هرکس از همه اخلاقش نیکتر  
ایمانش بهتر است.

۴۲۱ أَفْقَرُ النَّاسِ الطَّامِعُ.

طمعکار از همه مردم فقیر تر

است .

۴۲۲ أَفْلَحَ مَنْ هَدِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ

هر که باسلام راهبر شده ولوازم  
زندگی بقدر رفع حاجت دارد  
و بدان قناعت کند رستگار شده است

وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَقَدَعَ بِهِ .

قرآنرا تا هنگامیکه دلهای  
شما بر آن اتفاق دارد بخوانید و  
وقتی در باره آن اختلاف پیدا  
کردید بر خیزید.

۴۲۳ إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا اُتِلَفَتْ

عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اُخْتَلَفْتُمْ فِيهِ  
فَقُومُوا .

اگر خواندن قرآن ترا از کار  
بد منع میکند آنرا بخوان ولی  
اگر ترا از کار بد و امیدارد به  
حقیقت قرآن نمیخوانی .

۴۲۴ إِقْرَأِ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَإِذَا

لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرَأُهُ .

قرآنرا بخوانید و بدان عمل  
کنید و از آن دور نشوید و در آن  
غلو نکنید بوسیله قرآن نسان  
نخوردید و به کمک آن فروزی  
مجوئید.

۴۲۵ إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَاعْمَلُوا بِهِ

وَلَا تَجْفُوا عَنْهُ وَلَا تَغْلُوا

فِيهِ وَلَا تَأْكُلُوا بِهِ وَلَا

تَسْتَكْثِرُوا بِهِ .

قرآن را بخوانید ذیرا خداوند  
دلی را که قرآنرا دریافته معذب  
نمیکند.

۴۲۶ إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

لَا يُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ .

أَقْرَبُ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ الْجِهَادُ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يُقَارِبُهُ شَيْءٌ.

نزدیکترین کارها بخدا جهاد ۴۲۷  
در راه خداست و چیزی مانند آن نیست

إِقْبَلِ الْحَقَّ مِمَّنْ أَتَاكَ بِهِ مِنْ  
صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَإِنْ كَانَ بَغِيضًا  
بَعِيدًا وَازْدَدِ الْبَاطِلَ عَلَى مَنْ  
جَاءَكَ بِهِ مِنْ صَغِيرٍ أَوْ كَبِيرٍ وَ  
إِنْ كَانَ حَبِيبًا قَرِيبًا.

سخن حق را از هر که شنیدی به ۴۲۸  
پذیر اگرچه دشمن و بیگانه باشد  
و ناحق را از هر که شنیدی نپذیر  
اگرچه دوست و نزدیک باشد.

إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَلَا تَزِدَادُ  
النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا إِلَّا حَرْصًا  
وَلَا تَزِدَادُ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا.

دستاخیز نزدیک شده است و آرز ۴۲۹  
مردم دنیا دائماً بیشتر و دنیا از آنها  
دورتر میشود.

أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةً الْبَخِيلُ.

آسایش بخیل از همه کس کمتر ۴۳۱  
است.

أَقْلُ النَّاسِ لَذَّةَ الْحَسُودِ.

لذت حسود از همه کس کمتر است ۴۳۰

أَقْلُ مِنَ الدِّينِ تَعِشُ حُرًّا.

قرض کمتر گیر تا آزاد باشی. ۴۳۲

أَقْلُ مِنَ الذُّنُوبِ يَهْنُ عَلَيْكَ  
الْمَوْتُ.

گناه کمتر کن تا مرگ بر تو آسان ۴۳۳  
شود.

۴۳۴ أَقْلُوا الدُّخُولَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ  
فَإِنَّهُ أُخْرَى أَنْ لَا تَرْدَرُوا نِعَمَ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

پیش توانگران کمتر روید زیرا  
در اینصورت نعمتهای خدا را خوار  
نخواهید شمرد.

۴۳۵ أَقْبِلُوا السَّخِيَّ زَلَّتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ  
أَخَذَ يَدَهُ كُلَّمَا عَثَرَ.

از لغزش مرد سخاوتمند بگذرید  
زیرا هر دم بلغزد خدا دست او را  
میگیرد.

۴۳۶ أَقِيمُوا حُدُودَ اللَّهِ تَعَالَى فِي  
الْبَعِيدِ وَالْقَرِيبِ وَلَا تَأْخُذْكُمْ  
فِي اللَّهِ كَوْمَةٌ لَا أَيْمٍ.

مقررات خدا را دربارهٔ بیگانه  
و خویش اجرا کنید و در کار خدا  
بسختن کسان گوش مدهید.

۴۳۷ أَكْبَرُ أُمَّتِي الَّذِينَ لَمْ يُعْطُوا  
فَيَبْطَرُوا وَلَمْ يُقْتَرْ عَلَيْهِمْ  
فَيَسْأَلُوا.

بزرگترین افراد امت من آنها  
هستند که نه چندان توانگرند که  
خود را کم کنند و نه چندان فقیرند  
که دست بسؤال گشایند.

۴۳۸ أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ  
وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ  
وَشَهَادَةُ الزُّورِ.

بزرگترین گناهان بزرگ شرک  
بخدا و قتل نفس و بدرفتاری با  
پدر و مادر و شهادت دروغ است.

۴۳۹ أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ

بدترین گناهان بزرگ بدگمانی  
بخدا است.

أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي  
لِسَانِهِ.

بیشتر گناهان فرزند آدم از زبان  
اوست .

أَكْثَرُ النَّاسِ ذُنُوبًا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ كَلَامًا فِيهَا لَا  
يَعْنِيهِ .

در روز دستاخیز از همه مردم گناه ۱  
آنکس بیشتر است که بیشتر از همه  
در چیزهایی که بدو مربوط نیست  
سخن گوید.

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ  
عِلْمًا .

هر که بدانش از دیگران پیش ۲  
تر است، قیمتش از دیگران بیشتر  
است.



أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنْ  
ذَكَرَهُ يُسَائِكَ مِمَّا سِوَاهُ .

فان بیشتر مرگ را بسیار بخاطر یاور زیرا ۳  
یاد مرگ ترا از رنج های دیگر  
تسلیت می دهد.

أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ  
يَمَحُصُ الذُّنُوبَ وَ يُزْهِدُ فِي  
الدُّنْيَا فَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ  
الْفَنَى هَدَمَهُ وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ عِنْدَ  
الْفَقْرِ أَرْضَاكُمْ بِعَيْشِكُمْ .

مرگ را بسیار به یاد آرید زیرا یاد  
مرگ گناهان را پاک می کند و  
حرص دنیا را کم می کند، اگر  
مرگ را بهنگام توانگری به یاد  
آرید اهمیت آن را کم میکند و  
اگر بهنگام تنگدستی یاد کنید،  
شماره از زندگی تان خشنود می سازد.



دوست بسیار گیرید زیرا خدای  
شما با حیا و بخشنده است و شرم  
دارد که روز رستاخیز بنده خود  
را میان برادرانش عذاب کند.

۴۴۵ أَكثِرُوا مِنَ الْإِخْوَانِ فَإِنَّ  
رَبَّكُمْ حَسِيٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْسِبِي  
أَنْ يُعَذِّبَ عَبْدَهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ.

بسیار دعا کن که دعا قضا را  
دفع میکند

۴۴۶ أَكثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ  
يُدُّ الْقَضَاءَ.

مرك را بسیار بیاد آرید زیرا یاد  
مرك بسیار را کم و کم را کافی جلوه  
می دهد.

۴۴۷ أَكثِرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ  
الذَّاتِ فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ فِي كَثَرِ  
إِلَّا قَلَّةٌ وَلَا فِي قَلِيلٍ إِلَّا  
أَجْزَلَةٌ.

شاهدان را گرامی شمارید زیرا  
خدا حقوق کسان را بوسیله آنان  
احقاق میکند و ستم را بوسیله  
آنها دفع می نماید.

۴۴۸ أَكْرِمُوا الشُّهُودَ فَإِنَّ اللَّهَ  
يَسْتَخْرِجُ بِهِمُ الْحَقُّوقَ وَيَدْفَعُ  
بِهِمُ الظُّلْمَ.

بزرگوارتر از همه مردم کسی  
است که پرهیزکارتر است

۴۴۹ أَكْرَمُ النَّاسِ أَتْقَاهُ.

دانشمندان را گرامی دارید که  
آنها وارثان پیغمبرانند و هر که

۴۵۰ أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ  
وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ

فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ.

آنهارا عزیز دارد خدا و پیغمبر را  
عزیز داشته است.

أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا  
أَدَابَهُمْ.

فرزندان خود را گرامی شمارید ۴۵۱  
و نیکو تربیتشان کنید.

أَكْرِمُوا الْخُبْزَ فَإِنَّ اللَّهَ أُنْزِلَهُ  
مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاءِ وَأُخْرِجَهُ  
مِنْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ.

نان را گرامی شمارید زیرا ۴۵۲  
خداوند آن را از برکات آسمان  
فرو فرستاده و از برکات زمین بیرون  
آورده است.

إِكْلَفُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا وَ  
إِنْ أَحَبَّ الْعَمَلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ.

بقدر توانائی خود عبادت کنید ۴۵۳  
زیرا وقتی شما ملول شدید خدا نیز  
ملول می شود، در نظر خدا بهترین  
کارها آنست که بادوامتر است اگر  
چه اندک باشد.

أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا  
أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَخِيَارُكُمْ  
خِيَارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ.

کامل ترین مؤمنان آن است که ۴۵۴  
خلقش نیک تر است و از همه شما  
نیک تر کسانی هستند که برای زنان  
خود نیکترند.

أَلَا أَخْبَرُكَ بِأَهْلِ النَّارِ كُلِّ  
جَعْظَرِيٍّ جَوَاطِ مُسْتَكْبِرٍ  
جَمَاعَ مَنْوِيٍّ.

می خواهی تو را از اهل جهنم خبر ۴۵۵  
دهم؟ هر کس که خود پسند و خود  
خواه و متکبر و حریص و بغیل باشد

۴۵۶ أَلَا أَخْبَرُكَ بِغَيْرِ مَا يَكْنِزُ  
الْمَرْءُ ؟ .. الْمَرْءُ الصَّالِحَةُ إِذَا  
نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتُهُ وَإِذَا أَمَرَهَا  
أَطَاعَتْهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ.

میخواهی ترا از بهترین گنجینه  
مرد خبر دهم؟ زن پارسا که وقتی  
بدون کرد مسرور شود و همینکه  
بدو فرمان دهد اطاعت کند و هنگام  
غیبت امانت او را محفوظ دارد

۴۵۷ أَلَا أَخْبَرُكَ عَنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ ؟  
رَجُلٌ ضَعِيفٌ مُسْتَضْعَفٌ ذُو  
طَمَرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ لَوْ أَقْسَمَ  
عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّهَ.

میخواهی ترا از پادشاهان بهشت  
خبر دهم؟ مرد ضعیف و ناتوان و ژنده  
پوش که هیچکس بدو اعتنا نکند  
و اگر قسم خورد که چیزی واقع  
میشود خداوند قسم او را راست  
کند.

۴۵۸ أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةٍ  
الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ ؟  
صَالِحِ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّ فُسَادَ  
ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ .

میخواهید شما را از چیزی که  
بہتر از روزه و نماز و صدقه است خبر  
دهم؟ اصلاح میان کسان، زیرا فساد  
میان کسان مایه هلاک است.

۴۵۹ أَلَا أَخْبَرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَيْهِ  
النَّارُ غَدًا ؟ عَلَى كُلِّ هَيْنٍ لَيْلٍ  
قَرِيبٍ سَهْلٍ .

میخواهید شما را خبر دهم که  
فردا آتش بر چه کس حرام است؟  
هر کس که ملایم و نرم و زودجوش  
و آسان گیر باشد.

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِنِسَائِكُمْ مِنْ  
أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ أَلَوْ دُودُ الْوَلَدِ  
الْعَمُودُ الَّتِي إِذَا ظَلَمَتْ قَالَتْ  
هَذِهِ يَدِي فِي يَدِكَ لَا أَذُوقُ  
غَمَضًا حَتَّى تَرْضَى.

۴۶۰ می‌خواهید شما را از زنانیکه اهل  
بهشتند خبر دهم؟ زن وفاداری که  
فرزند زیاد آورد و زود آشتی کند  
و همینکه بدی کرد گوید این دست  
من در دست توست چشم برهم نمی  
گذارم تا از من راضی شوی.

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِكُمْ مِنْ  
شَرِّكُمْ؟ خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجَى  
خَيْرُهُ وَيُؤْمَنُ شَرُّهُ وَشَرُّكُمْ  
مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ  
شَرُّهُ.

۴۶۱ می‌خواهید شما را از بدان و نیکان  
تان خبر دهم؟ بهترین شما کسی است  
که بخیرش امید توان داشت و از  
شرش امان توان یافت و بدترین شما  
کسی است که بخیرش امید و از  
شرش امان نیست.

أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِأَيْسَرِ الْعِبَادَةِ  
وَأَهْوَنِهَا عَلَى الْبَدَنِ؟ الصَّوْمُ  
وَحُسْنُ الْخُلُقِ.

۴۶۲ می‌خواهید شما را بعبادتی که از  
همه عبادتها بر بدن آسانتر است  
خبر دهم؟ سکوت و نیک‌خوئی.

أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى أَشَدِّكُمْ؟  
أَمَلِكُمْ عِنْدَ الْغَضَبِ.

۴۶۳ می‌خواهید شما را بآنکس که از  
همه زورمندتر است رهبری کنم؟  
آنکه هنگام خشم بهتر خود را نگاه  
می‌دارد.

٤٦٤ أَلَا أَنْبِئُكَ بِشَرِّ النَّاسِ ؟ مَنْ  
 أَكَلَ وَحَدَهُ وَمَنَعَ رَفْدَهُ وَسَافَرَ  
 وَحَدَهُ وَضَرَبَ عَبْدَهُ ، أَلَا  
 أَنْبِئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا ؟ مَنْ  
 يُخْشِي شَرَّهُ وَلَا يُجِی خَيْرُهُ  
 أَلَا أَنْبِئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا ؟ مَنْ  
 بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ أَلَا  
 أَنْبِئُكَ بِشَرِّ مَنْ هَذَا ؟ مَنْ أَكَلَ  
 الدُّنْيَا بِالْدِّينِ .

میخواهی ترا از کسی که از همه  
 مردم بدتر است خبر دهم؟  
 آنکس که تنها غذا خورد و بکسی  
 چیزی ندهد و تنها سفر کند و بنده  
 خویش را بزند، میخواهی ترا از  
 کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟  
 آنکه از شر او بترسند و بخیرش  
 امید نداشته باشند میخواهی ترا از  
 کسی که بدتر از اوست خبر دهم؟  
 آنکه آخرت خویش را بدنیای  
 دیگری فروشد میخواهی ترا از کسی  
 که بدتر از اوست خبر دهم؟ آنکه  
 بوسیله دین از دنیا بهره مند شود

٤٦٥ أَلَا أَعْلَمُكَ خَصَلَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ  
 تَعَالَى بَيْنَ ؟ عَلَيْكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ  
 الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ  
 وَالْعَقْلَ دَلِيلُهُ وَالْعَمَلَ قِيمُهُ  
 وَالرَّفْقَ أَبُوهُ وَاللِّينَ أَخُوهُ  
 وَالصَّبْرَ أَمِيرُ جُنُودِهِ .

میخواهی صفاتی بتو بیاموزم که  
 خداوند ترا بآنها منتفع سازد؟  
 دانش آموز که دانش دوست مؤمن  
 است و بردباری پشتمیان او و عقل  
 رهبر و عمل قیم و مدارا پدر و  
 ملایمت برادر اوست و صبر امیر  
 سپاه وی بشمار میرود.

أَلَا إِنَّ الْغَضَبَ جَعْرَةٌ تُوَقَّدُ  
فِي جَوْفِ ابْنِ آدَمَ أَلَا تَرَوْنَ  
إِلَى حُمْرَةِ عَيْنَيْهِ وَانْتِفَاحِ  
أُودَاجِهِ فَإِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ شَيْئًا  
مِنْ ذَلِكَ فَأَلَا رِضَ الْأَرْضِ.  
أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَآدَمَ  
مِنْ تُرَابٍ وَأَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
أَتْقَاهُمْ.

۴۶۶ بدانید که خشم آتشی است که در  
دل انسان مشتعل می شود؛ مگر نمی  
بینید که بهنگام خشم چشمهای او  
سرخ و رگهایش متورم می شود و وقتی  
یکی از شما چنین شد روی زمین  
روی زمین!

۴۶۷ بدانید که مردم از آدم پدید  
آمده اند و آدم از خاک و بزرگوار  
ترین مردم در نظر خدا پرهیزکار  
ترین آنهاست.

أَلَا إِنَّ بَنِي آدَمَ خُلِقُوا عَلَى  
طَبَقَاتٍ شَتَّى، مِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ  
مُؤْمِنًا وَيَخِيَا مُؤْمِنًا وَيَمُوتُ  
مُؤْمِنًا وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا  
وَيَخِيَا كَافِرًا وَيَمُوتُ كَافِرًا  
وَمِنْهُمْ مَنْ يُولَدُ كَافِرًا وَيَخِيَا  
كَافِرًا وَيَمُوتُ مُؤْمِنًا.

۴۶۸ بدانید که مردم بر طبقات مختلف  
آفریده شده اند بعضی مؤمن متولد  
می شوند و مؤمن زندگی میکنند  
و مؤمن می میرند. بعضی دیگر کافر  
متولد می شوند و کافر زندگی  
میکند و کافر می میرند بعضی کافر  
متولد میشوند و کافر زندگی میکنند  
ولی مؤمن می میرند.

أَلَا إِنَّ خَيْرَ الرِّجَالِ مَنْ كَانَ  
بَطْنِيَّ الْغَضَبِ سَرِيعَ الرِّضَا وَ

۴۶۹ بدانید که بهترین مردان آنست  
که دیر بخشم آید و آسان بخشنود



شَرُّ الرُّجَالِ مَنْ كَانَتْ سَرِيعَ  
الْفَضْبِ بَطِيءَ الرِّضَا ، فَإِذَا كَانَ  
الرُّجُلُ بَطِيءَ الْفَضْبِ بَطِيءَ الْفِيءِ  
وَسَرِيعَ الْفَضْبِ سَرِيعَ الْفِيءِ  
فَإِنَّهَا بِهَا .

شود و بدترین مردان آنست که زود  
بخشم آید و دیر خشنود شود، اگر  
مردی دیر بخشم آید و دیر خشنود  
شود یا زود بخشم آید و زود  
خشنود شود آنهم چیز است.

٤٧. أَلَا إِنَّ خَيْرَ التُّجَّارِ مَنْ كَانَ  
حَسَنَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ وَشَرُّ  
التُّجَّارِ مَنْ كَانَ سَيِّئَ الْقَضَاءِ  
سَيِّئَ الطَّلَبِ فَإِذَا كَانَ الرَّجُلُ  
حَسَنَ الْقَضَاءِ سَيِّئَ الطَّلَبِ أَوْ  
كَانَ سَيِّئَ الْقَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ  
فَإِنَّهَا بِهَا .

بدانید که بهترین تاجران کسی  
است که خوش پرداخت و خوش  
طلب باشد و بدترین تاجران کسی  
است که بد پرداخت و بد طلب باشد  
اگر مردی خوش پرداخت و بد طلب  
یا بد پرداخت و خوش طلب باشد  
آنهم چیز است.

٤٧١ أَلَا إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَزَنٌ  
وَرَبْوَةٌ أَلَا إِنَّ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ  
سَهْلٌ وَسَهْوَةٌ .

بدانید که کار اهل بهشت مانند  
آنست که از راه سختی بر تپه  
مرتفعی بالا روند و کار اهل جهنم  
مانند آنست که در سراشیب زمین  
همواری راه سپرند .

٤٧٢ أَلَا رَبُّ مُكْرِمٍ لِنَفْسِهِ وَهُوَ

چه بسیار کسان که خود را عزیز

لَهَا مُهَيِّنٌ إِلَّا رَبُّ مُهَيِّنٍ لِنَفْسِهِ  
وَهُوَ لَهَا مُكْرِمٌ .

میکنند و بحقیقت خوار می کنند  
و چه بسیار کسانی که خود  
را خوار میکنند و بحقیقت عزیز  
می کنند .

إِلَّا رَبُّ شَهْوَةٍ سَاعَةٍ أَوْ رَأَتْ  
حُزْنَ طَوِيلًا .

رنج طولانی شده است.

إِلَّا رَبُّ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنَ  
الْقِيَامِ إِلَّا الشَّهَرُ وَرَبُّ صَائِمٍ  
لَيْسَ لَهُ مِنَ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ  
وَالْعَطَشُ .

چه بسیار کسان که هنگام شب ۴۷۴  
برای نماز بر می خیزند و از کار  
خود جز بیداری ثمری نمی برند و  
چه بسیار کسانی که روزه می گیرند  
و از روزه خویش جز گرسنگی و  
تشنگی سودی نمی برند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

إِلَّا وَإِنْ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةٌ إِذَا  
صُلِحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا  
فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ إِلَّا  
وَهِيَ الْقَلْبُ .

بدانید که در تن قطعه گوشتی است ۴۷۵  
که اگر صالح بود تمام تن بصلاح  
آید و اگر فاسد بود تمام تن بفساد  
گراید، بدانید که آن قلب است.

إِلَّا يَارَبُّ نَفْسٍ طَائِعَةٍ نَاعِمَةٍ  
فِي الدُّنْيَا جَائِعَةٍ عَارِيَةٍ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ . إِلَّا يَارَبُّ نَفْسٍ

چه بسیار کسان که در اینجهان ۴۷۶  
سیر و خوشند و در روز رستاخیز  
گرسنه و برهنه اند و چه بسیار  
کسان که در اینجهان گرسنه و

جَائِعَةٌ عَارِيَّةٌ فِي الدُّنْيَا طَاعِمَةٌ  
نَاعِمَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

برهنه‌اند و روز رستاخیز سیر و  
خوشند.

٤٧٧ أَلَا لَا يَتَمَنَّوْنَ رُجُلًا مَخَافَةُ النَّاسِ  
أَنْ يَقُولَ الْحَقُّ إِذَا عَلِمَهُ.

کسی که سخن حقی می‌داند  
نباید از بیم مردم از گفتن آن  
خودداری کند.

٤٧٨ أَلَا لَا يَغْلُوبُ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ  
إِلَّا كَانَ مَالُهُمَا لِلشَّيْطَانِ.

بدانید که هیچ مردی با زن نا  
محرم خلوت نمی‌کند جز آنکه  
سومی آنها شیطان است.

٤٧٩ اِلْبَسْ جَدِيدًا وَعِشْ حَمِيدًا.

لباس نوپوش و نیک نام بزی.

٤٨٠ اِلْتَمِسُوا الْجَارَ قَبْلَ شَرِّ الدَّارِ  
وَالرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ.

پیش از خریدن خانه همسایه  
بجوئید و پیش از سفر رفیق بیابید.

٤٨١ اِلْتَمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ.

بوسیله زناشویی روزی بجوئید

٤٨٢ اِلْتَمِسْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ.

انگشتری داشته باش اگرچه  
از آهن باشد.

٤٨٣ اُلْزِمُوا الْجِهَادَ تَصِحُّوا وَ  
تَسْتَغْنُوا.

جهاد کنید تا سالم باشید و بی  
نیاز شوید.

اللَّهُ اللَّهُ فِيهَا مَلَكَتْ أُنْيَانُكُمْ  
الْبِسُوا ظُهُورَكُمْ . وَأَشْبِعُوا  
بَطُونَهُمْ وَأَلْبِسُوا لَهُمُ الْقَوْلَ .

در رفتار با بندگان خود خدا را ۴۸۴  
در نظر داشته باشید ، تنشان را به  
پوشانید و شکمشان را سیر کنید و  
با آنها بملايمت سخن گوئيد .

اللَّهُ اللَّهُ فِيمَنْ كَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ  
إِلَّا اللَّهُ .

در باره کسی که جز خدا یاری  
ندارد خدا را در نظر داشته باشید

اللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ  
فِي عَوْنِ أَخِيهِ .

تا هنگامی که شخص یاری برادر ۴۸۶  
خویش می پردازد خداوند یاور  
او است .

اللَّهُ مَعَ الْقَاضِي مَا لَمْ يَجْرُ فَإِذَا  
جَارَ تَخَلَّى اللَّهُ عَنْهُ وَكَرِهَ لَهُ  
الشَّيْطَانُ .

خداوند یار قاضی است تا موقعی ۴۸۷  
که ستم نکند ، وقتی ستم کرد خدا  
او را رها میکند و شیطان قرین او  
می شود .

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ  
عَلَيَّ عِنْدَ كِبَرِ سِنِيَّ وَأَنْقِطَاعِ  
عُمُرِي .

خدایا روزی مرا هنگام پیری و ۴۸۸  
پسین زندگانی بیشتر از مواقع دیگر  
وسعت ببخش .

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ حَتَّى  
كَأَنِّي أَرَاكَ وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ

خدایا مرا چنان از ذات خود ۴۸۹  
ترسان کن که گویی ترا می بینم و

وَلَا تَشْقِنِي بِمَعْصِيَتِكَ وَخِزْلِي  
فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ  
حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ  
وَلَا تَأْخِرَ مَا عَجَّلْتَ وَاجْعَلْ  
غِنَايَ فِي نَفْسِي.

مرا پرهیزکاری خود خوشبخت  
کن و بنا فرمائی خود بدبخت مکن  
قضای خود را برای من انتخاب کن  
و تقدیر خود را بر من مبارک کن  
که نخواهم آنچه را مؤخر کرده‌ای  
مقدم کنی یا آنچه را مقدم داشته‌ای  
مؤخر کنی و ثروت مرا در روحم  
مستقر کن.

۴۹۰ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ شَكُوْرًا وَاجْعَلْنِيْ  
صَبُوْرًا وَاجْعَلْنِيْ فِيْ عَيْنِيْ صَغِيْرًا  
وَفِيْ اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيْرًا.

خداوند مرا شاکر و صابر کن  
و مرا در چشم خویش خوار و در  
نظر مردم بزرگوار کن.



۴۹۱ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ مِنَ الَّذِيْنَ اِذَا  
اَحْسَنُوْا اسْتَبَشَرُوْا وَاِذَا اَسَاؤُا  
اسْتَغْفَرُوْا.

خداایا مرا از جمله کسانی قرار  
ده که وقتی نیکی کنند خوشحال  
میشوند و وقتی بد کنند آمرزش  
می طلبند.

۴۹۲ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ ذَنْبِيْ وَوَسِّعْ لِيْ  
فِيْ دَارِيْ وَبَارِكْ لِيْ فِيْ رِزْقِيْ.

خداایا گناه مرا ببخش و خانه  
مرا وسعت بخش و روزی مرا افزون  
کن.

۴۹۳ اَللّٰهُمَّ اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِيْ

خداایا در همه کارها عاقبت ما را  
بخیر کن و ما را از خواری دنیا و

عذاب آخرت نگهدار .

الْأُمُور كُلَّهَا وَأَجْرَنَا مِنْ خِزْيِ  
الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ.

۴۹۴ خدایا مرا هنگام خفتن و ایستادن  
در نشستن بوسیله اسلام حفظ کن و  
مرا به سرزنش دشمن و حسود مبتلا  
مساز ، خدایا همه نیکی هائی که  
گنجینه آن را بدست داری از تو  
می خواهیم و از همه بدیهائی که گنجینه  
آن را بدست داری بتو پناه می برم .

اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِيْ بِالْاِسْلَامِ قَائِمًا  
وَ احْفَظْنِيْ بِالْاِسْلَامِ قَاعِدًا  
وَ احْفَظْنِيْ بِالْاِسْلَامِ رَاقِدًا وَلَا  
تُشِمِّتْ بِيْ عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا  
اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ  
خَيْرٍ خَزَائِنُهُ بِيَدِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ  
مِنْ كُلِّ شَرٍّ خَزَائِنُهُ بِيَدِكَ.

۴۹۵ خدایا مرا در زندگی فقیر دار و  
فقیر بمیران و در صف فقیران محشور  
ساز ، بدبخت تر از همه بدبختان  
کسی است که فقر دنیا و عذاب  
آخرت را باهم داشته باشد .

اَللّٰهُمَّ اَحْيِنِيْ مِسْكِيْنًا وَ تَوَفَّنِيْ  
مِسْكِيْنًا وَ اَحْشُرْنِيْ فِيْ زُمْرَةِ  
الْمَسَاكِيْنِ وَاِنْ اَشْقَى الْاَشْقِيَاءِ  
مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا  
وَ عَذَابُ الْآخِرَةِ.

۴۹۶ خدایا میان ما را اصلاح ده و  
دلهای ما را متفق ساز و ما را با آراش  
هدایت کن و از تاریکی ها بسوی  
روشنی رهایی بخش و از زشتی

اَللّٰهُمَّ اُصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ  
اُفِّ يَنْ قُلُوْبَنَا وَ اهْدِنَا سُبُلَ  
السَّلَامِ وَ تَجَنَّبْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ



إِلَى النُّورِ وَجَنَّبْنَا الْفَوَاحِشَ مَا  
ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ . اللَّهُمَّ  
بَارِكْ لَنَا فِي أَسْمَاعِنَا وَأَبْصَارِنَا  
وَقُلُوبِنَا وَأَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا  
وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ  
الرَّحِيمُ .

های آشکار و نهان دور ساز، خدایا  
گوشها و چشمها و دلها و زنها و  
فرزندان ما را مبارک گردان و توبه  
ما را بپذیر زیرا تو توبه پذیر و  
مهربانی.

۴۹۷ اللَّهُمَّ ارْزُقْني عَيْنَيْنِ هَاطِلَتَيْنِ  
تَشْفِيَانِ الْقَلْبَ بِذُرُوفِ الدُّمُوعِ  
مِنْ خَشْيَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ  
الدُّمُوعُ دَمًا وَالْأَضْرَاسُ شَجَرًا

خدایا مرا دو چشم اشکبار بخش  
که دل را از ریزش اشکهای که  
از بیم تو میریزد شفا بخشند پیش  
از آن که اشکها خون و دندان  
ها آتش شود.

۴۹۸ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ  
عِصْمَةُ أَمْرِي . وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ  
الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي  
الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ  
زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ  
الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ .

خدایا دین مرا که حافظ کار من  
است و دنیای مرا که زندگی من  
در آنست و آخرت مرا که باز  
گشتم بسوی آنست بصلاح آر  
زندگی را برای من مایه افزایش  
نیکیها ساز و مرگ را برای من  
مایه آسایش از بدیها کن.

اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى غَمَرَاتِ  
الْمَوْتِ وَسَكَرَاتِ الْمَوْتِ.

خدایا مرا بر تحمل سختیها و ۴۹۹  
رنجهای مرگ کمک کن.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي وَوَسِّعْ لِي  
فِي دَارِي وَبَارِكْ لِي فِي رِزْقِي.

خدایا گناه مرا ببخش و خانه‌ام ۵۰۰  
را وسعت بخش و روزی مرا برکت ده.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي  
وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ  
أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي  
خَطَنِي وَعَمْدِي وَهَزْلِي وَجَدِّي  
وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ  
لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا  
أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ.

خدایا از گناه و جهالت و افراط ۵۰۱  
کاری من و آنچه بهتر از من میدانی  
در گذر خدایا خطا و عمد و شوخی  
و جدی من همه را ببخش خدایا  
گناهان سابق و لاحق و نهان و عیان  
مرا عفو کن.

اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْعِلْمِ وَزِينِي  
بِالْحِلْمِ وَأَكْرِمْ نِي بِالتَّقْوَى  
وَجَمِّلْنِي بِالْعَافِيَةِ.

خدایا مرا بعلم توانگر ساز و ۵۰۲  
بعلم زینت بخش و بتقوی عزیز کن  
و بعافیت زیبایی ده.

اللَّهُمَّ اقْسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ  
مَا تَحُولُ بَيْنَنَا وَبَيْنَ مَعَاصِيكَ

خدایا از ترس خود آنقدر نصیب ۵۰۳  
ما ساز که میان ما و نافرمانی تو  
حایل شود و از اطاعت خود آنقدر

وَمِنْ طَاعَتِكَ مَا تُبَاغِنَا بِهِ جَنَّتِكَ  
وَمِنْ الْيَقِينِ مَا يُهَوِّنُ عَلَيْنَا  
مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا وَتَمَتُّعَنَا بِأَنْسَاءِهَا  
وَأَنْبَارِنَا وَفُوتَنَا مَا أَحْيَيْتَنَا  
وَأَجَعَلَهُ الْوَارِثَ مِنَّا وَاجْعَلْ ثَارَنَا  
عَلَى مَنْ ظَلَمْنَا وَانصُرْنَا عَلَى مَنْ  
عَادَانَا وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا  
وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمًّا  
وَلَا مَبْلَغَ عِلْمِنَا وَلَا تُسَلِّطْ عَلَيْنَا  
مَنْ لَا يَرْحَمُنَا.

که ما را بیبهشت برساند و از یقین  
آنقدر که مصیبت های جهان را بر  
ما آسان کند و ما را تا هنگامیکه  
زنده میداری از چشم و گوش و  
نیروی خود بهره ور ساز و آن را تا  
آخرین لحظه برای ما محفوظ دارد  
و انتقام ما را از کسانی که بماستم  
کرده اند بگیر و ما را بر کسانی که  
با ما دشمنی میکنند فیروز ساز و  
مصیبت ما را در دینمان قرار ندهد  
و کار دنیا را بزرگترین غم ما و  
نهایت دشمنان مساز و کسی را  
که بر ما رحم نمیکند بماسلط  
مگردان.

۵۰۴ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَلَقْتَ نَفْسِيْ وَ اَنْتَ  
تَوْفِيْهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَ مَحْيَاها اِنْ  
اَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَ اِنْ اَمْتَهَا  
فَاغْفِرْ لَهَا . اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ  
الْعَافِيَةَ .

خدایا تو جان مرا آفریدی و تو  
آن را میگیری زندگی و مرگ آن  
متعلق بتو است اگر زنده اش داشتی  
محفوظش دار و اگر دچار مرگش  
ساخستی بر او ببخش. خدایا من  
از تو عافیت میخواهم.

۵۰۵ اَللّٰهُمَّ اَنْفَعْنِيْ بِمَا عَلَّمْتَنِيْ  
خدایا مرا با آنچه تعلیم داده ای

منتفع کن و آنچه را برای من نافع  
است بمن بیاموز و دانش مرا افزون  
کن.

وَعَلِّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي وَزِدْنِي عِلْمًا.

خدایا من از تو هدایت و تقوی ۵۰۶  
و عفت و بی نیازی می‌خواهم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ الْهُدٰی  
وَالْتَقٰی وَ الْعِفَافَ وَ الْغِنٰی.

خدایا من از تو صحتی می‌خواهم ۵۰۷  
که قرین ایمان باشد و ایمانی  
که با نیک خوئی همراه باشد و  
موفقیتی که دستکاری دنبال آن  
باشد.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ صِحَّةً فِی  
اِیْمَانٍ وَ اِیْمَانًا فِیْ حُسْنِ خُلُقٍ  
وَ نَجَاحًا یَتَّبَعُهُ فَلَاحٌ.

خدایا من نیکی‌هایی را که می ۵۰۸  
دانم و نمیدانم از تو می‌خواهم و از  
بدیهایی که میدانم و نمی دانم بتو  
پناه می‌برم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنَ الْخَیْرِ  
كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ وَ مَا لَمْ اَعْلَمْ  
وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ مَا  
عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ اَعْلَمْ.

خدایا من از برص و دیوانگی و ۵۰۹  
خوره و امراض بد بتو پناه می‌برم.

اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ  
الْبَرَصِ وَ الْجُنُوْنِ وَ الْجُذَامِ  
وَ مِنْ سَیِّئِ الْاَلْسِقَامِ.

۵۱۰ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ  
وَالْكَسَلِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ  
وَالْهَرَمِ وَالْقَسْوَةِ وَالْغَفْلَةِ وَالْعِیْلَةِ  
وَالذُّلَّةِ وَالْمَسْكَنَةِ وَ اَعُوْذُ بِكَ  
مِنَ الْفَقْرِ وَ الْكُفْرِ وَ الْفُسُوْقِ وَ  
الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ السُّعْمَةِ وَ الرِّیَاءِ  
وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الصَّمَمِ وَ الْبُكْمِ  
وَ الْجُنُوْنِ وَ الْجُذَامِ وَ الْبَرَصِ وَ  
سَیِّئِ الْاَسْقَامِ .



مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

خدایا من از ناتوانی و تنبلی و  
ترس و بخل و پیری و سنگدلی و  
غفلت و تنگدستی و ذلت و  
مستمندی بتو پناه میبرم و از فقر  
و کفر و فسق و اختلاف و نفاق و  
ریا بتو پناه میبرم و از کوری و  
کنگی و دیوانگی و خوره و برص  
و امراض بد بتو پناه میبرم

۵۱۱ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ  
وَالْكَسَلِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ  
وَالْهَرَمِ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ  
الْقَبْرِ وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ  
وَ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا  
وَالْمَمَاتِ .

خدایا از ناتوانی و تنبلی و ترس  
و بخل و پیری بتو پناه میبرم و از  
عذاب قبر بتو پناه میبرم و از عذاب  
جهنم بتو پناه میبرم و از رسوائی  
در زندگی بتو پناه میبرم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ  
الْفَقْرِ وَالْقِلَّةِ وَالذَّلَّةِ وَأَعُوذُ  
بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ.

خدایا از فقر و تنگدستی و ۵۱۲  
ذلت بتو پناه میبرم و از ستمکشی و  
ستمگری بتو پناه میبرم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ  
الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْثَمِ وَ  
الْمَغْرَمِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ  
الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ  
النَّارِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْفَنَى وَ  
أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ.

خدایا از تنبلی و پیری و گناه و ۵۱۳  
فرض و بلیه قبر و عذاب قبر و  
رسوائی جهنم و بلیه جهنم و عذاب  
جهنم و بلیه ثروت و بلیه فقر بتو پناه



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ  
جَارِ السُّوءِ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ فَإِنْ  
جَارَ الْبَادِيَةِ يَتَحَوَّلُ.

خدایا از همسایه بد در خانه اقامت ۵۱۴  
بتو پناه میبرم زیرا همسایه صحرا  
بزودی تغییر می یابد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ  
خَلِيلٍ مَا كَرِهَ عَيْنَاهُ تَرِيَانِي وَ  
قَلْبُهُ يَزْعُمَانِي إِنْ رَأَى حَسَنَةً  
دَفَنَهَا وَإِنْ رَأَى سَيِّئَةً أَذَاعَهَا.

خداوند! بتو پناه میبرم از دوست ۵۱۵  
حیله باز که دید گانش مرا میپسندد  
دلش مراقب منست، اگر نیکی به  
بیند مستور سازد و اگر بدی بیند  
مشهور سازد.

۵۱۶ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ  
نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفَجَاءَةِ  
نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ.

خدایا از زوال نعمت و تغییر  
عافیت و غضب ناگهانی و همه چیز  
هائی که مایه ناخشنودی تو است  
بتو پناه میبرم.

۵۱۷ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ  
لَا يَنْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يُرْفَعُ، وَدُعَاءٍ  
لَا يُسْمَعُ.

خدایا از دانشی که سود ندهد و  
عملی که مقبول نیفتد و دعائی  
که شنیده نشود بتو پناه میبرم.

۵۱۸ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ  
لَا يَنْفَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَدُعَاءٍ  
لَا يُسْمَعُ وَنَفْسٍ لَا تَشْبَعُ أَعُوذُ  
بِكَ اللَّهُمَّ مِنْ شَرِّ هَؤُلَاءِ  
الْأَرْبَعِ.

خدایا از دانشی که سود ندهد  
و دلی که سوز ندارد و دعائی که  
شنیده نشود و نفسی که سیری  
نپذیرد بتو پناه میبرم خدایا از این  
چهار چیز بتو پناه میبرم.

۵۱۹ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ  
الدِّينِ وَغَلَبَةِ الْعَدُوِّ وَشَهَادَةِ  
الْأَعْدَاءِ.

خدایا از چیرگی قرض و غلبه  
دشمن و سرزنش مخالفان بتو پناه  
میبرم.

۵۲۰ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ  
النِّسَاءِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

خدایا از فتنه زنان بتو پناه  
میبرم و از عذاب قبر بتو پناه میبرم.



اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ  
مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ  
وَالْأَهْوَاءِ وَالْأَذْوَاءِ.

خدایا از اخلاق بد و اعمال بد و  
هوسهای بد و مرضهای بد بتو پناه  
می برم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ يَوْمِ  
السُّوءِ وَمِنْ لَيْلَةِ السُّوءِ وَمِنْ  
سَاعَةِ السُّوءِ وَمِنْ صَاحِبِ السُّوءِ  
وَمِنْ جَارِ السُّوءِ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ.

خدایا از روز بد و شب بد و ساعت بد  
و یار بد و همسایه بد در خانه  
اقامت بتو پناه می برم.

اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي  
بُكُورِهَا.

خدایا سحر خیزی را بر امت من  
مبارک ساز.

مرکز تحقیقات کتب و تفسیر علوم اسلامی

اللَّهُمَّ يَعْلَمُكَ الْغَيْبَ وَ  
قُدْرَتَكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيَيْ مَا  
عِلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي  
إِذَا عِلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي،  
اللَّهُمَّ وَاسْأَلْكَ خَشْيَتَكَ فِي  
الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَاسْأَلْكَ  
كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ فِي الرِّضَا وَ

خدایا ترا به غیب دانی و قدرتی  
که بر آفرینش داری سوگند می  
دهم تا موقعی که زندگی را برای  
من بهتر میدانی مرا زنده نگه‌دار  
و موقعی که مرگ را برای من بهتر  
میدانی مرا بمیران خدایا از تو می  
خواهم که ترس خود را در آشکار  
و نهان نصیب من کنی و در حال  
خشنودی و خشم کلمه اخلاص را

الْغَضَبِ وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ  
وَالْغِنَى .

بزبان من جاری نمائی و در حال  
فقر و توانگری میانه روی را شعار  
من سازی.

۵۲۵ اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً  
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ  
النَّارِ .

خدایا پروردگارا، در دنیا و آخرت  
بما نیکی بخش، و ما را از عذاب  
جهنم محفوظ دار.

۵۲۶ اللَّهُمَّ زِدْنَا وَلَا تَنْقُصْنَا وَ  
اَكْرِمْنَا وَلَا تُهِنَّا، وَاعْطِنَا  
وَلَا تَحْرِمْنَا وَآثِرْنَا وَلَا تُؤْثِرْ  
عَلَيْنَا وَارْضْنَا وَارْضَ عَنَّا .

خدایا ما را بیفزای و دچار نقص  
مساز ما را گرامی دار و خوار مکن  
ما را عطا ده و محروم مساز و ما را  
برتری ده و کشتی دابر ما برتری بده  
ما را بخشنود ساز و از ما بخشنود باش.

۵۲۷ اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَدَنِي . اللَّهُمَّ  
عَافِنِي فِي سَمِي . اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي  
بَصَرِي . اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ  
مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ . اللَّهُمَّ إِنِّي  
أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ ،  
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ .

خدایا تن مرا سالم دار خدایا  
گوش مرا سالم دار خدایا چشم مرا  
سالم دار خدایا از کفر و فقر و تنویناه  
می برم، خدایا از عذاب قبر و تنویناه  
میبرم، خدائی جز تو نیست.

۵۲۸ اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ  
خُلُقِي .

خدایا چنانکه صورت مرا نیک  
کردی سیرتم را نیز نیک کن.

اَللّٰهُمَّ لَا تَكِلْنِيْ اِلَى نَفْسِيْ  
طَرَفَةً عَيْنٍ وَلَا تَنْزِعْ مِنِّيْ  
صَالِحَ مَا اَعْطَيْتَنِيْ.

خداوندایک لحظه مرا بخودم وا ۵۲۹  
مگذار و چیزهای خوبی که بمن  
بخشیده‌ای از من باز مگیر.

اَللّٰهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ اَمْرِ اُمَّتِيْ  
شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ  
وَمَنْ وَلِيَ مِنْ اَمْرِ اُمَّتِيْ شَيْئًا  
فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ.

خدایا هر کس عهده دار کار امت ۵۳۰  
من شد و بر آنها سخت گرفت بر او  
سخت گیر و هر کس عهده دار کار  
امت من شد و با آنها مدارا کرد با  
او مدارا کن.

اَللّٰهُوَاَلْعَبُوْا فَاِنِّيْ اَكْرَهُ  
اَنْ يُرَى فِيْ دِيْنِكُمْ غِلَظَةٌ  
تَفْرِجُ كُنُودًا وَبَازِي كُنُودِيْرًا دُوسْت  
ندارم که در دین شما خشونت دیده  
شود.

اَمَّا اِنْ اَلْعَرِيفَ يَدْخُلُ فِي النَّارِ  
دَفْعًا.

شخص غیب گو در جهنم رانده ۵۳۲  
میشود.

اَمَّا اِنْ رَبَّكَ يُحِبُّ الْمَدْحَ.

پروردگار تو ستایش را دوست ۵۳۳  
دارد.

اَمَّا تَرْضَى اِنْ حَادَا كُنَّ اَنْهَا  
اِذَا كَانَتْ حَامِلًا مِنْ زَوْجِهَا  
وَهُوَ عَنْهَا رَاضٍ اَنْ لَهَا مِثْلَ  
آیا خشنود نیستید که وقتی ۵۳۴  
یکی از شما از شوهر خود آبستن  
است و شوهرش از او خشنود است  
نواب کسی دارد که روز روزه

أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
فَإِذَا وَضَعَتْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ لَبَنِهَا  
جُرْعَةً وَلَمْ يُمَصَّ مِنْ ثَدْيِهَا مَصَّةٌ  
إِلَّا كَانَ لَهَا بِكُلِّ جُرْعَةٍ وَبِكُلِّ  
مَصَّةٍ حَسَنَةٌ، فَإِنْ أَشْرَهَا لَيْلَةً  
كَانَ لَهَا مِثْلُ أَجْرِ سَبْعِينَ رَقَبَةً  
تُعْتِقُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

گیرد و شب برای عبادت خدای پیا  
خیزد و هنگامیکه بار گذارد هر  
جرعه ای که از شیر او در آید و هر  
دفعه که پستان او مکیده شود برای  
هر جرعه شیر و هر مکیده شدن  
پستان ثوابی دارد، و اگر برای  
مراقبت طفل خود شبی بیدار ماند  
پاداش او چنانست که هفتاد بنده  
در راه خدا آزاد کرده باشد.

۵۳۵ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ  
مَا كَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهَجْرَةَ يَهْدِمُ  
مَا كَانَ قَبْلَهَا وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ  
مَا كَانَ قَبْلَهُ؟

آیا نمیدانی که اسلام آنچه را پیش  
از آن بوده محو میکند و هجرت آنچه  
پیش از آن رخ داده از میان می  
برد و حج آنچه را پیش از آن بوده  
نابود میسازد.

۵۳۶ أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا  
فَأِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا  
يَحْيَوْنَ وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ  
النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ فَأَمَّا تَتَّهُمْ  
إِمَاتَةٌ حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحْشًا

جهنمیان که در جهنم ماندنی  
هستند در آن نمرک و زندگی ندارند  
ولی مردمی که بواسطه گناهان  
خود جهنمی شده اند در جهنم می  
میرند و همینکه ذغال شدند  
اجازه شفاعت داده میشود و آنها  
را گروه گروه می آورند و بکنار

أَذِنَ بِالشَّفَاعَةِ فَجِيءَ بِهِمْ ضَبَائِرُ  
ضَبَائِرَ فَبُثُّوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ  
ثُمَّ قِيلَ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَفِيضُوا  
عَلَيْهِمْ فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحَبَّةِ  
تَكُونُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ.

أَمَّا بَعْدُ أَلَا أُنَبِّئُهَا النَّاسُ فَإِنَّا  
أَنَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَن يُؤْتِيَكُمُ الْإِلَهُ  
رُسُلًا فَإِذَا أَنتُم بِرُسُلِهِمْ فَأَنزَلْنَا  
فِيكُمْ تَقْلِينَ أَوَلَمْ يَكُن لَّكُمْ آيَاتُ  
فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ مِمَّا اسْتَمْسَكْتُمْ  
بِهِ وَأَخَذَ بِهِ كَانَ عَلَى الْهُدَى  
وَمِمَّا أَخْطَأَهُ ضَلَّ فخذوا بكتاب  
الله تعالى واستمسكوا به وَ  
أَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ فِي  
أَهْلِي بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ فِي  
أَهْلِي بَيْتِي.

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الدُّنْيَا خَضِرَةٌ

نهرهای بهشت میاندازند سپس به بهشتیان گویند آب بر آنها بریزید و آنها چون دانه‌ایکه در گذر گاه سمبل باشد از نو مبرویند.

اما بعد ای مردم من بشری هستم ۵۳۷  
که نزدیکست فرستاده خدا پیش  
من آید و دعوت او را اجابت کنم  
و چیز سنگین میان شما میگذارم  
یکی کتاب خداوند که در آن  
هدایت و نور است و هر کس بدان  
چنگ زند و آن را بگیرد قرین هدایت  
است و هر کس آن را رها کند گم  
راه میشود، کتاب خدا را بگیرید و  
بدان چنگ زنید؛ و خانواده من، در  
باره خانواده ام خدا را بیاد شما می  
آورم در باره خانواده ام خدا را بیاد  
شما می آورم،

اما بعد دنیا سبز و شیرین است و ۵۳۸  
خداوند شما را در آن جای داده

و نگران است که چگونه رفتار  
 میکنید، از دنیا پرهیزید و از  
 زنان نیز پرهیزید زیرا نخستین  
 گمراهی یهودان در خصوص زنان  
 بود.

حُلُوَّةٌ وَإِذَا اللَّهُ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا  
 فَنَظَرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا  
 الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةٍ  
 بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ.

اما بعد چرا کسی که ما کاری بدو  
 میسپاریم، وقتی از مأموریت خود  
 بیاید گوید اینها را برای شما  
 وصول کردم و اینها را بمن هدیه  
 داده اند، چرا در خانه پدر و مادر  
 خود نشست تا ببیند هدیه ای باو

۵۳۹ أَمَّا بَعْدُ فَمَا بِالْأَعْمَلِ نَسْتَعْمِلُهُ  
 قِيَاتِنَا فَيَقُولُ هَذَا مِنْ عَمَلِكُمْ  
 وَهَذَا أَهْدَى إِلَيَّ، أَفَلَا قَعَدَ فِي  
 بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ فَيَنْظُرُ هَلْ يُهْدَى  
 لَهُ أَمْ لَا ؟

میدهند یا نه؟

زنی که فرزند بسیار آرد در  
 پیش خداوند از زن زیبایی که  
 فرزند نمی آرد بهتر است من در  
 روز قیامت بفرونی شما افتخار می  
 کنم.

۵۴۰ إِمْرَأَةٌ وَلَوْ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ  
 تَعَالَى مِنْ امْرَأَةٍ حَسَنَاءَ لَا تِلْدُ  
 إِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ.

راهی میان افراط و تفریط است  
 و بهترین کارها میانه رویست.

۵۴۱ أَمْرَيْنِ أَمْرَيْنِ وَخَيْرُ الْأُمُورِ  
 أَوْسَطُهَا.

کار زنان بدست پدرهايشانست

۵۴۲ أَمْرُ النِّسَاءِ إِلَى آبَائِهِنَّ وَ



رِضَاهُنَّ الشُّكُوتُ.

و رضایت آنها سکوت است.

أَمِرْتُ بِالسَّوَالِ حَتَّى خَشِيتُ  
أَنْ يُكْتَبَ عَلَيَّ.

۵۴۳ مرا آنقدر به مسواک زدن فرمان  
دادند که ترسیدم مسواک زدن بر من  
واجب شود.

أَمِرْتُ بِالسَّوَالِ حَتَّى خِفْتُ  
عَلَى أَسْنَانِي.

۵۴۴ مرا آنقدر به مسواک زدن فرمان  
دادند که بر دندانهای خود بیمناک

أَمِطِ الْأَذَى عَنْ طَرِيقِ  
الْمُسْلِمِينَ تَكْثُرَ حَسَنَاتُكَ.

مانع از راه مسلمانان دور کن  
تا حسنات تو بسیار شود.

أُمُّكَ، أُمُّكَ، ثُمَّ أُمُّكَ، ثُمَّ  
أَبَاكَ، ثُمَّ لَا قَرَبَ قَالَا قَرَبَ.

۵۴۶ مادر خود، مادر خود، مادر خود  
پدر خود، سپس پدر خود را او پس  
از آن کسانی که بتو نزدیکترند.

إِمْلَأْ يَدَكَ.

۵۴۷ دست خویش را نگهدار

إِمْلَأْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ.

۵۴۸ زبان خویش را نگهدار

إِمْلَأْ الْخَيْرَ خَيْرٌ مِنَ  
الشُّكُوتِ وَالشُّكُوتُ خَيْرٌ  
مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ.

۵۴۹ القای خیر از خاموشی بهتر  
خاموشی از القای شر برتر است.



۵۵۰ أَمْنَكَ مَنْ عَتَبَكَ . هر که ترا سرزنش کرد از کینه خویش ایمن ساخت.

۵۵۱ أَنَا أَفْصَحُ الْعَرَبِ . من از همه مردم عرب فصیح ترم .

۵۵۲ أَنَا الشَّاهِدُ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَغْتَرَّ عَاقِلٌ إِلَّا رَفَعَهُ ثُمَّ لَا يَغْتَرُّ إِلَّا رَفَعَهُ ثُمَّ لَا يَغْتَرُّ إِلَّا رَفَعَهُ حَتَّى يَجْعَلَ مَصِيرَهُ إِلَى الْجَنَّةِ . من از طرف خدا تعهد میکنم که عاقلی نلغزد مگر آنکه خدا او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر آنکه او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر او را بلند کند پس از آن نلغزد مگر او را بلند کند تا سر انجام او را بهشت بکشانند

۵۵۳ أَنَا النَّذِيرُ وَالْمَوْتُ الْمَغِيرُ . من بیم دهنده ام و مرگ یغما گراست .  
وَالسَّاعَةُ الْمَوْعِدُ . و رستاخیز وعده گاه .

۵۵۴ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ يُحِبَّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَأَدُّوا إِذَا تُنِيتُمْ وَأَصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَأَحْسِنُوا جَوَارَ مَنْ جَاوَرَكُمْ . اگر میخواهید که خدا و پیغمبر شما را دوست بدارند دقتی امانتی به شما سپردند رد کنید و همین که سخن می گوئید راست گوئید و با همسایگان خود به نیکی رفتار کنید.

۵۵۵ إِنْ تَنْتَظَرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ . انتظار گشایش که با صبر قرین باشد عبادت است.

۵۵۶ إِنْ تَنْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ اللَّهِ عِبَادَةٌ . انتظار گشایش از جانب خداوند

عبادتست و هر که بروزی اندک  
راضی باشد خداوند از او بعبادت  
اندک راضی میشود.

وَمَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ  
رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ بِالْقَلِيلِ  
مِنَ الْعَمَلِ .

تا هنگامی که مستی نادانی و ۵۵۷  
مستی دنیا پرستی از شما پدیدار  
نشود بخداوند خویش اطمینان  
دارید.

أَنْتُمْ عَلَى يَتْنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ  
مَا لَمْ تَظْهَرُوا مِنْكُمْ سَكَرَاتُ  
سَكْرَةِ الْجَهْلِ وَسَكْرَةُ حُبِّ  
الدُّنْيَا .

تو و آنچه داری متعلق پیدرت ۵۵۸  
هستید.

أَنْتَ وَمَا لَكَ لِأَيْدِكَ .

مردم را در مقام خودش از بدی ۵۵۹  
و نیکی بشناسید.

أَنْزِلُوا النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ مِنَ  
الْخَيْرِ وَالْشَّرِّ .

اگر بخواهید شما را از ریاست خبر ۵۶۰  
می‌دهم که چیست ، اولین مرحله  
آن ملامت است و دومین مرحله  
آن ندامت و سومین مرحله آن  
عذاب روز قیامت .

إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأُكُمْ عَنِ الْإِمَارَةِ  
وَمَا هِيَ ، أَوَّلُهَا مَلَامَةٌ وَثَانِيهَا  
نَدَامَةٌ وَثَالِثُهَا عَذَابُ يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ .

برادر خود را یاری کن چه ۵۶۱  
ستمگر باشد و چه ستم دیده اگر

أَنْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا  
إِنَّ بِكَ ظَالِمًا فَارْدُدْهُ

عَنْ ظُلْمِهِ وَإِنْ يَكُ مَظْلُومًا  
فَأَنْصُرُهُ.

ستمگر است او را از ستم بازدار  
و اگر ستم دیده است او را یاری  
کن.

٥٦٢ أَنْظُرْ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِخَيْرٍ مِنْ  
أَحْمَرَ وَلَا أَسْوَدَ إِلَّا أَنْ تَفْضُلَهُ  
بِتَقْوَى.

بنگر که تو از سرخ پوست و سیاه  
پوست بهتر نیستی جز آنکه در  
پرهیزکاری از او برتر باشی

٥٦٣ أَنْظَرُوا إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلُ  
مِنْكُمْ وَلَا تَنْظَرُوا إِلَى مَنْ هُوَ  
فَوْقَكُمْ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَرْدَرُوا  
نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.

به آنکه از شما پائین تر است  
بنگرید و بآنکه از شما بالاتر است  
منگريد زیرا بدین وسیله قدر نعمت  
خدا را بهتر می دانید.

٥٦٤ أَنْظُرْ فِي أَيِّ نَصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ  
فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَاسٌ.

بنگر فرزند خود را در کجا قرار  
میدهی که خون تأثیر خود را  
باقی میگذارد.

٥٦٥ أُنِعِمَّ عَلَى نَفْسِكَ كَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ  
عَلَيْكَ.

نعمتی را که خدا بتو داده از آن  
بهره بگیر.

٥٦٦ أَتُنْفِقُ وَلَا تُحْصِي فَيُحْصِيَ اللَّهُ  
عَلَيْكَ وَلَا تُوعِي فَيُوعِي اللَّهُ  
عَلَيْكَ.

خرج کن و حساب مکن که خدا  
بر تو حساب کند و بخل و ورز که  
خدا بر تو بخل ورزد.

إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَ فِي يَدِ  
أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ  
لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا.

أَنْكِحُوا فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ.

إِنَّ آدَمَ قَبْلَ أَنْ يُصِيبَ  
الذَّنْبَ كَانَ أَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ  
وَأَمَلُهُ خَلْفَهُ فَلَمَّا أَصَابَ الذَّنْبَ  
جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى أَمَلَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ  
وَأَجَلَهُ خَلْفَهُ فَلَا يَزَالُ يُؤْمَلُ  
حَتَّى يَمُوتَ.

إِنْ أَبْغَلَ النَّاسَ مَنْ بَغَلَ  
بِالسَّلَامِ وَأَعْجَزَ النَّاسَ مَنْ  
عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ .

إِنَّ ابْنَ آدَمَ لَحَرِيصٌ عَلَى  
مَا مَنَعَ .

اگر رستاخیز بیاشد و نهالی در ۵۶۷  
دست یکی از شماست اگر میتواند  
آنها بکارد باید بکارد.

زناشویی کنید که من از فرونی ۵۶۸  
شما تفاخر میکنم.

آدم پیش از آنکه مرتکب گناه ۵۶۹  
شود مرگش جلو چشمش و آرزویش  
پشت سرش بود و همینکه مرتکب  
گناه شد خداوند آرزوی او را جلو  
چشمش و مرگش را پشت سرش قرار  
داد بدینجهت پیوسته آرزو میکند  
تا بمیرد.

بخیل ترین مردم آنکس است ۵۷۰  
که از سلام دادن بخیل ورزد و  
ناتوان ترین مردم کسی است که از  
دعای ناتوان باشد.

آدمیزاد بر چیزی که از آن منع ۵۷۱  
شده سخت حریص است.

۵۷۲ إِنْ أَزْرَأَ الْبَرُّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ  
أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُؤَلَّى الْأَبُ.

بهترین نیکی آنست که مرد  
پس از مرگ پدر خویش بادوستان  
او دوستی کند.

۵۷۳ إِنْ أَنْبَضَ عِبَادُ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ  
الْعَفْرِيتُ النَّفْرِيتُ الَّذِي لَمْ يُرْزَأْ  
فِي مَالٍ وَلَا وَلَدٍ.

منفورترین بندگان خدا بنزدوی  
شخص سرکشی است که در مال  
و فرزند مصیبت ندیده است.

۵۷۴ إِنْ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْآلَاءِ،  
ثُمَّ يَمُتُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ  
مَنْزِلَةً أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَتَنَةً يَجِيءُ  
أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ فَعَلْتُ كَذَا  
فَعَلْتُ كَذَا فَيَقُولُ مَا صَنَعْتَ  
شَيْئًا وَيَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ مَا  
تَرَكْتُهُ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ  
أَهْلِهِ فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ نَعَمْ  
أَنْتَ.

شیطان تخت خویش را بر آبی می  
گذارد و دسته های خود را به  
اطراف میفرستد و آنها که گمراهی  
بزرگتر پدید آرند منزلتشان بدو  
نزدیک تر است، یکی از آنها بیاید  
و گوید چنین کردم و چنان کردم  
ابلیس گوید کاری نکرده ای ،  
یکی از آنها بیاید و گوید وی را  
رها نکردم تا میان او و کسانش  
تفرقه انداختم، شیطان او را بخود  
نزدیک کند و گوید تو خوبی.

۵۷۵ إِنْ إِبْلِيسَ يَمُتُ أَشَدَّ  
أَصْحَابِهِ وَأَقْوَى أَصْحَابِهِ إِلَى

شیطان محکمترین و نیرومند  
ترین یاران خود را برای گمراهی

مَنْ يَصْنَعُ الْمَعْرُوفَ فِي مَالِهِ.

کسی فرستد که با دارائی خود کار  
نیک انجام میدهد .

إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ  
السُّيُوفِ.

درهای بهشت زیر سایه شمشیر  
هست.

إِنَّ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا  
إِمَامٌ عَادِلٌ وَأَبْفَضُ النَّاسِ إِلَى  
اللَّهِ تَعَالَى وَأَبْعَدُهُمْ مِنْهُ إِمَامٌ  
جَائِرٌ.

محبوبترین مردم در نظر خدا  
روز قیامت و نزدیکتر از همه باو  
پیشوای دادگستر است و منفور  
ترین مردم و دورتر از همه باو  
پیشوای ستمگر است.



إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ  
أَنْصَحُهُمْ لِعِبَادِهِ.

محبوبترین بندگان خدا بنزد  
وی کسی است که با بندگان او  
مهربانتر باشد.

إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ مَنْ  
حَبَّبَ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفَ وَحَبَّبَ  
إِلَيْهِ فَعَالَهُ.

محبوبترین بندگان خدا بنزد وی  
کسی است که کار نیک را محبوب  
او ساخته و میل انجام آنرا در دلش  
انداخته است .

إِنَّ أَحَدَكُمْ مِرْآةُ أَخِيهِ فَإِذَا  
رَأَى بِهِ أَذَى فَلْيَمِطْهُ عَنْهُ.

هر يك از شما آئینه برادر  
خویش است وقتی عیبی بر او دید  
باید برداید.

۵۸۱ إِنْ أَحَدَكُمُ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بَطْنِ  
 أُمِّهِ أَوْ بَيْنَ يَوْمَا نُطْفَةٍ ثُمَّ يَكُونُ  
 عِلْقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً  
 مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ  
 مَلَكًا وَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَ  
 يُقَالُ لَهُ: اكْتُبْ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ  
 وَأَجَلَهُ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ، ثُمَّ  
 يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ.

هر يك از شما در شکم مادر  
 خود چهل روز نطفه است پس از  
 آن چهل روز علقه است پس از  
 آن چهل روز مضغه است پس از  
 آن خداوند فرشته ای بسوی او  
 میفرستد و او را بچهار کلام مأمور  
 می سازد و میگوید عمل و روزی و  
 مرگ او را و اینکه خوشبختست  
 یا بدبخت رقم بزن، پس از آن روح  
 در او دمیده می شود.

۵۸۲ إِنْ الرَّجُلُ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلٍ  
 أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ عِلْمٌ  
 وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ  
 الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ  
 فَيَدْخُلُ النَّارَ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ  
 بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ  
 بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ  
 عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ  
 الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

کسی از شما کار بهشتیان را  
 انجام میدهد تا آنجا که میان او و  
 بهشت ذراعی بیش نماند ولی  
 سرنوشت بر او چیره شود و کار  
 جهنمیان کند و به جهنم  
 رود و نیز کسی کار جهنمیان کند  
 تا آنجا که میان او و جهنم ذراعی  
 بیش نیست ولی سرنوشت بر او  
 چیره شود و کار بهشتیان کند و  
 به بهشت رود.



إِنَّ أَحْسَبَ أَهْلِ الدُّنْيَا الَّذِينَ  
يَذْهَبُونَ إِلَيْهِ هَذَا أَلْهَالُ.

۵۸۳ مایه افتخار مردم دنیا که بسوی  
آن میروند اینمال است.

إِنَّ أَحْسَنَ الْحُسْنِ الْخُلُقُ  
الْحَسَنُ.

۵۸۴ بهترین نیکی ها سیرت نیک  
است.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى  
أُمَّتِي كُلِّ مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ.

۵۸۵ بیش از هر چیز بر امت خود از  
منافق چرب زبان بیم دارم.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى  
أُمَّتِي الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ أَمَا إِنِّي  
لَسْتُ أَقُولُ يَعْبُدُونَ شَيْئاً  
وَلَا قَمَراً وَلَا وَتْناً وَلَكِنْ  
أَعْمَالاً لِغَيْرِ اللَّهِ وَشَهْوَةً خَفِيَّةً.

۵۸۶ بیش از هر چیز بر امت خود از  
شُرک بخدا بیم دارم، من نمیگویم  
که خورشید و ماه یا بت میپرستند  
ولی کارهایی برای غیر خدا  
انجام میدهند و دستخوش شهوت  
نهانی میشوند.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى  
أُمَّتِي الْأَثَمَةُ الْمُضِلُّونَ.

۵۸۷ بیش از هر چیز بر امت خود از  
پیشوایان گمراه کننده بیم دارم.

إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى  
أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ.

۵۸۸ بیشتر از هر چیز بر امت خود  
از کردار قوم لوط بیم دارم.

إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ نَدَامَةً يَوْمَ

۵۸۹ پشیمانتر از همه مردم در روز

الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا  
 قِيامت، مردی است که آخرت  
 خود را بدنیای دیگری فروخته است.  
 غَيْرِهِ.

۵۹۰. إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 عالمی که نفعی از خداوند  
 نکرده از همه مردم سختتر است.  
 عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ.

۵۹۱. إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ تَصَدِّيقًا لِلنَّاسِ  
 هر که راستگوتر است سخن مردم  
 را زودتر باور میکند و هر که  
 دروغگوتر است بیشتر مردم را  
 دروغگو می‌شمارد.  
 تَكْذِيبًا أَكْذَبُهُمْ حَدِيثًا.

۵۹۲. إِنَّ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ اجْتَمَعَ  
 بدبختترین بدبختان کسی است  
 که فقر دنیا و عذاب آخرت را با  
 هم دارد.  
 عَائِيهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ.

۵۹۳. إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ أَشْكُرُهُمْ  
 سپاسگزارتر از همه مردم کسی  
 است که سپاس مردم را بیشتر می  
 گذارد.  
 لِلنَّاسِ.

۵۹۴. إِنَّ أَطْيَبَ طَعَامِكُمْ مَا مَسَّتْهُ النَّارُ.  
 بهترین غذاهای شما آنست که  
 بآتش پخته شود.

إِنَّ أَطْيَبَ الْكَسْبِ كَسْبُ  
التُّجَّارِ الَّذِينَ إِذَا حَدَّثُوا لَمْ  
يَكْذِبُوا وَإِذَا اتُّمِنُوا لَمْ يَخُونُوا  
وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يَخْلِفُوا وَإِذَا  
كَانَ عَلَيْهِمْ دَيْنٌ لَمْ يَمْطُلُوا وَإِذَا  
كَانَ لَهُمْ لَمْ يَعْسِرُوا وَإِذَا بَاعُوا  
لَمْ يُطْرُوا وَإِذَا اشْتَرَوْا لَمْ  
يَذْمُوا.

۵۹۵ بهترین کسب ها کسب تجاری  
است که بهنگام سخن دروغ  
نگویند و در امانت خیانت نکنند  
و بوعده وفا کنند و در پرداخت قرض  
خود تعلل نکنند و در مطالبه سخت  
گیری نکنند و بهنگام فروش در  
ستایش جنس خود مبالغه نکنند و  
بهنگام خرید از جنس دیگران بد  
نگویند.

إِنَّ أَطْيَبَ مَا أُكَلِّمُ مِنْ  
كَسْبِكُمْ وَ إِنْ أَوْلَادَكُمْ مِنْ  
كَسْبِكُمْ.

۵۹۶ بهترین روزی شما آنست که  
از کسب بدست آرید و فرزند شما  
جزو کسب شماست.

إِنَّ أَنَاسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَطْلَعُونَ  
إِلَى أَنَاسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ  
بِمَا دَخَلْتُمُ النَّارَ فَوَاللَّهِ مَا دَخَلْنَا  
الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعَلَّمْنَا مِنْكُمْ.  
فَيَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا نَقُولُ  
وَلَا نَفْعَلُ.

۵۹۷ مردمی از بهشتیان بسوی گروهی  
از جهنمیان نگران شوند و گویند  
برای چه بجهنم رفتید؟ بخدا ما به کمک  
چیزهایی که از شما آموختیم ببهشت  
در آمدیم جهنمیان گویند ما می گفتیم  
ولی عمل نمی کردیم.

۵۹۸ إِنَّ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يَلْقَاهُ بِهَا عَبْدٌ بَعْدَ الْكِبَائِرِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا - أَنْ يَمُوتَ الرَّجُلُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدَعُ لَهُ قِضَاءً.

بعد از گناهان بزرگ که خداوند از آن نهی کرده بزرگتر از همه گناهان آنست که مردی بمیرد و قرضی داشته باشد و محلی برای پرداخت آن نگذارد.

۵۹۹ إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ خَطَايَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ خَوْضًا فِي الْبَاطِلِ.

بروز رستاخیز گناه آنکس از همه مردم بیشتر است که بیشتر از همه گفتگوی بیهوده کرده باشد.

۶۰۰ إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا صَلَوةُ الرَّحِمِ

ثواب نیکی با خویشاوندان را از همه کارهای نیک زودتر می دهند.

۶۰۱ إِنَّ أَفْضَلَ عَمَلِ الْمُؤْمِنِ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

بهترین عمل مؤمن، جهاد در راه خداست.

۶۰۲ إِنَّ أَفْوَاهَكُمْ طُرُقٌ لِلْقُرْآنِ فَطَيَّبُوهَا بِالسَّوَالِكِ.

دهانهای شما معبر قرآنست آن را با مسواک پاکیزه کنید.

۶۰۳ إِنَّ أَقَلَّ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ.

کمترین ساکنان بهشت زنانند.

إِنَّ أَكْثَرَ الْإِنَّمِ عِنْدَ اللَّهِ  
أَنْ يُضَيِّعَ الرَّجُلُ مَنْ يَقُوتُ.

بزرگترین گناهان در نظر خدا ۶۰۴  
آن است که مردی نانخور خود را  
سرگردان گذارد.

إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ شِجَبًا فِي  
الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

آنکه در دنیا از همه مردم سیر ۶۰۵  
تر است روز رستاخیز بیشتر از همه  
گرسنه خواهد ماند.

إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّةُ.

بیشتر بهشتیان ابلهانند. ۶۰۶

إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ  
النَّارَ الْأَجُوفَانِ: أَلْفَمٌ وَالْفَرَجُ.

مردم بیشتر از همه بواسطه دو ۶۰۷  
چیز مجوف به جهنم میروند: دهان  
و عورت.

إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ الْجَنَّةَ  
النَّاسَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ.

مردم بیشتر بواسطه ترس خدا و ۶۰۸  
نیک خلقی بهشت میروند.

إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُمَقِهِ  
أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ.

احمق بواسطه حماقت بیشتر از ۶۰۹  
مردم بدکار گناه میکند.

إِنَّ الْأَرْضَ لَتُنَادِي كُلَّ

زمین هر روز هفتاد بار بانگ ۶۱۰

يَوْمَ سَبْعِينَ مَرَّةً يَا بَنِي آدَمَ كُلُوا  
مِمَّا شِئْتُمْ وَاشْتَبِهَتْكُمْ فَأَوَّلَهُ لَا كُنْ  
لِحُومِكُمْ وَجُلُودَكُمْ.

میزند، آدمیزادگان هر چه می  
خواهید و دوست دارید بخورید  
بخدا که گوشت و پوست شمارا  
خواهم خورد.

٦١١ إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ  
غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ.

اسلام در آغاز غریب بود و باز  
همچنانکه بود غریب خواهد شد  
خوشا بحال غریبان

٦١٢ إِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ فَتَتَّظَفُوا  
فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَظِيفٌ.

اسلام پاکیزه است، شما نیز  
پاکیزه باشید که هر کس پاکیزه  
نیست بیبهشت نمی رود.

٦١٣ إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَخْلُقُ فِي جَوْفِ  
أَحَدِكُمْ كَمَا يَخْلُقُ الثَّوْبَ فَاسْأَلُوا  
اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُجَدِّدَ الْإِيمَانَ فِي  
قُلُوبِكُمْ.

ایمان شما چون لباسی که به  
تن دارید کهنه می شود از خدا  
بخواهید که ایمان را در دل شما  
تازه کند.

٦١٤ إِنَّ الْبِرَّ وَالصَّلَاةَ يَسْتَطِيلَانِ  
الْأَعْمَارَ وَيُعَمِّرَانِ الدِّيَارَ وَيُكْثِرَانِ  
الْأَمْوَالَ وَلَوْ كَانَ الْقَوْمُ فُجَّارًا.

نیکی باکسان و مهربانی با  
خویشان عمرها را دراز و شهرها  
را آباد و اموال رازیاد می کند  
اگرچه انجام دهندگان آن بد  
کاران باشند.

إِنَّ التَّوَّاضِعَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ  
إِلَّا رَفْعَةً فَتَوَاضَعُوا لِرَفْعِكُمُ اللَّهُ  
وَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا  
عِزًّا فَاعْفُوا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ وَإِنَّ  
الصَّدَقَةَ لَا يَزِيدُ الْمَالَ إِلَّا نَاءً  
فَتَصَدَّقُوا يَزِدَّكُمْ اللَّهُ.

تواضع مایهٔ رفعت است تواضع ۶۱۵  
کنید تا خدا شما را رفعت دهد. عفو  
مایهٔ عزت است عفو کنید تا خدا شما  
را عزت بخشد. صدقه موجب فزونی  
مالست صدقه دهید تا خدا مالتان  
را زیاد کند.

إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ كُلَّ الْحَسَنَاتِ  
كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

حسد نیکی‌ها را می‌خورد چنانکه ۶۱۶  
آتش هیزم را می‌خورد.

إِنَّ الْحِكْمَةَ تَرْيِدُ الشَّرِيفَ  
شَرَفًا.

حکمت شرافت شریف را فزون ۶۱۷  
می‌کند.

إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْإِيمَانَ قُرْنَا  
جَمِيعًا فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ  
الْآخَرُ.

حیا و ایمان قرین یکدیگرند ۶۱۸  
وقتی یکی را گرفتند دیگری همراه  
آن میرود.

إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَصِيرَةٌ وَإِنَّ  
اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا لِيَنْظُرَ  
كَيْفَ تَعْمَلُونَ.

جهان شیرین و سبز است و ۶۱۹  
خدا شمارا در آن جای داده تا ببیند  
چه میکنید.



هر که از روش و کار دیگری  
راضی باشد مثل اوست.

٦٢٠ إِنْ الرَّجُلَ إِذَا رَضِيَ هَدَى  
الرَّجُلَ وَعَمَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ.

وقتی مرد بزن خود نگرد و  
زنش بدو نگرد خداوند بدیده  
رحمت بر آنها می نگرد.

٦٢١ إِنْ الرَّجُلَ إِذَا نَظَرَ إِلَى امْرَأَتِهِ  
وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ نَظَرَ اللَّهِ تَعَالَى  
إِلَيْهَا نَظَرَ الرَّحْمَةِ.

مرد تا هنگامی که مشورت  
کنان خود را رهبری می کند از  
اصابت رأی بهره وراست و همینکه  
با مشورت کنان خیانت کرد خدا  
اصابت رأی را از او میگیرد.

٦٢٢ إِنْ الرَّجُلَ لَا يَزَالُ فِي صِحَّةٍ رَأَى  
مَا نَصَحَ لِمُسْتَشِيرِهِ ، فَإِذَا غَشَّ  
مُسْتَشِيرُهُ سَلَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى صِحَّةَ  
رَأْيِهِ.

مقام یکی را در بهشت بالا برند  
و گوید این مقام از کجا برای من  
حاصل شد؟ گویند فرزندت برای  
تو آمرزش طلبیده.

٦٢٣ إِنْ الرَّجُلَ لَتَرْفَعُ دَرَجَتَهُ فِي  
الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَنَّى لِي هَذَا؟ فَيُقَالُ  
بِاسْتِغْفَارٍ وَلَدِكَ لَكَ .

انسان بسبب گناه از روزی محنوم  
محروم ماند و تقدیر جز بدعا  
برنگردد و عمر جز به نیکوکاری  
دراز نشود .

٦٢٤ إِنْ الرَّجُلَ لَيُحْرَمَ الرِّزْقُ  
بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ وَلَا يَرُدُّ الْقَدَرُ  
إِلَّا الدُّعَاءَ وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ  
إِلَّا الْبِرَّ .

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَطْلُبُ الْحَاجَةَ  
فَيَزُوِّهَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ لَهَا هَوَ  
خَيْرٌ لَهُ فَيَتَّبِعُ النَّاسَ ظُلْمًا لَهُمْ  
فَيَقُولُ مَنْ سَبَعِي .

انسان حاجتی میخواهد و خدا ۶۲۵  
برای مصلحتی حاجت او را بر نمی  
آورد و او بستم مردم را متهم میکند  
که کی حق مرا برد.

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ - أَوِ الْمَرْأَةُ -  
بِطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى سِتِّينَ سَنَةً ثُمَّ  
يَخْضَرُّهُمَا الْمَوْتُ فَيُضَارَّانِ فِي  
الْوَصِيَّةِ فَتَجِبُ لَهَا النَّارُ .

مرد یا زن شصت سال خدا را ۶۲۶  
عبادت می کنند و هنگام مرگ در وصیت  
بحق رفتار نمی کنند و جهنم بر  
آنها واجب می شود.

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ الْجَنَّةِ  
فِيهَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ  
النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ  
النَّارِ فِيهَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ  
أَهْلِ الْجَنَّةِ .

گاه می شود که انسان در نظر ۶۲۷  
مردم کار بهشتیان می کند اما به  
حقیقت از جهنمیان است و گاه می  
شود که انسان در نظر مردم کار  
جهنمیان می کند و بحقیقت اهل  
بهشت است.

إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ  
الطَّوِيلَ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ  
يُخْتَمُ لَهُ عَمَلُهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ .

گاه میشود که انسان مدتی دراز ۶۲۸  
کار بهشتیان می کند پس از آنکار  
وی به رفتار جهنمیان خاتمه می یابد و  
گاه می شود انسان مدتی دراز کار

جهنمیان میکنند و پس از آنکار  
وی به رفتار بهشتیان خاتمه می یابد

وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الزَّمَنَ الطَّوِيلَ  
بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ ثُمَّ يُخْتَمُ عَمَلُهُ  
بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

مردمی که در میان آنها کسی  
از خویشاوندان بریده باشد ،  
رحمت خدا بر آنها فرود نمی آید .

۶۲۹ إِنْ الرِّحْمَةُ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ  
فِيهِمْ قَاطِعٌ رَحِيمٍ.

روزی بیشتر از اجل در جستجوی  
بنده است .

۶۳۰ إِنَّ الرِّزْقَ لِيُطَالِبُ الْعَبْدَ  
أَكْثَرَ مِمَّا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ.

روز قیامت چهره زناکاران از  
آتش مشتعل است .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶۳۱ إِنْ الزُّنَاةَ يَأْتُونَ تَشْتَعِلُ  
وُجُوهُهُنَّ نَارًا.

سعادت کامل آنست که عمر دراز  
را در عبادت خداوند بپایان برند .

۶۳۲ إِنْ السَّعَادَةَ كُلَّ السَّعَادَةِ طُولُ  
الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.

خوشبخت آنست که از فتنه ها  
کناره گیرد و آنکه بزحمتی مبتلا  
شود و صبر کند.

۶۳۳ إِنَّ السَّعِيدَ لَمَنْ جَنَّبَ الْفِتَنَ  
وَلَمَنْ ابْتَلَى فَصَبَرَ.

هفت آسمان و هفت زمین و کوه  
ها پیر زناکار را لعنت می کنند و  
تعفن عورت زناکار جهنمیان را

۶۳۴ إِنْ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَالْأَرْضَيْنِ  
السَّبْعَ وَالْجِبَالِ لَيَلْعَنُ الشَّيْخُ الزَّانِي

وَإِنْ فُرُوجُ الزُّنَاةِ لَيُؤْذِي أَهْلَ  
النَّارِ نِتْنٌ رِيحُهَا.

اذیت میکند .

۶۳۵      آقا بخیل نمیشود .  
۶۳۶      حاضر چیزها بیند که غایب  
            ند بیند .  
            إِنَّ السَّيِّدَ لَا يَكُونُ بَخِيلًا .  
            إِنَّ الشَّاهِدَ يَرَى مَا لَا يَرَى  
            الْغَائِبُ .

۶۳۷      شیطانها صبحگاهان با بیرقهای  
            خود بیازارها میروند و با هر که  
            زودتر بیازار رود داخل می شوند و با  
            هر که دیرتر در آید بیرون می آیند .  
            إِنَّ الشَّيَاطِينَ تَتَدَوُّوا بِرَايَاتِهَا  
            إِلَى الْأَسْوَاقِ فَيَدْخُلُونَ مَعَ  
            أَوَّلِ دَاخِلٍ وَيَخْرُجُونَ مَعَ  
            آخِرِ خَارِجٍ .

۶۳۸      شیطان با یکتا است و ازدو تن  
            دو تن است .  
            إِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَكَامِثًا  
            هُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَوْ بَعْدُ .

۶۳۹      شیطان پیش یکی از شما آید و  
            گوید کی ترا خلق کرد؟ جواب  
            دهد خدا ، گوید خدا را کی  
            خلق کرد اگر یکی از شما چنین  
            پنداری بخاطر یافت گوید بخدا  
            و پیغمبر او ایمان دارم و این پندار  
            از خاطر او برود .  
            إِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْتِي أَحَدَكُمْ  
            فَيَقُولُ مَنْ خَلَقَكَ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ  
            فَيَقُولُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟ فَإِذَا  
            وَجَدَ أَحَدَكُمْ ذَلِكَ فَلْيَقُلْ:  
            آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّ  
            ذَلِكَ يَذْهَبُ عَنْهُ .

شیطان مانند خون در تن انسان  
جاریست

٦٤٠ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ ابْنِ  
آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ

شیطان سرخی را دوست دارد  
از سرخی و هر لباسی که باعث  
انگشت نمائست پرهیزد.

٦٤١ إِنَّ الشَّيْطَانَ يُحِبُّ الْحُمْرَةَ  
فَإِيَّاكُمْ وَالْحُمْرَةَ وَكُلَّ ثَوْبٍ  
ذِي شُهْرَةٍ .

شیطان گفت پروردگارا بعزت  
تو سوگند که تا وقتی که روح  
بندگان تو در تنشان است پیوسته  
آنها را همراه میکنم، خداوند گفت  
بعزت و جلالم سوگند که تا وقتی  
از من بخشش طلبند پیوسته آنها  
را می بخشم.

٦٤٢ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَالَ وَعِزَّتِكَ يَا رَبُّ  
لَأُأْبِرِّحُ أَغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتِ  
أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ فَقَالَ الرَّبُّ  
وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَزَالُ أَغْفِرُ  
لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي .

خواب صبحگاهی مانع قسمتی  
از روزی میشود.

٦٤٣ إِنَّ الصُّبْحَةَ تَمْنَعُ بَعْضَ الرِّزْقِ .

صبر حقیقی در صدمه نخستین  
است.

٦٤٤ إِنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى .

صدقه ای که بخویشاوند دهند  
پاداش مکرر دارد .

٦٤٥ إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَى ذِي قَرَابَةٍ  
يُضْعَفُ أَجْرُهَا مَرَّتَيْنِ .

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِي غَضَبَ  
الرَّبِّ وَتَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ .

صدقه خشم خداوند را فرو می  
نشاند و از مرك بد جلو گیری  
میکند.

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَتُطْفِي عَنْ أَهْلِهَا  
حَرَّ الْقُبُورِ وَإِنَّا يَسْتَظِلُّ الْمُؤْمِنُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ .

صدقه گرمای قبر صدقه دهندگان  
را تخفیف می دهد و مؤمن روز  
رستاخیز در سایه صدقه خویش  
قرار میگیرد .

إِنَّ الصَّفَا الزَّلَّالَ الَّذِي لَا تَثْبُتُ  
عَلَيْهِ أَقْدَامُ الْعُلَمَاءِ الطَّمَعُ .

طمع سناك لغزانی است كه پای  
دانشمندان بر آن استوار نمی ماند .

إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ  
وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ .  
وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ حَتَّى  
يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا وَإِنَّ  
الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ  
الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ  
الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ  
عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا .

۶۴۸ صدقه راستی را به نیکویی  
راهنمای بهشت است و مرد راست  
میگوید تا پیش خدا راستگو بقلم  
میرود. دروغ راهنمای بدیست و  
بدی راهنمای جهنم است و مرد  
دروغ میگوید تا پیش خدا دروغگو  
بقلم میرود.

۶۴۹ اِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَرِيْدُ الْهَالَ اِلَّا  
صدقه مال را افزون میکند .  
كَثْرَةً .

۶۵۰ اِنَّ الْعَارَ لَيَلْزِمُ الْمَرْءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
در قیامت آن قدر ننگ گریبانگیر  
حَتّٰی يَقُوْلَ يَا رَبِّ لَا زَسَالُكَ بِي  
انسان میشود که میگوید خدایا اگر  
اِنِّی الْفَارِ اُسْرُ عَلٰی مَا اَلْقٰی وَاِنَّهٗ  
مرا بجهنم بفرستی بهتر از این  
لَعَلَّمْ مَا فِیْهَا مِنْ شِدَّةِ الْعَذَابِ .  
وضع است در صورتی که از سختی  
عذاب جهنم خبر دارد .

۶۵۱ اِنَّ الْعَبْدَ اِذَا اَخْطَا خَطِيْئَةً  
بنده وقتی گناهی کند نقطه  
نُكِبَتْ فِی قَلْبِهٖ نُكْبَةً سَوْدَاةً  
سیاهی در دل او پدیدمی آید اگر  
فَاِنْ هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ وَتَابَ  
از گناه دل بر کند و بخشش خواست  
صُقِلَ قَلْبُهُ وَاِنْ عَادَ زِيْدَ فِیْهَا  
و توبه کرد دلش صاف میشود و  
حَتّٰی تَعْلُوْا عَلٰی قَلْبِهٖ وَهُوَ الرَّانُ  
اگر گناهی دیگر کرد نقطه سیاه  
الَّذِی ذَكَرَ اللهُ تَعَالٰی «كَلَّا بَلْ رَانَ  
افزون میشود تادل را فرو گیرد و  
عَلٰی قُلُوْبِهِمْ مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ» .  
این «چیرگی گناه» است که  
خداوند گوید: «نه بلکه گناهشان  
بر دلهایشان چیره شده»

۶۵۲ اِنَّ الْعَبْدَ اِذَا كَانَتْ هَمُّهُ  
بنده اگر در آخرت دل بسته  
الْآخِرَةِ كَفَّ اللهُ تَعَالٰی عَنْهُ  
باشد خداوند دارائی او را بقدر



صَنِيعَتُهُ وَجَعَلَ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ فَلَا  
يُصْبِحُ إِلَّا غَنِيًّا وَإِذَا كَانَ هَمُّهُ  
الدُّنْيَا أَفْشَى اللَّهُ تَعَالَى صَنِيعَتُهُ  
وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَلَا  
يُمْسِي إِلَّا فَقِيرًا وَلَا يُصْبِحُ  
إِلَّا فَقِيرًا.

کفاف کند و ثروتش را در قلبش  
قرار دهد و پیوسته بی نیاز باشد و  
اگر بدنیا دل بسته باشد خداوند  
دارائی او را فراوان کند و فقر را رو  
برویش قرار دهد و پیوسته فقیر  
باشد.

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَصَدَّقُ بِالْكَسْرِ  
تَرُبُّوْ عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تَكُونَ  
مِثْلَ أَحَدٍ.

بنده یکپاره نان صدقه می دهد و ۶۵۳  
پیش خدا بزرگ میشود تا مثل کوه  
آحاد میشود.

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْرِكُ بِحَسَنِ  
الْخُلُقِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ.  
إِنَّ الْعَبْدَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ  
فَيَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ يَكُونُ  
نَصَبَ عَيْنَيْهِ تَائِبًا فَارًا حَتَّى  
يَدْخُلَ بِهِ الْجَنَّةَ.

بنده بوسیله خوش خلقی بمقام روزه ۶۵۴  
دار و نماز گزار میرسد.

إِنَّ الْعُجْبَ لَيُخْبِطُ عَمَلَ  
سَبْعِينَ سَنَةً.

بنده گناهی میکند و بوسیله آن ۶۵۵  
بهشت میرود زیرا گناه پیوسته در  
خاطر اوست و وی توبه کنان و از  
گناه گریزان است.

خودپسندی و غرور عبادت هفتاد ۶۵۶  
ساله را نابود میکند.

۶۵۷ إِنْ الْعُلَمَاءُ هُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ  
وَرِثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ  
بِحِظٍّ وَافِرٍ .  
دانشمندان وارث پیغمبرانند و  
دانش را از آنها میراث برده‌اند  
هر کس دانش فرا گیرد سهم فراوان  
از میراث پیغمبران گرفته است.

۶۵۸ إِنْ الْعَيْنَ لَتَدْخُلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ  
وَتَدْخُلُ الْجَمَلَ الْقَدْرَ .  
چشم بد مرد را بقبر میرساند  
و شتر را بدیگ میکشاند.

۶۵۹ إِنْ الْغَادِرَ يُنْصَبُ لَهُ لَوْلَا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ أَلَا هَذِهِ غَدْرَةُ  
فُلَانِ ابْنِ فُلَانٍ .  
روز رستاخیز برای پیمان شکن  
پرچمی بر افرازند و گویند این  
پیمان شکنی فلان پسر فلان است.

۶۶۰ إِنْ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَإِنْ  
الشَّيْطَانُ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَإِنَّهَا  
تُطْفَأُ النَّارُ بِالسَّاءِ فَإِذَا غَضِبَ  
أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ .  
خشم از شیطان است و شیطان  
از آتش پدید آمده و آتش را بآب  
خاموش توان کرد وقتی یکی از  
شما خشمگین شود وضو گیرد.

۶۶۱ إِنْ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فَتَنْسِفُ الْعِبَادَ  
نَسْفًا وَيَنْجُوا الْعَالَمُ مِنْهَا بِعَامِهِ .  
فتنه بیاید و بندگان را مغلوب  
کند و دانشمند بکمک دانش خود  
از آن رهایی یابد.

۶۶۲ إِنْ الْفُحْشَ وَ التَّفَحُّشَ  
بدگویی و بدزبانی از صفات  
اسلام نیست و از همه مردم اسلام

آن کس بهتر است که اخلاقش  
نیکتر است .

كَيْسًا مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيْءٍ وَ  
إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ إِسْلَامًا  
أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا .

۶۶۳ ران جزو عورت است .

إِنَّ الْفَخْذَ عَوْرَةٌ .

۶۶۴ قاضی عادل را روز قیامت بحساب  
میکشند و از سختی حساب چیزها  
می بیند که آرزو می کند میان دو  
کس درباره يك خبر مافضالت نکرده

إِنَّ الْقَاضِيَ الْعَدْلَ لَيُجَاءُ بِهِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى مِنْ شِدَّةِ  
الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَنْ لَا يَكُونَ  
قَضَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمَرَةٍ .

۶۶۵ دلها میان دو انگشت از انگشتان  
خداست و اثر او زیر و رو می کند

إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ  
مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يَقْلِبُهَا .

۶۶۶ خداوند سه بار خواهش مرادرباره  
بخشش کسی که مؤمنی را کشته  
رد کرد .

إِنَّ اللَّهَ أَبِي عَلَى فِيمَنْ قَتَلَ  
مُؤْمِنًا ثَلَاثًا .

۶۶۷ وقتی خداوند توبه را بر بدعت گزار  
ممنوع ساخته است .

إِنَّ اللَّهَ احْتَجَزَ التَّوْبَةَ عَلَى  
كُلِّ صَاحِبِ بَدْعَةٍ .

۶۶۸ وقتی خداوند خیر کسی را به  
دست دیگری انجام دهد و او را  
سپاس نگذارد سپاس خدا را نیز

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَجْرَى عَلَى يَدِ  
رَجُلٍ خَيْرَ الرَّجُلِ فَلَمْ يَشْكُرْهُ

نداشته است .

فَلَيْسَ لِلَّهِ بَشَارِكٌ .

خداوند وقتی بخواهد کاری را  
انجام دهد عقل خردمندان را بگیرد

٦٦٩ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ إِذَا أَحَبُّ إِنْفَادَ أَمْرٍ  
سَابَّ كُلَّ ذِي لُبٍّ لِّبِهِ .

وقتی خداوند چیزی بر بنده  
خویش مقدر سازد تقدیر وی تغییر  
پذیر نیست .

٦٧٠ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ إِذَا قَضَىٰ عَلَىٰ عَبْدٍ  
قَضَاءً لَمْ يَكُنْ لِقَضَائِهِ مَرَدٌّ .

خداوند وقتی بخواهد بنده ایرا  
هلاک سازد حیا را از او بگیرد  
وقتی حیا از او گرفته شود متنفّر  
و منفور شود . وقتی متنفّر و منفور  
شد امانت از او گرفته شود و  
همینکه امانت از او گرفته شد  
راه خیانت پیش گیرد و کسان  
نیز بدو خیانت کنند و وقتی  
چنین شد رحم از او بر خیزد  
وقتی رحم از او برخاست مطرود  
و ملعون شود و طوق اسلام را  
از گردن او بردارند .

٦٧١ إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ عَبْدًا  
زَرَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ فَإِذَا زَرَعَ مِنْهُ  
الْحَيَاءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مُقْبِتًا مُّغْتَبَاً  
فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مُقْبِتًا مُّغْتَبَاً  
زُرِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ فَإِذَا زُرِعَتْ  
مِنْهُ الْأَمَانَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا  
مُخَوَّنًا زُرِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ فَإِذَا  
زُرِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا  
رَجِيْسًا مُّلْعَنًا زُرِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةٌ  
الْإِسْلَامُ .

وقتی خداوند برای قومی نیکی

٦٧٢ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَقْوِمَ خَيْرًا

إِبْتَلَاهُمْ.

خواهد آنها را مبتلا سازد .

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ إِمْضَاءَ أَمْرٍ  
زَرَعَ عُقُولَ الرِّجَالِ حَتَّى يُنْضِيَ  
أَمْرَهُ فَإِذَا أَمْضَاهُ رَدَّ إِلَيْهِمْ  
عُقُولَهُمْ وَوَقَعَتِ النَّدَامَةُ.

وقتی خداوند بخواهد کاری را انجام ۶۷۳  
دهد عقل مردان را بگیرد تا کار  
خود را انجام دهد و وقتی که آن را  
انجام داد عقلشان را باز پس دهد  
و پشیمانی رخ نماید .

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ  
نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ تُرَى عَلَيْهِ.

وقتی خداوند نعمتی ببینده ای ۶۷۴  
بدهد دوست دارد که آنرا بر او  
آشکار بیند.

إِنَّ اللَّهَ إِذَا غَضِبَ عَلَى أُمَّةٍ  
لَمْ يُنْزِلْ بِهَا عَذَابَ خَسْفٍ وَلَا  
مَسْخٍ نَمَتِ أَسْمَارُهَا وَيَجْبِسُ  
عَنْهَا أَمْطَارُهَا وَيَبْلِي عَلَيْهَا  
أَشْرَارُهَا.

وقتی خداوند بر قومی خشمگین ۶۷۵  
شود و آنها را بر زمین فرو نبرد و  
مسخ نکند، قیمتهایشان گران شود  
و باران بر آنها کم بارد و اشرارشان  
زمام کارشان را به دست گیرند .

إِنَّ اللَّهَ اسْتَخْلَصَ هَذَا الدِّينَ  
لِنَفْسِهِ وَلَا يَصْلُحُ لِدِينِكُمْ إِلَّا  
السَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ إِلَّا  
فَزَبْنُوا دِينَكُمْ بِهَا.

خداوند این دین را خاص خود کرده ۶۷۶  
است، با دین شما جز بخشش  
و خوش خلقی سازگار نیست؛ دین  
خود را باین دو صفت آرایش دهید.

۶۷۷ إِنْ أَلَّهَ أَمْرِي بِمُدْرَاةِ النَّاسِ كَمَا  
أَمْرِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ.

خداوند بمن فرمان داده بسا  
مردم بمدارا رفتار کنم، همچنان  
که مرا بادای واجبات مأمور  
ساخته است.

۶۷۸ إِنْ أَلَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا  
حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ  
وَلَا يَنْبَغِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ.

خداوند بمن وحی فرستاده که  
فروتنی کنید تا کسی بر کسی افتخار  
نکند و کسی بر کسی تعدی نکند.

۶۷۹ إِنْ أَلَّهَ بِحِكْمَتِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ  
الرُّوحَ وَالْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَالرَّضَا  
وَجَعَلَ أَلَمَ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ  
وَالسُّخْطِ.

خداوند بحکمت و فضل خویش  
آسایش و شادی را در یقین و رضا  
قرار داده و غم و اندوه را در تردید  
و غضب و دبیعه نهاده است.

۶۸۰ إِنْ أَلَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا  
دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أَحِبُّ فُلَانًا  
فَأَحْبِبْهُ فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يَنَادِي  
فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ إِنَّ أَلَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا  
فَأَحْبِبُّوه فَيَحِبُّوه أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ

خداوند وقتی بنده ایراد دوست دارد  
جبرئیل را فرو خواند و گوید من  
فلانی را دوست دارم او را دوست  
بدار و جبرئیل او را دوست دارد  
سپس در آسمان نداده و گوید  
خداوند فلان را دوست دارد او را  
دوست دارید و اهل آسمان نیز او  
را دوست دارند پس از آن در زمین

نیز مقبول کسان شود. و همین که  
خدا بنده‌ای را دشمن داشت جبرئیل  
را فرو خواند و گوید من فلانی را  
دشمن دارم او را دشمن بدار و جبرئیل  
او را دشمن دارد، سپس در میان اهل  
آسمان بانگ زند که خداوند فلانی  
را دشمن دارد او را دشمن بدارید  
و او را دشمن دارند و در زمین نیز  
مبغوض کسان شود.

يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ  
وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ  
فَيَقُولُ إِنِّي أَبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضْهُ  
فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي  
أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَبْغِضُ  
فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ فَيَبْغِضُونَهُ ثُمَّ  
تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ.

۶۸۱ وقتی خداوند بنده‌ای را دوست دارد  
روزی او را بقدر کفایت کند.



إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا  
جَعَلَ رِزْقَهُ كَفَافًا.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶۸۲ خداوند وقتی مرضی را از آسمان  
بر مردم فرود آورد آنرا از بانیان  
مساجد بگرداند.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْزَلَ عَاقِبَةً  
مِنَ السَّمَاءِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ  
صَرَفَتْ عَنْ عُمَارِ الْمَسَاجِدِ.

۶۸۳ خداوند وقتی نعمتی ببنده‌ای  
دهد دوست دارد اثر نعمت بر او  
دیده شود و تظاهر بتنگدستی را  
دوست ندارد و گدای پر رو را  
دشمن دارد و شخص باحیای عقیف

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْعَمَ عَلَى  
عَبْدٍ نِعْمَةً يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ  
النِّعْمَةِ عَلَيْهِ وَيَكْرَهُ الْبُؤْسَ  
وَالْتَبَاؤُسَ وَ يُبْغِضُ السَّائِلَ



۶۸۴ الْمُحِفَّ وَ يُحِبُّ الْحَيَّي الْعَفِيفَ  
را که از محرّمات دوری میگیرد  
دوست دارد .  
الْمُتَعَفِّفَ .

۶۸۵ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى أَطْلَعَ عَلَى أَهْلِ  
خداوند به بدریان نگریست و  
گفت هر چه میخواهید بکنید که  
شمارا بخشیدم .  
بَدْرٍ وَقَالَ أَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ  
غَفَرْتُ لَكُمْ .

۶۸۶ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا  
خداوند بر امت من چیزهایی را  
که در دلشان بگذرد اگر بگفتار  
و کردار منجر نشود بخشیده است .  
حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسُهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ  
أَوْ تَعْمَلْ بِهِ .

۶۸۷ إِنْ أَلَّهِ تَجَاوَزَ لِي عَنْ أُمَّتِي  
خداوند اشتباه و فراموشی و کار  
های اضطرابی امت مرا بمن بخشیده  
است .  
الْخَطَاةَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرِهُوا  
عَلَيْهِ .

۶۸۷ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ  
خداوند کسانی از خلق خود را  
برای نیکوکاری قرار داده و نیکی  
را محبوب آنها ساخته و میل  
انجام آنها در دلشان انداخته و  
طالبان نیکی را بسویشان روان  
کرده و انجام نیکی را برای آنها  
آسان کرده است چنانکه باران  
وُجُوهًا مِنْ خَلْقِهِ حَبِيبَ إِلَيْهِمْ  
الْمَعْرُوفَ وَ حَبِيبَ إِلَيْهِمْ فِعَالَهُ  
وَوَجَّهَ طُلَّابَ الْمَعْرُوفِ إِلَيْهِمْ  
وَيَسَّرَ عَلَيْهِمْ إِعْطَاءَهُ كَمَا يَسَّرُ

را آسان بزمین بی آب می‌رساند تا  
آنها آباد و مردمش را منتفع سازد  
و خداوند کسانی از خلق خود را دشمن  
نیکوکاری قرار داده و نیکی را  
منفور آنها ساخته و انجام آنها بر  
آنها ممنوع گردانیده چنانکه باران  
را بر زمین بی آب ممنوع میکند تا  
آنها خراب و مردمش را هلاک  
کند.

الْفَيْثَ إِلَى الْأَرْضِ الْجَدِيَّةِ  
لِيُخَيِّبَهَا وَيُخَيِّبَ بِهَا أَهْلَهَا وَ  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِلْمَعْرُوفِ  
أَعْدَاءَ مِنْ خَلْقِهِ بَغْضَ إِلَيْهِمْ  
الْمَعْرُوفِ وَخَطَرَ عَلَيْهِمْ إِعْطَاءَهُ  
كَمَا يَخْطُرُ الْغَيْثَ عَنِ الْأَرْضِ  
الْجَدِيَّةِ لِيُهْلِكَهَا وَيُهْلِكَ بِهَا  
أَهْلَهَا.

۶۸۹ خداوند چیزی را که از آدمیزاد  
بیرون می‌آید مثال دنیا قرار داده  
من ابن آدم مثلاً للدينار والحقائق كما يوتى من عذوق الدنيا

۶۹۰ خداوند زیباست و زیباییرا دوست  
دارد، بخشنده است و بخشش را  
دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی  
را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ  
الْجَمَالَ سَخِيٌّ يُحِبُّ السَّخَاءَ ،  
نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ

۶۹۱ خداوند بخشنده است و بخشش  
را دوست دارد و اخلاق عالیرا  
دوست دارد و اخلاق پست را دوست  
ندارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَوَادٌ يُحِبُّ  
الْجُودَ وَيُحِبُّ مَعَائِلَ الْأَخْلَاقِ  
وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا .

خداوند که درد را آفریده درمان  
را نیز آفریده پس دردهای خویش  
را درمان کنید.

خداوند بهشت را بر ریا کار  
حرام کرده است.

٦٩٢ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى حَيْثُ خَلَقَ الدَّاءَ  
خَلَقَ الدَّوَاءَ فَتَدَاوَوْا .

٦٩٣ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى  
كُلِّ مُرَاءٍ .

خداوند باحیا و پرده پوش است  
وحیا و پرده پوش را دوست دارد ،  
پس هنگامیکه یکی از شما غسل  
میکند خود را مستور کند .

خداوند باحیا و بخشنده است  
وقتی مردی دست های خود را به  
سوی او بلند کرد شرم دارد که آن  
را خالی و نومید باز گرداند .

٦٩٤ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى حَيَّيْ سِتِيرٌ  
يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسُّتْرَ فَإِذَا اغْتَسَلَ  
أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتِرْ .

٦٩٥ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى حَيَّيْ كَرِيمٌ  
يَسْتَجِيبُ إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ  
يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهَا صَفْرًا خَائِبَتَيْنِ .

خداوند خلق را بیافریده همینکه  
از خلقت فراغت یافت خویشاوندی  
پیا خواست ، خدا گفت چیست ؟  
خویشاوندی گفت از قطع رشته  
خویش بتو پناه می برم ، خداوند  
گفت خوب آیا راضی نیستی هر  
که ترا پیوندد با او پیوند گیرم و  
هر که ترا ببرد از او بیرم گفت

٦٩٦ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى خَلَقَ الْخَلْقَ حَتَّى  
إِذَا فَرَّغَ مِنْ خَلْقِهِ قَامَتِ الرَّحِمُ  
فَقَالَ مَهْ ؟ فَقَالَتْ هَذَا مَقَامُ  
الْمَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ ،

قَالَ نَعَمْ أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ  
مَنْ وَصَلَكَ وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ

قَالَ تَبٰى يٰ رَبِّ قَالَ فَذٰلِكَ لَكَ . چرا پروردگار گفت چنین باشد.

۶۹۷ خداوند روزی که رحمت را آفرید صد قسمت آفرید نود و نه قسمت را پیش خود نگهداشت و یک قسمت را بهمه مخلوق داداگر کافر میدانست چقدر رحمت پیش خداست از بهشت مأیوس نمیشد و اگر مؤمن میدانست چقدر عذاب پیش خداست از جهنم ایمن نبود.

اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا مِائَةً رَّحْمَةً فَاَمْسَكَ عَنْدَهُ نِسْعًا وَتِسْعِينَ رَّحْمَةً وَ ارْسَلَ فِي خَلْقِهِ كُلَّهُمْ رَّحْمَةً فَاَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ بِكُلِّ الَّذِي عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمْ يَنَاسْ مِنْ الْجَنَّةِ وَلَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي عِنْدَ اللّٰهِ مِنَ الْعَذَابِ لَمْ يَأْمَنْ مِنَ النَّارِ .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۶۹۸ خداوند بهشت را سفید آفریده و سفیدی از همه رنگها پیش خدا محبوبتر است .

اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى خَلَقَ الْجَنَّةَ بَيْضًا وَاَحَبُّ شَيْءٍ اِلَى اللّٰهِ الْبَيَاضُ .

۶۹۹ خداوند مخلوق خود را در تاریکی بیافرید و از نور خود بر آنها انداخت ، هر کس در آنروز از آن نور بدو رسید هدایت یافت

اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰى خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَاَلْقٰى عَلَيْهِمْ مِنْ نُّورِهِ فَمَنْ اَصَابَهُ مِنْ ذٰلِكَ النُّورِ

يَوْمَئِذٍ يُهْتَدَى وَمَنْ أخطأه ضَلَّ. و هر کس از آن دور ماند گمراه گشت.

۷۰۰. إِنْ اللَّهُ تَعَالَى رَضِيَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ الْيُسْرَ وَكَرِهَ لَهَا الْعُسْرَ. خداوند برای این امت آسانرا پسندیده و سختیرا پسندیده است.

۷۰۱. إِنْ اللَّهُ تَعَالَى رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعْطِي عَلَيْهِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ. خداوند ملایمست و ملایمت را دوست دارد و بوسیله آن چیز ها میدهد که بوسیله خشونت نمی دهد.

۷۰۲. إِنْ اللَّهُ تَعَالَى سَائِلُ كُلِّ رَاغٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ ، أَحْفَظُ ذَلِكَ أَمَّ ضَيْعَهُ حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلُ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ. خداوند از هر کس درباره زیر دستش میبرد که آیا آن را نگهداشته یا ضایع گذاشته است تا آنجا که از مرد درباره اهل خانه اش پرسش میکند.

۷۰۳. إِنْ اللَّهُ تَعَالَى طَيِّبٌ يُحِبُّ الطَّيِّبَ نَظِيفٌ يُحِبُّ النَّظَافَةَ ، كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكَرَمَ ، جَوَادٌ يُحِبُّ الْجُودَ فَتَظْفُؤْا أَفْنِيَتَكُمْ وَلَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ. خداوند خوشبو است و بوی خوش را دوست دارد، پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد، بزرگووار است و بزرگواری را دوست دارد بخشنده است و بخشش را دوست دارد پس جلو خانه های خویش را پاکیزه سازید و مانند یهودان مباشید.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَفُوٌّ يُحِبُّ الْعَفْوَ

خداوند بخشنده است و بخشش ۷۰۴  
را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ  
قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدَهُ وَلْيَنْظُرْ  
مَا يَقُولُ.

خداوند مراقب زبان هر گوینده ۷۰۵  
است بنده باید از خدا بترسد و  
بنگردد که چه میگوید.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَيُورٌ يُحِبُّ  
الْغَيُورَ.

خداوند غیرتمند است و مرد ۷۰۶  
غیرتمند را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ حَرَّمَ عَلَى  
النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
يَتَنَفَّى بِذَلِكَ وَنَجَّى اللَّهُ.

خداوند هر کسی را که بگوید ۷۰۷  
لا اله الا الله و از این سخن جز خدا  
منظوری نداشته باشد به جهنم حرام  
مرکز تحقیقات کاپیرده است.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ الْحَسَنَاتِ  
وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ يَبَيِّنُ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ  
بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَفْعَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ  
تَعَالَى عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً  
فَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا  
كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ  
حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضَعْفٍ

خداوند نیکی ها و بدیها و ۷۰۸  
چیزهایی را که میان آنهاست رقم  
زد هر کس انجام نیکی را در دل  
گیرد و انجام ندهد خداوند برای  
او يك نیکی کامل رقم زند و اگر  
در دل گیرد و انجام دهد خداوند  
ده نیکی تا هفتصد برابر و بیشتر رقم  
زند و اگر بدی ای را در دل گیرد  
و انجام ندهد خداوند آن را نیکی



کامل رقم زند و اگر دردل گیرد  
و انجام دهد خداوند فقط یکبدي  
رقم میزند، بنا بر این هر که در  
پیشگاه خدا هلاک شود سزاوار  
هلاک است.

إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ ، وَإِنْ هُمْ  
بَسِئَةٌ فَلَمْ يَغْمَاهَا كَتَبَهَا اللَّهُ  
عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً فَإِنْ هُمْ بِهَا  
فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً  
وَلَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ .

خداوند کوشش را بر شما مقرر  
داشته است پس بکوشید.

۷۰۹ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى كَتَبَ عَلَيْكُمْ  
السَّعْيَ فَاسْعُوا .

خداوند رنج هوو داری را  
نصیب زنان و جنک را قسمت مردان  
قرار داد هر زنی از روی ایمان و  
در انتظار پاداش خدا بر رنج هوو  
داری صبر کند ثواب شهید دارد.

۷۱۰ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى كَتَبَ الْغُرَّةَ  
عَلَى النِّسَاءِ وَالْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ  
فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُنَّ إِيْمَانًا وَاحْتِسَابًا  
كَانَ لَهَا مِثْلُ أَجْرِ الشَّهِيدِ .

خداوند بر آدمیزاد قسمتی از  
زنا رقم زده است که ناچار مرتکب  
آن میشود، زناي چشم نگاه نا  
رواست و زناي زبان سخن بیجاست  
نفس آرزو میکند و میخواهد و  
عورت آنرا راست یادروغ میسازد

۷۱۱ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى كَتَبَ عَلَى ابْنِ  
آدَمَ حَظَّهُ مِنَ الزَّوْنَاءِ أَدْرَكَ ذَلِكَ  
لَا مَحَالَةَ ، فَزَنَا الْعَيْنَ النَّظْرُ ، وَ  
زَنَا اللِّسَانُ الْمَنْطِقُ وَالنَّفْسُ تَمَنَّى  
وَتَشْتَهِي وَالْفَرْجُ يُصَدِّقُ ذَلِكَ  
أَوْ يُكَذِّبُهُ .



إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَرِيمٌ يُحِبُّ  
الْكَرَمَ.

خداوند بزرگوار است و ۷۱۲  
بزرگوار را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ  
الْمُتَفَحِّشَ وَلَا الصَّيَّاحَ فِي  
الْأَسْوَاقِ.

خداوند مردم بدگو و بدزبان و ۷۱۳  
بانگزنان در بازار را دوست ندارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُحِبُّ  
الذَّوَاقِينَ وَلَا الذَّوَاقَاتِ.

خداوند مردان را که مکرر زن ۷۱۴  
بگیرند و زنان را که مکرر شوهر  
کنند دوست ندارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَظْلِمُ الْمُؤْمِنَ  
حَسَنَةً يُعْطِي عَلَيْهَا فِي الدُّنْيَا وَ  
يُنَاقِبُ عَلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا  
الْكَافِرُ فَيُطْعَمُ بِحَسَنَاتِهِ فِي  
الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا أَفْضَى إِلَى  
الْآخِرَةِ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَةٌ  
يُعْطَى بِهَا خَيْرًا.

خداوند هیچیک از کارهای نیک ۷۱۵  
مؤمن را از قلم نمی اندازد و در دنیا  
و آخرت پاداش آن را می دهد ؛  
ولی کافر در دنیا بوسیله کارهای  
نیک خود روزی می خورد و همینکه  
بآخرت رسید کار نیکی ندارد که  
بوسیله آن پاداش یابد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ مِنْ  
عِبَادِهِ إِلَّا الْهَارِدَ الْمُتَعَرِّدَ الَّذِي

خداوند از بندگان خود جز ۷۱۶  
سرکش مغروری را که از اطاعت خدا  
سرکشی کند و از گفتن

يَتَمَرَّدُ عَلَى اللَّهِ وَأَبَى أَنْ يَقُولَ  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ .

لا اله الا الله امتناع دارد عذاب نمی  
کند.

۷۱۷ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ  
إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا وَابْتِغَى بِهِ  
وَجْهَهُ .

خداوند از عبادت ها جز آنچه  
خاص او باشد و بخاطر او انجام  
گیرد نمیپذیرد.

۷۱۸ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُقَدِّسُ أُمَّةً لَا  
يُعْطُونَ الضَّعِيفَ مِنْهُمْ حَقَّهُ

خداوند ملتی را که حق ضعیفان  
خود را نمیدهند، تقدیس نمیکند.

۷۱۹ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى  
صَوْرَتِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ  
يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ .

خداوند بصورت ها و اموال  
شما نمینگرد، بلکه بدلهای اعمال  
شما مینگرد.

۷۲۰ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنَامُ وَلَا يَنْبَغِي  
لَهُ أَنْ يَنَامَ يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَ  
يَرْفَعُهُ ، يُرَفِّعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ  
قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ  
عَمَلِ اللَّيْلِ حِجَابُهُ النُّورُ ، لَوْ  
كَشَفَهُ لَأُخْرِقَتْ سُبُجَاتُ وَجْهِهِ

خداوند نمیخوابد و خواب بر  
او روا نیست قسمت کسانرا پایین  
میاورد و بالا میبرد عمل شب را  
پیش از عمل روز و عمل روز را  
پیش از عمل شب بسوی او بالایی  
برند، پرده او نور است و اگر پرده  
بردارد جلوه روی او همه مخلوقات  
را که چشم بر او میکشایند خواهد

مَا أَنتَهِى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ. سوخت.

۷۲۱ خداوند وقتی پرده بنده ایراکه یک ذره نیکی در او باشد نمیدرد.  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَهْتِكُ سِتْرَ عَبْدٍ فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ.

۷۲۲ خداوند وقتی دنیا را آفرید روی از آن بگردانید و چنان در نظر خدا ناچیز بود که بر آن ننگریست.  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الدُّنْيَا أَعْرَضَ عَنْهَا فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهَا مِنْ هَوَاهَا عَلَيْهِ.

۷۲۳ خداوند وقتی خلق را بیافرید بر خویش مقرر داشت که رحمت من کتب یسده علی نفسه آن بر خشم من غلبه خواهد یافت.  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ الْخَلْقَ كَتَبَ يَسِدَهُ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَرْخَشَ مِنْ غَلْبَةِ خَوْفِهِ مِنْ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي.

۷۲۴ خداوند مخلوقی که در نظر او مبغوضتر از دنیا باشد نیافریده و از پس آنرا دشمن دارد از هنگام آفرینش بر آن ننگریسته است.  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ أَبْغَضُ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا نَظَرَ إِلَيْهَا مُنْذُ خَلَقَهَا بُغْضًا لَهَا.

۷۲۵ خداوند مرا اشکال گیر و اشکال تراش نفرستاده بلکه آموزگار و آسانگیر فرستاده است.  
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَبًا وَلَا مُتَعَتِّيًا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُيسِّرًا.

۷۲۶ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَيُوَيِّدُ الْإِسْلَامَ  
بِرِجَالٍ مَا هُمْ مِنْ أَهْلِهِ.

خداوند اسلام را بمردانی که  
مسلمان نیستند یاری میکند.

۷۲۷ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَيَخْمِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
مِنَ الدُّنْيَا وَهُوَ يُحِبُّهُ كَمَا تَخْمُونَ  
مَرِيضَكُمْ الطَّعَامَ وَ الشَّرَابَ  
تَخَافُونَ عَلَيْهِ.

خداوند چون بنده مؤمن خود  
را دوست دارد او را از دنیا پرهیز  
میدهد چنانکه شما مریض خود  
را از بیم مرض از خوردن و نوشیدن  
پرهیز میدهید.

۷۲۸ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَيَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ  
الصَّالِحِ عَنْ مِائَةِ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ  
جِبَرَانِهِ الْبَلَاءَ.

خداوند بخاطر مسلمان پارسا  
بلا را از صد خانه همسایه اودفع  
میکند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۷۲۹ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَيُعْجِبُ مِنَ الشَّابِّ  
لَيْسَتْ لَهُ صَبَوَةٌ.

خداوند جوانی را که جوانی  
نمیکند بدیده تحسین مینگرد.

۷۳۰ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى لَيَنْفَعُ الْعَبْدَ  
بِالذَّنْبِ يُذْنِبُهُ.

گاه باشد، خداوند بنده را به  
گناهی که میکند منتفع می سازد.

۷۳۱ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى مُحْسِنٌ فَأَحْسِنُوا.

خداوند نیکوکار است شما نیز  
نیکویی کنید.

۷۳۲ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ الْقَاضِي

خداوند تا هنگامیکه قاضی از

مَا لَمْ يَحِفَّ عَمَدًا.

روزی عمدستم نکند یار اوست.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مَعَ الدَّائِنِ حَتَّى يَقْضِيَ دَيْنَهُ مَا لَمْ يَكُنْ دَيْنُهُ فِيهَا يُكْرِهُهُ اللَّهُ.

۷۳۳ خداوند یار قرض دار است تا قرض خود را بپردازد بشرط آنکه قرض وی بر خلاف رضای خداوند نباشد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَاءَ وَالنُّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ.

۷۳۴ خداوند خطا و فراموشی و اضطراب را بر امت من بخشیده است.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلِكًا يَقُولُ أَيُّ رَبِّ نَظْفَةٍ؟ أَيُّ رَبِّ عَاقَةٍ؟ أَيُّ رَبِّ مُضْغَةٍ؟ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقَهَا قَالَ أَيُّ رَبِّ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ؟.. ذَكَرَهُ أَوْ أَنْتَى؟ فَمَا الرِّزْقُ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيُكْتَبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ.

۷۳۵ خداوند بشکم مادر فرشته ای گماشته است که میگوید خدایا اکنون نطفه است، خدایا اکنون علقه است، خدایا اکنون مضغه است، وقتی خداوند خواست خلقت او را کامل کند گوید خدایا بدبخت یا خوشبخت؟.. نریا ماده؟ روزی و عمر او چیست؟.. و بهمین طریق در شکم مادر او رقم میزند.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبَاهِي

۷۳۶ خدا بجوان عابد بر فرشتگان مباهات میکند و میگوید بنده مرا



۷۳۷ بالشَّابِّ الْعَابِدِ الْمَلَأُتْكَهَ، يَقُولُ  
 أَنْظَرُوا إِلَيَّ عَبْدِي تَرَكَ شَهْوَتَهُ  
 مِنْ أَجْلِي.

بنگرید که بخاطر من از تمایلات  
 خود چشم پوشیده است.

۷۳۸ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الطَّلَاقَ .

خداوند طلاق را دشمن دارد.

۷۳۹ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْغَنِيَّ  
 الظُّلُمَ وَالشَّيْخَ الْجَهُولَ وَالْعَائِلَ  
 الْمُخْتَالَ .

خداوند ثروتمند ستمگر و پیر  
 نادان و فقیر متکبر را دشمن دارد.

۷۴۰ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْمُبْسِ فِي  
 وَجْهِهِ إِخْوَانَهُ .

خداوند کسی را که در مقابل  
 برادران خود عبوس باشد دشمن  
 دارد.

۷۴۱ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْوَسَخَ  
 وَالشَّعَثَ .

خداوند کثافت و زویدگی را  
 دشمن دارد.

۷۴۲ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْبَخِيلَ فِي  
 حَيَاتِهِ السَّخِيَّ عِنْدَ مَوْتِهِ .

خداوند کسی را که در زندگی  
 بخیل باشد و هنگام مرگ بخشنده  
 شود، دشمن دارد.

۷۴۳ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ  
 الَّذِي لَا زَبَرَ لَهُ .

خداوند مؤمنی را که عقل ندارد  
 دشمن دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ الْفَاحِشَ  
الْمُتَفَحِّشَ.

خداوند شخص بدگو و بدزبان را  
دشمن دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُبْغِضُ ابْنَ  
السَّبْعِينَ فِي أَهْلِهِ ابْنَ عِشْرِينَ  
فِي مَشِيَّتِهِ وَمَنْظَرِهِ.

خداوند پیر هفتاد ساله را که  
نیت و رفتار وی چون جوانان بیست  
ساله باشد دشمن دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ  
أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِنَهُ.

خداوند دوست دارد که وقتی  
یکی از شما کاری میکند آن را  
کامل کند.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الرُّفُقَ  
فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ.

خداوند ملایمت را در همه چیز  
دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ السَّهْلَ  
الطَّلِيْقَ.

خداوند شخص آسانگیر آزاده  
را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الشَّابَّ  
التَّائِبَ.

خداوند جوان توبه کار را دوست  
دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ  
الْمُؤْمِنَ الْمُخْتَرِفَ.

خداوند بنده مؤمن پیشه‌ور را  
دوست دارد.



۲۵۱ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَىٰ يُحِبُّ الْمُدَاوِمَةَ  
خداوند ادامه دوستی دیرینه را  
عَلَى الْإِخَاءِ الْقَدِيمِ فِدَاوُمُوا.  
دوست دارد، بنابراین دوستی دیرینه  
را ادامه دهید.

۲۵۲ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَىٰ يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ  
خداوند از بندگان خود شخص  
الْغُيُورَ.  
غیور را دوست دارد.

۲۵۳ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَىٰ يُحِبُّ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
خداوند بنده مؤمن فقیر عقیف  
الْفَقِيرَ الْمُتَعَفِّفَ أَبَا الْعِيَالِ.  
عیالمند را دوست دارد.

۲۵۴ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَىٰ يُحِبُّ أَنْ تُعَدَّلُوا  
خداوند دوست دارد که میان  
بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّىٰ فِي الْقَبْلِ.  
فرزندان خود حتی در بسوسیدن  
آنها بعدالت رفتار کنید.

۲۵۵ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَىٰ يُزِيدُ فِي عُمَرِ الرَّجُلِ  
خداوند بوسیله نیکی با پدر و  
بِرَّهُ وَالِدَيْهِ.  
مادر عمر انسان را فزون میکند.

۲۵۶ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَىٰ يُحِبُّ إِغَاثَةَ الْهَفَانِ.  
خداوند یاری کردن کسانی را که  
كَمْكَمَى جَوِينَد دوست دارد.

۲۵۷ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَىٰ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ  
خداوند بنده پرهیزکار ثروتمند  
الْغَنِيَّ الْحَفِيَّ.  
مهربان را دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ  
الْوَحِيدِ ثَلَاثَةَ أَلْفِ جَنَّةٍ : صَانِعُهُ  
يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَ  
الرَّامِي بِهِ وَمُنْبَلَهُ.

۷۵۸ خداوند بوسیله يك تیر سه نفر  
را بی‌هشت میبرد: آنکه تیر را میسازد  
و از ساختن آن منظور نیک دارد و  
آنکه تیر را می اندازد و آنکه تیر  
را به تیر انداز دهد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُدْخِلُ الْمُؤْمِنَ  
فِيْضَعٍ عَلَيْهِ كَنْفَهُ وَسِتْرَهُ مِنَ  
النَّاسِ وَيُقَرِّرُهُ بِذُنُوبِهِ فَيَقُولُ  
أَتَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا ؟ أَتَعْرِفُ  
ذَنْبَ كَذَا ؟ فَيَقُولُ نَعَمْ أَيُّ  
رَبِّ حَتَّى إِذَا قَرَّرَهُ بِذُنُوبِهِ  
رَأَى فِي نَفْسِهِ أَنَّهُ قَدْ هَلَكَ قَالَ  
فَإِنِّي قَدْ سَتَرْتُهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا  
وَأَنَا أَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ ثُمَّ يُعْطِي  
كِتَابَ حَسَنَاتِهِ بِيَمِينِهِ وَأَمَّا  
الْكَافِرُ وَالْمُنَافِقُ فَيَقُولُ أَلا شَهِادُ  
« هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى  
رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ »

۷۵۹ خداوند مؤمن را پیش آرد  
و او را از مردم مستور و محفوظ  
دارد و بگناهان خود معترف  
کند و گوید آیا فلان گناه را  
میشناسی؟... آیا فلان گناه را می  
شناسی؟... و او جواب میدهد بله  
خدا یا تا وقتی که او را بگناهانش  
معترف ساخت و در خاطرش گذشت  
که از کثرت گناهان هلاک شده  
است خدا گوید من گناهان تو را  
در دنیا مستور داشتم و امروز بر تو  
میبخشم سپس نامه کارهای نیک  
او را بدست راستش دهد ولی در  
باره کافر و منافق آشکارا گوید:  
« اینها کسانی هستند که بر خدای  
خود دروغ بستند لعنت خداوند بر  
گروه ستمکاران ».

۷۶۰ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُدْخِلُ بِلُقْمَةِ الْخُبْزِ  
وَقَبْضَةِ التَّمْرِ وَمِثْلِهِ مِمَّا يَنْفَعُ  
الْمَسْكِينِ ثَلَاثَةَ أَلْفِ جَنَّةٍ، صَاحِبَ  
الْبَيْتِ الْأَمْرِ بِهِ وَالزَّوْجَةَ الْمُصْلِحَةَ  
وَالْخَادِمَ الَّذِي يُنَاولُ الْمَسْكِينِ.

خداوند بوسیله یک لقمه نان و  
یکمشت خرما و امثال آن که فقیر  
را سودمند افتد سه تن را بیست  
میرد صاحب خانه که بدادن آن  
فرمان دهد و زنی که آن را  
آماده کند و خادمی که آنرا  
بفقیر دهد.

۷۶۱ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَسْأَلُ الْعَبْدَ عَنْ  
فَضْلِ عَلَيْهِ كَمَا يَسْأَلُهُ عَنْ فَضْلِ  
مَالِهِ.

خداوند از بنده میپرسد که فرونی  
دانش خود را کجا صرف کرده  
همچنانکه از فرونی مال می پرسد



۷۶۲ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُعَافِي الْأَمِيَّينَ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَالًا يُعَافِي الْعُلَمَاءَ.

خداوند روز رستاخیز بریسوادان  
چیزهایی را میبخشد که بر  
دانشمندان نمیبخشد.

۷۶۳ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يُعَذِّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
الَّذِينَ يُعَذُّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا.

خداوند روز رستاخیز کسانی  
را که در دنیا مردم را عذاب کرده اند  
عذاب میکند.

۷۶۴ إِنْ اللَّهُ تَعَالَى يَغَارُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ  
يَغَارُ وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ الْمُؤْمِنُ  
مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

خداوند غیرت میبرد و مؤمن  
غیرت میبرد غیرت خدا اینست که  
مؤمن مرتکب کاری شود که خدا  
حرام کرده است.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ الصَّدَقَةَ  
وَيَأْخُذُهَا بِيَمِينِهِ فَيُرِيهَا  
لِأَحَدِكُمْ كَمَا يُرِي أَحَدَكُمْ  
مُهرَهُ، حَتَّى إِنَّ اللَّقْمَةَ تَصِيرُ  
مِثْلَ أَحَدٍ.

۷۶۵ خداوند صدقه را میپذیرد و  
آنرا بدست راست خود میگیرد و  
برای شما بزرگ میکند همچنانکه  
کره اسب خود را بزرگ میکنید  
تا آنجا که يك لقمه باندازه کوه  
احد شود.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ  
مَا لَمْ يُفْرِغِرْ.

۷۶۶ خداوند تا دم واپسین توبه بنده را  
را میپذیرد.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا مَالِ  
الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا  
صَاحِبَهُ فَإِذَا خَانَهُ خَرَجْتُ مِنْ  
بَيْنَهُمَا.

۷۶۷ خداوند گوید تا هنگامی که  
یکی از دو شریک بادیگری خیانت  
نکند من سومی آنها هستم و همینکه  
خیانت بمیان آمد من از میان آنها  
میروم.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا مَعَ  
عَبْدِي مَا ذَكَرَنِي وَتَعَرَّكَتْ  
بِي شَفَتَاهُ.

۷۶۸ خداوند گوید تا هنگامی که  
بندهام مرا یاد میکند و لبهایش  
بنام من میجنبند با او هستم.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ أَنَا خَيْرُ  
قَسِيمٍ لِمَنْ أَشْرَكَ بِي مِنْ أَشْرَكَ  
بِي شَيْئًا فَإِنَّ عَمَلَهُ قَلِيلٌ

۷۶۹ خداوند گوید من عمل کسی  
را که برای من شریک قرار می  
دهد خوب تقسیم میکنم هر که  
چیزی را با من شریک کند عمل

او از کم و زیاد متعلق بشریکست  
ومن از آن بی نیازم.

۷۷۰ وَ كَثِيرُهُ لَشَرِيكِهِ الَّذِي اشْرَكَ  
بِي، اَنَا عَنْهُ غَنِي.

خداوند گوید من ناظر گمان  
بنده خویشم اگر گمان خوب بمن  
برد خوبی بیند و اگر گمان بد برد  
بدی بیند.

۷۷۱ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی يَقُولُ اَنَا عِنْدَ ظَنِّ  
عَبْدِيْ بِيْ اِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَّ اِنْ  
شَرًّا فَشَرًّا.

خداوند گوید روزه برای من  
است و من پاداش آن را میدهم روزه  
دارد و خوشحالی دارد، وقتی افطار  
کند خوشحال می شود و همینکه  
خدا را دیدار کند و او را پاداش  
دهد باز خوشحال میشود.

۷۷۲ اِنَّ اللّٰهَ تَعَالٰی يَقُولُ اِنْ الصَّوْمَ  
لِيْ وَاَنَا اُجْزِيْ بِهِ اِنْ لِلصَّائِمِ  
فَرْحَتَيْنِ، اِذَا افْطَرَ فَرِحَ وَاِذَا  
لَقِيَ اللّٰهَ تَعَالٰی فَجَزَاهُ فَرِحَتَيْنِ كَمَا يُوْزَعُ عَلٰى

خداوند بآنکه از همه اهل جهنم  
عذابش آسان تر است گوید اگر  
همه دنیا مال تو بود میدادی که  
از عذاب رها شوی؟.. گوید بله  
خدا گوید هنگامی که در پشت  
آدم بودی از تو چیزی خواستم که  
از این آسان تر بود از تو خواستم  
کسی را بامن شریک نسازی و  
دریغ کردی.

۷۷۳ اِنَّ اللّٰهَ يَقُولُ لَا تُهَوِّنْ اَهْلَ النَّارِ  
عَذَابًا لَّوْ اَنْ لَّكَ مَا فِی الْاَرْضِ  
مِنْ شَيْءٍ كُنْتَ تَفْتَدِيْ بِهِ؟ قَالَ نَعَمْ  
فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ اُهْوَنُ مِنْ هٰذَا  
وَاَنْتَ فِیْ صُلْبِ اٰدَمَ اَنْ لَا تُشْرِكَ  
بِيْ شَيْئًا فَاَبَيْتَ اِلَّا الشُّرْكَ.



خداوند گوید آدمیزاد وقت ۷۷۴  
خود را صرف عبادت من کن تا مینه  
ترا از بی نیازی پرکنم و فقر را از  
تو دور سازم و اگر چنین نکنی ترا  
سخت دنیا مشغول سازم و فقر را از  
تو دور نکنم.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَا بَنَ آدَمَ  
تَفَرِّغْ لِعِبَادَتِي أَمْلَأْ صَدْرَكَ  
غِنًى وَأَسَدَّ فَقْرَكَ وَإِلَّا تَفْعَلْ  
مَلَاتُ يَدَيْكَ شُغْلًا وَلَمْ  
أَسَدَّ فَقْرَكَ.

خداوند روز رستاخیز گوید ۷۷۵  
آدمیزاد! بیمار شدم مرا عبادت  
نکردی، گوید خدا یا چگونه ترا  
که پروردگار جهانیانی عبادت  
کنم گوید مگر نمی دانی که فلان  
بنده من بیمار بود و او را عبادت  
نکردی مگر نمی دانی که اگر او  
را عبادت میکردی مرا پیش او می  
یافتی... آدمیزاد! من از تو غذا  
خواستم بمن غذا ندادی! گوید  
پروردگار! چگونه ترا که پرورد-  
گار جهانیانی غذا دهم؟ گوید مگر  
نمی دانی که فلان بنده من از تو غذا  
خواست و باو غذا ندادی! مگر نمی  
دانی که اگر او را غذا می دادی  
اکنون پاداش آنرا پیش من می یافتی  
آدمیزاد از تو آب خواستم بمن

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
يَا بَنَ آدَمَ مَرَضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي،  
قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَعُوذُكَ وَ  
أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ أَمَا  
عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرَضَ  
فَلَمْ تَعُدَّهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ  
عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا بَنَ  
آدَمَ اسْتَطْعَمْتُكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي  
فَقَالَ يَا رَبِّ وَكَيْفَ أَطْعِمُكَ  
وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ أَمَا  
عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطْعَمَكَ عَبْدِي  
فُلَانٌ فَلَمْ تُطْعِمَهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ  
أَنَّكَ لَوْ أَطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ

آب ندادی! گوید چگونه ترا که  
پروردگار جهانیانی آب بدهم؟  
گوید فلان بنده من از تو آب  
خواست باو آب ندادی اگر باو آب  
داده بودی اکنون پاداش آن را  
پیش من می یافتی.

عِنْدِي؟ يَا بَنَ آدَمَ اِسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ  
تَسْقِنِي قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ اُسْقِيكَ  
وَاَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ اِسْتَسْقَاكَ  
عَبْدِي فُلَانٌ فَلَمْ تَسْقِهِ اَمَّا اِنَّكَ لَوْ  
سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي.

خداوند کمک را بقدر احتیاج  
نازل میسازد و صبر را باندازه بلا  
می دهد.

۷۷۶ اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی يُنْزِلُ الْمَعْوَنَةَ  
عَلٰی قَدْرِ الْمَوْنَةِ وَ يُنْزِلُ الصَّبْرَ  
عَلٰی قَدْرِ الْبَلَاءِ.



خداوند نهی کرده که پیدران  
خود قسم بخورید.

۷۷۷ اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی يَنْهَاكُمُ اَنْ تَخْلَعُوْا  
بِآبَائِكُمْ.

خداوند شما را درباره مادرانتان  
سه بار سفارش میکند خداوند شما  
را درباره پدرانتان دو بار سفارش  
میکند خداوند شما را درباره  
نزدیکان بترتیب سفارش می کند.

۷۷۸ اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی يُوصِيْكُمْ  
بِمَهَانِكُمْ ثَلَاثًا ، اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی  
يُوصِيْكُمْ بِآبَائِكُمْ مَرَّتَيْنِ  
اِنَّ اللَّهَ تَعَالٰی يُوصِيْكُمْ بِالْاَقْرَبِ  
فَالْاَقْرَبِ .



إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ  
خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ  
وَأَخَالَاتُكُمْ.

خداوند شمارا درباره زنان به ۷۷۹  
نیکی سفارش میکند، زیرا زنها  
مادران و دختران و خاله‌های شما  
هستند.

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ.

خداوند زیباست و زیبایی را ۷۸۰  
دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ يَوْمَ خَلَقَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِائَةَ رَحْمَةٍ  
كُلُّ رَحْمَةٍ طَبَاقٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ  
وَالْأَرْضِ فَجَعَلَ مِنْهَا فِي الْأَرْضِ  
رَحْمَةً فَبِهَا تَعْطِفُ الْوَالِدَةُ عَلَى  
وَلَدِهَا وَالْوَحْشُ وَالطَّيْرُ بَعْضُهَا  
عَلَى بَعْضٍ وَآخَرُ تَسْعَا وَ  
تَسْعِينَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
أَكْمَلَهَا بِهَذِهِ الرَّحْمَةِ.

خداوند روزی که آسمانها و ۷۸۱  
زمین را آفرید صد رحمت بیافرید  
که هر یک از آنها میان زمین و  
آسمان را پر میکند و یکی را در  
زمین قرارداد که بوسیله آن مادر  
بفرزند مهربانست و وحش و طیر  
بیکدیگر مأنوسند و نود و نه رحمت  
را نگه داشته و همینکه روز قیامت  
شود این یک رحمت را نیز بر آن  
بيفزاید.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَبُّ الْكُذْبِ  
فِي الصَّلَاحِ وَأَبْغَضُ الصَّدْقِ  
فِي الْفَسَادِ.

خداوند دروغ مصلحت‌آمیز را ۷۸۲  
دوست دارد و از راست فساد انگیز  
بیزاراست.

۷۸۳ إِنْ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانٍ كُلِّ قَائِلٍ ،  
فَأَيَّتَقِ اللَّهَ عَبْدٌ ، وَأَيَنْظُرُ  
مَا يَقُولُ .  
خداوند ناظر زبان هر گوینده  
ایست بنده باید از خدا بترسد  
و ببیند چه میگوید.

۷۸۴ إِنْ اللَّهَ لَا يُؤَاخِذُ الْمَزَاحُ الصَّادِقُ  
فِي مَزَاحِهِ .  
خداوند شوخی را که در شوخی  
خود راستگو باشد مؤاخذه نمیکند  
فی مزاحه .

۷۸۵ إِنْ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ مِنْ عِبَادِهِ  
إِلَّا الرَّحْمَاءُ .  
خداوند فقط ببندگان رحیم خود  
رحم میکند.

۸۸۶ إِنْ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلُ عَبْدٍ  
حَتَّى يَرْضَى قَوْلَهُ .  
خداوند عمل بنده را نمیپذیرد  
مگر آنکه از گفتار وی خشنود باشد  
مركز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۷۸۷ إِنْ اللَّهَ لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ  
لَهُ شِفَاءً .  
خداوندی پدید نیاورده جز آنکه  
علاجی برای آن قرار داده است.

۷۸۸ إِنْ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ  
لَهُ شِفَاءً إِلَّا الْهَرَمَ .  
خداوند دردی پدید نیاورده جز  
آنکه علاجی برای آن قرار داده  
بجز پیری.

۷۸۹ إِنْ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ  
لَهُ دَوَاءً عَلِمَهُ مَنْ عَلِمَهُ وَجَهْلُهُ  
مَنْ جَهْلُهُ ، إِلَّا السَّامَ وَهُوَ الْمَوْتُ .  
خداوند دردی پدید نیاورده  
جز اینکه دوائی برای آن فرستاده  
هر که آنرا بداند بداند و هر که  
نداند نداند بجز مرگ

۷۹۰ خداوند بوسیله صدقه هفتاد قسم  
مرك بد را دفع میکند.

إِنَّ اللَّهَ لَيَذَرُكَ بِالصَّدَقَةِ  
سَبْعِينَ مِئْتَةً مِنَ السُّوءِ

۷۹۱ خداوند از بنده خشنود میشود  
باینکه غذا بخورد و خدا را سپاس  
گزارد، یا آب بیاشامد و خدا را  
سپاس گزارد.

إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ  
يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا  
أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا.

۷۹۲ خداوند این دین را بمرد بدکار  
باری میکند.

إِنَّ اللَّهَ لَيُوَيِّدُ هَذَا الدِّينَ  
بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ .



۷۹۳ خداوند بنده مؤمن خود را بمرض  
مبتلا می کند تا همه گناهان او  
بریزد.

إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ  
بِالسَّقَمِ حَتَّىٰ يَكْفَرَ عَنْهُ كُلَّ  
ذَنْبٍ .

۷۹۴ خداوند گدای سمج را دشمن  
دارد.

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ

۷۹۵ خداوند پیرزناکار و ثروتمند  
ستمکار و فقیر متکبر را دشمن دارد.

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الشَّيْخَ الزَّانِيَ وَ  
الْفَقِيرَ الْمُتَكَبِّرَ .

۷۹۶ إِنْ اللَّهُ يُبْغِضُ كُلَّ عَالِمٍ  
بِالدُّنْيَا جَاهِلٍ بِالْآخِرَةِ.

خداوند هر کس را که بکار  
دنیا دانا و در کار آخرت نادان  
است دشمن دارد.

۷۹۷ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى  
عَبْدِهِ أَنْ يُدْرِيَ أَثْرُ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ وَ  
يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَ التَّبَاؤُسَ.

خدا دوست دارد که وقتی به  
کسی نعمت داد اثر نعمتش بر او  
آشکار دیده شود و از فقر و اظهار  
فقر بی‌زار است.

۷۹۸ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَخْفِيَاءَ  
الْأَتْقِيَاءَ.

خدا نیکو کاران گمنام پرهیز  
کار را دوست دارد.



۷۹۹ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّافِعَ النَّافِذَ  
عِنْدَ مَجِيئِ الشَّهَوَاتِ وَالْكَامِلَ عِنْدَ  
عِنْدَ زُؤُلِ الشُّبُهَاتِ يُحِبُّ السَّمَاحَةَ  
وَلَوْ عَلَى تَفَرَّةٍ وَيُحِبُّ الشَّجَاعَةَ  
وَلَوْ عَلَى قَتْلِ حَيَّةٍ.

خداوند چشمی را که بهنگام  
شهووت باریک بین و پیش بین و  
بهنگام شبهه دقیق است دوست  
دارد و بخشش را اگر چه بکسر ما  
باشد و شجاعت را اگر چه بکشتن  
ماری باشد دوست دارد.

۸۰۰ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي  
يُفْنِي شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ.

خداوند جوانی را که عمر خود را  
در عبادت خدا بسر میبرد دوست  
دارد.

۸۰۱ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُلْحِصِينَ

خداوند کسانی را که در کار دعا

فی الدعاء.

اصرار میورزند دوست دارد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصَتُهُ  
كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُتْرَكَ مَفْصِيتُهُ.

خداوند دوست دارد کارهای را  
که روا داشته انجام دهند چنانکه  
دوست دارد از نافرمانی او چشم پوشند

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَابِ  
حَزِينٍ.

خداوند دل غمگین را دوست  
دارد.

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِي الْأُمُورِ  
وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا.

خداوند چیزهای بلند و شریف را  
دوست دارد و از چیزهای پست بی  
زار است.

إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّسُ الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ  
بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُخَيِّسُ الْأَرْضَ  
بِوَابِلِ السَّمَاءِ.

خداوند دلهای مرده را بنور  
حکمت حیات میبخشد چنانکه  
زمین را پیاران آسمان زنده می  
سازد.

إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْعَبْدِ  
أَنْ يَزْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ فَيَرُدُّهُمَا  
خَائِبِينَ.

خداوند از بنده شرم دارد که  
دستهای خود را بسوی او بلند کند  
و آنرا نومید باز گرداند.

إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا عَلَى  
نِيَّةِ الْآخِرَةِ وَأَبَى أَنْ يُعْطِيَ

خداوند دنیا را بنیت آخرت می  
دهد ولی آخرت را به نیت دنیا

الْآخِرَةَ عَلَى نِيَّةِ الدُّنْيَا . نمی‌دهد.

۸۰۸ إِنْ اللَّهُ يُفَارِقُ الْمُسْلِمَ عَلَى الْمُسْلِمِ فَلْيَغْرُ . خداوند برای مسلمانان غیرت میبرد، آنها نیز باید غیرت ببرند.

۸۰ إِنْ اللَّهُ يَنْهَيْكُمْ عَنْ قَيْلٍ وَقَالَ . خداوند شما را از گفتگوهای یهوده نهی کرده است.

۸۱۰ إِنْ الَّذِي بَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِي آيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ إِنْهَا يُجْزَى فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ . کسی که در ظرف نقره و طلا می‌خورد و می‌آشامد آتش جهنم را در شکم خود فرو میبرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۸۱۱ إِنْ الَّذِي يَجْرُ الثُّوبَ خِيَلًا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ . کسی که از روی تکبر جامه خود را میکشد خدا روز رستاخیز بدو نمی‌نگرد.

۸۱۲ إِنْ أَلَاءَ صُحُورٍ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ . آب پاکست و چیزی آن را نجس نمی‌کند.

۸۱۳ إِنْ أَلَاءَ لَا يَنْجِسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَى رِيحِهِ وَطَعْمِهِ وَلَوْنِهِ . آب را چیزی نجس نمی‌کند جز آنچه بود مزه و رنگ آن را تغیر دهد.



إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُذْرِكُ بِحَسَنِ  
الْخُلُقِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا  
يُحِيفُ عَلَى مَنْ يُغْفِضُ وَلَا يَأْتِمُ  
فِي مَنْ يُحِبُّ وَلَا يُضِيمُ مَا-

اسْتَوْدَعَ وَلَا يَحْسُدُ وَلَا يَطْعُنُ  
وَلَا يَلْعَنُ وَيَعْتَرِفُ بِالْحَقِّ وَ  
إِنْ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهِ وَلَا يَتَنَابَزُ

بِالْأَلْقَابِ فِي الصَّلَاةِ مُتَخَشِّعًا  
إِلَى الزَّكَاةِ مُسْرِعًا فِي الزَّلَازِلِ

وَقُورًا فِي الرَّخَاءِ شَكُورًا قَانِعًا  
بِالَّذِي لَهُ لَا يَدْعِي مَا لَيْسَ لَهُ

وَلَا يَغْلِبُهُ الشُّعْثُ عَنْ مَعْرُوفٍ  
مُرِيدُهُ، يُخَالِطُ النَّاسَ كَيْ يَعْلَمَ

وَيُنَاطِقُ النَّاسَ كَيْ يَفْهَمَ وَإِنْ  
ظَلِمَ وَبُغِيَ عَلَيْهِ صَبَرَ حَتَّى

يَكُونَ الرَّحْمَنُ هُوَ الَّذِي  
يَنْتَصِرُ لَهُ.

مؤمن بوسیله خوش خلقی به ۸۱۴  
مقام نماز شب گزار و روزه دار میرسد.

بنده مؤمن بر دشمنان ستم نمی ۸۱۵  
کند و برای رعایت دوستان مرتکب  
گناه نمیشود. امانت را تلف نمی  
کند. حسود و بد گو و لعنتگر  
نیست حق را میگوید اگرچه از او  
شهادت نخواهند. بغهای بی جا به  
کار نمیبرد. در نماز خاشع است و  
در کار زکوة سریع است. در  
مصیبت موقر و بهنگام نعمت شاکر  
است بدانچه دارد قانع است و  
آنچه ندارد نمیجوید بخل او را  
از کار نیک باز نمی دارد با مردم  
آمیزش میکند تا چیز یاد گیرد و با  
آن ها گفتگو میکند تا چیز بفهمد  
اگر ستمی دید و بر او تجاوزی شد  
صبر میکند تا خداوند ستم را از  
او دفع کند.



۸۱۶ إِنْ الْمُؤْمِنُ يُوجَرُ فِي تَفَقَّتِهِ كُلِّهَا  
مؤمن از مخارج خود ثواب  
میبرد جز آنچه بخاک سپارد یا  
ساختمان کند.

۸۱۷ إِنْ الْمُؤْمِنُ يُنْضِي شَيْطَانَهُ كَمَا  
مؤمن شیطان خود را لاغر می  
کند چنانکه یکی از شما اشتر خود  
را در سفر لاغر میکند.

۸۱۸ إِنْ الْمُؤْمِنُ يُجَاهِدُ بِسَيْفِهِ وَ  
مؤمن با شمشیر و زبان خود  
جهاد میکند .  
لِسَانِهِ .

۸۱۹ إِنْ الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ فِي ظِلِّ  
آن‌ها که در راه خدا دوستی  
میکند در سایه عرش جای دارند .  
الْعَرْشِ .

۸۲۰ إِنْ الْمَرْءُ كَثُرَ بِأَخِيهِ وَابْنِ عَمِّهِ  
انسان با برادر و عموزاده خود  
بسیار می‌شود.

۸۲۱ إِنْ الْمَرْأَةَ تُقْبَلُ فِي صُورَةِ  
زن بصورت شیطان می‌آید و  
بصورت شیطان می‌رود وقتی یکی از  
شما زنی دید که ویرا بشگفت آورد  
پیش همسر خود رود زیرا بدینوسیله  
شَیْطَانٍ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ  
إِمْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ

فَإِنْ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ.

آنچه در دل دارد از میان میرود.

إِنَّ الْمَرْأَةَ تُنْكَحُ لِدِينِهَا وَ  
مَالِهَا وَجَمَالِهَا فَقَلِيلٌ بِذَاتِ  
الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ.

زن برای دین و مال و جمالش ۸۲۲  
گیرند زن دین دار بجوئید.

إِنَّ الْمَرْءَ يَبْنِي يَوْمَيْنِ يَوْمٌ قَدْ  
مَضَى أَحْصَى فِيهِ عَمَلُهُ فَخْتِمَ  
عَلَيْهِ وَ يَوْمٌ قَدْ بَقِيَ فَلَا يَذَرِي  
لَعَلَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ.

انسان میان دو روز است روزی ۸۲۳  
که گذشته و اعمالش بحساب آمده  
و مختوم گشته و روزی که باقی  
مانده ولی چه می داند شاید بآن  
روز نرسد.

إِنَّ الْمَرْأَةَ تُخَلِّقُ مِنْ ضَلَعٍ  
لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ  
فَإِنْ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا  
وَبِهَا عَوَجٌ وَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهَا  
كَسَرَتِهَا وَكَسَرُهَا طَلَاقُهَا.

زن از دنده ای خلق شده که به ۸۲۴  
هیچوجه راستی پذیر نیست اگر  
با کجی او بسازی ساخته ای و اگر  
خواهی بر راستی باز آری او را  
میشکنی و شکستنش طلاق دادن  
است.

إِنَّ الْمَرْأَةَ تُخَلِّقُ مِنْ ضَلَعٍ  
وَإِنَّكَ إِنْ رُدُّ إِقَامَةُ الضِّلَعِ

زن از دنده ای خلق شده اگر ۸۲۵  
بخواهی دنده را راست کنی آنرا  
میشکنی پس با او مدارا کن که با

تَكْسِرُهَا فَدَارِهَا تَمِشُ بِهَا. اوزندگی کنی.

۸۲۶ إِنْ الْمُسْلِمَ إِذَا عَادَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ  
لَمْ يَزَلْ فِي مَخْرَقَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى  
يَرْجِعَ.

مسلمان وقتی بعیادت برادر  
مسلمان خود میرود تاهنگامی که  
که باز گردد در بهشت قدم میزند.

۸۲۷ إِنْ الْمُصَلِّيَ لَيَقْرَعَ بِابِ الْمَلِكِ  
وَإِنَّهُ مَنْ يَدُمُ قَرْعَ الْبَابِ  
يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لَهُ.

نمازگزار در خداوند را می  
کوبد و هر که پیوسته دری را  
بکوبد عاقبت بروی او باز میشود.

۸۲۸ إِنْ الْمَظْلُومِينَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

ستم دیدگان در روز رستاخیز  
رستگارانند.

مرکز تحقیقات کاتبی و علوم اسلامی

۸۲۹ إِنْ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ  
وَكُلُّتا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَقْدُلُونَ  
فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَاؤُلُوا.

دادگران روز رستاخیز در  
یشگاه خدا بر منبرهای نورند که  
طرف راست وی جای دارند و هر دو  
دست خدا راست است دادگران  
کسانی هستند که در حکم خود و  
درباره کسان و ریرستان خود بداد  
رفتار میکند.

۸۳۰ إِنْ الْعَالِئِكَ لَتَضَعُ أُنْجِيحَتَهَا  
لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِمَا يَطْلُبُ.

فرشتگان بالهای خود را برای  
طالب علم پهن میکنند زیرا از آنچه  
می جوید رضایت دارند.

إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا دُفِنَ سَمِعَ خَفَقَ  
نَعَالِهِمْ إِذَا وَلُوا عَنْهُ مُنْصَرِفِينَ.

وقتی مرده را بخاک سپارند ، ۸۳۱  
صدای کفش کسان را که از قبر  
وی باز میگردند خواهید شنید .

إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْرِفُ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ  
مَنْ يَفْسِلُهُ وَمَنْ يُدْلِيهِ فِي قَبْرِهِ.

مرده کسی را که بلندش کند و ۸۳۲  
کسی را که غسلش دهد و کسی را  
که در قبرش نهد میشناسد .

إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ قَلَمَ  
يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ أَوْشَكَ أَنْ  
يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْهُ.

وقتی مردم ستمگر را دیدند و او ۸۳۳  
را از ستم باز نداشتند بیم آن می  
رود که خدا همه را بعذاب خود  
مبتلا کند .

إِنَّ النَّاسَ لَا يَرْفَعُونَ شَيْئًا  
إِلَّا وَضَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

مردم چیزی را برتری ندهند جز ۸۳۴  
آنکه خدا آن را تنزل دهد .

إِنَّ النَّاسَ لَمْ يُعْطُوا شَيْئًا  
خَيْرًا مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ.

بمردم چیزی بهتر از اخلاق نیک ۸۳۵  
نداده اند .

إِنَّ الْوُدَّ يُورِثُ وَالْعَدَاوَةَ  
تُورِثُ.

دوستی موروثی است و دشمنی ۸۳۶  
موروثی است .

إِنَّ الْوَلَدَ مَبْخَلَةٌ مَجْبَنَةٌ

فرزند موجب بخل و ترس و ۸۳۷

مَجْهَلَةٌ مَحْزَنَةٌ.

نادانی و غم است.

کسانی اذامت من در کار دین  
دانش جویند و قرآن خوانند و  
گویند پیش امیران رویم و از  
مقامشان بهره گیریم و دین خود را  
از آن‌ها برکنار نگه داریم ولی  
چنین چیزی نمی شود همان طور  
که از درخت قتاد جز خار نمی  
توان چید از نزدیکی امیران نیز جز  
گناه بهره نمیتوان برد.

۸۳۸ إِنْ أَنَا مِنْ أُمَّتِي يَسْتَفْهِمُونَ  
فِي الدِّينِ وَ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَ  
يَقُولُونَ: نَأْتِي الْأُمَرَاءَ فَنُصِيبُ  
مِنْ دُنْيَاهُمْ وَ نَعْتَزِلُهُمْ بِدِينِنَا وَ لَا  
يَكُونُ ذَلِكَ، كَمَا لَا يُجْتَنَى مِنَ  
الْقِتَادِ إِلَّا الشَّوْكُ، لَا يُجْتَنَى مِنَ  
قُرْبِهِمْ إِلَّا خَطَايَا.

اهل بهشت صاحبان غرفه‌های  
بالا در آستان می بینند که شما  
ستارگان آسمان را می بینید.

۸۳۹ إِنْ أَهْلُ الْجَنَّةِ لَيَرَوْنَ أَهْلَ  
الْعَرْفِ فِي الْجَنَّةِ كَمَا تَرَوْنَ  
الْكَوَاكِبَ فِي السَّمَاءِ.

نیکوکاران اینجهان نیکو  
کاران آنجهانند و بدکاران این  
جهان بدکاران آنجهانند و نیکو  
کاران پیش از همه مردم بهشت  
در می آیند.

۸۴۰ إِنْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا  
أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَإِنْ  
أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ  
الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ وَإِنْ أَوَّلُ أَهْلِ  
الْجَنَّةِ دَخُلُوا ثُمَّ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

إِنَّ أَهْلَ الشَّيْبَعِ فِي الدُّنْيَا مُ  
أَهْلُ الْجُوعِ غَدًا فِي الْآخِرَةِ.

سیران ابن جهان گرسنگان آن ۸۴۱  
جهانند.

إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِسْلَامِ أَنْ  
تُحِبَّ فِي اللَّهِ وَتُبْغِضَ فِي اللَّهِ.

محکمترین دستاویزهای اسلام این ۸۴۲  
است که کسیرا برای خدا دوست  
داری و کسیرا برای خدا دشمن داری.

إِنَّ أَوَّلَ مَا يُجَازَى بِهِ الْمُؤْمِنُ  
بَعْدَ مَوْتِهِ أَنْ يُغْفَرَ لِجَمِيعِ مَنْ  
تَبِعَ جَنَازَتَهُ.

نخستین پاداشی که پس از مرگ ۸۴۳  
به مؤمن می‌دهند اینست که همه  
کسانی که دنبال جنازه او رفته‌اند  
آمرزیده شوند.



إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَائِبٌ  
فَا حَذَرُوا.

پیش از دستاویز دروغگویان پدیدار ۸۴۴  
میشوند از آن‌ها حذر کنید.

إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ لَيُذِيبُ  
الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ  
الْجَلِيدَ.

خوش اخلاقی گناه را محو میکند ۸۴۵  
چنانکه آفتاب یخ را آب می  
کند.

إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ حُسْنِ  
عِبَادَةِ اللَّهِ.

گمان خوب بخدا داشتن از ۸۴۶  
خوب عبادت کردن اوست.

۸۴۷    إِنْ أَحْسَنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ.  
رعایت پیمان از لوازم ایمان است.

۸۴۸    إِنْ حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ.  
بر خدا لازم است که چیزی از دنیا را بالا نبرد جز اینکه آن را تنزل دهد.

۸۴۹    إِنْ حَقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَتَوَجَّعَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ كَمَا يَأْلَمُ الْجَسَدَ الرَّأْسُ.  
مؤمنان باید از رنج یکدیگر متألم شوند چنانکه تن از رنج سر متأثر می شود.

۸۵۰    إِنْ خِيارَ عِبَادِ اللَّهِ الْمُؤْمِنُونَ الْمُطِيبُونَ.  
بهترین بندگان خدا آن ها هستند که بوعده وفا کنند و بوی خوش بکار برند.

۸۵۱    إِنْ رَبِّكَ يُحِبُّ الْمُحَامِدَ.  
خدای تو ستایش را دوست دارد

۸۵۲    إِنْ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نُطْقِي ذِكْرًا وَ نَظْرِي عَبْرًا.  
پروردگارم بمن فرمان داده که سخنم ذکر باشد و نظرم مایه عبرت.

۸۵۳    إِنْ رُوحَ الْقُدُسِ نَفَثَ فِي رَوْعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ أَجَلَهَا وَ تَسْتَوْعِبَ  
روح القدس این پندار را در خاطر من انداخت که هیچکس نمیرد جز آنکه روزش پیاپیان برسد و روزی خود را تمام کند پس از



رِزْقَهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوا فِي  
الطَّلَبِ وَلَا يَخْمِلَنَّ أَحَدُكُمْ  
اِسْتِبْطَاءَ الرِّزْقِ أَنْ يَطْلُبَهُ  
بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا  
يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

خدا بترسید و در طلب معتدل  
باشید و اگر روزی یکی از شما  
دیر رسید آنرا بوسیله معصیت خدا  
نجوید زیرا آنچه پیش خداست  
جز بوسیله اطاعت او بدست نمی  
آید.

۸۵۴ بدتر از همه مردم پیش خدا  
روز قیامت کسی است که مردم از شر  
او بترسند.

اِنْ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَنْ يَخَافُ النَّاسُ  
مِنْ شَرِّهِ.

مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۸۵۵ بدتر از همه مردم پیش خدا روز  
قیامت کسی است که مردم از بیم بد  
زبانیش از او حذر کنند.

اِنْ شَرَّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِنْدَ  
اللَّهِ مَنْ فَرَّقَهُ النَّاسُ بِتَقَاءِ فُحْشِهِ.

۸۵۶ طبکار بر قرض دار تسلط دارد تا  
هنگامیکه قرض خود را بپردازد.

اِنْ صَاحِبَ الدِّينِ لَهُ سُلْطَانٌ  
عَلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقْضِيَهُ.

۸۵۷ راهدار در جهنم است.

اِنْ صَاحِبَ الْمَكْسِ فِي النَّارِ.

۸۵۸ إِنْ صَدَقَ السِّرُّ تُطْفِئَ غَضَبَ  
الرَّبِّ وَإِنْ صَلَّ الرَّحِمُ تَرِيدُ فِي  
الْعُرِّ وَإِنْ صَنَائِعَ الْمَعْرُوفِ  
تَقِي مَصَارِعَ السُّوءِ.

صدقه نهان خشم خدا را فرو  
میشاند و نیکی با خویشاوندان  
عمر را افزون میکند و کار های  
نیک از مرگهای بد جلوگیری  
میکند.

۸۵۹ إِنْ عَذَابُ هَذِهِ الْأُمَّةِ جُمِلَ  
فِي دُنْيَاهَا.

عذاب این امت را در دنیا قرار  
داده اند.

۸۶۰ إِنْ عِلْمًا لَا يُنْتَفَعُ مِنْهُ لَكَزَلًا  
يُنْفَقُ مِنْهُ.

دانشیکه از آن سود نبرند مثل  
گنجی است که از آن خرج  
نکنند.

۸۶۱ إِنْ غَلَاءُ أَسْعَارِكُمْ زَوْرٌ خَصِيصٌ  
بِيَدِ اللَّهِ.

گرانی و ارزانی قیمت های شما  
بدست خداست.

۸۶۲ إِنْ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ  
صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ  
فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ.

در تن پاره گوشتی است که  
وقتی بصلاح گراید تمام تن بصلاح  
آید و وقتی فاسد شود همه تن فاسد  
شود و آن قلبست.

۸۶۳ إِنْ فِي الْجَنَّةِ يَتَا يُقَالُ لَهُ يَتَا  
الْأَسْحِيَاءِ.

در بهشت خانه ای هست که آن  
را خانه سخاوتمندان نامند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهَا  
دَارُ الْفَرَحِ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا مَنْ  
فَرَحَ بِتَمَامِ الْمُؤْمِنِينَ.

در بهشت خانه ای هست که آنرا ۸۶۴  
خانه خوشحالی نامند و جز کسانی  
که یتیمان مؤمنان را خوشحال کرده  
باشند، وارد آن نمیشوند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا يَنَالُهَا  
إِلَّا أَصْحَابُ الْهُمُومِ.

در بهشت درجه ای هست که جز ۸۶۵  
غم دیدگان بدان نمیرسند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ كَسُوفًا مَا فِيهَا  
شِرَاءٌ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا الصُّورُ مِنَ  
الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَإِذَا أَشْتَهَى  
الرَّجُلُ صُورَةَ دَخَلَ فِيهَا.

در بهشت بازاری هست که در ۸۶۶  
آنجا چیزی برای خرید و فروش  
نیست جز تصویر مردان و زنان و  
وقتی کسی تصویر را پسندد مانند  
آن میشود.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ لَوْ  
أَنَّ الْعَالَمِينَ اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَاهُنَّ  
لَوَسِعَتْهُمْ.

در بهشت صد درجه هست که اگر ۸۶۷  
جهانیان در یکی از آنها مجتمع  
شوند در آن جای گیرند.

إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنَ رَأَتْ  
وَلَا أُذُنَ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ  
عَلَى قَلْبِ أَحَدٍ.

در بهشت چیزها هست که نه چشمی ۸۶۸  
دیده و نه گوشی شنیده و نه در خاطر  
کسی گذشته است.

إِنَّ فِي الْحَجَمِ شِفَاءً.

۸۶۹ حجامت مایه شفاست.

۸۷۰. إِنْ فِي أَلْهَالِ حَقًّا سِوَى الزَّكَاةِ. در مال بجز زکاة حقّی هست.

۸۷۱. إِنْ فِي الْمَعَارِضِ لَمْ نَدُوحَةٌ عَنْ الْكِذْبِ. سخنان گوشه‌دار وسیله رهایی از دروغ است.

۸۷۲. إِنْ قَلْبَ ابْنِ آدَمَ مِثْلُ الْمُصْفُورِ يَنْقَلِبُ فِي الْيَوْمِ سَبْعَ مَرَّاتٍ. دل آدمیزاد چون گنجشک است و هر روز هفت بار دگرگون می‌شود.

۸۷۳. إِنْ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ كَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ. کار اندک که با سیرت و دانش انجام گیرد بسیار است و کار بسیار که با نادانی صورت پذیرد اندک است.

۷۷۴. إِنْ كَذَبَا عَلَيَّ لَيْسَ كَكِذْبِ عَلَيَّ أَحَدٍ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ. دروغ بستن بر من مثل دروغ بستن بر دیگری نیست هر که بعمد بر من دروغ بندد در آتش جای گیرد.

۸۷۵. إِنْكَ إِنْ تَرُكْ أَوْلَادَكَ أَغْنِيَا خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَرُكَهُمْ عَالَةً. اگر پس از تو اطفال بی نیاز باشند بهتر است که محتاج باشند.

إِنَّكَ لَا تَدْعُ شَيْئًا اتَّقَا اللَّهَ  
إِلَّا أَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ.

اگر از ترس خدا از چیزی در ۸۷۶  
گذری خداوند بهتر از آنرا بگو  
خواهد داد.

إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ  
بَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ سَعُوهُمْ  
بِأَخْلَاقِكُمْ.

مال شما بهمه مردم نمی رسد پس ۸۷۷  
با اخلاق خود همه را خرسند  
کنید.

إِنَّ لِلتَّوْبَةِ بَابًا عَرِضُ مَا بَيْنَ  
مِصْرَاعَيْنِهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ  
الْمَغْرِبِ لَا يُفْلَقُ حَتَّى تَطْلُعَ  
الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا.

توبه دری دارد که پهنای آن ۸۷۸  
مانند وسعت مشرق و مغرب است  
و تا خورشید از مغرب طلوع نکند  
بسته نمیشود.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

إِنَّ لِجَهَنَّمَ بَابًا لَا يُدْخِلُهُ إِلَّا  
مَنْ شَفَى غَيْظَهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ.

جهنم دروازه ای دارد که فقط ۸۷۹  
کسانی که خشم خود را بگناه خدا  
فروشانده باشند از آن داخل  
میشوند.

إِنَّ لِجَوَابِ الْكِتَابِ حَقًّا  
كَرَدَ السَّلَامِ.

جواب نامه مانند جواب سلام ۸۸۰  
لازم است.

إِنَّ لِلزَّوْجِ مِنَ الْمَرْأَةِ لَشُعْبَةً  
مَا هِيَ لِشَيْءٍ.

شوهر در پیش زن مقامی دارد ۸۸۱  
که هیچ چیز ندارد.

۸۸۲ إِنْ لِلشَّيْطَانِ مَصَالِي وَفُخُوحًا  
وَإِنْ مِنْ مَصَالِيهِ وَفُخُوحِهِ الْبَطَرُ  
بِنَعْمِ اللَّهِ تَعَالَى وَالْفَخْرُ بِعَطَاءِ اللَّهِ  
وَالْكِبَرُ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ وَاتِّبَاعُ  
الْهَوَى فِي غَيْرِ ذَاتِ اللَّهِ .

شیطان دامها و تله‌ها دارد و  
از جمله دامها و تله‌های وی اینست  
که از نعمتهای خدا مغرور شوند  
و به بخششهای او تفاخر کنند و با  
بندگان خدا تکبر کنند و خود  
در کاروی پیرو هوس شوند .

۸۸۳ إِنْ لِلشَّيْطَانِ لَمَّةٌ بِابْنِ آدَمَ  
وَلِلْمَلِكِ لَمَّةٌ فَأَمَّا لَمَّةُ الشَّيْطَانِ  
فَأَيْعَادٌ بِالشَّرِّ وَتَكْذِيبٌ بِالْحَقِّ  
وَأَمَّا لَمَّةُ الْمَلِكِ فَأَيْعَادٌ بِالْخَيْرِ  
وَتَصْدِيقٌ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ  
ذَلِكَ فَلْيَمْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى  
فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ الْآخِرِي  
فَلْيَتَمَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ .

شیطان بآدمیزاد نزدیکی ای  
دارد و خداوند نزدیکی ای، نزدیکی  
شیطان وعده به بدی و تکذیب  
حق است و نزدیکی خداوند وعده  
بنیکی و تصدیق حق است هر که  
چنین حالی در خود یافت بداند  
که از جانب خداوند است و او را  
سپاس گزارد و هر که حال دیگر  
را در خود یافت از شیطان بخدا  
پناه ببرد.

۸۸۴ إِنْ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا .

آنکه حق دارد گفتاری مؤثر  
دارد.

۸۸۵ إِنْ لِلطَّاعِمِ الشَّاكِرِ مِنَ الْأَجْرِ  
مِثْلَ مَا لِلصَّائِمِ الصَّابِرِ .

پاداش آنکه غذا میخورد و شکر  
میکرارد مانند روزه دار صبور است

إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَإِنَّ  
فِتْنَةَ أُمَّتِي أَلْبَلٌ.

۸۸۶ هر امتی را بلیه‌ای هست و بلیه  
امت من مال است .

إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَإِنَّ  
خُلُقَ هَذَا الدِّينِ الْحَيَاءُ.

۸۸۷ هر دینی خوی خاص دارد و  
خوی دین ما حیاست .

إِنَّ لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةً وَغَايَةَ  
ابْنِ آدَمَ الْمَوْتُ فَعَلَيْكُمْ  
بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ يُسَهِّلُكُمْ  
وَيُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ.

۸۸۸ هر رهسپاری مقصدی دارد و  
مقصد آدمیزاد مرگ است از یاد  
خدا غافل مشوید که یاد خدا کار  
هارا آسان و شمارا بآنجهان راغب



إِنَّ لِكُلِّ شَجَرَةٍ ثَمَرَةً وَ  
ثَمَرَةَ الْقَلْبِ الْوَلَدُ.

۸۸۹ هر درختی میوه‌ای دارد و میوه  
دل فرزندان است.

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةً وَ  
دِعَامَةَ هَذَا الدِّينِ الْفَقْهُ وَالْفَقِيهِ  
وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ  
أَلْفِ عَابِدٍ.

۸۹۰ هر چیزی اساسی دارد و اساس  
این دین دانش است و یک دانشمند  
برای شیطان از هزار عابد بدتر است .

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَعْدِنًا وَمَعْدِنَ  
التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ.

۸۹۱ هر چیزی معدنی دارد و معدن  
برهیزکاری دل عارفانست.



۸۹۲ إِنْ لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَمَا أَخْطَاءَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

هر چیزی حقیقی دارد و بنده بحقیقت ایمان نمیرسد مگر اینکه بداند که هر چه باو رسیده ممکن نبود نرسد و هر چه بدو نرسیده ممکن نبود برسد.

۸۹۳ إِنْ لِلَّهِ تَعَالَى أَقْوَامًا يَخْتَصِمُهُمْ بِالنَّعْمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ وَيُقِرُّهَا فِيهِمْ مَا بَدَّلُوها فَإِذَا مَنَعُوها نَزَعَهَا مِنْهُمْ فَحَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

خداوند را گروه‌هاست که نعمتهای خویش خاص ایشان کند تا بندگان را منتفع کنند و مادام که دهش کنند نعمت را بنزد ایشان نگه‌دارد و چون امساك کنند از آنها بگیرد و بديگران دهد.

۸۹۴ إِنْ لِلَّهِ تَعَالَى عِبَادًا اخْتَصَمَهُمْ بِحَوَائِجِ النَّاسِ، يَفْزَعُ النَّاسُ إِلَيْهِمْ فِي حَوَائِجِهِمْ أُولَئِكَ الْأَمِنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ.

خداوند را بندگانیست که خاص حوائج مردمان کرده‌است و کسان در حوائج خویش بایشان پناه برند آنها از عذاب خدا ایمنند.

۸۹۵ إِنْ لِلَّهِ عِبَادًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ.

خداوند بندگانی دارد که آنها را برای رفع حاجات مردم خلق کرده‌است.

خداوند بندگان دارد که مردم  
را بفرست شناسند.

إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْرِفُونَ النَّاسَ  
بِالتَّوَسُّمِ .

۸۹۶ خداوند پیش بعضی مردم نعمت  
هائی دارد که تا وقتی از انجام حوائج  
مردم باز نمیمانند نعمت خود را  
پیش آنها نگاه میدارد و همینکه  
از اینکار باز ماندند نعمت را به  
اشخاص دیگر منتقل میکند.

إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ أَقْوَامٍ نِعْمًا يُقْرِهَا  
عِنْدَهُمْ مَا دَامُوا فِي حَوَائِجِ  
النَّاسِ مَا لَمْ يَمَلُّوا فَإِذَا مَلُّوا  
نَقَلَهَا اللَّهُ إِلَى غَيْرِهِمْ .

۸۹۷ خداوند در زمین فرشتگانی دارد  
که بزبان آدمیزادگان سخن می  
گویند و از بد و نیک کسان خبر  
دهند.

إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ  
تَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَةِ بَنِي آدَمَ مَا  
فِي الْمَرْءِ مِنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ .

۸۹۸ خداوند فرشته‌ای دارد که  
هنگام نماز بانك میزند آدمیزاد  
کان بر خیزد و آتشهایی را که بر  
خویشان افروخته‌اید بنماز خاموش  
کنید.

إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُنَادِي عِنْدَ كُلِّ  
صَلَاةٍ : يَا بَنِي آدَمَ قُومُوا إِلَى  
نيرانكم التي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى  
أَنْفُسِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِالصَّلَاةِ .

۸۹۹ آنچه در شکم مادر مقدر شده  
شدنی است.

إِنَّ مَا قَدَّرَ فِي الرَّحِمِ سَيَكُونُ

۹۰۰. إِنْ مَثَلَ الَّذِي يَعْمَلُ السَّيِّئَاتِ  
ثُمَّ يَعْمَلُ الْحَسَنَاتِ كَمَثَلِ رَجُلٍ  
كَانَتْ عَلَيْهِ دِرْعٌ ضَيِّقَةٌ قَدْ خَنَقَتْهُ  
ثُمَّ عَمِلَ حَسَنَةً فَأَنْفَكَتِ حَاقَةً  
ثُمَّ عَمِلَ أُخْرَى فَأَنْفَكَتِ الْأُخْرَى  
حَتَّى يَخْرُجَ إِلَى الْأَرْضِ.

آن کس که کارهای بد میکند  
سپس کارهای نیک میکند مانند  
مردیست که زره تنگ بتن دارد و  
نفس او را تنگ میکند، کار نیکی  
میکند و حلقه‌ای از آن گشوده  
می‌شود سپس کار نیک دیگری می  
کند و حلقه دیگری گشوده می  
شود تا بزمین می‌افتد.

۹۰۱. إِنْ مَثَلَ الَّذِي يُعَوِّدُ فِي عَطِيَّتِهِ  
كَمَثَلِ الْكَلْبِ أَكَلَ حَتَّى إِذَا  
شَبِعَ قَاءَهُ ثُمَّ عَادَ فِي قَيْئِهِ ثُمَّ أَكَلَهُ.

آنکه بخشش خود را پس می‌گیرد  
مانند سگ است که بخورد و وقتی  
سیر شد قی کند و آنگاه به قی کرده  
خود باز گردد و آنرا بخورد.  
آنکه حلال را حرام میکند  
مانند کسی است که حرام را حلال  
می‌کند.

۹۰۲. إِنْ مُحَرَّمٌ الْحَلَالِ كَمَحَلِّ  
الْحَرَامِ.

غذای آدمیزاد را نمونه دنیا قرار  
داده اند هر قدر آن را ادویه و  
نمک بزنند بنگر آخر چه می‌شود.

۹۰۳. إِنْ مَطْعَمَ ابْنِ آدَمَ قَدْ ضُرِبَ  
مَثَلًا لِلدُّنْيَا وَإِنْ قَزَحَهُ وَمَا حَهُ  
فَانْظُرْ إِلَى مَا يَصِيرُ.

بخشش خداوند نسبت ببنده در  
اینجهان اینست که گناهان او را  
مستور دارد.

۹۰۴. إِنْ مُعَافَاةَ اللَّهِ الْعَبْدَ فِي الدُّنْيَا  
أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَيِّئَاتِهِ.

إِنَّ مُغَيِّرَ الْخُلُقِ كَمُغَيِّرِ الْخَلْقِ  
إِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تُغَيِّرَ  
خُلُقَهُ حَتَّى تُغَيِّرَ خَلْقَهُ.

آنکه میخواهد سیرت را تغییر دهد ۹۰۵  
مانند کسی است که میخواهد  
صورت را تغییر دهد اگر توانستی  
صورت را تغییر دهی سیرت را نیز  
تغییر توانی داد.

إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ  
وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا نَشَرَهُ  
وَوَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَمُصْحَفًا  
وَرَّثَهُ أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا  
لَا بَيْنَ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا  
أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ  
مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ تَلَحُّقُهُ  
مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ.

از جمله اعمال و نیکیهای مؤمن ۹۰۶  
که بعد از مرگ بدو میرسد دانشی  
است که منتشر کرده باشد و فرزند  
پارسائیست که بجا گذاشته باشد و  
قرآنی است که به ارث گذاشته باشد  
یا مسجدی که بنا کرده باشد یا  
خانه‌ای که برای کاروانیان بنا کرده  
باشد یا نهری که بکمک او جریان  
یافته باشد یا مالی که در دوران صحت  
و حیات از مال خویش جدا کرده باشد  
همه اینها پس از مرگ بدو میرسد.

إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ أَحْسَنَكُمْ  
أَخْلَاقًا.

هر کس از شما خوش خلق تر ۹۰۷  
است بیش من محبوبتر است.

إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ أَنْ  
يُزْفَعَ الْعِلْمُ وَيُظْهَرَ الْجَهْلُ وَ

از علامت‌های استاخیز آنستکه دانش ۹۰۸  
از میان بر خیزد و جهالت

آشکار شود و زنا رواج گیرد و شراب نوشند، مردان بروند و زنان بمانند تا حدی که پنجاه زن یکسر پرست داشته باشند.

يَفْشُو الزَّانَا وَيُشْرَبَ الْخَمْرُ  
وَيَذْهَبَ الرِّجَالُ وَيَبْقَى النِّسَاءُ  
حَتَّى يَكُونَ لِخَمْسِينَ امْرَأَةً  
قِيمٌ وَاحِدٌ.

از گناهان بزرگ اینست که مال دیگر را بدون حق تصرف کنند و عیادت مریض از کارهای نیک است.

۹۰۹ إِنْ مِنْ أَكْثَرِ الْخَطَايَا مَنْ أَقْطَعَ  
مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ  
وَإِنْ مِنْ الْحَسَنَاتِ عِيَادَةُ  
الْمَرِيضِ.



از همه مؤمنان ایمان آن کس کاملتر است که اخلاقش نیکتر است و با کسان خود بهتر رفتار میکند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۹۱۰ إِنْ مِنْ أَكْمَلِ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا  
أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَأَلْطَفَهُمْ بِأَهْلِهِ.

نشانه کمال ایمان مرد اینست که در همه سخن خود استثنائی بیاورد.

۹۱۱ إِنْ مِنْ تَامِ إِيمَانِ الْعَبْدِ أَنْ  
يَسْتَتْسِي فِي كُلِّ حَدِيثِهِ.

از لوازم سعادت مرد اینست که زندگانی او دراز شود و خداوند توبه را نصیب وی کند.

۹۱۲ إِنْ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطُولَ  
عُمُرُهُ وَيَرْزُقَهُ اللَّهُ الْإِيَّاتَةَ.

۹۱۵ بدترین مردم در نظر خدا روز  
رستاخیز بنده ایست که آخرت خود  
را برای دنیای دیگری از دست  
داده باشد.

إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَةً  
عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدًا  
أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ.

۹۱۶ بعضی بیانها سحر است و بعضی  
شعرها حکمت است و بعضی سخن  
ها الکنی است و بعضی دانشجوئی  
ها جهالت است.

إِنَّ مِنْ أَلْبَانٍ لَسِحْرًا وَإِنْ  
مِنْ الشُّعْرِ لِحِكْمًا وَإِنْ مِنْ  
الْقَوْلِ عَيًّا وَإِنْ مِنْ طَلَبِ  
الْعِلْمِ جَهْلًا.

۹۱۷ بعضی گناهان هست که نماز و  
روزه و حج و عمره آنرا محو نمی  
کند فقط گرفتاری در طلب معاش  
آنرا نابود میکند.

إِنَّ مِنْ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا  
يُكَفِّرُهَا الصَّلَاةُ وَلَا الصِّيَامُ وَلَا  
الْحَجُّ وَلَا الْعُمْرَةُ، يُكَفِّرُهَا  
الْهُؤُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ.

۹۱۸ یکی از اقسام اسراف اینست که  
هرچه میخواهی بخوری.

إِنَّ مِنْ السَّرْفِ أَنْ تَأْكُلَ  
كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ.

۹۱۹ خوبست که مرد با مهمان خود  
تا در خانه برود.

إِنَّ مِنْ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ  
الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.

۹۲۰ إِنْ مِنَ النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحُ  
لِلْخَيْرِ مَفَالِيقُ لِلشَّرِّ وَإِنْ مِنَ  
النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحُ الشَّرِّ مَفَالِيقُ  
لِلْخَيْرِ فَطُوبَى لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ  
مَفَاتِيحَ الْخَيْرِ عَلَى يَدَيْهِ وَوَيْلُ  
لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ مَفَاتِيحَ الشَّرِّ  
عَلَى يَدَيْهِ.

بعضی مردم کلید خیرند و قفل  
شر و بعض دیگر کلید شرند و قفل  
خیر خوشا بحال آن کسکه خداوند  
کلید خیر را در دست او قرار داده  
و بدا بحال آن کس که خدا کلید  
شر را بدست او سپرده است.

۹۲۱ إِنْ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تَرْضَى  
أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَجْمِدُ  
أَحَدًا عَلَى مَا آتَاكَ اللَّهُ وَلَا تَذُمُّ  
أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ ،  
فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصُ  
حَرِيصٍ وَلَا يَصْرِفُهُ كِرَاهَةُ كَارِهِ.

از لوازم ایمان اینست که برای  
خشتودی کسان خدا را خشمگین  
نسازی و بر نعمتی که خدا داده  
کسی را سپاس نگزاری و برای آنچه  
خدا نداده کسی را مذمت نکنی که  
روزی به آرز حریصان فزونی نگیرد  
و به تنفر کسان نقصان نپذیرد .

۹۲۲ إِنْ مَثَلُ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ  
كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يُهْتَدَى  
بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ،

دانشمندان در زمین مانند  
ستارگان آسمانند که در ظلمات  
خشکی و دریا بکمک آن راه جویند  
و همینکه ستارگان نهان شدند



ممکن است ره یافتگان نیزه گمراه  
شوند.

فَإِذَا انْطَمَسَتْ النُّجُومُ أَوْ شَكَّ  
أَنْ تَضِلَّ الْهُدَاةُ.

از جمله حقوق فرزند بر پدر ۹۲۳  
آنست که او را نوشتن آموزد و  
نام او را خوب انتخاب کند و هنگام  
بلوغ به او زن بدهد.

إِنَّ مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ  
أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَأَنْ يُحْسِنَ  
اسْمَهُ وَأَنْ يُزَوِّجَهُ إِذَا بَلَغَ.

بعضی بندگان خدا هستند که ۹۲۴  
اگر قسم خورند که خدا چنین میکند  
چنان خواهد کرد.

إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ  
عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّةَ.

هر که از خدا چیزی نخواهد ۹۲۵  
خدا بر او خشمگین می شود.

إِنَّ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى  
يَغْضَبْ عَلَيْهِ.

از جمله منابع پرهیزکاری ۹۲۶  
این است که ندانسته ها را بیاموزی  
و بدانسته ها ضمیمه کنی ، اگر  
افزایش دانش کم شود مایه نقصان  
آن میشود و کسی که از دانسته های  
خود کمتر سود برد ، در آموختن  
ندانسته ها سستی میکند .

إِنَّ مِنْ مَعَادِنِ التَّقْوَى تَعْلَمُكَ  
إِلَى مَا قَدْ عَلِمْتَ عِلْمَ مَا لَمْ تَعْلَمْ  
وَالنَّقْصَ فِيهَا قَدْ عَلِمْتَ قِلَّةَ  
الزِّيَادَةِ فِيهِ وَإِنَّا يُزْهِدُ الرَّجُلَ  
فِي عِلْمٍ مَا لَمْ يَعْلَمْ قِلَّةَ الْإِنْتِفَاعِ  
بِمَا قَدْ عِلِمَ.

۹۲۷ إِنْ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ  
از جمله لوازم آمرزش اینست  
که برادر مؤمن خود را خرسند  
سازی.

۹۲۸ إِنْ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَذَلِ  
السَّلَامِ وَحُسْنِ الْكَلَامِ.  
از جمله لوازم آمرزش ادای  
سلام و نیکی کلام است.

۹۲۹ إِنْ مِنْ يُعْنِ الْمَرْأَةَ تَيْسِيرِ  
خِطْبَتِهَا وَتَيْسِيرِ صَدَاقِهَا.  
نشان میمنت زن اینست که  
خواستگاریش آسان و مهرش سبک  
باشد.

۹۳۰ إِنْ نَارُكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ  
سَبْعِينَ جُزْءً مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَلَوْ لَا  
أَنَّهَا أُظْفِئَتْ بِالسَّمَاءِ مَرَّتَيْنِ  
مَا انْتَفَعْتُمْ بِهَا وَإِنَّهَا لَتَدْعُو اللَّهَ  
أَنْ لَا يُعِيدَهَا فِيهَا.  
این آتش شما یکجزء از هفتاد  
جزء از آتش جهنم است و اگر دو  
بار آتش خاموش نشده بود از  
آن بهره مند نتوانستید شد آتش  
دنیا از خدا می خواهد که او را  
بجهنم باز نگرداند.

۹۳۱ إِنْ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ  
فِيهِ بِرَفَقٍ وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ  
عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمُنْبِتَ لَا أَرْضًا  
قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى.  
این دین محکم است بمایمت در  
آن پیش برو و عبادت خدا را  
منفور خود مکن زیرا هر و عجزول  
نه راهی سپرده و نه مر کوب خود  
را حفظ کرده است.

إِنَّ هَذَا الدِّينَارَ وَالْدَّرْهَمَ  
أَهْلَكَمَا مِنْ قَبْلِكُمْ وَهُمَا  
مُهْلِكَاكُمْ .

این دینار و درهم پیشینیان شما  
را هلاک کرد و شما را رانیز هلاک  
خواهد کرد.

إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مِنْ اللَّهِ  
فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ خَيْرًا  
مَنْحَهُ خُلُقًا حَسَنًا وَمَنْ أَرَادَ  
بِهِ سُوءَ مَنْحَهُ خُلُقًا سَيِّئًا .

این اخلاق از خدا و نداشت و  
خدا برای هر که نیکی خواهد  
خلقش نکو بدو دهد و برای هر که  
بدی خواهد خلق بدی بدو دهد .

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَقُ كَمَا  
يَصْدَقُ الْحَدِيدُ قِيلَ فَمَا جَلَالُهَا  
قَالَ ذِكْرُ الْمَوْتِ وَتِلَاوَةُ  
الْقُرْآنِ .

دلها مانند آهن زنک میزند  
گفتند صیقل آن چیست؟ گفت یاد  
موت و خواندن قرآن.

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ  
فَخَيْرُهَا أَوْعَاها .

دلها مانند ظرف است و بهتر از همه  
دلیست که ظرفیت آن بیشتر است.

إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ  
لِأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ  
أُمٌّ وَلَدًا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا .

امید رحمت خدا برای امت من  
است اگر امید نبود مادری فرزند  
خود را شیر نمی داد و کسی درختی  
نمیکاشت.

۹۳۷ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ  
وَالْخَوَالِقُ بِمِ  
ارزش اعمال به نیت و سرانجام  
آنست .

۹۳۸ إِنَّمَا الْحَلْفُ حَنْتٌ أَوْ نَدَمٌ  
نتیجه قسم شکستن است یا  
ندامت.

۹۳۹ إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ وَإِنَّمَا الْحِلْمُ  
بِالتَّحَلُّمِ وَمَنْ يَتَحَرَّ الْخَيْرَ يُعْطَهُ  
وَمَنْ يَتَّقِ الشَّرَّ يُوقَهُ  
علم از تعلم و حلم از تظاهر به  
حلم حاصل میشود هر که جوای  
خیر باشد همانند دهند و هر که از  
شر بگریزد از آن برکنار ماند .

۹۴۰ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ  
مِنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا مَا رَأَيْتُمْ مِنْ رَأْيِي فَإِنَّمَا  
أَنَا بَشَرٌ  
من انسانی مانند شما هستم  
وقتی شما را بچیزی در کار دین  
دستور دادم بدان رفتار کنید و وقتی  
از بیش خود شما را بچیزی فرمان  
دادم من انسان هستم.

۹۴۱ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَإِنَّ الظَّنَّ  
يُخْطِئُ وَيُصِيبُ وَلَكِنْ مَا قُلْتُ  
لَكُمْ قَالَ اللَّهُ فَإِنْ أَكْذَبَ  
عَلَى اللَّهِ  
من انسانی مثل شما هستم و  
کمان بخطا یا صواب میرود ولی  
هر چه را بگویم خدا گفته است بر  
خدا دروغ نمی بندم.

إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ  
إِلَيَّ، فَأَعْلَلُ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ  
الْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَقْضِي  
لَهُ عَلَى نَحْوِ مَا أَسْمَعُ فَمَنْ  
قَضَيْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا  
هِيَ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ فَلْيَأْخُذْهَا  
أَوْ يَتْرُكْهَا .

من انسانی هستیم و شما دعاوی ۹۴۲  
خود را پیش من میآورید شاید  
بعضی از شما دلایل خود را بهتر از  
دیگری بیان کند و من مطابق  
مسموعات خود بنفع او قضاوت کنم  
هر کس بموجب قضاوت من حق  
مسلمانی را تصرف کند پاره ای از  
آتش را به دست خود آورده است  
خواهد نگهدارد و خواهد رها کند .

إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ  
أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمْ  
الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَإِذَا سَرَقَ  
فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ .

هلاک پیشینیان شما از آنجا ۹۴۳  
بود که دزد معتبر را رها میکردند  
و دزد ضعیف را مجازات میدادند .

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ  
الْأَخْلَاقِ .

من مبعوث شدم تا فضائل اخلاق ۹۴۴  
را بکمال رسانم .

إِنَّمَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا بَلَاءٌ وَ  
فِتْنَةٌ .

از دنیا جز بلا و فتنه باقی نمانده ۹۴۵  
است .

۹۴۶ اِنَّا شِفَاةُ الْعِيِّ السُّؤَالُ . علاج نادانی سؤال است.

۹۴۷ اِنَّا مَثَلُ الْقَلْبِ مِثْلُ رِيشَةٍ  
بِالْفَلَاةِ تَعَلَّقَتْ فِي أَصْلِ شَجَرَةٍ  
يُقَلِّبُهَا الرِّيحُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ .  
دل مانند رشته ایست در بیابانی  
بدختری آویخته که باد پیوسته  
آن را زیر و رو میکند.

۹۴۸ اِنَّا يُبْعَثُ النَّاسُ عَلَى نِيَاتِهِمْ .  
مردم مطابق پندارهای خود  
محشور میشوند

۹۴۹ اِنَّا يَتَجَالَسُ الْمُتَجَالِسَانِ  
بِأَمَانَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا يَجُلُ  
لَا أَحَدُهُمَا أَنْ يُفْشِيَ عَلَى صَاحِبِهِ  
مَا يُخَافُ .  
جلسان نگهدار امانت یکدیگرند  
و روا نیست یکی از آنها راز  
وفیق خود را آشکار سازد.

۹۵۰ اِنَّا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ يَرْجُوها  
وَ اِنَّا يُجَنَّبُ النَّارَ مَنْ يَخَافُها  
وَ اِنَّا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ يَرْحَمُ .  
کسی بهشت میرود که امید  
آن دارد و کسی از جهنم دور می  
ماند که از آن بیمناک باشد ،  
خداوند فقط بکسی رحم میکند  
که رحم کند .

۹۵۱ اِنَّا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ  
وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ .  
همه خویشتها را بعقل می توان  
دریافت و هر که عقل ندارد دین ندارد .

إِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ  
الرُّحَمَاءَ

خداوند ببندگان رحیم خود ۹۵۲  
رحم میکند.

إِنَّا يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَى ابْنِ آدَمَ  
مَنْ خَافَهُ ابْنُ آدَمَ وَلَوْ أَنَّ ابْنَ  
آدَمَ لَمْ يَخَفْ غَيْرَ اللَّهِ لَمْ يُسَلِّطِ  
اللَّهُ عَلَيْهِ أَحَدًا وَإِنَّا وَكَلْ ابْنَ  
آدَمَ لِمَنْ رَجَا ابْنَ آدَمَ وَلَوْ  
أَنَّ ابْنَ آدَمَ لَمْ يَزُجْ إِلَّا اللَّهُ لَمْ  
يَكَلِّهِ اللَّهُ إِلَى غَيْرِهِ.

خداوند کسی را که آدمیزاد از ۹۵۳  
او می ترسد بروی مسلط می کند اگر  
جز خدا از کسی نمی ترسید خدا  
کسی را بر او مسلط نمیکرد آدمیزاد  
بکسی که بدو امیدوار است و -  
گذارد می شود و اگر جز خدا بکسی  
امید نداشت خدا او را بدیگری  
و انمیگذاشت.

مرکز تحقیقات کاپویر علوم اسلامی

إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ مَا كَانَ فِي  
الدُّنْيَا مِثْلَ زَادِ الرَّائِبِ.

برای شما در دنیا چیزیکه به ۹۵۴  
اندازه توشه مسافری باشد کافی  
است.

إِنَّهُ يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ  
الْفَضْلِ أَهْلُ الْفَضْلِ.

فضیلت اهل فضیلت را صاحب ۵۵  
فضیلت می شناسد.

إِنِّي أُحَرِّجُ عَائِدَكُمْ حَقَّ  
الضَّعِيفِينَ : أَلَيْتِمِ وَالْمَرَأَةَ.

شمارا از حق دو ضعیف بسختی ۹۵۶  
بر حذر میکنم : یتیم وزن.



۹۵۷ إِنْ أِخَافُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي  
أَعْمَالًا ثَلَاثَةً: زَلَّةَ عَالِيهِمْ وَحُكْمَ  
جَائِرٍ وَهَوَى مُتَّبِعًا.

من پس از خودم برامتم از سه  
چیزییم دارم لغزش دانا و فرمانروائی  
ستمگر و پیروی هوس.

۹۵۸ إِنْ فِيهَا لَمْ يُوحَ إِلَيَّ كَأَحَدِكُمْ.

من در چیزهاییکه بمن وحی  
نرسیده مانند یکی از شما هستم.

۹۵۹ إِنْ لَأُخَافُ عَلَيْكُمْ فِيهَا  
لَا تَعْلَمُونَ وَلَكِنْ أَنْظَرُوا  
كَيْفَ تَعْمَلُونَ فِيهَا تَعْلَمُونَ.

من از آنچه نمیدانید، نگرانی  
ندارم ولی باید دید آنچه را می  
دانید چگونه بکار می بندید.

۹۶۰ إِنْ لَأُبْغِضُ الْمَرْأَةَ تَخْرُجُ  
مِنْ بَيْتِهَا تَجُرُّ ذَيْلَهَا تَشْكُو  
زَوْجَهَا.

من زنی را که از خانه خود دامن  
کشان برای شکایت از شوهرش  
بیرون شود دشمن دارم.

۹۶۱ إِنْ لَمْ أَوْمَرْ أَنْ أَتُقْبَ عَلَى  
قُلُوبِ النَّاسِ وَلَا أَشَقُّ بِطُونِهِمْ.

من مأمور نیستم بر دلهای مردم  
راه یابم یا باطن آنها را بشکافم.

۹۶۲ أُنْهَاكَ عَنْ ثَلَاثٍ خِصَالٍ:  
الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكِبْرِ.

از سه خصلت دور باش حسد و  
حرص و تکبر.

أَنَّهُمْ كُمُ عَنِ الزُّورِ .

از شرك و دروغ پرهیزید. ۹۶۳

أَنَّهُمْ كُمُ عَنِ قَلِيلٍ مَا أُسْكِرَ  
كَثِيرُهُ .

هرچه زیادش مست میکند از  
کمش نیز اجتناب کنید. ۹۶۴

إِهْتَبِلُوا الْعَفْوَ عَنْ عَثَرَاتِ  
ذَوِي الْمُرُؤَاتِ .

برای گناهان جوانمردان عذر  
تراشی کنید. ۹۶۵

أَهْلُ الْجَوْرِ وَأَعْوَانُهُمْ فِي النَّارِ .

ستمگران و یارانشان در جهنمند ۹۶۶

أَهْوَنُ الرَّبَا كَالَّذِي يَنْكِحُ  
أُمَّهُ وَ إِنْ أُرْبِيَ الرَّبَا اسْتَطَاعَتْ  
الْمَرْءُ فِي عَرْضِ أَخِيهِ .

آسانترین رباها چنانست که  
کسی با مادر خود زنا کند و بدترین  
رباها آنست که مرد درباره عرض  
برادر دینی خود درازی کند. ۹۶۷

أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ رَجُلٌ يُوضَعُ فِي أَخْمَصِ  
قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ .

روز رستاخیز از مردم جهنم آنکه  
عذابش از همه آسانتر است مردی  
است که دو قطعه آتش بکف پایش  
نهند که از حرارت آن مغز  
سرش بجوش می آید. ۹۶۸

أُوتِيَتْ جَوَامِعُ الْكَلِمِ .

سخنان مختصر و جامع را بمن  
دادند. ۹۶۹

۹۷۰ أَوْثَقُ سِلَاحٍ إِبْلِيسَ النَّسَاءُ .  
محکمترین سلاح شیطان زنانند .

۹۷۱ أَوْصِيكَ أَنْ تَسْتَحِيَ مِنَ اللَّهِ  
كَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ  
مِنْ قَوْمِكَ .  
بتو سفارش میکنم از خدا چنان  
شرم کن که از مردی پارسا از کسان  
خود شرم میکنی .

۹۷۲ أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ تَعَالَى فِي  
سِرِّ أَمْرِكَ وَعَلَانِيَتِهِ وَإِذَا  
أَسَأْتَ فَأَحْسِنُ وَلَا تَسْأَلَنَّ أَحَدًا  
شَيْئًا وَلَا تَقْبِضْ أَمَالَةً وَلَا  
تَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ  
بتو سفارش میکنم که در نهان  
و عیان پرهیزگار باشی وقتی بدی  
کردی نیکی کن و از کسی چیزی  
مخواه، امانت مگیر و میان دو  
کس قضاوت مکن.

۹۷۳ أَوْصِيكُمْ بِالْجَارِ .  
شما را درباره همسایه سفارش  
می کنم.

۹۷۴ أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ  
عَلَى الْعُقُوبَةِ .  
هر که را قدرت مجازات بیشتر  
است عفو از او پسندیده تر است .

۹۷۵ أَوْلَى النَّاسِ بِالثُّمَّةِ مَنْ جَالَسَ  
أَهْلَ الثُّمَّةِ .  
هر که با متهمان آمیزش کند  
بیشتر از همه مردم سزاوارت همت است .

۹۷۶ أَوَّلُ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ .  
نخستین مرحله عبادت خاموشی است .

أَوَّلُ مَا تَفْقِدُونَ مِنْ دِينِكُمْ  
الْأَمَانَةُ وَآخِرُ مَا تَفْقِدُونَ  
الصَّلَاةَ.

نخستین چیزی که از دین خود از ۹۷۷  
دست میدهید امانت است و آخرین  
چیزی که از دست میدهد نماز  
است.

أَوَّلُ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ  
عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ شَرْبُ الْخَمْرِ وَ  
مُلَاحَاةُ الرِّجَالِ.

پس از بت پرستی نخستین چیزی ۹۷۸  
که خدایم مرا از آن نهی کرد شراب  
خواری و بدگوئی مردان بیگدیگر  
است.

أَوَّلُ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الصَّلَاةُ.

نخستین چیزی که بحساب آن میرسند ۹۷۹  
نماز است.

أَوَّلُ مَا يُرَفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ  
الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ.

نخستین چیزی که از میان این ۹۸۰  
امت بر می خیزد حیا و امانت است.

أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ.

نخستین بار روز رستاخیز میان ۹۸۱  
مردم در باره خوننهاد ادرسی میکنند.

أَوَّلُ مَا يُوزَنُ فِي الْمِيزَانِ  
الْخُلُقُ الْحَسَنُ.

نخستین چیزی که در ترازو گذاشته ۹۸۲  
می شود خلق نیک است.

أَوَّلُ مَا يُوَضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ  
نَفَقَتُهُ عَلَى أَهْلِهِ.

نخستین چیزی که در ترازوی بنده ۹۸۳  
میگذارند خرجی است که برای  
کسان خود کرده است.

نخستین کسانی که بی‌هشت دعوت  
میشوند ستایشگر اند که خدا را  
ستایش میکنند.

۹۸۴ أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ  
الْحَمَادُونَ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ

از اهمال و طول امل پرهیزید  
که موجب هلاکت اقوام است.

۹۸۵ إِيَّاكُمْ وَالتَّسْوِيفَ وَطُولَ  
الْأَمَلِ فَإِنَّهُ كَانَ سَبَبًا لِهَلَاكِ  
الْأُمَمِ.

از کنجکاری در کار دین بپرهیزید  
زیرا خداوند دین را آسان  
قرار داده است بنابراین از مسائل  
دین آنچه را طاقت دارید فرا  
گیرید زیرا خداوند کار نیک را دوام  
را دوست دارد اگر چه اندک باشد

۹۸۶ إِيَّاكُمْ وَالتَّعَمُّقَ فِي الدِّينِ  
فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ سَهْلًا  
فَخُذُوا مِنْهُ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ  
يُحِبُّ مَا دَامَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ وَغَيْرِ  
إِنْ كَانَ يَسِيرًا.

از حسد پرهیزید زیرا حسد  
کارهای نیک را می‌خورد چنانکه  
آتش هیزم را می‌خورد.

۹۸۷ إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ  
يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا يَأْكُلُ النَّارُ  
الْحَطَبَ.

از سرخی پرهیزید زیرا سرخی  
از همه زینتها بنزد شیطان محبوبتر  
است.

۹۸۸ إِيَّاكُمْ وَالْحُمْرَةَ فَإِنَّهَا  
أَحَبُّ الزَّيْنَةِ إِلَى الشَّيْطَانِ.

إِيَّاكُمْ وَالْخُمْرَ فَإِنْ خَطِئْتَهَا  
تَفَرَّعُ الْخَطَايَا كَمَا أَنَّ شَجَرَتَهَا  
تَفَرَّعُ الشُّجَرِ .

۹۸۹ از شراب پرهیزید که از گناه  
آن گناهان میزاید چنانکه از  
درخت آن درختان میروید .

إِيَّاكُمْ وَالذِّينَ فَإِنَّهُ هُمْ  
بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٍ بِالنَّهَارِ .

۹۹۰ از قرض پرهیزید که غم شب  
و ذلت روز است .

إِيَّاكُمْ وَالزَّانَا فَإِنَّ فِيهِ أَرْبَعَ  
خِصَالٍ تُذْهِبُ الْبَهَاءَ عَنِ الْوَجْهِ  
وَتَقْطَعُ الرِّزْقَ وَتُسَخِّطُ  
الرَّحْمَنَ وَالْخُلُودَ فِي النَّارِ .

۹۹۱ از زنا پرهیزید که در آن چهار  
خصلت است رونق از چهره ببرد  
و روزی را ببرد و خدا را خشمگین  
کند و مایه عذاب جاودان شود .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

إِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّهَا هَلَكٌ مَن  
كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ أَمْرُهُمْ بِالْبُخْلِ  
فَبَخِلُوا وَ أَمْرُهُمْ بِالْقَطِيعَةِ  
فَقَطَعُوا وَ أَمْرُهُمْ بِالْفَجْرِ  
فَفَجَرُوا .

۹۹۲ از حرص پرهیزید که پیشینیان  
شما در نتیجه حرص هلاک شدند،  
حرص آنها را ببخل و ادا کردن و  
بخیل شدند، بیریدن از خویشان و ادا  
کردن و از خویشان بریدن  
ببدکاری و اداشان کرد و بدکار  
شدند .

إِيَّاكُمْ وَالطَّمَعَ فَإِنَّهُ هُوَ الْفَقْرُ  
الْحَاضِرُ .

۹۹۳ از طمع پرهیزید که فقر آماده  
است .

۹۹۴ إِيَّاكُمْ وَالْعِصَّةَ النَّمِيمَةَ الْقَالَ  
يَبْنِ النَّاسَ .  
از سخن چینی مردم پرهیز  
کنید.

۹۹۵ إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ  
فَإِنَّا هَلَكٌ مِّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ  
فِي الدِّينِ .  
از افراط در کار دین پرهیزید  
که پیشینیان شما از افراط  
در کار دین هلاک شدند.

۹۹۶ إِيَّاكُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ  
أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا. إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ  
يَزْنِي وَيَتُوبُ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ  
حَتَّىٰ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ  
از غیبت پرهیزید که غیبت از  
زنا مسختر است کسی که زنا میکند  
و توبه میکند خدا توبه او را میپذیرد  
ولی آنکه غیبت می کند گناهش  
آمرزیده نمی شود تا آنکه غیبت او  
را کرده است از گناهش بگذرد.

۹۹۷ إِيَّاكُمْ وَالْكِبْرَ فَإِنَّ ابْلِسَ  
حَمَلَهُ الْكِبْرُ عَلَىٰ أَنْ لَا يَسْجُدَ  
لِآدَمَ وَإِيَّاكُمْ وَالْحِرْصَ فَإِنَّ  
آدَمَ حَمَلَهُ الْحِرْصَ عَلَىٰ أَنْ يَأْكُلَ  
مِنَ الشَّجَرَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ  
فَإِنَّ ابْنَ آدَمَ إِنَّمَا قَتَلَ أَحَدَهُمَا  
صَاحِبُهُ حَسَدًا فَهُنَّ أَصْلُ كُلِّ  
خَطِيئَةٍ .  
از تکبر پرهیز کنید که شیطان  
بواسطه تکبر از سجده آدم دریغ کرد  
و از حرص بگریزد که آدم بواسطه  
حرص از میوه درخت بخورد و از  
حسد دور مانید که هابیل بواسطه  
حسد قایل را کشت بنابراین تکبر  
و حرص و حسد سرچشمه همه  
گناهان است.

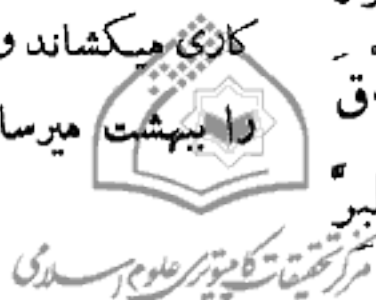


إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ الْكَذِبَ  
مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ .

از دروغ پرهیزید که دروغ با ایمان  
سازگار نیست.

إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ فَإِنَّ  
الْكَذِبَ لَا يَصْلُحُ لَا بِالْجِدِّ  
وَلَا بِالْهَزْلِ وَلَا يَعِدُّ الرَّجُلُ  
صَبِيَّةً لَا يَفِي لَهُ وَإِنَّ الْكَذِبَ  
يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ  
يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الصِّدْقَ  
يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ  
يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ .

از دروغ پرهیزید زیرا دروغ نه  
جدی و نه شوخی روا نیست، انسان  
نباید بطلع خود وعده دهد و وفا  
نکند، دروغ کسانرا بیدکاری می  
کشاند و بدکاری آنها را بجهنم می  
رساند، و راستی کسانرا به نیکو  
کاری میکشاند و نیکو کاری آنها  
را بهشت می‌رساند.



إِيَّاكُمْ وَالْمَدْحَ فَإِنَّهُ الذَّبْحُ .

از مدح کردن پرهیزید که مانند  
سر بریدن است.

إِيَّاكُمْ وَالْهَوَىٰ فَإِنَّ الْهَوَىٰ  
يُعْمِي وَيُصِمُّ .

از هوس پرهیزید که هوس  
انسانرا کور و کر می‌کند.

إِيَّاكُمْ وَخَضِرَاءَ الدَّمَنِ قِيلَ  
وَمَا خَضِرَاءُ الدَّمَنِ ؟ قَالَ  
الْعَرَاةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبَتٍ سُوءٍ .

از سبزه مزبله پرهیزید گفتند  
سبزه مزبله چیست؟ گفت زن زیبا  
در خانواده بد.

۱۰۰۳ إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ

كَانَ مِنْ كَافِرٍ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا

حِجَابٌ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۰۰۴ إِيَّاكُمْ وَمُحَادَّةَ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ

لَا يَخْلُو رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ لَهَا

مَحْرَمٌ إِلَّا هُمَّ بِهَا.

۱۰۰۵ إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا

مِثْلُ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ كَمِثْلِ

قَوْمٍ نَزَلُوا بَطْنَ وَادٍ فَجَاءَ ذَا بَعْدٍ

وَجَاءَ ذَا بَعْدٍ حَتَّى حَمَلُوا مَا

أَنْضَجُوا بِهِ خُبْزَهُمْ. وَإِنْ مُحَقَّرَاتِ

الذُّنُوبِ مَتَى يُؤْخَذُ بِهَا صَاحِبُهَا

تُهْلِكُهُ.

۱۰۰۶ إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِأَمْلِكَ

فَإِنَّكَ لِيَوْمِكَ وَلَسْتَ بِهَا بَعْدُ

فَإِنَّ يَكُ غَدٌ لَكَ فَكُنْ فِي

الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَإِنْ

لَمْ يَكُنْ غَدٌ لَكَ لَمْ تَنْدَمْ

از نفرین مظلوم پرهیزید اگر

چه کافر باشد زیرا همین آن و

خدا حجابی نیست.

از گفتگو با زنان پرهیزید

که هر وقت مردی با زنی خلوت

کند، قصد او میکند.

از گناهان کوچک پرهیزید،

مثال گناهان کوچک مانند گروهی

است که در دره فرود آیند یکی

چوبی آرد و دیگری چوبی آرد

و آنقدر هیزم بیاورند که با مجموع

آن نان خود را بپزند، گناهان

حقیر نیز وقتی از مرتکب آن باز

خواست کنند مایه هلاک او می شود.

از اهمال پرهیز که تو برای

امروز زنده نه برای فردا اگر

فردائی بود فردا نیز مثل امروز

باش و اگر فردائی نبود از اهمال و

سستی امروز بشیمان نخواهی

عَلَىٰ مَا فَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ. بود.

إِيَّاكَ وَالسُّؤَالَ فَإِنَّهُ ذُلٌّ  
حَازِرٌ وَفَقْرٌ تَتَعَجَّلُهُ.

از سؤال و تقاضا پرهیز که سؤال ۱۰۰۷  
ذلت نقد است و فقریست که در  
رسیدن آن شتاب می کنی.

إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ فَإِنَّ أَوْلَهَا  
جَهْلٌ وَآخِرَهَا نَدَامَةٌ.

از لجاجت پرهیز که آغازش ۱۰۰۸  
جهالت است و انجامش ندامت.

إِيَّاكَ وَخَصْلَتَيْنِ الضَّجَرَ وَ  
الْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ  
تَصْبِرْ عَلَىٰ حَقٍّ وَإِنْ كَسَلْتَ  
لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا.

از دو صفت پرهیز: ملالت و تنبلی ۱۰۰۹  
که اگر ملول باشی حق را تحمل  
نکنی و اگر تنبل باشی از ادای حق  
بازمانی.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

إِيَّاكَ وَكُلَّ أَمْرٍ يُعْتَذَرُ مِنْهُ.  
از هر کاری که عند آن باید ۱۰۱۰  
خواست پرهیز.

إِيَّاكَ وَمَا يَسُوءُ الْأَذْنَ.  
از هر چه بگوش بد آید پرهیز. ۱۰۱۱

إِيَّاكَ وَقَرِينَ السُّوءِ فَإِنَّكَ  
بِهِ تُعْرِفُ.  
از یار بد پرهیز که ترا بدو ۱۰۱۲  
شناسند.

إِيَّاكَ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ  
فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا.  
از گناهان کوچک پرهیز که ۱۰۱۳  
خدا از آن بازخواست میکند.

۱۰۱۴ إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ فَإِنَّهُ  
كَسْرَابٍ يُقَرَّبُ إِلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ  
يُبْعَدُ إِلَيْكَ الْقَرِيبَ .

از مصاحبت دروغگو پرهیز که  
دروغگو چون سراب است دور را  
نزدیک می نماید و نزدیک را دور .

۱۰۱۵ إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ فَإِنَّهُ  
يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ .

از مصاحبت احمق بگریز که  
می خواهد بتو نفع رساند ضرر  
می رساند .

۱۰۱۶ أَيْتُمَا الْأُمَّةُ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ  
فِيهَا لَا تَعْلَمُونَ وَلَكِنْ انظُرُوا  
كَيْفَ تَعْمَلُونَ فِيهَا تَعْلَمُونَ .

ای امت من از آنچه نمی دانید  
بر شما بیم ندارم ولی بنگرید آنچه  
رامی دانید چگونه عمل می کنید .



۱۰۱۷ أَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُخْلِ هِيَ دَرْدَى بَدْتَرُ مِنْ الْبُخْلِ .

هیچ دردی بدتر از بخل نیست .

۱۰۱۸ أَلَيْسَ امْرَأَةٌ أَذْخَاتُ عَلَى قَوْمٍ  
مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ  
فِي شَيْءٍ وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ  
وَأَلَيْسَ رَجُلٌ جَعَدَ وَلَدَهُ وَهُوَ  
يَنْظُرُ إِلَيْهِ احْتَجَبَ اللَّهُ مِنْهُ وَ  
فَضَحَهُ عَلَى رُؤْسِ الْأَوَّلِينَ وَ  
الْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر زنی فرزندی را بناحق به  
کسانی ملحق کند خدا از او بیزار  
باشد و او را بیبهشت نبرد و هر  
مردی که فرزند خود را که بدو  
نگران است انکار کند خدا از او  
دور شود و روز رستاخیز وی را  
میان اولین و آخرین رسوا کند .

أَيَّامُ امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ ثُمَّ  
خَرَجَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ  
لِيَجِدُوا رِيحَهَا فِي زَانِيَةٍ وَ  
كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ.

هر زنی عطر بزند و بیرون رود ۱۰۱۹  
و بر گروهی بگذرد که بوی او را  
دریابند زناکار است و هر دیده زنا  
کار است.

أَيَّامُ امْرَأَةٍ خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا  
بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا كَأَنَّ فِي  
سَخَطِ اللَّهِ تَعَالَى حَتَّى يَرْجَعَ إِلَى  
بَيْتِهَا أَوْ يَرْضَى عَنْهَا زَوْجُهَا.

هر زنی که بدون اجازه شوهر ۱۰۲۰  
از خانه خود بیرون رود مورد خشم  
خداست تا بخانه برگردد یا شوهرش  
از او راضی شود.

أَيَّامُ امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا  
الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ  
عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ.

هر زنی که بدون جهت از شوهر ۱۰۲۱  
خود طلاق خواهد بوی بهشت بر او  
حرام است.

أَيَّامُ امْرَأَةٍ مَاتَ وَ زَوْجُهَا  
عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

هر زنیکه بمیرد و شوهرش از او ۱۰۲۲  
خشنود باشد بهشت می رود.

أَيَّامُ امْرَأَةٍ تَزَعَّتْ ثِيَابَهَا فِي  
غَيْرِ بَيْتِهَا خَرَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
عَنْهَا سِتْرَهُ.

هر زنیکه لباس خود را جز ۱۰۲۳  
در خانه خود بیرون آورد خدا پرده  
خویش را از او برگیرد.

۱۰۲۴ أَيَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ  
يَتِّ زَوْجِهَا فَقَدْ هَتَكَتْ سِتْرَ  
مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

هر زنی که لباس خود را جز در  
خانه شوهر بیرون آورد پرده ای را  
که میان او و خدا است پاره کرده  
است.

۱۰۲۵ أَيَا امْرَأَةٍ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ  
شَيْئًا لَمْ يُحِطْهُمْ بِهَا يُخَوِّطُ نَفْسَهُ  
لَمْ يَرَوْحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ.

هر کس چیزی از کار مسلمانان را  
بدست گیرد و در کار آنها مانند  
کار خود دلسوزی نکند بوی  
بهشت بدو نخواهد رسید.

۱۰۲۶ أَيَا دَاعٍ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَاتَّبَعَ  
فَإِنَّ عَلَيْهِ مِثْلَ أَوْزَارِ مَنْ اتَّبَعَهُ  
وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئًا وَ  
أَيَا دَاعٍ دَعَا إِلَى هُدًى فَاتَّبَعَ  
فَإِنَّ لَهُ مِثْلَ أَجُورِ مَنْ اتَّبَعَهُ وَلَا  
يَنْقُصُ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا.

هر که کسان را بسوی گمراهی  
بخواند و او را پیروی کنند نظیر  
گناهان پیروان خود را بدوش می  
برد بدون آنکه از گناهان آنها  
چیزی کم شود و هر که کسان را به  
سوی هدایت خواند و او را پیروی  
کنند نظیر ثواب پیروانش نصیب  
او می شود بدون اینکه از ثواب  
آنها چیزی کم شود.

۱۰۲۷ أَيَا رَايِعٍ غَشَّ رَعِيَّتَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ.

هر که با زیردستان خود بنیرنگ  
رفتار کند اهل جهنم است.

أَيُّهَا رَابِعٌ لَمْ يَرْحَمْ رَعِيَّتُهُ حَرَّمَ  
اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ.

هر کس به زیردستان خود رحم  
نکند خداوند بهشت را براو حرام  
کند.

أَيُّهَا رَجُلٌ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى  
عَشْرَةِ أَنْفُسٍ عِلِمَ أَنَّ فِي الْعَشْرَةِ  
أَفْضَلَ مِمَّنْ اسْتَعْمَلَ فَقَدْ غَشَّ  
اللَّهُ وَ غَشَّ رَسُولُهُ وَ غَشَّ  
جَمَاعَةُ الْمُسْلِمِينَ.

هر کس مردی را برده تن ریاست  
دهد و بداند که میان آنها کسی  
هست که از او برتر است با خداو  
پیغمبر و گروه مسلمانان تقلب  
کرده است .

أَيُّهَا رَجُلٌ تَدِينُ دَيْنًا وَهُوَ  
مُجْمِعٌ أَنْ لَا يُؤْفِيَهُ إِلَّا يَهُ كَفَى اللَّهَ  
سَارِقًا.

هر کس قرضی بگیرد و در خاطر  
داشته باشد که آنرا نپردازد مانند  
دزدان محشور شود.  
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

أَيُّهَا رَجُلٌ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَتَوَى  
أَنْ لَا يُعْطِيَهَا مِنْ صَدَاقِهَا شَيْئًا  
مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ زَانٍ  
وَ أَيُّهَا رَجُلٌ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ  
يَبْعًا فَتَوَى أَنْ لَا يُعْطِيَهُ مِنْ  
ثَمَنِهِ شَيْئًا مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ  
هُوَ خَائِنٌ وَ الْخَائِنُ فِي النَّارِ.

هر که زنی گیرد و در خاطر داشته  
باشد که مهر او را نپردازد هنگام  
مړه چون زناکاران بمیرد و هر  
کس چیزی از مردی بخرد و در  
خاطر داشته باشد که قیمت آنرا  
نپردازد هنگام مړه چون خائنان  
بمیرد و خائن در آتش است .



هر کس بقدر یکوجب زمین را  
 بناحق تصرف کند روز رستاخیز  
 خدا وادارش میکند که آنرا تا عمق  
 زمین هفتم بکند و طوق کردن  
 کند تا رسیدگی میان مردم پ پایان  
 رسد .

۱۰۳۲ أَيْمَارُ جُلٍ ظَلَمَ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ  
 كَلَّفَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَخْفِرَهُ حَتَّى  
 يَبْلُغَ آخِرَ سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يَطْوِقَهُ  
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَقْضِيَ لَيْنَ  
 النَّاسِ .

هر کس شفاعت او مانع از اجرای  
 حدی شود در معرض خشم خداست  
 تا از کار خود دست دارد .

۱۰۳۳ أَيْمَارُ جُلٍ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ  
 حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ  
 فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هر جوانی در آغاز جوانی زن  
 بگیرد شیطان وی بانك بر آرد وای  
 براو دین خود را از دستبرد من  
 محفوظ داشت .

۱۰۳۴ أَيْمَاءُ شَابٍ تَرَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ  
 عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْهَ عَصَمَ مِنِّي  
 دِينُهُ .

هر مسلمانی که چهارتن بنیکی  
 او شهادت دهند خدا او را بیهشت  
 می برد .

۱۰۳۵ أَيْمَاءُ مُسْلِمٍ شَهِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ  
 بِخَيْرٍ أَدْخَاهُ اللَّهُ تَعَالَى الْجَنَّةَ .

أَيُّهَا مُسْلِمُ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا  
عَلَى عُرِّي كَسَاهُ اللَّهُ تَعَالَى  
مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ وَأَيُّهَا مُسْلِمُ  
أُطْعِمَ مُسْلِمًا عَلَى جُوعٍ أَطْعَمَهُ  
اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ ثَمَرِ  
الْجَنَّةِ وَأَيُّهَا مُسْلِمُ سَقَى مُسْلِمًا  
عَلَى ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
مِنْ الرِّحْقِ الْمَخْتُومِ.

هر مسلمانیکه مسلمان برهنه ۱۰۳۶  
رایپوشاند خداوند از پارچه های سبز  
بهشت بدو پیوشاند و هر مسلمانیکه  
مسلمان گرسنه را سیر کند خداوند  
روز رستاخیز از میوه های بهشت  
بدو بهچشاند و هر مسلمانیکه  
مسلمان تشنه را سیراب کند خداوند  
روز قیامت از شربت سر بمهر به  
او بنوشاند.

أَيُّهَا نَاشِئُ نَشَأْ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ  
وَالْعِبَادَةِ حَتَّى يَكْبُرَ أُعْطَاهُ اللَّهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوَابَ اثْنَيْنِ وَ  
سَبْعِينَ صَدِيقًا.

هر طفلی که در طلب علم و عبادت ۱۰۳۷  
بزرگ شود خداوند ثواب هفتاد و  
دو صدیق به او عطا کند.

أَيُّهَا رَايِعُ اسْتَرْعَى رَعِيَّةً فَلَمْ  
يُحِطْهَا بِالْأَمَانَةِ وَالنَّصِيحَةِ  
ضَاقَتْ عَلَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى  
أَلَنِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ.

هر کس سرپرستی گروهی را ۱۰۳۸  
بهمده گیرد و در کار آنها به امانت  
و دلسوزی رفتار نکند رحمت خدا  
که شامل همه چیز است با او نمیرسد.

هر زمامداری چیزی از کار ۱۰۳۹

أَمْتِي فَلَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ وَ يَجْتَهِدْ  
لَهُمْ كَنْصِيحَتِهِ وَ جُهْدِهِ لِنَفْسِهِ  
كَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى وَجْهِهِ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ فِي النَّارِ .

امت مرا بدست گیرد و در کار آنها  
مثل کارهای خصوصی خود دل  
سوزی و کوشش نکند و روز ستاخیز  
خداوند او را وارونه در آتش  
اندازد.

۱۰۴۰ أَيْمًا وَالِ وَلِيَّ فُلَانٍ وَ رَفِقَ  
رَفِقَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر کس بزمامداری برسد و با مردم  
بملایمت و مدارا رفتار کند خداوند  
روز قیامت با او مدارا کند .

۱۰۴۱ أَيْمًا وَالِ وَلِيَّ مِنْ أَمْرِ أَمْتِي  
بَعْدِي أَقِيمَ عَلَى الصَّرَاطِ وَ نَشَرْتَ  
الْمَلَأُتْكَ صَحِيفَتَهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا  
نَجَّاهُ اللَّهُ بِعَدْلِهِ وَ إِنْ كَانَ جَائِرًا  
انْتَفَضَ بِهِ الصَّرَاطُ انْتِفَاضَةً تُرَائِلُ  
بَيْنَ مَفَاصِلِهِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ  
عُضْوَيْنِ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَةُ مِائَةِ  
عَامٍ ثُمَّ يَنْخَرِقُ بِهِ الصَّرَاطُ .

هر زمامداری که پس از من کار  
امت مرا بدست گیرد و روز ستاخیز  
بر صراط متوقف شود و فرشتگان  
نامه اعمال او را بکشایند اگر عادل  
باشد خداوند او را بوسیله عدلش  
نجات دهد و اگر ستمگر باشد  
صراط زیر پای او چنان بلرزد که  
بندهای او را از هم جدا کند  
چنانکه میان دو عضو او صد سال  
راه فاصله باشد سپس از صراط  
بیفتد.

۱۰۴۲ أَيْمًا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَقَالَ اللَّهُ لَا  
يُظَلِمُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْتَقَمَ

ای مردم از خدا بترسید بخدا  
مؤمنی مؤمنی را ستم نکند جز

اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

آنکه روز رستاخیز خدا از او انتقام گیرد.

أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّابِ فَإِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَوِي رِزْقَهَا وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ .

ای مردم از خدا بترسید و در طلب معتدل باشید زیرا هیچ کس نمیمیرد تا روزی خود را پایان برد اگرچه روزی او دیر برسد از خدا بترسید و در کار طلب معتدل باشید.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ ، كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ إِلَّا بِالتَّقْوَى .

ای مردم خدای شما یکی و پدر شما یکی است همه فرزندان آدمید و آدم از خاک است هر کس بزرگوارتر است نزد خدا بزرگوارتر است عربی بر عجمی جز بپرهیزکاری امتیاز ندارد،

أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَمَلُ حَتَّى تَمْلُوا .

ای مردم معتدل باشید زیرا خدا ملول نمی شود مگر هنگامی که شما ملول شوید.

أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُعَلِّقُوا عَلَى

ای مردم هیچ چیز را بمن مربوط

بِوَاحِدَةٍ، مَا أُحْلَلْتُ إِلَّا مَا أَحَلَّ  
اللَّهُ تَعَالَىٰ وَ مَا حَرَّمْتُ إِلَّا مَا  
حَرَّمَ اللَّهُ .

نکنید من حلال نکردم مگر  
آنچه را خداوند حلال کرده است  
و حرام نکردم مگر آنچه را  
خداوند حرام کرده است.

۱۰۴۷ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ  
كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قَاتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ  
يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ .

ای مردم هر چه از من برای شما  
نقل کردند و موافق قرآنست من  
گفتم و هر چه برای شما نقل  
کردند و مخالف قرآنست من  
نگفتم.



۱۰۴۸ أَلَا مِرُّ بِالْمَعْرُوفِ كِفَاعِلُهُ .  
آنکه بکار نیک فرمان  
دهد مانند کسی است که آنرا انجام

مرکز تحقیقات و ترویج علوم می دهد

۱۰۴۹ أَلَا إِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ  
تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ .

نیکی آنست که خدا را چنان پرستش  
کنی گوئی که او را می بینی اگر  
تو او را نمی بینی او تو را می بیند.

۱۰۵۰ أَلَا خِذْ وَالْمُعْطَى سِوَالَهُ فِي الرَّبِّ .

آنکه رب می دهد و آنکه می  
گیرد در گناه برابرند.

۱۰۵۱ أَلَا أَرْضُ أَرْضُ اللَّهِ ، وَالْعِبَادُ  
عِبَادُ اللَّهِ ، مَنْ أَحْيَا مَوَاتًا

زمین زمین خداست و بندگان  
بندگان خدا هستند هر که زمین

مرده‌ای را آباد کند متعلق باوست.

فِي لَه.

۱۰۵۲ ارواح مانند سپاهیان منظمند  
روحهای آشنا موتلفند و روحهای  
نا آشنا مختلف.

الْأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُّجَنَّدَةٌ فَمَا  
تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّخَفَ وَمَا تَنَافَرَ  
مِنْهَا اخْتَلَفَ.

۱۰۵۳ استغفار وسیله محو گناهانست  
۱۰۵۴ اسلام آشکار است و ایمان در دل  
نهفته است.

أَلَا سِتْفَارٌ مِّمَّحَاةٍ لِلذُّنُوبِ.  
الْإِسْلَامُ عَلَانِيَةٌ وَالْإِيمَانُ  
فِي الْقَلْبِ.

۱۰۵۵ اسلام پاکیزه است شما نیز پاکیزه  
باشید زیرا بجز پاکیزگان کسی به  
بهشت نمی‌رود.

أَلَا إِسْلَامٌ تَطْيِفُ فَتَنْظِفُوا  
فَإِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا تَطْيِيفٌ.

۱۰۵۶ اسلام برتری می‌گیرد و چیزی  
بر آن برتری نگیرد.

الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يُغْلَى عَلَيْهِ.

۵۷ میانه روی در خرج يك نیمه معیشت  
است و دوستی با مردم يك نیمه عقل  
است و خوب پرسیدن يك نیمه دانش  
است.

أَلَا قِتْصَادُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ  
الْعَيْشَةِ وَالتَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ  
نِصْفُ الْعَقْلِ وَحُسْنُ السُّؤَالِ  
نِصْفُ الْعِلْمِ.

۱۰۵۸ الْأَقْتِصَادُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ .  
میانہ روی یک نیمہ معیشت است  
و خوش خلقی یک نیمہ دین است.

۱۰۵۹ الْأَكْبَرُ مِنَ الْإِخْوَةِ بِمَنْزِلَةِ الْأَبِ .  
برادر بزرگ بمنزلہ پدر است .

۱۰۶۰ الْأَكْلُ فِي السُّوقِ دَنَاءَةٌ .  
غذا خوردن در بازار نشان پستی  
است.

۱۰۶۱ الْأَكْلُ مَعَ الْخَادِمِ مِنَ التَّوَاضُعِ .  
چیز خوردن با خادم از فروتنی  
است.

۱۰۶۲ الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَالْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ .  
امانت موجب رزق است و  
خیانت باعث فقر.

۱۰۶۳ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ نِعْمَتَانِ مَغْبُورُونَ فِيهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ .  
امنیت و سلامت دو نعمتست که  
بسیاری از مردم در آن مغبوتند.

۱۰۶۴ الْأُمُورُ كُلُّهَا خَيْرٌهَا وَشَرُّهَا مِنْ اللَّهِ .  
همه چیزها بد از بد و خوب از  
جانب خداوند است.

۱۰۶۵ الْأَنَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ .  
تأنی از یزدان است و شتاب از  
شیطان.



أَلَا يَدَيَّ ثَلَاثَةٌ فَيَدُ اللَّهِ الْعَالِيَا  
وَيَدُ الْمُعْطَى الَّتِي تَلِيهَا وَيَدُ  
السَّائِلِ السُّفْلَى فَأَعْطِ الْفَضْلَ  
وَلَا تَعْجِزْ عَنْ نَفْسِكَ.

دستها سه گونه است دست ۱۰۶۶  
خداوند بالا است و دست دهنده زیر  
آنست و دست سائل پائین است پس  
بخشش کن و دست بسته مباش.

أَلَا إِيْمَانُ الصَّبْرِ وَالسَّاحَةِ.

ایمان صبر است و بخشش . ۱۰۶۷

أَلَا إِيْمَانُ بِالْقَدَرِ يُذْهِبُ الْهَمَّ  
وَالْحُزْنَ.

اعتقاد بتقدیر غم و اندوه را میبرد . ۱۰۶۸



أَلَا إِيْمَانُ مَعْرِفَةً بِالْقَلْبِ وَقَوْلٍ  
بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ.

ایمان معرفت قلب است و گفتار ۱۰۶۹  
زبان و عمل اعضا .

أَلَا إِيْمَانُ نِصْفَانِ نِصْفٌ فِي  
الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ.

ایمان دو نیمه است نیمی صبر و ۱۰۷۰  
نیمی شکر .

أَلَا إِيْمَانُ وَالْعَمَلُ قَرِينَانِ لَا  
يُصْلِحُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَّا  
مَعَ صَاحِبِهِ.

ایمان و عمل قرین یکدیگرند و ۱۰۷۱  
هیچیک از آنها بدون دیگری  
درست نیست .

۱۰۷۲ بابان مُعْجَلَانِ عُقُوبَتُهُمَا فِي الدُّنْيَا  
الْبَغْيُ وَالْعُقُوقُ .

دو چیز است که کیفر آنرا در دنیا  
می دهند : ظلم و بدرفتاری با  
پدر و مادر .

۱۰۷۳ بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ :  
شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتِكَ  
قَبْلَ سَقَمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ  
وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ .

چهار چیز را پیش از چهار چیز  
غنیمت شمار جوانی پیش از پیری  
صحت پیش از بیماری و توانگری  
پیش از فقر و زندگی پیش از مرگ

۱۰۷۴ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سِتًّا : إِمَارَةً  
السُّفَهَاءِ وَكَثْرَةَ الشَّرْطِ وَكَيْفَ  
الْحُكْمِ وَاسْتِخْفَافًا بِالْدِّمِ وَقَطِيعَةَ  
الرَّحِمِ وَنَشَاءً يَتَّخِذُونَ الْقُرْآنَ  
مَزَامِيرَ يُقَدِّمُونَ أَحَدَهُمْ لِيُغْنِيَهُمْ  
وَإِنْ كَانَ أَقْلَهُمْ فَقَهًا .

فرصت را برای اعمال نیک پیش از  
آنکه شش چیز رخ دهد غنیمت  
شمارید، فرمانداری سفیهان و کثرت  
شرط در کار معامله و فروش منصبها  
و کوچکی مردن خونریزی و بریدن  
باخویشاوندان و تازه رسیدگانیکه  
قرآن را با آواز خوانند و یکی را  
بامامت وادارند که برای آنها تغنی  
کند اگرچه دانش او کمتر باشد .

۱۰۷۵ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقِطْعِ  
اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ : يُضْبِحُ الرَّجُلُ

فرصت را برای اعمال نیک پیش از آنکه  
فتنه هائی مانند پاره های شب تاریک  
پدید آید غنیمت

مُؤْمِنًا وَ يُنْسِي كَافِرًا، وَ يُنْسِي  
مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ  
أَحَدُهُمْ دِينَهُ بَعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا  
قَالِيلٍ .

شمارید در آن هنگام انسان صبح ۱۰۷۶  
مؤمن است و شب کافر می شود شب  
کافر است و روز مؤمن میشود و  
دین خود را به عرض ناچیز دنیای  
فروشد.

بَاكِرُوا بِالصَّدَقَةِ فَإِنَّ الْبَلَاءَ  
لَا يَتَخَطَّى الصَّدَقَةَ .

بامداد خود را با صدقه آغاز ۱۰۷۷  
کنید زیرا بلا از صدقه نمیگذرد.

بَاكِرُوا فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ  
الْحَوَائِجِ فَإِنَّ الْغَدْوَ بَرَكَةٌ وَ  
نَجَاحٌ .

صبح زود در طلب روزی و ۱۰۷۸  
حاجتهای خود بروید، زیرا صبح-  
خیزی مایه برکت و دستکاریست.

بُشَّ الْعَبْدُ الْمُخْتَكِرُ: إِنْ  
أَرْخَصَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَسْعَارَ  
حَزَنَ وَإِنْ أَغْلَاهَا اللَّهُ فَرِحَ .

چه بد است محترک اگر خدا ۱۰۷۹  
قیمتها را ارزان کند غمگین شود  
و اگر گران کند خوشحال گردد .

بُشَّ الطَّعَامُ طَعَامُ الْمُرْسِ  
يَطْعَمُهُ الْأَغْنِيَاءُ وَ يُنْمَعُ  
الْمَسَاكِينُ .

چه بد است غذای عروسی که ۱۰۸۰  
ثروتمندان از آن بخورند و فقیران  
محروم مانند.

۱۰۸۱ بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ لَا يُنْزِلُونَ  
الضَّيْفَ .  
چه بدند مردمی که مهمان بخانه  
نمی آورند.

۱۰۸۲ بِئْسَ الْقَوْمُ قَوْمٌ يَمْشِي الْمُؤْمِنُ  
فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ وَالْكِتَانِ .  
چه بدند مردمی که مؤمن در میان  
آنها با تقیه و کتمان راه رود.

۱۰۸۳ بِحَسْبِ الْمَرْءِ إِذَا رَأَى مُنْكَرًا  
لَا يَسْتَطِيعُ لَهُ تَغْيِيرًا أَنْ يَعْلَمَ  
اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ لَهُ مُنْكَرٌ .  
برای مرد کافیست که وقتی نا  
روائی دید و نمی تواند آنرا تغییر  
دهد خدا بداند که قلباً از آن  
بیزار است.

۱۰۸۴ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ  
يُشَارَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ فِي دِينٍ  
أَوْ دُنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ .  
برای مرد این بدی کافیست که در  
کار دین یا دنیا انگشت نما باشد  
جز کسی که خدایش حفظ کند.

۱۰۸۵ بَرِيءٌ مِنَ الشُّحِّ مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ  
وَقَرَى الضَّيْفَ وَأَعْطَى فِي النَّائِبَةِ .  
هر که زکات خود را بپردازد و  
مهمان بخانه ببرد و هنگام سختی  
بخشش کند از بخل برکنار است.

۱۰۸۶ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ يُجْزَى عَنْ الْجِهَادِ .  
نیکی با پدر و مادر جای جهاد  
را می گیرد.

بِرُّ الْوَالِدَيْنِ يُزِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ  
الْكُذْبُ يَنْصُرُ الرِّزْقَ وَالِدُعَاةُ  
يُرَدُّ الْقَضَاءُ .

نیکی با پدر و مادر عمر را  
افزون کند و دروغ روزی را  
کاهش دهد و دعا قضا را دفع کند .

بَرِّدُوا طَعَامَكُمْ يُبَارِكْ لَكُمْ  
فِيهِ .

غذای خود را سرد کنید تا  
برکت یابد.

بِرُّوْا آبَاءَكُمْ تَبَرُّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ  
وَعَفُوا تَعَفَّ نِسَاؤُكُمْ .

با پدران خود نیکی کنید تا  
فرزندان شما با شما نیکی کنند و عقیف  
باشید تا زنان شما عقیف باشند.

بَشِّرِ الْمَشَّائِينَ فِي ظُلُمِ اللَّيْلِ  
إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ .

بآنها که در ظلمات شب بسوی  
مسجدها میروند بشارت بده که  
روزی در نور کامل دارند

بُشِّرِ الدُّنْيَا الرُّؤْيَا بِالصَّالِحَةِ .  
است.

بشارت این جهان رؤیای نیک  
است.

بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ وَ  
مَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي .

من دینی ساده و آسان آورده ام  
و هر که با روش من مخالفت کند  
از من نیست.

بُعِثْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ .

من بمدارا با مردم مبعوث شده ام.

۱۰۹۴ بُلُوا أَرْحَامَكُمْ وَكُونُوا بِالسَّلَامِ .  
 با خویشان نزدیکی جوئید اگر  
 چه بوسیله سلام باشد.

۱۰۹۵ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ :  
 شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ  
 مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ  
 وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَحَجَّ الْبَيْتِ وَ  
 صَوْمَ رَمَضَانَ .

۱۰۹۶ بُنِيَ لَا صَبِيَّانَ فِيهِ لَا بَرَكَةَ  
 فِيهِ .  
 خانه که بچه در آن نیست برکت  
 در آن نیست.

۱۰۹۷ بَيْنَ الْعَالَمِ وَالْعَالِدِ سَبْعُونَ  
 دَرَجَةً .  
 میان عالم و عابد هفتاد درجه  
 است.

۱۰۹۸ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ  
 الصَّلَاةِ .  
 میان بنده و کفر ترك نماز فاصله  
 است .

۱۰۹۹ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالْجَنَّةِ سَبْعُ عِقَابٍ  
 أَهْوَنُهَا الْمَوْتُ وَأَصْعَبُهَا الْوُقُوفُ  
 بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا تَلَقَّى  
 الْمَظْلُومُونَ بِالظَّالِمِينَ .  
 میان بنده و بهشت هفت عقبه است  
 که آسانتر از همه مرگ است و  
 سختتر از همه توقف در پیشگاه  
 خداست هنگامیکه ستم کشان  
 دامن ستمگرانرا بگیرند.

بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ أَيَّامُ الْهَرَجِ. پیش از رستاخیز روز گاری آشفته ۱۱۰۰ است.

بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنٌ كَقِطْعِ اللَّيْلِ. پیش از رستاخیز فتنه هاپدید آید ۱۱۰۱ چون قطعات شب تاریک.

أَلْبَادِي بِالسَّلَامِ بَرِيٌّ مِنَ الْكِبَرِ. آنکه سلام آغاز می کند از تکبر ۱۱۰۲ برکنار است.

أَلْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ. بخیل آنست که مرا پیش او یاد ۱۱۰۳ کنند و بر من صلوات نفرستد.

أَلْبَذَاءُ سُوءٌ وَسُوءُ الْعَلَمَةِ لَوْمٌ. بد زبانی مایه شامت است و بد ۱۱۰۴ سرچشمه شامت.

أَلْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي الصَّدْرِ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلَعَ عَلَيْهِ النَّاسُ. نیکی خلق نیک است و گناه ۱۱۰۵ آنست که بر دل ننشیند و دوست نداری که مردم از آن مطلع شوند.

أَلْبِرُّ لَا يُبْنَىٰ وَالدَّيْبُ لَا يُنْسَىٰ وَالْدَّيَانُ لَا يَمُوتُ إِعْمَلْ هَرَجَةً كَمَا تَعْبُدُ تَعْبُدُ. نیکی کهنگی نگیرد و بدی ۱۱۰۶ فراموشی نپذیرد و خدای عادل نمیرد هر چه میخواستی بکن که



۱۱۰۷ أَلْبَرُّ مَا أَطْمَأَنَّا إِلَيْهِ الْقَلْبُ  
وَاطْمَأَنَّا إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِثْمُ  
مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي  
الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَكَ الْمُفْتُونُ.

نیکی آنست که دل بدان آرام گیرد  
و روح از آن اطمینان یابد و بدی  
آنست که بر دل ننشیند و دوست  
نداری مردم از آن خبر دار شوند  
دیگران هر چه می خواهند بگویند.

۱۱۰۸ أَلْبَرَكَةُ فِي أَكْبَرِنَا فَمَنْ لَمْ يَرْحَمْ  
صَغِيرَنَا وَيُجِلْ كَبِيرَنَا فَأَيْسَ مِنَّا.

برکت در بزرگان ماست و هر  
کس بر کوچک مارحم نکند و  
بزرگ ما را محترم نشمارد از ما  
نیست.

۱۱۰۹ أَلْبَرَكَةُ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ.  
۱۱۱۰ أَلْبَرَكَةُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ.  
مركز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

برکت در پیشانی اسبانست.

برکت با بزرگان شماست.

پر خوری دل را سخت میکند.

۱۱۱۱ أَلْبَطَانَةُ تَقْسِي الْقَابَ.

زنانی که بی حضور شاهد شوهر  
میکنند زنا کارند.

۱۱۱۲ أَلْبَغَايَا اللَّاتِي يُنْكِحْنَ أَنْفُسَهُنَّ  
بَغَيْرِ بَيِّنَةٍ.

گریه از رحمت است و فریاد  
از شیطانست.

۱۱۱۳ أَلْبُكَاءُ مِنَ الرَّحْمَةِ وَالصَّرَاخُ  
مِنَ الشَّيْطَانِ.

بلا بسخن وابسته است.

۱۱۱۴ أَلْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْقَوْلِ مَا

قَالَ عَبْدُ لَٰسِيٍّ: «لَا وَاللَّهِ لَا  
أَفْعَلُهُ أَبَدًا» إِلَّا تَرَكَ الشَّيْطَانُ  
كُلَّ عَمَلٍ وَوَلِعَ بِذَلِكَ مِنْهُ  
حَتَّى يُؤْتِمَهُ .

وقتی بنده ای گوید بخدا هرگز این  
کار را نمی کنم شیطان همه کارها را  
بهگذار و سخت دلبستگی کند تا  
او را به گناه وادارد .

الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ  
فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَيَّرَ رَجُلًا  
بِرِضَاعِ كَلْبَةٍ لَرَضِمَهَا .

بلا بسخن وابسته است اگر ۱۱۱۵  
کسی دیگر را بشیر خوردن از  
سگی سرزنش کند از او شیر خواهد  
خورد.

الْبِلَادُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَالْعِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ  
فَحَيْثُمَا أَصَبْتَ خَيْرًا فَأَقِم .

زمین زمین خداست و بندگان ۱۱۱۶  
بندگان خداوند، هر جا نیکی بتو  
رسید اقامت گیر.

الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ  
يُتَرَاءَى لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا  
تُتَرَاءَى النُّجُومُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ .

خانه ای که در آن قرآن خوانده ۱۱۱۷  
میشود در نظر اهل آسمان چنان  
مینماید که ستارگان در نظر اهل  
زمین.

۱۱۱۸ تَأْكُلُ النَّارُ ابْنَ آدَمَ إِلَّا أَثَرَ  
السُّجُودِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى  
النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ .

آتش جهنم آدمیزاد را می  
خورد جز جای سجده را زیرا  
خداوند جای سجده را بر آتش  
حرام کرده است.

۱۱۱۹ تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ  
صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ  
نَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَ  
إِرْشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ  
لَكَ صَدَقَةٌ وَإِمَاطَتُكَ الْحَجَرَ وَ  
الشَّوْكَ وَالْعِظَمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ  
صَدَقَةٌ .

لبخند تو بر روی برادرت صدقه  
است امر بمعروف و نهی از منکر  
کردن صدقه است و راهنمایی کسی  
که راه را گم کرده صدقه است و  
دور کردن سنگ و خار و استخه از  
از راه صدقه است.

۱۱۲۰ تَبْنُونَ مَالًا تَسْكُونُونَ وَتَجْمَعُونَ  
مَالًا تَأْكُلُونَ وَتَأْمُلُونَ مَالًا  
تُدْرِكُونَ .

خانه‌ها میسازید که در آن سکونت  
نمیگیرید و چیزها فراهم میکنید  
که نمی‌خورید و آرزوها دارید که  
بدان نمی‌رسید.

گناه سخاوتمندرانندیده بگیرد ۱۱۲۱  
 که هر دم بلغزد خدایش دست  
 بگیرد.

تَجَافَوْا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ  
 اللَّهَ آخِذٌ بِيَدِهِ كُلَّمَا عَثَرَ .

از عقوبت کردن جوانمردان در ۱۱۲۲  
 گذرید مگر آنکه حد بر آنها لازم  
 شده باشد.

تَجَافَوْا عَنْ عُقُوبَةِ ذَوِي  
 الْمُرُوءَةِ مَا لَمْ تَكُنْ حَدًّا مِنْ  
 حُدُودِ اللَّهِ .

از گناه سخاوتمند و لغزش دانا ۱۱۲۳  
 و سطوت پادشاه در گذرید که هر  
 يك از آنها را پای بلغزد خدایشان  
 دست بگیرد.

تَجَاوَزُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيِّ وَ  
 زَلَّةِ الْعَالِمِ وَ سَطْوَةِ السُّلْطَانِ  
 الْعَادِلِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى آخِذٌ  
 بِيَدِهِمْ كُلَّمَا عَثَرَ عَاثِرٌ مِنْهُمْ .

از لغزش جوانمردان بگذرید ۱۱۲۴  
 زیرا بخدائی که جان من بدست  
 اوست جوانمرد می لغزد و دست او  
 در دست خداست .

تَجَاوَزُوا لِذَوِي الْمُرُوءَةِ عَنْ  
 عَثَرَاتِهِمْ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ  
 إِنْ أَحَدُهُمْ لَيَعْثُرُ وَإِنْ يَدُهُ  
 لَفِي يَدِ اللَّهِ .

مؤمن چنانست که در کار خیر ۱۱۲۵  
 هر چه تواند کوشد و هر چه را  
 نتواند بآرزو خواهد

تَجِدُ الْمُؤْمِنَ مُجْتَهِدًا فِيمَا  
 يُطِيقُ مُتَمَلِّفًا عَلَى مَا لَا يُطِيقُ .

بدترین مردم شخص دوروست ۱۱۲۶

تَجِدُونَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا-

الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لَا يَوَجُّهُ  
وَهُوَ لَا يَوَجُّهُ .  
که با گروهی روی روبرو با گروهی  
دیگر روی دیگر دارد.

۱۱۲۷ تَحَرَّوْا الصَّدْقَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنْ  
فِيهِ الْهَلَكَةَ فَإِنْ فِيهِ النِّجَاةَ  
وَأَجْتَنِبُوا الْكِذْبَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ أَنْ  
فِيهِ النِّجَاةَ فَإِنْ فِيهِ الْهَلَكَةَ .  
راستی کنید اگر چه پندارید  
مایه هلاک است که راستی مایه  
نجات است و از دروغ پرهیزید  
اگر چه پندارید مایه نجات است  
که دروغ مایه هلاک است.

۱۱۲۸ تُخَفُّهُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ .  
مرگ ارمغان مؤمن است.

۱۱۲۹ تُخَفُّهُ الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا الْفَقْرُ .  
ارمغان مؤمن در اینجهان فقر  
است.

۱۱۳۰ تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أَمْكُ  
وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ عَمِلَ عَلَيْهَا  
خَيْرًا أَوْ شَرًّا إِلَّا وَهِيَ مُخْبِرَةٌ بِهِ .  
حرمت زمین را بدارید که  
بمنزله مادرش است و هر که روی  
زمین کاربد یا خوبی کند ، از آن  
خبر میدهد .

۱۱۳۱ تَخَلَّلُوا فَإِنَّهُ نَظَافَةٌ وَ النِّظَافَةُ  
تَدْعُو إِلَى الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ  
مَعَ صَاحِبِهِ فِي الْجَنَّةِ .  
دندانها را تمیز کنید زیر مایه  
نظافت است و نظافت باعث ایمان  
است و ایمان با صاحب خود در  
بهشت است .

تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَأَنْكِحُوا  
الْأَكْفَاءَ وَأَنْكِحُوا إِلَيْنِهِمْ.

برای نطفه‌های خود محل مناسب  
انتخاب کنید و از اشخاص هم‌شان  
خود زن بگیرید و بآنها زن بدهید.

تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ النِّسَاءَ  
يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَ  
أَخَوَاتِهِنَّ.

برای نطفه‌های خود جای ۱۱۳۲  
مناسب انتخاب کنید زیرا زنان  
نظیر برادران و خواهران خود فرزند  
میاورند.

تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ وَاجْتَنِبُوا  
هَذَا السَّوَادَ فَإِنَّهُ لَوْنٌ مُشْوَّهٌ.

برای نطفه‌های خود جای مناسب ۱۱۳۱  
انتخاب کنید و از سیاهان پرهیزید  
که سیاهی رنگ زشتی است.

تَدَارَكُوا الْهُمُومَ وَالْغُمُومَ  
بِالصَّدَقَاتِ يَكْشِفِ اللَّهُ تَعَالَى  
ضُرَّكُمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَى  
عَدُوِّكُمْ.

از رنج و غمها بوسیله صدقه ۱۱۳۴  
جلوگیری کنید تا خدا رنجتانرا  
برطرف کند و شما را بر دشمنان  
فیروزی دهد.

تَدَاوُوا بِالْبَلْبَانِ الْبَقَرِ فَإِنِّي  
أَرْجُوا أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهَا شِفَاءً  
فَإِنَّهَا تَأْكُلُ مِنْ كُلِّ الشَّجَرِ.

باشیر گاو مداوا کنید زیرا من ۱۱۳۵  
امیدوارم که خدا در آن شفا قرار داده  
باشد زیرا از همه درختان میچرد.

تَدَاوُوا عِبَادَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

بندگان خدا امراض خود را ۱۱۳۶

تَعَالَى لَمْ يَضَعْ دَاءً إِلَّا وَضَعَ لَهُ  
دَوَاءً غَيْرَ دَاءٍ وَاحِدٍ أَلْهَرَمَ .

مداوا کنید زیرا خدا مرضی پدید  
نیاورده جز آنکه دوائی برای آن  
قرار داده مگر يك درد که پیری  
است .

۱۱۳۷ تَدَاوَوْا فَإِنَّ الَّذِي أُنْزِلَ الدَّاءُ  
أُنْزِلَ الدَّوَاءُ .

مداوا کنید زیرا آنکه درد را  
فرستاد دوارانیز فرستاد .

۱۱۳۸ تَذَرُونَ مَا يَقُولُ الْأَسَدُ فِي  
زَيْرِهِ؟ يَقُولُ: اللَّهُمَّ لَا تُسَاطِنِي  
عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرُوفِ .

می دانید شیر در غرش خود چه  
می گوید؟ گوید خدایا مرا بر  
هیچکس از نیکوکاران مسلط  
نمکن .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۱۳۹ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَ  
تَوَادِّهِمْ وَتَعَاطِفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ  
إِذَا اشْتَكَى عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ  
سَائِرُ جَسَدِهِ بِالسَّوْرِ وَالْحُمَى .

مؤمنان در مهربانی و دوستی يك  
دیگر چون اعضاى يك پیگرند که  
وقتی عضوی بدرد آید اعضای دیگر  
آرام نگیرند .

۱۱۴۰ تَرَكْتُ الدُّنْيَا أَمْرًا مِنَ الصَّبْرِ وَ  
أَشَدُّ مِنْ حَطَمِ السُّيُوفِ فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

گذشتن از دنیا از صبر تلختر و  
از شکستن شمشیرها در راه خدا  
سخت تر است .



وصیت نکردن مایه تنک این ۱۱۴۱  
جهان و آتش آنجهانست.

تَرَكُ الْوَصِيَّةَ عَارًا فِي الدُّنْيَا وَ  
نَارًا وَشَارًا فِي الْآخِرَةِ .

دو چیز در میان شما گذاشتم ۱۱۴۲  
که باوجود آنها گمراه نخواهید  
شد، کتاب خدا و روش من و اذهم  
جدا نمیشوند تا بر سر حوض بمن  
برسند.

تَرَكْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ  
تَضِلُّوا بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ  
سُنَّتِي وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَمِدَا  
عَلَى الْحَوْضِ .

زن بگیرد که زنان ۱۱۴۳  
توانگری  
میاورند.

تَرَوُجُوا النِّسَاءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ  
بِالْهَالِ .

زن مهربان و بچه آور بگیرد ۱۱۴۴  
زیرا من بکثرت شما بر سایر پیغمبران  
افتخار می کنم.

تَرَوُجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ فَإِنِّي  
مُكَاثِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ .

زن بگیرد که من بکثرت شما ۱۱۴۵  
بر ملل دیگر افتخار می کنم و مانند  
مسیحیان راه رهبانیت پیش مگیرید.

تَرَوُجُوا فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمْ  
الْأُمَمَ وَلَا تَكُونُوا كَرَهْبَانِيَّةِ  
النَّصَارَى .

زن بگیرد و طلاق مدهد زیرا ۱۱۴۶  
خداوند مردانی را که مکرر زن  
گیرند و زنانی را که مکرر شوهر  
کنند دوست ندارد.

تَرَوُجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ  
لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ وَلَا  
الذَّوَاقَاتِ .

۱۱۴۷ تَزَوُّجُوا وَلَا تُطَلِّقُوا فَإِنَّ  
الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ .  
زن بگیرد و طلاق مدهد زیرا  
عرش از وقوع طلاق می لرزد.

۱۱۴۸ تَسَاقَطُوا الضَّغَائِنَ .  
کینه‌ها را دور بیندازید.

۱۱۴۹ تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ  
بَرَكَهً .  
سحر خیز باشید زیرا سحر خیزی  
مایه برکت است.

۱۱۵۰ تَصَافَحُوا يَذْهَبِ الْغِلُّ عَنْ  
قُلُوبِكُمْ .  
با یکدیگر دست بدهید تا کینه از  
دل‌های شما برود.



۱۱۵۱ تَصَدَّقُوا فَإِنَّ الصَّدَقَةَ فَكَاكُم  
مِنَ النَّارِ .  
صدقه بدهید زیرا صدقه مایه  
آزادی شما از آتش جهنم است.

۱۱۵۲ تَصَدَّقُوا فَسَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ  
يَمْشِي الرَّجُلُ بِصَدَقَتِهِ فَيَقُولُ  
الَّذِي يَأْتِيهِ بِهَا: لَوْ جِئْتُ بِهَا  
بِالْأَمْسِ لَقَبِلْتُهَا فَأَمَّا الْآنَ فَلَا  
حَاجَةَ لِي فِيهَا فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا .  
صدقه بدهید زیرا زمانی بیاید که  
انسان برای صدقه دادن برود و  
آنکه صدقه را برای او برده‌اند  
گوید اگر دیروز آورده بودی  
قبول می کردم اما امروز بدان حاجت  
ندارم و کسی را نیابد که صدقه او  
را قبول کند.

تَصَدَّقُوا وَلَوْ بِتَمْرَةٍ فَإِنَّهَا  
تُسَدُّ مِنْ الْجَائِعِ وَتُطْفِئُ  
الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ.

صدقه بدهید و گرچه يك خرما  
باشد زیرا رنج گرسنه ابرا تخفیف  
میدهد و گناه را خاموش میکند  
چنانکه آب آتش را خاموش میکند.

تَعَاَفُوا الْحُدُودَ فِيهَا يَتَنَبَّهُونَ فَمَا  
بَلَّغَنِي مِنْ حَدٍّ فَقَدْ وَجِبَ.

در میان خودتان از گناهانی که  
موجب مجازات است در گذرید  
زیرا وقتی گناهی به اطلاع من  
رسید مجازات آن واجب است.

تَعَاَفُوا يَسْقُطُ الضَّغَائِنُ لَيْتَنَكُمْ.

همدیگر را ببخشید تا کینه  
هایتان از میان برخیزد.

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى  
يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ فَيَغْفِرُ  
اللَّهُ إِلَّا مَا كَانَ مِنْ مُتَشَاحِنِينَ  
أَوْ قَاطِعِ رَحِمٍ.

روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال را  
بر خداوند عرضه می دارند و خداوند  
گناه کسانرا میبخشد مگر گناه  
ستیزه جویان و کسی که از  
خویشاوندان بریده باشد.

تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ  
وَالْخَمِيسِ عَلَى اللَّهِ وَتُعْرَضُ  
عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَعَلَى الْأَبَاءِ وَ  
الْأُمَّهَاتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيَغْفِرُ حُونَ

روز دوشنبه و پنجشنبه اعمال  
را بر خداوند عرضه میدارند و روز  
جمعه از نظر پدران و مادران می  
گذرانند و از کارهای نیک خوشحال  
میشوند و چهره هایشان سفید و

روشن میشود پس از خدا پیر هیزید  
و مردگان خود را اذیت مکنید.

بِحَسَنَاتِهِمْ وَ تَرَدَادُ وُجُوهُهُمْ  
بِيَاضًا وَإِشْرَاقًا فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا  
تُؤْذُوا مَوْتَاكُمْ.

در موقع آسایش خدا را بشناس تا  
در موقع سختی ترا بشناسد.

۱۱۵۸ تَعْرِفُ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ  
يَعْرِفُكَ فِي الشَّدَّةِ.

شام بخورید اگر چه مشتی خرماي  
پست باشد زیرا شام نخوردن مایه  
ضعف و پیری است.

۱۱۵۹ تَعَشَّوْا وَلَوْ بِكَفٍّ مِنْ حَشَفٍ  
فَإِنْ تَرَكَ الْعِشَاءَ مَهْرَمَةً.

دانش بیاموزید و بادانش وقار و  
آرامش آموزید و نسبت بآموزگار  
خویش فروتن باشید.

۱۱۶۰ تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَعَلَّمُوا بِالْعِلْمِ  
السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ وَ تَوَاضَعُوا  
لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ.

هر چه خواهید بیاموزید زیرا  
خداوند شمارا از علم منتفع نکند  
مگر آنکه هر چه را میدانید بکار  
بندید.

۱۱۶۱ تَعَلَّمُوا مَا شِئْتُمْ أَنْ تَعَلَّمُوا فَلَنْ  
يَنْفَعَكُمْ اللَّهُ بِالْعِلْمِ حَتَّى تَعْمَلُوا  
بِمَا تَعَلَّمُونَ.

از سه چیز بخدا پناه ببرید که کمر  
شکن است: همسایه بد که اگر خیری  
بیند مستور دارد و اگر بدی بیند  
منتشر سازد و همسر بدی که اگر

۱۱۶۲ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ ثَلَاثِ فَوَاقِرَ:  
جَارُ سُوءٍ إِنْ رَأَى خَيْرًا كَتَمَهُ  
وَإِنْ رَأَى شَرًّا أَذَاعَهُ وَ زَوْجَةٌ

سُوءٌ إِنْ دَخَلَتْ عَلَيْهَا لَسَنَتُكَ  
وَإِنْ غَبَّتْ عَنْهَا خَائِنَتُكَ وَإِمَامٌ  
سُوءٌ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَقْبَلْ وَ  
إِنْ أَسَأْتَ لَمْ يَغْفِرْ.

۱۱۶۳ پیش وی باشی بد زبانی کند و اگر  
پیش وی نباشی بتو خیانت کند و  
پیشوای بدی که اگر نیکی کنی نپذیرد  
و اگر بدی کنی نبخشد.

تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ جُحْدِ الْبَلَاءِ  
وَدَرْكِ الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْقَضَاءِ  
وَسَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ.

۱۱۶۴ از بلا و بدبختی و قضای بد و  
سرزنش دشمنان بخدا پناه ببرید.

تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فِي كُلِّ  
يَوْمٍ اثْنَيْنِ وَخَمِيسٍ فَيُغْفَرُ فِي  
ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ  
بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا مَنْ يَبْنِي بَيْنَهُ  
وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءً.

۱۱۶۵ هر روز دو شنبه و پنجشنبه  
درهای آسمان گشوده میشود و در  
آن روز گناهان هر کس را که برای خدا  
شریک قائل نباشد میبخشند مگر آنکس  
که با برادر خود دشمنی داشته باشد.

تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ نِصْفَ  
الَّيْلِ فَيُنَادِي مُنَادٌ : هَلْ مِنْ  
دَاعٍ فَيُسْتَجَابُ لَهُ ؟ هَلْ مِنْ  
سَائِلٍ فَيُعْطَى ؟ هَلْ مِنْ مَكْرُوبٍ

۱۱۶۶ نیم شب درهای آسمان را بگشایند  
و یکی ندا کند آیا کسی هست دعا  
کند تا مستجاب شود ، آیا کسی  
هست که چیزی بخواهد تا باو  
داده شود ، آیا غمزده ای

۱۱۶۷ فَيَفْرَجُ عَنْهُ ؟ فَلَا يَبْقَى مُسْلِمٌ  
يَدْعُو بِدَعْوَةٍ إِلَّا أَسْتَجَابَ اللَّهُ  
تَعَالَى لَهُ إِلَّا زَانِيَةً تَسْعَى يَفْرَجُهَا  
أَوْ عَشَارًا.

هست که غمش تخفیف یابد در این  
هنگام هر مسلمانی چیزی بخواهد  
خداوند خواهش او را می پذیرد  
مگر زن زنا کاریکه باناموس خود  
کسب کند یا عشاری که مال مردم  
بستم میگیرد.

۱۱۶۸ تَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَيُسْتَجَابُ  
الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ : عِنْدَ  
الْتِقَاءِ الصَّفُوفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
عِنْدَ زُيُولِ الْغَيْثِ وَ عِنْدَ إِقَامَةِ  
الصَّلَاةِ وَ عِنْدَ رُؤْيَا الْكَعْبَةِ

چهار موقع درهای آسمان را بگشایند  
و دعا هارا مستجاب کنند . هنگام  
تلاقی صف مبارزان در راه خدا و  
هنگام نزول باران و هنگام نماز و  
هنگام دیدار کعبه .

کتاب تفسیر علوم اسلامی

۱۱۶۹ تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا  
مَا اسْتَطَعْتُمْ فَإِنَّهُ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا  
أَكْبَرَ هَمِّهِ أَفْشَى اللَّهُ ضِيعَتَهُ وَ  
جَعَلَ فَقْرَهُ يَتْنِ عَيْنَيْهِ وَ مَنْ  
كَانَتْ الْآخِرَةُ أَكْبَرَ هَمِّهِ  
جَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى أَمْرَهُ وَ جَعَلَ  
غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ .

هر چند تو انید از غم دنیا فارغ مانید  
زیرا هر که غم جهان بیشتر خورد  
خداوند مالش را فراوان کند و فقر  
او را رو برویش نهد و هر که  
غم آخرت بیشتر خورد خداوند  
کاهش را بنظام آورد و بی نیازی  
او را در دلش قرار دهد.

تَفَكَّرُوا فِي آلَاءِ اللَّهِ وَلَا  
تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ .

در نعمتهای خدا بیندیشید اما ۱۱۷۰  
درباره ذات خدا میندیشید.

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا  
تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ فَإِنَّكُمْ  
لَا تَقْدِرُونَ قَدْرَهُ .

درباره خلق بیندیشید و درباره ۱۱۷۱  
خالق میندیشید که بکنه ذات او  
نتوانید رسید.

تَفَكَّرُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ وَلَا  
تَفَكَّرُوا فِي اللَّهِ فَتَهْلِكُوا .

درباره خلق تفکر کنید و در ۱۱۷۲  
باره خدا تفکر نکنید که هلاک  
خواهید شد.

تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا  
تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ .

در همه چیز بیندیشید ولی در ۱۱۷۳  
ذات خدا میندیشید.

تَقَبَّلُوا لِي بَيْتٍ أَتَقَبَّلُ لَكُمْ  
بِالْجَنَّةِ إِذَا حَدَّثَ أَحَدُكُمْ فَلَا  
يَكْذِبُ وَإِذَا وَعَدَ فَلَا يُخْلِفُ  
وَإِذَا اتُّمِّنَ فَلَا يَخُنْ غُضُّوا  
أَبْصَارَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ  
وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ .

شش چیز را برای من بپذیرید ۱۱۷۴  
تا بهشت را برای شما بپذیرم،  
وقتی که یکی از شما سخن گوید  
دروغ نگوید و هنگامی که وعده  
دهد تخلف نکند و وقتی اهانت به  
او سپارند خیانت نکند، دیده خود  
را ببندد و دست خود را نگه دارید  
و عورت خود را محفوظ دارید.



۱۱۷۵ تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ يُغْفِرَ أَهْلَ  
الْمَعَاصِي وَالْقَوْمُ بِوُجُوهِ مُكْفَهَرَةٍ  
وَالْتَمِسُوا رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِهِمْ  
وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ مِنْهُمْ.

بوسیله دشمنی گناهکاران به  
خدا نزدیک شوید و با آنها با چهره های  
عبوس دیدار کنید و خشنودی خدا را  
در ناخشنودی آنها بجوئید و بوسیله  
دوری از آنها بخدا تقرب جوئید.

۱۱۷۶ تَمَامُ الْبِرِّ أَنْ تَعْمَلَ فِي السِّرِّ  
عَمَلَ الْعَلَانِيَةِ.

کمال نیکی آنست که در نهان  
همان کنی که آشکارا میکنی.



۱۱۷۷ تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا  
بِكُم بَرَّةٌ.

زمین را مسح کنید که نسبت به  
شما نیکست.  
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۱۷۸ تَنَاصَحُوا فِي الْعِلْمِ وَلَا يَكُنْ  
بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْخِيَانَةَ فِي الْعِلْمِ  
أَشَدُّ مِنْ الْخِيَانَةِ فِي الْمَالِ.

در کار دانش یار هم دیگر باشید  
و دانش خود را از یکدیگر پوشیده  
مدارید که خیانت در علم بدتر از  
خیانت در مالست.

۱۱۷۹ تَنَاصَحُوا تَكْتَبُوا فَإِنِّي أَبَاهِي  
بِكُم الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

از دواج کنید تا عده شما بسیار  
شود زیرا من در روز رستاخیز  
بفرونی شما بر امت های دیگر افتخار  
می کنم.

تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي .  
چشمان من بخواب میرود ولی  
دلم بخواب نمیرود.

تَنَزَّهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ  
از بول پرهیزید زیرا بیشتر عذاب  
عذابِ الْقَبْرِ مِنْهُ .  
قبر از آن است.

تَنْظِفُوا بِكُلِّ مَا اسْتَطَعْتُمْ  
هر چه می توانید پاکیزه باشید  
فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ  
زیرا خداوند اسلام را بر پاکیزگی  
عَلَى النِّظَافَةِ وَكَانَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ  
نهاده و جز مردم پاکیزه کسی  
إِلَّا كُلُّهُ نَظِيفٌ .  
بهشت نمیرود .



تُسَكِّحُ الْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ ،  
زن را برای چهار چیز گیرند، مال  
لِإِلَهِهَا ، وَ لِحَسَبِهَا وَ لِجَمَالِهَا  
و شرف و جمال و دین و تو زن دین  
وَ لِدِينِهَا فَاطْفَرُ بِذَاتِ الدِّينِ  
دار بجوی .  
تَرَبَّتْ يَدَاكَ .

تَوَاضَعْ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَإِنْ  
هر که با تو نیکی کند باوی  
كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ انْتَصِفْ  
متواضع باش و گرچه برده حبشی  
مِمَّنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَإِنْ كَانَ  
است و هر که با تو بدی کند از او  
مُحَرًّا قُرَشِيًّا .  
انتقام بگیر و گرچه آزاد قرشی  
است .

۱۱۸۵ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ مِنْهُ  
وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَهُ وَلَا  
تَكُونُوا جَبَابِرَةً عَلَى الْعُلَمَاءِ .

با استاد و باشا گرد خود تواضع  
کنید و دانشمندان سرکش مباشید .

۱۱۸۶ تَوَاضَعُوا وَجَالِسُوا الْمَسَاكِينَ  
تَسْكُونُوا مِنْ كِبَرَاءِ اللَّهِ وَ  
تَخْرُجُوا مِنَ الْكِبَرِ .

فروتنی کنید و با فقیران به  
نشینید تا در پیش خدا بزرگ  
باشید و از تکبر برکنار مانید .

۱۱۸۷ تَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَإِنِّي أَتُوبُ  
إِلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةً مَرَّةً .  
از خدا بخشش بخواهید زیرا  
من هر روز صد بار از او بخشش  
میخواهم .



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۱۱۸۸ تَوُوبُوا إِلَى رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ  
تَمُوتُوا وَ بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ  
الزَّكِيَّةِ قَبْلَ أَنْ تُشْغَلُوا .

پیش از آنکه مرگ فرا رسد  
توبه کنید، و پیش از آنکه گرفتار  
شوید کارهای نیک انجام دهید .

۱۱۸۹ تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدْيَةَ  
تُضَعِفُ الْحُبَّ وَ تُذْهِبُ بِنَوَائِلِ  
الصَّدْرِ .  
هدیه بیکدیگر بدهید تا داشته  
محبتتان استوار شود زیرا هدیه  
محبت را بیافزاید و کینه و کدورت  
را از میان ببرد .

تَهَادَوْا تَرَدَادُوا حُبًّا وَهَاجِرُوا  
تُورُثُوا أَنْبَاءَكُمْ مَجْدًا وَأَقْبَلُوا  
الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ .

هدیه بیکدیگر بدهید تا محبت ۱۱۹۰  
تان افزون شود و مهاجرت کنید تا  
برای فرزندان خود بافتخار بجا  
ارث نهید و از لغزش بزرگان  
در گذرید .

تَهَادَوْا إِنْ الْهَدِيَّةَ تُذْهِبُ  
وَحَزَّ الصَّدْرُ وَلَا تَحْقِرَنَّ جَارَةً  
لِجَارَتِهَا وَلَوْ شَقَّ فَرْسِنِ شَاةٍ .

هدیه بیکدیگر بدهید زیرا هدیه ۱۱۹۱  
دلگیری را از میان میبرد و هدیه را  
اگرچه يك قطعه پارچه بزر باشد  
حقیر نشمارید .

تَهَادَوْا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُذْهِبُ  
بِالسَّخِيمَةِ وَلَوْ دُعِيتُ إِلَى  
كُرَاعٍ لَا أَجِبْتُ وَلَوْ أُهْدِيَ  
إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ .

هدیه بیکدیگر بدهید که هدیه ۱۱۹۲  
دلگیری را از میان میبرد اگر همراه  
ک کوسفندی دعوت کنند میروم و  
اگر ک کوسفندی بمن هدیه دهند  
می پذیرم .

تَهَادَوْا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُضَعِّفُ  
الْحُبَّ وَتُذْهِبُ بِغَوَائِلِ الصَّدْرِ .

هدیه بیکدیگر بدهید زیرا ۱۱۹۳  
هدیه محبت را افزون میکند و دل  
گیری ها را از میان میبرد .

الْتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ  
لَا ذَنْبَ لَهُ وَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ  
عَبْدًا لَمْ يَضُرَّهُ ذَنْبٌ .

کسی که از گناه توبه کند ۱۱۹۴  
چنانست که گناه نکرده باشد  
و وقتی خدا بنده ای را دوست  
داشت گناه او را زیان نمیرساند .

۱۱۹۵ التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنَ الذَّنْبِ وَهُوَ مُقِيمٌ عَلَيْهِ كَالْمُسْتَهِزِ بِرَبِّهِ وَمَنْ آذَى مُسْلِمًا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ مِثْلُ مَنَابِتِ النَّخْلِ.

کسی که از گناه توبه کند چنانست که گناه نکرده باشد و کسی که از گناه آمرزش طلبد و باز مرتکب آن شود چنانست که پروردگار خویش را مسخره کند و هر که مسلمان را آزار رساند گناهش باندازه نخلستانهاست.

۱۱۹۶ التَّاجِرُ الْأَمِينُ الصَّدُوقُ الْمُسْلِمُ مَعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.



تاجر درستکار راست گوی مسلمان روز رستاخیز با شهیدان است.

۱۱۹۷ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ.

تاجر راستگوی درستکار با پیمبران و صدیقان و شهیدان است.

۱۱۹۸ التَّاجِرُ الصَّدُوقُ لَا يُحْجَبُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ.

برای تاجر راستگوی بر درهای بهشت حجابی نیست.

۱۱۹۹ التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ وَالتَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ.

تاجر کم دل حرمان برد و تاجر پر دل روزی خورد.



التَّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرِّزْقَ وَ  
الْمُحْتَكِرُ يَنْتَظِرُ اللَّعْنَةَ.

تاجر در انتظار روزیست و محتکر  
در انتظار لعنت.

التَّائِي مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ  
الشَّيْطَانِ.

تأنی از یزدان است و شتاب از  
شیطان.

التَّحَدُّثُ بِنِعَمِ اللَّهِ شُكْرٌ  
وَزَكُّهُ كُفْرٌ وَمَنْ لَا يَشْكُرِ  
الْقَلِيلَ لَا يَشْكُرِ الْكَثِيرَ وَمَنْ  
لَا يَشْكُرُ النَّاسَ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ  
وَالْجَمَاعَةُ خَيْرٌ وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ

گفتگو از نعمتهای خداوند شکر  
است و ترك آن كفر است و هر که  
بنعمت كم سپاس نگذارد ، سپاس  
نعمت بسیار را نخواهد گذاشت و  
هر که مردم را سپاس ندارد سپاس  
خدا را نخواهد داشت اجتماع هایه  
بزرگتر است و تفرقه موجب رنج و  
عذاب است.

التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ وَ  
التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ وَالْهَمُّ  
نِصْفُ الْهَرَمِ وَقِلَّةُ الْعِيَالِ  
أَحَدُ الْيَسَارِينِ.

تدبیر يك نیمه معیشت است و مردم  
داری يك نیمه عقل است و غم يك  
نیمه پیری است و کمی عیال يك نیمه  
توانگری است.

التَّذَلُّ لِلْحَقِّ أَقْرَبُ إِلَى الْعِزِّ  
مِنَ التَّعَزُّزِ بِالْبَاطِلِ.

کسی که در مقابل حق خوار شود  
عزیزتر از آنست که بیاطل عزت  
جوید.

۱۲۰۵ التَّسْوِيفُ شِعَارُ الشَّيْطَانِ يُبْلِقُهُ  
 فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ.  
 اهمال شمار شیطانست که آن  
 را در دل مؤمنان افکند.

۱۲۰۶ التَّمَرُّ بِالتَّمَرِّ وَالْحِنْطَةُ بِالْحِنْطَةِ  
 وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ  
 مِثْلًا بِمِثْلِ يَدًا بِيَدٍ فَمَنْ زَادَ  
 وَاسْتَزَادَ فَقَدْ أَرَبَىٰ إِلَّا  
 مَا اخْتَلَفَتْ أَلْوَانُهُ.  
 خرما در مقابل خرما، گندم  
 در مقابل گندم و جو در مقابل جو،  
 نمک در مقابل نمک، جنس در مقابل  
 جنس و مشتم در مقابل مشتم به  
 دهید و بگیریید هر کس بیشتر بدهد  
 یا بگیرد ربا خوار است مگر آنکه  
 در جنس مختلف باشد.

۱۲۰۷ التَّوَاضُّعُ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا رَفْعَةً  
 فَتَوَاضَعُوا يُرَفِّعْكُمْ اللَّهُ وَالْعِزُّ  
 لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا فَانْعَمُوا  
 يُعِزِّكُمْ اللَّهُ وَالصَّدَقَةُ لَا يَزِيدُ  
 الْمَالَ إِلَّا كَثْرَةً فَتَصَدَّقُوا  
 يَزِدَّكُمْ اللَّهُ.  
 تواضع مایه رفعت است تواضع  
 کنید تا خدا شما را رفعت بخشد،  
 بخشش مایه عزت است بخشش  
 کنید تا خدا شما را عزیز سازد.  
 صدقه موجب فزونی مال است  
 صدقه بدهید تا خدا شمارا رحمت  
 آرد.

۱۲۰۸ التَّوَدُّعُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلَّا  
 فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ.  
 تانی در همه چیز نیک است جز  
 در کار آخرت.



التَّوْبَةُ وَالْإِقْتِصَادُ وَالسَّمْتُ  
الْحَسَنُ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ  
جُزْءٍ مِنَ النَّبُوَّةِ.

تانی و صرفہ جوئی و نیکنامی ۱۲۰۹  
يك جزء از بیست و چهار جزء  
پیغمبری است .

التَّوْبَةُ النَّصُوحُ النَّدَمُ عَلَى  
الذَّنْبِ : حِينَ يَفْرُطُ مِنْكَ  
فَتَسْتَغْفِرُ اللَّهَ تَعَالَى ثُمَّ لَا تَعُودُ  
إِلَيْهِ أَبَدًا.

توبه کامل پشیمانی از گناهست ۱۲۱۰  
که وقتی گناه از تو سرزد از خدا  
آمرزش طلبی و دیگر هرگز مرتکب  
آن نشوی .



التَّوْبَةُ مِنَ الذَّنْبِ أَنْ لَا تَعُودَ  
إِلَيْهِ.

توبه کناه این است که دیگر ۱۲۱۱  
مرتکب آن نشوی .



۱۲۱۲ ثَلَاثٌ أُحْلِفُ عَلَيْهِنَّ : لَا يَجْعَلُ

اللَّهُ تَعَالَى مَنْ لَهُ سَنَمٌ فِي الْإِسْلَامِ

كَمَنْ لَا سَنَمَ لَهُ وَأَنْسَهُمُ الْإِسْلَامِ

ثَلَاثَةٌ : الصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالزَّكَاةُ

وَلَا يَتَوَلَّى اللَّهُ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا

فَيُؤَلِّهِ غَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا

يُحِبُّ رَجُلٌ قَوْمًا إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ

مَعَهُمُ وَالرَّابِعَةُ لَوْ حَلَفْتُ عَلَيْهَا

رَجَوْتُ أَنْ لَا آتِيَنَّ، لَا يَسْتُرُ اللَّهُ

عَبْدًا فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ.

سه چیز است که من درباره آن

قسم می خورم، خداوند کسی را

که در اسلام سهمی دارد مانند

کسیکه سهمی ندارد قرار نمی دهد،

سهمهای اسلام سه تا است، نماز و

روزه و زکوة وقتی خدا باینده ای

دوستی کرد روز قیامت او را به

دیگری وا نمی گذارد و هر که

گروهی را دوست دارد خدا او را با

آنها محشور کند و چهارمین اگر

درباره آن سوگند خورم امیدوارم

گناه نباشد وقتی خدا کار بنده ایرا

دردنیا مستور داشت در روز رستاخیز

نیز مستور خواهد داشت.

۱۲۱۳ ثَلَاثٌ أَعْلَمُ أَنَّهُنَّ حَقٌّ :

مَا عَفَا امْرَأَةٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا

سه چیز است که می دانم حقیقت

هر که ستمی را که بر او رفته

زَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا عِزًّا وَمَا فَتَحَ  
 رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ  
 يَبْتَغِي بِهَا كَثْرَةً إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ  
 تَعَالَى بِهَا فَقْرًا وَمَا فَتَحَ رَجُلٌ  
 عَلَى نَفْسِهِ بَابَ صَدَقَةٍ يَبْتَغِي  
 بِهَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ  
 كَثْرَةً.

۱۲۹۴ ببخشاید خدایش عزت دهد و هر که  
 از زیاده طلبی در سؤال بر خویش  
 بگشاید خدا فقر او را افزون کند  
 و هر که برضای خدا صدقه دهد  
 خدا مالش را زیاد کند.

ثَلَاثٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ: مَا نَقَصَ  
 مَالٌ قَطُّ مِنْ صَدَقَةٍ فَتَصَدَّقُوا  
 وَلَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا  
 إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا عِزًّا  
 فَاعْفُوا يَزِدْكُمْ اللَّهُ عِزًّا وَلَا فَتَحَ  
 رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ  
 يَسْأَلُ النَّاسَ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ  
 بَابَ فَقْرٍ.

۱۲۹۵ سه چیز است که  
 قسم میخورم هیچوقت مال از صدقه  
 نکاهد و هر کس ستمی را که بر او رفته  
 است نبخشد مگر آنکه خداوند  
 عزت او را بیافزاید پس ببخشید تا  
 خداوند عزت شمارا بیفزاید و هیچ  
 کس در سؤال را بر خود نگشاید  
 و تن بسؤال ندهد مگر آنکه  
 خداوند در فقر را بر او بگشاید.

۱۲۱۶ ثَلَاثٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ : مَا نَقَصَ

مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا ظُلْمَ

عَبْدٌ مَظْلَمَةٌ صَبَرَ عَلَيْهَا إِلَّا زَادَهُ

اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ عِزًّا وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ

بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ

بَابَ فَقْرٍ وَأَحَدُكُمْ حَدِيثًا

فَاَحْفَظُوهُ : إِنَّمَا الدُّنْيَا لَأَرْبَعَةِ نَفَرٍ :

عَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي

فِيهِ رَبَّهُ وَيَصِلُ فِيهِ رَحْمَةُ وَيَعْلَمُ

لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَيُذِيبُ بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ

وَعَبْدٌ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ

مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النَّيَّةِ يَقُولُ : لَوْ أَنَّ

لِي مَالًا لَعَمِلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ

بَيْنِيهِ فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ . وَعَبْدٌ

رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يَرْزُقْهُ

عِلْمًا يَخْطُبُ فِي مَالِهِ بِغَيْرِ

عِلْمٍ : لَا يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَ

سه چیز است که من درباره آن

سوگند می خورم مال کسی از صدقه

دادن کاهش نپذیرد و کسیکه

ستمی بیند و بر آن صبر کند خدا

عزت او را بیافزاید و هر کس دست

بسؤال کشاید خداوند در فقر را

بر او باز کند و سخنی باشد ما می

گویم که آنرا بخاطر بسپارید ،

مردم دنیا چهار گونه اند یکی خدا

مال و دانش باو داده در مال داری

جانب خدا را رعایت کند و

خویشاوندان را دست گیرد و داند

که خدا را در مال او حقی

هست و او مقامی برجسته دارد یکی

دیگر خداوند باو دانش داده و مال

نداده نیتی صادق دارد گوید اگر

مال داشتم مانند فلانی رفتار میکردم

او پیرو نیت خویش است و پاداش

آنها برابر است دیگری خداوند باو

مال داده و دانش نداده در مال خود

بدون دانش تصرف کند ، جانب

لَا يَصِلُ فِيهِ رَحْمَةُ وَلَا يَغَامُ  
 اللَّهُ فِيهِ حَقًّا فَبِذَا بَاخَبْتِ  
 الْمَنَازِلَ . وَعَبْدٌ لَمْ يَرْزُقْهُ اللَّهُ  
 مَالًا وَلَا عِلْمًا فَهُوَ يَقُولُ : لَوْ أَنَّ  
 لِي مَالًا لَعَمِلْتُ فِيهِ بِعَمَلِ فُلَانٍ  
 فَهُوَ بِنَيْتِهِ قَوِزَ رَهْمًا سِوَاهُ .

خدا دار رعایت نمکند و خویشاوندان ۱۲۱۷  
 را دست نگیرد و در مال خویش  
 حقی برای خدا قائل نیست وی  
 مقامی بستم دارد و یکی دیگر خدا  
 نه مال باو داده و نه دانش گوید  
 اگر مالی داشتم مانند فلانی رفتار  
 میکردم او پیرو نیت خویش است  
 و گناهشان مساوی است .

ثَلَاثَةٌ إِذَا رَأَيْتَهُنَّ فَعِنْدَ ذَلِكَ  
 تَقُومُ السَّاعَةُ : خَرَابُ الْعَامِرِ وَ  
 عِمَارَةُ الْخَرَابِ وَ أَنْ يَكُونَ  
 الْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرُ  
 مَعْرُوفًا وَ أَنْ يَتَمَرَّسَ الرَّجُلُ  
 بِالْأَمَانَةِ تَمَرُّسَ الْبَحِيرِ بِالشَّجَرَةِ .

سه چیز است که وقتی رخ داد ۱۲۱۸  
 متعاقب آن رستاخیز پیا میشود  
 آن که آباد را ویران و ویران را آباد  
 کنند و نیک بد و بدی نیک شود و  
 شخص با امانت بازی کند چنان که  
 شتر با درخت بازی می کند .

ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى  
 عَوْنُهُمُ : الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
 وَ الْمَكَاتِبُ الَّتِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ وَ  
 النَّاسِ كَحُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَا .

سه کسند که یاری آنها بر خدا ۱۲۱۹  
 لازم است آن که در راه خدا جهاد  
 کند و بنده ای که برای آزادی  
 خود قرارداد بسته و می خواهد قیمت  
 آنرا بپردازد و کسی که بمنظور  
 عفت زن میگیرد .

۱۲۲۰ ثَلَاثَةٌ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ : وَأَصِلُ الرَّحِمَ

يَزِيدُ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ وَيُمِدُّ فِي أَجَلِهِ

وَأَمْرَأَةٌ مَاتَ زَوْجُهَا وَتَرَكَ عَلَيْهَا

أَيْتَامًا صِغَارًا وَقَالَتْ : لَا أَتَرَوُجُ

عَلَى أَيْتَامِي حَتَّى يَمُوتُوا أَوْ

يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ وَعَبْدٌ صَنَعَ طَعَامًا

فَأُضَافَ ضَيْفُهُ وَأُحْسِنَ تَفَقُّهُ

فَدَعَا عَلَيْهِ الْيَتِيمَ وَالْمِسْكِينَ

فَأُطْعِمَهُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

سه کس روز رستاخیز هنگامی

که سایه ای جز سایه عرش نیست در

سایه آن جای دارند، کسی که با

خویشان نیکی کند خداوند روزی

او را زیاد و عمرش را دراز کند و

زنی که شوهرش بمیرد و اطفال

صغیری باقی گذارد و وی گوید من

با وجود یتیمان خود شوهر نمیکنم

تا بمیرند یا خداوند آنها را بی نیاز

کند و کسی که غذائی فراهم

آورد و بمهمان خود بخوراند و

پذیرائی او را کامل کند سپس یتیم

و فقیر را بر آن دعوت کند و آنها

را برای رضای خدا غذا دهد .

۱۲۲۱ ثَلَاثَةٌ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ

مُدَّ مِنْ الْخَمْرِ وَالْعَاقُ وَالْدُّيُوثُ

الَّذِي يُقَرُّ فِي أَهْلِهِ الْخُبْثُ .

سه کسند که خداوند بهشت را

بر آنها حرام کرده است شرابخوار

و آنکه پدر و مادر از او ناراضی

باشند و دیوث که یفاموسیرا در

خانواده خود ندیده گیرد .

۱۲۲۲ ثَلَاثَةٌ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتَهُمْ

آذَانَهُمْ : الْعَبْدُ إِلَّا بَقِ حَتَّى

سه کسند که نمازشان از گوشها

شان بالاتر نمیرود بنده فراری تا



باز گردد و زنی که شب بخواهد و شوهرش بر او خشمگین باشد و پیشوای قومی که آن قوم از او متنفر باشند .

يَرْجِعَ وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاحِطٌ وَإِمَامٌ قَوْمٍ وَهُمْ لَهَا كَارِهُونَ .

سه کسند که آبرویشان محترم ۱۲۲۳ نیست . آنکه بفسق تجاهر کند و پیشوای ستمگر و بدعت گزار .

ثَلَاثَةٌ لَا تَحْرُمُ عَلَيْكَ أَعْرَاضُهُمُ الْمُجَاهِرُ بِالْفِسْقِ وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ وَالْمُبْتَدِعُ .

سه کسند که از آنها سخن مگوی ۱۲۲۴ مردی که از جماعت دوری گرفته و پیشوای خود را نافرمانی کرده و بر نافرمانی در گذشته باشد ، و کنیز یا بنده ای که از آقای خود گریخته و در حال گریز مرده باشد و زنی که شوهرش از او دور باشد و مخارج او را پردازد و او در غیبت شوهرش آرایش کند ، از آنها سخن مگوی .

ثَلَاثَةٌ لَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ : رَجُلٌ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَعَصَى إِمَامَهُ وَمَاتَ عَاصِيًا وَأُمَةٌ أَوْ عِنْدَ أَبِي بَقٍ مِنْ سَيِّدِهِ فَمَاتَ وَامْرَأَةٌ غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا وَقَدْ كَفَاهَا مَوُوتَةَ الدُّنْيَا فَتَبَرَّجَتْ بَعْدَهُ فَلَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ .

سه کسند که خدا دعایشان را ۱۲۲۵ نمیپذیرد : مردی که در خانه ویران جای گیرد و مردی که کنار راه اقامت

ثَلَاثَةٌ لَا يُجِيبُهُمْ رَبُّكَ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلٌ نَزَلَ يَتًا خَرِبًا وَرَجُلٌ نَزَلَ عَلَى طَرِيقِ السَّبِيلِ



وَرَجُلٌ أُرْسِلَ دَابَّتُهُ ثُمَّ جَعَلَ  
يَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَخْسِئَهَا.

گزیند و مردیکه حیوان خود را  
رها کند و سپس دعا کند که خدا  
آنها را نگیرد.

۱۲۲۶ ثَلَاثَةٌ لَا يَخْبُيُونَ النَّارَ: أَلَمَنَانُ  
وَعَاقٌ وَالِدِيهِ وَ مُذْمِنُ الْخَمْرِ.

سه کسند که میان آنها و جهنم  
حجابی نیست، منت گزار و عاق  
پدر و مادر و شرابخوار.

۱۲۲۷ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَبَدًا:  
الدُّيُوثُ وَالرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ وَ  
مُذْمِنُ الْخَمْرِ.

سه کسند که هرگز داخل  
بهشت نمی شوند دیوث و زنان مرد  
نما و شرابخوار.



۱۲۲۸ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَلَمَاقِي  
لِوَالِدَيْهِ وَالدُّيُوثُ وَرَجُلَةُ النِّسَاءِ.

سه کسند که داخل بهشت نمی  
شوند عاق پدر و مادر و دیوث و  
زنان مردنما.

۱۲۲۹ ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُذْمِنُ  
الْخَمْرِ وَ قَاطِعُ الرَّحِمِ وَ مُصَدِّقٌ  
بِالسَّحْرِ.

سه کسند که داخل بهشت نشوند  
شرابخوار و آنکه از خویشان ببرد  
و آنکه جادو را تصدیق کند.

۱۲۳۰ ثَلَاثَةٌ لَا يَرُدُّهُ اللَّهُ دُعَائِهِمْ:  
الَّذَا كَرُّهُ اللَّهُ كَثِيرًا وَ الظُّلُومُ

سه کسند که خدا دعایشان را رد  
نمی کند آنکه فراوان یاد خدا کند

وَالْإِمَامُ الْمُقْسِطُ.

و مستمیده و پیشوای داد گر .

ثَلَاثَةٌ لَا يُرْحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ:  
رَجُلٌ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَ  
رَجُلٌ كَذَبَ عَلَى وَ رَجُلٌ  
كَذَبَ عَلَى عَيْنَيْهِ.

سه کسند که بوی بهشت بدانها ۱۲۳۱  
نمیرسد مردی که خود را بکسی جز  
پدرش نسبت دهد و مردی که بر هن  
دروغ بندد و کسی که بر خلاف  
آنچه دیده است سخن گوید.

ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَخِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا  
مُنَافِقٌ ذُو الشَّيْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ  
وَذُو الْعِلْمِ وَ إِمَامٌ مُقْسِطٌ.

سه کسند که هر که تحقیرشان ۱۲۳۲  
کند منافق است آن که مویش در  
اسلام سپید شده باشد و دانشمند و  
پیشوای داد گستر .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ وَلَا  
تُرْفَعُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ حَسَنَةٌ  
الْعَبْدُ الْأَبْقَى حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى  
مَوَالِيهِ وَالْمَرْأَةُ السَّاحِطُ عَلَيْهَا  
زَوْجُهَا حَتَّى يَرْضَى وَالسَّكَرَانُ  
حَتَّى يَصْحُوَ.

سه کسند که دعایشان پذیرفته ۱۲۳۳  
نمیشود و کار نیکشان را با آسمان  
نمیبرد بنده گریزان تا پیش صاحب  
خود باز گردد و زنی که شوهر از او  
ناراضی باشد تا وی را خشنود کند  
و مست تا هنگامی که بهوش آید .

ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ يَوْمَ

سه کسند که روز رستاخیز ۱۲۳۴

الْقِيَامَةِ صَرَفًا وَلَا عَدْلًا : عَاتِقُ  
وَمَنَانٌ وَمُكَذِّبٌ بِالْقَدَرِ .

خداوند از آنها عوضی نمیپذیرد  
عاق و منت گذار و کسیکه تقدیر  
را تکذیب کند.

۱۲۳۵ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ : رَجُلٌ حَلَفَ  
عَلَى سَلَمَتِهِ لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا أَكْثَرَ  
مِمَّا أُعْطِيَ وَهُوَ كَاذِبٌ وَ رَجُلٌ  
حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ لِيَقْتَطِعَ  
بِهَا مَالَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ رَجُلٌ  
مَنْعَ فَضْلٍ مَائِهِ فَيَقُولُ اللَّهُ الْيَوْمُ  
أَمْنُكَ فَضْلِي كَمَا مَنْعْتَ فَضْلَ مَا  
لَمْ تَعْمَلْ بِدَاكَ .

سه کسانی که روز قیامت خداوند  
با آنها سخن نگوید و با آنها ننگرد  
مردی که به دروغ قسم خورد که  
جنس خود را بیشتر از قیمت واقعی  
خریده است و مردی که قسم بدروغ  
خورد تا مال مسلمان را تصرف کند  
و مردی که آب زیادی خود را از  
کسان دریغ کند خداوند گوید  
اکنون کرم خود را از تو دریغ کنم  
چنانکه تو نیز مازاد چیزی را که  
دست تو در تهیه آن دخالت نداشت  
دریغ کردی.

۱۲۳۶ ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ : شَيْخٌ زَانٍ  
وَمَلِكٌ كَذَّابٌ وَ عَائِلٌ  
مُسْتَكْبِرٌ .

سه کسانی که خداوند در روز مستأخیز  
با آنها سخن نمی گوید و عذابی  
دردناک دارند پیرزناکار و پادشاه  
دروغ گو و فقیر متکبر .

سه کس از سه کس انتقام نگیرند ۱۲۳۷  
آزاد از بنده ودانا از نادان و توانا  
از ناتوان .

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ  
حُرٌّ مِنْ عَبْدٍ وَ عَالِمٌ مِنْ جَاهِلٍ  
و قَوِيٌّ مِنْ ضَعِيفٍ .

سه کسند که روز رستاخیز خدا ۱۲۳۸  
بسوی آنها نمینگرد پیر زنا کار  
و مردی که قسم را سرمایه خود  
قرارداده در حق و باطل قسم میخورد  
و فقیر متکبر و مغرور .

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ غَدًا:  
شَيْخٌ زَانٍ وَ رَجُلٌ اتَّخَذَ الْإِيمَانَ  
بِضَاعَةً يَخْلِفُ مِنْ كُلِّ حَقٍّ وَ  
بَاطِلٍ وَ فَقِيرٌ مُخْتَالٌ يَزُوهُ .

سه کسند که خدا روز رستاخیز ۱۲۳۹  
بسوی آنها نمینگرد عاق والدین  
و زنی که مرد نما باشد و دیوث .

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ أَلْعَاقٍ لِوَالِدَيْهِ وَ الْمَرْأَةُ  
الْمُتَرَجِّجَةُ الْمُتَشَبِّهَةُ بِالرِّجَالِ تَقُولُ  
الدُّثُوثُ .

سه کسند که در روز رستاخیز ۱۲۴۰  
خدا بسوی آنها نمینگرد و پاکشان  
نمیکند و عذابی دردناک دارند  
پیر زنا کار و فقیر متکبر و مردی که  
خدا را سرمایه خود کرده چیزی  
نخرد مگر با قسم و چیزی  
نفرودد مگر با قسم .

ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ  
عَذَابٌ أَلِيمٌ: أَشْمَطُ زَانٍ وَ عَائِلٌ  
مُسْتَكْبِرٌ وَ رَجُلٌ جَعَلَ اللَّهَ  
بِضَاعَتَهُ لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِإِيمَانِهِ  
وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِإِيمَانِهِ .

۱۲۴۱ ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ ،  
الشَّرِكُ بِاللَّهِ وَاعْتِقُوقُ الْوَالِدَيْنِ  
وَالْفِرَارُ مِنَ الزُّحْفِ .

سه گناهست که باوجود آن هیچ  
کار نیکی سودمند نیست شریک  
قراردادن برای خدا و ناخشنودی  
بدر و مادر و فرار از جنک .

۱۲۴۲ ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَ ثَلَاثَةٌ  
مِنَ الشَّقَاءِ فَمِنَ السَّعَادَةِ : الْمَرْأَةُ  
الصَّالِحَةُ تَرَاهَا فَتُعْجِبُكَ وَ تَغِيبُ  
عَنْهَا فَتَأْمِنُهَا عَلَى نَفْسِهَا وَ مَالِكَ  
وَالدَّابَّةُ تَكُونُ وَطِينَةً فَتُحِقِّقُكَ  
بِأَصْحَابِكَ وَالدَّارُ تَكُونُ وَاسِعَةً  
كَثِيرَةَ الْمَرَافِقِ وَ مِنَ الشَّقَاءِ  
الْمَرْأَةُ تَرَاهَا فَتَسُوهُكَ وَ تَحْمِلُ  
لِسَانَهَا عَلَيْكَ وَ إِنْ غِيبَتْ عَنْهَا لَمْ  
تَأْمِنْهَا عَلَى نَفْسِهَا وَ مَالِكَ  
وَالدَّابَّةُ تَكُونُ قَطُوفًا فَإِنْ  
ضَرَبَتْهَا اتَّعَبَتْكَ وَ إِنْ تَرَكَتَهَا  
لَمْ تُلْحِقْ بِأَصْحَابِكَ وَالدَّارُ  
تَكُونُ ضَيِّقَةً قَلِيلَةَ الْمَرَافِقِ .

سه چیز است مایه خوشبختی است  
و سه چیز مایه بدبختی است آنچه  
مایه خوشبختی است زن پارسائست  
که دیدارش ترا سرور سازد  
و از او غایب شوی و ویرا بر عفت  
خویش و مال خود امین دانی و  
مرکب داهوار که ترابمه صدر ساند  
و خانه ای که وسیع باشد و جای  
فراوان داشته باشد ، و سه چیز  
که مایه بدبختی است زنی است که  
دیدارش ترا دلگیر سازد و باتو  
زبان درازی کند و اگر از او غایب  
شوی و ویرا بر عفت خویش و مال  
خود امین ندانی و مرکب کند رفتار  
که اگر او را بزنی ترا برنج اندر  
آرد و اگر بحال خود گذاری ترا  
بمقصد نرساند و خانه کوچک که  
جای کم داشته باشد .

ثَلَاثَةٌ مَنْ قَالَ هُنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ:  
 مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ  
 دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَالرَّابِعَةُ  
 لَهَا مِنَ الْفَضْلِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ  
 وَالْأَرْضِ وَهِيَ الْجِهَادُ فِي  
 سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

سه چیز است که در هر که باشد ۱۲۴۴  
 ایمان او کامل است . مردی که در  
 کار خدا از ملامت گران بیم ندارد  
 و در کار خویش ریا نمیکنند و اگر دو  
 کار پیش آید که یکی مربوط بدنیا  
 و دیگری مربوط به آخرت است کار  
 آخرت را بر دنیا ترجیح دهد .

ثَلَاثَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ  
 إِيْمَانَهُ رَجُلٌ لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ  
 لَوْمَةً لَائِمَةً وَلَا يُرَانِي بَشِيءٌ  
 مِنْ عَمَلِهِ وَإِذَا عُرِضَ عَلَيْهِ  
 أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلدُّنْيَا وَالْآخَرُ  
 لِلْآخِرَةِ اخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ  
 عَلَى الدُّنْيَا.

سه چیز است که در پیش خدا ۱۲۴۵  
 از فضائل اخلاق است ، آنکه از  
 ستم گر در گذری و کسی را که تو را  
 محروم کرده است عطا دهی و با آنکه  
 از تو بریده است پیوند گیری .

ثَلَاثَةٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ  
 عِنْدَ اللَّهِ : أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ  
 وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَصِلَ  
 مَنْ قَطَعَكَ .



۱۲۴۶ ثَلَاثَةُ مَوَاطِنَ لَا تُرَدُّ فِيهَا دَعْوَةُ عَبْدٍ : رَجُلٌ يَكُونُ فِي بَرِيَّةٍ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ فَيَقُومُ فَيُصَلِّي وَ رَجُلٌ يَكُونُ مَعَ فِتْنَةٍ فَيَفِرُّ عَنْهُ أَصْحَابُهُ فَيَثْبِتُ وَ رَجُلٌ يَقُومُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ .

سه مورد است که دعای کسی در آن رد نمیشود یکی آن که مردی در بیابانی باشد که جز خدا کسی او را نمی بیند و برخیزد و نماز گزارد دیگر آن که مردی با گروهی در جنگ باشد و یاران وی بگریزند و او استوار ماند و سوم آن که مرد در آخر شب برای عبادت برخیزد .

۱۲۴۷ ثَلَاثَةٌ نَفَرَ كَانَ لِأَحَدِهِمْ عَشْرَةُ دَنَانِيرَ فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِدِينَارٍ وَكَانَ لِآخَرَ عَشْرُ أَوَاقٍ فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِأَوْقِيَةٍ وَ آخِرُكَانَ لَهُ مِائَةٌ أَوْقِيَةٍ فَتَصَدَّقَ مِنْهَا بِعَشْرِ أَوَاقٍ هُمْ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ كُلُّهُمْ تَصَدَّقَ بِعَشْرِ مَالِهِ .

سه نفر بودند یکی ده دینار داشت و يك دینار صدقه داد و دیگری ده اوقیه طلا داشت و يك اوقیه صدقه داده و سومی صد اوقیه طلا داشت و ده اوقیه صدقه داد همه در ثواب برابرند زیرا هر کدام ده يك مال خود را صدقه داده اند.

۱۲۴۸ ثَلَاثَةٌ هُمْ تُحَدِّثُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، رَجُلٌ لَمْ يَمْشَ يَتِينَ اثْنَيْنِ بِمِرَاءٍ قَطُّ وَ رَجُلٌ لَمْ

سه کسند که روز قیامت هم صحبت خداوند کسیکه میان دو تن سخن چینی نکند و کسیکه هیچ



يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بَرَاءً قَطُّ وَرَجُلٌ  
لَمْ يَخِاطُ كَسْبُهُ بِرَبِّ آ قَطُّ.

وقت بفکر زنا نيفتاده باشد و کسیکه  
کسب خود را بر با نیامیخته باشد.

ثَلَاثَةٌ يَتَحَدَّثُونَ فِي ظِلِّ  
الْعَرْشِ آمِنِينَ وَالنَّاسُ فِي  
الْحِسَابِ: رَجُلٌ لَمْ تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ  
كَوْمَةٌ لَا يَمُوتُ وَرَجُلٌ لَمْ يَمُدَّ يَدَيْهِ  
إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ وَرَجُلٌ لَمْ  
يَنْظُرْ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ.

سه کسند که در سایه عرش ۱۲۴۹  
آموده گفتگو میکنند و مردم  
گرفتار حسابند آنکه در راه خدا از  
ملامتگران باک ندارد و آنکه  
دستهای خود را بآنچه بر او  
حلال نیست دراز نکند و کسی  
که بآنچه خدا بر او حرام کرده  
ننگرد.

ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:  
رَجُلٌ قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَتْلُو  
كِتَابَ اللَّهِ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ  
صَدَقَةٌ يَمِينُهُ يُخْفِيهَا مِنْ شِمَالِهِ  
وَرَجُلٌ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَنْهَزَمَ  
أَصْحَابُهُ فَاسْتَقْبَلَ الْعَدُوَّ.

سه کسند که خدا آنها را دوست ۱۲۵۰  
میدارد کسیکه شب برخیزد و کتاب  
خدا را بخواند و کسی که بادت  
راست خود صدقه دهد و آنرا از  
دست چپ خود مخفی دارد و کسیکه  
با گروهی بجنگ رود و یارانش  
بگریزند و او بسوی دشمن رود.

ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ وَثَلَاثَةٌ  
يُبْغِضُهُمْ اللَّهُ فَأَمَّا الَّذِينَ يُحِبُّهُمْ

سه کسند که خدا آنها را دوست ۱۲۵۱  
دارد و سه کسند که خدا آنها را

اللَّهُ : فَرَجُلٌ أَتَى قَوْمًا فَسَأَلَهُمْ  
 بِاللَّهِ وَلَمْ يَسْأَلَهُمْ لِقَرَابَةٍ يَبْنِيهِ  
 وَيَنْتَهُمْ فَمَنَعُوهُ فَتَخَافَ رَجُلٌ  
 بِأَعْقَابِهِمْ فَأَعْطَاهُ سِرًّا لَا يَعْلَمُ  
 بِعَطِيَّتِهِ إِلَّا اللَّهُ وَالَّذِي أَعْطَاهُ وَ  
 قَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتَهُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ  
 النَّوْمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعْدَلُ بِهِ  
 فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ فَقَامَ أَحَدُهُمْ  
 يُصَلِّي وَيَتْلُو آيَاتِ اللَّهِ وَرَجُلٌ  
 كَانَ فِي سَرِيَّةٍ فَلَقِيَ الْعَدُوَّ فَمِنْهُمْ  
 فَأَقْبَلَ بِصَدْرِهِ حَتَّى يُقْتَلَ أَوْ  
 يَفْتَحَ لَهُ وَالثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ  
 اللَّهُ : الشَّيْخُ الزَّانِي وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ  
 وَالْغَنِيُّ الظَّالِمُ .

دشمن دارد، آنها که خدایشان  
 دوست دارد یکی آنکس که مردی  
 پیش گروهی آید و بنام خدا از  
 آنها چیزی خواهد نه بنام -  
 خویشاوندی که میان آنهاست و  
 چیز باو ندهند و او از آنها کناره  
 گیرد و محرمانه با چیزی دهد که  
 جز او و خدا از آن خبردار نشود  
 دیگر کسی که با قومی شبانه راه سپارد  
 و وقتی خواب از همه چیز برای  
 آنها دلچسب تر باشد سرهای خود  
 را بزمین گذارند و بر خیزد  
 و نماز گزارد و قرآن بخواند، سوم  
 مردی که با گروهی بجنگ رود و  
 با دشمن روبرو شوند یا رانش -  
 بگیرزند و او سینه در مقابل دشمن  
 سپر کند تا کشته شود یا فیروز  
 گردد و سه کس که خدایشان دشمن  
 دارد پیر زنا کار است و فقیر متکبر  
 و ثروتمند مستمگر .

سه کسند که خدا دوستشان  
 دارد ، سه کسند که خدا

۱۲۵۲ ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمْ اللَّهُ وَثَلَاثَةٌ  
 يَسْنُوهُمْ اللَّهُ : الرَّجُلُ يَلْقَى

الْعَدُوِّ فِي فِتْنَةٍ وَ يَنْصِبُ لَهُمْ  
نَخْرَهُ حَتَّى يُقْتَلَ أَوْ يَفْتَسَحَ  
لِأَصْحَابِهِ وَالْقَوْمُ يُسَافِرُونَ  
فَيَطُولُ سُرَاغُهُمْ حَتَّى يُجِبُوا أَنْ  
يَمْسُوا الْأَرْضَ فَيَنْزِلُونَ  
فَيَتَخَلَّى أَحَدُهُمْ فَيُصَلِّي حَتَّى  
يُوقِظَهُمْ لِرَحِيلِهِمْ وَالرَّجُلُ  
يَكُونُ لَهُ الْجَارُ يُؤْذِيهِ جَارُهُ  
فَيَضْرِبُ عَلَى أَذَاهُ حَتَّى يَفْرُقَ  
بَيْنَهُمَا مَوْتَ أَوْ ظَنُّهُ وَالَّذِينَ  
يَكْسِبُونَ لِلَّهِ : التَّاجِرُ الْحَلَّافُ  
وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ وَ الْبَخِيلُ  
الْمَنَّانُ .

دشمنشان دارد، یکی مردی که هم  
راه گروهی با دشمن روبرو شود و  
سینه مقابل آنها سپر کند تا کشته  
شود یا یاران خود را فیروز سازد  
دیگر آنکه با گروهی سفر کند و  
پیاده راه سپرند تا خوابشان گیرد  
و فرود آیند و او از یاران خود  
کناره گیرد و نماز خواند تا هنگام  
رحیل آنها را بیدار کند سوم مردی  
که همسایه اش او را آزار میکند  
و آزار وی را تحمل کند تا مرگ  
یا سفر میانشان جدائی اندازد و  
آنها که خداوند دشمنشان دارد ،  
تاجر قسمخوار و فقیر متکبر و بخیل  
متکزار است .

سه کسند که دعا کنند و ۱۲۵۳  
دعایشان اجابت نشود  
کسی که زن بد اخلاق دارد و  
او را طلاق ندهد و کسیکه مالی  
پیش کسی دارد و شاهد بر آن

ثَلَاثَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ  
فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ ، رَجُلٌ كَانَتْ  
تَحْتَهُ امْرَأَةٌ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ فَلَمْ  
يُطَلِّقْهَا وَ رَجُلٌ كَانَ لَهُ عَلَى

رَجُلٍ مَالٍ فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ وَرَجُلٍ  
 آتَى سَفِيهًا مَالَهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى  
 وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ

نگیرد و کسی که مال خود را به  
 سفیهی سپارد در صورتیکه خداوند  
 گفته است اموال خود را بدست  
 سفیهان مسپارید .

۱۲۵۴ ثَلَاثُ جِدُّهُنَّ جِدُّ وَهَزْلُهُنَّ  
 جِدُّ: النَّكَاحُ وَالطَّلَاقُ وَالرَّجْعَةُ.

سه چیز است که جدی آن  
 جدیست و شوخی آن نیز جدی  
 است، نکاح و طلاق و رجوع .

۱۲۵۵ ثَلَاثٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَدْرُدَ  
 لَهُمْ دَعْوَةً: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ  
 وَالْمَظْلُومُ حَتَّى يَنْتَصِرَ وَالْمُسَافِرُ حَتَّى يَنْتَصِرَ  
 حَتَّى يَرْجِعَ.

سه کسند که برخدا لازمست  
 دعایشان را رد نکند روزه دار تا  
 افطار کند و ستم دیده تا ستم از او  
 دفع شود و مسافر تا بوطن خود  
 باز گردد.

۱۲۵۶ ثَلَاثٌ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ:  
 الْفَسْلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالسَّوَاكُ وَ  
 الطَّيِّبُ.

سه چیز است که بر هر مسلمانی  
 لازمست غسل جمعه و مسواک زدن  
 و استعمال بوی خوش.

۱۲۵۷ ثَلَاثٌ خِصَالٍ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ  
 الْمُسْلِمِ فِي الدُّنْيَا: الْجَارُ

سه چیز در این جهان مایه  
 سعادت مرد مسلمانست، همسایه

الصَّالِحُ وَالْمُسْكِنُ الْوَاسِعُ وَ  
الْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ.

خوب و خانه وسیع و مرکب -  
خوش رفتار.

ثَلَاثٌ خِلَالِ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ  
وَاحِدَةٌ مِنْهُمْ كَانَ الْكَلْبُ خَيْرًا  
مِنْهُ: وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنْ مَحَارِمِ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَوْ حَلَمٌ يَرُدُّ بِهِ  
جَهْلَ جَاهِلٍ أَوْ مُحْسِنٌ خُلِقَ  
يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ.

سه صفت است که هر که یکی ۱۲۵۸  
از آنها در و نیست سگ براو شرف  
دارد، تقوائی که وی را از معصیات  
خدا مانع شود، یا علمی که  
بوسیله آن جهالت جاهلی را  
دفع نماید یا اخلاق نیکی که به  
وسیله آن بامردم زندگی کند.



ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ  
لَا شَكَّ فِيهِنَّ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ  
وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ وَدَعْوَةُ  
الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.

سه دعا بدون شک مستجاب ۱۲۵۹  
میشود، دعای ستمدیده و مسافر و  
نفرین پدر در حق فرزند.

ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْبَرَكَةُ: الْبَيْعُ  
إِلَى أَجَلٍ وَالْمُقَارَضَةُ وَإِخْلَاطُ  
الْبُرِّ بِالشَّعِيرِ لِلْبَيْتِ لَا لِلْبَيْعِ.

سه چیز مایه برکت است فروش ۱۲۶۰  
نسیه و قرض یکدیگر دادن و  
آمیختن گندم بجو برای مصرف نه  
برای فروش.

۱۲۶۱ ثَلَاثٌ لَا تُؤَخَّرُ وَهُنَّ الصَّلَاةُ  
إِذَا أَتَتْ وَالْجِنَازَةُ إِذَا حَضَرَتْ  
وَالْأَيْمُ إِذَا وَجَدَتْ كُفُوءًا.

سه چیز را نباید تأخیر انداخت  
نماز همینکه وقت آن رسید و بر  
داشتن جنازه وقتی آماده شد و  
شوهر دادن بیوه وقتی همشانی یافت.

۱۲۶۲ ثَلَاثٌ لَا زِمَاتٌ لِأُمَّتِي : سُوءُ  
الظَّنِّ وَالْحَسَدِ وَالطَّيْرَةِ فَإِذَا  
ظَنَنْتَ فَلَا تُحَقِّقْ وَإِذَا حَسَدْتَ  
فَاِسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَ إِذَا تَطَيَّرْتَ  
فَامْضِ.

سه چیز همراه امت من است بد  
گمانی و حسد و تفؤل وقتی گمان  
بد بردی گمان خود را محقق مدان  
و وقتی احساس حسد کردی از  
خدا آمرزش بخواه و وقتی تفؤل  
زدی بدان ترتیب اثر مده و برای  
که در پیش داری برو.

۱۲۶۳ ثَلَاثٌ لَا يَجُوزُ اللَّعِبُ فِيهِنَّ :  
الطَّلَاقُ وَالنِّكَاحُ وَالْعِتْقُ.

سه چیز است که شوخی در آن  
روا نیست طلاق و نکاح و آزاد  
کردن بنده.

۱۲۶۴ ثَلَاثٌ لَيْسَ لِأَحَدٍ النَّاسِ فِيهِ  
رَخْصَةٌ : بَرُّ الْوَالِدَيْنِ مُسْلِمًا كَانَ  
أَوْ كَافِرًا وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِمُسْلِمٍ  
أَوْ كَافِرٍ وَالْأَمَانَةُ إِلَى مُسْلِمٍ  
كَانَ أَوْ كَافِرٍ.

سه چیز است که هیچکس بترك  
آن مجاز نیست، نیکی با پدر و  
مادر مسلمان باشند یا کافر وفای  
بعهد برای مسلمان یا کافر و رد  
امانت مسلمان یا کافر.



ثَلَاثٌ مُعَلَّقَاتٌ بِالْعَرْشِ :  
 الرَّحِمُ تَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ  
 فَلَا أَقْطَعُ» وَالْأَمَانَةُ تَقُولُ :  
 «اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلَا أَخْتَانُ»  
 وَالنُّعْمَةُ تَقُولُ : «اللَّهُمَّ إِنِّي  
 بِكَ فَلَا أَكْفُرُ» .

سه چیز به عرش آویخته است ، ۱۲۶۵  
 خویشاوندی گوید «خدایا من بتو  
 وابسته‌ام مرا نبرند» و امانت گوید:  
 خدایا من بتو وابسته‌ام در من خیانت  
 نکنند» و نعمت گوید: «خدایا من  
 بتو وابسته‌ام مرا کفران نکنند» .

ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ سَخَاءُ  
 النَّفْسِ وَطَيِّبُ الْكَلَامِ وَالصَّبْرُ  
 عَلَى الْأَذَى .

سه چیز از لوازم نیکوکاریست ۱۲۶۶  
 جانبازی و نیکی گفتار و صبر بر  
 آزار .

ثَلَاثٌ مِنْ أَخْلَاقِ الْإِيمَانِ :  
 مَنْ إِذَا غَضِبَ لَمْ يُدْخِلْهُ غَضَبُهُ  
 فِي بَاطِلٍ وَمَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ  
 يُخْرِجْهُ رِضَاهُ مِنْ حَقٍّ وَمَنْ  
 إِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ .

سه چیز از لوازم ایمان است ۱۲۶۷  
 آنکه وقتی خشمگین شد خشمش  
 وی را بکار ناحق و اندارد و آنکه  
 وقتی راضی شد رضایش او را از حق  
 دور نسازد و آنکه وقتی قدرت داشت  
 بدانچه حق ندارد دست نبرد .

ثَلَاثٌ مِنَ الْإِيمَانِ : أَلَا نِفَاقُ  
 مِنَ الْإِقْتَارِ وَبَذْلُ السَّلَامِ لِلْعَالِمِ  
 وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِكَ .

سه چیز از لوازم ایمان است ، ۱۲۶۸  
 بخشش به هنگام تنگدستی و سلام به  
 دانشمند و رعایت انصاف بر ضرر  
 خویش .



۱۲۶۹ ثَلَاثٌ مَنْ أُوْنِيَهُنَّ فَقَدْ أُوتِيَ  
مِثْلَ مَا أُوتِيَ آلُ دَاوُدَ: الْعَدْلُ  
فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا وَالْقَصْدُ فِي  
الْفَقْرِ وَالْغِنَى وَخَشْيَةُ اللَّهِ تَعَالَى  
فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ.

سه چیز است که هر که داشته  
باشد همان دارد که خانواده دارد  
داشتند، عدالت هنگام خشم و رضا  
و اعتدال در فقر و توانگری و ترس  
از خدا در آشکار و نهان.

۱۲۷۰ ثَلَاثٌ مُنْجِيَّاتٌ: تَكْفُ لِسَانِكَ  
وَتَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ وَ يَسْمَعُ  
يَتُّكَ.

سه چیز مایه نجات است زبان  
خود را نگهداری بر گناه خویش  
گریه کنی و در خانه خویش مقام  
گیری.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۲۷۱ ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ :  
الْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِفْتَارِ وَإِنْصَافُكَ  
النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَبَذْلُ الْعِلْمِ  
لِلْمُتَعَلِّمِ.

سه چیز از حقایق ایمانست  
بخشش با تنگدستی و رعایت انصاف  
درباره مردم بر ضرر خویش و بذل  
علم برای دانش آموز.

۱۲۷۲ ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلَهُنَّ ثِقَّةٌ بِاللَّهِ  
وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ  
تَعَالَى أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ:

سه کار است که هر کس با اعتماد  
خدا و بانتظار نواب کند بر خدا  
لازمست که وی را یاری کند و او

مَنْ سَعَى فِي فَكَائِكَ رَقَبَتِهِ ثَقَّةٌ  
 بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى  
 اللَّهِ تَعَالَى أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ  
 لَهُ وَ مَنْ تَرَوَّجَ ثَقَّةٌ بِاللَّهِ  
 وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ  
 يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ وَ مَنْ  
 أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً ثَقَّةٌ بِاللَّهِ  
 وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ  
 تَعَالَى أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ.

را برکت دهد هر کس در آزاد ساختن  
 خود با اعتماد خدا و بامید ثواب  
 بکوشد بر خدا لازم است که وی  
 را یاری کند و او را برکت دهد و  
 هر که با اعتماد خدا و بامید ثواب  
 ازدواج کند بر خدا لازم است که وی  
 را یاری کند و او را برکت دهد و  
 هر که اعتماد بخدا و بامید ثواب  
 زمین بایری را آباد کند بر خدا  
 لازم است که وی را یاری کند و او  
 را برکت دهد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلْنَهُ فَقَدْ أُجِرَ مَ:  
 مَنْ عَقَدَ لَوَاءً فِي غَيْرِ حَقٍّ أَوْ  
 عَقَّ وَالِدَيْهِ أَوْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ  
 لِيَنْصُرَهُ.

سه کار است که هر کس بکند ۱۲۷۳  
 خطا کار است هر کس پرچمی جز  
 در راه حق بر افرازد، یا با پدر و  
 مادر بدی کند، یا باستمگری راه سپرد  
 تا او را یاری کند.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ آوَاهُ اللَّهُ  
 فِي كَنَفِهِ وَ نَشَرَ عَلَيْهِ رَحْمَتَهُ  
 وَ أَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: مَنْ إِذَا أُعْطِيَ

سه چیز است که در هر که باشد ۱۲۷۴  
 خداوند او را در پناه خود جای دهد  
 و رحمت خویش را بر او بگستراند

و داخل بهشت کند آنکه وقتی عطا  
 بیند شکر گزارد و وقتی قدرت  
 دارد عفو کند و وقتی بخشم آید  
 سستی پیشه نماید.

شُكْرٌ وَإِذَا قُدِّرَ غَفْرٌ وَإِذَا  
 غَضِبَ فَتَرَ.

سه چیز است که در هر که باشد  
 صفات ایمان در او کامل است آنکه  
 وقتی خشنود شد بیاطل نگراید  
 و وقتی خشمگین شد از حق تجاوز  
 نکند و وقتی قدرت یافت  
 بمال کسان دست نبرد.



۱۲۲۵ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلُ  
 خِصَالُ الْإِيمَانِ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ  
 يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ  
 لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا  
 قَدَرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.

۱۲۲۶ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَوْجِبَ  
 الثَّوَابَ وَاسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ:  
 خُلِقَ يَعْيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَوَرَعَ  
 يَحْجُزُهُ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى وَ  
 حِلْمٌ يَرُدُّهُ عَنِ جَهْلِ الْجَاهِلِ.

سه چیز است که در هر که  
 باشد سزاوار ثواب است و ایمانش  
 کاملست اخلاقی که بوسیله آن با  
 مردم زندگی کند و تقوائی که وی  
 را از محرمات خدا دور سازد و  
 حلمی که او را از جهالت با جاهل  
 برکنار دارد.

سه چیز است که در هر که باشد  
 خداوند وی را روزی که سایه ای جز

۱۲۲۷ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَظْلَهُ اللَّهُ

سایه خدا نیست در سایه عرش جای  
دهد، وضو گرفتن با زحمت و راه  
مسجد سپردن در تاریکی و سیر  
کردن گرسنه.

تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ  
إِلَّا ظِلُّهُ: أَلَوْضُوهُ عَلَى الْمَكَارِهِ  
وَالْمَشْيُ إِلَى الْمَسَاجِدِ فِي الظُّلَمِ  
وَإِطْعَامُ الْجَائِعِ.

سه چیز است که در هر که باشد ۱۲۷۷  
خدا حساب را بر او آسان گیرد و  
ویرا باقتضای رحمت خود ببهشت  
در آورد، عطا یا آنکس که ترامحروم  
کرده است و عفو آنکس که بر تو  
ستم روا داشته است و پیوند با آن  
که از تو بریده است.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسِبُهُ  
اللَّهُ تَعَالَى حِسَابًا يَسِيرًا وَأُدْخَلَهُ  
الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ: تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ  
وَتَعْفُو عَنْ ظُلْمِكَ وَتَصِلُ  
مَنْ قَطَعَكَ.

سه چیز است که در هر که ۱۲۷۸  
باشد خداوند همه گناهان او را می  
بخشد هر که بمیرد و شریکی برای  
خدا قرار ندهد و جادو گر نباشد  
جادو گر را را پیروی نکند و نسبت به  
برادر خویش کینه نرزد.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ  
تَعَالَى يَغْفِرُ لَهُ مَا سِوَى ذَلِكَ:  
مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا  
وَلَمْ يَكُنْ سَاحِرًا يَتَّبِعُ السَّحَرَةَ  
وَلَمْ يَحْقِدْ عَلَى أَخِيهِ:

سه چیز است که در هر که باشد ۱۲۷۹

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مِنْ

الْأَبْدَالُ : الرِّضَا بِالْقَضَا وَالصَّبْرُ  
عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَالْغَضَبُ فِي  
ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

از نیکانست، رضا بقضا و صرف نظر  
از محرمات خدا و خشمگین شدن  
در راه خدا.

۱۲۸۰ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ  
مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَحَجَّ  
وَاعْتَمَرَ وَقَالَ : « إِنِّي مُسْلِمٌ »  
مَنْ إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَ إِذَا  
وَعَدَ أَخْلَفَ وَ إِذَا ائْتَمِنَ خَانَ .

سه چیز است که در هر که هست  
منافقت اگر چه روزه دارد و نماز  
کزارد و حج و عمره کند و گوید  
من مسلمانم ، آنکه وقتی سخن  
گوید دروغ گوید و وقتی وعده  
کند تخلف ورزد و وقتی امانت  
گیرد خیانت کند .

۱۲۸۱ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ  
رَاجِعٌ عَلَى صَاحِبِهَا : الْبَغْيُ  
وَالْمَكْرُ وَالنَّكَثُ .

سه چیز است که در هر که باشد  
بصاحب خود باز میگردد ستم و  
مکر و پیمان شکنی .

۱۲۸۲ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ  
تَعَالَى عَلَيْهِ كَنَفَهُ وَأَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ  
رَفَقَ بِالضَّعِيفِ وَ شَفَقَهُ عَلَى  
الْوَالِدَيْنِ وَالْإِحْسَانُ إِلَى  
الْمَمْلُوكِ .

سه چیز است که در هر که باشد  
خداوند وی را پناه دهد و بیبهشت  
برد، مدارا با ناتوان و مهربانی با  
پدر و مادر و نیکی با زیر دست .

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ  
حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ  
وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا  
وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا  
لِلَّهِ وَ أَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي  
الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَتَاهُ اللَّهُ مِنْهُ  
كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ.

سه چیز است که در هر که هست ۱۲۸۳  
شیرینی ایمان را چشیده است آنکه  
خدا و پیغمبرش را از همه دوستتر  
دارد دیگر آنکه کسی را برای خدا  
دوست دارد سوم آنکه پس از آنکه  
خدا او را از کفر نجات داد از باز  
گشت بدان نیز ازار است چنانکه افتادن  
در آتش را دوست ندارد.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَفِي  
شُحِّ نَفْسِهِ: مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ  
وَقَرَى الضَّيْفَ وَ أَعْطَى فِي  
النَّائِبَةِ.

سه چیز است که در هر که ۱۲۸۴  
هست از بغل برکنار است آنکه  
زکات می‌دهد و مهمان میبرد و در  
سخنی بخشش می‌کند.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنُوزُ الْبِرِّ: إِخْفَاءُ  
الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ وَ  
كِتْمَانُ الشُّكْوَى يَقُولُ اللَّهُ:  
إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي فَصَبْرًا وَلَمْ  
يَشْكُنِي إِلَى عُوَادِهِ أَبَدَلْتُهُ  
لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ وَ دَمًا خَيْرًا

سه چیز از گنجینه‌های نیکی ۱۲۸۵  
است مخفی ساختن صدقه و پنهان  
داشتن مصیبت و مستور ساختن  
شکایت، خداوند گوید: وقتی بنده  
خود را مبتلا ساختم و صبر کرد و با  
عیادت کنندگان خود از من شکایت  
نکرد گوشتی بهتر از گوشت او و

مِنْ دَمِهِ فَإِنْ أَرَاهُ آبْرَأَهُ وَلَا  
ذَنْبَ لَهُ وَإِنْ تَوَفَّيْتُهُ فَإِلَى  
رَحْمَتِي.

خونی بهتر از خون وی بدو میدهم  
اگر او را شفا دادم همه گناهانش  
محو شده است و اگر جانش را  
گرفتم او را مشمول رحمت خود  
کرده‌ام

۱۲۸۶ ثَلَاثٌ مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ: كِتْمَانُ  
الْأَوْجَاعِ وَالْبَلَوَى وَالْمُصِيبَاتِ  
وَمَنْ بَثَّ لَمْ يَصْبِرْ.

سه چیز از گنجینه‌های نیکی  
است نهان داشتن دردها و گرفتاری  
ها و مصیبت‌ها هر که مصیبت خود  
را آشکار سازد بر آن صبر نتواند  
کرد.

۱۲۸۷ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ  
عَمَلُهُ وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَالِي  
اللَّهِ وَخُلُقٍ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ  
حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجُهَالِ.

سه چیز است که در هر که نیست  
کارش سرانجام نگیرد تقوائی که  
ویرا از گناه باز دارد و اخلاقی  
که با مردم مدارا کند و حلمی  
که با آن سبکی سبکسران دفع  
کند.

۱۲۸۸ ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَنْ تَعْفُوَ  
عَنْ ظَلَمِكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ  
وَتَحْلُمَ عَنْ جَهْلِ عَالِيكَ.

سه چیز در جهان از فضائل  
اخلاقست از ستمگر در گزندی،  
و با کسی که از تو بریده پیوند گیری  
و با کسی که با تو سبکسری میکند  
بحلم رفتار کنی.



ثَلَاثٌ مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا وَإِنْ  
كَانَ لَا نَعِيمَ لَهَا مَرْكَبٌ وَطَيُّ  
وَالْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَالْمَنْزِلُ  
الْوَاسِعُ.

سه چیز از نعيم دنياست اگرچه ۱۲۸۹  
دنيا نعيمی نیست مرکب راهوار و  
زن پارسا و خانه وسیع.

ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَثَلَاثٌ  
مُنْجِيَّاتٌ فَأَلْمَهْلِكَاتُ شُحٌّ  
مُطَاعٌ وَهَوًى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ  
الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَالثَّلَاثُ الْمُنْجِيَّاتُ  
خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ  
وَالْقَصْدُ فِي الْغِنَا وَالْفَقْرِ وَالْعَدْلُ  
فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا.

سه چیز هلاک کننده است و سه  
چیز نجات دهنده است ، سه چیز  
هلاک کننده بخلی است که مطیع آن  
شوند و هوسى است که از آن  
پیروی کنند. و اعجاب مرد نسبت به  
خوبشستن و سه چیز نجات دهنده ترس  
از خداست در آشکار و نهان و  
اعتدال در فقر و توانگری و عدالت  
در حال خشم و خشنودی.

ثَلَاثٌ يَجْلِيْنَ الْبَصَرَ: النَّظَرُ  
إِلَى الْخُضْرَةِ وَإِلَى الْمَاءِ الْجَارِي  
وَإِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ.

سه چیز چشم را قوت میدهد، ۱۲۹۱  
دیدن سبزه و آب جاری و  
روی خوب.

ثَلَاثٌ يُدْرِكُ بِهِنَّ الْعَبْدُ  
رَغَائِبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الصَّبْرُ

سه چیز است که بنده بوسیله آن ۱۲۹۲  
خواستنیهای دنیا و آخرت را بدست

عَلَى الْبَلَاءِ وَالرُّضَا بِالْقَضَاءِ وَ  
الدُّعَا فِي الرِّخَاءِ .  
میا آورد، صبر بر بلا و رضا بقضا و  
دعا در حال فراخ دستی،

۱۲۹۳ ثَلَاثٌ يُصَفِّينَ لَكَ وَدَّ أَخِيكَ  
تُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيْتَهُ وَتُوسِّعَ لَهُ  
فِي الْمَجْلِسِ وَ تَدْعُوهُ بِأَحَبِّ  
أَسْمَائِهِ إِلَيْهِ .  
سه چیز محبت دوست را خالص  
میکنند سلامش کنی وقتی او را  
دیدی در مجلس جای او را باز کنی  
و او را به بهترین نامهایش بخوانی.

۱۲۹۴ ثَمَانِيَةٌ أَبْغَضُ خَلِيقَةِ اللَّهِ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ: السَّقَارُونَ - وَهُمْ الْكَذَّابُونَ  
وَالْخَيَالُونَ - وَهُمْ الْمُسْتَكْبِرُونَ -  
وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الْبَغْضَاءَ  
لَا يَخَوَّانِهِمْ فِي صُدُورِهِمْ فَإِذَا  
لَقَوْهُمْ تَخَلَّفُوا لَهُمْ وَالَّذِينَ إِذَا  
دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ كَانُوا بَطَاءً  
وَإِذَا دُعُوا إِلَى الشَّيْطَانِ كَانُوا سِرَاعًا  
وَالَّذِينَ لَا يُشْرَفُ لَهُمْ طَمَعٌ  
مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ بِأَيِّهَا  
فَتَنٍ

هشت کسند که روز رستاخیز از  
همه خلق خدا منفورترند، دروغ  
گویان و متکبران و آنها که  
دشمنی برادران خود را در دل  
دارند ولی وقتی آنها را ببینند  
کشاده روی کنند و آنها که وقتی  
بسوی خدا و پیغمبر دعوت شوند  
کند باشند و همین که بسوی شیطان  
دعوت شوند تند باشند و  
آنها که وقتی بچیزی از  
مطامع دنیا رغبت کردند آنرا بقسم

وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ ذَلِكَ بِحَقٍّ  
وَالْمَشَاوُنَ بِالنَّمِيمَةِ وَالْمُفْرِقُونَ  
بَيْنَ الْأَحِبَّةِ وَالْبَاغُونَ الْبِرَاءَ  
الدَّحْضَةَ أَوْ لَيْكَ يَقْذَرُهُمُ  
الرَّحْمَنُ عَزَّ وَجَلَّ.

جلب کنند اگر چه بدان حق نداشته  
باشند و سخن چینان و آنها که میان  
دوستان جدائی اندازند و کسانی که  
بر بیگناهان از پا افتاده ممتنع کنند  
آنها را خداوند کثیف می‌شمارند.

ثَمَنُ الْخَمْرِ حَرَامٌ وَمَمُورُ الْبَغْيِ  
حَرَامٌ وَ ثَمَنُ الْكَلْبِ حَرَامٌ وَ  
الْكُوبَةُ حَرَامٌ وَإِنْ أَتَاكَ صَاحِبُ  
الْكَلْبِ يَلْتَمِسُ ثَمَنَهُ فَأَمْلَأْهُ  
يَدَيْهِ تَرَابًا وَ الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ  
حَرَامٌ وَ كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ.

قیمت شراب حرام است و مهر  
زنا کار حرام است و قیمت سگ  
حرام است و شطرنج حرام است اگر  
صاحب سگ پیش تو آمد و قیمت  
آنها خواست دستهای او را پر از  
خاک کن، شراب و قمار حرام است  
و هر مست کننده ای حرام است.

الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ إِنَّكَ  
أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ  
أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ  
وَ إِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي

ضمن و وصیت فقط ثلث مال خود  
را بدیگران ده و ثلث بسیار است  
تو اگر وارثان خود را بی نیاز  
و اگذاری بهتر از آنست که فقیر و  
محتاج مردم باشند، توهیج خرجی  
در راه خدا نمیکنی مگر آنکه در

بِهَا وَجَّهَ اللَّهُ إِلَّا أَجْرَتْ بِهَا حَتَّىٰ  
مَا تَجْعَلُ فِي فِي أَمْرٍ أَنْكَ .  
مقابل آن پاداش مییابی حتی غذائی  
که بزن خود میخودانی .

۱۲۹۷ النَّيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا  
وَالْبَكَرُ يَسْتَأْذِنُهَا أَبُوهَا فِي نَفْسِهَا  
وَإِذْنُهَا صَمَاتُهَا .  
زن باظهار نظر در کار خویش  
بر ولی خود مقدم است و دوشیزه  
نیز پدرش باید درباره کارش از او  
اجازه بگیرد و اجازه او سکوت  
است .



همسایه خانه در خرید خانه ۲۹۸  
همسایه مقدم است .

جَارُ الدَّارِ أَحَقُّ بِدَارِ الْجَارِ .

با نیکان مجالست کن که اگر ۱۲۹۹  
خوبی کردی ترا ستایش کنند و اگر  
خطا کردی باتو بسختی رفتار نکنند.

جَالِسِ الْأَبْرَارِ فَإِنَّكَ إِذَا  
فَعَلْتَ خَيْرًا حَمَدُوكَ وَإِنْ  
أَخْطَأْتَ لَمْ يُعْضُوكَ .

با بزرگان مجالست کنید و از ۱۳۰۰  
دانشمندان پرسید و با حکیمان

مرکز تحقیقات آفرینش کنید

جَالِسُوا الْكِبَرَاءَ وَسَالِلُوا  
الْعُلَمَاءَ وَخَالِطُوا الْحُكَمَاءَ .

با اموال و جانها و مالهای خود ۱۳۰۱  
با مشرکان جهاد کنید .

جَاهِدُوا الْمَشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ  
وَأَنْفُسِكُمْ وَالسِّتِمْ .

با هوسهای خود مبارزه کنید تا ۱۳۰۲  
بر نفس خود تسلط یابید .

جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ تَمْلِكُوا  
أَنْفُسَكُمْ .

دلها باقتضای فطرت آنکس را ۱۳۰۳

مُجِبَّتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ

مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغِضَ مِنْ  
أَسَاءَ إِلَيْهَا.

که با آنها نیکی کند دوست دارند  
و آنکس را که با آنها بدی کند  
دشمن دارند.

۱۳۰۴ جَدُّوا إِنَّمَا نَكُمُ أَكْثَرُ وَأَمِنْ  
قَوْلٍ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

ایمان خود را تازه کند، لا اله  
إلا الله بسیار گوئید.

۱۳۰۵ جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ  
فَأَمْسَكَ عَنْهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ  
جُزْءً وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا  
وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَنْتَرِجُهُ  
الْخَلْقُ حَتَّى تَرْفَعَ الْفَرَسُ حَافِرَهَا  
عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةً أَنْ تُصِيبَهُ.

خدا رحم را صد قسمت کرده  
و نود و نه قسمت را پیش خود  
نگه داشته و یک قسمت را بزمین  
فرستاده و بواسطه همین یک قسمت  
هر دم بر یکدیگر رحم میکنند تا  
آنجا که اسب سم خود را بلند میکند  
مبادا بفردندان خود آسیب برساند

۱۳۰۶ جَعَلَ اللَّهُ عَذَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي  
دُنْيَاهَا.

خداوند عذاب این امت را در  
دنیا نهاده است.

۱۳۰۷ جُعِلَتِ الذُّنُوبُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ  
وَجُعِلَ مِفْتَاحُهَا فِي شُرْبِ الْخَمْرِ.

همه گناهان را در خانه ای نهاده  
و کلید آنرا در شرابخواری قرار  
داده اند.

جَفَّ الْقَلَمُ بِالشَّقِيِّ وَالسَّعِيدِ . بدبخت و بیکبخت بقلم رفته است ۱۳۰۸

جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ . سرنوشت تو بقلم رفته است . ۱۳۰۹

جُلَسَاءُ اللَّهِ غَدًا أَهْلُ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا . فردا همنشینان خدا صاحبان ورع و زهد در این جهانند . ۱۳۱۰

جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ . جمال مرد به فصاحت اوست . ۱۳۱۱

جُهِدُ الْبَلَاءِ أَنْ تَحْتَاجُوا إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ فَتَمْنَعُوا . کمال بلیه اینست که به آنچه دیگران دارند محتاج شوید و از شما دریغ کنند . ۱۳۱۲

جُهِدُ الْبَلَاءِ قَلَّةَ الصَّبْرِ . نهایت بلا قلت صبر است . ۱۳۱۳

جُهِدُ الْبَلَاءِ كَثْرَةَ الْعِيَالِ مَعَ قَلَّةِ الشَّيْءِ . نهایت بلا عیالمندی و تنگدستی است . ۱۳۱۴

أَلْجَارُ أَحَقُّ بِشَفْعَةِ جَارِهِ يُنْتَظَرُ بِهَا وَإِنْ كَانَ غَائِبًا إِذَا كَانَ طَرَفُهَا وَاحِدًا . همسایه در معامله سهم همسایه مقدم است اگر راه آنها یکی است باید منتظر او بماند اگر چه غایب باشد . ۱۳۱۵



۱۳۱۶ الْجَارُ قَبْلَ الدَّارِ وَالرَّفِيقُ قَبْلَ  
الطَّرِيقِ وَالزَّادُ قَبْلَ الرَّحِيلِ .

همسایه را پیش از خانه و رفیق  
را پیش از راه و توشه را پیش از  
سفر باید جست .

۱۳۱۷ الْجَابِلُ إِلَى سُوقِنَا كَالْجَاهِدِ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُحْتَكِرُ فِي سُوقِنَا  
كَالْمُلْحِدِ فِي كِتَابِ اللَّهِ .

آنکه بیازار ما چیزی وارد  
می کند مانند آنکس است که در  
راه خدا جهاد میکند و آنکه  
در بازار ما احتکار میکند مانند  
کسی است که در کتاب خدا کافر  
بشمار رفته است .

۱۳۱۸ الْجَابِلُ مَرْزُوقٌ وَالْمُحْتَكِرُ  
مَأْمُورٌ .

وارد کننده روزی میخورد و  
احتکار لعنت میبرد .

۱۳۱۹ الْجَاهِلُ يَظْلِمُ مَنْ خَالَطَهُ وَ  
يَمْتَدِي عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ  
يَتَطَاوَلُ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ وَ  
يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ تَمْيِيزٍ .

نادان با معاشران ستم کند و  
بر زیرستان تعدی کند و بزرگان  
تکبر فروشد و بدون تمیز سخن  
گوید .

۱۳۲۰ الْجِدَالُ فِي الْقُرْآنِ كُفْرٌ .

مجادله درباره قرآن کفر است

الْجَفَاءُ كُلُّ الْجَفَاءِ وَالْكُفْرُ  
مَنْ سَمِعَ مَنَادِي اللَّهِ تَعَالَى  
يُنَادِي بِالصَّلَاةِ وَيَدْعُوهُ  
إِلَى الْفَلَاحِ فَلَا يُجِيبُهُ .

۱۳۲۱ نشان خشونت و کفر نفاق آنست  
که کسی منادی خدا را بشنود که  
بنماز ندا میدهد و ویرا برستگاری  
میخواند و دعوت او را اجابت نکند

الْجُلُوسُ مَعَ الْفُقَرَاءِ مِنَ  
التَّوَاضُّعِ .

۱۳۲۲ همنشینی با فقیران از لوازم  
تواضع است .

الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ  
عَذَابٌ .

۱۳۲۳ جماعت مایه رحمت و تفرقه  
موجب عذاب است .

مرکز تحقیقات کامیونر علوم اسلامی

الْجَمَالُ صَوَابُ الْقَوْلِ بِالْحَقِّ  
وَالْكَمَالُ حُسْنُ الْفِعَالِ بِالْصَّدْقِ .

۱۳۲۴ جمال درستی گفتار مطابق حق  
است و کمال نیکی رفتار مطابق  
راستی است .

الْجَمَالُ فِي الرَّجُلِ اللِّسَانُ .

۱۳۲۵ جمال مرد ، در زبان اوست .

الْجَنَّةُ أَقْرَبُ إِلَى أَحَدِكُمْ  
مِنْ شِرَاكِ نَعْلِهِ وَالنَّارُ مِثْلُ  
ذَلِكَ .

۱۳۲۶ بهشت بشما از بند کفشتان  
نزدیکتر است و جهنم نیز چنین است .

۱۳۲۷ الْجَنَّةُ بَنَآؤُهَا كَبَنَةُ مِنْ فِضَّةٍ وَ  
 كَبَنَةُ مِنْ ذَهَبٍ وَ مِلَاطُهَا الْمِسْكُ  
 الْأَذْفَرُ وَ حَصْبَاؤُهَا اللَّوْلُؤُ وَ  
 أَلْيَاقُوتُ وَ تُرْبَتُهَا الزَّعْفَرَانُ مَنْ  
 يَدْخُلُهَا يَنْعَمُ لَا يَبْأَسُ وَ يَخْلُدُ  
 لَا يَمُوتُ لَا تَبْلَى ثِيَابُهُمْ وَلَا  
 يَفْنَى شَبَابُهُمْ.

ساختمان بهشت خشتی از نقره  
 و خشتی از طلاست و گل آن مشک  
 اذفر است و سنگریزه آن لؤلؤ و  
 یاقوت است و خاک آن زعفران  
 است و هر که وارد آن شود پیوسته  
 متنعّم است و از بدبختی برکنار ،  
 جاودان زنده است و نمیرد ،  
 لباسشان کهنه نمی شود و جوانیشان  
 پایان نمیبرد .



۱۳۲۸ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمَّاتِ .  
 ۱۳۲۹ الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ .

بهشت زیر قدم مادران است .  
 بهشت زیر سایه شمشیرهاست .

۱۳۳۰ الْجَنَّةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ  
 أَنْ يَدْخُلَهَا .

۱۳۳۱ الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ .  
 بهشت خانه سخاوت مندان  
 است .

۱۳۳۲ الْجَنَّةُ لِكُلِّ تَائِبٍ وَ الرَّحْمَةُ  
 لِكُلِّ وَاقِفٍ .  
 بهشت متعلّق بتوبه کاران است  
 و رحمت متعلّق بوقفگزاران است .

۱۳۳۳ الْجَنَّةُ مِائَةٌ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ  
 بهشت صد درجه است و فاصله

دَرَجَتَيْنِ كَمَا يَلِينُ السَّمَاءُ وَ  
الْأَرْضُ .  
هر دو درجه مانند زمین و آسمان ۱۳۳۴  
است .

الْجَنَّةُ مِائَةُ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ كُلِّ  
دَرَجَتَيْنِ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ .  
بهشت صد درجه است و فاصله ۱۳۳۵  
هر دو درجه پانصد سال راه است .

الْجَنَّةُ مِائَةُ دَرَجَةٍ وَلَوْ أَنَّ  
الْعَالَمِينَ اجْتَمَعُوا فِي إِحْدَاهُنَّ  
وَسَعَتْهُمْ .  
بهشت صد درجه است و اگر ۱۳۳۶  
جهانیان در یکی از آنها مجتمع  
شوند جایشان میشود .

الْجَنُّ لَا تُخَبِّلُ أَحَدًا فِي يَتِيمَةٍ  
عَتِيقٍ مِنَ الْخَيْلِ .  
جن کسی را که اسبی اسیل ۱۳۳۷  
در خانه خود دارد مغیبط نمیکند .

الْجِهَادُ أَرْبَعٌ : الْأَمْرُ  
بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَالصَّدْقُ فِي مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ  
شَتَانُ الْفَاسِقِ .  
جهاد چهار قسم است : امر ۱۳۳۸  
بمعروف و نهی از منکر و راستی  
در موقع صبر و تنفر از فاسق .

الْجِرَانُ ثَلَاثَةٌ : فَجَارٌ لَهُ حَقٌّ  
وَاحِدٌ وَهُوَ أَذَى الْجِرَانِ حَقًّا  
همسایگان سه قسمند همسایه ای ۱۳۳۹  
که يك حق دارند و او از همه

وَجَارٌ لَهُ حَقٌّ وَجَارٌ لَهُ ثَلَاثَةٌ  
 مُحَقَّقٌ فَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ  
 فَجَارٌ مُشْرِكٌ لَا رَحِمَ لَهُ لَهُ حَقٌّ  
 الْجَوَارِ وَأَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ فَجَارٌ  
 مُسْلِمٌ لَهُ حَقٌّ الْإِسْلَامِ وَحَقٌّ  
 الْجَوَارِ وَأَمَّا الَّذِي لَهُ ثَلَاثَةٌ  
 مُحَقَّقٌ فَجَارٌ مُسْلِمٌ ذُو رَحِمٍ لَهُ  
 حَقٌّ الْإِسْلَامِ وَحَقٌّ الْجَوَارِ وَ  
 حَقُّ الرَّحِمِ .

همسایگان هم حق تر است  
 و همسایه ای که دو حق دارد  
 و همسایه ای که سه حق دارد  
 همسایه ای که یک حق دارد همسایه  
 مشرک است که خویشاوندی ندارد و  
 فقط حق همسایگی دارد همسایه ای که  
 دو حق دارد همسایه مسلمانی است  
 که حق اسلام و حق همسایگی  
 دارد و همسایه ای که سه حق دارد  
 همسایه مسلمان خویشاوند است  
 که حق اسلام و حق همسایگی و  
 حق خویشاوندی دارد \*

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



حَامِلَاتٌ وَالِدَاتٌ مُرَضِعَاتٌ  
رَحِيمَاتٌ بِأَوْلَادِهِنَّ كَوَلَا مَا  
يَأْتِينَ إِلَى أَزْوَاجِهِنَّ دَخَلَ  
مُصَلِّيَاتُهُنَّ الْجَنَّةَ.

زنان باردار فرزندان دار و شیرده ۱۳۴۰  
که با فرزندان خود مهربانند اگر  
رفتاری که با شوهران خود میکنند  
نبود نماز گزارانشان به بهشت  
میرفتند.

حُبُّ الثَّنَاءِ مِنَ النَّاسِ يُعْنِي  
وَأُكْرِمُ.

انتظار ستایش از مردم چشم را ۱۳۴۱  
کور و آگوش را کر میکند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

دوست داشتن دنیا سر همه گناهان ۱۳۴۲  
است.

حُبُّ إِلَهِیٍّ مِنْ دُنْيَاكُمْ النِّسَاءِ  
وَالطَّيِّبُ وَجَعَلَتْ قُرَّةَ عَيْنِي  
فِي الصَّلَاةِ.

من از دنیای شما دو چیز را ۱۳۴۳  
دوست دارم زن و بوی خوش و  
روشنی چشم من در نماز است.

حَبُّوَاللَّهِ إِلَى عِبَادِهِ يُحِبُّكُمْ  
اللَّهُ.

خدا را در پیش بندگانش ۱۳۴۴  
محبوب سازید تا خداوند شما را  
دوست دارد.

۱۳۴۵ حَبِّذَا الْمُتَخَلِّلُونَ مِنْ أُمَّتِي فِي  
الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ.

چه نیکند ازامت من آنها که  
در وضو و غذا مسواک میکنند .

۱۳۴۶ حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ .  
محبتی که نسبت به چیزی داری  
کور و کورت میکند.

۱۳۴۷ حُتِّمَ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَسْتَجِيبَ  
دَعْوَةَ مَظْلُومٍ وَلَا أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْهُ  
مَظْلَمَتِهِ .  
بر خدا لازم است که ستم -  
زده ایرا که او نیز بد دیگری چنان  
ستمی کرده است نپذیرد .

۱۳۴۸ حُجِبَتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ وَ  
حُجِبَتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ .  
جهنم را بغواستنی ها پوشانیده اند  
و بهشت را بمکروهات مستور  
داشته اند .

۱۳۴۹ حُجُّوا تَسْتَغْنُوا وَ سَافِرُوا  
تَصِحُّوا .  
بحج روید تا بی نیاز شوید و  
سفر کنید تا سالم مانید .

۱۳۵۰ حَدُّ الْجَوَارِ أَرْبَعُونَ دَارًا .  
۱۳۵۱ حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ .  
حد همسایگی چهل خانه است  
سزای ساحر یک ضربت شمشیر  
است .



حَدَّثَنِي جِبْرِيلُ قَالَ : يَقُولُ  
 اللَّهُ تَعَالَى : « لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
 حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَهُ أَمِنَ مِنْ  
 عَذَابِي . »

جبرئیل با من سخن گفت و ۱۳۵۲  
 گفت : خدا گوید لا اله الا الله قلعه  
 من است و هر که وارد آن شود از  
 عذاب من در امان است .

حَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ  
 أَتُرِيدُونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَ  
 رَسُولَهُ ؟

با مردم از آنچه توانند دانست ۱۳۵۳  
 سخن گوئید آیا میخواهید خدا و  
 پیغمبر را تکذیب کنند .

حَدَّثَ يُعْمَلُ فِي الْأَرْضِ خَيْرٌ  
 لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يُنْطَرُوا  
 أَرْبَعِينَ صَبَاحًا .

جودی که در زمین اجرا شود ۱۳۵۴  
 برای زمینیان بهتر از آنست که  
 چهل روز باران بیارد .

حَرَسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ  
 وَجَلَّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ  
 يُقَامُ لَيْلُهَا وَ يُصَامُ نَهَارُهَا .

یکشب نگهبانی در راه خدا از ۱۳۵۵  
 هزارشب که نماز خوانند و روز آنرا  
 روزه دارند بهتر است .

حَرَّمَ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ  
 فَاحِشٍ بَدِيءٍ لَا يُبَالِي مَا قَالِ  
 وَلَا مَا قِيلَ لَهُ .

خداوند بهشت را بر مردم بد ۱۳۵۶  
 زبان که هر چه بگویند و شنوند  
 اهمیت نمیدهند حرام کرده است .

۱۳۵۷ حَرَّمَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَكُلَّ مُسْكِرٍ  
حَرَامٌ.

خداوند شراب را حرام کرده و هرچه مستی آرد حرام است.

۱۳۵۸ حُرِّمَتِ التَّجَارَةُ فِي الْخَمْرِ. تجارت شراب حرام است.

۱۳۵۹ حرمة الجارِ علی الجارِ کحرمة  
حرمت همسایه بر همسایه  
دَمه . چون حرمت خون اوست .

۱۳۶. حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ بَكَتْ  
 مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَحُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى  
 عَيْنٍ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
 حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ غَضَّتْ  
 عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ أَوْ عَيْنٍ فَقَّتْ  
 فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

۱۳۶۱ حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ  
حرمت مال مسلمان مانند  
حرمت خون اوست .

۱۳۶۲ حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى  
الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ وَمَا  
مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلِفُ

رُجُلًا مِّنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ  
فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلَّا وَقَفَ لَهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيلَ لَهُ : قَدْ  
خَانَكَ فِي أَهْلِكَ فَخُذْ مِنْ  
حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ فَيَأْخُذُ مِنْ  
عَمَلِهِ مَا شَاءَ فَمَا ظَنُّكُمْ ؟

کس از بازماندگان که سرپرستی  
خانواده یکی از مجاهدانرا بعهده  
گیرد و نسبت بآنها تجاوز کند روز  
قیامت او را پیاپی دارند و بمجاهد  
گویند وی بخانواده تو تجاوز و  
خیانت کرد، از کارهای نیک وی  
هر چه میخواهی برگیر و وی از  
اعمال او هر چه خواهد برگیرد،  
چه فکر میکنید ؟ ...

حُرِّمَ عَلَى النَّارِ كُلُّ هَيْئٍ لَّيِّنٍ  
سَهْلٍ قَرِيبٍ مِنَ النَّاسِ .

هر که نرم و ملایم و آسانگیر  
و نزدیک بمردم باشد بر آتش حرام  
است .

حُرِّمَ عَلَى عَيْنَيْنِ أَنْ تَنَالَهَا  
النَّارُ : عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ  
وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ الْإِسْلَامَ  
وَأَهْلَهُ مِنَ الْكُفْرِ .

در چشمی که از ترس خدا گریسته و  
چشمی که بیدار مانده و مسلمانانرا  
در مقابل کافران نگهبانی کرده  
است .

حُرِّمَ لِبَاسُ الْحَرِيرِ وَالذَّهَبِ  
عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي وَأَحِلَّ  
لِلنِّسَاءِ .

پوشیدن ابریشم و طلا بر مردان  
امت من حرام و بر زنانشان حلال  
است .

۱۳۶۶ حَسْبُ أَمْرِي مِنْ الْبُخْلِ أَنْ  
يَقُولَ آخِذْ حَقِّي كُلَّهُ وَلَا أَدَعْ  
مِنْهُ شَيْئًا.

در بخل مرد همینقدر بس  
که گوید همه حق خود را میگیرم  
و چیزی از آنرا وانمیگذارم.

۱۳۶۷ حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُظْهِرَ مَا  
عَلِمْتَ.

در نادانی تو همینقدر بس که  
هرچه دانی آشکار کنی.

۱۳۶۸ حَسْبُكَ مِنَ الْكِذْبِ أَنْ تُحَدِّثَ  
بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ.

در دروغگویی تو همین قدر  
بس که هرچه شنیده ای نقل کنی.



۱۳۶۹ حَسْبِي رَجَائِي مِنْ خَالِقِي وَ  
حَسْبِي دِينِي مِنْ دُنْيَايَ.

امید خدایم مرا بس و بیم از  
دنیایم مرا کافی است.

۳۷۰. حُسْنُ الْبَشْرِ يُذْهِبُ بِالسَّخِيمَةِ.

گشاده رویی کینه را ببرد.

۱۳۷۱ حُسْنُ الْجَوَارِ يُعَمِّرُ الدِّيَارَ وَ  
يُنْسِي فِي الْأَعْمَارِ.

خوش همسایگی مایه آبادی  
شهرها و درازی عمرهاست.

۱۳۷۲ حُسْنُ الْخُلُقِ خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ.

نیک خوئی خلق بزرگ خداوند  
است.

حُسْنُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ رَحْمَةِ  
 اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَ الزَّمَامُ  
 بِيَدِ الْمَلِكِ وَالْمَلِكُ يَجْرُهُ إِلَى  
 الْخَيْرِ وَالْخَيْرُ يَجْرُهُ إِلَى الْجَنَّةِ  
 وَ سُوءُ الْخُلُقِ زِمَامٌ مِنْ عَذَابِ  
 اللَّهِ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ وَ الزَّمَامُ  
 بِيَدِ الشَّيْطَانِ وَالشَّيْطَانُ يَجْرُهُ  
 إِلَى السُّوءِ وَ السُّوءُ يَجْرُهُ إِلَى  
 النَّارِ .

نیکخوئی زمام رحمت خداست ۱۳۷۳  
 که در بینی صاحب آنست و زمام  
 بدست فرشته است و فرشته او را  
 بسوی نیکی میکشاند و نیکی او را  
 بسوی بهشت میراند و بدخوئی زمام  
 عذاب خداست که در بینی صاحب  
 آنست و زمام بدست شیطان است و  
 شیطان او را بسوی بدی میکشاند  
 و بدی او را بسوی جهنم میراند .



حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ .  
 نیک خوئی يك نيمه دين ۱۳۷۴  
 است .

حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ .  
 نیکخوئی دوستی را استوار ۱۳۷۵  
 می کند .

حُسْنُ الْخُلُقِ يُذِيبُ الْخَطَايَا  
 كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ .  
 نیکخوئی گناهان را محو می کند ۱۳۷۶  
 چنانکه خورشید یخ را آب  
 میکند .

حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ .  
 نیک پرسیدن يك نيمه دانستن ۱۳۷۷  
 است .

۱۳۷۸ حُسْنُ الشَّعْرِ مَالٌ وَحُسْنُ الْوَجْهِ  
مَالٌ وَحُسْنُ اللِّسَانِ مَالٌ وَالْهَالُ  
مَالٌ.

نیکی موی داراییست و نیکی  
روی داراییست و نیکی زبان دارایی  
است و دارایی هم داراییست .

۱۳۷۹ حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ .  
خوش گمانی از نیکی عبادت  
است .

۱۳۸۰ حُسْنُ الْمَلَكََةِ نَهَاءٌ وَسُوءُ الْخُلُقِ  
شَوْمٌ وَالْبِرُّ زِيَادَةٌ فِي الْعَمَلِ  
وَالصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السُّوءِ  
نیک خوئی نیک خوئی رشد است  
و بد خوئی شامت است و نیکی  
افزایش عمر است و صدقه از  
مرگ بد جلوگیری میکند .

۱۳۸۱ حُسْنُ الْمَلَكََةِ يُمْنٌ وَسُوءُ الْخُلُقِ  
شَوْمٌ .  
نیک خوئی نیک خوئی برکت است  
و بد خوئی شامت .

۱۳۸۲ حُسْنُ الْمَلَكََةِ يُمْنٌ وَسُوءُ الْخُلُقِ  
شَوْمٌ وَطَاعَةُ الْمَرْأَةِ كِدَامَةٌ  
وَالصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْقَضَاءَ السُّوءَ .  
نیک خوئی رشد است و بد خوئی  
شامت است و نیکی افزایش  
عمر است و صدقه از مرگ  
جلو گیری میکند .

۱۳۸۳ حَسِّنُوا لِبَاسَكُمْ وَأَصْلِحُوا  
رِحَالَكُمْ حَتَّى تَكُونُوا كَأَنْكُمْ شَامَةٌ  
فِي النَّاسِ .  
لباس خود را نیک کنید و لوازم  
خود را باصلاح آرید چنانکه در  
میان کسان مانند خالی نمودار  
باشید .

حَصَّنُوا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَاةِ  
وَ دَاوُوا مَرْضَاكُم بِالصَّدَقَةِ  
وَأَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ .

اموال خود را بوسیله زکات  
محفوظ دارید و مریضان خود را  
باصدقه علاج کنید و برای جلوگیری  
از بلا بدعا متوسل شوید .

حِفْظُ الْغُلَامِ الصَّغِيرِ كَالنَّقْشِ  
فِي الْحَجَرِ وَ حِفْظُ الرَّجُلِ بَعْدَ  
مَا يَكْبُرُ كَالكِتَابِ عَلَى الْمَاءِ .

محفوظات طفل نارس مانند  
نقشی است که بر سنگ رقم زنند  
و محفوظات مرد بزرگ مانند نوشته  
بر آب است .

حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ  
حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ .

بهشت باناملایمات قرین است  
و جهنم با خواستنی ها همراه

مرکز تحقیقات اسلامی

حَقُّ الْجَارِ إِنْ مَرِضَ عُذَّتْهُ  
وَ إِنْ مَاتَ شِيعَتُهُ وَ إِنْ  
اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضَتْهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ  
خَيْرٌ هَنَأَتْهُ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ  
عَزَّيَّتْهُ وَ لَا تَرْفَعُ بِنَاكَ فَوْقَ  
بِنَائِهِ فَتَسُدُّ عَلَيْهِ الرِّيحَ .

حق همسایه آنست که اگر  
مریض شد عیادتش کنی و اگر مرد  
همراه جنازه اش بروی و اگر از تو  
قرض خواست بدهی و اگر حادثه  
خوشی بر او رخ داد بدو تهنیت  
گوئی و اگر مصیبتی رخ داد تعزیتش  
گوئی و بنای خود را از بنای او  
فرا تر نبوی و جریان باد را بر او نبندی .

حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ

حق شوهر بر زن آنست که



أَنْ لَا تَصُومَ يَوْمًا وَاحِدًا إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا الْفَرِيضَةَ فَإِنْ فَعَلْتَ أَثِمْتَ وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنْهَا وَأَنْ لَا تُعْطِيَ مِنْ آيَتِهِ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلْتَ كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَكَانَ عَلَيْهَا الْوِزْرُ وَأَنْ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَإِنْ فَعَلْتَ لَعَنَهَا اللَّهُ وَمَلَائِكَةُ الْغَضَبِ حَتَّى تَتُوبَ أَوْ تُرَاجَعَ وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بدون اجازه او جز روزه واجب نگیرد و اگر گرفت گناهکار است نپذیرند و بدون اجازه او چیزی از مال او بکسان ندهد اگر داد ثوابش از شوهر و گناه از زن است و از خانه او بی اجازه اش بیرون نرود و اگر رفت خداوند و فرشتگان غضب او را لعنت کنند تا توبه کند یا باز گردد اگرچه شوهرش ستمگر باشد.

حق شوهر بر زن آنست که از بستر وی دوری نگیرد، و قسم او را انجام دهد و فرمانش را اطاعت کند و بی اجازه او بیرون نرود و کسی را که دوست ندارد بخانه او نیاورد.

حق زن بر شوهر آنست که وقتی غذا خورد با او بخورد و

۱۳۸۹ حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ :

أَنْ لَا تَهْجُرَ فِرَاشَهُ وَأَنْ تُبْرِئَ قَسَمَهُ وَأَنْ تُطِيعَ أَمْرَهُ وَأَنْ لَا تَخْرُجَ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَأَنْ لَا تُدْخِلَ إِلَيْهِ مَنْ يَكْرَهُ.

۱۳۹۰ حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ ،

أَنْ يُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمَ وَ يَكْسُوَهَا

إِذَا اكْتَسَىٰ وَلَا يَضْرِبُ الْوَجْهَ  
وَلَا يُقَبِّحُ وَلَا يَهْجُرُ إِلَّا فِي  
الْبَيْتِ .

وقتی لباس پوشید باو پیوشاند و  
بصورت او نزنند و باو بد نگویند  
و جز در خانه از او دوری نگیرند .

حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ  
بِئْسَ : إِذَا لَقِيْتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَإِذَا  
دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ  
فَانْصَحْ لَهُ وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدْ  
اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَإِذَا مَرَضَ فَعُدُّهُ  
وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ .

حق مسلمان بر مسلمان شش ۱۳۹۲  
چیز است وقتی او را دیدی بر او  
سلام کن و وقتی ترا دعوت کرد  
پذیر و وقتی با تو مشورت کرد رأی  
خود را با او بگو و همینکه عطسه  
زد عافیت باد بگو و همینکه مریض  
شد او را عیادت کن و همینکه مرد  
همراه جنازه اش برو .

حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ  
يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ مَوْضِعَهُ  
وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ .

حق پسر بر پدر آنست که نام ۱۳۹۳  
او را نیک و جای او را نیک و ادب  
او را نیک کند .

حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ  
يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَاحَةَ وَ  
الرَّمَايَةَ وَأَنْ لَا يُزِقَّهُ إِلَّا طَيِّبًا  
وَأَنْ يُزَوِّجَهُ إِذَا بَلَغَ .

حق پسر بر پدر آنست که ۱۳۹۴  
نرشتن و شنا کردن و تیر انداختن  
باو بیاموزد و جز غذای خوب بدو  
نخوراند و همینکه بالغ شد با وزن  
بدهد .

۱۳۹۵ حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ  
اسْمَهُ وَيُزَوِّجَهُ إِذَا أُذْرَكَ وَ  
يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَ.

حق پسر بر پدر آنست که نام  
اورا نیک کند و همینکه ببلوغ  
رسید زنش دهد و خط نوشتن  
بدو بیاموزد.

۱۳۹۶ حَقُّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُ مَنْ نَكَحَ  
إِلْتِمَاسَ الْعَافِي عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ.

هر که زن گیرد باین منظور  
که از محرمات بزرگتر ماند برخدا  
لازم است که اورا یاری کند.

۱۳۹۷ حَقُّ كَبِيرِ الْأَخَوَةِ عَلَى صَغِيرِهِمْ  
كَحَقِّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.

حق برادر بزرگ بر برادرهای  
کوچک مانند حق پدر بر فرزند  
است.

۱۳۹۸ حَقُّ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ  
يَغْتَسِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَيَّامٍ يَوْمًا  
يَغْسِلُ فِيهِ رَأْسَهُ وَجَسَدَهُ.

حق خدا بر هر مسلمانی این  
است که هر هفت روز یکبار غسل  
کند و سر و تن خود را بشوید.

۱۳۹۹ حَقِيقٌ بِالْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ لَهُ  
مَجَالِسٌ يَخْلُو فِيهَا وَيَذْكُرُ  
ذُنُوبَهُ فَيَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهَا.

چه خوب است که مرد گاهی  
خلوت کند و گناهان خود را بیاد  
آورد و از خدا آمرزش خواهد.

۱۴۰۰ حُلُوةُ الدُّنْيَا مُرَّةٌ الْآخِرَةِ  
وَمُرَّةُ الدُّنْيَا حُلُوةٌ الْآخِرَةِ.

شیرینی دنیا تلخی آخرت و  
تلخی دنیا شیرینی آخرت است.

حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكَ  
 فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ مِنْ الْخَيْرِ شَيْءٌ  
 إِلَّا أَنَّهُ كَانَ رَجُلًا مُوسِرًا وَ  
 كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ يَأْمُرُ  
 غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُسِيرِ  
 فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَأْتُكَ بِهِ  
 نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ تَجَاوَزُوا  
 عَنْهُ .

یکی از پیشینیان را به حساب ۱۴۰۱  
 کشیدند و کار نیکی نداشت جز  
 آنکه مرد توانگری بود و با مردم  
 داد و ستد داشت و بغلامان خود  
 میگفت از مطالبه و اماندگان در  
 گذرید خداوند بفرشتگان گفت  
 ما بگذشت از او سزاوارتریم ، از او  
 در گذرید .



الْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ  
 إِلَّا الْجَنَّةُ .  
 حج مقبول سزائی جز بهشت ۱۴۰۲  
 ندارد .  
 مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

الْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ وَ  
 جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ .

حج جهاد ضعیفان است و جهاد ۱۴۰۳  
 زن ، شوهرداری خوب است .

الْحَرَارَةُ صَلَاحُ الْبَيْتِ وَ  
 الْإِمَاءُ فُسَادُ الْبَيْتِ .

زن آزاد مایه اصلاح خانه است ۱۴۰۴  
 و زن بنده موجب فساد خانه است .

الْحَرَامُ بَيْنٌ وَ الْحَلَالُ بَيْنٌ  
 فَدَعْ مَا يَرِيكَ إِلَى مَا لَا يَرِيكَ .

حرام روشن است و حلال روشن ۱۴۰۵  
 است چیزهای شبهه ناک را بگذار  
 و چیزهای بی شبهه را بگیر .

۱۴۰۶ الْحَرْبُ خُدْعَةٌ.

جنگ یعنی خدعه .

۱۴۰۷ الْحَرِيسُ الَّذِي يَطْلُبُ الْمَكْسِبَةَ  
مِنْ غَيْرِ حَلِّهَا.

حریص آنست که سود به  
نامشروع جوید .

۱۴۰۸ الْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ.

دور اندیشی بد گمان بودن  
است .

۱۴۰۹ الْحَسَبُ الْهَالُ.

برتری را بمالدانند .

۱۴۱۰ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا  
تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ وَالصَّدَقَةُ  
تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ  
النَّارَ.

حسد کارهای نیک را میخورد  
چنانکه آتش هیزم را میخورد و  
صدقه گناه را نابود میکند چنانکه  
آب آتش را خاموش میکند .

۱۴۱۱ الْحَسَدُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا  
يُفْسِدُ الصَّبْرُ الْعَسَلَ.

حسد ایمان را فاسد میکند  
چنانکه صبر تلخ عسل را فاسد  
میکند .

۱۴۱۲ الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا  
مِمَّنْ سَمِعَهَا وَلَا تُبَالِي فِي أَيِّ وِعَاءٍ  
خَرَجَتْ.

حکمت گمشده مومن است  
از هر که بشنود فرا گیرد و اهمیت  
ندهد که از کجا آمده است .

الْحَلَالُ بَيْنَ وَ الْحَرَامِ بَيْنَ وَ  
 يَنْتَهِي أُمُورُ مُشْتَبِهَاتٍ لَا يَعْلَمُهَا  
 كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ : فَمَنْ اتَّقَى  
 الشُّبُهَاتِ فَقَدْ اسْتَبْرَأَ لِعِرْضِهِ  
 وَ دِينِهِ وَ مَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ  
 وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَرَاعِ مَدَى  
 حَوْلِ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ  
 أَلَا وَإِنْ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا  
 وَإِنْ حِمَى اللَّهِ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ  
 مَحَارِمُهُ أَلَا وَإِنْ فِي الْجَسَدِ  
 مُضْغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ  
 كُلُّهُ وَ إِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ  
 كُلُّهُ أَلَا وَ هِيَ الْقَلْبُ .

۱۴۱۴ حلال روشن است و حرام روشن  
 است و میان آنها چیزهای شبهه ناک  
 هست که بسیاری از مردم آن را  
 ندانند، هر که از چیزهای شبهه ناک  
 دوری گیرد دین و آبروی خود را  
 از ارتکاب محرمات برکنار داشته  
 و هر که در چیزهای شبهه ناک افتد  
 در حرام افتد مانند چوپانی که  
 اطراف قرق گوسفند چراند بیم  
 می رود که در قرق افتد . بدانید که  
 هر پادشاهی قرقی دارد و قرق  
 خداوند در زمین محرمات اوست  
 بدانید که در تن پاره گوشتی است  
 که اگر بصلاح آمد همه تن بصلاح  
 آید و اگر بفساد آمد همه تن به فساد  
 آید بدانید که او همین قلب است .

الْحَلَالُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ  
 وَ الْحَرَامُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ  
 وَ مَا سَكَتَ عَنْهُ فَهُوَ مِمَّا عَفِيَ  
 عَنْهُ .

۱۴۱۵ حلال آنست که خداوند در  
 قرآن حلال کرده باشد و حرام  
 آنست که خداوند در قرآن حرام  
 کرده باشد و هر چه را مسکوت  
 گذاشته مورد گذشت است .



۱۴۱۶ اَلْحَلْفُ حَيْثُ اَوْ نَدَمُ .  
مرا انجام قسم یا شکستن است  
یا پشیمانی .

۱۴۱۷ اَلْحَلْفُ مُنْفِقَةٌ لِلْسَّلَعةِ مُمَحِقَةٌ  
لِلْبَرَکَةِ .  
قسم در معامله جنس را تمام  
و برکت را نابود میکند .

۱۴۱۸ اَلْحَلِيمُ سَيِّدٌ فِي الدُّنْيَا وَ سَيِّدٌ  
فِي الْآخِرَةِ .  
بردبار در دنیا و آخرت  
بزرگوار است .

۱۴۱۹ اَلْحَمْدُ عَلَى النُّعْمَةِ اَمَانٌ لِزَوَالِهَا .  
سپاس بر نعمت مایه امنیت از  
زوال آنست .

۱۴۲۰ اَلْحُمْرَةُ مِنْ زِينَةِ الشَّيْطَانِ .  
سرخی آرایش شیطان است .

۱۴۲۱ اَلْحُمَى تَحْتَ الْخَطَايَا كَمَا تَحْتَ  
الشَّجَرَةِ وَرَقُهَا .  
تب گناهان را میریزد چنانکه  
درخت برگهای خود را میریزد .

۱۴۲۲ اَلْحُمَى حَظٌّ كُلُّ مُؤْمِنٍ  
مِنَ النَّارِ وَ حُمَى لَيْلَةٍ تُكْفَرُ  
خَطَايَا سَنَةٍ .  
تب قسمت مؤمن از آتش جهنم  
است و تب یکشب گناهان یکسال  
را محو میکند .

۱۴۲۳ اَلْحُمَى رَائِدُ الْمَوْتِ وَ سِجْنُ  
اللَّهِ فِي الْأَرْضِ .  
تب پیشاهنگ مرگ و زندان  
خداوند در روی زمین است .



۱۴۲۴ حیا سراسر نیکی است . الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ .

۱۴۲۵ حیا مایهٔ زینت و تقوی مایهٔ بزرگی است و بهترین وسیله وصول بمقصود صبر است و انتظار گشایش از طرف خداوند عبادت است . الْحَيَاءُ زِينَةٌ وَالتَّقَى كَرَمٌ وَخَيْرُ الْمَرْكَبِ الصَّبْرُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَةٌ .

۱۴۲۶ حیا شعبه‌ای از ایمان است . الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ .

از حیا جز نیکی نمی آید . الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ .

۱۴۲۷ حیا از لوازم ایمان است و ایمان در بهشت است و بد زبانی از خشونت است و خشونت در جهنم است . الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَالْبُذَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَكَثْرَةُ الْحَقِيقَاتِ وَخَشَوْنَةُ النَّارِ .

۱۴۲۸ حیا تمام دین است . الْحَيَاءُ هُوَ الدِّينُ كُلُّهُ .

۱۴۲۹ حیا و ایمان قرین یکدیگرند اگر یکی از میان برخاست دیگری هم برود . الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ قُرْنَانِ جَمِيعَا فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ .

۱۴۳۰ حیا و ایمان قرین یکدیگرند اگر یکی رفت دیگری نیز همراه . الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا سَلِبَ أَحَدُهُمَا

آن میرود.

۱۴۳۱ تَبِعَهُ الْآخِرُ.

حیا و ایمان قرین یکدیگرند  
و جز با هم از کسی دور نشوند.

۱۴۳۲ الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ  
لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَّا جَمِيعًا.

حیا و کمزبانی دو شعبه ایمان  
است و خشونت و زبان آوری از  
لوازم نفاق است.

۱۴۳۳ الْحَيَاءُ وَالْعِيْ شُعْبَتَانِ  
مِنَ الْإِيمَانِ وَالْبَذَاءُ وَالْبَيَانِ  
شُعْبَتَانِ مِنَ النِّفَاقِ.



خَابَ عَبْدٌ وَ خَيْرَ لَمْ يَجْعَلِ  
اللهُ تَعَالَى فِي قَلْبِهِ رَحْمَةً لِلْبَشَرِ.

بنده ای که خداوند رحم نسبت ۱۴۳۴  
بکسان را در دل او قرار نداده  
زیانکار است.

خِدْمَتُكَ زَوْجَتَكَ صَدَقَةٌ.

خدمتی که بزَن خود میکنی ۱۴۳۵  
صدقه است.

خَالِطُوا النَّاسَ بِأَخْلَاقِهِمْ وَ  
خَالِفُوهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ.

با مردان در اخلاقشان مغالط ۱۴۳۶  
باشید و در اعمالشان مخالف.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

خُذِ الْأَمْرَ بِالْتَّذَبُّرِ فَإِنْ  
رَأَيْتَ فِي عَاقِبَتِهِ خَيْرًا فَأَمُضِ  
وَإِنْ خِفْتَ غَيًّا فَأَمْسِكْ.

کار را بتدبیر بنگر اگر در سر ۱۴۳۷  
انجام آن خیری هست قدم بگذار  
و اگر از عاقبت آن بیم داری دست  
نگهدار.

خُذُوا عَلَى أَيْدِي سُفَهَائِكُمْ.

از تجاوز سقیهان خود جلوگیری ۱۴۳۸  
کنید.

خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُ حَتَّى تَمَلُّوا.

عمل بقدر طاقت کنید زیرا ۱۴۳۹  
ملالت شما مایه ملالت خدا میشود

۱۴۴۰ خَرَجَ رَجُلٌ مِّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ  
فِي حِلَّةٍ لَهُ يُخْتَالُ فِيهَا فَأَمَرَ اللَّهُ  
الْأَرْضَ فَأَخَذَتْهُ فَهُوَ يَتَجَلَجَلُ  
فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

مردی از پیشینان حله‌ای پوشید  
و به کبرانه بیرون آمد خداوند  
بزمین فرمان داد تا او را گرفت  
و تا روز قیامت در آن دست و پا  
میزند .

۱۴۴۱ خَرَجَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بِالنَّاسِ  
يَسْتَسْقُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَإِذَا هُوَ  
بِنَمْلَةٍ رَافِعَةٍ بَعْضَ قَوَائِمِهَا إِلَى  
السَّمَاءِ فَقَالَ ارْجِعُوا فَقَدْ اسْتَجِيبَ  
لَكُمْ مِنْ أَجْلِ هَذِهِ النَّمْلَةِ .

پیغمبری با مردم برای دعای  
باران بیرون آمد مورچه‌ای را دید  
که دست خود را بطرف آسمان  
بلند کرده است گفت بازگردید  
که خدا بخاطر این مورچه دعای  
شمارا پذیرفت .

۱۴۴۲ خَشْيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ  
وَالْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ .

ترس خدا سر همه حکمتهاست  
و ورع پیشوای اعمال است .

۱۳۴۳ خُصَّ الْبَلَاءُ بِمَنْ عَرَفَ النَّاسَ  
وَعَاشَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُمْ .

هر که کسان را شناخت قرین  
بلا شد و هر که نشناختشان در  
میانشان آسوده زیست .

۱۴۴۴ خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ:  
الْبُخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ .

دو صفت است که در مؤمن  
جمع نشود بخل و بدخوئی .

خَصْلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُنَافِقٍ  
مُحْسِنٌ سَمْتٌ وَلَا فِقْهُ فِي الدِّينِ .

دو خصلت است که در منافق ۱۴۴۵  
جمع نشود نیکنامی و دانائی در  
اهوردین .

خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ  
شَيْءٌ إِلَّا إِيْمَانُ بِاللَّهِ وَالنَّفْعُ  
لِعِبَادِ اللَّهِ .

دو خصلت است که نیکتر از آن ۱۴۴۶  
نیست ایمان بخدا و سودمندی برای  
بندگان خدا .

خَصْلَتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كَتَبَهُ  
اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا وَمَنْ لَمْ  
يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْتُبَهُ اللَّهُ لَا  
شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا : مَنْ نَظَرَ  
فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ  
فَأَقْتَدَى بِهِ وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى  
مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَى  
مَا فَضَّلَهُ بِهِ عَلَيْهِ كَتَبَهُ اللَّهُ  
شَاكِرًا صَابِرًا وَمَنْ نَظَرَ فِي  
دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ وَنَظَرَ فِي  
دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَأَسِفَ

دو خصلت است که در هر که ۱۴۴۷  
باشد خدا او را صبور و شکر گزار  
رقم زند و هر که از آن بی بهره باشد  
ویرانه صابر رقم زند نه شکر گزار  
از اوست بنگرد و او را پیروی کند  
و در کار دنیا بآنکه فروتر از اوست  
بنگرد و خدا را بر آنچه بیشتر دارد  
شکر کند، خدا او را صابر و شاکر  
رقم زند و هر که در کار دین به آنکه  
فروتر از اوست بنگرد و در کار  
دنیا بآنکه فراتر از اوست بنگرد  
و بر آنچه کمتر دارد تأسف خورد

خدا او را نه صابر رقم زند  
نه شکر گزار .

عَلَىٰ مَافَاتِهِ مِنْهُ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ  
شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا .

دوصفت است که بیشتر مردم  
بدان دلباخته اند صحت و فراغت .

۱۴۴۸ تَخْلَتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهَا  
مَفْتُونُ الصَّحَّةِ وَالْفَرَاغِ .

دو چیز میان شما وا گذاشتم  
که بعد از آن گمراه نخواهید شد  
قرآن و روش من و این دو از هم  
جدا نشوند تا بر سر حوض بمن  
برسند .

۱۴۴۹ تَخَلَّفْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَزَّ تَضِلُّوا  
بَعْدَهُمَا : كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنِّيَّ  
وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَمُودَا  
عَلَى الْحَوْضِ .

خداوند خلق را بیافرید و  
زندگی و اعمال و ارزاقشان را  
رقم زد .

۱۴۵۰ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَكَتَبَ أَعْمَالَهُمْ  
وَأَعْمَالَهُمْ وَأَرْزَاقَهُمْ .

خداوند جن را سه قسم آفریده  
يك قسم مارها و عقربها و حشراتند  
و قسم دیگر مانند باد در هوا  
روانند و قسم دیگر حساب و عقاب  
دارند و آدمیان را سه قسم آفریده

۱۴۵۱ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجِنَّ  
ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ : صِنْفٌ حَيَاتٌ  
وَعَقَّارِبٌ وَ خَشَّاشُ الْأَرْضِ  
وَصِنْفٌ كَالرَّيِّحِ فِي الْهَوَاءِ وَ  
صِنْفٌ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ وَالْعِقَابُ  
وَ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَ ثَلَاثَةَ

أَصْنَافٍ : صِنْفٌ كَالْبَهَائِمِ وَ  
صِنْفٌ أَجْسَادُهُمْ أَجْسَادُ بَنِي آدَمَ  
وَأَرْوَاحُهُمْ أَرْوَاحُ الشَّيَاطِينِ  
وَ صِنْفٌ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ  
إِلَّا ظِلُّهُ .

يك قسم مانند چهارپایانند و قسم دیگر  
تنهایشان مانند تن آدمیان و جانهایشان  
مانند جانهای شیاطین است و قسم دیگر  
روزی که سایه ای جز سایه خدا نیست  
در سایه او هستند.

خَلَقَ اللَّهُ مِائَةَ رَحْمَةٍ فَوَضَعَ  
رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ خَلْقِهِ  
يَتَرَا حُمُونَ بِهَا وَ خَبَأَ عِنْدَهُ  
مِائَةَ إِلَّا وَاحِدَةً .

خداوند صد جزء رحمت آفرید ۱۴۵۲  
و یکی را میان خلق نهاد که  
بوسیله آن بر یکدیگر رحم کنند  
و نبود و نه جزء آنرا پیش خود  
نگهداشت.

خَلَقَ اللَّهُ يَحْيَى ابْنَ زَكَرِيَّا  
فِي بَطْنِ أُمِّهِ مُؤْمِنًا وَ خَلَقَ  
فِرْعَوْنَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَافِرًا .

خداوند یحیی پسر زکریا را در  
شکم مادر مؤمن خلق کرد و فرعون  
را در شکم مادر کافر آفرید. ۱۴۵۳

خُلِقَانِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ وَ خُلِقَانِ  
يُبْغِضُهُمَا اللَّهُ فَأَمَّا اللَّذَانِ يُحِبُّهُمَا  
اللَّهُ فَالسَّخَاةُ وَ السَّاحَةُ وَ أَمَّا  
اللَّذَانِ يُبْغِضُهُمَا اللَّهُ فَالسُّوءُ

دو صفت را خدا دوست دارد و دو  
صفت را دشمن دارد ، دو صفتی  
که خدا دوست دارد بخشش است  
و گذشت و دو صفتی که خدا دشمن  
دارد بدخوئی و بخلست و همینکه  
خدا برای بنده ای نیکی خواهد



وی را برای رفع حوائج مردم بکار  
میرد.

الْخُلُقِ وَالْبُخْلِ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ  
يَعْبُدُ خَيْرًا إِنْ تَعَمَّلَهُ عَلَى قَضَاءِ  
حَوَائِجِ النَّاسِ .

هنکام وضو میان انگشتان خود  
فاصله دهید تا خدا بوسیله آتش  
میان آنها را فاصله ندهد.

۱۴۵۵ خَلَلُوا بَيْنَ أَصَابِعِكُمْ لَا يُخَلِّلُ  
اللَّهُ بَيْنَهَا بِالنَّارِ .

ریشهای خود را شانه کنید و  
ناخنهای خود را کوتاه مازید زیرا  
شیطان میان گوشت و ناخن  
روانست .

۱۴۵۶ خَلَلُوا لِحَاكِمٍ وَقَصُّوا أَظْفَارَكُمْ  
فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مَا بَيْنَ  
اللَّحْمِ وَالظُّفْرِ .

پنج چیز از لوازم پنج چیز  
ست کسانی که پیمان شکنند  
دشمنشان بر آنها مسلط شود و  
کسانی که بر خلاف آنچه خدا  
گفته قضاوت کنند فقر میان آنها  
رواج یابد و کسانی که بی عفتی  
میان آنها رواج یابد مَرَك ناکهانی  
میان آنها شایع شود و کسانی که  
کم فروشی پیشه کنند بقسط دچار  
شوند و کسانی که زکاة ندهند به  
خشکسالی مبتلا گردند.

۱۴۵۷ خَمْسٌ يَخْمُسُ مَا قَطَعَ قَوْمٌ  
الْعَهْدَ إِلَّا سَلَطَ عَلَيْهِمْ عَدُوُّهُمْ وَعَلِمَ  
مَا حَكَمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ  
إِلَّا فَشَفِيهِمُ الْفَقْرُ وَلَا ظَهَرَ  
فِيهِمْ الْفَاحِشَةُ إِلَّا فَشَفِيهِمُ  
الْمَوْتُ وَلَا طَفَّفُوا الْمِكْيَالَ إِلَّا  
مُنِعُوا التَّيْبَاتَ وَأَخَذُوا بِالسِّنِّينَ  
بَلَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا أُحْبِسَ  
عَنْهُمْ الْقَطَرُ .

خَمْسَةٌ مِنْ مَصَائِبِ الدُّنْيَا  
قَوْتُ الْحَبِيبِ وَذَهَابُ الْمَالِ  
وَشَهَاتَةُ الْأَعْدَاءِ وَتَرْكُ الْعِلْمِ  
وَأَمْرُأَةُ سُوءٍ.

پنج چیز از مصائب دنیاست ۱۴۵۸  
مرك دوست و تلف شدن مال و  
سرزنش دشمنان و ترك دانش و  
زن بد.

خَمْسُ خِصَالٍ يُفْطَرْنَ الصَّائِمَ  
وَيَنْقُضْنَ الْوُضُوءَ : الْكَذِبُ  
وَالْغِيبَةُ وَالنَّمِيمَةُ وَالنَّظَرُ بِشَهْوَةٍ  
وَالْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ.

پنج کار است که روزه را باطل ۱۴۵۹  
میکند و وضو را میشکند، دروغ و  
غیبت و سخن چینی و نظر شهوت و  
قسم دروغ.



خَمْسُ دَعَوَاتٍ يُسْتَجَابُ لَهَا :  
دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ حَتَّى يُنْتَصَرَ وَ  
دَعْوَةُ الْحَاجِّ حَتَّى يَصْدُرَ وَ  
دَعْوَةُ الْغَازِي حَتَّى يَقْفَلَ وَ  
دَعْوَةُ الْمَرِيضِ حَتَّى يَبْرَأَ وَ  
دَعْوَةُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ  
وَأَسْرَعُ هَذِهِ الدَّعَوَاتِ إِجَابَةٌ  
دَعْوَةُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ.

پنج دعاست که مستجاب میشود ۱۴۶۰  
دعای مظلوم تا یاری شود و دعای  
زائر کعبه تا باز گردد و دعای کسی  
که بجهاد میرود تا باقامتگاه خود  
برسد و دعای مریض تا شفا یابد ،  
و دعای برادری که در غیبت برادر  
خود برای او کند و این دعا از همه  
دعاها زودتر مستجاب میشود.

۱۴۱۶ خَمْسٌ لَيْسَ لَهَا كَفَّارَةٌ :

پنج گناهست که محو شدنی

نیست ، شريك ، فرار دادن  
برای خدا و کشتن کسان بناحق  
و بهتان زدن بمؤمن و فرار از  
جنگ و قسم ناحق که بوسیله آن  
مال کسانرا ببرند.

الشَّرْكُ بِاللَّهِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ بغيرِ  
حَقٍّ وَ بَهْتُ الْمُؤْمِنِ وَ الْفِرَارُ  
مِنَ الزَّحْفِ وَ يَمِينٌ صَارَةً يَقْتَطِعُ  
بِهَا مَالًا بغيرِ حَقٍّ

۱۴۶۲ خَمْسٌ مِنَ الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَكُنْ

پنج چیز از لوازم ایمانست و  
هر که یکی از آنها در او نباشد  
ایمان ندارد تسلیم بفرمان خدا و  
رضا بقضای خدا و تفویض کارها  
بخدا و توکل بخدا و صبر هنگام  
صدمه نخستین.

فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُمْ فَلَا إِيمَانَ لَهُ  
التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ وَالرَّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ  
وَالْتَّفْوِيزُ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَكُّلُ  
عَلَى اللَّهِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ  
الْأُولَى .

۱۴۶۳ خَمْسٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ :

پنج چیز از سنت پیغمبرانست  
حیا و حلم و حجامت و مسواک و  
عطر زدن.

الْحَيَاءُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحِجَامَةُ  
وَالسُّوَالُ وَ التَّعَطُّرُ .

۱۴۶۴ خَمْسٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظُّهُرِ :

پنج چیز کمر شکن است ، بد -  
رفتاری با پدر و مادر و زنی که  
شوهرش بدو اطمینان دارد ولی

عَفْوُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْمَرْأَةِ يَا تَمَنُّهَا  
زَوْجَهَا تَخُونُهُ وَ الْإِمَامُ يُطِيعُهُ

النَّاسُ وَ يَعْصِي اللَّهَ وَ رَجُلٌ  
وَعَدَ عَنْ نَفْسِهِ خَيْرًا فَأَخْلَفَ  
وَ اعْتِرَاضُ الْمَرْءِ فِي أَنْسَابِ  
النَّاسِ .

بدو خیانت کند و پیشوائی که مردم  
او را اطاعت کنند ولی او خدا را  
اطاعت نکند و مردی که وعده دهد  
و تخلف کند و بدگوئی شخص  
درباره نسب مردم .

خَمْسٌ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِصَاحِبِهَا -  
الْعُقُوبَةَ: الْبَغْيُ وَالْقَدْرُ وَ عُقُوقُ  
الْوَالِدَيْنِ وَ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ  
وَ مَعْرُوفٌ لَا يُشْكِرُ .

پنج چیز است که خدا مرتکب آنرا ۱۴۶۵  
زود کیفر میدهدستم و خیانت و بد -  
رفتاری با پدر و مادر و بریدن از  
خویشاوندان و حق شناسی .

خِيَارُ أَيْمَتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ  
وَ يُحِبُّونَكُمْ وَ تَصَلُّونَ عَلَيْهِمْ  
وَ يُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَ شِرَارُ  
أَيْمَتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَ  
يُبْغِضُونَكُمْ وَ تَلْعَنُونَهُمْ وَ  
يَلْعَنُونَكُمْ .

بهترین پیشوایان شما کسانی ۱۴۶۶  
هستند که آنها را دوست دارید و  
شما را دوست دارند شما آنها را  
دعا کنید و آنها نیز شما را دعا  
کنند و بدترین پیشوایان شما  
کسانی هستند که آنها را دشمن  
دارید و شما را دشمن دارند و آنها  
را نفرین کنید و شما را نفرین کنند .

خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ الْقَانِعُ وَ  
شِرَارُهُمُ الطَّامِعُ .

بهترین مؤمنان کسی است که ۱۴۶۷  
قانعست و بدترین آنها کسی است  
که طمعکار است .

۱۴۶۸ خیار اُمّتی اَحَدًا وُهَا الَّذينَ اِذَا  
غَضِبُوا رَجَعُوا.

بهترین امت من تند خویانند  
که وقتی بخشم آیند زود آرام  
شوند.

۱۴۶۹ خیار اُمّتی عُلَمَآؤُهَا وَخِيارُ  
عُلَمَآءِهَا حُلَمَآؤُهَا.

بهترین امت من دانشمندانند و  
بهترین دانشمندان امت من  
بردارانند.

۱۴۷۰ خیار اُمّتی حُلَمَآؤُهَا وَخِيارُ

عُلَمَائِهَا رُحَمَآؤُهَا اِلَّا وَابَّ اللهُ

تَعَالٰی لَيَغْفِرُ لِلْعَالِمِ اَرْبَعِينَ ذَنْبًا

قَبْلَ اَنْ يَغْفِرَ لِلْجَاهِلِ ذَنْبًا

وَاحِدًا، اِلَّا وَابَّ الْعَالَمِ الرَّحِيمِ

يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اِنْ نُّورُهُ

قَدْ اُضَاءَ بِمَشْيِ فِيهِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ

وَالْمَغْرِبِ كَمَا يُضِيءُ الْكَوَاكِبُ

الدَّرِّيُّ.

۱۴۷۱ خیار اُمّتی مَنْ دَعَا اِلَى اللهِ

تَعَالٰی وَ حَبَّبَ عِبَادَةَ اِلَیْهِ.

۱۴۷۲ خیار کُم احاسنکم اخلاقاً

۲۶۲ -

بهترین امت من کسی است که  
مردم را بسوی خدا بخواند و  
بندگان خدا را دوستدار اوسازد.

بهترین شما کسانی هستند که

الَّذِينَ يَأْتُونَ وَ يُوْتُونَ.

اخلاقشان بهتر است و با مردم ۱۴۷۳  
سازگارند و کسان را با یکدیگر  
سازگاری دهند.

خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً  
لِلدَّيْنِ.

بهترین شما کسانی هستند که ۱۴۷۴  
قرض خود را بهتر ادا کنند.

خِيَارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْمَاراً وَ  
أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقاً.

بهترین شما کسانی هستند که ۱۴۷۵  
عمرشان درازتر و اخلاقشان نیکتر

است.

خِيَارُكُمْ أَطْوَلُكُمْ أَعْمَاراً  
وَ أَحْسَنُكُمْ أَعْمَالاً.

بهترین شما کسانی هستند که ۱۴۷۶  
عمرهایشان درازتر و اعمالشان بهتر

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی  
است.

خِيَارُكُمْ خِيَارُكُمْ لِلنِّسَائِهِمْ.

بهترین شما کسانی هستند که ۱۴۷۷  
برای زنان خود بهتر باشند.

خِيَارُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ.

بهترین شما کسی است که ۱۴۷۸  
کسان خود بهتر است.

خِيَارُكُمْ مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ  
رُؤْيَتُهُ وَزَادَ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ  
وَرَغَّبَكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.

بهترین شما آنکس است که ۱۴۷۸  
دیدار او خدا را بیاد شما آورد و  
سخنانش دانش شما را بیفزاید و  
رفتارش شما را بآخرت راغب سازد



۱۴۷۹ خَيْرُ الْأَصْحَابِ صَاحِبٌ إِذَا  
ذَكَرْتَ اللَّهَ أَعَانَكَ وَإِذَا  
نَسِيتَ ذَكَرَكَ.

بهترین یاران کسی است که وقتی  
خدا را یاد کردی ترا کمک کند  
وقتی یاد خدا را فراموشی کردی  
او را بیاد تو آورد.

۱۴۸۰ خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ  
لِصَاحِبِهِ وَخَيْرُ الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ  
خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ.

بهترین رفیقان پیش خدا کسیست  
که برای رفیق خود بهتر باشد و  
بهترین همسایگان کسی است که  
برای همسایه خود بهتر باشد.

۱۴۸۱ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا.

بهترین کارها آنست که به  
اعتدال نزدیکتر است.



۱۴۸۲ خَيْرُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ  
وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ.

نیکی دنیا و آخرت با دانش هم  
راهست و بدی دنیا و آخرت با  
نادانی قرین است.

۱۴۸۳ خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ وَخَيْرُ  
الرِّزْقِ مَا يَكْفِي.

بهترین ذکرها آنست که مخفی  
باشد و بهترین روزیها آنست که  
کافی باشد.

۱۴۷۴ خَيْرُ الرِّزْقِ مَا كَانَتْ يَوْمًا  
إِيَّوْمٍ كَفَافًا.

بهترین روزی آنست که روز به  
روز بعد کفایت برسد.

۱۴۸۵ خَيْرُ الرُّفَقَاءِ أَرْبَعَةٌ وَخَيْرُ

بهترین دوستان چهار تن و



الطَّلَایِعُ أَرْبَعُ أَرْبَعَاةٍ وَخَيْرُ الْجِيُوشِ  
أَرْبَعَةُ آلَافٍ .

بهترین پیش قراولان چهار صد و  
بهترین سپاهیان چهار هزار است.

خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى وَخَيْرُ مَا  
أَلْقَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ .

بهترین توشه های سفر حیات تقوی ۱۴۷۶  
است و بهترین صفات قلب ایمان  
است.

خَيْرُ الشَّهَادَةِ مَا شَهِدَ بِهَا  
صَاحِبُهَا قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَ .

بهترین شهادت ها شهادتی است ۱۴۸۷  
که پیش از آنکه پرسند ادا  
شود.

خَيْرُ الشُّهُودِ مَنْ أَدَّى شَهَادَتَهُ  
قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَ .

بهترین شاهدان کسی است که ۱۴۸۸  
پیش از آنکه پرسند شهادت دهد.

خَيْرُ الصَّدَاقِ أَيْسَرُهُ .

بهترین مهرها آنست که سبکتر ۱۴۸۹  
باشد.

خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا أَتَتْ غِنًى  
وَالْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ  
السُّفْلَى وَأَبْدَاءُ بِمَنْ تَعُولُ .

بهترین صدقه ها آنست که چیزی ۱۴۹۰  
پس از آن بجای ماند، و دست  
دهنده بهتر از دست گیرنده است و  
صدقه را از نانخوران خود آغاز کن

خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ  
ظَهْرِ غِنًى .

بهترین صدقه آنست که بافراخ ۱۴۹۱  
دستی انجام دهند.

۱۴۹۲ خَيْرُ الْعِبَادَةِ أَخْفِيهَا .  
بهترین عبادت ها آنست که  
پنهان تر است .

۱۴۹۳ خَيْرُ الْعَمَلِ أَنْ تُفَارِقَ الدُّنْيَا  
وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ .  
بهترین کارها آنستکه هنگام  
مفارقت از جهان زبانانت به نام  
خدا گویا باشد.

۱۴۹۴ خَيْرُ الْعَمَلِ مَا نَفَعَ وَخَيْرُ الْهُدَى  
مَا اتَّبَعَ .  
بهترین اعمال آنست که سودمند  
باشد و بهترین هدایتها آنستکه  
پیروی کنند.

۱۴۹۵ خَيْرُ الْكَسْبِ كَسْبُ يَدِ الْعَامِلِ  
إِذَا نَصَحَ .  
بهترین کسبها کسبی است که  
کارگر بادست کند اگر با دقت  
انجام گیرد.

۱۴۹۶ خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا .  
بهترین مجالس آنست که وسیع تر  
باشد.

۱۴۹۷ خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ سَلِمَ -  
الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلِسَانِهِ .  
بهترین مسلمانان کسی است که  
مسلمانان از دست و زبانش در  
امان باشند.

۱۴۹۸ خَيْرُ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا .  
بهترین مردم کسانی هستند که  
اخلاقشان نیک تر باشد.

۱۴۹۹ خَيْرُ النَّاسِ أَقْرَبُهُمْ وَ  
أَقْفَهُمْ فِي دِينِ اللَّهِ وَ أَتْقَاهُمْ  
بهترین مردم کسانی هستند  
که قرآن بهتر خوانند و در کار  
دین داناتر باشند و از خدا بیشتر

لِلَّهِ وَآمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ  
أَنَّهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَوْصَلُهُمْ  
لِلرَّحِمِ.

ترسند و به نیکی بیشتر امر کنند  
از بدی بیشتر جلوگیری کنند و با  
خویشانندان بیشتر نزدیک شوند.

خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.

بهترین مردم کسی است که برای  
مردم سودمندتر باشد.

خَيْرُ النَّاسِ مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ  
يُعْطِي جُهْدَهُ.

بهترین مردم مومن فقیری است که  
بقدر توانائی خود انفاق کند.

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ إِنْ تَفَعَّ بِهِ  
النَّاسُ.

بهترین مردم کسی است که مردم  
از او منتفع شوند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

خَيْرُ النَّاسِ مَنْ طَالَ عُمْرُهُ  
وَحَسُنَ عَمَلُهُ وَشَرُّ النَّاسِ مَنْ  
طَالَ عُمْرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ.

بهترین مردم کسی است که عمرش  
دراز و رفتارش نیک باشد و بدترین  
مردم کسی است که عمرش دراز و  
رفتارش بد باشد.

خَيْرُ النِّسَاءِ الَّتِي تَسْرُهُ إِذَا  
نَظَرَ وَطُطِعَهُ إِذَا أَمَرَ وَلَا  
تُخَالِفُهُ فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالِهَا بِإِ  
يَكْرَهُ.

بهترین زنان آنست که وقتی مرد  
بدو نگرد مسرور شود و وقتی بدو  
فرمان دهد اطاعت کند و با تن و  
مال خود برخلاف رضای شوهر  
کاری نکند.

۱۵۰۵ خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَلُودُ الْوَدُودُ.

بهترین زنان زن مهربانی است که  
فرزند بسیار آورد.

۱۵۰۶ خَيْرُ النِّسَاءِ مَنْ تَسْرُكَ إِذَا

بهترین زنان آنست که وقتی بدو  
نگری ترا مسرور کند و وقتی  
فرمان دهی اطاعت کند و تن خویش  
و مال تو را در غیابت محفوظ دارد.

أُبْصِرَتْ وَ تُطِيعُكَ إِذَا أَمَرَتْ  
وَ تَحْفَظُ غَيْبَتَكَ فِي نَفْسِهَا  
وَ مَالِكَ.

۱۵۰۷ خَيْرُ النِّكَاحِ أَيْسَرُهُ.

بهترین ازدواجها آنست که آسان  
تر انجام گیرد.

۱۵۰۸ خَيْرُ أَبْوَابِ الْبِرِّ الصَّدَاقَةُ.

بهترین راههای نیکی صدقه دادن  
است.

۱۵۰۹ خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى

بهترین برداران شما آنست که  
عیوبتان را بشما آشکارا بگوید.

إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ.

۱۵۱۰ خَيْرُ بَيْتٍ فِي الْمُسْلِمِينَ بَيْتٌ

بهترین خانه‌های مسلمانان خانه  
ایست که در آن یتیمی باشد و باو  
نیکی کنند و بدترین خانه‌های  
مسلمانان خانه‌ایست که در آن  
یتیمی باشد و با او بدی کنند من  
کسی که کفالت یتیم را بعهده بگیرد  
در بهشت مانند دو انگشت همراهیم

فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَ شَرُّ بَيْتٍ  
فِي الْمُسْلِمِينَ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ  
يُسَاءُ إِلَيْهِ أَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ  
فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا.

خَيْرُ يَتِيمِكُمْ يَتٌ فِيهِ  
يَتِيمٌ مُكْرَمٌ.

بهترین خانه‌های شما خانه‌ایست ۱۵۱۱  
که در آن یتیمی محترم باشد.

خَيْرُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ.

بهترین صفات دین شما پرهیزکاری ۱۵۱۲  
است.

خَيْرُ دِينِكُمُ الْاِسْرَةُ.

بهترین کارهای دین شما آنست ۱۵۱۳  
که آسانتر است.

خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ  
بِالْكُؤُلِ وَشَرُّكُمْ مَنْ  
تَشَبَهَ بِشَبَابِكُمْ.

بهترین جوانان شما آنستکه ۱۵۱۴  
رفتار پیران پیش گیرد و بدترین  
پیران شما آنستکه روش جوانان  
داشته باشد.

مرکز تحقیقات کاپویر علوم اسلامی

خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ اَوَّلُهَا  
وَشَرُّهَا اٰخِرُهَا وَشَرُّ صُفُوفِ  
النِّسَاءِ اَوَّلُهَا وَخَيْرُهَا اٰخِرُهَا.

بهترین صف‌های مردان صف اول ۱۵۱۵  
است و بدترینش صف آخر  
است و بدترین صف‌های زنان صف  
اولست و بهترینش صف  
آخر است.

خَيْرُ طَيْبِ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ  
وَخَفِيَ لَوْنُهُ وَخَيْرُ طَيْبِ النِّسَاءِ  
مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ.

بهترین عطر مردان آنستکه ۱۵۱۶  
بویش عیان و رنگش نهان باشد و  
بهترین عطر زنان آنستکه رنگش  
عیان و بویش نهان باشد.

۱۵۱۷ خَيْرُكُمْ أَزْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ  
أَزْغَبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ.  
بهترین شما کسی است که بدنیا  
بی رغبتتر و بآخرت راغبتر است.

۱۵۱۸ خَيْرُكُمْ إِسْلَامًا أَحْسَنُكُمْ  
أَخْلَاقًا إِذَا فَهَّمُوا.  
از میان شما اسلام آنکس بهتر  
است که اخلاقش نیکتر است اگر  
در کار دین دانا باشند.

۱۵۱۹ خَيْرُكُمْ الْمُدَافِعُ عَنْ عَشِيرَتِهِ  
مَا لَمْ يَأْتُمْ.  
بهترین شما کسی است که از طایفه  
خود دفاع میکند بشرط آنکه در  
این راه مرتکب گناه نشود.



۱۵۲۰ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَهْلًا  
خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ  
إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانُهُنَّ إِلَّا لَتِيمٌ.  
بهترین شما کسی است که برای  
کسان خود بهتر است، من از همه  
شما برای کسان خود بهترم، بزرگ  
مردان زنان را گرامی شمارند و  
فرومایگان زنان را خوار دارند.

۱۵۲۱ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ.  
بهترین شما کسانی هستند که  
برای زنان بهترند.

۱۵۲۲ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ  
وَلِبَنَاتِهِ.  
بهترین شما کسی است که برای  
زنان و دختران خود بهتر باشد.

خَيْرُكُمْ مَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ  
عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا .

بهترین شما کسی است که خداوند  
کمکش کرده و بر خویشتن تسلط  
یافته است.

خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ  
وَعَلَّمَهُ .

بهترین شما کسی است که قرآن را  
را تعلیم گیرد و تعلیم دهد.

خَيْرُكُمْ مَنْ لَمْ يَتْرِكْ آخِرَتَهُ  
لِدُنْيَاهُ وَلَا دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ  
وَلَمْ يَكُنْ كَلًّا عَلَى النَّاسِ .

بهترین شما کسی است که آخرت  
خود را برای دنیا از دست ندهد و  
دنیای خود را برای آخرت از دست  
نگذارد و سربار مردم نباشد .

خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجَى خَيْرُهُ وَ  
يُؤْمَنُ شَرُّهُ وَشَرُّكُمْ مَنْ  
لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ  
شَرُّهُ .

بهترین شما کسی است که بخیرش  
امید توان داشت و از شرش امان  
توان یافت و بدترین شما کسی است که  
بخیرش امید و از شرش امان نیست .

بهترین سرگرمی مؤمن شناس است ۱۵۲۷  
و بهترین سرگرمی زن دستکاه نخ  
ریسی است .

خَيْرُ لَهُوَ الْمُؤْمِنِ السَّابَّحُ  
وَ خَيْرُ لَهُوَ الْمَرْأَةُ الْمَغْزُلُ .

بهترین چیزی که به مردم ۱۵۲۸  
داده اند خوی نیکست .

خَيْرُ مَا أُعْطِيَ النَّاسَ خُلُقٌ  
حَسَنٌ .



۱۵۲۹ خَيْرُ مَا أُعْطِيَ الرَّجُلَ الْمُؤْمِنُ  
خُلُقٌ حَسَنٌ وَ شَرُّ مَا أُعْطِيَ -  
الرَّجُلَ قُلُبُ سُوءٍ فِي صُورَةٍ  
حَسَنَةٍ .

بهترین چیزی که به مرد داده اند  
خوی نیک است و بدترین چیزی  
که به مرد داده اند سیرت بد است در  
صورت نیک

۱۵۳۰ خَيْرُ مَا أَلْقَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ .  
بهترین صفتی که در قلب نهاده اند  
ایمان است .

۱۵۳۱ خَيْرُ مَا يُخَلَّفُ الْإِنْسَانُ بَعْدَهُ  
ثَلَاثٌ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ  
وَصَدَقَةٌ تَجْرِي يَنْفَعُ أَجْرَهَا  
وَعِلْمٌ يَنْتَفِعُ بِهِ مَنْ بَعْدَهُ .  
بهترین چیزی که انسان پس از  
خود و او میگزارد سه چیز است  
فرزند پارسا که برای او دعا کند  
و صدقه جاری که پاداش آن بدو  
رسد و دانشی که پس از وی از  
آن بهره مند شوند .

۱۵۳۲ خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ قَعْرُ  
دُيُونٍ .  
بهترین مسجد زنان کنج خانه  
آنها است .

۱۵۳۳ خَيْرُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحْنَ  
وَنَجًّا وَأَقْلَهْنَ مَهْرًا .  
بهترین زنان امت من کسانی  
هستند که رویشان نکوتر و مهر  
شان کمتر است .

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْعَلِمَةُ  
عَفِيفَةٌ فِي فَرْجِهَا غَلِمَةٌ عَلَى  
زَوْجِهَا .

بهترین زنان شما زن عقیفه راغب ۱۵۳۴  
است که در ناموس خود عفت و به  
شوهر خود رغبت داشته باشد.

خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ  
الْمُوَاسِيَةُ الْمَوَاتِيَةُ إِذَا اتَّقَيْنَ اللَّهَ  
وَسَرُّ نِسَائِكُمُ الْمُتَبَرِّجَاتُ  
الْمُتَخَيَّلَاتُ وَهُنَّ الْمُنَافِقَاتُ لَا  
يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْهُنَّ إِلَّا مِثْلُ  
الْأُرَابِ الْأَعْصَمِ .

بهترین زنان شما زن بچه آور ۱۵۳۵  
مهربان است که شریک و مطیع  
شوهر باشد اگر از خدا بترسند و  
بدترین زنان شما آرایش کنان و  
متکبرانند و آنان منافقاند و از آن  
ها جز باندازه کلاغی که خط سفید  
بگردن دارد بیشت نمیروند .

خَيْرُهُنَّ أَيْسَرُهُنَّ صِدَاقُهُنَّ خَيْرٌ تَحْقِيقًا مِنْ مَهْرِهِنَّ وَنِزَاجُهُنَّ خَيْرٌ  
آسانتر باشد .

خَيْرُتُ بَيْنَ الشَّفَاعَةِ وَ يَدِنَ  
أَنْ يَدْخُلَ شَطْرُ أُمَّتِي الْجَنَّةَ  
فَاخْتَرْتُ الشَّفَاعَةَ لِأَنَّهَا أَعَمُّ  
وَأَكْفَى أَتَرَوْنَهَا لِلْمُؤْمِنِينَ  
الْمُتَّقِينَ ؟ لَا وَلَكِنَّهَا لِلْمُذْنِبِينَ  
الْمُتَلَوِّثِينَ الْخَطَّائِينَ .

مرا مخیر ساختند که شفاعت کنم ۱۵۳۷  
یا یک نیمه اتمم بیشت در  
آیند و من شفاعت را اختیار کردم  
زیرا دامنۀ آن وسیعتر و کفایت آن  
بیشتر است ، تصور می کنید شفاعت  
برای مؤمنان پرهیزکار است ؟ نه  
بلکه برای گنهکاران آلوده خطا  
کار است .

۱۵۳۸ خَيْرُ سَابَانُ بَيْنَ الْمَالِ وَالْمُلْكِ  
وَالْعِلْمِ فَاخْتَارَ الْعِلْمَ فَأُعْطِيَ  
الْمُلْكَ وَالْمَالِ لِاخْتِيَارِهِ الْعِلْمَ.

سلیمان پیغمبر رامیان ملک و  
دانش مخیر کردند دانش را بر-  
گزید ملک را نیز بدو دادند برای  
آنکه دانش را برگزیده بود.

۱۵۳۹ أَخْبَرُ الصَّالِحِ يَجِيءُ بِهِ الرَّجُلُ  
الصَّالِحُ وَالْخَبَرُ السُّوءُ يَجِيءُ بِهِ  
الرَّجُلُ السُّوءُ.

خبر خوب را مرد خوب آورد و  
خبر بد را مرد بد.



۱۵۴۰ أَخْرَقُ سُوءٌ وَالرِّفْقُ يَمْنُ.  
خشونت شامت است و مدارا  
میکند.

۱۵۴۱ أَلْخَطُ الْحَسَنُ يَزِيدُ الْحَقَّ وَضَحًا.  
خط نیک و وضوح حق را افزون  
میکند.

۱۵۴۲ أَلْخُلُقُ الْحَسَنُ يُذِيبُ الْخَطَايَا  
كَأَيُّ ذِيبٍ الْمَاءَ الْجَائِدَ وَالْخُلُقُ  
السُّوءُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ  
الْخَلُّ الْعَسَلَ.

خوی نیک گناهان را محو  
میکند چنانکه آب یخ را ذوب  
میکند و خوی بد اعمال را فاسد  
میکند چنانکه سرکه عسل را  
تباہ میکند.

أَلْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِبَالُ اللَّهِ فَأَحْبِبُّهُمْ  
إِلَى اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَالِهِ.

مردم همه عیال خدایند و محبوب  
ترین کسان پیش خدا کسی است  
که برای عیال وی سودمندتر باشد.

الْخَمْرُ أُمُّ الْخَبَائِثِ فَمَنْ شَرَبَهَا  
لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا  
فَإِنْ مَاتَ وَهِيَ فِي بَطْنِهِ مَاتَ  
مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً.

شراب مادر ناپاکیهاست، هر که  
بنوشد چهل روز نمازش پذیرفته  
نشود و اگر بمیرد و شراب در شکم او  
باشد چنانست که در دوران جاهلیت  
مرده باشد.

الْخَمْرُ أُمُّ الْفَوَاحِشِ وَأَكْبَرُ  
الْكِبَائِرِ مَنْ شَرَبَهَا وَقَعَ عَلَى  
أُمِّهِ وَخَالَاتِهِ وَعَمَّتِهِ.

شراب مادر بدیهاست و از همه  
گناهان بزرگ بزرگتر است هر که  
آنرا بنوشد باک ندارد که با مادر  
و خاله و عمه خود زنا کند.

الْخَمْرُ جِمَاعُ الْآثَامِ.

شراب مجموعه گناهان است.

الْخِيَانَةُ تَجْرُّ الْفَقْرَ.

خیانت مایه فقر است.

الْخَيْرُ كَثِيرٌ وَمَنْ يَعْمَلْ بِهِ  
قَلِيلٌ.

خوبی بسیار است و کسی که  
بدان عمل کند اندک.

الْخَيْرُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ.

خوبی همراه بزرگان شماست.

۱۵۵۰ الْخَيْرُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِي الْخَيْرِ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْمُنْفِقُ عَلَى  
الْخَيْلِ كَالْبَاسِطِ كَفَّهُ بِالنَّفَقَةِ  
لَا يَقْبِضُهَا .

نیکی تاقیامت به پیشانی اسبان  
بسته است خرج اسب چون نفقه  
ضروریست و نباید از آن امساک  
کنند.

۱۵۵۱ الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ .

نیکی یعنی پاداش و غنیمت تا  
قیامت به پیشانی اسبان بسته است .

۱۵۵۲ الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ  
وَالنَّيْلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْلُهَا  
مُعَاوُنُونَ عَلَيْهَا وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا  
كَبَاسِطٍ يَدِهِ فِي صَدَقَةٍ .

نیکی و کامروائی تا قیامت به  
پیشانی اسبان بسته است و اسب -  
داران بوسیله آن معاونت بینند و  
کسی که برای اسب خرج کند  
چنانست که صدقه داده باشد .

۱۵۵۳ الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْلُهَا مُعَاوُنُونَ  
عَلَيْهَا فَامْسَحُوا بِنَوَاصِيهَا وَادْعُوا  
لَهَا بِالْبَرَكَاتِ وَقَادُّوْهَا وَلَا  
تَقْلُدُوهَا الْأَوْتَارَ .

نیکی تا روز قیامت به پیشانی  
اسبان بسته است و اسب داران  
بوسیله آن کمک بینند به پیشانی  
اسب دست بکشید و برای آن برکت  
بخواید چیز بدان میاویزید ولی  
زه کمان میاویزید .

دَاوُوا مَرَضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ  
فَإِنَّهَا تَدْفَعُ عَنْكُمْ الْأَمْرَاضَ  
وَالْأَعْرَاضَ.

بیماران خود را بوسیله صدقه ۱۵۵۴  
علاج کنید زیرا صدقه امراض و  
اعراض را از شما دفع میکند.

دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأَمَمِ قَبْلَكُمْ  
الْحَسَدُ وَالْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَاقَّةُ  
حَاقَّةُ الدِّينِ لَا حَالَةَ الشَّعْرِ تَحْتِهَا  
وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا  
تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا  
وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تُحَابُّوا أَفَلَا  
أَنْبَأُكُمْ بِشَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ  
تُحَابِّتُمْ؟ أَفَسُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ.

مرض امتهای قبل در شما نفوذ ۱۵۵۵  
کرده است حسد و دشمنی که سترنده  
است اما نه سترنده موی بلکه سترنده  
دین است بخدائی که جان محمد  
بکف اوست ببهشت نمی روید تا  
مؤمن شوید و مؤمن نشوید تا یک  
دیگر را دوست دارید آیا میخواهید  
شما را بچیزی خبر دهم که اگر انجام  
دهید، یکدیگر را دوست دارید، به  
همدیگر سلام کنید.

دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا أَكْثَرُ  
أَهْلِهَا الْبُلَّةُ.

ببهشت در آمدم و بیشتر اهل آن ۱۵۵۶  
ابلهان بودند.

۱۵۵۷ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلَىٰ

بَابِهَا : الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ

بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ

كَيْفَ صَارَتِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ

وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشَرَ قَالَ

لَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَقَعُ فِي يَدِ الْغَنِيِّ

وَالْفَقِيرِ وَالْقَرْضُ لَا يَقَعُ إِلَّا

فِي يَدِ مَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ .



۱۵۵۸ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِي عِلْمِ

عَارِضَتِي الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا ثَلَاثَةً

أَسْطُرٍ بِالذَّهَبِ : الْأَسْطُرُ الْأَوَّلُ

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

وَالْأَسْطُرُ الثَّانِي «مَا قَدَّمْنَا وَجَدْنَا

وَمَا أَكَلْنَا رِيحْنَا وَ مَا خَلَفْنَا

خَسِرْنَا» وَالْأَسْطُرُ الثَّالِثُ «أُمَّةٌ

مُذْنِبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ» .

بهشت در آدم و برادر آن

نوشته دیدم، صدقه را ده برابر

پاداش است و قرض را هجده برابر

پاداش، گفتم ای جبرئیل چگونه

صدقه را ده برابر و قرض را هجده

برابر پاداش دهند، گفتم برای

آنکه صدقه بدست بی نیاز و نیازمند

افتد و قرض جز بدست محتاجان

نیفتد.

بهشت در آدم و دیدم که در

دو نمای آن سه سطر بطلان نوشته

بود سطر اول چنین بود: «خدائی

جز خدای یگانه نیست و محمد

پیغمبر خداست.» و سطر دوم

چنین بود: «آنچه را از پیش فرستادیم

یافتیم و آنچه را مصرف کردیم از

آن سود بردیم و آنچه را عقب

گذاشتیم از دست دادیم.» سطر

سوم چنین بود: «امتی گناهکار

است و پروردگاری بخشنده»



دَخَلَتْ امْرَأَةً النَّارَ فِي هِرَّةٍ  
رَبَطَتْهَا فَلَمْ تُطْعِمَهَا وَلَمْ تَدْعَهَا  
تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ  
حَتَّى مَاتَتْ.

۱۵۵۹ زنی بجهنم رفت برای آنکه  
گربه‌ای را بسته بود و چیزی بدو  
نخورانید و نگذاشت از چیزهای  
زمین بخورد تا بمرد.

دَرَّعَ الرَّجُلُ يُنْفِقُ فِي صِحَّتِهِ  
خَيْرٌ مِنْ عَتَقِ رَقَبَةٍ عِنْدَ مَوْتِهِ.

۱۵۶۰ درهمی که انسان در حال صحت  
در راه خدا خرج کند بهتر از بنده  
ای است که هنگام مرگ آزاد کند.

دَرَّعَ رَبًّا يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ -  
وَهُوَ يَعْلَمُ - أَشَدُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ  
سِتَّةٍ وَثَلَاثِينَ زَنِيَّةً.

۱۵۶۱ يك درهم ربا که انسان دانسته  
گیرد در نظر خدا بدتر از سی و  
شش زناست.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دُعَاءُ الْأَخِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ  
الْغَيْبِ لَا يُرَدُّ.

۱۵۶۲ دعائی که برادر پشت سر برادر  
خود کند رد شدنی نیست.

دُعَاءُ الْمُحْسَنِ إِلَيْهِ لِلْمُحْسِنِ  
لَا يُرَدُّ.

۱۵۶۳ دعائی که نکوئی دیده برای  
نکوکار کند رد شدنی نیست.

دُعَاءُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ مُسْتَجَابٌ  
لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ عِنْدَ رَأْسِهِ

۱۵۶۴ دعای مرد مسلمان که پشت سر  
برادر خود کند پذیرفته شود بر سر

مَلِكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ كَلَّمَادَعَا لِأَخِيهِ  
بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلِكُ: آمِينَ وَ أَلَاكَ  
بِمِثْلِ ذَلِكَ .

او فرشته‌ای موکل است و هر دم  
برای برادر خود دعائی کند گوید  
پذیرفته باد و برای تو نیز نظیر  
آن باشد.

۱۵۶۵ دُعَاءُ الْوَالِدِ لِوَلَدِهِ كَدُعَاءِ -  
النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ .

دعائی که پدر برای فرزند کند  
مانند دعائیست که پیغمبر برای  
امت خود میکند.

۱۵۶۶ دَعْوُ قَبِيلٍ وَقَالَ وَ كَثْرَةَ -  
السُّؤَالِ وَ إِضَاعَةَ أَلْمَالِ .

از قیل و قال و کثرت سؤال و  
تلف کردن مال در گذر.

۱۵۶۷ دَعُ مَا يُرِيدُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيدُكَ  
فَإِنَّ الصَّدَقَ يُنْجِي .

از آنچه شبیه ناک است بگذر و  
آنچه را شبیه ناک نیست بر گیر  
که راستی مایه نجات است.

۱۵۶۸ دَعُ مَا يُرِيدُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيدُكَ  
فَإِنَّكَ لَنْ تَجِدَ فَقْدَ شَيْءٍ  
تَرَكْتَهُ لِلَّهِ .

از آنچه شبیه ناک است در گذر  
و آنچه را شبیه ناک نیست بر گیر  
زیرا فقدان چیزی را که برای خدا  
رها کرده‌ای احساس نخواهی کرد .

۱۵۶۹ دَعُ مَا يُرِيدُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيدُكَ  
فَمَنْ رَعَى حَوْلَ الْجَمْعِ يُوشِكُ  
أَنْ يَقَعَ فِيهِ .

از آنچه شبیه ناک است در گذر و  
آنچه را شبیه ناک نیست بر گیر  
زیرا هر که در اطراف قرق گوسفند  
چراند ممکن است در آن افتد.

دَعُوا الْحَسَنَاءَ الْعَاقِرَ وَ  
تَرَوْجُوا السَّوْدَاءَ الْوَلُودَ فَإِنِّي  
أَكْثَرُ بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

۱۵۷۰ زیبای عقیم را بگذارید و باسیاه  
بچه آور از دواج کنید که من روز  
رستاخیز بفزونی شما بر امت های  
دیگر تفاخر میکنم.

دَعُوا الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا ، مَنْ  
أَخَذَ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ  
أَخَذَ حَتْفَهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ .

۱۵۷۱ دنیا را باهل آن واگذارید ،  
هر که از دنیا بیش از حاجت خود  
فرا گیرد، هلاک خویش را گرفته  
و نمیداند .

دَعُوا النَّاسَ مَزُوقِ اللَّهِ  
بَعْضُهُمْ يَبْغِضُ .

۱۵۷۲ بگذارید خداوند بعضی  
مردم را بوسيله بعضی دیگر روزی  
دهد.

دَعُوا النَّاسَ يُصِيبُ بَعْضُهُمْ  
مِنْ بَعْضٍ فَإِنِ اسْتَنْصَحَ أَحَدُكُمْ  
أَخَاهُ فَلْيَنْصَحْهُ .

۱۵۷۳ بگذارید مردم از یکدیگر  
فائده برند و وقتی یکی از شما از  
برادر خویش مشورت خواست، رأی  
خود را باو بگوید.

دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَإِنْ  
كَانَ فَاجِرًا فَضُجُّورُهُ عَلَى نَفْسِهِ .

۱۵۷۴ دعای ستمدیده پذیرفته است  
اگرچه بدکار باشد بدکاری او  
مربوط بنخودش است.

دو دعاست که میان آن و خدا  
پرده ای نیست، دعای ستمدیده و  
دعائی که مردپشت سر برادر خود  
کند.

۱۵۷۵ دَعْوَتَانِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللَّهِ  
حِجَابٌ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ وَ دَعْوَةُ  
الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ .

يك دعای نهانی مساوی هفتاد  
دعای آشکار است .

۱۵۷۶ دَعْوَةٌ فِي السِّرِّ تَعْدِلُ سَبْعِينَ  
دَعْوَةً فِي الْعَلَانِيَةِ .

رهبر نیکی چون نکوکار است .

۱۵۷۷ دَلِيلُ الْخَيْرِ كِفَاعُهُ .

پیوسته پیرو کتاب خدا باشید .



۱۵۷۸ دُورُوا مَعَ كِتَابِ اللَّهِ حَيْثُمَا  
دَارَ .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دیناری در راه خدا خرج کرده ای  
و دیناری برای آزاد کردن بنده ای  
داده ای و دیناری بینوائی صدقه  
کرده ای و دیناری خرج کسان  
خود کرده ای، بهتر از همه دیناریست  
که خرج کسان خود کرده ای .

۱۵۸۰ دِينَارٌ أَنْفَقْتُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
دِينَارٌ أَنْفَقْتُهُ فِي رَقَبَةٍ وَ دِينَارٌ  
تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مُسْكِينٍ وَ دِينَارٌ  
أَنْفَقْتُهُ عَلَى أَهْلِكَ أَكْبَرُ أَجْرًا  
الَّذِي أَنْفَقْتُهُ عَلَى أَهْلِكَ .

دین مرد عقل اوست و هر که عقل  
ندارد دین ندارد.

۱۵۸۱ دِينَ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَمَنْ لَا عَقْلَ  
لَهُ لَا دِينَ لَهُ .

الدَّارُ حَرَمٌ فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْكَ  
حَرَمَكَ فَاقْتُلْهُ.

خانه حرم است و هر که بی اجازه ۱۵۸۲  
به حرم تودر آمد او را بکش.

الدَّاعِي وَالْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ  
شَرِيكَانِ وَالْقَارِي وَالْمُسْتَمِعُ  
فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ وَالْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ  
فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ.

آنکه دعا میکند و آنکه آمین ۱۵۸۳  
گوید در پاداش شریکند و قاری  
و مستمع در پاداش شریکند و  
دانشمند و دانش آموز در پاداش  
شریکند.

الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاءُ لَهُ وَ  
اللَّهُ يُحِبُّ إِغَاثَةَ الْهَفَانِ.

رهبر نیکی چون نکو کار است و ۱۵۸۴  
خداوند فریاد رسی بیچارگان را  
دوست دارد.

الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ  
لَا يُرَدُّ.

دعائی که میان اذان و اقامه ۱۵۸۵  
کنند رد نمیشود.

الدُّعَاءُ جُنْدٌ مِنْ أَجْنَادِ اللَّهِ مُجَبَّدٌ  
يُرَدُّ الْقَضَاءُ بَعْدَ أَنْ يُبْرَمَ.

دعا سپاهی از سپاهیان مجبزه ۱۵۸۶  
خداست و قضای محتوم را دفع می  
کند

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ.

دعا سلاح مؤمن است. ۱۵۸۷

الدُّعَاءُ مِفْتَاحُ الرَّحْمَةِ وَ  
الْوُضُوءُ مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةُ

دعا کلید رحمت و وضو کلید ۱۵۸۸

## مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ.

نماز است و نماز کلید بهشت :

۱۵۸۹ الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ .

دعا عبادت است.

۱۵۹۰ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْبَلَاءَ .

دعا دافع بلاست.

۱۵۹۱ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ إِنَّ الْبِرَّ

دعا دفع قضا کند و نیکی

يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ وَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُحْرَمُ  
الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ .

روزی را بیفزاید و بنده بوسیله  
گناهی که مرتکب شود از روزی  
خود محروم ماند .

۱۵۹۲ الدُّعَاءُ يَنْفَعُ مَا نَزَلَ وَ مَا لَمْ

دعا درباره آنچه فرود آمده و

آنچه نیامده مفید است .  
بندگان خدا از دعا غافل مشوید .

يَنْزِلَ فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالدُّعَاءِ

دینارها و درهمها مهرهای خدا  
در روی زمین است و هر که مهر  
آقای خود را بیاورد حاجتش بر  
آورده شود.

۱۵۹۳ الدَّنَانِيرُ وَ الدَّرَاهِمُ خَوَاتِيمُ اللَّهِ  
فِي أَرْضِهِ مَنْ جَاءَ بِخَاتَمِ مَوْلَاهُ  
قُضِيَتْ حَاجَتُهُ .

دنیا شیرین و دوست داشتنی است  
هر که از آن مطابق حق بهره گیرد  
بر او مبارکباد و بساکسان که در

۱۵۹۴ الدُّنْيَا حُلَاوَةٌ خُضْرَةٌ فَمَنْ  
أَخَذَهَا بِحَقِّهِ بُورِكَ لَهُ فِيهَا  
وَ رَبُّ مُتَخَوِّضٍ فِيهَا اشْتَهَتْ

نَفْسُهُ لَيْسَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا  
النَّارُ .

خواهشهای خود فرو روند و روز  
قیامت نصیبی جز آتش ندارند .

الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ  
الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى  
أَهْلِ الدُّنْيَا وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ  
حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ .

دنيا بر اهل آخرت حرام است ۱۵۹۵  
و آخرت بر اهل دنيا حرام است  
و دنيا و آخرت بر اهل خدا حرام  
است .

الدُّنْيَا خُضْرَةٌ حُلْوَةٌ مَنْ  
اِكْتَسَبَ فِيهَا مَالًا مِنْ حَلَّهِ وَ  
أَنْفَقَهُ فِي حَقِّهِ أَتَاهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
أُورِدَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ اِكْتَسَبَ  
فِيهَا مَالًا مِنْ غَيْرِ حَلِّهِ وَأَنْفَقَهُ  
فِي غَيْرِ حَقِّهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ دَارَ الْهَوَانِ .

دنيا شیرین و دوست داشتنی است ۱۵۹۶  
هر که در دنيا مالی از حلال بدست  
آورد و به حق خرج کند ، خدايش  
پاداش دهد و بهشت در آورد  
هر که مالی از غير حلال به دست  
آورد و بناحق خرج کند خدا او  
را بجهنم در آورد .

الدُّنْيَا دَارٌ مَنْ لَا دَارَ لَهُ وَ  
مَالٌ مَنْ لَا مَالَ لَهُ وَلَهَا يَجْمَعُ  
مَنْ لَا عَقْلَ لَهُ .

دنيا خانه کسی است که خانه ۱۵۹۷  
ندارد و مال کسی است که مال  
ندارد و کسی برای دنيا مال فراهم  
میکند که عقل ندارد .



۱۵۹۸ اَلدُّنْيَا دُولٌ فَمَا كَانَ لَكَ اُنَّاكَ  
عَلَىٰ ضَعْفِكَ وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ  
لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ .

دنیا متغیر است منفعتی که  
نصیب تو است اگر ضعیف هم باشی  
بتو میرسد و ضرری را که نصیب  
تو است دفع آن بقوت نتوانی کرد

۱۵۹۹ اَلدُّنْيَا سَبْعَةُ اَيَّامٍ مِنْ اَيَّامِ  
الْآخِرَةِ .

عمر دنیا مساوی هفت روز از روز  
های آخرت است .

۱۶۰۰ اَلدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ  
الْكَافِرِ .

دنیا زندان مؤمن است و بهشت  
کافر .

۱۶۰۱ اَلدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعٍهَا  
الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ .

دنیا متاعی است و بهترین متاع  
آن زن پارساست .

۱۶۰۲ اَلدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَا مُونٌ مَا فِيهَا  
إِلَّا أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ أَوْ نَهْيًا عَنْ  
مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرَ اللَّهِ .

دنیا ملعون است و هر چه در  
آنست ملعون است جز امر بمعروف  
و نهی از منکر یا ذکر خدا .

۱۶۰۳ اَلدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَا مُونٌ مَا فِيهَا  
إِلَّا ذِكْرَ اللَّهِ وَمَا وَالَاهُ وَعَالِمًا  
أَوْ مُتَعَلِّمًا .

دنیا ملعون است و هر چه در  
آنست ملعون است مگر ذکر خدا  
و متعلقات آن و دانشمند یادانش  
آموز .

الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا  
إِلَّا مَا كَانَ مِنْهَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

دنیا ملعون است و هر چه در آنست ۱۶۰۴  
ملعون است مگر آنچه برای  
خداوند باشد.

الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا  
فِيهَا إِلَّا مَا ابْتِغِيَ بِهِ وَجْهُ اللَّهِ  
عَزَّ وَجَلَّ.

دنیا ملعون است و هر چه در ۱۶۰۵  
آنست ملعونست مگر چیزی که  
رضای خدا بدان جویند.

الدَّوَاءُ مِنَ الْقَدَرِ وَقَدْ يَنْفَعُ  
بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

دوا از و سائل تقدیر است ۱۶۰۶  
به فرمان خدا فایده میدهد.

الدَّوَّابُّ ثَلَاثَةٌ: فَدَيَّوَانٌ لَا  
يَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا وَدَيَّوَانٌ لَا  
يَعْبُوهُ اللَّهُ بِهِ شَيْئًا وَدَيَّوَانٌ لَا  
يَتْرُكُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا فَأَمَّا الدَّيَّوَانُ  
الَّذِي لَا يَغْفِرُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا  
فَالْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ وَأَمَّا الدَّيَّوَانُ  
الَّذِي لَا يَعْبُوهُ اللَّهُ بِهِ شَيْئًا  
فَطُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ فِيهَا يَتَنَّهُ وَ  
يَبْنِي رَبُّهُ مِنْ صَوْمٍ يَوْمٍ تَرَكَهُ

برای اعمال بندگان سه دفتر ۱۶۰۷  
هست دفتری که خدا چیزی از آنرا  
نمیآمرزد و دفتری که خدا بدان  
اهمیت نمیدهد و دفتری که خدا از  
هیچ چیز آن نمیگذرد. دفتری که  
خدا چیزی از آنرا نمی آمرزد،  
شرك بخداست و دفتری که خدا  
بدان اهمیت نمیدهد ستمی است  
که بنده میان خود و خدا بخویشتن  
کرده است مانند روزه ای که خورده  
یا نمازی که ترك کرده است و خداوند

أَوْ صَلَاةٍ تَرَكَهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ  
ذَلِكَ إِنْ شَاءَ وَ يَتَجَاوَزُ وَ  
أَمَّا الدَّيَّانُ الَّذِي لَا يَتْرُكُ اللَّهُ  
مِنْهُ شَيْئًا فَمَظَالِمُ الْعِبَادِ بَيْنَهُمْ ،  
الْقِصَاصُ لَا مَحَالَةَ .

اگر بخواهد آن را ببخشند و از  
آن در گذرد، دفتری که خداوند  
از هیچ چیز آن نمیگذرد ستمهایی  
که بندگان بیکدیگر کرده اند و  
ناچار باید تلافی شود.

۱۶۰۸ الدِّينُ النَّصِيحَةُ .

کمال دین خیر خواهی

است.

۱۶۰۹ الدِّينُ دَيْنَانُ : فَمَنْ مَاتَ وَهُوَ  
يَنْوِي قَضَاءَهُ فَأَنَا وَلِيُّهُ وَمَنْ  
مَاتَ وَلَا يَنْوِي قَضَاءَهُ فَذَلِكَ  
الَّذِي يُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ لَيْسَ  
يَوْمَئِذٍ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ .

دو جور قرض هست هر که بمیرد  
و در دل دارد که قرض خود را  
بپردازد من ولی او هستم و هر که  
بمیرد و در دل دارد قرض خود را  
نهدد، در مقابل آن از اعمال  
نیک وی بردارند زیرا در آن روز  
دینار و درهمی نیست.

۱۶۱۰ الدِّينُ رَايَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ  
فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُنْزِلَ عَبْدًا وَضَعَهَا  
فِي عُنُقِهِ .

قرض پرچم خدا در روی زمین  
است و هر که را خواهد ذلیل کند  
آن را بگردنش می گذارد.

۱۶۱۱ الدِّينُ شَيْنُ الدِّينِ .

قرض مایه خواری دین است.

الدَّيْنُ هَمٌّ بِاللَّيْلِ وَمَذَلَّةٌ  
 قَرْضٌ غَمٌّ شَبٌّ وَ ذَلَّتْ رُوز ١٦١٢  
 است. بِالنَّهَارِ .

الدَّيْنُ يَنْقُصُ مِنَ الدَّيْنِ وَ  
 قَرْضٌ دَيْنٌ وَ بَزْرُ كَبِيرَا بَكَاهِد. ١٦١٣  
 الْحَسْبِ .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۶۱۴

ذَا كُرُّ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ بِمَنْزِلَةِ  
الصَّابِرِ فِي الْفَارِغِينَ .

آنکه در میان غافلان یاد خدا  
کند چنانست که در میان  
فراریان جنگ ثبات ورزد.

۱۶۱۵

ذَا كُرُّ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ مِثْلُ  
الَّذِي يُقَاتِلُ عَنِ الْفَارِغِينَ وَ  
ذَا كُرُّ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُضْبَاحِ  
فِي الْبَيْتِ الْمُظْلَمِ وَذَا كُرُّ اللَّهِ  
فِي الْغَافِلِينَ كَمِثْلِ الشَّجَرَةِ  
الْخَضِرَاءِ فِي وَسْطِ الشَّجَرِ الَّذِي  
قَدْ تَحَاتَّ مِنَ الصَّرِيدِ وَذَا كُرُّ  
اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ بِمَعْرِفَةِ اللَّهِ  
مَقْعَدُهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَذَا كُرُّ اللَّهِ  
فِي الْغَافِلِينَ يَنْفِرُ اللَّهُ لَهُ بِعَدَدِ  
كُلِّ فَصِيحٍ وَأَعْجَمٍ .

آنکه در میان غافلان یاد خدا  
کند چون آنکس است که از فراریان  
جنگ دفاع کند و آنکه در میان  
غافلان یاد خدا کند چون چراغ  
در خانه تاریک است و آنکه  
در میان غافلان یاد خدا کند چون  
درخت سبز است در میان درختانی  
که از سرما بر گریزان کرده و  
آنکه در میان غافلان یاد خدا  
کند خدا جایگاهش را در بهشت  
باو بنمایاند و آنکه در میان غافلان  
یاد خدا کند خدا بشماره هر  
زباندار و گنگ او را بیامرزد .

۱۶۱۶

ذُوبُوا عَنْ أَعْرَاضِكُمْ بِأَمْوَالِكُمْ .

با اموالتان از آبرویتان دفاع  
کنید .

۱۶۱۷

ذَبِحُ الرَّجُلِ أَنْ تُرَكِّيَهُ فِي  
وَجْهِهِ .

سر بریدن مرد آنست که در  
حضورش تمجید وی کنی .

ذَرُوا الْحَسَنَاءَ الْعَقِيمَ وَعَلَيْكُمْ  
بِالسُّودَاءِ الْوُلُودِ .

۱۶۱۸ زن خوب روی نازا را وا گذارید  
و سیاهی که فرزند بسیار آرد بر  
گزینید.

ذِرْوَةٌ سَنَامٍ الْإِسْلَامِ الْجِهَادُ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَنَالُهُ إِلَّا  
أَفْضَاؤُهُمْ .

۱۶۱۹ اوج مسلمانی جهاد در راه خدا  
است که جز مسلمانان بر جسته  
بدان نرسند .

ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ .

۱۶۲۰ یاد کردن خدا شفای دلهاست .

الذِّكْرُ خَيْرٌ مِنَ الصَّدَقَةِ .

۱۶۲۱ یاد کردن خدا از صدقه دادن



بہتر است.

ذَنْبُ الْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ وَذَنْبُ الْغَنَاءِ كَذَنْبِ الْفَقْرِ .

۱۶۲۲ گناه دانا يك گناه است و گناه  
نادان دو گناه.

الذَّنْبُ سُؤْمٌ عَلَى غَيْرِ فَاعِلِهِ  
إِنْ عَيْرُهُ ابْتُلِيَ بِهِ وَإِنْ اغْتَابَهُ  
أَثِمٌ وَإِنْ رَضِيَ بِهِ شَارَكُهُ .

۱۶۲۳ گناه برای غیر گنهکار نیز شوم  
است که اگر او را عیب کند  
بدان مبتلا شود و اگر غیبت او کند  
گنهکار شود و اگر بدان رضا  
دهد شریک وی باشد.

ذَنْبٌ لَا يُفْقَرُ وَذَنْبٌ لَا  
يُتْرَكُ وَذَنْبٌ يُفْقَرُ فَأَمَّا الَّذِي

۱۶۲۴ گناهی هست که بخشیدن نیست  
و گناهی هست که از آن چشم



۱۶۲۵ لَا يُغْفَرُ فَالشِّرْكَ بِاللَّهِ وَأَمَّا  
الَّذِي يُغْفَرُ فَذَنْبُ الْعَبْدِ بَيْنَهُ  
وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَأَمَّا  
الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ  
بَعْضُهُمْ بَعْضًا .

نپوشند و گناهی هست که بخشیده  
تواند شد آنچه بخشیدنی نیست  
شرك بخداست و آنچه بخشیده  
تواند شد گناه بنده میان خود و  
خدای عزوجل است اما آنچه از  
آن چشم نپوشند ستم کردن بنده  
گان به یکدیگر است.

۱۶۲۶ ذَنْبٌ يُغْفَرُ وَ ذَنْبٌ لَا يُغْفَرُ  
وَ ذَنْبٌ يُجَازَى بِهِ فَأَمَّا الذَّنْبُ  
الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشِّرْكَ بِاللَّهِ  
وَأَمَّا الذَّنْبُ الَّذِي يُغْفَرُ فَعَمَلُكَ  
بَيْنَكَ وَ بَيْنَ رَبِّكَ وَأَمَّا  
الذَّنْبُ الَّذِي يُجَازَى بِهِ فَظُلْمُكَ  
أَخَاكَ .

گناهی هست که بخشیده تواند  
شد و گناهی هست که بخشیدنی  
نیست و گناهی هست که سزای آن  
دهند اما گناهی که بخشیدنی  
نیست شرك بخداست اما گناهی  
که بخشیده تواند شد عملی است  
که میان خود و خدا کرده ای اما  
گناهی که سزای آن دهند ستمی  
است که برادر خویش کنی.

۱۶۲۷ ذُو الدَّرَاهِمَيْنِ أَشَدُّ حِسَابًا مِنْ  
ذِي الدَّرَاهِمِ وَ ذُو الدِّينَيْنِ  
أَشَدُّ حِسَابًا مِنْ ذِي الدِّينَارِ .

آنکه دو درهم دارد حساب وی  
از صاحب یکدرهم سختتر است.  
و آنکه دو دینار دارد حساب وی  
از صاحب یکدینار سختتر است.



ذُو الْوَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيَا يَأْتِي  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ وَجْهَانِ مِنْ نَارٍ.

هر که در دنیا دور و باشد روز ۱۶۲۸  
قیامت ییاید و دو رو از آتش  
داشته باشد.

ذُو الْوَجْهَيْنِ لَا يَكُونُ وَجِيهًا.

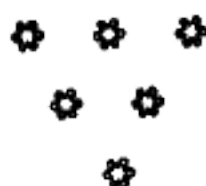
دو رو آبرومند نخواهد بود. ۱۶۲۹

ذَهَبَتِ النَّبُوءَةُ فَلَا نَبُوءَةَ بَعْدِي  
إِلَّا الْمُبَشِّرَاتُ : الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ  
يَرَاهَا الرَّجُلُ أَوْ تُرَى لَهُ .

پیمبری پایان رسید و پس از من ۱۶۳۰  
پیمبری نیست. مگر مرزده رسانها  
و آن خوابهای نیکوست که مرد  
بیند یا برای او بینند.



مرکز تحقیقات کلام و علوم اسلامی



۱۶۳۱ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ .

اساس حکمت ترس خداست.

۱۶۳۲ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ .

اساس حکمت خدا شناسی است.

۱۶۳۳ رَأْسُ الدِّينِ الْوَرَعُ .

اساس دین پرهیزکاری است.

۱۶۳۴ رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ وَلِدِينِهِ  
وَلِرَسُولِهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ لِأُمَّةِ  
الْمُسْلِمِينَ وَ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَةً .

اساس دین خیر خواهی برای  
خدا و دین خدا و پیغمبر خدا و  
کتاب خدا و پیشوایان مسلمانان  
و همه مسلمانانست.

۱۶۳۵ رَأْسُ الْعَقْلِ الْمُدَارَاةُ وَأَهْلُ  
الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ  
فِي الْآخِرَةِ .

اساس عقل مداراست و نیکو  
کاران دنیا نیکوکاران آخرتند

۱۶۳۶ رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ  
بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ

اساس عقل پس از ایمان بخدا

دوستی با مردم و نیکوکاری بانیك  
و بدامت.

اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ إِلَى كُلِّ  
بَرٍّ وَفَاجِرٍ .

اساس عقل پس از ايمان بخدا ۱۶۳۷  
دوستی با مردم است هیچکس از  
مشورت بی نیاز نیست : نیکوکاران  
این جهان نیکوکاران آن جهانند  
و بدکاران این جهان بدکاران آن  
جهانند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ  
التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَمَا يَسْتَفْنِي  
رَجُلٌ عَنْ مَشُورَةٍ وَإِنْ أَهْلَ  
الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ  
الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ وَإِنْ أَهْلَ  
الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ  
الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ .

اساس عقل پس از ايمان بخدا ۱۶۳۸  
حیا و نیکبختی است.

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ  
الْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ .

عیسی بن مریم مردی را دید ۱۶۳۹  
که دزدی میکند، بدو گفت آیا  
تو دزدی کرده ای؟ گفت بخدائی که  
جز او خدائی نیست نه، عیسی گفت  
من بخدا ایمان دارم و چشم من  
خطا کرده است.

رَأَى عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَجُلًا  
يَسْرِقُ فَقَالَ لَهُ : أَسْرِقْتَ ؟  
قَالَ : كَلَّا وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
وَقَالَ عِيسَى : آمَنْتُ بِاللَّهِ وَ  
كَذَبْتَ عَيْنِي .

۱۶۴۰ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعِينَ  
جُزْءٍ مِنَ النَّبُوءَةِ وَهِيَ عَلَى رَجُلٍ  
طَائِرٍ مَا لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا فَإِذَا تَحَدَّثَ  
بِهَا سَقَطَتْ وَلَا تُحَدِّثُ بِهَا إِلَّا  
كَلِيبًا أَوْ حَبِيبًا .

رؤیای مؤمن یکجزء از چهل  
جزء پیغمبری است رؤیاینا موقعی  
که از آن سخن نگویند به پای  
مرغی بسته است و وقتی از آن  
سخن گویند خواهد افتاد، بنا بر  
این خواب خود را جز بمرد  
خردمند یا دوست صمیمی مگوی

۱۶۴۱ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ  
وَأَرْبَعِينَ جُزْءٍ مِنَ النَّبُوءَةِ .

رؤیای مؤمن يك جزء از چهل  
و شش جزء پیغمبری است.



۱۶۴۲ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِ كَلَامٌ يَكُونُ بِهِ  
الْعَبْدُ رَبَّهُ فِي الْمَنَامِ .

رؤیای مؤمن سخنی است که  
خداوند در خواب با بنده خود  
گوید.

۱۶۴۳ رَبُّ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طَمَرَيْنِ  
تَنْبُو عَنْهُ أَعْيُنُ النَّاسِ لَوْ أَقْسَمَ  
عَلَى اللَّهِ لَا يَرُّهُ .

چه بسا ژولیده گردآلود که  
دولباس کهنه دارد و چشم مردم از او  
بسی زار است اگر از جانب  
خدا تعهدی کند خداوند انجام  
دهد.

۱۶۴۴ رَبُّ حَامِلٍ فَقْهٍ غَيْرِ فَقِيهِ وَ  
مَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ

بسا کسان که حامل دانشند اما  
دانا نیستند هر که علمش سودش  
ندهد جهلش زیانش رساند.

قرآن تا موقعی خوان که ترا از  
بدی جلو گیری کند و اگر جلو -  
گیری نکند قرآن نمی خوانی.

إِقْرَأَ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَمِنْ لَمْ  
يَفْعَلْكَ فَلَسْتَ تَقْرَأُهُ .

بسا روزه دار که از روزه ۱۶۴۵  
خود جز گرسنگی ثمری نبرد و  
بسا نماز شب گزار که از نماز  
خود جز بیداری سودی نگیرد.

رُبَّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ  
إِلَّا الْجُوعُ وَ رُبَّ قَائِمٍ لَيْسَ  
لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ .

بسا کسان که غذا خورند ۱۶۴۶  
و شکر کنند و پاداششان از روزه  
دار صابر بیشتر باشد.

رُبَّ طَائِعٍ شَاكَرٍ أَكْثَرُ أَجْرًا  
مِنْ صَائِمٍ صَابِرٍ .

بسا عابد نادان و بسا دانشمند ۱۶۴۷  
بدکار که هست از جاهلان عابدو  
بدکاران علما حذر کنید.

رُبَّ عَابِدٍ جَاهِلٍ وَ رُبَّ عَالِمٍ  
فَاجِرٍ فَاحْذَرُوا الْجُهْلَ مِنَ الْعِبَادِ  
وَ الْفُجَارَ مِنَ الْعُلَمَاءِ .

بسا نماز شب گزار که نصیبش ۱۶۴۸  
از نماز فقط بیداری است و بسا  
روزه دار که سودش از روزه فقط  
گرسنگی و تشنگی است.

رُبَّ قَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ قِيَامِهِ  
السَّهَرُ وَ رُبَّ صَائِمٍ حَظَّهُ مِنْ  
صِيَامِهِ الْجُوعُ وَ الْعَطَشُ .

رحیمان امت من متوسطانند . ۱۶۴۹

رَحِمَاءُ أُمَّتِي أَوْسَاطُهَا .

۱۶۵۰ رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ مِنْ أُمِّي  
فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ.

خداوند ازامت من آنها را که  
هنگام وضو و غذا مسواک می کنند  
رحمت کند.

۱۶۵۱ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَصْلَحَ مِنْ  
لِسَانِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که  
زبان خود را اصلاح کند.

۱۶۵۲ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَكْتَسَبَ طَيْبًا  
وَأَنْفَقَ قَصْدًا وَقَدَّمَ فَضْلًا لِيَوْمِ  
فَقْرِهِ وَحَاجَتِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که  
کسب حلال کند و باعتدال خرج  
کند و مازاد آنرا برای روز تنگ  
دستی و حاجت از پیش فرستد.

۱۶۵۳ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أُمْسَكَ الْفَضْلَ  
مِنْ قَوْلِهِ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ.

خدا رحمت کند کسی را که  
مازاد گفتار خود را نگهدارد و  
مازاد مال خود را خرج کند.

۱۶۵۴ رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَسْمِعَ مَنَاحِدَ بِنَا  
فَوَعَاهُ ثُمَّ بَلَّغَهُ مَنْ هُوَ أَوْعَى مِنْهُ.

خدا رحمت کند کسی را که  
سخنی از ما بشنود و حفظ کند و  
به کسی که بهتر از او حفظ تواند  
کرد برساند.

۱۶۵۵ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعًا إِذَا

خدا رحمت کند کسی را که

بَاعَ سَمْعًا إِذَا اشْتَرَى سَمْعًا إِذَا  
قَضَى سَمْعًا إِذَا اقْتَضَى.

هنگام فروش سهل انگار باشد  
و هنگام خرید سهل انگار باشد و  
هنگام پرداخت سهل انگار باشد و  
هنگام طلب سهل انگار باشد.

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَعَنِمَ  
أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ.

خدا رحمت کند بنده ای را که  
سخن نیک گوید و غنیمت برد یا از  
بد گوئی سکوت کند و سالم ماند.

رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا كَانَتْ لِأَخِيهِ  
عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ فِي عِرْضٍ أَوْ مَالٍ  
فَجَاءَهُ فَاسْتَحْلَهُ قَبْلَ أَنْ يُؤْخَذَ  
وَلَيْسَ شَيْءٌ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ  
فَإِنْ كَانَتْ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْ  
حَسَنَاتِهِ وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ  
حَمَلُوا عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ.

خدا رحمت کند بنده ای را که  
به آبرو یا مال برادر خود تجاوزی  
کرده باشد و از وی حلال بود طلبید  
پیش از آنکه از او بازخواست کنند  
و دینار و درهمی نباشد اگر کار  
های نیکی داشته باشد از آن به  
گیرند و اگر نداشته باشد از  
گناهان ستم دیده بر گناهان او  
بیفزایند.

رَحِمَ اللَّهُ عَيْنًا بَكَتْ مِنْ  
خَشْيَةِ اللَّهِ وَرَحِمَ اللَّهُ عَيْنًا  
سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

خدا رحمت کند دیده ای را که  
از ترس خدا بگرید و رحمت  
کند دیده ای را که در راه خدا  
بیدار ماند.

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ

خدا رحمت کند آنکس را که  
زبان خود را حفظ کند و روزگار



وَعَرَفَ زَمَانَهُ وَاسْتَقَامَتْ  
طَرِيقَتُهُ .

خود را بشناسد و روش او راست  
باشد.

۱۶۶۰ رَحِمَ اللَّهُ وَالِدًا أَعَانَ وَلَدَهُ  
عَلَى بَرٍّ .

خدا رحمت کند پدری را که  
فرزند خود را کمک کند تا با پدر  
نیکی تواند کرد .

۱۶۶۱ رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ حَقٌّ كَرَدُ  
السَّلَامِ .

جواب نامه نیز مانند جواب  
سلام لازمست .



۱۶۶۲ رُدُّوَا السَّلَامَ وَغُضُّوَا الْبَصَرَ وَ  
أَحْسِنُوا الْكَلَامَ .

سلام را جواب بدهید و از  
محارم چشم پوشید و سخن نیک  
گویید.

۱۶۶۳ رُدُّوَا الْمَخِيطَ وَالْخِيَاطَ مَنْ غَلَّ  
مَخِيطًا أَوْ خِيَاطًا كُفَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
أَنْ يَجِيَّ بِهِ وَلَيْسَ بِجَاءٍ .

باقی مانده نخ و پارچه را پس  
بدهید، هر که در پارچه و نخ خیانت  
کند روز قیامت بدو گویند نظیر  
آن را بیاورد و او نتواند آورد.

۱۶۶۴ رِضَا الرَّبِّ فِي رِضَا الْوَالِدِ وَ  
سُخْطُ الرَّبِّ فِي سُخْطِ الْوَالِدِ .

خشنودی خدا در خشنودی  
پدر است و آزردهی خدا در آزردهی  
پدر است .

رَضَا الرَّبُّ فِي رَضَا الْوَالِدَيْنِ  
وَسُخْطُهُ فِي سُخْطِهِمَا.

۱۶۶۵ خشنودی خدا در خشنودی پدر  
و مادر است و دلگیری وی در دل  
گیری آنها است.

رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ  
رَغِمَ أَنْفُهُ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَهُ  
الْكِبَرُ أَحَدَهُمَا أَوْ كُلِّيهِمَا ثُمَّ لَمْ  
يَدْخُلِ الْجَنَّةَ.

۱۶۶۶ خاك بر سرش، خاك بر سرش  
خاك بر سرش كه پدر و مادرش يكي  
يا هر دو پيش او به پيري رسند و او  
بهشتي نشود.

رُفِعَ الْإِلْمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ : عَنْ  
الْمَجْنُونِ الْغُلُوبِ عَلَى عَقْلِهِ  
حَتَّى يَبْرَأَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى  
يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى  
يَحْتَلِمَ.

۱۶۶۷ قلم از سه کس برداشته اند  
مجنونی که اختیار عقل خود را  
ندارد تا شفا یابد و خفته تا بیدار  
شود و طفل تا بالغ شود.

رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَاءُ وَ  
النِّسْيَانُ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ.

۱۶۶۸ خطا و فراموشی و اضطرار را  
بر امت من نمی گیرند.

رَكَعَتَانِ بِسِوَاكَ أَفْضَلُ مِنْ  
سَبْعِينَ رَكْعَةً بغيرِ سِوَاكَ وَ  
دَعْوَةٌ فِي السِّرِّ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ

۱۶۶۹ دو رکعت نماز با مسواک بهتر از  
هفتاد رکعت بدون مسواک است و  
يك دعای نهان بهتر از هفتاد دعای

آشکار است و یکصدقه نهان بهتر  
از هفتاد صدقه آشکار است.

دَعْوَةٌ فِي الْعَلَانِيَةِ وَصَدَقَةٌ فِي السِّرِّ  
أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ صَدَقَةً فِي  
الْعَلَانِيَةِ .

دو رکعت نماز کسی که زن دارد  
بهتر از هشتاد و دو رکعت نماز  
عزب است.

۱۶۷۰ رَكَعَتَانِ مِنَ الْمُتَاهِلِ خَيْرٌ مِنْ  
اِثْنَتَيْنِ وَ ثَمَانِينَ رَكْعَةً مِنَ  
الْعَزَبِ .

دو رکعت نماز شخص زن دار  
بهتر از هفتاد رکعت نماز عزبست.

۱۶۷۱ رَكَعَتَانِ مِنَ الْمُتَزَوِّجِ أَفْضَلُ  
مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنَ الْأَعْزَبِ .

دو رکعت نماز شخص پرهیزکار  
بهتر از هزار رکعت لا ابالی است.

۱۶۷۲ رَكَعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرِيعٍ أَفْضَلُ  
مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مُخْطِئٍ .

دو رکعت نماز دانشمند بهتر از  
هفتاد رکعت غیر دانشمند است.

۱۶۷۳ رَكَعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ أَفْضَلُ مِنْ  
سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ غَيْرِ عَالِمٍ .

دو رکعت نماز کسی که متوجه  
خدا باشد بهتر از هزار رکعت کسی  
است که از خدا غافل باشد.

۱۶۷۴ رَكْعَةٌ مِنْ عَالِمٍ بِاللَّهِ خَيْرٌ مِنْ  
أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مُتَجَاهِلٍ بِاللَّهِ .

رَمِيًّا بَنِي إِسْمَاعِيلَ فَإِنْ أَبَاكُمْ  
كَانَ رَامِيًّا .

فرزندان اسمعیل تیر اندازی ۱۶۷۵  
نبرد که پدرتان تیر انداز بود.

رِهَانُ الْغَيْلِ طَلَقٌ .

شرط بندی روی اسب مباح ۱۶۷۶  
است .

رَوَاحُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى  
كُلِّ مُحْتَلِمٍ .

آمدن بنماز جمعه بر هر بالغی  
واجب است.

رَوْحُ الْقُلُوبِ سَاعَةٌ بِسَاعَةٍ .

دلها را ساعت بساعت استراحت ۱۶۷۷

رِيحُ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ  
خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَلَا يَجِدُهَا مَنْ  
طَلَبَ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ .

بوی بهشت را از پانصد سال راه ۱۶۷۸  
توان یافت ولی هر که دنیا را به  
عمل آخرت جوید از آن بی نصیب  
ماند.

الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ  
تَبَارَكَ وَتَعَالَى . إِرْحَمُوا مَنْ  
فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي  
السَّمَاءِ .

خداوند درحیمان را رحم میکند ۱۶۷۹  
با آنها که، در زمین اند رحم کنید تا  
آن که در آسمانست به شما  
رحم کند.

الرَّأْشِي وَالْمُرْتَشِي فِي النَّارِ .

رشوه دهنده و گیرنده در ۱۶۸۰  
آتشند.

۱۶۸۱ الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: فَبَشْرَى مِنَ اللَّهِ

رؤیا سه قسمت ، مژده خدا و

وَحَدِيثُ النَّفْسِ وَتَخْوِيفٌ مِنَ

حدیث نفس است و تهدید شیطان

الشَّيْطَانِ فَإِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ رُؤْيَا

وقتی یکی از شما خواب خوبی

تُعْجِبُهُ فَلْيَقْصُصْهَا إِنْ شَاءَ وَإِنْ

دید اگر خواهد برای کسان نقل

رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلَا يَقْصُصْهُ

کند و اگر خواب بدی دید برای

عَلَى أَحَدٍ وَلْيَقُمْ يُصَلِّيْ.

هیچکس نقل نکند، برخیزد و

نماز گزارد.

۱۶۸۲ الرُّؤْيَا ثَلَاثَةٌ: مِنْهَا تَهَاوِيلٌ مِنَ

رؤیا سه قسم است: یکقسم تهدید

الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ ابْنُ آدَمَ وَمِنْهَا

شیطانست که خواهد بوسیله آن

مَا يَهْمُهُ بِهِ الرَّجُلُ فِي نَفْسِهِ فَيَرَاهُ

آدمیزاد را غمگین کند و قسم دیگر

فِي مَنَامِهِ وَمِنْهَا جُزْءٌ مِنْ سِتِّ

آرزو هاست که شخص در بیداری

وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ.

کند و بخواب ببیند و قسم دیگر

یکجزء از چهل و شش جزء

پیغمبری است.

۱۶۸۳ الرُّبَا ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ بَابًا

ربا هفتاد و سه قسم است و

أَيُّسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ

آسانتر از همه چنانست که کسی

أُمَّهُ وَإِنْ أَرَبَى الرُّبَا عَرَضُ الرَّجُلِ

با مادر خود زنا کند و بدتر از

الْمُسْلِمِ.

همه رباها تجاوز از بآبروی مسلمان

است.

الرُّبَا وَإِنْ كَثُرَ فَإِنْ عَاقَبْتَهُ  
تَصِيرُ إِلَى قُلٍّ.

ربا اگرچه بسیار باشد سرانجام ۱۶۸۴  
آن به کمی است.

الرُّجَالُ أَرْبَعَةٌ سَخِيٌّ وَكَرِيمٌ  
وَبَخِيلٌ وَكَلِيمٌ، فَالسَّخِيُّ الَّذِي  
يَأْكُلُ وَيُعْطِي وَالْكَرِيمُ الَّذِي  
لَا يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي وَالْبَخِيلُ  
الَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي وَالْكَلِيمُ  
الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَلَا يُعْطِي.

مردان چهار قسمند بخشنده ۱۶۸۵  
و جوانمرد و بخیل و فرومایه، بخشنده  
آنست که بخورد و بخوراند جوان  
مرد آنست که نخورد و بخوراند،  
بخیل آنست که بخورد و  
نخوراند و فرومایه آنست که نه  
بخورد و نه بخوراند.

الرَّجُلُ الصَّالِحُ يَأْتِي بِالْخَيْرِ  
الصَّالِحِ وَالرَّجُلُ السَّوْءُ يَأْتِي  
بِالْخَبَرِ السَّوْءِ.

مرد خوب خبر خوب آرد ۱۶۸۶  
و مرد بد خبر بد می آرد.

الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ  
فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالُ.

مرد بر دین یار خویشتن ۱۶۸۷  
است بنگرید باکی دوستی میکنید.

الرَّجُلُ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى  
يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ.

مرد در سایه صدقه خود بیاساید ۱۶۸۸  
تامیان مردم قضاوت کنند.

۱۶۸۹ الرِّحْمَةُ عِنْدَ اللَّهِ مِائَةٌ جُزْءٌ فَقَسَمَ  
بَيْنَ الْخَلَائِقِ جُزْءٌ وَ آخَرَ تِسْعًا  
و تِسْعِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

رحمت خدا صد جزء است يك  
جزء را در میان خلق تقسیم کرده  
و نود و نه را برای روز رستاخیز  
نگه داشته است.

۱۶۹۰ الرِّحْمُ شَجَنَةٌ مِنَ الرِّحْمَنِ فَمَنْ  
وَصَلَّاهَا وَصَّاهُ اللَّهِ وَمَنْ قَطَعَهَا  
قَطَعَهُ اللَّهُ.

خویشاوندی رشته‌ای از طرف  
خداوند است هر که آنرا پیوندد  
دهد خدا او را پیوندد و هر که  
آنرا ببرد خدا او را ببرد.

۱۶۹۱ الرِّحْمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ يَقُولُ  
مَنْ وَصَّاهُ اللَّهَ وَصَّاهُ اللَّهِ وَمَنْ  
قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللَّهُ.

خویشاوندی بعرش آویخته  
است و گوید هر که مرا پیوندد  
خدا او را پیوندد و هر که مرا  
ببرد خدا او را ببرد.

۱۶۹۲ الرِّزْقُ أَشَدُّ طَلَبًا لِلْعَبْدِ مِنْ  
أَجَاهِ.

روزی بیشتر از هر که در جستجوی  
بنده است.

۱۶۹۳ الرِّزْقُ إِلَى بَيْتٍ فِيهِ سَخَاءٌ  
أَسْرَعُ مِنَ الشَّفَرَةِ إِلَى سَنَامِ الْبَحْرِ.

روزی بخانه‌ای که بخشش در  
آن هست از کارد بکوهان و  
شتر نزدیکتر است.

۱۶۹۴ الرِّضَاعُ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ.

رضاع طبایع را تغییر می دهد



الرَّغْدُ مَلَكَ مِنْ مَلَائِكَةِ اللَّهِ  
مُوَكَّلٌ بِالسَّحَابِ مَعَهُ مَخَارِيقُ  
مِنْ نَارٍ يَسُوقُ بِهَا السَّحَابَ حَيْثُ  
شَاءَ اللَّهُ.

رعد فرشته‌ای از فرشتگان ۱۶۹۵  
خداست که موکل ابرهاست و  
تازیانه‌هایی از آتش همراه دارد  
که ابرها را هر جا خدا خواهد  
میراند.

الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ  
وَالْحَزْنَ وَالْبِطَانَةُ تُقْسِي الْقَلْبَ.

علاقه بدنیای غم و اندوه را زیاد ۱۶۹۵  
می‌کند و شکم پرستی دل را سخت  
میکند.

الرَّفَقُ بِهِ الزِّيَادَةُ وَالْبَرَكَاتُ  
وَمَنْ يَحْرِمِ الرَّفَقَ يَحْرِمِ الْخَيْرَ.

مدارا قرین فزونی و برکت ۱۶۹۷  
است و هر که از مدارا بی‌بهره باشد  
از خوبی بی‌بهره است.

الرَّفَقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ.

مدارا اساس حکمت است.

الرَّفَقُ بَيْنَ وَ الْخُرْقُ سُوءٌ  
وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا  
أَدْخَلَ عَلَيْهِمْ بَابَ الرَّفَقِ فَإِنَّ  
الرَّفَقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ  
وَإِنَّ الْخُرْقَ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ  
إِلَّا شَانَهُ.

ملایمت مایه میمنت است و ۱۶۹۸  
خشونت مایه شتامت و همین که  
خداوند برای اهل خانه‌ای نیکی  
خواهد آنها را باملایمت قرین کند  
زیرا ملایمت در هر چه باشد آن را  
زیست دهد و خشونت در هر چه  
باشد آنرا خوار کند

الرَّمِي خَيْرٌ مَا لَهَوْتُمْ بِهِ.

تیراندازی بهترین تفریبهای شماست ۱۶۹۹

۱۷۰۰ زَارَ رَجُلٌ أَخَاهُ فِي قَرْيَةٍ

فَأَرْصَدَ اللَّهُ لَهُ مَلَكًا عَلَى مَدْرَجَتِهِ

فَقَالَ: أَتَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أَخًا لِي فِي

هَذِهِ الْقَرْيَةِ، فَقَالَ: هَلْ لَهُ عَلَيْكَ

مِنْ نِعْمَةٍ تَرْبُهَا؟ قَالَ: لَا إِلَّا أَنِّي

أَحِبُّهُ فِي اللَّهِ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ

إِلَيْكَ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ.

مردی بدیدن برادر دینی خود

بدهکده ای رفت، خداوند ملکی

در گذر گاه او گماشت و بدو

گفت کجا میروی جواب داد:

برادری در این دهکده دارم. گفت

آیا نعمتی بنزد تو دارد که میخواهی

آنرا افزون کنی جواب دادنه، او

را برای خدا دوست دارم، گفت من

فرستاده خدا هستم همانطور که او

را دوست داری خدا ترا دوست دارد.

۱۷۰۱ زُرِ الْقُبُورَ تَذَكُّرٌ بِهَا الْآخِرَةِ

وَأَغْسِلِ الْمَوْتَى فَإِنْ مُعَالَجَةَ جَسَدٍ

خَاوٍ مَوْعِظَةٌ بَلِيغَةٌ وَصَلٌّ عَلَى

الْجَنَائِزِ لَعَلَّ ذَلِكَ يَحْزُنُكَ فَإِنْ

الْحَزَنُ فِي ظِلِّ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

يَتَعَرَّضُ لِكُلِّ خَيْرٍ.

بزیارت قبرها برو تا آخرت را

بیاد آری و مردگانرا غسل بده

زیرا زیور و کردن جسد بیحرکت

موعظه ای کامل است بر مردگان

نماز گزار شاید بدینوسیله غمگین

شوی زیرا شخص غمگین روز

دستاخیز در سایه خدا در معرض

همه نیکیهاست.

زُرْعَةً تَزْدَدُ حُبًّا.

بزیادت کسان کمتر رو تا ۱۷۰۲  
محبوب‌تر باشی.

زَلَّةُ الْعَالِمِ مَضْرُوبٌ بِهَا الطَّبْلُ  
وَزَلَّةُ الْجَاهِلِ يُخْفِيهَا الْجَهْلُ.

لغزش دانشمند بزودی مشهور ۱۷۰۳  
شود و لغزش نادان را جهل مستور  
دارد.

زَنَا الْعَيْنَيْنِ الذَّنْظَرُ.

زنای چشمان نگاه نارواست. ۱۷۰۴

زَنَا اللِّسَانِ الْكَلَامُ.

زنای زبان سخن بیجاست.

زَوُّجُوا الْأَكْفَاءَ وَتَوَّجُّوا  
الْأَكْفَاءَ، وَاخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ  
باشخاص همشان زن بدهید و ۱۷۰۵  
از اشخاص همشان زن بگیرند و  
محل نطفه‌های خود را بدقت انتخاب  
کنید.

زَوَّدَكَ اللَّهُ التَّقْوَىٰ وَغَفَرَ ذَنْبَكَ  
وَيَسِّرَ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ.

خداوند پرهیزکاری را توشه ۱۷۰۶  
راه تو سازد و گناهات را ببخشد و  
هر جاهستی خوبی را برای تو آسان  
کند.

زُورُوا الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تَذَكَّرُكُمْ  
الْآخِرَةَ.

بزیادت قبرها روید که آخرت ۱۷۰۷  
را یادشمامی آورد.

۱۷۰۸ اَلْزَّانِي بِحَلِيلَةٍ جَارِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ  
إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِ  
وَيَقُولُ لَهُ : ادْخُلِ النَّارَ مَعَ  
الدَّاخِلِينَ .

آنکه با زن همسایه خود زنا  
کند روز قیامت خدا باو ننگرد و  
اورا پاک نکند و بدو گوید با  
جهنمیان بجهنم برو.

۱۷۰۹ اَلْزَّانِيَةُ إِلَىٰ فَسَقَةٍ حَمَلَةٍ الْقُرْآنِ  
أَسْرَعَ مِنْهُمْ إِلَىٰ عَبْدَةٍ الْأَوْثَانِ  
فَيَقُولُونَ : يُبْدِ بِنَا قَبْلَ عَبْدَةٍ  
الْأَوْثَانِ؟ فَيَقَالُ لَهُمْ : لَيْسَ  
مَنْ يَعْلَمُ كُنْ لَا يَعْلَمُ .

مأمورین عذاب فاسقان قرآن  
خوان را زودتر از بت پرستان به  
جهنم در آرند آنها گویند آیا  
ما را پیش از بت پرستان میبرد بداند آنها  
جواب دهند آنکه داند مانند  
آنکه نداند نیست .

۱۷۱۰ اَلزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ .

زکات پل اسلام است.

۱۷۱۱ اَلزَّانُورُ ثُ الْفَقْرُ .

زنا مایه فقر است.

۱۷۱۲ اَلزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا لَيْسَتْ  
بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَلَا إِضَاعَةِ الْمَالِ  
وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَا  
تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْ ثِقَ مِنْكَ  
بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ وَأَنْ تَكُونَ

از جهان گذشتگی این نیست  
که حلال را بر خود حرام کنی یا  
مال خود تلف نمایی از جهان  
گذشتگی اینست که بدانچه در کف  
تو است بیشتر از آنچه در دست  
خداست اعتماد نداشته باشی و

هنگامی که مصیبتی بتو رخ داد  
پیدایش آن بیشتر از رخ ندادن مصیبت  
علاقمند باشی .

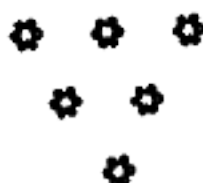
فِي ثَوَابِ الْمُصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ  
أَصَبْتَ بِهَا أَرْغَبَ مِنْكَ فِيهَا  
لَوْ أَنَّهَا أَبْقَيْتَ لَكَ .

گذشتن از جهان تن و جان را ۱۷۱۳  
آسایش دهد و دلبستگی بجهان  
غم و اندوه را افزون کند و شکم  
پرستی دل را سخت کند .

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ  
وَ الْبَدَنَ وَ الرِّغْبَةُ فِيهَا تُكَثِّرُ  
الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ وَ الْبِطَانَةَ تُقْسِي  
الْقَابَ .

گذشتن از جهان تن و جانرا ۱۷۱۴  
بیاساید و علاقه بجهان تن و  
جانرا خسته کند .

الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ  
وَ الْبَدَنَ . وَ الرِّغْبَةُ فِيهَا تُتْعِبُ  
الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ .





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

گفتار محمد از گفتار آسمانی فرودتر  
و از گفتار انسانی فراتر است

# فَهْرُ الْفَصَائِحِ

مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ

با ترجمه فارسی

بانضمام فهرست موضوعی

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جلد دوم

از : س = ع

مترجم و فراهم آورنده

ابوالقاسم پاینده





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ حِسَابَ  
أُمَّتِي إِلَيَّ لِئَلَّا تَفْتَضِحَ عِنْدَ  
الْأَمَمِ ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ  
إِلَيَّ : يَا مُحَمَّدُ بَلْ أَنَا أَحَاسِبُهُمْ  
فَإِنْ كَانَ مِنْهُمْ زَلَّةٌ سَتَرْتُهَا  
عَنْكَ إِلَّا تَفْتَضِحَ عِنْدَكَ .

از خدا خواستم که حساب امت  
مرا بمن واگذارد تا پیشامتهای  
دیگر رسوا نشود، پس خدای  
عزوجل بمن وحی کرد ای محمد  
نه، بلکه من حسابشان را میرسم  
و اگر گناهی از آنها سرزده از  
تو پوشیده می دارم که پیش تو نیز  
رسوا نشود.

سَأَلْتُ جِبْرِيلَ : هَلْ تَرَى  
رَبَّكَ ؟ قَالَ : إِنْ يَنِي وَ يَنِيهِ  
سَبْعِينَ حِجَابًا مِنْ نُورٍ لَوْ رَأَيْتَ  
أَدْنَاهَا لَأَحْتَرَفْتُ .

از جبریل پرسیدم آیا پرورد-  
گارت را می بینی؟ گفت میان من  
و او هفتاد پرده از نور است که  
اگر نزدیکترین پرده را بنگرم  
خواهم سوخت.

مَسَّحِدْتُكُمْ بِأُمُورِ النَّاسِ وَ  
أَخْلَافِهِمْ : الرَّجُلُ يَكُونُ  
سَرِيعَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْفَيْءِ  
فَلَا لَهُ وَلَا عَائِيهِ كَفَافًا وَالرَّجُلُ  
يَكُونُ بَعِيدَ الْغَضَبِ سَرِيعَ  
الْفَيْءِ فَذَلِكَ لَهُ وَلَا عَلَيْهِ

درباره کارهای مردم و اخلاق  
شان باشما سخن خواهم گفت  
مردی که زود خشم گیرد و زود  
آرام شود. نه بد است نه خوب  
سریسر. و مردی که دیرخشمگین  
شود و زود آرام گیرد خوبست  
نه بد.

و مردی که حق خود طلب کند و  
دین خود پردازد نه بد است نه  
خوب. و مردی که حق خود طلب  
کند و پرداخت حق را که مردم  
به عهده او دارند عقب اندازد بد است  
نه خوب.

وَالرَّجُلُ يَفْتَضِي الَّذِي لَهُ وَ  
يَفْتَضِي الَّذِي عَلَيْهِ فَذَاكَ لَا لَهُ  
وَلَا عَلَيْهِ . وَالرَّجُلُ يَفْتَضِي  
الَّذِي لَهُ وَ يَمْطُلُ النَّاسَ الَّذِي  
عَلَيْهِ فَذَاكَ عَلَيْهِ وَلَا لَهُ .

بامردم خوش اقبال مرفد سفر  
کنید.

۱۷۱۸ سَافِرُوا مَعَ ذَوِي الْجُدُودِ وَ  
ذَوِي الْمَيْسَرَةِ .

ساعتهای آزار این دنیا ساعت  
های آزار آخرت را نابود میکند.

۱۷۱۹ سَاعَاتُ الْأَذَى فِي الدُّنْيَا  
يُذْهِبْنَ سَاعَاتِ الْآذَى فِي  
الْآخِرَةِ .

ساعتهای مرض ساعتهای گناه  
را نابود می کند.

۱۷۲۰ سَاعَاتُ الْأَمْرَاضِ يُذْهِبْنَ  
سَاعَاتِ الْخَطَايَا .

دو وقت است که درهای آسمان  
در انتهای آن گشوده می شود و  
کمتر ممکنست دعای دعا کننده ای  
رد شود: هنگام نماز وصف آرائی  
در راه خدا.

۱۷۲۱ سَاعَتَانِ تُفْتَحُ فِيهِمَا أَبْوَابُ  
السَّمَاءِ وَ قَلَّمَا تُرَدُّ عَلَى دَائِعِ  
دَعْوَتِهِ: حُضُورُ الصَّلَاةِ وَالصَّفِّ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

سَابُّ الْمَوْتِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى  
الْهَلَاكَةِ.

۱۷۲۲ بدگوی مردگان چون آنکس  
است که در معرض هلاک است.

سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ  
فَالْحَدِيثُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنْ  
الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا مِنْ ذَهَبٍ  
وَفِضَّةٍ.

۱۷۲۳ بطلب علم بشتایید که از راست  
گوئی حدیث گفتن از دنیا و همه  
طلاها و نقره آن بهتر است.

سَاعَةٌ مِنْ عَالِمٍ مُتَّكِيٍّ عَلَى  
فَرَاشِهِ يَنْظُرُ فِي عِلْمِهِ خَيْرٌ  
مِنْ عِبَادَةِ الْعَابِدِ سَبْعِينَ عَامًا.

۱۷۲۴ یکساعت وقت دانشوری که بر بستر  
خویش تکیه زده در علم خویش  
می نگرد از هفتاد سال عبادت عابد  
نیکوتر است.

سَافِرُوا تَصِحُّوا وَتَغْنَمُوا.

۱۷۲۵ سفر کنید تا تندرست شوید و  
غنیمت یابید.

سَافِرُوا تَصِحُّوا وَتُرْزَقُوا.

۱۷۲۶ سفر کنید تا تندرست شوید و  
روزی یابید.

سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شَرُّبًا.

۱۷۲۷ سقایت گر قوم پس از همه  
نوشد.

سَاوُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فِي

۱۷۲۸ در کار بخشش میان فرزندان

خویش مساوات را رعایت کنید.  
 من اگر کسی را برتری دادمی  
 زنان را برتری دادمی.

۱۷۲۹ سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَ  
 قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ  
 كَحُرْمَةِ دَمِهِ.

بدگوئی مسلمان گناه است و  
 جنگ او کفر است و حرمت مال  
 وی چون حرمت خون اوست.

۱۷۳۰ سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ  
 وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ :  
 مَنْ عَلمَ عِلْمًا ، أَوْ أَجْرِي نَهْرًا ،  
 أَوْ حَفَرَ بُحْرًا ، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا ،  
 أَوْ بَنَى مَسْجِدًا ، أَوْ وَرَثَ  
 مُصْحَفًا ، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ  
 لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ .

هفت چیز است که پاداش آن  
 برای بنده در قبر او و پس از مر  
 گش دوام دارد کسی که علمی  
 تعلیم دهد، یا نهری بجریان آورد  
 یا چاهی حفر کند یا نخلی بکار  
 د یا مسجدی بسازد یا مصحفی به  
 ارث گذارد یا فرزندی به جانهد  
 که پس از مرگش برای او آمرزش  
 خواهد .

۱۷۳۱ سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ  
 عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ :  
 رَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ ،

هفت کسند که خدا در روزی  
 که سایه ای جز سایه او نیست به  
 سایه عرش خود میبردشان. مردی  
 که دل او بمسجدها علاقه دارد و

وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ  
 فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلَانِ  
 تَحَابَّا فِي اللَّهِ، وَرَجُلٌ غَضَّ  
 عَيْنَهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ  
 حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ  
 بَكَتُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

مردی که زن صاحب مقامی از او  
 کام خواهد و گوید از خدا بیم  
 دارم و مردانی که در راه خدا  
 دوستی کنند و مردی که از محارم  
 خدا چشم باز دارد و چشمی که  
 در راه خدا نگهبانی کند و چشمی  
 که از ترس خدا بگرید.

سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ  
 لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ  
 وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ،  
 وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسْجِدِ  
 إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ،  
 وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ فَاجْتَمَعَا  
 عَلَى ذَلِكَ وَافْتَرَقَا عَلَيْهِ، وَ  
 رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا ففَاضَتْ  
 عَيْنَاهُ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ  
 ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَاهٍ فَقَالَ:  
 إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ،

هفت کسند که خداوند در ۱۷۳۲  
 روزی که سایه‌ای جز سایه او  
 نیست، بسایه خویششان میبرد  
 پیشوای عدالتگر و جوانی که در  
 کار عبادت بزرگ شود و مردی  
 که وقتی از مسجد برون شود  
 دلش بدان پیوسته تا بدان جا باز  
 گردد و مردانی که در راه خدا  
 دوستی کنند و بر آن فراهم آیند  
 و بر آن جدا شوند و مردی که  
 به خلوت خدا رایاد کند و چشمانش  
 اشکریز شود و مردی که زنی  
 صاحب مقام و جمال از او کام  
 خواهد و گوید من از خدا

وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ  
فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمُ شِمَالُهَا  
مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ .

پروردگار جهانیان بیم دارم و  
مردی که صدقه‌ای دهد و آنرا  
نهان دارد که دست چپش نداند  
دست راستش چه انفاق میکند.

۱۷۳۳ سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفِ دِرْهَمٍ  
رَجُلٌ لَهُ دِرْهَمَانِ أَخَذَ أَحَدَهُمَا  
فَتَصَدَّقَ بِهِ ، وَرَجُلٌ لَهُ مَالٌ  
كَثِيرٌ فَأَخَذَ مِنْ عَرَضِهِ مِائَةَ  
أَلْفٍ فَتَصَدَّقَ بِهَا .

یکدرهم از صد هزار درهم  
پیشی گیرد مردی که دو درهم  
دارد یکی را برگیرد و صدقه دهد  
و مردی که مال فراوان دارد و از  
آمیان صد هزار برگیرد و صدقه  
کند

۱۷۳۴ سَتَكُونُ فِتْنٌ يُصْبِحُ الرَّجُلُ  
فِيهَا مُؤْمِنًا وَ يُمَسِّي كَافِرًا إِلَّا  
مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ بِالْعِلْمِ .

فتنه‌ها خواهد بود که در اثنای  
آن مرد بصبح مؤمن باشد و شب  
کافر شود مگر آنکه خدایش به  
علم زنده دارد.

۱۷۳۵ سِتُّ خِصَالٍ مِنَ الْخَيْرِ: جِهَادُ  
أَعْدَاءِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ ، وَالصَّوْمُ  
فِي يَوْمِ الصَّيْفِ ، وَحَسَنُ الصَّبْرِ  
عِنْدَ الْمُصِيبَةِ ، وَتَرْكُ الْمِرَاءِ ،  
وَالْإِنْفَاقُ فِي الْخِفَاءِ ، وَالْمَحَابَّةُ  
فِي اللَّهِ .

شش صفت نیکست پیکار با  
دشمنان خدا بوسیله شمشیر و روزه  
در روز تابستان و نیکگیری به  
هنگام مصیبت و ترک مجادله و انفاق  
در نهان و دوستی در راه خدا.



سِتَّةُ أَشْيَاءَ تُخَيِّطُ الْأَعْمَالُ:  
الْإِشْتِغَالُ بِعُيُوبِ الْخَلْقِ، وَ  
قَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَحُبُّ الدُّنْيَا،  
وَقِلَّةُ الْحَيَاءِ، وَطُولُ الْأَمَلِ،  
وِظَالِمٌ لَا يَنْتَهِي.

۱۷۳۶ شش چیز است که اعمال خوب  
را نابود میکند، اشتغال به عیب  
خلایق، سنگدلی و دنیا پرستی و  
بی شرمی و درازی آرزو و ستم  
گری که پس نکند.

سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ أُمَّةٌ  
يَمْلِكُونَ أَرْزَاقَكُمْ يُحَدِّثُونَ لَكُمْ  
فِي كَذِبِ بَعْضِكُمْ وَتَعْمَلُونَ  
فَيُسَيِّئُونَ الْعَمَلَ لَا يَرْضَوْنَ  
فِيكُمْ حَتَّى تُحَسِّنُوا قَبِيحَهُمْ وَ  
تَصَدَّقُوا كَذِبَهُمْ فَأَعْطَوْهُمْ  
الْحَقَّ مَا رَضُوا بِهِ فَإِذَا تَجَاوَزُوا  
فَمَنْ قُتِلَ عَلَى ذَلِكَ فَهُوَ  
شَهِيدٌ.

۱۷۳۷ پیشوایانی بر شما منصوب  
خواهند شد که روزیهای شما  
بخورند و با شما سخن کنند و  
دروغ گویند و عمل کنند و بد کنند  
از شما راضی نشوند تا کار زشت  
شان و انیکو شمارید و دروغشان  
را راست بحساب آرید، اگر بحق  
رضادادند مطابق آن با ایشان رفتار  
کنید و اگر از حق تجاوز کردند  
هر که در این راه کشته شود شهید  
است.

سَخَافَةٌ بِالْمَرْءِ أَنْ يَسْتَخْدِمَ  
ضَيْفَهُ.

۱۷۳۸ سبک عقلی مرد آنست که مهمان  
خویش را بخدمت گیرد.

۱۷۳۹ سَدُّدُوا وَقَارِبُوا . بصلاح آئید و تقرب جوئید .

۱۷۴۰ سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُجِيبُ أَنْ يُسْأَلَ ، وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ .  
خدا را از فضل او طلب کنید  
که خدا دوست دارد که از او  
بخواهند بهترین عبادتها انتظار  
کشایش است .

۱۷۴۱ سَلُوا اللَّهَ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الشَّيْءِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنْ لَمْ يُيَسِّرْهُ لَمْ يَتَيْسَّرْ .  
همه چیز حتی بند صندل را از خدا  
بخواهید که اگر خدا آنرا میسر  
نکند میسر نخواهد شد .

۱۷۴۲ سَلُوا اللَّهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فَإِنْ أَحَدًا لَمْ يُعْطَ بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْعَافِيَةِ .  
از خدا بخشش و عافیت طلب  
کنید که پس از ایمان، هیچکس را  
چیزی بهتر از عافیت نداده اند .

۱۷۴۳ سَلُوا اللَّهَ عِلْمًا نَافِعًا وَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ .  
از خدا عملی سودمند بخواهید  
و از علمی که سود ندهد بخدا پناه  
برید

۱۷۴۴ سَلُوا أَهْلَ الشَّرَفِ عَنِ الْعِلْمِ فَإِنْ كَانَ عِنْدَهُمْ عِلْمٌ فَاسْتَبَوْهُ فَإِنَّهُمْ لَا يَكْذِبُونَ .  
شریفان را از علم پرسید  
اگر علمی نزد ایشان بود بنویسید  
که آنها دروغ نمی گویند .

سَلْ رَبَّكَ الْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ  
فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِذَا  
أَعْطَيْتَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَ  
أَعْطَيْتَهَا فِي الْآخِرَةِ فَقَدْ  
أَفْلَحْتَ .

از پروردگار خویش عافیت و ۱۷۴۵  
معاف بودن دنیا و آخرت بخواه  
که اگر ترا در دنیا عافیت دهند  
در آخرت نیز دهند درستکار شده ای .

سَلَامَةُ الرَّجُلِ مِنَ الْفِتْنَةِ أَنْ  
يَلْزَمَ نَيْتَهُ .

مرد که در خانه خویش بماند ۱۷۴۶  
از فتنه سالم ماند .

سُوءُ الْخُلُقِ سُوءٌ وَشَرُّكُمْ  
أَسْوَأُكُمْ خُلُقًا .

بدخوی شوم است و بدترین ۱۷۴۷  
شما بدخوترین شماست .  
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سُوءُ الْخُلُقِ سُوءٌ وَ طَاعَةُ  
النِّسَاءِ نَدَامَةٌ وَ حُسْنُ الْمَلَكََةِ  
نَهَاءٌ .

بدخوی شوم است و اطاعت زنان ۱۷۴۸  
پشیمانی است و نیک سیرتی مایه  
رشد .

سُوءُ الْخُلُقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا  
يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ .

بدخوی عمل را فساد آرد ۱۷۴۹  
چنانکه سرکه عسل را فاسد کند .

سُوءُ الْمَجَالَسَةِ شُحٌّ وَ فُحْشٌ

بدصحبتی بخل است و ناسزا ۱۷۵۰

وُسُوهُ خُلُقٍ . گوئی و بد خوئی .

۱۷۵۱ سَوْدَاءُ وَلَوْ خَيْرٌ مِنْ  
حَسَنَاءَ لَا تِلْدُ وَإِنِّي مُكَاثِرٌ  
بِكُمُ الْأَمَمِ . زن سیاه که فرزند بسیار آرد  
بهر از زن خوبروئی است که فرزند  
نیارد که من بفزونی شما بر اهت های  
دیگر تفاخر میکنم .

۱۷۵۲ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
يُخَيِّرُ فِيهِ الرَّجُلُ بَيْنَ الْعَجْزِ وَ  
الْفُجُورِ ، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ  
الزَّمَانَ فَلْيَخْتَرْ الْعَجْزَ عَلَى  
الْفُجُورِ . روزگاری بمردم رخ نماید  
که مرد میان بیعرضگی و نادردنی  
مخیر شود هر که در آن روزگار  
باشد باید بیعرضگی را بر نادردنی  
ترجیح دهد .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۷۵۳ سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ وَسَاقِيهِمْ  
آخِرُهُمْ شَرَابًا . آقای کسان خدمتگزارشان  
است و سقایتگر کسان پس از  
همه نوشد .

۱۷۵۴ سَيُشَدُّ هَذَا الدِّينُ بِرِجَالٍ  
لَيْسَ لَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ خَلَاقٌ  
سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ  
خَسْفٌ وَقَذْفٌ وَمَسْخٌ إِذَا  
این دین بمردانی که پیش خدا  
بهره ای ندارند نیرو خواهد گرفت  
در آخر زمان خسف و قذف و  
مسخی خواهد بود، هنگامی که  
که رامشگران و آرایشگران

پدید شوند و شراب حلال بشمار  
آید.

ظَهَرَتِ الْمَازِفُ وَالْقَيْنَاتُ  
وَأَسْتَحَلَّتِ الْخَمْرُ.

برامت من زمانی بیاید که  
فقیران فراوان شوند و فقیهان کم  
شوند و علم برگرفته شود و آشوب  
فزونی گیرد آنگاه از پس آن  
زمانی بیاید که مردانی از امت من  
قرآن خوانند که از گلویشان بالا  
تر رود آنگاه از پس آن زمانی  
بیاید که مشرک بخدا با مؤمن  
مجادله کند و سخنانی نظیر او

سَيَأْتِي عَلَى أُمَّتِي زَمَانٌ يَكْثُرُ  
فِيهِ الْفُقَرَاءُ وَيَقِلُّ الْفُقَهَاءُ وَ  
يُقْبَضُ الْعِلْمُ وَيَكْثُرُ الْهَرْجُ  
ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ زَمَانٌ  
يَقْرَأُ الْقُرْآنَ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي  
لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ  
بَعْدِ ذَلِكَ زَمَانٌ يُجَادِلُ  
الْمُشْرِكُ بِاللَّهِ الْمُؤْمِنَ فِي مِثْلِ  
مَا يَقُولُ.

پیشرو و میانه رو بی حساب  
بهشت روند و مستمگر خویش را  
محاسبه ای سبک کنند آنگاه به  
بهشت رود.

السَّابِقُ وَالْمُقْتَصِدُ يَدْخُلَانِ  
الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَالظَّالِمُ  
لِنَفْسِهِ يُحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا  
ثُمَّ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ.

آنکه در کار بیوه و یتیم

السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَ

بکوشد چون مجاهد راه خدا یا  
نماز گزار شب یا روزه دار روز  
است.

الْمُسْكِينِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلِ الصَّائِمِ  
النَّهَارِ.

۱۷۵۸

سقاوتمند بخدا نزدیک و بمردم  
نزدیک و بهشت نزدیک و از جهنم  
دور است و بخیل از خدا دور و  
از مردم دور و از بهشت دور و به  
جهنم نزدیکست نادان سقاوتمند  
نزد خدا از عالم بخیل محسوبتر  
است.

السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ  
مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ  
بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ، وَالْبَخِيلُ  
بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ  
بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ  
النَّارِ، وَالْجَاهِلُ السَّخِيُّ أَحَبُّ  
إِلَى اللَّهِ مِنْ عَالِمٍ بَخِيلٍ.

السَّخَاةُ خُلِقُوا لِلَّهِ الْأَعْظَمِ.

۱۷۶۰

سقاوت درختی از درختهای  
بهشت است که شاخهای آن در  
دنیا آویخته است هر که شاخی  
از آن بگیرد همان شاخ وی را  
سوی بهشت کشاند و بخیل درختی  
از درختهای جهنم است که شاخهای

السَّخَاةُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ  
الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا مُتَدَلِّیَاتٌ فِي  
الدُّنْيَا فَمَنْ أَخَذَ بِغُصْنٍ مِنْهَا  
قَادَهُ ذَلِكَ الْغُصْنُ إِلَى الْجَنَّةِ  
وَالْبُخْلُ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ



النَّارِ أَغْصَانُهَا مُتَدَلِّياتٌ فِي  
الدُّنْيَا فَمَنْ أَخَذَ بَغْضَنِ مِنْهَا  
قَادَهُ ذَلِكَ الْغَضَنُ إِلَى النَّارِ .

آن درد دنیا آویخته است و هر که  
شاخی از آن بگیرد همان شاخ  
وی را سوی جهنم کشاند.

السَّخِيُّ إِنَّهَا يَجُودُ بِحَسَنِ  
الظَّنِّ بِاللَّهِ وَالْبَخِيلُ إِنَّهَا يَبْخُلُ  
بِسُوءِ الظَّنِّ بِاللَّهِ .

سخاوتمند بسبب خوشگمانی  
بخدا سخاوت میکند و بخیل بعلمت  
بدگمانی بخدا بخل میورزد.

السَّخِيُّ الْجَهُولُ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
مِنَ الْعَالِمِ الْبَخِيلِ .

سخاوتمند نادان نزد خدا از  
دانشمند بخیل محبوبتر است.

السِّرُّ أَفْضَلُ مِنَ الْعَلَانِيَةِ وَ  
الْعَلَانِيَةُ أَفْضَلُ لِمَنْ أَرَادَ  
الْإِقْتِدَاءَ .

عمل نهان بهتر از عمل عیان  
است اما عمل عیان برای آنکه  
خواهد سرمشق کسان شود بهتر  
است.

السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ  
الْعُمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ .

سعادت کامل عمر دراز در  
اطاعت خداست .

السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ  
وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ .

خوشبخت کسی است که در  
شکم مادرش خوشبخت شده و  
بدبخت کسی است که در شکم  
مادرش بدبخت شده است .



۱۷۶۶ السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ.

سفر پاره‌ای از عذاب است.

۱۷۶۷ السَّكِينَةُ مَغْنَمٌ وَ تَرْكُهَا  
مَغْرَمٌ.

آرامش غنیمتی است و ترک آن  
خسارتی است.

۱۷۶۸ السُّكُوتُ خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ  
الشَّرِّ.

خاموش بودن از القای شر  
بهتر است.

۱۷۶۹ سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ  
الْإِنْسَانِ.

خاموشی زبان مایه سلامت  
انسان است.



۱۷۷۰ السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي  
الْأَرْضِ فَمَنْ أَكْرَمَهُ أَكْرَمَهُ  
اللَّهُ وَمَنْ أَهَانَهُ أَهَانَهُ اللَّهُ.

سلطان عادل سایه خدا بر روی  
زمین است هر که وی را گرامی  
دارد خدایش گرامی دارد و هر که  
وی را خوار کند خدایش خوار کند.

۱۷۷۱ السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي  
الْأَرْضِ فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ  
بَدَأَ لَيْسَ بِهِ سُلْطَانٌ عَادِلٌ  
فَلَا يُقِيمَنَّ بِهِ.

سلطان عادل سایه خدا بر روی  
زمین است اگر یکی از شما بشهری  
در آید که سلطان عادل در آن  
نیست در آنجا اقامت نکند.

۱۷۷۲ السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْمُتَوَاضِعُ

سلطان عادل متواضع سایه

ظِلُّ اللَّهِ وَرُمَحُهُ فِي الْأَرْضِ  
يُزَفَعُ لَهُ عَمَلُ سَبْعِينَ صَدِّيقًا.

خدا و نیزه او بر روی زمین است  
و برای او عمل هفتاد صدیق را بالا  
می برند.

السُّلْطَانُ الْعَادِلُ ظِلُّ اللَّهِ فِي  
الْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ الضَّعِيفُ  
وَبِهِ يُنْتَصَرُ الْمَظْلُومُ.

سلطان عادل سایه خدا بر روی  
زمین است که ناتوان بدان پناه  
می برد و مظلوم از او یاری می  
جوید.

السَّلَامُ قَبْلَ السُّؤَالِ فَمَنْ  
بَدَأَكُمْ بِالسُّؤَالِ قَبْلَ السَّلَامِ  
فَلَا تُجِيبُوهُ.

سلام مقدم بر سؤال است هر  
کس که پیش از سلام، سؤال آغاز کرد  
جوابش ندهید.

السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَالرَّدُّ فَرِيضَةٌ.

سلام بدوخواه است و جواب  
آن واجب است.

السَّلَامُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ  
وَضَعَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ فَأَفْشَوْهُ  
بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا  
مَرَّ بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا  
عَلَيْهِ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٍ  
بَتَذْكِيرِهِ إِيَّاهُمْ السَّلَامُ فَإِنْ

سلام نامی از نامهای  
خداست که آنرا در زمین نهاده است  
سلام را میان خودتان فاش کنید  
زیرا مرد مسلمان وقتی به قومی  
گذر کند و بر آنها سلام کند  
جوابش دهند، وی را بر آنها افزونی  
مرتبت است که سلام را یادشان  
آورده است و اگر جوابش ندهند

کسی که از آنها بهتر و پاکیزه  
تر است جوابش دهد.

لَمْ يَرْدُّوا عَلَيْهِ رَدًّا عَلَيْهِ مَنْ هُوَ  
خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطِيبُ.

سلام درود ملت ما و حافظ ذمه ما است .

السلامُ تحية لِمِلَّتِنَا وَ أَمَانٍ  
لِذِمَّتِنَا.

نام نيك و ملايمت و اعتدال  
يك جزء از بيست و چهار جزء  
پيغمبری است.

السمتُ الحسنُ وَ التَّوَدُّعُ وَ  
الاقتصادُ جزءٌ من اربعةٍ وَ  
عشرينَ جزءً من النبوة.

نام نيك يك جزء از هفتاد و پنج  
جزء پيغمبری است.

السمتُ الحسنُ جزءٌ من  
خفسةٍ وَ سبعينَ جزءً من  
النبوة.

شنیدن و اطاعت کردن بر مرد  
مسلمان در آنچه درست دارد يا  
مکروه دارد مادام که بگناه فرمانش  
ندهند شايسته است، اگر بگناهی  
فرمانش دادند شنیدن و اطاعت  
کردن آن روانيست.

السمعُ وَ الطاعةُ حقٌّ على  
المرء المسلم فيما أحبَّ وَ كرهه  
ما لم يؤمرْ بمقصيةٍ فاذا أمرَ  
بمقصيةٍ فلا سمعَ عليه وَ لا  
طاعةَ.

سهل انكاري مایه سودا است  
و سختگیری شوم است.

السَّاحُ رِبَاحٌ وَ العسرُ شؤمٌ.

السَّوَّاءُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ  
الْوُضُوءُ نِصْفُ الْإِيمَانِ .

۱۷۸۲ مسواک کردن یکنیمه ایمان  
است. و وضو گرفتن یکنیمه ایمان  
است.

السَّوَّاءُ يَزِيدُ الرَّجُلَ فَصَاحَةً .

۱۷۸۳ مسواک کردن فصاحت مرد را  
افزون میکند.

السَّوَّاءُ مُطَهَّرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ  
لِلرَّبِّ وَ مَجْلَاةٌ لِلْبَصَرِ .

۱۷۸۴ مسواک کردن موجب پاکی  
دهان و رضایت پروردگار و روشنی  
چشم است.

السَّوَّاءُ سُنَّةٌ فَاسْتَأْذِنُوا أَيَّ  
وَقْتٍ شِئْتُمْ .

۱۷۸۵ مسواک کردن سنت است هر  
وقت بخواستید مسواک کنید.



السَّوَّاءُ مِنَ الْفِطْرَةِ .  
۱۷۸۶ مسواک کردن اقتضای فطرت  
است.

السُّيُوفُ مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ .  
۱۷۸۷ شمشیرها کلیدهای بهشت است.



- ۱۷۸۸ شابٌ سَخِيٌّ حَسَنُ الْخُلُقِ  
جوان سخاوتمند نیک خو در  
نزد خدا از پیر بخیل عابد بد خو  
محبوبتر است .  
أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ بَخِيلٍ  
عَابِدٍ سَيِّئِ الْخُلُقِ .
- ۱۷۸۹ شَاهِدُ الزُّورِ لَا تَرْوُلُ قَدَمَاهُ  
شاهد دروغ قدم بر ندارد تا  
جهنم بر او واجب شود .  
حَتَّى يُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ .
- ۱۷۹۰ شَارِبُ الْخَمْرِ كَمَا يَدْرِي وَتَنِي عِلْمُهُ  
شراب خمر گماید و تَنی علوم  
است .  
شَرَابِ الْخَمْرِ كَمَا يَدْرِي وَتَنِي عِلْمُهُ
- ۱۷۹۱ الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ .  
جوانی شعبه‌ای از دیوانگی  
است .
- ۱۷۹۲ الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُونِ وَ  
النِّسَاءُ حِبَالُ الشَّيْطَانِ .  
جوانی شعبه‌ای از دیوانگی  
است و زنان دام شیطانند .
- ۱۷۹۳ شَتَانِ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ عَمَلٍ  
تَذْهَبُ لِذَنبِهِ وَتَبْقَى تَبِعَتُهُ وَ  
میان دو عمل بسیار فرق است  
عملی که لذت آن برود و عواقب  
آن بماند و عملی که زحمت آن

عَمَلٍ تَذْهَبُ مَوْثِقُهُ وَتَبْقَى  
أُجْرُهُ .  
برود و پاداش آن بماند.

الشَّحِيحُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ .  
بخیل بهشت درنیاید. ۱۷۹۴

الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ .  
نیرومند آنست که برخویشتن  
مسلط شود . ۱۷۹۵

شَرُّ النَّاسِ مَنْ يُغِضُ النَّاسَ  
وَيَغْضُوهُ .  
بدترین مردم آنکس است که  
مردم را دشمن دارد و او را دشمن  
دارند . ۱۷۹۶

شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ  
أَتْقَاءَ شَرِّهِ .  
بدترین مردم آنکس است که  
مردم از بیم شرش گرامیش دارند . ۱۷۹۷

شَرُّ النَّاسِ مَنْ إِثْمَ اللَّهِ فِي  
قَضَائِهِ .  
بدترین مردم آنکس است که  
خدا را در قضایش متهم کند . ۱۷۹۸

شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ  
بِدُنْيَاهِ وَشَرٌّ مِنْهُ مَنْ بَاعَ  
آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ .  
بدترین مردم آنکس است که  
آخرت خویش بدنیا فروشد و بد  
تر از او کسی است که آخرت  
خویش بدنیای دیگری فروشد . ۱۷۹۹

۱۸۰۰

شَرُّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحَدَّهُ  
وَمَنْعَ رِفْدِهِ وَجَلَدَ عَبْدَهُ وَ  
شَرُّ مَنْهُ مَنْ لَا يُقِيلُ عَثْرَةً وَ  
لَا يَقْبَلُ مَعْدِرَةً وَشَرُّ مَنْهُ  
مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا  
يُؤْمَنُ شَرُّهُ.

بدترین مردم آنکس است که  
تنها غذا خورد و رسیدن خویش را  
بی نصیب کند و بنده خویش را  
بزند و بدتر از او کسی است که  
خطائی را نبخشد و عذری نپذیرد  
و بدتر از او کسی است که  
بخیرش امید نیست و از شرش امان  
نیست.

۱۸۰۱

شِرَارُ أُمَّتِي مَنْ بَلَى الْقَضَاءَ  
إِنْ اشْتَبَهَ عَائِيهِ لَمْ يُشَاوِرْهُ  
إِنْ أَصَابَ بَطْرًا وَإِنْ غَضِبَ  
عُفِّ وَكَاتِبُ السُّوءِ كَالْعَامِلِ  
بِهِ.

بدترین امت من کسی است که  
عهده دار قضا شود اگر بتردیدافتد  
مشورت نکند و اگر بصواب رود  
کردن فرازد و اگر خشمگین شود  
خشونت کند و هر که بدی را نویسد  
مانند کسی است که بدان عمل  
می کند.

۱۸۰۲

شِرَارُ النَّاسِ شِرَارُ الْعُلَمَاءِ.

بدترین مردم علمای بدند.

۱۸۰۳

شَرُّ مَا فِي الرَّجُلِ شُحُّ هَالِعٌ  
وَجُبْنٌ خَالِعٌ.

بدترین صفت مرد بخل مفرط  
است و ترس شدید.

۱۸۰۴

شِرَارُ أُمَّتِي الثَّرَاوُونَ

بدان امت من پر گویان پر چانه



الْمُتَشَدِّقُونَ الْمُتَفَيِّهُونَ وَ  
خِيَارُ أُمَّتِي أَحْسَنُهُمْ أَخْلَاقًا .  
پرمدعایند و نیکان امت من آنهاست  
که نیک‌خوترند .

بِشَرِّ أَرْكَكُمْ عَزَابُكُمْ وَ أَرَاذِلُ  
مَوْتَاكُمْ عَزَابُكُمْ .  
بدترین شما عزابند و اراذل  
مردگان شما عزابند .

شَرُّ الْبُلْدَانِ أَسْوَأُهَا .  
بدترین جای شهرها بازارهاست .  
۱۸۰۶

شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ  
يُنْعَمُهَا مَنْ يَأْتِيهَا وَيُدْعَى إِلَيْهَا  
مَنْ يَأْبَاهَا .  
بدترین غذاها غذای ولیمه است  
است که هر که بخواد ندهندش  
و هر که نخواد بخوانندش .  
۱۸۰۷

شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ  
يُدْعَى إِلَيْهِ الشُّبْعَانُ وَ يُحْبَسُ  
عَنْهُ الْجَائِعُ .  
بدترین غذاها غذای ولیمه  
است که سیر را بدان خوانند و  
گرسنه را از آن بازدارند .  
۱۸۰۸

شَرُّ الْمَجَالِسِ الْأَسْوَاقُ وَ  
الطُّرُقُ .  
بدترین نشستگاهها بازارها و  
راه‌هاست .  
۱۸۰۹

شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَ  
شَرُّ الْعَمَلِ عَمَى الْقَابِ وَ شَرُّ  
بدترین چیزها مبتدعات آنست  
و بدترین کوری‌ها کوری قلب  
است و بدترین توبه‌ها هنگامی  
۱۸۱۰

الْمَعْدِرَةُ حِينَ يَحْضُرُ الْمَوْتُ وَ  
 شَرُّ النَّدَامَةِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَ شَرُّ  
 الْمَأْكَلِ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَ شَرُّ  
 الْمَكْسَبِ كَسْبُ الرِّبَا.

است که مرگ در آید و بدترین  
 پشیمانی ها روز قیامت است و بدترین  
 خوردن ها خوردن مال یتیم است و  
 بدترین کسب ها کسب ربا است.

۱۸۱۱ شَرُّ النَّاسِ الَّذِي يُسْأَلُ بِاللَّهِ  
 ثُمَّ لَا يُعْطَى.

بدترین مردم آنکس است  
 که بنام خدا از او بخواهند و  
 ندهد.

۱۸۱۲ شَرُّ النَّاسِ الْمَضِيقُ عَلَى أَهْلِهِ

بدترین مردم آنکس است  
 که بر اهل خانه خود سخت گیرد.

۱۸۱۳ شَرُّ النَّاسِ مَنْزِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
 مَنْ يُخَافُ لِسَانَهُ أَوْ يُخَافُ  
 شَرُّهُ.

روز قیامت موقعیت آنکس از  
 همه مردم بدتر است که از زبانش  
 ترسند یا از شرش بیم کنند.

۱۸۱۴ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ  
 أُمَّتِي.

شفاعت من خاص اهل کبائر از  
 امت من است.

۱۸۱۵ شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ  
 وَ عِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ.

شرف مؤمن در شب زنده داری  
 اوست و عزت وی در بی نیازی از  
 مردم است.

الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ

حاضر چیزها بیند که غایب  
نبیند.

الشَّتَاءُ رَيْعُ الْمُؤْمِنِ .

زمستان بهار مؤمن است .

الشَّرْكُ الْخَفِيُّ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ  
لِمَكَانِ الرَّجُلِ .

شرك نهان آنست که مرد برای  
حضور مرد دیگری عملی کند .

الشَّرْكُ أَخْفَى فِي أُمَّتِي مِنْ دَيْبِ  
النَّمْلِ عَلَى الصَّفَا فِي اللَّيْلَةِ الظَّامَاءِ  
وَأَدْنَاهُ أَنْ تُحِبَّ عَلَى شَيْءٍ  
مِنَ الْجَوْرِ أَوْ تُبْغِضَ عَلَى شَيْءٍ  
مِنَ الْعَدْلِ وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا  
الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ ؟  
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : قُلْ إِنْ كُنْتُمْ  
تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي  
يُحِبِّكُمْ اللَّهُ .

شرك در امت من از گذر کردن  
مور بر کوه صفا در شب تاریک  
نهایتتر است و نزدیکتر از همه  
آنست که چیزی از ستم را دوست  
داری یا چیزی از عدل را دشمن  
داری مگر دین جز دوستی در راه  
خدا و دشمنی در راه خداست ؟  
خدای والا گوید : بگو اگر خدا  
را دوست دارید مرا پیروی کنید  
تا خدا دوستان دارد .

الشَّعْرُ الْحَسَنُ أَحَدُ الْجَمَالَيْنِ  
يَكْسُوهُ اللَّهُ الْعَرَّةَ الْمُسْلِمَ .

موی نیکویکی از دو زیباییست  
که خدا بمرد مسلمان  
دهد .

۱۸۲۱      الشَّعْرُ بِمَنْزِلَةِ الْكَلَامِ فَحَسَنُهُ  
شعر چون سخن است شعر  
حَسَنُ الْكَلَامِ وَ قَبِيحُهُ قَبِيحُ  
نیک سخن نیک است و شعر بد سخن  
الْكَلامِ .  
بد است .

۱۸۲۲      الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ  
بد بخت آنست که در شکم مادرش  
بد بخت شده است .

۱۸۲۳      الشَّقِيُّ كُلُّ الشَّقِيِّ مَنْ  
بد بخت کامل آنست که  
أَدْرَكَتُهُ السَّاعَةُ حَيًّا .  
رستاخیز بدو رسد و زنده باشد .

۱۸۲۴      الشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّيَاءُ شُرَكَاءُ  
جاه طلبی و ریا شرک است .



۱۸۲۵      الشَّيْخُ شَابٌ فِي حُبِّ الشَّيْخِ  
پیر در محبت دو چیز جوان  
فِي حُبِّ طُولِ الْحَيَاةِ وَ كَثْرَةِ  
است محبت زندگی دراز و فراوانی  
الْمَالِ .  
مال .

۱۸۲۶      الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي  
پیر در میان کسان خود چون  
أُمَّتِهِ .  
پیامبر در امت خویش است .

۱۸۲۷      الشَّيْخُ يَضْعَفُ جِسْمُهُ وَ قَلْبُهُ  
تن پیر ناتوان می شود و دل  
شَابٌ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ طُولِ  
وی بر محبت دو چیز جوان است .

الْحَيَاةِ وَحُبِّ الْمَالِ.

عمر دراز و محبت مال .

الشَّيْطَانُ يَهُمُّ بِالْوَاحِدِ وَ  
الْإِثْنَيْنِ فَإِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً لَمْ  
يَهْمُ بِهِمْ .

شیطان بیک تن و دو تن پردازد ۱۸۲۸  
و چون سه تن شدند قصد ایشان  
نکند .



۱۸۲۹ صاحبُ الدِّينِ مَغْلُولٌ فِي قَبْرِهِ  
قرضدار در قبر خویش در غل  
است و جز پرداخت قرض وی غل  
اورا باز نمیکند .

۱۸۳۰ صَاحِبُ الشَّيْءِ أَحَقُّ بِالشَّيْءِ  
صاحب چیز بجهل آن شایسته تر  
است مگر آنکه ناتوان باشد و  
از آن فروماند و برادر مسلمانش  
بر حمل آن کمکش کند .  
مركز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

۱۸۳۱ صَاحِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ  
همه چیز حتی ماهی دریا برای  
دانشمند آمرزش میخواهد .  
شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتَ فِي الْبَحْرِ .

۱۸۳۲ صَدَقَ اللَّهُ فَصَدَقَهُ .  
خدا راستگوست با او راست باش

۱۸۳۳ صَدَقَهُ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ تَرِيدُ فِي  
صدقه مرد مسلمان عمر را  
فزون می دهد و از مرك بد  
جلوگیری کند و خدای والا  
بوسیله آن تفاخر و تکبر را  
ببرد

الْكِبَر .

ببرد .

صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ  
الرَّبِّ .

صدقه نهان خشم پروردگار را ۱۸۳۴  
خاموش می کند

صَغَارُكُمْ دَعَامِيصُ الْجَنَّةِ يَتَلَقَّى  
أَحَدُهُمْ أَبَاهُ فَيَأْخُذُ بِنَوْبِهِ فَلَا  
يَنْتَهِي حَتَّى يُدْخِلَهُ اللَّهُ وَ  
إِيَّاهُ الْجَنَّةَ .

کوچولوهای شما زالوهای ۱۸۳۵  
بهشتند یکیشان پدر خویش را  
به بیند و لباسش را بگیرد و دورها نکند  
تا خدا پدرش را با او ببیشت  
در آورد .

صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ  
جَهَلَ عَلَيْهِ وَيَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ  
وَيَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ وَ  
يُسَاقِبَ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ  
وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ  
فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَغَنِمَ وَ  
إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ .

عاقل آنست که با سبکسر ۱۸۳۶  
بردباری کند و از ستمگر درگذرد  
و با زیردستان تواضع کند و از  
زبردستان در راه نیکی سبقت جوید  
و چون خواهد سخن کند بیندیشد  
اگر نیک باشد بگوید و بهره  
برد و اگر بد باشد سکوت کند  
و سالم ماند .

صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَأَعْطِ مَنْ

با آنکه از تو بریده پیوند ۱۸۳۷



حَرَمَكَ وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ .  
گیر و آنکه تو را محروم کرده  
عطایش ده و از آنکه با تو ستم  
کرده در گذر .

۱۸۳۸ صَلَّه الرِّحْمَ تَرِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ  
تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ .  
پیوند خویشان عمر را فزونی  
دهد و از مرگ بد جلوگیری  
کند .

۱۸۳۹ صَلَّه الرِّحْمَ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ  
وَ حُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ  
و يَزِدْنَ فِي الْأَعْمَارِ .  
پیوند خویشان و نیک خوئی  
و خوش همسایگی شهرها را آباد  
کند و عمرها را فزونی دهد .

۱۸۴۰ صَلَّه الرِّحْمَ تَرِيدُ فِي الْعُمْرِ وَ  
صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ  
پیوند خویشان عمر را فزونی  
دهد ، و صدقه نهان خشم پرورد  
گار را خاموش کند .

۱۸۴۱ صَلَّه الْقَرَابَةِ مَثْرَاةٌ فِي الْإِمَالِ  
مَحَبَّةٌ فِي الْأَهْلِ مَنَسَاةٌ فِي الْأَجَلِ  
پیوند خویشاوندی مایه فراوانی  
مال و محبت کسان و تأخیر اجل  
است .

۱۸۴۲ صَلِّ مَنْ قَطَعَكَ وَأَحْسِنْ إِلَى  
مَنْ أَسَاءَ إِلَيْكَ وَ قُلِ الْحَقُّ  
وَلَوْ عَلَى نَفْسِكَ .  
با هر که از تو ببرد پیوند گیر  
و با آنکه با تو بدی کرده نگوئی  
کن و حق را بگو و گرچه بر ضرر  
خودت باشد .

صَلُّوا قَرَابَاتِكُمْ وَلَا تُجَاوِرُوهُمْ  
فَإِنَّ الْجَوَارَ يُورِثُ بَيْنَكُمْ  
الضَّغَائِنَ .

۱۸۴۳ با خویشان دوستی کنید و  
همسایه‌ایشان مشوید که همسایگی  
میان شما کینه‌ها پدید آرد .

صَلِّ صَلَاةَ مُورِعٍ كَأَنَّكَ  
تَرَاهُ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ  
يَرَاكَ ، وَإِيَّاسَ مَا فِي أَيْدِي  
النَّاسِ تَعِشْ غَنِيًّا وَإِيَّاكَ وَمَا  
يُعْتَذِرُ مِنْهُ .

۱۸۴۴ نماز را با ترس گزار گوئی  
خدا را می‌بینی اگر تو او را نمی  
بینی او ترا می‌بیند و از آنچه در  
دست مردم است نومید باش تا  
بی نیاز زندگی کنی و از آنچه  
عذر آن باید خواست پرهیز .

صَلُّوا عَلَى أَطْفَالِكُمْ فَإِنَّهُمْ  
مِنْ أَفْرَاطِكُمْ .

۱۸۴۵ بر کودکان خویش درود  
فرستید که آنها پشاهان  
شما شوند .

صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلَى النُّصْفِ  
مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ .

۱۸۴۶ نماز نشسته یکنیمه نماز ایستاده  
است .

صَلَاةُ الرَّجُلِ تَطَوُّعًا حَيْثُ لَا  
يَرَاهُ النَّاسُ تَقْدِلُ صَلَاتُهُ عَلَى  
أَعْيُنِ النَّاسِ خَمْسًا وَعِشْرِينَ .

۱۸۴۷ نماز مرد که بدو خواه درجائی  
که مردم او را نبینند کند برابر  
بیست و پنج نماز است که در دیده  
مردم کند .

صَلَاةُ الْمَرْأَةِ وَحْدَهَا تَفْضُلُ

۱۸۴۸ نماز زن تنها بیست و پنج بار از

نماز جماعت او بهتر است.

عَلَى صَلَاتِهَا فِي الْجَمْعِ بِخَمْسٍ  
وَعِشْرِينَ دَرَجَةً.

نمازی مسواک زده بهتر از هفتاد  
نماز مسواک نزده.

۱۸۴۹ صَلَاةٌ بِسِوَاكَ أَفْضَلُ مِنْ  
سَبْعِينَ صَلَاةً بِغَيْرِ سِوَاكَ.

صلاح متقدمان این امت برهد  
و ایمان است و متأخرانش ببخل  
و آرزوی دراز هلاک می شوند.

۱۸۵۰ صَالِحٌ أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ  
بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ وَتَهْلِكُ  
آخِرُهَا بِالْبُخْلِ وَالْأَمَلِ.

سکوت صائم تسبیح گفتن است  
و خواب وی عبادت است ز دعای  
وی مستجاب است و عمل او دو  
برابر است.

۱۸۵۱ صُمْتُ الصَّائِمِ تَسْبِيحٌ وَتَوَمُّعٌ  
عِبَادَةٌ وَدُعَاؤُهُ مُسْتَجَابٌ وَ  
عَمَلُهُ مُضَاعَفٌ.

اعمال نیک از سقوطهای بد جلوه  
گیری میکند و صدقه نهانی خشم  
پروردگار را خاموش میکند و  
پیوستگی با خویشان عمر را افزون  
می کند و هر کار نیکی صدقه ای  
است و نکوکاران دنیا نکوکاران

۱۸۵۲ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ  
السُّوءِ، وَالصَّدَقَةُ خَفِيًّا تُطْفِئُ  
غَضَبَ الرَّبِّ وَصَلَاةُ الرَّحِمِ  
زِيَادَةٌ فِي الْعُمْرِ وَكُلُّ مَعْرُوفٍ  
صَدَقَةٌ، وَأَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي  
الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي

الْآخِرَةِ وَأَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي  
الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي  
الْآخِرَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ  
الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

آخرتند و بدکاران دنیا بدکاران  
آخرتند و نخستین کس که بی‌بهشت  
میرود نکوکارانند.

صِنْفَانِ مِنَ النَّاسِ إِذَا صَلَحَا  
صُلِحَ النَّاسُ وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَ  
النَّاسُ الْعُلَمَاءُ وَالْأُمَرَاءُ.

دو گروه از مردمنده که اگر صالح  
بودند مردم بصلاح آیند و اگر  
فاسد بودند بفساد گرایند دانشوران  
و زمامداران.

صُومُوا تَصِحُّوا.

روزه دارید تا تندرست شوید. ۱۸۵۴

الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ مِنْ حَبِينٍ  
يُضَبِّحُ إِلَى أَنْ يَمْسِيَ مَا لَمْ يَغْتَبِ  
فَإِذَا اغْتَابَ خَرَقَ صَوْمَهُ.

روزه‌دار از آن هنگام که صبح  
می‌کند تا شب درود مادام که  
غیبت نکند در عبادت است و همین که  
غیبت کرد روزه او پاره شود. ۱۸۵۵

الصَّائِمُ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُ.

دعای روزه‌دار رد نمی‌شود. ۱۸۵۶

الصَّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ.

خواب صبحگاهان مانع روزی  
است. ۱۸۵۷

الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى.

صبر حقیقی هنگام صدمه نخستین است. ۱۸۵۸

الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالْيَقِينُ

صبر یکنیمه ایمان است و یقین ۱۸۵۹

همه ایمانست.

الْإِيمَانُ كُلُّهُ .

صبر مایه خشنودی است.

۱۸۶۰ الصَّبْرُ رِضًا .

صبر و سکون از آزاد کردن بندگان  
بہتر است و خدا صاحب آنرا بدون  
حساب ببہشت می برد .

۱۸۶۱ الصَّبْرُ وَالْإِحْتِسَابُ أَفْضَلُ  
مِنْ عِتْقِ الرِّقَابِ وَ يُدْخِلُ اللَّهُ  
صَاحِبَهُنَّ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ .

صبر نسبت بایمان چون سر نسبت  
بتن است.

۱۸۶۲ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ  
الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ .

صحت و فراغت دو نعمت است  
که کفران آن کنند.



۱۸۶۳ الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ نِعْمَتَانِ  
مَكْفُورَتَانِ .

راستی مایه آرامش است و دروغ  
مایه تشویش.

۱۸۶۴ الصِّدْقُ طُمَأْنِينَةٌ وَ الْكِذْبُ  
رَيْبَةٌ .

صدق گناه را خاموش می  
کند چنانکه آب آتش را خاموش  
میکند.

۱۸۶۵ الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا  
يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ .

صدقه بخویشاوندان هم صدقه  
است هم پیوستگی خویشاوندان.

۱۸۶۶ الصَّدَقَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ صَدَقَةٌ  
وَ صَلَةٌ .

الْصَّدَقَةُ تُنَمِّعُ مِيتَةَ السُّوءِ .

صدقه مانع مرگ بد میشود. ۱۸۶۷

الْصَّدَقَةُ تُسَدُّ سَبْعِينَ بَابًا مِنْ

صدقه هفتاد در بدی را مسدود کند ۱۸۶۸

السُّوءِ .

الْصَّدَقَةُ عَلَى وَجْهٍهَا وَأَصْطِنَاعُ  
الْمَعْرُوفِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ  
صِلَةُ الرَّحِمِ تُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً  
و تَرِيدُ فِي الْعُمُرِ وَ تَقِي مَصَارِعَ  
السُّوءِ .

صدقه به موقع و نیکوکاری و نیکي ۱۸۶۹  
با پدر و مادر و پیوستگی خویشاوند  
بدبختی را بخوشبختی مبدل  
کند و عمر را افزایش دهد و از  
مرگ های بد جلوگیری کند.



الْصَّدَقَةُ عَلَى الْمَسْكِينِ صَدَقَةٌ  
و هِيَ عَلَى ذِي الرَّحِمِ اثْنَتَانِ  
صَدَقَةٌ وَ صِلَةُ الرَّحِمِ .

صدقه دادن به مستمند فقط صدقه ۱۸۷۰  
است و صدقه دادن بخویشاوند  
دو چیز است صدقه و پیوند  
خویشاوند.

الْصَّدَقَاتُ بِالْعَدَوَاتِ يُذْهِبْنَ  
بِالْعَاهَاتِ .

صدقه صبحگاه مرض ها را میبرد. ۱۸۷۱

کمال دلیری آنست که کسی ۱۸۷۲  
خشمگین شود و خشمش سخت  
شود و چهره اش سرخ شود و

الصَّرْعَةُ كُلُّ الصَّرْعَةِ الَّذِي  
يَغْضِبُ فَيَسْتَدُ غَضَبُهُ وَ يَخْمَرُ

وَجْهَهُ وَيَقْشَعِرُ شَعْرُهُ فَيَصْرَعُ  
مویش بلرزد و برخشم خود خیره  
غَضَبَهُ . شود.

۱۸۷۳ الصَّلَاحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ  
هر صلحی میان مسلمانان  
رواست، مگر صلحی که حرام  
یا حلال یا حلالی را حرام کند.  
حَالاً .

۱۸۷۴ الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ .  
نماز نور مؤمن است.

۱۸۷۵ الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ .  
نماز ستون دین است.

۱۸۷۶ الصَّلَاةُ مِيزَانٌ قَعْنُ أَوْفَى  
نماز چون ترازوست هر که کامل  
إِسْتَوْفَى .  
کنند پاداش کامل یابد .

۱۸۷۷ الصَّلَاةُ تُسَوِّدُ وَجْهَ الشَّيْطَانِ  
وَالصَّدَقَةُ تُكْسِرُ ظَهْرَهُ وَ  
التَّحَابُ فِي اللَّهِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ  
فَإِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ تَبَاعَدَ مِنْكُمْ  
كَمَطَلَعِ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا .  
نماز چهره شیطانرا سیاه کند  
و صدقه دادن پشت او را بشکند  
و دوستی در راه خدا ریشه او را  
یکند و وقتی چنین کردید از شما  
بفاصله شرق و غرب دوری کند .

۱۸۷۸ الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ .  
نماز قربانی پرهیز گار است.



الصَّوْمُ حُكْمٌ وَقَلِيلٌ فَأَعَاهُ.

۱۸۷۹ خاموشی خردمندی است و  
خاموشی گزینان کمند.

الصَّوْمُ أَرْفَعُ الْعِبَادَةِ .

۱۸۸۰ خاموشی والاترین عبادت هاست.

الصَّوْمُ زَيْنٌ لِلْعَالِمِ وَسِتْرٌ

۱۸۸۱ خاموشی زینت دانا و پرده  
نادانست.

لِلْجَاهِلِ .

الصَّوْمُ سَيِّدُ الْأَخْلَاقِ وَمَنْ  
مَزَحَ اسْتَخَفَّ بِهِ .

۱۸۸۲ خاموشی سرور اخلاق است و هر  
که مزاح کند سبکس گیرند.

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ تَذَابِ اللَّهِ .

۱۸۸۳ روزه سپر عذاب خداست.

الصَّوْمُ فِي الشَّتَاءِ الْغَنِيْمَةُ  
الْبَارِدَةُ .

۱۸۸۴ در زمستان روزه داشتن بهره  
خفک بردنست.

الصَّيَّامُ نِصْفُ الصَّبْرِ .

۱۸۸۵ روزه یکنیمه صبر است.

الصَّيَّامُ جُنَّةٌ مَا لَمْ يَخْرِقْهَا  
يَكْذِبُ أَوْ غِيْبَةٍ .

۱۸۸۶ روزه سپری است مادام که آنرا  
بدروغ یا غیبت ندد.

الصَّيَّامُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ فَمَنْ  
أَصْبَحَ صَائِئًا فَلَا يَجْهَلُ يَوْمَئِذٍ

۱۸۸۷ روزه سپر آتش است و هر که  
روزه گرفت آنروز سبکسری نکند.

و اگر کسی با او جهالت کرد  
بدو نامزد او بدنگوید، و بگوید من  
روزه دارم.

وَإِنْ أَصْرُوْ مُّجْهَلٍ عَلَيْنِهِ فَلَا  
يَشْنَعُهُ وَلَا يَسْبُهُ وَلَيَقُلْ إِنِّي  
صَائِمٌ.

روزه داری یکنیمه صبور است،  
هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن  
روزه داشتن است.

الصَّيَّامُ نِصْفُ الصَّبْرِ وَ عَلَى  
كُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ  
الصَّيَّامُ.

۱۸۸۸



ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ الْعِلْمُ كُلُّهَا قَيْدٌ  
حَدِيثًا طَلِبَ إِلَيْهِ آخِرُ .

۱۸۸۹ کم شده مؤمن علم است هر دم  
حدیثی فرا گیرد حدیثی دیگر  
مطلوب او شود .

ضَحْكُ رَبِّنَا مِنْ قُنُوطِ عِبَادِهِ

۱۸۹۰ پروردگار ما از نومیدی بندگان  
خویش عجب دارد

ضَعِيَ فِي يَدِ الْمِسْكِينِ وَ لَوْ  
ظُلْفًا مُحْرَقًا .

۱۸۹۱ چیزی بدست مستمند بگذار  
و گرچه سم سوخته باشد .

الضُّحْكُ ضَحْكَانِ ضَحْكُ بَعْضِهِ  
اللَّهُ وَ ضَحْكُ يَمُقْتُهُ اللَّهُ فَأَمَّا  
الضُّحْكُ الَّذِي يُحِبُّهُ اللَّهُ قَالَ رَجُلٌ  
يَكْثِرُ فِي وَجْهِ أَخِيهِ شَوْقًا  
إِلَى رُؤْيَيْهِ ، وَأَمَّا الضُّحْكُ  
الَّذِي يَمُقْتُهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ رَجُلٌ  
يَتَكَلَّمُ بِالْكَاِمَةِ الْجَفَاءِ وَالْبَاطِلِ  
لِيَضْحَكَ أَوْ يَضْحَكَ يَهْوَى بِهَا

۱۸۹۲ خنده دو قسم است خنده ایست  
که خدا آنرا دوست دارد و  
خنده ایست که خدا آنرا دشمن  
دارد، اما خنده ای که خدا آنرا  
دوست دارد، آنست که مرد به  
روی برادر خویش از شوق دیدار  
وی لبخند زند اما خنده ای که  
که خدای والا آنرا دشمن دارد  
آنست که مرد سخن خشن و ناروا  
گوید که بخندد یا بخندند و بسبب

فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ خَرِيفًا .  
آن هفتاد پائیز در جهنم سرنگون  
رود.

۱۸۹۳ الضَّيْفَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ فَمَا زَادَ  
فَهُوَ صَدَقَةٌ وَعَلَى الضَّيْفِ أَنْ  
يَتَحَوَّلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ .  
مهمانی سه روز است و هر چه  
بیشتر شد صدقه است و مهمان  
باید پس از سه روز تغییر جادهد.

۱۸۹۴ الضَّيْفُ يَأْتِي بِرِزْقِهِ وَيَزْتَجِلُ  
بِذُنُوبِ الْقَوْمِ ، يُمَحِّصُ عَنْهُمْ  
ذُنُوبَهُمْ .  
مهمان روزی خویش بیارد گناهان  
کسان ببرد و گناهان آنها را پاک  
کند .



مرکز تحقیقات کلامی و فقهی  
اسلامی

اطاعت پدر اطاعت خداست و ۱۸۹۵  
نافرمانی پدر نافرمانی خداست.

طَاعَةُ اللَّهِ طَاعَةُ الْوَالِدِ وَمَعْصِيَةُ  
اللَّهِ مَعْصِيَةُ الْوَالِدِ.

فرشتگان بالهای خویش برای ۱۸۹۶  
طالب علم بگسترانند. که از آنچه  
وی می جوید رضایت دارند.

طَالِبُ الْعِلْمِ تَبْسُطُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ  
أُجْنِحَتَهَا رِضًا بِمَا يَطْلُبُ.

جوای علم میان جاهلان چون ۱۸۹۷  
زنده میان مردگانست.

طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجَاهِلِ كَالْحَيِّ بَيْنَ الْأَمْوَاتِ.

هر که علم برای رضای خدا جوید ۱۸۹۸  
نزد خدا از مجاهد فی سبیل الله  
بهتر است.

طَالِبُ الْعِلْمِ لِلَّهِ أَفْضَلُ  
عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ.

جوای علم جوای رحمت است، ۱۸۹۹  
جوای علم رکن اسلام است و

طَالِبُ الْعِلْمِ طَالِبُ الرَّحْمَةِ  
طَالِبُ الْعِلْمِ رُكْنُ الْإِسْلَامِ

و يُغْفَى أَجْرُهُ مَعَ النَّبِيِّينَ. پاداش او را با پیغمبران دهند.

۱۹۰۰ طَعَامُ السَّخِيِّ دَوَاءٌ وَ طَعَامُ الشَّحِيحِ دَاءٌ. غذای سخاوت مند دوا و غذای بخیل درد است.

۱۹۰۱ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَأَنْ طَالِبَ الْعِلْمِ يَسْتَفِرُّ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَيْتَانِ فِي الْبَحْرِ. جستن علم بر هر مسلمانی واجب است و همه چیز، حتی ماهیان دریا برای جویای علم آمرزش میطلبند.

۱۹۰۲ طَلَبُ الْعِلْمِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. جستن علم نزد خدا از نماز و روزه و حج و جهاد در راه خدا عزوجل بهتر است.

۱۹۰۳ طَلَبُ الْعِلْمِ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ وَ طَلَبُ الْعِلْمِ يَوْمًا خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ أَلَا تَأْتِي أَشْهُرُ. ساعتی علم جستن بهتر از نماز گزاری يك شب است و روزی علم جستن بهتر از سه ماه روزه داری است.

۱۹۰۴ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ وَاضِعُ الْعِلْمِ جستن علم بر هر مسلمانی واجب است و آنکه علم را پیش نااهلان

نهد چنانست که گوهر و مروارید  
و طلا به گرازان آویزد.

عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمُقَلَّدِ الْخَزَائِرِ  
الْجَوْهَرِ وَاللُّؤْلُؤِ وَالذَّهَبِ.

جستن علم بر هر مرد مسلمان و  
هر زن مسلمان واجبست.

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى  
كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

با گیزگی غذا، غذا و دین و روزی  
را افزون میکنند.

ظُهُورُ الطَّعَامِ يَزِيدُ فِي الطَّعَامِ  
وَالدِّينِ وَالرِّزْقِ.

خوشا مخلصان آنان چراغ های  
هدایتند و پیر تو آنها هر فتنه تاریک

طُوبَى لِلْمُخْلِصِينَ أُولَئِكَ  
مَصَابِيحُ الْهُدَى تَنْجِلِي بِهِمْ  
كُلَّ فِتْنَةٍ ظُلُمَاءٍ.

روشن شود  
مرکز تحقیقات کاپویر علوم اسلامی

خوشا آنان که زود ترا از همه بسایه  
خدا روند آنها که وقتی با حق  
روبرو شوند آنرا بپذیرند کسانی  
که برای مردم همان حکم کنند  
که برای خویش کنند.

طُوبَى لِلْسَّابِقِينَ إِلَى ظِلِّ اللَّهِ  
الَّذِينَ إِذَا أُعْطُوا الْحَقَّ قَبِلُوهُ  
وَالَّذِينَ يَخْكُمُونَ لِلنَّاسِ  
بِحُكْمِهِمْ لَا أَنْفُسِهِمْ.

خوشا آنکه مسلمانست و معیشت  
کفاف دارد.

طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ عَيْشُهُ  
كَفَافًا.



۱۹۱۰ طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ الْجَهْلَ وَ  
خوشا آنکه سبکسری نکند و  
فزونى را ببخشد و بعدالت عمل  
کند.

۱۹۱۱ طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ فِي غَيْرِ  
خوشا آنکه بدون منقصت تواضع  
مَنْقَصَةٍ وَ ذَلٌّ فِي نَفْسِهِ فِي غَيْرِ  
کند و بدون مسکنت خویشتن را  
مَسْكَنَةٍ وَأَنْفَقَ مِنْ مَالٍ جَمَعَهُ  
خوار دارد و از مالی که بدون معصیت  
فراهم آورده انفاق کند و با اهل  
دانش و خرد بیامیزد و بر اهل ذلت  
و مسکنت رحمت آرد. خوشا  
آنکه خویشتن را خوار دارد و  
کسب وی پاکیزه باشد و باطنش  
نیکو باشد و ظاهرش گرامی باشد  
و شر خویش را از مردم دور کند.  
خوشا آنکه بعلم خویش عمل  
کند و فزونى مال خویش انفاق کند  
و فزونى گفتار خویش نگه دارد.

طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ الْجَهْلَ وَ  
خوشا آنکه سبکسری نکند و  
فزونى را ببخشد و بعدالت عمل  
کند.

طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ فِي غَيْرِ  
خوشا آنکه بدون منقصت تواضع  
مَنْقَصَةٍ وَ ذَلٌّ فِي نَفْسِهِ فِي غَيْرِ  
کند و بدون مسکنت خویشتن را  
مَسْكَنَةٍ وَأَنْفَقَ مِنْ مَالٍ جَمَعَهُ  
خوار دارد و از مالی که بدون معصیت  
فراهم آورده انفاق کند و با اهل  
دانش و خرد بیامیزد و بر اهل ذلت  
و مسکنت رحمت آرد. خوشا  
آنکه خویشتن را خوار دارد و  
کسب وی پاکیزه باشد و باطنش  
نیکو باشد و ظاهرش گرامی باشد  
و شر خویش را از مردم دور کند.  
خوشا آنکه بعلم خویش عمل  
کند و فزونى مال خویش انفاق کند  
و فزونى گفتار خویش نگه دارد.

۱۹۱۲ طُوبَى لِمَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ الْكَفَافَ  
خوشا آنکه خدا روزی او بحد  
کفای داده باشد و بر آن صبر کند.  
ثُمَّ صَبَرَ عَلَيْهِ.

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ  
عُيُوبِ النَّاسِ .

خوشا آنکه عیوبش او را از عیوب  
مردم مشغول دارد.

طُوبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ  
حَسُنَ عَمَلُهُ فَحَسُنَ مُنْقَلَبُهُ إِذْ  
رَضِيَ عَنْهُ رَبُّهُ وَوَيْلٌ لِمَنْ  
طَالَ عُمُرُهُ وَسَاءَ عَمَلُهُ فَسَاءَ  
مُنْقَلَبُهُ إِذْ سَخِطَ عَلَيْهِ رَبُّهُ .

خوشا آنکه عمرش دراز شود و  
عملش نیکو باشد و عاقبتش نیک  
شود زیرا خدایش از او راضی  
است و وای بر آنکه عمرش دراز  
شود و عملش بد باشد و عاقبتش  
بد شود زیرا خدایش از او خشمگین  
است.



طُوبَى لِمَنْ هَدَى الْإِسْلَامُ  
وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَ قَنَعَ بِمَزِيَّتِهِ

خوشا آنکه باسلام هدایت شود  
و معیشت او بحد کفاف باشد و  
قناعت کند.

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ  
عُيُوبِ النَّاسِ وَأَنْفَقَ مِنْ مَالٍ  
إِكْتِسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَ  
خَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ وَ  
جَانِبَ أَهْلِ الذُّلِّ وَالْمَعْصِيَةِ .

خوشا آنکه عیوبش او را از  
عیوب مردم مشغول دارد و از مالی  
که بدون معصیت بدست آورده  
انفاق کند و با اهل دانش وجود  
بیامیزد و از اهل ذلت و معصیت  
دوری کند.

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَ

خوشا آنکه در پیش خویش خوار

حَسَنَتْ خَالِقَتُهُ وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ  
مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ  
قَوْلِهِ وَوَسَّعَتْهُ السَّنَةُ وَلَمْ  
يَعِدْهَا إِلَى الْبِدْعَةِ .

است و خوی او نیکست و فزونی  
مال خویش ببخشد و فزونی گفتار  
خویش نگه دارد و پیروست باشد  
و از سنت ببدعت نرود.

۱۹۱۸ طُوبَى لِمَنْ مَلَكَ لِسَانُهُ وَ  
بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ .

خوشا آنکه اختیار زبان خویش  
دارد و بر گناه خویش بگریزد.

۱۹۱۹ طَيِّبُوا أَفْوَاهَكُمْ بِالسَّوَاكِ  
بَاكِيزِهِ كُنَيْدَ .

دهانهای خویش را به مسواک  
باکیزه کنید.

۱۹۲۰ الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ  
الصَّابِرِ .

غذاخور شکر گزار چون روزه  
دارد مطهر است.

۱۹۲۱ الطَّعْمُ يُذْهِبُ الْحِكْمَةَ مِنْ  
قُلُوبِ الْعُلَمَاءِ .

طمع حکمت از دل دانشوران  
ببرد.

۱۹۲۲ الطَّيِّبُ اللَّهُ وَلَمْ يَلِكْ تَرْفَعُ  
بِأَشْيَاءٍ تَخْرُقُ بِهَا غَيْرُكَ .

طیب حقیقی خداست شاید چیز  
هائی برای تو مناسب است که  
برای غیر تو نامناسب است.

الظُّلُمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

ستم مایه تاریکی روز قیامتست. ۱۹۲۳

الظُّلُمُ ثَلَاثَةٌ : فَظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ  
اللَّهُ وَظُلْمٌ يَغْفِرُهُ وَظُلْمٌ لَا  
يَتْرُكُهُ ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا  
يَغْفِرُهُ اللَّهُ فَالشِّرْكَ قَالَ اللَّهُ :  
« إِنَّ الشِّرْكَ كَظُلْمٍ عَظِيمٍ » ،  
وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفِرُهُ اللَّهُ  
فَظُلْمُ الْعِبَادِ أَنْفُسَهُمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ  
وَبَيْنَ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي  
لَا يَتْرُكُهُ اللَّهُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ  
بَعْضُهُمْ بَعْضًا .

ظلم سه قسم است، ظلمی هست  
که خدایش نمیآمرزد و ظلمی  
هست که میآمرزدش و ظلمی  
هست که از آن نمیگذرد اما ظلمی  
که خدا نمیآمرزد شرکست  
خدا گوید: «حقاً که شرک ظلمی  
بزرگ است» و اما ظلمی که خدا  
میان خود و پروردگارشان است  
اما ظلمی که خدا از آن نمیگذرد  
ظلم بندگان یکدیگر است.

الظُّلْمَةُ وَأَعْوَانُهُمْ فِي النَّارِ .

ستم گران و یارانشان در جهنمند. ۱۹۲۵



۱۹۲۶ عَابِدُ الْمَرِيضِ يَمْشِي فِي  
طَرِيقِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ .

کسی که بیماری را عیادت  
کند تا وقتی که باز گردد در راه  
بهشت قدم میزند .

۱۹۲۷ عَائِدُ الْمَرِيضِ يَغُوضُ فِي  
الرَّحْمَةِ فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَهُ غَمَرَتْهُ  
الرَّحْمَةُ وَمِنْ تَسْلَامِ عِبَادَةِ  
الْمَرِيضِ أَنْ يَضَعَ أَحَدُكُمْ يَدَهُ  
عَلَى وَجْهِهِ أَوْ عَلَى يَدِهِ  
فَيَسْأَلُهُ كَيْفَ هُوَ ؟ وَتَأْمُرُ  
تَحِيَّتِكُمْ بَيْنَكُمْ الْمُصَافَحَةُ .

بندگان خویش را به اندازه  
عقولشان عقوبت کنید.

۱۹۲۸ عَاقِبُوا أَرْقَاءَكُمْ عَلَى قَدْرِ  
عُقُولِهِمْ .

دانشمندی که از علم او سود  
برند از هزار عابد بهتر است.

۱۹۲۹ عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ  
أَلْفِ عَابِدٍ .

عَامَّةُ أَهْلِ النَّارِ النَّسَاءِ .

قسمت اعظم جهنمیان زنانهند . ۱۹۳۰

عَجِبْتُ لِعَافِلٍ وَلَا يُغْفَلُ عَنْهُ  
عَجِبْتُ لِمُؤْمِلٍ دُنْيَا وَآلَمُوتُ  
يَطْلُبُهُ وَعَجِبْتُ لِضَاحِكٍ مَلَأَ  
فَمِهِ وَلَا يَذَرِي أَرْضِيَّ اللَّهُ عَنْهُ  
أَمْ أَنْسَخْتَهُ .

عجب دارم از غافلی که از او  
غافل نشوند و عجب دارم از  
آرزومند دنیا که مرگ در طلب  
اوست و عجب دارم از آنکه از ته  
دل بخندد و نداند که آیا خدا از  
او خشنود است یا خشمگین . ۱۹۳۱

عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ ، إِنَّ  
أَمْرَهُ كُلَّهُ لَهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَلِكَ  
لِلْأَحَدِ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ  
سَرَاءٌ شُكْرًا وَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَ  
إِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبْرًا فَكَانَ  
خَيْرًا لَهُ .

کارمؤمن عجیب است که کار  
او همه برایش نیکست و هیچکس  
جز مؤمن چنین نیست اگر سختی  
بدو رسد شکر کند و برای او  
نیک باشد و اگر مرضی بدو رسد  
صبر کند و برای او نیک باشد . ۱۹۳۲

عَجِبْتُ لِلْمُسْلِمِ إِذَا أَصَابَتْهُ  
مُصِيبَةٌ إِنْخَسَبَ وَصَبَرَ وَإِذَا  
أَصَابَهُ خَيْرٌ حَمِدَ اللَّهَ وَشَكَرَ .

از مسلمان عجب دارم که  
وقتی مصیبتی بدو رسد صبر ورزد  
و چون خبری بدو رسد ستایش و  
شکر خدا کند . ۱۹۳۳

۱۹۳۴ عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ فَوَاللَّهِ لَا يَقْضِي  
اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ قِضَاءً إِلَّا كَانَ  
خَيْرًا لَهُ .

کار مؤمن عجیب است بخدا  
که خدا قضائی برای مؤمن مقرر  
ندارد مگر مایه خیر او باشد .

۱۹۳۵ عُدَّ مَنْ لَا يُعُودُكَ وَاهِدٍ لِمَنْ  
لَا يَهْدِي لَكَ .

از آنکه ترا عبادت نمی کند  
عبادت کن و بآنکس که هدیه بتو  
نمیدهد هدیه بده .

۱۹۳۶ عَدَلُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ  
سَنَةٍ .

یکساعت عدالت از یکسال  
عبادت بهتر است .



۱۹۳۷ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ كَأَخْذِ بَالِيَدٍ  
وَعِدَةُ الْمُؤْمِنِ چُونِ تَسْلِيمِ كَرْدَنِ

مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی  
است .

۱۹۳۸ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ دَيْنٌ ، وَعِدَّةُ  
الْمُؤْمِنِ كَأَخْذِ بَالِيَدٍ .

وَعِدَةُ مُؤْمِنِ دین است و وعده  
مؤمن چون تسلیم کردنست .

۱۹۳۹ عَذَابُ هَذِهِ الْأُمَّةِ جُعِلَ بِأَيْدِيهَا  
فِي دُنْيَاهَا .

عذاب این امت را بدست  
خودشان در دنیایشان نهاده اند .

۱۹۴۰ عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صَغَرِهِ زِيَادَةٌ  
فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ .

سرکشی طفل در دوران کودکی  
مایه فزونی عقل او در بزرگی  
است .



عَزِيزٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَأْخُذَ  
كَرِيمَتِي عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يَدْخُلَهُ  
النَّارَ .

برخدا گرانست که دو دختر ۱۹۴۱  
بنده مسلمانرا بگیرد آنگاه او  
را به جهنم برد.

عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ  
وَأَحْبَبُ مَا أَحْبَبْتَ فَإِنَّكَ  
مُفَارِقُهُ وَاعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ  
مَجْزِيٌّ بِهِ .

هرچه خواهی بمان که خواهی ۱۹۴۲  
مرد، هر که را خواهی دوست  
بدار که از او جدا خواهی شد  
و هر چه خواهی بکن که سزای  
آن را خواهی دید.

عَظُمَ الْأَجْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ  
إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ .

مصیبت را پاداش بزرگ ۱۹۴۳  
دهند و چون خدا گروهی را  
دوست دارد مبتلایشان کند.



عَفْوُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ ذُنُوبِكَ .

عفو خدا از گناهان تو بزرگ ۱۹۴۴  
تر است.

عَفُّوا تَعَفُّ نِسَاءَكُمْ وَ بَرُّوا  
آبَاءَكُمْ تَبَرُّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَمَنْ  
اعْتَذَرَ إِلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ مِنْ  
شَيْءٍ بَلَّغَهُ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَقْبَلُ  
عُذْرَهُ لَمْ يَرِدْ عَلَى الْحَوْضِ .

عفت ورزید تا زنانتان عقیف ۱۹۴۵  
شوند و باپدرانتان نیکی کنید تا  
فرزندانتان با شما نیکی کنند و هر  
که از برادر مسلمان خویش درباره  
رنجشی که از او دارد عذر بخواهد  
و عذرش نپذیرد بر سر حوض بنزد  
من نیاید .

۱۹۴۶

عَفُوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ نِعْفٌ  
نِسَاءُكُمْ وَبَرُّوْا آبَاءَكُمْ وَبِرُّكُمْ  
أَبْنَاؤُكُمْ وَمَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ  
مُتَنَصِّلًا فَلْيَقْبَلْ ذَلِكَ مُحِقًّا  
كَانَ أَوْ مُبْطِلًا ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ  
لَمْ يَرِدْ عَلَى الْحَوْضِ .

نسبت بزنان مردم عفت کنید تا  
زنانتان عیف بمانند با پدران  
خویش نیکی کنید تا فرزندان  
با شما نیکی کنند هر کس برادرش  
بعذرخواهی پیش وی آید باید  
عذروی را حق باشد یا باطل پذیرد  
و اگر نپذیرد بر سر حوض بنزد من  
نیاید .

۱۹۴۷

عَلَامَةُ حُبِّ اللَّهِ تَعَالَى حُبُّ  
ذِكْرِ اللَّهِ وَعَلَامَةُ بُغْضِ اللَّهِ  
بُغْضُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

نشان محبت خدا علاقه به ذکر  
خداست و نشان دشمنی خدا بیعلاقگی  
بذکر خدای عزوجل است .

۱۹۴۸

عَلِمَ لَا يَنْفَعُ كَنْزٌ لَا  
يُنْفَقُ مِنْهُ وَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ  
زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصِّيَامُ

علمی که سود ندهد چون گنجی  
است که از آن خرج نکنند و هر  
چیزی زکاتی دارد و زکات تن  
روزه داشتن است .

۱۹۴۹

عَالِيكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِأُتْقَانٍ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمِلُ حَتَّى تَمْلُوا .

عبادت باندازه توانائی خود  
کنید که خدام ملول نشود تا وقتی  
که شما ملول شوید .

۱۹۵۰

عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى  
تَوَدَّ بِهِ .

هر کسی آنچه را گرفته بعهده  
دارد تا آنرا ادا کند .

عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ فَإِنْ  
لَمْ يَجِدْ فَيَعْمَلْ يَدِهِ فَيَنْفَعُ  
نَفْسَهُ وَ يَتَصَدَّقُ ، فَإِنْ لَمْ  
يَسْتَطِيعْ فَيُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ فَإِنْ  
لَمْ يَفْعَلْ فَيَأْمُرُ بِالْخَيْرِ ، فَإِنْ  
لَمْ يَفْعَلْ فَيُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهُ  
لَهُ صَدَقَةٌ .

۱۹۵۱ هر مسلمانی باید صدقه‌ای بدهد  
و اگر نیابد بدست خود کار کند  
و خود منتفع شود و صدقه نیز بدهد  
و اگر نتواند حاجت‌مند را کمک  
کند و اگر نکند به نیکی وادار  
کند و اگر نکند از بدی باز دارد  
که همین صدقه اوست.

عَلَامٌ يَقْتُلُ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ ؟  
إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ مَا  
يُنْجِبُهُ فَلْيَذْغُ لَهُ بِالْبَرَكَةِ  
بِحَقِّهِ

۱۹۵۲ چرا برادر خود را میکشید؟  
وقتی یکی از برادر خویش  
چیزی دیدی که جالب نظر بود  
برای او برکت بخواهد.

عِلْمٌ لَا يُقَالُ بِهِ كَكَنْزٍ لَا  
يُنْفَقُ مِنْهُ .

۱۹۵۳ علمی که ظاهر نکنند چون گنجی  
است که از آن خرج نکنند.

عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ السَّبَاحَةَ وَالرُّمِيَّ  
وَالْمَرْأَةَ الْمَغْزَلَ .

۱۹۵۴ فرزندان خویش را شنا و تیر  
اندازی آموزید و زنان را نخ‌درشتن.

عَلِّمُوا أَبْنَاءَكُمْ السَّبَاحَةَ وَ

۱۹۵۵ فرزندان خود را شنا و تیراندازی

الرَّامِيَّةُ وَنِعْمَ لَهُوَ الْمُؤْمِنَةُ فِي  
يَتِيَّتِهَا الْغَزْلُ وَإِذَا دَعَاكَ أَبَوَاكَ  
فَأَجِبْ أُمَّكَ .

آموزید و چرخ نخ ریزی برای  
زن مؤمن در خانه اش چه سرگرمی  
خوبیست، وقتی پدر و مادر ترا  
خواندند اجابت مادر کن.

۱۹۵۶ عَلِّمُوا بَنِيكُمْ الرُّمِيَّ فَإِنَّهُ نِكَايَةُ  
الْعَدُوِّ .

فرزندان خویش را تیر اندازی  
آموزید که سرشکستگی دشمن  
است.

۱۹۵۷ عَلِّمُوا وَيَسِّرُوا، وَلَا تُعَسِّرُوا  
وَبَشِّرُوا وَلَا تُتَفِّرُوا وَإِذَا  
غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ .

تعلیم دهید و سهل گیرید و سخت  
مگیرید گشاده روئی کنید و  
خشونت نکنید و چون یکی از  
شما خشمگین شود خاموش ماند.

۱۹۵۸ عَالِمُوا وَلَا تُعْنِفُوا فَإِنَّ الْمَقَامَ  
خَيْرٌ مِنَ الْمُعْنِفِ .

تعلیم دهید و خشونت نکنید  
که آموزگار بهتر از خشونتگر  
است.

۱۹۵۹ عَلَيْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي  
النَّاسِ وَإِيَّاكَ وَالطَّمَعُ فَإِنَّهُ  
الْفَقْرُ الْحَاجِرُ .

از آنچه در دست مردم است  
نومید باش، از طمع پرهیز که  
فقر مهیا است.

۱۹۶۰ عَلَيْكَ بِالْبِرِّ فَإِنَّ صَاحِبَ

بنیکی کوش که نیکو کار دوست

أَلْبَرُّ يُعْجِبُهُ أَنْ يَكُونَ النَّاسُ  
بِخَيْرٍ وَ فِي خِصْبٍ .  
دارد مردم در خیر و فراوانی باشند.

عَلَيْكَ بِأَعْلَمَ فَإِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ  
الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمَ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلَ  
دَلِيلُهُ وَالْعَمَلَ قِيمُهُ وَالرَّفْقَ  
أَبُوهُ وَاللِّينَ أَخُوهُ وَالصَّبْرَ  
أَمِيرُ جُنُودِهِ .  
علم جوئید که علم یار مؤمن  
است و بردباری وزیر اوست و  
عقل دلیل اوست و عمل سرپرست  
اوست و ملایمت پدر اوست و  
مدارا برادر اوست و صبر امیر  
سپاهیان اوست.

عَلَيْكَ بِالسُّجُودِ فَإِنَّكَ لَا  
تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ  
اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَ حَطَّ عَنْكَ بِهَا  
خَطِيئَةً .  
از سجده غافل مشو که هر  
سجده‌ای برای خدا نمی خداوند  
تو را یک درجه ترا بالا برد و گناهی از  
تو محو کند.

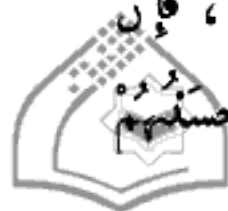
عَلَيْكَ بِأَوَّلِ السَّوْمِ فَإِنَّ  
الرُّبْعَ مَعَ السَّاحِ .  
در معامله نخستین عرضه را به  
پذیر که سود با تساهل قرینست.

عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهَا جِمَاعُ  
كُلِّ خَيْرٍ .  
از ترس خدا غافل مباش که  
سرچشمه نیکیهاست

۱۹۶۵ عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ  
مَا اسْتَطَعْتَ وَاذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ  
كُلِّ حَجَرٍ وَشَجَرٍ ، وَ إِذَا  
عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأُحْدِثْ عِنْدَهَا  
تَوْبَةً : السِّرُّ بِالسِّرِّ وَالْعَلَانِيَةُ  
بِالْعَلَانِيَةِ .

از ترس خدا غافل مباش و  
خدا را نزد هر سنگ و درخت یاد  
کن و اگر بدی کردی به هنگام  
آن توبه ای کن نهان بنهان و آشکار  
به آشکار.

۱۹۶۶ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ ، فَإِنْ  
أَحْسَنَ النَّاسُ خُلُقًا أَحْسَنَهُمْ  
دیناً .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نیکخوئی کن که از مردم  
هر که نیکو خوی تردینش نکوتر.

۱۹۶۷ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَ طُولِ  
الصَّمْتِ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا  
تَجَمَّلَ الْخَلَائِقُ بِمِثْلِهِمَا .

نیکخوئی کن و خموشی طولانی  
گزین، قسم بخدائی که جان من  
بدست اوست خلائق زینتی مانند  
آن ندارند.

۱۹۶۸ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْكَلَامِ وَ بَذْلِ  
الطَّعَامِ .

سخن نیک گوی و غذا بکسان ده

۱۹۶۹ عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفِ  
وَالْفُحْشِ .

ملایمت کن و از خشونت و نا  
سزا پرهیز.

۱۹۷۰ تواضع کنید که تواضع در دل  
است و مسلمان نباید مسلمانرا آزار  
کند.

عَلَيْكُمْ بِالْتَّوَاضِعِ فَإِنَّ التَّوَاضِعَ  
فِي الْقَلْبِ وَلَا يُؤْذِنُ مُسْلِمٌ  
مُسْلِمًا.

۱۹۷۱ باغم خو کنید که چراغ دل است  
خویشتن را گرسنه و تشنه دارید.

عَلَيْكُمْ بِالْحُزْنِ فَإِنَّهُ مِصْبَاحُ  
الْقَلْبِ أَجْبِعُوا أَنْفُسَكُمْ  
وَاطْمِنُوهَا.

۱۹۷۲ تیراندازی کنید که از بهترین  
کوششهای شماست.

عَلَيْكُمْ بِالرَّمْيِ فَإِنَّهُ مِنْ خَيْرِ  
سَعْيِكُمْ.

۱۹۷۳ مویز خورید که صفا را غلیظ  
کند و بلغم را ببرد و عصب را قوی  
کند و کند ذهنی را ببرد و  
خلق را نیکو کند و جانرا پاک  
دارد و غم را ببرد.

عَلَيْكُمْ بِالزَّيْبِ فَإِنَّهُ يَكْتِفُ الْعُرَّةَ  
وَيَذْهَبُ بِالْبَاقِ وَيَشُدُّ الْعَصَبَ  
وَيَذْهَبُ بِالْعِيَاءِ وَيُحْسِنُ الْخُلُقَ  
وَيُطِيبُ النَّفْسَ وَ يَذْهَبُ  
يَا لَهْم.

۱۹۷۴ مسواک کنید که مایه پاکیزگی  
دهان و رضای خداست.

عَلَيْكُمْ بِالسَّوَالِكِ فَإِنَّهُ مَطْيَبَةٌ  
لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ.

۱۹۷۵ مسواک کنید که مسواک خوب

عَلَيْكُمْ بِالسَّوَالِكِ فَنِعْمَ الشَّيْءُ



السَّوَالُكُ يَشُدُّ اللَّثْمَ وَ يَذْهَبُ  
بِالْبَخْرِ وَيُصْلِحُ الْمِعْدَةَ وَيَزِيدُ  
فِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ وَ يُرْضِي الرَّبَّ  
وَ يُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ .

چیزیست لثه را محکم کند و بوی  
دهان ببرد و معده را بصلاح آورد  
و درجات بهشت بیفزاید و پروردگار  
را خشنود کند و شیطانرا بخشم  
آرد .

عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ فَإِنَّهُ مَعَ الْبِرِّ  
وَهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْكِذْبَ  
فَإِنَّهُ مَعَ الْفُجُورِ وَ هُمَا فِي النَّارِ  
وَ سَلُوا اللَّهَ الْيَقِينَ وَ الْمَغْفَاةَ  
فَإِنَّهُ لَمْ يُؤْتَ أَحَدٌ بَعْدَ الْيَقِينِ  
خَيْرًا مِنَ الْمَغْفَاةِ وَلَا تُحَاسِدُوا  
وَلَا تُبَاغِضُوا وَلَا تُقَاطِعُوا  
وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا كَمَا  
أَمَرَكُمْ اللَّهُ .

۱۹۷۶

راستی پیشه کنید که راستی  
قرین نیکوست و هر دو در بهشتند  
از دروغ پرهیزید که دروغ بابد  
کاریست و هر دو در جهنمند. از  
خدا یقین و عافیت بخواهید که  
هیچکس را بعد از یقین، بهتر از  
عافیت نداده اند، حسادت نورزید  
و دشمنی نکنید پیوند مهر بد بندگان  
خدا، چنانکه خدا فرمان داده  
برادران باشید.

عَلَيْكُمْ بِالصَّدَقِ ، فَإِنَّ الصَّدَقَ  
يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنْ الْبِرُّ يَهْدِي  
إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ  
بِصَّدَقٍ وَ يَتَحَرَّى الصَّدَقَ حَتَّى

۱۹۷۷

راستی پیشه کنید که راستی  
بسوی نیکی راهبر میشود و نیکی  
بسوی جنت راهبر میشود و مرد  
پیوسته راست گوید و راستی جوید  
تا نزد خدا راستی پیشه بقلم رود

وازد در گویی پرهیزد که دروغ  
بسوی بدکاری و بدکاری بسوی  
جهنم میکشاند و مرد پیوسته  
دروغ گوید و دروغ جوید تا نزد  
خدا دروغ پیشه بقلم رود.

يُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ صِدْقًا وَإِيمَانًا  
وَالْكَذِبُ فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي  
إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي  
إِلَى النَّارِ وَمَا يُزَالُ الرَّجُلُ  
يَكْذِبُ وَ يُتَحَرَّى الْكَذِبَ  
حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا.

۱۹۷۸ راستی پیشه کنید که راستی  
دری از درهای بهشت است و از  
دروغگویی پرهیزد که دروغ از  
درهای جهنمست.

عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّهُ بَابٌ  
مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَإِيمَانُكُمْ  
وَالْكَذِبُ فَإِنَّهُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ  
النَّارِ .

۱۹۷۹ باقرآن مانوس شوید و آنرا  
پیشوا و رهبر خویش گیرید که  
قرآن گفتار خدای جهانیا نیست  
که از اوست و بسوی او باز میرود  
بمتشابه آن ایمان داشته باشید و  
از مثل های آن عبرت گیرید.

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَاتَّخِذُوهُ  
إِمَامًا وَقَائِدًا فَإِنَّهُ كَلَامُ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ الَّذِي هُوَ مِنْهُ وَإِلَيْهِ  
يَعُودُ، فَآمِنُوا بِمُتَشَابِهِهِ  
وَأَعْتَبِرُوا بِأَمْثَالِهِ .

۱۹۸۰ بقناعت خو کنید زیرا قناعت

عَلَيْكُمْ بِالقَنَاعَةِ فَإِنَّ القَنَاعَةَ

مَالٌ لَا يَنْفَدُ .

مالی است که تمام شدنی نیست.

۱۹۸۱ عَلَیْكُمْ بِاصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ  
فَاِنَّهُ يُنْفَعُ مَصَارِعَ السُّوءِ ،  
وَ عَلَیْكُمْ بِصَدَقَةِ السِّرِّ فَاِنَّهَا  
تُطْفِئُ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ .

اعمال نیک انجام دهید که از  
سقوطهای بد جلوگیری میکند  
صدقه نهان دهید که خشم خدا  
عزوجل را خاموش میکند.

۱۹۸۲ عَلَیْكُمْ بِقِلَّةِ الْكَلَامِ وَلَا  
يَسْتَهْوِ بِكُمْ الشَّيْطَانُ .

سخن کمتر گوید و شیطان  
مجنوبتان نکند .

۱۹۸۳ عَلَیْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا  
تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمِلُ  
حَتَّى تَمْلُوا .

عبادت بقدر طاقت خود کنید  
که خدا ملول نشود تا شما ملول  
شوید.

۱۹۸۴ عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ كَنْزٌ لَا  
يُنْفَقُ مِنْهُ .

علمی که سود ندهد گنجی است  
که از آن انفاق نکنند.

۱۹۸۵ عَلَیْكَ بِالْيَأْسِ مِمَّا فِي أَيْدِي  
النَّاسِ .

از آنچه در دست مردمست نومید  
باش

۱۹۸۶ عَلَیْكَ بِالرَّفْقِ فَإِنَّ الرَّفْقَ

مدارا کن که مدارا در چیزی

لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا  
زَانَهُ وَلَا نُزِعَ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ  
إِلَّا شَانَهُ.

باشد آنرا زینت دهد و در هر چه  
نباشد آنرا خوار کند.

عَمَلُ الْبِرِّ كُلُّهُ نِصْفُ الْعِبَادَةِ  
وَالدُّعَاءِ نِصْفُهُ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ  
تَعَالَى بَعْدَ خَيْرٍ أَنْتَحِيَ قَلْبُهُ  
لِلدُّعَاءِ.

همه اعمال خیریک نیمه عبادتست ۱۹۸۷  
و دعا نیمه دیگر و چون خدا برای  
بنده ای خیر خواهد قلب او را بدعا  
متمایل کند.

عَمَلُ الْجَنَّةِ الصَّدَقُ وَإِذَا  
صَدَقَ الْعَبْدُ بَرٌّ وَإِذَا بَرَّ أَمِنَ  
وَإِذَا أَمِنَ دَخَلَ الْجَنَّةَ ، وَ  
عَمَلُ النَّارِ الْكَذِبُ وَإِذَا  
كَذَبَ الْعَبْدُ فَجَرَ وَإِذَا فَجَرَ  
كَفَرَ وَإِذَا كَفَرَ دَخَلَ النَّارَ.

عمل بهشت راست گوئی است و چون ۱۹۸۸  
بنده راست گوید نیکی کند و چون  
نیکی کند ایمن شود و چون ایمن  
شود بهشت در آید و عمل جهنم دروغ  
است و چون بنده دروغ گوید بد  
کار شود و چون بدکار شود بکفر  
گراید و چون بکفر گراید به جهنم  
رود.

عَمَى الْقَلْبِ الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْهُدَى

کورى دل گمراهى پس از ۱۹۸۹  
هدایتست.

عِنْدَ اللَّهِ خَزَائِنُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ

خزینه های خیر و شر در ۱۹۹۰

نزد خداست و کلیدهای آن مردانند  
خوشا آنکه خدایش کلید خیر  
و کلون شر کرده و وای بر آنکه  
خدایش کلید شر و کلون خیر  
کرده است.

مَفَاتِيحُهَا الرِّجَالُ، فَطُوبَى لِمَنْ  
جَعَلَهُ اللَّهُ مِفْتَاحًا لِلْخَيْرِ مِفْلَاقًا  
لِلشَّرِّ، وَوَيْلٌ لِمَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ  
مِفْتَاحًا لِلشَّرِّ مِفْلَاقًا لِلْخَيْرِ.

پیمان خدا شایسته وفاست.

۱۹۹۱ عَهْدُ اللَّهِ تَعَالَى أَحَقُّ مَا أَدَّى.

بیمارانرا عیادت کنید و  
بگوئیدشان که برای شما دعا کنند  
که دعای بیمار مستجاب و گناه او  
آمرزیده است.

۱۹۹۲ عَوِّدُوا الْمَرْضَى، وَ مَرُومٌ  
فَإَيَّدُوا لَكُمْ فَإِنَّ دَعْوَةَ  
الْمَرِيضِ مُسْتَجَابَةٌ وَ ذَنْبُهُ  
مَغْفُورٌ.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بیمار را عیادت کنید و جنازه را  
مشایعت کنید که آخرت را بیاد  
شما آرد.

۱۹۹۳ عَوِّدُوا الْمَرِيضَ وَ اتَّبِعُوا  
الْجَنَائِزَ تَذَكَّرْكُمْ الْآخِرَةَ.

دل‌های خویش را بمراقبت عادت  
دهید و اندیشه بسیار کنید.

۱۹۹۴ عَوِّدُوا قُلُوبَكُمْ التَّرَقُّبَ  
وَ اكْثِرُوا التَّفَكُّرَ.

کمک یک روزه که کسی به  
برادر خود کند بهتر از اعتکاف یک  
ماهه است.

۱۹۹۵ عَوْنُ الْعَبْدِ أَخَاهُ يَوْمًا خَيْرٌ  
مِنْ إِعْتِكَافِهِ شَهْرًا.

عَيْنَانِ لَا يَمَسُّهُمَا النَّارُ أَبَدًا :  
 عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ  
 عَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ  
 اللَّهِ .

۱۹۹۶ دو چشم است که هرگز آتش  
 بدان نرسد. چشمی که از ترس  
 خدا گریسته و چشمی که شب‌را  
 بچراست در راه خدا بسر برده .

أَلْعَالِمُ أَمِينُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ .

۱۹۹۷ دانشمند امین خدا در زمین است

أَلْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي  
 الْخَيْرِ وَ سَائِرُ النَّاسِ لَا خَيْرَ  
 فِيهِمْ .

۱۹۹۸ عالم و متعلم در خیر شریکند  
 و سایر مردم خیری ندارند.



أَلْعَالِمُ إِذَا أَرَادَ يَعْلِمُهُ وَنَجَاتُكَ بِرِزْقِ عَالِمٍ إِنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ خَوِشْ رِضَا  
 اللَّهُ تَعَالَى هَابَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ  
 إِذَا أَرَادَ أَنْ يُكْثِرَ بِهِ الْكُنُوزَ  
 هَابَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ .

۱۹۹۹ خدا خواهد همه چیز از او بترسد  
 و اگر خواهد بوسیله آن گنجها  
 بیندوزد از همه چیز بترسد .

أَلْعَائِدُ فِي هَبَّتِهِ كَالْكَلْبِ  
 يَعُودُ فِي قَيْئِهِ .

۲۰۰۰ آنکه بغشیده خویش پس گیرد  
 چون سگ است که قی کرده خویش  
 بخورد.

أَلْعِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ ، وَالْبِلَادُ

۲۰۰۱ بندگان بندگان خداوند دیار



دیار خداست و هر که چیزی از  
موات زمین را احیا کند متعلق  
باوست

بِأُذْنِ اللَّهِ فَمَنْ أَحْيَا مِنْ مَوَاتٍ  
الْأَرْضِ شَيْئًا فَهُوَ لَهُ :

عالم و علم در بهشتند اگر عالم  
بعلم خویش عمل نکند علم و عمل  
در بهشتند و عالم در جهنم.

۲۰۰۲ أَلْعَالِمُ وَالْعِلْمُ فِي الْجَنَّةِ فَإِذَا  
لَمْ يَعْمَلِ الْعَالِمُ بِمَا يَعْلَمُ كَانَ  
الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ فِي الْجَنَّةِ وَكَانَ  
الْعَالِمُ فِي النَّارِ .

هر کسی همسنگ چیزی است  
که دوست دارد .



۲۰۰۳ أَعْبَدُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .

کسی که مطیع پدر و مادر و  
پروردگار خویش باشد در اعلای  
بهشت است.

۲۰۰۴ أَعْبَدُ الْمُطِيعَ لِرَبِّهِ وَوَعْدُ  
رَبِّهِ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ .

وعدده دادن چون دین بگردن  
گرفتن است، وای بر آنکه وعده  
دهد و تخلف کند، وای بر آنکه  
وعدده دهد و تخلف کند، وای بر  
آنکه وعده دهد و تخلف کند.

۲۰۰۵ أَلْعِدَّةُ دَيْنٍ ، وَبَيْلٌ لِمَنْ  
وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ ، وَبَيْلٌ لِمَنْ  
وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ ، وَبَيْلٌ لِمَنْ  
وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ .

عدالت نیکست ولی از زمام

۲۰۰۶ أَلْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنَّ فِي



الْأَمْرَاءُ أَحْسَنُ، السَّخَاءُ حَسَنٌ  
وَلَكِنْ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ،  
الْوَرَعُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْعُلَمَاءِ  
أَحْسَنُ، الصَّبْرُ حَسَنٌ وَلَكِنْ  
فِي الْفُقَرَاءِ أَحْسَنُ، التَّوْبَةُ  
حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الشَّبَابِ أَحْسَنُ،  
الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ  
أَحْسَنُ.

داران نیکوتر است، سخاوت نیک  
است ولی از اغنیا نیکوتر است،  
تقوی نیکست ولی از علما نیکوتر  
است صبر نیکست ولی از فقرا  
نیکوتر است، توبه نیکست ولی  
از جوانان نیکوتر است شرم نیک  
است ولی از زنان نیکوتر است.



الْعُرْفُ يَنْقَطِعُ فِيمَا بَيْنَ النَّاسِ  
وَلَا يَنْقَطِعُ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ  
بَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ.

نکستی میان مردم فراموش می  
شود اما میان خدا و عامل نیکی  
فراموش نمیشود.

الْعَفَافُ زِينَةُ النِّسَاءِ .

عفت زینت زنانست.

الْعَفْوُ أَحَقُّ مَا عَمِلَ بِهِ .

عفو شایسته ترین کاریست که  
کنند.

الْعَقْلُ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا مَضَرَّةٌ  
وَالْعَقْلُ فِي أَمْرِ الدِّينِ مَسْرَّةٌ .

عقل در کار دنیا مایه ضرر است  
و در کار دین مایه سرور .

۲۰۱۱. الْعَقْلُ آيَةُ مَا لَوْفٌ . عقل الفت گیر است و الفت پذیر .

۲۰۱۲. الْعُلَمَاءُ ثَلَاثَةٌ : رَجُلٌ عَاشَ بِهِ النَّاسُ وَ عَاشَ بِعِلْمِهِ ، وَ رَجُلٌ عَاشَ بِهِ النَّاسُ وَ أَهْلَكَ نَفْسَهُ ، وَ رَجُلٌ عَاشَ بِعِلْمِهِ وَ لَمْ يَعْشَ بِهِ غَيْرُهُ .  
 دانشوران سه قسمند مردی که مردم از او سود برند و او نیز از علم خود سود برد و مردی که مردم از او سود برند و خود را هلاک کند . و مردی که از علم خود سودبرد و دیگری ازاو سود نبرد .

۲۰۱۳. الْعُلَمَاءُ أَمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ . دانشوران امینان خدا بر خلق اویند .

۲۰۱۴. الْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ وَ خُلَفَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ وَرَثَتِي وَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ .  
 دانش وران چراغهای زمین و جانشین پیغمبران و وارثان من و وارث پیغمبرانند .

۲۰۱۵. الْعُلَمَاءُ قَادَةٌ وَ الْمُتَّقُونَ سَادَةٌ وَ مُجَالِسَتُهُمْ زِيَادَةٌ .  
 دانش وران پیشوایانند و پرهیز کاران سرورانند و مصاحبتشان مایه فزونی است .

۲۰۱۶. الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَ مِلَاكُ الدِّينِ الْوَرَعُ .  
 علم از عبادت بهتر است و اساس دین ترس خداست .

الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ وَخَيْرُ  
الْأَعْمَالِ أَوْسَطُهَا.

۲۰۱۷ علم از عبادت افضلست و بهترین  
عملها عملی است که معتدل تر  
است.

الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: كِتَابٌ نَاطِقٌ  
وَسُنَّةٌ مَاضِيَةٌ وَ«لَا أُدْرِي».

۲۰۱۸ علم سه چیز است کتاب گویا و  
سنت متبع و «نمیدانم».

الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَعِمَادُ  
الْإِيمَانِ وَمَنْ عَلِمَ عِلْمًا أَتَمَّ  
اللَّهُ لَهُ أَجْرُهُ وَمَنْ تَعَلَّمَ فَعَمِلَ  
عَلَّمَهُ اللَّهُ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

۲۰۱۹ علم حیات اسلام و ستون ایمانست  
و هر که علمی بیاموزد خدا پاداش  
اورا کامل کند و هر که تعلیم گیرد  
و عمل کند خدا آنچه نمی داند بآو  
تعلیم دهد.

الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَمِفْتَاحُهَا  
السُّؤَالُ فَسَلُوا يَرْحَمُكُمْ اللَّهُ  
فَإِنَّهُ يُجِزُّ فِيهِ أَرْبَعَةَ السَّائِلِ  
وَالْمُعَلِّمِ وَالْمُسْتَعِمِّ وَالْمُحِبِّ  
لَهُمْ.

۲۰۲۰ علم گنجینه هاست و کلید آن  
پرسش است پرسید تا خدا بر  
شما رحمت آورد که خدا در کار  
علم چهار کس را پاداش می دهد  
پرسنده و آموزگار و شنونده و  
کسی که دوستدار ایشانست.

الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ  
وَزِيرُهُ وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ وَالْعَمَلُ  
قَائِدُهُ وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ وَالْبِرُّ

۲۰۲۱ علم دوست مؤمن و بردباری  
وزیر او و عقل رهبر او و عمل سردار  
او و ملایمت پدر او و نیکی برادر

أَخُوهُ وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ .  
او وصبر امیر سپاه اوست .

۲۰۲۲ أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ وَمِثْلُكَ  
الدِّينِ الْوَرَعُ وَالْعَالِمُ مَنْ يَعْمَلُ .  
علم از عبادت بهتر است و اساس  
دین ترس خداست و عالم حقیقی  
آنست که عمل کند .

۲۰۲۳ أَلْعِلْمُ عِلْمَانِ : فَعِلْمٌ فِي الْقَلْبِ  
فَذَلِكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ ، وَ عِلْمٌ  
عَلَى اللِّسَانِ فَذَلِكَ حُجَّةُ اللَّهِ  
عَلَى ابْنِ آدَمَ .  
علم دو علم است : علمی که در  
قلب است و علم نافع همین است و  
علمی است که بر زبانست و اوجرت  
خدا بر فرزند آدمست .

۲۰۲۴ أَلْعِلْمُ مِيرَاثِي وَمِيرَاثُ الْأَنْبِيَاءِ  
مِنْ قَبْلِي .  
علم میراث من و میراث پیغمبران  
پیش از منست .

۲۰۲۵ أَلْعِلْمُ وَالْمَالُ يَسْتُرَانِ كُلَّ  
عَيْبٍ وَالْجَهْلُ وَالْفَقْرُ يَكْشِفَانِ  
كُلَّ عَيْبٍ .  
علم و مال هر عیبی را پوشاند  
و جهل و فقر هر عیبی را نمایان  
کند .

۲۰۲۶ أَلْعِلْمُ لَا يَحِلُّ مَنَعُهُ .  
منع علم روا نیست .

۲۰۲۷ أَلْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ  
سَابِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ .  
چشم بد حق است اگر چیزی  
از تقدیر پیشی میگرفت چشم بد  
بودی .

۲۰۲۸ چشم بد حق است شیطان و  
 حسد بنی آدم آنرا پدید میآورد.

أَلْعَيْنُ حَقٌّ لَا يَخْصُرُهَا الشَّيْطَانُ  
 وَحَسَدُ ابْنِ آدَمَ.

۲۰۲۹ چشمان زنا میکنند و دستان  
 زنا میکنند و پاها زنا میکنند و  
 عورت نیز زنا میکند.

أَلْعَيْنَانِ تَرْنِيَانِ وَالْيَدَانِ  
 تَرْنِيَانِ وَالرِّجْلَانِ تَرْنِيَانِ  
 وَالْفَرْجُ نَذْنِي.



۲۰۳۰ غَرِيبَتَانِ كَلِمَةٌ حِكْمَةٌ مِنْ  
 سَفِيهِ فَأَقْبَلُوهَا وَكَلِمَةٌ سَيِّئَةٌ  
 مِنْ حَكِيمٍ فَأَغْفِرُوهَا .  
 دو چیز عجیب است : سخن  
 حکمت آمیز از سفیه، آنرا بپذیرید  
 و سخن بد از خردمند، آنرا ببخشید .

۲۰۳۱ غَسْلُ الْإِنَاءِ وَطَهَارَةُ الْفِنَاءِ  
 يُورِثَانِ الْغِنَى .  
 شستن ظرفها و پاکیزگی حیاط  
 مایه غناست .

۲۰۳۲ غَشِيَتْكُمْ سَكْرَتَانِ تَحْقِيقِيَّةٌ وَتَهْنِئِيَّةٌ  
 حُبُّ الْعَيْشِ وَحُبُّ الْجَهْلِ  
 فَمِنْدَ ذَلِكَ لَا تَأْمُرُونَ  
 بِالْمَعْرُوفِ وَلَا تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
 دومیستی شمارا خواهد گرفت  
 مسنی عیشدوستی و علاقه بنادانی  
 در آهنگام امر بمعروف و نهی از  
 منکر نکنند .

۲۰۳۳ عَطَّ فَخِذَكَ فَإِنْ فَخِذَ الرَّجُلِ  
 عَوْرَةٌ .  
 ران خویش بپوش که ران مرد  
 عورت است .

۲۰۳۴ غَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِرَجُلٍ  
 مردی که شاخه تیغی از راه

بردارد خدا گناهان کهنه و تازه  
اورا بیامزد .

أَمَّا طَغَضَنَ شَوْكَ عَنِ الطَّرِيقِ  
مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ .

۲۰۳۵ زن روسبی ای آمرزیده شد که  
برسگی گذشت که بر لب چاهی از  
تشنگی نزدیک بمرک بود ، کفش  
خویش بکند و بسر پوش خویش  
بست و برای سگ آب بر آورد ،  
برای همین آمرزیده شد .

غُفِرَ لَامْرَأَةٍ مُوسِمَةٍ مَرَّتْ  
بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِيٍّ يَلْهَثُ  
كَأَنَّهُ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ فَفَزَعَتْ  
خُفَّيْهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَفَزَعَتْ  
لَهُ مِنَ الْهَاءِ فَغُفِرَ لَهَا بِذَلِكَ .

۲۰۳۶ موی سپید را رنگ کنید و چون  
یهودان مشوید .

غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلَا تَشَبَّهُوا  
بِالْيَهُودِ .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۰۳۷ صبح و شب در کار تعلیم علم  
بسر بردن نزد خدا از جهاد  
بهتر است .

أَلْعُدُّوْا وَالرَّوَّاحُ فِي تَعْلِيمِ الْعِلْمِ  
أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْجِهَادِ .

۲۰۳۸ غریبان جهان چهارند: قرآن  
در خاطر ستمگر ، و مسجدی در  
ناحیه گروهی که در آن نماز  
نکنند ، و مصحفی در خانه ای که  
نخوانند ، و مرد پارسا بامردم بد .

الْغُرَبَاءُ فِي الدُّنْيَا أَرْبَعَةٌ :  
قُرْآنٌ فِي جَوْفِ ظَالِمٍ ، وَمَسْجِدٌ  
فِي نَادِي قَوْمٍ لَا يُصَلُّونَ فِيهِ ، وَ  
مُصْحَفٌ فِي بَيْتٍ لَا يُقْرَأُ فِيهِ ،  
وَرَجُلٌ صَالِحٌ مَعَ قَوْمٍ سُوءٍ .



۲۰۳۹ اَلْغَضَبُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالشَّيْطَانُ  
خشم از شیطان است و شیطان  
خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَ السَّمَاءُ يُطْفِئُ  
از آتش است و آب آتش را خاموش  
النَّارَ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ  
میکند، وقتی یکیتان خشمگین  
فَإَيُّكُمْ  
شود غسل کند.

۲۰۴۰ اَللِّغْلُ وَالْحَسَدُ يَأْكُلَانِ  
کینه و حسد اعمال خوب را  
اَلْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ  
میخورد چنانکه آتش هیزم را  
اَلْحَطَبَ .  
میخورد.



۲۰۴۱ اَلْغِنَاءُ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَافِ  
تغنی نفاق را در قلب میرویانند  
كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ .  
چنانکه آب زراعت را.

۲۰۴۲ اَلْغِنَى الْيَاسُ عَمَّا فِي اَيْدِي النَّاسِ  
کمال بی نیازی آنست که از  
وَمَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعٍ  
آنچه در دست مردم است نومید  
فَلَيْمَسِ رُؤْيَا .  
باشی و هر کس از شما براه طمعی  
میرود آهسته رود.

۲۰۴۳ اَلْغَنَمُ بَرَكَهٌ .  
گوسفند مایه برکت است.

تَمْنِيَةُ زَكْرِيَّا فَكُلَّكُم مِّنْهَا  
مُسْكِرًا

۲۰۴۴ غیبت آنست که برادر خود را  
به چیزی که دوست ندارد یاد کنی .

الْغِيْرَةُ مِنَ الْإِيْمَانِ وَالْمَدَّةُ  
مِنَ التَّفَاقُحِ .

۲۰۴۵ غیرتمندی از ایمانست و بی  
بند و باری از نفاق .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۰۴۶      فاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ وَفَاعِلُ  
 الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ .  
 عامل خیر از خیر بهتر و عامل  
 شر از شر بدتر است .

۲۰۴۷      فَرَّغَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى كُلِّ  
 عَبْدٍ مِنْ أَجَلِهِ وَرِزْقِهِ وَمَضْجَعِهِ  
 وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ .  
 خدای عزوجل مرگ و روزی  
 و آرامگاه و بدبختی و نیکبختی  
 هر بنده‌ای را از پیش معین کرده  
 است .

۲۰۴۸      فَرَّغَ إِلَى ابْنِ آدَمَ مِنْ أَزْوَاجِهِ  
 الْأَخَاقُ وَالْغُفَاقُ وَالرِّزْقُ  
 وَالْأَجَلُ .  
 مردی چهارچیز آدمیزاد : صورت  
 و سیرت و روزی و مرگ و وی از پیش  
 معین است .

۲۰۴۹      فَرَّغَ اللَّهُ لِكُلِّ عَبْدٍ مِنْ عَمَلِهِ  
 وَأَجَلِهِ وَمَضْجَعِهِ وَرِزْقِهِ لَا  
 يَتَعَدَّاهُنَّ أَبَدًا .  
 خدا عمل و اجل و آرامگاه  
 و روزی هر بنده‌ای را از پیش معین  
 کرده و هر گز از آن تجاوز نخواهد  
 کرد .

۲۰۵۰      فَضْلُ الشَّابِّ الْعَابِدِ الَّذِي  
 يَعْبُدُ فِي صَبَاهُ عَلَى الشَّيْخِ الَّذِي  
 فَضیلت جوان عابد که از آغاز  
 جوانی عبادت کند بر پیری که وقتی

يَعْبُدُ بَعْدَ مَا كَبُرَتْ سِنُهُ  
كَفَضْلِ الْمُرْسَلِينَ عَلَى سَائِرِ  
النَّاسِ .

من بسیار یافت عبادت کند چون  
فضیلت پیغمبران بر سایر مرد هست .

فَضْلُ الْعِلْمِ أَفْضَلُ مِنْ فَضْلِ  
الْعِبَادَةِ .

فضیلت علم بیشتر از فضیلت  
عبادت است .

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ  
كَفَضْلِي عَلَى أُمَّتِي .

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت  
منست بر اتمم .

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ  
كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ  
عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ وَأَهْلُ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ حَتَّى النَّمْلَةِ  
فِي جُجْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتِ لِيُصَلُّوا  
عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ .

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت  
من بر پست ترین شماست ، خدای  
عز و جل و فرشتگان او و اهل  
آسمانها و زمین ها حتی مورچه  
در سوراخ و حتی ماهی کسی  
را که نیکی ب مردم آموزد دعا  
میکنند .

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ  
كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى  
سَائِرِ الْكَوَاكِبِ .

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت  
ماه دو هفته بر سایر ستارگانست .

۲۰۵۵ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ  
درجه است که فاصله هر دو درجه  
چون فاصله زمین و آسمانست .  
فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ سَبْعِينَ  
دَرَجَةً مَا يَتْنُ كُلُّ دَرَجَتَيْنِ  
كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ .

۲۰۵۶ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ  
فضیلت عالم بر غیر عالم چون  
النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ .  
فضیلت پیغمبر بر امت اوست .

۲۰۵۷ فَضُوحُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ  
رسوایی دنیا آسانتر از رسوایی  
فَضُوحِ الْآخِرَةِ .  
آخرت است .

۲۰۵۸ فَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ  
تحمّل يك فقيه برای شیطان از  
مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ .  
هزار عابد سخت تر است .

۲۰۵۹ فِكْرَةُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ  
ساعتی اندیشیدن . بهتر از  
سِتِّينَ سَنَةٍ .  
شصت سال عبادت کردنست .

۲۰۶۰ فِي الْجَنَّةِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَلَا  
در بهشت چیزها هست که نه  
أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى  
چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه  
قَلْبٍ بَشَرٍ .  
برخاطر کسی گذشته .

۲۰۶۱ فِي السُّوَالِ ثَمَانِيَةُ خِصَالٍ :  
در مسواك کردن هشت فائده

يُطَيِّبُ الْفَمَ ، وَ يَشُدُّ اللَّثَّةَ ، وَ  
يَجْلُو الْبَصَرَ ، وَ يَذْهَبُ الْبَاطِنَ ،  
وَ يُفَرِّحُ الْمَلَائِكَةَ ، وَ يُرْضِي  
الرَّبَّ ، وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ ،  
وَ يَصِحُّ الْمَعْدَةُ .

هست : دهان را پاکیزه کند ، و  
لثه را محکم کند، و چشم را روشن  
کند ، و باطن را ببرد ، و فرشتگان  
را خوشحال کند ، و پروردگار را  
خشنود کند ، و اعمال خوب را  
ببافد ، و معده را بصلاح آورد .

أَلْفَاجِرُ الرَّاجِي لِرَحْمَةِ اللَّهِ  
تَعَالَى أَقْرَبُ مِنْهَا مِنَ الْعَابِدِ  
الْمُقْنَطِرِ .

بد کاری که برحمت خدای  
والا امید دارد از عابد مأیوس ،  
بخدا نزدیکتر است ،

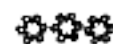


أَلْفَقْرُ أَمَانَةٍ فَمَنْ كَتَبَهُ كَانَ فَقْرَ إِمَانَتِي أَسْوَأَ مِنْهُ  
عِبَادَةً .

فقر ایمانی است و هر که آنرا  
پوشیده دارد عبادتی باشد .

أَلْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَ زَيْنٌ  
عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

فقر پیش مردم زبونی است و  
روز قیامت پیش خدا زینست .



۲۰۶۵ قَارُبُوا وَاسْدُدُوا فَفِي كُلِّ  
 مَا يُصَابُ بِهِ الْمُسْلِمُ كَفَّارَةٌ  
 حَتَّى النَّكْبَةِ يُنَكِّبُهَا وَالشُّوْكَهَ  
 يُشَاكُّهَا .  
 دوستی کنید و بصلاح آئید  
 مسلمان هر چه بیند کفاره اوست  
 حتی مصیبتی که بدورسد و خاری  
 که درپایش خلد .



۲۰۶۶ قَاضِيَانِ فِي النَّارِ وَ قَاضٍ فِي  
 الْجَنَّةِ: قَاضٍ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى  
 بِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ، وَقَاضٍ عَرَفَ  
 الْحَقَّ فَجَارَ مُتَعَمِّدًا أَوْ قَضَى  
 بِغَيْرِ عِلْمٍ فَهُمَا فِي النَّارِ .  
 دو قاضی درجهنمند و قاضی ای  
 در بهشتست : قاضی ای که حق را  
 بشناسد و بدان حکم کند در  
 بهشتست ، و قاضی ای که حق را  
 بشناسد و دانسته منحرف شود، یا  
 ندانسته قضاوت کند هر دو در  
 جهنم اند .

۲۰۶۷ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ لَمْ يَرْضَ  
 بِقَضَائِي وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيَّ بَلَائِي  
 فَلْيَلْتَمِسْ رَبًّا سِوَايَ .  
 خدای والا فرماید : هر که  
 بقضای من رضاندهد و بر بالای من  
 صبر نکند خدائی جز من جوید .



قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : إِذَا هُمْ عَبْدِي  
بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبْتُهَا لَهُ  
حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا لَهُ  
عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ  
ضِعْفٍ وَإِذَا هُمْ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ  
يَعْمَلْهَا لَمْ أَكْتُبْهَا عَلَيْهِ فَإِنْ  
عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا عَلَيْهِ سَيِّئَةً  
وَاحِدَةً .

۲۰۶۸ خدای والا فرماید : وقتی بنده  
من کار نیکی اراده کند و نکند  
آنرا يك کار نيك برای وی ثبت  
کنم و اگر بکند ده کار نيك تا  
هفتصد برابر ثبت کنم و وقتی کار  
بدی اراده کند و نکند بر عهده  
او ثبت نکنم و اگر بکند يك  
کار بد بر عهده او ثبت کنم .



قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ، يُؤْذِنِي ابْنُ  
آدَمَ يَسْبُ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ فَتَحْقِيقًا  
بِيَدِي الْأَمْرِ أَقَابُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ .

۲۰۶۹ خدای والا فرماید فرزند آدم  
من را آزار می‌دهد که روزگار ناسزا  
می‌گوید ، روزگار منم و کارها  
بدست منست و شب و روز را تغییر  
میدهیم .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَمَنْ أَظْلَمُ  
مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا  
كَخَلْقِي ؟ فَلْيَخْلُقُوا حَبَّةَ أَوْ  
لِيَخْلُقُوا ذَرَّةَ أَوْ لِيَخْلُقُوا  
شَعِيرَةً .

۲۰۷۰ خدای والا فرماید ستمگر تر  
از آنکه خواهد مخلوقی چون مخلوق  
من بسازد کیست ؟ اگر توانند  
دانه ای بسازند یا مورچه ای یا دانه  
جوی بسازند .

۲۰۷۱ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : إِذَا تَقَرَّبَ  
إِلَيَّ الْعَبْدُ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ  
ذِرَاعًا وَإِذَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا  
تَقَرَّبْتُ مِنْهُ بَاعًا وَإِذَا أَتَانِي  
مَشْيًا أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً .

خدای والا فرماید وقتی بنده  
یکوجب بمن نزدیک شود ذراعی  
بدو نزدیک شوم و چون ذراعی بمن  
نزدیک شود بیش از دو ذراع باو  
نزدیک شوم و اگر ملایم بسوی من  
آید بشتاب بسوی او شوم .

۲۰۷۲ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَنَا أَغْنَى  
الشُّرَكَاءَ عَنِ الشُّرْكِ وَمَنْ عَمِلَ  
عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي  
تَرَكَتُهُ وَشِرْكَهَ .

خدای والا فرماید من از همه  
شریکان از شریک بی نیازترم و  
و هر که غیر مرا با من در عبادت  
خود شریک کند وی را با شرکش  
رها کنم .

۲۰۷۳ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : الْكِبْرِيَاءُ  
رِدَائِي فَمَنْ نَازَعَنِي رِدَائِي  
قَصَمْتُهُ .

خدای والا فرماید کبریا ردای  
من است و هر که مدعی ردای من  
شود در همش شکستم .

۲۰۷۴ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : أَحَبُّ مَا تَعْبُدُنِي  
بِهِ عَبْدِي النَّصْحُ لِي .

خدای والا فرماید محبوبترین  
عبادت من که بنده برای من تواند کرد  
خلوص است .

۲۰۷۵ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : إِذَا وَجَّهْتُ  
إِلَى عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِي مُصِيبَةً

خدای والا فرماید وقتی مصیبت  
تن یا فرزند یا مال ، متوجه یکی

فِي بَدَنِهِ أَوْ فِي وَلَدِهِ أَوْ فِي مَالِهِ  
فَاسْتَقْبَلَهُ بِصَبْرٍ جَمِيدٍ  
: اِسْتَحْيَيْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ  
أَنْصَبَ لَهُ مِيزَانًا أَوْ أَنْشُرَ لَهُ  
دِيوانًا .

از بندگان خویش کنم و او با صبر  
نیکو مصیبت را استقبال کند روز  
قیامت شرم دارم که میزانی برای  
او نصب کنم یا دفتری برای او  
بهن کنم .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ' أَنَا عِنْدَ ظَنِّ  
عِبْدِي بِي إِنْ ظَنُّ خَيْرًا فَاهُ  
وَ إِنْ ظَنُّ شَرًّا فَاهُ .

۲۰۷۶ خدای والا فرماید من با گمان  
بندهام که بمن دارد قرینم . اگر  
نیکو گمان کند نیکی یابد و اگر  
بد گمان برد بد بیند .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ' مَنْ عَلِمَ أَنِّي ذُو  
قُدْرَةٍ عَلَى مَغْفِرَةِ الذُّنُوبِ  
غَفَرْتُ لَهُ وَلَا أُبَالِي مَا لَمْ  
يُشْرِكْ لِي شَيْئًا .

۲۰۷۷ خدای والا فرماید هر که یقین دارد  
که من قدرت آمرزش گناهان دارم  
بیمارزش و مادام که چیزی را  
با من شریک نیارد مهم نیست .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ' أَنَا أَكْرَمُ وَ  
أَعْظَمُ عَفْوًا مِنْ أَنْ أُسْتَرْ عَلَى  
عَبْدٍ مُسْلِمٍ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ  
أُفْضِحَهُ بَعْدَ إِذْ سَتَرْتُهُ وَلَا

۲۰۷۸ خدای والا فرماید عفو من  
گرامیتر و بزرگتر از آنست که در  
دنیا کار بنده مسلمان را مستور  
دارم آنگاه از پس مستور داشتنش  
او را رسوا کنم ، و مادام که بندهام

از من آمرزش خواهد اورا خواهم  
 آمرزید .

أَزَالُ أُغْفِرُ عَبْدِي مَا اسْتَغْفَرَنِي

خدای والا فرماید بعزت و جلال  
 قسم که يك بنده را دو امنیت و  
 دوترس با هم ندهم اگر در دنیا  
 از من ایمن است در روزی که  
 بندگانم را فراهم کنم او را  
 بترسانم و اگر در دنیا از من بترسد  
 روزیکه بندگانم را فراهم کنم  
 ایمنش کنم.

۲۰۷۹ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَ عِزِّي وَ  
 جَلَالِي لَا أَجْمَعُ عَبْدِي أَمْنَيْنِ  
 وَلَا خَوْفَيْنِ إِنْ هُوَ أَمَنَنِي فِي  
 الدُّنْيَا أَخَفَّتُهُ يَوْمَ أَجْمَعُ عِبَادِي  
 وَإِنْ هُوَ خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتُهُ  
 يَوْمَ أَجْمَعُ عِبَادِي.



۲۰۸۰ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنِي آدَمَ  
 ثَلَاثَةٌ : وَاحِدَةٌ لِي وَوَاحِدَةٌ  
 لَكَ وَوَاحِدَةٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ  
 فَأَمَّا إِلِي فَتَعَبُدُنِي لَا تُشْرِكْ  
 بِي شَيْئًا ، وَأَمَّا إِلِي لَكَ فَمَا  
 عَمِلْتَ مِنْ عَمَلٍ جَزَيْتَكَ بِهِ  
 فَإِنْ أُغْفِرَ فَأَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ  
 وَأَمَّا إِلِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ فَعَلَيْكَ

خدای والا فرماید ای فرزندان آدم  
 سه چیز هست یکی خاص من ،  
 یکی خاص تو، و یکی میان من  
 و تو. اما آنکه خاص من است آنکه  
 مرا پرستی و چیزی را با من انباز  
 نکنی اما آنچه خاص تو است هر  
 چه عمل کنی سزای تو دهم و  
 اگر بیامرزم من آمرزگار رحیمم  
 اما آنچه میان من و تو است از

الدُّعَاءُ وَالْمَسْأَلَةُ وَعَلَى الْأَسْتِجَابَةِ  
وَالْعَطَاءِ .  
تودعا کردن و خواستن و از من  
اجابت و عطا کردن .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ لَا يَدْعُونِي  
أَغْضِبُ عَلَيْهِ .  
خدای والا فرماید هر که مرا  
نخواهد بر او خشمگین شوم .

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ  
أَوْتَى كُلَّ يَوْمٍ بِرِزْقِكَ وَأَنْتَ  
تَحْزَنُ وَتَنْقُصُ كُلَّ يَوْمٍ مِنْ  
عُمْرِكَ وَأَنْتَ تَفْرَحُ أَنْتَ فِيهَا  
يَكْفِيكَ وَتَطْلُبُ مَا يُطْفِئُكَ  
لَا بِقَلِيلٍ تَقْنَعُ وَلَا مِنْ كَثِيرٍ  
تَشْبَعُ .  
خدای والا فرماید ای پسر آدم  
هر روز روزی تو دهند و غمگین  
باشی و هر روز از عمر تو کاسته  
شود و شادمانی کنی ، آنچه ترا  
کفایت کند داری و آنچه ترا بطغیان  
کشاند میطلبی نه بکم قانع شوی  
و نه با بسیار سیر .

قَالَ دَاوُدُ يَا زَارِعَ السَّيِّئَاتِ  
أَنْتَ تَحْصُدُ شَوْكَهَا .  
داود فرمود ای که بدی کاشته ای  
خار آنرا درو خواهی کرد .

قَالَ دَاوُدُ إِدْخَالُكَ يَدَكَ فِي  
فَمِ التَّنِينَ إِلَى أَنْ تَبْلُغَ الْمِرْفَقَ  
داود فرمود اگر دست خویش  
را تا مرفق بسکام اژدر کنی که

فَيَقْصِمُ بِأَخَيْرِ لَكَ مِنْ أَنْ  
تَسْأَلَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَيْءٌ  
مِمَّنْ كَانَ .

آنرا درهم شکند بهتر است تا از  
تازه بدوران رسیده چیزی بخواهی.

۲۰۸۵ قِتَالُ الْمُسْلِمِ كُفْرُهُ وَسَبَابُهُ  
فُسُوقُهُ وَلَا تَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ  
يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ .

جنگ با مسلمان کفر است و  
ناسزا گفتنش گناه است و روا  
نیست که مسلمانی بیش از سه روز  
با برادر خود قهر کند .

۲۰۸۶ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ  
لِلْإِيمَانِ وَجَمَلَ قَلْبَهُ بِسَايِمٍ وَ  
لِسَانَهُ صَادِقًا وَنَفْسَهُ مُطْمَئِنَّةً  
وَخَلِيقَتَهُ مُسْتَقِيمَةً وَأُذُنَهُ  
مُسْتَعِمَّةً وَعَيْنُهُ نَازِرَةٌ .

هر که ایمان قلبش خالص  
باشد و قلب خویش سالم و  
زبان خویش راستگو و جان  
خویش آرام و خوی خویش مستقیم  
و گوش خویش شنوا و چشم خویش  
نگران کند. دستکار شود

۲۰۸۷ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزِقَ لُبًّا .  
هر که را خرد داده اندر ستگاری  
یافته است .

۲۰۸۸ قَرْضُ الشَّيْءِ خَيْرٌ مِنْ  
صَدَقَتِهِ .  
چیزی را بقرض بدهی بهتر از  
آنست که بصدقه بدهی .



قَرْضٌ مَرَّتَيْنِ خَيْرٌ مِنْ  
صَدَقَةٍ مَرَّةٍ .

دو بار قرض دادن بهتر از یکبار  
صدقه دادن است.

قَسَمَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى لَا يَدْخُلُ  
الْجَنَّةَ بَخِيلٌ .

قسم خداست که بخیلی وارد  
بهشت نمی شود.

قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ سِرِّي خَيْرًا  
مِنْ عَلَانِيَتِي وَاجْعَلْ عَلَانِيَتِي  
صَالِحَةً اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ  
صَالِحِ مَا تُؤْتِي النَّاسَ مِنَ الْهَالِ  
وَالْأَهْلِ وَالْوَلَدِ غَيْرَ الضَّالِّ  
وَلَا الْمُضِلِّ .

بگو خدایا نهان مرا از عیانم  
بهتر کن و عیانم را شایسته کن ،  
خدایا از آنچه بمردم عنایت میکنی  
از مال و زن و فرزند از نوع شایسته آن  
که نه گمراه باشد و نه گمراه کن.  
که پیر از من می خواهم .

قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسًا  
مُطْمَئِنَّةً تُؤْمِنُ بِبِقَائِكَ وَتَرْضَى  
بِقَضَائِكَ وَتَقْنَعُ بِعَطَائِكَ .

بگو خدایا جان مطمئنی از تو  
میخواهم که بمعاد ایمان داشته  
باشد و بقضای تو رضا دهد و بعطای  
تو قناعت کند.

قُلِبُ الشَّيْخِ شَابٌ عَلَى حُبِّ  
الْمَتَيْنِ : حُبِّ الْعَيْشِ وَالْهَالِ .

دل پیر بر محبت دو چیز جوان  
است حب حیات و مال .



۲۰۹۴ قَلْبٌ شَاكِرٌ وَ لِسَانٌ ذَاكِرٌ وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُكَ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاكَ وَ دِينِكَ خَيْرٌ مَّا اكْتَنَزَ النَّاسُ .

دلی شکر گزار و زبانی ذکر-  
گوی وزنی پارسا که ترادر کار دنیا  
و دینت اعانت کند بهترین چیزی  
است که مردم ذخیره کنند.

۲۰۹۵ قَابٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحِكْمَةِ كَبَيْتٍ خَرِبٍ فَتَعَلَّمُوا وَ عَلَّمُوا وَ تَفَقَّهُوا وَ لَا تَمُوتُوا جَهْلًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَغْذِرُ عَلَى الْجَهْلِ .

دلی که نشانی از خرد در آن  
نباشد چون خانه خراب است پس  
تعلیم گیرید و تعلیم دهید و فقه  
آموزید و بر جهل نمیرید که  
خدا از جهل نمیگذرد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۰۹۶ قَلِيلُ الْفِقْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعِبَادَةِ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ فَقْهًا إِذَا عَبَدَ اللَّهَ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِذَا أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ وَ إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مُؤْمِنٌ وَ جَاهِلٌ فَلَا تُؤْذِي الْمُؤْمِنَ وَلَا تُجَاوِزُ الْجَاهِلَ .

اندکی دانش بهتر از عبادت بسیار  
دانش مرد همین بس که خدا را  
پرستد و نادانی مرد همین بس که  
دلبسته رای خویش باشد، مردم دو  
گونه اند مؤمن و جاهل، مؤمن را  
میازار و بر جاهل تعدی مکن.

قَلِيلُ التَّوْفِيقِ خَيْرٌ مِنْ  
كَثِيرِ الْعَقْلِ وَالْعَقْلُ فِي أَمْرِ  
الدُّنْيَا مَضَرَّةٌ وَالْعَقْلُ فِي أَمْرِ  
الدِّينِ مَسْرَّةٌ.

۲۰۹۷ اندکی توفیق به از عقل بسیار،  
عقل در کار دنیا مایه خسارت  
است و در کار دین مایه مسرف.

قَلِيلُ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ  
وَكَثِيرُ الْعَمَلِ لَا يَنْفَعُ مَعَ  
الْجَهْلِ.

۲۰۹۸ عمل اندک با علم سودمند افتد و  
عمل بسیار با جهل سود ندهد.

قَلِيلٌ تُؤَدِّي شُكْرُهُ خَيْرٌ مِنْ  
كَثِيرٍ لَا تُطِيقُهُ.

۲۰۹۹ اندکی که شکر آن توان  
گذاشت بهتر از بسیاری که تاب آن  
نتوانی داشت.

قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارَيْنِ.

۲۱۰۰ نانخور کم داشتن یکی از طرق  
توانگر بودن است.

قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرًّا.

۲۱۰۱ حق را بگو و گرچه تلخ باشد.

قُولُوا خَيْرًا تَغْنَمُوا وَاسْكُتُوا  
عَنْ شَرِّ تَسْلِمُوا.

۲۱۰۲ خیری گوئید تا بهره برید و از  
شر خاموش مانید تا بسلاحت دروید.

- ۲۱۰۳ قِوَامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلَا دِينٌ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ .  
اعتبار مرد بعقل اوست و هر که عقل ندارد دین ندارد .
- ۲۱۰۴ قُوا بِأَمْوَالِكُمْ عَنْ أَعْرَاضِكُمْ .  
آبرویتانرا بوسیله اموالتان حفظ کنید
- ۲۱۰۵ قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ .  
علم را بنوشتن در بند کنید.
- ۲۱۰۶ قِيدُهَا وَتَوَكَّلْ .  
شتر ببند و توکل کن .
- ۲۱۰۷ الْقَبْرُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ .  
قبر نخستین منزل از منزلهای آخرت است.
- ۲۱۰۸ الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ .  
قرآن دواست.
- ۲۱۰۹ الْقُرْآنُ غِنًى لَا فَقْرَ بَعْدَهُ وَلَا غِنًى دُونَهُ .  
قرآن غنائست که پس از آن فقری نیست و غنائی جز آن نیست .
- ۲۱۱۰ الْقَلْبُ مَلِكٌ وَلَهُ جُنُودٌ فَإِذَا صَلَحَ الْمَلِكُ صَلَحَتْ جُنُودُهُ وَإِذَا فَسَدَ الْمَلِكُ فَسَدَتْ جُنُودُهُ .  
دل پادشاهی است که سپاهیان دارد و چون شاه بصلاح آید سپاهیان بصلاح گرایند و چون شاه فاسد شود سپاهیان فاسد شوند.
- ۲۱۱۱ الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ .  
قناعت مالی است که تمام نمیشود .

کَاتِمُ الْعِلْمِ يَأْمَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ  
 حَتَّى الْحَوْتَ فِي الْبَحْرِ وَالطَّيْرِ  
 فِي السَّمَاءِ .

همه چیز حتی ماهی دریا و مرغ  
 هوا نهان کننده علم را لعنت کنند .

۲۱۱۲

كَادَ الْحَلِيمُ أَنْ يَكُونَ نَبِيًّا .

نزدیک بود که شخص بردبار پیمبر  
 شود .

۲۱۱۳

كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا .

بیم آنست که فقر بکفر انجامد .

۲۱۱۴

كَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدَرَ .

بیم آنست که چشم زخم بر تقدیر  
 غالب شود .

۲۱۱۵

كَأَنَّ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا  
 وَجَبَ وَكَأَنَّ الدَّوْتَ فِيهَا عَلَى  
 غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَأَنَّ الَّذِينَ يُشْعِمُ  
 مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرَهُمَا قَائِلٍ  
 إِلَيْنَا عَائِدُونَ نَبُوهُ أَجْدَانَهُمْ

گوئی در این دنیا حق بر غیر ما  
 واجب است و گوئی در این دنیا مرگ  
 بر غیر ما مقرر است و گوئی  
 آن مردگان که مشایعتشان کنند  
 مسافرانند که بزودی بسوی ما باز  
 می گردند تنشان را در گور می کنیم  
 و عرائشان را می خوریم گوئی ما

۲۱۱۶

وَتَأْكُلُ تَرَاتُهمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ  
بَعْدُ ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظَةٍ وَ  
أَمْنًا كُلَّ جَائِحَةٍ .

پس از آنها جاودانیم هراندازی  
را فراموش کرده ایم و از هر  
حادثه ای در امانیم .

۲۱۱۷ كَانَتْ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ  
فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهٍ إِذَا أَتَيْتَ  
مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللَّهَ  
أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا فَلَقِيَ اللَّهَ  
فَتَجَاوَزَ عَنْهُ .

مردی بود که با مردم معامله  
داشت و بخدمتگزار خود میگفت  
چون بتنگدستی برخوردی از او  
در گذر شاید خدا از ما در گذرد  
سپس پیشگاه خدا رفت و خدا از  
او در گذشت .



۲۱۱۸ كَانَ عَلَى الطَّرِيقِ غُصْنٌ شَجَرَةٍ  
يُؤْذِي النَّاسَ فَأَمَاطَهَا رَجُلٌ  
فَادْخَلَ الْجَنَّةَ .

شالعه درختی در راه بود  
که مردم را آزار می داد مردی آن  
را دور کرد و بهشتش بردند .

۲۱۱۹ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ الْأَكْلُ  
مِنْ غَيْرِ جُوعٍ وَالتَّوَمُّ مِنْ غَيْرِ  
سَهَرٍ وَالضَّحْكُ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ

خوردن بی گرسنگی و خواب  
بدون خستگی و خنده بی شگفت  
نزد خدا بسختی منفور است .

۲۱۲۰ كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ  
خِيَانَتِي بَرَكِ اسْتَكْه بِيرَادِ

أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ  
وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ.

خوبش سخنی گوئی که راستگویت  
شمارد و تو دروغگو باشی.

كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى مَقَادِيرَ  
الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ  
أَلْفَ سَنَةٍ وَعَرْشُهُ عَلَى الْإِلَهِاءِ.

۲۱۲۱ خدای والا تقدیر خلائق را پنجاه  
هزار سال پیش از آنکه آسمانها  
و زمین را بیافریند ثبت کرد و عرش  
وی بر آب بود.

كَتَبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيحَةً  
مِنَ الزَّانِمُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مُحَالَهَ  
فَالْعَيْنَانُ زِنَاهُمَا النَّظَرُ وَتَحْقِيقُ تَسْمَاعٍ  
الْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الْإِسْتِمَاعُ،  
وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ  
زِنَاهَا الْبَطْشُ، وَالرَّجُلُ زِنَاهَا  
الْخَطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوِي وَيَتَعَنَّى  
وَيَصْدُقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ أَوْ  
يَكْذِبُهُ.

۲۱۲۲ بر فرزند آدم سهم وی از زنا مقرر  
است که ناچار مرتکب بشود زنای  
چشمان نگاه است و زنای گوشها  
است و زنای دست تعدی است و  
زنای پاها رفتن است، قلب هوس  
کند و آرزو کند و عورت  
عمل کند یا نکند.

كَثْرَةُ الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ.

۲۱۲۳ خنده بسیار دل را بعیراند.

۲۱۲۴ كَرَّمَ الْمَرْءَ دِينُهُ وَ مَرْوَتُهُ  
 عَقْلُهُ وَ حَسَبُهُ خُلُقُهُ .  
 کرامت مرد بدین اوست و مروت  
 وی بعقل اوست و شرف وی باخلاق  
 اوست .

۲۱۲۵ كَرَّمَ الْكِتَابَ خَتَمُهُ .  
 اعتبارنامه بمهر است .

۲۱۲۶ كَفَى بِالذَّهْرِوَاعِظَاوِ بِالْمَوْتِ  
 مُفَرَّقًا .  
 چه آموزگار است روزگار و چه  
 جماعت پراکنی است مرگ .

۲۱۲۷ كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ  
 مَنْ يَتَّقُوتُ .  
 گناهکاری مرد همین بسکه  
 عیال خویش را بی تکلیف گذارد .

۲۱۲۸ كَفَى بِالْمَرْءِ عِلْمًا أَنْ يَضَيِّعَ  
 اللَّهَ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ  
 يُفْجِبَ بِنَفْسِهِ .  
 در علم مرد همین بس که از خدا  
 ترسد و جهل مرد همین بس که  
 مفتون خویش باشد .

۲۱۲۹ كَفَى بِالْمَرْءِ فَقْهًا إِذَا عَبْدَ اللَّهَ  
 وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا إِذَا  
 أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ .  
 دانش مرد همین بس که خدا را  
 پرستد و نادانی مرد همین بسکه  
 دل بسته رأی خویش باشد .

۲۱۳۰ كَفَى بِالْمَرْءِ كِذْبًا أَنْ  
 يُحَدِّثَ لِكُلِّ مَا سَمِعَ .  
 دروغگوئی مرد همین بس که  
 هر چه بشنود بگوید .



كَفَى بِالْمَرْءِ شَرًّا أَنْ يُشَارَ  
إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ .

بدی مرد همین بسکه انگشت  
نما باشد . ۲۱۳۱

كَفَى بِالْمَرْءِ مِنَ الْكِذْبِ  
أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ وَ  
كَفَى بِالْمَرْءِ مِنَ الشُّحِّ أَنْ  
يَقُولَ أَخَذْتُ حَقِّي لَا أَتْرُكُ مِنْهُ  
شَيْئًا .

دروغگوئی مرد همین بس که  
هرچه بشنود بگوید و بخل مرد  
همین بس که گوید حق خویش را  
میگیرم و از چیزی نمیگذارم . ۲۱۳۲

كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا وَكَفَى  
بِالْيَقِينِ غَنًى .

چه پند آموزیست مرگ و چه  
غنائیست ایمان . ۲۱۳۳

كَفَى بِالْمَوْتِ مُزْهَدًا فِي  
الدُّنْيَا وَمُرْغَبًا فِي الْآخِرَةِ .

چه وسیله ای است مرگ برای  
بی رغبتی دنیا و رغبت با آخرت . ۲۱۳۴

كَفَى بِالْمَرْءِ سَعَادَةً أَنْ  
يُوثِقَ بِهِ فِي أَمْرِ دِينِهِ وَدُنْيَاهُ .

حوشبختی مرد همین بس که در  
کار دین و دنیا پش بر او اعتماد کنند . ۲۱۳۵

كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ  
بِكُلِّ مَا يَسْمَعُ .

گناه مرد همین بس که هر چه  
میشنود بگوید . ۲۱۳۶

۲۱۳۷ کَفَىٰ إِنَّمَا أَنْ تَحْبِسَ عَمَّنْ  
 همین گناه بس که غذا از بنده  
 خویش منع کنی.  
 تَمْلِكُ قُوَّتَهُ .

۲۱۳۸ کَفَىٰ بِكَ إِنَّمَا أَنْ لَا تَرَالُ  
 همین گناه ترا بس که پیوسته در  
 حال مخاصمه باشی .  
 مُخَاصِمًا .

۲۱۳۹ کَفَىٰ بِالْمَرْءِ نَصْرًا أَنْ  
 برای فیروزی مرد همین بس  
 که دشمن خویش را در معاصی  
 خدا ببیند .  
 يَنْظُرَ إِلَىٰ عَدُوِّهِ فِي مَعَاصِي اللَّهِ .

۲۱۴۰ کَفَىٰ بِالرَّجُلِ إِنَّمَا أَنْ يَكُونَ  
 گناه مرد همین بس که بد زبان  
 و بدکار و بخیل باشد.  
 بَذِيًّا فَاحِشًا بَخِيلًا .

۲۱۴۱ کَفَىٰ بِالْمَرْءِ إِنَّمَا أَنْ يَشَارَ  
 برای مرد همین گناه بس که  
 انگشت نما باشد اگر بخیر باشد  
 لغزش است مگر آنکه خدایش  
 رحم کند و اگر بشر باشد که شریست .  
 إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ إِنْ كَانَ خَيْرًا  
 فَهِيَ مَزَلَّةٌ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ  
 تَعَالَىٰ وَإِنْ كَانَ شَرًّا فَهُوَ شَرٌّ .

۲۱۴۲ كَفَّارَةُ الذَّنْبِ النَّدَامَةُ وَ لَوْ  
 کفاره گناه پشیمانی است اگر  
 شما گناه نمیکردید خدا مردمی  
 پدید می آورد که گناه کنند تا  
 بیمارزدشان .  
 لَمْ تُذْنِبُوا لَأَتَى اللَّهُ بِقَوْمٍ  
 يُذْنِبُونَ لِيَغْفِرَ لَهُمْ .

كَفَّارَةٌ مَنْ اِغْتَبَتْ اَنْ  
تَسْتَغْفِرَ لَهُ.

کفارہ کسیکه عیب وی کرده ای ۲۱۴۳  
اینست که برای او آمرزش بخواهی.

كَفَّ شَرَكًا عَنِ النَّاسِ فَاِنَّهَا  
صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ.

شر خویش را از مردم کوتاه کن ۲۱۴۴  
که این صدقه ایست که به خویش تن  
می دهی.

كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَائِبَةٌ  
لَا لَهُ اِلَّا اَمْرًا بِمَعْرُوفٍ اَوْ  
نَهْيًا عَنِ مُنْكَرٍ اَوْ ذِكْرًا لِلّٰهِ  
تَعَالٰی.

گفتار فرزند آدم بضرر اوست ۲۱۴۵  
نه بنفع او مگر امر بمعروفی یا  
نهی از منکری یا ذکر خدای والا.



كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلُّ حَكِيمٍ يَحْتَثُّهَا بِمُؤَيِّدٍ اَوْ مَنَعَةٍ  
كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ.

گفتار حکمت آمیز گمشده هر ۲۱۴۶  
خردمند نیست.  
هر کار نیکی صدقه است.

كُلُّ صَاحِبِ عِلْمٍ غَرَّانٌ اِلَى  
عِلْمٍ.

هر دانشمندی گرسنه علم دیگر ۲۱۴۷  
است.

كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ  
وَالْكَيْسِ.

هر چیزی مقرر است حتی ۲۱۴۸  
ناتوانی و هوش.

كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ

همه فرزندان آدم خطاکارانند ۲۱۴۹

أَلْخَطَايَيْنِ التَّوَّابِينَ .  
بهترین خطاکاران توبه گراند.

۲۱۵۰ كُلُّ خِلَّةٍ يَطْبَعُ عَلَيْهَا الْمُؤْمِنُ  
مؤمن هر صفتی تواند داشت  
إِلَّا الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ .  
مگر خیانت و دروغ .

۲۱۵۱ كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ  
هر گناهی را شاید خدا ببخشد  
يَغْفِرَهُ إِلَّا مَنْ مَاتَ مُشْرِكًا أَوْ  
مگر کسیکه مشرک مرده یا  
قَتَلَ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا .  
مؤمنی را بعمد کشته باشد .

۲۱۵۲ كُلُّ ذِي مَالٍ أَحَقُّ بِمَا لَهُ  
هر صاحبمالی بمال خویش شایسته  
يَصْنَعُ بِهِ مَا يَشَاءُ .  
تراست که با آن هر چه خواهد کند .

۲۱۵۳ كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ إِلَّا الشَّرَّ  
هر چیزی کاسته شود بجز شر  
فَإِنَّهُ يَزْدَادُ فِيهِ .  
که فزونی گیرد .

۲۱۵۴ كُلُّ شَيْءٍ فَضَلَ عَنْ ظِلِّ  
آدمیزاد بیشتر از سایه خانه‌ای و  
بَيْتٍ وَجَلْفُ الْخُبْرِ وَتَوْبُ  
خشک نانی و جامه‌ای که عورت مرد  
يُوَارِي عَوْرَةَ الرَّجُلِ وَالْهَاءُ لَمْ  
پوشاند و آب حق ندارد .  
يَكُنْ لِابْنِ آدَمَ فِيهِ حَقٌّ .

۲۱۵۵ كُلُّ شَيْءٍ سَاءَ الْمُؤْمِنُ قَبُولُ  
هر چه مؤمن را از آن بد آید  
مُصِيبَةٍ .  
مصیبت است .

كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ وَالْمَرْأَةُ  
إِذَا اسْتَعْطَرَّتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ  
فَهِىَ زَانِيَةٌ.

هر چشمی زناکار است و زن  
وقتی خشبو شود و بر انجمنی  
بگذرد زناکار است.

كُلُّ قَرْضٍ صَدَقَةٌ.

هر قرضی صدقه است. ۲۱۵۸

كُلُّ امْرِئٍ حَسِيبٌ نَفْسِهِ.

هر کس حسابگر خویش نیست. ۲۱۵۹

كُلُّ مُشْكِلٍ حَرَامٌ وَلَيْسَ  
فِي الدِّينِ مُشْكِلٌ.

هر عمل مشکلی حرامست و در  
دین مشکل نیست.



كُلُّ مَا هَوَاتِ قَرِيبٌ. هر چه آمد نیست نزدیک است. ۲۱۶۱

كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ  
حَرَامٌ: دَمُهُ وَ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ.

همه چیز مسلمان خون و آبرو  
و مال او بر مسلمان حرام است. ۲۱۶۲

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ  
عَنْ رَعِيَّتِهِ.

همه شما رعایت‌گیرید و همتان در  
باره رعیت خویش مسئولید. ۲۱۶۳

كُلُّ الدُّنُوبِ يُؤْخِرُ اللَّهَ  
عَمَالِي مَا شَاءَ مِنْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

خدای والا، از همه گناهان  
هر چه را خواهد تا روز

رستاخیز مؤخر دارد مگر نارضائی  
پدر و مادر که خداسزای آنرا در  
زندگی دنیا پیش از مرگ دهد.

إِلَّا تُقَوِّقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ  
يُعَجِّلُ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا  
قَبْلَ الْمَمَاتِ .

همه دروغها بر فرزند آدم ثبت  
شود مگر سه دروغ مرد در جنك  
دروغ گوید كه جنك خدعه كردن  
است و مرد بزنی دروغ گوید كه  
او را خشنود كند و مرد با دو  
كس دروغ گوید كه میانشان  
اصلاح دهد.

۲۱۶۵ كُلُّ الْكَذِبِ يُكْتَبُ عَلَى  
ابْنِ آدَمَ إِلَّا ثَلَاثٌ : الرَّجُلُ  
يَكْذِبُ فِي الْحَرْبِ فَإِنَّ الْحَرْبَ  
خُدْعَةٌ ، وَالرَّجُلُ يَكْذِبُ  
الْمَرْأَةَ فَيُرْضِيهَا ، وَالرَّجُلُ  
يَكْذِبُ بَيْنَ اثْنَيْنِ لِيُصْلِحَ  
بَيْنَهُمَا .

همه چیز مسلمان، از مال و آبرو  
و خونس بر مسلمان حرامست ،  
برای مرد همین شر بس كه برادر  
مسلمان خویش را تحقیر كند.

۲۱۶۶ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ  
حَرَامٌ : مَالُهُ وَ عِرْضُهُ وَ دَمُهُ ،  
حَسْبُ أَمْرٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ  
يُحَقِّرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ .

همه امت من بخشوده اند مگر تظاهر  
كنان (بفسق) ، از جمله تظاهر

۲۱۶۷ كُلُّ أُمَّتٍ مُعَافٍ إِلَّا الْجَاهِرِينَ  
وَ إِنْ مِنْ الْجَاهِرِ أَنْ يَفْعَلَ



الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يُصْبِحُ  
وَقَدْ سَتَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَيَقُولُ  
عَمِلْتُ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا  
وَقَدْ بَاتَ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ  
يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ .

اینست که مرد بشب عملی کند و  
بصبح، با آنکه خدا عمل او را  
مستور داشته گوید شب گذشته  
چنان و چنان کردم، پروردگارم  
بشب مستورش داشته و بروز پرده  
خدا را از خویش بر می دارد.

كُلُّ عِلْمٍ وَبِالْيَوْمِ الْقِيَامَةِ  
إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ .

همه علم‌ها روز قیامت و بال است ۲۱۶۸  
مگر علمی که بدان عمل کنند.

كُلُّ بَنِي آدَمَ حَسُودٌ وَلَا  
يَضُرُّ حَاسِدًا حَسَدُهُ مَا لَمْ  
يَتَكَلَّمْ بِاللِّسَانِ أَوْ يَفْعَلْ بِالْيَدِ .

همه فرزندان آدم حسودند و ۲۱۶۹  
حسد حسود مادام که بزبان از آن  
سخن نگوید و بدست عملی نکند  
زیانش نمی زند.

كُلُّ قَرْضٍ جَرٌّ ضَعْفُهُ  
فَهُوَ رِبَا .

هر قرضی که دو برابر خویش ۲۱۷۰  
آرد ربا است .

كُلُّ مُوَذٍّ فِي النَّارِ .

هر آزارگری در جهنم است. ۲۱۷۱

كُلُّ مَعْرُوفٍ صَنَعَتُهُ إِلَى  
غَنِيٍّ أَوْ فَقِيرٍ فَهِيَ صَدَقَةٌ .

هر کار خیر که درباره ثروتمند ۲۱۷۲  
یا فقیری کنی، صدقه است.



۲۱۷۳ کُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَمَا  
 أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ مِنْ نَفَقَةٍ عَلَى  
 نَفْسِهِ وَأَهْلِيهِ كُتِبَ لَهُ بِهَا  
 صَدَقَةٌ وَمَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ  
 الْمُسْلِمُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ  
 صَدَقَةٌ.

هر کار نیکی صدقه است و هر  
 چه مسلمان بر خویش و کسان  
 خویش خرج کند در قبایل آن  
 برای او صدقه ای نویسند و هر چه  
 مسلمان بوسیله آن آبروی خویش  
 محفوظ دارد در قبایل آن برایش  
 صدقه ای نویسند.

۲۱۷۴ کُلُّ نَعِيمٍ زَائِلٌ إِلَّا نَعِيمُ  
 أَهْلِ الْجَنَّةِ وَكُلُّهُم مِّنْقَطِعٌ  
 إِلَّا أَهْلُ النَّارِ.

هر نعمتی زایل شدنیست مگر  
 نعمت بهشتیان و هر غمی قطع  
 شدنیست مگر غم جهنمیان.



۲۱۷۵ کُلُّ نَفْسٍ تَحْشُرُ عَلَى  
 هَوَاهَا ، فَمَنْ هَوَى الْكُفْرَةَ  
 فَهُوَ مَعَ الْكُفْرَةِ وَلَا يَنْفَعُهُ  
 عَمَلُهُ شَيْئًا.

هر کسی را بادل بستگیش محشور  
 کنند، هر که بکافران دل بسته باشد  
 با کافران است و عملش سودش  
 ندهد.

۲۱۷۶ کُلُّ ذِي نِعْمَةٍ مَّحْسُودٌ إِلَّا  
 صَاحِبَ التَّوَّاضِعِ.

هر که نعمتی دارد بمعرض  
 حسد است مگر آنکه تواضع دارد.

۲۱۷۷ کُلُّ نَفْسٍ مِّنْ بَنِي آدَمَ

هر يك از فرزندان آدم فرمان

روا نیست مرد فرمانروای کسان  
خویش است وزن فرمانروای خانه  
خویش است .

سَيِّدٌ قَالَ رَجُلٌ سَيِّدُ أَهْلِهِ ،  
وَالْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا .

عمر مسلمان هر چه دراز شود خیر  
اوست .

كُلَّمَا طَالَ عُمُرُ الْمُسْلِمِ كَانَ  
لَهُ خَيْرٌ .

زیتون خورید و با آن روغن  
کاری کنید که از درخت مبارک  
است .

كُلُوا الزَّيْتَ وَأَذْهِنُوا بِهِ  
فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ .

با هم غذا خورید و پراکنده  
مشوید که غذای یکی برای دو تن  
کافی است و غذای دو تن برای  
سه تن و چهار تن کافی است، با  
هم غذا خورید و پراکنده مشوید  
که برکت اقرین جماعت است .

كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا  
فَإِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي  
الْأَثْنَيْنِ وَطَعَامُ الْأَثْنَيْنِ يَكْفِي  
الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ كُلُّوْا جَمِيعًا  
وَلَا تَفَرَّقُوا فَإِنَّ الْبَرَكَاتَ  
مَعَ الْجَمَاعَةِ .

بخورید و بنوشید و صدقه دهید  
و بپوشید بی اسراف و تکبر .

كُلُوا وَاشْرَبُوا وَتَصَدَّقُوا  
وَأَلْبَسُوا فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا  
مَخِيلَةٍ .

۲۱۸۲ کَمَا تَكُونُوا يُوَلَّىٰ عَلَيْكُمْ . چنانکه هستید بر شما حکومت کنند.

۲۱۸۳ کَمَا لَا يُجْتَنَىٰ مِنَ الشُّوكِ الْغَيْبُ كَذَلِكَ لَا يَنْزِلُ الْفَجَارُ مَنَازِلَ الْأَبْرَارِ فَاسْلُكُوا أَيَّ طَرِيقٍ شِئْتُمْ فَإِنَّ طَرِيقَ سَلَكْتُمْ وَرَدَّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِهِ . چنانکه از خار انگور نتوان چید بدکاران نیز بمقامات نکو کاران در نیایند بهر راه که خواهید روید که از هر راه روید بر اهل آن وارد میشوند

۲۱۸۴ كَمْ مِنْ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ وَ مُنْتَظِرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ . بسا کسابه روزی برسد که آنرا بسر نبرد و انتظار فردائی برد که بدان نرسد .

۲۱۸۵ كَمْ مِنْ عَاقِلٍ وَ هُوَ حَقِيرٌ عِنْدَ النَّاسِ ذَمِيمُ الْمَنْظَرِ يَنْجُو غَدًا وَ كَمْ مِنْ ظَرِيفِ اللِّسَانِ جَمِيلِ الْمَنْظَرِ عَظِيمِ الشَّأْنِ هَالِكٌ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ . بسا عاقل که پیش مردم حقیر است و منظری زشت دارد و فردا نجات یابد و بسا خوش زبان زیبا منظر بزرگ شأن که فردا در قیامت هلاک شدنیست .

۲۱۸۶ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ در دنیا چنان باش که گوئی

أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَعَدَّ نَفْسَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ.

غریبی یا رهگذر و خویشتن را از اهل قبور شمار.

كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ وَ كُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ وَ أَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا وَ أَحْسِنَ مَجَاوِرَةً مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا وَ أَقَلَّ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ.

پرهیزکار باش تا عابد تر از همه باشی ، قانع باش تا شکر- گزار تر از همه باشی ، هر چه برای خویش خواهی برای مردم بخواه تا مؤمن باشی و با مجاوران خویش نیکو مجاورت کن تا مسلمان باشی و خنده کمتر کن که خنده بسیار دل را بمیراند.



كُونُوا فِي الدُّنْيَا أَضْيَافًا وَ اتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ يُوتًا ، عَوِّدُوا قُلُوبَكُمْ الرُّقَّةَ وَ أَكْثِرُوا التَّفَكُّرَ وَ الْبُكَاءَ وَ لَا تَخْتَلِفَنَّ بَيْنَكُمْ الْأَهْوَاءُ تَبْثُوثَ مَا لَا تَسْكُنُونَ وَ تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ تَأْمَلُونَ مَا لَا تُذَرِّكُونَ.

در دنیا چون میهمانان باشید و مسجدها را خانه کنید دلها را برقت عادت دهید و اندیشه و گریه بسیار کنید و هوسها شمارا از راه نبرد بناها می سازید که در آن ساکن نمیشوید و چیزها فراهم میکنید که نمیخورید و امیدها دارید که بدان نمیرسید.

- ۲۱۸۹ كَيْفَ يُقَدِّسُ اللَّهُ أُمَّةً لَا  
خداوند مردمی را که حق  
يُؤْخَذُ مِنْ شَدِيدِهِمْ لَضَعِيفِهِمْ؟  
ضعیفان را از نیرومندشان نگیرند  
چگونه تقدیس کند.
- ۲۱۹۰ أَلْكَاسِبُ مِنْ يَدِهِ خَلِيلُ اللَّهِ.  
کسی که بدست خویش کسب  
کند دوست خداست.
- ۲۱۹۱ أَلْكِبْرُ مِنْ بَطَرِ الْحَقِّ وَغَطِّ  
تکبر نتیجه بی اعتنائی به حق و  
النَّاسِ. تحقیر مردم است.
- ۲۱۹۲ أَلْكَذِبُ كُلُّهُ إِثْمٌ إِلَّا مَا نَفَعَ  
دروغ همه اش گناه است مگر  
بِهِ مُسْلِمٌ. دروغی که مسلمانی را سود دهد.
- ۲۱۹۳ أَلْكَذِبُ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ وَالنَّمِيمَةُ  
دروغ مایه روسیاهی است و  
عَذَابُ الْقَبْرِ. سخن چینی موجب عذاب قبر است.
- ۲۱۹۴ أَلْكَرَمُ التَّقْوَى ، وَالشَّرَفُ  
کرامت پرهیزکاری است و  
التَّوَاضُّعُ وَالْيَقِينُ الْغِنَى. شرف بتواضع و بی نیازی یقین.
- ۲۱۹۵ أَلْكَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ  
سخن حکمت آمیز گمشده  
فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا. مؤمن است و هر کجا یابدش بدان  
شایسته تر است.
- ۲۱۹۶ أَلْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةِ صَدَقَةٌ.  
سخن نیکو صدقه است.

الْكَئِيسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَ  
 عَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ الْعَاجِزُ  
 مَنْ إِيْتَبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى  
 عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِي.

هوشیار آن است که بر خویش  
 مسلط است و برای پس از مرگ  
 عمل کند و ناتوان آنست که  
 هوسهای خویش را تبعیت کند و  
 از خدا آرزوهای بسیار دارد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۱۹۸

لَهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ  
مِنْ أَحَدِكُمْ إِذَا وَجَدَ بَعِيرَهُ قَدْ  
أَضَلَّهُ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ .

خداوند از توبه بنده خویش،  
بیشتر از آن خرسند میشود که یکی از  
شما مشتری را که در بیابانی گم  
کرده است بیابد.

۲۱۹۹

لَهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ  
الْعَقِيمِ الْوَالِدِ ، وَ مِنَ الضَّالِّ  
الْوَاكِدِ ، وَ مِنَ الظَّالِمِ الْوَارِدِ .

خداوند از توبه بنده خویش  
بیش از عقیمی که بزاید و گم  
کرده‌ای که بیابد و تشنه‌ای  
یاب در آید خرسند است .

۲۲۰۰

لَهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ التَّائِبِ مِنْ  
الظَّالِمِ الْوَارِدِ ، وَ مِنَ الْعَقِيمِ  
الْوَالِدِ ، وَ مِنَ الضَّالِّ الْوَاكِدِ  
فَمَنْ تَابَ إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا  
أَنْسَى اللَّهُ حَافِظِيهِ وَ جَوَارِحَهُ  
وَ بَقَاعَ الْأَرْضِ كُلَّهَا خَطَايَاهُ  
وَ ذُنُوبَهُ .

خداوند از توبه توبه گذار  
بیشتر از تشنه‌ای که بآب در  
آید و عقیمی که بزاید و گم  
کرده‌ای که بیابد خوشحال میشود  
هر کس بخدا از روی خلوص توبه  
برد، خداوند خطاها و گناهان  
وی را از یاد دو فرشته نگهبان و  
اعضای وی و همه نقاط زمین ببرد.



لَهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ .  
 قدرت خدا بر تو از قدرت تو بر او ۲۲۰۱  
 بیشتر است .

لَا نَأْتِيكَ بِشَيْءٍ خَوْفًا مِنَ  
 النِّعَمِ مِنِّي مِنَ الذُّنُوبِ إِلَّا أَنْ  
 النِّعَمَ الَّتِي لَا تُشْكِرُ هِيَ الْحَتْفُ  
 القاضی .  
 من درباره شما از نعمتهای بیشتر از  
 گناهان بیمنایم بدانید که نعمت  
 هائی که شکر آن نگزارند هلاک  
 قطعی است . ۲۲۰۲

لَا نَأْتِيكَ مِنْ فِتْنَةِ السَّرَّاءِ أَخَوْفُ  
 عَلَيْكُمْ مِنْ فِتْنَةِ الضَّرَّاءِ ، إِنَّكُمْ  
 ابْتَأَيْتُمْ بِفِتْنَةِ الضَّرَّاءِ فَصَبَرْتُمْ  
 وَإِنْ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خُضِرَتْ  
 من درباره شما از فتنه کشایش  
 بیش از فتنه تنگ دستی بیم دارم  
 شما بفتنه تنگدستی مبتلا شدید  
 و صبر کردید حقا که دنیا شیرین  
 و دلفریب است . ۲۲۰۳

لَأَنْ أَطْعَمَ أَخًا فِي اللَّهِ مُسْلِمًا  
 لُقْمَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَتَصَدَّقَ  
 بِدِرْهَمٍ وَلَأَنْ أُعْطِيَ أَخًا فِي اللَّهِ  
 مُسْلِمًا دِرْهَمًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ  
 أَتَصَدَّقَ بِعَشْرَةٍ وَلَأَنْ أُعْطِيَ  
 عَشْرَةً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ  
 رَقَبَةً .  
 این که در راه خدا لقمه ای  
 برادر مسلمانی بخورانم نزد من  
 محبوب تر است تا درهمی صدقه  
 دهم و این که در راه خدا درهمی  
 ببندم مسلمانی ببخشم نزد من  
 محبوب تر است تا ده درهم صدقه  
 کنم و این که ده درهم ببخشم پیش  
 من محبوب تر است که بنده ای  
 آزاد کنم . ۲۲۰۴

۲۲۰۵

لَأَنْ أَعِينَ أَخِي الْمُوْمِنَ  
عَلَى حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ  
صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافٍ فِي  
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ .

اینکه برادر مؤمن خویش را بر  
حاجت وی اعانت کنم پیش من از یکماه  
روزه و اعتکافی در مسجد الحرام  
محبوب تر است.

۲۲۰۶

لَأَنْ أَكُونَ فِي شِدَّةٍ أَتَوْقَعُ  
بَعْدَهَا رَخَاءً أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ  
أَنْ أَكُونَ فِي رَخَاءٍ أَتَوْقَعُ  
بَعْدَهُ شِدَّةً .

این که در سختی باشم  
و از پی آن امید و آسایش داشته  
باشم پیش من محبوب تر است تا  
در آسایشی باشم که از پی آن  
منتظر سختی باشم.

۲۲۰۷

لَأَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ فِي بَيْتِهَا  
خَيْرٌ لَهَا مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ فِي  
حُجْرَتِهَا، وَ لَأَنْ تُصَلِّيَ فِي  
حُجْرَتِهَا خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ فِي  
الدَّارِ، وَ لَأَنْ تُصَلِّيَ فِي الدَّارِ  
خَيْرٌ لَهَا مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ فِي الْمَسْجِدِ

اینکه زن در اطاق خویش  
نماز کند برای او بهتر است تا در  
ایوان خویش نماز کند و اینکه  
در ایوان خویش نماز کند بهتر  
است تا در صحن خانه نماز کند و  
این که در صحن خانه نماز کند  
برای وی بهتر است تا در مسجد  
نماز کند .

۲۲۰۸

لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ ثُمَّ  
يَنْفِدُوا إِلَى الْجَبَلِ فَيَخْطُبَ

اینکه یکی از شما ریسمان  
خویش بر گیرد و بکوه رود و هیزم

فَيَبِيمَ قِيًّا كُلَّ وَ يَتَصَدَّقَ خَيْرٌ  
لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ .

فراهم آرد و بفروشد و بخورد  
و صدقه کند برای وی بهتر است  
که از مردم بخواهد .

لَأَنْ يُؤَدِّبَ رَجُلٌ وَلَدَهُ خَيْرٌ  
لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ .

اینکه مردی فرزند خویش را  
ادب کند برای وی بهتر است از  
پیمانه‌ای صدقه کند.

لَأَنْ يَتَصَدَّقَ الْمَرْءُ فِي حَيَاتِهِ  
بِدِرْهَمٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ  
بِمِائَةِ عِنْدَ مَوْتِهِ .

اینکه مردی درزندگی خویش  
درهمی صدقه کند برای وی بهتر  
است تا صد درهم هنگام مرگش  
صدقه کند.

لَأَنْ يَجْعَلَ أَحَدُكُمْ فِيهِ  
تُرَابًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ فِيهِ  
فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ .

اینکه یکی از شما خاکی در  
دهان خویش نهد برای وی بهتر  
است تا چیزی را که خدا حرام  
کرده در دهان خود نهد.

لَأَنْ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعَشْرَةِ  
نِسْوَةٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَزْنِيَ  
بِامْرَأَةٍ جَارِهِ ، وَلَأَنْ يَسْرِقَ  
الرَّجُلُ مِنْ عَشْرَةِ أَهْيَاتٍ أَيْسَرُ  
لَهُ مِنْ أَنْ يَسْرِقَ مِنْ بَيْتِ  
جَارِهِ .

اینکه مرد باده زن زنا کند گناه  
آن کمتر است تا با زن همسایه  
خویش زنا کند و این که مرد از  
ده خانه دزدی کند برای وی آسان  
است تا از خانه همسایه خویش  
بدزدد.

۲۲۱۳ لَأَنْ يَطْعَنَ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ  
بِمِخِيطٍ مِنْ حَدِيدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ  
أَنْ يَمَسَّ امْرَأَةً لَا تَحِلُّ لَهُ .

اینکه با سوزن آهنین بسر  
یکی از شما زنند برای وی بهتر  
است تا بزنی که بروی حلال نیست  
دست بزند.

۲۲۱۴ لَأَنْ يَلْبَسَ أَحَدُكُمْ ثَوْبًا  
مِنْ رِقَاعٍ شَتَّى خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ  
يَأْخُذَ مِنْ غَيْرِهِ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ

اینکه یکی از شما جامه ای از  
وصله های مختلف پوشد برای وی  
بهبتر است که آنچه ندارد از  
دیگری بگیرد .

۲۲۱۵ لَأَنْ يَمْتَلِي جَوْفُ رَجُلٍ قَبْحًا  
خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِي شِعْرًا .

این که اندرون مردی از چرک  
پر شود برای وی بهتر است تا از  
شعر پر شود.

۲۲۱۶ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ  
رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَامَتْ عَايَاهُ  
الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ .

اینکه خدا بدست تو مردی را  
هدایت کند برای تو از همه چیز  
هائی که خورشید بر آن تو طلوع  
و غروب میکند بهتر است.

۲۲۱۷ أَيْرُدْنَ الْحُقُوقُ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادُ لِلشَّاةِ الْجُلُجَاءِ  
مِنْ الشَّاةِ الْقَرَنَاءِ تَنْطِجُهَا .

روز قیامت حقوق کسان را  
باز پس دهند تا آنجا که از بز  
شاخدار که بز بیشاخ را شاخ زده  
تقاص کنند .

۲۲۱۸ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوُنَّ

بنیکی را دارید و از بدی باز

عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيُسَلِّطَنَّ اللَّهُ  
عَايَكُمْ بُشْرَارَكُمْ فَيَذَعُوْكُمْ خِيَارَكُمْ  
فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ .  
دارید و گرنه خدا بدانتانرا بر  
شما مسلط کند و نیکانتان دعا  
کنند و استجابیشان نکنند.

لَتَرْكَبُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ  
شِبْرًا بِشْبِرٍ وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ  
حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ أَحَدَهُمْ دَخَلَ جُحْرَ  
ضَبٍّ لَدَخَلْتُمْ وَ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ  
أَحَدَهُمْ جَامَعَ امْرَأَتَهُ بِالطَّرِيقِ  
لَفَعَلْتُمُوهُ  
روش کسانی را که پیش از  
شما بوده اند و جب بوجب و ذراع  
بذراع تقلید خواهید کرد تا آنجا  
که اگر یکی از ایشان بسوراخ  
سوسماری در آمده در خواهید  
شد و تا آنجا که اگر یکیشان  
درواه با همسر خود جفت شده  
خواهد کرد.

لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ جَوْرًا وَ  
ظُلْمًا فَإِذَا مُلِئَتْ يَبْعَثُ اللَّهُ  
رَجُلًا مِّنِّي اسْمُهُ إِيْسَىٰ وَ إِيْسَمُ  
أَبِيهِ إِيْسَمُ أَبِي فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا  
وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا  
زمین از جور و ظلم پر میشود  
و چون پر شد خدا مردی را که  
اسم وی اسم منست و اسم پدرش  
اسم پدر منست برانگیزد تا آنرا  
از عدل و انصاف پر کند چنانکه  
از جور و ظلم پر شده است.

لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضَ ظُلْمًا وَ  
عُدْوَانًا ثُمَّ لِيُخْرِجَنَّ رَجُلٌ مِّنْ  
زمین از جور و تعدی پر می  
شود آنکه مردی از خاندان من  
بیرون آید تا آنرا از انصاف و

أَهْلَ بَيْتِي حَتَّى يَمْلَأَهَا قَسْطًا  
وَعَدَلًا كَمَا مَاتَ ظُلْمًا وَعُدُوَانًا

عدل پر کند چنانکه از ظلم و تعدی  
پر شده است.

۲۲۲۲ كَتَفَتَقِضْنَ عُرَايَ الْإِسْلَامِ عُرْوَةً  
عُرْوَةً فَكُلَّمَا انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ  
تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِي تَلِيهَا فَأُولَئِكَ  
تَقْضَاءُ الْحُكْمِ وَأَخِرُهُنَّ الصَّلَاةُ

دستاویز های اسلام یکایک  
شکسته میشود و چون دستاویزی  
شکسته شد مردم بدستاویز بعدی  
چنگ می زنند، نخستین  
دستاویزی که شکسته می شود  
حکومت حق است و آخر آن  
نماز است.

۲۲۲۳ لَزَوَالُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ  
مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ

سقوط دنیا نزد خدا آسان تر  
از قتل يك مرد مسلمان است.

۲۲۲۴ لِسَانُ الْقَاضِي بَيْنَ طَرِيقَيْنِ  
إِمَّا إِلَى جَنَّةٍ وَإِمَّا إِلَى نَارٍ

زبان قاضی میان دو راه است  
یا بسوی بهشت یا بسوی جهنم.

۲۲۲۵ كَسْتُ أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي غَوَاءً  
تَقْتُلُهُمْ وَلَا عُدُوًّا يَجْتَا حُرْمَهُمْ  
وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي أَثَمَةً  
مُضِلِّينَ إِنْ أَطَاعُوا فِتْنُوهُمْ  
وَإِنْ عَصَوْهُمْ قَتَلُوهُمْ

من بر امت خویش از انبوه  
هائیکه بکشندشان یا دشمنانیکه  
پامالشان کنند بیم ندارم بلکه از  
پیشوایان گمراه کاربر امت خویش  
بیمناکم که اگر اطاعت شان  
کنند مفتون شوند و اگر عصیان شان  
کنند مقتول شوند.



لَسَفَرَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ  
خَمْسِينَ حَجَّةً .

سفری در راه خدا از پنجاه  
حج بهتر است.

لَعْنَةُ اللَّهِ فِي كَسْبِ حَلَالٍ أَفْضَلُ  
عِنْدَ اللَّهِ مِنْ ضَرْبٍ بِسَيْفٍ  
حَوْلًا كَامِلًا .

افتادنی در راه کسب حلال نزد  
خدا از يك سال شمشیر زدن بهتر  
است.

أَمْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي

لَعْنَتُ خُدا بر رشوه ده و رشوه  
گیر باد.

لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا وَ  
سَاقِيَهَا وَبَايَعَهَا وَمُبْتَاعَهَا وَ  
عَاصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ  
إِلَيْهِ وَآكَلَ ثَمَرِهَا .

خدا شراب و نوشنده و ساقی و  
فروشنده و خریدار و فشارنده  
و حامل و گیرنده و خورنده قیمت  
آنرا لعنت کند.

لَعَنَ اللَّهُ الرَّاشِيَّ وَالْمُرْتَشِيَّ  
وَالَّذِي يَعْشِي بَيْنَهُمَا .

خدا رشوه ده و رشوه گیر را با  
آنکه میان آنها واسطه میشود لعنت  
کند.

لَعَنَ اللَّهُ الرَّبَا وَآكَاةَ وَكَاتِبَهُ  
وَشَاهِدَهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ .

خدا رباور با خوار را با نویسنده  
و شاهد معامله ربا اگر واقفند لعنت  
کند.

لَعَنَ اللَّهُ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لَبْسَةً

خدا مردی را که چون زن



الْمَرْأَةُ وَالْمَرْأَةُ يَلْبَسُ لِبْسَةَ  
الرَّجُلِ .  
لباس پوشد وزنی را که چون مرد  
لباس پوشد لعنت کند.

۲۲۳۳ لَعَنَ اللَّهُ الرَّجُلَةَ مِنَ النِّسَاءِ .  
خدا زنان مردنما را لعنت کند.

۲۲۳۴ لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ  
النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ وَالْمُتَشَبِّهِينَ  
مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ .  
خدا زنان مرد نما و مردان زن  
نماد را لعنت کند.

۲۲۳۵ لَعَنَ اللَّهُ الْمُحَلَّلَ وَالْمُحَلَّلَ لَهُ .  
خدا محلل را با کسی که برای وی  
محلل شوند لعنت کند.

۲۲۳۶ لَعَنَ اللَّهُ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ  
وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ .  
خدا مردان مخنث و زنان مرد  
نماد را لعنت کند.

۲۲۳۷ لَعَنَ اللَّهُ الْمُسَوِّفَاتِ الَّتِي  
يَدْعُوها زَوْجُهَا إِلَى فِرَاشِهِ  
فَتَقُولُ : « سَوْفَ » حَتَّى  
تَغْلِبَهُ عَيْنَاهُ .  
خدا مما طله گر را لعنت کند  
یعنی زنی که شوهرش بسترش  
خواند و گوید : « کمی بعد » تا  
خوابش ببرد.

۲۲۳۸ لَعَنَ اللَّهُ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤَكَّلَهُ  
وَكَاتِبَهُ وَمَانِعَ الصَّدَقَةِ .  
خدا رباخوار و ربا دهنده و نویسنده  
معامله ربا و مانع صدقه را لعنت  
کند.

لَعَنَ اللَّهُ ثَلَاثَةً : آكِلُ زَادِهِ  
وَوَحْدَهُ، وَرَاكِبُ الْفَلَاةِ وَوَحْدَهُ،  
وَالنَّائِمُ فِي يَمْتٍ وَوَحْدَهُ.

۲۲۳۹ خدا سه کس را لعنت کند  
آنکه توشه خویش تنها خوردد  
آنکه تنها بیابان سپرد و آنکه  
در خانه ای تنها خوابد.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الْوَالِدَةِ  
وَوَلَدِهَا وَبَيْنَ الْأَخِ وَأَخِيهِ.

۲۲۴۰ خدا کسی را میان مادر و فرزند  
و میان دو برادر فرقت افکند  
لعنت کند.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ.

۲۲۴۱ هر که پدر و مادر خویش را  
لعن کند خدایش لعنت کند.

لَعَنَ اللَّهُ مَنْ يَسِمُ فِي الْوَجْهِ.

۲۲۴۲ هر که بر چهره علامت نهید  
خدایش لعنت کند.

لُعِنَ عَبْدُ الدِّينَارِ وَلِعِنَ  
عَبْدُ الدَّرْهِمِ .

۲۲۴۳ بنده دینار ملعون باد و بنده  
درهم ملعون باد.

لَعْدُوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ  
خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَلِقَابُ  
قَوْسٍ أَحَدِكُمْ أَوْ مَوْضِعُ قَدَمِهِ  
فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا  
فِيهَا وَلَوْ أَطْلَعَتْ إِمْرَأَةٌ مِنْ

۲۲۴۴ صبحدم رفتنی در راه خدا یا  
شبانگاه رفتنی از دنیا و هر چه در  
آنست بهتر، اندازه کمان بکیتان  
یا جای قدم او در بهشت از دنیا  
و هر چه در آن هست بهتر، اگر  
زنی از اهل بهشت بزمین نمایان

نِسَاءُ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى الْأَرْضِ  
لَمَّا لَأَتْ مَا بَيْنَهُمَا رِيحًا وَ  
لَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا وَنَصِيفُهَا  
عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا  
وَمَا فِيهَا.

شود میان زمین و آسمانرا از بوی  
خوش پر کند و روشن کند، سر  
پوش وی که بسر دارد از دنیا و  
هرچه در آنست بهتر است.

۲۲۴۵ لَقَدْ أَمَرْتُ أَنْ تَجُوزَ فِي الْقَوْلِ  
فَإِنَّ الْجَوَازَ فِي الْقَوْلِ هُوَ خَيْرٌ.

فرمان یافتم که در سخن مجاز  
گویم که مجاز در گفتار نیک  
است.

۲۲۴۶ لَقَدْ أُوذِيتُ فِي اللَّهِ وَمَا يُودِي  
أَحَدٌ وَأَخِفْتُ فِي اللَّهِ وَمَا يَخَافُ  
أَحَدٌ ، وَلَقَدْ أَنتَ عَلَيَّ  
ثَلَاثُونَ مِنْ بَيْنِ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ  
وَمَالِي وَ إِبْلَالِ طَعَامِ الْآشِيَّةِ  
يُؤَارِيهِ إِبْطُ بَلَالٍ .

هنگامی در راه خدا اذیت  
دیدم که هیچکس اذیت نمی‌دید  
و هنگامی در راه خدا بیم نساك  
بودم که هیچکس بیم ناك نبود  
بسی روز و شب بر من گذشت  
که من و بلال جز چیزی که زیر بغل  
بلال نهان میشد غذایی نداشتیم.

۲۲۴۷ لَقَدْ بَارَكَ اللَّهُ لِرَجُلٍ فِي  
حَاجَةٍ أَكْثَرَ الدُّعَاءِ فِيهَا أُعْطِيَ  
أَوْ مُنِعَ.

خدا حاجتی را که مرد در  
باره آن بسیار دعا کند روا بشود  
یا نشود، مبارك کرده است.

لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي  
الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ  
الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي النَّاسَ.

۲۲۴۸ مردی را دیدم که در بهشت در  
درختی همیگشت که مزاحم راه  
کسان بود و آنرا کنده بود.

لَقَلْبُ ابْنِ آدَمَ أَسْرَعُ تَقَلُّبًا  
مِنَ الْقَدَرِ إِذَا اسْتَجْمَعَتْ غُلَيَانَا

۲۲۴۹ دل فرزند آدم از دیگی که  
سخت جوشان باشد تغییر پذیر  
تر است.

لَقِيَامُ الرَّجُلِ فِي الصَّفِّ فِي  
سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَاعَةً  
أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً.

۲۲۵۰ یکساعت ایستادن مرد بصف در راه  
خدا از شصت سال عبادت بهتر  
است.



لَقَيْدُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ كَيُؤَيِّرَ  
خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

۲۲۵۱ اندازه تازیانه یکی تان در بهشت  
بهتر از آن چیزهاست که میان  
آسمان و زمین است.

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ  
دَوَاءُ الدَّاءِ بُرِيَ بِإِذْنِ اللَّهِ  
تَعَالَى.

۲۲۵۲ هر دردی دوائی دارد و چون  
دوای درد بجا افتد باذن خدای  
والا به شود.

لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَدَوَاءُ الذُّنُوبِ  
الْإِسْتِغْفَارُ.

۲۲۵۳ هر دردی را دوائیست و دوی  
گناهان آمرزش خواستن است.

۲۲۵۴ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ .  
 هر گناهی را توبه‌ای هست مگر بدخوئی .

۲۲۵۵ لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ تُفْسِدُهُ وَ آفَةُ هَذَا الدِّينِ وِلَاةُ السُّوءِ .  
 هر چیزی آفتی دارد که مایه فساد آن میشود و آفت این دین زمامداران بدند .

۲۲۵۶ لِكُلِّ شَيْءٍ حُايَةٌ وَ حُايَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ .  
 هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صوت خوش است .

۲۲۵۷ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصَّوْمُ .  
 هر چیزی را زکاتی هست و زکات تن روزه داشتن است .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۲۵۸ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الدَّارِ بَيْتُ الضِّيَافَةِ .  
 هر چیزی را زکاتی هست و زکات خانه اطاق مهمانخانه است .

۲۲۵۹ لِكُلِّ شَيْءٍ طَرِيقٌ وَ طَرِيقُ الْجَنَّةِ الْعِلْمُ .  
 هر چیزی راهی دارد و راه بهشت دانش است .

۲۲۶۰ لِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ وَ عِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفَنَاءُ .  
 هر چیزی را ستونی هست و ستون این دین دانائی است .

لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ  
السَّمَوَاتِ قَوْلُ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

۲۲۶۱ هر چیزی را کلیدی هست و کلید  
آسمانها گفتار «لا اله الا الله» است.

لِكُلِّ شَيْءٍ مِفْتَاحٌ وَ مِفْتَاحُ  
الْجَنَّةِ حُبُّ الْمَسَاكِينِ وَالْفُقَرَاءِ

۲۲۶۲ هر چیزی را کلیدی هست و کلید  
بهشت دوستی مستمندان و فقیران  
است.

لِكُلِّ عَبْدٍ صَيِّتٌ: فَإِذَا كَانَ  
صَالِحًا وَضِعَ فِي الْأَرْضِ وَإِنْ  
كَانَ سَيِّئًا وَضِعَ فِي الْأَرْضِ.

۲۲۶۳ هر بنده ای شهرتی دارد اگر  
نیک باشد در زمین رود و اگر بد  
باشد در زمین رود.

لِكُلِّ غَادِرٍ لِّوَالِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
يُعْرِفُ بِهِ.

۲۲۶۴ هر خیانتکاری روز قیامت  
مرکز تحقیقات پرورشی دارد که بدان شناخته شود.

لِلتَّوْبَةِ بَابٌ بِالْمَغْرِبِ مَسِيرُهُ  
سَبْعِينَ عَامًا لَا يَزَالُ كَذَلِكَ  
حَتَّى يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ  
طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا.

۲۲۶۵ توبه دری بمغرب دارد که وسعت  
آن هفتاد سال راه است و همچنان  
باز است تا بعضی آیات پرورد  
گادت بیاید، طلوع خورشید از  
طرف مغرب.

۲۲۶۶ همسایه حقی دارد.  
لِلجَارِ حَقٌّ.

۲۲۶۷ خویشاوندی روز حساب زبانی  
لِلرَّحِمِ لِسَانٌ عِنْدَ الْمِيزَانِ



تَقُولُ : يَا رَبِّ مَنْ قَطَعَنِي  
فَأَقْطَعُهُ وَمَنْ وَصَلَنِي فَصِلْهُ .

دارد و گوید خدایا هر که مرا  
برید او را ببر و هر که مرا پیوست  
او را پیوندد.

۲۲۶۸ لِلسَّائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَى  
فَرَسٍ .

خواهنده حقی دارد اگر چه سوار  
است بیاید.

۲۲۶۹ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ :  
يَتَمَلَّقُ إِذَا حَضَرَ وَيَغْتَابُ إِذَا  
غَابَ وَيَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ .

متکلف راسه نشانست در حضور  
تملق گوید و در غیاب غیبت کند و  
مصیبت را شماتت کند.

۲۲۷۰ لِلْمَرْأَةِ سِتْرَانِ : الْقَبْرُ وَ  
الزَّوْجُ .

زن دو پرده دارد قبر و زناشویی.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۲۷۱ لِلْمُرَاتِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ :  
يَنْشُطُ إِذَا كَانَ عِنْدَ النَّاسِ وَ  
يَكْسِلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ  
يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ .

ریا کار سه نشان دارد وقتی  
پیش مردم باشد نشیط است و وقتی  
تنها باشد ملول است و دوست  
دارد در همه کارش ستایش شود.

۲۲۷۲ لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ :  
يَسَامُّ عَائِيهِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُجِيبُهُ  
إِذَا دَعَاهُ وَ يُعَوِّدُهُ إِذَا مَرِضَ .

مسلمان بر مسلمان پنج حق  
دارد وقتی ببیندش باو سلام کند و  
وقتی بخواندش بپذیرد و وقتی  
بیمار شد عیادتش کند و وقتی بمیرد



جنازه‌اش را تشییع کند و هرچه  
برای خویش بخواهد برای او  
بخواهد.

وَيَتَّبِعُ جَنَازَتَهُ إِذَا مَاتَ وَ  
يُحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ .

۲۲۷۳ مملوك حق طعام و غذای شایسته  
دارد و کاری که تاب آن ندارد  
بعهده او نگذارند.

لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ  
بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يُكَلَّفُ مِنْ  
الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ .

۲۲۷۴ مملوك بر آقای خود سه حق  
دارد در ادای نماز شتاب زده‌اش  
نکند و از غذا برش نخیزاند و  
کاملاً میرش کند.

لِلْمَمْلُوكِ عَلَى سَيِّدِهِ ثَلَاثُ  
خِصَالٍ : لَا يَعْجَلُهُ عَنْ صَلَاتِهِ  
وَلَا يَقِيمُهُ عَنْ طَعَامِهِ وَيُسَبِّعُهُ  
كُلَّ الْأَشْبَاعِ .

۲۲۷۵ مؤمن چهار دشمن دارد، مؤمنی  
که بر او حسد برد و منافقی که  
دشمنش دارد و شیطانیکه گمراهش  
کند و کافری که با او پیکار کند.

لِلْمُؤْمِنِ أَرْبَعَةُ أَعْدَاءٍ : مُؤْمِنٌ  
يَحْسُدُهُ وَ مُنَافِقٌ يَبْغِضُهُ وَ  
شَيْطَانٌ يُضِلُّهُ وَ كَافِرٌ يُقَاتِلُهُ .

۲۲۷۶ منافق سه نشاندارد وقتی سخن  
کند دروغ گوید و چون وعده  
دهد تخلف کند و چون امینش  
شمارند خیانت کند.

لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ :  
إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ ، وَإِذَا وَعَدَ  
أَخْلَفَ ، وَإِذَا اتَّعَيْنَ خَانَ .

۲۲۷۷ جهنم را دری هست که جز آنکه

لِلنَّارِ بَابٌ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ

إِلَّا مَنْ شَفَىٰ غَيْظَهُ بِسَخَطِ اللَّهِ  
غیظ خویش را به ناراضائی خدای  
والا فرونشانده از آن وارد نمیشود.  
تعالیٰ.

۲۲۷۸ لَمْ تَوُتُوا بَعْدَ كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ  
شمارا پس از کلمه اخلاص چیزی مثل  
عافیت نداده اند از خدا عافیت طلبید.  
مِثْلَ الْعَافِيَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ

۲۲۷۹ لَمْ يَبْعَثِ اللَّهُ تَعَالَىٰ نَبِيًّا إِلَّا  
خدا هیچ پیغمبری را جز به زبان  
قَوْمِهِ قَوْمَهُ.  
قومش نفرستاد.

۲۲۸۰ لَمْ يَبْقَ مِنَ النَّبُوءَةِ إِلَّا  
از پیغمبری جز بشارت رسانها  
الْمُبَشِّرَاتِ : أَلَرُّؤُا يَا الصَّالِحَةُ  
نمانده یعنی رؤیای نیک.

۲۲۸۱ لَمْ يَكْذِبْ مَنْ رَفَعِي بَيْنَ يَدَيْهِ  
هر کس میان دوتن سخنی گوید  
اَتْنَيْنِ لِيُصْلِحَ .  
که اصلاحشان دهد دروغ نگفته

۲۲۸۲ لَمْ يَلَقَ ابْنُ آدَمَ شَيْئًا قَطُّ  
فرزند آدم از آن هنگام که  
مُنْذُ خَلَقَهُ اللَّهُ أَشَدَّ عَلَيْهِ  
خدایش آفریده چیزی سخت تر از  
مِنَ الْمَوْتِ ثُمَّ إِنَّ الْمَوْتَ  
مَرَكَ نَدِيدَهُ وَبَارَكَ مِنْكَ  
مَرَكَ آسان تر است.  
لَا تُهَوِّنُ مِمَّا بَعْدَهُ .

۲۲۸۳ أَلَا صَوَّرَ اللَّهُ تَعَالَىٰ آدَمَ فِي  
چون خدای والا در بهشت آدم  
الْجَنَّةِ تَرَكَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ  
را آفرید وی را تا مدتی که خواست

يَتْرُكُهُ ، فَجَعَلَ إِبْلِيسُ  
يَطِيفُ بِهِ يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَلَمَّا رَأَهُ  
أَجُوفَ عَرَفَ أَنَّهُ خَلْقٌ لَا  
يَتِمَّا لَكَ .

وا گذاشت و ابلیس بر او گشتن و  
نگریستن گرفت و چون دید که  
میان تهی است بدانست که این  
مخلوق خویشتن دار نیست .

لَا عُرِجَ لِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ  
مَرَزْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَظْفَارٌ مِنْ  
نُحَاسٍ يُخَمِّشُونَ وُجُوهَهُمْ وَ  
صُدُورَهُمْ فَقُلْتُ : مَنْ هَؤُلَاءِ  
يَا جِبْرِيلُ ؟ قَالَ : هَؤُلَاءِ  
الَّذِينَ يَا كُلُّونَ لُحُومِ النَّاسِ تَحْتِ  
يَقْعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ .

وقتی پروردگارم عزوجل مرا ۲۲۸۴  
بالا برد بقومی گذشتم که ناخن  
های مسین داشتند و صورت و سینه  
خویش میخراشیدند گفتم ای  
جبرئیل اینها کیانند گفت اینان  
آنکسانند که گوشت مردم می  
خوردند و از عرضشان سخن گفتند .

لَا نَشَأُ بُغْضَ إِلَى الْإِنْسَانِ  
وَبُغْضَ إِلَى الشَّعْرِ وَلَمْ أَهْمُ  
بِشَيْءٍ كَانَتْ الْجَاهِلِيَّةُ تَفْعَلُهُ  
إِلَّا مَرَّتَيْنِ فَصَنَى اللَّهُ مِنْهُمَا  
مِثْمَ لَمْ أَعُدْ .

وقتی بزرگشدم بتانرا منفور ۲۲۸۵  
داشتم و از شعر متفر بودم و چیزی  
از آنچه مردم جاهلیت میکردند  
نخواستم جز دو بار که خدا مرا  
از آن مصون داشت و دیگر نخواستم

۲۲۸۶ لِمُعَالِجَةِ مَلَكُ الْمَوْتِ أَشَدُّ  
جان گرفتن فرشته مرگ از هزار  
ضربت شمشیر سخت تر است.

۲۲۸۷ لَنْ تَرَوْا قَدَمَ شَهِدِ الزُّورِ  
شاهد دروغ از جا نرود تا  
خداوند جهنم را براو واجب کند.

۲۲۸۸ لَنْ يَتَّبِلَ عَبْدٌ شَيْءًا أَشَدَّ  
بسته را بلیه‌ای سخت تر از  
شُرک نیست و پس از شرک  
بلیه‌ای بدتر از کوری نیست  
و هر بنده‌ای که بکوری مبتلا  
شود و صبوری ورزد خدایش  
بیامرزد.  
لَنْ يَتَّبِلَ عَبْدٌ غَيْرَهُ  
بِذَهَابِ بَصَرِهِ فَيَصْبِرَ إِلَّا  
غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.

۲۲۸۹ لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا  
این دین پیوسته استوار است  
و گروهی از مسلمانان بر آن  
پیکار کنند تا قیامت در آید.  
يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عَصَابَةٌ مِنَ  
الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ.

۲۲۹۰ لَنْ يَجْمَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى  
خدادو شمشیر باهم بر این امت  
نهد شمشیری از خودشان  
و شمشیری از دشمن.  
هَذِهِ الْأُمَّةُ سَيِّفَتَيْنِ : سَيْفًا  
مِنْهَا وَ سَيْفًا مِنْ عَدُوِّهَا.

كُنْ مِزَالُ الْعَبْدُ فِي فَسْحَةٍ مِنْ  
دِينِهِ مَا لَمْ يَشْرَبِ الْخَمْرَ وَإِذَا  
شَرِبَهَا خَرَقَ اللَّهُ عَنْهُ سِتْرَهُ  
وَكَانَ الشَّيْطَانُ وَلِيَّهُ وَسَمِعَهُ  
وَبَصَرَهُ يَسُوقُهُ إِلَى كُلِّ  
شَرٍّ وَيَصْرِفُهُ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ.

۲۲۹۱ بنده تا شراب ننوشد عرصه  
دین بر او گشاده باشد و چون  
بنوشد پرده خدا از او بدرد و شیطان  
یار و گوش و چشم او شود و او را  
بسوی بدیها براند و از نیکیها  
منصرف کند.

لَنْ يَشْبَعَ الْمُؤْمِنُ مِنْ خَيْرٍ  
يَسْمَعُهُ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ  
الْجَنَّةَ.

۲۲۹۲ مؤمن از استماع خیر سیری نگیرد  
تا سرانجامش بهشت شود.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

لَنْ يَغْلِبَ عُسْرٌ يُسْرَيْنِ  
«إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا، وَإِنْ مَعَ  
الْعُسْرِ يُسْرًا».

۲۲۹۳ يك سختی با دو گشایش بر  
نیاید که با هر سختی دو گشایش  
است که با هر سختی دو گشایش  
است.

لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرُهمْ  
إِمْرَأَةٌ.

۲۲۹۴ گروهی که زمام کار خویش  
برنی سپارند هرگز دستکار  
نشوند.

لَنْ يَنْفَعَكَ حَذَرٌ عَنْ قَدَرٍ

۲۲۹۵ احتیاط با تقدیر سود ندهد.

وَالْكِتَابُ الدُّعَاءُ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ  
وَمِمَّا لَمْ يَنْزِلْ .

اما دعا در قبال بلائیکه آمده و  
نیامده سودمند است.

۲۲۹۶ كُنْ يَهْلِكَ أَمْرُكَ بَعْدَ مَشُورَةٍ  
هیچکس از پس مشورت هلاک  
نشود.

۲۲۹۷ كُنْ يَهْلِكَ النَّاسُ حَتَّى يَعْذِرُوا  
مِنْ أَنْفُسِهِمْ .

مردم هلاک نمیشوند تا حجت  
برایشان تمام شود .

۲۲۹۸ لَوْ أَنَّ الْعِبَادَ لَمْ يُذْنِبُوا لَخَلَقَ  
اللَّهُ خَلْقًا يُذْنِبُونَ ثُمَّ يَغْفِرُ  
لَهُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ .

اگر بندگان گناه نمیکردند  
خدا خلقی میافرید که گناه کنند  
تا بپامرزدشان که او آمرزگار و  
رحیم است .

۲۲۹۹ لَوْ أَنَّ الْهَاءَ الَّذِي يَكُونُ مِنْهُ  
الْوَلَدُ أَهْرَقَتْهُ عَلَى صَخْرَةٍ  
لَأَخْرَجَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهَا وَلَدًا  
وَإِنْ خُلِقَ اللَّهُ تَعَالَى نَفْسًا هُوَ  
خَالِقُهَا .

اگر آبی را که باید فرزند  
شود بر سنگی بریزی خدای  
والا فرزندی از آن بیرون خواهد  
آورد خدا کسی را که باید خلق  
کند خلق میکند.

۲۳۰۰ لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ هَرَبَ مِنْ  
رِزْقِهِ كَمَا يَهْرَبُ مِنَ الْمَوْتِ

اگر آدمیزاد از روزی خویش  
بگریزد چنانکه از مرگ میگریزد

لَا ذَرَكَهُ رِزْقُهُ كَمَا يُذَرِكُهُ  
الْمَوْتُ .

روزش بدو رسد چنانکه  
مړك میرسد.

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ يَعْمَلُ فِي صَخْرَةٍ  
صَمَاءَ لَيْسَ لَهَا بَابٌ وَلَا كُوَّةٌ  
لَخَرَجَ عَمَلُهُ لِلنَّاسِ كَانِثًا مَا كَانَ

۲۳.۱ اگر یگیتان در دل سنك سخت  
کاری کند که نه در داشته باشد و  
نه روزن کار وی هر چه باشد  
میان مردم شایع شود.

لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ الْجَنَّةِ  
أَشْرَفَتْ إِلَى الْأَرْضِ لَمَلَّتِ  
الْأَرْضَ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ  
لَا ذَهَبَتْ ضَوْءُ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ

۲۳.۲ اگر زنی از زنان بهشت بر  
زمین نمودار شود زمین را از بوی  
مشك پر کند و نور خورشید و



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
أَشْرَكُوا فِي دَمِّ مُؤْمِنٍ لَكَبَّهُمُ  
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي النَّارِ .

۲۳.۳ اگر مردم آسمان و زمین در  
منعت مؤمنی شرکت کنند خدای  
عزوجل در آتش و از گونشان کند.

لَوْ أَنَّ دُلُومًا مِنْ غِسَاقٍ يُهْرَقُ  
فِي الدُّنْيَا لَا تَتَنَ أَهْلُ الدُّنْيَا .

۲۳.۴ اگر دلوئی از آشامیدنی جهنم را در  
دنیا بریزند اهل دنیا را متعفن کند.

۲۳.۵ اگر کسی درهم و دینار

لَوْ أَنَّ رَجُلًا فِي حُجْرِهِ دَرَاهِمٌ



يُقْسِمُهَا وَآخِرَ يَذْكُرُ اللَّهُ  
كَانَ الذَّاكِرُ لِلَّهِ أَفْضَلُ.

باشد که تقسیم کند و دیگری خدا  
را یاد کند یاد خدا بهتر است.

۲۳۰۶ لَوْ أَنَّ رَجُلًا يَجُرُّ عَلَى وَجْهِهِ  
مِنْ يَوْمٍ وَلَدَ إِلَى يَوْمٍ يَمُوتُ  
هِرْمًا فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ تَعَالَى لَحَقَّرَهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

اگر کسی از روزی که زاده  
تا روزی که پیر بمیرد بجلب رضای  
خدا بر چهره خویش بغلطدد و ز قیامت  
عمل خویش را حقیر خواهد شمرد.

۲۳۰۷ لَوْ أَنَّ شَرَرَةً مِنْ شَرِّ جَهَنَّمَ  
بِالْمَشْرِقِ لَوَجَدَ حَرًّا مِنْ  
بِالْمَغْرِبِ

اگر شعله‌ای از شعله‌های جهنم  
بمشرق باشد آنکه در مغربست  
گرمای آنرا احساس کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۳۰۸ لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الزُّقُومِ  
فُطِرَتْ فِي الدُّنْيَا لَأُفْسِدَتْ  
عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا مَعَايِشَهُمْ  
فَكَيْفَ بَيْنَ تَكُونُ طَعَامُهُ ؟

اگر قطره‌ای از زقوم جهنم را  
در دنیا بچکانندزدندگی را بر مردم  
دنیا تباه خواهد کرد پس آنکه  
خود را کش زقوم است چه خواهد  
کرد.

۲۳۰۹ لَوْ أَنَّ مَقْعًا مِنْ حَدِيدِ جَهَنَّمَ  
وُضِعَ فِي الْأَرْضِ فَاجْتَمَعَ لَهُ  
النَّفْلَانُ مَا أَقْلَوْهُ مِنَ الْأَرْضِ

اگر گریزی از آهن جهنم را در  
زمین نهند و همه جهانیان جمع  
شوند آنرا از زمین بر ندارند

وَلَوْ ضُرِبَ الْجَبَلُ بِمَقْمَعٍ مِنْ  
حَدِيدٍ كَمَا يُضْرَبُ أَهْلُ النَّارِ  
لَتَفَتَّتْ وَعَادَ غُبَارًا.

و اگر کوه را با گرزى از آهن  
بزند چنانکه اهل جهنم راميزند،  
ريز ريز شود و غبار گردد.

لَوْ أَنْتُمْ تَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ  
تَعَالَى حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا  
يَرْزُقُ الطَّيْرَ، تَغْدُو خُفَاصًا وَ  
تَرُوحُ بِطَانًا.

اگر شما چنانکه شايسته توکل ۲۳۱۰  
کردنست بخدا توکل داشتيد،  
روزي شمارا نيز چون روزي مرغان  
ميرساند که بصبح گرسنه اند و

شب سير.

لَوْ أَنَّ لِبَنِ آدَمَ وَادِيَيْنِ مِنْ  
ذَهَبٍ لَأَبْتَغَى إِلَيْهِمَا وَادِيًا ثَالِثًا  
وَلَا يَنْفَعُهُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا  
التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ  
تَابَ.

آدميزاد اگر دو دره از طلا ۲۳۱  
داشت، به پيروي از او،  
طلب کند شکم آدميزاد را جز خاک  
پرنکند و هر که توبه کند خدا توبه  
اورا پذيرد.

لَوْ آمَنَ بِي عَشْرَةٌ مِنَ الْيَهُودِ  
لَأَمَّنَ بِي الْيَهُودُ.

اگر ده تن از يهودان بمن ايمان ۲۳۱۲  
آورده بودند همه يهودان بمن  
ايمان مي آوردند.

لَوْ أَخْطَأْتُمْ حَتَّى تَبْلُغَ

اگر آنقدر خطا كنيد كه خطاهايتان ۲۳۱۳

خَطَايَاكُمْ السَّمَاءُ ثُمَّ تُبْتَمُ لَتَابِ  
 اللَّهُ عَلَيْكُمْ .  
 بآسمان برسند سپس توبه کنید  
 خدا توبه شما را میپذیرد.

۲۳۱۴ لَوْ أَذِنَ اللَّهُ تَعَالَى فِي التَّجَارَةِ  
 لِأَهْلِ الْجَنَّةِ لَا تَجْرُوا فِي الْبَرِّ  
 وَالْعَطْرِ .  
 اگر خدا بآهل بهشت اجازه  
 تجارت داده بود تجارت پارچه و  
 عطر میکردند.

۲۳۱۵ لَوْ أَهْدِي إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ  
 وَ لَوْ دُعِيتُ إِلَيْهِ لَا أَجِبْتُ .  
 اگر شانه کوسفندی بمن هدیه  
 دهند می پذیرم و اگر دعوتم کنند  
 اجابت میکنم .

۲۳۱۶ لَوْ بَغَى جَبَلٌ عَلَى جَبَلٍ لَدَكَ  
 اللَّهُ الْبَاغِي مِنْهَا .  
 اگر کوهی بکوهی تجاوز کند  
 خدا کوه متجاوز را درهم کوبد .

۲۳۱۷ لَوْ تَعَلَّمَ الْبَهَائِمُ مِنَ الْمَوْتِ  
 مَا يَعْلَمُ ابْنُ آدَمَ مَا أَكَلْتُمْ مِنْهَا  
 سَمِينًا .  
 اگر حیوانات نیز چون آدمی از  
 از مرگ خبر داشتند گوشت چاقی  
 نمیخوردید.

۲۳۱۸ لَوْ تَعَلَّمَ الْمَرْأَةُ حَقَّ الزَّوْجِ  
 لَمْ تَقْعُدْ مَا حَضَرَ غَدَاؤُهُ وَ  
 عِشَاؤُهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْهُ .  
 اگر زن حق شوهر بداند  
 هنگام ناهار و شام او ننشیند تا  
 فراغ یابد .

لَوْ تَعْلَمُونَ قَدْرَ رَحْمَةِ اللَّهِ  
لَا تَكَلَّمْتُمْ عَلَيْهَا .

اگر از وسعت رحمت خدا خبر  
داشتید بر آن اعتماد میکردید .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ  
قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا .

اگر آنچه من دانسته‌ام بدانید  
خنده کم و گریه بسیار میکنید .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ  
قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ لَا  
سَأَغْ لَكُمْ الطَّعَامُ وَ لَا الشَّرَابُ .

اگر آنچه من دانسته‌ام بدانید  
خنده کم و گریه بسیار میکنید  
و غذا و نوشیدنی بر شما گوارا  
نخواهد بود .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَبَكَيْتُمْ  
كَثِيرًا وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَمَّا  
لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصَّعْدَاتِ تَجَارُونَ  
إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَا تَذَرُونَ  
تَنْجُونَ أَوْ لَا تَنْجُونَ .

اگر آنچه من دانسته‌ام بدانید  
گریه بسیار و خنده کم میکنید  
و بر بلندیاها رفته تضرع پیشگاه  
خدا میبرید و بيميناك خواهید بود  
که آیا نجات خواهید یافت یا نه .

لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ أَبَكَيْتُمْ  
كَثِيرًا وَ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا :  
يُظْهِرُ النِّفَاقُ وَ تَرْتَفِعُ الْأَمَانَةُ  
وَ تُقْبَضُ الرَّحْمَةُ وَ يُتَّهَمُ الْأَمِينُ

اگر آنچه من می‌دانستم به  
دانستید بسیار می‌گریستید کمتر  
خنده می‌کردید، نفاق آشکار شود  
و امانت بر خیزد و رحمت چیده  
شود امین را متهم کنند و خیانت

گر را امین شمارند و فتنه ها چون  
شب تاریک شمارا فرا گیرد.

و يُؤْتَمَنُ غَيْرُ الْأَمِينِ يُحِيطُ  
بِكُمُ الْفِتْنُ كَأَمْنَالِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ

(ای فقیران) اگر بدانید چه  
چیزها برای شما ذخیره شده بر  
آنچه ندارید غم نخواهید خورد.

۲۳۲۴ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أُدْخِرَ لَكُمْ  
مَا حَزَنْتُمْ عَلَىٰ مَا زَوَىٰ عَنْكُمْ

(ای فقیران) اگر بدانید پیش  
خدا چه ها دارید دوست خواهید داشت  
فقر و حاجت شما بیشتر شود.

۲۳۲۵ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
لَأَحْبَبْتُمْ أَنْ تَرْدَادُوا فَاقَةً وَ  
حَاجَةً.

اگر از دنیا آنچه من میدانم  
بدانستید جانتان از غم آن آسوده  
میشد.

۲۳۲۶ لَوْ تَعْلَمُونَ مِنَ الدُّنْيَا مَا  
أَعْلَمُ لَأَسْتَرَأْتُمْ أَنْفُسَكُمْ  
مِنْهَا.

اگر می دانستید در سؤال چه چیز  
ها هست هیچکس سوی دیگری  
نمی رفت که از او چیزی بخواهد.

۲۳۲۷ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا فِي الْمَسْأَلَةِ مَا  
مَشَىٰ أَحَدٌ إِلَىٰ أَحَدٍ يَسْأَلُهُ شَيْئًا.

اگر میدانستید از پس مرگ  
چه خواهید دید هرگز غذایی با اشتها  
نمی خوردید و هرگز نوشیدنی ای

۲۳۲۸ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَنْتُمْ لَأَقُونَ  
بَعْدَ الْمَوْتِ مَا أَكَلْتُمْ طَعَامًا  
عَلَىٰ شَهْوَةٍ أَبَدًا وَلَا شَرَبْتُمْ

شَرَابًا عَلَى شَهْوَةٍ أَبَدًا وَلَا  
دَخَلْتُمْ بَيْتًا تَسْتَظِلُّونَ بِهِ وَ  
لَمَرَرْتُمْ إِلَى الصَّعَدَاتِ تَكْدُحُونَ  
صُدُورَكُمْ وَ تَبْكُونَ عَلَى  
أَنْفُسِكُمْ.

بر غبت نمی آشامیدید و بخانه‌ای  
در نمیشدید که در سازه آن آرام  
گیرید و بر بلندی‌ها رفته  
سینه خویش میخراشیدید و بحال  
خویش گویان بودید.

لَوْ جَاءَ الْعُسْرُ فَدَخَلَ هَذَا  
الْجُبْنَ لَجَاءَ الْيُسْرُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ  
فَأَخْرَجَهُ.

اگر سختی بیاید و وارد این ۲۳۲۹  
سوراخ شود، گشایش بیاید و وارد  
آن شود و سختی را بیرون کند.

لَوْ خِفْتُمْ اللَّهَ تَعَالَى حَقَّ  
خِيفَتِهِ لَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ الَّذِي لَا  
يُجْهَلُ مَعَهُ ، وَ لَوْ عَرَفْتُمْ اللَّهَ  
تَعَالَى حَقَّ مَعْرِفَتِهِ لَزَالَتْ  
لِدُعَائِكُمُ الْجِبَالُ.

اگر از خدا چنانچه شایسته ۲۳۳۰  
ترسیدن از او است ترس داشتید علمی  
که به جهل آمیخته نیست نصیبتان میشد  
و اگر خدا را چنانکه شایسته  
شناختن اوست میشناختید بدعای  
شما کوه‌ها جابجا میشد.

لَوْ رَأَيْتَ الْأَجَلَ وَمَسِيرَهُ  
أَبْغَضْتَ الْأَمَلَ وَسُرُورَهُ.

اگر اجل و رفتار آن را به بینی ۲۳۳۱  
امید و مسرت آن را دشمن خواهی  
داشت.

لَوْ قِيلَ لِأَهْلِ النَّارِ إِنَّكُمْ

اگر به جهنمیان گویند که ۲۳۳۲



ما كُتُونَ فِي النَّارِ عَدَدَ كُلِّ  
حِصَاةٍ فِي الدُّنْيَا لَفَرَحُوا بِهَا  
وَلَوْ قِيلَ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ إِنَّكُمْ  
مَا كُتُونَ عَدَدَ كُلِّ حِصَاةٍ  
لَعَزَّوْا وَلَكِنْ جَعَلَ لَهُمُ الْأَبَدَ

شماره ریگهای دنیا در جهنم  
خواهید ماند خوش حال شوند و  
اگر بهشتیان گویند که بشماره  
ریگها خواهید ماند غمگین شوند  
ولی آنها را جاودانی کرده اند .

۲۳۳۳ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ بِالثَّرِيَاءِ لَتَنَاولَهُ  
رِجَالٌ مِّنْ فَارِسٍ .

اگر ایمان در ثریا بود مردانی  
از فارس بدان می رسیدند .

۲۳۳۴ لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رِجُلًا لَّكَانَ  
رِجُلًا صَالِحًا .

اگر حیا مردی بودی مرد  
شایسته ای بودی .

۲۳۳۵ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَرَنُّ عِنْدَ  
اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى  
كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ .

اگر دنیا نزد خدا بقدر  
پشه ای ارزش داشت شربت آبی  
بکافری نمی نوشانید .

۲۳۳۶ لَوْ كَانَ الصَّبْرُ رِجُلًا لَّكَانَ  
رِجُلًا كَرِيمًا .

اگر صبر مردی بودی ، مرد  
بزرگواری بودی .

۲۳۳۷ لَوْ كَانَ الْعُجْبُ رِجُلًا كَانَ  
رِجُلًا سُوءًا .

اگر خودپسندی مردی بودی  
مرد بدی بودی .



لَوْ كَانَ الْمُسْرُ فِي جُحْرٍ لَدَخَلَ  
عَلَيْهِ الْيُسْرُ حَتَّى يَخْرُجَهُ .

اگر سختی به سوراخی باشد ۲۳۳۸  
گشایش بر آن در آید و بیرونش  
کند.

لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مُعَاقًا بِالثَّرِيَا  
لَتَنَاولَهُ قَوْمٌ مِّنْ أَبناءِ فَارِسَ .

اگر علم به ثریا آویخته بود ۲۳۳۹  
گروهی از فرزندان فارس  
بدان می رسیدند.

لَوْ كَانَ الْفُحْشُ خَلْقًا لَّكَانَ  
شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ .

اگر بد و ناسزا مخلوقی بودی ۲۳۴۰  
بدترین مخلوق خدا بودی.

لَوْ كَانَتِ الْمُؤْمِنُ فِي جُحْرٍ  
فَارَةً لَقَبِضَ اللَّهُ لَهُ مَن يُؤْذِيهِ

اگر مؤمن در سوراخ موشی ۲۳۴۱  
باشد خداوند یکی را سوی او  
فرستد که آزارش کند.

لَوْ كَانَ سُوءُ الْخُلُقِ رَجُلًا  
يَمْشِي فِي النَّاسِ لَكَانَ رَجُلٌ  
سُوءٌ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْنِي  
فَحَاشَا .

اگر بد خوئی مردی بودی که ۲۳۴۲  
میان مردم راه رفتی، مرد بدی  
بودی و خدا مرا ناسزا گونیافرید.

لَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ  
لَسَبَقَتْهُ الْعَيْنُ .

اگر چیزی از تقدیر سبقت ۲۳۴۳  
توانستی گرفت چشم بد سبقت  
گرفت.

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادٍ مِّنْ  
مَّالٍ لَا يَتَنَبَّأُ إِلَيْهِ ثَانِيًا وَ لَوْ

اگر آدمیزاد دره‌ای از مال ۲۳۴۴  
داشت بعلاوه آن دره دیگر می

خواست و اگر دو دره می داشت  
با آن دره سوم می خواست شکم  
فرزند آدم را جز خاکسیر نمی  
کند و خدا توبه هر که را خواهد  
پذیرد.

كَانَ لَهُ وَادِيَانِ لَا بُتْنِي لهُمَا  
ثَانِيًا وَلَا يَمْلَأُهُ جَوْفَ ابْنِ  
آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ وَيَتُوبُ اللَّهُ  
عَلَى مَنْ تَابَ .

اگر فرزند آدم دره ای از نخل  
می داشت مثل آنرا آرزو می کرد  
و باز مثل او را آرزو می کرد  
تا وادی ها آرزو کند شکم  
فرزند آدم را جز خاک سیر  
نمی کند.

لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادٍ مِنْ  
نَخْلٍ لَتَمَنَّى مِنْهُ ثُمَّ تَمَنَّى  
مِثْلَهُ حَتَّى يَتَمَنَّى أَوْدِيَةً وَلَا  
يَمْلَأُهُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا  
التُّرَابُ .

۲۳۴۵

اگر باندازه کوه احد طلا  
داشتم دوست داشتم پس از سه روز  
چیزی از آن بنزد من نباشد  
مگر چیزی که برای قرضی  
فخیره کرده باشم.

لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ أُحُدٍ فَهَبًا  
لَسَرَّتِي أَنْ لَا يَمُرَّ عَلَيَّ ثَلَاثُ  
وَعِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْءٌ  
أُرْصِدُهُ لِدَيْنٍ .

۲۳۴۶

اگر دنیا نزد خدا بابالیشه ای  
برابر بود، شربت آبی از آن به  
کافری نمی نوشانید.

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ  
اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَاسَقَى  
كَافِرًا مِنْهَا شَرِبَةً مَاءٍ .

۲۳۴۷

اگر بکسی دستور میدادم

لَوْ كُنْتُ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ

۲۳۴۸

يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَّا أَمَرَ الْمَرْأَةُ  
أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا .

کسی را سجده کند بهزن دستور  
میدادم شوهرش را سجده کند .

لَوْ كُنْتَ أَمْرًا أَحَدًا أَنْ  
يَسْجُدَ لِأَحَدٍ لَّا أَمَرَ النِّسَاءُ  
أَنْ يَسْجُدْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ لِسَمَا  
جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ

اگر بکسی دستور میدادم کسی ۲۳۴۹  
را سجده کند بزنان دستور میدادم  
شوهران خویش را سجده کنند  
از بس که خدا برای شوهران  
حق بگردن زنان نهاده است .

لَوْ لَمْ تُذْنِبْ لَجَاءَ اللَّهُ بِقَوْمٍ  
يُذْنِبُونَ فَيَغْفِرَ لَهُمْ وَيَدْخِلُهُمْ  
الْجَنَّةَ .

اگر تو گناه نمیکردی خدا ۲۳۵۰  
قوم را می آورد که گناه کنند  
و پیامرزدشان و ببهشتشان در



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا أَخَشِيتُ عَلَيْكُمْ  
بِأَشَدِّ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبِ الْعُجْبِ

اگر گناه نمیکردید از چیزی ۲۳۵۱  
بدتر از آن بر شما بیم ناک بودم  
خود پسندی، خود پسندی.

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا  
يَوْمٌ لَطَوَّلَهُ اللَّهُ حَتَّى يَبْعَثَ  
فِيهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي  
اسْمُهُ إِنْ سَمِيَ وَإِنْ سَمِيَ أَبِيهِ اسْمُ  
أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ

اگر از دنیا جز روزی نماند ۲۳۵۲  
خدا آنرا دراز کند تا در اثنای  
آن مردی از خاندان مرا بر  
انگیزد نام وی موافق نام من و نام  
پدرش نام پدر من باشد و زمین را  
که از ظلم و جور پر شده است از

عَدْلًا كَمَا مِدَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. انصاف و عدالت پر کند .

۲۳۵۳ لَوْ نَظَرْتُمْ إِلَى الْأَجَلِ وَ مَسِيرِهِ لَا بُغْضَ لَكُمْ الْأَمَلِ وَ سُرُورِهِ .  
اگر مرگی و رفتار او را  
بنگرید امید و مسرت آنرا دشمن  
خواهید داشت .

۲۳۵۴ لَوْ نُهِيَ النَّاسُ عَنْ فَتِّ الْبَعْرَةِ فَتُّوا وَقَالُوا مَا نُهِنَا عَنْهُ إِلَّا وَفِيهِ شَيْءٌ .  
اگر مردم را از شکستن پشگل  
شتر منع کنند آنرا بشکنند و  
گویند ما را از این کار منع  
نکرده اند مگر که در آن چیزی  
هست .

۲۳۵۵ لَوْ يَعْلَمِ النَّاسُ مِنَ الْوَحْدَةِ مَا أَعْلَمَ مَا سَارَ رَاكِبٌ بِأَيْلٍ وَنَحْدَةٍ .  
اگر مردم از تنهایی آنچه من  
دانسته ام بدانند هرگز سواری  
هنگام شب بتنهایی راه نخواهد  
سپرد .

۲۳۵۶ لَوْ يَعْلَمِ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعَ فِي الْجَنَّةِ أَحَدٌ وَلَوْ يَعْلَمِ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنَطَ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدٌ .  
اگر مؤمن عقوبتی را که نزد  
خدا هست بداند هیچکس در  
بهشت طمع نبندد و اگر کافر  
رحمتی را که نزد خدا هست  
بداند هیچکس از بهشت چشم  
امید نبندد .

كَوْلَا أَنْ أُشَقَّ عَلَى أُمِّي  
لَأَمَرْتُهُمْ بِالسَّوَالِ عِنْدَ كُلِّ  
صَلَاةٍ .

اگر نه مایه رنج امت خود ۲۴۵۷  
میشدم دستورشان میدادم که هنگام  
هر نماز مسواک کنند.

كَوْلَا الْمَرْأَةُ لَدَخَلَ الرَّجُلُ  
الْجَنَّةَ .

اگر زن نبود مرد بیست میرفت . ۲۴۵۸

كَوْلَا أَنْ أُشَقَّ عَلَى أُمِّي  
لَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يَسْتَأْذِنُوا بِالْأَنْسَحَارِ

اگر نه مایه رنج امت خویش ۲۴۵۹  
میشدم دستورشان می دادم که صبح  
گاهان مسواک کنند.

كَوْلَا أَنْ السُّؤَالُ يَكْذِبُونَ  
مَا قُدِّسَ مَنْ رَدَّمْ .

اگر دروغگوئی گدایان نبود ، ۲۴۶۰  
هر که نومیدشان میکرد ، تقدیس  
نمیشد .

كَوْلَا النِّسَاءُ يَعْبُدُ اللَّهُ حَقَّ  
عِبَادَتِهِ .

اگر زنان نبودند خدا چنانکه ۲۴۶۱  
شایسته پرستش اوست پرستیده  
میشد.

كَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمٌّ  
وَلَدًا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجَرًا .

اگر امید نبود مادری فرزندی ۲۴۶۲  
نمیزاد و کسی درختی نمینشاند .

لَيَأْتِيَنَّ عَلَى الْقَاضِي الْعَادِلِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَاعَةٌ يَتَمَنَّى أَنَّهُ  
لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمَرَةٍ قَطُّ

روز قیامت بر قاضی عادل ساعتی ۲۴۶۳  
بگذرد که آرزو کند هر گز میان  
دو تن درباره خرمائی قضاوت  
نکرده بود.

۲۳۶۴      لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
لَا يُبَالِي الْمَرْءُ بِمَا أَخَذَ الْمَالَ  
أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ.

روزگاری بمردم رسد که مرد  
اهمیت ندهد که مال چگونه به  
دست آرد، از حلال یا از حرام.

۲۳۶۵      لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا  
يَبْقَى مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرَّبَا  
فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصَابَهُ مِنْ غُبَارِهِ

روزگاری بمردم رسد که یکی  
نماند مگر آنکه ربا خورد و  
اگر نخورد غبار آن بوی رسد.

۲۳۶۶      لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
يُكَذِّبُ فِيهِ الصَّادِقُ وَيُصَدِّقُ  
فِيهِ الْكَاذِبُ وَيُخَوِّبُ فِيهِ  
الْأَمِينُ وَيُؤْتِمِنُ الْخَوْنُ  
وَيَشْهَدُ الْمَرْءُ وَلَمْ يُسْتَشْهَدْ  
وَيَخْلِفُ وَإِنْ لَمْ يُسْتَحْلَفْ وَ  
يَكُونُ أَسْعَدَ النَّاسِ بِالْدُّنْيَا  
لَكُمْ بَنِي لَكُمْ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ  
وَرَسُولِهِ.

زمانی بمردم رسد که راست  
گو را تکذیب کنند و دروغگو  
را تصدیق کنند و امین را خائن  
شمرند و خائن را مؤتمن پندارند  
و مرد بی آنکه شهادت از او  
خواهند شهادت دهد و بی آنکه  
قسم از او خواهند قسم خورد و  
خوشبخت ترین مردم فرومایه پسر  
فرومایه باشد که بخدا و پیغمبرش  
ایمان ندارد.

۲۳۶۷      لَيَأْخُذَنَّ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ

اینکه یکیتان ریسمان خویش



فَيَخْتِطِبُ بِهَا عَلَى ظَهْرِهِ أَهْوَنُ  
عَاقِبَةٍ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا أَعْطَاهُ  
اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَيَسْأَلُهُ أَعْطَاهُ  
أَوْ مَنَعَهُ .

برگیرد و با آن به پشت خویش  
هیزم کشد آسان تر است تپیش  
مردی رود که خدایش از فضل  
خویش چیزی داده و از وی سؤال  
کند بدهد یا ندهد.

لِيَأْخُذَ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ  
وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَمِنْ  
الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَمِنْ الْحَيَاةِ  
قَبْلَ الْمَوْتِ فَمَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ  
دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ وَالنَّارُ .

مرد باید از خویش برای خویش  
و از دنیای خویش برای آخرت  
خویش و از جوانی قبل از پیری  
و از زندگی قبل از مرگ برگرد  
که پس از دنیا خانه ای جز بهشت  
و جهنم نیست .

لِيُبَشِّرَ فَقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ  
بِالْفَرَاغِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبْلَ  
الْأَغْنِيَاءِ بِمِقْدَارِ خَمْسِيَّةِ عَامٍ  
هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ يُنْعَمُونَ وَ  
هَؤُلَاءِ يُحَاسَبُونَ .

مؤمنان فقیر را بشارت که روز  
قیامت به اندازه پانصد سال زودتر  
از اغنیاء فارغ شوند، آنان در بهشت  
متنعمند و اینان حساب پس می  
دهند.

لَيَتَّقِ أَحَدُكُمْ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ  
وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ .

هر کس باید چهره خویش را  
از آتش جهنم مصون دارد و اگر  
چه بیک نیمه خرما باشد.



۲۳۷۱ لِيرُدْكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْرِفُ  
 مِنْ نَفْسِكَ وَأَخْزَنْ لِسَانَكَ  
 إِلَّا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّكَ بِذَلِكَ  
 تَغِيبُ الشَّيْطَانَ .

آنچه از خویش می دانی ترا  
 از (معایب) مردم باز دارد، زبان  
 خویش را نگه دار مگر از خیر که  
 بدین وسیله بر شیطان چیره می  
 شوی.

۲۳۷۲ لِيَسْتَخِي أَحَدُكُمْ مِنْ  
 مَلِكِهِ الَّذِينَ مَعَهُ كَمَا يَسْتَخِي  
 مِنْ رَجُلَيْنِ صَالِحَيْنِ مِنْ جِرَانِهِ  
 وَهُمَا مَعَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ .

شخص باید از دو فرشته خویش  
 که با او هستند شرم کند چنانکه  
 از دو مرد پارسا از همسایگان  
 خود شرم می کند که فرشتگان  
 شب و روز با او هستند.

۲۳۷۳ لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يُعْمَى بَصَرُهُ  
 إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تُعْمَى بَصِيرَتُهُ .

کور آن نیست که چشم او کور  
 است بلکه کور آنست که بصیرتش  
 کور است.

۲۳۷۴ لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالَّذِي اسْكَنَ  
 هُومًا وَقَرَفَ فِي الْقَابِ وَصَدَّقَهُ  
 الْعَمَلُ .

ایمان داشتن به آرزو کردن نیست  
 بلکه ایمان آنست که در قلب  
 جای دارد و عمل آن را تصدیق  
 کند.

۲۳۷۵ لَيْسَ الْبِرُّ فِي حُسْنِ اللِّبَاسِ  
 وَالزِّيِّ وَلَكِنَّ الْبِرَّ السَّكِينَةُ  
 وَالْوَقَارُ .

نیکی بخوبی لباس و ظاهر نیست  
 بلکه نیکی آرامش و وقار است.

لَيْسَ الْبَيَانُ كَثْرَةُ الْكَلَامِ  
وَلَكِنَّ الْخَوْضَ فِيهَا يُحِبُّهُ اللَّهُ  
وَرَسُولُهُ وَلَيْسَ الْعِيُّ عَنِ  
اللِّسَانِ وَلَكِنَّ قَلَّةَ الْمَعْرِفَةِ بِالْحَقِّ  
لَيْسَ الْجِهَادُ أَنْ يَضْرِبَ الرَّجُلُ  
بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى ،  
إِنَّمَا الْجِهَادُ مَنْ عَالَ وَالِدَيْهِ وَ  
وَلَدَهُ فَهُوَ فِي جِهَادٍ وَمَنْ عَالَ  
نَفْسَهُ فَكَفَّهَا عَنِ النَّاسِ فَهُوَ  
فِي جِهَادٍ .

۲۳۷۶ بیان خوب بفرادانی گفتار  
نیست بلکه به بحث از آن چیزها  
است که خدا و پیغمبرش دوست  
دارد، لکن بزبان نیست بلکه از  
قلت معرفت حقست.

۲۳۷۷ جهاد آن نیست که مرد در راه  
خدای والا شمشیر زند، بلکه جهاد  
آن می کند که بار زندگی پدر  
و مادر و فرزند می برد، هر که بار  
زندگی خویش می برد که از  
مردم بی نیاز شود جهاد می کند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

لَيْسَ الْخَبَرُ كَالْمُعَانِيَةِ ، إِنَّ  
اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ مُوسَى بِمَا  
صَنَعَ قَوْمُهُ فِي الْعَجَلِ فَلَمْ يَلْقَ  
الْأَلْوَاخَ ، فَلَمَّا عَايَنَ مَا صَنَعُوا  
أَلْقَى الْأَلْوَاخَ فَانْكَسَرَتْ .

۲۳۷۸ خبر چون معاینه نیست خدای  
والا بموسی رفتار قومش را درباره  
گوساله خبر داد و الواح را نيفکند  
و چون رفتارشان عیان دید الواح  
را بيفکند و بشکست.

لَيْسَ الْخُلْفُ أَنْ يَعِدَ الرَّجُلُ  
وَفِي نِيَّتِهِ أَنْ يَفِي وَلَكِنْ

۲۳۷۹ خلف وعده آن نیست که مرد  
وعده دهد و در دل دارد وفا کند

۲۳۸۰ الخُفَّ أَنْ يَعِدَ الرَّجُلُ وَفِي  
نَيْتِهِ أَنْ لَا يَفِي .

بلکه خلف آنست که مرد وعده  
کند و در دل دارد که وفا نکند .

۲۳۸۱ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرْعَةِ إِنَّمَا  
الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ  
الغَضَبِ .

نیرومندی بکشتی گرفتن نیست  
نیرومند آنکس است که هنگام  
خشم خویشتن دار است .

۲۳۸۲ لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ  
وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ .

بی نیازی بفرآوانی مال نیست بی  
نیازی حقیقی بی نیازی ضمیر است .

۲۳۸۳ لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا يَأْمَنُ  
جَارُهُ بِوَائِقَةٍ .

هر که همسایه اش از شرش در  
آمان نیست مؤمن نیست .

مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

۲۳۸۴ لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَشْبَعُ  
وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ .

هر که سیر باشد و همسایه اش  
پهلوی وی گرسنه باشد مؤمن  
نیست .

۲۳۸۵ لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَلَا  
اللَّعَانِ وَلَا الْفَاحِشِ وَلَا الْبَذِيءِ .

مؤمن طعنه زن و لعنتگر و بد  
گو و بد زبان نیست .

۲۳۸۶ أَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي يَطُوفُ  
عَلَى النَّاسِ فَيَرِدُهُ اللَّقْمَةُ وَ  
اللَّقْمَتَانِ وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ

مستمند آن نیست که میان  
مردم رود و يك لقمه یا دو لقمه  
و يك خرما یا دو خرما بدو

وَلَكِنَّ الْمَسْكِينِ الَّذِي لَا يَجِدُ  
غَنِيَّ يُغْنِيهِ وَلَا يُعْطِي لَهُ  
فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ وَلَا يَقُومُ فَيَسْأَلَ

رسد بلکه مستمند آنست که  
چیزی ندارد و بدو توجه نکنند  
که صدقه اش دهند و برای سؤال  
نخیزد.

لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ الْمَدْحُ  
مِنَ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ أَكْثَرَ مَعَاذِهِ  
مِنَ اللَّهِ .

هیچکس ستایش را بیش از خدا  
دوست ندارد و هیچ کس بیش از  
خدا عذر نپذیرد .

لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي يَقُولُ  
ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَخَوَاتٍ  
فَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ إِلَّا كُنَّ لَهُ  
سِتْرًا مِنَ النَّارِ .

هیچ کس از امت من نیست که  
سه دختر یا سه خواهر را تکفل  
کند و با آنها نیکی کند مگر  
که آنها حجاب وی از جهنم باشند .

لَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِأَكْسَبَ  
مِنْ أَحَدٍ قَدْ كَتَبَ اللَّهُ الْمُصِيبَةَ  
وَالْأَجَلَ وَقَسَمَ الْمَعِيشَةَ وَالْعَمَلَ

هیچ کس از دیگری بکسب  
توانا تر نیست که خدا مصیبت و مرگ  
را رقم زده و معیشت و کار را  
تقسیم کرده است.

لَيْسَ أَسْرَعُ عُقُوبَةً مِنْ بَنِي

عقوبتی از عقوبت ظلم سریعتر  
نیست.

لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مُسْتَكْمِلٍ

هر که بلا رانعمت و فراونی را

الْإِيمَانِ مَنْ لَمْ يَعِدِ الْبَلَاءَ نِعْمَةً  
وَالرِّخَاءَ مُصِيبَةً .

مصیبت ندانند ایمان وی کامل نیست .

۲۳۹۲ لَيْسَ بِحَكِيمٍ مَنْ لَمْ يُعَاشِرْ  
بِالْمَعْرُوفِ مَنْ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ  
مُعَاشِرَتِهِ حَتَّىٰ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُ  
مِنْ ذَلِكَ مَخْرَجًا .

هر کس با آنکه از معاشرت  
وی ناچار است بنیکی معاشرت  
نکند تا خدا فرجی برای او پیش  
آرد خردمند نیست .

۲۳۹۳ لَيْسَ بِخَيْرٍ كُمْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ  
لَا آخِرَتَهُ وَلَا آخِرَتَهُ لِلدُّنْيَا  
حَتَّىٰ يُصِيبَ مِنْهُمَا جَمِيعًا قَالَنَ  
الدُّنْيَا بِالْإِغْنَاءِ إِلَى الْآخِرَةِ وَلَا  
تَكُونُوا كَلَا عَلَى النَّاسِ .

بهترین شما آن نیست که دنیای  
خویش را برای آخرت خود دوام  
گذارد و نه آخرت خویش را  
برای دنیا و اگذارند تا از هر دو  
بهره گیرد که دنیا وسیله رسیدن  
به آخرت است و سربار مردم  
نباشید .

۲۳۹۴ لَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ .

پس از مرگ عذرپذیری نیست .

۲۳۹۵ لَيْسَ بِكَذَّابٍ مَنْ أَصْلَحَ  
بَيْنَ اثْنَيْنِ فَقَالَ خَيْرًا أَوْ نَهَى  
خَيْرًا .

هر که میان دو تن اصلاح دهد و  
خیری گوید یا خیری نسبت دهد  
دروغگو نیست .

۲۳۹۶ لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَالشَّرِّكَ إِلَّا

میان بنده و شرک جز ترك نماز

تَرَكَ الصَّلَاةَ فَإِذَا تَرَكَهَا فَقَدْ أَشْرَكَ.  
فاصله نیست و چون نماز را ترک  
کند مشرک است.

لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ  
مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ .  
در میزان اعمال، چیزی سنگین  
تر از خوی نیک نیست.

لَيْسَ شَيْءٌ أَطِيعَ اللَّهَ فِيهِ  
أَعْجَلُ ثَوَابًا مِنْ صَلَاةِ الرَّحِيمِ  
وَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْجَلُ عِقَابًا مِنْ  
الْبَغْيِ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَالْيَمِينِ  
الْفَاجِرَةُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِالْأَقْعِ  
پاداش هیچ کاری که بوسیله  
آن اطاعت خدا کند سریعتر از پیوند  
خویشان نیست و عقاب هیچکاری  
سریعتر از ظلم و بریدن خویشان  
نیست و قسم نادرست دیار را ویران  
می‌نهد.  
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ  
تَعَالَى مِنَ الْمُؤْمِنِ .  
هیچ چیز نزد خدای والا گرامی  
تر از مؤمن نیست.

لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عِنْدَ اللَّهِ  
مِنَ الدُّعَاءِ .  
هیچ چیز نزد خدا گرامی تر  
از دعا نیست.

لَيْسَ شَيْءٌ خَيْرًا مِنْ أَلْفِ مِثْلِهِ  
إِلَّا الْإِنْسَانُ .  
جز انسان هیچ چیز بهتر از هزار  
مثل خود نیست.



۲۴۰۲      لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْجَسَدِ إِلَّا  
وَهُوَ يَشْكُو ذَرْبَ اللِّسَانِ .  
هیچ عضوی نیست مگر از آزار  
زبان شکایت دارد.

۲۴۰۳      لَيْسَ عَدُوُّكَ الَّذِي إِنَّ  
قَتْلَهُ كَانَ لَكَ نُورًا وَإِنَّ  
قَتْلَكَ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَلَكِنْ  
أَعْدَى عَدُوِّكَ وَلَدُكَ الَّذِي  
خَرَجَ مِنْ صُلْبِكَ ثُمَّ أَعْدَى  
عَدُوُّكَ لَكَ مَالُكَ الَّذِي مَلَكَتْ  
يَمِينُكَ .  
دشمن تو آن نیست که اگر او  
را بکشی نور تو خواهد شد و  
اگر ترا بکشد بهشت میروی .  
بلکه بدترین دشمن تو فرزند تو  
است که از صلب تو در آمده و  
باز بدترین دشمن تو مال تو است  
که مالک آن شده‌ای.



۲۴۰۴      لَيْسَ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ مِمَّا فِي  
الدُّنْيَا إِلَّا الْأَنْسَاءُ .  
در بهشت از آنچه در دنیا  
هست چیزی نیست، مگر بنام.

۲۴۰۵      لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ  
إِلَّا بِالْدِّينِ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ .  
هیچ کس بر دیگری برتری  
ندارد مگر بوسیله دین یا عمل  
شایسته.

۲۴۰۶      لَيْسَ لِلدِّينِ رُودٌ إِلَّا الْقَضَاءُ  
وَالْوَفَاءُ وَالْحَمْدُ .  
دین طلایه دار ندارد مگر وظیفه  
شناسی و وفا و حمد.

۲۴۰۷      لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْتَهِكَ  
زن حق ندارد چیزی از مال



كَيْفًا مِنْ مَالِهَا إِلَّا بِإِذْنِ  
خود را بی اجازه شوهرش ببخشد .  
زَوْجِهَا .

لَبَسَ لِفَاسِقٍ غَيْبَةً .  
غیبت فاسق ندارد نیست . ۲۴۰۸

لَيْسَ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا  
از مال خویش بهره نداری جز  
أَكَلْتَ فَأَنْفَيْتَ أَوْ لَبَسْتَ  
آنکه بخوری و تمام کنی یا پوشی  
فَأَبَايْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ  
و کهنه کنی یا صدقه کنی و ادا کنی .

لَيْسَ مِنَ اخْلَاقِ الْمُؤْمِنِ  
تملق و حسد بر مؤمن روا ۲۴۱۰  
التَّمَلُّقُ وَلَا الْحَسَدُ إِلَّا فِي  
نیست مگر در طلب علم .  
طَلَبِ الْعِلْمِ .  
  
مرکز تحقیقات و توسعه علوم اسلامی

لَيْسَ مِنَ الْمَرْوَةِ الرَّبْحُ عَلَى  
از برادران سود بردن با جوان ۲۴۱۱  
الْإِخْوَانِ .  
مردی سازگار نیست .

لَيْسَ مِنْ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ  
تملق از اخلاق مؤمن نیست . ۲۴۱۲

لَيْسَ مِنْهَا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا .  
هر که بغیر ما مانند شود از ما ۲۴۱۳  
نیست .

لَيْسَ مِنْهَا مَنْ غَشَّ مُسْلِمًا أَوْ  
هر که با مسلمانی تقلب کند یا ۲۴۱۴  
ضَرَّهُ أَوْ مَا كَرِهَ .  
با و ضرر رساند یا با وی حيله  
کند از ما نیست .

۲۴۱۵ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ  
هر که قرآن به آهنگ نخواند  
از ما نیست.

۲۴۱۶ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرِ الْكَبِيرَ  
وَيَرْحَمْ الصَّغِيرَ وَيَأْمُرَ  
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ.  
هر که بزرگتر را محترم ندارد  
و به کوچکتر رحم نکند و به  
نیکي وا ندارد و از بدی باز  
ندارد از ما نیست.

۲۴۱۷ لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ  
ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ.  
هر کس خدا بدو گشایش دهد  
و باز بر عیال خود مسخت گیرد از  
ما نیست.

۲۴۱۸ لَيْسَ مِنِّي إِلَّا عَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ  
هیچ کس از من نیست بجز  
دانشمند یا دانش آموز.

۲۴۱۹ لَيَغْشَيْنَّ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فِتْنٌ  
كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ  
الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمْسِي  
كَافِرًا، يَبِيعُ أَقْوَامَ دِينِهِمْ  
بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلٍ.  
پس از من ائمت را فتنه ها  
خواهد گرفت چون پاره های شب  
تاریک که در اثنای آن مرد به  
صبح مؤمن است و بشب کافر  
شود و کسانی دینشان را بمال نا  
چیز دنیا فروشد.

۲۴۲۰ لَيَكْفِي الرَّجُلَ مِنْكُمْ كَزَادِ  
الرَّأِكَبِ.  
هر يك از شما باندازه توشه  
مسافری اکتفا کند.

لَيْكُنْ بَلَاغَ أَحَدِكُمْ مِنَ  
الدُّنْيَا زَادُ الرَّاحِبِ.

بهره هر کدامتان از این دنیا چون ۲۴۲۱  
توشه مسافر باشد.

لَيَنْصُرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا  
أَوْ مَظْلُومًا إِنْ كَانَ ظَالِمًا فِئْهِهِ  
فَإِنَّهُ لَهُ نُصْرَةٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا  
فَيَنْصُرُهُ.

مرد باید برادر خویش را یاری ۲۴۲۲  
کند چه مستمگر باشد چه ستم  
دیده اگر ستمگر باشد او را باز  
دارد که این بمنزله یاری کردن  
اوست و اگر ستمدیده باشد یاریش  
کند.

الْبَّاسُ يُظْهِرُ الْغَنَى وَالْدُّهْنَ  
يُذْهِبُ الْبُؤْسَ وَالْإِحْسَانُ  
إِلَى الْمَمْلُوكِ يَكْتِبُ اللَّهُ  
بِهِ الْعُدُوَّ.

لباس غنا را نمایان می کند و ۲۴۲۳  
روغن خشبو فقر را می برد و نیکی  
با مملوک مایه سر شکستگی دشمن  
شود.

اللَّهُ فِي ثَلَاثٍ : تَأْدِيبِ  
فَرَسِكَ ، وَرَمِيكَ بِقَوْسِكَ  
وَمُلَاعِبَتِكَ أَهْلَكَ .

بازی در سه چیز رواست اسبت ۲۴۲۴  
را تربیت کنی و با کمان خود تیر  
اندازی کنی و با همسر خویش  
ملاعبه کنی.

لِيَ الْوَاجِدِ يُحِلُّ عِرْضَهُ وَ  
عُقُوبَتَهُ .

سختگیری مرد دارا آبروی وی ۲۴۲۵  
را بازیچه و عقوبت وی را آسان می  
کند.

۲۴۲۶ لَا أُجْرَ إِلَّا عَنْ حِسْبَةٍ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ .  
 پاداش در مقابل خلوص است و عمل به نیت وابسته است.

۲۴۲۷ لَا أَشْتَرِي شَيْئًا لَيْسَ عِنْدِي ثَمَنُهُ .  
 چیزی که قیمت آن را ندارم نمی‌خرم .

۲۴۲۸ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ .  
 هر که امانت ندارد ایمان ندارد.

۲۴۲۹ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ .  
 هر که امانت ندارد ایمان ندارد و هر که پیمان نگه ندارد دین ندارد.

۲۴۳۰ لَا بَأْسَ بِالْغَنِيِّ لِمَنْ اتَّقَى وَالصَّحَّةُ لِمَنْ اتَّقَى تَخَيَّرَ مِنْ عِلْمِهِ وَطَيَّبَ النَّفْسَ مِنَ النَّعِيمِ .  
 هر که پرهیزگاری کند اگر ثروتمند باشد باک نیست و برای پرهیزگار صحت از ثروت بهتر است و آسایش ضمیر از جمله نعمتهاست.

۲۴۳۱ لَا تَغْرِقَنَّ عَلَى أَحَدٍ سِتْرًا .  
 پرده هیچ کس را مدر.

۲۴۳۲ لَا تُخِفُوا أَنْفُسَكُمْ بِالْدِّينِ .  
 خوشتن را از دین مترسانید.

۲۴۳۳ لَا تَدَعَنَّ حَقًّا لَعْدٍ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَافِيهِ .  
 کاری را برای فردا مگذار که هر روزی تکالیف خویش را دارد.

لَا تَذْهَبُ حَبِيبَتَا عَبْدٍ فَيَضُرَّ  
وَلَا يَحْتَسِبُ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

بنده‌ای که دو چشم خویش از  
دست بدهد و صبر کند و برضای  
خدا قانع شود بی‌بهشت می‌رود.  
به وسیله بد گفتن به کسافری،  
مسلمانی را آزار نکنید.

لَا تُؤْذُوا مُسْلِمًا بِشْتَمٍ كَافِرٍ .

بندها سوگو کند نخورید که هر که  
بندها سوگو کند خورد خدا او را  
تکذیب کند.

لَا تَأْلَوْا عَلَى اللَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ  
تَأَلَّى عَلَى اللَّهِ أَكْذَبَهُ اللَّهُ .

دشمنی نکنید، از هم روی مگردانید  
همچشمی مکنید بندگان خدا  
برادران باشید.

لَا تُبَاغِضُوا وَلَا تُسَدِّدُوا  
وَلَا تُتَنَافِسُوا وَكُونُوا عِبَادَ  
اللَّهِ إِخْوَانًا .

لَا تَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ .

با برادر خویش مفاطله مکن با  
او دشمنی مکن و حيله گری مکن .

لَا تُبَارِ أَخَاكَ وَلَا تُشَارِهِ  
وَلَا تُنَازِرِهِ .

دو صفت در مؤمن فراهم نشود  
بخل و دروغ.

لَا تَجْتَمِعُ خَصَائِدَانِ فِي مُؤْمِنٍ:  
الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ .

میان دو کس جز با اجازه آنها  
منشینید.

لَا تَجْلِسُوا بَيْنَ رَجُلَيْنِ إِلَّا  
بِإِذْنِهِمَا .

۲۴۴۰ لَا تَجْنِي عَلَى الْمَرْءِ إِلَّا يَدُهُ.  
مرد جز از دست خویش بدی  
نمی بیند.

۲۴۴۱ لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ بَدْوِيٍّ عَلَى  
شهادت بادیه نشین برده نشین روا  
صاحب قریه . نیست.

۲۴۴۲ لَا تُحَاسِدُوا وَلَا تُنَاجِشُوا  
حسد نوزید و در معامله بسالا  
و لَا تُبَاغِضُوا وَلَا تُدَابِرُوا  
دست هم نزنید، دشمنی نکنید ،  
وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا وَلَا  
راه خلاف پیوئید، بندکان خدا!  
تَكُونُوا عِيَّابِينَ وَلَا مَدَاحِينَ  
برادران باشید عیبجو و مدحگو  
و لَا طَعَّانِينَ.  
و طعنه زن مباشید.



۲۴۴۳ لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا  
هیچ کار نیکی را حقیرم شمار با  
و لَا تُوَاعِدْ عَلَى أَخِيكَ مَوْعِدًا  
برادر خود خلف وعده مکن.  
فَتُخْلَفَهُ.

۲۴۴۴ لَا تَحْلِفَ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا  
هی جهت بخدا راست یادروغ  
صَادِقًا مِنْ غَيْرِ ضَرُورَةٍ وَلَا  
قسم منخور و خدا را وسیله قسم  
تَجْعَلَ اللَّهُ عُرْضَةً لِيَمِينِكَ  
خویش مکن که خدا کسی را که بنام  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَدْرَحُمُ وَلَا يَرْغِي  
وی بدروغ قسم خورد رحمت و  
مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا.  
رعایت نمی کند .

لَا تَسُبُّوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ  
هُوَ الدَّهْرُ .

روزگار را دشنام مدهید که ۲۴۴۵  
خدا همو روزگار است .

لَا تَسُبُّوا الشَّيْطَانَ وَتَعُوذُوا  
بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ .

شیطان را دشنام مگوئید و از ۲۴۴۶  
شر وی بخدا پناه برید .

لَا تَسْتَبْطُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ لَمْ  
يَكُنْ عَبْدًا لِمُوتٍ حَتَّى يَبْلُغَهُ  
آخِرُ رِزْقٍ هُوَ لَهُ ، فَاتَّقُوا اللَّهَ  
وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ : أَخَذِ  
الْحَلَالَ وَتَرَكَ الْحَرَامَ .

مپندارید که روزی تان دبر می ۲۴۴۷  
رسد که هیچ بنده ای نمیرد تا  
آخرین بهره روزی او برسد، از خدا  
بترسید و در طلب ملائمت کنید  
(ملائمت در طلب) گرفتن حلال  
و رها کردن حرام است .

لَا تَرُدُّوا السَّائِلَ وَ لَوْ  
بِشِقِّ نَفَرَةٍ .

چیزی به سائل ندهید و گرچه نصف ۲۴۴۸  
خرما باشد .

لَا تَرْضَيْنَ أَحَدًا بِسُخْطِ اللَّهِ  
وَلَا تَحْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى فَضْلِ  
اللَّهِ وَلَا تَذُمَّنَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ  
يُؤْنِكَ اللَّهُ فَإِنَّ رِزْقَ اللَّهِ  
لَا يَسُوفُهُ إِلَيْكَ حَرَصٌ حَرِيصٍ  
وَلَا تَرُدُّهُ عَنْكَ كَرَاهَةً كَارِهِ .

رضایت هیچ کس را با خشمگین ۲۴۴۹  
کردن خدا مجوی و هیچ کس را  
بواسطه تفضلی که خدا کرده  
ستایش مگوی و هیچکس را برای  
آنچه خدا بتو نداده مذمت مکن  
که روزی خدا را حرص حریص  
سوی تو نمی کشاند و نارضایت  
نارضائی آن را از تو دور نمی کند



۲۴۵۰ لَا تَرَوْعُوا الْمُسْلِمَ فَإِنْ رَوَعَهُ  
الْمُسْلِمُ ظَلَمَ عَظِيمٌ .  
مسلمان را مترسانید که ترسانیدن  
مسلمان ستمی بزرگ است .

۲۴۵۱ لَا تَرَالُ الْمَسْئَلَةُ بِأَحَدِكُمْ حَتَّى  
يَلْقَى اللَّهَ وَمَا فِي وَجْهِهِ  
مَرْعَةٌ لَحْمٌ .  
هر که پیوسته به سؤال کوشد به  
پیشگاه خدا رود و قطعه گوشتی  
در چهره او نباشد .

۲۴۵۲ لَا تَرَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى  
الْحَقِّ ظَاهِرِينَ حَتَّى يَأْتِيَ  
أَمْرُ اللَّهِ .  
پیوسته گروهی از امت من بر  
حق استوار باشند تا فرمان  
خدا بیاید .



۲۴۵۳ لَا تَرَالُ نَفْسُ الرَّجُلِ مُعَلَّقَةً  
بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ .  
جان مرد (پس از مرگ) پیوسته  
بقرض وی آویخته است تا قرض وی  
ادا شود .

۲۴۵۴ لَا تَرَوْجَنَّ عَجُوزاً وَلَا عَاقِراً  
فَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ الْاُمَمَ .  
با زن پیر و نازا ازدواج نکنید  
که از فرزونی شما بر امتهای دیگر  
تفاخر می کنم .

۲۴۵۵ لَا تَسْأَلِ النَّاسَ شَيْئاً وَلَا  
سَوْطَكَ إِنْ سَقَطَ مِنْكَ حَتَّى  
تَنْزِلَ إِلَيْهِ فَتَأْخُذَهُ .  
از مردم چیزی نخواه، اگر  
تازیانه ات افتاد، فرود آی و آن  
را بردار .

لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ  
قَدْ أَفْضَوْا إِلَىٰ مَا قَدُمُوا.

مردگان را دشنام مدهید که آنها  
باعمالی که از پیش فرستاده‌اند  
رسیده‌اند.

لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَيَتَوَدُّوا  
الْأَحْيَاءَ.

مردگان را دشنام مدهید که  
زندگان آزرده شوند.

لَا تَشْرَبُوا الْخَمْرَ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ  
كُلِّ شَرٍّ.

شراب منوشید که کلید همه بدی  
هاست.

لَا تَشْغَلُوا قُلُوبَكُمْ بِذِكْرِ  
الدُّنْيَا.

دل‌های خویش را بذکر دنیا مشغول  
مدارید.

لَا تُصَاحِبْ إِلَّا مُؤْمِنًا وَلَا  
يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيٌّ

چیز با مؤمن مصاحبت مکن و  
غذای ترا جز پرهیزگار نخورد.

لَا تَصْحَبَنَّ أَحَدًا لَا يَرَىٰ لَكَ  
كَمِثْلَ مَا تَرَىٰ لَهُ.

با کسی که ترا هم‌سنگ خود نداند  
مصاحبت مکن.

لَا تَصْلَحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ  
ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ.

نکوئی جزبیش شریف و دیندار  
بشمر نمی‌رسد.

لَا تَضْرِبُوا إِمَاءَكُمْ عَلَىٰ

کنیزان خویش را برای شکستن

کَسَرَ إِنَائِكُمْ فَإِنَّ لَهَا أَجَلًا  
كَأَجَالِ النَّاسِ .

ظرفهایتان مزینید که ظرفها را نیز  
مثل مردمان اجلهاست.

۲۴۶۴ لَا تَضَعُوا الْحِكْمَةَ عِنْدَ غَيْرِ  
أَهْلِهَا فَتَظْلِمُوهَا وَلَا تَمْنُوهَا  
أَهْلِهَا فَتَظْلِمُوهُمْ .

حکمت بنا اهل مسپارید که  
بدان ستم میکنید و از اهلش باز  
ندارید که به آنها ستم میکنید.

۲۴۶۵ لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا  
تَأْكُلُونَ .

آنچه خودتان نمیخورید به  
مستمندان مخورانید .

۲۴۶۶ لَا تُطْلَقُوا النِّسَاءَ إِلَّا مِنْ رِبَّةٍ  
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الذَّوَاقِينَ  
وَالذَّوَاقَاتِ .

زنان را جز در نتیجه بدگمانی  
طلاق مدهید که خدا مردان  
بسیارزن گیر و زنان بسیارشوهر  
گیر را دوست ندارد.

۲۴۶۷ لَا تُظْهِرِ الشَّامَاتَةَ لِأَخِيكَ  
فِيُعَافِيهِ اللَّهُ وَيَبْتَائِكَ .

برادر خویش را شماتت مکن که  
خدا او را معاف دارد و ترا مبتلا  
کند.

۲۴۶۸ لَا تُعْجِبُوا بِعَمَلِ عَامِلٍ حَتَّى  
تَنْظُرُوا بِمِ يَخْتَمُ لَهُ .

از کار هیچکس شگفتی مکنید  
تا بنگرید عاقبت آن چه می شود.

۲۴۶۹ لَا يُعْجِبُكُمْ إِسْلَامُ رَجُلٍ  
حَتَّى تَعْلَمُوا كُنْهَ عَقْلِهِ .

مسلمانان مردی شما را بشگفت  
نیارد تا کنه عقل وی بدانید .

لَا تَقْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا  
تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ .

غیبت مسلمانان مکنید و در  
جستجوی عیوب آنها نباشید .

لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ

خشمگین مشو که خشم مایه فساد  
است .

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَى  
شِرَارِ النَّاسِ .

قیامت پیا نشود مگر بر اشرار خلق .

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقِلَّ  
الرِّجَالُ وَتَكْثُرَ النِّسَاءُ .

قیامت پیا نشود تا وقتی مردان  
کم و زنان بسیار شوند .

لَا تَأْتِي مِنَ السَّاعَةِ حَتَّى تَكُونَ  
الْوَلَدُ غَيْظًا وَ تُفَيْضُ اللَّئِيمُ  
فَيْضًا وَ تُفَيْضُ الْكَرِيمُ غَيْضًا  
وَ يَجْتَرِي الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَ  
الْئِيمُ عَلَى الْكَرِيمِ .

قیامت به پیا نشود تا وقتی فرزند  
مایه خشم شود و لئیمان فراوان  
شوند و کریمان کمیاب گردند و  
کوچک بر بزرگ جسارت ورزد و  
لئیم بر کریم جری شود .

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ  
الزُّهْدُ وَ الْوَرَعُ تَصْنَعًا .

قیامت پیا نشود تا وقتی که زهد  
و تقوی ساختگی باشد .

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ

قیامت پیا نشود تا خوشبختترین

۲۴۷۷ اُنْصَدَ النَّاسُ فِي الدُّنْيَا لَكُمْ  
 ابنُكُمْ .  
 مردم جهان فرومایه پسر فرومایه  
 باشد .

۲۴۷۸ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمُرَّ  
 الرَّجُلُ بِقَبْرِ الرَّجُلِ فَيَقُولُ  
 يَا لَيْتَنِي مَكَانَهُ .  
 قیامت به پا نشود تا مرد بقبر  
 دیگری بگذرد و گوید کاش بجای  
 او بودم .

۲۴۷۹ لَا تُكْثِرِ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ  
 الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَابَ .  
 خنده بسیار مکن که خنده بسیار  
 دل را بمیراند .

۲۴۸۰ لَا تُكْثِرْ هَمَّكَ مَا قُدِّرَ يَكُنْ  
 وَمَا تُرْزَقُ يَا نَبِيَّكَ  
 غم بسیار مخور که آنچه مقدر  
 است می شود و آنچه روزیست  
 گرده اند بتو می رسد .

۲۴۸۱ لَا تُكْرِهُوا الْبَنَاتَ فَإِنَّهُنَّ  
 الْمُؤَنَسَاتُ .  
 دختران را مکروه مدارید که  
 آنها مایه انسند .

۲۴۸۲ لَا تُكَلِّفُوا لِلضَّيْفِ .  
 برای مهمان تکلف مکنید .

۲۴۸۳ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَشْدُو عَلَى النَّاسِ  
 وَ يُخَفِّفُ عَلَى نَفْسِهِ .  
 از آنکسان مباش که بر مردم  
 سخت و باخویش آسان گیرند .

۲۴۸۴ لَا تَكُونُ زَاهِدًا حَتَّى تَكُونَ  
 مُتَوَاضِعًا .  
 تا متواضع نباشی زاهد نباشی .

لَا تُهَارِ أَخَاكَ وَلَا تُهَارِجْهُ  
وَلَا تَعِدْهُ فَتُخْلِفْهُ .

با برادر خویش حيله مکن و با  
او مزاح مکن و با او خلف وعده مکن .

لَا تَمْرَحْ فَيَذْهَبَ بِهَاؤُكَ  
وَلَا تَكْذِبْ فَيَذْهَبَ نُورُكَ .

مزاح مکن که رونقت ببرد و  
دروغ مگو که روشنیت برود .

لَا تَمْسَحْ يَدَكَ بِثَوْبٍ مِّنْ  
لَا تَكْسُوهُ .

دست خویش بجامه کسی که او  
را نمی پوشانی خشک مکن .

لَا تَتَمَنَّ أَنْ أَحَدَكُمْ مَهَابَةٌ  
النَّاسِ أَنْ يَقُومَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ .

۲۴۸۸ قریب مردم شما را از رعایت  
حق که میدانید باز ندارد .

لَا تُسَبِّحُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ  
الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ  
يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ  
عَلَيْهِ الْمَاءُ .

۲۴۸۹ دلهای خویش را بکثرت خوردن  
و نوشیدن نمی رانید که دل چون  
زراعت است و وقتی آب آن زیاد  
شد خواهد مرد .

لَا تُنْزِعُ الرَّحْمَةَ إِلَّا مِنْ  
شَقِيٍّ .

رحم را نگیرند مگر از بدبخت . ۲۴۹۰

لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ وَلَا  
حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ .

آنکه لغزش نکرده بردبار نیست  
آنکه تجربه نیندوخته خردمند  
نیست .

- ۲۴۹۲ لَا خَيْرَ لَكَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مَا يَرَى لِنَفْسِهِ .  
در مصاحبت کسی که ترا همسنگ خود نداند خیری نیست.
- ۲۴۹۳ لَا خَيْرَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ مَا تَرَى لَهُ .  
در مصاحبت کسی که حقی برای اوقائلی و نظیر آنرا برای توفائل نیست خیری نیست.
- ۲۴۹۴ لَا خَيْرَ فِي مَالٍ لَا يُزْرَأُ مِنْهُ وَجَسَدٍ لَا يُنَالُ مِنْهُ .  
در مالی که آفت بدان ترسد و تنی که مصیبت نه بیند خیری نیست.
- ۲۴۹۵ لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُضَيِّفُ .  
آنکه مهمان نپذیرد خیری در او نیست.
- ۲۴۹۶ لَا دِينَ إِلَّا بِمُرُوءَةٍ .  
دین جز بجوانمردی قوام نمی گیرد.
- ۲۴۹۷ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ .  
هر که پیمان نگاه ندارد دین ندارد.
- ۲۴۹۸ لَا سَهْلَ إِلَّا مَا جَعَلَتْ سَهْلًا .  
هر چه آسان گیری آسان گذرد.
- ۲۴۹۹ لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسُّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ .  
هیچ چیز بزدان شدن شایسته تر از زبان نیست.
- ۲۵۰۰ لَا شَيْءَ أَغْيَرُ مِنَ اللَّهِ .  
هیچکس غیرتمندتر از خدا نیست.
- ۲۵۰۱ لَا صَدَقَةً وَذُو رَحِمٍ مُّحْتَاجٌ .  
اگر خویشاوندی محتاج هست صدقه دادن روا نیست.



لَا طَاعَةَ لِأَحَدٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ  
إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ.

۲۵۰۲ اطاعت هیچکس در معصیت خدا روا  
نیست اطاعت فقط در کار نیک است.

لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ  
الْخَالِقِ.

۲۵۰۳ اطاعت مخلوق در معصیت خالق  
روا نیست.

لَا عَقْلَ كَالْتَذِيرِ وَلَا وَرَعَ  
كَالْكَفِّ وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ  
الْخُلُقِ.

۲۵۰۴ عقلی مانند تذییر نیست و تقوایی  
چون خویشترن داری نیست و شرفی  
چون نیک خوئی نیست.

لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا  
مَالَ أَغْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا وَحْدَةً  
أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَلَا حَسَبَ  
كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَلَا عِبَادَةً  
مِثْلُ التَّفَكُّرِ.

۲۵۰۵ فقری سختتر از نادانی نیست  
و مالی سودمندتر از خرد نیست  
و تنهایی ای موخشر از خود پسندی  
نیست و شرفی چون نیک خوئی  
نیست و عبادتی چون تفکر نیست.

لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ  
وَلَا إِيْمَانَ كَالْحَيَاءِ.

۲۵۰۶ تعاونی بهتر از مشورت نیست  
و ایمانی چون حیا نیست.

لَا فَاقَةَ إِمْعَادٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ  
وَلَا غِنًى لَهُ بَعْدَهُ.

۲۵۰۷ بنده ای که قرآن خواند فقیر  
نشود و او را بالاتر از قرآن  
بی نیازی ای نیست.

۲۵۰۸ لَا كِبِيرَةَ مَعَ اسْتِغْفَارٍ وَلَا  
صَغِيرَةَ مَعَ إِضْرَارٍ.

با استغفار هیچ گناهی کبیره  
نیست و با اصرار هیچ گناهی صغیره  
نیست.

۲۵۰۹ لَا نَدِمَ مَنْ اِسْتَشَارَ وَلَا  
اِفْتَقَرَ مَنْ اِقْتَصَدَ.

هر که مشورت کند پشیمان  
نشود و هر که میانه روی کند فقیر  
نگردد.

۲۵۱۰ لَا تَعْلَمُ شَيْئًا خَيْرًا مِنْ  
أَلْفِ مِثْلِهِ إِلَّا الرَّجُلُ الْمُؤْمِنُ.

بجز مرد مؤمن چیزی را نمی  
شناسیم که از هزار مثل خویش بهتر  
باشد.

۲۵۱۱ لَا هَمَّ إِلَّا هَمُّ الدِّينِ وَلَا  
وَجَعَ إِلَّا وَجَعُ الْعَيْنِ.

غمی چون غم قرص نیست و دردی  
چون درد چشم نیست.



۲۵۱۲ لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ

پس از فتح (مکه) هجرت نیست

۲۵۱۳ لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ  
لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ.

هیچکس از شما مؤمن نباشد  
تا هر چه برای خویش می خواهد  
برای برادر خویش بخواهد.

۲۵۱۴ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِنَفْسِهِ  
مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ.

بنده ای مؤمن نباشد تا هر چیزی  
برای خویش می خواهد برای  
برادر مسلمان خویش بخواهد.

۲۵۱۵ لَا يَبْغِي عَلَى النَّاسِ إِلَّا وَلَدٌ  
بَغِيٍّ وَإِلَّا مَنْ فِيهِ عِرْقٌ مِنْهُ.

بر مردم ستم نکند جز فرزند  
زناکار یا کسی که رگی از زنا  
کار دارد.

- ۲۵۱۶ بنده بمقام پرهیزکاری نرسد تا  
از آنچه مباح است از بیم آنچه مباح  
نیست، صرف نظر کند.
- ۲۵۱۷ بنده بحقیقت ایمان نرسد تا  
زبان خویش نگهدارد.
- ۲۵۱۸ بنده بحقیقت ایمان نرسد تا  
بداند که آنچه بدو رسیده نمیشد  
نرسد و آنچه بدو نرسیده نمیشد  
نرسد.
- ۲۵۱۹ هیچ گروهی جز به اعتماد  
متبادل مجالست نتوانند کرد.
- ۲۵۲۰ هیچکس نباید آنچه را قدرت  
ندارد بتکلف برای مهمان فراهم کند
- ۲۵۲۱ هیچ يك از شما آرزوی مرگ  
نکند اگر نکوکار است شاید  
نیکی فزون کند و اگر بد کار  
است شاید راه رضا سپرد.
- لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ  
مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا  
بَأْسَ بِهِ حَذَرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ.
- لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ  
حَتَّى يَخْزَنَ مِنْ لِسَانِهِ.
- لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ  
حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ  
يَكُنْ لِيُخْطِئْهُ وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ  
يَكُنْ لِيُصِيبْهُ.
- لَا يَتَجَالَسُ قَوْمٌ إِلَّا بِالْأَمَانَةِ  
لَا يَتَكَلَّفَنَّ أَحَدٌ لِيُضْفِيَهُ مَا لَا  
يَقْدِرُ.
- لَا يَتَغْنِي أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ أَمَّا  
مُحْسِنًا فَأَمَلُهُ يَزْدَادُ وَأَمَّا  
مُسِيئًا فَلَعَلَّهُ يُسْتَعْتَبُ.

۲۵۲۲ لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ  
هیچکس نباید از مشقتی که  
لِضُرِّ نَزَلَ بِهِ .  
بدو رسیده آرزوی مرگ کند .

۲۵۲۳ لَا يَجْلِسُ الرَّجُلُ بَيْنَ الرَّجُلِ  
مرد نباید در مجلس میان دیگری  
و ابْنِهِ فِي الْمَجْلِسِ .  
و فرزندش بنشیند .

۲۵۲۴ لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِي .  
جز خطا کار احتکار نمی کند .

۲۵۲۵ لَا يَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ وَلَا  
صدقه گرفتن بر غنی روا نیست  
لِذِي مِرَّةٍ قَوِيٍّ .  
و نیز برای آنکه طبعی نیرومند دارد .

۲۵۲۶ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرُوعَ  
روا نیست که مسلمانی مسلمان  
مُسْلِمًا .  
دیگر را بترساند .

۲۵۲۷ لَا يَخْمِلَنَّكُمْ اسْتِنبَاطُ أَمْرٍ  
تصور تأخیر کاری و ادارتان  
عَلَى اسْتِعْجَالِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ  
نکند که آن را بشتاب خواهید  
وَجَلًّا لَا يَعْجَلُ بِعَجَلَةِ أَحَدٍ .  
که خدای عزوجل از عجله کسی  
عجله نمی کند .

۲۵۲۸ لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَإِنْ  
مرد نباید با زن بخلوت نشیند که  
ثَلَاثُهُمَا الشَّيْطَانُ .  
سومی شان شیطان است .

۲۵۲۹ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا رَحِيمٌ .  
هر که رحم ندارد بهشت نرود .

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَلَا بَخِيلٌ.  
حيله گر و بخیل بی‌هشت نمی‌روند. ۲۵۳۰

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَيِّئُ الْمَلَكَةِ  
بدخوی بی‌هشت نمی‌رود. ۲۵۳۱

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بِوَأَيْقَهُ.  
بنده‌ای که همسایه از شرش در امان نباشد بی‌هشت نمی‌رود. ۲۵۳۲

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَحِمٍ.  
هر که پیوند خویشان ببرد بی‌هشت ۲۵۳۳

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ.  
دروغ زن بی‌هشت نمی‌رود. ۲۵۳۴

لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ قَوْمَهُ بِمَا يَكُونُ لَهُمْ رَحِمًا يَرْحَمُهُ.  
خدا به کسی که بمردم رحم نکند ۲۵۳۵  
رحم نمی‌کند. النَّاسَ.

لَا يَرْثُ الرَّجُلُ هَدِيَّةَ أَخِيهِ فَإِنْ وَجَدَ فَلْيُكَافِئْهُ.  
هیچکس نباید هدیه برادرش را رد کند اگر توانست عوض آن دهد. ۲۵۳۶

لَا يَرْثُ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءَ وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمْرِ إِلَّا الْبِرُّ.  
قضا جز بدعا دفع نشود و چیزی جز نیکوکاری عمر را افزون نکند. ۲۵۳۷

لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرَ الصَّلَاةَ.  
بنده مادام که منتظر نماز است ۲۵۳۸  
در حال نماز است.



۲۵۳۹ لَا يَزَالُ الْمَرْبُوقُ مِنْهُ فِي  
تُهْمَةٍ مَنْ هُوَ بِرِيٍّ مِنْهُ حَتَّى  
يَكُونَ أَكْثَرُ جُرْمًا مِنَ السَّارِقِ  
دزد زده آنقدر کسانی را که از  
دزدی بی خبرند تهمت می زند که  
گناه او از دزد بیشتر می شود .

۲۵۴۰ لَا يَزِدَادُ الْأَمْرُ إِلَّا شِدَّةً  
وَلَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا وَلَا النَّاسُ  
إِلَّا سُخَاءً  
در کارها جز سختی نمیافزاید  
دنیا جز به ادبار نمی گراید و مردم  
پیوسته بخیلتر می شوند.

۲۵۴۱ لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا  
إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
هر بنده ای که در دنیا برای  
دیگری راز پوشی کند، روز قیامت  
خدا راز پوش وی شود.

۲۵۴۲ لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى  
يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَلَا يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ  
حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ  
ایمان بنده به استقامت نیاید تا  
قلب وی به استقامت گراید و قلب  
وی به استقامت نگیرد تا زبان وی  
به استقامت آید.

۲۵۴۳ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ  
الْإِيْمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ  
هیچکس از شما حقیقت ایمان  
را کامل نکند مگر آنکه زبان  
خویش نگهدارد .

۲۵۴۴ لَا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيْمَانَ  
حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ  
أَلَّا نِفَاقَ مِنَ الْإِفْتِسَارِ وَ  
تا سه صفت در بنده ای نباشد  
ایمان وی کامل نشود صدقه دادن  
در تنك دستی و انصاف دادن به

إِلَّا نَصَافٌ مِنْ نَفْسِهِ وَ بَذَلُ  
السَّالِمِ .  
ضرد خویش و سلام بسیار کردن .

لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جَارِهِ  
مؤمن نباید بدون همسایه خود ۲۵۴۵  
سیر شود.

لَا يَشْبَعُ عَالِمٌ مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى  
يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةُ .  
عالم از علم خویش سیر نگردد ۲۵۴۶  
تا سر انجام بیهشت رسد.

لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ  
النَّاسَ .  
هر که شکر مردم ندارد شکر ۲۵۴۷  
خدا نگذارد.

لَا يَصْلِحُ الْمَلَقُ إِلَّا لِلْوَالِدَيْنِ  
وَالْإِمَامِ الْعَادِلِ لَا تَصْلِحُ  
الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ  
أَوْ دِينٍ .  
تعلق گفتن جز از پدر و مادر ۲۵۴۸  
و پیشوای عادل روا نباشد و نکومی  
جز پیش شرافت مند و دیندار بشمر نرسد .

لَا يُغْنِي حَذَرَ عَنْ قَدَرٍ .  
احتیاط چاره تقدیر نمی کند. ۲۵۴۹

لَا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ .  
مؤمن بکمین خون کس نریزد. ۲۵۵۰

لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَفْلِكُهُمْ امْرَأَةٌ  
گروهی که زمامدارشان زن است ۲۵۵۱  
رستگاری نه بینند.



۲۵۵۲ لَا يُلَدِّغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ  
مؤمن از يك سوراخ دوبار گزیده  
میرتین . نمی شود.

۲۵۵۳ لَا يُقْبَلُ إِيْمَانٌ بِلاَ عَمَلٍ وَلَا  
ایمان بی عمل و عمل بی ایمان  
عَمَلٌ بِلاَ إِيْمَانٍ . پذیرفته نیست.

۲۵۵۴ لَا يَمُوتَنَّ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ  
هر که می میرد باید بخداوند  
يُخْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ . خوش گمان باشد.

۲۵۵۵ لَا يَنْبَغِي لِذِي الْوَجْهِينِ أَنْ  
دور و نزد خدا مورد اعتماد  
يَكُونَ أَمِينًا عِنْدَ اللَّهِ . نیست.

۲۵۵۶ لَا يَنْبَغِي لِلصَّدِيقِ أَنْ يَكُونَ  
مزاوار نیست که مرد راستی  
لَعَانًا . پیشه لعنت کر باشد.

۲۵۵۷ لَا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُذِلَّ  
شایسته مؤمن نیست که خویشتن  
نَفْسَهُ . را خوار کند .

۲۵۵۸ لَا يَهْلِكُ النَّاسُ حَتَّى يُعْذَرُوا  
مردم هلاک نمی شوند مگر وقتی  
مِنْ أَنْفُسِهِمْ . که حجت برایشان تمام شود .

لَا يَهْوَى الضَّالُّ إِلَّا ضَالًّا .  
گمراه را بهجز گمراه دوست  
ندارد.

۲۵۶۰. معاوِیَ بِهِ الْمَرْءِ عِرْضُهُ كُتِبَ  
لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ .  
بعوض چیزی که انسان آبروی  
خویش بدان محفوظ دارد برای  
او صدقه‌ای نویسند .

۲۵۶۱. مَا كَانَتْ فَرَحَةً إِلَّا تَبَعَتْهَا  
تَرَحُّةٌ .  
مسرتی نیست که کدورتی به  
دنیا نداشته باشد.

۲۵۶۲. مَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلَّا  
كَرَاكِبٍ قَالَ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ قِيَمَاتِهَا  
فِي يَوْمٍ حَارٍّ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا  
حکایت من و دنیا چون سواری  
است که روز گرمی در سایه درختی  
بنخوابد آنگاه برود و آنرا بگذارد

۲۵۶۳. مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْغِيهِ اللَّهُ  
رَعِيَّةً ثُمَّ يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ  
غَاشًّا لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ  
الْجَنَّةَ .  
هر بنده ای که خدا رعیتی را به  
رعایت اوستارد و نمیرد و بارعیت  
خویش فریبکاری کرده باشد خدا  
بهشت را بر او حرام کند.

۲۵۶۴. مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ  
مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظٍ كَظَمَهَا رَجُلٌ  
هیچ جرعه‌ای نزد خدا از جرعه  
خشمی که مردی فروبرد یا جرعه

صبری که بر مصیبت نوشده محبوب  
تر نیست و هیچ قطره ای نزد خدا  
از قطره اشگی که از ترس خدا  
ریخته شود یا قطره خونی که در  
راه خدا ریخته شود محبوبتر نیست

أَوْ جُرْعَةً صَبْرٍ عَلَىٰ مُصِيبَةٍ  
وَمَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ  
مِنْ قَطْرَةٍ دَمِيعٍ أَهْرِيقَتْ مِنْ  
خَشْيَةِ اللَّهِ وَقَطْرَةٍ دَمٍ أَهْرِيقَتْ  
فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

دو گره گرسنه در آغل برای  
گوسفندان خطرناکتر از حب جاه  
و مال برای دین مرد مسلمان نیست

۲۵۶۵ مَا ذُبَانٌ ضَارِيَانِ فِي زَرْبَةٍ  
غَنَمٍ بِأَسْرَعٍ فِيهَا مِنْ حُبِّ  
الشَّرَفِ وَالْمَالِ فِي دِينِ الْمَرْءِ  
الْمُسْلِمِ .



مرکز تحقیقات و پژوهش علوم اسلامی

هر بار که خورشید طلوع می کند  
دو فرشته از دو سوی آن گویند  
خدایا انفاق گر را زودتر عوض ده  
و بخیل را زودتر آفتی ده.

۲۵۶۶ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا  
بِجَنَّتَيْنِهَا مَلَكَانِ يَقُولَانِ اللَّهُمَّ  
عَجِّلْ لِمُنْفِقٍ خَلْفًا وَ عَجِّلْ  
لِمُبْسِكٍ تَلَفًا .

از دنیا چه انتظار دارید، جز  
غنائی که طغیان آرد یا فقری که  
نسیان آرد یا مرضی که فساد آرد  
یا پیری ای که زبونی آرد یا مرگی.

۲۵۶۷ مَا يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ مِنَ الدُّنْيَا  
إِلَّا غَنًى مُطْغِيًا أَوْ فَقْرًا مُنْسِيًا  
أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا أَوْ هَرَمًا

مُفَنِّدًا أَوْ مَوْتًا مُجْهِزًا . که به سرعت از پا در آرد.

مَا أَسْتَرْذَلَ اللَّهُ عَبْدًا إِلَّا حَطَّ عَنْهُ الْعِلْمُ وَالْأَدَبُ .

۲۵۶۸ خدا بنده‌ای را پست نشمارد مگر آنکه علم و ادب را از او فرو گذارد.

مَا أَكْرَمَ شَابٌ شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَبِضَ اللَّهُ عِنْدَ سِنِّهِ مَنْ يُكْرِمُهُ .

۲۵۶۹ هر جوانی که پیری را برای سنش گرامی دارد خدا هنگام پیری وی یکی را بیارد که وی را گرامی دارد .

مَا شَقِيَ عَبْدٌ قَطُّ بِمَشُورَةٍ وَمَا سَعَدَ بِإِسْتِغْنَاءٍ بَرَّايٍ .

۲۵۷۰ هیچکس از مشورت بدبخت نشد و از خودداری خوشبخت نشد.

مَا أَصْرَّ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَلَوْ عَادَتْهُ بِرَّايَةٌ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً .

۲۵۷۱ هر که استغفار کند بر گناه اصرار نکرده و اگر چه در يك روز هفتاد بار بگناه باز گردد.

مَا تَرَكَ بَعْدِي فِتْنَةٌ أَضُرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ .

۲۵۷۲ پس از من برای مردان فتنه‌ای زیان انگیز تر از زنان نخواهد بود .

مَا مَلَأَ آدَمِي وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنٍ .

۲۵۷۳ انسان ظرفی بدتر از شکم پر نکند.

مَا مِنْ أَحَدٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ

۲۵۷۴ هیچکس نزد خدا از پیشوائی که

مِنْ إِمَامٍ إِنْ قَالَ صَدَقَ وَإِنْ  
حَكَمَ عَدَلَ .  
چون گوید راست گوید و چون حکم  
کند عدالت کند برتر نیست.

۲۵۷۵ مَا مِنْ حَالٍ أُنْزِلَ إِلَى اللَّهِ  
مِنَ الطَّلَاقِ .  
هیچ حلالی نزد خدا مبعوضتر  
از طلاق نیست.

۲۵۷۶ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ  
أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ وَزِيرٍ صَالِحٍ  
مَعَ إِمَامٍ يُطِيعُهُ وَيَأْمُرُهُ  
بِذَاتِ اللَّهِ .  
پاداش هیچ يك از مسلمانان از  
وزیر شایسته‌ای که با پیشوائی  
باشد و او را اطاعت کند و بفرمان  
خدا وادارد بزرگتر نیست.

۲۵۷۷ مَا عِبَادَ اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ  
فَقْهِ فِي الدِّينِ .  
هیچ عبادتی بهتر از دانایان شدن در  
کار دین نیست.

۲۵۷۸ مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا كَمَا  
يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ أَصْبَعَهُ السَّبَابَةَ  
فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَ يَرْجِعُ .  
دنیا نسبت با آخرت چنانست که  
یکی تان انگشت بزرگ خویش را  
به دریا نهد بنگرد از دریا چه  
برمیدارد .

۲۵۷۹ مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ  
أَفْضَلُ مِنْ سُجُودٍ خَفِيِّ .  
هیچکس بچیزی بهتر از سجده  
نهان بخدا تقرب نمی‌جوید.

۲۵۸۰ هیچ اطاعتی را که برای خدا  
 کرده باشند زودتر از پیوند خویشان  
 ثواب ندهند و هیچ معصیتی را  
 زودتر از ستمگری عقاب نکنند .  
 مَا مِنْ شَيْءٍ أَطِيعَ اللَّهَ فِيهِ  
 بِأَعْجَلَ ثَوَابًا مِنْ صَلَاةِ الرَّحِمِ  
 وَمَا مِنْ عَمَلٍ يُعْصَى اللَّهَ فِيهِ  
 بِأَعْجَلَ عُقُوبَةً مِنْ بَغْيٍ .

۲۵۸۱ اندکی که کفایت کند بهتر از  
 بسیاری که مایه بطلالت شود .  
 مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ  
 وَاللَّهِ .

۲۵۸۲ هیچ بددی مالی بهتر از ادب نیک  
 بفرزند خود نداده است .  
 مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدَهُ أَفْضَلَ  
 مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ .

۲۵۸۳ هیچ کاری بهتر از سیر کردن شکم  
 گرسنه نیست .  
 مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلُ مِنْ إِشْبَاعِ  
 كَبَدٍ جَائِعٍ .

۲۵۸۴ صدقه بمالی نیامیزد مگر آنرا  
 نابود کند .  
 مَا خَالَطَتِ الصَّدَقَةُ مَا لَا إِلَّا  
 أَهْلَكَتُهُ .

۲۵۸۵ هیچ مؤمنی نیست مگر گناهی  
 دارد که گاه بگاه آنرا مرتکب  
 شود و از آن دوری نکند تا از دنیا  
 برود .  
 مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ ذَنْبٌ  
 يُصِيبُهُ الْفِتْنَةُ بَعْدَ الْفِتْنَةِ لَا  
 يُفَارِقُهُ حَتَّى يُفَارِقَ الدُّنْيَا .

۲۵۸۶ ما كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ  
إِلَّا زَانَهُ وَمَا كَانَ الْغَرْقُ فِي  
شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ.

مدارا در هر چه باشد آنرا زینت  
دهد و خشونت در هر چه باشد آن  
را خوار کند.

۲۵۸۷ مَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ فِي  
الدُّنْيَا ذَنْبًا فَيَمِيزُهُ بِهِ يَوْمَ  
الْقِيَمَةِ.

وقتی خدا در دنیا گناه بنده ای  
را پوشانید در آخرت وی را بدان  
سرزنش نخواهد کرد.

۲۵۸۸ مَا صَلَّتْ امْرَأَةٌ صَلَوةً أَحَبَّ  
إِلَى اللَّهِ مِنْ صَلَوتِهَا فِي أَشَدِّ  
يَبْتِهَا ظُلْمَةً.

نمازی که زن در تاریکترین  
گوشه خانه خود کند از همه نماز  
های او نزد خدا محبوبتر است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۵۸۹ مَا خَابَ مَنْ اسْتَخَارَ وَلَا نَدِمَ  
مَنْ اسْتِشَارَ وَلَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ  
مَنْ اسْتَعَلَ مَحَارِمَهُ.

هر که از خدا خیر جوید نومید نشود  
و هر که مشورت کند نادم نگردد  
و هر که محارم قرآن را حلال شمارد  
بقرآن ایمان ندارد.

۲۵۹۰ مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَصَبٌّ وَلَا  
نَصَبٌ وَلَا سَقَمٌ وَلَا أَذَى وَلَا  
حَزَنٌ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ مِنْ  
خَطَايَاهُ.

رنج و سختی و مرض و آزاری و  
غمی بمؤمن نرسد مگر خدا  
در قبال آن از گناهان وی محو  
کند.



مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَلَا  
أَذَلَّ اللَّهُ بِحِلْمٍ قَطُّ .

۲۵۹۱ خدا کسرا به نادانی عزیز ندارد  
و کسی را ببردباری ذلیل نکند .

مَا تَقْصُ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ وَلَا  
عَفَى رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ إِلَّا زَادَهُ  
اللَّهُ بِهَا عِزًّا .

۲۵۹۲ هیچ مالی از صدقه کاهش نگیرد  
و هیچکس از مظلمه‌ای نگذرد  
مگر خدا در قبال آن عزت وی  
ببافد .

مَا رُزِقَ الْعَبْدُ رِزْقًا أَوْسَعَ  
عَلَيْهِ مِنَ الصَّبْرِ .

۲۵۹۳ هیچکس را روزی‌ای وسیعتر  
از صبر نداده‌اند .

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا أَنْزَلَ  
لَهُ شِفَاءً .

۲۵۹۴ خدا مرضی نفرستاده جز  
آنکه شفائی برای آن فرستاده  
است .

مَا أُسْتَرَعَیَ اللَّهُ عَبْدًا رَعِيَّةً  
فَلَمْ يُحِطْ بِنُصْحِهِ إِلَّا حَرَّمَ  
اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ .

۲۵۹۵ وقتی خدا رعیتی را بر عایت  
کسی سپارد و او بلوازم خیرخواهی  
رعیت قیام نکند خدا بهشت را بر  
او حرام کند .

مَا حَسُنَ اللَّهُ خَلْقَ عَبْدٍ وَ  
تَعَلُّقَهُ إِلَّا أَنْ يَسْعَى أَنْ يُطِيعَ

۲۵۹۶ وقتی خدا صورت و سیرت  
بنده‌ای را بیکو کند شرم دارد  
که گوشت وی را خود را آتش

کند

۲۵۹۷ ما أَحْسَنَ عَبْدٌ الصَّدَقَةَ إِلَّا  
 وقتی بنده ای صدقه نیکو دهد  
 خدا سرانجام تر که او را نیکو کند.

۲۵۹۸ مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ  
 هیچکس دری از سؤال بروی  
 خود نگشاید مگر خدا دری از  
 فقر بروی او بگشاید.  
 بَابُ فَقْرٍ .

۲۵۹۹ مَا رَأَيْتُ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا  
 چون جهنم چیزی ندیدم که  
 گریزنده آن خفته باشد و نه چون  
 بهشت که طالب آن خفته باشد.

۲۶۰۰ مَا زَانَ اللَّهُ عَبْدًا بِزِينَةِ أَفْضَلِ  
 خدا ببنده خویش زینتی بهتر  
 از عفت در دین و عورتش نداده  
 است.

۲۶۰۱ مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ .  
 هر که میانه روی کند فقیر نشود.

مَا الَّذِي يُعْطَى مِنْ سَعَةٍ بِأَعْظَمِ  
 پاداش کسیکه در حال گشایش  
 بخشش کند از آنکه بخشش  
 را میپذیرد بیشتر نیست، بشرط  
 آنکه محتاج باشد.

۲۶۰۲ مَا الْمَوْتُ فِيمَا بَعْدَهُ إِلَّا  
 مرگ نسبت بمابعد آن چون  
 شاخ زدن بز است.  
 كَنْطَحَةِ عَنَرٍ .

مَا أَتَى اللَّهُ عَالِمًا عِلْمًا إِلَّا أَخَذَ  
عَلَيْهِ الْمِيثَاقَ أَنْ لَا يَكْتُمَهُ .

۲۶۰۳ خدا به عالمی علم نداده مگر  
آنکه از او پیمان گرفته که علم  
خویش را نهان ندارد.

مَا اجْتَمَعَ الرَّجَاءُ وَالْخَوْفُ  
فِي قَلْبِ مُؤْمِنٍ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ  
عِزًّا وَجَلَّ الرَّجَاءُ وَآمَنَهُ الْخَوْفُ

۲۶۰۴ امید و ترس در دل مؤمن مجتمع  
نشود جز آنکه خدا عزوجل امید  
بدو عطا کند و از بیم ایمنش سازد.

مَا أَحَبَّ عَبْدٌ عَبْدًا لِلَّهِ إِلَّا  
أَكْرَمَهُ رَبُّهُ .

۲۶۰۵ وقتی بنده ای بنده دیگر را برای  
خدا دوست دارد پروردگار او  
را گرامی کند.

مَا أَحَبُّ أَنْ أَحَدًا يُتَحَوَّلَ لِي  
ذَهَبًا يَبْنِيكَ عِنْدِي مِنْهُ دِينَارٌ  
فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا دِينَارٌ أَرْضِيهِ  
لِدِينٍ .

۲۶۰۶ دوست ندارم که کوه احد برای  
من مبدل بطلا شود و دیناری از  
آن بیش از سه روز نزد من بماند  
مگر دیناری که برای قرض ذخیره  
نگه دارم.

مَا أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنَ الرُّبَا إِلَّا  
كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهِ إِلَى قَلَّةٍ .

۲۶۰۷ هر که ربا فراوان خورد سر  
انجام او بفقرا انجامد.

مَا أَحْسَنَ الْقَصْدُ فِي الْفَنَى ، مَا  
أَحْسَنَ الْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَأَحْسَنَ  
الْقَصْدُ فِي الْعِبَادَةِ .

۲۶۰۸ چه نیکست اعتدال هنگام بسی  
نیازی، چه نیکست اعتدال هنگام  
نداری و چه نیکست اعتدال در  
عبادت.

۲۶۰۹ ما أَحَلَّ اللَّهُ شَيْئًا أَنْ يَفْضُ إِلَيْهِ  
خدا چیزی را حلال نکرده که  
مِنْ الطَّلَاقِ .  
نزدوی از طلاق دشمن تر باشد.

۲۶۱۰ مَا أَخَافُ عَلَى أُمِّي إِلَّا ضَعْفَ  
برامت خویش بیم ندارم مگر  
الْيَقِينِ .  
از ضعف ایمان.

۲۶۱۱ مَا أَخَافُ عَلَى أُمِّي فِتْنَةً  
از هیچ فتنه‌ای که خطرناکتر  
أَخَوْفُ عَلَيْهَا مِنَ النِّسَاءِ وَالْخَمْرِ  
اذن و شراب باشد برامت خویش  
بیم ندارم .

۲۶۱۲ مَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ الْفَقْرَ وَلَكِنِّي  
از فقر بر شما بیم ناک نیستم  
أَخْشَى عَلَيْكُمْ التَّكَاثُرَ وَمَا أَخْشَى  
بلکه بیم دارم به کثرت اموال  
عَلَيْكُمْ الْغَطَاءَ ، وَلَكِنِّي أَخْشَى  
تفاخری کنید، از خطا بر شما بیم  
عَلَيْكُمْ التَّمَعُّدَ .  
ناک نیستم بلکه از تمعد بیم دارم.

۲۶۱۳ مَا أَسْتَرْذَلُ اللَّهَ عَبْدًا إِلَّا  
خدا بنده‌ای را پست نشمارد  
خَطَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ .  
مگر علم و ادب را از او بازدارد .

۲۶۱۴ مَا أَخَذَتِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ  
دنیا از آخرت آنقدر گرفته  
إِلَّا كَمَا أَخَذَ الْمِخِيطُ غَرَسَ فِي  
که سوزنی که در دریا فرو کنند  
الْبَحْرِ مِنْ مَائِهِ .  
از آب آن گیرد .

مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى  
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرًا لَهُ مِنْ  
 زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ  
 وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتْهُ وَإِنْ  
 أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَمَرَتْهُ وَإِنْ غَابَ  
 عَنْهَا نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ .

۲۶۱۵ مؤمن پس از پرهیزکاری خدای  
 عزوجل چیزی بهتر از زن پارسائی  
 که فرمانش دهد اطاعت کند و  
 اگر بدو نگردد مسرورش کند و  
 اگر درباره او قسم خورد قسمش  
 را رعایت کند و اگر از او غایب  
 شود مال وی و عفت خویش حفظ  
 کند، چیزی بهتر از این نیابد.

مَا أَسْرَّ عَبْدٌ سَرِيرَةً إِلَّا  
 أَلْبَسَهُ اللَّهُ رِدَاءَهَا إِنْ خَيْرًا  
 فَخَيْرٌ وَإِنْ شَرًّا فَشَرٌّ .

۲۶۱۶ هر نیتی که بنده بدل گیرد خدا  
 نشان آنرا بر او نمودار کند، اگر  
 نیک باشد نیک و اگر بد باشد بد.

مَا أَطْعَمَ زَوْجَتَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ  
 وَ مَا أَطْعَمَ وَلَدَكَ  
 فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ ، وَ مَا أَطْعَمَ  
 خَادِمَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ ، وَ  
 مَا أَطْعَمَ نَفْسَكَ فَهُوَ لَكَ  
 صَدَقَةٌ .

۲۶۱۷ هر چه به همسر خویش بخورانی  
 صدقه کرده ای و هر چه بفرزند  
 خویش بخورانی صدقه کرده ای و  
 هر چه بخدمتکار خویش بخورانی  
 صدقه کرده ای، هر چه بخویش  
 خوردانی صدقه کرده ای.

مَا أُعْطِيَ أَهْلُ بَيْتِ الرَّفِيقِ  
 إِلَّا نَفَعَهُمْ .

۲۶۱۸ مدارا نصیب هیچ خاندانی نشود  
 مگر سودشان دهد.

۲۶۱۹ مَا اكْتَسَبَ مُكْتَسِبٌ مِثْلَ  
فَضْلِ عَامٍ يَهْدِي صَاحِبَهُ إِلَى  
هُدًى أَوْ يُرُدُّهُ عَنْ رَدًى وَلَا  
اِسْتِقَامَ دِينَهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ عَقْلُهُ

هیچ کس چیزی چون مایه  
علمی که صاحب خویش را به هدایت  
رساند یا از خطری برهانند به دست  
نخواهد آورد و دین شخص استقامت  
نیابد تا عقل وی استقامت یابد.

۲۶۲۰ مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ  
خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلٍ  
يَدِهِ وَإِنْ نَبِيَ اللَّهُ دَاوُدَ كَانَ  
يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ.

هیچ کس غذایی بهتر از آنچه  
از عمل خویش خورد ، نخواهد  
خورد داود پیغمبر نان از عمل  
خویش میخورد.



۲۶۲۱ مَا أَنْتَ مُحَدِّثٌ قَوْمًا حَدِيثًا  
لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُهُمْ إِلَّا كَانَتْ  
عَلَى بَعْضِهِمْ فِتْنَةٌ.

وقتی با قومی سخنی گوئی  
که عقولشان بدان نرسد برای  
بعضیشان مایه فتنه خواهد بود.

۲۶۲۲ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً  
فَحَمْدُ اللَّهِ عَلَيْهَا إِلَّا كَانَ ذَلِكَ  
الْحَمْدُ أَفْضَلَ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ  
وَإِنْ عَظُمَتْ.

وقتی خدا بنده ای را نعمتی  
دهد و خدا را بر آن ستایش کند  
این ستایش از آن نعمت، هر قدر  
بزرگ باشد بهتر است.

۲۶۲۳ مَا أَنْكَرَ قَلْبُكَ فَدَعُهُ.

هر چه را قلبت نمیپذیرد و اگذار



مَا أَهْدَى الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ  
هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةِ حِكْمَةٍ  
يَزِيدُهُ اللَّهُ بِهَا هُدًى أَوْ يَرُدُّهُ  
بِهَا عَنْ رَدًى.

۲۶۲۴ مرد مسلمان بیرادر خویش  
هدیه‌ای بهتر از سخن حکمت آمیزی  
که خدا بوسیله آن هدایت وی  
افزون کند یا خطری از وی  
بگرداند نتواند داد.

مَا بَرَّ أَبَاهُ مَنْ شَدَّ إِلَيْهِ الطَّرْفَ  
بِالْغَضَبِ.

۲۶۲۵ هر که نگاه خشمگین سوی پدر  
خویش افکند از فضیلت نیکی با  
وی بی نصیب است.

مَا أَوْذَى أَحَدٌ مَا أَوْذَيْتُ  
فِي اللَّهِ.

۲۶۲۶ هیچ کس آنقدر که من در راه  
خدا اذیت دیدم اذیت نکشید.

مَا تَجَالَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا فَلَمْ  
يَنْصُتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ إِلَّا زَعَّ  
مِنْ ذَلِكَ الْمَجْلَسِ الْبَرَكَةُ.

۲۶۲۷ هر گروهی که مجالست کنند و  
بیک دیگر گوش فرا ندادند برکت  
از مجلسشان برخیزد.

مَا تَجَرَّعَ عَبْدٌ جُرْعَةً أَفْضَلَ  
عِنْدَ اللَّهِ مِنْ جُرْعَةٍ غَيَّظَ كَظَمَهَا  
إِتِّغَاءً وَجْهَ اللَّهِ.

۲۶۲۸ هیچکس جرعه‌ای ننوشد که  
تزد خدا از جرعه خشمیکه برای  
رضای خدا فربرد بهتر باشد.

مَا تَرَكَ عَبْدٌ لِلَّهِ أَمْرًا لَا

۲۶۲۹ هر که چیزی را برای خدا



۲۶۳۰ يَتْرُكُهُ إِلَّا لِلَّهِ إِلَّا عَوَضَهُ  
 ترك آن بکند. که جز برای خدا  
 ترك آن نکند خدا بعوض آن  
 چیزی که برای دین و دنیای  
 وی بهتر باشد بدو بدهد.

۲۶۳۱ مَا تَشْهَدُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ لَهْوِكُمْ  
 فرشتگان از بازیهای شما جز  
 إِلَّا الرَّهَانِ وَالنِّضَالِ.  
 در اسب دوانی و کشتی حضور  
 نمیابند.

۲۶۳۲ مَا تَصَدَّقَ النَّاسُ بِصَدَقَةٍ  
 هیچ صدقه‌ای که مردم دهند  
 أَفْضَلُ مِنْ عِلْمٍ يُنْشَرُ.  
 از علمی که منتشر شود بهتر نیست.

۲۶۳۳ مَا جَاءَنِي جَبْرَائِيلُ قَطُّ إِلَّا  
 هر وقت جبریل پیش من  
 أَمَرَنِي بِالسَّوَالِ حَتَّى لَقَدْ  
 آمد مرا بمسواک کردن فرمان داد  
 خَشِيتُ أَنْ أُحْفِيَ مُقَدَّمَ فَعِي.  
 تا آنجا که ترسیدم جلوه‌دهان  
 خود را ببرم.

۲۶۳۴ مَا جَلَسَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ  
 گروهی که با هم بذكر خدا  
 اللَّهُ تَعَالَى فَيَقُومُونَ حَتَّى يُقَالَ  
 بنشینند، از جا بر نخیزند مگر  
 لَهُمْ قُومُوا قَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكُمْ  
 بایشان بگویند برخیزید که خدای  
 تان آمرزید و اعمال بدتسان را  
 ذُنُوبِكُمْ وَبَدَّلَ سَيِّئَاتِكُمْ  
 باعمال خوب مبدل کرد.  
 حَسَنَاتٍ.

مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ  
مِنْ عِلْمٍ إِلَى حِلْمٍ .

چیزی با چیز دیگر فراهم  
نیامده که از دانش و برد باری  
بہتر باشد.

مَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَيْتِهِ  
يَطْلُبُ عِلْمًا إِلَّا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ  
طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ .

هر کس از خانه خویش به  
جستجوی علمی برون شود خدا  
برای وی راهی بسوی بهشت  
بگشاید .

مَا خَفَّفْتَ عَنْ خَادِمِكَ مِنْ  
عَمَلِهِ فَهُوَ أَجْرُكَ فِي مَوَازِينِكَ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر چه از کار خدمتگزار  
خویش سبک کنی پاداشی است که  
روز قیامت در میزان عمل تو نهند .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا  
وَقَدْ خَلَقَ لَهُ مَا يَغْلِبُهُ وَخَلَقَ  
رَحْمَتَهُ تَغْلِبُ غَضَبَهُ .

خداوند هر چه آفریده چیزی  
دیگری برای غلبه بر آن آفریده  
و رحمت خویش را برای غلبه بر  
غضبش آفریده .

مَا رَفَعَ قَوْمٌ أَكْفُؤْمَ إِلَى اللَّهِ  
تَعَالَى يَسْأَلُونَهُ شَيْئًا إِلَّا كَانَ  
حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَضَعَ فِي أَيْدِيهِمْ  
الَّذِي سَأَلُوا .

هیچ گروهی دستان خویش  
بامستدعای چیزی سوی خدا بر  
ندارند مگر آنکه خدا عهده‌دار  
است مسئولشان را بکفشان نهد .

۲۶۴۰ مازال جبریلُ یُوصِیْنِی بِالْجَارِ  
حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوْرِثُهُ.

جبریل در باره همسایه آنقدر  
سفارش میکرد که پنداشتم همسایه  
ارث خواهد برد.

۲۶۴۱ مازانَ اللهُ الْعِبَادَ بِرِیْنَةٍ أَفْضَلَ  
مِنْ زَهَادَةٍ فِي الدُّنْيَا وَ عِفَافٍ  
فِي بَطْنِهِ وَ فَرَجِهِ .

خدا بندگان خویش آرایشی  
بہتر از بی رغبتی بہ دنیا و عفت شکم  
و عورت ندادہ.

۲۶۴۲ مَا زُوِيَتِ الدُّنْيَا عَنْ أَحَدٍ  
إِلَّا كَانَتْ خَيْرًا لَهُ .

دنیا را از کسی نگیرند مگر کہ  
خیر وی در آنست.

۲۶۴۳ مَا سَاءَ عَمَلُ قَوْمٍ قَطُّ إِلَّا  
زَخَرُوا مَسَاجِدَهُمْ .

چون عمل گروهی بد شود  
مساجد خویش را زینت کنند.

۲۶۴۴ مَا سَلَّطَ اللهُ الْقَحْطَ عَلَى قَوْمٍ  
إِلَّا بَتَمَرْدِهِمْ عَلَى اللهِ .

خدا قحط را بر گروهی مسلط  
نکند مگر برای نافرمانی کہ از خدا  
کرده اند.

۲۶۴۵ مَا مُجِبَّتْ خُرُوجَ الْمُؤْمِنِ  
مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مِثْلُ خُرُوجِ  
الصَّبِيِّ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ مِنْ ذَلِكَ  
النِّعَمِ وَالظُّمَأَةِ إِلَى رُوحِ الدُّنْيَا.

برون شدن مؤمن را از دنیا بہ  
برون شدن کودک از شکم مادر  
از آن محنت و ظلمت برداشت  
دنیا تشبیه میکنم.

مَا صَدَقَهُ أَفْضَلُ مِنْ  
ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى .

صدقه‌ای بهتر از یاد کردن  
خدای والا نیست.

مَا ضَاقَ مَجْلِسٌ بِمُتَحَابِّينَ .

هیچ نشیمن گاهی برای دو  
دوست تنگ نیست.

مَا ضَلَّ قَوْمٌ بَعْدَ هُدًى كَانُوا  
عَالِيَهُ إِلَّا أَوْتُوا الْجَدَلَ .

هیچ قومی پس از هدایت بضلال  
نیفتاد مگر آنکه بجدل خو گرفت .

مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ  
إِلَّا أَشْتَدَّتْ عَلَيْهِ مَوْنَةُ النَّاسِ  
فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمَوْنَةَ  
لِلنَّاسِ فَقَدْ عَرَضَ تِلْكَ النِّعْمَةُ  
لِلزَّوَالِ .

وقتی نعمت خدا بر بنده‌ای بزرگ  
شود حاجت مردم بر او بیشتر شود و هر  
کس که این حاجات را تحمل نکند نعمت  
خویش را بمرض زوال آورده است.

مَا عَلَّمَ اللَّهُ مِنْ عَبْدٍ نَدَامَةً  
عَلَى ذَنْبٍ إِلَّا غَفَرَ لَهُ قَبْلَ  
أَنْ يَسْتَغْفِرَهُ .

چون خدا پشیمانی بنده را از  
گناهی بدانند پیش از آنکه آمرزش  
بخواند وی را بیامرزد.

مَا عَمِلَ ابْنُ آدَمَ شَيْئًا أَفْضَلَ

بنده آدم کاری بهتر از نماز و

مِنَ الصَّلَاةِ وَصَلَحَ ذَاتِ الْبَيْنِ  
وُخْلِقَ حَسَنًا .

آشتی میان گسان و نیکخوئی  
نمیکند.

۲۶۵۲ مَا فَتَحَ رَجُلٌ بَابَ عَطِيَّةٍ  
بِصَدَقَةٍ أَوْ صَلَاةٍ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ  
تَعَالَى بِهَا كَثْرَةً ، وَ مَا فَتَحَ  
رَجُلٌ بَابَ مَسْئَلَةٍ يُرِيدُ بِهَا  
كَثْرَةً إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى  
بِهَا قِلَّةً .

هر که با صدقه‌ای یا صله‌ای در  
بخششی گشاید خدای والا بسبب  
آن مال وی بیفزاید و هر که در سؤالی  
بگشاید و از این راه فزونی جوید  
خدای والا وی را نقصان فزاید.

۲۶۵۳ مَا كَانَ الْفُحْشُ فِي شَيْءٍ قَطُّ  
إِلَّا شَانَهُ وَلَا كَانَ الْعِيَاءُ فِي  
شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ .

بدی و بدزبانی در هر چه باشد  
آن را خوار کند و حیا در هر چه  
باشد آن را زینت دهد.

۲۶۵۴ مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا  
زَانَهُ وَلَا تُزْعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا  
شَانَهُ .

مدار در هر چه باشد آن را زینت  
دهد و از هر چه دور شود آن را  
خوار کند.

۲۶۵۵ مَا كَرِهْتَ أَنْ تُوَاجِهَ بِهِ  
أَخَاكَ فَهُوَ غَيْبَةٌ .

هر چیزی که دوست نداری رو  
بروی برادر خویش کنی غیبتست.

مَا كَرِهْتَ أَنْ يَوَاهُ النَّاسُ  
بِنِكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِنَفْسِكَ إِذَا  
خَلَوْتَ .

۲۶۵۶ هر کاری که دوست نداری مردم  
از تو بینند وقتی بخلوت شدی به  
تنهایی مکن.

مَالِي وَلِلدُّنْيَا، مَا أَنَا وَاللَّهُنْيَا  
إِلَّا كَرَاكِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ  
شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا.

۲۶۵۷ مرا با دنیا چه کار من در دنیا  
چون مسافری هستم که در سایه  
درختی نشست و برفت و آنرا وا  
گذاشت.

مَا مَحِقَّ الْإِسْلَامَ مَحِقَّ  
الشَّحْشَنِيِّ .

۲۶۵۸ هیچ چیز مسلمانان را چون بخل  
بایمال نمیکند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مَا مِنْ الْقُلُوبِ قَلْبٌ إِلَّا وَلَهُ  
سَحَابَةٌ كَسَحَابَةِ الْقَمَرِ بَيْنَمَا  
الْقَمَرُ يُضِيُّ أَوْ غَلَّتْهُ سَحَابَةٌ  
فَأَظْلَمَ أَوْ تَجَلَّتْ .

۲۶۵۹ هر دلی پاره ابری چون پاره  
ابرمه دارد هنگامیکه ماه نور  
پاشی کند پاره ابری آنرا بپوشاند  
و تاریک شود یا باز روشن شود.

مَا مِنْ آدَمِيٍّ إِلَّا وَفِي رَأْسِهِ  
حِكْمَةٌ بِيَدِ مَلِكٍ فَإِذَا تَوَاضَعَ  
قِيلَ لِلْمَلِكِ ارْفَعْ حِكْمَتَهُ وَ

۲۶۶۰ هر انسانی در سر خویش حکمتی  
دارد که به دست فرشته ایست وقتی  
تواضع کند فرشته را گویند حکمت  
اورا بر آرد و چون تکبر کند به

اِذَا تَكَبَّرَ قَبْلَ لِلْمَلِكِ وَضَعُ حِكْمَتُهُ .  
فرشته گویند حکمت اورا فرو بر .

۲۶۶۱ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ  
إِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَدِمَ أَنْ لَا  
يَكُونَ أَزْدَادَ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا  
نَدِمَ أَنْ لَا يَكُونَ زَع .  
هر که بمیرد پشیمان میشود، اگر  
نیکوکار بوده پشیمان است که  
چرا بیشتر نکرده و اگر بدکار  
بود پشیمانست که چرا بس نکرده .

۲۶۶۲ مَا مِنْ أَحَدٍ يُحْدِثُ فِي هَذِهِ  
الْأُمَّةِ حَدَثًا لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَوْتُ  
حَتَّى يُصِيبَهُ ذَلِكَ مِنْ تَحْقِيقَاتِ كَامِلِ عِلْمِ رَسُوْلِهِ  
هر کس در این امت بدعتی بد  
بدارد نمیرد تا سزای آن بدو رسد .

۲۶۶۳ مَا مِنْ إِمَامٍ يَغْفُو عِنْدَ الْغَضَبِ  
إِلَّا عَفَى اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْإِيْمَةِ .  
هر پیشوائیکه هنگام خشم ببخشد  
خدا روز قیامت او را ببخشد .

۲۶۶۴ مَا مِنْ أَحَدٍ يَلْبَسُ ثَوْبًا لِبَاهِي  
بِهِ فَيَنْظُرُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا لَمْ  
يَنْظُرِ إِلَيْهِ اللَّهُ حَتَّى يَنْزَعَهُ .  
هر که جامه ای پوشد که بدان  
مباهات کند و مردم بدو نگرند  
خدا بدو ننگرد تا آن لباس را  
بکند .

۲۶۶۵ مَا مِنْ إِمْرٍ يُخْيِي أَرْضًا  
هر که زمینی را احیا کند که



فَيَشْرَبُ مِنْهَا كَبَدُ حَرِّ  
إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا أَجْرًا.

۲۶۶۶ تشنه‌ای از آن آب نوشد خدا در قبال  
آن پاداشی برای وی ثبت کند.

مَا مِنْ أَمِيرٍ عَشْرَةَ إِلَّا وَهُوَ  
يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مَفْلُولًا  
حَتَّى يَفْكَهُ الْعَدْلُ أَوْ يُوبِقَهُ  
الْجَوْرُ.

۲۶۶۷ هر که زمام دار ده تن باشد روز  
قیامت در غل پیارندش تا عدالت  
غل او باز کند یا ستم هلاکش  
کند.

مَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
تَعَالَى مِنْ جُرْعَةٍ غِيْظُ يَكْظِمُهَا  
عَبْدٌ، مَا كَظَمَهَا عَبْدٌ إِلَّا مَلَأَ اللَّهُ حَقِيقَتَهَا مِنْ عِلْمٍ وَرَحْمَةٍ  
اللَّهُ تَعَالَى جَوَافُهُ إِيمَانًا.

۲۶۶۸ هیچ جرعه‌ای نزد خدا از جرعه  
خشمیکه بنده‌ای فروبرد محبوب  
تر نیست. هر بنده‌ای جرعه خشم  
فرو برد خدا حقیقت او را از ایمان  
پر کند.

مَا مِنْ خَارِجٍ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ  
فِي طَلَبِ الْعِلْمِ إِلَّا وَضَعَتْ لَهُ  
الْإِلَٰهَةُ أَجْنَحَتَهَا رِضًا بِمَا  
يَصْنَعُ حَتَّى يَرْجِعَ.

۲۶۶۹ هر که از خانه خویش بطلمب دانش  
بیرون شود فرشتگان بسبب رضایتی  
که از رفتار او دارند بالهای خویش  
برای وی بگسترند تا باز گردد.

۲۶۷۰ هر حیوان پرنده یا غیر آن بناحق

يُقْتَلُ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا سَنُخَاصِمُهُ  
 کشته شود روز قیامت با قاتل  
 خویش مخاصمه کند.  
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

۲۶۷۱ ما مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجَّلَ  
 گناهی چون گسستن از  
 اللَّهُ تَعَالَى لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي  
 خویشاوند و خیانت و دروغ نیست  
 الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدْخِرُهُ لَهُ فِي  
 که خداوند بغیر از عقوبت آخرت،  
 الْآخِرَةِ مِنْ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ وَ  
 در این دنیا نیز مرتکب آنرا کیفر  
 الْخِيَانَةِ وَالْكَذِبِ وَإِنْ أُعْجِلَ  
 دهد. ثواب پیوند با خویشاوند  
 الطَّاعَةِ ثَوَابًا لَصِلةِ الرَّحِمِ حَتَّى  
 زودتر از همه اعمال خوب میرسد.  
 إِنْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِذْ كُنْتُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ  
 تا آنجا که خاندانی بدکارند اما  
 فَتَنَّمُوا أَمْوَالَهُمْ وَيَكْثُرُ  
 اگر پیوسته شوند اموالشان فزونی  
 عَدَدُهُمْ إِذَا تَوَاصَلُوا .  
 گیرد و عددشان بیش شود .

۲۶۷۲ ما مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا وَلَهُ عِنْدَ  
 هر گناهی نزد خدا توبه ای  
 اللَّهُ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ  
 دارد مگر بدخومی که بدخوی از  
 لَا يَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ إِلَّا رَجَعَ  
 گناهی باز نگردد مگر بیدت از  
 إِلَّا مَا هُوَ شَرٌّ مِنْهُ .  
 آن رو کند.

۲۶۷۳ هر ثروتمندی روز قیامت آرزو  
کند که در دنیا فقط قوت خویش  
می داشت.

مَا مِنْ ذِي غِنًى إِلَّا سَيُودُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَوْ كَانَ إِلَّا أَوْتِيَ  
مِنَ الدُّنْيَا قُوتًا .

۲۶۷۴ هر که درختی بنشاند خدا به  
اندازه میوه ای که از آن درخت  
برون میشود پاداش برای وی ثبت  
کند.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا  
إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ  
قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ  
النَّارِ .

۲۶۷۵ هر که در دیده خویش بزرگ  
نماید و در راه رفتن کردن افرازد  
به پیشگاه خدای والا رود و خدا  
بر او خشمگین باشد.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَتَعَاطَمُ فِي نَفْسِهِ  
وَيَخْتَالُ فِي مَشِيَّتِهِ إِلَّا تَقَى اللَّهَ  
تَعَالَى وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَان .

۲۶۷۶ هر که از روی مهربانی بصورت  
پدر و مادر خویش نظر کند خدا  
پاداش آن برای وی حج مقبول  
نیکوئی رقم زند.

مَا مِنْ رَجُلٍ يَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ  
وَالِدَيْهِ نَظَرَ رَحْمَةٍ إِلَّا كَتَبَ  
اللَّهُ لَهُ بِهَا حَجَّةً مَقْبُولَةً مَبْرُورَةً .

۲۶۷۷ ساعتی بی ذکر خدای بر آدمیزاد  
نگذرد مگر روز قیامت بر  
آن حسرت خورد.

مَا مِنْ سَاعَةٍ تَمُرُّ بِابْنِ آدَمَ  
لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا حَسَرَ  
عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

۲۶۷۸ ما مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ  
در میزان اعمال چیزی سنگین تر  
مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ .  
از نیک خوئی نیست .

۲۶۷۹ ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
هیچکس پیش خدای والا  
تَعَالَى مِنْ شَأْنٍ تَائِبٍ وَمَا مِنْ  
محبوبتر از جوان توبه گر نیست  
شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ  
و هیچکس پیش خدای والا چون  
شَيْخٍ مُقِيمٍ عَلَى مَعَاصِيهِ .  
پیری که بگناهان خویش مشغول  
باشد مبغوض نیست .

۲۶۸۰ ما مِنْ صَبَاحٍ يَصْبَحُهُ الْعِبَادُ  
هر صبحدم که بر بندگان در آید  
إِلَّا صَارَخٌ يَصْرَخُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ  
بانگ زنی بانگ زند :  
لِدُوا لِلتُّرَابِ وَاجْمَعُوا لِلْقَبْرِ  
ای مردم برای خاک تولید کنید و  
وَابْنُوا لِلْخَرَابِ .  
برای نابودی فراهم آرید و برای  
مرکز تحقیقات کتب و علوم ویرانی بنا کنید .

۲۶۸۱ ما مِنْ صَدَقَةٍ أَفْضَلُ مِنْ  
صدقه ای بهتر از گفتار نیک نیست .  
قَوْلٍ .

۲۶۸۲ ما مِنْ صَدَقَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ  
نزد خدا صدقه ای محبوبتر از  
مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ .  
گفتار حق نیست .

۲۶۸۳ ما مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو  
هر بنده مسلمانیکه در غیاب  
لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ  
برادر خویش برای او دعا کند

الْمَلَكُ وَ لَكَ بِمِثْلِهِ

فرشته گوید برای تو نیز نظیر  
آن باد.

مَا مِنْ عَبْدٍ يَبِيعُ قَالِدًا إِلَّا  
سَاطَ اللَّهُ عَايَهُ تَالِفًا.

هر بنده که چیز فاسد فروشد ۲۶۸۴  
خدا تلف کننده ابر او مسلط  
کند.

مَا مِنْ عَبْدٍ كَانَتْ لَهُ نِيَّةٌ  
فِي أَدَاءِ دَيْنِهِ إِلَّا كَانَ لَهُ مِنَ  
اللَّهِ عَوْنٌ.

هر بنده که نیت ادای دین خویش ۲۶۸۵  
داشته باشد، از جانب خدا تایید  
شود.

مَا مِنْ عَبْدٍ ابْتَلَى بَبْلِيَّةٍ فِي  
الدُّنْيَا إِلَّا يَذْنِبُ وَاللَّهُ أَكْرَمُ  
وَأَعْظَمُ عَفْوًا مِنْ أَنْ يَسْأَلَ  
عَنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هیچکس در دنیا ببلیه ای مبتلا ۲۶۸۶  
نشود مگر در قبال گناهی که  
کرده و خدا کریمتر و بزرگتر از  
آنست که روز قیامت او را از آن  
گناه باز خواست کند.

مَا مِنْ عَبْدٍ يَظْلِمُ رَجُلًا  
مَظْلَمَةً فِي الدُّنْيَا لَا يَقْصُهُ مِنْ  
نَفْسِهِ إِلَّا قَصَّهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

هر کس در دنیا به دیگری ظلمی ۲۶۸۷  
کند که شخصاً تلافی آن نکند  
خدای والا در روز قیامت تلافی  
آن از وی بگیرد.

مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَلَهُ صَيْتٌ  
فِي السَّمَاءِ فَإِنْ كَانَ صَيْتُهُ فِي السَّمَاءِ

هر بنده ای در آسمان شهرتی ۲۶۸۸  
دارد اگر شهرت وی در آسمان

حَسَنًا وَضِعَ فِي الْأَرْضِ وَإِنْ  
كَانَ صَيْتُهُ فِي السَّمَاءِ سَيِّئًا وَضِعَ  
فِي الْأَرْضِ .

نیک باشد در زمین نهند و اگر  
شهرت وی در آسمان بد باشد در  
زمین نهند.

۲۶۸۹ مَا مِنْ عَبْدٍ اسْتَحْيَا مِنَ الْحَلَالِ  
إِلَّا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِالْحَرَامِ .

هر که از حلال شرم کند خدا  
ویرا به حرام مبتلا کند.

۲۶۹۰ مَا مِنْ قَاضٍ مِنْ قَضَاةِ الْمُسْلِمِينَ  
إِلَّا وَمَعَهُ مَلَكٌ يُسَدِّدُ أَهْلَهُ  
إِلَى الْحَقِّ مَا لَمْ يُرْزَ غَيْرُهُ فَإِنْ  
أَرَادَ غَيْرَهُ وَجَارَ مُتَعَمِّدًا تَبَرَّأَ  
مِنْهُ الْمَلَكُ وَوَكَّلَاهُ إِلَى نَفْسِهِ .

هر یک از قضات مسلمانان دو  
فرشته موکل دارد که ویرا مدام  
که جز حق نخواهد بر آن استوار  
کند و اگر غیر حق اراده کند و  
بعمد منحرف شود فرشتگان ازاو  
بری شوند و کار ویرا بخودش ول  
گذارند.

۲۶۹۱ مَا مِنْ قَابٍ إِلَّا وَهُوَ مَعْلُوقٌ  
بَيْنَ إِبْصَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ  
الرَّحْمَنِ إِنْ شَاءَ أَقَامَهُ وَإِنْ  
شَاءَ أَزَاغَهُ ، وَالْمِيزَانُ يَبْدُو  
الرَّحْمَنِ يَرْفَعُ أَقْوَامًا وَيَخْفِضُ  
آخَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

هر دلی به دوانگشت از انگشتان  
قدرت خدای رحمان آویخته  
اگر خواهد آنرا ثابت دارد و  
اگر خواهد آنرا بگرداند و میزان  
کارها به دست خداست که تا  
روز قیامت گروهی را بالا برود  
گروهی دیگر را پایین برد.

ما مِنْ قَوْمٍ يَعْمَلُ فِيهِمْ  
الْعَاصِي ثُمَّ أَعَزُّهُ وَأَكْثَرُ مِنْ  
يَعْمَلُهُ ثُمَّ لَمْ يُغَيِّرْهُ إِلَّا عَنْهُمْ  
اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ بِعِقَابٍ .

۲۶۹۲ هر گروهی که در میانشان  
گناه کنند و ایشان از گنهکاران  
قوی تر و بیشتر باشند و جلو گیری  
نکنند، خدای والا از جانب خویش  
همه را عقوبت کند.

ما مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّبَا  
إِلَّا أَخَذُوا بِالسَّنَةِ وَمَا مِنْ  
قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّشَاءُ إِلَّا  
أَخَذُوا بِالرُّعْبِ .

۲۶۹۳ هر گروهی که ربا میانشان  
رواج گیرد بقسط مبتلا شوند و  
هر گروهی رشوه میانشان رواج  
گیرد بترس دچار شوند.

ما مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ  
مِنْ الْوَلَدِ لَمْ يَبْأُفُوا الْحِنْتَ إِلَّا  
تَلَقَّوْهُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّانِيَةِ  
مِنْ أَيْهَا شَاءَ دَخَلَ .

۲۶۹۴ هر مسلمانی که سه فرزند وی قبل  
از آنکه بعقل رسند بمیرند بر  
هشت در بهشت باو برخورد کنند  
که از هر کدام خواهد در آید.

ما مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَةٍ  
أَوَّلَ رَمَقَةٍ ثُمَّ يَفْضُ بَصَرَهُ إِلَّا  
أُحْدِثَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ عِبَادَةً  
يَجِدُ حَالَ وَتَهَا فِي قَلْبِهِ .

۲۶۹۵ هر مسلمانی که یکبار به  
زنی بنگرد آنگاه چشم از او باز  
دارد خدای والا ایش با عبادتی انس  
دهد که لذت آنرا در قلب  
خویش احساس کند.



۲۶۹۶ مَا مِنْ مُسْلِمٍ تُدْرِكُ لَهُ  
ابْنَتَانِ فَيَحْسُنَ إِلَيْهِمَا مَا صَحِبَتَاهُ  
إِلَّا أُدْخِلَتْهُ الْجَنَّةَ .  
هر مسلمانى كه دو دخترى ببلوغ  
رسند و تا در خانه ويند با  
آنها نيكى كند بهشتى ميشود .

۲۶۹۷ مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وِعَاءَ شَرًّا  
مِنْ بَطْنِهِ يَجِبُ ابْنُ آدَمَ  
أَكْلَاتٍ يُقَمِّنُ صُلْبَهُ .  
آدمى ظرفى بدتر از شكم پر  
نميكند براى آدميزاد همچين قد  
غذا كه بنيه او را ننگه دارد كافىست .

۲۶۹۸ مَا تَقَصَّتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ  
وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا يَعْقُو إِلَّا  
عِزًّا وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا  
رَفَعَهُ اللَّهُ .  
مال از صدقه كاهش نگیرد و  
بنده اى كه عفو كند خدايش جز  
عزت نيفزايد و هر كه براى خدا  
تواضع كند خدايش رفعت دهد .

۲۶۹۹ مَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَشْتَدَّ  
إِلَى أَخِيهِ بِنَظَرَةٍ تُؤْذِيهِ .  
روا نيست كه مؤمنى بيراند  
خويش بتندى نظر كند كه مايه  
آزار او شود .

۲۷۰۰ مَا كَرِهَتْهُ لِنَفْسِكَ فَاكْرِهْهُ  
لِعَرِّكَ وَمَا أُحِبَّتَهُ لِنَفْسِكَ  
فَأَحِبَّهُ لِأَخِيكَ .  
هر چه بخود نپسندى بغير خود  
مپسند و آنچه براى خود دوست  
دارى براى برادرت دوست دار .

ما هَلَكَ أَمْرُهُ عَرَفَ قَدْرَهُ. هر که حد خویش بداند هلاک ۲۷۰۱  
نشود.

ما أَمَلَقَ تاجِرٌ صَدُوقٌ. تاجر راست گو فقیر نشود. ۲۷۰۲

ما نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ. مال از صدقه دادن نقصان نمی پذیرد. ۲۷۰۳

ما قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَي. اندکی که کفایت کند از بسیاری که بطالت آرد بهتر است. ۲۷۰۴

ما عَالَ أَمْرُهُ أَقْتَصَدَ. هر که میانه روی کند فقیر نشود. ۲۷۰۵

ما آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبَعَانِ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ بِهِ. هر که سیر بخوابد و همسایه او بهلویش گرسنه باشد و او بداند بمن ایمان ندارد. ۲۷۰۶

ما يُكِبُّ النَّاسَ عَلَىٰ مَنَاجِرِهِمْ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ. حاصل زبان مردمان مایه هلاکشان میشود. ۲۷۰۷

ما خَلَقَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ شَيْئًا أَقَلُّ مِنَ الْعَقْلِ وَابْنُ الْعَقْلِ فِي الْأَرْضِ أَقَلُّ مِنَ خُدا در زمین چیزی کمتر از عقل نیافریده که عقل در زمین ۲۷۰۸

## الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ .

از گوگرد سرخ کمتر است.

۲۷۰۹

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ السَّنْبَلَةِ  
يُحَرِّكُهَا الرِّيحُ فَتَقُومُ مَرَّةً وَ  
تَقَعُ أُخْرَى وَ مَثَلُ الْكَافِرِ  
كَمَثَلِ الْأُرْزَةِ لَا تَرَالُ قَائِمَةً  
حَتَّى تَنْقَعِرَ .

حکایت مؤمن چون خوشه  
است که باد آنرا تکان دهد نوبتی  
بایستد و نوبت دیگر بیفتد و  
حکایت کافر چون درخت صنوبر  
است که پیوسته پیا باشد تا از  
ریشه بر آید.

۲۷۱۰

مَثَلُ الْجَالِسِ الصَّالِحِ مِثْلُ  
الدَّارِ إِنْ لَمْ يَجِدْكَ مِنْ عَطْرِه  
عَلَّقَكَ مِنْ رِيحِهِ وَ مَثَلُ الْجَالِسِ  
السَّوِّءِ مِثْلُ صَاحِبِ الْكَبْرِ إِنْ  
لَمْ يُخْرِقْكَ مِنْ شَرَارِ نَارِهِ  
عَلَّقَكَ مِنْ نَقْنِهِ .

حکایت هم نشین خوب مثل  
عطارد است که اگر عطر خویش  
بنویسد بوی خوش آن در  
تو آویزد و حکایت هم نشین بد مثل  
آهنگر است اگر شرار آتش آن ترا  
نسوزد بوی بد آن در تو آویزد.

۲۷۱۱

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مِثْلُ سَفِينَةٍ  
نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَّى وَ  
مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ .

حکایت خاندان من چون کشتی  
نوح است هر که در آن نشست  
برست و هر که از آن باز ماند  
غرق شد.

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ  
تَرَاحُمِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا  
اشْتَكَى بَعْضُهُمْ نَدَا عَلَى سَائِرِهِمْ  
بِالسَّهْرِ وَالْحِمَى .

۲۷۱۲ حکایت مؤمنان در دوستی و  
مهربانیشان چون اعضای تن است  
وقتی یکی شان رنجور شود دیگران  
بمراقبت و رعایت او هم داستان  
شوند.

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْمِنْخَلَةِ  
لَا تَأْكُلُ إِلَّا طَيِّبًا وَلَا تَضَعُ  
إِلَّا طَيِّبًا

۲۷۱۳ حکایت مؤمن چون غربال  
است جز پاکیزه نخورد و جز  
پاکیزه ندهد .

مَثَلُ الْقَلْبِ مِثْلُ رِيشَةٍ بِأَرْضٍ  
تَقَابُهَا الرِّيحُ .

۲۷۱۴ حکایت دل چون رشته ای است  
در سرزمینی که بادهای آنرا زیر و  
مرکز تحقیقات پژوهش‌های اسلامی

مَثَلُ الْمَرْأَةِ كَالضَّلْعِ إِنْ  
أَرَدْتَ أَنْ تُقِيمَهُ كَسَرْتَهُ وَ  
إِنْ إِسْتَمْتَعْتَ بِهِ اسْتَمْتَعْتَ بِهِ  
وَفِيهِ إِوْدٌ .

۲۷۱۵ حکایت زن چون دنده است  
اگر بخواهی راستش کنی خواهد  
شکست و اگر از آن بهره گیری با  
وجود کجیش بهره توانی گرفت .

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْقَوِيِّ مِثْلُ النَّخْلَةِ  
وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ كَخَامَةِ  
الزَّرْعِ .

۲۷۱۶ حکایت مؤمن نیرومند چون  
نخل است و حکایت مؤمن ناتوان  
چون ساقه کشت.

۲۷۱۷ مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الْعَاثِرَةِ بَيْنَ الْقَمَيْنِ.  
 حکایت منافق چون بز حیوان  
 میان دو گله است.

۲۷۱۸ مَثَلُ أُمِّي مَثَلُ الْمَطَرِ لَا يُدْرِي أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ.  
 حکایت امت من چون باران  
 است که ندانند اول آن بهتر است.  
 یا آخرش.

۲۷۱۹ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَالْإِيمَانِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ يَجُولُ فِي أُخَيْتِهِ ثُمَّ يَرْجِعُ فِي أُخَيْتِهِ.  
 حکایت مؤمن و ایمان چون  
 اسب است که اطراف اخیه خویش  
 جولان کند آنگاه باخیه خویش  
 باز گردد.

۲۷۲۰ مَثَلُ الْقُرْآنِ مَثَلُ الْإِبِلِ الْمُعْقَلَةِ ابْنُ عَقْلِهَا صَاحِبُهَا  
 حکایت قرآن چون شتر بسته  
 است که صاحبش اگر ببنددش  
 محفوظ ماند و اگر ولش کند از  
 دست برود.

۲۷۲۱ مَثَلُ الرَّافِلَةِ فِي الزَّيْفَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا كَمَثَلِ ظُلْمَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا نُورَ لَهَا.  
 حکایت زنی که در زینت  
 خویش برون خاها، دامن کشان  
 رود چون ظلمتی است در روز  
 قیامت که نور ندارد.

۲۷۲۲ مَثَلُ الْعَالِمِ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَ يَنْسِي نَفْسَهُ كَمَثَلِ  
 حکایت دانشمندی که مردم  
 را تعلیم دهد و خویشتن را فراموش

السَّراجُ يُضيءُ لِلنَّاسِ وَيُحْرِقُ نَفْسَهُ .  
 کند چون چراغ است که مردم را  
 روشن کند و خویش را بسوزاند .

مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ ثُمَّ لَا يُحَدِّثُ بِهِ كَمَثَلِ الَّذِي يَكْنِزُ الْكَنْزَ فَلَا يُنْفِقُ مِنْهُ .  
 حکایت کسی که علم آموزد  
 و از آنسخن نکند چون کسی  
 است که گنجی نهد و از آن  
 خرج نکند .

مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي صَفَرِهِ كَالنَّقْشِ عَلَى الْحَجَرِ وَ مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي كِبَرِهِ كَالَّذِي يَكْتُبُ عَلَى الْمَاءِ .  
 حکایت کسی که در کوچکی  
 علم آموزد چون نقش بر سنگست  
 حکایت کسی که در بزرگی علم  
 آموزد چون کسی است که بر آب  
 بنویسد .

مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ وَ يَنْسِي نَفْسَهُ مَثَلُ الْفَتِيلَةِ تُضِيءُ لِلنَّاسِ وَ تُحْرِقُ نَفْسَهَا .  
 حکایت آنکه چیز به مردم  
 آموزد و خویشتن را فراموش کند  
 چون فتیله است که مردم را روشنی  
 دهد و خویش را بسوزاند .

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْعَطَارِ إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ مَشَيْتَهُ نَفَعَكَ وَإِنْ شَارَكَتَهُ نَفَعَكَ .  
 حکایت مؤمن چون عطار است  
 اگر با او نشینی سودت دهد اگر  
 با او روی سودت دهد و اگر با او  
 شرکت کنی سودت دهد .



۲۷۲۷ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ النُّخْلَةِ ،  
حکایت مؤمن چون نخل است  
مَا أَخَذَتْ مِنْهَا مِنْ شَيْءٍ كَفَعَكَ  
هر چه از آن گیری سودت دهد.

۲۷۲۸ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمِثْلِ خَامَةِ  
حکایت مؤمن چون ساق کشت  
الزَّرْعِ ، مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ  
است از هر سو که باد وزد آنرا  
كَفَتْهَا فَإِذَا سَكَنْتَ إِيَّاهُ  
منحنی کند و چون باد ساکت شود  
إِعْتَدَلَتْ  
راست شود مؤمن نیز چنین است  
وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكْفَاهُ  
که به بلیه منحنی شود و حکایت بدکار  
بِالْبَلَاءِ وَمِثْلُ الْفَاجِرِ كَالْأُرْزَةِ  
چون درخت صنوبر است استوار  
صَالَةٍ مُعْتَدِلَةٍ حَتَّى يَقْصِمَهَا  
و برجها و تا وقتیکه خدای والا اگر  
اللَّهُ تَعَالَى إِذَا شَاءَ .  
خواهد درهمش شکند .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۷۲۹ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ سَبِيكَةٍ  
حکایت مؤمن چون شمس طلا  
الذَّهَبِ إِنْ نُفِخَتْ عَلَيْهَا  
است اگر بر آن بدهند تا سرخ  
إِحْمَرَتْ وَإِنْ وُزِنَتْ لَمْ  
شود و وزنش کنند کمتر نشده  
تَنْقُصَ .  
است.

۲۷۳۰ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ  
حکایت مؤمن چون خانه ای  
فِي الظَّاهِرِ فَإِذَا دَخَلْتَهُ وَجَدْتَهُ  
است به ظاهر خراب که چون  
مَوْثِقًا وَمِثْلُ الْفَاجِرِ كَمِثْلِ  
وارد آن شوی ببینی پاکیزه است  
و حکایت بدکار چون قبر مرتفع



گج کاری است بیننده را بشکفت  
آرد و باطن آن از عفونت پراست.

الْقَبْرِ الْمُشْرِفِ الْمُجَصِّصِ يُعْجِبُ  
مَنْ رَأَاهُ وَجَوْفُهُ مُنْتَمِي تَتْنًا.

۲۷۳۱ حکایت زن پارسا در میان زنان  
چون کلاغ نشاندار است که بکبای  
آن سفید باشد.

مَثَلُ الْمَرْأَةِ الصَّاحَةِ فِي النِّسَاءِ  
كَمِثْلِ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ الَّذِي  
إِذَا رَجُلِيهِ يَنْضَاءُ.

۲۷۳۲ حکایت این دنیا چون جامه ایست  
که از اول تا آخر دریده و به نخ  
از آخر آویخته باشد و نزدیک  
باشد که آن نخ ببرد.

مَثَلُ هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْلُ ثَوْبٍ  
شَقَّ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فَبَقِيَ  
مُتَعَلِّقًا بِخِيطٍ فِي آخِرِهِ فَيُوشِكُ  
ذَلِكَ الْخِيطُ أَنْ يَنْقَطِعَ.

۲۷۳۳ حکایت من و شما چون مردی  
است که آتشی بی فروخت و پروانه  
ها و ملخها بنا کردند در آن  
بیفتند و وی آنها را از آتش نگه  
میداشت من کمر بندهای شما را  
گرفته ام که شما در آتش نیفتید و  
شما از دست من در میروید.

مَثَلِي وَمَنْتُكُمْ كَمِثْلِ رَجُلٍ  
أَوْقَدَ نَارًا فَجَمَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَ  
الْجَنَادِبَ يَقَعْنَ فِيهَا وَهُوَ  
يَذُبُّ عَنْهَا وَأَنَا أَخَذُ بِحُجَزِكُمْ  
عَنِ النَّارِ وَأَنْتُمْ تُفْلِتُونَ مِنْ  
يَدِي.

۲۷۳۴ مَثَلُ الْأَخَوَيْنِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ  
تَفْسِيلُ أَحَدَاهُمَا الْأُخْرَى .  
حکایت دو برادر چون دودست  
است که یکی دیگری را بشوید.

۲۷۳۵ مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ  
وَالرَّقْ قُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ .  
مدارا کردن با مردم يك نيمه  
ایمانست و ملایمت با آنها يك  
نیمه خوش زیستن است.

۲۷۳۶ مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ .  
مدارا کردن با مردم صدقه است .

۲۷۳۷ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ  
تَفْعَلُوهُ وَأَنْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَإِنْ لَمْ تَجْتَنِبُوهُ كُلَّهُ .  
امر بمعروف کنید و گرچه خودتان  
نکنید و نهی از منکر کنید  
گرچه از همه آن اجتناب نکنید .

۲۷۳۸ مَسْأَلَةُ الْغَنِيِّ شَيْنٌ فِي وَجْهِهِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ .  
سؤال کردن بی نیاز روز قیامت  
عیبی بچهره اوست .

۲۷۳۹ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ مِنْ أَعْمَالِ  
الْجَنَّةِ .  
اخلاق خوب از اعمال بهشتست .

۲۷۴۰ مَكَارِمُ الْأَخْلَاقِ عَشْرَةٌ  
يَكُونُ فِي الرَّجُلِ وَلَا تَكُونُ  
فِي إِبْنِهِ ، وَ يَكُونُ فِي الْإِثْنِ  
وَلَا تَكُونُ فِي الْأَبِ ، وَ  
اخلاق خوب ده چیز است که در  
مرد هست و در پسرش نیست در  
پسرش هست و در پدرش نیست.

يَكُونُ فِي الْعَبْدِ وَلَا تَكُونُ  
 فِي سَيِّدِهِ يَقْسِمُهَا اللَّهُ لِمَنْ  
 أَرَادَ بِهِ السَّعَادَةَ : ، صِدْقُ  
 الْحَدِيثِ ، وَصِدْقُ الْبَاسِ ،  
 وَإِعْطَاءُ السَّائِلِ ، وَالْمُكَافَاةُ  
 بِالصَّنَائِعِ ، وَحِفْظُ الْأَمَانَةِ ،  
 وَصَلَةُ الرَّحِمِ ، وَالتَّذَمُّمُ لِلْجَارِ ،  
 وَالتَّذَمُّمُ لِلصَّاحِبِ ، وَإِقْرَاءُ  
 الضَّيْفِ وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ .

در بنده هست و در آقای او نیست .  
 خدا هر که را سعادتمند خواهد ،  
 قسمت او کند: راستی گفتار، پای  
 مردی در جنگ، عطای سائل، نیکی  
 در عوض نیکی، حفظ امانت، پیوند  
 خویشان، حمایت همسایه، حمایت  
 دوست، مهمانداری، و سر سلسله  
 آن حیاست.



مَلَائِكُ الْأَمْرِ خَوَاتِمُهُ . مرکز تحقیقات کتابخانه و اسناد ملی ایران . ۲۷۴۱

مَاعُونٌ مِّنَ الْفِي كُلِّهِ عَلَى  
 النَّاسِ . هر کس همه بار خویش به  
 دوش مردم افکند ملعونست . ۲۷۴۲

مَلْعُونٌ مِّنْ ضَارٍّ مُّؤْمِنًا أَوْ  
 مَكْرَبٍ . هر که بمؤمنی زیان رساند یا با  
 او حيله کند ملعونست . ۲۷۴۳

مَاعُونٌ مِّنْ سَبِّ آبَاهُ ،  
 مَلْعُونٌ مِّنْ سَبِّ أُمِّهِ . هر که پیدر خویش ناسزا گوید  
 ملعونست و هر که بمادر خویش  
 نامزا گوید ملعونست . ۲۷۴۴

۲۷۴۵ مَسْئَلَةُ الْغَنِيِّ نَارٌ . سوال کردن بی نیاز جهنمست .

۲۷۴۶ مَطْلُ الْغَنِيِّ ظَلَمٌ . مماطله نروتمند ظلم است .

۲۷۴۷ مِلَاكُ الدِّينِ الْوَرَعُ . اعتبار دین بتقوی است .

۲۷۴۸ مَنْهُومانٌ لَا يَشْبَعَانِ : طَالِبُ الْعِلْمِ وَ طَالِبُ الْمَالِ . دو گرسنه اند که میری نپذیرند طالب علم و طالب مال .

۲۷۴۹ مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَفَى عَنْهُ فِي الدُّنْيَا قَالَ اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ قَدْ عَفَا عَنْهُ . هر که گناهی کند و خدا در دنیا گناه وی را بپوشد و ببخشد، خدا کریمتر از آنست که در بخشیده خود بازنگرد.

۲۷۵۰ مَنْ ابْتَلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنْ لَهُ سَتْرًا مِنَ النَّارِ . هر کس بپلیه دخترداری مبتلا شود و با آنها نیکوکاری کند، پرده وی از آتش جهنم شوند .

۲۷۵۱ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَ ذُنُوبُهُ وَمَنْ كَثُرَ هر که گفتارش بسیار باشد خطایش بسیار گردد و هر که خطایش بسیار باشد گناهانش بسیار شود و هر که گناهانش بسیار

تُؤْتِيهِ كَانَتْ النَّارُ أُولَىٰ بِهِ .

باشد جهنم برای او شایسته تر  
است.

مَنْ كَانَتْ ذَا الْأَسَانِينِ فِي  
الدُّنْيَا جُعِلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
لِسَانَانِ مِنَ النَّارِ .

۲۷۵۲ هر که در دنیا دو زبان باشد  
برای وی روز قیامت دو زبان از  
آتش نهند.

مَنْ أُولَىٰ مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ  
جَزَاءً إِلَّا الثَّنَاءَ فَقَدْ شَكَرَهُ  
وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ .

۲۷۵۳ هر که نیکی ای بیند و پاداشی  
جز ستایش نتواند شکر آن گزاشته  
است و هر که آنرا پنهان دارد  
کفران آن کرده است.

مَنْ قَدَّرَ رِزْقَهُ اللَّهُ وَمَنْ قَتَلَ  
بَذَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ .

۲۷۵۴ هر که اندازه نگه دارد خدایش  
روزی دهد و هر که اسراف کند  
خدایش محروم دارد.

مَنْ اقْتَرَبَ أَبْوَابَ السَّلَاطِينِ  
إِفْتَنَّ .

۲۷۵۵ هر که بدربار پادشاهان نزدیک  
شود بفتنه افتد.

مَنْ نَفْسٍ مِنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةٌ  
مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفْسَ اللَّهِ  
عَنْهُ كُرْبَةٌ مِنْ كُرْبِ يَوْمٍ

۲۷۵۶ هر که غمی از غمهای دنیا را از  
مؤمنی بردارد خدا غمی از غمهای  
روز قیامت از او بردارد و هر که

الْقِيَامَةِ ، وَ مَنْ يَسِّرَ عَلَى  
مُفْسِرٍ يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ ، وَ مَنْ سَتَرَ عَلَى  
مُسْلِمٍ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ .

بر تنگدستی آسان گیرد خدا  
در دنیا و آخرت بر او آسانگیرد  
و هر که رازپوش مسلمانى شود  
خدا در دنیا و آخرت راز پوش  
وى شود .

۲۷۵۷ مَنْ لَمْ يَقْبَلِ الْعُذْرَ مِنْ مُتَنَصِّلٍ  
صَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْلِ  
شَفَاعَتِي .

هر که عذر معتمدی را  
راست باشد یا دروغ نپذیرد از  
شفاعت من بهره‌ور نشود.



۲۷۵۸ مَنْ تَفَافَرَ إِفْتَقَرْنَا مِنْ تَحْقِيقِهَا بِمُؤَيِّدِ عِلْمِهِ هَر كِه هَ فَقِيرِی كَنْد، فَقِيرِ  
شود.

۲۷۵۹ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ  
نیکخوئی از سعادت مرد است.

۲۷۶۰ مِنْ أَعْظَمِ الْخَطَايَا اللِّسَانُ  
الْكُذُوبُ .  
زبان دروغزن از گناهان بزرگست

۲۷۶۱ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمَسْكَنُ  
وَالْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَرْكَبُ  
الْمَهْنِي \* .  
مسکن و همسایه خوب و مرکب  
رام از سعادت مرد است.

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ  
وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ  
وَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِنْ  
كَمَلَتِ مَرْوَتُهُ وَظَهَرَتْ  
عَدَالَتُهُ وَوَجِبَتْ اخْوَاةُ  
حَرَمَتِ غَيْبَتُهُ .

۲۷۶۲ هر که ز ما مدار مردم شود و دستمشان  
نکند و با آنها سخن نکند و  
دروغشان نگوید و وعده شان  
دهد و تخلف نکند وی از جمله  
کسانست که مروتش به کمال  
رسیده و عدالتش نمایان گشته و  
برادری با وی واجب و غیبتش  
حرامست .

مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا جَاءَ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَهُ صُرَاخٌ عِنْدَ  
الْعَرْشِ يَقُولُ رَبِّ سَلْ هَذَا  
فِيمَ قَتَلْتَنِي فِي غَيْرِ مَنْفَعَةٍ .

۲۷۶۳ هر که کنجشکی را بیهوده  
بکشد روز قیامت بیابد و نزد  
عرش فریادزند و گوید پرورد گارا  
ای پادشاه این پیرس برای چه مرا  
بی فائده کشت .

مَنْ سَتَرَ عَلَى أَخِيهِ سِتْرَهُ  
اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

۲۷۶۴ هر که پرده پوش برادر خویش  
شود خدا در دنیا و آخرت پرده  
پوشی وی کند .

مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ  
عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِذَا خَلَا لَمْ يَعْصِ  
اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ .

۲۷۶۵ هر که تقوائی ندارد که بخلوت  
اورا از معصیت خدا باز دارد ،  
خدا با اعمال وی اعتنا نکند



۲۷۶۶ مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ  
 هر که برادر خویش را به حفظ الغیب  
 كَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ  
 یاری کند خدایش در دنیا و آخرت  
 یاری کند .

۲۷۶۷ مَنْ مَشَى إِلَى طَعَامٍ لَمْ يَدْعَ  
 هر که بی دعوت به طعامی رود  
 إِلَيْهِ فَقَدْ دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ  
 دزد درون رود و ننگین بدر آید .  
 مُعِيرًا .

۲۷۶۸ مَنْ إِشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارِعَ  
 هر که مشتاق بهشت باشد به اعمال  
 إِلَى الْخَيْرَاتِ ، وَ مَنْ أَشْفَقَ  
 خیر شتابد و هر که از جهنم ترسد از  
 مِنَ النَّارِ أَمْسَى عَنِ السَّمَوَاتِ ،  
 خواستنیها در گذرد و هر که انتظار  
 وَمَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ أَمْسَى عَنِ  
 مرگ دارد از لذتها چشم پیرد  
 اللَّذَاتِ ، وَمَنْ زَهَّدَ فِي الدُّنْيَا  
 و هر که به دنیا بی رغبت باشد  
 هَاتَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ .  
 مصیبتها بر او آسان شود .

۲۷۶۹ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا خَلَعَ  
 هر که يك وجب از جماعت دور  
 اللَّهُ رِبْقَةً الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ .  
 شود خدا طوق مسلمانی از گردن  
 وی بردارد .

۲۷۷۰ مَنْ أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ نِعْمَةً  
 هر که نعمتی ببنده ای دهد که  
 فَلَمْ يَشْكُرْهَا فَدَعَا عَلَيْهِ  
 شکروی نگذارد و او را نفرین کند  
 اسْتُجِيبَ لَهُ .  
 نفرینش پذیرفته شود .

۲۷۷۱ هر که زمامدار ده تن شود عقل چهل تن دارد و هر که زمامدار چهل تن شود عقل چهارصد تن دارد.

مَنْ وَلِيَ عَلَى عَشْرَةٍ كَانَ لَهُ عَقْلٌ أَرْبَعِينَ وَمَنْ وَلِيَ أَرْبَعِينَ كَانَ لَهُ عَقْلٌ أَرْبَعَمِائَةٍ.

۲۷۷۲ هر که بیش از سه روز از برادر خویش قهر کند و بمیرد به جهنم رود.

مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ فَيَاتَ دَخَلَ النَّارَ.

۲۷۷۳ هر که صبوری کند به آرزوی خویش برسد.

مَنْ تَأَنَّى أَدْرَكَ مَا تَمَنَّى.

۲۷۷۴ هر که بخدا و آخرت ایمان دارد باید همسایه خویش را گرامی

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ.

۲۷۷۵ هر که میان دو کس که داوری بدو برند، داوری کند و بحق میانشان قضاوت نکند لعنت خدا بر او باد.

مَنْ حَكَمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ تَحَاكَمَا إِلَيْهِ فَلَمْ يَقْضِ بَيْنَهُمَا بِالْحَقِّ فَلَعْنَةُ اللَّهِ.

۲۷۷۶ هر که به پر خوری عادت کند دلش سخت شود.

مَنْ تَعَوَّدَ كَثْرَةَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ قَسَا قَلْبُهُ.

۲۷۷۷ هر که غذا خورد و دیگری بدو

مَنْ أَكَلَ وَذُو عَيْنَيْنِ يَنْظُرُ

إِلَيْهِ وَلَمْ يَوَاسِهِ ابْتِئَابًا لَا دَوَاءَ لَهُ.

نگردد و چیزی بدو ندهد بیلائی  
مبتلا شود که دوا نداشته باشد.

۲۷۷۸ مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَنْفِذَهُ مَلَأَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا.

هر کس خشمی را که تواند  
آشکار کند فرو برد خدا وی را  
از امنیت و ایمان سرشار کند.

۲۷۷۹ مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَ مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقَمَ بَدَنُهُ وَ قَسَا قَلْبُهُ.

هر کس کم خورد سالم ماند  
و هر که بسیار خورد تنش  
بیمار و دلش سخت گردد.



۲۷۸۰ مَنْ غَالَبَ اللَّهُ غَابَهُ وَ مَنْ خَدَعَ اللَّهُ خَدَعَهُ.

هر که با خدا زور آزمائی کند  
خدا بر او غالب شود و هر که با  
خدا فریبکاری کند خدا سزای  
فریبش دهد.

۲۷۸۱ مَنْ نَظَرَ إِلَى أَخِيهِ نَظَرَ مَوْدَّةٍ لَمْ يَكُنْ فِي قَلْبِهِ إِحْنَةٌ لَمْ يَطْرَفْ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ

هر که به چشم مهربانی برادر  
خویش نظری کند که کینه در دل  
وی نباشد از آن پیش که دیده  
بر گیرد خداوند همه گناهان

۲۷۸۲ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بَعَمَلٍ

گذشته وی را آمرزیده باشد  
هر که عمل آخرت کند و دنیا

الْآخِرَةِ فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ .

طلبید از آخرت بهره‌ای ندارد.

مَنْ إِتَمَسَ رَضَى اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَى عَنْهُ النَّاسَ وَمَنْ إِتَمَسَ رَضِيَ النَّاسُ بِسَخَطِ اللَّهِ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَسَخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ .

هر که رضای خدا بخشم مردم جوید خدا از او خشنود شود و مردم را از او خشنود کند و هر که رضای مردم بخشم خدا جوید خدا بر او خشمگین شود و مردم را باوی خشمگین کند .

مَنْ طَلَبَ مَحَامِدَ النَّاسِ بِمَا صَى اللَّهُ عَادَ حَامِدُهُمْ مَرَّةً يَتَكَبَّرُونَ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که ستایش مردم را به نام فرمانی خدا جوید ستایشگراش به عاصی الله عاد حامده‌ی من می‌شوند و بزرگوار شوند .

مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَوَلَدِهَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحَبِّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

هر که میان مادر و فرزندی تفرقه اندازد خدا روز قیامت میان او و دوستانش جدائی افکند .

مَنْ أَهَانَ صَاحِبَ بَذْعَةٍ آمَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ .

هر که بدعت‌گزاري را اهانت کند خدا روز وحشت بزرگ او را ایمن دارد .

۲۷۸۷ مَنْ كَانَتْ لَهُ سَرِيرَةٌ صَالِحَةٌ  
 هر که سیرتی نیک یابد داشته  
 باشد خداوند نشانی از آن بروی  
 اندازد که بدان بشناسندش که  
 بدان شناخته شود.

۲۷۸۸ مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا وَوَضَعَ  
 عَنْهُ أَظْلَاهُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ  
 هر که تنگدستی را مهلت دهد  
 و بار او سبک کند خداوند روزی  
 که سایه ای جز سایه او نیست، وی  
 را بسایه عرش خویش در آورد.

۲۷۸۹ مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ  
 أَعْدَرَ إِلَيْهِ فِي الْعُمُرِ  
 هر که خدا شصت سال عمر  
 بدو دهد از جهت عمر حجت بر او  
 تمام کرده است.

۲۷۹۰ مَنْ لَبَّ بِالنَّزْدِ شَيْئًا فَيُؤْخِرُ  
 كَمَنْ غَمَسَ يَدَهُ فِي لَحْمٍ  
 هر که نزدیکی چیزی را تأخیر  
 کند دست خویش در گوشت و  
 خون خوک فرو برده باشد.

۲۷۹۱ مَنْ كَانَ وَصَلَةً لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ  
 إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَنْهَجٍ  
 هر کس پیش صاحب قدرتی برای  
 برادر مسلمان خویش در موضوع  
 خیری یا در گشودن مشکلی  
 وسیله خیر شود روزی که قدمها  
 بلغزد خدا وی را بر عبور از صراط  
 اعانت کند.

مَنْ عَزَى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ  
أُجْرِهِ .

هر که مصیبت زده ای را تسلیت  
گوید مانند پاداش او دارد

مَنْ اسْتَعَاذَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعِذُوهُ  
وَمَنْ سَأَلَكَمُ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ  
وَمَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِبُوهُ وَ مَنْ  
أَتَى إِيَّاكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافُوهُ  
فَإِنْ لَمْ تَجِدُوهُ فَادْعُوا لَهُ  
حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَيْتُمُوهُ

هر که به نام خدا بشما پناه  
آورد پناهش دهید و هر که به  
نام خدا از شما سؤال کند چیزی  
باو بدهید و هر که شما را دعوت  
کند پذیرید و هر که با شما نیکی  
کرده تلافی کنید و اگر نتوانید  
برایش دعا کنید تا مطمئن شوید  
که تلافی آن کرده اید

مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ  
فِي الدِّينِ .

هر که خدا برای او نیکی  
خواهد، وی را در کار دین دانا  
کند

مَنْ بَنَى مَسْجِدًا وَلَوْ مِثْلُ  
مَفْحَصِ قَطَاةِ بَنَى اللَّهُ لَهُ يَتًّا  
فِي الْجَنَّةِ .

هر که مسجدی بسازد گرچه  
باندازه جائی باشد که شتر مرغ  
در آن تخم مینهد خدا در بهشت  
برای او خانه ای بسازد .

مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ  
كُلَّ مَوْنَةٍ وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ  
لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ انْقَطَعَ إِلَى

هر که خاص خدا شود خدا  
همه حاجات او را کفایت کند و  
از جائی که انتظار ندارد روزیش  
دهد و هر که خاص دنیا شود خدا



الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا . او را به دنیا واگذارد.

۲۷۹۷ مَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزْيَةِ يُعَوِّضْهُ  
اللَّهُ وَمَنْ يَكْظِمْ غَيْظَهُ يَأْجِرْهُ  
اللَّهُ .  
هر که بر مصیبت صبر کند  
خدایش عوض دهد و هر که  
خشم خویش بخورد خدایش پاداش  
دهد.

۲۷۹۸ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى  
النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِهَا فِي يَدِ اللَّهِ  
أَوْثَقُ مِنْهُ بِهَا فِي يَدِهِ .  
هر که دوست دارد از همه مردم  
بی نیازتر باشد اعتمادوی بآنچه نزد  
خدا است از آنچه بدست خویش  
دارد بیشتر باشد.

۲۷۹۹ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ  
تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ وَمَنْ يَتَّكِلْ  
عَلَى اللَّهِ يَكْذِبْهُ اللَّهُ .  
هر که برای خدا فروتنی کند  
خدایش بر دارد و هر که گردن  
افرازد خدایش پست کند و هر که  
بخدا قسم دروغ خورد خدایش  
تکذیب کند.

۲۸۰۰ مَنْ أَذْأَبَ فِي الدُّنْيَا فَعَوِّبَ  
بِهِ قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنِّيَ  
عُقُوبَتُهُ عَلَى عَبْدِهِ .  
هر که در دنیا گناهی کند و  
عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از  
آنست که عقوبت خویش را بر بنده  
تکرار کند.

۲۸۰۱ مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَهَانَهُ  
هر که قدرت خدا را خوار



اللَّهُ وَمَنْ أَكْرَمَ سُلْطَانَ اللَّهِ  
أَكْرَمَهُ اللَّهُ .

کند خدایش خوار کند و هر که  
قدرت خدا را گرامی دارد .  
خدایش گرامی دارد .

مَنْ أَلْقَى جَابَابَ الْحَيَاءِ فَلَا  
غَيْبَةَ لَهُ .

۲۸۰۲ هر که پرده حیا بدرد غیبتش  
روا است .

مَنْ أَصْبَحَ مُعَافًى فِي بَدَنِهِ  
أَمِنًا فِي سِرِّهِ عِنْدَهُ قُوَّةُ  
يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا خَيْرَتْ لَهُ الدُّنْيَا  
بِحَذَائِرِهَا .

۲۸۰۳ هر که تنش سالم است و در  
جماعت خویش ایمن است و قوت  
روز خویش دارد جهان سراسر  
مال اوست .



۲۸۰۴ مَنْ تَأَنَّى أَصَابَ أَوْ كَادَ وَمَنْ تَجَنَّبَ تَأَنَّى  
عَجَلَ أَخْطَأَ أَوْ كَادَ .  
یا تواند رفت و هر که شتاب ورزد  
بخطا رود یا تواند رفت .

۲۸۰۵ مَنْ سَرَّاهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ  
سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ .  
هر که از اعمال خویش خرسند  
و از اعمال بد خویش دلتنگ شود  
مؤمن است .

۲۸۰۶ مَنْ نَوَّشَ الْحِسَابَ عُذِّبَ .  
هر که بحساب درآید عذاب بیند .

۲۸۰۷ مَنْ سَاءَتْهُ خَطِيئَتُهُ غُفِرَ لَهُ  
وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ .  
هر که گناهش او را دلتنگ  
کند آمرزیده شود و گرچه آمرزش  
نخواهد .

۲۸۰۸ مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ ذُبِحَ  
بَغِيرِ سَكِينٍ .  
هر که بقضای منصوب شود  
چنانست که بیکارد سرش بریده اند.

۲۸۰۹ مَنْ يَغْفِرُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ وَمَنْ  
يَغْفُ يَغْفُ اللَّهُ عَنْهُ .  
هر که بیامرزد خدایش بیامرزد  
و هر که ببخشد خدایش ببخشد.

۲۸۱۰ مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ خَيْرًا  
كَانَ أَوْ شَرًّا كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ .  
هر که عمل گروهی را خوب  
یابد دوست دارد چنانست که آنرا  
انجام داده است.

۲۸۱۱ مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَخْصِدُ زُجْجَةً  
و مَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَخْصِدُ .  
هر که خیری بکارد سودبرد  
و هر که شری بکارد آنرا بدرود.

۲۸۱۲ مَنْ إِنْ سَطَعَ مِنْكُمْ أَنْ تَكُونَ  
لَهُ خَبِيْثَةٌ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ  
فَلْيَفْعَلْ .  
هر که از شما تواند ذخیره نهانی از  
عمل شایسته داشته باشد باید چنین  
کند.

۲۸۱۳ مَنْ كَثُرَتْ صَلَوَتُهُ بِاللَّيْلِ  
حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ .  
هر که بشب نماز بسیار کند  
بروز چهره اش نیکو شود.

۲۸۱۴ مَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّدًا  
فَلْيَتَبَوَّءْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ .  
هر که بعمد بر من دروغ بزند  
جایش از آتش پر شود.

مَنْ خَافَ أَذْلَجَ وَمَنْ أَذْلَجَ  
بَلَغَ الْمَنْزِلَ .

هر که بیم ناک باشد همه شب  
راه سپرد و هر که همه شب راه  
سپرد بمنزل رسد .

مَنْ تَمَّ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَرَكَهُ  
كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ .  
مَنْ صَمَتَ نَجَا .

هر که گناهی اراده کند آنگاه از  
آن در گذرد ترك گناه عمل نيك  
وی بحساب آید .  
هر که خاموش ماند نجات یابد .

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى  
مِنْهَا خَيْرًا فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ  
ثُمَّ لِيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ .

هر که بکاری قسم خورد و  
بپسندید از آن پیش آید کفارہ قسم  
خویش دهد و کاری که بهتر  
است انجام دهد .

مَنْ إِنْتَهَرَ صَاحِبَ بَدْعَةٍ مَلَأَ  
اللَّهُ قَلْبَهُ اٰمَنًا وَاِيْمَانًا .

هر که بدعتگراری را توبیخ کند  
خدا قلب وی را اذمان و ایمان  
پر کند .

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى  
النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ .

هر که دوستدارد از همه مردم  
نیرومندتر باشد باید بخدا توکل  
کند .

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ  
شَهِيدٌ .

هر که ضمن دفاع از مال خویش  
کشته شود شهید است .

۲۸۲۱ مَنْ سَمِعَ النَّاسَ يَعْلِمُهُ سَمِعَ  
 اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ خَلْقِهِ يَوْمَ  
 الْقِيَمَةِ وَحَقَّرَهُ وَصَغَّرَهُ .  
 هر که از شهرت علم خویش گوش  
 مردم را پر کند روز قیامت خدا از  
 فضیحت وی گوش مردم پر کند  
 و حقیر و ناچیزش کند.

۲۸۲۲ مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَوَتُهُ عَنِ  
 الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يَزِدْزَ بِهَا  
 مِنْ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا .  
 هر که نمازش از ناسزا و بدی بازش  
 ندارد به نماز از خدا دور  
 تر شود.

۲۸۲۳ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
 الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا وَلْيَصْمِتْ .  
 هر که بخدا و آخرت ایمان دارد  
 یا خبری گوید و یا خاموش ماند .

۲۸۲۴ مَنْ فَطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ  
 أَنْجَرِهِ .  
 هر که روزه داری را افطار دهد  
 نظیر پاداش وی دارد.

۲۸۲۵ مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ  
 كَانَ أَقْرَبُ إِلَى رَجَائِهِ وَأَقْرَبُ  
 لِمَجِيئِهِ مَا اتَّقَى .  
 هر که خواهد کاری را بوسیله نا  
 فرمانی خدا انجام دهد امیدش نو می  
 شود و چیزی که از آن بیم دارد زودتر  
 بدو رسد.

۲۸۲۶ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بُجْبُوحَةَ  
 الْجَنَّةِ فَلْيَلْزِمِ الْجَمَاعَةَ .  
 هر که دوست دارد در دل بهشت  
 سکونت گیرد هم آنکه جماعه باشد

۲۸۲۷ هر که نیکی بیند آنرا تلافی کند و اگر نتواند آنرا یاد کند که اگر یاد کند شکر آن گزاشته است .

مَنْ أُولَىٰ مَعْرُوفًا فَلَيْكَافِي بِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ فَإِنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ .

۲۸۲۸ هر که بگروهی تشبه جوید از آنهاست .

مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ .

۲۸۲۹ هر که علمی جوید و بیابد برای او دو بهره پاداش نویسند و هر که علمی بجوید و نیابد برای او يك بهره پاداش نویسند .

مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَأَدْرَكَهُ لَهُ كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا وَلَمْ يُدْرِكْهُ كُتِبَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ .

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۸۳۰ هر که نعمتی یابد باید شکر آن بگزارد .

مَنْ أُدْبِلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهَا .

۲۸۳۱ هر که بر خیری که انجام داده بمیرد برای وی امیدوار باشید و هر که بر شری که عمل کرده بمیرد بر او بیمناک باشید و نومید مشوید

مَنْ مَاتَ عَلَىٰ خَيْرٍ عَمِلَهُ فَارْجُوا لَهُ خَيْرًا وَمَنْ مَاتَ عَلَىٰ شَرٍّ عَمِلَهُ فَخَافُوا عَلَيْهِ وَلَا تَيَاسُوا .

- ۲۸۳۲ مَنْ شَابَّ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ  
هر که مویش در اسلام سفید شود  
كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ.
- ۲۸۳۳ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا.
- هر که بامانادرستی کند ازمانیست
- ۲۸۳۴ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلِمَ فَلْيَأْزِمِ الصَّنْتَ.
- هر که دوستدارد بسلاحت مانند  
خاموشی گزیند.
- ۲۸۳۵ مَنْ أَحْسَنَ صَلَوَتَهُ حِينَ يَرَاهُ  
النَّاسُ ثُمَّ أَسَاءَهَا حِينَ يَخْلُو  
فَتِلْكَ إِسْتِهَانَةٌ إِسْتِهَانِ بَهَارٍ.  
هر که درحضور مردم نماز خویش  
نیکو کند و چون بخلوت رود آن را بد  
گزارد این اهانتی است که پیرو  
کار خویش میکند.
- ۲۸۳۶ مَنْ أَخَاصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ  
صَبَاحًا ظَهَرَتْ بِنَايِمُ الْحِكْمَةِ  
مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.
- هر که چهل صبحگاه خاص خدا  
شود چشمه های حکمت از قلب  
وی برزبانش جاری شود.
- ۲۸۳۷ مَنْ آتَتْهُ مُحَبَّةُ اللَّهِ عَلَى مُحَبَّةِ  
النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ مَوْنَةَ النَّاسِ.
- هر که محبت خدا را بر محبت  
مردم ترجیح دهد خدا گرفتاری  
مردم را از او کفایت کند.
- ۲۸۳۸ مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفَقِ
- هر که از ملائمت نصیبی دادند نصیب

وَيُؤْتِيهِم مِّنْ خَيْرِ الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ .

وی را از خیر دنیا و آخرت  
داده اند.

مَنْ كَذَبَ بِالشَّفَاعَةِ لَمْ يَنْلُهَا  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

هر که شفاعت را دروغ شمارد  
روز قیامت از آن بی نصیب ماند .

مَنْ سَأَلَ عَنْ ظَهْرِ غَنَى  
فَصُدَّاعٌ فِي الرَّأْسِ وَ دَائِلٌ فِي  
الْبَطْنِ .

هر که با وجود بی نیازی سؤال کند  
رنجی بسرش و دردی در شکمش  
افتد.



مَنْ تَبَعَ الصَّيْدَ عَقَلَهُ .

هر که بدنبال شکار رود آن  
با بدنام آرد.

مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يَسْرَعْ  
بِهِ نَسَبُهُ .

هر که عملش پیشش آرد نسبش  
پیشش نبرد .

مَنْ أُحْدِثَ فِي أَمْرٍ هَذَا مَا  
لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ .

هر که در کار ما بدعتی پدید  
آرد مردود باشد .

مَنْ كَانَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ  
فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ .

هر که بنیکی وادار کند همین  
وادار کردنش نیز بنیکی باشد.



۲۸۴۵ مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ  
تَكَثَّرَ فَإِنَّهَا هِيَ جَعْرٌ فَلَيْسَتْ قِلٌّ  
أَوْ لَيْسَتْ كَثِيرٌ .  
هر که برای فزون طلبی چیزی  
از مال مردم بخواهد آتشست کم بر  
گیرد یا زیاد.

۲۸۴۶ مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ  
بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ  
است .  
هر که بی اجازه برادرش در نامه  
او نگردد گوئی در جهنم نگریسته

۲۸۴۷ مَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعٍ  
فَلَيْمَسْ رُؤْيَدًا .  
هر که از شما بدنبال طمع می رود  
آهسته رود.

۲۸۴۸ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظَلَمَ أَحَدٍ  
غُفِرَ لَهُ مَا جَنَى .  
هر که صبح کند و قصد ستم کسی  
نداشته باشد گناهانش بخشیده  
شود.

۲۸۴۹ مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ .  
با مردم مدارا کردن صدقه دادن  
است .

۲۸۵۰ مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ فَكَتَمَهُ  
أَلْجِمَ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ .  
هر که از علمی پرسندش و مکتوم  
دارد لگامی از آتش بر او زنند .

۲۸۵۱ مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومُونَ  
تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ .  
هر که مهمان قومی شود بی اجازه  
آنها روزه دلخواه نگیرد.

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ  
النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ .

۲۸۵۲ هر که دوست دارد گرامی تر از همه  
مردم باشد از خدا بترسد .

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ  
فَلْيُحِبِّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ  
تَعَالَى .

۲۸۵۳ هر که دوست دارد حلاوت ایمان  
بچشد کسی را فقط برای خدا  
دوست دارد .

مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ  
لِقَائَهُ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ  
كَرِهَ اللَّهُ لِقَائَهُ .

۲۸۵۴ هر که دیدار خدا را دوست دارد  
خدا دیدار وی را دوست دارد و  
هر که دیدار خدا را ناخوش دارد  
خدا نیز دیدار وی را ناخوش دارد .

مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ مَاتَ مَيِّتَةً  
جَاهِلِيَّةً .

۲۸۵۵ هر که از جماعت ببرد به رسم  
جاهلیت بمیرد .

مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ  
مَا لَا يُغْنِيهِ .

۲۸۵۶ کسی که فضول نباشد اسلامش  
نکو باشد .

مَنْ حَفَظَ مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا  
بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ .

۲۸۵۷ هر که دهان و عورت خویش  
نگه دارد بهشتی شود .

مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ عَنْ أَعْرَاضِ

۲۸۵۸ هر که زبان خویش از آبروی

النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .  
مردم نگاه دارد روز قیامت خدا  
گناهان وی ببخشد.

۲۸۵۹ مَنْ رَزِقَ مِنْ شَيْءٍ فَلْيَلْزِمُهُ  
هر که چیزی نصیبش کرده اند  
در حفظ آن بکوشد .

۲۸۶۰ مَنْ أَقَالَ نَادِمًا يَبْعُهُ أَقَالَهُ اللَّهُ  
هر که معامله پشیمانی را اقاله  
کند خدا از گناهانش بگذرد .

۲۸۶۱ مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ  
هر که از پی حاجت برادر خویش  
باشد خدا از پی حاجت وی باشد .

۲۸۶۲ مَنْ دَعَى عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ فَقَدْ  
هر که بر ظالم خویش نفرین  
کند یاری شود .

۲۸۶۳ مَنْ يَشْتَه كَرَامَةَ الْآخِرَةِ  
هر که حرمت آخرت خواهد  
زینت دنیاها کند .

۲۸۶۴ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ تَكَفَّلَ اللَّهُ  
هر که علم جوید خدا عهده یار  
روزی او شود .

۲۸۶۵ مَنْ جَادَلَ فِي خُصُومَةٍ بَغَيْرِ  
هر که در مناقشه ای بدون علم  
مجادله کند در حشم خدا باشد  
تا دست بردارد .

مَنْ حَمَلَ سَلَمَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ  
مِنَ الْكِبَرِ .  
هر که کالای خویش بر دارد از  
تکبر بری شود.

مَنْ خَافَ اللَّهَ خَوْفَ اللَّهِ مِنْهُ  
كُلُّ شَيْءٍ .  
هر که از خدا ترسد خدا همه چیز را  
از او بترساند.

مَنْ آتَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَلْيُرْعَ عَلَيْهِ .  
هر که خدایش نعمتی دهد  
باید اثر نعمت بر او نمایان شود .

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ  
الْكَثِيرَ .  
هر که سپاس کم نگذارد سپاس  
بسیار نیز ندارد.

مَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ  
كُشْتَهُ شُودَ شَهِيدٌ شَدَّهَ اسْتِ .  
هر که بجز برای دین خود  
کشته شود شهید شده است.

مَنْ مَاتَ غَرِيبًا مَاتَ شَهِيدًا  
است .  
هر که بغربت بمیرد شهید مرده

مَنْ صَامَ الْأَبَدَ فَلَا صَامَ وَلَا  
أَفْطَرَ .  
هر که روزه پیوسته دارد نه روزه  
داشته و نه افطار کرده.

مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ  
هر که با ظالمی راه رود گناه  
کرده است .

۲۸۷۴ مَنْ رَفِقَ بِأُمَّتِي رَفِقَ اللَّهُ بِهِ  
هر که با امت من ملایمت کند  
خدا با وی ملایمت کند.

۲۸۷۵ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ  
خدا برای هر که نکوئی خواهد  
مبتلایش کند.

۲۸۷۶ مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ مَهْأَوْشٍ  
هر که مال از حرام بدست آورد  
در حوادث سخت از دست بدهد.  
أَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي نَهَارٍ.

۲۸۷۷ مَنْ لَمْ يَنْفَعْهُ عِلْمُهُ يَضُرُّهُ  
هر که علمش سودش ندهد بجهلش  
زبانش رساند.  
جَهْلُهُ.

۲۸۷۸ مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابٌ مِنْ خَيْرٍ  
هر که دری از خیر بر او گشودند  
فَإِنْ تَنَزَّهَ فَإِنَّهُ لَا يَذُرِي  
فرصت غنیمت شمارد که نداند  
مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ.  
چه وقت بسته خواهد شد.

۲۸۷۹ مَنْ أَسَامَ عَلَى يَدَيْهِ رَجُلٌ  
هر که یکی بدست وی اسلام آورد  
وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ.  
بهشت بر او واجب شود.

۲۸۸۰ مَنْ أَوَّلَى رَجُلًا مِنْ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ  
هر که بایکی از خاندان عبدالمطلب در  
مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَقْدِرْ  
دنیا نیکی کند و او نتواند تسلفی آن

آن کند من در روز قیامت تلافی  
آن خواهم کرد.

أَنْ يُكَافَأَهُ كَفَاؤُهُ عَنْهُ يَوْمَ  
الْقِيَمَةِ .

از گنجینه های نیکی نهان داشتن ۲۸۸۱  
مصیبتها و مرضها و صدقه است.

مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كَثَمَاتُ  
الْمَصَائِبِ وَالْأَمْرَاضِ وَ  
الصَّدَقَةِ .

هر که عورتی را به بیند و مستور ۲۸۸۲  
دارد چنانست که دختر زنده بکود  
کرده ای را از قبر زنده بر آرد.

مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَسَتَرَهَا كَانَ  
كَمَنْ أَحْيَا مَوْتًا مِنْ قَبْرِهَا

هر که به تنگدستی گشایش دهد ۲۸۸۳  
خدا در دنیا و آخرت با او گشایش  
دهد.

مَنْ يَسِّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرَ  
اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِحَقِّ مَا يَسِّرُ

هر که بوسيله مملوکان عزت جوید ۲۸۸۴  
خدایش ذلیل کند.

مَنْ إِعْتَزَّ بِالْعَبِيدِ أَذَلَّهُ اللَّهُ .

هر که رحم نکند رحمش نکنند ۲۸۸۵  
و هر که نیامرزد او را نیامرزدند.

مَنْ لَا يُرْحَمُ لَا يُرْحَمُ وَمَنْ  
لَا يُغْفَرُ لَا يُغْفَرُ لَهُ .

هر که از مردم شرم ندارد از خدا ۲۸۸۶  
شرم نکند.

مَنْ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ النَّاسِ  
لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ .

۲۸۸۷ مَنْ يَتَزَوَّدُ فِي الدُّنْيَا يَنْفَعُهُ  
 فِي الْآخِرَةِ .  
 هر که از دنیا توشه برگیرد در  
 آخرت سودش دهد.

۲۸۸۸ مَنْ يَتَكَفَّلُ لِي أَنْ لَا يَسْأَلَ  
 النَّاسَ شَيْئًا وَاتَّكَفَّلَ لَهُ بِالْجَنَّةِ  
 تَعَهَّدَ كُنْ .  
 کیست که تعهد کند از مردم چیزی  
 نخواهد و من برای او بهشت را  
 تعهد کنم.

۲۸۸۹ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّمَهُ  
 فِي الدِّينِ وَ يُلْهِمَهُ رُشْدَهُ .  
 خدا برای هر که نیکی خواهد  
 وی را در کار دین دانا کند و راه  
 رشاد را باد الهام کند.

۲۸۹۰ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ فِي  
 الدُّنْيَا .  
 هر که عمل بد کند در دنیا سزای  
 آن بیند.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۲۸۹۱ مُنَاوَلَةُ الْمِسْكِينِ تَقِي مَيِّتَةَ  
 السُّوءِ .  
 عطا به مستمندان از مَرَك بد  
 جلوگیری میکند.

۲۸۹۲ مَهْنَةُ أَحَدَاكُنْ فِي بَيْتِهَا  
 تُدْرِكُ جَهَادَ الْمُجَاهِدِينَ  
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ .  
 (ای زنان) هر يك از شما با اشتغال  
 در خانه خویش اگر خدا خواهد  
 نواب مجاهدان خواهد یافت .

۲۸۹۳ مَنْ نَظَرَ إِلَى مُسْلِمٍ نَظْرَةً  
 هر که بمسلمانی نظری تند کند



که بناحق او را بترساند روز قیامت  
خدا او را بترساند.

يُخِيفُهُ بِهَا مِنْ غَيْرِ حَقٍّ  
أَخَافُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۸۹۴ هر که بقرضدار خویش مهلت دهد  
یا قرض او را قلم گیرد روز قیامت  
در سایه عرش باشد.

مَنْ تَفَسَّ عَنْ غَرِيْبِهِ أَوْ مَحَىٰ  
عَنْهُ كَاتٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ  
يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۸۹۵ هر که يك سال از برادر خویش  
قهر کند چنانست که خون وی را  
ریخته است.

مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ  
كَسَفَكَ دَمَهُ.

۲۸۹۶ هر که خدایش از شردهان و عورت  
نگاه دارد بهشتی است.

مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ  
لَحْيَيْهِ وَ شَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ  
دَخَلَ الْجَنَّةَ.

۲۸۹۷ هر که بدعتگزاری را محترم دارد  
بوی رانی اسلام که کد کرده است.

مَنْ وَقَرَّ صَاحِبَ بَدْعَةٍ فَقَدْ  
أَعَانَ عَلَىٰ هَذِمِ الْإِسْلَامِ.

۲۸۹۸ هر که چیزی از امور مسلمانان  
را بعهده گیرد خدا در حاجت  
وی ننگرد تا وی در حوائج مسلمانان  
بنگرد.

مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ  
الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ فِي  
حَاجَتِهِ حَتَّىٰ يَنْظُرَ فِي حَوَائِجِهِمْ.

۲۸۹۰ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ .  
 هر که بمردم رحم نکند خدا باو رحم نخواهد کرد .

۲۹۰۰ مَنْ لَا يَرْحَمُ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَا يَرْحَمُهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ .  
 هر که بمردم زمین رحم نکند  
 خدای آسمان باو رحم نکند .

۲۹۰۱ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
 الْآخِرِ فَلَا يَرُوعَنَّ مُسْلِمًا .  
 هر که بخدا و روز جزا مؤمن  
 است مسلمانی را ترساند .

۲۹۰۲ مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً إِذَا دُعِيَ  
 إِلَيْهَا كَانَ كَمَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ .  
 هر که شهادتی را که از او خواسته اند  
 نهان دارد چنانست که شهادت  
 دروغ داده باشد .

۲۹۰۳ مَنْ كَتَمَ عِلْمًا عَنْ أَهْلِهِ  
 الْجَمْعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِحَامًا  
 مِنْ نَارٍ .  
 هر که علمی را از اهل آن نهان  
 دارد روز قیامت لگامی از آتش  
 بر او زنند .

۲۹۰۴ مَنْ كَرَّمَ أَصْلَهُ وَطَابَ  
 مَوْلَدُهُ حَسَنَ مَحْضَرَةٍ .  
 هر که اصلش گرامی و مولدش  
 پاکیزه باشد محضرش نیکست .

۲۹۰۵ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَلَمْ  
 يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ .  
 هر که بقضای خدا رضا نیست

يُؤْمِنُ بِقَدْرِ اللَّهِ فَلَْيَلْتَمِسَ إِلَهَا  
غَيْرَ اللَّهِ .  
و بتقدیر خدا ایمان ندارد خدائی  
غیر خدای یکتا بجوید.

مَنْ مَاتَ عَلَى شَيْءٍ بَعَثَهُ  
اللَّهُ عَلَيْهِ .  
هر که بحالی بمیرد خدای را  
بهمان حال بر انگیزد.

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ  
حَاجَةً كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ  
حَجَّ وَاعْتَمَرَ .  
هر که حاجت برادر مسلمان  
خویش بر آورد چنانست که حج  
کرده و عمره گذاشته باشد.

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَاجَةً  
كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَمَنْ خَدَمَ  
اللَّهُ عُمُرَهُ .  
هر که حاجت برادر مسلمان  
خویش را بر آورد چنانست که همه  
عمر خویش را خدمت خدا کرده  
باشد.

مَنْ قَطَعَ رَحِمًا أَوْ حَلَفَ عَلَى  
يَمِينٍ فَاجِرَةٍ رَأَى وَبَالَهُ قَبْلَ  
أَنْ يَمُوتَ .  
هر که از خویشاوند ببرد یا قسم  
دروغ خورد پیش از آنکه بمیرد  
وبال آن ببیند.

مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفُ  
إِلَّا بِاللَّهِ .  
هر که قسم بآیدش جز بخدا  
قسم نخورد.

۲۹۱۱ مَنْ كَانَ سَهْلًا هَيِّنًا لَيِّنًا  
هر که آسانگیر و نرم و ملایم  
حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ .  
باشد خدا او را بجهنم حرام کند.

۲۹۱۲ مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَهُمْ بِقَضَائِهِ  
هر که قرضی داشته باشد و قصد  
لَمْ يَزَلْ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ حَارِسٌ .  
پرداخت آن کند پیوسته نگهبانی  
از جانب خدا بر او گماشته باشد.

۲۹۱۳ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ صَالِحٌ  
هر که قلبی خوب داشته باشد  
تَحَنَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ .  
خدا بوی مشتاقست.

۲۹۱۴ مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا  
هر که در دنیا دورو باشد و روز  
كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ  
قیامت دورو زبان از آتش دارد .  
مِنْ نَارٍ .

۲۹۱۵ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
هر که بخدا و روز جزا ایمان  
الْآخِرِ فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ وَ  
دارد با همسایه خویش نیکوئی  
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ  
کند هر که بخدا و روز جزا ایمان  
الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَ مَنْ  
دارد مهمان خویش را گرامی  
كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ  
دارد هر که بخدا و روز جزا ایمان  
فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ بِكَت .  
دارد سخن بخیر گوید یا خاموش  
ماند.

مَنْ قَادَ أَعْمَىٰ أَرْبَعِينَ خَطْوَةً  
غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ .

هر که کوری را چهل قدم بکشد  
گناهان گذشته اش آمرزیده  
شود.

مَنْ قَبَلَ بَيْنَ عَيْنَيْ أُمِّهِ كَانَتْ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ .

هر که پیشانی مادر خویش را  
ببوسد از آتش جهنم مصون شود .

مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا بِغَيْرِ حَقٍّ  
سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که گنجشکی را بناحق بکشد  
خدا روز قیامت از وی بازخواست  
کند .

مَنْ عَفَا عِنْدَ الْقُدْرَةِ عَفَا اللَّهُ  
عَنْهُ يَوْمَ الْعُسْرَةِ .

هر که هنگام قدرت ببخشد خدا  
در روز سختی او را ببخشد .

مَنْ عِلَّمَ عِلْمًا فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ  
عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ  
الْعَامِلِ .

هر که علمی یاد دهد، پاداش  
کسی که بدان عمل میکند از او ست  
و پاداش عامل کاسته نشود .

مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ  
حَتَّىٰ يَعْمَلَهُ .

هر که برادر خویش را بگناهی  
سرزنش کند نمیرد تا مرتکب آن  
شود .

مَنْ غَرَسَ غَرْسًا لَمْ يَأْكُلْ  
مِنْهُ آدَمِيٌّ وَلَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ  
اللَّهِ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ .

هر که درختی بکارد هر بار که  
انسانی یا یکی از مخلوق خدا از  
آن بخورد برای وی صدقه ای  
محسوب شود .

۲۹۲۲ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا، أَلَمْ كُرْ  
هر که با ما نادرستی کند از ما  
و الْخِدَاعُ فِي النَّارِ .  
نیست مکر و خدعه در جهنمست.

۲۹۲۳ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ كَانَ كَفَّارَةً  
هر که علم جوید کفاره گناهان  
إِلَّا مَضَى .  
گذشته وی باشد.

۲۹۲۴ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُجَارِيَ بِهِ  
هر که علم جوید که بوسیله آن  
الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيُجَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ  
با دانشوران همچشمی کند یا با  
أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ  
سفیهان مجادله کند یا توجه عامه  
أَدْخَاهُ اللَّهُ النَّارَ .  
را بسوی خود جلب کند خدایش  
بجهنم برد.

۲۹۲۵ مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ فَأُذِنَ لَهُ  
هر که سه دختر داشته باشد و  
و زَوْجَتَهُنَّ وَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ فَهُوَ  
تربیتشان کند و شوهرشان دهد و  
الْجَنَّةُ .  
با آنها نیکوئی کند پاداش او  
بهشتست.

۲۹۲۶ مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَابِهِ فَقَدْ  
هر که فردا را از عمر خویش  
أَسَاءَ، صُحْبَةُ الْمَوْتِ .  
شمارد مرگ را خوب شناخته  
است.

۲۹۲۷ مَنْ حَضَرَ مَعْصِيَةً فَكَرِهَهَا  
هر کس ناظر معصیتی باشد و  
فَكَأَنَّهَا غَابَ عَنْهَا وَمَنْ غَابَ  
آنرا منقور دارد چنانست که غایب  
بوده و هر کس از معصینی که در غیاب

عَنْهَا فَرَضِيهَا فَكَأَنَّهُ حَضَرَهَا  
او کرده اند خشنود باشد چنانست  
که ناظر آن بوده است

مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ.  
هر که بغیر خدا قسم خورد ۲۹۲۸  
مشرکست.

مَنْ خُتِبَ زَوْجَةً أَمْرًا أَوْ  
هر که همسر کسی یا مملوک او ۲۹۲۹  
مملوک که فلیس منّا.  
را فریب دهد از ما نیست.

مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ  
هر که به هدایتی دعوت کند ۲۹۳۰  
الْآخِرِ مِثْلَ أَجُورِ مَنْ تَبِعَهُ  
پاداش وی چون پاداش همه کسانی  
لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أَجُورِهِمْ  
است که پیروی آن کنند و  
شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ  
از پاداش آنها چیزی نمیکاهد  
كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلَ آثَامِ  
و هر که بضالّتی دعوت کند گناه  
مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ  
وی مثل گناهان همه کسانیست که  
آثَامِهِمْ شَيْئًا.  
پیروی آن کنند و از گناه آنها  
چیزی نمیکاهد.

مَنْ بَاعَ دارًا ثُمَّ لَمْ يَجْعَلْ  
هر که خانه ای فروشد و باقیمت ۲۹۳۱  
لَهَا فِي مِثْلِهَا لَمْ يُبَارَكْ لَهُ فِيهَا.  
آن خانه دیگر نخرد برکت نیابد.

مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يُبَيِّنْهُ لَمْ يَزَلْ

هر که چیز معیوبی فروشد و ۲۹۳۲



فِي مَقْتِ اللَّهِ وَلَمْ تُزَلِّ الْمَلَائِكَةُ  
تَأْمِنَهُ .  
نگوید پیوسته در دشمنی خدا باشد  
و فرشتگان پیوسته او را لعنت  
کند.

۲۹۳۳ مَنْ بَاعَ عَقْرَ دَارٍ مِنْ غَيْرِ  
ضُرُورَةٍ سَاطَ اللَّهُ عَلَى لَعْنِهَا  
تَالِفًا يَتْلِفُهُ .  
هر که بدون ضرورت خانه ای  
را بفروشد خدا تلف کننده ای را  
بگمارد که قیمت آنرا تلف کند.

۲۹۳۴ مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ قَبْلَ السَّلَامِ  
فَلَا تُجِيبُوهُ .  
هر که پیش از اسلام سخن آغازد  
جوابش مدهید .

۲۹۳۵ مَنْ تَرَكَ الرِّمَى بَعْدَ مَا عَلِمَهُ  
فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ كَفَّرَ بِهَا .  
هر که تیر اندازی را تعلیم  
کرده باشد و ترک کند نعمتی را  
کفران کرده است.

۲۹۳۶ مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ  
نِصْفَ الْإِيمَانِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي  
النِّصْفِ الْبَاقِي .  
هر که زن بگیرد يك نيمه ایمان  
خویش را کامل کرده از خدا در  
باره نیم دیگر بترسد .

۲۹۳۷ مَنْ تَمَنَّى عَلَى أُمَّتِي الْإِسْلَامِ  
لَيْلَةً وَاحِدَةً أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ  
أَرْبَعِينَ سَنَةً .  
هر که برای امت من یکشب  
آرزوی گرانی کند خدا چهل  
سال عبادت او را باطل کند .

مَنْ أَفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ  
عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ وَمَنْ أَشَارَ عَلَى  
أَخِيهِ بِأَمْرٍ يَعْلَمُ أَنَّ الرُّشْدَ فِي  
غَيْرِهِ فَقَدْ خَانَهُ .

۲۹۳۸ هر که بدون علم فتوی دهد گناه  
حاصل از آن را بگردن دارد  
و هر که بپیرادر خویش کاری  
سفارش کند و داند که مصلحت در  
غیر آنست بوی خیانت کرده است .

مَنْ اقْتَصَدَ أَغْنَاهُ اللَّهُ ، وَمَنْ  
بَذَرَ أَفْقَرَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ تَوَاضَعَ  
رَفَعَهُ اللَّهُ ، وَمَنْ تَجَبَّرَ قَصَبَهُ اللَّهُ

۲۹۳۹ هر که میانه روی کند خدا بی  
نیازش کند و هر که اسراف کند  
خدا فقیرش کند و هر که فروتنی  
کند خدایش بر دارد و هر که بزرگی  
فروشد خدایش درهم شکند .

مَنْ أَكْرَمَ إِمْرًا مُسْلِمًا فَزَيَّنَّا لَهُ  
بِكْرَمِ اللَّهِ تَعَالَى .

۲۹۴۰ هر که مسلمان را گرامی دارد  
خداى والا را گرامى داشته است .

مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ  
جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَرَجًا  
وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا وَرَزَقَهُ  
مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ .

۲۹۴۱ هر که استغفار کند خدا برای  
او از هر غمی گشایش و از هر  
تنگنایى مفری پدید آرد . و او را  
از جائیکه انتظار ندارد روزی  
دهد .

مَنْ أَكَلَ بِالْعِلْمِ طَمَسَ اللَّهُ

۲۹۴۲ هر که بوسیله علم نان خورد خدا

عَلَىٰ وَجْهِهِ وَرَدَّهُ عَلَىٰ عِقْبِهِ  
وَكَانَتْ النَّارُ أُولَىٰ بِهِ .

چهره او را دگر گون کند و کارش  
را واژ گون کند و جهنم سزاوار  
او باشد .

۲۹۴۳ مَنْ أَنْظَرَ مُصِيراً إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ  
أَنْظَرَهُ اللَّهُ بِذَنْبِهِ إِلَىٰ تَوْبَتِهِ .

هر که تنگدستی را مهلت دهد  
تا گشایش یابد خدا گناهش را  
مهلت دهد تا توبه کند .

۲۹۴۴ مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ  
أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ .

هر که غذای دلخواه مریضی را به  
او بخوراند خدا از میوه های بهشت  
بر او بخوراند .

۲۹۴۵ مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا سَلَطَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ

هر که ستمگری را اعانت کند  
خدا ایش بر او مسلط کند .

۲۹۴۶ مَنْ أَعَانَ عَلَىٰ خُصُومَةٍ بَظْلَمَ  
لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْزِعَ

هر که بوسیله ستمی بر خصومتی  
کمک کند پیوسته مورد خشم خدا  
باشد تا دست بردارد .

۲۹۴۷ مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا لِيُدْحِضَ بَيَاطِلَهُ  
حَقًّا فَقَدْ بَرَأَتْ مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ  
وَرَسُولِهِ

هر که ستمگری را اعانت کند که  
بوسیله باطل خویش حقی را پایمال  
کند، از حمایت خدا و پیغمبر  
برون باشد ،

۲۹۴۸ مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفَقِ

هر که را از ملایمت بهره داده اند

فَقَدْ أُعْطِيَ حَظُّهُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَنْ  
حُرِّمَ حَظُّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ  
حُرِّمَ حَظُّهُ مِنَ الْخَيْرِ.

از نیکی بهره‌اش داده‌اند و هر که  
را از ملایمت محروم کرده‌اند  
از نیکی بی‌نصیبش کرده‌اند.

مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ  
فَلَمْ يَنْصُرْهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ  
نَصْرَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدُّنْيَا  
وَالْآخِرَةِ.

هر که برادر مسلمانش را در حضور  
او غیبت کنند و بتواند یاریش کند  
یاری‌وی نکند خدا او را در دنیا  
و آخرت خوار کند.

مَنْ أَصِيبَ بِبُصْبِيَّةٍ فِي مَالِهِ  
أَوْ جَسَدِهِ وَكَتَمَهَا وَلَمْ يَشْكُهَا  
إِلَى النَّاسِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ  
يَغْفِرَ لَهُ.

هر که در مال یا تن خویش  
بلیه‌ای داشته باشد و پنهان کند و  
شکایت آن به مردم نبرد بر خدا  
واجب است که بیامرزدش.

مَنْ أَطْعَمَ مُسْلِمًا جَائِعًا أَطْعَمَهُ  
اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ.

هر که مسلمان گرسنه‌ای را غذا  
دهد خدا از میوه‌های بهشت باو  
بخوراند.

مَنْ إِشْتَرَى سِرْقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ  
أَنَّهَا سِرْقَةٌ فَقَدْ شَرِكَ فِي عَارِهَا  
وَإِثْمِهَا.

هر که مال دزدی را بخرد و بداند  
که دزدیست در ننگ و گناه آن  
شریکست.

۲۹۵۳ مَنْ أَصَابَ حَدًّا فَعَجَّلَ عُقُوبَتَهُ  
 فِي الدُّنْيَا قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ  
 يَشْنِي عَلَى عَبْدِهِ الْعُقُوبَةَ فِي  
 الْآخِرَةِ ، وَمَنْ أَصَابَ حَدًّا  
 فَسَرَّهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ اللَّهُ أَكْرَمُ  
 مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ قَدْ  
 عَفَا عَنْهُ .

هر که گناهی کند و در دنیا  
 عقوبت آن ببیند خدا عادل تر از  
 آنستکه بار دیگر بنده خویش  
 را در آخرت عقوبت کند و هر که  
 گناهی کند و خدا آن را پوشاند  
 خدا کرمتر از آنستکه به بخشیده  
 خود باز گردد .

۲۹۵۴ مَنْ أَصْبَحَ وَ هَمَّهُ التَّقْوَى ثُمَّ  
 أَصَابَ فِيهَا يَنْ ذَلِكَ ذَنْبًا  
 غَفَرَ اللَّهُ لَهُ .

هر که روز آغاز دوسرپرهیزکاری  
 داشته باشد و در این اثنا گناهی  
 کند خدا وی را بیامرزد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۹۵۵ مَنْ أَصْبَحَ وَ هَمَّهُ غَيْرُ اللَّهِ  
 فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ وَ مَنْ  
 أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِالْمُسْلِمِينَ  
 فَلَيْسَ مِنْهُمْ .

هر که روز آغاز و توجه او بغیر  
 خدا باشد با خدا کاری ندارد.  
 و هر که روز آغاز و بکار مسلمانان  
 توجهی نداشته باشد مسلمان نیست

۲۹۵۶ مَنْ أَصْبَحَ مُطِيعًا لِلَّهِ فِي وَالِدَيْهِ  
 أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ مِنَ  
 الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدٌ

هر که روز آغاز و در کار پدر و  
 مادر خویش مطیع خدا باشد، دو  
 در از بهشت بر او گشوده باشد و  
 اگر یکی باشد یکی.

مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ  
يَسْتُرَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِثَوْبِهِ  
فَلْيَفْعَلْ .

هر کس از شما تواند برادر مؤمن  
خویش را بجامه‌ای بپوشاند ،  
بپوشاند .

مَنْ اسْتَمَفَّ أَغْفَهُ اللَّهُ وَمَنْ  
اسْتَغْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ .

هر که عفت جوید خدایش عفت  
دهد و هر که غنا طلبد خدایش غنی  
کند .

مَنْ أَذْنَبَ وَهُوَ يَضْحَكُ  
دَخَلَ النَّارَ وَهُوَ يَسْكِي .

هر که گناه کند و خندان باشد  
وارد جهنم شود و گریان باشد .

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ  
اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ .

هر که خواهد بداند نزد خدا چه  
دارد بشکرد خدا نزد وی چه دارد .

مَنْ أَرَادَ أَنْ تُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ  
وَأَنْ تُكْشَفَ كُرْبَتُهُ فَلْيَفْرِجْ  
عَنْ مُغْسِرٍ .

هر که خواهد دعوتش مستجاب  
شود و غمش از پیش برخیزد تنگ  
دستی را گشایش دهد .

مَنْ أَرَادَ أَمْرًا فَشَاوَرَ فِيهِ  
أَمْرًا مُسْلِمًا وَفَقَّهَ اللَّهُ لِأَرْشِدِ  
أُمُورِهِ .

هر که اراده کاری کند و با مرد مسلمان  
در باره آن مشورت کند خدایش  
بمعقولترین کارها توفیق دهد .

۲۹۶۳ مَنْ أَرْضَىٰ وَالِدَيْهِ فَقَدْ أَرْضَىٰ  
اللهَ وَمَنْ أَسْخَطَ وَالِدَيْهِ فَقَدْ  
أَسْخَطَ اللَّهَ .  
هر که پدر و مادر خویش را خشنود  
کند خدا را خشنود کرده و هر که  
پدر و مادر خویش را خشمگین  
کند خدا را خشمگین کرده است .

۲۹۶۴ مَنْ أَزْدَادَ عِلْمًا وَلَمْ تَرُدَّ فِي  
الدُّنْيَا زُهْدًا لَمْ يَزِدْ مِنْ اللَّهِ  
إِلَّا بُعْدًا .  
هر که علمش فزون شود و بی رغبتی  
وی بدنیافزون نشود دوریش از  
خدا بیشتر شود .

۲۹۶۵ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَقْرِ  
دِينَهُ وَ عِرْضَهُ بِإِلَهِ فَلْيَفْعَلْ .  
هر که از شما تواند دین و آبرو  
را بمال خود حفظ کند، حفظ  
کند

۲۹۶۶ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَع  
أَخَاهُ فَلْيَنْفَعْهُ .  
هر که از شما تواند بپسداد  
خویش نفع برساند، برساند .

۲۹۶۷ مَنْ أَخْطَأَ خَطِيئَةً أَوْ أَذْنَبَ  
ذَنْبًا ثُمَّ نَدِمَ فَهُوَ كَفَّارٌ لَهُ .  
هر که خطائی کند یا گناهی  
از او سرزند آنگاه پشیمان شود  
پشیمانی کفاره اوست .

۲۹۶۸ مَنْ إِذَا نَدَىٰ يَتَوَىٰ قَضَاءُهُ  
أَدَاهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ .  
هر که دینی بعهده دارد که نیت  
پرداخت آن دارد ، خدا ،  
روز قیامت قرض وی را ادا کند .

۲۹۶۹ مَنْ أَذَلَّ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ  
فَهُوَ أَعَزُّ مِمَّنْ تَعَزَّزَ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ  
هر که خویشتن را در اطاعت  
خدا خوار کند از کسی که به  
معصیت خدا عزت جسته باشد  
عزیزتر است .



مَنْ أَذِلَّ عِنْدَهُ مُؤْمِنٌ فَلَمْ  
يَنْصُرْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى أَنْ  
يَنْصُرَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ عَلَى رُؤُسِ  
الْأَشْهَادِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۲۹۷۰ هر که مؤمنی را پیش او خوار کنند و  
تواند یاری او کند و نکند و روز قیامت  
خدا پیش همگان خوارش کند.

مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ  
رَبًّا إِنْ شَاءَ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ شَاءَ  
عَذَّبَهُ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ  
يَغْفِرَ لَهُ.

۲۹۷۱ هر که گناهی کند و داند که  
پروردگاری دارد که اگر خواهد  
گناه وی بیامرزد و اگر خواهد  
عذابش کند بر خدا واجب است که  
بیامرزدش.

مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ  
قَدْ إِطْلَعَ عَلَيْهِ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ  
يَسْتَغْفِرْ.

۲۹۷۲ هر که گناهی کند و داند که  
خدا ناظر وی بوده، خدا بیامرزدش  
و گرچه آمرزش نخواهد.

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُتَسَطَّرَ لَهُ فِي  
رِزْقِهِ وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَجَلِهِ  
فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ.

۲۹۷۳ هر که دوست دارد که روزی  
وی گشاده کنند و زندگیش طولانی  
شود با خویشاوند پیوند گیرد.

مَنْ إِنْجَتَبَ عَنِ النَّاسِ لَمْ  
يَجُوبْ عَنِ النَّارِ.

۲۹۷۴ هر که در مردم بیندد از جهنم  
مصون نماند.

- ۲۹۷۵ مَنْ إِيْتَاكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ طَعَامَهُمْ ضَرَبَهُ اللَّهُ بِأَجْدَامٍ . هر که خوراک مسلمانان را احتکار کند خدا بخورده مبتلایش کند.
- ۲۹۷۶ مَنْ أَحْسَنَ فِيهَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ أَصْلَحَ سِرِّرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَاقَتَهُ . هر که رابطه خویش را با خدا نیک کند خدا رابطه وی با مردم نیک کند و کسیکه باطن خویش به صلاح آورد خدا ظاهر وی بصلاح آورد.
- ۲۹۷۷ مَنْ أَحْسَنَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَقَدْ تَرَكَ نِعْمَةً مِنَ التَّعَمُّدِ . هر که تیر اندازی بداند و آن را ترك کند یکی از نعمتها را ترك کرده است.
- ۲۹۷۸ مَنْ أَخَافَ مُؤْمِنًا كَانَ حَقِيرًا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُؤْمِنَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ . هر که مؤمنی را بترساند برخدا واجب است روز قیامت ایمنش نکند نکند.
- ۲۹۷۹ مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَاءَهَا أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ أَخَذَهَا يُرِيدُ إِتْلَافَهَا أَتْلَفَهُ اللَّهُ . هر که مال مردم بگیرد و اراده پرداخت آن داشته باشد خدا پرداخت آن کند و هر که بگیرد و اراده تلف کردن داشته خدا آن را تلف کند.
- ۲۹۸۰ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ كُلَّ لِسَانَةٍ وَلَمْ يَشَفْ غَيْظَهُ . هر که از خدا بترسد زبانش کند شود و خشم خویش آشکار نکند.

مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَقَاهُ كُلَّ شَيْءٍ

۲۹۸۱ هر که از خدا بترسد خدا او را از همه چیز محفوظ دارد.

مَنْ أُجِرَى اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ  
فَرَجًا لِمُسْلِمٍ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ  
كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

۲۹۸۲ هر که خدا بدست وی گشایشی برای مسلمانانی پدید آورد خدمت دنیا و آخرت از او بردارد.

مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَأَبْغَضَ لِلَّهِ  
وَأَعْطَى لِلَّهِ وَمَنَْعَ لِلَّهِ فَقَدْ  
اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ .

۲۹۸۳ هر که برای خدا دوست دارد و برای خدا دشمن دارد و برای خدا عطا کند و برای خدا منع کند به کمال ایمان رسیده است.

مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ  
مِنْ ذِكْرِهِ .

۲۹۸۴ هر که چیزی را دوست دارد زیاد از آن بسیار کند.

مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ  
وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ  
فَاثْرُوا مَا يَبْقَى عَلَى مَا يَفْنَى .

۲۹۸۵ هر که دنیا را دوست دارد آخرت خود را زیان زند و هر که آخرت را دوست دارد بدنای خویش زیان زند، پس آنچه را باقیست بر آنچه فانیست ترجیح دهید.

مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا حَشَرَهُ اللَّهُ  
فِي زُمْرَتِهِمْ .

۲۹۸۶ هر که گروهی را دوست دارد خدا وی را با آنها محشور کند.

۲۹۸۷      مَنْ أَحَبُّ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ  
الْإِيمَانِ فَلْيُجِبِ الْمَرْءَ لَا يُجِبُهُ  
إِلَّا اللَّهُ .

هر که دوست دارد لذت ایمان  
بچشد کسی را دوست دارد که او  
را جز برای خدا دوست ندارد.

۲۹۸۸      مَنْ ابْتَلَىٰ بِالْقَضَاءِ بَيْنَ  
الْمُسْلِمِينَ فَلْيُعَدِلْ بَيْنَهُمْ فِي  
لَحْظِهِ وَإِشَارَتِهِ وَمَجْلِسِهِ .

هر که بقضاوت میان مسلمانان  
مبتلا شود میان آنها در نظر و  
اشاره و مجلس خویش برابری  
نهد.

۲۹۸۹      مَنْ ابْتَلَىٰ بِالْقَضَاءِ بَيْنَ  
الْمُسْلِمِينَ فَلَا يَرْفَعُ صَوْتَهُ عَلَى  
أَحَدٍ الْخَصْمَيْنِ إِلَّا أَنْ يَرْفَعَهُ عَلَى  
الْآخِرِ .

هر که بقضاوت میان مسلمانان  
مبتلا شود صدای خویش بر یکی از  
مدعیان بلند نکند مگر اینکه بر  
دیگری نیز بلند کند.

۲۹۹۰      مَنْ ابْتَلَىٰ فَصَبَرَ وَاعْطَىٰ  
فَشَكَرَ ، وَظَلَمَ فَغَفَرَ وَظَلَمَ  
فَاسْتَغْفَرَ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ  
وَهُمْ مُهْتَدُونَ .

هر که مبتلا شود و صبر کند و  
عطایش دهند و شکر کند و ظلم  
بیند و ببخشد و ظلم کند و آمرزش  
طلبد آنان در امانند و آنها  
هدایت یافتگانند .

۲۹۹۱      مَنْ أَتَىٰ عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا

هر که پیش غیبگویا کاهن رود

فَصَدَّقْهُ يَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ  
 بِمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ .  
 و گفته او را تصدیق کند بدین  
 محمد کافر شده است.

مَنْ أَنَىٰ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا  
 فَكَافَتْهُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا  
 فَادْعُوا لَهُ .  
 هر که با شما نکوئی کرد ۲۹۹۲  
 عوضش دهید و اگر نتوانید برای  
 او دعا کنید.

مَنْ أَنَا هُ أَخُوهُ مُتَنَصِّلًا فَلْيَقْبَلْ  
 ذَلِكَ مِنْهُ مُحِقًّا أَوْ مُبْطِلًا فَإِنْ  
 لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَرِدْ عَلَىٰ الْحَوْضِ .  
 هر که برادرش بعذرخواهی پیش ۲۹۹۳  
 وی آید باید عذروی را درست باشد  
 یا نادرست بپذیرد و اگر نپذیرد  
 بر من بحوض در نیاید.

مَنْ إِتَّقَى اللَّهَ أَهَابَ اللَّهُ مِنْهُ  
 كُلَّ شَيْءٍ وَمَنْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ  
 أَهَابَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ .  
 هر که از خدا بترسد خدا همه ۲۹۹۴  
 چیز را از او بترساند و هر که از خدا  
 نترسد خدا وی را از همه چیز  
 بترساند.

مَنْ رَمَىٰ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ  
 كَقَتْلِهِ .  
 هر که مؤمنی را بکفر نسبت ۲۹۹۵  
 دهد چنانست که او را کشته باشد.

مَنْ رَوَّعَ مُؤْمِنًا لَمْ يُؤْمِنْ اللَّهَ  
 رَوْعَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَعَىٰ  
 هر که مؤمن را بترساند خدا ۲۹۹۶  
 روز قیامت ترس او را با منیت

بِمُؤْمِنٍ أَقَامَهُ اللَّهُ مَقَامَ ذُلٍّ  
وَحِزْنٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

بدل نکند و هر که از مؤمنی  
بدگویی کند خدا روز قیامت او  
خوار و زبونش کند .

۹۹۷ مَنْ زَرَعَ زَرْعًا فَأَكَلَ مِنْهُ  
طَيْرٌ كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ .

هر که کشتی کند و پرندۀ ای  
از آن بخورد برای وی صدقه ای  
محسوب شود .

۲۹۹۸ مَنْ زَنَى خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ  
فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ .

هر که زنا کند ایمانش برود  
و اگر توبه کند خدا توبه او  
پذیرد .

۲۹۹۹ مَنْ زَنَى أَوْ شَرِبَ الْخَمْرَ  
زَرَعَ اللَّهُ مِنْهُ الْإِيمَانَ كَمَا يَخْلَعُ  
الْإِنْسَانُ الْقَمِيصَ مِنْ رَأْسِهِ .

هر که زنا کند یا شراب بنوشد  
خدا ایمان از او بکند همچنانکه  
انسان پیراهن از سر خویش بیرون  
میکند .

۳۰۰۰ مَنْ زَنَى زَنَى بِهِ .

هر که زنا کند با کسان وی  
زنا کنند .

۳۰۰۱ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا عَلَّمَهُ اللَّهُ  
بِلَا تَعْلَمٍ وَجَعَلَهُ بَصِيرًا .

هر که از دنیا بگنجد خدایش  
بدون تعلم علم آموزد و بصیرت  
دهد .

۳۰۰۲ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ  
وَمَنْ كَبُرَ هَمُّهُ سَقَمَ بَدَنُهُ .

هر که خویش بد باشد خویش  
را معذب دارد و هر که غم بسیار

وَمَنْ لَا مِيَ الرَّجَالِ ذَهَبَتْ  
گرامته و سقطت مروته .  
شود تنش رنجور گردد و هر که  
با مردم منازعه کند گرامتش برود  
و جوانمردیش نابود شود .

مَنْ سَأَلَ مِنْ غَيْرِ فَقْرٍ فَكَأَنَّا  
يَا كُلُّ الْخَمْرِ .  
هر که فقیر نباشد و سؤال کند  
گوئی شراب خورده است . ۳۰۰۳

مَنْ دَفَعَ غَضَبَهُ دَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ  
عَذَابَهُ وَمَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ  
سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ .  
هر که غضب خویش بازدارد خدا  
عذاب خویش از وی بازدارد و هر  
که زبان خویش نگه دارد خدا  
عیب وی بپوشاند . ۳۰۰۴

مَنْ دَفَنَ أُلَاثَةً مِنَ الْوَلَدِ  
حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ .  
هر که سه اولاد بخاک بسپارد  
خدا آتش جهنم را بر او حرام  
کند . ۳۰۰۵

مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ  
أَجْرِ فَاعِلِهِ .  
هر که به نیکی راهبر شود  
پاداش نکو کار دارد . ۳۰۰۶

مَنْ ذَبَّ عَنْ عَرَضٍ أَخْبِئْ  
بِالْغَيْبَةِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ  
يَقِيَهُ مِنَ النَّارِ .  
هر که در غیاب برادرش  
از آبروی وی دفاع کند بر خدا  
واجب است که او را از جهنم  
مصون دارد . ۳۰۰۷



۳۰۰۸ مَنْ ذَكَرَ إِمْرَأً بِمَا لَيْسَ  
فِيهِ لِيُعِيبَهُ حَبَسَهُ اللَّهُ فِي نَارِ  
جَهَنَّمَ حَتَّى يَأْتِيَ بِنَفَاذٍ مَا قَالَ.  
هر که بعیب جوئی کسی را بصفنی که  
در او نیست یاد کند خدا او را در آتش  
جهنم محبوس دارد تا گفته خویش  
را مجری دارد.

۳۰۰۹ مَنْ ذَكَرَ رَجُلًا بِمَا فِيهِ فَقَدْ  
إِغْتَابَهُ.  
هر که مردی را بصفتی که در او هست  
یاد کند غیبت وی کرده است.

۳۰۱۰ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا  
فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ  
فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ  
وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ  
هر کس از شما ناشایسته‌ای بیند  
بدست خویش مانع آن شود و اگر  
نتواند بزبان و اگر نتواند بدل مانع  
شود که حداقل ایمان همین است.

۳۰۱۱ مَنْ رَأَى بِاللَّهِ بغيرِ اللَّهِ فَقَدْ  
بَرِيَ مِنَ اللَّهِ.  
هر که بکار خدا برای غیر خدا  
دیا کند از خدا بی‌زاری جسته  
است.

۳۰۱۲ مَنْ رَبِّي صَغِيرًا حَتَّى يَقُولَ:  
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَمْ يُحَاسِبْهُ اللَّهُ.  
هر که طفلی را تربیت کند تا لا اله  
الا الله گوید خدا از او حساب  
نخواهد.

۳۰۱۳ مَنْ رَحِمَ وَلَوْ ذَبِيحَةَ عُصْفُورٍ  
رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ.  
هر که رحم کند و گرچه نسبت  
درباره سر بریدن بچه گنجشکی باشد  
خدا در روز قیامت او را رحم کند.

۳۰۱۴ هر که از آبروی برادر خویش  
دفاع کند خدا آتش را از چهره  
وی بازدارد. مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ رَدَّ  
اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ.

۳۰۱۵ هر که را تقوی داده اند خیر  
دنیا و آخرت داده اند. مَنْ رُزِقَ تَقًى فَقَدْ رُزِقَ خَيْرَ  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

۳۰۱۶ هر که را خدا زنی پارسا داده  
وی را بر نصف دین خویش  
باری کرده و باید در باره نصف  
دیگر آن از خدا بترسد. مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ امْرَأَةً صَالِحَةً  
فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ  
فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي الشَّطْرِ الْبَاقِي.

۳۰۱۷ هر که از خدا بروزی از دین راضی شود  
خدا از او بعمل اندک راضی شود. مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْإِسْرَارِ  
فِي الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ  
مِنَ الْعَمَلِ.

۳۰۱۸ هر که سنگی از راه بردارد عمل  
نیکی برای وی ثبت کند. مَنْ رَفَعَ حَجَرًا عَنِ الطَّرِيقِ  
كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ.

۳۰۱۹ هر که با کنیزیکه زناکاری وی  
ندیده زنا کند روز قیامت خدا  
وی را بتازیانه آتشین تازیانه زند  
من نار. مَنْ زَنَى بِأَمَةٍ لَمْ يَرَهَا تَرْتِي  
جَلْدُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ بِسَوْطٍ  
مِنْ نَارٍ.

۳۰۲۰ مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي  
الدُّنْيَا فَاثَمَ يَفْضَحَهُ سَتْرُهُ اللَّهُ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

هر که در دنیا راز برادر مسلمان  
خویش بپوشد و او را رسوا نکند  
خدا روز قیامت راز وی بپوشاند.

۳۰۲۱ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى  
النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ .

هر که دوست دارد از همه مردم  
نیرومندتر باشد بخدا توکل کند.

۳۰۲۲ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلِمَ فَلْيَلْزِمِ  
الصُّمْتَ .

هر که دوست دارد سالم ماند  
خاموشی گزیند.

۳۰۲۳ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ  
لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ  
فَلْيَكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ .

هر که دوست دارد خدا هنگام  
سختی و مصیبت دعای وی اجابت  
کند هنگام گشایش دعا بسیار  
کند.

۳۰۲۴ مَنْ سَعَى بِالنَّاسِ فَهُوَ بِغَيْرِ  
رُشْدِهِ أَوْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُ .

هر که بد مردم گوید از عقل به  
دور است یا خلی در او هست.

۳۰۲۵ مَنْ سَكَنَ الْبَادِيَةَ جَفَا .

هر که در صحرا سکونت گیرد  
خشن شود.

۳۰۲۶ مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ  
عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى  
الْجَنَّةِ .

هر که بجستجوی علم راهی  
سپرد خدا برای وی راهی سوی  
بهشت بگشاید.

مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ أَتَى عَطْشَانٌ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ .

هر که شراب نوشد روز قیامت  
تشنه بیارندش.

مَنْ شَرِبَ خَمْرًا خَرَجَ نُورُ  
الْإِيمَانِ مِنْ جَوْفِهِ .

هر که شراب نوشد نور ایمان از  
ضمیرش برود .

مَنْ شَهِدَ شَهَادَةً يُسْتَبَاحُ بِهَا  
مَالُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ يُسْفَكُ  
بِهَا دَمٌ فَقَدْ أُوجِبَ النَّارَ .

هر که شهادتی دهد که بسبب آن  
مال مرد مسلمانی را بخورند یا  
خونی بریزند مستحق جهنمست.

مَنْ ضَارَّ ضَارَّ اللَّهُ بِهِ وَمَنْ  
شَاقَّ شَاقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ .

هر که زیان بکسان رساند خدا  
زیانش رساند و هر که سختگیری  
کند خدا با وی سخت گیرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مَنْ ضَرَبَ مَمْلُوكَهُ ظَالِمًا  
أَقِيدَ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که مملوک خویش را بستم بزند  
روز قیامت از او تقاص کنند .

مَنْ ضَرَبَ بِسَوْطِ ظُلْمٍ أَقْصَى  
مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که بستم تازیانه زند روز قیامت  
از او تقاص کنند .

مَنْ ضَمَّ يَتِيمًا لَهُ أَوْ لِفِئْرِهِ  
حَتَّى يُغْنِيَهُ اللَّهُ عَنْهُ وَجَبَتْ لَهُ  
الْجَنَّةُ .

هر که یتیم خویش یا یتیم دیگری  
را نگه دارد تا خدایش از رعایت او  
بی نیاز کند بهشت بر او واجبست

۳۰۳۴ مَنْ كَرَامَةِ الْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ  
تَعَالَى تَقَاهُ تَوْبَهُ وَرِضَاهُ  
بِالْيَسِيرِ .  
از لوازم حرمت مؤمن نزد خدا  
است که جامه‌اش پاکیزه باشد و  
باندک خشنود گردد.

۳۰۳۵ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِطْعَامُ  
الْمُسْلِمِ السَّغْبَانِ .  
غذا دادن مسلمان گرسنه از  
موجبات آمرزیده شدن است .

۳۰۳۶ مَنْ أَذَى الْمُسْلِمِينَ فِي طُرُقِهِمْ  
وَجَبَتْ عَلَيْهِ أَعْنَتُهُمْ .  
هر که مسلمانان را در راه‌هایشان  
آزار کند لعنت وی برایشان واجب  
است .

۳۰۳۷ مَنْ أَذَى مُسْلِمًا فَقَدْ أَذَانِي وَ  
مَنْ أَذَانِي فَقَدْ أَذَى اللَّهِ تَعَالَى  
خدا را آزار کرده و هر که مرا آزار کند  
خدا را آزار کرده است .

۳۰۳۸ مَنْ آوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ مَا  
لَمْ يُعْرِفْهَا .  
هر که گمشده‌ای را جا دهد مادام  
که وجود آن را اعلام نکند گم  
راه است .

۳۰۳۹ مَنْ ابْتَاعَ طَعَامًا فَلَا يَبِيعُهُ  
حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ .  
هر که غذا می‌فروشد نفروشد یا  
کامل بفروشد .

۳۰۴۰ مِنْ أَفْضَلِ الْعَمَلِ إِدْخَالُ  
السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ تَقْضِي  
از بهترین عملها خوشحال کردن  
مؤمن است یعنی دین وی را ادا کنی،

عَنْهُ دَيْنًا ، تَقْضِي لَهُ حَاجَةً ،  
نَفْسُ لَهُ كُرْبَةً .  
حاجتی از او بر آوری یا محنتی  
از او بر طرف کنی .

مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ الْأَخْذُ بِالْيَدِ  
کمال درود گفتن دست گرفتن  
۳۰۴۱ است .

مِنْ حُسْنِ عِبَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ  
ظَنِّهِ .  
ارجمه عبادت نکوی مرد خوش  
۳۰۴۲ گمان بودن او بخداست .

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ  
وَمِنْ شَقَاوَتِهِ سُوءُ الْخُلُقِ .  
نیک خوئی نیکبختی مرد است  
۳۰۴۳ و بد خوئی بدبختی است .

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَشْبَهَ أَبَاهُ  
از لوازم نیکبختی مرد آنست که  
۳۰۴۴ مانند پدر خویش باشد .

مِنْ شُكْرِ النِّعْمَةِ إِفْشَاؤُهَا .  
از لوازم شکر نعمت داشتن  
۳۰۴۵ نمودار کردن آنست .

مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ رِفْقُهُ فِي  
مَعِيشَتِهِ .  
مدارادر معاش از دانش مرد  
۳۰۴۶ است .

مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ أَنْ يُصْلِحَ  
مَعِيشَتَهُ وَلَيْسَ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا  
بِصْلَاحِ آرد دنیا پرستی نیست .  
۳۰۴۷ اصلاح معیشت از دانش مرد  
است و جستجوی چیزیکه معاش تورا



۳۰۴۸ مَنْ إِنْ قَطَعَ رَجَاؤُهُ مِمَّا فَاتَ  
 اِسْتَرَاحَ بَدَنُهُ وَمَنْ رَضِيَ بِمَا  
 قَسَمَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ.  
 هر که از نابود شده امید ببرد  
 راحت شود و هر که بقسمت خدا  
 راضی شود آسوده گردد.

۳۰۴۹ مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ  
 مِنْ أَهْلِ النَّارِ.  
 هر که از زبانش بترسند از اهل  
 جهنمست.

۳۰۵۰ مَنْ لَمْ تَنْتَفِعْ بِدِينِهِ وَلَا دُنْيَاهُ  
 فَلَا خَيْرَ لَكَ فِي مُجَالَسَتِهِ وَمَنْ  
 لَمْ يُوجِبْ لَكَ فَلَا تُوجِبْ لَهُ  
 وَلَا كَرَامَةً.  
 هر که از دین یا دنیای او سودی  
 نبری در مجالست او خیری نیست.



مرکز تحقیقات کلامی و علوم اسلامی

۳۰۵۱ مَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ  
 كَفَاهُ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ  
 وَمَنْ أَصْلَحَ سِرِّرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ  
 عَالَمِيَّتَهُ وَمَنْ عَمِلَ لِآخِرَتِهِ  
 كَفَاهُ اللَّهُ دُنْيَاهُ.  
 هر که روابط خویش با خدا نیکو  
 دارد خدا روابط او را با مردم به  
 صلاح آرد و هر که پنهان خویش  
 اصلاح کند خدا عیان او را بصلاح  
 آرد و هر که برای آخرت خویش  
 کار کند خدا دنیای وی را کفایت  
 کند.

۳۰۵۲ مَنْ تَنَفَّعَ يُنْفَعَكَ وَمَنْ لَا يُعِدُّ  
 الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجَزُ  
 هر که را سود دهی سودت دهد  
 و هر که در حواش دنیا صبوری نکند



وَمَنْ قَرَضَ النَّاسَ قَرْضَهُ  
وَمَنْ تَرَكَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوهُ  
عاجز ماند هر که بد مردم  
گوید بدش گویند و هر که آنها  
را رها کند رهایش نکنند.

مَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَلْيَحْفَظْ مَا  
جَرَى بِهِ لِسَانُهُ وَلَا يَخْرُسْ مَا  
أَنْطَوَى عَلَيْهِ جَذَانُهُ وَلْيُحْسِنْ  
عَمَلَهُ وَلْيَقْصُرْ أَمَلَهُ .  
هر که سلامت خواهد مراقب  
گفتار خویش باشد و از آنچه در  
دل دارد چیزی بزبان نیارد عمل  
نیک کند و آرزو کوتاه دارد.

مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ  
وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ .  
هر که برای خدا فروتنی کند  
خدایش رفعت دهد و هر که تکبر  
کند خدا او را پست کند .

مَنْ أَذَاعَ فَاِحْشَةً كَانَتْ  
كُمُتْدِيهَا وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا  
بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَمُتْ كِبَةً .  
هر که ~~از حقیت کبریا~~ عمل بدی را شایع کند  
چون عامل آنست و هر که مؤمنی  
را بکاری عیب کند نمیرد تا مرتکب  
آن شود .

مَنْ اسْتَوَلَى عَلَيْهِ الضُّجْرُ  
رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ .  
هر که ملالت بر او چیره شود  
راحت از او دور شود.

مَنْ حَرَّمَ الرَّفْقَ فَقَدْ حَرَّمَ  
الْخَيْرَ كُلَّهُ .  
هر که از مدارایی نصیب باشد از  
همه خوبیهای نصیب مانده است.

۳۰۵۸ مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ  
ما یفسد اکثر مما یصلح .  
هر که بی علم عمل کند بیش از  
آنچه اصلاح میکند افساد خواهد  
کرد .

۳۰۵۹ مَنْ رَزَقَ حُسْنَ صُورَةٍ وَ  
حُسْنَ خُلُقٍ وَ زَوْجَةً صَالِحَةً  
وَسَخَاءً فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ  
خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .  
هر که را صورت نیک و سیرت  
نیک و جفت پارسا و سخاوتمندی  
دادند بهره او را از خیر دنیا و آخرت  
داده اند .

۳۰۶۰ مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصِدْ زَعِيمَةً  
وَمَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدْ نَدَامَةً  
هر که نیکی کارد سود برد و  
هر که بدی کارد پشیمانی درود .

۳۰۶۱ مَنْ لَا أَدَبَ لَهُ لَا عَقْلَ لَهُ  
هر که ادب ندارد عقل ندارد

۳۰۶۲ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ .  
هر که چیزی بجوید و بکوشد  
بیاید .

۳۰۶۳ مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ .  
هر که رحم نکند رحمش نکنند

۳۰۶۴ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ  
اللَّهُ خَلِيلًا صَالِحًا .  
هر که خدا خیر او  
خواهد دوستی شایسته نصیب وی  
کند .

۳۰۶۵ مَنْ يُدِمْ قَرْعَ الْبَابِ يُوشِكُ  
أَنْ يَفْتَحَ لَهُ .  
هر که بکوفتن در ادامه ده  
بر او بکشایند .

مَلْعُونٌ ذُو الْوَجْهِينِ مَلْعُونٌ  
ذُو اللَّسَانَيْنِ .

دو رو ملعون است دو زبان  
ملعون است .

مِنَ الْبِرِّ أَنْ تَصِلَ صَدِيقَ أَبِيكَ

از جمله نکوئی اینست که با  
دوست پدر خویش دوستی کنی

مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى  
النَّاسِ وَأَنْتَ طَلِقُ الْوَجْهِ .

از جمله صدقه اینست که بمردم  
سلام کنی و گشاده رو باشی .

مِنَ الصَّدَقَةِ أَنْ يَعْلَمَ الرَّجُلُ  
الْعِلْمَ فَيَعْمَلَ بِهِ وَيُعَلِّمَهُ .

از جمله صدقه اینست که مرد علم  
آموزد و بدان عمل کند و تعلیم دهد .



مِنَ الْمُرُوءَةِ أَنْ يَنْصِتَ الْأَخُ  
لِأَخِيهِ إِذَا حَدَّثَهُ وَ مِنْ حُسْنِ  
الْمُشَاةِ أَنْ يَقِفَ الْأَخُ لِأَخِيهِ  
إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ .

از لوازم جوانمردی اینست که  
برادر بگفتار برادر خویش وقتی با او  
سخن میکند، گوش فرادارد و از  
نیک رفتاری اینست که برادر بابرادر  
خویش وقتی بند کفش وی بریده  
(ورفتن نتواند) توقف کند .

مِنَ أَسْوَأِ النَّاسِ مَنْ أَذْهَبَ  
آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ .

از جمله بدترین مردم کسیست  
که آخرت خویش را بدنیای دیگری  
تلف کند .

مِنَ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ الْفُحْشُ

از علایم قیامت بد گوئی و بد

والتَّفَحُّشُ وَ قَطِيعَةُ الرِّحْمِ وَ  
تَخْوِينُ الْأَمِينِ وَ إِيْتِمَانُ الْخَائِنِ .  
کاری و بریدن خویشان و خائن  
شمردن امین و امین پنداشتن خائن  
است.

۳۰۷۳ مِنْ أَفْضَلِ الشَّفَاعَةِ أَنْ تَشْفَعَ  
بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي النِّكَاحِ .  
از جمله بهترین وساطت و وساطت  
میان دو کس در کار زناشویی است

۳۰۷۴ مَوْتُ الْغَرِيبِ شَهَادَةٌ .  
مرگ غریب، شهادت است.

۳۰۷۵ مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ  
كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ .  
مقام نماز نسبت بدین چون  
مقام سر نسبت بتن است.

۳۰۷۶ الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي  
طَاعَةِ اللَّهِ .  
مجاهد آنست که در کار اطاعت  
خدا باضمیر خویش جهاد کند.

۳۰۷۷ الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ .  
مرد بر دین دوست خویش  
است.

۳۰۷۸ الْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ .  
مرد بیرادر خویش نیز میگیرد.

۳۰۷۹ الْمُسِيبَانِ مَا قَالَا فَهُوَ عَلَى  
الْبَادِي مَا لَمْ يَتَّعِدِ الْمَظْلُومُ .  
گناه دو ناسزا گو بر کسی  
است که آغاز کرد بشرط آنکه  
مظلوم تجاوز نکند.

الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ  
مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ .

۳۰۸۰ مسلمان کسی است که مسلمانان  
از دست و زبانش در امان باشند.

الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ  
أَوْ لَا يُسْلِمُهُ .

۳۰۸۱ مسلمان برادر مسلمان است بدو  
ستمش نکند و تسلیش نکند.

الْمُسْلِمُونَ يَدُّ وَاحِدَةً عَلَى  
مَنْ سِوَاهُمْ .

۳۰۸۲ مسلمانان بر ضد غیر مسلمانان  
همسخنند.

الْمَسْجِدُ بَيْتُ كُلِّ تَقِيٍّ .

۳۰۸۳ مسجد خانه هر پرهیزکار است

الْعِمْدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ وَالْحِمِيَّةُ  
رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ .

۳۰۸۴ عمده خانه مرض است و پرهیز  
سر آمد دواهاست.

الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى  
أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَدِمَائِهِمْ .

۳۰۸۵ مؤمن آنست که مردم او را بر جان  
و مال و خون خویش امین شمرند.

الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ  
يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا .

۳۰۸۶ مؤمن نسبت بمؤمن چون بناست  
که قسمتی از آن قسمت دیگر را  
محکم کند.

الْمُؤْمِنُ غُرٌّ كَرِيمٌ وَالْفَاجِرُ  
خَبٌّ لَئِيمٌ .

۳۰۸۷ مؤمن شریف و کریم است و  
فاجر فریبکار و فرومایه است.

۳۰۸۸ الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي ظِلِّ  
 صدقه خويش است. مؤمن روز قیامت در سایه  
 صدقه خويش است.

۳۰۸۹ الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ.  
 مؤمن هوشیار و دقیق و محتاط  
 است.

۳۰۹۰ الْمُؤْمِنُ يَسِيرُ الْمَوْنَةُ.  
 مؤمن کم حاجتست.  
 مؤذن روز قیامت از همه مردم  
 گردن فرازترند.

۳۰۹۱ أَلَمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ  
 و مُسْلِمَةٍ.  
 مرگ برای هر فرد مسلمان و هر  
 زن مسلمانی کفاره گناهانست.

۳۰۹۲ أَلْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى  
 اللَّهُ عَنْهُ.  
 مهاجر آنست که از هر  
 چه خدا نهی کرده دوری کند.

۳۰۹۳ أَلْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ لَهُ  
 مَا اكْتَسَبَ.  
 مرد در صف دوستان خويش  
 است و نتیجه اعمالش بدو میرسد.

۲۰۹۴ أَلْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ فَإِنْ شَاءَ  
 أَشَارَ وَإِنْ شَاءَ سَكَتَ فَإِنْ  
 أَشَارَ فَلْيُشِرْ بِهَا لَوْ نَزَلَ بِهِ فَعَلَهُ  
 کسی که با وی مشورت کنند امانتدار  
 است اگر خواهد رأی دهد و اگر خواهد  
 خاموش ماند و اگر داد همان  
 گوید که اگر خود او بود میکر

الْمُشَاوَرَةُ حِصْنٌ مِنَ النَّدَامَةِ  
وَأَمْنٌ مِنَ الْعَلَامَةِ .

مشورت حصار ندامت است و ۳۰۹۵  
ایمنی از ملامت.

الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَا يَدْعُ  
نَصِيحَتَهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ .

مؤمن برادر مؤمنست و به هر ۳۰۹۶  
حال از خیرخواهی او چشم نبوشد.

الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّئِنْ حَتَّى تَخَالَه  
مِنَ اللَّيْنِ أَحْمَقُ .

مؤمن نرمخو و ملایمست تا ۳۰۹۷  
آنجا که از نرمخویی احمقش  
پنداری.

الْمُؤْمِنُ مَنْفَعَةٌ إِنْ مَا شِئْتَهُ  
نَفَعَكَ وَإِنْ شَاوَرْتَهُ نَفَعَكَ وَ  
إِنْ شَارَكَتَهُ نَفَعَكَ وَ كُلُّ  
شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ مَنْفَعَةٌ .

مؤمن مایه سوداست اگر همراهش ۳۰۹۸  
شوی سودت دهد و اگر با وی  
مشورت کنی سودت دهد و اگر  
شریکش شوی سودت دهد و همه  
کار وی مایه سوداست.

الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيُّنُونَ  
كَالْحَمَلِ الْأَلْفِ إِنْ قِيدَ إِنْقَادَ  
وَ إِذَا أُنِيسَخَ عَلَى صَخْرَةٍ  
إِسْتِنَاخَ .

مومنان نرمخو و ملایمند چون ۳۰۹۹  
شتر دست آموز که اگر بکشندش  
برود و اگر بر سنگی به  
خوابانندش بخوابد.

الْمُتَعَبِدُ بِغَيْرِ فِقْهِ كَالْحِمَارِ  
فِي الطَّاحُونِ .

کسی که بی دانش عبادت کند ۳۱۰۰  
چون الاغ آسیاست .



۳۱۰۱ الْمَرَضُ سَوَاطِلُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ  
يُؤَدَّبُ بِهِ عِبَادَهُ.

بیماری تازیانه خدا در زمین  
است که بوسیله آن بندگان خویش  
را ادب میکند.

۳۱۰۲ الْمُؤْمِنُ مِنْ مِرَآةِ الْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنُ  
أَخُو الْمُؤْمِنِ بِحُوطِهِ مِنْ وَرَائِهِ.

مؤمن آئینه مؤمنست مؤمن  
برادر مؤمنست از پشت سر مراقب  
اوست.

۳۱۰۳ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ  
الْمَرْصُوصِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا.

مؤمن نسبت بمؤمن چون بنای  
محکم است که اجزای آن یکدیگر  
را استحکام بخشد.

۳۱۰۴ الْمُؤْمِنُ يَا لِفُ وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ  
لَا يَا لِفُ وَلَا يُؤْلَفُ.

مؤمن الفت گیرد و هر که الفت  
نگیرد و الفت نیارد خبری در او  
نیست.

۳۱۰۵ الْمُؤْمِنُ يُغَارُ وَاللَّهُ أَشَدُّ غَرًّا.

مؤمن غیرت میبرد و غیرت  
خدا شدیدتر است.

۳۱۰۶ الْمُؤْمِنُ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ  
إِمْنَزَلَةُ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ يَا لَمْ  
الْمُؤْمِنُ لِأَهْلِ الْإِيمَانِ كَمَا يَا لَمْ  
الْجَسَدُ لَهَا فِي الرَّأْسِ.

مؤمن نسبت باهل ایمان چون  
سر نسبت بتن است مؤمن از رنج  
مؤمنان رنجور شود چنانکه تن از  
رنج سر رنجور گردد.

۳۱۰۷ الْمُؤْمِنُ يَخِيرُ عَلَى كُلِّ حَالٍ،

مؤمن همیشه خوبست جانش

يَنْزِعُ نَفْسَهُ مِنْ بَيْنِ جَنَّتَيْهِ  
وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ.

افتن میرود و خدا را ستایش می  
کند.

الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ  
وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَفْضَلُ  
مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يُخَالِطُ  
النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ.

۳۱۰۸ مؤمنی که با مردم آمیزش کند  
و بر آزارشان صبر کند از مؤمنی  
که با مردم آمیزش نکند و بر  
آزارشان صبر نکند بهتر است.

الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ  
بَعْضِ مَلَائِكَتِهِ.

۳۱۰۹ مؤمن نزد خدا از بعض فرشتگان  
اوعزیزتر است.



الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ إِنْ شَاءَ تَحْقِيقُ  
أَشَارَ وَإِنْ شَاءَ لَمْ يُشْرِ.

۳۱۱۰ کسی که با او مشورت کنند امانت  
دار است اگر خواهد رأی دهد  
اگر نخواهد ندهد.

الْمُسْلِمُ مِرْآةَ الْمُسْلِمِ فَإِذَا  
رَأَى بِهِ شَيْئًا فَلْيَأْخُذْهُ.

۳۱۱۱ مسلمان آئینه مسلمانست وقتی  
چیزی در او دید بگیرد.

الْمُسْلِمُونَ إِخْوَةٌ لَا فَضْلَ  
لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى.

۳۱۱۲ مسلمانان برادرانند هیچکس بر  
دیگری جز به پرهیزکاری  
برتری ندارد.

الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ مَا

۳۱۱۳ مسلمانان باید بشرايط خویش که

وَأَقْقَ الْحَقَّ مِنْ ذَلِكَ . مطابق حق باشد وفا کند .

۳۱۱۴ أَلَصَّائِبُ وَالْأَمْرَاضُ  
وَالْأَحْزَانُ فِي الدُّنْيَا جَزَاءُ . بلیه و بیماری و غم کیفر دنیا است .

۳۱۱۵ أَلْمَعْرُوفُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ  
الْجَنَّةِ وَهُوَ يَسْدَقُ مَصَارِعَ  
السُّوءِ . نیکی دری از درهای بهشت است  
و از مرگ بدجلو گیری میکند .

۳۱۱۶ أَلْمَعَكُ طَرَفٌ مِنَ الظُّلَمِ . تأخیر پرداخت دین، شمه ای از ظلم است .

۳۱۱۷ أَلْمُقِيمُ عَلَى الزَّنا كَعَابِدٍ وَثَنٍ . آنکه بر زنا اصرار ورزد چون بت پرست است .

۳۱۱۸ أَلْمَكْرُ وَالْخَدِيعَةُ وَالْخِيَانَةُ  
فِي النَّارِ . مکر و فریب و خیانت در جهنمست

۳۱۱۹ أَلْمُنَافِقُ يَمُكُّ عَيْنَيْهِ يَنْكِي  
كَأَيْشَاءُ . منافق بردیدگان خویش مسلط  
است چنانکه بخواهد گریه می  
کند .

۳۱۲۰ أَلْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا  
يُنَاحُ غَايَهُ . میت در قبر از ناله و فریادی  
که بر مرگ او کنند معذب میشود .

نَجَاءُ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالْيَقِينِ  
وَالزُّهْدِ وَيَهْلِكُ آخِرُهَا بِالْبُخْلِ  
وَالْأَمَلِ .

متقدمان این امت بیقین و زهد ۳۱۲۱  
نجات یابند و متأخرانش به بخل و  
آرزو هلاک شوند.

نَحْ الْأَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ  
نُصْفُ مَا يُحْفَرُ لِأُمَّتِي مِنَ  
الْقُبُورِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْمِعْدَةِ .

آزار از راه مسلمانان دور کن. ۳۱۲۲  
نصفی که قبرها که برای امت من  
حفر می شود از چشم بنویس خوری  
است .

نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مِنَّا  
شَيْئًا فَبَلَّغَهُ كَمَا سَمِعَهُ .

خدا مردی را که چیزی از ما ۳۱۲۴  
بشنود و همانطور که شنیده بدیگران  
برساند، یاری کند.

نَصَرَ اللَّهُ أَمْرًا سَمِعَ مِنَّا  
حَدِيثًا فَحَفِظَهُ حَتَّى يَبْلُغَهُ غَيْرُهُ  
قَرُبًا حَامِلٍ فَقِهِ إِلَى مَا هُوَ

خدا مردی را که سخنی از ما بشنود ۳۱۲۵  
و بخاطر سپارد تا بدیگری برساند  
یاری کند بسا کس که دانائی بدانانتر

أَفْقَهُ مِنْهُ رَبُّ حَامِلٍ فَقَهُ  
لَيْسَ بِفَقِيهِ .  
از خود برد و بسا کس که حامل  
دانائیست و دانائیست .

۳۱۲۶ نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ  
چه نیکوست هدیه بهنگام  
حاجت .

۳۱۲۷ نِعْمَ الْعَطِيَّةُ كَلِمَةُ حَقٍّ تَسْمَعُهَا  
ثُمَّ تَحْمِلُهَا إِلَى أَخٍ لَكَ مُسْلِمٍ  
چه نیکو عطائیست سخن حقی  
که بشنوی و ببرد مؤمن خویش  
برسانی .

۳۱۲۸ نِعْمَ سَلَاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ وَ  
الدُّعَاءُ .  
چه نیکو سلاحی است صبر  
و دعا برای مؤمن .

۳۱۲۹ نِعَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ  
النَّاسِ : الصَّحَّةُ وَ الْفَرَاغُ  
دو نعمتست که بسیاری مردم در  
آن مغبونند صحت و فراغت .

۳۱۳۰ نِعْمَ أَمَالُ الصَّالِحِ لِلرَّجُلِ  
الصَّالِحِ .  
چه نیکست مال شایسته برای  
مرد شایسته .

۳۱۳۱ نِعْمَ صَوْمِعَةُ الْمُسْلِمِ بَيْتُهُ .  
خانه مسلمان برای او چه  
نیکو صومعه ایست

۳۱۳۲ نِعْمَ الْهَدِيَّةُ الْكَلِمَةُ مِنْ كَلَامِ  
الْحِكْمَةِ .  
چه نیکو هدیه ایست يك کلام  
دقتار حکمت آموز

۳۱۳۳ نِعْمَ الْأَدَامُ الْخِلُّ .  
چه نیکو نان خورشی است سرکه

نِعْمَ الشَّفِيعُ الْقُرْآنُ لِصَاحِبِهِ  
يَوْمَ الْقِيَمَةِ .  
۳۱۳۴ چه نیکو شفیعی است قرآن در روز  
قیامت برای کسی که قرآن  
خوانده باشد .

نِعْمَ الْهَالُ النَّخْلُ الرَّاسِخَاتُ  
فِي الْوَحْلِ .  
۳۱۳۵ چه نیکو مالیست نخل که در کل  
محکمست .

نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْهَالُ  
۳۱۳۶ مال برای پرهیزکاری خدا چه  
نیکو یاور است .

تَفَقَّهُ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ صَدَقَةٌ  
۳۱۳۷ خرجی که مرد برای کسان خود  
کند صدقه است .

نَوْمُ الْعَالِمِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ  
الْعَابِدِ .  
۳۱۳۸ خواب دانشمند از عبادت عابد  
بہتر است .

نَوْمُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ وَصُمَّتُهُ  
تَسْبِيحٌ وَعَمَلُهُ مُضَاعَفٌ وَدَعَاؤُهُ  
مُسْتَجَابٌ وَذَنْبُهُ مَغْفُورٌ .  
۳۱۳۹ خواب روزه دار عبادت است و  
سکوت وی تسبیح است و عملش  
مضاعفت و دعایش مستجابست  
و گنااهش آمرزیده .

نَوْمٌ عَلَى عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ  
عَلَى جَهْلٍ .  
۳۱۴۰ خواب با علم بہتر از نماز با جهل  
است .

۳۱۴۱ نَوْرُوا بِالْفَجْرِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ  
صبحدمان چراغ روشن کنید که  
بِالْأَجْرِ .  
باداش شما بیشتر شود.

۳۱۴۲ نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ  
نیت مومن از عمل او بهتر است  
عَمَلُ الْمُنَافِقِ خَيْرٌ مِنْ نِيَّتِهِ وَ  
و عمل منافق از نیت او بهتر است  
كُلُّ شَيْءٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ فَإِذَا عَمِلَ  
و هر کدام بر نیت خود کار می  
الْمُؤْمِنُ عَمَلًا نَارَ فِي قَابِهِ نُورٌ .  
کنند و چون مومن عملی کند در  
قلب وی نوری روشن شود.

۳۱۴۳ النَّاجِسُ أَكَلُ رَبِّمَا عَوْنٌ .  
بازار گرم کن رباخوار ملعونی  
است.

۳۱۴۴ النَّاسُ وَلَدُ آدَمَ وَآدَمُ مِنْ  
مردم فرزند آدمند و آدم از خاک  
تُرَابٍ .  
است.

۳۱۴۵ النَّاسُ رَجُلَانِ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ  
مردم (قابل اعتنا) دو کسند عالم  
وَعِلْمٌ آمُوزٌ وَ دَرْغِیرِ آن‌ها خیری  
و علم آموز و در غیر آنها نیست.

۳۱۴۶ النَّاسُ مَعَادِنُ وَالْعِرْقُ دَسَّاسٌ  
مردم چون معدن‌ها گونه گونند  
وَأَدَبُ السُّوءِ كَعِرْقِ السُّوءِ .  
و نژاد در کسان نافذ است و تربیت  
بد چون نژاد است.



النَّاسِ كُفٍ فِي قَوْمِهِ كَالْمُشْبِ  
فِي دَارِهِ .

آنکه از خاندان خویش زن گیرد ۳۱۴۷  
چنانست که در خانه خویش علف  
چیند.

نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَبْلُغَ مِنْ عَمَلِهِ .

نیت مومن از عمل وی شایسته تر ۳۱۴۸  
است .

النَّاسُ كَأَنَّ سَنَانَ الْمُسْطَرِ .

مردم چون دندانهای شانه اند . ۳۱۴۹

النَّاسُ كُلُّهُمْ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّهُمْ  
إِلَيْهِ أَنْ نَفَعَهُمْ لِعِيَالِهِ .

مردم همگی کسان خدایند ۳۱۵۰  
و محبوبتر از همه پیش خدا کسی  
است که برای کسان او سودمندتر



النَّاسُ أَشْبَهُ بِزَمَانِهِمْ .

مردم بر روزگار خویش مانند ۳۱۵۱

النَّاسُ مَعَادِينُ كَمَعَادِنِ  
الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ .

مردم معدنهایند چون معدن ۳۱۵۲  
طلا و نقره .

النِّسَاءُ حِبَالَةُ الشَّيْطَانِ .

زنان دامهای شیطانند . ۳۱۵۳

النَّاسُ كَالْإِبِلِ تَرَى الْعِيسَاءَةَ  
لَا تَرَى فِيهِ رَاحِلَةً .

مردم چون شترانند صد شتر ۳۱۵۴  
بینی و يك بار بردار در آن میان  
نه بینی .

۳۱۵۵ النَّاسُ يَعْمَلُونَ الْخَيْرَاتِ وَإِنَّمَا يُعْطُونَ أَجُورَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ قَدَرِ عُقُولِهِمْ.

مردم کارهای نیک کنند اما روز قیامت پاداششانرا بقدر عقولشان میدهند.

۳۱۵۶ النَّصْرُ مَعَ الصَّبْرِ وَالْفَرَجُ مَعَ الْكَرْبِ وَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا.

فیروزی قرین صبر است و گشایش قرین رنج است و همراه هر سختی گشایشی هست.

۳۱۵۷ أَلَدُّكُمْ تَوْبَةً وَالتَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ.

پشیمان شدن چون توبه کردن است و هر که از گناه توبه کند چنانست که گناه نداشته.

۳۱۵۸ أَلَنَظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ يَزِيدُ فِي الْبَصَرِ.

بسیزہ نگرستن بینائی را افزون میکند.

۳۱۵۹ أَلَنَظَرَةُ سَهْمٍ مَسْمُومٍ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ.

نگاه بد تیری زهر آگین از تیرهای شیطانست.

۳۱۶۰ أَلَنَظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحُسْنَاءِ وَ الْخُضْرَةِ يَزِيدَانِ فِي الْبَصَرِ.

دیدن زن خوب روی و سبزہ بینائی را افزون میکند.

۳۱۶۱ أَلنَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ.

پاکیزگی از ایمانست.

النِّيَاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ. نوحه گری از عمل جاهلیت ۳۱۶۲  
است.

النِّيَّةُ الْحَسَنَةُ تُدْخِلُ صَاحِبَهَا الْجَنَّةَ. نیت خوب صاحب خویش را به ۳۱۶۳  
بهشت می برد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۳۱۶۴ هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ السَّائِلُ  
 علی بابه .  
 گدا هدیه خداست که برادر  
 مؤمن آید .

۳۱۶۵ هَلْ تُنْصَرُونَ إِلَّا بِضُعْفَائِكُمْ  
 بدعوتهم وأنحلامهم .  
 شما را بدعا و عقل ضعیفان  
 یاری میکنند .

۳۱۶۶ هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ  
 إِلَّا ابْتَلَتْ قَدَمَاهُ؟ كَذَلِكَ  
 صاحب الدنيا لا يسلم من  
 الذُّنُوبِ .  
 مگر کسی هست که بر آب  
 رود و پاهایش تر نشود؟ همچنین  
 دنیا دار از گناه مصون نخواهد  
 ماند .

۳۱۶۷ هَلَكَتِ الرِّجَالُ حِينَ اطَاعَتِ  
 النساءِ .  
 مردان که اطاعت زنان کنند  
 بهلاکت افتند .

۳۱۶۸ هُنَّ أَغْلَبُ ، يَعْنِي النِّسَاءُ .  
 الهدية تعور عين الحكيم .  
 آنها ، یعنی زنان ، چیره تر اند .  
 هدیه چشم خردمند را بیند .

۳۱۶۹ هدیه گوش و چشم و دل را  
از کار بیندازد.

الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ بِالسَّمْعِ وَ  
الْبَصَرِ وَالْقَلْبِ .

۳۱۷۰ هدیه روزی خداست هر که  
چیزی بدو هدیه دادند بپذیرد.

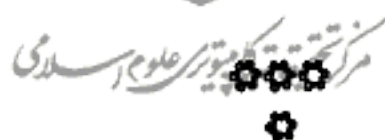
الْهَدِيَّةُ رِزْقٌ مِنَ اللَّهِ فَمَنْ  
أَهْدَى إِلَيْهِ شَيْئًا فَلْيَقْبَلْهُ .

۳۱۷۱ پندار بد اگر بکردار و گفتار  
نیاید بخشوده است.

الْهَوَى مَغْفُورٌ لِصَاحِبِهِ مَا لَمْ  
يَعْمَلْ بِهِ أَوْ يَتَكَلَّمْ .

۳۱۷۲ غم يك نيمه پیری است.

أَلْهَمْ نِصْفُ الْهَرَمِ .



۳۱۷۳ وَاضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ  
كَمُقَلَّدِ الْخَازِرِ الْجَوْهَرِ وَ  
اللُّؤْلُؤِ وَالذَّهَبِ .

آنکه علم بنا اهل سپارد  
چنانست که گوهر و مروارید و  
طلا بخوگان آویزد.

۳۱۷۴ وَاللَّهُ مَالِدُنِيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا  
مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ إِنْصَبَةً  
هَذِهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ مِمَّ يَجْمَعُ

بخدا قسم دنیا نسبت به آخرت  
چنانست که یکیتان انگشت  
خویش به دریا نهد ، بنگرد  
چه میآورد ؟

۳۱۷۵ وَاللَّهُ لَأَنْ تَهْدِي بِهَذَاكَ  
رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ  
النَّعَمِ .

بخدا قسم اینکه مریدی را  
هدایت کنی ازداشتن شتران سرخ  
مو بهتر است.

۳۱۷۶ وَاللَّهُ لَا تَجِدُونَ بَعْدِي أَعْدَلَ  
عَلَيْكُمْ مِنْي .

بخدا قسم پس از من، کسی را  
نخواهید یافت که در باره شما عادلتر  
از من باشد.

۳۱۷۷ وَإِكْلِي صَيْفِكَ فَإِنَّ الضَّيْفَ  
يَسْتَحْسِي أَنْ يَأْكُلَ وَحْدَهُ .

همراه مهمان خویش غذا خور  
زیرا مهمان شرم دارد که تنها  
غذا خورد.

وَالْأَشَاءُ إِنَّ رَحْمَتَهَا مَرْحَمُكَ اللَّهُ

۳۱۷۸ حتی به بزاگر رحم کنی خدا  
بتو رحم کند.

وَأَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبُغْلِ.

وچه مرضی از بغل بدتر است.

وَأَيُّ الْمُؤْمِنِ حَقٌّ وَاجِبٌ.

۳۱۷۹ وعده مؤمن حقی است (که  
ادای آن) واجب است.

وَجَبَتْ مُجِبَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ  
غَضَبَ فَحَلَمَ.

۳۱۸۰ کسی که خشم آورد و بردباری  
کند، بصف محبان خداست.

وَزَنَ جَبْرُ الْعُلَمَاءِ بِدَمِ الشُّهَدَاءِ  
فَرَجَحَ.

۳۱۸۱ مرکب دانشوران را با خون  
شهادتدان همسنگ کردند اولی سنگین  
تر بود.

وَصَلُّوا الَّذِي يَنْبَغِي وَتَيْبَةً  
قِرَاءَةً بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ.

۳۱۸۲ و با تقارب خویش بوسیله مکرر  
یاد کردن نشان پیوستگی کن.

وَضَبُ الْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ  
الْخَطَايَا.

۳۱۸۳ بیماری مؤمن کفارۀ گناهان  
است.

وَقَرُّوا مَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ الْعِلْمَ  
وَوَقَرُّوا مَنْ تُعَلِّمُونَهُ الْعِلْمَ.

۳۱۸۴ کسی را که علم از او می  
آموزید محترم دارید و کسی را  
که علم بدو می آموزید محترم  
دارید.



۳۱۸۵ وَلَدُ الرَّجُلِ مِنْ كَسْبِهِ، مِنْ  
أَطْيَبِ كَسْبِهِ فَكُلُوا مِنْ  
أَمْوَالِهِمْ  
فرزند مرد از جمله کسب او  
است، از نکوترین کسب او است،  
از اموال فرزندان بخورید.

۳۱۸۶ وَلَدُ الزَّانَا شَرُّ الثَّلَاثَةِ إِذَا عَمِلَ  
بِعَمَلِ أَبِيهِ .  
زنزاده اگر زنا کند از پدر و  
مادر خویش بدتر است.

۳۱۸۷ وَبِلٌ لِلْأَغْنِيَاءِ مِنَ الْفُقَرَاءِ .  
وای بر ثروتمندان از فقیران!

۳۱۸۸ وَبِلٌ لِلْعَالَمِ مِنَ الْجَاهِلِ ، وَ  
وَبِلٌ لِلْجَاهِلِ مِنَ الْعَالَمِ  
وای بر عالم از جاهل! و وای بر  
بر جاهل از عالم!

۳۱۸۹ وَبِلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ  
فَيَضْحَكُ بِهِ الْقَوْمَ ، وَبِلٌ لَهُ ،  
وَبِلٌ لَهُ .  
وای بر آنکه سخن کند و دروغ  
گوید که کسان از آن بخندند  
وای بر او! وای بر او!

۳۱۹۰ وَبِلٌ لِلنِّسَاءِ مِنَ الْأَحْمَرِينَ :  
الذَّهَبِ وَالْمَعْصَفَرِ .  
وای بر زنان از دو چیز رنگین  
طلا و جامه زیبا.

۳۱۹۱ وَبِلٌ لِأَمْتِي مِنْ عُلَمَاءِ الشُّوءِ  
وای بر امت من از علمای بد.

وَقِيلَ لِمَنِ اسْتَطَالَ عَلَى مُسْلِمٍ  
فَأَنْتَقَصَ حَقَّهُ.

وای بر آنکه به مؤمنی تجاوز کند  
و کند حق او را بکاهد.

وَقِيلَ لِمَنِ لَا يَعْلَمُ وَ قِيلَ  
لِمَنِ عِلْمٌ ثُمَّ لَا يَعْمَلُ.

وای بر آنکه نداند و ای بر آنکه  
بداند و عمل نکند.

أَلْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ  
السُّوءِ وَالْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ  
مِنَ الْوَحْدَةِ ، وَإِمْلَاءُ الْخَيْرِ  
خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَالسُّكُوتُ  
خَيْرٌ مِنْ إِمْلَاءِ الشَّرِّ.

تنهایی از همنشین بد بهتر و  
همنشین شایسته از تنهایی بهتر  
نکو گفتن از سکوت بهتر و سکوت  
از بد گفتن بهتر.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

أَلْوَرَعُ الَّذِي يَقِفُ عِنْدَ  
الشُّبْهَةِ.

پرهیزکار کسی است که کار  
شبهه ناک نکند.

أَلْوُدُّ يُتَوَارَثُ وَ الْبُغْضُ  
يَتَوَارَثُ

دوستی را وارث میبرند و دشمنی  
را وارث میبرند.

أَلْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ.

پرهیزکاری سرآمد اعمالست.

أَلْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي

وضو پیش از غذا فقر را ببرد و

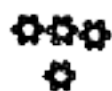
الْفَقْرُ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي اللَّعْمَ وَ  
يُصَحِّحُ الْبَصَرَ.  
بعد از غذا وسواس را تا بیل کند و  
چشم را نیرو دهد.

۳۱۹۹ أَلَوْضُوءُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَ  
السَّوَالُ شَطْرُ الْوُضُوءِ.  
وضو نصف ایمان است و مسواک  
کردن نصف وضو است.

۳۲۰۰ أَلَوْلَدُ ثَمَرَةُ الْقَلْبِ وَأَنَّهُ مَعْجَبَةٌ  
مَبْخَلَةٌ مَحْزَنَةٌ  
فرزند میوه دل است و مایه ترس  
و بغل و غم است.

۳۲۰۱ أَلَوْلَدُ مِنْ رَيْحَانِ الْجَنَّةِ.  
فرزند از ریحان بهشت است.

۳۲۰۲ أَلْوَيْلُ لِمَنْ تَرَكَ عِيَالَهُ  
بِخَيْرٍ وَ قَدِيمٍ عَلَى مَرْثِيَةٍ بِشَرٍّ عِلْمُهُ  
وای بر آنکه خیر برای عیال  
خود نهد و با شر بنزد خدا رود.



يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ  
بِدَارِ الْخُلُودِ وَهُوَ يَسْعَى لِدارِ  
الْعُرُورِ.

۳۲۰۳ سخت در عجبم از آنکه  
خانه جاوید را باور دارد و برای  
خانه غرور بکوشد.

يَا مَعْشَرَ التَّجَارِ إِنَّ اللَّهَ بِاعْتِمَادِ  
يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَجَارًا إِلَّا مَنْ  
صَدَقَ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ.

۳۲۰۴ ای گروه بازرگانان خدا روز  
دستاخیز بدکار محشورتان میکند  
مگر آنکه راست گوید و

امانت نگه دارد.

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانُ الصَّابِرِ  
مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ كَالْقَابِضِ عَلَى  
الْجَمْرِ.

۳۲۰۵ روزگاری بر مردم بیاید که هر  
که خواهد دین خود نگه دارد  
چنان باشد که آتش بدست گرفته  
باشد.

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ  
الْمُؤْمِنُ فِيهِ أَذْلُ مِنْ شَاتِهِ.

۳۲۰۶ روزگاری بر مردم بیاید که  
مؤمن از بزش خوارتر باشد.

يُبْعَثُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى  
نِيَاتِهِمْ.

۳۲۰۷ روز دستاخیز مردم را بکیفیت  
نیت هایشان برانگیزد.

۳۲۰۸ يَنْصُرُ أَحَدُكُمْ الْقَذَى فِي عَيْنِ  
 أَخِيهِ وَ يَدَعُ الْجَدْعَ فِي عَيْنِهِ  
 یکمیتان خس را درخشم برادرش  
 بیند و تنه درخت را در چشم خویش  
 ندیده گیرد.

۳۲۰۹ يُبْعَثُ شَاهِدُ الزُّورِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ  
 مُدْلِمًا لِسَانَهُ.  
 شاهد دروغ روز قیامت  
 آویخته زبان مبعوث میشود.

۳۲۱۰ يَتَّبِعُ الْمَيِّتَ ثَلَاثَةٌ فَيَرْجِعُ  
 إِلَيْنَا وَيَقِي أَحَدٌ يَتَّبِعُهُ  
 أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ  
 أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَيَقِي عَمَلُهُ.  
 سه چیز بدنبال میت روند دو  
 تا باز گردند و یکی بماند. اهل  
 و مال و عمل وی بدنبال روند اهل و  
 مالش باز گردند و عملش بماند.

۳۲۱۱ يَدْعُ اللَّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ قَاتِلِي عِلْمٍ وَ قَاتِلِي عِلْمٍ  
 در دست خدا همراه جماعت است.

۳۲۱۲ يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ أَصْلَافًا  
 الْأَوَّلُ فَأَلَّوْلُ حَتَّى لَا يَبْقَى  
 إِلَّا حُنَالَةٌ كَحُنَالَةِ الثَّمَرِ  
 وَالشَّمِيرِ لَا يُبَالِي اللَّهُ بِهِمْ.  
 شایستگان طبقه بطبقه روند  
 تاجزبوستی چون پوست خرما و  
 جو نماند که خدا به آنها اعتنا  
 نکند.

۳۲۱۳ يَسْرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا.  
 سهل گیرید و سخت مگیرید.

۳۲۱۴ يُطَبِّعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ  
 مؤمن هر خوئی تواند داشت

خَلَقَ لَيْسَ الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبُ.  
يُعْجِبُ رَبُّكَ مِنْ الشَّابِ  
أَيَسَّتْ لَهُ صِدُوقَةٌ.

مگر خیانت و دروغ گوئی .

پروردگار تو جوانی را که  
جوانی نکند دوست دارد.

يُنُّ الْخَيْلَ فِي شَقَرِهَا.

برکت اسب در رنك كمر است.

يُحِبُّ اللَّهُ الْعَامِلَ إِذَا عَمِلَ  
أَنْ يَحْسُنَ.

خدا دوست دارد که وقتی کسی  
کاری میکند کامل کند.

يَدُورُ الْمَعْرُوفُ عَلَى يَدِ مَاءٍ  
رَجُلٍ أَخْرَجَهُمْ فِيهِ كَأُولِهِمْ.

نیکی بدست صدمه می رود که  
پاداش آخریشان مانند اولیست .

يَمِينِكَ عَلَى مَا يُصَدِّقُكَ عَلَيْهِ  
صَاحِبُكَ.

سوگند درباره چیزی توانی  
خورد که مصاحب تو تصدیق آن  
کند.

يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ لِلْمُؤْمِنِ  
ثَمَانِيَةٌ خِصَالٌ: وَقَارٌ عِنْدَ الْهَزَائِزِ  
وَصَبْرٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَشُكْرٌ  
عِنْدَ الرِّخَاءِ وَقُتُوعٌ بِمَا رَزَقَهُ  
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ  
وَلَا يَتَحَامَلُ عَلَى الْأَصْدِقَاءِ

مؤمن باید هشت صفت داشته  
باشد وقار در حوادث سخت و صبر  
به هنگام بلیه و شکر به هنگام  
گشایش و قناعت به روزی ای که  
خدای والاداده است بدشمنان ستم نکند  
و مزاحم دوستان نشود، تنش برنج

بَدُّهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ  
 باشد و مردم ازاو در آسایش باشند.  
 فِي رَاحَةٍ.

۳۲۲۱ يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَنْقُي مَعَهُ  
 فرزند آدم پیر میشود و دوجیز  
 اثنتانِ الْحِرْصُ وَالْأَمَلُ.  
 باوی میماند حرص و آرزو.

۳۲۲۲ يُوزَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ  
 روز قیامت مرکب دانشوران  
 وَ دَمُ الشُّهَدَاءِ فَيُرْجَعُ مِدَادُ  
 و خون شهیدان راهم سنک کنند و  
 الْعُلَمَاءِ عَلَى دَمِ الشُّهَدَاءِ.  
 مرکب دانشوران بر خون شهیدان  
 مرجع شود.

۳۲۲۳ يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشُبُّ مِنْهُ  
 فرزند آدم پیر میشود و دوجیز  
 اثنتانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ  
 ازاو جوان می شود حرص مال و  
 وَالْحِرْصُ عَلَى الْعَمْرِ.  
 حرص عمر.

۳۲۲۴ أَلَيْدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ أَلَيْدِ  
 دست دهنده از دست بگیر که  
 السُّفْلَى وَ أَوَّلُ بَدَأَ بِمَنْ تَعُولُ.  
 بهتر است و صدقه را از نانخوردان  
 خویش آغاز کن.

۳۲۲۵ أَلَيْمِينُ الْكَاذِبَةُ مُنْفِقَةٌ لِلْسَّلْعَةِ  
 قسم دروغ کالارا تلف کند و  
 مُنْفِقَةٌ لِلْكَسْبِ.  
 کسب را از میان ببرد.

۳۲۲۶ أَلَيْمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُسْتَخْلِفِ.  
 قسم مربوط به نیت قسم خور  
 است.



ضمیمه اول

# حُطَبِ نَهَائِی حَضِرِ سَوْنِک



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

از خطبه‌های پیمبر عده بسیار کمی را در متون سیرت و حدیث آورده اند . گویا بیشتر خطبه های مفصل از طرف محدثان و راویان تقطیع شده و قسمتهای آن بیابهای مختلف رفته و در نتیجه شماره خطبه‌های موجود تقلیل یافته . قرائن مکرر بدست داریم که بسیاری کلمات کوتاه و روایتهای مختصر ، جزئی از خطبه مفصل بوده اما چون در خطبه های پیمبر فقرات کلام از یکدیگر استقلال داشته و هر يك مربوط بموضوع دیگر بوده کار تقطیع کنان آسان شده و خطبه هارا چون عقد گهر که رشته آن گسیخته پیرا کنندگی افکنده اند . برای نمونه این خطبه را که تقطیع شده اما وحدت آن نیز محفوظ مانده به بینید که تقریباً همه عبارات و فقرات آن را در کتابهای حدیث و هم در مجموعه ما میتوان یافت .

|                                  |   |
|----------------------------------|---|
| چرا می بینیم محبت دنیا بر        | مَالِي أُرِي حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ              |
| بسیاری از مردم غالب آمده که      | عَذِبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ              |
| گوئی در اینجهان مرك بر غیر ایشان | حَتَّى كَانَ الْمَوْتُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا    |
| مقرر شده و گوئی در اینجهان حق    | عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ وَ كَانَ                |
| بر غیر ایشان واجب آمده ، چرا     | الْحَقُّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ |
| اخلاف از سرنوشت اسلاف پند        |   |

وَجَبَ ، أَمَّا يَتَعِظُ آخِرُهُمْ  
 بِأَوَّلِهِمْ لَقَدْ جَهِلُوا وَنَسُوا كُلَّ  
 مَوْعِظَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَأَمِنُوا  
 شَرَّ كُلِّ عَاقِبَةٍ سُوءٌ . طُوبَى  
 لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عَنْ خَوْفِ  
 النَّاسِ ، طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ  
 وَصَالَتْ سِرِّيَّتُهُ وَحَسُنَتْ  
 عَاقِبَتُهُ وَاسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ ،  
 طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ  
 مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ  
 طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ  
 وَزُهِدَ فِيهَا أَحِلَّ لَهُ مِنْ غَيْرِ  
 رَغْبَةٍ عَنْ سُنتِي وَاتَّبَعَ الْأَخْيَارَ  
 مِنْ عِترتي مِنْ بَعْدِي وَخَالَطَ  
 أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ وَرَحِمَ  
 أَهْلَ الْمَسْكِنَةِ ، طُوبَى لِمَنْ  
 اكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا

نگیرند . هر پندی را که در کتاب  
 خدا هست فراموش کرده و ندانسته  
 اند و از شر هر عاقبت بد ایمن  
 مانده اند ، خوشا آنکه ترس خدا  
 از ترس مردم مشغولش داشته ،  
 خوشا آنکه کسبش پاکیزه و باطنش  
 نیک و ظاهرش خوب و خویش  
 استوار است . خوشا آنکه فروزی  
 مال خویش بدهد و فروزی گفتار  
 خویش نگهدارد . خوشا آنکه  
 برای خدا که یاد وی عزیز باد  
 فروتنی کند و در آنچه بر وی حلال  
 است بی انحراف از سنت من ،  
 زهد ورزد و از پس من نیکنان  
 خاندان مرا پیروی کند و با اهل  
 دانش و خرد آمیزش کند و بر  
 مسکینان رحمت آرد . خوشا آن  
 مؤمن که مالی نه از معصیت فراهم

مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ  
مَعْصِيَةٍ تَوَجَّادَ بِهِ عَلَى أَهْلِ  
الْمَسْكَنَةِ وَجَانِبَ أَهْلِ الْخِيَلِ  
وَالْتَفَاخِرِ وَالرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا  
طُوبَى لِمَنْ حَسُنَ مَعَ النَّاسِ  
خُلُقُهُ وَ بَذَلَ لَهُمْ مَعُونَتَهُ وَ  
عَدَلَ عَنْهُمْ شَرَّهُ (۱).

آرد و در غیر معصیت خرج کند و از  
آن بر اهل مسکنت بیخشد و از  
متکبران فخر و روش و دنیا دوستان  
دوری کند. خوشا آنکه خوی  
وی با مردم نکو باشد و کمک  
خویش بذل ایشان کند و شر خویش  
از آنها بردارد.

این خطبه قدیمترین خطبه پیمبر است که در نخستین روز دعوت  
ایراد کرد، معمولاً همیشه سخن را بحمد و ثنای خدا افتتاح میفرمود  
و راویان برای اختصار عبارات حمد را از اول بعضی خطبه ها مختصر  
کرده و بجای آن عبارت «حمد الله و اثنی علیه» آورده اند.

... إِنْ الرَّائِدَ لَا يَكْذِبُ  
أَهْلَهُ وَاللَّهُ لَوْ كَذَبَتِ النَّاسَ  
جَمِيعًا مَا كَذَبْتُكُمْ وَلَوْ غَرَرْتُ  
النَّاسَ جَمِيعًا غَرَرْتُكُمْ وَاللَّهُ  
الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي رَسُولُ  
اللَّهِ إِلَيْكُمْ خَاصَّةً وَ إِلَى النَّاسِ

... پیشتاز بکسان خود  
دروغ نمیگوید، بخدا اگر با همه  
مردم دروغ گویم با شما دروغ  
نگویم و اگر همه مردم را فریب  
دهم شما را فریب ندهم، بآن خدا  
که خدائی جز او نیست، من  
فرستاده خدایم بسوی شما خصوصاً

كَافَّةً ، وَاللَّهُ لَتَمُوْنُنَّ كَمَا  
تَنَامُوْنَ وَلَتُبْعَثُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُوْنَ  
وَلَتَحَاسِبُنَّ بِمَا تَعْمَلُوْنَ وَلَتَجْزُوْنَ  
بِالْإِحْسَانِ إِحْسَانًا وَ بِالسُّوْءِ  
سُوْءًا وَ أَنَّهَا لَجَنَّةٌ أَبَدًا أَوْ  
لَنَارٌ أَبَدًا (۲)

و سوی مردم عموماً بخدا چنانکه  
بخواب میروید خواهید مرد و  
چنانکه بیدار میشوید برانگیخته  
خواهید شد و اذ اعمال خویش  
حساب پس میدهند و در قبال نیکی  
سزای نیکتان میدهند و در قبال بدی  
سزای بدتان میدهند که بهشت  
جاوید و جهنم جاوید است .

این خطبه را در نخستین روزهای اقامت مدینه ایراد فرمود :

أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ فَقَدْ مَوَا  
لَا نَفْسِكُمْ وَاللَّهُ لَيَصْعَقَنَّ أَحَدُكُمْ  
ثُمَّ لَيَدَعَنَّ غَنَمَهُ لَيْسَ مِنْهَا رَافِعٌ  
ثُمَّ لَيَقُولُنَّ لَهُ رَبُّهُ وَلَيْسَ لَهُ  
تَرْجُمَانٌ وَلَا حَاجِبٌ يَخْبِيهِ  
دُونَهُ أَلَمْ يَأْتِكْ رَسُولِي فَبَلَغَكَ  
وَأَتَيْتُكَ مَالًا وَأَفْضَلْتُ عَلَيْكَ  
فَمَا قَدَّمْتَ لِنَفْسِكَ ؟ فَلْيَنْظُرَنَّ  
يَمِينًا وَ شِمَالًا فَلَا يَرَى شَيْئًا

اما بعد ای مردم برای خویش  
کاری کنید ، بخدا یکیتان بمیرد  
و گوسفندان خویش بی چوپان  
گذارد آنگاه خدایش بی ترجمان  
و درباری که حاجب وی شود  
گوید مگر پیمبر من نیامد و بتو  
ابلاغ نکرد مالی بتو دادم و فزونی  
بخشودم ، برای خویش چه کردی؟  
آنگاه براست و چپ نکرد  
و چیزی نه بیند ، سپس بجلو خود

ثُمَّ فَلْيَنْظُرْنَ قَدَامَهُ فَلَا يَرَى  
غَيْرَ جَهَنَّمَ ، فَمَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ  
تَقِيَ وَجْهَهُ مِنَ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ  
مِنْ تَفْرَةٍ فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ  
فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ فَإِنْ بِهَا تُجْزَى  
الْحَسَنَةُ عَشْرًا مِثْلَهَا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ  
ضِعْفٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى  
رُسُلِ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ  
بَرَكَاتُهُ . (۳)



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی  
نخستین بار که در مدینه بنماز جمعه استاد از پس نماز این  
خطبه را ادا فرمود :

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَأُسْتَعِينُهُ  
وَأَسْتَغْفِرُهُ وَأُسْتَهْدِيهِ أَوْ مِنْ  
بِهِ وَلَا أَكْفُرُهُ وَأُعَادِي مَنْ  
يَكْفُرُهُ وَأُشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا  
اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنْ

ستایش خاص خداست ، ستایش  
او میکنم و از او اعانت میجویم  
و آمرزش میخواهم و هدایت  
میطلبم ، بدو ایمان دارم و انکار  
او نمیکنم و با هر که انکار وی  
کند دشمنی میکنم و شهادت میدهم



مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولَهُ أَرْسَلَهُ  
 بِالْهُدَى وَالنُّورِ وَالْمَوْعِظَةِ  
 عَلَى فِتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَقَالَ مِنَ  
 الْعَالَمِ وَضَلَالَةٍ مِنَ النَّاسِ وَ  
 انْقِطَاعٍ مِنَ الزَّمَانِ وَذُنُوبٍ مِنَ  
 السَّاعَةِ وَقُرْبٍ مِنَ الْأَجَلِ مَنْ  
 يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ رَشِدَ  
 وَمَنْ يَعْصِهِمَا فَقَدْ غَوَى وَفَرَطَ  
 وَضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا وَأَوْصِيَكُمْ  
 بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ خَيْرٌ مِمَّا تُؤْتَوْنَ  
 بِهِ الْمُسْلِمُ الْمُسْلِمُ أَنْ يَحْضَهُ  
 عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنْ يَأْمُرَهُ  
 بِتَقْوَى اللَّهِ ، فَاحْذَرُوا مَا  
 حَذَّرَكُمُ اللَّهُ مِنْ نَفْسِهِ وَلَا  
 أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ نَصِيحَةً وَلَا  
 أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرِي وَإِنَّهُ  
 تَقْوَى لِمَنْ عَمِلَ بِهِ عَلَى وَجَلِ

که خدائی جز خدای یکتا نیست  
 که تنها و بی شریک است و شهادت  
 میدهم که محمد بنده و پیغمبر اوست  
 که وی را با هدایت و نور و پند  
 هنگام فترت پیمبران و کمیابی  
 علم و ضلالت مردم و پایان یافتن  
 زمان و نزدیکی رستاخیز و قرب  
 اجل فرستاد هر که اطاعت خدا  
 و پیغمبر کند هدایت یافنه و هر که  
 عصیان ایشان کند گمراه شده و  
 تقصیر کرده و بضاللی سخت افتاده ،  
 شما را پیر هیز کاری خدا سفارش  
 میکنم که نکوترین اندرزی که  
 مسلمانان بمسلمانان دهد اینست نه  
 وی را بکار آخرت ترغیب کند و  
 پیر هیز کاری خدا فرمان دهد ، از  
 آنچه خدایتان بیم داده بترسید  
 که اندرزی بهتر از این نیست و  
 تذکاری بهتر از این نیست که این  
 مابه پرهیز کسی است که با بیم و  
 ترس بدان عمل کند و باوری نکو

وَمَخَافَةً وَعَوْنُ صِدْقٍ عَلَى  
 مَا تَبْتَغُونَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ ،  
 وَمَنْ يُصْلِحِ الَّذِي بَيْنَهُ وَبَيْنَ  
 اللَّهِ مِنْ أَمْرِ السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ لَا  
 يَنْوِي بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ  
 يَكُنْ لَهُ ذِكْرًا فِي عَاجِلِ أَمْرِهِ  
 وَذُخْرًا فِيهَا بَعْدَ الْمَوْتِ حِينَ  
 يَفْتَقِرُ الْعَرْءُ إِلَى مَا قَدَّمَ وَمَا  
 كَانَ مِنْ سِوَى ذَلِكَ يَوْثُقُ لَوْ  
 أَنَّ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ أَمْدًا بَعِيدًا  
 وَيَحْذَرُ كُمُ اللَّهِ نَفْسَهُ وَاللَّهُ  
 رُؤُوفٌ بِالْعِبَادِ ، وَالَّذِي صَدَّقَ  
 قَوْلَهُ وَأَنْجَزَ وَعْدَهُ لَا خُفَّ  
 لَذَلِكَ فَإِنَّهُ يَقُولُ تَعَالَى ( مَا يُبَدِّلُ  
 الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَالِمٍ لِلْعَبِيدِ )  
 وَاتَّقُوا اللَّهَ فِي عَاجِلِ أَمْرِكُمْ وَ  
 آجَاهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهُ

برای آن چیزهاست که از کار  
 آخرت میخواهید ، هر که روابط  
 نهان و آشکار خویش با خدا  
 بصلاح آرد و از آن جز رضای خدا  
 نخواهد برای وی در دنیا نام نیک  
 خواهد بود و پس از مرگ آن دم  
 که انسان با اعمال خویش نیاز  
 دارد ، ذخیره خواهد بود و هر چه  
 جز این باشد دوست دارد که  
 میان وی و آن فاصله ای بسیار باشد .  
 خداوند شمارا از خویش میترساند  
 که خدیل به بندگان خود مهربان  
 است ، قسم بآنکه گفتار خویش  
 راست کرد و وعده خویش انجام  
 داد که خلاف در این نیست که  
 خدای والا گوید : « گفتار نزد  
 من تغییر نپذیرد و من ستمگر  
 بندگان نیستم . » در کار حاضر و  
 دور و نهان و عیان از خدا بترسید  
 که هر که از خدا بترسد گناهان

(مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفُرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ  
وَيُعْظِمَ لَهُ أَجْرًا) (وَمَنْ يَتَّقِ  
اللَّهَ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) وَإِنْ  
تَقَوَى اللَّهَ تُوقَى مَقَتَهُ وَتُوقَى  
عُقُوبَتَهُ وَتُوقَى سُخْطَهُ وَإِنْ  
تَقَوَى اللَّهَ تَبَيَضَّ الْوَجْهَ وَتُرْنِي  
الرَّبَّ وَتَرْفَعُ الدَّرَجَةَ . خُذُوا  
بِحِطَّتِكُمْ وَلَا تَفْرُطُوا فِي جَنْبِ  
اللَّهِ قَدْ عَلِمَكُمْ اللَّهُ كِتَابَهُ وَ  
نَهَجَ لَكُمْ سَبِيلَهُ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ  
صَدَقُوا وَلِيَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ  
فَأَحْسِنُوا كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ  
وَعَادُوا أَعْدَاءَهُ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ  
حَقَّ جِهَادِهِ ، هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَ  
سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ لِيُهِلِكَ مَنْ  
هَلَكَ عَنْ يَمِينِهِ وَيَخْيِسَ مَنْ حَيْ  
عَنْ يَمِينِهِ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ،

وی را محو کند و پاداش او بزرگ  
دهد و هر که از خدا بترسد کامیابی  
بزرگ یافته است ، ترس  
خدا از دشمنی و عقوبت و خشم  
وی مصون میدارد ، ترس  
خدا چهره را سپید و خدا را  
خشنود و مرتبت را بلند میکند ،  
بهره خویش بگیرید و در قبال  
خدا تقصیر نکنید ، خدا کتاب  
خویش بشما تعلیم داد و راه  
خویش بر شما روشن کرد  
تا کسانی را که راستگویند معلوم  
دارد و دروغگوینان را معلوم دارد  
پس چنانکه خدا با شما  
نکوئی کرده نکوئی کنید و با  
دشمنان وی دشمنی کنید ، و در  
راه خدا چنانکه شایسته جهاد  
کردنست ، جهاد کنید که او شما  
را برگزید و مسلمانان نامید تا  
هر که هلاک شد بدلیل هلاک شود  
و هر که حیات یافت بدلیل حیات  
یابد که نیروئی جز بتأیید خدا

فَاكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ، وَاعْمَلُوا  
لِإِذَا بَعْدَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ مَنْ أَصْلَحَ  
مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ يَكْفِهِ مَا بَيْنَهُ  
وَبَيْنَ النَّاسِ ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ يَقْضِي  
عَلَى النَّاسِ وَلَا يَقْضُونَ عَلَيْهِ  
وَيَمْلِكُ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَمْلِكُونَ  
مِنْهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا  
بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (٤)

نیست، پس یاد خدا بسیار کنید  
و برای پس از مرگ کار کنید که  
هر که روابط خویش با خدا  
بصلاح آرد خدا مناسبات وی را  
بامردم کفایت کند که خدا بر مردم  
قضا میراند و مردم بر خدا قضا  
نمیرانند او اختیاردار مردم است  
و مردم اختیاردار او نیستند، خدا  
بزرگ است و نیروئی جز بتأیید  
خدای والای بزرگ نیست.

و پیش از جنگ احد این خطبه را ادا فرمود و چنانکه می بینید  
بعضی فقرات تقطیع شده آن در مجموعه بی بییت از متون حدیث ضمن  
کلمات قصار آمده.

... أَتَمَّ النَّاسُ أَوْصِيَكُمْ بِهَا  
أَوْصَانِي بِهِ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ  
الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَالتَّنَاهِي عَنْ  
مَحَارِمِهِ فَإِنَّ جِهَادَ الْعَدُوِّ شَدِيدٌ  
شَدِيدٌ كَرِيهٌ قَلِيلٌ مَنْ يَصْبِرْ  
عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ عَزَمَ عَلَى رُشْدِهِ.

... ای مردم! شما را به آن  
چیزها که خدایم در کتاب خویش  
بدان سفارش فرمود. از عمل  
بطاعت او و خودداری از محارم  
وی، سفارش میکنم که پیکار  
دشمن سخت است، سخت و  
میکروه و کسی که بر آن صبری  
کند کم است مگر آنکه بر رشاد

استوار است خدا قرین  
 مطیعان خویش است و شیطان  
 قرین عاصیان اوست در کارهای  
 خویش با صبوری در پیکار ، ظفر  
 جوئید و بدینوسیله چیز هایی را  
 که خدا بشما وعده داده طلب  
 کنید هرچه را خدا فرمان داده  
 انجام دهید که من بهدایت شما  
 سخت علاقه دارم ، اختلاف و نزاع  
 و دو دلی از ناتوانی و زبونی است  
 که خدا آنرا دوست ندارد و بدان  
 فیروزی و ظفر نمی بخشد ، ای  
 مردم در قلب من نهاده اند که هر  
 که بر کار حرامی باشد و بامید  
 آنچه نزد خداست از آن چشم  
 ببوشد خدا گنااهش را ببخشد  
 و هر که بر عهد صلوات گوید خدا  
 و ملائکه ده صلوات بر او گویند ،  
 هر کس از مؤمن و کافر نکوئی  
 کند پاداش وی در دنیا حاضر یا

إِنَّ اللَّهَ مَعَ مَنْ أَطَاعَهُ وَإِنَّ  
 الشَّيْطَانَ مَعَ مَنْ عَصَاهُ فَاسْتَفْتِحُوا  
 أَعْمَالَكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى الْجِهَادِ  
 وَاتِّمِسُوا بِذَلِكَ مَا وَعَدَكُمْ  
 اللَّهُ وَعَلَيْكُمْ بِالَّذِي أَمَرَكُمْ بِهِ  
 فَإِنِّي حَرِيصٌ عَلَى رُشْدِكُمْ  
 إِنَّ الْإِخْتِلَافَ وَالتَّنَازُعَ وَ  
 التَّشْبِيهَ مِنْ أَمْرِ الْعَجْزِ وَالضَّعْفِ  
 وَهُوَ مَا لَا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَلَا يُعْطِي  
 عَلَيْهِ النَّصْرَ وَالظَّفَرَ . أَيُّهَا النَّاسُ  
 إِنَّهُ قَدْ فِى قَلْبِي أَنْ مَنْ كَانَ  
 عَلَى حَرَامٍ فَرَغِبَ عَنْهُ ابْتِغَاءَ مَا  
 عِنْدَ اللَّهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ وَمَنْ  
 صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ  
 وَمَلَائِكَتُهُ عَشْرًا ، وَمَنْ أَحْسَنَ  
 مِنْ مُسْلِمٍ أَوْ كَافِرٍ وَقَعَ أَجْرُهُ  
 عَلَى اللَّهِ فِي عَاجِلِ دُنْيَاهُ أَوْ فِي



آجَلِ آخِرَتِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ  
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَعَلَيْهِ الْجُمُعَةُ  
 يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَّا صَبِيًّا أَوْ امْرَأَةً  
 أَوْ مَرِيضًا أَوْ عَبْدًا مَمْلُوكًا وَ  
 مَنْ اسْتَغْنَى عَنْهَا اسْتَغْنَى اللَّهُ عَنْهُ  
 وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَمِيدٌ مَا أَعْلَمُ مِنْ  
 عَمَلٍ يُقَرُّبُكُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا وَقَدْ  
 أُمِرْتُكُمْ بِهِ، وَلَا أَعْلَمُ مِنْ عَمَلٍ  
 يُقَرِّبُكُمْ إِلَى النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ  
 عَنْهُ وَإِنَّهُ قَدْ نَفَثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ  
 فِي رَوْعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ  
 حَتَّى تَسْتَوِي أَوْ قُصِيَ رِزْقُهَا لَا  
 يَنْقُصُ مِنْهُ شَيْءٌ وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا  
 فَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَأَتَّجِلُوا فِي  
 طَلَبِ الرِّزْقِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ  
 اسْتِبْطَاءُهُ عَلَى أَنْ تَطْلُبُوهُ بِمَعْصِيَةِ  
 رَبِّكُمْ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَيَّنَّ لَكُمْ

در آخرت موجل بعهده خداست.  
 هر که بخدا و روز جزا ایمان دارد  
 مواظب جمعه باشد، مواظب روز  
 جمعه باشد، مگر طفلی یا زنی  
 یا بیماری یا بنده مملوکی و هر  
 که از جمعه بی نیازی کند خدا  
 از او بی نیازی کند که خدا بی نیاز  
 و ستوده است، من عملی که  
 شما را بخدا نزدیک کند ندانسته‌ام  
 مگر شما را بدان فرمان داده‌ام  
 و عملی را که شما را بجهنم نزدیک  
 کند ندانسته‌ام مگر شمارا از آن  
 منع کرده‌ام، روح امین در قلب  
 من دمید که هیچکس نمیرد مگر  
 حد اکثر روزی خویش خورده  
 باشد و چیزی از آن کم نباشد  
 و گرچه کند بدو رسد پس از  
 خدا بترسید و در طلب روزی  
 تأنی کنید و دیر آمدن روزی  
 و ادارتان نکند که آنرا بمعصیت  
 پروردگار خویش طلید. خدا  
 حلال و حرام را برای شما بیان  
 کرده جز اینکه میان آن

الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ غَيْرَ أَنْ يَنْتَهَبَهَا  
شُبْهًا لَمْ يَعْلَمْهَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ  
إِلَّا مَنْ عَصِمَ فَمَنْ تَرَكَهَا حَفِظَ  
عِرْضَهُ وَدِينَهُ وَمَنْ وَقَعَ فِيهَا  
كَانَ كَالرَّاعِي إِلَى جَنْبِ الْحِمَى  
أَوْشَكَ أَنْ يَقَعَ فِيهِ وَلَيْسَ مَبْلَكُ  
إِلَّا وَلَهُ حِمَى، إِلَّا وَإِنْ حَمَى اللَّهُ  
مَحَارِمُهُ وَالْمُؤْمِنُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ  
كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى  
تَدَاعَى إِلَيْهِ سَائِرُ جَسَدِهِ وَالسَّلَامُ  
عَلَيْكُمْ (۵).

شبهه هاست که بسیاری از مردم  
ندانند. مگر آنکه مصونش  
داشته اند، هر که شبهه ها را  
بگذارد آبرو و دین خویش  
محفوظ داشته و هر که در آن افتد  
چنانست که نزدیک قرق گوسفند  
چراند و بیم آن باشد که در آن  
افتد، هر پادشاهی  
قرقی دارد، بدانید که قرق خدا  
محرمات اوست. مؤمن نسبت  
بمؤمنان چون سر نسبت به تن  
است وقتی رنجور شود اعضای  
شش همدیگر را بیاری او خوانند  
و سلام بر شما باد.

... أَيُّهَا النَّاسُ تَوْبُوا إِلَى  
رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا وَبَادِرُوا  
الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ قَبْلَ أَنْ تَشْغَلُوا  
وَصَلُّوا الَّذِي يَنْتَعِمُ وَيَنْتَعِمُ

ای مردم! پیش از آنکه بمیرید  
بسوی پروردگارتان باز آئید و  
پیش از آنکه فراغ نیایید باعمال  
نیک مبادرت جوئید و میان خودتان  
را با پروردگارتان به بسیار یاد



رَبِّكُمْ بِكَثْرَةِ ذِكْرِكُمْ لَهُ  
 وَكَثْرَةِ الصَّدَقَةِ فِي السِّرِّ  
 وَالْعَلَانِيَةِ تُرْزُقُوا وَتُوجَرُوا  
 وَتُنصَرُوا وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ  
 عَزَّوَجَلَّ قَدْ إِفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ  
 الْجُمُعَةَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي عَامِي  
 هَذَا فِي شَهْرِي هَذَا إِلَى يَوْمِ  
 الْقِيَامَةِ فَمَنْ تَرَكَهَا وَلَهُ إِمَامٌ  
 فَلَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ شَمْلَهُ وَلَا  
 بَارَكَ لَهُ فِي أَمْرِهِ إِلَّا وَلَا حُجَّ  
 لَهُ إِلَّا وَلَا صَوْمَ لَهُ إِلَّا وَلَا  
 صَدَقَةَ لَهُ إِلَّا وَلَا يَوْمَ أُعْرَابِيٍّ  
 مُهَاجِرًا إِلَّا وَلَا يَوْمَ فَاجِرٍ  
 مُؤْمِنًا إِلَّا أَنْ يَقْهَرَهُ سُلْطَانٌ  
 يَخَافُ سَيْفَهُ أَوْ سَوْطَهُ (٦)

کردن وی و بسیار صدقه دادن  
 نهان و آشکار پیوند دهید تا  
 روزی یابید و پاداش برید و فیروز  
 شوید، بدانید که خدای عزیز  
 جلیل حضور جمعه را در این  
 مقام من در این سال و در این ماه  
 تا روز قیامت بر شما واجب کرد  
 هر که امامی داشته باشد و جمعه  
 را ترك کند خدا پراکندگیش را  
 فراهم نیارد و کارش را مبارک  
 نکند، بدانید که حج او مقبول  
 نیست، بدانید که روزه او مقبول  
 نیست، بدانید که صدقه او مقبول  
 نیست، بدانید که بادیه نشین  
 امام مهاجر نشود، بدانید که  
 فاجر امام مؤمن نشود مگر آنکه  
 قدرتی که از شمشیر یا تازیانه اش  
 ترسد، ویرا مجبور کند.

... إِنْ أَلْحَمَدَ اللَّهُ أَحْمَدَهُ  
وَأَسْتَعَيْنَهُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ  
شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ  
أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ  
لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ  
لَهُ وَاشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِنْ أَحْسَنَ  
الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ قَدْ أَفْلَحَ  
مَنْ زَيَّنَهُ فِي قَلْبِهِ وَأَدْخَلَهُ  
فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْكُفْرِ  
وَأَخْتَارَهُ عَلَى مَا سِوَاهُ مِنْ  
أَحَادِيثِ النَّاسِ إِنَّهُ أَصْدَقُ  
الْحَدِيثِ وَأَبْلَغُهُ أَحِبُّوا مَنْ  
أَحَبَّ اللَّهُ وَأَحِبُّوا اللَّهَ مِنْ  
كُلِّ قُلُوبِكُمْ وَلَا تَمْلُوا كَلَامَ  
اللَّهِ وَذِكْرَهُ وَلَا تَقْسُوا عَلَيْهِ

ستایش خاص خداست ، ستایش  
او میکنم و یاری از او میجویم ،  
از شر ضمیر و بدیهای عمل خویش  
بخدا پناه میبریم ، هر که را خدا  
هدایت کند کسی گمراهش نکند  
و هر که را خدا گمراه کند رهبری  
نیابد ، شهادت میدهم که خدائی  
جز خدای یکتا نیست، که تنهاست  
و شریک ندارد ، بهترین گفتارها  
کتاب خداست و هر که آنرا در  
قلب خویش بیاراید و وی را از  
کفر باسلام آورده باشد و آنرا  
از گفتارهای مردم برگزیند دستگار  
شود که قرآن راست ترین و بلیغ  
ترین گفتارهاست ، هر که خدا را  
دوست دارد وی را دوست بدارید  
و خدا را از همه قلب خویش  
دوست بدارید و از گفتار خدا و  
یاد کردن خدا ملول نشوید و  
دلهای خویش را در قبال آن سخت

قُلُوبُكُمْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا  
تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا إِنْ تَقُوا اللَّهَ  
حَقَّ تَقَاتِهِ وَتَحَابُّوا إِلَى اللَّهِ  
يُنْسِكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ  
وَرَحْمَةُ اللَّهِ (۷)

مکنید ، خدا را بپرستید و چیزی  
را با او شریک مکنید ، از خدا  
چنانکه شایسته ترسیدن اوست  
بترسید و برحمت خدا بایکدیگر  
دوستی کنید و سلام و رحمت خدا  
بر شما باد .

وروز فتح مکه بر در کعبه ایستاد و چنین فرمود:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا  
شَرِيكَ لَهُ صَدَقَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ  
عَبْدَهُ وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَوَحَّدَهُ  
أَلَا كُلُّ مَأْثَرَةٍ أَوْ دِمٍّ أَوْ مَالٍ  
مُدْعَى فَهُوَ تَحْتَ قَدَمِي  
هَاتَيْنِ إِلَّا سِدَانَةَ الْبَيْتِ وَ  
سِقَايَةَ الْحَاجِّ أَلَا وَقَتْلُ  
الْخَطَا مِثْلُ الْعَمْدِ بِالسُّوْطِ وَ  
الْعَصَا ، فِيهَا الدِّيَةُ مُعَاطَةٌ مِنْهَا  
أَرْبَعُونَ خَلِيفَةً فِي بُطُونِهَا

خدائی جز خدای یکتا نیست  
که تنهاست و شریک ندارد و وعده  
خوبش راست کرد و بنده خوبش  
فیروز کرد و احزاب را بتنهائی  
هزیمت کرد ، بدانید که هر امتیاز  
یا خون یا مال مورد ادعا بر این  
دو قدم من است مگر پرده داری  
خانه و سقایت حاج ، بدانید که  
قتل خطا با تازیانه و عصا مثل  
عمد است و دیه کامل برای آن  
هست از جمله چهل شتر آبستن  
که بچهار در شکمهایشان باشد ،

أَوْلَادُهَا ، يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ إِنَّ  
 اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَخْوَةَ  
 الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعْظَمَهَا بِالْآبَاءِ ،  
 النَّاسُ مِنْ آدَمَ وَآدَمُ خُلِقَ  
 مِنْ تُرَابٍ ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا  
 خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ  
 جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ  
 لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ  
 أَتْقَاكُمْ ، يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ مَا  
 تَوَنُّونَ إِنِّي فَاعِلٌ بِكُمْ ؟ قَالَ قَوْمٌ  
 أَخْ كَرِيمٌ وَابْنُ أَخٍ كَرِيمٍ  
 قَالَ أَذْهَبُوا فَإِنَّتُمْ الطَّلَاقُ (۸)

ای گروه قریش ! خدا بخوت  
 جاهلیت و بزرگی کردن پدران  
 را از شما ببرد ، مردم از نسل  
 آدمند و آدم را از خاک آفریده اند ،  
 ای مردم ما شما را از مرد و زن  
 آفریدیم و دسته ها و قبیله ها  
 کردیم تا همدیگر را بشناسید که  
 گرامیترین شما نزد خدا پرهیز -  
 کارترین شماست ، ای گروه  
 قریش ! بنظر تان درباره شما چه  
 خواهم کرد ؟ گفتند : برادری  
 بزرگوار و برادرزاده ای بزرگوار  
 گفت : بروید که شما آزاد شد گانید .

در یکی از سفرهای مکه در منی در همانجا که اکنون مسجد  
 خیف است چنین فرمود :

... نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي  
 ... بنده ای که گفتار مرا بشنود و  
 فَوَعَاها ثُمَّ أَذَاهَا إِلَى مَنْ لَمْ  
 بفهمد و بآنکه نشنیده بگوید خدایش

يَسْمَعُهَا قُرْبٌ حَامِلٌ فَقَّهٌ لَا فَقَّهَ  
لَهُ وَرَبٌّ حَامِلٌ فَقَّهٌ إِلَى مَنْ  
هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ثَلَاثٌ لَا يَقُلُّهُ  
عَلَيْهِمْ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ إِخْلَاصُ  
الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأُولَى  
الْأَمْرِ وَلُزُومُ الْجَمَاعَةِ ، إِنْ  
دَعَوْهُمْ يَكُونُ مِنْ وَرَائِهِ وَ  
مَنْ كَانَ هَمُّهُ الْآخِرَةُ جَمَعَ اللَّهُ  
شَعْنَهُ وَجَعَلَ غَنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ  
أَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ وَمَنْ  
كَانَ هَمُّهُ الدُّنْيَا فَرَّقَ اللَّهُ أَمْرَهُ  
وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَلَمْ  
يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ  
لَهُ (٩) .

سرمبز دارد که بسا حامل علم که  
علم ندارد و بسا کسان که علم  
سوی عالمتر از خویش برد ، سه  
چیز است که قلب مؤمن بدان  
خیانت نورزد ، اخلاص عمل برای  
خدا خیر خواهی کار داران ،  
و همدلی با جماعت که دعای اینان  
پشت سر وی خواهد بود .  
هر که همه غم آخرت دارد  
خدا پراگندگی وی بفراهمی  
آرد و دنیا خواه ناخواه سوی  
وی آید و هر که همه غم دنیا  
دارد خدا کار وی پراکنده کند  
و فقر وی را مقابل دید کانش نهد  
و از دنیا جز آنچه مقررش  
داشته اند بدو نرسد .



و در سفر تبوك همینکه بمقصد رسید در جمع یاران این خطبه را ادا فرمود و چنانکه میبینید تقریباً همه فقرات آن مستقل است و غالباً تقطیع شده در متون حدیث و هم در مجموعه ما هست.

... أَثَمَّهَا النَّاسُ إِنْ أَصْدَقَ  
... ای مردم راستترین گفتارها  
الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَأَوْثَقُ  
کتاب خداست و بهترین دستاویز  
الْعُرَى كَلِمَةُ التَّقْوَى وَخَيْرَ الْمَلَلِ  
ها کلمه تقوی است و بهترین ملت  
مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ وَخَيْرَ السُّنَنِ سُنَّةُ  
ها ملت ابراهیم است و بهترین  
مُحَمَّدٌ وَأَشْرَفُ الْحَدِيثِ ذِكْرُ  
سنت ها سنت محمد است و شریف  
اللَّهِ وَأَحْسَنَ الْقِصَصِ الْقُرْآنُ  
تقرین سخنان ، یاد کردن خداست  
و خَيْرَ الْأُمُورِ عَزَائِمُهَا وَشَرُّهَا  
و بهترین حکایت ها قرآن است  
و خَيْرَ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَأَحْسَنُ  
و بدترین کارها ، کارهای استوار  
الْهُدَى هُدَى الْأَنْبِيَاءِ وَأَشْرَفُ  
نوپدید است و بهترین هدایت ها  
الْقَتْلِ قَتْلُ الشُّهَدَاءِ وَأَعْمَى  
هدایت پیغمبرانست و بهترین  
الْعَمَى الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْهُدَى وَخَيْرُ  
کشته شدن ها کشته شدن شهیدان  
الْأَعْمَالِ مَا نَفَعَ وَخَيْرُ الْهُدَى  
است و سختترین کوری ها ضلالت  
مَا أَتْبَعَ وَشَرُّ الْعَمَى عَمَى  
از پس هدایت است و بهترین کار  
الْقَلْبِ وَالْيَدِ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنْ  
ها آنست که سود دهد و بهترین  
و بدترین کوری ها کور دلی

أَلَيْسَ السُّفْلَىٰ وَمَا قَلَّ وَكَفَىٰ  
 خَيْرٌ مِّمَّا كَثُرَ وَالْهَىٰ، وَشَرُّ  
 الْمَعْدِرَةِ حِينَ يَخْضُرُ الْمَوْتُ وَ  
 شَرُّ النَّدَامَةِ نَدَامَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ  
 وَمِنْ أَكْثَرِ خَطَايَا اللِّسَانِ الْكِذْبُ  
 وَخَيْرُ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ وَخَيْرُ  
 الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَرَأْسُ الْحِكْمَةِ  
 مَخَافَةُ اللَّهِ وَخَيْرُ مَا أَقْبَىٰ فِي  
 الْقَلْبِ الْيَقِينُ وَالْمُسْكِرُ مِنَ  
 النَّارِ وَالْخَمْرُ جَمَاعُ الْأَيْمِ  
 النِّسَاءُ حِبَالَاتُ إِبْلِيسَ وَ  
 الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجُنُودِ  
 وَشَرُّ الْمَكَايِبِ الرِّبَا وَشَرُّ  
 أَلَةِ آكُلِ كُلِّ مَالٍ إِلَيْهِمْ وَ  
 السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بَعِيرِهِ وَالشَّقِيُّ  
 مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَإِنَّمَا  
 يَصِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَىٰ مَوْضِعٍ

است و دست دهنده از گیرنده  
 بهتر است و کمی که کفایت کند  
 از بسیاری که غفلت آرد بهتر  
 است ، بدترین عذر ها هنگامیست  
 که مرگ در آید و بدترین پشیمانی  
 ها پشیمانی قیامتست و از بزرگ  
 ترین گناهان زبان دروغ گفتن  
 است و بهترین بی نیازی ها بی  
 نیازی جان است و بهترین توشه  
 ها پرهیز کاری است و سر حکمت  
 ترس خداست و بهترین چیزی که  
 در دل نهاده اند یقین است و ممستی  
 از جهنمست و شراب مجموعه  
 بدیهاست و زنان دامهای شیطانند  
 و جوانی شعبه ای از جنون است و  
 بدترین کسبهار باست و بدترین  
 خوردن ها خوردن مال یتیم است ،  
 خوشبخت آنست که از سرگذشت  
 غیر خود پند گیرد و بدبخت آنست  
 که در شکم مادر بدبخت شده  
 است ، هر يك از شما بچهار ذراع  
 جا میرود ، اعتبار کار بنخاسته آن



است و هر چه آمدنیست نزدیک  
 است، و ناسزا گفتن مؤمن فسق  
 کردنست و پیکار با وی کافر  
 شدنست و خوردن گوشت وی  
 گناهست و حرمت مال او چون  
 حرمت خون ویست و هر که از  
 خدا آمرزش خواهد خدایش  
 بیامرزد و هر که ببخشد خدایش  
 ببخشد و هر که بر مصیبت صبر کند  
 خدایش عوض دهد.

أَرْبَعَةٌ أَذْرُعٌ وَمِلاَكُ الْمَعَلِ  
 خَوَاتِيمُهُ وَكُلُّ مَا هُوَ آتٍ  
 قَرِيبٌ وَسَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ  
 وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَأَكْلُ لَحْمِهِ  
 مَعْصِيَةٌ وَحُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ  
 دَمِهِ وَمَنْ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَغْفِرْ  
 لَهُ وَمَنْ يَغْفُ يَغْفُ اللَّهُ عَنْهُ  
 وَمَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزْيَةِ يَعْوِضَهُ  
 اللَّهُ (١٠)

در حج و داع در میان جمع مسلمانان این خطبه را که مفصلترین  
 خطبه وی بود ادا فرمود:

ستایش خاص خداست یاری از  
 او میجوئیم و آمرزش از او می  
 خواهیم و بسوی او باز میگردیم  
 و از شر ضمیر و اعمال بد خویش  
 بخدا پناه میبریم هر که را خدا  
 هدایت کند کسش گمراه نکند و

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَنَسْتَعِينُهُ وَ  
 نَسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ  
 بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ  
 سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِ اللَّهُ  
 فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلَّ فَلَا

هَادِي لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَوْصِيَكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأُحْسِنُكُمْ عَلَى طَاعَتِهِ وَاسْتَفْتِحْ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ، أَمَّا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا

هر که را گمراه کند رهبری نیابد  
 شهادت میدهم که خدائی جز  
 خدای یکتا نیست که تنهاست و  
 شریک ندارد و شهادت میدهم که  
 محمد بنده و پیغمبر اوست، بندگان  
 خدا! شما را پرهیزکاری خدا  
 سفارش میکنم و بطاعت وی ترغیب  
 میکنم و بدانچه نیکوست آغاز

مِنِّي أَيْنُكُمْ فَإِنِّي لَا أَذْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا

فِي مَوْقِفِي هَذَا، أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّ دِمَاءُكُمْ وَأَمْوَالُكُمْ حَرَامٌ عَلَيْكُمْ إِلَى أَنْ تَلْقَوْا رَبَّكُمْ كَحَرِّمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، أَلَا هَلْ بَأْسٌ، أَلَلَّهِمْ أَشْهَدُ! فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا

اما بعدای مردم! از من بشنوید  
 تا برای شما بیان کنم زیرا امیدانم  
 شاید پس از این سال هرگز شما  
 را در چنین مکانی نه بینم، ای  
 مردم خونها و مالهای شما تا هنگامی  
 که خدا را ملاقات کنید مانند این  
 روزتان، در این ماهتان در این  
 شهرتان بر شما حرام است! آیا  
 ابلاغ کردم! خدایا گواه باش!  
 هر کس امانتی نزد او هست بصاحب

إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا وَإِنْ  
 رَبًّا الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ وَإِنْ  
 أَوَّلَ رَبًّا أَبَدَهُ بِهِ رَبًّا عَمِّي  
 الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَإِنْ  
 دِمَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ وَإِنْ  
 أَوَّلَ دِمٍّ نَبَذَهُ بِهِ دَمُ عَامِرِ بْنِ  
 رَبِيعَةَ بْنِ الْحَرْثِ بْنِ عَبْدِ  
 الْمُطَّلِبِ وَإِنْ مَآثِرُ الْجَاهِلِيَّةِ  
 مَوْضُوعَةٌ غَيْرَ السَّدَانَةِ وَالسَّقَايَةِ  
 وَالْعَمْدُ قَوْدٌ وَشِبْهُ الْعَمَةِ مَا  
 قُتِلَ بِالْعَصَا وَالْحَجَرِ وَفِيهِ  
 مِائَةٌ بَعِيرٍ فَمَنْ زَادَ فَهُوَ مِنْ  
 أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ .

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْسُو  
 أَنْ يُعْبَدَ فِي أَرْضِكُمْ هَذِهِ وَلَكِنَّهُ  
 قَدْ رَضِيَ أَنْ يُطَاعَ فِيهَا سِوَى  
 ذَلِكَ مِمَّا تَحْقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ

امانت پس دهد، ربای جاهلیت  
 ملغی است و نخستین ربائی که به  
 الغای آن میکنیم ربای عموم  
 عباس پسر عبدالمطلب است و خون  
 های جاهلیت ملغی است و نخستین  
 خونی که الغای آن می  
 کنیم خون عامر پسر ربیعہ پسر  
 حرث پسر عبدالمطلب است ،  
 امتیازات جاهلیت ملغی است بجز  
 پرده داری و سقایت ، قتل عمد  
 راقصاص باید و هرچه با عصا و  
 سنک کشته شود مانند عمد است  
 و یکصد شتر دیه باید و هر که  
 بیشتر کند از اهل جاهلیت است  
 ای مردم ! شیطان از اینکه در  
 سرزمین شما پرستیده شود نومید  
 شده ولی راضی است که در غیر  
 این از اعمالی که حقیر میشمارید

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا النَّاسِيَةُ زِيَادَةٌ  
 فِي الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا  
 لِيُؤْطِطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ  
 إِنْ الزَّمَانُ اسْتَدَارَ كَهَيِّتِهِ  
 يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
 وَإِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ  
 اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ  
 اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ  
 مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ثَلَاثَةٌ  
 مُتَوَالِيَاتٌ ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ  
 وَالْمُحَرَّمُ وَرَجَبُ الَّذِي بَيْنَ جُحَادِي  
 وَشَعْبَانَ أَهْلَ بَاقَتِ ۖ اللَّهُمَّ  
 أَشْهَدُ ۝

اطاعت او کنید، ای مردم! تأخیر  
 ماه حرام افراط در کفر است و  
 آنها که کافرند بدان گمراه میشوند  
 یکسال آنرا حلال میکنند و یک  
 سال حرام میکنند تا شماره محرمات  
 خدا را مطابق کنند، زمان به  
 هیئت خویش آن روز که خدا  
 آسمانها و زمین را آفرید دور  
 زده و شماره ماهها نزد خدادر  
 مکتوب خدا روزی که آسمانها  
 و زمین را آفرید دوازده ماه است  
 که از آنجمله چهار ماه حرام  
 است سه ماه پیایی و یکی منفرد  
 ذوالقعدة و ذوالحججه و محرم و  
 رجب که میان جمادی و شعبان  
 است، ای گروه آبا ابلاغ کردم!  
 خدایا گواه باش.

ای مردم زنانتان بر شما حقی  
 دارند و شما نیز بر آنها حقی

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِنِسَائِكُمْ  
 عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقٌّ

لَكُمْ عَلَيْهِنَّ إِلَّا يَوْمَ طُنِّ قُرْشِكُمْ  
 غَيْرَكُمْ وَلَا يُدْخِلُنَّ أَحَدًا  
 تُكْرَهُونَهُ يُيَوِّتُكُمْ إِلَّا بِأَذْنِكُمْ  
 وَلَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ فَإِنْ فَعَلْنَ  
 فَإِنَّ اللَّهَ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ  
 وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ  
 تَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ  
 فَإِنْ انْتَهَيْنَ وَأَطَعْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ  
 رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ  
 وَإِنَّمَا النَّسَاءُ عِنْدَكُمْ عَوَاقِفٌ  
 لَا يَمْلِكُنَّ لِأَنْفُسِهِنَّ شَيْئًا  
 أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةٍ مِنَ اللَّهِ  
 وَانْتَحَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَةٍ  
 مِنَ اللَّهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النَّسَاءِ  
 وَأَسْتَوْصُوا بِهِنَّ خَيْرًا، أَلَا  
 بَلَّغْتُ، اللَّهُمَّ اشْهَدْ  
 أَنَّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

دارید. حق شما بر زنهایتان اینست  
 که غیر شما را به بسترشان ننشانند و  
 کسی را که از او کراهت دارید  
 بی اجازه شما بخانههایتان نیارند و  
 کار زشت نکنند و اگر کردند  
 خدا بشما اجازه داده که آزار  
 شان کنید و در خوابگاهها از آن  
 ها دوری جوئید و به اعتدال کتک  
 شان بزنید اگر بس کردند و باطاعت  
 آمدند روزی و پوشش ایشان به  
 شایستگی بعهده شماست که زنان  
 نزد شما اسیرند و در کار خویش  
 اختیاری ندارند، آنها را به امانت  
 خدا گرفته اید و بکلمه خدا  
 حلالشان کرده اید، درباره زنان  
 از خدا بترسید و با آنها نیک  
 رفتاری کنید، ای گروه! ایسا  
 ابلاغ کردم، خدایا گواه باش.  
 ای مردم! مؤمنان برادرانند  
 و برای هیچکس مال برادرش جز

إِخْوَةٌ وَلَا يَحِلُّ لِأَمْرِيءَ مَالُ  
أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ،  
أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ.  
فَلَا تَرْجِعْ بَعْدِي كُفَّارًا  
يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ  
فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ  
أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ  
اللَّهِ (۱۱)، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟  
اللَّهُمَّ أَشْهَدُ!

برضای وی حلال نیست ای گروه  
آیا ابلاغ کردم! خدایا گواه  
باش پس بعد از من بکفر باز  
مگردید که گردن یکدیگر بزنید  
که من در میان شما چیزی را -  
گذاشتم که اگر آنرا بگیری در  
کز گمراه نشوید، کتاب خدا،  
ای گروه آیا ابلاغ کردم! خدایا  
گواه باش! ای مردم! پروردگار

أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ رَبِّكُمْ وَاحِدٌ  
وَإِنْ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ  
لِأَدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ إِنْ  
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ  
وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ  
فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى، أَلَا هَلْ  
بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ. قَالُوا

است، همه فرزندان آدمید و آدم  
از خاکست و گرامیترین شما  
نزد خدا پرهیزکارترین شما است  
و عربی بر عجمی جز به پرهیزکاری  
برتری ندارد ای گروه! آیا ابلاغ  
کردم خدایا گواه باش، گفتند:



نَعَمْ ۱ قَالَ فَلْيَبْلُغِ الشَّاهِدُ  
الْغَائِبَ .

بله گفت پس حاضر بغایب ابلاغ  
کند.

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ  
قَسَمَ لِكُلِّ وَارِثٍ نَصِيبَهُ مِنْ  
الْمِيرَاثِ وَلَا يَجُوزُ لِوَارِثٍ  
وَصِيَّةٌ فِي أَكْثَرِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ  
الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ  
مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ تَوَلَّى  
غَيْرَ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ  
الْعَلَا ئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۚ لَا  
يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ  
وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ (۱۲)

ای مردم خدا برای هر وارثی  
سهم وی را از میراث قسمت کرده  
و وصیت بیش از ثلث در حق وارث  
نافذ نیست و طفل از بستر است  
و نصیب زناکار سنگست و هر که  
بغیر پدرش خوانده شود یا بغیر  
موالی خویش بستگی جوید لعنت  
خدا و فرشتگان و همه مردم بر او  
باد و عوض و همسنگی از او  
نگیرند و سلام و رحمت خدا بر  
شما باد.



و در مرض موت آن روزها که از جهان و جهانیان رسته و رو  
 بخدا کرده بود يك روز که شدت تب سبک شد به مسجد رفت و این  
 خطبه را ادا کرد که در حقیقت آخرین سخنانی بود که در مجمع عام  
 فرمود و از آن پس بستر رفت و دیگر برنخواست تا بمرجع خویش پیوست  
 ... أَمَا بَعْدُ أَيُّهَا النَّاسُ

اما بعد ای مردم من خدائی را که  
 خدائی جز او نیست ستایش می  
 کنم . غیبت من از میان شما نزدیک  
 شده و هر که بپشتش تازیانه  
 زده ام اینک پشت من از آن قصاص  
 گیرد و هر کس بعرض او ناسزا  
 گفته ام اینک عرض من از آن تلافی  
 کند و هر کس مالی ازاو گرفته ام  
 اینک مال من ! از آن بگیرد و از  
 دشمنی من بیم نکند که دشمنی  
 شان من نیست ای گروه ! محبوب  
 ترین شما پیش من کسی است که  
 اگر حقى دارد از من بگیرد یا مرا  
 فَإِنِّي أُحْمَدُ إِلَيْهِ الَّذِي لَا إِلَهَ  
 إِلَّا هُوَ وَإِنَّهُ قَدْ دَنَا مِنِّي خَفُوقٌ  
 مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَمَنْ كُنْتُ  
 جَلَدْتُ لَهُ ظَهْرًا فَهَذَا ظَهْرِي  
 فَلَيْسَتْ قَدْ مِنْهُ وَمَنْ رَكِبْتُ  
 شَتَمْتُ لَهُ عِرْضًا فَهَذَا عِرْضِي  
 فَلَيْسَتْ قَدْ مِنْهُ وَمَنْ أَخَذْتُ لَهُ  
 مَالًا فَهَذَا مَالِي فَلْيَأْخُذْ مِنْهُ وَلَا  
 يَخْشَ الشُّحْنَاءَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّهَا  
 لَيْسَتْ مِنْ شَأْنِي إِلَّا وَإِنْ  
 أَحْبَبُّكُمْ إِلَيَّ مَنْ أَخَذَ مِنِّي حَقًّا

إِنَّ كَانَتْ لَهُ أُوحِلْنِي فَلَقَيْتُ  
 رَبِّي وَأَنَا طَيْبُ النَّفْسِ وَقَدْ  
 أَرَى أَنَّ هَذَا غَيْرُ مُغْنٍ عَنِّي حَتَّى  
 أَقُومُ فِيكُمْ مُرَارًا.

حلال کند که پروردگار خویش را  
 با خاطر آسوده دیدار کنم  
 بنظرم این کافی نیست تا بارها  
 میان شما بایستم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ضمیمہ دوم

# مشیلانِ حضرت سیدنا



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیغمبر خاتم در آن سخنان که نه بقصد تشریع بلکه بقصد ترویج فضیلت و محو تاریکیها و دفع پلیدیها داشت، غالباً سخن بتمثیل میکرد که طبع انسان حق را در غالب مثل بهتر میپذیرد، قرآن نیز امثال فراوان دارد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا  
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ .

تمثیلات پیغمبر سبکی بدیع داشت و از صمیم زندگی عرب مایه میگرفت، امثال انجیل را دیده‌اید که همه از تاکستان و مزدوران باغ و کشت و زمین سخن میکند که در فلسطین باغ و مویستان و زراعت بود، امثال محمد ﷺ بیشتر از صحرا و دشمن و راه و دریا سخن میکند که:

مَا أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ .

که زبان قوم تنها کلمات و عباراتشان نیست، ذوق و تفکر و سلیقه خاصشان نیز هست.

به پندار من تمثالات نبوی، در خور اینست که کتابی مستقل از آن پرداخته‌آید که از تفکر در این امثال اقیهای تازه بروی جان می‌کشاید و افکار تازه میزاید، و برای تکمیل این مجموعه شمه‌ای از آنرا در اینجا می‌آوریم که در هر يك بسیار نکته‌های لطیف هست. به بینید در این تمثیل، راز هم بستگی اجتماعی را چه خوب بیان میکند که همیشه بلیه‌اش را باخیار نیز میرسد.

... مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ  
وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ  
إِسْتَهْمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَأَصَابَ  
بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا  
فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا  
اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ  
فَوْقَهُمْ فَقَالُوا لَوْ أَنَا خَرَقْنَا  
فِي نَصِينَا خَرَقًا وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ  
فَوْقَنَا فَإِنْ هُمْ تَرَكَوْهُمْ وَمَا  
أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا وَإِذَا  
أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا  
جَمِيعًا (۱)

حکایت کسیکه در حدود خدا  
بایستد و آنکه در حدود خدا افتد  
مانند گروهی است که بر کشتی ای  
قرعه زدند و قسمت بالای کشتی  
ببعضی افتاد و پائین آن ببعض  
دیگر افتاد آن ها که در پائین  
کشتی بودند وقتی آب میخواستند  
بر آنکسان که بالای سرشان  
بودند میگذشتند و باخود گفتند  
اگر در قسمت خود سوراخی  
کنیم و آن ها را که در بالای سر  
ما هستند اذیت نکنیم ، اگر بالا  
سرها آنها را با قصدشان وا -  
گذارند همگی هلاک شوند و  
اگر دستشان بگیرند همگی  
نجات یابند.

وهم در این مثل قصه نفود جهال را بررغم عقلا در زندگی  
جماعات در عبارتی کوتاه بخوانید :

مردی در میان پیشینیان  
شما بود که از قومی میزبانی  
خواست و او را مهمان کردند و

إِنْ رَجُلًا كَانَ فِيمَنْ كَانَ  
قَبْلَكُمْ إِسْتَضَافَ قَوْمًا فَأَضَافُوهُ

وَلَهُمْ كَلْبَةٌ تَنْبَحُ فَقَالَتِ الْكَلْبَةُ  
لَا أَنْبَحُ ضَيْفَ أَهْلِ اللَّيْلَةِ فَبَلَغَ  
ذَلِكَ نَبِيًّا لَهُمْ أَوْ قِيْلًا لَهُمْ  
فَقَالَ مَثَلُ هَذِهِ مِثْلُ أُمَّةٍ تَكُونُ  
بَعْدَكُمْ يَقْهَرُ سُفَهَاؤُهَا  
حُكَمَاءُهَا (۲)

سگی داشتند که پارس میکرد ،  
سگ گفت امشب برای مهمان کسانم  
پارس نمیکنم (تا سرگردان شود)  
و این خبر به پیغمبرشان یا پادشاهشان  
رسید و گفت حکایت این مانند  
امتیست که پس از شما خواهد بود که  
سفیهانشان بر عقلایشان چیره شوند،

و تمثیل مردم فرومایه که بطبع خویش از خرمن نیک جز خوشه  
بد نمیرند چنین میکند .

مَثَلُ الَّذِي يَسْمَعُ الْحِكْمَةَ  
وَلَا يَحْمِلُ إِلَّا شَرَّهَا كَمِثْلِ  
رَجُلٍ أَتَى رَاعِيًا فَقَالَ أَجِرْنِي  
شَاةً مِنْ غَنَمِكَ فَقَالَ انْطَلِقْ  
فَخَذَ بِأُذُنِ شَاةٍ مِنْهَا فَذَهَبَ  
يَأْخُذُ بِأُذُنِ كَلْبِ الْغَنَمِ (۳)

حکایت آنکس که حکمت را  
بشنود اما جز بدترین آن را فرا  
نگیرد چون مردیست که پیش  
چوبانی آمد و گفت بزی از گله خود  
بمن اجاره بده گفت برو و گوش  
بزی را بگیر و او برود و گوش  
سگ کله را بگیرد .



و تمثیل بخشنده و بخیل را به بینید که ضمیر دو انسان را چه خوب  
عیان میکند. روانشناسی جدید با همه غرور و ادعا ازین نکوتر چه  
خواهد گفت.

|  |                                 |
|--|---------------------------------|
| مَثَلُ الْمُنْفِقِ وَالْبَخِيلِ مِثْلُ                 | حکایت انفاقگر و بخیل چون        |
| رَجُلَيْنِ عَلَيْهِمَا جُنَّتَانِ مِنْ حَدِيدٍ         | دو مرد است که دو زره آهن بتن    |
| مِنْ لَدُنْ نَدِيَّتَيْهَا إِلَى تَرَاقِيئِهَا فَإِذَا | دارند از پستان تا گلویشان و چون |
| أَرَادَ الْمُنْفِقُ أَنْ يُنْفِقَ سَبَقَتْ             | انفاقگر خواهد انفاق کند زره اش  |
| عَلَيْهِ حَتَّى يَغْفُو أَثَرَهُ وَإِذَا               | کشاده شود تا اثر آن محو شود     |
| أَرَادَ الْبَخِيلُ أَنْ يُنْفِقَ قَلَصَتْ              | و چون بخیل خواهد انفاق کند      |
| وَلَزِمَتْ كُلُّ حَلْقَةٍ مَوْضِعَهَا                  | زره او بهم فشرده شود و هر حلقه  |
| فَهُوَ يَوْمُهَا وَلَا يَتَّسِعُ (٤)                   | بجای خود باشد و او همی بکشاده   |
|  | کردن آن کوشد اما کشاده نشود     |

و تمثیل خویش و آن ناحق شناسیها که از قوم خویش میدید  
که وقتی ببرکت وی برفاه دنیا رسیده بودند از سیر در مراحل کمال  
بی نیازی میکردند چنین میکند :

|  |                                  |
|--|----------------------------------|
| إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ وَمَثَلُ | حکایت من و شما و دنیا مانند      |
| الدُّنْيَا كَمِثْلِ قَوْمٍ سَلَكَوا    | گروهی است که دریابانی خشک        |
| مَفَاذَ غَبْرَاءَ وَلَا يَذْرُؤْنَ     | راه میسپردند و ندانستند آنچه     |
|  | از بیابان سپرده اند بیشتر است یا |

مَا قَطَعُوا مِنْهَا أَكْثَرُ أَوْ مَا بَقِيَ  
 مِنْهَا فَحَسِرَتُ ظُهُورُهُمْ وَتَفَدَّ  
 زَادُهُمْ وَسَقَطُوا بَيْنَ ظَهْرِي  
 الْمَفَازَةِ فَأَيَقْنُوا بِالْهَلَكَةِ فَبَيْنَمَا  
 هُمْ كَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمْ  
 رَجُلٌ فِي حُلَّةٍ يَقْطُرُ رَأْسُهُ فَقَالُوا  
 إِنَّ هَذَا لَحَدِيثٌ عَهْدٍ بَرِّيفٍ  
 فَأَنْتَهَى إِلَيْهِمْ فَقَالَ: يَا هَؤُلَاءِ  
 مَا شَأْنُكُمْ فَقَالُوا مَا تَرَى كَيْفَ  
 حَسِرَتُ ظُهُورُنَا وَتَفَدَّتْ  
 أَزْوَادُنَا بَيْنَ ظَهْرِي هَذِهِ الْمَفَازَةِ  
 وَلَا نَدْرِي مَا قَطَعْنَا مِنْهَا أَكْثَرُ  
 أَمْ مَا بَقِيَ؟ فَقَالَ مَا تَجْمَلُونَ لِي  
 إِنَّ أَوْزْدَكُمْ مَاءٌ رَوَاءَ وَ  
 رِيَاضًا خَضِرًا قَالُوا حُكْمُكَ قَالَ  
 تَنْطُونِي مَوَائِقَكُمْ أَلَا تَعْصُونِي  
 فَفَعَلُوا فَمَالَ بِهِمْ فَأَوْزَدَهُمْ مَاءً

آنچه باقیمانده است و مرکبهای  
 شان و امانده شد و توشه ایشان  
 تمام شد در میان بیابان از پا در  
 افتادند و بهلاک یقین کردند. در  
 این حال بودند که مردی حله  
 پوشیده که از سرش آب میچکید  
 سوی ایشان آمد گفتند این از  
 آبادی میآید وقتی نزد ایشان رسید  
 گفت ای کسان حال شما چیست؟  
 گفتند چنانکه میبینی مرکبهای  
 مان و امانده شده و توشه ما در  
 دل این بیابان تمام شده و ندانیم  
 آنچه سپرده ایم بیشتر است یا آنچه  
 مانده است گفت اگر شمارا به آب  
 گوارا و باغهای سبز برسانم به من  
 چه خواهید داد گفتند هر چه خواهی  
 گفت با من عهد کنید که عصیان من  
 نکنید پس عهد کردند و آنها را براه  
 بردوبه آب گوارا و باغهای سبز

رَوَاءَ وَرِيَاضًا خَضِرًا فَمَكَثَ  
يَسِيرًا ثُمَّ قَالَ هَلُمُّوا إِلَى رِيَاضٍ  
أَعْشَبَ مِنْ رِيَاضِكُمْ هَذِهِ وَمَاءُ  
أَرْوَى مِنْ مَائِكُمْ هَذَا فَعَصَاهُ  
جُلُّ الْقَوْمِ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ  
أَلَسْتُمْ قَدْ جَعَلْتُمْ لِهَذَا الرَّجُلِ  
مَوَالِيكُمْ أَنْ لَا تَعْصُوهُ فَقَدْ  
صَدَقَكُمْ فِي أَوَّلِ حَدِيثِهِ فَأَخْرَجَهُ  
حَدِيثَهُ مِثْلُ أَوَّلِهِ فَرَأَى وَرَأَى  
مَعَهُ فَأَوْرَدَهُمْ رِيَاضًا خَضِرًا  
وَأَتَى الْآخِرِينَ الْعَدُوَّ  
مِنْ لَيْلَتِهِمْ فَأَصْبَحُوا مَا بَيْنَ  
قَتِيلٍ وَأَسِيرٍ (٥)

رسانید و دمی توقف کرد آنکاه  
گفت بیایید تا سوی باغهای انبوه  
تر از این باغها و آبی گواراتر  
از این آب برویم و اکثر قوم عصیان  
وی کردند و گروهی از آن ها  
گفتند مگر شما با این مرد عهد  
نکردید که عصیان او نکنید که  
آغاز گفتار خویش باشما راست  
گفت و آخر گفتارش مثل اولست  
پس برفت و با وی رفتند و بیابان  
های سبز و آب گوارشان برد و  
شبانگاه دشمن بر دیگران در آمد  
و همگی مقتول یا اسیر شدند

و هم این تمثیل چیزی نزدیک به همان مضمون است و نشان می دهد که آن جان منور از لجاجت آنها که گوش استماع حق نداشته اند چگونه برنج بوده است:

|  |  |
|--|--|
| حکایت من و آنچه خدایم                    | إِنْ مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ      |
| بدان مبعوث کرده مانند مردیست             | كَمِثْلٍ رَجُلٍ أَتَى قَوْمَهُ فَقَالَ           |
| که سوی قوم خود آمد گفت ای                | يَا قَوْمُ إِنِّي رَأَيْتَ الْجَيْشَ بَعِثَنِي   |
| قوم من سپاه را دیده ام و من بیم آوردی را | وَأَنَا النَّذِيرُ الْعَرِيفُ فَالْتَّجَاءُ      |
| گویم خود را برهانید پس گروهی             | فَأَطَاعَهُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ فَأَذْخُوا        |
| از آنها وی را اطاعت کردند و              | عَلَى مَهَلٍّ فَنَجَوْا وَكَذَّبَتْهُ            |
| باقی شب را بملایمت راه پیمودند           | طَائِفَةٌ فَأَصْبَحُوا مَكَانَهُمْ فَصَبَّحَهُمُ |
| و نجات یافتند و گروهی دیگر               | الْجَيْشُ فَأَهْلَكَهُمْ وَكَذَلِكَ              |
| وی را دروغگو شماردند و بجای خود          | مَثَلُ مَنْ أَطَاعَنِي وَاتَّبَعَ مَا جِئْتُ     |
| ماندند صبحگاهان سپاه بدیشان              | بِهِ وَمَثَلُ مَنْ عَصَانِي وَكَذَّبَ            |
| رسید و نابودشان کرد حکایت                | بِأَجِئْتُ بِهِ مِنَ الْحَقِّ (٦)                |
| کسی که مرا اطاعت کند و آنچه              |  |
| را آورده ام پیروی کند و حکایت            |  |
| کسی که عصیان من کند و این حق             |  |
| را که آورده ام تکذیب کند چنین            |  |
| است.                                     |  |

و تمثیل آدمیزاد نگون بخت که در گردونه قضا از گهواره تا کور میدود و از حاصل کشمکش حیات جز عمل نیک ندارد چنین میکند :

|                                    |   |
|------------------------------------|---|
| من دربارہ دنیا و فرزند آدم         | إِنِّي ضَرَبْتُ لِلدُّنْيَا مَثَلًا             |
| هنکام مرگ مثلی میزنم مثال آن چون   | وَلَا بَنِ آدَمَ عِنْدَ الْمَوْتِ، مَثَلَهُ     |
| مردیست که سه دوست دارد و چون       | مِثْلُ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ أَخْلَاءَ فَلَمَّا |
| مرگش در رسد به یکیشان گوید تو      | أَحْضَرَهُ الْمَوْتُ قَالَ لِأَحَدِهِمْ         |
| دوست من بودی و از میان سه          | إِنَّكَ كُنْتَ لِي خَلِيلًا وَكُنْتَ            |
| دوست نزد من نکوتر بودی فرمان       | أَبْرَ الثَّلَاثَةِ عِنْدِي وَقَدْ نَزَلَ بِي   |
| خدا چنانکه میبینی بمن رسیده چکار   | مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا تَرَى فَمَاذَا عِنْدَكَ |
| میکنی گوید چکار توانم کرد          | فَيَقُولُ وَمَاذَا عِنْدِي؟ وَهَذَا             |
| این فرمان خداست که بر من غالبست و  | أَمْرُ اللَّهِ قَدْ غَابَنِي وَلَا أُسْتَطِيعُ  |
| نتوانم محنت از تو بردارم و غم تو   | أَنْ أَنْقُسَ كُرْبَتَكَ وَلَا أَفْرِجَ         |
| بگشایم و ساعت تو مؤخر کنم          | غَمَّكَ وَلَا أُؤَخِّرَ سَاعَتَكَ وَلَكِنْ      |
| ولی اینک من پیش توام مرا از ادخویش | هَذَا نَازًا بَيْنَ يَدَيْكَ فَخُذْنِي زَادًا   |
| کن که همراه خود ببری که تورا       | تَذْهَبُ بِهِ مَعَكَ فَإِنَّهُ يَنْفَعُكَ       |
| سود دهد آنگاه دومی را بخواند       | ثُمَّ دَعَا الثَّانِي فَقَالَ إِنَّكَ كُنْتَ    |
| و گفت تو دوست من بودی و از         |   |
| میان سه دوست نزد من نکوتر بودی و   |   |
| فرمان خدا چنانکه میبینی بمن رسیده  |   |

لِي خَلِيلًا وَكُنْتَ أَمْرَ الثَّلَاثَةِ  
 عِنْدِي وَقَدْ نَزَلَ بِي مِنْ أَمْرِ  
 اللَّهِ مَا تَرَى فَمَاذَا عِنْدَكَ فَيَقُولُ  
 وَمَاذَا عِنْدِي وَهَذَا أَمْرُ اللَّهِ  
 غَلَبَنِي وَلَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَنْفُسَ  
 كُرْبَتِكَ وَلَا أَفْرِجَ غَمَّكَ وَلَا  
 أُؤَخِّرَ سَاعَتَكَ وَلَكِنْ سَأَقُومُ  
 عَلَيْكَ فِي مَرَضِكَ فَإِذَا مِتُّ  
 أَتَقَبِّتُ غُصْلَكَ وَجَدِّدُ  
 كِسْوَتَكَ وَتَسْتَرْتُ جَسَدَكَ  
 وَعَوَّرْتُكَ ثُمَّ دَعَا الثَّالِثَ فَقَالَ  
 قَدْ نَزَلَ بِي مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا تَرَى  
 وَكُنْتَ أَهْوَنَ الثَّلَاثَةِ عَلَيَّ وَ  
 كُنْتُ لَكَ مُضِيماً وَفِيكَ زَاهِداً  
 فَمَا عِنْدَكَ ؟ قَالَ عِنْدِي أَنِّي  
 قَرِينُكَ وَحَلِيفُكَ فِي الدُّنْيَا  
 وَالْآخِرَةِ أَدْخُلُ مَعَكَ قَبْرَكَ

چه کار میکنی گوید چه کارتوانم  
 کرد این فرمان خداست که بر من  
 غالبست و نتوانم معنت از تو بر  
 دارم و غم تو بگشایم و نه ساعت  
 تو مؤخر دارم ولی بهنگام مرض به  
 خدمت تو قیام میکنم و چون بمیری  
 غسل تو پاکیزه کنم و پوشش تو  
 تازه کنم و جسد و عودت تو به  
 پوشانم آنگاه سومی را بخواند و  
 گفت فرمان خدا چنانکه میبینی  
 بمن در آمده و تواز میان سه  
 دوست پیش من خوارتر بودی ترا  
 مهمل گذاشتم و بتو رغبت نداشتم  
 اکنون چه کار میکنی ، گوید من  
 در دنیا و آخرت بسته و همدم  
 توام ، هنگامی که به قبر در آمی  
 باتو در آیم و چون از قبر بروم

حِينَ تَدْخُلُهُ وَآتُخْرُجُ مِنْهُ حِينَ  
تُخْرُجُ مِنْهُ وَلَا أَفَارُكَ أَبَدًا  
هَذَا مَالُهُ وَأَهْلُهُ وَعَمَلُهُ (۷)

شوی برون شوم، و هرگز از تو  
جدا نشوم، این مال و کسان و  
عمل اوست.

و نقل از پیمبر سلف بتمثیل شرك و حضور قلب نماز گزار و  
فضیلت روزه دار و برکت صدقه و یمن ذکر خدا گوید :

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ يَحْيَى  
بَنَ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ  
لِيَعْمَلَ بِهَا وَيَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ  
أَنْ يَعْمَلُوا بِهَا فَجَمَعَ النَّاسُ فِي  
بَيْتِ الْمُقَدَّسِ قَامِتَاءَ الْمَسْجِدِ  
وَقَعَدُوا عَلَى الشَّرَفِ فَقَالَ إِنْ  
اللَّهُ أَمَرَنِي بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَوْ لَا هُنَّ  
أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا  
بِهِ شَيْئًا وَإِنْ مَثَلَ مَنْ أَشْرَكَ  
بِاللَّهِ كَمِثْلِ رَجُلٍ اشْتَرَى  
عَبْدًا مِنْ خَالِصِ مَالِهِ بِذَهَبٍ

خدا سبحانه یحیی پسر زکریا  
را به پنج کلمه دستور داد که بدان  
عمل کند و بنی اسرائیل را دستور  
دهد که بدان عمل کنند، پس او  
مردم را در بیت المقدس فراهم  
کرد و مسجد پر شد و بر غرفه ها  
نشستند و گفت خدا مرا به پنج  
کلمه دستور داده اول آنکه خدا  
را پرستید و چیزی را با او انباز  
نکنید، حکایت کسی که بخدا  
شرك آورد مانند مردی است که



أَوْ وَرَقٍ فَقَالَ هَذِهِ دَارِي وَ  
 هَذَا عَمَلِي فَأَعْمَلْ وَأَدَّالِي  
 فَكَانَ يَعْمَلُ وَيُودِّي إِلَى غَيْرِ  
 نَسِيدِهِ فَأَيُّكُمْ يَرْضَى أَنْ تَكُونَ  
 عَبْدُهُ كَذَلِكَ وَإِنَّ اللَّهَ  
 أَمَرَكُمْ بِالصَّلَاةِ فَإِذَا صَلَّيْتُمْ  
 فَلَا تَلْتَفِتُوا فَإِنَّ اللَّهَ يَنْصَبُ  
 وَجْهَهُ لَوَجْهِ عَبْدِهِ فِي صَلَاتِهِ  
 مَا لَمْ يَلْتَفِتْ وَأَمَرَكُمْ بِالصِّيَامِ  
 فَإِنْ مَثَلَ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ  
 فِي عَصَابَةِ مَمَّةٍ صُرَّةٍ فِيهَا  
 مِسْكٌ وَكُلُّهُمْ يُنَجِّبُهُ رِيحُهَا  
 وَإِنْ رِيحَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ  
 عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ وَ  
 أَمَرَكُمْ بِالصَّدَقَةِ فَإِنْ مَثَلَ  
 ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسْرَهُ الْعَدُوَّ

از خالص مال خویش بطلا یا تقره  
 بنده ای بخرد و گوید این خانه من  
 است و این کار من است کار کن  
 و بمن بپرداز پس او کار کند  
 و بغیر آقای خود دهد کدامیک  
 از شما رضایت میدهد که بنده او  
 چنین باشد و خدا شما را بنماز  
 فرمان داده و چون نماز میکنید  
 بچپ و راست ننگرید که خدا  
 هنگام نماز رو بینده خود میکند  
 بشرط آنکه بچپ و راست ننگرد  
 و شما را بروزه فرمان داده و  
 حکایت آن چون مردیست در  
 گروهی که باوی کیسه ای هست  
 که در آن مشکست و همه از بوی آن  
 در شگفتند که بوی روزه دار نزد خدا  
 از بوی مشک خوبتر است و شما  
 را بصدقه دادن فرمان داده و حکایت  
 آن چون مردیست که دشمن او را

اسیر کرده و دستهایش بگردن  
 بسته و وی را آورده اند که  
 گردن زنند و گوید من هر چه  
 کم و بیش دارم بفدای خود می  
 دهم و خویش را بفدا از ایشان  
 برهاند و خدا دستورتان داده که  
 وی را یاد کنید و حکایت آن  
 چون مردیست که دشمنی از دنبال  
 وی بشتاب می رود تا بقلمه محکمی  
 رسد و خویشتن را از ایشان به حرز  
 کند هم چنین بنده خویشتن را جز  
 بیاد خدا از شیطان به حرز نکند:

فَاَوْثُقُوا يَدَيْهِ إِلَىٰ عُنُقِهِ وَ  
 قَدِّمُوهُ لِيَضْرِبُوا عُنُقَهُ فَقَالَ  
 أَنَا أَفْتَدِي مِنْكُمْ بِكُلِّ قَلِيلٍ  
 وَكَثِيرٍ فَفَدَى نَفْسَهُ مِنْهُمْ وَ  
 أَمَرَكَمُ أَنْ تَذْكُرُوا اللَّهَ فَإِنْ  
 مَثَلَ ذَلِكَ كَعِثْلِ رَجُلٍ  
 خَرَجَ الْعَدُوُّ فِي أَثَرِهِ سِرَاعًا  
 حَتَّىٰ إِذَا أَتَىٰ عَلَىٰ حَصْنٍ حَصِينٍ  
 فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ مِنْهُمْ كَذَلِكَ  
 الْعَبْدُ لَا يَحْرُزُ نَفْسَهُ مِنَ  
 الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ (۸)

و تمثیل ختم پیمبری که از معجزات شك ناپذیر است چنین می کند

حکایت من و پیمبران پیش از  
 من چون مردیست که خانه ای  
 ساخت و آن را کامل کرد و  
 نيك بیاد است مگر جای خشتی

مَثَلِي وَمَثَلُ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي  
 كَعِثْلِ رَجُلٍ بَنَىٰ دَارًا  
 فَأَكْمَلَهَا وَأَحْسَنَهَا إِلَّا مَوْضِعَ

لِبْنَةِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَدْخُلُونَهَا  
وَيَتَجَبَّوْنَ مِنْهَا وَيَقُولُونَ  
لَوْلَا مَوْضِعُ تِلْكَ اللَّبْنَةِ  
فَكُنْتَ أَنَا مَوْضِعُ تِلْكَ  
اللَّبْنَةِ (۹).

و مردم بدان در آمده بشگفت  
میشدند و می گفتند اگر جای این  
خشت ناقص نبود من جای آن  
خشتم.

و هم در تمثیل هدایت و قابلیت کسان گوید :

مَثَلِي وَمَثَلُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ  
بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ  
غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا فَكَانَ مِنْهَا  
طَائِفَةٌ قَبِلَتْ الْمَاءَ فَأَنْبَتَ  
الْكَلَاءُ وَالْعُشْبُ الْكَثِيرُ وَكَانَ  
مِنْهَا أَجَادِبٌ أُمْسَكَتِ الْمَاءَ  
فَنَفَعَ اللَّهُ بِهَا النَّاسَ فَشَرَبُوا  
وَزَرَعُوا وَسَقَوْا وَأَصَابَ  
طَائِفَةٌ أُخْرَى مِنْهَا إِنَّا هِيَ

حکایت من و آن هدایت که  
خدایم بدان مبعوث کرده مانند  
بارانی است که بر زمین بارید  
قسمتی از آنرا آب بگیرد و قارچ  
و علف بسیار برویاند و قسمتی  
از آن بی حاصل باشد و آب ننگه  
دارد و مردم از آن سود برند و  
بنوشند و زراعت کنند و  
بنوشانند و بر قسمتی از آن  
بیبارد که سست است و آب ننگه

قِيَعَانُ لَا تَمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ  
كَلَاءً، فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقَهُ فِي  
دِينِ اللَّهِ وَنَفَعَهُ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ  
بِهِ فَعَلِمَ وَعَلَّمَ وَمَثَلُ مَنْ لَمْ  
يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ الَّذِي  
أَرْسَلْتُ بِهِ (۱۱).

ندارد و کما بر نیارد این حکایت  
کسی است که در دین خدادانش  
اندوخت و آنچه خدایم مرا  
بدان مبعوث کرده ویرا سودمند  
افتاد ، بدانست و تعلیم داد و  
حکایت کسی که هدایت خدا را  
که مرا با آن فرستاده اند نه  
پذیرفت.

و بتمثیل آن حالت تزلزل که قلوب را در اجتناب از معاصی  
هست گوید:

إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا  
عَلَى كَنْفَى الصِّرَاطِ سُورٌ مِثْرَةٌ  
لَهَا أَبْوَابٌ مُفْتَحَةٌ وَعَلَى  
الْأَبْوَابِ سُورٌ مُرْخَاةٌ وَعَلَى  
بَابِ الصِّرَاطِ دَايِعٌ يَقُولُ يَا  
أَيُّهَا النَّاسُ أَذْخُلُوا الصِّرَاطَ  
جَمِيعًا وَلَا تَفْرُجُوا وَدَايِعٌ  
يَدْعُو مِنْ فَوْقِ الصِّرَاطِ فَإِذَا

خدا مثلی می زند راهی است  
که بر دو طرف راه دو قلعه هست که  
درهای گشاده دارد و بر درها  
برده های افتاده و بر دروازه راه  
دعوت گری گوید ای مردم همه به  
راه در آید و منحرف مشوید و  
دعوت گری از بالای راه دعوت  
همی کند و چون (عابر) خواهد

أَرَادَ أَنْ يَفْتَحَ شَيْئًا مِنْ  
تِلْكَ الْأَبْوَابِ قَالَ وَيْحَكَ  
لَا تَفْتَحْهُ فَالْصُّرَاطُ الْإِسْلَامُ  
وَالسُّورَةُ حُدُودُ اللَّهِ  
وَالْأَبْوَابُ الْمَفْتُحَةُ مَحَارِمُ اللَّهِ  
فَلَا يَقَعُ أَحَدٌ فِي حَدٍّ مِنْ  
حُدُودِ اللَّهِ حَتَّى يَكْشِفَ السُّتْرَ  
وَالدَّاعِي عَلَى رَأْسِ الصُّرَاطِ  
كِتَابُ اللَّهِ وَالِدَّاعِي مِنْ  
فَوْقِ الصُّرَاطِ وَاعِظُ اللَّهِ فِي  
قَابِ كُلِّ مُسْلِمٍ (١٢)

چیزی از آن درها بگشاید گوید  
وای بر تو مگشای ، راه، اسلام است  
و دو قلعه حدود خداست و در  
های گشوده محرمات خداست و  
کسی در حدی از حدود خدا  
نیفتد مگر پرده بر دارد ، دعوت  
گری که بر سر راه است کتاب  
خداست و دعوت گر بالای راه  
اندرز گوی خداست که در دل

هر مسلمانی هست.

کتابخانه دیجیتال علوم اسلامی

و در تمثیل نماز و آن اثر که دعا در محو خطاها دارد گوید:

أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِبَابِ  
أَحَدِكُمْ يَفْتَسِلُ مِنْهُ خُمْسَ  
مَرَّاتٍ هَلْ يَبْقَى مِنْ دِرْنِهِ مِنْ  
بِمَنْ بگویند اگر جوئی بر در  
یکی از شما باشد که هر روز پنج  
بار در آن شستشو کند ، آیا  
از چرك او چیزی بماند ؟ گفتند

شيء؟ قالوا لا قال فذلك  
 مثل الصلوات الخمس يمحوا الله  
 بهن الخطايا (۱۳).

نه ، گفت این حکایت نمازهای  
 پنجگانه است که خدا خطاها را  
 بدان محو می کند.

و هم در باره مؤمنان و منکران از گفتار جبریل مثلی می فرمود  
 ضَرَبَ جِبْرِيلُ لي وَ لِأُمِّي  
 مَثَل مَلِكٍ اتَّخَذَ دَارًا ثُمَّ  
 ابْتَنَى فِيهَا يَتًا ثُمَّ جَعَلَ مَائِدَةً  
 ثُمَّ بَعَثَ رَسُولًا يَدْعُو النَّاسَ  
 إِلَى طَعَامِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَجَابَ  
 الرَّسُولَ وَمِنْهُمْ مَنْ تَرَكَهُ  
 فَاللَّهُ هُوَ الْمَلِكُ وَالرَّسُولُ  
 مُحَمَّدٌ الدَّاعِي وَالِدَارُ الْإِسْلَامُ  
 وَالْبَيْتُ الْجَنَّةُ ، فَمَنْ أَجَابَهُ  
 دَخَلَ الْإِسْلَامَ وَ مَنْ دَخَلَ  
 الْإِسْلَامَ دَخَلَ دَارَ الْمَلِكِ وَ أَكَلَ  
 مِنْهَا وَ مَنْ لَمْ يُجِبْهُ لَمْ يَدْخُلْ  
 دَارَهُ وَ لَمْ يَأْكُلْ مِنْهَا (۱۴).

جبریل دربار من و امم مثال  
 پادشاهی می زند که خانه ای  
 بگرفت و اطاقی در آن بساخت  
 آنگاه سفره ای نهاد و پیمبری  
 فرستاد که مردم را بطعام وی  
 دعوت کنید بعضشان دعوت  
 پیمبر را پذیرفتند و بعضیشان  
 وی را رها کردند ، خدا  
 همان پادشاه است و پیمبر محمد  
 دعوت گراست و خانه، اسلام است و  
 اطاق بهشت است، هر که دعوت  
 محمد اجابت کند داخل به اسلام شود و  
 هر که داخل اسلام شود بخانه  
 پادشاه در آید و از آن بنخورد و  
 هر که اجابت وی نکند بخانه شاه  
 در نیاید و از آن نخورد.



و در باره مایه اساسی همه اعمال یعنی نیت خوب که پاداش بدان  
میدهند سخنی گفته که بدیعت از آن چیزی نیست :

|                                   |   |
|-----------------------------------|---|
| نخستین کس از مردم که روز          | إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ عَلَيْهِ            |
| قیامت در باره وی داوری کنند       | يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ اِسْتَشْهَدَ             |
| مردی باشد که بشهادت رسیده و       | فَاتِي بِهٖ فَعَرَّفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا        |
| بیارندش و خدا نعمتهای خویش        | قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ قَاتَلْتُ         |
| بدو برشمارد و همه را بشناسد و     | فِيكَ حَتَّى اِسْتَشْهَدْتُ قَالَ                   |
| گوید در قبال آن چه کردی گوید      | كَذَبْتُ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنَّ              |
| دروغ تو پیکار کردم تا شهید شدم    | يُقَالُ جَرِي ۖ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ اِمْرُؤُا        |
| گوید دروغ گفتی بلکه پیکار         | بِهٖ فَيُسْحَبُ عَلٰى وُجْهِهِ حَتَّى               |
| کردی که بگویند مرد دلیر است       | اَلْقَىٰ فِي النَّارِ وَرَجُلٌ تَعَامَىٰ            |
| و گفتند آنگاه دستور دهند تا وی    | اَلْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ          |
| را برو بکشانند تا به جهنم افکنند  | فَاتِي بِهٖ فَعَرَّفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا        |
| و مردی که علم آموخته و تعلیم داده | قَالَ فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا قَالَ تَعَلَّمْتُ       |
| و قرآن خوانده بیارندش و خدا       | اَلْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ           |
| نعمتهای خویش بدو بر شمارد و       | اَلْقُرْآنَ قَالَ كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ              |
| همه را بشناسد و گوید در قبال آن   | تَعَلَّمْتَ اَلْعِلْمَ لِيُقَالَ عَالِمٌ وَقَرَأْتُ |
| چه کردی گوید علم آموختم و تعلیم   |   |
| دادم و قرآن برضای تو خواندم       |   |
| گوید دروغ گفتی بلکه علم           |   |



الْقُرْآنَ لِيُقَالَ هُوَ قَارِيٌّ فَقَدْ  
 فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَيُسْحَبُ  
 عَلَىٰ وَجْهِهِ حَتَّىٰ أُلْقِيَ فِي النَّارِ  
 وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ  
 مِنْ أَصْنَافِ الْأَمْوَالِ كُلِّهَا فَأَتَىٰ بِهِ  
 قَوْمَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ فَقَرَأَ فِيهَا فَقَالَ مَا  
 عَمِلْتُ فِيهَا قَالَ مَا تَرَكْتُ مِنْ  
 سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا  
 إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ  
 كَذِبْتَ وَلَٰكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيَقَالَ  
 هُوَ جَوَادٌ فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ  
 فَيُسْحَبُ عَلَىٰ وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ  
 فِي النَّارِ (١٥).

آموختی که گویند دانشور است  
 و قرآن خواندی که گویند قاری  
 قرآن است و گفتند . پس دستور  
 دهند و او را برو بکشانند تا به جهنم  
 افکنند و مردی که خدا وی را  
 گشایشی داده و از همه گونه مال  
 بدو بخشیده وی را بیارند و  
 نعمتهای خویش بدو بر شمارد و  
 همه را بشناسد و گوید درقبال آن  
 چه کرده‌ای گوید : هیچ‌راهی که  
 دوست داشتی در آن انفاق شود  
 نگذاشتم مگر برضای تو در آن  
 انفاق کردم گوید دروغ می‌گوئی  
 چنین کردی که گویند بخشنده  
 است و گفتند . آنگاه دستور دهند  
 و وی را بروی بکشانند تا به جهنم  
 افکنند .

وهم این حکایت تمثیل مانند از مردم سلف که ضمن آن ادب و عفت و امانت سه رکن عظیم تعادل اجتماعی را که اگر استقرار مییافت دنیای ما رشك بهشت بود به چه خوب بیان میکند :

|                                  |   |
|----------------------------------|---|
| هنگامی که سه تن راه میسپردند     | بَيْنَهُمُ ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يَمْشُونَ                     |
| بارانشان گرفت و بغار کوهی پناه   | أَخَذَهُمُ الْمَطَرُ فَأَوْوُوا إِلَى غَارٍ فِي           |
| بردند و سنگی از کوه بر دهانه     | جَبَلٍ فَأَنْحَطَتْ عَلَى قَمَرِ غَارِهِمْ                |
| غارشان افتاد و غار را بیست       | صَخْرَةٌ مِنَ الْجَبَلِ فَأَنْطَبَقَتْ                    |
| بهمدیگر گفتند اعمال شایسته ای    | عَلَيْهِمْ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ                    |
| را که برای خدا کرده اید بنظر     | أَنْظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا صَالِحَةً            |
| آرید و خدا را بدان بخوانید       | لِلَّهِ فَادْعُوا اللَّهَ بِهَا لَعَلَّهُ يَفْرُجَ لَكُمْ |
| شاید فرجی دهد . یکیشان گفت       | عَنْكُمْ ، قَالَ أَحَدُهُمُ اللَّهُمَّ إِنَّهُ            |
| خدایا من پدر و مادری پیر و فرتوت | كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ                 |
| داشتم با فرزندان صغیر و برای     | وَلِي صَبِيَّةٌ صَغِيرَةٌ كُنْتُ أَرْضِي                  |
| آنها چوپانی میکردم و چون نزد     | عَالِمِهِمْ فَإِذَا رُحْتُ عَلَيْهِمْ حَاجَبْتُ           |
| ایشان میشدم شیر میدوشیدم و       | فَبَدَأَتْ بَوَالِدَيَّ أَسْقِيهِمَا قَبْلَ               |
| پدر و مادرم بیش از فرزندانم      | بُنَيَّ وَإِنِّي أَسْتَأْخِرُ ذَاتَ يَوْمٍ                |
| مینوشانیدم ، روزی دیر کردم       | فَأَمَّ آتٍ حَتَّى أَمْسَيْتُ فَوَجَدْتُهَا               |
| و وقتی آمدم شب شده بود و         |   |
| دیدمشان که خفته اند و مثل معمول  |   |

مَا مِثْنٍ فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلَبُ  
 فَقُمْتُ عِنْدَ رُؤُسِهَا أَكْرِهَ أَنْ  
 أَوْ قِظَهَا حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ فَإِنْ  
 كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُهُ ابْتِغَاءَ  
 وَجْهِكَ فَأَفْرِجْ لَنَا فُرْجَةً يُدْرِي  
 مِنْهَا السَّمَاءُ فَفَرَّجَ اللَّهُ فَرَأَوُا السَّمَاءَ  
 وَقَالَ الْآخِرُ اللَّهُمَّ إِنَّهَا كَانَتْ  
 لِي بِنْتُ عَمٍّ أَحْبَبْتُهَا كَأَسَدٍ مَا  
 يُحِبُّ الرِّجَالُ النِّسَاءَ فَطَلَبْتُ  
 مِنْهَا فَأَبَتْ حَتَّى أَتَيْتُهَا مِائَةً  
 دِينَارٍ فَبَغَيْتُ حَتَّى جَمَعْتُهَا  
 فَلَمَّا وَقَفْتُ بَيْنَ رِجْلَيْهَا قَالَتْ  
 يَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَفْتَحِ  
 الْغَاثِمَ إِلَّا بِحَقِّهِ فَقُمْتُ فَإِنْ  
 كُنْتُ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُهُ ابْتِغَاءَ  
 وَجْهِكَ فَأَفْرِجْ عَنَّا فُرْجَةً  
 فَفَرَّجَ وَقَالَ الثَّالِثُ اللَّهُمَّ إِنِّي

شیر دوشیدم و بر سرشان ایستادم  
 که نمیخواستم بیدارشان کنم تا  
 صبح دمید اگر میدانی که من  
 اینکار برضای تو کرده ام روزنی  
 برای ما بگشای که آسمان از آن  
 دیده شود، خدا روزنی گشود و  
 آسمانرا بدیدند. دیگری گفت  
 خدایا من دختر عمی داشتم که  
 وی را بکمال محبتی که مردان به  
 زنان دارند دوست داشتم و از او  
 کام خواستم و ابا کرد تا صد دینار  
 برای وی بیارم. بجستم تا فراهم  
 کردم و چون لحظه دقیق پیامد گفت  
 ای بنده خدا از خدا بترس مهر راجز  
 بحق مگشای پس برخاستم، اگر  
 میدانی که اینکار برضای تو کردم  
 روزنی بر ما بگشای، روزنی  
 گشوده شد. سومی گفت خدایا

اسْتَأْجَرْتُ أُجِيرًا بِفَرْقِ أَرْضِي  
 فَلَمَّا قَضَىٰ عَمَلُهُ قَالَ اءْطِنِي حَقِّي  
 فَمَرَضْتُ عَلَيْهِ فَرَغِبَ عَنْهُ  
 فَلَمْ أَزَلْ أَزْرَعُهُ حَتَّىٰ جَمَعْتُ  
 مِنْهُ بَقَرًا وَرُعَاتِهَا فَجَاءَ نِي  
 فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ فَقُلْتُ اذْهَبْ  
 إِلَىٰ تِلْكَ الْبَقَرَةِ وَرُعَاتِهَا فَخَذْتُ  
 فَقَالَ اتَّقِ اللَّهَ لَا تَسْتَهْزِئْ بِى  
 بى فَقُلْتُ إِنِّى لَا أَسْتَهْزِئُ بِكَ  
 فَخَذْتُ فَأَخَذَهُ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ  
 إِنِّى فَعَلْتُ ذَلِكَ إِبْتِغَاءً وَجْهِكَ  
 فَأَفْرِجْ مَا بَقِى فَقَرَّجَ اللَّهُ  
 فَخَرَجُوا يَمْشُونَ (١٦)

من مزدوری بیک کیل شلتوک  
 گرفتم و چون کار خویش انجام  
 داد گفت حق مرا بده ، خواستم  
 بدهم برفت و شلتوک را بکاشتم  
 تا از آن کله گاوی با چوپانان  
 آن فراهم کردم ، پس او بیامد و  
 گفت از خدا بترس ، گفتم برو این  
 کله گاو را با چوپانان آن بگیر  
 گفتم از خدا بترس و مرا مسخره  
 مکن ، گفتم من مسخره نمیکنم  
 بگیر ، پس بگرفت . اگر میدانی  
 که اینکار برضای تو کرده ام بقیه  
 روزن بگشای ، خدا گشود و  
 بیرون شدند و برفتند .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## شبه‌ای از نظریات دانشمندان کشور درباره ترجمه آقای ابوالقاسم پاینده از قرآن مجید

در مدت چند ماهی که از انتشار چاپ اول ترجمه زیبا و سلیس آقای پاینده گذشته گروهی از معروفترین دانشمندان و نویسندگان کشور درباره آن تقریظ نوشته‌اند که ما از هریک از آنها جمله‌ای در اینجا نقل میکنیم :

آقای عبدالرحمن فرامرزی مدیر دانشمندی که نظر ایشان در باره مسائل مربوط به زبان و ادبیات عرب حجت است در مجله روشنفکر چنین مینویسد : « البته ترجمه قرآن يك زبان دیگر بطوریکه هم لفظ و هم معنی را حفظ کند بطوریکه عبارات از روانی و شیرینی نیفتد قوه قریحه و قدرت قلمی میخواهد که خود بنزدیکی اعجاز رسیده باشد و من بحقیقت میگویم که قلم ابوالقاسم پاینده اینکار را کرده است » .

و آیت الله کمره‌ای مؤلف کتاب قبله اسلام و چند کتاب دیگر که از اقطاب علوم مذهبی است در روزنامه ندای حق چنین مینویسد : « حقا کمال دقت و توفیق مترجم در کشف معضلات بوجه احسن و سیر از دقایق معانی بکلمات مناسب فارسی در غالب عبارات بلیغ و خوش آهنگ و مفهم مقصود مایه اعجاب من شد » .

و علامه شیخ عبدالحسین ابن الدین مدرس مدرسه عالی سپهسالار  
در مجله مهر ایران مینویسد: « بنظر من ترجمه آقای پاینده از لحاظ  
صحت و دقت تعبیر از معانی و انطباق با متن و زیبایی بیان فارسی ممتاز  
است و ترجمه کاملی نظیر آن که جامع جمیع این جهات باشد تاکنون  
ندیده ام » .

آقای دکتر رضا زاده شفق استاد دانشگاه تهران و استاد علوم  
اسلامی در دانشگاههای بزرگ امریکا در روزنامه کیهان مینویسد:  
« برای کسی که ترجمه قرآن پاینده را با نظم و دقتی که در چنین  
مواردی شرط پی بردن بر موز انشا است مطالعه کند عیان خواهد شد  
که وی در پیدا کردن لغات و ترکیبات فارسی بطوریکه زیبنده آیات  
بینات باشد و سحر بیان قرآن را بسبب فارسی در آورد چه رنجها برده  
و با چه طرز معجز آسایی کامیاب شده و بچه خوبی در جمله های مفید  
و موجز معانی علوی را ادا نموده است » .

و آقای دانا سرشت مترجم کتاب علم النفس شفای بو علی سینا  
در روزنامه طلوع مینویسد: « ترجمه قرآن آقای پاینده بقدری خوب  
و دقیق و شیرین و با امانت انجام شده که مدتی طول میکشد تا کسی  
تصور مقابله آنرا در سر پیورراند و تازه توفیق یافتن او مایه تردید است  
و من اطمینان دارم که خدای قرآن در قبال این خدمت برجسته پاداش  
شایسته ب مترجم خواهد داد و شاید هم داده است . واقعا برای اهل هنر  
چه پاداشی شایسته تر از توفیق ایجاد یک کار هنری است که مورد قبول  
اهل نظر واقع شود و بر پیشانی قرون بدرخشد » .

و آقای دکتر زرین کوب دانشیار دانشگاه تهران در مجله سخن



مینویسد: « درواقع مزیت عمده این ترجمه سادگی و روانی و شیرینی آن است که مترجم بطور معجزه آسانی توفیق یافته همه جا معانی را بفارسی درست و رسا بیان کند و این امری است که بسیاری از مترجمان سلف بدان دست نیافته اند ».

و آقای مدرسی چهار دهی معلم دانشگاه تهران و مؤلف کتاب فلاسفه اسلام در مجله دنیای جدید مینویسد: « شاهکار این نویسنده متبحر بسیار مقتدر که نام وی را در تاریخ ادب فارسی جاوید خواهد ساخت ترجمه قرآن است که بدون شبهه باید آنرا در صف برجسته ترین آثار دوران تحول نشر فارسی بشمار آورد. شما تا چیزی از این ترجمه را نخوانید نمیتوانید تصور کنید که مترجم در تعبیر کلمات قرآن پایه دقت و قدرت سخن را تا کجا کشانیده است سیاق فارسی چنان قوی است که شیوه معروفترین استادان نشر فارسی را بیاد میآورد ».

و علامه حائری در روزنامه اراده آذربایجان مینویسد: « مترجم در ترجمه قرآن کمال اقتدار خود را در زبان فارسی و عربی و صنعت ترجمه نشان داده و در این مرحله توفیقی عظیم یافته و کلمات قرآن را چنان در قالب کلمات فارسی ریخته که بنظر من ترجمه ایشان از مفاخر زبان فارسی بشمار میرود و همه صفات يك ترجمه استادانه را در ترجمه جدید قرآن میتوان یافت زیرا از جهت مطابقت اصل بعد اکثر دقت ممکن رسیده و از جهت سلاست و قوت يك نمونه ترجمه دقیق و امین و عالی است و توفیقی که در این باب نصیب مترجم شده در بعضی موارد شگفت انگیز است ».

و علامه امینی مؤلف الفدیر که بحق باید آنرا دائرة المعارف

مذهب شیعه نام دارد در نامه بعنوان مترجم چنین مینویسد: « آنچه سرمایه خیر دنیا و آخرت شماس است این صحایف است و بس. زحمتی که باید برای آن ارزشی فوق العاده قائل شد و تقدیر و ستایش کرد و افتخار نمود این قدم برجسته است که در راه ترجمه قرآن عظیم برداشته اید و الحق خوب از عهده برآمده اید، آفرین بر آن خامه شیوا و یسار و شیرین ».

و آقای ابوالفضل لسانی دانشمند معروف در مجله ارمغان چنین مینویسد: « نحوه ترجمه آقای پاینده که در نهایت فصاحت انجام شده و در عین حال مفهوم خاص و عام است بخوبی میرساند که آقای پاینده چه زحمات طاقت فرسا برای این مقصود مقدس متقبل شده و بخوبی از عهده خدمتی بزرگ و جاودانی برآمده است ».

« وقتی اهمیت خدمت آقای پاینده روشن میشود که انسان ترجمه چند آیه از قرآنهای دیگر را که با زیر نویس فارسی طبع شده با ترجمه آقای پاینده تطبیق نماید آنوقت میزان دقت و هنری را که در صنعت ترجمه بکار برده اند درك میکند و در بعضی موارد حقاً این دقت و هنر مایه شگفت میشود ».

و آقای سید محمد باقر حجازی نویسنده معروف و صاحب مطالعات دقیق در مسائل مذهبی در روزنامه وظیفه مینویسد: « بنظر ما آقای پاینده با تسلطی که در زبان عربی و فارسی دارد از عهده انجام این مهم برآمده و معانی قرآن را چنان در قالب الفاظ فارسی ریخته که بهتر و شیواتر از آنرا بزحمت میتوان تصور کرد، شما وقتی ترجمه جدید قرآن را میخوانید آثار تشویش و اغلاق کلمات و سستی کلام را که

در ترجمه های معمولی قرآن هست در آن نمی بینید. کلمات رسا و کلام گویاست و مطابقت ترجمه با کلمات اصل بعد اکثر دقت ممکن رعایت شده و این دقت در بعضی موارد بحدیست که بهتر مترجم آفرین میگوید.

و آقای صدر بلاغی دانشمند و خطیب معروف و مؤلف دو کتاب «برهان قرآن» و «قصص قرآن» در این باب مینویسد: «خوانندگان گرامی ضمن مطالعه این اثر نفیس از سر انصاف اذعان خواهند کرد که مترجم در کار خویش زحمت طاقت فرسائی تحمل کرده و در ترجمه قرآن توفیق یافته و ترجمه ایشان از نقایص ترجمه های معمولی برکنار است و متن فارسی آن روان و شیرین و مفهوم است».

کانون طبع و نشر قرآن که از طرف گروهی از علاقمندان بنشر و ترویج کتاب آسمانی تشکیل یافته افنخار دارد که چاپ دوم این اثر نفیس را با کاغذ بهتر و حاشیه طلایی و صحافی مرغوبتر در دسترس دوستداران حقایق قرآنی قرار میدهد، طالبین این هدیه گرانبها میتوانند نسخه آنرا از کانون طبع و نشر قرآن یا کتابفروشی اسلامیة یاسازمان بخش کتاب و همه کتابفروشی های معتبر تهیه فرمایند.

**کانون طبع و نشر قرآن**



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کاپویر علوم اسلامی

فهرست موضوعات



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## فهرست موضوعات



- آب : ۳۴ - ۷۷۵ - ۷۹۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۹۰۶ -  
 ۱۰۳۶ - ۱۲۳۵ - ۱۲۹۱ - ۱۷۳۰ - ۱۷۵۳ - ۲۰۳۵ - ۲۶۶۵  
 آبادانی : ۱۰۵۱ - ۱۲۷۲ - ۱۳۷۱  
 آبرو : ۲۶۰ - ۹۶۷ - ۱۲۲۳ - ۱۶۱۶ - ۱۶۸۳ - ۲۰۰۶ - ۲۱۰۴ -  
 ۲۱۶۲ - ۲۱۶۶ - ۲۱۷۳ - ۲۲۸۴ - ۲۴۱۴ - ۲۵۶۰ - ۲۹۶۵  
 آتش : ۲۵۲  
 آخرت : ۲۷۴ - ۳۱۹ - ۳۶۷ - ۴۶۴ - ۵۸۹ - ۶۵۲ - ۷۹۶ - ۹۱۵ -  
 ۱۱۶۹ - ۱۲۴۴ - ۱۵۱۷ - ۱۵۲۵ - ۱۶۷۸ - ۱۷۹۹ - ۲۰۵۷ - ۲۷۸۲ - ۲۸۶۳ -  
 ۲۹۸۵ - ۳۰۷۱  
 آخر الزمان : ۱۸۹ - ۴۶۴ - ۵۸۹ - ۸۴۴ - ۹۱۵ - ۱۰۷۴ - ۱۰۷۵ -  
 ۱۷۳۴ - ۱۷۵۲ - ۱۷۵۴ - ۱۷۵۵ - ۱۷۹۹ - ۲۰۳۲ - ۲۲۱۹ - ۲۳۲۰ - ۲۳۲۱ -  
 ۲۳۲۲ - ۲۳۲۳ - ۲۳۶۴ - ۲۳۶۵ - ۲۳۶۶ - ۳۰۷۱ - ۳۲۰۵ - ۳۲۰۶  
 آدم : ۱۰۴۴ - ۲۳۱۱ - ۲۳۴۴ - ۲۳۴۵



آراستگی : ۳۷۷  
 آرزو : ۱۰۸-۱۱۴-۱۹۰-۲۵۵-۵۶۹-۹۸۵-۱۷۳۶-۲۱۹۷-  
 ۲۷۷۳-۳۰۵۳-۳۱۲۱-۳۲۲۱  
 آزارمسلمان : ۳۰۲-۱۱۹۵-۲۱۷۱-۳۱۲۲  
 آسان گیری : ۸۵-۴۵۹-۷۴۸-۱۳۶۳-۱۶۵۵-۱۹۵۷-۲۴۹۸-  
 ۲۷۵۶-۲۹۱۱-۳۲۱۳  
 آسایش : ۲۴۳۰-۲۵۰۶  
 آسمان : ۱۱۶۷-۱۱۶۸  
 آشپز : ۱۲۷  
 آفرینش : ۱۶۵  
 آمرزش : ۹۲۷-۱۳۹۹-۲۰۷۷  
 آموزش : ۱۳۸۵  
 آموزگار : ۱۱۶۰-۱۱۸۵  
 آمیزش : ۱۳۰۰-۱۴۳۶



مرکز تحقیقات علوم اسلامی  
**الف**

ابتلاء : ۱۳۸-۳۰۱-۶۷۲-۷۹۳-۲۶۸۶-۲۸۷۵  
 ابریشم : ۱۳۶۵  
 اجل : ۱۴۵۰-۲۳۳۱  
 اجیر : ۱۷۴-۳۴۷  
 احتیاج : ۷۷۶-۱۳۱۲  
 احترام : ۱۳۲-۲۴۱۶  
 احتکار : ۹۰-۱۰۷۹-۱۲۰۰-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۲۵۲۴-۲۹۷۵  
 احمق : ۳۱۶-۶۰۶-۶۰۹-۱۰۱۵  
 ادب : ۲۵۶۸-۲۵۸۲-۲۶۱۳-۳۰۶۱-۳۱۴۶  
 ارث : ۳۲۲-۳۷۱-۵۶۴-۸۷۵-۳۱۴۶

ارزش اشیاء : ۸۳۴-۸۶۱

ارواح : ۱۰۵۲

ازدواج : ۱۳۰-۱۸۵-۱۹۳-۲۰۲-۳۱۳-۴۸۱-۵۶۴-۵۶۸

۷۱۴-۸۲۲-۱۰۳۴-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵

۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۸۳-۱۲۱۹-۱۲۵۴-۱۲۶۳-۱۲۷۳-۱۳۹۶-۱۵۰۷

۱۵۷۰-۱۶۷۰-۱۶۷۱-۱۷۰۵-۲۴۵۴-۲۴۶۶-۲۹۳۶-۲۹۳۹-۳۰۷۳

۳۱۷۴

اسب : ۸۳-۲۶۷-۱۱۰۹-۱۲۴۲-۱۲۵۷-۱۳۳۷-۱۴۸۹

۱۵۵۰-۱۵۵۱-۱۵۵۲-۱۵۵۳-۱۶۷۶-۲۴۲۴-۲۶۳۱-۲۷۶۱-۳۲۱۶

استخاره : ۲۵۸۹

استقامت : ۲۸۵-۲۸۶

استغاثه : ۷۶۵

استغفار : ۶۴۲-۱۰۵۳-۱۳۹۹-۲۲۵۳-۲۵۰۸-۲۵۷۱

۲۹۴۱

اسراف : ۱-۹۱۸-۲۱۸۱-۲۷۵۴-۲۹۳۹

اسلام : ۳۰۷-۴۲۲-۵۳۵-۶۱۱-۶۷۶-۷۲۶-۷۹۲-۸۲۴

۹۳۱-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۹۵-۱۱۸۲-۱۲۳۲-۱۲۴۳-۱۳۵۴

۱۷۵۴-۱۹۵۵-۲۲۲۲-۲۲۵۵-۲۲۸۹-۲۶۶۲-۲۸۳۲-۲۸۷۲

اسم : ۱۲۳

اصلاح : ۴۹-۳۱۸-۳۱۹-۴۰۷-۴۵۸-۲۱۶۵-۲۲۸۱-۲۳۹۵

۲۶۵۱-۳۰۴۷

اصل و نسب : ۲۰۹۴

اضطرار : ۶۸۷-۷۳۴-۱۶۶۸

اطاعت : ۲۵۰۲-۲۵۰۳

اطعام : ۷۶-۱۲۷-۳۲۸-۴۰۳-۴۶۴-۷۶۰-۷۷۵-۱۰۳۶

۱۲۲۰-۱۸۰۰-۱۹۶۸-۲۲۰۴-۲۴۶۰-۲۵۴۵-۲۵۸۳-۲۹۵۱

۳۰۳۵

اعتدال (میانروی) : ۱۴۷-۴۳۷-۵۴۱-۱۰۳۳-۱۰۴۵-۱۰۵۷

۱۰۵۸-۱۲۰۹-۱۲۹۰-۱۴۸۱-۱۶۴۹-۱۶۵۲-۱۷۵۷-۱۷۷۸-۲۵۰۹-

۲۶۰۱-۲۶۰۸-۲۷۰۵-۲۷۵۴-۲۹۳۹-

اعتماد : ۲۵۱۹

اغنياء ستمکار : ۷۹۵

افراط : ۵۴۱

افطار دادن : ۲۸۲۲

اقامت در شارع : ۱۲۲۵

الفت : ۳۱۰۲

امام عصر : ۲۲۲۰-۲۲۲۱-۲۲۶۵-۲۳۵۲

امانت : ۳-۷-۱۱۷-۲۰۵-۲۵۱-۳۲۱-۵۵۴-۶۷۱-۹۴۹-

۹۷۲-۹۷۷-۹۸۰-۱۰۶۲-۱۱۷۴-۱۲۱۸-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۸۰-

۱۹۵۰-۲۴۲۸-۲۴۲۹-۲۵۱۹-۲۷۴۰-۲۹۷۹-

امت : ۱۰۵-۱۰۹-۳۶۶-۴۳۷-۵۳۰-۶۸۶-۶۸۷-۸۳۸-۹۸۰-

۱۰۱۶-۱۳۰۶-۱۴۶۹-۱۴۷۸-۱۷۱۵-۱۸۰۱-۱۸۰۴-۱۸۱۹-۱۸۵۰-

۱۹۳۹-۲۲۱۹-۲۲۲۵-۲۲۹۰-۲۳۲۳-۲۴۱۳-۲۴۱۹-۲۴۵۲-۲۷۱۸-

۲۷۳۳-۲۸۷۴-۲۹۳۷-۳۱۴۱-۳۲۱۳-

امر بمعروف : ۴۸-۱۰۴۸-۱۱۱۹-۱۳۳۸-۱۴۹۹-۱۶۰۲-۲۰۳۲-

۲۱۴۵-۲۲۱۸-۲۴۱۶-۲۷۳۷-۲۸۴۴-۳۰۱۰-

امساك : ۸۹۳

امنيت : ۱۰۶۳-۲۸۰۳

اميد : ۹۳۶-۲۱۸۸-۲۳۳۱-۲۳۶۲-۳۰۴۸-

امين خائف : ۲۲۷۶

انبياء و بلا : ۳۰۱ (انبياء و سنت) : ۱۴۶۳

اندوه : ۸۳۷

انسان : ۵۸۱-۵۸۲-۶۲۷-۶۲۸-۸۲۰-۱۴۵۱-۱۵۸۲-۲۱۵۴-

۲۱۵۹-۲۱۸۲-۲۳۱۱-۲۳۴۴-۲۳۴۵-۲۳۵۴-۲۴۰۱-۲۹۶۰-۳۱۵۲-

اتفاق : ۵۶۶-۱۲۷۱-۱۵۰۱-۱۵۵۸-۱۵۶۰-۱۵۸۰-۱۵۹۳-

۱۶۵۲-۱۶۵۳-۱۷۳۵-۱۸۹۱-۱۹۱۱-۱۹۱۶-۱۹۱۷-۲۱۷۳-۲۵۴۴-

۲۵۶۶-۳۱۶۵-

اهانت : ۲۵۰

اهل و عيال : ۱۵۸۰-۹۸۵-۹۸۳-۹۱۰-۷۰۲-۳۹۹-۱۸۳-  
۳۲۲۵-۳۱۳۷-۲۶۱۷-۲۴۲۵-۲۴۱۷-۲۳۷۷-۲۱۷۳-۱۸۱۲-۱۵۹۵

اهمال : ۱۲۰۵-۱۰۰۶

ايمان : ۶۵۲-۶۱۸-۶۱۳-۳۹۳ تا ۳۹۱-۳۰۷-۱۱۵-۱۰۹-  
۱۲۶۸-۱۲۶۷-۱۱۳۱-۱۰۷۱-۱۰۷۰-۱۰۶۹-۱۰۶۷-۹۲۱-۸۹۲-  
۲۱۸۵-۲۰۸۶-۱۷۰۱-۱۴۸۶-۱۴۶۲-۱۴۵۳-۱۲۷۶-۱۲۷۵-۱۲۴۴-  
۳۱۶۱-۳۰۱۰-۲۹۸۳-۲۵۵۳-۲۵۴۳-۲۵۴۲-۲۳۹۱-۲۳۷۴  
ايمان ايرانيان : ۲۳۲۹-۲۳۳۳



باد : ۱۳۸۷

باران : ۶۷۵

بار بدوش غير نهادن : ۲۸۶۶-۲۷۴۲-۱۸۳۰-  
بلازار : ۱۸۰۹-۱۸۰۶-۱۳۱۸-۱۳۱۷-۶۳۷-۷۱-  
بازيهای نيكو : ۲۴۲۴-۵۳۱-۲۶۷-۸۳-  
باطن (اصلاح باطن) : ۳۰۵۱-۲۹۷۶-۱۹۱۱-

بخشش : ۷۰۴-۶۹۱-۶۷۹-۴۶۴-۴۱۲-۳۸۵-۳۴۶-۴۱-۱۰-  
۱۲۶۸-۱۲۴۵-۱۰۸۵-۱۰۶۷-۱۰۶۶-۹۰۱-۸۹۳-۷۹۹-۷۶۰-۷۴۲-  
۱۹۱۰-۱۶۹۳-۱۶۸۵-۱۵۹۳-۱۵۶۰-۱۴۵۴-۱۲۸۴-۱۲۷۷-۱۲۷۱-  
۲۹۸۳-۲۶۵۲-۲۶۰۱-۲۳۷۰-۲۲۰۴-۲۱۳۲-۲۰۰۰-۱۹۱۷-  
بخل : ۱۴۵۵-۱۴۴۴-۱۳۶۶-۱۲۹۰-۱۰۱۷-۳۳۷-۴۰-  
۳۱۷۸-۳۱۲۱-۲۶۵۸-۲۴۳۸-۲۱۴۰-۱۸۰۳-۱۷۶۰-۱۷۵۰-  
بخيل : ۱۷۵۸-۱۶۸۵-۱۱۰۳-۱۰۸۵-۷۴۲-۶۳۵-۴۵۵-۴۳۱-  
۲۵۳۰-۲۱۴۰-۲۰۹۰-۱۹۰۰-۱۷۹۴-۱۷۸۸-۱۷۵۸-۱۷۶۲-۱۷۶۱

۲۵۶۶

بدبختی : ۱۱۶۴-۲۴۹۰

بدعت : ۷-۶۶۷-۱۲۲۳-۱۹۱۷-۲۶۶۲-۲۷۸۶-۲۸۱۸-۲۸۴۳

۲۸۹۷

بدگمانی : ۸۹-۱۲۶۲-۱۴۰۸

بدگوئی : ۹۷۸

بدنشستن : ۱۳۹۸

بدی (بدکاری) : ۳-۱۷۳-۱۷۹-۴۰۲-۴۶۱-۷۰۸-۸۴۰-

- ۸۸۳-۹۷۲-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۸۴-۱۳۰۳-۱۶۳۷-۱۸۰۱-۱۸۵۲-

۱۹۵۱-۲۰۶۸-۲۰۸۳-۲۱۴۰-۲۱۸۳-۲۳۴۰-۲۴۴۰-۲۸۹۰-۳۰۶۰-

برادر (برادری) : ۳۴-۳۸۶-۴۸۶-۵۶۱-۵۸۰-۹۶۷-۱۰۵۹-

- ۱۱۱۹-۱۱۶۵-۱۲۷۸-۱۳۹۷-۱۵۰۹-۱۹۵۲-۱۹۷۶-۱۹۹۵-۲۰۸۵-

- ۲۴۱۱-۲۴۲۲-۲۴۳۶-۲۴۳۷-۲۴۴۲-۲۴۸۵-۲۶۹۹-۲۷۰۰-۲۷۱۲-

۲۷۳۴-۲۷۶۶-۲۷۷۲-۲۷۸۱-۲۹۶۶-۳۰۰۷-۳۰۱۴-۳۰۷۸-

بردباری : ۱۰-۳۰۶-۴۱۹-۱۲۵۸-۱۲۷۶-۱۲۸۷-۱۴۱۸-

۱۴۶۳-۱۸۳۶-۲۱۱۳-۲۴۹۱-۲۵۹۱-

برکات : ۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۱۱۰-۱۲۶۰-

برهنه پوشاندن : ۱۰۳۶

بزرگان : ۱۲۰-۱۲۲-۱۷۵۳-۲۴۱۶-

بزرگواری : ۳۲۹-۷۰۳-۷۱۲-

بصیرت : ۲۳۷۳

بلا : ۲۵۹-۲۷۴-۳۰۱-۷۷۶-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۶۴-۱۳۱۲-

۱۳۸۴-۳۱۱۴

بندگان خدا : ۵۴-۱۴۲-۷۱۷-۷۲۳-۷۲۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۳-

۷۴۵-۸۹۵-۹۲۴-۲۲۶۳-

بنده (غلام) : ۵۷۸-۱۲۲۲-۱۲۲۴-۱۲۳۸-۱۲۶۳-۱۲۸۲-

۱۹۲۸-۲۱۳۷

بوی خوش : ۳۳۴-۷۰۳-۸۵۰-۱۳۴۳-۱۴۶۳-۱۵۱۶-

بول : ۱۱۸۱

بهشت : ۳۲۱-۳۲۲-۴۵۷-۴۷۱-۶۹۸-۷۶۷-۷۶۸-۸۳۹-۸۶۶  
 - ۸۶۷-۹۵۰-۱۰۹۹-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-  
 ۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۸-۱۳۸۶-۱۵۵۵-۱۵۵۶-۱۶۷۸-  
 ۱۷۵۶-۱۷۸۷-۲۰۶۰-۲۱۷۴-۲۲۴۴-۲۲۵۱-۲۲۵۹-۲۲۶۲-۲۳۰۲-  
 ۲۳۳۲-۲۴۰۴-۲۵۹۹

بهشتیان : ۸۴۰-۸۶۵-۸۶۶-۹۸۴-۱۵۵۶

بیان خوب : ۲۳-۷۶-۹۱۶

بیداری شب : ۲۵-۱۳۶۰-۱۶۵۸-۱۹۹۶-۲۱۱۹

بیم و امید : ۲۵۸-۲۳۵۶

بیماری : ۲۱۱-۷۹۳-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۶۰-  
 - ۱۵۵۴-۱۷۲۰-۱۹۹۲-۲۲۵۲-۲۲۵۳-۲۸۸۱-۲۹۴۴-۲۹۵۰-۳۰۸۴-  
 ۳۱۰۱-۳۱۱۴

بی نیازی : ۱۱۵-۲۸۳-۳۸۰-۴۱۶-۴۸۱-۱۸۱۵-۱۸۴۴-۲۱۹۳-  
 ۲۳۸۲-۲۳۷۷



مرکز تحقیقات کتاب و مکتب اسلامی

پادشاه : ۱۶۰-۱۷۶-۲۹۴-۱۱۲۳-۱۲۳۶-۱۷۷۰-۱۷۷۱-۱۷۷۲-  
 ۱۷۷۳-۲۵۶۳-۲۷۵۵-۲۷۶۲-۲۹۵۹

پاکدامن : ۶۸۳-۸۹-۱۰۸۹-۱۹۴۵-۱۹۴۶-۲۶۰۰-۲۹۵۸

پدر و مادر : ۵۸-۲۰۷۰-۱۰۲۵۴-۴۳۸-۵۴۶-۵۵۸-۶۲۳-۷۵۵-  
 ۷۷۸-۱۰۷۲-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۹-۱۲۵۹-۱۲۶۴-۱۲۷۳-۱۲۸۲-  
 ۱۵۶۵-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۶۶۰-۱۶۶۵-۱۶۶۶-۱۸۶۹-۱۸۹۵-۱۹۴۵-  
 ۱۹۴۶-۲۰۰۴-۲۲۴۱-۲۳۷۷-۲۵۴۸-۲۶۲۵-۲۶۷۶-۲۷۴۴-۲۹۵۶-  
 ۲۹۶۳-۲۹۶۴

پرچم افراشتن : ۱۲۷۳

پر خوری : ۱۰۹-۹۱۸-۱۱۱۱-۱۶۹۵-۲۴۹۸-۲۵۷۳-۲۷۷۶-  
 ۲۷۷۹-۳۱۲۳

پرده پوشی : ۶۹۴-۲۸۱

پرده داری : ۲۴۳۱

پرسش : ۲۰۲۰-۱۳۷۷-۱۰۵۷-۹۴۶

پرگونی : ۱۸۰۴

پرهیزکاری : ۱۰۴۴-۹۲۴-۵۶۲-۴۴۹-۳۲۷-۱۱۵-۷۲

-۲۱۹۴-۲۰۱۵-۱۶۷۲-۱۶۴۳-۱۶۳۳-۱۵۱۲-۱۳۱۰-۱۲۸۷-۱۲۷۶

۳۱۹۷-۲۷۶۵-۲۵۰۴

پشت کار : ۳۰۶۵

پشیمانی : ۳۱۵۷-۲۱۴۲-۱۸۱۰

پناهنده : ۲۷۹۳

پلیدی : ۷۴۱

پول : ۲۲۴۳-۱۵۹۳-۹۳۲-۳۹۹

- پیامبر : ۸۷۴-۷۲۵-۵۵۳-۵۵۱-۵۴۷-۳۴۸-۱۲۶-۱۱۸

- ۱۰۴۷-۱۰۴۶-۹۶۹-۹۶۱-۹۶۰-۹۵۸-۹۴۴-۹۴۲-۹۴۱-۹۴۰

-۱۳۴۳-۱۲۸۳-۱۲۴۳-۱۲۳۱-۱۱۸۰-۱۱۰۸-۱۱۰۳-۱۰۹۳-۱۰۹۲

-۲۳۱۵-۲۳۱۲-۲۲۸۵-۲۲۴۶-۱۸۱۴-۱۶۳۰-۱۵۵۸-۱۵۳۷-۱۴۶۳

-۲۶۵۷-۲۶۲۶-۲۶۰۶-۲۵۶۲-۲۴۱۴-۲۳۴۶-۲۳۲۳-۲۳۲۱-۲۳۲۰

۳۱۷۶-۲۹۲۲-۲۸۸۰-۲۸۳۳-۲۸۱۴-۲۷۳۳-۲۷۱۱

پیشه ور : ۷۵۰

- پسران : ۱۳۸۵-۱۲۳۶-۷۹۵-۷۸۸-۷۴۵-۷۳۹-۳۶۳-۲۵۳

-۳۲۲۱-۲۸۳۲-۲۶۷۹-۲۵۶۹-۲۰۹۳-۱۸۲۷-۱۸۲۶-۱۸۲۵-۱۵۱۴

۳۲۲۴

- پیشوایان : ۹۵۷-۸۲۹-۷۰۲-۵۸۷-۵۷۷-۳۰۰-۲۵۳-۹۸-۴۰

-۱۲۳۲-۱۲۳۰-۱۲۲۴-۱۲۲۳-۱۲۲۲-۱۱۶۳-۱۰۳۸-۱۰۲۸-۱۰۲۷

۲۶۶۷-۲۶۶۳-۲۵۷۴-۲۵۴۸-۲۲۲۵-۱۷۳۷-۱۷۳۲-۱۴۶۶-۱۴۶۴

پیمان : ۱۴۶۴-۱۴۵۷-۱۲۸۱-۸۴۷-۶۵۹



# ت

- تازیانه : ۳۰۳۲  
 تأمل : ۲۸۰۴  
 تأنی : ۱۰۶۵-۱۲۰۱-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۲۷۷۳  
 تب : ۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳  
 تجارت (تاجر) : ۴۷۰-۵۹۱-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹  
 ۱۲۰۰-۱۲۵۲-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۲۳۴۱-۲۷۰۲-۳۲۰۴  
 تجاهر : ۲۱۶۷-۱۲۲۳  
 تجاوز : ۵۸-۱۴۳۸-۲۳۱۶  
 تجربه : ۲۴۹۱  
 تجری : ۲۴۳۷  
 تجسس : ۲۳۰  
 تخته نرد : ۱۷۹۰  
 تدبیر : ۱۲۰۳-۲۵۰۴  
 تربیت : ۳۰۱۲-۳۱۴۶  
 ترس : ۱۸۰۳-۲۴۵۰-۲۵۲۶-۲۸۱۵-۲۹۰۱-۲۹۷۸-۲۹۹۶  
 ترشروئی : ۷۴۰  
 تسلط بر نفس : ۲۱۷۹  
 تسلیم : ۱۴۶۲  
 تشنگی : ۱۹۷۱  
 تشییع جنازه : ۱۲۶۱-۱۳۹۲-۱۹۹۳-۲۲۷۲  
 تعدی : ۵۸-۲۱۲۲  
 تفاعل : ۱۲۶۲  
 تفرقه : ۱۲۰۲-۱۳۲۳-۲۷۸۵  
 تفریح : ۵۳۱  
 تفویض : ۱۴۶۲



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تفکر در موجودات : ۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۹۹۴-

۲۵۰۵-۲۱۸۸-۲۰۵۹

تقدیر : ۳۶۴-۳۲۵-۶۷۰-۷۳۵-۸۹۹-۱۰۶۸-۱۲۳۴-۱۳۰۸-

۲۵۴۹-۲۴۸۰-۲۳۸۹-۲۲۹۵-۲۱۲۱-۲۰۴۹-۲۰۴۸-۲۰۴۷-۱۳۰۹-

۲۹۰۵

تقوی : ۹۷۲-۹۲۶-۷۹۸-۷۵۷-۶۰۸-۵۶۲-۴۶۷-۷۲-

۲۷۴۷-۲۵۰۴-۲۴۳۰-۱۴۹۹-۱۴۸۶-۱۲۸۷-۱۲۷۶-۱۲۵۸-۱۰۴۴-

۳۰۱۵-۲۹۵۴-۲۸۵۲

تکبر : ۱۲۹۴-۱۱۸۶-۹۹۷-۹۶۲-۸۸۲-۸۱۹-۳۵۵-۶۰-

۳۰۵۴-۲۹۳۹-۲۷۹۹-۲۶۶۰-۲۱۹۰-۲۱۸۱

تکدی : ۲۵۹۸-۲۴۵۱-۱۲۱۶-۱۲۱۵-۱۲۱۴-۷۹۴-۶۸۳-

۲۷۵۸



تمجید کردن : ۱۶۱۷-

تملق : ۲۵۴۸-۲۴۱۲-۲۴۱۰-

تنبلی : ۱۰۰۹-

تنگدستی : ۲۷۵۶-۲۲۰۳-۲۱۹۷-۱۴۰۹-۱۳۱۴-۶۸۳-

۲۹۶۱-۲۹۴۳-۲۸۸۳-۲۷۸۸

تنهایی : ۳۱۹۴-۲۲۳۹-۲۲۳۵-

توانگر : ۲۴۲۵-۲۱۰۰-۱۷۰۳-۱۲۳۷-۱۲۰۳-۴۳۴-

توانا : ۲۳۵۵-

تواضع : ۱۱۸۵-۱۱۸۴-۱۰۶۱-۶۷۸-۶۱۵-۴۱۹-۳۸۵-

۲۴۸۳-۲۱۹۴-۲۱۷۶-۱۹۷۰-۱۹۱۱-۱۸۳۶-۱۳۲۲-۱۲۰۷-۱۱۸۶-

۳۰۵۴-۲۹۳۹-۲۷۹۹-۲۶۹۸-۲۶۶۰-

توالد و تناسل : ۱۷۵۱-۱۶۱۸-۱۵۷۰-

توبه : ۱۱۸۸-۱۱۸۷-۹۹۶-۹۱۲-۸۷۸-۷۶۶-۶۵۵-۲۲۲-

۲۱۴۹-۲۰۰۶-۱۹۶۵-۱۸۱۰-۱۳۳۲-۱۲۱۱-۱۲۱۰-۱۱۹۵-۱۱۹۴-

۲۶۷۹-۲۳۹۴-۲۳۴۴-۲۳۱۳-۲۲۶۵-۲۲۵۴-۲۲۰۰-۲۱۹۹-۲۱۹۸-

۳۱۵۷

توحید : ۱۰۹۵  
 توجه به غیر خدا : ۲۹۵۵  
 توشه : ۱۰۸-۹۵۴-۱۳۱۶-۱۴۷۶-۱۵۵۸-۲۲۳۹-۲۳۰۶ -  
 ۲۸۸۷-۲۳۶۸  
 توفیق : ۲۰۹۷  
 توکل : ۳۵۹-۱۲۲۵-۱۴۶۲-۲۱۰۶-۲۳۱۰-۲۸۱۹-۳۰۲۱  
 تهمت : ۹۷۵-۱۴۶۱-۲۵۳۹-۳۰۰۸  
 تیراندازی : ۸۳-۲۶۷-۳۳۳-۷۵۸-۱۳۹۴-۱۶۷۵-۱۶۹۹ -  
 ۱۹۵۴-۱۹۵۵-۱۹۵۶-۱۹۷۲-۲۴۲۴-۲۹۳۵-۲۹۷۷

## ث

ثروت : ۳۷۲-۴۱۹-۵۷۵-۷۵۲-۸۸۶-۱۰۷۳-۱۴۰۹-۱۶۲۷  
 ۱۶۵۳-۲۴۳۰-۲۶۱۲-۲۶۷۳-۲۷۰۴  
 ثروتمند : ۲۶۲-۷۳۹-۲۹۵-۱۲۵۱

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## ج

جادوگر : ۱۲۷۸-۱۳۵۱  
 جاه طلبی : ۱۸۲۴-۲۵۶۵  
 جانبازی : ۱۲۶۶  
 جاهل : ۳۷۵-۷۹۶-۱۳۱۹-۲۰۹۶-۳۱۴۰-۳۱۴۵-۳۱۹۳  
 جدل : ۲۶۴۸-۲۸۶۵  
 جذام : ۵۲  
 جماع : ۱۹۵  
 جماعت : ۵۶-۶۳۸-۱۲۰۲-۱۲۲۴-۱۳۲۳-۲۷۶۹-۲۸۲۶ -  
 ۲۸۵۵-۲۹۷۴-۳۲۱۱  
 جمال : ۱۳۲۴

جن : ۱۳۲۷-۱۴۵۱

جنگ : ۲۶۷-۳۲۲-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۷-۶۸۵-۱۲۴۱-۱۲۴۶-

- ۲۰۸۵-۱۹۹۶-۱۹۵۶-۱۷۲۹-۱۴۶۱-۱۴۰۶-۱۳۶۴-۱۳۵۵-۱۲۵۰-

۲۷۴۰-۲۲۵۰-۲۱۶۵

جہاد : ۷۰-۴۲۷-۴۸۳-۵۷۶-۶۰۱-۷۱۰-۱۲۱۹-۱۲۴۳-

- ۱۶۱۹-۱۴۶۰-۱۳۲۹-۱۳۰۲-۱۳۰۱-۱۲۵۲-۱۲۵۱-۱۲۵۰-۱۲۴۶-

۲۵۶۴-۲۲۵۰-۱۷۳۵-۱۷۲۱

جہل : ۲۲-۳۸۹-۷۹۶-۹۴۶-۱۴۸۲-۱۹۱۰-۲۰۹۵-۲۵۰۵-

۲۵۹۱

جوان و جوانی : ۳۷۲-۷۲۹-۷۳۶-۷۴۹-۸۰۰-۱۰۷۳-

۱۵۱۴-۱۷۳۲-۱۷۹۱-۱۷۹۲-۲۰۵۰-۲۶۷۹-۳۲۱۵-

جوانمردی : ۱۱۲۲-۱۱۲۴-۱۶۸۵-۳۰۷۰-

جوینده : ۲۸۴۱-۳۰۶۲-۳۰۶۵-

جہنم : ۱۲۱-۳۳۱-۴۵۵-۴۵۹-۴۷۱-۵۳۶-۶۰۷-۶۹۷-۷۰۷-

- ۷۷۳-۹۵۰-۹۶۸-۱۳۲۶-۱۳۴۸-۱۳۶۰-۱۳۶۳-۱۳۸۶-

۱۷۳۰-۲۱۷۴-۲۳۳۲-۲۵۹۹-

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## ج

چاہ کردن : ۱۷۳۰

چشم : ۱۴۶-۲۰۶-۲۵۵-۲۷۴-۲۸۰-۳۲۱-۶۵۸-۱۱۷۴-۱۲۴۹-

- ۱۲۷۹-۱۲۹۱-۱۳۶۰-۱۳۶۴-۱۶۶۲-۱۷۰۴-۱۷۳۱-۱۷۳۸-۱۹۹۶-

۲۰۲۷-۲۰۲۸-۲۳۴۳-۲۴۳۶-۲۴۴۲-۲۵۱۱-۲۶۹۵-۳۱۲۳-

## ح

حاجت : ۱۴۴-۲۱۷-۳۲۵-۶۲۵-۸۹۴-۸۹۵-۱۴۵۴-۱۴۶۰-

۱۵۹۳-۱۹۵۱-۲۲۰۵-۲۲۴۷-۲۸۲۱-

حاجت : ۱۳۸۵

- حب بقا ومقام : ۲۵۶۵-۲۵۵
- حج : ۱۴۰۳-۱۴۰۲-۱۳۴۹-۱۰۹۵-۵۳۵-۱۹۸
- حجامت : ۱۴۶۳-۸۶۹
- حدومجازات : ۱۴۶۳-۱۳۴۵-۱۱۵۴-۱۲۰-۱۱۹
- حدیث : ۳۱۸۹-۳۱۲۶-۳۱۲۴-۱۶۵۴
- حرام : ۱۴۱۵-۱۴۰۵-۱۲۷۶-۱۲۴۹-۱۱۵-۶۵-۴۲-۳۸
- ۲۲۱۱-۱۷۳۱
- حرص وحرص : ۱۴۰۷-۹۹۷-۹۹۲-۹۶۲-۵۷۱-۴۵۵-۳۸۰
- ۳۲۲۴-۳۲۲۱-۲۴۴۹-۲۰۹۳-۱۸۲۷-۱۸۲۵
- حرفشنوائی : ۱۷۸۰
- حرم انسان : ۱۵۸۲
- حزم : ۱۴۰۸
- حزن : ۳۱۱۴-۱۹۷۱-۱۷۰۱-۲۳۷
- حسد : ۱۵۵۵-۱۴۱۱-۱۴۱۰-۱۲۶۲-۹۹۷-۹۸۷-۹۶۲-۴۳۰
- ۲۴۴۲-۲۴۱۰-۲۱۶۹-۲۱۱۵-۲۰۴۰-۱۹۷۶
- حسرت : ۳۰۵ مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
- حسن خلق : ۴۶۲-۴۵۴-۴۲۰-۴۱۵-۲۸۵-۲۵۱-۸۴-۴۶
- ۵۸۴-۶۰۸-۶۵۴-۶۶۲-۶۷۶-۶۹۱-۸۱۴-۸۳۵-۸۴۵-۸۷۷-۹۰۷
- ۹۱۰-۹۳۳-۹۸۲-۱۰۵۸-۱۱۰۵-۱۱۱۹-۱۲۵۸-۱۲۷۶-۱۳۷۲
- ۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۴۷۲-۱۴۷۵
- ۱۴۹۸-۱۵۱۸-۱۵۲۸-۱۵۲۹-۱۵۴۲-۱۶۳۸-۱۷۸۸-۱۸۳۹-۱۹۱۷
- ۱۹۴۶-۱۹۶۷-۲۱۲۴-۲۳۹۷-۲۵۰۴-۲۵۰۵-۲۵۶۱-۲۶۷۸-۲۷۳۹
- ۲۷۴۰-۲۷۵۹-۳۰۴۳-۳۰۵۹
- حسن ظن : ۳۰۴۲-۱۳۷۹
- حشر : ۲۱۸۳-۲۱۷۵
- حشرات : ۱۴۵۱
- حق کشی : ۳۱۹۲
- حق : ۱۶۰۷-۱۴۶۵-۱۳۶۶-۱۲۰۴-۸۸۴-۸۸۳-۷۱۸-۴۳

۲۴۸۸-۲۲۷۴-۲۲۷۳-۲۲۷۲-۲۱۰۱  
 حقیقت ایمان : ۱۲۷۱-۸۹۲  
 حکمت : ۶۱۷-۸۰۵-۱۴۱۲-۱۶۳۱-۱۶۳۲-۱۶۹۷-۲۰۹۵-  
 ۲۱۴۶-۲۱۹۵-۲۴۶۴-۲۶۲۴-۳۱۳۲  
 حکیم : ۲۴۹۱  
 حکومت : ۲۱۸۲  
 حلال : ۹۰۲-۱۴۰۵-۱۴۱۵-۲۱۸۲-۲۶۸۹  
 حلم : ۴۶۵-۹۳۹-۱۲۰۸-۱۲۵۸-۱۲۷۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-  
 ۱۴۶۲-۱۹۶۱-۲۶۳۵  
 حلیم : ۳۰۶-۱۴۱۸  
 حوصله : ۱۲۰۸-۲۷۷۳  
 حیا : ۲۰۵-۲۳۸-۶۱۸-۶۷۱-۶۸۳-۶۹۴-۶۹۵-۸۸۷-۹۸۰-  
 ۱۴۲۴-۱۴۲۵ ۵ ۱۴۳۰-۱۴۳۲-۱۴۴۳-۱۴۶۳-۱۶۳۸-۱۷۳۶-  
 ۲۰۰۶-۲۳۳۴-۲۳۷۲-۲۵۰۶-۲۶۵۳-۲۸۰۲-۲۸۸۶  
 حیلہ : ۶۵۹-۲۲۶۴-۲۴۳۷-۲۴۸۰-۲۵۳۰-۲۷۴۳  
 حیوانات : ۱۲۲۵-۱۵۵۹-۲۷۶۳-۲۹۱۸-

## خ

خانہ : ۳۸-۱۶۸-۷۰۳-۱۰۹۶-۱۲۲۵-۱۲۴۲-۱۲۵۷-۱۲۷۰-۱۲۸۹-  
 ۱۲۹۸-۱۳۸۷-۱۵۸۲-۲۰۳۱-۲۲۳۹-۲۲۵۸-۲۷۶۱-۲۹۳۱-۲۹۳۳-  
 خالہ : ۷۷۹  
 خبر آورنده : ۱۵۳۹-۲۳۷۸  
 خدا : ۱۵-۶۵-۹۹-۱۲۹-۱۴۵-۱۴۷-۱۵۰-۱۵۲-۱۶۱-۱۶۲-  
 ۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۷-۱۷۰-۲۱۱-۳۰۹-۳۴۲-۳۴۴-۴۳۶-۴۳۹-  
 ۴۸۵-۵۶۵-۶۷۵-۶۹۰-۶۹۸-۶۹۹-۷۲۰-۷۷۱-۷۹۱-۸۴۶-۸۹۷-  
 ۸۹۸-۹۲۴-۹۲۵-۹۳۳-۱۱۱۴-۱۱۵۸-۱۱۶۴-۱۱۹۵-۱۲۴۳-۱۲۸۵-  
 ۱۲۹۴-۱۳۴۴-۱۳۴۷-۱۳۵۵-۱۳۹۸-۱۴۱۴-۱۴۷۱-۱۵۴۲-  
 -۸۷۸-

۱۵۹۵-۱۶۰۷-۱۶۳۹-۱۶۵۸-۱۷۱۶-۱۷۳۱-۱۷۹۸-۱۸۱۱-۱۸۳۲-  
 ۱۸۹۰-۱۹۲۲-۱۹۹۱-۱۹۹۶-۲۰۶۲-۲۰۶۹-۲۰۷۰-۲۰۷۶-۲۱۹۸-  
 ۲۲۰۱-۲۲۲۶-۲۲۴۴-۲۲۹۹-۲۳۱۶-۲۳۵۶-۲۳۸۷-۲۴۳۵-۲۴۴۴-  
 ۲۴۴۵-۲۵۰۰-۲۵۲۷-۲۵۵۴-۲۵۸۹-۲۶۲۲-۲۷۸۰-۲۷۸۹-۲۷۹۶-  
 ۲۷۹۹-۲۸۰۱-۲۸۳۵-۲۸۸۹-۲۹۵۵-۳۰۴۲-۳۱۰۵-۳۱۴۶-۳۲۰۲

خدا و اطاعت او : ۲۲-۲۰۰۴-۲۵۰۳-۲۹۶۹-۳۰۷۶

خدا و ایمان با او : ۱۴۴۶-۱۶۳۹

خدا و پرستش او : ۳۳۵-۳۷۱-۷۷۴-۱۰۴۹-۲۰۸۰-۲۰۸۶

۲۱۲۹-۲۳۰۶-۲۳۸۷

خدا و ترس از او : ۳۳-۳۴-۴۶-۵۰-۲۰۱-۴۸۹-۶۰۸

۸۷۶-۹۵۳-۱۲۶۹-۱۲۹۰-۱۴۴۲-۱۶۳۱-۱۶۵۸-۱۷۳۱-۱۷۳۲

۱۹۶۴-۱۹۶۵-۱۹۹۶-۲۰۷۹-۲۱۲۸-۲۳۳-۲۵۵۲-۲۵۶۴-۲۸۱۵

۲۸۵۲-۲۸۶۷-۲۹۸۰-۲۹۸۱-۲۹۹۴

خدا و تفکر در ذات او : ۶۳۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳

خدا و رحمت او : ۱۷۱۲-۲۷۹۸-۲۰۶۲-۹۵۳-۱۳۶۹-۶۹۰

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۵۵۸-۲۳۵۰-۹۰۴

خدا و نعمت‌های او : ۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶

خدا و تقرب با او : ۱۲۶-۱۱۷۵-۱۷۳۹-۲۰۷۶

خدا و تمرد از او : ۲۶۲۴-۲۲-۷۱۶-۲۶۴۴

خدا و خشم او : ۹۲۱-۲۴۴۹-۱۲۷۹-۲۷۸۳

خدا و تقاضا از او : ۳۶۱-۱۷۴۰-۱۷۴۱-۱۷۴۱-۲۸۳۶-۳۰۸-۳۶۱

۱۷۴۰-۱۷۴۱-۱۷۴۲-۱۷۴۳-۱۷۴۵

خدا و دشمنی با او : ۱۳۹-۱۶۹-۶۷۱-۶۸۰-۷۹-۳۹۰-۳۹۲

۱۷۳۲-۸۴۲-۱۸۱۹-۲۸۵۴-۲۹۸۳

خدا و دوستی با او : ۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۶۸۰-۷۲۷

۱۱۹۴-۱۲۵۰-۱۳۴۴-۱۵۴۳-۱۲۸۳-۲۸۳۷-۲۸۵۴-۱۹۴۷-۷۹

۳۹۰-۳۹۲-۸۱۹-۸۴۲-۱۲۸۳-۱۷۳۱-۱۷۳۲-۱۷۳۵-۱۸۱۰-۱۸۷۷

۲۶۰۵-۲۸۵۳-۲۹۸۳-۲۹۸۷



خدا و ذکر او : ۱۹۴۷-۱۶۰۳-۱۶۰۲-۸۵۲-۷۰۷-۳۹۲ -  
 ۱۹۶۵-۲۱۴۵-۲۶۳۴-۲۶۴۶-۲۶۷۷-۲۰۹۴-۲۳۰۵-۱۴۹۳-۲۹۷۶ -  
 ۳۰۵۱

خدا و رحم او : ۲۳۱۹-۱۶۸۹-۱۴۵۲-۱۳۰۵-۷۲۳-۶۹۷ -  
 ۱۶۰۵-۱۶۰۴-۲۷۸۳-۷۸۱-۲۶۳۸-۹۵۰-۷۸۵-۲۶۳۸-۲۳۵۶  
 خدا و سایه او : ۱۹۰۸-۱۷۳۲-۱۷۳۱-۱۷۰۱ -  
 خدا و ستایش او : ۲۳۸۷-۸۵۱-۵۳۳-۲۴۰۶-۹۸۴-۶۶ -  
 خدا و سخاوتمندان : ۱۱۲۳-۱۱۲۱-۴۳۵ -  
 خدا و شرم از او : ۹۷۱-۲۷۴-۲۷۳-۲۷۲ -  
 خدا و شرک به او : ۱۸۲۴-۲۱۵۱-۱۱۸۹ -  
 خداشناسی : ۲۸۰۱ - ۱۶۷۴-۱۶۳۲-۱۱۵۸-۸۹۱-۳۸۹ -  
 ۲۳۳۰

خدا و عفو او : ۲۲۹۸-۲۱۴۲-۱۵۵۸-۲۰۷۸-۱۹۴۴-۲۱۵ -  
 ۲۳۵۰  
 خدا و خطا پوشی او : ۲۵۸۷-۱۷۱۵-۹۰۴ -  
 خدا و مشیت او : ۲۲۹۹-۶۷۳-۶۷۰-۶۶۹ -  
 خدا و نافرمانی از او : ۲۸۲۵-۲۷۸۴-۸۰۲ -  
 خدا و نیکی خواستنش : ۱۶۳-۱۵۱-۱۵۰-۱۴۹-۱۴۸-۱۵۴ -  
 ۶۷۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۹۳۳-۱۴۵۴ -  
 ۱۶۹۸-۲۷۹۴-۲۸۸۹-۳۰۶۴

خدا و یاد او : ۱۶۲۱-۱۲۳۰-۱۱۵۸-۸۸۹-۷۶۸-۲۹۰-۲۴۸ -  
 ۱۹۶۵-۱۶۱۵-۱۶۱۴-۱۶۲۰-۸۸۸-۲۳۰۵-۱۷۳۲  
 خدا و یکتائی : ۲۰۸۰-۱۵۵۸-۱۲۷۸ -  
 خدعه : ۳۱۱۸-۲۹۲۲-۲۸۳۳-۲۷۸۰ -  
 خدمت بخلق : ۳۰۱۸-۲۲۴۸-۲۱۱۸-۲۰۳۵-۱۴۳۵-۷۶ -  
 خردمند : ۱۶۵۵-۱۶۵۲-۱۲۴۰-۱۲۳۵-۱۰۳۱-۴۱۸-۸۵ -  
 ۱۹۶۳-۲۴۲۷-۲۷۵۴-۲۹۵۲  
 خشم : ۱۲۶۷-۸۷۹-۶۶۰-۴۶۹-۴۶۶-۴۶۳-۳۰۶-۹۵-۶۲-۲۸

۱۹۵۸-۱۸۷۲-۱۷۱۷-۱۴۶۸-۱۴۶۳-۱۲۹۰-۱۲۷۵-۱۲۷۴-۱۲۶۹  
-۲۷۹۷-۲۷۷۸-۲۶۶۸-۲۶۲۸-۲۵۶۴-۲۴۱۱-۲۳۸۱-۲۲۷۷-۲۰۳۹  
۳۱۸۰-۳۰۰۲

خلمتکار : ۲۶۳۸

خضاب : ۲۰۳۶

خط نیکو : ۱۵۴۱

خطا : ۲۹۶۷-۱۹۱۸-۱۶۶۸-۱۴۱۰-۷۳۴-۶۸۷

خلف وعده : ۲۲۷۶ - ۱۶۶۷-۱۴۶۴-۱۲۸۰-۱۱۷۴-۷

۲۷۴۶-۲۴۸۵-۲۴۴۳-۲۳۸۰-۲۳۷۹

خلق : ۶۹۱ - ۱۳۷۳-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۴۴۴-۱۴۵۴

۱۵۴۲-۱۷۴۷-۱۷۴۸-۱۷۴۹-۱۷۵۰-۱۷۸۸-۲۲۵۴-۲۳۴۲-۲۵۳۱

۲۶۷۲-۲۷۸۷-۳۰۰۲-۳۰۴۲

خلقت : ۶۹۹-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۲۰۷۰

خلوت : ۲۶۵۶

خنده : ۱۸۹۲-۱۹۳۱-۲۱۱۹-۲۱۲۳-۲۱۸۷-۲۴۷۹

خواب : ۱۰۹-۱۵۶-۳۱۵-۴۶۳-۱۰۷۸-۱۰۹۱-۱۱۴۹

۱۶۳۰-۱۶۴۰-۱۶۴۱-۱۶۴۲-۱۶۸۱-۱۶۸۲-۱۸۵۷-۲۱۱۹-۲۲۸۰

۲۵۷۰

خودرأی : ۱۳۸۳-۲۰۹۶-۲۱۲۹-۲۵۷۰

خودپسندی : ۱-۴۵۵-۴۵۶-۶۵۶-۱۲۹۰-۲۱۲۸-۲۳۳۷

۲۶۷۵-۲۵۰۵-۲۳۵۱

خودشناسی : ۲۷۰۱

خوردن : ۱۰۹-۱۰۶۰-۱۱۱۱-۱۱۵۹-۱۵۵۸-۲۱۱۹-۲۴۸۹

۲۷۷۶-۲۷۷۹

خوشبختی : ۲۶۳۳

خوشروئی : ۱۳۷۸-۱۳۷۰

خونریختن : ۴۰۲-۹۸۱-۲۵۵۰-۲۵۶۴

خویشاوندی : ۵۵-۱۲۸-۲۹۱-۳۸۳-۴۰۸-۴۱۳-۵۷۴

- ۱۴۷۷ - ۱۴۶۵ - ۱۲۷۷ - ۱۲۶۵ - ۱۲۲۰ - ۱۱۵۶ - ۱۰۹۴ - ۶۱۴ - ۵۹۶  
 - ۲۶۷۱ - ۲۵۸۰ - ۲۵۰۱ - ۲۳۹۸ - ۲۲۶۷ - ۱۸۶۹ - ۱۸۴۳ - ۱۶۹۱ - ۱۶۹۰  
 ۳۱۸۲ - ۲۹۷۳ - ۲۹۰۹

خویشتن داری : ۲۵۰۴

خیاط : ۱۶۶۳

خیانت : ۱۱۷ - ۲۵۶ - ۱۰۶۲ - ۱۲۸۰ - ۱۴۶۵ - ۱۵۴۷ - ۲۱۵۰

۲۲۶۴ - ۲۶۷۱ - ۳۱۱۸ - ۳۲۱۴

خیر : ۳۰۳ - ۴۶۱ - ۴۶۴ - ۹۲۰ - ۹۳۹ - ۹۵۱ - ۱۴۸۲ - ۱۵۲۶

- ۱۵۴۸ - ۱۵۴۹ - ۱۵۷۷ - ۱۵۸۴ - ۱۶۳۴ - ۱۸۰۰ - ۱۹۹۰ - ۲۰۴۶ - ۲۲۹۲

۲۷۹۱ - ۲۸۱۱ - ۲۸۲۳ - ۲۸۳۷ - ۲۸۷۸ - ۳۰۵۹ - ۳۰۶۰



دادگران : ۸۲۹

دارو : ۱۶۰۶ - ۱۹۲۲

دانش : ۱ - ۵۷ - ۲۶۹ - ۲۱۴۷

دختر : ۷ - ۷۷۹ - ۱۲۹۷ - ۱۵۲۲ - ۲۳۸۸ - ۲۴۸۱ - ۲۶۹۶ - ۲۷۵۰

۲۹۲۵

دخالت بیجا : ۴۴۱

درد : ۲۵۲ - ۴۴۱ - ۶۹۲ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۱۱۳۶ - ۱۱۳۷

۱۲۹۶ - ۱۹۴۱ - ۲۲۵۲ - ۲۲۵۳ - ۲۵۹۴

دروغ : ۱ - ۷ - ۶۴۸ - ۷۸۲ - ۸۷۱ - ۸۷۴ - ۹۶۳ - ۹۹۸ - ۹۹۹

۱۰۸۷ - ۱۱۲۷ - ۱۱۷۴ - ۱۲۳۱ - ۱۲۸۰ - ۱۲۹۴ - ۱۳۶۸ - ۱۴۵۹ - ۱۸۶۴

- ۱۹۷۶ - ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸ - ۱۹۸۸ - ۲۱۲۰ - ۲۱۳۰ - ۲۱۵۰ - ۲۱۶۵ - ۲۱۹۲

- ۲۱۹۳ - ۲۲۱۴ - ۲۲۷۶ - ۲۲۸۱ - ۲۳۹۵ - ۲۴۳۸ - ۲۴۸۶ - ۲۶۷۱ - ۲۷۶۰

۳۱۸۹ - ۲۸۱۴

دروغگو : ۷-۳۵۲-۵۹۱-۶۴۸-۸۴۴-۱۰۱۴-۱۲۹۴-۲۲۷۶

۲۵۳۴

درخت خرما : ۱۷۳۰-۳۱۳۵

درخت کاری : ۵۶۷-۲۶۷۴-۲۹۲۱

دزد : ۲۵۶-۹۴۳-۲۲۱۲-۲۵۳۹-۲۹۵۲

درهم : ۱۵۹۳-۱۶۲۷-۲۲۴۳

دست : ۳۰۷-۳۲۱-۵۴۷-۱۱۵۰-۱۱۷۴-۲۴۸۷-۳۰۴۱

۳۱۹۲-۳۲۲۵

دشمن : ۲۵۲-۷۴-۳۳۸-۳۳۹-۸۳۶-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۲۹۴

۱۵۵۵-۱۷۹۶-۱۹۷۶-۲۱۳۸-۲۱۳۹-۲۴۳۶-۲۴۴۲-۳۱۹۶

دشنام : ۲۱۳

دعا : ۳۵-۳۷-۶۳-۱۱۶-۲۹۱-۳۰۸-۳۷۳-۳۷۴-۴۴۶

۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰

۸۳۰-۵۷۰-۶۱۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۹۵-۸۰۱-۱۰۰۳-۱۰۸۷-۱۱۶۷

۱۲۲۵-۱۲۳۲-۱۲۴۶-۱۲۵۹-۱۲۹۰-۱۳۸۴-۱۴۴۱-۱۴۶۰-۱۴۶۲

۱۵۶۳-۱۵۶۴-۱۵۶۵-۱۵۷۵-۱۵۷۶-۱۵۸۴-۱۵۸۵-۱۵۸۶

۱۵۸۷-۱۵۸۸-۱۵۸۹-۱۵۹۰-۱۵۹۱-۱۵۹۲-۱۶۶۹-۱۷۰۶-۱۷۲۱

۱۷۴۰-۱۷۴۲-۱۷۴۳-۱۹۷۶-۱۹۸۷-۲۰۸۱-۲۰۹۱-۲۰۹۲-۲۲۱۸

۲۲۴۷-۲۲۹۵-۲۴۰۰-۲۵۲۷-۲۵۳۷-۲۶۸۳-۳۰۲۳-۳۱۲۸-۳۱۶۵

دعوت : ۳-۶۹-۱۳۵-۱۱۹۲-۱۲۲۰-۱۳۹۲-۱۴۷۱-۲۳۱۵

۲۷۶۷-۲۷۹۳-۲۹۳۰

دفاع از آبرو : ۱۶۱۶

دفع ظالم : ۸۳۳

دقیقه : ۸۱۶

دل : ۲۷-۳۲۹-۱۷۳۶-۲۱۸۸-۲۳۷۳

دنیا : ۳۲-۴۴-۶۷-۷۱-۱۷۰-۲۷۴-۳۱۹-۳۶۷-۳۵۴-۴۲۹

۴۶۴-۵۳۸-۵۵۷-۶۱۹-۶۵۲-۶۸۷-۷۲۲-۷۷۴-۷۹۶-۹۰۳-۹۴۵

۹۵۴-۱۱۴۰-۱۱۶۹-۱۳۴۲-۱۳۶۹-۱۴۰۰-۱۴۴۷-۱۵۱۷-۱۵۲۵

۱۵۷۱-۱۵۹۴-۱۵۹۵-۱۵۹۶-۱۵۹۷-۱۵۹۸-۱۵۹۹-۱۶۰۰-۱۶۰۲-  
 ۱۶۰۳-۱۶۰۴-۱۶۰۵-۱۶۷۸-۱۶۹۵-۱۷۱۲-۱۷۱۳-۱۷۱۴-۱۷۱۹-  
 ۱۷۳۶-۱۷۹۹-۲۰۵۷-۲۰۶۷-۲۰۹۷-۲۱۱۶-۲۱۸۶-۲۱۸۸-۲۲۰۳-  
 ۲۳۲۶-۲۳۳۵-۲۳۴۷-۲۳۶۸-۲۳۹۳-۲۴۲۰-۲۴۲۱-۲۴۵۹-۲۵۴۰-  
 ۲۵۷۸-۲۶۱۴-۲۶۴۱-۲۶۴۲-۲۷۳۲-۲۷۶۸-۲۷۸۲-۲۷۹۶-۲۸۰۳-  
 ۲۸۶۳-۲۸۸۷-۲۹۶۴-۲۹۸۵-۳۰۰۱-۳۱۶۶-۳۱۷۴-۳۲۰۳

دندان : ۱۱۳۱

دوراندیش : ۱۴۰۸-۱۴۳۷

دورویی : ۱۱۲۶-۱۲۹۳-۱۶۲۸-۱۶۲۹-۲۲۶۹-۲۵۵۵-

۲۷۵۲-۲۹۱۴

دوست : ۱۱-۳۳۶-۳۸۴-۳۸۷-۴۴۵-۵۷۲-۹۷۵-۱۰۱۲-

۱۲۰۳-۱۴۵۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۵-۱۶۳۶-۱۶۳۷-۱۶۸۷-۲۰۶۵-

۲۴۹۲-۲۴۹۳-۲۵۵۹-۲۶۴۷-۲۹۸۶-۳۰۶۷-۳۰۷۷-۳۰۹۳-

دوستی : ۷۴-۱۴۰-۱۴۱-۳۸۲-۵۷۲-۶۰۷-۷۵۱-۸۳۶-

۱۲۹۳-۱۳۴۶-۱۳۷۵-۲۰۰۳-۲۸۵۷-۲۸۹۶-۲۹۸۴-۳۰۶۷-۳۱۹۶-

دین : ۲۳۷۸

دین : ۱-۴-۳۰۸-۴۶۴-۵۳۱-۷۰۰-۷۲۵-۸۳۸-۹۳۱-۹۸۶-

۹۹۵-۱۰۹۲-۱۴۴۷-۱۴۹۹-۱۵۱۳-۱۵۱۸-۱۵۵۵-۱۵۸۱-۱۶۰۸-

۱۶۳۴-۲۰۱۶-۲۰۲۲-۲۰۹۷-۲۱۶۰-۲۱۸۵-۲۲۵۵-۲۲۸۹-۲۴۰۵-

۲۶۰۰-۲۶۱۹-۲۷۴۷-۲۷۹۴-۲۸۷۰-۲۸۸۹-۲۹۶۵-۳۲۰۵-

دینار : ۲۴۴۳-۱۵۹۳-۳۹۹

دیوانه : ۱۶۶۷

دیون : ۱۲۲۱-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۳۹

ذ

ذلت : ۳۶۱-۴۷۲-۱۹۱۶-۲۵۵۷

ذاکر : ۲۵۹

ذکر خفی : ۷۰۷-۱۳۰۴-۱۳۵۲-۱۴۸۳-۲۲۶۱



راحتی : ۲۲۰۶-۳۱۲۹

رازداری : ۱۹۷-۲۸۱-۹۴۹-۲۵۴۱-۲۷۵۶-۲۷۶۴-۳۰۲۰

۳۰۵۳

راستی : ۸۱-۲۰۵-۲۵۱-۹۹۹-۱۱۲۷-۱۳۳۸-۱۵۶۷-۱۶۵۹

۱۸۶۴-۱۹۷۶-۱۹۷۷-۱۹۷۸-۱۹۸۸-۲۷۴۰

راستگو : ۵۹۱-۶۴۸-۷۸۲

راه و راهنمایی : ۸۵۷-۱۱۱۹-۱۲۲۵-۱۶۵۹-۱۸۰۹-۲۱۸۳

۲۴۴۲-۳۰۷۰

ربا : ۲۱۸-۲۵۴-۲۶۷-۹۶۷-۱۰۵۰-۱۱۶۷-۱۲۰۶-۱۲۴۸

۱۵۶۱-۱۶۸۳-۱۶۸۴-۱۸۱۰-۲۱۴۳-۲۱۷۰-۲۲۳۱-۲۲۳۸-۲۶۰۷

۲۶۹۳

رحم : ۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۶۷۱-۹۵۰-۹۵۲-۱۴۳۴-۱۶۷۹

۱۹۱۱-۲۴۱۶-۲۴۹۰-۲۵۲۹-۲۵۳۵-۲۸۸۵-۲۸۹۹-۲۹۰۰-۳۰۱۳

۳۱۷۸-۳۰۶۳

رحم : ۴۰۸-۶۲۹-۶۹۶-۱۲۲۹-۲۵۳۳-۲۹۰۹

رسوائی : ۲۰۵۷

رستگاری : ۴۱۸-۴۲۲-۲۰۸۶

رشوه : ۱۰۷-۵۳۹-۱۶۸۰-۲۲۲۸-۲۲۳۰-۲۶۹۳

رضا : ۴۲-۴۶۹-۶۷۹-۱۲۷۹-۱۲۹۲-۱۴۶۲-۲۰۶۷-۲۹۰۵

۳۰۴۸-۳۰۳۴

رضایت : ۶۲۰-۹۲۱-۱۲۶۷-۱۲۷۵-۲۴۴۹-۲۸۱۰

رعد : ۱۶۹۵-۲۵۶۳-۲۵۹۵

رغبت : ۲۵۹

رفیق بد : ۹۷۵

رنج : ۱۱۳۴-۴۴۳

رنگها : ۱۴۲۰-۹۸۸-۶۹۸

روزگار : ۲۴۴۵-۲۱۲۶-۲۰۶۹

روژه : ۱۸۵۵-۱۸۵۴-۱۷۳۵-۱۴۵۹-۱۲۱۲-۱۰۹۵-۷۷۲

۲۸۷۲-۲۲۵۷-۱۹۴۷-۱۸۸۷-۱۸۸۶-۱۸۸۵-۱۸۸۴-۱۸۸۳

روزه‌دار : ۱۸۵۶-۱۸۵۱-۱۶۴۸-۱۶۴۵-۱۲۵۵-۴۷۴

۳۱۳۹-۱۸۸۷

روزی : ۳۷۱-۳۶۲-۳۲۳-۳۰۸-۲۵۷-۲۳۱-۱۱۵-۲۴-۱۳

-۱۰۴۳-۹۲۱-۸۵۳-۶۸۱-۶۴۳-۶۳۰-۶۲۴-۵۹۶-۵۵۶-۴۳۷-۴۲۲

-۱۸۵۷-۱۶۹۳-۱۶۹۲-۱۵۹۱-۱۵۷۳-۱۵۷۲-۱۴۸۴-۱۴۸۳-۱۰۷۸

-۲۵۸۱-۲۴۸۰-۲۴۴۷-۲۴۴۲-۲۳۰۰-۲۰۸۲-۱۹۱۵-۱۹۱۲-۱۹۰۹

۳۰۱۷-۲۸۰۳-۲۷۰۴

روی خوب : ۱۲۹۱

رهبانیت : ۱۱۴۵

رهبر خوب : ۲۷۵

رؤیا : ۲۲۸۰-۱۶۸۲-۱۶۸۱-۱۶۴۲-۱۶۴۱-۱۶۴۰

ریا : ۱۷۶۳-۱۲۴۳-۱۱۷۶-۷۶۹-۶۹۳-۲۳۳-۹۲-۱۹

۳۰۱۱-۲۸۳۵-۲۲۷۱-۱۸۲۴-۱۸۱۸

ریاست : ۱۰۲۹-۱۰۲۸-۱۰۲۷-۵۶۰

## ز

زاهد : ۲۴۸۴-۱۳۱۰

زبان : ۴۰۴-۳۵۲-۳۰۷-۲۷۴-۲۵۹-۱۸۲-۱۰۱-۱۰۰-۷۸

-۱۱۰۴-۸۵۵-۷۴۴-۷۱۳-۷۰۵-۶۶۲-۶۰۷-۵۴۸-۴۵۹-۴۴۰-۴۰۵

-۱۶۵۱-۱۴۳۳-۱۳۷۸-۱۳۵۶-۱۳۵۵-۱۳۳۵-۱۳۳۰-۱۳۲۵-۱۲۷۰

-۲۴۰۲-۲۳۷۱-۲۱۸۵-۲۱۴۰-۲۰۹۴-۱۹۱۸-۱۹۱۱-۱۸۱۳-۱۶۵۹



۲۸۵۷-۲۷۶۰-۲۷۵۲-۲۷۰۷-۲۶۵۳-۲۵۴۳-۲۵۴۲-۲۵۱۷-۲۴۹۹  
۳۰۶۶-۳۰۵۳-۳۰۴۹-۳۰۰۴-۲۹۸۰-۲۹۱۱-۲۸۹۶

زراعت : ۲۹۹۷

زشتی : ۲۱۸۵

زکوة : ۱۷۱۰-۱۴۵۷-۱۳۸۴-۱۲۸۴-۱۲۱۲-۱۰۹۵-۱۰۸۵

زمامدار : ۱۰۴۰-۱۰۳۹-۱۰۳۸-۱۰۲۹-۱۰۲۷-۱۰۲۵-۶۷۵

۲۷۷۱-۲۷۶۲-۲۵۵۱-۲۲۹۴-۲۲۵۵-۲۰۰۶-۱۸۵۳-۱۰۴۱

زمان : ۱۶۵۹

زمستان : ۱۸۱۷

زمین : ۱۲۷۲-۱۱۷۷-۱۱۳۰-۱۰۵۱-۱۰۳۲-۸۴۸-۳۵۳

۲۰۰۱-۱۸۳۹-۱۳۷۱

زن : ۲۵۷-۲۳۴-۲۳۲-۲۲۶-۱۸۸-۱۸۷-۱۷۷-۵۴-۵۰-۴۵

- ۳۵۲-۳۵۱-۳۴۳-۳۳۹-۳۳۱-۳۱۴-۲۸۷-۲۸۲-۲۷۹-۲۶۷-۲۵۹

- ۶۰۳-۵۴۲-۵۴۰-۵۳۸-۵۳۴-۴۷۸-۴۶۰-۴۵۶-۴۵۴-۳۵۷-۳۵۶

- ۹۶۰-۹۵۶-۹۲۹-۸۲۵-۸۲۴-۸۲۲-۸۲۱-۷۷۹-۷۱۴-۷۱۰-۶۲۱

- ۱۰۲۴-۱۰۲۳-۱۰۲۲-۱۰۲۱-۱۰۲۰-۱۰۱۹-۱۰۰۴-۱۰۰۲-۹۷۰

- ۱۱۶۲-۱۱۴۶-۱۱۴۴-۱۱۳۳-۱۱۳۲-۱۱۳۱-۱۱۱۲-۱۰۴۳-۱۰۳۱

- ۱۲۳۹-۱۲۳۳-۱۲۲۸-۱۲۲۷-۱۲۲۴-۱۲۲۲-۱۲۲۰-۱۱۸۳-۱۱۷۴

- ۱۳۴۰-۱۲۹۷-۱۲۹۶-۱۲۸۹-۱۲۶۱-۱۲۵۳-۱۲۴۹-۱۲۴۳-۱۲۴۲

- ۱۴۵۸-۱۴۳۵-۱۴۰۴-۱۴۰۳-۱۳۹۰-۱۳۸۹-۱۳۸۸-۱۳۸۲-۱۳۴۳

- ۱۵۲۱-۱۵۲۰-۱۵۱۶-۱۵۰۶-۱۵۰۵-۱۵۰۴-۱۴۸۹-۱۴۷۷-۱۴۶۴

- ۱۶۰۱-۱۵۷۰-۱۵۳۶-۱۵۳۵-۱۵۳۴-۱۵۳۳-۱۵۳۲-۱۵۲۷-۱۵۲۲

- ۱۹۵۴-۱۹۴۶-۱۹۳۰-۱۸۴۸-۱۷۹۲-۱۷۵۷-۱۷۵۱-۱۷۲۸-۱۶۱۸

- ۲۲۰۷-۲۱۷۷-۲۱۶۵-۲۱۵۷-۲۱۲۷-۲۰۹۴-۲۰۰۸-۲۰۰۶-۱۹۵۵

- ۲۳۴۸-۲۳۱۸-۲۲۹۴-۲۲۷۰-۲۲۳۷-۲۲۳۶-۲۲۳۴-۲۲۳۳-۲۲۳۲

- ۲۵۷۲-۲۵۵۱-۲۵۲۸-۲۴۵۴-۲۴۲۴-۲۴۰۷-۲۳۶۱-۲۳۵۸-۲۳۴۹

- ۲۹۲۹-۲۸۹۲-۲۷۳۱-۲۷۲۱-۲۷۱۵-۲۶۹۵-۲۶۱۵-۲۶۱۱-۲۵۸۸

۳۱۹۰-۳۱۶۸-۳۱۶۰-۳۱۵۳-۳۰۵۹-۳۰۱۶

زنا : ۱۵۳-۲۱۲-۲۱۸-۲۱۹-۲۵۳-۲۵۶-۲۹۵-۲۹۷-۶۳۱-  
 ۶۳۴-۷۱۱-۷۹۵-۹۱۱-۱۲۳۶-۱۲۳۸-۱۲۴۰-۱۲۴۷-۱۲۹۵-۱۷۰۴-  
 ۱۷۰۸-۱۷۱۱-۱۷۳۱-۱۷۳۲-۲۰۲۹-۲۱۲۲-۲۱۵۷-۲۲۱۲-۲۲۱۳-  
 ۲۹۹۸-۲۹۹۹-۳۰۰۰-۳۰۱۹-۳۱۱۷-۳۱۸۶-  
 زندگی : ۲۳۲-۲۵۵-۳۷۲-۶۱۹-۱۰۷۳-۲۳۷۷-  
 زهد : ۲۶۸-۲۷۰-۱۳۱۰-۳۱۲۱-۲۴۷۵-  
 زیارت : ۱۹۳-۱۷۰۱-۱۷۰۲-۱۷۰۷-  
 زیان : ۲۷۴۳-۳۰۳۰-  
 زیبایی : ۶۹۰-۷۴۱-۷۸۰-۲۱۸۵-

س

سائل : ۱۳۱-۳۴۷-۴۱۶-۶۸۳-۷۹۴-۱۸۱۱-۲۲۶۸-۲۳۶۰-  
 ۲۴۴۸-۲۵۹۸-۳۱۶۴-  
 ساحر : ۱۲۲۹-۱۲۸۸-۱۳۵۱-۲۹۹۱-  
 ساختمان و بنا : ۸۱۶-  
 سبزه : ۱۲۹۱-۳۱۵۸-۳۱۶۰-  
 سیاس : ۹۲۱-۲۴۴۹-  
 سپاه : ۱۴۸۵-  
 ستایش : ۱۳۴۱-

ستم : ۳۵-۳۷-۴۷-۴۸-۵۱-۹۴-۹۶-۲۱۹-۲۵۳-۲۷۸-۲۹۱-  
 ۲۹۸-۳۰۰-۳۰۲-۳۲۲-۳۹۵-۴۸۷-۷۳۹-۷۹۵-۸۲۸-۸۳۳-۹۴۳-  
 ۱۰۰۳-۱۰۴۲-۱۰۷۲-۱۰۹۹-۱۲۳۰-۱۲۵۵-۱۲۵۹-۱۲۷۳-۱۲۸۱-  
 ۱۲۹۴-۱۳۴۷-۱۴۶۰-۱۴۶۵-۱۶۰۷-۱۶۲۵-۱۶۲۶-۱۶۵۷-۱۷۳۶-  
 ۱۷۵۶-۱۸۱۹-۱۹۲۳-۱۹۲۴-۱۹۲۵-۲۳۹۰-۲۳۹۸-۲۴۲۲-۲۵۱۵-  
 ۲۵۸۰-۲۶۸۷-۲۸۴۸-۲۸۷۳-۲۹۴۵-۲۹۴۷-۲۹۹۰-۳۰۳۲-  
 ستیزه‌خو : ۱۱۱۸-۱۱۵۶-۱۹۶۲-۲۵۷۹-

سرخیزی : ۱۸۵۷-۱۱۴۹-۱۰۷۸-۶۴۳-۳۷۶ :

سقاوت : ۱۷۵۸-۱۳۳۱-۱۱۲۳-۱۱۲۱-۸۶۳-۶۷۶-۴۳۵ :

۱۷۵۹-۱۷۶۰-۱۷۶۱-۱۷۶۲-۱۷۸۸-۱۹۰۰-۲۰۰۶-۳۰۵۹

سخی : ۹۱۶-۹۱۱-۸۵۲-۷۸۳-۷۰۵-۶۶۲-۴۴۱-۳۱-۱ :

۹۷۶-۹۹۴-۱۰۱۱-۱۲۹۴-۱۳۵۳-۱۶۵۳-۱۷۰۴-۱۸۳۶ :

۱۹۱۱-۱۹۱۷-۱۹۱۸-۱۹۸۲-۲۰۳۰-۲۱۳۰-۳۱۳۲-۲۱۳۶-۲۲۴۰ :

۲۲۴۵-۲۶۲۱-۲۹۳۴-۳۱۹۴

سختگیر : ۳۰۳۰-۲۴۸۳-۲۴۲۵-۱۹۵۷-۱۷۸۱-۳۴۶ :

سختی : ۳۱۵۶-۲۳۳۸-۲۳۲۹-۲۲۹۳-۲۲۰۶-۳۶۳-۲۹۶ :

سخن چینی : ۱۴۵۹-۱۲۴۸-۳۰ :

سخن : ۱۶۵۶-۱۲۶۶-۱۱۱۴-۹۲۸-۸۷۱-۳۹۲-۲۰۰-۴۱ :

۱۶۶۲-۱۸۳۶-۱۹۶۸-۲۰۳۰-۲۱۰۲-۲۱۴۵-۲۱۹۶-۲۶۸۱-۲۶۸۲ :

۲۸۲۳-۲۹۱۵-۳۰۷۰-۳۱۹۴

سخن حق : ۵۴۹-۴۷۷-۴۲۸-۳۹۴-۳۲۱-۳۰۹-۸۱-۸۰-۴۳ :

۵۵۴-۷۸۴-۱۲۳۱-۱۸۰۴-۱۸۴۲-۲۱۰۱-۲۳۷۶-۲۶۸۲-۲۷۵۱ :

۳۱۲۷

سرزنش : ۲۴۶۷-۱۴۵۸-۱۲۴۹-۱۲۴۴-۱۱۶۴-۱۱۱۵-۵۵۰ :

۲۹۲۰

سرکشی : ۱ :

سرکه : ۳۱۳۳ :

سرنوشت : ۲۵۱۸-۲۱۲۱-۲۰۴۸-۲۰۴۷-۷۳۵-۵۸۲-۵۸۱ :

سعادت : ۱۷۶۵-۱۷۶۴-۱۲۴۲-۶۳۳-۶۳۲ :

سفر : ۱۴۳۸-۱۳۴۹-۱۳۱۶-۱۲۵۹-۱۲۵۵-۴۸۰-۴۶۴ :

۱۷۱۸-۱۷۲۵-۱۷۲۶-۱۷۶۶-۲۲۲۶ :

سقا : ۲۰۳۵-۱۷۵۳-۱۷۲۷-۱۰۳۶-۷۷۵ :

سگ : ۱۲۹۵ :

سلام : ۱۲۹۳-۱۱۰۲-۹۲۸-۵۷۰-۳۸۳-۳۸۲-۳۸۱-۳۳۷ :

۱۳۹۲-۱۵۵۵-۱۶۶۱-۱۶۶۲-۱۷۷۴-۱۷۷۵-۱۷۷۶-۱۷۷۷-۲۵۴۴ :

۳۰۶۸-۲۹۳۴

- سکوت : ۳۹۲-۴۶۲-۵۴۹-۹۷۶-۱۶۵۶-۱۷۶۸-۱۷۶۹  
- ۲۸۱۶-۲۱۰۲-۱۹۶۷-۱۹۱۷-۱۸۸۲-۱۸۸۱-۱۸۸۰-۱۸۷۹-۱۸۳۶  
۳۱۹۴-۳۰۲۲-۲۹۱۵-۲۸۳۴-۲۸۲۳

- سلامتی : ۲۳-۳۰۸-۳۲۶-۳۷۲-۱۰۶۳-۱۰۷۳-۱۴۴۸  
۳۱۲۹-۲۸۰۳-۲۴۳۰-۱۹۷۶-۱۸۶۳-۱۵۶۰

سنت : ۱۱۴۲-۱۴۴۹-۱۴۶۳-۱۹۱۷

- سؤال : ۳۰۸-۹۴۶-۹۷۲-۱۰۰۷-۱۰۵۷-۱۲۱۴-۱۲۱۵  
- ۲۴۵۵-۲۴۵۱-۲۳۶۷-۲۳۲۷-۲۲۰۸-۲۰۲۰-۱۵۶۶-۱۳۷۷-۱۲۱۶  
۳۰۰۳-۲۸۸۸-۲۸۴۵-۲۸۴۰-۲۷۵۸-۲۷۴۵-۲۷۳۸-۲۶۵۲-۲۵۹۸  
سود : ۱۴۴۶-۱۵۰۰-۲۴۱۱-۳۰۵۲

سوءظن : ۸۹-۱۹۹-۱۳۶۲-۱۴۰۸

- سوگند : ۶۴-۲۵۲-۷۷۷-۱۱۱۴-۱۲۳۵-۱۲۴۰-۱۲۹۴  
۲۹۱۰-۲۹۰۹-۲۸۱۶-۲۴۴۴-۲۴۳۵-۲۳۹۸-۱۴۶۱-۱۴۵۹-۱۴۱۷

۳۲۲۷-۳۲۲۶-۳۲۱۹-۲۹۲۸  
سهل انگاری : ۲۹۳-۱۷۸۱

سیرها (کسانی که گرسنه نیستند) : ۴۷۶-۶۰۵-۸۴۱

سیرت : ۵۸۴-۹۰۵-۱۱۰۴-۱۵۲۹-۱۷۳۸-۲۵۹۶-۲۷۸۷

## ش

شاکی : ۶۳۶-۱۱۵۹-۱۲۲۵-۱۴۴۷-۱۴۵۶-۱۷۸۹-۲۲۸۷

۳۲۰۹

شبهه : ۷۹۹-۱۴۰۵-۱۴۱۴-۱۵۶۷-۱۵۶۸-۱۵۶۹-۳۱۹۵

شبهه : ۲۸۲۸-۳۰۴۴

شتاب : ۱۰۶۵

شجاعت : ۱-۲۹۹-۷۹۹

شر : ۴۶۱-۴۶۴-۸۵۴-۹۲۰-۹۳۹-۱۷۶۸-۱۸۰۰-۱۸۱۳-  
۱۹۱۱-۱۹۹۰-۲۰۴۶-۲۱۴۲-۲۱۵۳-۲۴۷۱-۲۸۱۱-۲۸۳۱-۲۵۳۲-  
۳۰۶۰

شراب : ۵۹-۶۱-۹۶۴-۹۸۹-۱۲۹۵-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۵۴۴-  
۱۵۴۵-۱۵۴۶-۲۲۹۱-۲۲۲۹-۲۲۹۱-۲۹۹۹

شرابخوار : ۲۵۴-۲۵۶-۹۷۸-۱۲۲۱-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۹-  
۱۲۳۳-۱۳۰۷-۱۷۹۰-۲۲۲۹-۲۲۹۱-۲۶۱۱-۳۰۲۷-۳۰۲۸

شرطبندی : ۱۶۷۶-۳۱۱۳

شرك : ۲۶-۴۳۸-۵۸۶-۷۷۳-۹۶۳-۱۱۶۵-۲۱۴۱-۱۲۷۸-  
۱۴۶۱-۱۶۰۷-۱۶۲۵-۱۶۲۶-۱۸۱۹-۱۸۲۴-۲۰۷۲-۲۰۷۷-۲۰۷۸-  
۲۱۵۱-۲۲۸۸

شرکت : ۷۶۷

شریف : ۸۰۴-۱۳۹۸-۱۷۴۴

شطرنج : ۱۲۹۵

شعر : ۹۱۶-۱۸۲۱-۲۲۱۵

شفاعت : ۴۰۲-۵۴۶-۱۰۴۳-۱۵۳۷-۱۸۱۴-۲۸۳۹

شقاوت : ۱۷۶۵-۱۸۲۲-۱۸۲۳-۲۰۴۷

شك : ۶۷۹

شکار : ۲۶۷۰-۲۷۶۳-۲۹۱۸

شکر : ۱۲۹-۳۱۲-۵۹۳-۶۶۸-۶۸۳-۷۹۷-۸۸۵-۱۰۷۰-  
۱۲۰۲-۱۲۷۴-۱۹۲۰-۱۹۳۳-۲۴۰۶-۲۵۴۷-۲۸۲۷-۲۹۹۰

شکم : ۲۵۱-۲۷۴-۱۷۶۵-۲۵۷۳-۲۶۴۱-۲۶۹۷

شماقت : ۲۴۶۷

شمشیر : ۵۷۶-۱۳۲۹-۱۷۸۷

شنا : ۱۳۹۴-۱۵۲۷-۱۹۵۴-۱۹۵۵

شنیدن : ۱۳۵۶-۲۳۷۸

شوخی : ۷۸۴-۱۲۵۴-۱۲۶۳

شوهر : ۸۸۱

شهرت : ۲۶۸۸-۲۱۴۱-۲۱۳۱-۱۰۸۴

شهرها : ۱۱۱۶

شهادت : ۲۲۸۷-۱۵۵۸-۱۴۸۸-۱۴۸۷-۱۲۴۳-۱۰۹۵-۴۴۸

۳۲۰۹-۳۰۲۹-۲۹۰۲-۲۴۴۱

شهوت : ۱۷۶۸-۱۴۵۹-۱۳۴۸-۷۹۹-۵۸۶-۲۵۸-۱۰۵-۹۳

شیطان : ۸۸۳-۸۸۲-۶۴۲-۶۴۲-۶۴۰-۶۳۹-۶۳۸-۵۷۵

۳۱۵۳-۲۴۴۶-۲۰۵۸-۲۰۳۹-۱۹۸۲-۱۸۲۸-۱۴۵۶-۱۱۱۴-۹۷۰

شیر خوردن : ۱۶۹۴-۱۱۳۵

ص

صابر : ۱۲۷۹-۱۲۶۶-۱۰۷۰-۱۰۶۷-۴۶۵-۳۹۵-۳۶۳

۱۹۱۱-۱۸۶۲-۱۸۵۹-۱۴۶۲-۱۴۴۷-۱۴۲۵-۱۳۳۸-۱۲۹۲-۱۲۸۵

۳۱۲۶-۳۱۲۸-۳۰۵۲-۲۹۹۰-۲۴۴۴-۲۳۳۶-۲۰۰۶-۱۹۳۳

صبر : ۱۸۶۰-۱۸۵۸-۱۷۳۵-۱۳۱۳-۱۲۱۶-۶۴۴-۲۵۹-۲۰۸

۳۰۵۲-۲۷۹۷-۲۵۹۳-۲۵۶۴-۲۰۷۵-۲۰۶۷-۱۹۶۲-۱۸۶۱

صبح : ۳۱۴۱-۲۶۸

صحرا : ۳۰۲۵-۲۲۳۹

حدا : ۱۵۶۶

صدقه : ۴۰۶-۴۰۵-۴۰۴-۴۰۲-۴۰۱-۴۰۰-۲۳۹-۱۴-۱۲

- ۸۵۸-۷۹۰-۷۶۵-۶۵۳-۶۴۹-۶۴۷-۶۴۶-۶۴۵-۶۱۵-۴۰۸-۴۰۷

۱۲۱۵-۱۲۱۳-۱۲۰۷-۱۱۵۳-۱۱۵۲-۱۱۵۱-۱۱۳۴-۱۱۱۹-۱۰۷۷

- ۱۴۱۰-۱۳۸۴-۱۳۸۲-۱۳۸۰-۱۲۸۵-۱۲۵۱-۱۲۵۰-۱۲۴۷-۱۲۱۶

- ۱۷۳۲-۱۶۸۸-۱۶۶۹-۱۵۵۷-۱۵۵۴-۱۵۳۱-۱۵۰۸-۱۴۹۱-۱۴۹۰

- ۱۸۶۷-۱۸۶۶-۱۸۶۵-۱۸۶۰-۱۸۵۲-۱۸۴۰-۱۸۳۴-۱۸۳۳-۱۷۳۳

- ۲۱۷۲-۱۹۸۱-۱۹۵۱-۱۸۹۳-۱۸۷۷-۱۸۷۱-۱۸۷۰-۱۸۶۹-۱۸۶۸

۲۵۸۴-۲۵۴۴-۲۵۲۵-۲۵۰۱-۲۴۰۹-۲۲۳۸-۲۲۱۰-۲۱۸۱-۲۱۷۳  
 - ۳۰۸۸ - ۲۸۸۱ - ۲۷۰۳-۲۶۹۸-۲۶۵۲-۲۶۱۷-۲۵۹۷-۲۵۹۲  
 ۳۲۲۵

صرفہ جوئی : ۱۲۰۹

صغیر : ۲۴۱۶-۱۵۱۵

صلاح : ۱۷۳۹

صلح : ۱۸۷۳

صلہ رحم : ۶۰۰-۶۱۴-۶۹۶-۸۵۸-۱۲۲۰-۱۴۹۹-۱۸۳۷

-۲۶۵۲-۲۲۶۷-۱۸۶۹-۱۸۵۲-۱۸۴۲-۱۸۴۱-۱۸۴۰-۱۸۳۹-۱۸۳۸

۳۱۸۲

صورت : ۱۲۳-۱۲۴-۱۲۹۸-۱۳۷۸-۲۱۸۵-۲۲۴۲-۲۰۵۹



ضعیف : ۴۵۷-۷۱۸-۲۱۸۹  
 مرکز تحقیقات کتاب و اسناد اسلامی

## ط

طالب شیئی : ۲۸۴۱-۳۰۶۲-۳۰۶۵

طایفه : ۱۵۱۹

طبيب : ۱۹۲۲

طفل : ۱۰۳۷-۱۶۶۷-۱۹۴۰-۳۰۱۲

طلب و طلبکار : ۸۵-۲۱۷-۳۲۵-۸۵۶-۱۶۵۵

طلا : ۱۰۴-۱۳۶۵

طلاق : ۱۶-۷۳۸-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۲۵۴-۱۲۶۳-۲۴۴۶

۲۶۰۹-۲۵۷۵

طمع : ۶۴۷-۹۹۳-۱۹۵۹



طماع : ۲۸۴۷-۲۰۴۲-۱۹۸۵-۱۹۲۱-۱۴۶۷-۴۲۱

## ظ

ظاہر و ظاہر سازی : ۲۲۶۹-۱۱۹۱

ظروف : ۲۴۶۳-۲۰۳۱-۸۱۰

ظن (خوب و بد) : ۲۰۱۶-۷۷۱

ظہور امام : ۲۲۲۱-۲۲۲۰

## ع

عابد : ۲۱۸۷-۱۶۴۷-۱۱۵

عادل : ۳۴۰

عافیت (سلامتی) : ۲۱۰-۳۰۸-۱۷۴۲-۱۷۴۵-۱۹۷۶ -

۲۲۸۷

عادل : ۲۴۹۱-۲۱۸۵-۱۸۳۶-۵۵۲-۴۱۸-۳۵۸

عاق والدین : ۱۲۳۴-۱۲۲۸-۱۲۲۶-۱۲۲۱-۱۰۷۲-۴۳۸ -

۲۱۶۴-۱۲۴۱-۱۲۳۹

عالم : ۵۹۷-۵۹۰-۴۴۲-۳۷۵-۳۶۰-۳۰۵-۳۰۴-۲۲۰-۹۳ -

۱۱۸۵-۱۱۶۱-۱۰۹۷-۱۰۷۹-۹۲۲-۸۹۰-۸۶۰-۷۹۶-۷۶۲-۶۶۱ -

۱۸۳۱-۱۸۰۲-۱۷۶۲-۱۶۴۷-۱۶۴۴-۱۶۰۳-۱۴۷۰-۱۴۶۹-۱۲۶۸ -

۲۰۰۲-۱۹۹۹-۱۹۵۳-۱۹۴۸-۱۹۲۹-۱۹۲۱-۱۹۱۶-۱۹۱۱-۱۸۵۳ -

۲۶۳۵-۲۱۶۸-۲۰۹۸-۲۰۵۶-۲۰۵۵-۲۰۵۴-۲۰۵۳-۲۰۵۲-۲۰۰۶ -

۳۱۸۴-۳۱۴۰-۳۱۳۸-۲۹۶۴-۲۹۲۴-۲۸۷۷-۲۸۲۱-۲۷۲۵-۲۷۲۲ -

۳۱۹۳-۳۱۹۱

عالی : ۸۰۴

عبادت : ۷۷۴-۷۱۷-۴۶۲-۴۵۳-۴۰۹-۳۴۹-۲۲۹-۱۱۵ -

۱۲۳۶-۱۴۵۲-۱۴۹۲-۱۹۴۹-۱۹۸۳-۲۰۷۴-۲۳۰۶-۲۶۰۸-۳۱۰۰-  
۳۰۴۲

عجز : ۲۰۷۰-۳۳۷

عجله : ۲۸۰۴-۲۵۲۷-۱۲۰۱-۱۰۶۵-۹۳۱

عدالت : ۲۰۰۶-۱۹۳۶-۱۹۱۰-۱۸۱۹-۱۲۹۰-۷۵۴-۲۰۰

عذاب : ۱۳۰۶

عذر (پذیرفتن و نپذیرفتن) : ۱۸۰۰-۱۹۴۵-۱۹۴۶-۲۷۵۷-

۲۹۹۳

عبرت : ۸۵۲

عبوس : ۷۴۰

عالم : ۳۰۴-۲۶۹-۲۶۲-۲۳۹-۱۹۴-۱۳۴-۹۶-۶۸-۵۳-

۴۵۰-۶۵۷-۹۰۶-۹۵۷-۱۱۲۳-۱۲۳۲-۱۲۶۸-۱۴۷۰-۱۵۳۱-۱۶۷۳-

۱۷۰۳-۱۹۲۹-۲۰۲۲-۲۰۵۲-۲۰۵۳-۲۰۵۴-۲۰۵۵-۲۰۵۶-۲۱۴۷-

۲۵۴۶-۲۷۴۸-۲۹۲۴-۳۱۸۱-۳۲۲۲-

عذر : ۲۹۹۳-۲۷۸۹-۲۷۵۷-۱۹۴۶-۱۹۴۵-۱۸۰۰-۳۴۲-

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

عرفان : ۸۹۱

عروسی : ۱۰۸۰

عزب : ۱۸۰۵

عزت : ۲۸۸۴-۴۷۲۰-۳۶۱-۳۴۴-۳۲۵-

عزیز : ۲۶۲

عطر : ۱۵۱۶-۱۴۶۳-۱۳۹۲-۱۳۴۳-۱۲۵۶-۸۵۰-۷۰۳-

۲۳۱۴

عفت : ۲۶۰۰-۱۹۴۶-۱۹۴۵-۱۴۵۷-۱۰۸۹-۶۸۴-۶۸۳-

۲۹۵۸-۲۶۴۱

عفو : ۹۷۶-۶۱۵-۴۱۳-۳۸۵-۳۷۸-۳۰۶-۲۶۳-۲۲۷-۹۸-

۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۲۰۷-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۴۵-

۱۲۷۴-۱۸۳۶-۱۸۳۷-۲۰۰۹-۲۶۹۸-۲۸۰۸-۲۸۰۹-۲۹۱۸-

۲۹۹۰

عقرب : ۱۴۵۱

عقل : ۴۱۸-۴۶۵-۷۴۲-۹۵۱-۱۲۶۳-۱۵۸۱-۱۶۳۵-۱۶۳۶

۱۶۳۷-۱۶۳۸-۱۷۳۸-۱۹۶۱-۲۰۱۰-۲۰۱۱-۲۰۸۷-۲۰۹۷-۲۱۰۳

۲۱۲۲-۲۴۶۹-۲۵۰۴-۲۵۰۵-۲۶۱۹-۳۰۴۶-۳۱۵۵

عقوبت : ۳۷۸

علم : ۱-۵-۶۸-۱۲۶-۱۹۴-۲۳۹-۳۰۵-۳۲۴-۳۲۷-۳۶۰

۳۷۵-۳۷۶-۳۸۹-۴۰۱-۴۶۵-۶۵۷-۶۶۱-۷۶۱-۸۳۰-۸۶۰-۸۷۳

۸۹۰-۹۰۶-۹۱۶-۹۲۶-۹۳۹-۹۵۹-۱۰۱۶-۱۰۳۷-۱۰۶۱-۱۱۶۰

۱۱۷۸-۱۲۷۱-۱۴۵۸-۱۴۸۲-۱۵۳۸-۱۵۸۳-۱۶۰۳-۱۷۲۳-۱۷۲۴

۱۷۳۰-۱۷۴۴-۱۷۴۳-۱۸۸۹-۱۸۹۶-۱۸۹۷-۱۸۹۸-۱۸۹۹-۱۹۰۱

۱۹۰۲-۱۹۰۳-۱۹۰۴-۱۹۰۵-۱۹۱۱-۱۹۲۹-۱۹۴۸-۱۹۵۳-۱۹۵۶

۱۹۵۷-۱۹۶۱-۱۹۸۴-۱۹۹۹-۲۰۰۲-۲۰۱۶-۲۰۳۷-۲۰۵۱

۲۰۵۲-۲۰۵۳-۲۰۵۹-۲۰۹۵-۲۰۹۶-۲۰۹۸-۲۱۰۵-۲۱۱۲-۲۱۴۷

۲۱۶۸-۲۲۵۹-۲۴۱۰-۲۴۱۸-۲۵۴۶-۲۵۴۸-۲۶۰۳-۲۶۱۳-۲۶۱۹

۲۶۳۲-۲۶۳۵-۲۶۳۶-۲۷۲۳-۲۷۲۴-۲۷۳۸-۲۸۲۹-۲۸۶۴

۲۸۷۷-۲۹۰۳-۲۹۱۸-۲۹۱۹-۲۹۲۴-۲۹۲۵-۲۹۴۲-۳۰۲۶-۳۰۶۹

۳۱۴-۳۱۴۵-۳۱۷۳-۳۱۸۸-۳۱۹۳

علماء : ۶۵۷-۷۶۲-۲۰۰۶-۲۰۱۲-۲۰۱۳-۲۰۱۴-۲۰۱۵

عمر : ۳۴۲-۳۶۶-۶۱۴-۶۲۴-۶۳۲-۷۵۵-۸۲۳-۸۵۵-۸۵۸

۹۱۲-۱۲۲۰-۱۳۷۱-۱۳۸۰-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۵۰۳-۱۷۶۴-۱۸۳۸

۱۸۳۹-۱۸۴۰-۱۸۶۹-۱۹۱۴-۲۰۸۲-۲۱۷۸-۲۱۸۴-۲۵۳۷-۲۷۸۹

۲۹۲۶

عمل : ۷۳-۱۱۱-۱۳۳-۳۶۹-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۸-۳۸۹

۳۹۰-۴۱۰-۴۱۱-۴۶۵-۶۲۰-۶۲۷-۶۲۸-۷۱۷-۷۱۹-۷۸۴

۸۷۳-۹۰۰-۹۳۷-۹۸۶-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۲۰۸-۱۲۸۱-۱۴۳۹-۱۴۵۰

۱۴۷۶-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۷۶۳-۱۷۹۲-۱۷۹۳-۱۸۵۲-۱۹۶۱-۱۹۸۱

۱۹۸۷-۲۰۱۷-۲۰۲۱-۲۰۸۰-۲۰۹۸-۲۱۸۳-۲۱۹۷-۲۳۰۱-۲۳۷۲

۲۴۰۵-۲۴۲۶-۲۴۶۸-۲۵۵۳-۲۶۳۴-۲۷۶۸-۲۸۱۰-۲۸۱۲-۲۸۴۲

۲۸۹۰-۲۹۸۶-۳۰۵۱-۳۰۵۳-۳۰۵۵-۳۰۵۸-۳۱۵۵-۳۲۱۰  
 عودت : ۱۰۱-۱۰۳-۳۲۱-۶۰۷-۶۶۳-۱۱۷۴-۲۰۳۳-۲۶۴۱-  
 ۲۸۵۷-۲۸۸۲-۲۸۹۶  
 عہد : ۲۴۹۷-۲۴۲۹  
 عیادت: ۴۱۲-۷۷۵-۸۲۶-۹۰۹-۱۳۹۲-۱۹۲۶-۱۹۲۷-۱۹۳۵  
 ۱۹۹۷-۲۲۷۲  
 عیال : ۲۷۸-۳۳۹-۱۲۰۳-۲۱۰۰-۲۱۲۷-۲۴۱۷-۲۴۲۵-  
 ۳۱۳۷  
 عیب جوئی : ۱۷۲-۱۷۳۶-۱۹۱۳-۱۹۱۶-۲۳۷۱-۲۴۴۲-  
 ۲۴۷۰-۳۰۰۸-۳۰۵۵-۳۲۰۸  
 عیش : ۲۰۳۲



غافل : ۳۷۹-۱۹۳۱  
 غائب : ۶۳۶-۱۸۱۶  
 غذا : ۶-۸۲-۱۲۷-۴۶۴-۵۹۴-۷۹۱-۸۸۵-۹۱۸-۱۰۶۱-  
 ۱۰۸۰-۱۰۸۸-۱۶۴۶-۱۹۰۶-۱۹۲۰-۲۱۷۹-۲۴۶۰-۲۶۹۷-۲۷۷۷-  
 ۳۰۳۹-۳۱۹۸  
 غریبان : ۲۰۳۸  
 غرور : ۶۵۶-۸۸۲-۱۲۹۰-۲۱۲۸-۲۱۲۹  
 غزوہ : ۶۸۵  
 غسل : ۶۹۴-۱۲۵۶-۱۳۹۸  
 غصب : ۲۵۸-۳۰۶-۴۶۶-۶۷۹-۱۰۳۲-۳۰۰۴  
 غفلت : ۱۰۵  
 غلام : ۵۴-۱۱۳-۲۶۵-۲۶۶-۴۶۴-۴۸۴-۱۲۱۹-۱۲۲۲-  
 ۱۲۲۴-۱۲۳۳-۱۲۳۸-۱۲۶۳-۱۲۷۲-۱۲۸۲-۱۸۰۰-۲۱۳۷-۲۲۷۳

۲۴۲۳-۲۹۲۹-۳۰۳۱

غم : ۲۵۱-۶۷۹-۸۳۷-۸۶۵-۱۰۶۸-۱۱۳۴-۱۱۶۹-۱۲۰۳-

۱۹۷۱-۲۴۸۰-۲۷۵۶-۳۰۰۲-۳۱۱۴-۳۱۷۲

غنا : ۲۰۴۱

غنیمت : ۳۲۲-۳۷۲-۱۰۷۳

غنی : ۳۷۲-۳۸۰-۴۳۴-۶۵۶-۷۵۷-۷۹۵-۱۰۷۳-۲۰۰۶-

۲۰۴۲-۲۲۰۳-۲۳۶۷-۲۳۸۲-۲۹۵۸-۳۰۶۰-۳۱۸۷

غیب گو : ۵۳۲-۲۹۹۱

غیبت : ۲۴۷-۲۶۴-۹۹۶-۱۴۵۹-۱۸۵۵-۲۰۴۴-۲۱۴۳-

۲۲۸۴-۲۴۰۸-۲۴۷۰-۲۶۵۵-۲۸۰۲-۲۹۴۹-۳۰۰۹

غیرت : ۷۰۶-۷۵۲-۷۶۴-۸۰۸-۲۰۴۵



فاجر : ۲۱۸۳-۲۷۲۸-۲۷۳۰-۳۰۸۷

فاسق : ۱۳۳۸-۱۷۰۹-۲۴۰۸

فاضل : ۱۵۷۳

فتنه : ۵۷-۴۵۸-۶۶۱-۱۵۷۳-۱۷۳۴-۱۷۴۶-۲۰۲۳

فتوا : ۲۹۸۳

فحش : ۶۶۲-۷۱۳-۷۴۴-۸۵۵-۹۷۸-۱۷۵۰-۱۹۶۹-۲۱۴۰-

۲۳۴۰

فحشاء : ۱۴۵۷

فخر : ۸۸۲-۱

فرار : ۱۲۴۱-۱۴۶۱

فراغت حال : ۳۷۲-۱۴۴۸-۱۸۶۳-۳۱۲۹

فراموشی : ۱-۶۸۷-۷۳۴-۱۶۶۸

فراوانی : ۲۳۹۱

فرج : ۳۶۳-۴۰۹-۵۵۲-۵۵۵-۳۱۵۶

فردا : ۲۱۸۴-۲۹۲۶

فرزند : ۳۶-۲۳۹-۲۴۰-۲۵۷-۳۴۱-۳۷۰-۴۵۱-۵۵۸

- ۵۶۴-۵۷۳-۵۸۱-۶۲۴-۷۳۵-۷۵۴-۸۳۷-۸۸۹-۹۰۶-۹۲۳-۹۹۹

- ۱۰۱۸-۱۰۹۶-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۲۳۱-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۵۳۱

- ۱۶۶۰-۱۷۳۰-۱۸۳۵-۱۸۴۵-۱۹۴۰-۱۹۵۴-۱۹۵۵-۱۹۵۶-۲۲۰۹

۲۳۷۷-۲۴۰۳-۲۶۹۴-۳۰۰۵-۳۱۸۵-۳۲۰۰-۳۲۰۱

فرشته : ۲۳۷۲

فرصت : ۳۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۲۸۷۸

فرعون : ۹۸-۹۵۷-۱۴۵۳

فروشنده : ۸۵-۲۵۳-۱۲۳۵-۱۲۶۰-۱۴۵۷-۱۶۵۵

۲۶۸۴-۲۸۶۰-۲۹۳۲

فريادرس : ۱۵۸۴

فرومايه : ۳۰۸۷-۱۶۸۵

فساد : ۷۸۲  
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فسق : ۲۱۶۷-۱۲۲۳

فضول : ۲۸۵۶

فضيلت : ۴۱۳-۹۵۵-۲۴۰۵

فطرت : ۲۱۵

فقر : ۲۹-۲۱۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۷۸-۳۱۱-۳۳۱-۵۹۲-۶۵۲

- ۷۳۹-۷۵۳-۷۷۴-۷۹۵-۷۹۷-۱۱۸۶-۱۲۲۰-۱۲۳۶-۱۲۳۸-۱۲۴۰

- ۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۶۹-۱۳۲۲-۱۵۰۱-۱۸۱۱-۱۸۹۱-۱۹۱۱-۲۰۰۶

- ۲۰۶۳-۲۰۶۴-۲۱۱۴-۲۲۰۳-۲۲۶۲-۲۳۲۴-۲۳۲۵-۲۳۶۰-۲۳۶۹

۲۳۸۶-۲۴۶۵-۲۶۰۸-۲۷۹۳-۲۸۹۰

فقه . ۸۹۰-۲۰۹۶-۲۲۶۰-۲۵۵۷

فقيه : ۴-۸۹۰-۱۴۹۹-۱۹۱۱-۲۰۵۸

فکر : ۳۱۷۱-۲۰۵۹-۲۰۹

## ق

قاصد : ۱۲۳

قاضی : ۲۳۶۳-۲۲۲۴-۲۰۶۶-۱۸۰۱-۷۳۲-۶۶۴-۴۸۷-۱۲۵

۲۹۸۹-۲۹۸۸-۲۷۷۵-۲۶۹۰

قائم آل محمد (ص) : ۲۳۵۲

قبر : ۲۱۰۷-۱۷۰۷-۱۷۰۱-۳۳۰

قتل نفس : ۲۲۲۳-۲۱۵۱-۱۴۶۱-۹۸۱-۶۶۶-۴۳۸-۸

قحطی : ۲۶۴۴

قدرت : ۱۲۷۵-۱۲۶۷-۴۱۹-۲۲۷

قرآن : ۱۱۱۷-۹۳۴-۹۰۴-۵۳۷-۴۲۶-۴۲۵-۴۲۴-۴۲۳

۱۵۸۳-۱۵۷۸-۱۵۲۴-۱۴۹۹-۱۳۲۰-۱۲۵۱-۱۲۵۰-۱۱۴۹-۱۱۴۲

۲۴۱۵-۲۲۵۶-۲۱۰۹-۲۱۰۸-۲۰۴۸-۲۹۷۹-۱۷۳۰-۱۷۰۹-۱۶۴۴

۳۱۳۴-۲۷۲۰-۲۵۸۹-۲۵۰۷

قرض : ۱۰۳۰-۹۹۰-۸۵۶-۷۳۳-۵۹۸-۴۳۲-۳۸۶-۷۶

۱۶۱۳-۱۶۱۲-۱۶۱۱-۱۶۱۰-۱۶۰۹-۱۵۵۷-۱۴۷۴-۱۴۰۱-۱۲۶۰

۲۸۹۴-۲۵۱۱-۲۴۳۲-۲۱۵۸-۲۰۸۹-۲۰۸۸-۱۹۵۰-۱۸۲۹-۱۷۱۷

۳۱۱۶-۲۹۷۹-۲۹۶۸-۲۹۱۲

قضا : ۲۵۳۷-۲۰۶۷-۶۷۰-۱۶۷

قضاوت : ۲۶۹۰-۱۸۰۱-۱۴۵۷-۹۷۲-۹۴۳-۶۶۴-۲۰۰

۲۷۷۵

قلب : ۸۷۲-۸۶۲-۸۰۵-۸۰۳-۶۶۵-۶۵۱-۴۷۵-۲۵۹-۲۵۵

۱۷۱۳-۱۶۹۵-۱۶۷۷-۱۴۱۴-۱۳۰۳-۱۱۱۱-۹۴۷-۹۳۵-۹۳۴-۸۹۱

۲۴۵۹-۲۲۴۹-۲۱۸۷-۲۱۱۰-۲۰۹۵-۲۰۹۴-۱۹۸۹-۱۸۱۰-۱۷۱۴



۲۹۱۳-۲۸۰۶-۲۷۷۷-۲۷۷۶-۲۷۱۴-۲۶۵۹-۲۴۸۹-۲۴۷۹

قلم : ۱۷۹۰-۱۲۹۵-۳۶۴

قناعت : ۲۳۱-۲۴۳-۴۲۲-۱۴۶۷-۱۹۱۵-۱۹۸۰-۲۱۱۱ -

۲۱۸۷

قیامت : ۲۳۳-۲۴۶-۴۲۹-۶۵۰-۷۸۱-۸۴۴-۹۰۸ - ۹۴۸

۹۸۱-۹۶۸ ۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۲۱۸-۱۸۱۰-۱۸۱۳-۲۱۵۱-۲۱۶۱ -

۲۱۷۵-۲۱۸۳-۲۲۱۷-۲۲۶۴-۲۳۲۰-۲۳۲۱-۲۳۲۲-۲۴۷۲-۲۴۷۳ -

۲۴۷۴-۲۴۷۵-۲۴۷۶-۲۴۷۸-۲۶۷۰-۳۰۷۲-۳۲۰۷

قیمت : ۱۰۷۹-۸۶۱

ک

کار : ۳۴-۱۰۹-۱۶۹-۱۷۱-۱۹۶-۲۲۱-۲۳۳-۲۴۴-۲۴۶ -

۲۷۱-۲۸۴-۳۳۷-۳۴۷-۳۶۸-۳۸۹-۵۷۹-۶۲۴-۷۴۶-۸۷۳-۱۰۱۰ -

۱۰۶۴-۱۴۳۷-۱۴۸۱-۱۶۵۵-۱۸۱۰-۲۱۴۶-۲۱۷۲-۲۱۷۳-۲۲۰۸ -

۲۲۹۴-۲۴۳۳-۲۴۴۳-۲۵۵۱-۲۶۲۰-۲۶۵۶-۲۷۴۱-۲۸۳۱-۲۸۹۰ -

۳۲۱۷-۳۰۱۰

کاروانسرا : ۹۰۶

کافر : ۲۱۹-۷۱۵-۱۴۵۳-۲۴۳۴-۲۷۰۹

کبر : ۲۰۷۳

کشیف : ۸۴۱

کسب : ۳۳۲-۳۶۸-۳۸۸-۴۱۴-۵۹۵-۱۲۴۸-۱۴۹۵-۱۶۵۲ -

۱۹۱۱-۲۱۹۰-۲۲۲۷-۲۳۸۹-۲۶۲۰

کشتی : ۲۶۳۱

کفر : ۱۰۹۸-۱۲۸۳-۱۳۲۰-۱۳۲۱

کلام : ۱۲۶۶-۲۳۷۶-۳۱۳۲

کم فروشی : ۱۴۵۷

کمال : ۱۳۲۴

کماك : ۲۱-۷۵۶-۱۹۹۵-۲۴۲۲

کنیز : ۲۴۶۳-۳۳۹

کوتاهی کردن : ۱۰۲۵

کودك : ۱۳۸۵-۲۴۱۶-۳۰۱۲

کوری : ۲۲۸۸-۲۳۷۳-۲۴۳۴-۲۹۱۶

کوشش : ۴۱۷-۷۰۹-۲۳۷۷

کینه : ۱۱۴۸-۱۲۷۸-۲۰۴۰

گذشت : ۳۹۳-۱۴۰۱-۱۴۵۴



گرانی : ۶۷۵-۸۶۱

گرسنگی : ۱۸۰-۲۰۹-۴۰۳-۴۷۶-۱۰۳۶-۱۲۷۷-۲۵۸۳ -

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۲۹۵۱-۳۰۳۵

گرفتاری : ۹۱۷-۱۲۸۶

گریه : ۱۹۱-۲۵۵-۱۱۱۳-۱۲۷۰-۱۳۶۴-۱۶۵۸-۱۷۳۱ -

۱۷۳۲-۱۹۱۸-۲۱۸۸-۲۶۵۴

گشاده روئی : ۱۳۷۰-۱۹۵۷-۳۰۶۸

گشایش : ۳۶۳-۳۱۵۶

گفتار : ۷۸۳-۷۸۶-۹۱۱-۱۲۶۶-۲۸۲۳

گفتگو : ۵۹۹-۸۰۹-۱۵۶۶

گمان بد : ۱۹۹

گمراه : ۶۹۹-۱۰۲۶-۲۵۵۹-۲۹۳۰

گمشده : ۳۰۳۸

گمنام : ۳۷۱

گناه : ۴۶-۱۴۵-۱۸۱-۲۰۳-۲۲۲-۲۲۳-۲۳۷-۳۵۲-۴۲۳-  
 - ۴۳۸-۴۳۹-۴۴۱-۵۹۹-۶۲۴-۶۵۱-۷۳۰-۷۵۹-۹۰۴-۹۰۹-۹۶۵-  
 ۱۰۰۵-۱۰۱۳-۱۱۰۵-۱۱۵۶-۱۱۷۵-۱۱۹۵-۱۲۱۲-۱۲۴۱-۱۳۴۲-  
 - ۱۳۹۹-۱۵۹۱-۱۶۲۲-۱۶۲۳-۱۶۲۴-۱۶۲۶-۱۷۱۵-۱۹۱۶-۱۹۱۸-  
 - ۲۰۷۸-۲۱۴۲-۲۱۵۱-۲۲۵۳-۲۲۵۴-۲۵۰۸-۲۵۸۷-۲۶۱۲-۲۶۲۹-  
 - ۲۶۵۰-۲۶۷۲-۲۶۹۲-۲۶۹۵-۲۷۴۹-۲۷۶۵-۲۸۰۰-۲۸۱۶-۲۸۷۰-  
 - ۲۹۲۷-۲۹۳۰-۲۹۵۳-۲۹۵۴-۲۹۵۹-۲۹۶۷-۲۹۷۱-۲۹۷۲-  
 ۳۱۵۷

گناهکار : ۱۱۷۵-۱۹۱۶-۲۱۴۹-۲۶۷۹

گنجشک : ۲۹۱۸

گندم : ۱۲۶۰

گوسفند : ۲۰۴۳



لاابالی : ۱۶۷۲

لااله الا الله : ۷۰۷-۱۳۰۴-۱۳۵۲-۱۴۸۳-۲۲۶۱

لباس : ۳۷۷-۴۷۹-۶۴۱-۸۱۱-۱۰۳۶-۱۳۸۳-۱۴۴۰-۲۲۱۴

۲۴۰۹-۲۴۲۳-۲۶۶۴-۲۸۲۸-۲۹۵۷

لجاجت : ۱۸-۱۰۰۸

لذت : ۴۷۳

لعنت : ۲۵۵۶

لغزش : ۲۴۹۱

لکنت زبان : ۲۳۷۶

لواط : ۵۸۸

لثیم : ۱۶۸۵

# م

مادر : ۱۹۵۵ - ۱۳۲۸ - ۱۲۳۱ - ۷۷۹-۷۷۸-۵۴۶-۳۵۱

۲۹۱۷

مار : ۱۴۵۱

مال : ۵۷۵-۵۷۳-۳۷۱-۳۶۵-۲۹۰-۱۸۳-۱۳۷-۱۳۶-۵۷

۷۱۹-۷۶۱-۸۷۰-۸۸۶-۹۰۶-۹۰۹-۹۴۲-۹۵۴-۱۲۳۵-۱۲۵۳-۱۳۴۶

۱۳۸۴-۱۴۰۹-۱۴۵۸-۱۵۵۶-۱۵۹۶-۱۵۹۷-۱۶۲۷-۱۶۵۲-۱۶۵۳

۱۹۵۹-۱۹۸۴-۲۰۲۵-۲۱۵۲-۲۴۰۳-۲۴۰۹-۲۴۲۰-۲۴۲۱-۲۵۶۵

۲۵۹۲-۲۶۱۲-۲۶۱۳-۲۶۹۸-۲۷۰۴-۲۷۴۸-۲۸۲۰-۲۸۵۹-۲۸۷۶

۲۹۵۰-۲۹۵۲-۳۱۳۰-۳۱۳۶

مباح : ۲۵۱۶

مبطلات روزه : ۱۲۵۹

متملق : ۲۲۶۹

مجاهد : ۱۳۶۲-۳۰۲۶  
مرکز تحقیقات و ترویج علوم اسلامی

مجتهد : ۴

مجادله : ۲۸۶۵-۱۷۳۵

مجنون : ۱۶۶۷

مجلس : ۱۴۹۶

محاسن : ۱۴۵۶

محبت : ۱۳۴۶-۱۲۹۳

محتکر : ۱۰۷۹

محرمات : ۱۷۳۱-۱۴۱۴-۶۵

محلل : ۲۲۳۵

مدارا : ۱۶۳۵-۱۵۴۰-۱۲۸۷-۱۰۹۳-۶۷۷-۴۶۵-۳۵۸-۱۵۱

۱۶۹۷-۱۹۶۱-۲۷۳۵-۲۷۳۶-۲۸۴۹-۳۰۴۶

مداحین : ۹۲۱-۹۱

ملح : ۲۱۷-۱۰۰۰-۱۶۱۷-۲۴۴۲-۲۴۴۹

مذمت : ۹۲۱-۱۶۴۳-۲۳۰۳-۲۴۴۹

مرد : ۶۰۴-۱۳۱۱-۱۳۲۵-۱۶۱۷-۱۶۸۶-۲۱۲۴-۲۱۳۱-  
۲۱۳۵-۲۱۴۱-۲۱۷۷-۲۲۳۲-۲۲۳۴-۲۲۳۶-۲۴۴۰-۳۰۴۳-۳۰۴۴-  
۳۱۳۰

مردم : ۲۰-۸۵-۸۶-۸۷-۱۰۶-۱۴۴-۱۷۰-۱۷۲-۲۰۷-۲۵۰-  
۲۸۳-۳۰۲-۳۱۷-۳۴۰-۳۵۵-۳۷۱-۳۸۷-۳۹۰-۴۱۷-۴۴۹-۴۵۹-  
۴۶۱-۴۶۴-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۶-۴۸۵-۵۵۹-۵۸۳-۵۶۳-۸۹۴-۸۵۴-  
۸۹۶-۸۹۵-۹۲۰-۱۰۲۶-۱۰۴۴-۱۰۵۷-۱۰۸۲-۱۲۰۳-۱۳۴۳-۱۳۳۶-  
۱۴۶۴-۱۴۷۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۶۳۶-۱۶۸۵-  
۱۷۱۷-۱۷۹۶-۱۷۹۷-۱۷۹۸-۱۸۰۰-۱۸۰۲-۱۸۱۱-۱۸۱۲-۱۸۱۳-  
۲۰۳۴-۲۱۱۸-۲۱۲۸-۲۱۷۱-۲۱۸۵-۲۲۴۸-۲۲۹۷-۲۴۰۵-۲۵۵۸-  
۲۶۹۴-۲۷۸۴-۲۸۵۸-۲۷۹۴-۳۰۰۲-۳۰۲۴-۳۰۵۲-۳۰۷۱-۳۱۴۴-  
۳۱۴۵-۳۱۴۶-۳۱۴۹-۳۱۵۰-۳۱۵۱-۳۱۵۲-۳۱۵۴-۳۲۱۲

مرکب : ۱۲۵۷-۱۲۸۹-۲۷۶۱

مرگ : ۵۷۰۵-۶۰۴-۱۲۲-۱۶۶-۲۴۲-۲۴۰-۲۳۹-۲۴۲-  
۲۷۴-۲۷۶-۴۶۳-۴۴۴-۴۴۷-۵۵۳-۶۱۰-۷۸۹-۸۲۳-۸۵۳-۸۸۸-  
۹۰۶-۹۳۴-۱۰۹۹-۱۱۲۰-۱۴۵۰-۱۴۹۳-۱۹۴۲-۲۰۴۷-۲۰۴۸-  
۲۰۴۹-۲۱۱۶-۲۱۲۶-۲۱۳۳-۲۱۳۴-۲۱۸۴-۲۱۸۸-۲۲۸۲-۲۲۸۶-  
۲۳۱۷-۲۳۲۸-۲۳۵۳-۲۳۹۴-۲۴۳۶-۲۵۲۱-۲۵۲۲-۲۶۰۲-۲۶۴۵-  
۲۶۶۱-۲۶۸۰-۲۷۶۸-۲۸۷۱-۲۹۲۶-۳۰۷۴-۳۰۹۱-۳۲۰۲-۳۲۱۰

مروء : ۲۴۹۶

مزاج : ۷۸۴-۱۸۸۲-۲۴۸۵-۲۴۸۶

مزدور : ۱۷۴

مسافر : ۱۲۵۹

مسافرت : ۱۳۴۹

مسکین : ۲۲۶۲-۲۳۸۶-۲۴۶۵-۲۸۹۱

مساوات : ۲۸۹-۲۸۸

مسجد: ۷۱-۶۸۲-۹۰۶-۱۰۹۰-۱۲۷۷-۱۷۳۰-۱۷۳۱-۱۷۳۲

۲۰۳۸-۲۱۸۸-۲۶۴۳-۲۷۹۵-۳۰۸۳

مسرت : ۲۵۶۱-۲۳۳۱

مسکرات : ۱۲۹۵-۱۳۵۷

مسلمان : ۷۷-۱۸۴-۲۱۶-۲۳۲-۲۶۴-۲۸۹-۳۴۵-۴۱۵ -

۵۴۵-۶۸۶-۷۲۷-۸۰۸-۱۰۳۵-۱۱۹۵-۱۲۳۲-۱۲۳۵-۱۳۶۱-۱۳۹۲

۱۴۹۷-۱۵۱۸-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۲۶-۱۷۱۵-۱۷۲۹

۱۹۷۰-۲۰۶۵-۲۰۸۵-۲۱۶۲-۲۱۶۳-۲۱۶۶-۲۲۲۳-۲۲۷۲-۲۴۱۴-

۲۴۵۰-۲۴۶۹-۲۴۷۰-۲۵۲۶-۲۵۷۶-۲۸۷۹-۲۸۹۳-۲۸۹۸-۲۹۰۱-

۲۹۰۷-۲۹۰۸-۲۹۴۰-۲۹۵۵-۲۹۸۲

مسواک : ۱۷۸-۳۷۷-۵۴۴-۶۰۲-۱۱۳۱-۱۲۵۶-۱۳۴۵ -

۱۴۶۳-۱۶۵۰-۱۶۶۹-۱۷۸۲-۱۷۸۳-۱۷۸۴-۱۷۸۵-۱۷۸۶-۱۸۴۹-

۱۹۱۹-۱۹۷۴-۱۹۷۵-۲۰۶۱-۲۳۵۷-۲۳۵۹-۲۶۳۳-۳۱۹۹

مشاور امین : ۳۰۹۲-۳۱۱۰

مشورة : ۱۷۵-۶۲۲-۱۳۹۲-۱۶۳۷-۱۸۰۱-۲۲۹۶-۲۵۰۶-

۲۵۰۹-۲۵۷۰-۲۵۸۹-۲۹۳۸-۲۹۶۴-۳۰۹۵-۳۰۹۷

مشگل : ۲۱۶۰

مصاحب بد : ۱۰۱۲

مصاحبت : ۲۴۶۰-۲۴۶۱

مصافحه : ۱۱۵۰

مصیبت: ۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۷۱۲-۱۹۴۳-۲۱۵۵-۲۴۹۴-۲۵۹۰

۲۸۸۱-۲۹۵۰

مظلمه : ۱۶۵۷-۲۵۹۲

معامله : ۸۵-۱۹۶۳-۲۴۳۶-۲۴۴۲-۲۸۶۰

معاش : ۴۲۲-۹۱۷-۲۳۹۲-۳۰۴۶-۳۰۴۷

معاشرت : ۳-۱۷۰۲-۲۳۹۲-۲۴۳۹-۲۴۶۰-۲۶۲۷-۲۷۰۰

مصون : ۳۲۳

معهده : ۳۰۸۴

معلم : ۳۱۸۴

مفت خوار : ۲۷۴۲

مکر : ۳۱۱۸-۲۹۲۲-۱۲۸۱

ملا مت : ۵۵۰

ملا یمت : ۱۵۴۰ - ۱۳۶۳-۷۴۷-۷۰۱-۴۶۵-۴۵۹-۱۵۱

-۲۶۵۴-۲۶۱۸-۲۵۸۶-۱۹۸۶-۱۹۶۹-۱۹۶۱-۱۷۷۸-۱۶۹۸-۱۶۹۷

۳۰۵۷-۲۹۴۸-۲۸۷۴-۲۸۳۸-۲۷۳۵

ملاقات : ۱۹۲

ملا لت : ۳۰۵۶-۱۰۴۵-۱۰۰۹

منا زعه : ۳۰۰۲

منا فق : ۳۱۱۹-۲۷۱۷-۲۲۷۶-۱۴۴۵-۷۵۹-۵۸۵-۱۱۲-۷

۳۱۴۲

منت : ۱۲۵۲-۱۲۳۴-۱۲۲۶-۱

منهیات : ۲۳۵۴

مو : ۲۰۳۶-۱۸۲۰-۱۳۷۸-۳۷۷

مودی : ۲۱۷۱ مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

موسیقی : ۲۱۲۲-۲۰۴۱

مؤذن : ۳۰۹۰-۱۹۷۳

مؤمن : ۳۸۶-۳۷۱-۳۵۰-۳۲۸-۲۱۴-۱۸۱-۳۹-۲۵-۱۳-۸

- ۸۳۴-۸۱۸-۸۱۷-۸۱۵-۸۱۴-۷۵۳-۷۲۷-۷۱۵-۵۸۰-۴۱۶-۴۱۵

- ۱۶۴۰ - ۱۴۵۳-۱۴۴۴-۱۱۳۹-۱۱۲۹-۱۱۲۸-۹۲۷-۸۴۹-۸۲۳

- ۲۱۵۰-۲۰۹۶-۲۰۲۱-۱۹۳۴-۱۹۳۲-۱۸۱۵-۱۷۰۰-۱۶۴۲-۱۶۴۱

-۲۳۸۵-۲۳۸۴-۲۳۴۱-۲۳۰۳-۲۲۹۲-۲۲۷۵-۲۲۴۷-۲۲۰۵-۲۱۵۵

-۲۵۸۵-۲۵۵۲-۲۵۵۰-۲۵۱۰-۲۴۳۸ ۲۴۱۲-۲۴۱۰-۲۳۹۹-۲۳۹۱

-۲۷۲۹-۲۷۲۸-۲۷۱۹-۲۷۱۶-۲۷۱۲-۲۷۰۹-۲۶۴۵-۲۶۰۴-۲۵۹۰

- ۲۹۷۰-۲۹۵۷-۲۹۴۹-۲۸۰۵-۲۷۹۱-۲۷۶۶-۲۷۵۹-۲۷۴۳-۲۷۳۰

-۳۰۸۷-۳۰۸۶-۳۰۸۵-۳۰۵۵-۳۰۴۰-۳۰۳۴-۲۹۹۶-۲۹۹۵-۲۹۷۸



۳۱۰۵-۳۱۰۴-۳۱۰۳-۳۱۰۲-۳۰۹۹-۳۰۹۷-۳۰۹۶-۳۰۹۰-۳۰۸۹  
 -۳۲۱۴-۳۲۰۶-۳۱۹۲-۳۱۸۳-۳۱۴۸-۳۱۱۱-۳۱۰۹-۳۱۰۸-۳۱۰۶  
 ۳۲۲۰

مهاجر : ۳۰۹۲

میر : ۱۴۸۹

مهربانی : ۵۷۸-۳۱۰

میت : ۱۷۰۱-۱۰۳۵-۸۳۲-۸۳۱-۳۷۱-۲۶۴-۲۴۹-۲۴۱  
 ۳۲۱۰-۳۱۲۰-۲۹۰۶-۲۴۵۷-۲۴۵۶-۱۸۰۵-۱۷۲۲-۱۷۰۵

میکرب : ۱۴۵۶-۱۴۵۱

ملعون : ۲۷۴۲

میهمان : ۱۲۸۴-۱۲۲۰-۱۰۸۵-۱۰۸۱-۹۱۹-۲۰۴-۱۹۲  
 -۲۷۶۷-۲۵۲۰-۲۴۹۵-۲۴۸۲-۲۲۵۸-۱۸۹۴-۱۸۹۳-۱۸۰۰-۱۷۳۸  
 ۳۱۷۷-۲۹۱۵-۲۸۵۱



ناامید : ۲۰۶۲-۱۹۵۹-۱۸۹۰-۱۸۴۴

ناتوان : ۲۱۴۸-۱۷۰۳-۱۵۵۶-۱۲۸۲-۱۲۳۷-۸۷۳-۴۵۷  
 ۲۱۹۷

نادانی : ۲۵۰۵-۲۰۳۲-۱۷۳۸-۱۳۶۷-۱۳۱۹-۹۴۶-۵۵۷  
 ۳۱۹۳-۲۵۹۱

ناسزاگوئی : ۳۰۷۹-۲۰۸۵

نافع : ۱۵۰۰-۸۶

نام : ۲۲۶۳-۱۷۷۹-۱۷۷۸-۱۲۰۹

نامه : ۲۸۴۶-۲۱۲۵-۱۶۶۱-۸۸۰

نان : ۴۵۲

نجوا : ۲۳۶-۲۳۵-۲۳۰

ندامت : ۱۸۱۰

نرمی : ۲۹۱۱

نژاد : ۳۱۴۶

نسب : ۲۸۴۲-۲۵۲۳-۲۴۳۹

نشستن : ۶

نشود : ۲۹۰۶-۹۴۶

نصیحت : ۲۹۰۶-۲۰۷۴-۱۶۳۳-۱۶۰۸-۹۴۶-۲۴۵-۴۱

نطفه : ۱۷۰۵-۱۱۳۳-۱۱۳۲-۱۱۳۱

نظافت : ۱۳۹۸-۱۱۸۲-۱۱۳۱-۱۰۵۵-۷۰۳-۶۹۰-۶۱۲-۳۷۷

۱۴۵۶-۲۰۳۱-۳۱۶۱


نعمت : ۸۸۳-۸۸۲-۷۹۷-۶۸۳-۶۷۴-۵۶۵-۵۶۳-۱۲۹-۹۷

- ۲۱۷۶-۲۱۷۴-۲۰۹۹-۱۴۱۹-۱۲۸۹-۱۲۶۵-۱۲۰۲-۱۱۷۰-۹۲۱

- ۲۹۹۰-۲۸۶۹-۲۸۶۸-۲۸۲۷-۲۷۷۰-۲۶۴۹-۲۶۲۲-۲۲۰۳-۲۲۰۲

۳۰۴۵

نفس : ۲۱۹۷-۱۹۱۱-۱۷۹۵-۱۵۲۳-۱۳۰۲-۳۳۸

نفع رسانیدن :  ۲۵۲۳-۱۳۰۲-۳۳۸

نقرین : ۱۰۰۳-۴۸-۴۷

نفقه : ۲۴۱۷-۲۱۷۳-۱۸۱۲-۱۵۸۰-۱۲۹۶-۹۸۳-۸۱۶-۶۰۴

۳۲۲۵-۳۱۳۷-۲۶۱۷

نفاق : ۲۰۴۵

نکاح : ۱۲۶۳-۱۲۵۴

نگاه : ۳۱۵۹-۲۸۴۶-۲۷۸۱-۲۶۹۵-۱۷۰۴-۱۴۵۹-۸۵۲

نماز : ۸۹۸-۸۲۷-۴۷۴-۴۵۸-۳۸۳-۳۷۱-۱۸۶-۷۰-۵۴

- ۱۲۵۱-۱۲۴۶-۱۲۲۲-۱۲۱۲-۱۱۶۸-۱۰۹۸-۱۰۹۵-۹۷۹-۹۷۷

- ۱۶۴۸-۱۶۴۵-۱۶۳۳-۱۵۸۸-۱۵۱۵-۱۳۴۳-۱۳۲۱-۱۲۶۱-۱۲۵۲

- ۱۸۱۵-۱۷۲۱-۱۷۰۱-۱۶۷۶-۱۶۷۴-۱۶۷۲-۱۶۷۱-۱۶۷۰-۱۶۶۹

۲۳۵۷-۱۸۷۸-۱۸۷۷-۱۸۷۶-۱۸۷۵-۱۸۷۴-۱۸۴۹-۱۸۴۷-۱۸۴۶

۳۱۴۰-۳۰۷۵-۲۸۳۵-۲۸۲۲-۲۸۱۳-۲۶۵۱-۲۵۸۸-۲۵۳۸-۲۳۹۶

ننگ : ۶۵۰

نوآمده‌ها : ۱۸۱۰

نوحه‌گری : ۳۱۶۲

نوشیدن : ۲۴۸۹

نویسنده : ۱۸۰۱

نهی: ازمنکر : ۲۰۸-۱۰۸۳-۱۱۱۹-۱۳۳۸-۱۴۹۹-۱۶۰۲

۲۰۳۲-۲۱۴۵-۲۲۱۸-۲۳۵۴-۲۴۱۶-۲۷۳۷-۳۰۱۰

نیت: ۳۶۹-۴۱۱-۶۸۶-۷۰۸-۷۱۹-۷۴۵-۸۰۷-۹۳۷-۱۰۸۳

۱۲۱۶-۱۲۱۷-۲۰۶۸-۲۴۲۶-۲۶۱۶-۳۱۴۲-۳۱۴۸-۳۱۶۳-۳۱۷۱

نیرومند : ۲۸-۳۰۶-۱۷۹۵-۲۸۱۹-۳۰۱۲

نیکان : ۱۳۳-۴۶۱

نیکی : ۳-۱۵۵-۱۷۹-۳۲۰-۶۱۲-۶۱۴-۶۲۴-۶۶۸-۶۸۷-

۷۰۸-۷۱۵-۷۲۱-۷۳۱-۸۴۰-۸۵۱-۸۸۳-۹۰۰-۱۰۳۵-۱۱۰۵-

۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۷۶-۱۳۰۳-۱۴۸۰-۱۵۴۹-۱۵۷۷-۱۵۹۱-۱۶۳۶-

۱۸۳۶-۱۹۵۱-۱۹۶۰-۱۹۷۷-۱۹۸۱-۲۰۰۷-۲۰۵۳-۲۰۶۸-۲۱۷۳-

۲۴۴۳-۲۴۶۲-۲۵۳۷-۲۵۴۸-۲۷۵۳-۲۷۹۳-۲۸۱۱-۲۸۲۷-۲۹۹۲-

۳۰۰۶-۳۱۱۵-۳۱۵۵-۳۱۷۵-۳۲۱۸

نیکوکاران : ۲۰۰-۶۸۷-۸۴۰-۱۱۳۸-۱۶۳۵-۱۶۳۷-۲۰۴۶

نیکوکار : ۲۹۱-۷۹۸-۱۵۴۸-۱۸۵۲-۲۰۵۳

نیکنامی : ۴۷۹-۱۴۴۵

## و

واقف : ۱۲۳۲

واجبات : ۸۰۲-۱۱۵

واعظ : ۵۹۷

ورثه : ۱۲۹۶

ورع : ۲۷۴۷-۲۱۸۷-۲۰۱۶-۱۴۴۲

وزن کردن : ۱۹۹

وزیر : ۲۵۷۶-۱۶۰

وصیت : ۱۲۹۶-۱۱۴۱-۶۲۶

وضو : ۳۱۹۹-۳۱۹۸-۱۷۸۲-۱۵۵۸-۱۴۵۵-۱۲۷۷

وظیفه شناسی : ۲۴۰۶

وعده خلاف : ۲۲۷۶-۲۰۰۵-۱۹۳۸-۱۹۳۷-۱۴۶۴-۱۲۸۰

۳۱۷۹-۲۴۴۳-۲۳۸۰-۲۳۷۹

وفای بعهد : ۲۴۰۶-۲۰۰۵-۱۲۶۴-۱۱۷۴-۸۵۰-۸۴۷-۳۲۱

ولیعهد : ۱۸۰۸-۱۸۰۷-۶۹۹



هجرت : ۲۵۱۲-۱۱۹۰-۱۱۱۶-۵۳۵

هجو : ۲۶۰  
مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

هدایت : ۳۱۷۵-۲۹۳۰-۲۲۱۶-۱۴۹۴-۱۰۲۶-۶۹۹

هدیه : ۱۹۳۵-۱۱۹۳-۱۱۹۲-۱۱۹۱-۱۱۹۰-۱۱۸۹-۱۰۷-۶۹

۳۱۷۰-۳۱۶۹-۳۱۶۸-۳۱۶۴-۳۱۳۲-۳۱۲۶-۲۶۲۴-۲۵۳۶-۲۳۱۵

هلاکت : ۲۵۸۵-۲۲۹۷

هم چشمی : ۲۴۳۶

همسایه : ۱۲۵۲-۱۱۶۲-۹۷۳-۵۵۴-۴۸۰-۲۷۷-۱۶۸-۵۵

- ۱۳۸۷-۱۳۷۱-۱۳۵۹-۱۳۵۰-۱۳۳۹-۱۳۱۶-۱۳۱۵-۱۲۹۸-۱۲۵۷

- ۲۵۳۲-۲۳۸۴-۲۳۸۳-۲۲۶۶-۲۲۱۲-۲۱۸۷-۱۸۴۳-۱۸۳۹-۱۷۰۸

۲۹۱۵-۲۷۷۴-۲۷۶۱-۲۷۰۶-۲۶۴۰-۲۵۴۵

هم نشینی : ۲۷۱۰-۱۷۵۰-۱۳۰۰-۱۲۹۹-۹۷۵-۳۹۶-۲۵۷

۳۱۹۴-۳۰۵۰

هوای نفس : ۲۱۷۵-۱۳۰۲-۸۸۲-۳۹۷-۱۱۴

هوس : ۱-۱۰۵-۲۹۹-۹۵۷-۱۰۰۱-۱۲۹۰-۲۱۹۷

هوش : ۲۱۴۸

هوشیار : ۲۱۹۷

هووداری : ۷۱۰

## ی

یتیم : ۲۷-۸۸-۲۵۴-۸۶۴-۹۵۶-۱۲۲۰-۱۵۱۰-۱۵۱۱ -

۱۷۵۷-۱۸۱۰-۳۰۳۳

یحیی : ۱۴۵۳

یقین : ۶۷۹ - ۱۴۵۳ - ۱۵۳۰ - ۱۹۷۶ - ۲۱۳۳ - ۲۱۹۴ - ۲۶۱۰ -

۳۱۲۱



یهود : ۷۰۳-۲۳۱۲

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

